

فرهنگ تطبیقی کنایات دلداری

فرهنگ تطبیقی دو سویه ی کنایات
ترکی - فارسی
فارسی - ترکی

پژوهش و نگارش:
میر حسین دلداری بناب



پیشکش
ارواح بلند عارفان شوریده
شمس تبریزی
و
شیخ محمود شبستری
و
حکیم ابوالقاسم نباتی

فرهنگ تطبیقی کنایات دلداری

فرهنگ تطبیقی دو سویه کنایات

ترکی - فارسی

فارسی - ترکی

پژوهش و نگارش:

میر حسین دلداری بناب

انتشارات صداقت

۱۳۹۱

سرشناسه	: دلداری بناب، میر حسین، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ کنایات دلداری: پژوهش و نگارش: فرهنگ تطبیقی دوسویه کنایات (ترکی - فارسی) (فارسی - ترکی) / میر حسین دلداری بناب
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات صداقت، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۵۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۴-۱۲-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص (۲۳) - ۲۷.
موضوع	: کنایات ترکی - ایران - ترجمه شده به فارسی.
موضوع	: کنایات فارسی - ترجمه شده به ترکی.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ د ۸ ت ۴ / PN ۶۵۱۹
رده بندی دیویی	: ۳۹۸/۹۹۴۳۶۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۳۸۵۹۹

نام کتاب: **فرهنگ کنایات دلداری**
فرهنگ تطبیقی دوسویه کنایات (ترکی - فارسی) (فارسی - ترکی)

پژوهش و نگارش: میر حسین دلداری بناب

ناشر: انتشارات صداقت

حروفچین: موسی رحیمزاده

ناظر فنی چاپ: هادی رحیمی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

چاپ و صحافی: صداقت

تیراژ: ۵۰۰۰

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۴-۱۲-۴

انتشارات صداقت

آدرس: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساژ ۱۲ فروردین، واحد ۲۱
 تلفن: ۶۶۴۰۱۹۳۸ - همراه: ۰۹۱۲۱۷۵۳۷۰۶



حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

هر گونه اقتباس، کپی، چاپ و تکثیر از این اثر، ممنوع و به موجب بند ۵ ماده ۲ قانون حمایت از مولفان و مصنفان پیگرد قانونی دارد.
 استفاده با ذکر منبع بلامانع می باشد.

فهرست

صفحه	عنوان
۷	سرآغاز
۲۲	جدول نظام واجی زبان ترکی
۲۳	کتابنامه
	فهرست کنایات بخش اول / ترکی - فارسی
۳۱	آ
۵۱	ا
۹۳	ب
۱۳۳	پ
۱۳۹	ت
۱۴۹	ج
۱۵۷	چ
۱۶۵	ح
۱۶۹	خ
۱۷۵	د
۱۹۷	ذ
۱۹۹	ر
۲۰۰	ز
۲۰۳	س
۲۱۷	ش
۲۲۳	ص
۲۲۳	ض
۲۲۴	ط
۲۲۴	ظ
۲۲۵	ع
۲۲۶	غ
۲۲۷	ف
۲۳۱	ق
۲۵۷	ک
۲۶۷	گ
۲۸۱	ل

۲۸۵	م
۲۹۱	ن
۲۹۵	و
۲۹۷	هـ
۳۰۳	ی

فهرست کنایات بخش دوم / فارسی - ترکی

۳۱۷	آ
۳۲۷	ا
۳۴۱	ب
۳۵۹	پ
۳۶۷	ن
۳۷۳	ج
۳۷۷	چ
۳۸۵	ح
۳۸۹	خ
۳۹۷	د
۴۱۳	ذ
۴۱۵	ر
۴۲۱	ز
۴۲۴	ژ
۴۲۵	س
۴۳۵	ش
۴۴۱	ص
۴۴۱	ض
۴۴۱	ط
۴۴۱	ظ
۴۴۳	ع
۴۴۵	غ
۴۴۷	ف
۴۴۸	ق
۴۵۱	ک
۴۶۱	گ
۴۶۹	ل
۴۷۳	م
۴۸۳	ن
۴۸۹	و
۴۹۱	هـ
۴۹۷	ی

به نام خدا

سرآغاز

«إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» پیامبر اکرم (ص)

به درستی که در بیان سحری نهفته است. و چه سخنی بالاتر از آن. بیان، سحری عیان. بیان، آن. آنی از آنات که چون شهابی فروزان لحظه‌ای می‌درخشد و سیر می‌کند. چشم‌ها را خیره می‌سازد، بی آنکه آنی دیگر از آن اثری مانده باشد. شطی از نور. بارقه‌ای. آذرخشی. تاریکی‌ها را می‌تاراند. می‌افروزاند. هستی می‌بخشد. کن فیکون.

مگر سحر چیست؟ انسان آونگ می‌شود از خویش. افسون می‌شود. به پا در می‌آید. ضرب می‌گیرد. دست می‌افشاند. پای می‌کوبد. نعره می‌زند. گریبان چاک می‌کند. اشک می‌ریزد. خنده سر می‌دهد. به سماع می‌آید. خشمگین می‌شود. آشفته می‌گردد. هستی‌اش را می‌بخشد. حیرت می‌کند. شوریده می‌شود. و چه‌ها که می‌شود و نمی‌شود. و چه‌ها که می‌کند و نمی‌کند.

سخنی شنیده است و هیچ! آه از این ذهن پیچ در پیچ. قلوه سنگی در اقیانوسی. دایره در دایره. تو در تو. هزار تو.

به کجاها می‌کشد ما را، از پس هر تلنگری، این ذهن سیال؟ سرگشته‌ی عوالم خیال. سکر. حیرت. حیرانی. شور. شعور. شیدایی. بغض. گره. انقباض. وجد. غلیان. انبساط. جهانی درون قطره‌ای. سیاه‌چاله‌ای درون ذره‌ای. جنون در گریز از این مجنون. آه. آه از این شوریده‌ی وادی رویاهای بی پایان. از پس هر پایان آغازی. و هر زخمه‌ی واژگان را انعکاسی نامکرر...

بیان، زخم و مرهم. بیان، زندگی بخش و هستی سوز. چه اثری نهفته است در مثنوی کلمات؟! چیست در نهاد چند حرف به هم پیوسته؟ عالمی را به حرکت در می آورد. آشفتنایی از جنبش و حرکت. راستی سحری از این عظیم تر چه می تواند باشد؟ مگر نه این است که سحر، خود کلمه است و کلمات. و هر کس به راز و رمز کلمات پی برد سحری عظیم شد. سحری حلال و دلنشین و دل انگیز. آنکس که توانست کلمات را به استخدام خود در آورد، براستی شاهکار کرد.

هر واژه خود معجزه ای است. شگفتا که چه اعجازی نهفته است در کلمات! چونان مغناطیسی قوی دل ها را می رباید و روان ها را جلا می دهد. گاه نیز معکوس، که مباد. به کجاها می برد انسان را افسون کلمات. چه تصویرها بر می آورد از لوح سپید ذهن انسان؟ و انسان این شاهکار خلقت، اگر زبان را نمی یافت چه می شد؟ چه می کرد؟ چه می توانست بکند؟

... و اینک انسان زبان را یافته. بیان را کشف کرده. افسونگری می کند در سایه ی کلمات. مگر نه این است که اندیشیدن بی واسطه ی کلمات غیر ممکن است. پس بیندیشد و بیندیشد. مبارک باد بر او این اندیشیدن و اندیشه ورزی. که هرچه دانستگی است در سایه ی اندیشگی است. و هرچه اندیشه، در سایه ی کلمات. «نخست کلمه بود. کلمه نزد خدا بود. کلمه خدا بود» انجیل متی.



کودکی خردسال بودم که اعجاز کلمات به اعجابم وا می داشت. دل مشغولی عجیب و رازی دست نایافتنی. گاه در عالم خیال کلماتی موزون می ساختم - بی آنکه بدانم دلالتی بر معنایی دارد یا نه - و با خود زمزمه می کردم.

وقتی مادرم کلمات موزون مرا می شنید چهره در هم می کشید و نگران از آینده ی فرزند خود، زیر لب می گفت: سخنان این پسر به سخنان دیوانگان می ماند و من دلشکسته از گفتار مادر به کنجی می خزیدم و به افکار خود پناه می بردم. نه مادر را گناهی بود و نه فرزند را. مادر را بهره از خواندن فقط قرائت قرآن بود - بی آنکه از معنی و مفاهیم آن سر در آورد - و از نوشتار بی بهره. فرزند نیز هنوز نه مکتب دیده بود و نه مدرسه. سالها بدین منوال گذشت. مادر پیر می شد و پیرتر و فرزند می بالید و می بالید. هر کس سی کار خود.

اکنون بیش از سی و پنج سال از آن ایام می‌گذرد.

دوران کودکی و نوجوانی و جوانی سپری شده است. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی و دانشگاهی طی شده است در میانه‌ی عمر بیش از بیست سال است که قلم می‌زنم. اما هنوز هم ذره‌ای از اعجابم نسبت به کلمات کم نشده است، سهل است که افزون‌تر هم شده است.

دوازده سال است که عمر در به سامان آوردن فرهنگ تطبیقی کنایات «ترکی - فارسی» گذاشته‌ام که در این اواخر فکر دو سویه کردن آن نیز کاری مضاعف و در عین حال ارزشمند گردید. نخستین جرقه‌ی کار پس از مشاهده و مطالعه‌ی فرهنگ کنایات استاد گرانقدرم - که خداوند بر عمر و عزت ایشان بیفزاید - جناب آقای دکتر منصور ثروت در ذهنم زده شد. چرا که جای چنان فرهنگی در ادبیات ترکی خالی بود.

بی‌درنگ به کار گردآوری کنایات ترکی آغاز کردم و در این راه از مراجعه به افراد مختلف و مناطق دور و نزدیک ابایی نکردم. حاصل کار در دفاتر و برگه‌های مختلف یادداشت و جمع آوری شد. این بخشی از کار بود. در اواسط کار گردآوری متوجه شدم که بخش عمده‌ای از کار را باید در منابع مکتوب جستجو کنم لذا بی‌درنگ به فیش برداری از کتاب‌های لغت ترکی و دیوان‌های شعرای ترک زبان پرداختم اما حاصل کار چندان چیزی بر یادداشت‌های قبلی نیفزود، چرا که عمده‌ی کنایات موجود در منابع مکتوب قبلاً از زبان مردم یادداشت‌برداری شده بود.

دلیل توجهم به منابع مکتوب را مدیون دو اثر موجود در زبان فارسی هستم. بخاطر اینکه در ادامه کار گردآوری متوجه شدم که کار ارزشمند استاد ارجمندم جناب دکتر ثروت از باب شمول بر کنایات رایج در میان مردم فارسی زبان ناقص می‌باشد چرا که ایشان فرهنگ خود را با تکیه بر منابع مکتوب گرد آورده‌اند. این ایراد متأسفانه بر اثر گرانسنگ استاد دکتر منصور میرزانی - فرهنگنامه‌ی کنایه - نیز وارد می‌باشد.

بنده نیز ابتدا عکس کار این دو بزرگوار را انجام داده بودم یعنی مبنای کار را ارتباط مستقیم با خود مردم قرار داده بودم نه منابع مکتوب. به عبارت دیگر ابتدا به پژوهش میدانی پرداخته بودم که سپس در تکمیل کار به پژوهش کتابخانه‌ای نیز روی آوردم.

تقریباً در نیمه‌ی راه به فکر افتادم که ضمن گردآوری و توضیح کنایات ترکی به ذکر

معادل‌های فارسی آن‌ها نیز بردازم که این ایده را با تنی چند از دوستان اهل قلم مطرح کردم و مورد استقبال قرار گرفت. از آن پس کار به این روال دنبال شد و در کنار ادامه‌ی کار یادداشت‌های قبلی نیز اصلاح و معادل‌های فارسی آنها نیز افزوده شد.

تا این بخش از کار، فرهنگی شکل می‌گرفت که بصورت تطبیقی کار شده بود و تا آنجا که این بنده پی‌گیری کرده‌ام چنین کاری نه در زبان ترکی و نه در زبان فارسی سابقه‌ای ندارد و احیاناً اگر هم بوده باشد اطلاع‌ی ندارم و استعلام‌ها و بررسی پیشینه‌ی کارها نیز به جایی رهنمونم نکرده است.

نزدیک به مراحل پایان کار فکر تهیه‌ی فرهنگ تطبیقی کنایات چهار زبانه یعنی ترکی، فارسی، عربی، انگلیسی به ذهنم رسید که با تنی چند از اساتید زبان انگلیسی و عربی در میان گذاشتم که متأسفانه نه تنها استقبال نشد بلکه سعی در انصراف بنده از چنان کاری کردند - با امید به فضل الهی تهیه‌ی چنان فرهنگی را در آینده‌ی نزدیک - دور از دسترس نمی‌بینم.

به هر حال آخرین ایده‌ای که به ذهن این ناچیز رسید اینکه اگر فرهنگ تطبیقی کنایات را که ترکی به فارسی بود به شکل دیگری نیز ارائه دهیم مفید خواهد بود و آن اینکه بخش دوم فرهنگ را به صورت فرهنگ تطبیقی کنایات فارسی به ترکی نقل کنیم که در این صورت در یک مجلد دو فرهنگ در دسترس خوانندگان گرانمایه و علاقمند قرار می‌گیرد که من نام آن را فرهنگ تطبیقی دو سویه‌ی کنایات «ترکی - فارسی» یا «فارسی - ترکی» انتخاب می‌کنم.



در تعریف کنایه میان صاحب‌نظران علوم بلاغی و بیان وحدت نظر وجود دارد و آن اینکه، «کنایه یعنی پوشیده گویی و نداشتن صراحت در گفتار» معادل انگلیسی کنایه را "Kenning" از فعل "Kenna" به معنی دانستن و شناختن گرفته‌اند که از عبارت لاتین "Kenna eitt vij" به معنی «بیان کردن چیزی بر اساس چیزی دیگر» اخذ شده است.

جالب اینکه از لحاظ موسیقایی شباهت و ارتباط بسیار نزدیکی بین واژه‌ی کنایه‌ی عربی و به تبع آن فارسی با "Kenning" انگلیسی و "Kenna" در زبان لاتین وجود دارد و بعید نیست که از یک ریشه مشتق شده باشند.

بعضی از دلایل استفاده از کنایه

علمای بلاغت و بیان در جواب این پرسش که چرا باید ترک تصریح کرد و به کنایه روی آورد دلایل مختلفی ارائه نموده‌اند که به اختصار به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود؛

۱- علت بلاغی؛ اهل بلاغت معتقدند که مجاز از حقیقت رساتر است و کنایه از تصریح. در این خصوص بعضی شعر و شعار را مثال می‌زنند و فرق اساسی شعر و شعار را در آن می‌دانند که شعار بیان مستقیم و بی‌واسطه مسائل است در حالی که شعر بیان غیر مستقیم و هنری مسائل است.

دلیل منطقی دیگر اینکه ذهن انسان از کشف مجهولات و تلاش و تکاپو در جهت رسیدن به نامعلوم‌ها لذت خاصی می‌برد که ادبا اصطلاحاً به آن «لذت کشف» می‌گویند. بعضی معتقدند صراحت کامل در بیان، سه چهارم لذت را از مخاطب می‌گیرد. مثال؛ «گوش پیچیدگان مکتب کن» یعنی فرشتگان که درک معنی آن نیاز به تلاش ذهنی دارد و با لذت کشف همراه است.

۲- علت ترس؛ گاه فضای بسته‌ی سیاسی یا فکری و حتی مذهبی جامعه‌ی عده‌ای را وادار می‌کند که برای حفظ جان خویش و احیاناً دور بودن از معرض اتهام دست به دامن بیان کنایی مسائل و مطالب بزنند. از طرفی اعتقاد به موهومات و خرافات و قائل بودن به اثر جادویی ذکر نام موجودات باعث گردیده که در آن مورد نیز ترک تصریح شود فی‌المثل به جای ذکر نام عزرائیل «پیک اجل» و به جای ذکر نام جن «از ما بهتران» گفته می‌شود.

۳- رعایت ادب؛ بسیاری از واژگان رایج در میان مردم به لحاظ رعایت ادب با الفاظ و عبارات دیگر جایگزین می‌شوند که مفهوم کنایی دارند. بعضی از اهل بلاغت چنان واژگانی را واژگان حرام می‌نامند! مثلاً رابطه‌ی «زن و شویی» را با واژگانی مثل «نزدیکی»، «جمع شدن»، «مباشرت»، «گرد آمدن»، «همبستر شدن» و... جایگزین کرده‌اند که همگی این واژگان کنایه از رابطه‌ی «زن و شویی» می‌باشند. در قرآن مجید اکثر کنایات از این نوع می‌باشند.

بعضی نیز واژگان مذکور را در قالب اصطلاحی تحت عنوان فرهنگ مخفی "Argot"

دسته‌بندی می‌کنند. بخش عمده‌ای از کنایات را چنین واژگانی تشکیل می‌دهند که اگر از متن هر زبانی کنار گذاشته شوند آن زبان با خلأ عظیمی روبرو خواهد شد.

۴- آگاه کردن مخاطب از عظمت ملزوم کنایه؛ در قرآن کریم سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۸۹ چنین آمده است.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» که مراد از «نفس واحد» حضرت آدم (ع) می‌باشد.

۵- نوعی سنجش هوش و استعداد مخاطب؛ به جای ذکر شجاعت و دلاوری ممدوح با کنایه‌ای بدون واسطه، کنایه را با چند واسطه بیان می‌کنند.

«چراننده‌ی کرکس اندر نبرد» که مخاطب برای دریافت مفهوم کنایی مصرع مذکور ابتدا باید واسطه‌ها را پیدا کند و سپس به منظور گوینده پی ببرد. یعنی باید ابتدا میدان جنگ را در ذهن خود تصویر کند، سپس ممدوح را که با شجاعت تمام دشمنان را به خاک و خون می‌کشد، و تصویر سوّم اینکه پس از پایان نبرد کرکس‌ها بر سر اجساد دشمنان جمع شده‌اند و از گوشت آنان تغذیه می‌کنند. در این صورت ممدوح چراننده‌ی کرکس‌ها در روز نبرد شده است.

۶- به کار گرفتن واژه‌ای زیباتر از آنچه صراحتاً ذکر می‌شود؛

مثال؛ «سخن نازیبا» یا «سخن سرد» که کنایه از ناسزا و فحش است. یا واژه‌ی «تنگ نظر» که زیباتر از خسیس است.

۷- مبالغه؛ برای پراهمیت نشان دادن لازم از ملزوم آن از کنایه‌ای مبالغه‌آمیز استفاده می‌شود.

مثال؛ از مولانا؛

گوشه‌ای خواهم که گوش آواز پای نشنود
ور فلک را سقف بشکافد صدایی نشنود
مولانا در جستجوی گوشه‌ای دنج و آرام است که به تأملات روحی و عرفانی خود بپردازد. در این بیت دو کنایه مبالغه‌آمیز «گوش آواز پای نشنیدن» کنایه از جای بسیار آرام و بدون صدا و «فلک را سقف شکافتن» کنایه از نهایت سر و صداست.

۸- ایجاز و اختصار؛ ذکر یک واژه برای بیان مفاهیمی گسترده و صفاتی متعدّد.

مثال؛ «دَجّال» که کنایه از مکر و نیرنگ و گمراهی و... می‌باشد. و از این قسم است «شرح صدر» که کنایه از گشاده دلی و صبر و حوصله و اندیشه‌ی گسترده و... می‌باشد.

۹- آگاهی دادن از سرنوشت کسی؛ بارزترین نمونه‌ی کنایه از این نوع در سوره‌ی الّهَب مربوط به داستان زن ابولهب است که با ظرافت بسیار قابل تأملی بیان شده است «و امْرَأَتُهُ خَمَّالَةٌ الْخَطْبِ» آیه‌ی ۴. یعنی زن ابولهب به واسطه‌ی رفتارش با پیامبر و خانواده‌اش هیزم‌کش دوزخ خواهد بود.



مراتب کارکرد کنایه

کنایه از لحاظ کارکرد نیز مراتبی دارد؛

(الف) گاه یکی از صفات اسمی آورده می‌شود ولی مراد خود موصوف است. مثال: «آب آتش فعل» که کنایه از شراب است.

(ب) گاه کنایه به جای صفت می‌نشیند. مثال: «دهر سیه کاسه» که سیه کاسه کنایه از پلیدی و بخیلی روزگار است و در جای صفت دهر به کار رفته است.

(ج) گاه کنایه در جای فعل کاربرد پیدا می‌کند و با ذکر آن گویی عملی انجام داده شده است. مثال: «دست شستن» که کنایه از صرف نظر کردن است. «چشم‌پوشی» نیز همین معنا را دارد.



کنایه از لحاظ وضوح و خفا

کنایه از لحاظ وضوح و خفا و به عبارت دیگر زودبایی یا دیربایی نیز انواعی دارد که به معروف‌ترین آنها مختصراً اشاره می‌شود.

تلویح؛ که واسطه میان عبارت کنایه و معنای آن متعدّد است و فهم کنایه ذهنی تیز را طلب می‌کند. در شاهنامه از این نوع کنایات زیاد بکار رفته است.
مثال؛

چمانده‌ی چرمه هنگام گرد چراننده‌ی کرکس اندر نبرد

(فردوسی)

که «هنگام گرد» کنایه از گاه نبرد و «چراننده‌ی کرکس» کنایه از شخص شجاع و جنگجوی قَتال است، یعنی پهلوان مبارز در میدان نبرد آنقدر از سپاه دشمن کشته است که کرکس‌ها مانند گلّه‌ای جمع شده و به چریدن گوشت بدن کشتگان پرداخته‌اند.

رمز؛ در رمز واسطه‌ی میان عبارت کنایه و معنای مورد نظر اندک است اما همچنان فهم کنایه کمی دشوار است.
مثال؛

عاشق بکشی به تیر غمزه چندان که به دست چپ شماری
که «به دست چپ شمردن» کنایه از کثرت عدد است و درک آن معنی‌آشنایی با
اصول شمارش در روزگار گذشته را می‌طلبد که با انگشتان دست راست یکان و دهگان
شمردن می‌شد و با انگشتان دست چپ صدگان و هزارگان را محاسبه می‌کردند.
ایما؛ در این نوع کنایه واسطه میان عبارت کنایه و معنای آن واضح و آشکار است و
درک مفهوم کنایه دشوار نمی‌نماید. مثال؛ «بار بستن» که کنایه از آغاز سفر است.
تعریض؛ کنایه‌ای است عتاب آلود، توأم با استهزاء و یا اندرز که در اصطلاح به
«گوشه و کنایه زدن» معروف است و معادل ترکی آن نیز «آتماجا» می‌باشد و اتفاقاً زیبایی
این نوع کنایه از انواع دیگر آن نیز بیشتر است مثلاً در مقابل لاف و گراف خودستایان این
ابیات حافظ نقل می‌شود،
نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و راست نشست کلاه‌داری و آئین سروری داند...

* * *

ملاحظات‌ی چند در خصوص کنایه

کنایه گاه عبارت و گاه جمله است و در بسیاری موارد نیز واژه‌ای واحد است که
البته در این رویکرد میان علمای بیان اختلاف نظر وجود دارد فی‌المثل دکتر شمیسا معتقد
است که «کنایه عبارت یا جمله است نه واژه. بیان/۲۳۵»

کنایه از دیدگاه اکثر علمای بیان و بلاغت ذکر لازم و اراده‌ی ملزوم است به عبارتی
ذکر لفظی و در نظر گرفتن معنایی فراتر از معنای ظاهری آن است، بطوری که هم بتوان
معنای حقیقی لفظی را برداشت کرد و هم معنای کنایی یا ادبی و هنری آن را.
در کنایه دو معنی وجود دارد که یکی معنی حقیقی یعنی زبانی، غیر هنری، غیر ادبی
و قاموسی است و دیگری غیر حقیقی یعنی ادبی، هنری و فراقاموسی آن است و البته مراد
از کنایه نیز شقِ دوّم است.

تعیین کردن مرز دقیق مفاهیم کنایی با مفاهیم استعاری و مجازی کاری بسیار ظریف و سخت و شاق است و در بسیاری از فرهنگ‌های موجود نیز گاه مجاز و استعاره را در مفهوم کنایه بکار گرفته‌اند.

از میان پژوهشگران حوزه‌ی بلاغت و معانی و بیان، کار استاد منصور میرزا نیا بحق ستودنی و قابل تأمل است. ایشان در خصوص تعیین مرز بین استعاره و مجاز و کنایه ریزبینی و نکته سنجی و موشکافی را به حد اعلا رسانده‌اند. اما از یک نگاه دیگر نیز گاه با مختصر تسامحی می‌توان لفظی را هم مجاز و هم استعاره و هم کنایه به حساب آورد. به عنوان مثال واژه‌ی «دست راست دولت» کنایه از فردی توانمند در امور سیاسی است و مجازاً فردی دارای جایگاه بلند در دستگاه دولت محسوب می‌شود که قرینه‌ی صارفه‌ی آن دولت است و نیز استعاره است چرا که برای دولت که دستگاه عظیم دیوانسالاری را در بر می‌گیرد دستی قائل شده‌ایم.

استاد میرزا نیا بسیاری از کنایات را با اجتهادی ظریف و رشکانگیز در ردیف استعاره آورده بعنوان مثال؛ «آب در هاون کوبیدن»، «آب به غربال پیمودن»، «آهن سرد کوبیدن»، «گره به آب زدن»، «باد در قفس کردن»، «آزموده را آزمودن»، «گره به باد زدن»، «به خاکستر دمیدن»، «خر به بام بردن» و... که همه‌ی این اصطلاحات به معنی کار بیهوده و محال کردن است. با احترام خالصانه به دیدگاه استاد با تعاریفی که از کنایه به عنوان ذکر لازم و اراده‌ی ملزوم بدون داشتن قرینه‌ی صارفه‌ی واضح - هم از منظر ایشان - این مفاهیم در ذیل تعریف کنایه گنجایی منطقی‌تری دارند یا حداقل مقذور به نظر قاصر این نو سفر چنین می‌آید.

در واکاوی کنایات به بسیاری از مسائل می‌توان پی برد که شاید به دلیل ارتباط مستقیم نداشتن با مباحث بلاغی و بیانی مغفول مانده است. شناخت تیپ‌های مختلف و لایه‌های گوناگون اجتماعی با بررسی کنایات و واژگان بکار رفته در آنها کاری بس دلپذیر و ارزشمند است و این کار متأسفانه تاکنون انجام نپذیرفته است و از این منظر به کنایات توجه نشده است. وجود واژگان متنوع و گاه به ظاهر نامتوازن و نامتعادل در بطن کنایات ما را به شناخت هرچه دقیق‌تر اصناف و گروه‌ها و مشاغل مختلف رهنمون می‌شود.

با بررسی دقیق کنایات می‌توان به ساختار فکری، معرفت شناختی، روانشناختی،

عاطفی و احساسی پدید آورندگان آنها پی برد و کنایات را دقیقاً بر اساس تیپ شناختی اجتماعی طبقه‌بندی کرد.

واژگان به کار رفته در ترکیب کنایات بسیار گوناگون و متفاوت است. لذا در بررسی کنایات هم به واژگان سخیف و رکیک بر می‌خوریم و هم به واژگان سخته و ظریف و متین. هم ایجازهای دل‌انگیز و مسحور کننده مشاهده می‌شود و هم اطناب‌های ملال‌انگیز و حشویات قبیح.

دلیل این تنوع و گوناگونی تنها یک چیز است و آن اینکه در خلق این کنایات تنها یک گروه از مردم مشارکت نداشته‌اند بلکه همه‌ی گروه‌ها و طیف‌های اجتماعی نقش داشته‌اند. از عالمی فرهیخته و سخن‌سنج و نکته بین گرفته تا فردی لابلایی و داش‌مشدی و افراد صنوف مختلف که بهره‌ی چندانی از علوم مختلف نداشته‌اند، همه و همه در کار آفرینش این گونه‌ی ادبی سهم بوده‌اند و ای بسا سهم طبقات فرودین در نوع خود کم‌نظیر و بیشتر بوده باشد.

یکی از دلایل متقن این دیدگاه مشاهده‌ی انواع کنایات برای مفهومی واحد و یا یک کنایه برای مفاهیمی مختلف است. فی‌المثل برای مفهوم مرگ که حقیقتی واحد است، کنایات بسیار خلق شده است از آن جمله: «به سرای باقی شتافتن»، «چشم از جهان فرو بستن»، «غزل خداحافظی را خواندن»، «ریغ رحمت سر کشیدن»، «به ملکوت اعلی پیوستن»، «قالب تهی کردن»، «جان به جان آفرین تسلیم کردن»، «بر مرکب چوین سوار شدن»، «به سفر بی بازگشت رفتن»، «به هلاکت رسیدن»، «شربت وصل نوشیدن» و...

تنوع کنایات برای مفهومی واحد خود حکایت از تفاوت جهان‌بینی و هستی‌شناسی افراد نسبت به مسائل مختلف دارد که در خلق و ابداع کنایات مختلف برای مفهومی واحد نمود پیدا می‌کند.

همچنان است بکار بردن یک کنایه برای چند مفهوم که باز هر کس به فراخور سطح اندیشه و زیبایی‌شناسی و معرفت‌شناسی خود از کنایه‌ای واحد مفاهیمی مختلف برداشت می‌کند.

به عنوان مثال: «زنخ زدن» که در مفاهیمی همچون «مردن»، «سخن گفتن»، «یاوه‌گویی»، «عیب و ایراد گرفتن» و از این قبیل کاربرد دارد.

همچنین از لابلای کنایات به بسیاری از وقایع تاریخی که شاید در کتب تاریخی نیز به آنها اشاره نشده است بتوان پی برد؛ به عنوان مثال: کباب شیخ سلیم در تبریز هم اکنون نیز کنایه از «وعده‌ی توخالی و دروغین» است. گویا شیخ سلیم یکی از مشروطه‌خواهان سرشناس تبریز که به همراه ثقه‌الاسلام اعدام شد، برای مشارکت دادن مردم در انقلاب مشروطه به آنها می‌گفت: اگر مشروطه بشود برای همه کباب‌های این اندازه - و با دست اندازه‌ی کباب را نشان می‌داد - خواهند داد. یا «مشروطه‌سین آلمات» یعنی «مشروطه‌اش را گرفتن» کنایه از «به مراد رسیدن» متاهی به شکل معکوس آن، که وقتی مردم از مشروطه سرخورده شدند، این کنایه سر زبان‌ها افتاد که مشروطه را گرفتیم که چه شود؟! غرض از طرح این مباحث نگاهی نو از منظری دیگر به مبحث کنایه است که شاید خالی از لطف نباشد.

* * *

ترتیب موضوعی کنایات

در بررسی ترکیب واژگانی کنایات شاید بتوان با توجه به بسامد واژگان نوعی دسته‌بندی غیر از ترتیب الفبایی آنها ارائه داد که در نوع خود قابل توجه است؛ الف) کنایاتی که در آنها نام حیوانات بکار رفته است فی‌المثل می‌توان کنایاتی که با واژه‌ی اسب یا خر یا شیر و یا شتر و گاو و سگ و موش و گربه و مرغ و پرندگان و... بوجود آمده است را در یک گروه طبقه‌بندی کرد.

ب) کنایاتی که در آنها نام اعضای بدن مانند چشم، گوش، دهان، سر، چانه، گلو، سینه، شانه، پشت، پا، دست، قلب، مغز، مو و... وجود دارد را می‌توان در گروهی دیگر دسته‌بندی کرد.

ج) کنایاتی که در آنها از انواع پوشاک و یا خوراک و سایر خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و... یاد شده است باز می‌توان در گروهی مستقل طبقه‌بندی کرد.

د) همچنین است تکلیف کنایاتی که در آنها از اعداد، رنگ، بوها، عناصر چهارگانه‌ی طبیعت و سایر عناصر طبیعی مثل آسمان، زمین، باران، رعد و برق، ابر، خورشید، ماه و... استفاده شده است.

ذ) شاید در گروهی نیز بتوان کنایات و واژگان مخفی را جای داد. مشابه این قسم

تقسیم‌بندی‌ها هم دور از ذهن نمی‌باشد و با رویکردهای دیگری نیز می‌توان به طبقه‌بندی کنایات پرداخت.

اما شیوه‌ی کار ما در این فرهنگ بر اساس ترتیب الفبایی صورت گرفته است تا کار جویندگان با مشکل مواجه نشود.



زبان حال خود را از نوشته‌ی گران‌سنگ استاد ابوالفضل بیهقی عیناً نقل می‌کنم با اذعان به اینکه این قیاس، قیاسی مع الفارق است اما چون سخن استاد بسیا لطیف و صمیمی و صادقانه است من نیز به ایشان اقتدا می‌کنم تا حسن اعتذاری باشد از محضر آنان که قطعاً بیشتر از این بنده‌ی نوسفر اهلیت این کار پژوهشی را داشته و دارند. «... مرا مقرر است که امروز که من این تألیف می‌کنم در این حضرت بزرگ - که همیشه باد - بزرگان‌اند که اگر براندن تاریخ این پادشاه مشغول گردند، تیر بر نشانه زنند و به مردمان نمایند که ایشان سواران‌اند و من پیاده و من با ایشان در پیادگی کند و با لنگی منقرس و چنان واجب‌کندی که ایشان بنوشتندی و من بیاموزمی و چون سخن گویندی، بشنومی... پس من بخلیفتی ایشان این کار را پیش گرفتم که اگر توقف کردم، منتظر آنکه تا ایشان بدین شغل پردازند، بودی که نپرداختندی و چون روزگار دراز بر آمدی، این اخبار از چشم و دل مردمان دور ماندی و کسی دیگر خاستی این کار را که بر این مرکب آن سواری که من دارم نداشتی و اثر بزرگ این خاندان با نام مدروس شدی...» / تاریخ بیهقی، مقدمه ج ۱، صفحه‌ی بیستم/

در فراهم آوردن این فرهنگ اهدافی چند را مد نظر داشتم که عبارتند از:

۱- با توجه به تغییر و تحولات سریع و سرسام‌آور در عصر ارتباطات و هجمی فرهنگی بیگانگان که جوانان این مرز و بوم را از فرهنگ خود بیگانه نموده و با شعار «جهانی‌سازی» در صدد القاء فرهنگ خود بر ملل مختلف‌اند، به نظر آمد تهیه‌ی چنین فرهنگی خاصه دو زبانه گامی است هر چند کوچک که مردم ما و بخصوص جوانان ما را با بخشی از هویت ملی و قومی خود آشناتر می‌کند.

۲- فرهنگ هر ملتی با خون دل خوردن‌ها و زحمات جانکاه شبانه‌روزی و در پی سده‌ها و هزاره‌ها به وجود آمده است و نیاکان ما برای واژه واژه‌ی این فرهنگ تلاش‌های

جان‌گاہ و استخوان‌سوز به عمل آورده‌اند، لذا شایسته است که اخلاف آنها نیز در حفظ و حراست از این فرهنگ سنگ تمام بگذارند و مباد که بر خلاف این باشد.

۳- کشور عزیز ما ایران از اقوام مختلف تشکیل یافته است، لذا پیوند دادن فرهنگ قومی و ملی خود گام بسیار محکمی است در تقویت وحدت و همگرایی ملی که دشمنان این مرز و بوم در جهت خلاف این اندیشه بر طبل تفرقه و جدایی می‌کوبند. فراهم آمدن چنین فرهنگی علاوه بر استوار کردن رکن وحدت و همدلی کاری است علمی و زبان شناختی به شکلی تطبیقی که جای آن تا به امروز خالی بوده است.

۴- چنان که اشاره شده امروز سرعت تغییر و تحولات در هر جنبه از جنبه‌های مختلف زندگی مشاهده می‌شود و این تغییر و تحولات کنترل نشده گاه به نوعی گسیختگی فرهنگی میان نسل حاضر و گذشته و آینده می‌شود که در واقع نگارش فرهنگ حاضر قدمی است در راستای ترمیم این نوع گسیختگی‌های فرهنگی که بسیاری اوقات پیش می‌آید که حتی اعضای یک خانواده آنچنان که باید زبان همدیگر را در نمی‌یابند.

۵- در نهایت اینکه اجداد ما بسیار ظریف و استادانه بسان زرگری بسیار زبردست گوهر کلمات را سفته و صیقلی کرده و از ترکیب آنها معانی لطیف و دلنشین و بی‌بدیل خلق کرده‌اند. عالمی معنی را در عبارتی کوتاه بیان کرده‌اند. مختصر و مفید. بی‌اطناب و اطاله و بی‌حشو و زواید. پس بر ماست که میراث‌دار شایسته‌ای برای این میراث گرانبها و ارجمند فرهنگی باشیم و آن را بی‌هیچ کم و کاستی به آیندگان بپاریم.

* * *

در فراهم آمدن این مجموعه خیل کثیری نقش دارند بی‌آنکه حتی خود بدانند. و من کسی را نمی‌شناسم که مدیونش نبوده باشم. از معلمان و اساتید ارجمند گرفته تا دانش‌آموزان عزیز و همشهریان و هم ولایتی‌ها و هم وطنان گرانمایه‌ام.

از دو استاد بی‌بدیل عرصه‌ی فرهنگ‌نویسی (کنایات فارسی) جناب آقای دکتر منصور ثروت و جناب آقای دکتر منصور میرزانی بی‌نهایت سپاسگزارم و خوانندگان ارجمند را به دو اثر گرانبساز این دو استاد عزیز حواله می‌دهم.

بسیاری از کنایات خصوصاً تعریض‌ها (آتماجالار) را از زبان پدر عزیزم و مادر مهربانم - که سایه‌ی هر دو بر سرم مستدام باد - بی‌آنکه خود بخواهند و بدانند برگرفته‌ام.

شمار زیادی از دوستان عزیزم کنایات متعددی را یادداشت و برایم ارسال کرده‌اند که از فرد فردشان کمال تشکر را دارم. بخش عمده‌ای از منابع را که از آنها بهره برده‌ام مدیون الطاف صمیمانه‌ی دوست عزیزم جناب آقای محرم پور مهدی می‌باشم.

زبانم قاصر است از تقدیر و سپاس دوستان عزیزم آقایان دکتر مجید صمدی، مهندس مجید اکبری اسبق، علی و یاسر ابراهیمی راد، حسن نصرتی علمداری، علیرضا غنی‌زاده، مهدی باقرسامانی، ابوالفضل خرسندی، سعیداله یحوی، شادروان مهندس جعفر طهمزی و تک تک افراد خانواده‌ام که همیشه در تشویق و دلگرمی بخشیدن برایم نقش اساسی داشته‌اند.

از دقت نظر و بردباری دوست گرامی‌ام جناب آقای موسی رحیم‌زاده در تایپ، تنظیم، حروف‌نگاری و صفحه‌بندی این اثر کمال سپاس را دارم.

و سرانجام اینکه اگر نبود بردباری‌های همسر گرانمایه‌ام سرکار خانم سیدپور و فرزندانم میر علی و آناهیتا که فضای خانه را همیشه برایم آرام و بی‌دغدغه نگه داشته‌اند، انجام این کار و کارهای دیگر یقیناً امکان‌پذیر نمی‌شد، سپاس‌های صمیمانه و قلبی‌ام را تقدیمشان می‌کنم و از خداوند متعال برایشان صحت و امان و کامرانی مسئلت می‌دارم.



با اذعان به اینکه هیچ کاری خالی از نقص و عیب نیست و قطعاً کنایات بسیاری در میان مردم رایج است که شاید از دسترس اینجانب دور مانده است، از خوانندگان گشاده‌نظر و فرهیخته فروتنانه خواستارم که نظرات و دیدگاه‌ها و کنایات تازه یافته را به آدرس الکترونیکی Email: mhdeldar@yahoo.com برای اینجانب ارسال فرمایند.

بی عنایات تو ما هیچیم هیچ

... این همه گفتیم لیک اندر بسیج

متصل گردان به دریا‌های خویش

قطره‌ای دانش که بخشیدی ز بیش

«مولوی»

میرند - اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ - میر حسین دلدار بناب

نظام واجی زبان ترکی

ردیف	الفبای لاتین	معادل فارسی	مثال و معادل فارسی	آوا نگاری
۱	a	آ	آی (ماه)	ay
۲	ə	ا	آل (دست)	əl
۳	b	ب	بال (عسل)	bal
۴	c	ج	جئیران (اهو)	ceyran
۵	ç	چ	چاریق (چارق)	çarîq
۶	d	د	داش (سنگ)	daş
۷	e	ا	ائو (خانه)	ev
۸	f	ف	فالچی (فالگیر)	falçı
۹	g	گ	گؤل (گل)	göl
۱۰	ğ	غ	غونچا (غنچه)	ğunça
۱۱	h	ح - ه	هارددا (کجاست)	harda
۱۲	i	ای	ایش (کار)	iş
۱۳	ı	ن - ع	قئز (دختر)	qız
۱۴	j	ژ	ژوماک (بهشت)	jumak
۱۵	k	ک	کروان (کاروان)	kervan
۱۶	l	ل	لاچین (شاهین)	laçın
۱۷	m	م	مارال (مرال)	maral
۱۸	n	ن	نار (انار)	nar
۱۹	o	ا	اُخ (پیکان)	ox
۲۰	ö	او	اُردک (اردک)	ördək
۲۱	p	پ	پالتار (لباس)	paltar
۲۲	q	ق	قوری (خشک)	quri
۲۳	r	ر	رف (طاقچه)	rəf
۲۴	s	س - ص - ث	سامان (کاه)	saman
۲۵	ş	ش	شنلیک (شادمانی)	şənlik
۲۶	t	ت - ط	تانری (خداوند)	tanrı
۲۷	u	او	اوجا (بلند)	uca
۲۸	ü	او	اُزؤم (انگور)	üzüm
۲۹	v	و	وار (ثروت)	var
۳۰	x	خ	خالا (خاله)	xala
۳۱	y	ی	یاز (بهار)	yaz
۳۲	z	ز - ذ - ض - ظ	زنگین (غنی)	zengin

کتابنامه

- ۱- قرآن مجید، ترجمه کاظم پور جوادی، بنیاد دائره المعارف اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- ۲- آل احمد، جلال، خسی در میقات، انتشارات فردوس، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۳- _____ مدیر مدرسه، انتشارات فردوس - دیدگاه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- ۴- ابن بطوطه، رحله‌ی ابن بطوطه، ترجمه‌ی دکتر محمد علی موحد، ۲ جلد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸.
- ۵- ابن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی، فرامرز، سمک عیار ۵ جلد، تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۷.
- ۶- ابن منور، محمد، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۷- ابوالمعالی نصرالله منشی، ترجمه‌ی کلیده و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی تهرانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۵.
- ۸- اصلانی، محمد رضا، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، انتشارات کاروان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۹- بهزادی، بهزاد، آذربایجان دیلینین ایضاحلی لؤغتی ۳ جلد، انتشارات درس، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۱۰- بی ریا، محمد، اؤرک سؤزلری، به کوشش یحیی شیدا، نشر ارک، تبریز، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- ۱۱- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی ۳ جلد، تصحیح دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات سعدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۱۲- پادشاه، محمد، فرهنگ مترادفات و اصطلاحات، زیر نظر بیژن ترقی، کتابفروشی خیام، تهران،

- چاپ دوم، ۱۳۴۶.
- ۱۳- تولستوی، لئو، رستاخیز، ترجمه‌ی دکتر محمد مجلسی، نشر دنیای نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۴- ثروت، دکتر منصور، فرهنگ کنایات، انتشارات سخن، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۵- جعفرزاده، اسماعیل، فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک، نشر احرار، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۱۶- جمال‌زاده، سید محمدعلی، فرهنگ لغات عامیانه، به کوشش دکتر محمد جعفر محبوب، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۱.
- ۱۷- جمال‌زاده، محمد علی، قنبرعلی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۸- _____ کهنه و نو، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۹- _____ یکی بود یکی نبود، بی‌نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸.
- ۲۰- جیمز موریه، حاجی بابای اصفهانی، ترجمه حاج حبیب اصفهانی، تصحیح محمد علی جمال‌زاده، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۴۸.
- ۲۱- حاجی ستاری، فرنگیز، یوردومون دیرلی سؤزلری، نشر قطره، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۲۲- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان، قزوینی - غنی، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۲۳- حکیم لعلی، میرزا علیخان، دیوان لعلی حکیم، ناشر انجمن معارف آذربایجان، تبریز، چاپ اول، ۱۳۲۲.
- ۲۴- خضرائی، امین، فرهنگنامه‌ی امثال و حکم ایرانی، انتشارات نوید شیراز، شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۲۵- خطائی، شاه اسماعیل صفوی، کلیات دیوان، تصحیح میرزه رسول اسماعیل‌زاده، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۲۶- خلیل اف، آلفایت، یارالی قارتال، نشر اختر، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۲۷- داشقین، علی، سؤزلوک، انتشارات یاران، تبریز، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- ۲۸- دانشور، سیمین، سووشون، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۸.
- ۲۹- دولت آبادی، محمود، جای خالی سلوچ، نشر چشمه - نشر پارسی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۳۰- _____ روزگار سپری شده‌ی مردم سالخورده، نشر چشمه - نشر پارسی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

- ۳۱- _____ کارنامه‌ی سپنج (مجموعه داستان)، انتشارات بزرگمهر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۳۲- _____ کلیدر ۱۰ جلد، نشر پارس، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
- ۳۳- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم ۴ جلد، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۰.
- ۳۴- _____ چرند و پرند، انتشارات نیک فرجام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۳۵- _____ لغت نامه ۳۶ جلد، انتشارات سازمان لغت نامه، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲.
- ۳۶- راجی تبریزی، ابوالحسن، کلیات دیوان، به کوشش ابوالفضل احمدلو، انتشارات فخرآذر، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۳۷- زارع شاهمرسی، پرویز، فرهنگ ترکی - فارسی، نشر اختر، تبریز، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۳۸- سعدی، شیخ مشرف‌الدین مصلح، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، انتشارات فروغی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- ۳۹- شاملو، احمد، گیل گمش، نشر چشمه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
- ۴۰- شبسترلی، علی مؤجوز، مؤجوز دیوانی، گونش نشریاتی، باکو، ۲۰۰۶.
- ۴۱- شمیسا، دکتر سیروس، فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوس، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۴۲- شولوخوف، میخائیل، دن آرام ۲ جلد، ترجمه‌ی احمد شاملو، انتشارات مازیار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۴۳- شهبازی، همت، نقد شعر معاصر آذربایجان، نشر اختر، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۴۴- شهری، جعفر، قند و نمک، انتشارات معین، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
- ۴۵- شهریار، سید محمد حسین، کلیات دیوان ترکی، انتشارات نگاه - زرین، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
- ۴۶- شیروانی، سید عظیم، دیوان اشعار ترکی، تدوین دکتر حسین محمدزاده صدیق، انتشارات ندای شمس، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۴۷- صباغ ایرانی، مجید (یالقیز)، جیغان ویغان، نشر مهران، تبریز، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- ۴۸- _____ چال ها چال، نشر فروغ آزادی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۴۹- _____ چیغیر باغیر، نشر مهران، تبریز، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۵۰- صفی، مولانا فخرالدین علی، لطائف الطوائف، به سعی احمد گلچین معانی، انتشارات اقبال، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- ۵۱- طاهر، سهراب، سئوگی آزادلیقدیر، انتشارات پینار، کرج، چاپ اول، ۱۳۸۸.

- ۵۲- طاهرزاده (صابر)، میرزا علی اکبر، هوپ هوپ نامه، تصحیح میرزه رسول اسماعیلزاده، انتشارات شیخ صفی الدین اردبیلی، اردبیل، چاپ دوم، بی تا.
- ۵۳- ظفرخواه، علی، ائل بیلگی ثروتیمیز، انتشارات یاران، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۵۴- ظفرخواه، علی، فولکلور خزانه‌سی، انتشارات یاران، تبریز، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۵۵- عاصم اردبیلی، صالح، قانلی سحر، انتشارات محقق اردبیلی، اردبیل، چاپ ششم، ۱۳۸۸.
- ۵۶- _____، یارالی دورنا، انتشارات محقق اردبیلی، اردبیل، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۵۷- عباسی، حیدر (باریشماز)، ترجمه و تفسیر مثنوی معنوی شرح انور، نشر هما، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۵۸- علوی، بزرگ، گیله مرد، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۵۹- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.
- ۶۰- عوفی، سدیدالدین محمد، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش دکتر جعفر شعار، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۶۱- فردوسی، حکیم ابوالقاسم، شاهنامه نسخه‌ی مسکو ۹ جلد، آکادمی علوم اتحاد شوروی، ۱۹۶۶.
- ۶۲- فرزانه، محمد علی، بایاتیلار، انتشارات اندیشه‌ی نو، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.
- ۶۳- فضولی، ملّا محمد، دیوان اشعار ترکی، تصحیح دکتر حسین محمدزاده صدیق، نشر اختر، تبریز، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- ۶۴- قشیری، خواجه ابوالقاسم، رساله‌ی قشیریّه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۵.
- ۶۵- کریمی مراغه‌ای، میرزا حسین، رنگانگ مجلدات ۱-۲-۳، انتشارات پیری، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۷.
- ۶۶- _____، رنگانگ مجلدات ۴-۵-۶، انتشارات پیری، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
- ۶۷- _____، رنگانگ مجلدات ۷-۸-۹-۱۰، انتشارات پیری، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- ۶۸- مجتهدی، علی اصغر، تۆرکی دیلینده مثلر، ناشر کتابخانه‌ی فردوسی تبریز، تبریز، چاپ اول، ۱۳۶۸.

- ۶۹- محمد تبریزی، شمس‌الدین، مقالات شمس، تصحیح جعفر مدرّس صادقی، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۷۰- محمدخانی، حسین، دده قورقود کیتابی، ناشر مؤلف، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۷۱- معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی ۴ جلد، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۷۲- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی ۳ جلد، به همت رینولد. ا. نیکلسون، انتشارات مولی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- ۷۳- میرزا نیا، دکتر منصور، فرهنگنامه‌ی کنایه، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۷۴- میرعابدینی، حسن، صد سال داستان‌نویسی در ایران ۳ جلد، نشر چشمه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۷۵- ناصرالفقرا، محمد نقی (آذر پویا)، تۆرکجه حافظ غزللری، نشر مهران، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۷۶- نباتی، حکیم سید ابوالقاسم، دیوان ترکی، تدوین دکتر حسین محمدزاده صدیق، انتشارات احرار، تبریز، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۷۷- نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، انتشارات نیلوفر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۷۸- نظامی گنجهای، حکیم الیاس بن محمد، کلیات خمسه، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
- ۷۹- واحد، علی آقا، کلیات، محمد تقی ذهتابی، نشر اختر، تبریز، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- ۸۰- هدایت، صادق، نوشته‌های پراکنده، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۴.
- ۸۱- همایی، جلال‌الدین، معانی و بیان، نشر هما، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- ۸۲- یعقوب، زلیم خان، بیز بیر عشقین بوتاسی‌یق، نشر اختر، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۸۳- _____ پیغمبر، نشر اختر، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۸۴- _____ من اؤز داستانیمی یازیب گلمیشم، نشر اختر، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۸۵- _____ من بیر داغ چایی یام، نشر اختر، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۸۶- _____ یاخشی کی سن وارسان آی صدقلی ساز، نشر اختر، تبریز، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- ۸۷- یکانی زارع، پرویز، آذربایجان شفاهی ائل ادبیاتینا بیر باخیش، اندیشه‌ی نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.

بخش اوّل

فرهنگ تطبیقی کنایات

ترکی - فارسی

T

مرگ خر و عروسی سگ.
آت انگهسی / *at ələŋəsi* / یوغون یوموری
 آدم، ینکه پر آدم / گنده بگ.
آت اوغروسی / *at oğrusi* / حوققا باز آدم، دوز
 ایش گورمه یین / اسب دزد.
آت اویناتماق / *at oynatmaq* / سوز آختارماق،
 ساواش آختارماق، قودورماق، طلب کارلیق ائله مک
 / جولان دادن، اسب تازاندن.
آت اینتیریب نوختاسون آختارماق / *at itirib
 nuxtasin axtarmaq* / خیردا بیر زاد دان اوتری
 دانیشماق یا ساواشماق / اسب را گم کردن و دنبال
 افسار گشتن.
آت باسدی ائله مک / *at basdi eləmək* /
 زورلاما، ازیب داغیتماق، دۇرتۇلمەك / بی مبالانی
 کردن.
آت باشی سالماق / *at başi salmaq* /
 اؤزگه لرین ایشینه گیرمک، باش اوزاتماق، بیر ایشه
 یترسیز گیرمک، بورون اوزاتماق / ریش جنباندن،
 سرک کشیدن.
آت باشی گتتمک / *at başi getmək* / یان با یان
 گتتمک، بیر اولماق / هم قد شدن، گوش به گوش
 هم رفتن، دوش به دوش هم رفتن.
آت باغری چاتلاتماق / *at bağri çatlatmaq* /
 چتین ایش گورمک، آغیر ایش گورمک / شق القمر
 کردن.

آب قورا / *ab qora* / لیلیق آختیماق، تنز
 آغلاماق، گوزون یاشین تۆکمەك / آب غوره
 گرفتن، اشک کسی دم مشکش بودن.
آبیر تۆکمەك / *abır tökmək* / بیرینی
 اوتانديرماق، بیرینین سیررین آچماق / آبروی کسی
 را بردن.
آبیر وئرمەك / *abır vermək* / رۇسواى ائله مک /
 آبروی کسی را ریختن.
آت آلمامیش آخیر باغلاماق / *at almamış
 axır bağlamaq* / تاخممامیش تاقیلدادماق،
 تلمەك، بیر ایش گورۇلمەمیش هامییا دئمەك / نه به
 داره نه به باره.
آت آلمامیش طوبله تیکدیرمەك / *at almamış
 töylə tikdirmək* / آت آلمامیش آخیر
 باغلاماق / نه به داره نه به باره.
آت اؤزگه نین گؤت اؤزگه نین / *at özgənin
 göt özgənin* / بیر زادی غنیمت ییلمەك،
 اینصاف سیزلیق / سنگ مفت گنجشک مفت.
آت اؤستۇ / *at üstü* / نجه گلدى، باشدان سووما
 / سمبل کردن.
آت اؤستۇنده وریان آلماق / *at üstündə
 vərıyan almaq* / فایداسیز ایش، باشدان سووما
 ایش / سرسری.
آت اؤلۇب اینه بایرام اولماق / *at ölüb itə
 bayram olmaq* / بیرى اؤلۇب بیرى دیريلمەك /

آتدان ائنیب ائششگه مینمک / *atdan enib*
 گندمک، زیان قویماق / سواره رفتن و پیاده
 برگشتن. / *eşşəgə minmək* / آشاغا گلیمک، دالی

آتدان آتدان ایش گورمک / *atdan atdan iş*
 گورمک / گیزلین ایش گورمک، هئچ کیم
 بیلیمزدن ایش قاباغا آپارماق / زیر جلی کار کردن.
 آتدان دوشمک / *atdan düşmək* / ایش
 ایلمک، آشاغا گلیمک / از اسب افتادن.

آتدان دوشمک آددان دوشمه مک / *atdan*
 گورمک / *düşmək addan düşməmək* / ایش بش اوچ
 گونلؤک ایلمک، آشاغا گلیمک آما
 اسگیلمه مک / از اسب افتادن و از اصل نیفتادن.
 آتدیرماق / *atdırmaq* / گونی بوش بشکار
 گئچتمک، گون گل گئچ ائله مک / یللی تللی
 کردن.

آتلینی آتیندان اندیرمک / *atlıni atından*
 اندیرمک / *əndirmək* / دیل بازلیق، بوموشاق دیللی، ات
 آجی آدام، نانجیب آرواد، فایشا آرواد / چرب زبانی
 کردن، مار را از لانه بیرون کشیدن.

آتماجا آتماق / *atmaca atmaq* / بیرینه سوز
 آتماق، بیرینه سوزوله ایلیشمک / متلک پراندن.
 آتماق / *atmaq* / بوراخماق، اوز دؤندریمک،
 یاددان چنخارتماق / رها کردن، زمین گذاشتن.

آتی ایتیریب نالین آختارماق / *ati itirib nahn*
 آختارماق / *axtarmaq* / اصلی مسئلهنی بوشلایب فرعی
 مسئلهیه مشغول اولماق / اسب را گم کردن و دنبال
 نعلش گشتن.

آتی باش آپارماق / *ati baş aparmaq*
 سایماماق، دانقازلیق، عجله ائله مک، چوخ یئللی
 اولماق / سر بردن.

آتی باش یوخاری سؤرمک / *ati baş yuxari*
 سؤرمک / *sürmək* / سوزه باخماق، ترسه ایش گورمک /
 اسب در سنگلاخ راندن.

آت تپیگینه آت دوزمک / *at təpiginə at*
 دوزمک / *dözmək* / بیرینه حریف اولماق، هریر
 زادین چیخاری اوزؤنه گوره اولماق / رخس باید تا
 تن رستم کشد.

آت چاپیتماق / *at çapıtmaq* / ادعا ائله مک،
 هارای داد سالماق، ساواش آختارماق، سوز دئمک /
 اسب تازاندن، رخس راندن.

آت قافالی / *at qafalı* / قورخماز، اؤرکلی،
 چکیمز / کله خر.

آت قویروغی / *at guyrugı* / شیدیرغی یاغیش،
 داشقین / کون آسمان پاره شدن.

آت گورؤب آخساماق / *at görüb axsamaq*
 فورستی غنیمت بیلیمک / آب دیدن و تشنه شدن.

آت مینه نین دور دون گیه نین دور / *at*
 دور / *minənindir don giyənindir* / هر زاد او
 آدامیندور کی فایدالانیر / زندگی را که کرد؟ آنکه
 خورد و مرد.

آت مینه نیندی / *at minənindi* / هر کیم هرندن
 ایستیفاده ائله سه اونونکودو / خوردن و بردن.

آتا ائششک دئمک / *ata eşşək demək* / بیرین
 اسکیتیمک، توهین ائله مک / به اسب کسی یابو
 گفتن.

آتا ائششک دئمک دوهیه کؤششک دئمک / *ata*
 دئمک / *eşşək demək dəvəyə köşşək demək* / تشر
 کؤسن آدام لارا بیر یونگول سوز دئمک / به اسب
 کسی یابو گفتن.

آتا ات وئریب ایتسه سامان وئرمک / *ata ət*
 وئرمک / *verib itə saman vermək* / ترسه ایش
 گورمک، ایش بیلیمزلیک / به اسب گوشت دادن و
 به سگ جو دادن.

آتا بابادان قالما / *ata babadan qalma* / چوخ
 قدیمی، کؤهنه بیر زاد / سالخورده، مرده ریگ.

آتاسینا اود وورماق / *atasına od vurmaq*
 شیددتلی جزالاندیرماق / پدر کسی را در آوردن.

زادین حسرتین چکمک / شتر در خواب بیند پنبه دانه.

آج قلینجا چاپماق / ac qılınca çapmaq / آج آدم حتی قلینجا طرفده گذدر، آج آدم هر ایش گورمک / به آب و آتش زدن.

آج قورد / ac qurd / چوخ بین آدم، دویمایان / گرگ گرسنه.

آج قورساق / ac qursağ / گورمه میس، آج گوز / ندید بدید.

آج قولاغیم دیش قولاغیم / ac qulağım diş / gulağım / آجلیق اولسون خوشلوق اولسون، راحاتلیق آختارماق، راحاتلیق / درویشی و دل خوشی.

آج گوذن / ac gödən / قارین قولو، دویماق بیلمه ی، دویمایان / سیری ناپذیر.

آج گوز / ac göz / گورمه میس، دویماز / گرسنه چشم.

آج یالاولاج / ac yalavac / هنج بیر زادی اولمایان، دینلجی، یوردسوز، یوخسول / گدا گشته.

آجلیق دیشلیق / aclıq dişliq / راحاتلیق، آجلیق اولسادا خوشلوق اولسون / درویشی و دل خوشی.

آجلیقدان کۆپوک قوسماق / aclıqdan köpük qusmaq / آجلیق / سنگ به شکم بستن.

آجلیقی دینجلیقا ساتماق / aclıq dinclıq / satmaq / تنبل آدم، گوتی بوش آدم، ایشله مین آدم / کون گشاد بودن.

آجی باغارساق / aci bağarsaq / اوزون بیر زاد، یاراماز بیر زاد / دراز بی مصرف.

آجی دنه / aci dənə / اتی آجی، آجی دیل، زهر کولی، ککیره / گوشت تلخ، تلخ زبان.

آجی دیشینه سالماق / aci dişinə salmaq / بیرنین حاققین یشمک، بلی یارالتق انله مک / بالا کشیدن، هپولی کردن.

آتی داغا بوшлаماق / ati dağa boşlamaq / بیرین اوز باشینا بوراخماق، باشین قارینا دئییب بوراخماق / سر خود رها کردن.

آتی دیله باغلاماق / ati dilə bağlamaq / بیرنین سوزوندن اوزونه موشکول آچماق / تاوان سخن.

آتیب توتماق / atıb tutmaq / کورلاماق، بیر پول یا مالی هدر انله مک، بیر پول یا مالی راحات الدن و ثرمک / باد هوا کردن.

آتیشماق / atışmaq / بیر بیرنه آغیر سوز دئمک، یامانلاشماق، سوزلشمک، ساواشدان قاباق سوزه گلیمک / مشاجره، متلک پرانی.

آتینا مینیپ دوشمه مک / atına minib düşmək / اوز سوزوندن قایتماق، ایستگه ینتیشمک / بر خر مراد سوار شدن.

آج / ac / یوخسول، کاسیب / گدا گرسنه. آج آپاریب سوسوز گتیرمک / ac aparıb susuz gətirmək / چوخ بیلمیشلیک، حوققابازلیق، چوخ زیرنگ آدامین زیر کلیگی / سر چشمه بردن و تشنه آوردن.

آج آدامی قورد ینمز / ac adami qurd yeməz / یوخسول آماندادی، یوخسولا طاماح سالمازلار / برهنه فارغ است از درد و طرار.

آج آسنو توخ گییور / ac əsnər tox gəyirər / هر بیر زادین اوزونون نتیجه سی آیریدی / گرسنه و خمیازه کشیدن، سیر و آروغ زدن.

آج اولدون چوبانا بورولدون ساریبانا / ac oldun çobana yoruldun sarıbanə / ایشی ایگه سیندن گرک ایستمک / هر کسی را بهر کاری ساختند.

آج بی / ac bəy / یوخسول، واریوخو الیندن چیخمیش / گدا گرسنه.

آج توبوق بوخودا داری گورمک / ac toyuq yuxuda dari görmək / خیالات انله مک، بیر

بیلندیرمک، ایفشا الله مک / چیزى را رو کردن.
 آچیب بلمک / *açıb bələmək* / بیر زادا چوخلی
 زحمت چکمک / از آب و گل در آوردن.
 آچیق قاپی / *açıq qapi* / قوناقى سئون، ائوى
 گل گندلی آدم / در کسی به روی همه باز بودن.
 آچیق گۆزلو / *açıq gözli* / هر زادی اوجور کی
 وار دۇشۇن، فیکری آچیق، چوخ بیلن / چشم و
 گوش باز.
 آچیق گزن / *açıq gəzən* / حجابی یاخشى
 اولمایان، جادیراسیز دولانان / بد حجاب.
 آچیقلیقا چنخماق / *açıqlıqqa çıxmaq* / خوش
 گۆنه چنخماق، راحتلیقا چنخماق / فرج حاصل
 شدن.
 آچیلمايان دۇگۇن / *açılmaıan düğün* /
 اؤلۇم، بیلنمز بیر زاد، چوخ چئین ایش / گره کور.
 آچیلیب قیوریلماق / *açılıb qıvrılmaq* / چوخ
 ناراحتلیق، نیگراتلیق / بر خویشتن پیچیدن.
 آچیلیشماق / *qçılışmaq* / اؤیرنمک، قووشماق،
 بیر بیرنه یاخین اولماق، محرم لیک / آموخته شدن.
 آخر آلچاق یئر یوموشاق / *axır alçaq yer* /
 yumuşaq / لاپ راحتلیق، سۇد گۆلۇندە
 یاشاماق، مۇفته یشمک یئر / ناز پرورد تنم.
 آخار چاپا گندسن قوروماق / *axar çaya* /
 gedsən qurumaq / شانسى اولمویان آدم، قارا
 بخت آدم / بد بیاری.
 آخساماق / *axsamaq* / عیبی اولماق، یاریمچیلیق
 اولماق، بۇتۇن اولماماق / یه جای کار لنگگ بودن.
 آخسام تورانی / *axşam toranı* / آلا قاراتلیق،
 قوردولا قویونو سئچه بیلمه مک / هوای گرگ و
 میش.
 آد ایت دفتیرنده اولماماق / *ad it dəftərində* /
 olmamaq / دیرسز بیر آدم، تانیمایان بیر آدم /
 یاردانقلی.
 آد باتماق / *ad batmaq* / خۇرمتدن دۇشمک /

آجی دیل / *aci dil* / اتی آجی، آجی دانشان /
 تلخ زبان.
 آجی سوغان دوغراماق / *aci soğan* /
 doğramaq / آجی دانشماق، هامینی اینجیتمک،
 اؤرک سئندیرماق / ضدّ حال زدن.
 آجی قینی وئرمک / *aci qını vermək* / یاندى
 قئندى وئرمک، آجیقلاندیرماق / دماغ سوخته
 خریدن، حرص و جوش دادن.
 آجیغینی بوغماق / *acığını boğmaq* / هیرسین
 یشمک، دۇزمک / خشم خود را فرو خوردن.
 آجیق آلماق / *acıq almaq* / اینتیقام آلماق،
 عوض آچماق / انتقام کشیدن.
 آجیق الله مک / *acıq cləmək* / کۆسمک، اؤز
 چنویرمک / روی گردان شدن.
 آجیق چکمک / *acıq çəkmək* / هیرس
 چکمک، بیر سۇزدن یا ایشدن ناراحت اولماق /
 حرص خوردن.
 آجیندان قوروت قابماق / *acından qurut* /
 qapmaq / لاپ بوخسوللوق، آجیندان اؤلمک /
 استخوان سق زدن.
 آچ ساندیقی تۆک پانیغی / *aç sandığı tök* /
 panbığı / اؤرتۇلى سۇزلى دئمک، اؤرک
 سۇزۇن بیرنه دئمک / بته کسی را روی آب
 ریختن، همه چیز را روی دایره ریختن.
 آچار سالماق / *açar salmaq* / بیر ایشین حللینه
 یول تاپماق، تانیشلیق سالماق، بیرنین اؤرگین
 بیلمک / کلید کارى را پیدا کردن، کلید انداختن.
 آچار فرانسه / *açar fəransə* / الیندن هر ایش
 گلن آدم، هر ایشدن باشی چیخان آدم / آچار
 فرانسه.
 آچیب آغار تانماماق / *açıb ağartanmamaq* /
 گیزلین بیر درد، گیزلین بیر سۇز، آچیلماالی ستر /
 صدای چیزى را در نیاوردن.
 آچیب آغارتماق / *açıb ağartmaq* /

نام کسی برده نشدن.

آد چنخاتماق / *ad çıxatmaq* / شۆهرت تاپماق،

آدلانماق، حۆرمتمک / اسم و رسمی در کردن.

آد منیم یار اؤزگه نین / *ad mənim yar*

özgənin / بیر زاد ظاهرده آدامین اولماق / به نام ما

به کام دیگران.

آد ونرمک / *ad vermək* / چوغوللاماق،

شیطانلاماق / چغلی کردن.

آداخلي / *adaxli* / نشانلی، بیر قیزی بیر اوغلانا

آد ائله مک / نامزد.

آدام آدام اؤسته چنخماق / *adam adam üste*

çıxmaq / چوخ شولوخلوق یئر، باسیریق یئر / از

کول هم بالا رفتن.

آدام آدام اتی ینمک / *adam adam ati*

yemək / لاپ آجلیق، باهالیق ایللر، یوخسوللوق،

باهالیق، قورولوق ایل / قحط و غلا، گوشت مرده

خوردن.

آدام اؤز آدین اؤزگه دن سوروشماق / *adam*

öz adın özgədən soruşmaq / پنتلاشیقا

دؤشمک، ایشین قارشیقیلی / اسم خود را از

دیگران پرسیدن، سوراخ دعا را گم کردن.

آدام اؤزؤن اودا کؤزه وورماق / *adam özün*

oda közə vurmaq / چوخ اللشمک، چوخ

زحمت چکمک، بیر چاره یولی آختارماق / خود را

به آب و آتش زدن.

آدام اؤزؤنه قورد یاغی سؤرتمک / *adam*

özünə qurd yağı sürtmək / هامین آدامدان

آجیغی گلیمک / بیه گرگ به خود مالیدن.

آدام ائله مک / *adam eləmək* / تربیه ائله مک،

تنبیه ائله مک، تربیه ونرمک / کسی را آدم کردن.

آدام اوتارماق / *adam otarmaq* / آداملارا

باشچی اولماق، هامیدان آرتیق بیلمک، آدم

صرافی اولماق / صراف آدمی بودن.

آدام ایتسه تاپیلماق / *adam itsə*

tapılmamaq / تۆنلۆک بیر یئر، قاتما قارشیق

یئر، باسیریق یئر / شتر با بارش گم شدن.

آدام ایچینه چنخماق / *adam içinə çıxmaq*

آداملارا قوشولماق، آداما قووشماق / قاطی آدمها

شدن.

آدام حسابنا قویماق / *adam hesabına*

qoymaq / بیرینه ذیر ونرمک / به کسی محل

گذاشتن.

آدام ساتان / *adam satan* / خبرچی، خاین /

آدم فروش.

آدام قوروسی / *adam qurusi* / ایفاده لی آدم.

اؤزؤن توتان آدم، مانکن / عصا قورت داده.

آدام گؤرمک / *adam görmək* / آدمی چوخ

گؤرؤب اؤزؤن ایتیرمک، اؤزؤندن چنخماق /

جوگیر شدن.

آدام یئرینه قویماق / *adam yerinə qoymaq*

/ حۆرمت ائله مک، بؤیؤتمک / داخل آدم آوردن.

آداما اوخشاماز / *adama oxşamaz* / چیرکین،

بیچیم سیز / بی قواره.

آدامین اتی تۆکۆلمک / *adamin ati*

tökülmək / بیرنین یۆنگۆل ایشی یا سؤزؤ کی

آدامی ناراحات ائله یه / آدم عقیش گرفتن.

آدامین بیر آباغی بیر یئرده اولماق / *adamin*

bir ayağı bir yerdə olmaq / بیر یئرله چوخ

گندمک / یه پای کسی جای بودن.

آدامین دوزی اولماق / *adamin duzi*

olmamaq / چیییدلیک، نامربوط دانیشان / آدم بی

نمک.

آددیم آددیم ایزله مک / *addım addım*

izləmək / گیزلیجه بیرنین دالینجا دؤشمک / سایه

به سایه ی کسی رفتن، زاغ سایه کسی را چوب زدن.

آددیم باسماق / *addım basmaq* / بیر نفرین

حققین یشمک، بیرنین حاققین زورلاماق، اؤز

گۆرنلیک ائله مک، حقن گنچمک، دؤزلوقدان

قارشىقلىق / شير تو شير، خر تو خر.
 آرا بولانماق / ara bulanmaq / ايكي نفرين بير
 بيرندن اينچىمگى / شكر آب شدن.
 آرا پوزان / ara pozan / آرا قارشىديران،
 ساواش سالان، سوز دولانديران / آتش بيار معرکه،
 دو بهم زن.
 آرا پوزولماق / ara pozulmaq / ايكي نفرين
 رابطه سى خاراب اولماق / ميانه به هم خوردن.
 آرا خلوت اولاندا تۇلكى يىگك اولماق / ara
 xəlvət olanda tülki bəy olmaq / فۇرست
 طلب آداما ميدان آچىلماق / از آب گل آلود ماهى
 گرفتن.
 آرا ديمك / ara dəymək / آرا سويوقلاشماق،
 محبت سيز اولماق / ميانه به هم خوردن.
 آرا ساز اولماق / ara saz olmaq / دوستلوق،
 محبت لى اولماق / ميانه خوب بودن.
 آرا سازلىق / ara sazlıq / ايكي آدام كى بير
 بيريله ياخشى اولالار، دوستلوق / ميانه با كسى
 خوب بودن، رابطه گرم بودن.
 آرا سويوق اولماق / ara soyuq olmaq / آرا
 ديمك / رابطه سرد شدن.
 آرا قارشىديران / ara qarışdırın / ايكي
 آدامين آراسين ووران / دو به هم زن.
 آرا قارشىديرماق / ara qarışdırmaq / فتنه
 كارلىق، ساواش سالماق / دو بهم زنى.
 آرا قارشىماق / ara qarışmaq / هر زاد بيرى
 بيرينه ديمك / اوضاع شير تو شير شدن.
 آرا قارشىب مذهب ايتمك / ara qarışib
 məzhəb itmək / چال ها چال، وور هاوور،
 قارماقارشىقلىق، هاراي هنگامه، ساواش، هرج و
 مرج اولماق، قانون پوزولماق / شير تو شير شدن،
 شرب اليهود، بلبشو.
 آرا گۇلى / ara güli / آرادا اوتوران آدام.
 آرا ووران / ara vuran / آرا قارشىديران،

گنجمك / از حد گذاشتن، پا روى حق گذاشتن، پا
 از اندازه فراتر گذاشتن.
 آددىم باشى / addım başı / تيز تيز، آراسى
 كسىلمز / سر هر قدم.
 آددىملاماق / addımlamaq / وقتى هدره
 وثرمك / قدم زدن، كوچه ها را گز كردن.
 آدلى سانلى / adlı sanlı / تائينميش آدام،
 شؤهرتلى، حؤرمتملى، نوفوذلى / صاحب نام، اسم و
 رسم دار.
 آدملن خاتمه / adəmlən xatəmə / چوخ
 اوزون بير زامان / از آدم تا خاتم.
 آدى اغيزدان دؤشمهك / adi ağızdan
 düşməmək / سؤمهلى آدام، بللى باشلى، ديللره
 دؤشموش / ورد زبان ها بودن.
 آدى بيلنمز / adi bilinməz / گيزلين بير زاد،
 رمزلى دانىشماق، اؤرتۇلى سؤز / بى نام و نشان.
 آدى پيسه چنخماق / adi pisə çıxmaq / پيس
 ايشلر گۆرن، پيسلىگه كۆنك بيرتان / بدنام شدن.
 آدى چنويرمك / adi çevirmək / بير ايشه
 كاميل اينام اولاندا دئييلر / اسم خود را عوض كردن.
 آدى ديللره دستان اولماق / adi dillərə
 dəstan olmaq / آدى ديللره دؤشمك، هامى
 تانيماق / شهره ي عام و خاص شدن.
 آدى قارا گلمك / adi qara gəlmək /
 اؤلمك، ياسى توتولماق / خبر مرگ.
 آدى وار اۇزى يوخ / adi var özi yox /
 تاپيلمايان بير زاد، آرادان گندميش بير زاد / كيما.
 آدى وايقانلى / adi vayqanlı / آدى پيسه
 چنخميش، هامى پيسه لين / شهره به بدى.
 آدىشماق / adışmaq / بير سؤزدن ناراحات
 اولماق، چوخ ناراحات اولماق / از جايى سوختن.
 آرا آچماق / ara açmaq / بير آدامدان
 اوزاقلاشماق هر علتته گۆره / فاصله گرفتن.
 آرا باسدى / ara basdı / شولوغ پولوغلوق، قاتما

دوشمانچیلیق سالان / دو به هم زن.

آرا ووروشدوران / ara vuruşduran / ایکی

آدامین آراسین قارشیدیران / دو به هم زن.

آرا یئرچی / ara yerçi / فایداسیز و برنامه‌سیز

اویان بویانی دولانان آدم، ول دولانان آدم، کؤچه

بازاردا عؤمرؤن کنچیردن، ایش گؤرمه‌ین آدم /

ویلان و سرگردان، ولگرد.

آرا ینرده قالماق / ara yerdə qalmaq /

صاحب‌سزلیق، نه انله دیگین ییلمه‌مک، علاج‌سیز

قالماق، هر شی دن ال چنخماق / بلا تکلیف ماندن،

بی صاحب ماندن، به خاک سیاه نشستن.

آرابایلا دووشان توتماق / arabayla dovşan /

tutmaq / تدبیریله فیکیریله بیر ایش گؤرمک،

چتین ایشه گیریشمک، اولماز ایشی گؤرمک / دانه

باشیدن و دام نهادن.

آراچی / araçi / داعوا یاتیردان، داعوانی سووان /

میان‌دار.

آرادا ینییب اورتادا گزمک / arada yeyib

ortada gəzmək / اوزؤن ایشه وئرمه‌مک، بیعار

آدام، ایشلمه‌مین آدم، بوش بئکار آدم، مؤفته بین

آدام، حوققا باز آدم، یشمک یولداشی / بال ن ترانی

سر کردن، خوردن و خوابیدن.

آرادان چنخماق / aradan çıxmaq / اکیلمک،

بوروغو دؤنمک / در رفتن، جیم شدن.

آرادان قالدیرماق / aradan qaldırmaq /

اؤلدؤرمک / از میان برداشتن.

آرادان قیل گنجه‌مک / aradan qıl

geçməmək / چوخ باخین ایکی یولداش، ایکی

ایستکلی یولداش / مو در میان نگنجیدن.

آراز آشیغیندان کؤر توپوغوندان / araz

aşığından kor topuğundan / قورخمیان،

اؤرکلی / دریا دل.

آرالیق آتی اولماق / aralıq ati olmaq / ایش

معلوم اولماماق، اویان بویانا چاپماق / اسب عصاری.

آرالیق آتی کور فاتی / aralıq ati kor fati /

دیرسیز آدم، بوش بئکار دولانان / ویلان الدوله.

آراندا خورمادان اولماق یایلاقدا بوغدادان

aranda xurmadan olmaq yaylaqda /

buğdadan / ایشی یویاتماق، تنبلیک انله‌مک / از

اینجا مانده از آنجا رانده.

آراناندا اولوب یایلاقدان دا اولماق /

arannanda olub yaylaqdanda olmaq

/ هر ایشدن قالماق، هر طرفدن قالماق / از اینجا مانده

از آنجا رانده.

آرپا آرتیق دؤشمک / arpa artıq düşmək /

آیاق اندازهدن گؤتورمک، بیر زادین شورون

چنخاتماق، چوخ سس سالماق، جئزبخدان

چنخماق، انششک کیمی آتقیران / جو زبادی شدن.

آرپا چؤرگی تورش آیران آدین ندی خانلار

arpa çoragi turş ayran adin nədi / خان

xanlar xan / فقط آدی اولان آدم / فلان الدوله.

آرپاچا / arpaca / آز / قدیه جو.

آرپاسی آرتیق دؤشمک / arpasi artıq

düşmək / اوجادان سس سالماق، قودورماق، آیاق

اندازهدن گؤتورمک / زنجیر باره کردن.

آرپاسی چوخ دؤشمک / arpasi çox düşmək /

/ چوخ سس سالان آدم، چون اولاغ چوخ آرپا

یشه اوجادان آتقیرار / عرعر کردن.

آرخایئرله گلمک / arxa yerə gəlmək /

یشیلماق، بیرى بیرین یشخماق / پشت به زمین

خوردن.

آرخاداش / arxadaş / یولداش، دالدا دوران /

پشت و پناه.

آرخالانماق / arxalanmaq / گؤنمک، بشل

باغلاماق / پشت گرمی.

آرخالی کؤپک قوردو باسماق / arxali köpək

qurdu basmaq / هر کیمین کؤمگی اولسا

چتیلیقا غلبه انله‌مک، دالدا دورانی اولانین

haram olmaq / قورخاق آداما کی ایستر
ساواشا، لاغ اۇچۇن دئیلر / جهاد برای ضعیفه حرام
بودن.

ari yeyib / آری یتیب ناموسو آتماق /
namusu atmaq / اوتانمازلیق ائله مک،
حیاسیزلیق / بی آبروی کردن.

ari yuvasına / آری یوواسینا چۇپ اوزادماق /
çöp uzadmaq / ییرین هیر سئلندیرمک،
آجیق لاندیرماق، خطرلی ایش گۆرمک، آجی آداما
ایلشمک، پیس آدامیلا سۆزلشمک / آب در لانه ی
مورچگان ریختن، چوب در لانه ی زنبور کردن.

arıqlamaq / آریقلاماق / بیر زاددان چوخ چوخ
آجیق گلیمک / آدم از چیزی عشق گرفتن.

az aşın duzu / آز آشین دوزو اولماماق /
olmamaq / حوققا باز آدام، آلتدان آلتدان ایش
گۆرن آدام / آب زیر کاه.

azğın danışmaq / آزغین دانیشماق /
دانیشدیغینی بیلمه مک، یاوا دانیشماق / یاوه سرایی
کردن، مهمل بافتن.

azmaq / آزماق / خراب ایشلره ال وورماق،
یولدان چنخماق، سفته له مک، اوتانمازلیق ائله مک /
از راه به در شدن.

as mixa / آس میخا / باش وئرمه لی سۆز،
دیرسیز ایش یا سۆز / محل نگذاشتن.

asta qaçan / آستا قاچان نامرددی /
namərddi / دایانماق یشری اولماماق، قاجمالی
واختی، دایانماق یشری دگیل / فلنگ راستن.

astar üzdən / آستار اۇزدن باها چنخماق /
baha çıxmaq / بیر زادین فرعی اصلیندن باها یا
باشا گلیمک / آستر گران تر از رویه در آمدن.

astar üzi saxlamaq / آستار اۇزی ساخلاماق /
قادین کیشی نین عیب لرین اؤرتمک / آستر رویه را
نگه داشتن.

astari / آستاری اۇزۇندىن باها چنخماق /

اؤستۇنلۇگى / پشت گرمی و دل گرمی.

arzu ürəkdə qalmaq / آرزو اؤرکده قالماق /
بیر آدام ایستدیگینه یتیشمه مک / آرزو به دل
ماندن.

arzunu gözde / آرزونو گؤزده قویماق /
qoymaq / بیرینی ایستگینه یتیشمگه قویماق /
آرزو به دل گذاشتن.

arzu gözde qalmaq / آرزو گؤزده قالماق /
آرزو یا یتیرمه مک / آرزو به دل ماندن.

arşın udmaq / آرشین اودماق / قوری آدام
حاققیندا، غرورلو آدام، اۇزۇن یه نن / عصا قورت
داده.

arşına gəlmək / آرشینا گلیمک / اؤلچویه
گلیمک، ایستمک، قوش قونماق / تو دل برو.

arğac geçmək / آرغاج گنچمک / بیرینین
ایشین خارا بلاماق، ایشی قاریشدیرماق / زیر آب
کسی رازدن.

arqırı söyləmək / آرقیری سؤیله مک / ایکی
اۇزلۇلۇگۇله دانیشماق، صاف دانیشماق / گه به
نعل و گه به میخ زدن.

arvad ağa / آرواد آغا / اوشاقلارین آناسی،
آروادلاریندان قورخان کیشی لرین سۆزۇ / وزیر
داخله، وزیر جنگ.

arvad ağız / آرواد آغیز / آرواد سۆزۇنه باخان،
آرواددان قورخان / دهن بین، زن ذلیل.

arvad ağızlı / آرواد آغیزلی / آروادیندان
قورخان، آروادین سۆزۇیله اوتوروب دوران / زن
ذلیل.

arvad alıb / آرواد آلیب قجه چنخماق /
gəhbə çıxmaq / ایش خراب اولماق، شانس
گتیرمه مک / بز آوردن.

arvad hamami / آرواد حمامی / چوخ سسلی
سسلی یش، تۇنلۇك و سسلی یش / حمام زنانه.

arvada cahad / آروادا جاهاد حارام اولماق /

دۇيۇنلى ايش يولا سالماق، بير يىمهلىنى يىمىك، بير پول يامالى حق سىز يىمىك / بالا كشيدين، كار چاق كنى.

آشيرماق / aşırmaq / گويلاماق، جيرماق، بيرين اۆلدۇرمىك / خالى بستن، كسى را از ميان برداشتن.

آشيق آلچى دورماق / aşiq alçı durmaq / ايش راست گللىك، بخت آچيلماق / كيك كسى خروس خواندن.

آشيق بويلو / aşiq boylu / چوخ خيردا بويلو آدم / كوتوله.

آشيقى يىغالار اويناماقدان اؤترۇ / aşiqi yıǵallar oynamaqdan ötrü / پول ثروت خشله مكدن اؤترۇدۇ، پول راحتلىقدان اؤترۇدۇ نه راحتلىق پولدان اؤترۇ / قاپ را جمع مى كنند براى بازى.

آشينا آشينا چىخدى اوجاق باشينا / aşına aşına çıxdı ocaq başına / آلتدان آلتدان ايش گۆرمىك، يىاواش يىاواش ايش گۆرۇب قاباغا گىدىمىك، بير آدم جئزىغىندان چىخماق، حددين تانىماق / زير آبى رفتن.

آشيني سويونو وئرمىك / aşını suyunu vermek / بيرين دانلاماق، وورماق، جزالاندىرماق / آش كسى را پختن.

آغ آچيلماق / ağ açılmaq / بيرينين گيزلى ايشى يىلىنىك، عيب يىلىنىك / پته روى آب افتادن، مش كسى باز شدن.

آغ ات گتيرمىك / ağ et gətirmək / كۆكلىك، وضع خوشالماق / آب زير پوست رفتن. آغ اون كيمى دار گۆز الكدن گىچمىك / ağ un kimi dar göz ələkdən geçmək / سىنىسىمىك، دارلىق چكىمىك / پوست كسى كنده شدن.

آغ ايت / ağ it / دوز بيلمز، دوز بيلمز آدم / سگ سقىد، نمك نشناس.

üzündən baha çıxmaq / اوجوزلو بير زاد باها چىخماق، بير زادين فرعى اصليندن چوخا باخماق / آفتابه خرج لحيم شدن.

آسقىريب آياغا دورماق / asqırıp ayağa durmaq / ساغالماق، خسته ليكدن بيردن قورتارماق / از دست عزرائيل در رفتن.

آسقىرىقلى تىسقىرىقلى / asqırılıq tısqırılıq / قوجا آدم، ناخوش آدم / آب از لب و لوجه جارى بودن.

آسلانماق / aslanmaq / ال چكىمه مىك، قير ساققىز، ال آياقا دولاشماق، بير ايشدن اؤترى بير آداما چوخ يالوارماق / به پرو پا پيچيدن، گير دادن، از دامن كسى آويزان شدن.

آسىلى قويماق / asılı qoymaq / مۇنتظير ساخلانماق / پا در هوا نكه داشتن.

آش اىچمىك / aş içmək / بورون چكىمىك، آغيز بورونون سويى گللىك، قليان چكىمىك / فین فینی. آش پيشيرمىك / aş pişirmək / تله قورماق، نقشه قورماق / آش پختن.

آش خور / aş xor / تازا سربازليقا گشدن، تجرۇبه سىز، بير ايشه تازا گشدن / آش خور، تازه كار.

آشار داشار / aşar daşar / تئز هيرسله نىن آدم، چينه دان سىز آدم / عصبى، جوشى.

آشدان اىستى چۇمچه / aşdan isti çömçə / اؤزگه فاميلدن قاباغا گىچمىك، ايفراطى آدم / كاسه داغ تر از آش.

آشماق / aşmaq / اؤلمىك، ديغيرلانماق، گۇنى كۆللهمىك / ريغ رحمت سر كشيدين، غزل خداحافظى را خواندن.

آشيب داشماق / aşib daşmaq / دۇزۇم سۇزۇلك، هيرسلنمىك، حوصله دن چىخماق / از كوره در رفتن.

آشيرماق / aşırmaq / بير ايشى گۆرمىك،

فامیلنه طرف دانیشماق، هره اؤزؤنؤنکؤنه دایاق دورماق / هر کسی سی خود رفتن.

آغاج الدن دؤشمک / ağac əldən düşmək / قوجالماق، بیر قوجا آدامین اوشاگی اولماق / عصا از دست افتادن.

آغاجدا یاتماق / ağacda yatmaq / تنز یوخودان دورماق، قوش یوخوسو اولان آدام / روی درخت خوابیدن.

آغاجی اؤز ایچیندن قورد ینمک / ağaci öz içindən qurd yemək / ضربه وورماق / میوه را کرم از داخل خوردن.

آغاجین بیرینه چنخب اونون سیلکه له مک / ağacın birinə çıxıb onun silkələmək / سؤز آختارماق، گیللیک ائله مک / خرمن های کهنه را باد دادن.

آغچا سیچانی / ağça siçani / دۇنیا سنون، پول ینغان، دۇنیانی دؤرد اللی توتان / دنیا دوست.

آغریماز باشا دسماق / ağrımaz başa / دسماق bağlamaq / یئرسیز ناراحتچیلیق دؤزلمک، بیهوده اؤزؤنؤ ددرسره سالماق / سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند.

آغزی آچماق / ağzi açmaq / گیزلین سؤزلری دئمک، پامان دانیشماق / دهن وا کردن.

آغزی آچیب یومماق / ağzi açıb yummaq / اؤلمک، جان وئرمک / جان دادن.

آغزی آچیب یومماق / ağzi açıb yummamak / اؤلمک، بیردن اؤلمک / نفس رفتن و نیامدن.

آغزی آچیلماق / ağzi açılmaq / حیران اولماق، گؤز کللیه چنخماق / دهان باز ماندن.

آغزی الله یولونا قویماق / ağzi allah yoluna qoymaq / سفته دانیشماق، هر نه گله دئمک / هرزه درایی کردن.

آغ بایراق قالدیرماق / ağ bayraq qaldırmaq / تسلیم اولماق، ستماق، دالی او تورماق / پرچم سفید بلند کردن.

آغ بیرچک / ağ birçək / قوجا آرواد، یاشلی خانیم، یاشلی آرواد، دۇنیا گؤرمؤش قادین، بؤیؤکلؤک ائله ین آرواد / گیس سفید، طره سفید.

آغ تویوق / ağ toyuq / عقیل سیز آدام، سفته، یاشلی بیسی سئچمه ین آدام / مرغ سفید.

آغ دولاقلی / ağ dolaqlı / اوغول، میثال: آغ دولاقیم ساغ اولسون آغ دوواقلی هی بودی گلیر / کاکل زری.

آغ دونویلا گلیب آغ دونویلا گندمک / ağ donuyla gəlib ağ donuyla gedmək / آرواد اؤلؤنجه بیر یاشاما، بوشانماق / با چادر آمدن و با کفن رفتن.

آغ دوواقلی / ağ duvaqlı / قیز / گیس طلائی. آغ ساققال / ağ saqqal / قوجا کیشی، یاشلی آغا، یاشلی کیشی، دۇنیا گؤرمؤش کیشی، بؤیؤکلؤک ائله ین کیشی / ریش سفید.

آغ کؤینک / ağ köynək / عاشورادا کفن گنیب باش یاران / قمه زن روز عاشورا.

آغ گؤز / ağ göz / قورخان، اؤرک سیز، ساواشدان قاچان / بزدل.

آغ گؤنلؤک / ağ günlük / باختورلیک، خوشباختلیق / سفید بختی.

آغ گؤنه چیخماق / ağ günə çıxmaq / بخته ورلیقا یتمک / سفید بخت شدن.

آغ یئل کیمی اویان بویانا اسمک / ağ yel kimi oyan buyana əsmək / عوزله مک / دمدمی مزاج.

آغاج آغاجا قویماق / ağac ağaca qoymaq / ساواشماق، ووروشماق / چوب و چوب کشی.

آغاج اؤز سمتینه ینخیلماق / ağac öz səmtinə yığılmaq / هره اؤزؤنه طرف دانیشماق، هره اؤز

آغزی قارا / ağzi qara / ایت، قورد / سیاه دهن.
 آغزی قورو / ağzi quru / بیر زاد یمه‌بین آدم،
 آج سوسوز اوتورماق / دهن خالی.
 آغزی قولاغیندا اولماق / ağzi qulağında /
 olmaq / آج اولماق، لاپ یوخسوللوق / آه در
 بساط نداشتن.
 آغزی کسرلی / ağzi kəsərli / سؤزۈ گنجن /
 حرف در رو.
 آغزی کیلیدلی / ağzi kilidli / سؤز ساخلایان
 آدم / دهن قرص.
 آغزی ینردن توپراق قابماق / ağzi yerdən /
 topraq qapmaq / چوخ قوجالماق، اؤلۈمۈن
 یاخینلاشماقی / بوی الرّحمن کسی بلند شدن.
 آغزی یاستیلاماق / ağzi yastılamak / هر سؤز
 دتمک، بیرین لاغ ائله مک / ژاژ خای و دهن گرد
 کردن.
 آغزی یامان / ağzi yaman / آغزی پیس، قولای
 دانیشان / دهن دریده.
 آغزی یاوا / ağzi yava / پیس دانیشان آدم /
 یاوه گو.
 آغزین سوی آخماق / ağzin suyi axmaq /
 بیر زاددان چوخ خوش گلیمک / دهان آب افتادن.
 آغزین ینمی اولماق / ağzin yemi olmaq / بیر
 زاد بیرینن لایقی و بابی اولماق / باب دندان بودن.
 آغزین ینمی اولماماق / ağzin yemi
 olmamaq / بیر زاد آدامین دیریندن یوخاری
 اولماق، بیر زاد بیرینن لایقی و بابی اولماماق / باب
 دندان نبودن، لقمه‌ی دهن نبودن، کلاه برای سر
 کسی گشاد بودن.
 آغزینا قاوورد ورن اولمایان / ağzia qavurd
 verən olmayan / سؤزۈنه قولاغ آسان اولمایان،
 سؤزۈ کسرسیز / کسی که برایش تره هم خورد
 نکند.
 آغزیندان ینکه پوخ ینمک / ağzından yekə

آغزی اولوب دیلی اولمایان / ağzi olub dili
 olmayan / آز دانیشان آدم، دیل سیز آغیز سیز /
 صم بکم.
 آغزی ایتی / ağzi iti / سؤزۈن یتیریدن، سؤزۈ
 کسرلی / حرف کسی در رو داشتن، حرف برآ بودن.
 آغزی ایری / ağzi əyri / راضی اولمایان، تشز
 کۈسن، هر زادا عیب قونداران / دهن کج.
 آغزی بۈتۈن / ağzi bütүн / سؤز ساخلایان
 آدم، سؤز گیرلهدن، آرخاین اولمالی آدم / دهن
 قرص.
 آغزی باغلی / ağzi bağlı / دانیشمایان، حیوان /
 زیان بسته.
 آغزی بورنو ینللی / ağzi burnu yelli / ینکه
 دانیشان، اۈزۈنۈ گۈجلۈ ییلن / دماغ پر باد داشتن.
 آغزی بوش / ağzi boş / سؤز ساخلامایان آدم /
 دهن لق.
 آغزی بیر / ağzi bir / سؤزۈ بیر، سؤزۈنۈن
 اۈستۈنده دوران آدم / خوش قول، سر حرف خود
 بودن.
 آغزی پۈسته / ağzi püstə / آغزی چبجک آدم
 / پسته لب.
 آغزی پرتو / ağzi pərtov / یامان دانیشان آدم،
 سۈیۈش دین آدم / دهن دریده.
 آغزی پوزوق / ağzi pozuq / پیس دانیشان آدم
 / دهن دریده.
 آغزی پولاد / ağzi pulad / سؤزۈ گنجرلی،
 سؤزۈ کسرلی / نفوذ کلام داشتن.
 آغزی پیچاق آچماماق / ağzi piçaq /
 açmamaq / بتکنف اولماق، قاشقاباقلی اولماق /
 بق کرده، دمنغ بودن.
 آغزی جیریق / ağzi cırıq / سؤز گردیرن آدم،
 سۈزباز آدم / دهن لق، سخن چین.
 آغزی فال اولماق / ağzi fal olmaq / سؤز دۈز
 چنخماق، بیرینن سؤزۈ گۈیرمک.

آغیر یۈنگۈل الله مک / ağır yüngül eləmək /
بوخلاماق، نتیجه یه فیکیرلشمک، اۆلچۈب بیچمک /
سیک سنگین کردن.

آغیر یۈنگۈللۈگۈ قویماق / ağır yüngüllüğü /
qoymaq / هر نقدر پول اولسا خشله مک، وار
بوخدان چنخماق / از هستی ساقط شدن.

آغیر یۈنگۈللۈگۈ قویماق / ağır yüngüllüğü /
qoymaq / قضاء حاجت الله مک، آياق يولونا
گندمک / سر سبک کردن.

آغیرلیق ساتماق / ağırlıq satmaq / ناز اتمک
/ افاده ها طبق طبق.

آغیز آچماق / ağız açmaq / بیرینه یالوارماق،
بورج ایسته مک، اوز وورماق، بیر ایستک / رو
انداختن.

آغیز آچیق قالماق / ağız açıq qalmaq /
حیران قالماق، بیر زاددان تعجبوب الله مک / از
تعجب دهن باز ماندن.

آغیز آچیلماق / ağız açılma /
حیرتلمک / دهن باز ماندن.

آغیز آخماق / ağız axmaq / آغیزین سویی
گندمک، بیر زادا طاماح دۈشمک / دهن آب
افتادن.

آغیز آشا یئتیشمک / ağız aşı yetişmək /
معاش دۈزلمک، وضع خوشالماق / به نان و نوایی
رسیدن.

آغیز آغیزا وئرمک / ağız ağıza vermək /
سۈزلمک، یامان یاووز دئمک / دهن به دهن
کسی گذاشتن.

آغیز اۈجۈ / ağız üçü / کۈنۈل سۈز، باشدان
سووما / تعارف شاه عبدالعظیمی.

آغیز بۈزمک / ağız büzmək / میل
گۈستره مک، لاغا قویماق، اکراهیتان باخماق / لب
ورچیدن.

آغیز باشلی / ağız başlı / بشینلی، چوخ بیلن / سر

pox yemək / ینکه دانیشماق / گه زیادی
خوردن.

آغزیندان ینکه تیکه گۈتۈرمک / ağzından
yekə tikə götürmək / گۈزۈندن چوخ ایش
گۈرن، الیندن گلمه ین ایشی گۈرمک، چنخاریندان
یوخاری / لقمه ی بزرگتر از دهان برداشتن، پا از
گلیم خود دراز کردن.

آغزینی آچیب گۈزۈنۈ یوماق / ağzını açıb
gözünü yummaq / بوش سۈز دانیشماق / چشم
را بستن و دهن را باز کردن.

آغزینی یابانا قویماق / ağzını yabana
qoymaq / بوش سۈز دانیشماق / چشم را بستن و
دهن را باز کردن.

آغلار گۈلر / ağlar gülər / هاواتین دالبال
یاغیب آچماسی / فروردین ماه.

آغلی گندمک / ağılı gedmək / بیر زاددان چوخ
خوش گلمک / دهن آب افتادن.

آغی گۈرۈب قارانی اونوتماق / ağı görüb
qarani unutmmaq / تزه گلدی بازاردان کۈمه
دۈشدی نظر / نو که آمد به بازار کهنه شود دل آزار.

آغیر / ağır / ادبلی، اۈز یترین بیلن، تتر اوینامایان
/ سنگین، موفر.

آغیر آياق / ağır ayaq / بویلی آرواد، حامیه
قادین / پا به ماه.

آغیر اوتوروب باتمان گلمک / ağır oturub
batman gəlmək / آنلاقلی، آنلاملی ترپشمک،
ویقارلی اولماق / سرسنگین بودن.

آغیر اولماق / ağır olmaq / آرا قیریلماق،
ادبلی آدم / سنگین بودن.

آغیر ترپن / ağır tərpanən / بیر سۈزه یا ایشه
باش وئرمه ین، تبیل لیگ الله یلن / سست عنصر.

آغیر سۈیله مک / ağır söyləmək / آتماجا
دانیشماق، بیرینه آجی سۈز دئمک، سۈز آتماق /
متلک پراندن، لیچار بار کردن.

و زبان دار.

آغیز باغلاماق / *ağız bağlamaq* / رۆشوه وئرمک / دهن کسی را بستن.

آغیز بوزا دؤنمک / *ağız buza dönmək* / اؤلوم یاخیلاشماق، اؤلومون علامتی گؤرؤشمک / بوی الرّحمن کسی بلند شدن.

آغیز پوخ دادی وئرمک / *ağız pox dadı vermək* / چوخ ناراحتچیلیق / اوضاع گه مرغی بودن.

آغیز چؤرگه یئتیرمک / *ağır çörəgə yetirmək* / پوللانماق / به نان و نوا رسیدن.

آغیز سولانماق / *ağız sulanmaq* / بیر شئین حسرتین چکمک، بیر شئی دن چوخ خوش گلیمک، طاماح دؤشمک، بیر زاد گویولا دؤشمک / دهان آب افتادن.

آغیز شیریه باتماق / *ağız şiriyə batmaq* / دادانماق، بیر زادین دادین آلماق / دهن به شیره خوردن.

آغیز قولاقا یئتیشمک / *ağız qulağa yetişmək* / چوخ سئوینمک، عقل گندمک / دهن از خوشی باز ماندن.

آغیز کؤپؤکلنمک / *ağız köpüklənmək* / جوشماق، غضبلنمک، هیرسلنمک، دلی اولماق / دهن کف کردن.

آغیز ینردن توپراق قاپماق / *ağız yerdən topraq qapmaq* / اؤلومۇ یاخین آدم، قوجا آدم، لاپ قوجالماق، اؤلوم یاخیلاشماق / آفتاب لب بام بودن.

آغیز یاستیلاماق / *ağız yastılamaq* / آجیق گلیملی سؤز دئمک / ژاژ خایی و دهان گرد کردن.

آغیز یاندیران تیکه اولماق / *ağız yandıran tika olmamaq* / دیرلی بیر زاد اولماق، مؤهؤم اولماق / آش دهن سوزی نبودن.

آغیز یومماق / *ağız yummaq* / قورخونماق،

ریشوه وئرمک / دهن کسی را بستن.

آغیز ایت باشی آلماق / *ağıza it başı almaq* / لاپ هیرسلی اولماق، دلی اولماق / کفری شدن، پاچه گرفتن.

آغیزا بؤز وئرمک / *ağıza böz vermək* / بیرین سیریمک، بیر ایستگینه یئتیرمه مک / سماق مکیدن. آغیزا باخیم / *ağıza baxım* / اؤزؤندن ایختیاری اولمایان، اؤزگه سؤزؤنه باخان، آیری آدامین تصمیمینه باغلی اولان / دهن بین.

آغیزا توپراق / *ağıza topraq* / پشمانلیق، بیر ایشین اولماغین ایستمک / خاکم به دهن.

آغیزا چوللی دووشان یئرلشمه مک / *ağıza çullı dovşan yerləşməmək* / چرخ ایفاده لی اولماق / افاده ها طبق طبق.

آغیزا دؤشمک / *ağıza düşmək* / رسوای اولماق، هامی آدامین سؤزؤن دئمک، معروف اولماق، بیر مسئله بیلینمک / سر زبان ها افتادن.

آغیزا داش توپراق / *ağıza daş topraq* / بیر ایشین ایئتفاق دؤشمه مگین ایستمک / خاکم به دهن.

آغیزا سو آلماق / *ağıza su almaq* / سوسماق، دانیشماماق / آب در دهان داشتن.

آغیزا قنیل وورماق / *ağıza qıfıl vurmaq* / دانیشماماق، سوسماق / قفل بر دهان زدن.

آغیزا قورد دؤشمک / *ağıza qurd düşmək* / هئج کیمین طرفیندن دانیشدیریلماق / لام تا کام حرف نزدن.

آغیزا یوغورت دولدورماق / *ağıza yoğurt doldurmaq* / سوسماق، دانیشماماق / ماست در دهن کسی گذاشتن.

آغیزدا ایت بوغوشدورماق / *ağızda it boğuşdurmaq* / بیر آدامین سؤزؤن قانماق، بیر جؤر دانیشماق کی سؤزؤن قانمایالار / قره قاطی حرف زدن.

دریدگی کردن.
 آغیزی بۆتۈن / *ağızı bütün* / ستر ساخلايان،
 سۆزۈنه اييه اولان / دهن قرص.
 آغیزی بیر زادیلا آچماق / *ağızı bir zadıla açmaq* /
 بیرى بیر سۆزۈ جوخ دئمک، هر زادا بیر
 آدم جوخ باغلی اولو و سنوه دئییلر / سق کسی را با
 چیزی برداشتن.
 آغیزی بیچاق آچماق / *ağızı piçaq açmamaq* /
 جوخ ماتم توتماق، ناراحتچیلیق / از
 دل و دماغ افتادن.
 آغیزی تمیز / *ağızı təmiz* / یامان دانیشمايان،
 ادبلی / پاک سخن.
 آغیزی داغاناق / *ağızı dağanaq* / سۆز
 ساخلامایان / دهن لق.
 آغیزی داغیرتماق / *ağızı dağırtmaq* / آرتیق
 اسکیگ دانیشماق، آغیزا گلەنى دانیشماق /
 دریدگی کردن.
 آغیزی گۈنه بوراخماق / *ağızı güne buraxmaq* /
 دانیشیقی گۈزلەمەمک، بیر زادی
 باشینا قویماق، بیر یرى بوراخیب گندمک / به امان
 خدا رها کردن.
 آغیزی وار دىلى یوخ / *ağızı var dili yox* /
 ساکیت و فاغیر و دینمەن / ساکت و صامت.
 آغیزی ینلی / *ağızı yelli* / یشکە یشکە دانیشان،
 آسارام کسرم دین / اولدرم بولدردم.
 آغیزیلا قوش توتماق / *ağızıla quş tutmaq* /
 تئز باشا دۈشن آدم، زیرنگ آدم / آتش پاره.
 آغیزین دادین ییلمک / *ağızın dadın bilmək* /
 بیرینین نظریندن خبردار اولماق / مزه
 دهن کسی را فهمیدن.
 آغیزین سوویو گندمک / *ağızın suyu gedmək* /
 بیر شئین حسرتین چکمک / دهان آب
 افتادن.
 آغیزین قاباغی اولماق / *ağızın qaytağı*

آغیزدا سۆز ایسلانماق / *ağızda söz islanmaq* /
 سۆز ساخلايان آدم، ستر ساخلايان / دهن آستر
 داشتن.
 آغیزدا سۆز ایسلانماق / *ağızda söz islanmamaq* /
 سۆز ساخلامایان آدم / دهن لق.
 آغیزدا لپه ایسلانماق / *ağızda ləpə islanmamaq* /
 سۆز ساخلامایان آدم، سترلی
 سۆزۈ دین آدم / دهن لق.
 آغیزدان بۈيۈک تیکه گۈتۈرمک / *ağızdan böyük tikə götürmək* /
 اندازەدن آرتیق ایش
 باشلاماق / لقمه ی بزرگتر از دهن برداشتن.
 آغیزدان بال دامماق / *ağızdan bal dammaq* /
 شیرین دانیشان آدم / از دهن کسی
 عسل ریختن.
 آغیزدان بوروندان سو آخماق / *ağızdan burundan su axmaq* /
 قوجالماق / آب از لب
 و لوجه جاری شدن.
 آغیزدان سۈت اییی گلمک / *ağızdan sütləyi gəlmək* /
 اوشاق اولماق، آرز یاشلی / دهن بوی
 شیر دادن.
 آغیزدان قان اییی گلمک / *ağızdan qan iyisi gəlmək* /
 بیرى بئرسیز سۆزۈله اۈزۈن اۈلۈمه
 وئرمک / از حرفهای کسی بوی خون آمدن.
 آغیزدان ینکە تیکه / *ağızdan yekə tikə* /
 بیرى چئخاریندان یوخاری ایش باشلاماق، آباق
 اندازەدن گۈتۈرمک / لقمه ی بزرگتر از دهن.
 آغیزسۈز / *ağızsız* / سۆزۈن دینمەن / بی زبان.
 آغیزلارا دۈشمک / *ağızlara düşmək* / مشهور
 اولماق، جوخ شۈهرت تاپماق، دیللره دۈشمک / سر
 زبانها افتادن.
 آغیزی آچیق / *ağızı açıq* / مایماغ، گج /
 شیرین عقل.
 آغیزی الله بولونا آچماق / *ağızı allah yoluna açmaq* /
 آغیزا گلەنى دانیشماق / دهن

آل اولماق / *al olmaq* / توغلانماق، آلدانماق /
رو دست خوردن.

آل دیل / *al dil* / آلداتما، یالان / زبان بازی.

آل دیله توتماق / *al dila tutmaq* / بیریندن
سۆز چکمک، بیرینن گیزلی سۆزلرین بیلیمک / زیر
زبان کسی را کشیدن.

آلایت / *ala it* / هامی بیرین تانیماق / گاو پیشانی
سفید.

آلا ایتدن مشهور اولماق / *ala itdən məşhur olmaq* /
چوخ تانیمنیش آدام / مشهورتر از کفر
ابلیس.

آلا بایداق / *ala baydaq* / پیس آدا مشهور
اولموش / معروفه.

آلا بولا / *ala bula* / ایکی جؤر بیر جؤر، نابلد،
شک لی ایش گؤرن / مشکوک زدن.

آلا تله که / *ala tələke* / باشدان سووما، بیر ایشی
مجبوری گؤرمک، هدف سیزلیک / سرسری، از سر
وا کردن.

آلا توران / *ala turan* / دومانلیق، آرا قارانلیق /
هوا ی گرگ و میش.

آلا چاتی قارا چاتی / *ala çati qara çati* /
باشدان سووما ایش، راحت ایش / کار الکی.

آلا دانا / *ala dana* / تانیمنیش آدام، معروف،
هامی تانیان آدام / گاو پیشانی سفید.

آلا دانا گوی دانا گؤتؤن وار گل میدانا / *ala dana göy dana götün var gül meydana* /
حریف آختارماق / نفس کش طلبیدن.

آلا قارانلیق / *ala qaranlıq* / سحرین تزه
آچیلان واختی، اوباشدانلیقدان / تاریک روشن.

آلا مسسب / *ala məssəb* / اینامی بللی اولمایان،
ایناملاریندا سوست اولان، هؤل هؤلی، بیر اینام
اؤسته دورمایان / سست مذهب.

آلاخ بولاخ / *alax bulax* / سۆزؤن دیشین آدام،
سۆزؤنؤن اؤستؤنده دورمایان آدام / باد هوا، هرهری

olmamaq / دانیشیقین بیلیمک، آغیزینا گلەنی
دانیشماق / دهن چفت و بست نداشتن.

آغیزین ینمی اولماماق / *ağzın yemi olmamaq* /
بیر آدامین بیر ایشه یا هر نه لیاقتی
اولماماق / چیزی از سر کسی زیادی بودن.

آغیزینا سؤمؤگ آتماق / *ağzına sümüg atmaq* /
بیرینن آغزین باغلاماق، رؤشوه و نریمک
/ حق السکوت دادن.

آغیزینا یوغورت دولدورماق / *ağzına yoğurt doldurmaq* /
سوسماق، دانیشماماق / ماست در
دهن گرفتن.

آغیزیندان بال تؤکمک / *ağzından bal tökmək* /
شیرین دانیشماق / عسل از دهان ریختن.
آغیلا قارانی سنجمک / *ağıla qarani seçmək* /
چوخ زحمت چکمک، بیلیمگ اؤچؤن اللشمک،
بیلجیلیک / سیاه و سفید را تشخیص دادن.

آغینا بوزونا باخماماق / *ağına bozuna baxmamaq* /
بیس یاخشییا فرق قویماماق، باشی
سویوقلوق / به سیاه و سفید چیزی نگاه نکردن.

آف کوفدان دؤشمؤش / *af kufdan düşmüş* /
قوجالمیش، ایشدن دؤشمؤش / پیر و پاتال.

آفتافا گؤتؤرمک / *aftafa götürmək* / ایشی
خارابلاماق، آباق یولونا گئدمک / آفتابه برداشتن.

آق دولاقلی / *aq dolaqlı* / اوغول، اوغلان
اوشاقی، آق دولاقلم ساغ اولسون آق دوواقلی هر
یئر دولودو / کاکل زری.

آق دوواقلی / *aq duvaqlı* / قیز، گلین، آق دولاق
قلم ساغ اولسون آق دوواقلی هر یئر دولودو / گیسو
طلائی.

آقچا سیچانی / *aqça siçani* / فیضول آدام، هر
یئر تهیلن آدام، هر ایشه گیرن / نخود هر آش.

آقی گؤرؤب قارانی اونودماق / *aqi görüb qarani unudmaq* /
یاخشینی گؤرؤب بابتی
بوراخماق / نو که آمد به بازار کهنه شود دل آزار.

مذهب.

آلاخدان گلن آدم / *alaxdan gələn adam*

چوخ يورقون و پوزقون آدم / از وجین کاری برگشته.

آلاشیق دولاشیق / *alasıq dolaşıq* / بللی اولمایان بیر ایش، آیدین اولمایان بیر زاد / بفهمی نفهمی.

آلاق بولاق / *alaaq bulaq* / وفاسیز آدم، سؤزؤ اؤسته دورمایان آدم / هفته خیال، دمدمی مزاج.

آلت اؤست ائله مک / *alt üst eləmək* / الک و لک ائله مک، داغیتماق، آراییب آختارماق / زیر و رو کردن.

آلت اؤست دانیشماق / *alt üst danışmaq* / یترسیز سؤز دئمک، دانیشماق باشارماماق / دری وری گفتن، چرت و پرت گفتن.

آلت ووروب اؤست چنخماق / *alt vurub üst çıxmaq* / هر یبری آياقدان سالماق، هر یثره گندمک / همه جا را زیر پا گذاشتن.

آلتدان آلتدان / *altdan altdan* / گیزلی بیر ایش گؤرمک / زیر جلی.

آلتدان آلتدان ایشله مک / *altdan altdan işləmək* / گیزلین ایش گؤرمک، بیرینه نقشه چکمک / زیر آب کسی را زدن.

آلتی آیلیق اولماق / *alti aylıq olmaq* / چوخ تلسن آدم / هفت ماهه به دنیا آمدن.

آلتیندان چنخماق / *altından çıxmaq* / دانماق، سؤز آلتیندان چنخماق / زیر بار نرفتن.

آلچا سویویلا اؤز یوماق / *alça suyuyla üz yumaq* / لاپ اوتانمازلیق / چشم دریده، بی چشم و رو.

آلچاق / *alçaq* / اسگیک آدم، کؤک سؤز آدم / بی بته.

آلچاق پایه / *alçaq payə* / گویؤل آلچاق، اؤزؤن آشاغی توتان / شکسته نفس.

آلچاق طبقه / *alçaq təbəqə* / گویؤل آلچاق، اؤزؤن آشاغی توتان / شکسته نفس.

آلچاق کؤنؤل / *alçaq könül* / اؤزؤن بیر زاد یلمه ین آدم، منیتین سئندیران آدم، اؤزؤن توتمایان آدم، اؤزؤن چیچیلدن آدم / شکسته نفس.

آلقیر / *alqır* / فیکیرسیز سؤز دانیشان یا ایش گؤرن، تۆرک سایالیق / عقل گرد.

آللاه دوتماق / *allah dutmaq* / چوخ زیبانا دؤشمک، بیرى اؤز الیه اؤزؤنؤ چتینلیقا سالماق / خدا زده.

آللاه وورموش / *allah vurmuş* / یازیغ، درده دؤشموش / خدا زده.

آلله پایى / *allah payı* / صدقه، احسان / خداداد. آلله ین وئرن گؤنى / *allahın verən günü* / هر گؤن / هر روز خدا.

آلماچی انشسکی / *almaçı eşşəgi* / قاش قاباقلی آدم، حؤصه سیز آدم / برج زهرمار. آلنى آچیق / *alni açıq* / اؤزؤ آغ، باشی اوجا / پیشانی بلند.

آلوولاندیرماق / *alovlandırmaq* / بیر آداما آجی سؤز دئییب ناراحات ائله مک / آتش زدن.

آلیشدیرماق / *alışdırmaq* / بیر سؤز دئییب ناراحات ائله مک / آتش زدن.

آلیغینی آشیرماق / *alığını aşırmaq* / بیرینین ایشین گؤرمک، بیرین زورلاماق / کار کسی را ساختن، پرده کسی را دریدن.

آلیقلاماق / *alıqlamaq* / انششکلتمک، پالانلاماق / خر کردن.

آمان کسمک / *aman kəsmək* / یورماق، طاقندن سالماق / امان بریدن.

آمان کسيلمک / *aman kəsilmək* / یورولماق، اؤزؤلمک / امان کسی بریده شدن.

آنا اویناشی / *ana oynası* / لاپ زهله گندمه لی آدم / فاسق مادر.

آنا سۈتۈ کیمی / *ana sütün kimi* / حالال،
جاناسینر / مثل شیر مادر حالال.
آنادان امدیگینی بوروندان گتیرمک / *anadan
amdigini burnundan getirmek* / برک
اینجیمک، سخیشدیرماق / روزگار کسی را سیاه
کردن.
آنادان امن سۈت بوروندان گلیمک / *anadan
amen sut burundan galmak* / چوخ چتیلیقا
دۈشمک، مۈصۈبت چکمک / شیر مادر از دماغ
آمدن.
آناسی ملر قالماق / *anasi meler qalmaq* /
اۈلمک، الدن گتیمک / مادر به عزا نشستن.
آناسینی آغلار قویماق / *anasini aghlar
qoymaq* / آنانین اوغلون اۈلدۈرمک، بیرین برک
وورماق / مادر کسی را به عزایش نشانندن.
آناسینین امجگین کسن / *anasinin amcagin
kashan* / چوخ نامرد آدم، موردار آدم، کۈک سۈز
آدام / پستان مادر برنده، خواهر مادر شناس.
آناسینین اوغلو / *anasinin oglu* / بیج آدم،
دده سی بللی اولمایان / بی پدر، حرامزاده.
آنباردان باسماق / *anbardan basmaq* / یالان
دانیشماق، اوچو تفاق، جترماق / خالی بندی کردن.
آنتن / *anten* / خبرچی، سۈز گزدیرن، آدم
ساتان، جاسوس / آنتن، ستون پنجم.
آنتن وئرمه مک / *anten vermamak* / بیرینه
باش وئرمه مک، بیرین گۈرمه دیم سایماق / نادیده و
ناشنیده گرفتن.
آندا ماند ائله مک / *anda mand elamak* /
چوخ یالوار یاخار ائله مک، آند ایچمک، قوراندان
کۈنک گتیمک / بیراهن از قرآن پوشیدن.
آندیرا قالمیش / *andira qalmis* / اییه سیز
قالمیش / بی صاحب مانده.
آقیرماق / *anqirmaq* / اوجادان دانیشماق /
عرعر کردن.

آنلا یازیلماق / *anla yazilmaq* / بیر ایش همیشه
بیر آداما وئرلمک / پیشانی نوشت کسی بودن.
آنلی آچیق لیق / *anli aciqliq* / بیر ایشه
گۈنمک / پیشانی بلند بودن، رو سفیدی.
آنلی قاشقا / *anli qasqa* / معروف آدم
یاخچیلیقا یا معمولاً پیسلیقا / گاو پیشانی سفید.
آنلی بیره قویماق / *anli yerə qoymaq* / ناماز
قیلماق، عیادت ائله مک / پیشانی بر خاک نهادن.
آنلین تریله چۈرک ینمک / *anlin तरीله
churak yemak* / اۈز امگیندن فایدالانان، اۈز گه به
باغلی اولمایان / از عرق جبین نان خوردن، نون
بازوی خود را خوردن.
آنلین یازسی / *anlin yazisi* / عۈمۈر بویی باشا
گلن ایش، قضا قدر / سرنوشت.
آوادانلیق بابی اولماق / *avadanliq babi
olmaq* / گامی اولماق، هئچ زاد بیلمز،
تربیه سیز آدم / از پشت کوه آمدن.
آوارا / *avara* / عاجیز آدم / پیه.
آوارا گور / *avara gor* / یتری معلوم اولمویان
آدام / مجهول المکان.
آه چکیب قان اودماق / *ah çekib qan
udmaq* / چوخ چتیلیگیله گۈن گتچیدمک / آه
کشیدن و خون دل خوردن.
آهیل / *ahıl* / قوجا آدم / کهنسال.
آی باشی اولماق / *ay başi olmaq* /
خانیملارین قان گۈرمکلری / نمازی نبودن.
آی پارچاسی / *ay parçası* / چوخ گۈزل قتر یا
قادین، چوخ گۈزل آدم، چوخ گۈزل قیز یا اوغلان
/ ماهپاره، پنجهی آفتاب.
آی سار / *ay sar* / آیدا خویون عوض ائله یین،
هردن خویون دگیشن آدم / دمدمی مزاج.
آیا چکیل اویانا دئمک / *aya çekil oyana
demak* / چوخ گۈزل اولماق / پنجهی آفتاب.
آیا دئییر جیخ گۈنه دئییر بات / *aya deyir
chix guene deyir bat*

آیاق اۋسته گنچینمک / *ayaq üstə geçinmək* /
لاپ اۋلە دیریل گنچینمک، چتیلک چکمک /
از بی کفنی زنده بودن.

آیاق اندازەدن گۆتۈرمک / *ayaq əndazədən* /
götürmək / آدم اۋزۈن ایتیرمک / پا از گلیم
خود دراز کردن.

آیاق اولماق / *ayaq olmaq* / يولداشلیق، همسفر
اولماق / با کسی ایاق شدن.

آیاق بۇدۇرەمک / *ayaq бүdürəmək* /
یلمزدن بیر خطا ائله مک، کیریمخاق، چاشماق،
جایماق، پیس یولا چکیلک / پای لغزیدن.

آیاق بوشا گندمک / *ayaq boşə gedmək* /
ایسهال ائله مک، سولی ائشیکه گندمک / ترمز خالی
کردن.

آیاق بیر یئردە بند آلماق / *ayaq bir yerdə* /
bənd almaq / بیر یشردە قالماق / در جایی بند
شدن.

آیاق پالچىغا باتماق / *ayaq palçığa batmaq* /
گیرفتار اولماق، چتیلیقا دۋشمک / پای در گل
ماندن.

آیاق دۋشمک / *ayaq düşmək* / خوشقدملیک،
بیرینین گلەسی خیرلی اولماق / پا قدم کسی
خوش بودن.

آیاق داشا دیمک / *ayaq daşa dəymək* /
چتیلیقا دۋشمک، ایش چتینه یتیشمک، تجرۋه
ائله مک، بیر ایشین جزاسین گۆرمک / پا به سنگ
خوردن.

آیاق داشی / *ayaq daşı* / دابان داشی، اۋزلی
آدام، اوتانماز آدام، اۋزدن گتمه یین آدام / سنگ
پای قزوين، زانوی شتر.

آیاق قیبرده اولماق / *ayaq qəbirdə olmaq* /
آرتیق قوجالماق، چوخ قوجا کیشی یا آرواد /
آفتاب لب بوم بودن.

آیاق کسمک / *ayaq kəsmək* / بیر آدمی بیر

günə deyir bat / چوخ گۈزل بیر قیز یا قادین /
به ماه میگه تو در نیامن در میام.

آیاخدان چکمک / *ayaxdan çəkmək* / سۋز
اۋرگدمک، یولدان چنخاتماق / از پا کشیدن.

آیاغ آلتینا صابین چکمک / *ayağ altına* /
sabın çəkmək / يولدان چیخاتماق، گیره سالماق
/ صابون زیر پای کسی مالیدن.

آیاغ داشا دیمک / *ayağ daşa dəymək* /
مۋشکۈله دۋشمک، ایشین نتیجه سین گۆرمک / پا به
سنگ خوردن.

آیاغا دۋشمک / *ayağa düşmək* / يالوار یاخار
ائله مک / به دست و پای کسی افتادن.

آیاغدان چکمک / *ayağdan çəkmək* / يولدان
چنخاتماق / زیر پای کسی نشستن.

آیاغی آغیر / *ayağı ağır* / بیر ییر یشره
گندمگیله برکت آزالماق / پا قدم سنگین بودن.

آیاغی یۈنگۈل / *ayağı yüngül* / بیر ییر یشره
گندمگیله برکت چوخالماق، بیرینین گلماغی
خیرلی اولماق / پا قدم سبک بودن، خوش قدم.

آیاغین آلتین گۆرمەمک / *ayağın altın* /
görməmək / چوخ غرورلو اولماق، اۋزۈن
ایتیرمک / چشم زیر پا راندیدن.

آیاغین آلتینین توپراغی / *ayağın altının* /
toprağı / نهایت احترام ائله مک / خاک زیر پای
کسی شدن.

آیاق آخساماق / *ayaq axsamaq* / بیر ایشده
عاجیز اولماق / کمیت کسی لنگک بودن.

آیاق آلتدا یاتماق / *ayaq altda yatmaq* /
کلک وورماق، توولماق / زیر پای کسی خوابیدن.

آیاق آلتینا ارسین سالماق / *ayaq altına ərsin* /
salmaq / اینتظارسیر ایش اۋز وئرمک / آفتاب از
کدام طرف در آمده!

آیاق اۋسته اۋلمک / *ayaq üstə ölmək* / برک
قورخماق بیر خبر ائشیدماغیلا / دست و پای مردن.

سوزن انداز نبودن، اوضاع قمر در عقرب بودن.
آیری تییان آیری بویاق / *ayri tiyan ayri boyaq* / جین آیری شیطان آیری، بیر جنسیدن اولمایان ایکی زاد، ایکی اوگی باجی قارداش یا قارداش قارداش / خمیر و تنور متفاوت.
آیری سئچنپ بیر ینمک / *ayri sıçıb bir yemək* / جیجی باجی اولماق، بشش گؤنلؤک ایستک، یولداشلیق، یاخین یولداشلیق، چوخ ایستکلی اولماق، ایکی ایستکلی یولداش / رفیق جون جونی، جان در یک قالب.
آیری مرثیه خوان گؤرمک / *ayri mərsiyəxan görmək* / بیرین باشدان سوواندا دئییلیر، آیری آدام ناېماق، ایشی آیری آدام باشینا سالماق / کسی را ندید گرفتن.
آیلارینان کؤهنه دگیرماندا یاتماق / *aylarınan köhnə dəgirməndə yatmaq* / گؤتؤن ایشه وئرمهین، گؤتی بوش، تنبل آدام، بیعارلیق / ماهه در آسیاب خرابه خوابیدن.
آینا آچیلماق / *ayna açılmaq* / آغیر خسته لیکدن دورماق، دؤزلمک / عزرائیل را جواب کردن.
آیناسی آچیلماق / *aynası açılmaq* / خوش اولماق، کنف سیزلیقدان دورماق / بهبود یافتن.
آیی / آینماز آدام، کال آدام، یوغون یوموری آدام، چوخ بیین آدام / خرس.
آیی اویناتماق / *ayi oynatmaq* / بیرین اله سالماق، بیرین لاغا قویماق / خرس رقصاندن.
آیی منشه دن کؤسمک / *ayi meşədən küsmək* / فایداسیز ایش، بیر آدامین اؤزونه زیان ائلمهین ایش / خرس از بیشه قهر کردن.
آیی یوواسی آسما اؤزؤم / üzümlü / اولمایان بیر ایش / لانه ی خرس و انگور آونگ!
آیی یوواسی میس بادیه / *ayi yuvası mis*

بیره گندمگه قویماق، بیر یشره گندمه مک، بیر یئردن کؤسمک / پای کسی را از جایی بریدن، پا از جایی پس کشیدن.
آیاق گؤت وئرن قبرینه گنچمک / *ayaq göt verən qəbrinə geçmək* / مؤفته یشره گیره دؤشمک / در هچل افتادن.
آیاق گللمه مک / *ayaq gəlməmək* / علاقه اولماق بیر یشره گندماقا / پای رفتن نداشتن.
آیاق یشر تاپماق / *ayaq yer tapmaq* / اؤزلمک، ایستک آرتماق، دیل اوزولوق ائله مک / جای پا یافتن.
آیاق یشر گؤرمه مک / *ayaq yer görməmək* / چوخ اللشمک، چوخ ایشله مک / مثل اسب عصاری.
آیاق یشره یاپیشماق / *ayaq yerə yapışmaq* / بورنوز چنخاتماق، بیر ایشدن یا سؤزدن حیرت ائله مک / شاخ در آوردن.
آیاق داش دگمک / *ayaqa daş dəgmək* / بیر شئی اله گتیرمک / چیزی به تور خوردن.
آیاقا گللمک / *ayaqa gəlmək* / دولتلنمک، کاسییلیقدان چنخماق / رو پای خود ایستادن.
آیاقدان چکمک / *ayaqdan çəkmək* / بیرینی یشخماقا چالیشماق، جایدیرماق، چاشدیرماق، یولدان چنخاتماق، پیس بولا چکمک / زیر پای کسی را شل کردن، از راه بدر بردن.
آیاقدان دؤشمک / *ayaqdan düşmək* / عاجیزله مک، ضعیف لشمک، ناخوشلاماق / از پای افتادن.
آیاقلاشماق / *ayaqlaşmaq* / بیر آدامینان یول گندمک / پا به پای کسی رفتن.
آیران آغیز / *ayran ağız* / سؤزؤ گنچمهین آدام، یاوا، آخماق / بی رگ.
آیری اوضاع / *ayrı oza* / اینتظاردان آرتیق، چوخ یاخشی یا چوخ پیس، شولوغ پولوغ / جای

badiyā / اولمایان بیر ایش / لانه‌ی خرس و بادیه
مسی!

ayılmaq / اوزون تانیماق، بالغ اولماق /
شاش کف کردن.

ayini xarala salmaq / آیینی خارالا سالماق /
اؤنجایش سیز پالتار گئیمک، گشن پالتار گئیمک /
خرس را در جوال انداختن.

ayıya xan baci / آییسا خان باجی دئمک /
demək / مجبورلوقدان بیرین یاغلاماق، بیرینین
باشین شاه باشینا بنزتمک / به خرس خاله خان باجی
گفتن.

ayıya / آیی یا درایی توخوماق اؤرگدمک /
dərayi toxumaq örgədmək / اولمایان بیر
ایش / خیطای به خرس آموختن.

ayıyla çuvala / آییلا چووالا گیرمک /
girmək / بیس آدامیلا شریک اولماق، اسگیک
آداما قوشولماق / با خرس در جوال رفتن.

انششك قولاغينا ياسين اوخوماق / eṣṣək

دئمك / توى گوش خر ياسين خواندن. qulağına yasin oxumaq

انششك قوناقلیقى / eṣṣək qonaqlıqı / بیر زاد

دا ایسراف ائله مک، حددن چنخماق / مهمانی

فلان الدوله.

انششك ندی موز ندی؟ / eṣṣək nədi moz

nədi / بیرینن بیر زاد چنخاری اولماق، دوز

یلمزلیق، ناجور بیر زاد، اویمایان بیر زاد / خانه ی

روستایی و طاووس، خر چه داند قیمت نقل و نبات.

انششك یاراسی / eṣṣək yarasi / دوزلمه یین یارا،

بوخت دوزلن یارا / زخم ناسور.

انششك یانیندا آرپا آرتماق / eṣṣək yanında

arpa arıtmaq / اوغری یادینا داش سالماق،

بیرین طاماحا سالماق / جلو خر جو پاک کردن.

انششك یونجایا دؤشمك / eṣṣək yoncaya

düşmək / یاخشی ینمک یشری تاپماق، قارینی

یاسدان چنخاتماق / نان کسی توی روغن افتادن.

انششكدن دؤشمؤش اولماق / eṣṣəkdan

düşmüş olmaq / بیر ایشین گورماغیندان پشمان

اولماق، بیر ایشین گورمگی آدمای پشمان ائله مک /

سنگ روی یخ شدن، دماغ سوخته شدن.

انششكتمك / eṣṣəklətmək / کلک قویماق / خر

کردن.

انششكى مینیب حالوانی ینمک / eṣṣəki minib

انششك داغلاماق / eṣṣək dağlamaq / بیرین

برک سینسیتمک، اومدوغو ترسه چیخماق، یشرسیز

خیر آختارماق، کاباب ایینه گندمک آمما گورمک

کی انششك داغللار / خر داغ کردن.

انششك كۆرپۈدن گنجمك / eṣṣək

körpüdən geçmək / ایش قورتارماق، گیردن

قورتارماق / خراز پل رد شدن.

انششك گتیریب معرکه آبارماق / eṣṣək

gətirib mərkə aparmaq / سوزلشمک،

گیرفتار اولماق / خر آوردن و باقالی بار کردن.

انششكدن دؤشمك / eṣṣəkdan düşmək

آیرسيز اولماق، حؤرمتدن دؤشمک، خراب اولماق،

خیت اولماق / سکە یە پول شدن، از خر افتادن.

انششك اۆلدى ایتین بايرامیدی / eṣṣək öldi

itin bayramıdı / بیرینن الینه فؤرست دؤشمک

/ مرگ خر و عروسی سگ.

انششك ایشله ییب آت ینمک / eṣṣək işləyib

at yemək / بیرى زحمت چکیب بیرى خیرین

گورمک / خر کار کردن و اسب خوردن.

انششك بايتالى / eṣṣək baytali / یاراماز آدم،

الیندن ایش گلە یین، داش کلم / پیه، بی مصرف.

انششك داماری اولماق / eṣṣək damari

olmaq / لچ بازلیق / رگ خر داشتن.

انششك دريسى / eṣṣək dərisi / برک بیر زاد،

قوپاریلماز بیر زاد / پوست خر.

اٺلېله گلن قارا گۈن بايرامدى / *elilə gələn qara gūn bayramdi* / چټىلىق ھامىيا گلەسە چىكىمك اولار، اٺل بىلەين اولار چټىلىقلار يول تاپار.

اٺلىنن الله اكبر / *elinən əllahə əkbər* / اٺلدىن آيرى دۈشمەمك، جماعتين بىر اولماق / ھمپاي ايل بون.

اٺلنمك / *enlənmək* / فخر اٺلەمك، باشى اوجاللىق / سىنە جلو دادن.

اٺنىنە اوزونونا اۋلچمك / *eninə uzununa ölçmək* / ايش سىز اويان بويانى دولانماق، قدم ايدارە سىندە اولماق / ولگردي.

اٺو / *ev* / آرواد، آرواد اوشاق / اهل خانە.

اٺو آيرانى آجى اولماق / *ev ayrani aci olmaq* / آدام اۋزۋتۈنكۈنۈ بگنمەمك / مرغ ھمسايە غاز بون.

اٺو اٺشىكدن چٽخماق / *ev eşikdən çıxmaq* / وار بوخدان چٽخماق، بوخسوللاماق / از ھىتى ساقط شدن.

اٺو ايشىقلاندىرماق / *ev işıqlandırmaq* / اۋلمك، دۋنآدان گندمك / خانە روشن كردن.

اٺو بىزىم سٺر بىزىم / *ev bizim sır bizim* / بىرىنە گىزلى سۈزۈ دٺمك، اۋرك بىرلىك / محتسب را درون خانە چە كار؟

اٺو يٺخان / *ev yıxan* / بىرىن دىرلىكدن سالماق، نامرد، يازىغ اٺلەين، زىيان ووران، نا انصاف / خانە خراب كن.

اٺو ياران / *ev yaran* / اوغرو، اٺو اوغورلويوب آپاران، اٺو كسن / چوچى.

اٺولنمك / *evlənmək* / آرواد آلماق / عيال اختيار كردن.

اٺولى / *evli* / آروادى اولان / عيالمند.

اٺوين اييەسى اوشاقلارين ددەسى / *evin iyəsi uşaqların dədəsi* / بىر اٺو بىر نفر چوخ گندسە

halvani yemək / ايستگە چاتماق، اۋز سۈديگى اولماق، كنف سازلىق، ميدانى الە آلماق، ايشى قوتارماق، نتيجه نى الە گٺيرمك، خوش دوران سۈرمك / خرما خوردن و خر راندن.

اٺشك كۈرپۈدن گٺچمك / *eşşək körpüdən keçmək* / بىر ايش حل اولماق، گيردن قوتارماق / خر كسى از پل گذشتن.

اٺشك گۈنى / *eşşək göni* / چوخ برک بىر زاد، داغيلميان بىر زاد / پوست خر.

اٺشكە مينمك بىر عيب اٺشكدن انمك مين عيب / *eşşəgə minmək bir eyb eşşəgdən ənmək min eyb* / بىر ايشى ياريمچىلىق گۈرمك و ھامينين سۈزۈن چىكىمك.

اٺشكىم اۋلمە يونجا بيتين جە / *eşşəgim ölmə yonca bitinca* / يالان وعدە وٺرمك، آلدانماق / وعدەى سر خرمن دادن.

اٺشمك / *eşmək* / بىر آداميلا اۋز اۋزە دورماق، ترسە گلەمك / با كسى شاخ بە شاخ شدن.

اٺشكە باسماق / *eşigə basmaq* / بىر يىردن بىر نفرى قوغماق / عذر كسى را از جايى خواستن.

اٺشكە پيشكە دٺمك / *eşigə pişigə demək* / مۇفتە سۈز دانىشماق، ھاداران پاداران / حرف مفت.

اٺلجە يىلن / *elcə bilən* / چوخ بىلميش آدام، ھر زاددان باش چٽخاردان، چوخ تجرۈبەلى / عقل كل.

اٺلە گنددى كى چرچيلردە سوراغ وٺرمەدى / *elə geddi ki çərçillərdə sorag vermədi* / ايتيب باتدى، بوخ اولدى / گم و گور شد.

اٺلە يٺردە ياتماماق كى آلتاسو گٺچە / *elə yerdə yatmamaq ki alta su geçə* / احتياط اٺلەمك، گۈزلۈيە گۈزلۈيە ايش گۈرن آدام / جايى نخواستيدن كە زيرش آب برود.

اٺلېله الله اكبر / *elilə əllahə əkbər* / اٺلېلە گرک بىر رنگ اولاسان / خواھى نشوى رسوا ھمرنگ جماعت شو.

ات قىلىنچ / *at qılinc* / دىل، كىرلى سۆز دانىشان
دىل / شمشىر گوشتى.

ات قان ائلمەك / *at qan eləmək* / چوخ
شادلىق ائلمەك، خوشلوق، شنىك ائلمەك / خوش
بە حالش شدن.

ات گتىرمەمىش كۇفتە اىستەك / *at
gatirməmiş küftə istəmək* / يىرسىز اومماق /
گوشت نياورده كوفته طلب كردن.

اتەك آلتى / *ətək altı* / گىزلىن، گىزلىنچە پول
يىنماق / زىر جلكى كارى كردن.

اتەك آلتىندا اوتورماق / *ətək altında
oturmaq* / گىزلىن ايش گۆرمەك، گىزلىن
ياشايش / زىر جلكى.

اتەكدن ال چەكمەك / *ətəkdən al çəkmək* /
بوراخماق، بوشلاماق، بىرىندن اوزاقلاشماق / دست
از دامن كسى كشيدين.

اتەكدن توتماق / *ətəkdən tutmaq* / پناه
آپارماق، يالوارماق / دست بە دامن كسى شدن.

اتەكدن داشلارى تۆكمەك / *ətəkdən daşları
tökmək* / بىر ايشدن يا فيكردن قايتماق / از خر
شيطان پايىن آمدن.

اتەك آلتىدان اۇتۇرمەك / *ətək altıdan
ötürmək* / رۇشە وئرمەك، سىيىل باغلاماق / زىر
مىزى دادن.

اتەكدن ياپىشماق / *ətəkdən yapışmaq* / پناه
آپارماق، يالوارماق گئەمەك / دست بە دامن شدن.

اتەك آلتىندان وئرمەك / *ətəğ altından
vermək* / بىر شىئى گىزلىنچە وئرمەك / زىر
جلكى، زىر مىزى.

اتەك چۆرك قويماق / *ətəğə çörək qoymaq* /
بىر آداما خنىر يىتىرمەك، بىر آدمى مۇشكۇلە
سالماق، بىرىنە خىدمەت ائلمەك، بىرىنە 'يش
تاپشیرماق / نان توى دامن كسى گذاشتن.

اتەك داش قويماق / *ətəğə daş qoymaq* /

شورون چىخاتسا دىيىلر، گىدگلىن شورون
چىخاتماق.

اىبەك بالا باتماق / *əbbək bala batmaq* /
كئف ساز اولماق، بىر آدم اۆرگ اىستەينە يىتىرمەك
/ نان توى روغن افتادن.

اىبەكدن سالماق / *əbbəkdən salmaq* / بىر
آدامىن ايشىن ايلىدن آلماق / كسى را از نان خوردن
انداختن.

ابو قوراضە / *əbu qurazə* / كۇنە ماشين، ايشدن
دۇشمۇش بىر ماشين يا آبرى زاد / ابو قراضە.

اىپەكدن سالماق / *əppəkdən salmaq* / بىرىن
يازيق ائلمەك، بىرىن ايشدن سالماق، چۆرك
كسمەك / از نان خوردن انداختن.

ات آجى / *at aci* / اخلاق سىز، آجى دانىشان /
گوشت تلخ.

ات آلىب شەره چىنخماق / *at alib şəhrə
çıxmaq* / ايش خاراب اولماق، شانس گتىرمەك
/ بز آوردن.

ات باش / *at baş* / عاغىل سىز، كۆرت بىين / عقل
گرد.

ات تۆكۈلمەك / *at tökülmək* / بىر زاددان چوخ
چوخ آجىق گلمەك / آدم از چىزى عقىش گرفتن.
ات جان اريمەك / *at can ərimək* / آريخلماق
/ پوست و استخوان شدن.

ات داش ائلمەك / *at daş eləmək* / حساب
كىتاب ائلمەك، فيكىرلشمەك، آغىر يۇنگۇل
ائلمەك، اۆلچۇب بىچمەك / سبەك سىگىن كردن.

ات دىرناق اولماق / *ət dırnaq olmaq* / چوخ
اىستكىلى اولماق، بىرى بىرىن برك سئومەك / يەك
روح در دو بدن بودن.

ات دىرناقىدان اولماماق / *at dırnaqdan
olmamaq* / نە ددە بالاسىندان آيرىلماق، ايكى
باجى قارداش يا قارداش قارداش يا هر فامىل بىر
بىرىن آيرىلماق / گوشت از پوست جدا نشدن.

یتمک، اۆلمک / اجل رسیدن.
 اجل یوخوسی / *əcəl yuxusi* / اۆلۆم / خواب
 اجل.
 اجلدن امان آتماق / *əcəldən əman almaq* /
 اۆلمەمک، یاشماق / از مرگ امان یافتن.
 اجله موعلق اولماق / *əcələ müəlləq olmaq* /
 مۇفتە اۇزۇن اۆلۆمە وئرمک / اجل معلق شدن.
 اجینەدن قوشون اولماق / *əcinnədən* /
qoşun olmamaq / چنخارسیز بیر زاد، سۇيۇددن
 صندل اولماق / از این قماش برای فاطی تنبان
 نشدن.
 احمد به قم / *əhmədi beqəm* / خودوک
 یشمەین آدام، غوصصه ائلمەمین آدام، بیار آدام،
 غمسیز، دردسیز / احمد بی غم.
 احوال بولانماق / *əhval bulanmaq* / حال
 قاریشماق، غمە باتماق / حالی به حالی شدن.
 ادلی بدلی / *ədəlli bədəlli* / یاخشى، امللى
 باشلى / درست و حسابى.
 ار گرك تکز گرك / *ər gərək tez gərək* /
 چوخ تلمسک، اولمویان بیر ایشی تکز ایستمک.
 اربابین مالی چنخاندا نوکرین جانی چنخار
ərbabın mali çıxanda nökrin canı /
çıxar / گۆزی دارلیق، آلقاق آدامین اسکیکلیقى /
 شاه بخشیده شاهقلى نمى بخشد.
 اردبیل هاواسی / *ərdəbil havası* / تکز تکز
 فیکرین و باخشین دگیشن آدام، بیر ایپ اۆسته
 دورمایان / دمدمی مزاج، هرهری مسلک.
 ارغاج قزیلدن اولماق / *ərgəc qəzildən* /
olmaq / غیرت سیزلیق، ناموسون ساخلایا بیلمین /
 بند تنبان شل بودن.
 ارقاج گنچمک / *ərqəc geçmək* / بیر آدمی
 قورماق، تحریک ائلمەمک / کوک کردن.
 ارکک تۆکزبان / *ərkək tükəzban* / بیر قادین
 کی کیشی کیمی رفتار ائله یه.

بیرین آلدادماق، بیرینه خیر عوضی زیان یشیرمک /
 سنگ توی دامن کسی گذاشتن.
 اتلی جانلی / *ətli canli* / کۆک، یوغون، کۆک
 آدام، یوغون آدام / گوشت و استخوان دار.
 اتلی قانلی / *ətli qanlı* / ساغ سلامت آدام،
 کۆک آدام / خوش بر و بازو.
 اته / *ətə* / ال آیاقسیز آدام، مال کیمی اولماق /
 پیه.
 اتی آجی / *əti aci* / آجی سۆز دانیشان، هامینی
 دپلیندن اینجیدن / گوشت تلخ.
 اتی پشیکه تاپشیرماق / *əti pişigə tapşırmaq* /
 / خطرلی ایش گۆرمک، عقیل سیزلیق ائلمەمک /
 گوشت را به گریه سپردن.
 اتی پشیکه وئرمک / *əti pişigə vermək* /
 خطرلی ایش گۆرمک، عقیل سیزلیق ائلمەمک /
 گوشت را دست گریه دادن.
 اتی سنین سۆمۆگۆ منیم / *əti sənin sümügü* /
mənim / هر نقدر ائله یه بیلسن ایشلد / گوشتش
 مال شما استخوانش مال ما.
 اتی شیرین / *əti şirin* / اخلاق لی، شیرین
 دانیشان، بیرین دپلیندن اینجیمەین / گوشت شیرین.
 اتی ینسەله سۆمۆگۆ ایشیکه آتماق / *əti yesələ* /
sümügü eşigə atmamaq / وفالی اولماق /
 گوشتش را هم بخورند استخوانش را دور نمی ریزند.
 اتیله دیرناق آراسینا گیرمک / *ət ilə dırnaq* /
arasına girmək / ایکی ایستکلی آدام آراسینا
 گیرمک، ایکی آدمی آیرماق / میان دو دلبر
 نشستن.
 اجل جهره آیرمک / *əcəl cəhrə ayırmək* /
 اۆلۆم یاخیلاشماق، بیرى اۆلۆم آختارماق / عزرائیل
 دور سر کسی چرخیدن.
 اجل مایاللاق / *əcəl mayallaq* / واختسیز اۆلۆم
 / اجل معلق.
 اجل یتیمک / *əcəl yetmək* / اۆلۆم واختی

ارکک کشیر / *ærkək keşir* / یاراماز آدم،
 گوچی / بی مصرف.
 ارکک انشگ آلتیندا قودوخ آختارماق / *ærkæg*
 ارکک انشگ آلتیندا قودوخ آختارماق / *eşşæg altında qodux axtarmaq*
 ایش گۆرمک / آب در هاون کوییدن.
 ارکک انشگ آلتیندان بالا چنخارتماق / *ærkæg*
 ارکک انشگ آلتیندان بالا چنخارتماق / *eşşæg altından bala çıxartmaq*
 وورماق، سۆز آختارماق، سۆز بزمک / سیاه کردن،
 پرونده درست کردن.
 ارکک انشگ گۆلابتون نوختا؟ / *ærkæg eşşæg*
 ارکک انشگ گۆلابتون نوختا؟ / *güləbatun nuxta*
 اولمایان بیر زاد، یاراشمایان بیر زاد، یئرینده
 اولمایان بیر زاد / نره خر و افسار گلابتون؟
 ارکک انشگه ایر دنمک / *ærkæg eşşəgə ır*
 ارکک انشگه ایر دنمک / *demək*
 بیر آدامین بیر سۆز خوشونا گلکمک،
 ارکک انشگه قشو چکمک / شیر کردن.
 ارکک انشگه قشو چکمک / *ærkæg eşşəgə*
 ارکک انشگه قشو چکمک / *qəşov çəkmək*
 بیر آدامین خوشونا گلن سۆز
 دنمک / قشو کردن.
 ارکک ایش / *ærkæg iş* / گۆبود ایش، اۆنم سیز
 ایش / کار بی قواره.
 ارکک شوخلوق / *ærkæg şuxluq* / خوشا
 گلکه ین ظرافات / شوخی بی مزه.
 ارمنی قان گۆرمک / *ərməni qan görmək*
 ماهانا آختاران آدم، خیردا بیر زادی بؤیؤدمک،
 جوخ هارای داد انله مک، خیردا بیر یارا یا
 ناراحتچیلیغا جوخ هارای داد سالماق / جهود خون
 دیدن.
 ارمنیله سمنی پیشرمک / *ərməniylə səməni*
 پیشرمک / *pişirmək*
 ناباب یولداش، نا اهلله یولداشلیق
 انله مک / ارزن با شیطان کاشتن.
 اره گئدن بئزاردی گئدمه ین اینتیظاردی / *ərə*
 اره گئدن بئزاردی گئدمه ین اینتیظاردی / *gedən bezardi gedməyən intizardi*
 بیر ییر ایشدن زارا گلیب بیر ده حسرتین
 چکمک، تورش آلچادی ییینن دیشلری قاماشیر

یشمینن آغزی سولانیر.
 اریتمک / *əritmək* / ساتماق، قلب مالی ساتماق،
 ایرادی اولان بیر زادی کلگینن ساتماق / آب کردن.
 اریشه دوغراماق / *əriştə doğramaq* / بیرینه
 نقشه چکمک، گیزلینجه بیرین یشخماقا بیرلشمک /
 زیر آب کسی رازدن.
 اریگ ازیلمک / *ərig əzilmək* / ستریتقلاتماق،
 دوزسوزلانماق، بیر اوشاگی جوخ ازدیرمک، ازیل
 قیرجان اوشاق / لوس شدن.
 اریگی چردگیندن اؤتری ینمک / *ərigi*
 اریگی چردگیندن اؤتری ینمک / *çərdəgindən ötri yemək*
 اؤتری پیسه قاتلاشماق، ددهدن اؤتری بالایا حورمت
 انله مک / زرد آلو را بخاطر هسته اش خوردن.
 اریمک / *ərimək* / آریقلاماق / آب شدن.
 از اون / *əzon* / کۆپک اوغلی آدم، هرزه، بۆرک
 قاپان / بامبول.
 ازدیرمک / *əzdirmək* / بیرین عزیزلمک / لوس
 کردن.
 ازواییق / *əzvaylıq* / دیلی آجی لیق، اتی آجی
 آدم، اخلاقی خاراب آدم / تلخ زبانی.
 ازیلمک / *əzilmək* / ناز انله مک، سترتنماق /
 لوس شدن.
 ازیلیب بؤزۆلمک / *əzilib büzülmək* / ناز
 انله مک / لوس بازی در آوردن.
 اسکندری ینخماق / *iskəndəri yıxmaq*
 بؤیؤک ایش گۆرمک، چتین ایش گۆرمک / شاخ
 دیو را شکستن، شاخ غول شکستن.
 اسکیک / *əskik* / آلچاق آدم، آداملیقدان اوزاق /
 پست.
 اسگی بؤسگی / *əsgü püsgü* / کؤهنه، چیندیر
 پارچا / شندر پندر.
 اسگی حمام اسگی تاس / *əsgü hamam əsgü*
 تاس / *tas* / دییشیلیمه یین زاد، بیر حالدا قالمیش / همان
 خاکم که هستم، همان آش و همان کاسه.

اولماق، بیر ییتردن گۆز گۆرمۆیه جی چنخماق،
گۆزدن ایتمک / جیم شدن.

اگری اوتوروب دؤز دانیشماق / *əgri oturub döz danışmaq*
حققی دئمک / خدا را در میان دیدن.

اگیشمک / *əgişmək* / دشمن چیلیک ائلمه مک /
کچ افتادن.

اگیله اگیله گنچنمه مک / *əgila əgila geçnəmək*
بیر آدامین قاباغیندا عاجیزله مک /
جلوی کسی دولا راست شدن.

امجک تندییه تمپک / *əmcək təndirə təpmək*
حق سیز هاوای دورماق / بال روی کسی
گستردن.

امجک تندییه یاپماق / *əmcək təndirə yapmaq*
بیهوده طرفدارلیق ائلمه مک / پستان به
تور چسباندن، لی لی به لالای کسی گذاشتن.

امگی اله وئرمک / *əməgi ələ vermək* / بیر
نفرین زحمت لرین هدره وئرمک، دوز بیلمزلیک /
پشت پا به خوبی کسی زدن.

امنن دؤشمک / *əmnən düşmək* / ایشدن
دؤشمک، برک یورولماق / از نا افتادن.

امه یاراماز / *əmə yaramaz* / ایشه گلمز، یاردیم
ائلمه مین / به درد نخور.

امیر بازاری داغیلین منه بیر دستمال قالسین /
əmir bazari dağılsın mənə bir dəsmal qalsın
فقط اؤز منفعتین آختارماق ولو هر قیمته /
به خاطر دستمالی قصیره را به آتش کشیدن.

انده منده دانیشماق / *əndə məndə danışmaq*
یئرسیز دانیشماق، آرتیق اسکینگ
دانیشماق / حرف زیادی زدن.

آنه نی یئره وئرمک / *ənəsəni yerə vermək*
بئلی یئره دایاما، تنبلیک ائلمه مک / طاق باز دراز
کشیدن.

انگ آلتینا سالماق / *əng altına salmaq*

اسکی قاپی اسکی دابان / *əsgı qapı əsgı daban*
دیشیله مین زاد، بیر حالدا قالمیش / همان
خاکم که هستم.

اسکیسی ایگلی / *əsgisi igli* / یازیق آدم، مظلوم
آدم / دیوار کوتاه تر از دیوار همه داشتن.

اسکیسی ایگلی اولماق / *əsgisi igli olmaq*
هامی بیر نفری یئرسیز عاجیز لاتماق / دیوار کوتاه تر
از دیوار همه داشتن.

اسنه پئسند / *əsna pısdı* / کسانتلی وضع، ایشه
حالی اولمایان / خمیازه کشیدن و گوزیدن.

اسیر گلمه مک / *əsir gəlmək* / بیر زادی
مؤضایقه ائلمه مک / دریغ نکردن.

اصلانین ارکک دیشیسی اولماق / *əslanın ərkək dişisi olmamaq*
قوخماز و اللی آياقلى آرواد خيلاقى / شیر نر و ماده
نداشتن.

اعصابا قووارا چکمک / *əsaba qovara çəkmək*
ناراحتچیلیقلا گؤنلری گنچیدمگ /
سوهان به اعصاب کشیدن.

افسانه / *əfsanə* / یالان سؤز، اینانيلماز بیر حیکایت
/ فسانه و باد.

افل / *əfal* / بیر زاد بیلمز، ساده، آغیر ترپن / ساده
لوح.

اکش / *əkəş* / ینکه دانیشان، ینکه ایش گؤرن /
گنده گوزی.

اکمک / *əkmək* / باشدان سووماق، ایتیرمک،
بیرین آلدادیب بیر یئرده بوراخماق / دست به سر
کردن، کسی را دنبال نخود سیاه فرستادن.

اکیز تایی / *əkiz tayı* / ایکى چوخ ایستکلی
بولداش / دو قلو.

اکیز دوغماق / *əkiz döğmaq* / بؤیؤک ایش
گؤرمک، دیرلی ایش گؤرمک / تخم دو زرده
گذاشتن.

اکيلمک / *əkilmək* / آرادان چنخماق، یوخ

قد کشیدن.

ال آپاریب ال گتیرمک / *əl aparib əl gətirmək* / بیر ایشه باش اوزاتماق / از کاری سر در آوردن.

ال آتماق / *əl atmaq* / کۆمکلشمک، یاردیم ائلمک / دستی رساندن.

ال آچماق / *əl açmaq* / دینمک، بولچولوق / دست نیاز پیش کسان دراز کردن.

ال آچماق / *əl açmaq* / وورماق، بیرینین اؤزونه دورماق / تو روی کسی ایستادن.

ال آروادی / *əl arvadi* / اوزون آدام، اوزون آرواد / آدم لنگ دراز.

ال آغدان قارایا وورماق / *əl ağdan qaraya vurmamaq* / ایشله مەمک، زحمت چکمه مەمک / دست به سیاه و سفید نردن.

ال آغیزا یتیشمک / *əl ağıza yetişmək* / وارلانماق، پول پارایا یتیرمک، گنجینه جاغی اولماق، معاشین گنجیره بیلن / دست به دهان رسیدن.

ال آلتی / *əl altı* / گیزلین، هئچ کیم بیلمزدن / یواشکی، زیر جلکی.

ال آباق ائله مەمک / *əl ayaq eləmək* / تئز تئز ایشله مەمک، ایشلری تئز یئرینه یتیرمک / زرنگی و کارها را زود رو به راه کردن، دست و پا کردن.

ال آباق چاتماق / *əl ayaq çatmaq* / اوزاغدا اولماق، گۆرسنه بیلمه مەمک / دسترس نداشتن.

ال آباق چالماق / *əl ayaq çalmaq* / چتیلگه دؤشمک / دست و پا زدن.

ال آباقا دؤشمک / *əl ayaqa düşmək* / بالوار یاخار ائله مەمک، قورخماق، اؤزؤن ایتیرمک، تلمسک / به دست و پا افتادن، به هول و ولا افتادن.

ال آفاقا دولاشماق / *əl ayaqa dolaşmaq* / یالتاقلانماق، بیرینه ازیلمک، بیرین یاغلاماق / به پر و

چوخ دانیشماق، بیرین باشدان بشیندن چنخاتماق / مغز کسی را خوردن.

انگ انکه گنچمک / *əng əngə geçmək* / برک آریقلاماق، بیر دری بیر سؤمؤک اولماق / پوست و استخوان شدن.

انگ انکه وئرمک / *əng əngə vermək* / چوخ دانیشماق، ایکی نفر بیر بیریله سؤزleşمک یا دانیشماق / دهن لقی کردن، دهن به دهن گذاشتن، روده درازی کردن.

انگ قیزیشماق / *əng qızışmaq* / چوخ دانیشماق / چانه گرم شدن.

انگوو / *əngov* / انگي بوش، انگي بی، چوخ دانیشان / روده دراز، پر چانه.

انگی آسلاق قالماق / *əngi aslaq qalmaq* / آغیز آچقین قالماق، گۆز بینه گندمک / هاج و واج ماندن.

انگی ایشله مەمک / *əngi işləmək* / چوخ یشمک، یشمکدن قالماق / چانه کار کردن.

انگی بوش / *əngi boş* / چوخ دانیشان آدام / دهن لقی، روده دراز.

انگی بولاماج ائله مەمک / *əngi bulamac eləmək* / دؤیمک، وورماق، کۆتکلە مەمک / چانه ی کسی را خوردن.

انگی بی / *əngi bəy* / چوخ دانیشان آدام / روده دراز، ور ورو، پر چانه.

انگی جیریق / *əngi cırıq* / انگي بوش، انگي بی، چوخ دانیشان / روده دراز، پر چانه.

انگی قنزاماق / *əngi qızmaq* / چوخ دانیشماق / چانه گرم شدن.

انگی قنقیلانماق / *əngi qıfıllanmaq* / سؤزه جاواب تاپانماق / لام تا کام چیزی نگفتن.

انگی ناللاماق / *əngi nallamaq* / کۆتکلە مەمک، برک وورماق / فک کسی را پایین آوردن.

آنه وئرمک / *ənə vermək* / یوغونلاماق / از پهنای

پا پیچیدن.

ال آياق سيز / əl ayaqsız / عاجيز، ذليل آدم /

بی دست و پا.

ال آياقلى / əl ayaqli / باشاراجاقلى، هۇشلى
باشلى، چوخ بيلمىش / با دست و پا، زير و زرنىڭ.

ال آياقى اوراغا وئرمەك / əl ayaqi orağa /
vermək / عجله ائله مك، تلىمەك، هۇل ائله مك /

به هول و ولا افتادن.

ال آياقى اووكالماق / əl ayaqi ovkalamaq /

بیر ایشدن یا آل وئردن پشیمان اولماق / آه از نهاد
بر آمدن.

ال آياقى ايتيرمەك / əl ayaqi itirmək / آدم

اۇزلوغوندىن چىنماق / دست و پا را گم کردن.

ال آياقى باغلى / əl ayaqi baġli / مجبور آدم /

دست و پا بسته.

ال آياقى كۇت / əl ayaqi küt / ال سيز آياق سيز

آدام، باشاراجاق سيز آدم / بی دست و پا.

ال آياقى يىنماق / əl ayaqi yıġmaq / آغیر

اوتورماق / دست و پا را جمع کردن.

ال اۇرگە گيرمەك / əl ürgə girmək / بیر

زاددان نيگران اولماق، فيکيره دۇشمەك / دل تو دل
نبودن.

ال اۇزۇلمەك / əl üzülmək / بیر زاددان ال

چىنماق، اۇلمەك / دست از چيزى کوتاه شدن.

ال اۇزمەك / əl üzmək / بیر زاددان ال چىمەك،

اومود اۇزمەك / دست شستن از چيزى.

ال الە سورتمەك / əl ələ sürtmək / آل وئر

ائله مك، قونوشماق، ياردیم ائله مك، پول وئرمەك،
گىچىنەچەك وئرمەك / كەمك كەردن به يكدیگر.

ال الە وئرمەك / əl ələ vermək / بیرلىك، بیرى

بیرینه كۆمەك ائتمەك / دست به دست هم دادن،
همدست شدن.

ال الە يئره گىندمەك / əl ələ yerə gedmək /

مۇصالحه ائله مك، بیر معاميله ده گىچىنمەك، نه زبان

قويماق نه قازانماق / يئر به يئر شدن.

ال اوخوتماق / əl oxutmaq / واريوخو

بيلنديرمەك / دست رو کردن.

ال اوخوماق / əl oxumaq / بیر آدامين قصدين

بيلمەك، بیرينين فيكريندن خبر بيلمەك / دست كسى
را خواندن.

ال اوزادماق / əl uzadmaq / حقندن گىنچمەك،

حارام يشمەك / دست درازى کردن.

ال اوغچى ايسى / əl oġci isti / چوخ ساواشان

آدام، ساواشچىل آدم، تىز ساواشان آدم / خروس
جنگى.

ال اووچى قيزماق / əl ovci qızmaq / وورماقا

دۇشمەك، ساواشماق / دست بز پيدا کردن.

ال اوووشدورماق / əl ovuşdurmaq / پشيمان

اولماق، بیر ایشدن بىزارماق / دست بر دست مالیدن.

ال ايرى / əl ayri / اوغرى، بیر زاد جۇبۇدن / كج

دست.

ال ايش توتماق / əl iş tutmaq / ايشله به بيلمەك

/ دست به كار رفتن.

ال ايش توتماماق / əl iş tutmamaq / ال ايشه

گىندمە مك، حوصله سىزلىك، علاقه سىزلىك،
اومودسوزلوق / دست به كارى نرفتن.

ال بۇشا چىنماق / əl boşə çıxmaq / زبان

قويماق، يوخسوللاماق / دست خالى شدن.

ال بىله قويماق / əl belə qoymaq / بىكار

قالماق، ايش گۆرمە مك، بیر ايشده دوروب و
دستور وئرمەك / دست به كمر گذاشتن.

ال بۇيۇكلر ائگينه يىتىشمەك / əl böyüklər

ətəginə yetişmək / بۇيۇك آدمالار قوشولماق،

ايش ياغلانماق / با بزرگان پيوستن.

ال باغلانماق / əl baġlanmaq / يوخسوللوق،

چتىن ياشانماق / دست و پا بسته شدن.

ال باغلى / əl baġli / ناچار، بیر زادى اولمايان /

دست بسته.

کاسیبلیق، یوخسوللوق / دست کسی تنگ بودن.
ال داش آلتیندا اولماق / *əl daş altında olmaq* / مؤشکۆلدە اولماق، گیر یفتار چیلیق، عاجیزله مک / دست در زیر سنگ بودن.
ال داغلاماق / *əl dağlamaq* / بیر ایشدن پشمان اولماق، بیر ایشی یشره قویماق، تر گیدمک / پشت دست داغ کردن.
ال دالدان باغلاماق / *əl daldan bağlamaq* / بیر ایشده هامنین اؤستونه اولماق / دست همه را از پشت بستن.
ال دالی اولماق / *əl dali olmaq* / یوخسوللوق، الله بیر پول پله اولماق / دست تنگ بودن.
ال دالی قالماق / *əl dali qalmaq* / یوخسوللوق، وار بوخی الدن وئرمک / تنگدستی، دست خالی ماندن.
ال دالیدان باغلاماق / *əl dalıdan bağlamaq* / بیر ایشده آیری آدامنان قاباغا دؤشمک / دست کسی را از پشت بستن.
ال دولانماق / *əl dolanmaq* / بیر ییرینه پول بورج وئرمک یا آز منفعتیه بیر شئی ساتماق تا هامی ایستیفاده آپارا / کار راه افتادن.
ال ساخلاماق / *əl saxlamaq* / دایانماق، صبر انله مک، ایشی تعطیل انله مک / دست نگه داشتن از کاری.
ال سولانماق / *əl sulanmaq* / پوللانماق، گئچینه جک یاخشی لاشماق / دست به دهن رسیدن.
ال قاتماق / *əl qatmaq* / ایشه قاریشماق، یاردیم انله مک / دستی به کاری رساندن.
ال قول سویوماق / *əl qol soyumaq* / شوقدان دؤشمک / دست و پا سست شدن.
ال کسيلمک / *əl kasilmək* / محروم اولماق، معطل قالمق / دست از چیزی کوتاه شدن.
ال کول کوسا آتماق / *əl kol kosa atmaq* / ایشین دارلیقی، معاش قولای اولماق / به آب و آتش

ال برکیتمک / *əl bərkitmək* / بیر ایشده مهارت تاپماق، بیر ایشه یاخشی بلدلشمک / دستی در چیزی داشتن.
ال به یاخا اولماق / *əl bə yaxa olmaq* / وورو شماق، ساواشماق / دست به یقه شدن.
ال بیر / *əl bir* / بیرلیک، سۆز بیر اولماق / همدست، همدل.
ال بیر اولماق / *əl bir olmaq* / بیر اولماق، نقشه تۆکمک، بیرلشمک، کۆمکلشمک / دست به یکی شدن.
ال بیر زاد توتماق / *əl bir zad tutmamaq* / دیل داماغدان دؤشمک، سوستالماق / دست به کار نرفتن.
ال ترپتمک / *əl tərptmək* / ینهن ایشله مک، یویاتماق / جنیدن.
ال جیبه آتماق / *əl cibə atmaq* / پول خرج انله مک / دست تو جیب بردن.
ال جیبه گنتمک / *əl cibə getmək* / پول خرج ائللین آدام، سخاوتلی آدام / دست تو جیب رفتن، دست و دل باز.
ال جیبه گنتمه مک / *əl cibə getməmək* / قیتیر آدام، قیرنيس آدام / دست تو جیب نرفتن، جیب کسی تار عنکبوت بستن.
ال چالیب آياق اوینماق / *əl çalib ayaq oynamaq* / چوخ شنلیک انله یین آدام، کنفی سازلیق / کبک کسی خروس خواندن.
ال چکمک / *əl çəkmək* / بوراخماق، بوشلاماق، بیر ایشی بوشلاماق / دست برداشتن از کاری یا کسی یا چیزی.
ال چیرکی / *əl çirki* / پارا، دؤنیا مالی / چرک دست.
ال دؤنیادان اؤزؤلمک / *əl dünyadan üzölmək* / اؤلمک / دست از دنیا کوتاه شدن.
ال دارد اؤلماق / *əl darda olmaq* /

آل اوخودماق / *əl oxudmaq* / بیر آداما حساب

کیتابی بیلندیرمک / دست خود را رو کردن.

آل اوخودماماق / *əl oxudmamaq* / بیر آداما

حساب کیتابی بیلندیرمه مک / دست خود را رو نکردن.

آل اوزونلوق / *əl uzunluq* / تجاوز کارلیق /

دست درازی.

آل به یاخا / *əl bə yaxa* / ووروشما، توتوشما /

دست به یقه شدن.

آل به یاخا اولماق / *əl bə yaxa olmaq* / داعوا

اٹله مک، ساواشماق / دست به یقه شدن.

آل بیر اولماق / *əl bir olmaq* / بیرلشمک، هیم

بیر اولماق / هم دست شدن.

آل ییر دیل بیر / *əl bir dil bir* /

کۆمک چی لیک، باهم لیک، بیر اؤرک اولماق /

یکدل و یکصدا.

آل بیزدن اٹک سیزدن / *əl bizdən ətək* /

sizdən / یالوارماق / دست ما و دامن شما، دست

به دامن شدن.

آل تړتمک / *əl tərptmək* / تلمسک / دستی

تکان دادن.

آل چکمک / *əl çəkmək* / بوشلاماق / دست

کشیدن.

آل گۆدیرمک / *əl gəzdirmək* / سلقه سهمان

اٹله مک، یۆنگۆل واری ایش گۆرمک / دستی به سر

و روی چیزی کشیدن.

الحمدین ایتیرمک / *əlhəmdin itirmək* / ال

آیاقین ایتیرمک، کثریخماق، تلمسگه دۆشمک /

الحمد خود را گم کردن، دست و پای خود را گم

کردن.

الدين آياخدان تۆكۆلمک / *əldən ayaxdan* /

tökülmək / صبر قوتارماق، دۆزۆم تۆکنمک /

کاسه ی صبر لبریز شدن، دست و دل لرزیدن.

الدين توتماق / *əldən tutmaq* / یارديم اٹله مک

زدن.

ال گۆزه قويماق / *əl gözə goymaq* / اطاعت

اٹله مک، سۆزه باخماق / انگشت روی چشم نهادن.

ال یتیرمک / *əl yetirmək* / کۆمکلیک

اٹله مک، یارديم اٹله مک / دستی به کار رساندن.

ال یاغلانماق / *əl yağlanmaq* / پوللانماق،

کسب و کار رونق لئمک، ایش یولا دۆشمک،

گنچنه جک یاخشی لاشماق، معاش راحتلاشماق /

دست چرب شدن.

آل آچماق / *əl açmaq* / بیر آدامین اؤستۆنه ال

قوغزماق، وورماق / دست روی کسی بلند کردن.

آل آچماق / *əl açmaq* / یولچولوق اٹله مک /

پیش کسی دست دراز کردن.

آل آغیزا یتیرمک / *əl ağıza yetirmək* /

گنچنه جک یاخشی اولماق / دست به دهن رسیدن.

آل آلتی / *əl altı* / گیزلینجه بیر ایش گۆرمک،

خبرسیزدن ایش گۆرمک / زیر جلکی، زیر زیر کی.

آل آياق سوووماق / *əl ayaq sovumaq* /

هوسدن دۆشمک، حۆصله دن دۆشمک / دل سرد

شدن، دست به کار نرفتن.

آل آياقا دۆشمک / *əl ayaqa düşmək* /

قورخماق، تالاشا دۆشمک / به دست و پا افتادن،

هول و ولا.

آل آياق سیز / *əl ayaqsız* / آوارا، الیندن ایش

گلمه یں آدام / بی دست و پا.

آل آياقی ینغیشدیرماق / *əl ayaqi* /

yığışdırmaq / قایاق آلماق / دست و پای کسی

را جمع کردن.

آل اؤزۆلمک / *əl üzülmək* / ال کسيلمک،

اومودسوز اولماق / دست از جایی بریده شدن.

آل اؤزمک / *əl üzmək* / اومودو کسمک / دل

بریدن، دست کشیدن.

آل آله وئرمک / *əl ələ vermək* / بیرلشمک،

کۆمکلشمک / دست به دست هم دادن.

/ دست کسی را گرفتن.

الدىن دۇشمۇش / əldən düşmüş / كۆھنلىش / نىمدار.

الدىن دۇشمەك / əldən düşmək / اعتبار و ارزىدىن دۇشمەك، قوجالماق / از پا افتادن.

الدىن داش دۇشمەك / əldən daş düşmək / قوجالماق، عاجىزلىك / از پا افتادن.

الدىن دىلدىن سالماق / əldən dildən salmaq / چوخ يورماق / از نفس انداختن.

الدىن سو دامماماق / əldən su dammamaq / قىتمىرلىق، ال جىيە گندەمەك، گۆزى دارلىق / آب از دست كسى نچكىدن.

الدىن قويماق / əldən qoymaq / اوسسورماق، سىلى يىل قورتارماق / فرو هلىدن.

الدىن گلمەك / əldən gəlmək / يىر ايشى باشارماق / كارى از دست بر آمدن.

الدىن ياپىشماق / əldən yapışmaq / ياردىم الەمەك / دست كسى را گرفتن.

الده بىش بارماق يىر اولماماق / əldə beş barmaq bir olmamaq / يىريەلە فرقى اولماق / دە انگشت برادرند برابر نىستند.

الده دوز اولماماق / əldə duz olmamaq / يىرىنىن ياخشىلىقلارى اونودولماق / دست كسى نمەك نداشتن.

الده سۇرمەك ولده / əldə sürmək vələdə / هر ايش دنمەك، يىر آدمى هر ايشە يوللاماق / بە چپ و راست راندن.

الده سو اولماماق / əldə su olmamaq / يىر آدمىن الينىن توتومى اولماماق، هر زادى الدن سالىب سىندرماق / دست و پا چلفتى.

الفجىن قويماق / əlfəcin qoymaq / قورتارماق، آرا وئرمەك / پايان دادن بە چيزى.

الك ولك ائتمەك / ələk vələk etmək / آلت اؤست ائتمەك، داغىرتماق / زىر و رو كردن.

الكچىنىن قىل وئرنى / ələkçinin qıl verəni / يىر ايش گۆرمەين، الك آپارىب غرىبل گىتىرن / الك بردن و غرىبل آوردن.

الك آپارىب غرىبل گىتىرمەك / ələk aparıb gərbil gətirmək / واخت گىچىرتمەك، فايدهالى ايش گۆرمەمەك / يىللى تىللى كردن.

الك النىب قلىبر گۆيدن آسلانماق / ələk ələnib qəlbir göydn aslanmaq / واخت گىچمەك، قوجالماق، ايش ايشدىن گىچمەك / آردها را بىختن و الك را آويختن.

الك غرىبل دولاندىرماق / ələk gərbil dolandırmaq / واختى سووماق، عۆمرى چۆرۇتمەك، ايت اوتارماق / غاز چراندن.

الك فلك الەمەك / ələk fəlek ələmək / يىر زاددان اؤترى هر يىرى آختارماق / همه جا را زير پا گذاشتن.

الكچىنىن قىل وئرنى / ələkçinin qıl verəni / بالتاچىنىن هىچ دنهينى، يىر دىرلى ايش گۆرمەين / ول معطل بودن.

الكدن گىچىتمەك / ələkdən geçitmək / سىنئاماق، چوخ دىققەت الەمەك / از صافى گذراندن.

الكلمەك / ələklənmək / ياخشى پىس يىرى يىرىدىن آيرىلماق، صاف چۆرۇك آيرىلماق / الك شدن.

الكە گلەنى ارە وئرمەك / ələgə gələni arə vermək / بۇيۇمەك، قىز اوشاقى ارە وئرمەلى اولماق / شاش كسى كف كردن.

الكى النىب قلىبرى آسلانماق / ələgi ələnib qəlbiri aslanmaq / يىتمەك / آرد را بىختن و الك را آويختن.

اللاھىن جىيىنىدىن پىغمبرى اوغورلاماق / allahın cibindən peyğəmbəri oğurlamaq / قارىشلىقلىق، هر كى هر كى / هر كى بە هر كى.

الله اكبرىن انشىدىلمەين يىرى / allah

اله ایش وئرمک / *ələ iş vermək* / خطر
چتخارتماق / کار دست خود دادن.

اله باخیم / *ələ baxım* / معاش بیرینه باغلی
اولماق، بیرری اوزون دولانديرانماق / نان خور
کسی بودن.

اله تۆتک وئریلمک / *ələ tütək verilmək* /
باشا بۆرک گنچمک، توغلانماق / ساق مکیدن.

اله داغ قويماق / *ələ dağ qoymaq* / بیر ایشی
ترگیدمک، توبه اللهمک / پشت دست داغ کردن.

اله سالماق / *ələ salmaq* / لاغ اللهمک، بیر
آدامین ناموسونا ال اوزادماق / دست انداختن.

اله سو تۆکمک / *ələ su tökmək* / آلداتماق،
بیرینه بۆرک قويماق / کلاه کسی را برداشتن.

اله سو تۆکه ییلمه مک / *ələ su tökə bilməmək* /
بیرینه داو اولایلمه مک، بیرینه باتا
ییلمه مک / مرد میدان کسی نبودن.

اله ییب اله ییب کپگینه قاتماق / *ələyib ələyib* /
kəpəginə qatmaq / ایش سیزلیک، فایداسیز
ایش گۆرمک، ایش بیر یانا چاتماق / باد هوا بودن.

الی آچیق / *əli açıq* / سخاوتمندی، گنیش اؤرک /
دست و دل باز.

الی آغدان قارایا وورماق / *əli ağdan* /
qaraya vurmamaq / ایش گۆرمه مک / دست
به سیاه و سفید نزدن.

الی آغیر / *əli ağır* / الی برکت سیز / سنگین
دست.

الی آغیزا تپمک / *əli ağıza təpmək* / بورجلی
آدام کی هنج زادی اولمایا، لاپ یوخسول /
مستأصل شدن، به هول و ولا افتادن.

الی اوزون / *əli uzun* / اوغری، اؤزگه لرین مالینا
ال اوزلدان، هر زادا ال اوزادان، حارام حلال ییلمه -
ین، هامینی ووران / درازدست.

الی ایری / *əli əyri* / اوغری، اؤزگه لرین مالینا ال
اوزلدان / کج دست.

اکبهرین عیدیلمايەن يەري / *əkbərin eşidilməyən yeri* /
ایتین قودوران یشری، قجه نین تۆتک چالان یشری /
جایی که عرب نی انداخت.

الله الله همک / *allah allah eləmək* / بیر
زادی اؤرکدن آرزولاماق / خدا خدا کردن.

الله بالام دئمک / *allah balam demək* / ایش
راس گلیمک، گنچینه جک یاخشی اولماق / بخت
کسی گفتن، بخت به روی کسی خندیدن.

الله بورجونا چنخماق / *allah borcuna* /
çıxmaq / اؤلدۆرمک، قارغیش اؤچۆن بو سۆزۆ
دئیللر.

الله توتماق / *allah tutmaq* / بیر نفر بیر قضايا
توش اولماق / خدا زده.

الله توتماق پیغمبر عصاسیلا وورماق / *allah* /
tutmaq peyğəmbər əsasıyla vurmaq /
چوخ چتینلیقا دۆشمک، ایش دالبادال خارابلاشماق
/ خدا زده شدن، بد یاری.

الله خوش ساعتدا اؤزه باخماق / *allah xoş* /
saatda üzə baxmaq / ایشلر بولا دۆشمک،
نعمت لر باشا یاغماق / اقبال کسی بیدار بودن.

الله داغینا باخیب قار وئرمک / *allah dağına* /
baxıb qar vermək / هر کسین اوز چتخارینجا
بیر زادی اولماق / خدا خر را شناخت و شاخش
نداد.

الله وئردیگی جانی آلانماق / *allah verdigi* /
canı alanmamaq / چوخ حق حسابی پیس
اولان آدام، بتلی یارا / جان به عزرائیل ندادن.

اللهین رحمتینه گندمک / *allahın rəhmətinə* /
gedmək / اؤلمک / به رحمت ایزدی پیوستن.

اللی آياقلى / *əlli ayaqlı* / هۆشلی باشلی،
باشاراجاقلی، ایش بیلن / زیر و زرنک.

اللی دیللی یوخ اولماق / *əlli dilli yox olmaq* /
ایتیب باتماق، بیر زاد ایتیب تاپیلماق / گم و گور
شدن.

الی یۈنگۈل / *əli yüngül* / الی برکتلی / سبک دست.

الی یالین / *əli yalın* / الی بوش، سیلاح سیز / دست خالی.

الیف قەددی دال اولماق / *əlif qəddi dal olmaq* / بئلی بۈکۈلمک، ایلمک / قد الف دال شدن.

الیف لاما دۈنمک / *əlif lama dönme* / بئل بۈکۈلمک، قوجالماق / قامت الف تبدیل به دال شدن.

الیفی گیلیف اوخوماق / *əlifi gilif oxumaq* / ییلمزلیک، ساوادیسزلیق / طاووس را ناقوس خواندن، حسن را رسن خواندن.

الیفی گیلیف قانماق / *əlifi gilif qanmaq* / قاناجاقلی آدم، ساوادیسزلیق / حسن را رسن فهمیدن، طاووس را ناقوس فهمیدن.

الیم خەمیر قارنیم آج / *əlim xəmir qarnım ac* / برکت سیزلیک، دویمازلیق، چوخ ایشله ییب آج یشمک، برکت سیزلیک، همیشه ایشله ییب آج قالماق، اۈج اۈجه دۈیۈنلۈنمە مک / هفت کسی گرو هشتش بودن، برکت روی گرداندن.

الیم یاندی / *əlim yandı* / تلسه تلسه، تئز، قاچا قاچدا / عین سگ پا سوخته.

الین آغدان قارییا وورماق / *əlin ağdan qarıya vurmamaq* / دست به سیاه و سفید نزدن.

الین اوخوماق / *əlin oxumaq* / بیر آدامین نییتین ییلمک، بیرینین منظورون ییلمک / دست کسی رو شدن.

الین ایچیندن تۈک چنخماق / *əlin içindən tük çıxmaq* / اولمایان بیر ایش / مواز کف دست بر آمدن.

الین دال قاباقین آنلاماق / *əlin dal qabaqın anlamamaq* / هئچ زاد ییلمە مک،

الی باغلی / *əli bağlı* / چاره سیز، یوخسول / دست بسته.

الی برک / *əli bərk* / قتمیر آدم، قیر سیچماز / از دست کسی آب نچکیدن، ناخن خشک.

الی برکتلی / *əli bərkətli* / الی آچیق، کۈنلی توخ / دست و دل باز.

الی بوش / *əli boş* / یوخسول / تهیدست.

الی بوش اۈزی قارا / *əli boş üzi qara* / کاسیبلق، یوخسوللوق / دست خالی، روسیاه.

الی حایا قویماق / *əli həyaya qoymaq* / بیرین ایشدن سالماق، بیرین آوارا انله مک / دست کسی را تو حنا گذاشتن.

الی دولی / *əli doli* / وارلی آدم، پوللی آدم / دست پر.

الی قانلی / *əli qanlı* / آدم اۈلدۈرن، قاتیل خون ریز.

الی قولاغیندا اولماق / *əli qulağında olmaq* / چاره سیزلیک / ناگزیر.

الی قولتوغوندا / *əli qoltuğunda* / کدرلی، غوصه لی، ایش سیز / بیکار و دست در گریبان.

الی قولوندان اوزون قایتماق / *əli qolundan uzun qayıtmaq* / قایتماق / دست از پا درازتر.

الی قوینوندا / *əli qoynunda* / چاره سیز، اومودسوز، کدرلی / دست در گریبان داشتن.

الی قیسا / *əli qıssa* / ال سیز آیاق سیز، یوخسول، یازیق آدم / کوتاه دست.

الی کولا کوسا آتماق / *əli kola kosa atmaq* / ناچارلیق، یوخسوللوق، دارلیق / به هر دری متوسل شدن.

الی گنیش / *əli geniş* / الی آچیق، باغیشلایان آدم / دست و دل باز.

الی گلمە مک / *əli gəlməmək* / قیئماق / از دل بر نیامدن.

/ نایاب.
 آله دۆشمک / *ələ düşmək* / بی-ناموس اولماق،
 فساد کارلیق / ددری شدن.
 آلی حانا یا قویماق / *əli hanaya qoymaq* /
 مۆشکۆل آچماق، بیر آداما مۆسۆیت آچماق /
 دست کسی را توی حنا گذاشتن.
 آلی کیریشلی / *əli kirişli* / اوغری / دست کج.
 اۆتۆل بۆتۆل / *ötül bötül* / هر ایشه باش
 اوزادان، هر زاددان بیر آز بیلن / همه کاره ی هیچ
 کاره، همه فن حریف.
 اۆچ اۆجه دۆیۆنلەمک / *üc üçə düyünləmək* /
 زوراکسی گنجینمک، چتینلیک چکمک،
 یوخسوللوقدا یاشاما، چتینلیقلار چرخ چنخاتماق،
 اۆلمه دیریل، لاپ کاسیب آدام / هفت کسی گرو
 هشتن بودن، دست به دهن رسیدن، بخور و نمیر.
 اۆجۇ بیز سۇال / *ücü biz sual* / چتین سۇال،
 آغیر سۇال / سۇال بغرنج.
 اۆچ جۇت بیر تک / *uç cüt bir tək* / چوخ آز،
 گۆزه گلەمین بیر زاد / دندان گیر نبودن، چشمگیر
 نبودن.
 اۇچۇ ساینجا / *üçü sayınca* / تتر بیر ایش
 گۆرمک، تلم تلهسیک، قاچا قاچدا بیر ایش
 گۆرمک، بیر گۆز یوموب آچینجا / سه سوت، در
 طرفالین.
 اۇد / *öd* / چوخ آجی آدام / حنظل، زهر هلاهل.
 اۇد آغیزا گلەمک / *öd ağıza gəlmək* / برک
 ایرگنمک، اۆرگ بولناماق / عقی بالا آمدن، دل
 آشوبه.
 اۇد قوسماق / *öd qusmaq* / باغری چاتلاماق،
 زهری یاریلماق / زهره ترک شدن.
 اۇددک / *öddək* / قورخاق، اۆرک-سیز آدام /
 یزدل.
 اۆرت باسدیر / *ört basdır* / گیزلتمک، بیر ایشی
 باشدان سومواق، بیر خارابلیقی ایتیرمک / ماست

خاملیق / چپ از راست شناختن، هر از بر ندانستن.
 الین دالیسین داغلاماق / *əlin dalısın dağlamaq* /
 بیر ایشی ترگیدمک، توبه ائلمه مک /
 پشت دست را داغ کردن.
 الین دالیسینی ینره وورماق / *əlin dalısını yərə vurmaq* /
 تسلیم اولماق، یالوارماق / پشت
 دست بر زمین نهادن.
 الین دالین داغلاماق / *əlin dalın dağlamaq* /
 بیر ایشی عۆمۇرلوک ینره قویماق / پشت دست داغ
 کردن.
 الین دالین ینره وورماق / *əlin dalın yərə vurmaq* /
 بیر ایشدن یا سۆزدن دالی اوتوماق،
 مغلوب اولماق، تسلیم اولماق، سۆزۈن دالی آلماق،
 سننماق / پشت دست به زمین زدن.
 الین دوزی اولماماق / *əlin duzi olmamaq* /
 بیرینین یاخشیلیقی بیلینمه مک / دست کسی نمک
 نداشتن.
 الین عصاصی / *əlin əsasi* / اوشاق، صالح اوشاق /
 عصای دست.
 الین گۆتۆر اۆزۈن یو / *əlin götür üzün yu* /
 بیر زادین قورتارماغی، هنج زاد قالماماق / کفگیر ته
 دیگ خوردن.
 الیندن گلەنی بنش قابا چکمک / *əlindən gələni beş qaba çəkmək* /
 هر نه الیندن گلسه
 ائله، سوسی گندمکدن قورخماماق / سوسه آمدن.
 الینه چۆپ وئرمک / *əlinə çöp vermək* /
 بیرین باشدا دولانديرماق، سریمک / دنبال نخود
 سیاه فرستادن.
 الینه دۆنمک / *əlinə dönmək* / یاخشی ایش
 گۆرنده بیر آداما تعریف اۆچۈن دئییلر / دست
 مریزاد گفتن.
 آله باخیم / *ələ baxım* / بیرینه مۇحتاج اولان،
 یوخسول / نان خور کسی بودن.
 آله دۆشمز / *ələ düşməz* / چتین تاپیلان بیر شئی

مالي کردن.

اؤرت باسدیر ائله مک / ört basdır eləmək

بیر ایشین اؤستون اؤرتمک، گیزلتمک، بیر ایشی یا سوزۇ گیزلتمک / لاپوشانی کردن.

اؤرتولۇ بازار / örtülü bazar

بللی اولمایان آل وئر، بللی اولمایان ایش و سوز، چی سودا / معاملە ی خام.

اؤرتادا یئییب قیراغدا گزن / ortada yeyib

qırağda gəzən / مؤفته بین آدم، ایش گۆرمه یین و بئعار آدم / تن به کار نده.

اؤرک آلماق / ürək almaq

بیرینی راضی سالماق / دل کسی را به دست آوردن.

اؤرک نانە یاپراغی کیمی اسمک / ürək nanə

yaprağı kimi əsmək / برک عزیزلک،

بیریندن اؤتری اؤرک تیترمک / دل مثل سیر و سرکه جوشیدن، دل یک ذره شدن.

اؤرک آچان / ürək açan

سئویندیرن، شلندیرن / دلگشا.

اؤرک آچیلماق / ürək açılmaq

سئوینمک، شلیک ائله مک / دل کسی باز شدن.

اؤرک اؤزۈلمک / ürək üzülmək

قورخماق / زهره آب شدن.

اؤرک اریمک / ürək ərimək

قورخماق، اؤرگ اؤزۈلمک / زهره آب شدن.

اؤرک اسمک / ürək əsmək

بیر زادا چوخ علاقه لی اولماق، نیگران قالماق، اؤرک تشویشده

اولماق / دل برای چیزی یا کسی پر پر زدن، دل واپس بودن.

اؤرک اله گتیرمک / ürək ələ gətirmək

بیرین راضی لاشدیرماق، بیرینه محببت ائله مک / دل به دست آوردن.

اؤرک اوووشدورماق / ürək ovuşturmaq

نیگرانچیلیق / دل تو دل نبودن.

اؤرک ایشیق اولماق / ürək işıq olmaq

بیر

زادا چوخ اومود اولماق / دل روشن بودن.

اؤرک باغلاماق / ürək bağlamaq

بیر آداما علاقه تاپماق، آرتیق سئومک / دل بستن.

اؤرک بوشالدماق / ürək boşaldımaq

دردلشمک، اؤرک سوزۇن بیر بیرینه دنمک / دل خود را خالی کردن.

اؤرک بولانماق / ürək bulanmaq

بیر آدامین ایشیندن چوخ آجیق گلیمک / دل به هم خوردن.

اؤرک بیر / ürək bir

چوخ یاخین آدم، ایکی یاخین یولداش / همدل، یکدل.

اؤرک بیر تیکه اولماق / ürək bir tikə olmaq

بیرین کؤنۈل چوخ ایستمک / دل برای کسی یک ذره شدن.

اؤرک بیر زاددان اؤتری بیر تیکه اولماق / ürək

bir zəddən ötri bir tikə olmaq

چوخ ایستمک، بیر زادین نهایت آرزوسون چکمک / دل برای چیزی به ذره شدن.

اؤرک تۈکمک / ürək tökmək

بیرین قورخوماق / توی دل کسی را خالی کردن.

اؤرک توتولماق / ürək tutulmaq

داریمماق / دل تنگ شدن.

اؤرک خوش ائله مک / ürək xoş eləmək

راضی اولماق / دل خوش کردن.

اؤرک داشی / ürək daşı

یاخین یولداش / سنگ صبور.

اؤرک دۈیۈنتۈیه دۈشمک / ürək döyüntüyə

düşmək / بیر مسئله دن چوخ ناراحت اولماق / دل مثل سیر و سرکه جوشیدن.

اؤرک دولی اولماق / ürək doli olmaq

بیر مسئله دن چوخ ناراحت اولماق، گیلیلی اولماق، بیر

آدامان اینجیمک / از کسی دل پری داشتن.

اؤرک دیلده اولماق / ürək dildə olmaq

ساده آدم، حوققابازلیق باشارمایان آدم / دل و زبان یکی بودن.

شدن.

اۋرک قیلدان آسلی اولماق / *ürək qıldan asılı olmaq* / دۈزۈمسۈزلۈق / دل به مویی بند

بودن.

اۋرک گنچمک / *ürək geçmək* / بیر زاددان اۋتری تلمسک، بیر زادا آرتیق باغلیلیق گۈستریمک / دل تو دل نبودن.

اۋرک مین یشره گندیمک / *ürək min yerə gedmək* / نیگران قالماق، گۈمان ائلمک / دل به هزار راه رفتن.

اۋرک وئرمک / *ürək vermək* / بیرینه جۈرأت وئرمک / دل و جرأت دادن.

اۋرک ینرینه گلمک / *ürək yerinə gəlmək* / خیال راحتلاشماق، آرخاینلاشماق، راحتلاشماق / دل به جای خود آمدن، دل آرام گرفتن.

اۋرک ینمک / *ürək yemək* / قورخماق، بیر زاددان ناراحت اولماق / خود خوری کردن.

اۋرک ینمیشی / *ürək yemişi* / اوشاق / میوهی دل.

اۋرک یاخان / *ürək yaxan* / یاندیریچی، چوخ ناراحت ائله ین بیر خبر یا ایش / دل آزار، دل گزا.

اۋرک یانماق / *ürək yanmaq* / بیر زاددان چوخ ناراحت اولماق، بیر آداما رحم ائلمک / دل سوختن.

اۋرکۈتمۈیۈنجه سایماق اولماماق / *ürkütümüyünce saymaq olmamaq* / چوخلوق، قیریق قوشون / مور و ملخ.

اۋرکدن اۋرگه یول اولماق / *ürəkdən ürəgə yol olmaq* / ایکی طرفلی ایستک و محبت / دل به دل راه داشتن.

اۋرکدن تیکان چنخاتماق / *ürəkdən tikan çıxatmaq* / بیر ایشین یاخشى وجهیده عوضین آچماق / خار از دل آوردن.

اۋرکدن چنخاتماق / *ürəkdən çıxatmaq*

اۋرک سئندیرماق / *ürək sındırmaq* / بیرین ناراحت ائلمک، بیرینین اۋرگین اینجیتیمک / دل شکستن.

اۋرک سئنماق / *ürək sınmaq* / بیر آدامدان علاقه اۋزمک / دل شکستن.

اۋرک سئون شیرین اولماق / *ürək sevən şirin olmaq* / بیرینین اۋز سئودیکگی اۋزۈنه خوش گلمک، بیرى اۋرگیله یاشاماق / علف به دهن بزی شیرین آمدن.

اۋرک سیرینلمک / *ürək sərinləmək* / سوسوزلوقدان سونرا سواچیمک / جگر تازه شدن.

اۋرک سوبوماق / *ürək soyumaq* / ایستکدن دۈشمک، علاقه دن دۈشمک، بیریندن آجیق گلمک، بیر آدامدان قصاص آلیب راحت اولماق / دل خنک شدن، دل سرد شدن.

اۋرک صاف ائلمک / *ürək saf eləmək* / کدورتلری اۋرکدن چنخارتماق / دل با کسی صاف کردن.

اۋرک قنماق / *ürək qızmaq* / بیر ایشه علاقه اولماق، علاقه به گلمک / دل گرم شدن، دل به کاری رفتن.

اۋرک قان اولماق / *ürək qan olmaq* / بیر زاددان چوخ ناراحت اولماق / دل خون شدن.

اۋرک قیدی ویدی ائلمک / *ürək qıdı vıdı eləmək* / نیگران قالماق، اۋرک تشویشده اولماق / دل توی دل نبودن.

اۋرک قیریلماق / *ürək qırılmaq* / برک قورخماق / دل تو ریختن، دل هرى ریختن.

اۋرک قیزماق / *ürək qızmaq* / بیر زادا علاقلیمک، علاقه تاپماق، ایشی اۋرکدن گۈرمک / دل گرم شدن.

اۋرک قیزماماق / *ürək qızmammaq* / ال ایشه گندمه مک، علاقه تاپماماق، ایشی اۋرکدن گۈرمه مک / دست و دل به کاری نرفتن، دل سرد

محببت یشیرمک / دل بستن.
اۋرگ بوشاتماق / *üräg boşatmaq* / اۋرگده
 اولان سۆزلری دئمک / دق دل خود را خالی کردن.
اۋرگ بولاندیریجی / *üräg bulandırıcı* /
 نیفرت گتیرن، آجیق گتیرن / دل آشوبنده.
اۋرگ بیر / *üräg bir* / چوخ یاخین دوست /
 همدل.
اۋرگ بیر تیکه اولماق / *üräg bir tikə olmaq* /
 چوخ گۆیۈل ایستمک / دل برای چیزی یا کسی به
 ذره شدن.
اۋرگ توتماق / *üräg tutmaq* / سئومک،
 یینمک / دل چیزی را گرفتن.
اۋرگ داشلیق / *üräg daşlıq* / رحم سیزلیک،
 اینصاف سیزلیق / سنگدلی.
اۋرگ دوستی / *üräg dostı* / ان یاخین دوست و
 یولداش / رفیق دل.
اۋرگ دیلده اولماق / *üräg dildə olmaq* /
 چوخ ساده آدام، اۋرک سۆزلرین دیله گتیرمک /
 ساده دل.
اۋرگ سیرینلیمک / *üräg sərinləmək* /
 راحتلاشماق، آرخاینلاشماق، راحتلاتماق،
 بیریندن قیصاص آتماق / دل خنک شدن.
اۋرگ سویوماق / *üräg soyumaq* / بیریندن
 اینجیمک و ایستگینی اۋرگدن چیخاتماق / دلسرد
 شدن.
اۋرگ سیندیروماق / *üräg sındırmaq* / بیرینی
 اۋزۇندن اینجیتمک / دل شکستن.
اۋرگ قارینا دۋشمک / *üräg qarına düşmək* /
 برک قورخماق / دل هری ریختن.
اۋرگ قاشینماق / *üräg qaşınmaq* / بیر زاد
 اۋرگه یاییشماق، سئوممک / به دل ننشستن.
اۋرگ قیدی ویدیا دۋشمک / *üräg qıdı vıdıya düşmək* /
 نیگرانچیلیق / دل تو دل نبودن.
اۋرگ قیزماق / *üräg qızmaq* / بیر ایشه اومود

راضیلاشدیرماق، بیر آدامین ناراحتچیلیقین رفع
 ائلمه مک / از دل کسی در آوردن.
اۋرکدن چنخماق / *ürəkdən çıxmaq* / یاددان
 چنخماق، محبت بیرینه آزالماق / از دل بیرون رفتن.
اۋرکدن گلمک / *ürəkdən gəlmək* / علاقه
 تاپماق، ایشی اۋرکدن گۆرمک / از دل بر آمدن.
اۋرکدن گلمه مک / *ürəkdən gəlməmək* /
 علاقه تاپماق، ایشی اۋرکدن گۆرمه مک، قییماق
 / از دل بر نیامدن.
اۋرک سیز / *ürəksiz* / قورخاق، آغ گۆز / بد دل،
 بزدل.
اۋرکلندیرمک / *ürəkləndirmək* / بیرینه
 جسارت وئرمک / دل و جرأت دادن.
اۋرکلنمک / *ürəklənmək* / قورخودان
 چنخماق، دریندن آغلاماق، قورخودان دۋشمک /
 دل و جرأت یافتن.
اۋرکلی / *ürəkli* / قورخماز، قوجاق / پر دل.
اۋرگ آچان / *üräg açan* / سئویندیریجی / دل-
 افزا.
اۋرگ آچیلماق / *üräg açılmaq* / غمدن و
 کدردن قورتارماق / دل باز شدن.
اۋرگ آشیب داشماق / *üräg aşib daşmaq* /
 چوخ سئوینمک، شادلیق ائلمه مک / در پوست
 نگیجیدن.
اۋرگ آغریماق / *üräg ağırmaq* / یازیقلیق
 گلمک، هیرس چکمک / دل آزرده شدن.
اۋرگ آغیزا گلمک / *üräg ağıza gəlmək* /
 اییرنمک / عق زدن.
اۋرگ اله گتیرمک / *üräg ələ gətirmək* /
 راضی ائلمه مک، ناراحتچیلیقی رفع ائلمه مک / دل
 کسی را به دست آوردن.
اۋرگ اوغوجدا اولماق / *üräg oğucda olmaq* /
 صاف و ساده آدام / ساده دل بودن.
اۋرگ باغلاماق / *üräg bağlamaq* / ایستمک،

تاېماق / دلگرم شدن.

اۋرگ قىز گىدىمەك / *üræg qız gedmæk*

اۋرگ قىرىلماق، برك قورخماق، نىگران قالماق /
دل ھرى فرو ريختن.

اۋرگ مېوھسى / *üræg mivəsi* / اوشاق / مېوھى
دل.

اۋرگ وئرمەك / *üræg vermæk* / بىر ايشە يا
آداما سۈيىچ تاېماق / دل دادن.

اۋرگ يئرينە گىلمەك / *üræg yerinə gəlmæk* /
نىگرانچىلىقدان چىخماق / دل آرام شدن.

اۋرگدن اۋرگە يول اولماق / *ürəgdən ürəgə yol olmaq* /
يول اولماق / ايستكلىلىك، آرتىق محببت اولماق /
دل بە دل راه داشتن.

اۋرگدن تىكان چىخاتماق / *ürəgdən tikan çixatmaq* /
بىرىنى برك راضى ائلەمەك / خار از
دل كسى در آوردن.

اۋرگدن خبر وئرمەك / *ürəgdən xəbər vermæk* /
بىرىنىن ايستگىن دئمەك / از دل خبر
دادن.

اۋرگدە يىرينە يئر ائلەمەك / *ürəgdə birinə yer eləmək* /
چوخ سۈمەك، اونودا بيلمەمەك /
كسى را در دل جای دادن.

اۋرگدە سۈتۈپنمەمەك / *ürəgdə su tərپənمەمەك* /
راحتلىق، دىنچلىك،
سېنىمەمەك / آب توى دل تكان نخوردن.

اۋرگلى / *ürəgli* / قورخمايان، دالى اوتورماز /
پر دل.

اۋرگە قويولماق / *ürəgə qoyulmaq* / بىر زادى
قاباخدان گۈزلەمەك / بە دل برات شدن.

اۋرگە ياتان / *ürəgə yatan* / خوشا گلن، بيهىلن
/ تو دل برو.

اۋرگى آچىق / *ürəgi açıq* / ايستكلى، اۋز
فىكرىنى گىزلىتمەين / بلند نظر، روشن ضمير.

اۋرگى آچىقلىق / *ürəgi açıqlıq* / اۋرگدە ھر نە

سۈز اولسا دىين آدام / رك و راست.

اۋرگى اوووشدورماق / *ürəgi ovuşdurmaq* /
چوخ نىگرانچىلىق / دل تو دل نبودن.

اۋرگى بوشالدىماق / *ürəgi boşaldımaq* /
اۋرگ سۈزۈن دئمەك، گىلى ائلەمەك، بىرىنىن
ناراحتلىقىنا سۈيىمەك، بىر آداما گىلىلىك ائلەمەك /
دق دلى خود را خالى کردن.

اۋرگى چىركىن ائلەمەك / *ürəgi çirkin eləmək* /
آدام بىر زادا بد گۇمان اولماق / دل
چركىن شدن.

اۋرگى دئشمەك / *ürəgi deşmək* / بىر آدامىن
دردلرىن و ناراحتچىلىق لارىن يادىنا سالماق / دست
تو دل كسى گذاشتن.

اۋرگى دولى / *ürəgi doli* / سۈزلى آدام، گىلىلى
اولان آدام / دل پر داشتن.

اۋرگى صاف / *ürəgi saf* / صاف و سادە آدام /
بى شىلە پىلە.

اۋرگى قوردلو / *ürəgi qurdlu* / پاخىل آدام،
آداملار خىر ايستەمەين / بد نهاد.

اۋرگى گىنىشلىك / *ürəgi genişlik* / حۈصلەلى
آدام، دۇزۇملۇ آدام / سەھى صدر داشتن.

اۋرگى وورماق / *ürəgi vurmaq* / دويماق /
چىزى دل را زدن.

اۋرگىن آلتىنا گىتىرمەك / *ürəgin altına gətirmək* /
تابع ائلەمەك، رام ائلەمەك / زىر نكىن
آوردن.

اۋرگىن باشى / *ürəgin başı* / آدامىن اوشاغى،
آدامىن بالاسى ددە و نەسى اۋچۇن / جگر گوشە.

اۋرگىن تىلى قىرىلماق / *ürəgin teli qırılmaq* /
چوخ شىددتلى قورخماق / دل ھرى
فرو ريختن.

اۋرگىن تاقچاسى اولماماق / *ürəgin taqçası olmamaq* /
ھر سۈزۈ دئمەك، گىزلى سۈز
ساخلاماماق / دل كسى تاقچە نداشتن.

اۋز آياغي اۋسته دورماق / *öz ayağı üste durmaq* / بىر آيىرى آداما دايانماماق، اۋز گۈجۈيله ياشاماق / روى پاى خود ايستادن.

اۋز اۋزه ديمك / *üz üz dəymək* / ھى بىر بىرىن گۆرمك / چشم تو چشم افتادن.

اۋز الى اۋز باشى اولماق / *öz ali öz başı olmaq* / بىرى اۋزۈنه تصميم توتماق، بىرىنىن ايشينه ھىچ كيم قارىشماماق، ھىچ كيمه باغلى اولمايان آدام، راحت و آزاد آدام، آزادلىقىدا ياشاماق / دست توى كاسهى خود بردن.

اۋز اوتانمايىب گۈز قوماشمماق / *üz utanmayıb göz qumaşmamaq* / لاپ اوتانمازلىق، ايت اۋزلى / روى سگداشتن، رو سگ پاى فروين بودن.

اۋز ايپى اۋسته اولماق / *öz ipi üste olmaq* / بىرى اۋز ايشينه گندمك، باش آشاغالىق / سر تو لاک خود بودن.

اۋز باشين ساخلماق / *öz başın saxlamaq* / بىر آدام اۋز ايشلرىنىن عۆدهسيندن گللك، اۋزۈن ساخلايا بيلن / دودستى لحاف خود را چسبيدن.

اۋز باشين قيرخماق / *öz başın qırmaq* / ايش سيزلىك، بىكار قالماق / از بيكاري سر خود را تراشيدين.

اۋز باشينا / *öz başına* / اييه سيز آدام / خود سر.

اۋز بختينه شىلاق آتماق / *üz bəxtinə şıllaq atmaq* / آدام اۋزۈنه زيبان وورماق، شانسى قايدان قوغماق / لگد به بخت خود زدن.

اۋز به اۋز اولماق / *üz bə üz olmaq* / سۆزلىشمك / حرفشان شدن، مشاجره كردن.

اۋز توتدوغون تيكه دي / *öz tutduğun tikədi* / بىر ايشده گيره قالماق، اۋز خاطاسينين جزاسين گۆرمك / آشى است كه خودت پختى.

اۋز تۈكۈنۈن اۋستۈنده اولماق / *öz tükünün üstündə olmaq* / بىرى اۋز ايشينه گندمك،

اۋرگين قوردونو اۋلدۈرمك / *ürəgin qurdunu öldürmək* / بىر يىمه ليدن بىر آز يىمك، گۈزۈن قوردى اۋلمك / شكى از عزا در آوردن.

اۋرگين قوشو اوچماق / *ürəgin quşu uçmaq* / بىرىندن علاقه نى قيرماق، اۋرك دايانماق، اۋلمك / دل بريدن، قالب تهى كردن.

اۋرگين يىميشين يىمك / *ürəgin yemişin yemək* / آدام نييتين خيрын گۆرمك / ميوهى دل خود را خوردن.

اۋرگين ياغى اريمك / *ürəgin yağı ərimək* / نيگران اولماق، قورخماق، برک قوخماق / زهره آب شدن.

اۋرگين ياغين يىمك / *ürəgin yağın yemək* / نيگران اولماق، قوخماق / زهره آب شدن.

اۋز آچىق اولماق / *üz açıq olmaq* / اوتانماماق، هر سۆزۈ راحت دىمك / رو در واسى نداشتن.

اۋز آچىلماق / *üz açılmaq* / اوتانمازلىق ائله مك، حياسيزلىق ائله مك، اوتانماق آرادان گندمك، اوتانماماق / پر رو شدن، رو در واسى را كنار گذاشتن.

اۋز آدين اۋز گه دن سوروشماق / *öz adın öz gədən soruşmaq* / پىتلاشيقلىق، فيكىرىن خارايلغى / اسم خود را از ديگران پرسيدن.

اۋز آرشينيلا اۋلچمك / *öz arşınıyla ölçmək* / اۋزى اۋلچۈب اۋزى بيجمك، هر نئجه سئوسه گۈزه وئرمك / با متر خود گز كردن، قياس به نفس.

اۋز آستار / *üz astar* / ار آرواد، كيشى و اونون قادينى / آستر و روبه.

اۋز آستار اولماق / *üz astar olmaq* / ايكى اۋرك بىر اولماق / آستر و روبه بودن.

اۋز آغارتماق / *üz ağartmaq* / باش اوجانماق، بىر ايشى ياخشىليغىلا گۆرمك / روسفيد كردن.

آرام آدم، اۆز ایشینه گئندن آدم، بیرینه ساتاشمایان
آدم / آدم سر به زیر.

اۆز جنجیمین سودان چنخارتماق / öz cecimin
sudan çıxartmaq / اۆز باشین ساخلماق / گلیم
خود را از آب بیرون کشیدن.

اۆز چورگین یئیب اۆزگنین سوزون دانیشماق
öz çörəgin yeyib özənin sözün /
danışmaq / چوخ اۆزگه سوزو دانیشماق، غثیت
ائله مک / نان خود را خوردن و حرف دیگران را
زدن.

اۆز چؤیرمک / üz çevirmək / کؤسؤب
گندمک / روی گرداندن.

اۆز خوشونا قویماق / öz xoşuna qoymaq /
آزاد بوراخماق / سر خود رها کردن.
اۆز دؤندرمک / üz döndərmək / علاقه‌نی
کسمک، بیر بئره گندمه مک / روی گردان شدن.

اۆز دابان داشی اولماق / üz daban daşı
olmaq / نهایت اوتانمازلیق، اۆزلؤلؤک / رو سنگ
پای قزوین بودن.

اۆز دنین دارتماق / öz dənin dartmaq / هره
اۆز سوزونی دئمک، هره اۆز فیکرینه قالماق / هر
کسی آرد خود را بیختن.

اۆز دونون اۆزی بیچمک / öz donun özi
biçmək / اۆز ایشین اۆزی گؤرمک / روی پای
خود ایستادن.

اۆز دوه دیزی اولماق / üz dəvə dizi olmaq /
نهایت اوتانمازلیق، اۆزلؤلؤک / رو زانوی شتر بودن.
اۆز سؤز / üz söz / اوتانان / کم رو.

اۆز قارالیق / üz qaralıq / خجالت اولماق،
شرمندلیک / رو سیاهی.

اۆز قاشیماق / üz qaşımaq / بیرین برکه قویماق،
بیر ایشین تکیه گندمک / دست از دامن کسی بر
نداشتن.

اۆز کؤکون سودان چنخارتماق / öz kökün
sudan çıxartmaq / اۆز کؤکون سودان چنخارتماق

اۆز کؤلگه‌سییله ساواشان / öz kölgəsiylə
savaşan / نهایت ساواش آختاران آدم / با سایه‌ی
خود دعوا داشتن.

اۆز گؤرمک / üz görmək / حاقدان گئچمک،
بیرینین حاققین آياقلاماق و آیری آدامی حاق
ائله مک، بیرینه طرف دانیشماق / روی دیدن، پا روی
حق گذاشتن.

اۆز گؤرنلیک / üz görənlik / بیرینی ناحقه‌ده
اولسا حق گؤرمک، بیرین یئرسیز حقه‌مه مک / روی
دیدن.

اۆز گؤز اولماق / üz göz olmaq / آرا
پوزولماق، دؤشمن اولماق، سؤزلمک، سؤزه
گلمک، ساواشماق / دهن به دهن گذاشتن با کسی،
گفتاره میان کسی بودن، رو در رو شدن.

اۆز گؤزدده سو اولماق / üz gözde su
olmamaq / اوتانمازلیق، حیا سزلیق / بی چشم و رو.
اۆز گؤلمک / üz gülmək / ایش راست گلمک،
شنلیک، خوشلوق / خوشی روی به کسی آوردن.

اۆز گؤلمه‌مه مک / üz gülməmək / ایش راس
گلمه مک، دالبادال موصؤیت گؤرمک / روز خوش
ندیدن، آب خوش از گلو پایین نرفتن.

اۆز وئرمک / üz vermək / بیر آدامی
جسارتلندیرمک، بیرینه چوخ میدان وئرمک / رو
دادن، روی خوش نشان دادن.

اۆز وئرنده آستار ایستمک / üz verəndə astar
istəmək / اۆزلی آدم، اوتانماز آدم / روبه بدهی
آستر می خواهد.

اۆز وورماق / üz vurmaq / ال چکمه مک، بیر
ایشه ایصرار ائله مک، بیرین اوتانمیرماق / رو
انداختن.

اۆزؤ آچیق / üzü açıq / اۆزؤ سوسوز، حیا سیز،
اوتانمايان، چوخ گؤلن / خنده رو، پررو.

اۆزؤ آچیق / üzü açıq / اۆزؤ سوسوز، حیا سیز،
اوتانمايان، چوخ گؤلن / خنده رو، پررو.

اۆزؤ آچیق / üzü açıq / اۆزؤ سوسوز، حیا سیز،
اوتانمايان، چوخ گؤلن / خنده رو، پررو.

اۈزۈ آغ / *üzü ağ* / باشی اوجا، باشی اوجا، پیس
 ایش گورمه‌ین، یاخشیی ایش گورن / رو سفید.
 اۈزۈ اۈلچۈب اۈزۈ بیچمک / *özü ölçüb özü biçmək* / سۈزۈ دئییب حاقلاماق هر ایشی بیر آدم
 اۈزۈ گورمک، هنج کیمی حسابا قویماماق / خود
 گر کردن و خود بریدن، خود بریدن و خود دوختن.
 اۈزۈ ایت یالاییب دویماق / *üzü it yalayib doymaq* / اوشاق اۈزۈنۈن چوخ کیفیرلیگی.
 اۈزۈ تۈپۈرجکلی / *üzü tüpürcəkli* / هی
 دانلانا، هی سۈز ائشیدن / تو سری خور.
 اۈزۈ تۈپۈرجکلی دالیسی بوغمالی / *üzü tüpürcəkli dalsı boğmalı* / بی‌عۈرضه
 آدم، ال آیاق سیز آدم، همیشه دانلانا آدم، دانلاق
 چکن آدم، پیس ایش گورۈب اۈزۈن دانلاقا وئرن /
 اخی تفی.
 اۈزۈ چالیب اۈزۈ اوبناماق / *özü çalıb özü oynamaq* / اۈزۈباشینا ایش گورمک / به ساز خود
 رقصیدن.
 اۈزۈ دئییب اۈزۈ ائشیدمک / *üzü deyib özü eşidmək* / بیر آدمین سۈزۈنه قولاق آسماماق /
 خود گویی و خود خندی عجب مرد هنرمندی.
 اۈزۈ داش / *üzü daş* / اوتانماز آدم، اوتانماز،
 حیاسیز آدم / سنگ پای قزوین، روز از سنگ داشتن.
 اۈزۈ سوسوز / *üzü susuz* / اوتانماز آدم، حیاسیز
 / بی‌آبرو، چشم دریده.
 اۈزۈ سولو / *üzü sulu* / آبریلی، دیرلی، اعتبارلی
 / آبرو دار.
 اۈزۈ قارا / *üzü qara* / باشی آشاغا اولان آدم بیر
 پیس ایشه گۈره / رو سیاه.
 اۈزۈ قارالیق / *üzü qaralıq* / پیسلیک، اوتانماق
 / رو سیاهی.
 اۈزۈ قیرمیزی / *üzü qırmızı* / اوتانماز آدم /
 بی چشم و رو.
 اۈزۈ گۈتۈندن قیرمیزی / *üzü götündən qırmızı* /

qırmızı / چوخ اوتانماز آدم / بی چشم و رو.
 اۈزۈ ینره سالماق / *üzü yerə salmaq* / بیرینین
 ایستگینی سایماماق / روی کسی را زمین انداختن.
 اۈزۈ یولا / *üzü yola* / سۈزه باخان، حمیل آدم،
 سس سیز سۈزۈز آدم / آدم سر به زیر.
 اۈزۈ یولا / *üzü yola* / سۈزه باخان، سۈز ائشیدن،
 مصلحته قولاغ آسان / سر به زیر، حرف گوش کن.
 اۈزۈ یوموشاق / *üzü yumuşaq* / سۈزه باخان،
 سۈزۈ ینره سالمايان / نرم رو، حرف گوش کن.
 اۈزۈ ییخیلان آغلاماز / *üzü yıxılan ağlamaz* /
 / هره اۈز ایشینه جاواب وئرمه‌لیدی و آیری آدمی
 گۈناهکار بیلمز، بیر آدم اۈز خطاسینین تاونین چکر
 / خود کرده را تدبیر نیست.
 اۈزۈک گیزلتمک / *üzük gizlətmək* / ییر
 ایشین اۈستۈن اۈرتمک، اۈز گورمک، مصلحت
 اۈچۈن دۈز سۈزۈ دئمەمک / لاپوشانی کردن.
 اۈزۈکدن گنجیرتمک / *üzükdən keçirtmək* /
 / چوخ ظریف و اینجه ایش گورمک، آرتیق دیققت
 / مولای درز کاری نرفتن.
 اۈزۈلمک / *üzülmək* / قوتارماق، آریقلماق /
 پوست و استخوان شدن.
 اۈزۈم سوی / *üzüm suyu* / چاخیر / آب انگور.
 اۈزۈن اۈرتۈگی چکیلیمک / *üzün örtüğü çəkilmək* /
 اۈلۈم / ریغ رحمت سر کشیدن.
 اۈزۈن اۈلدۈرمک / *üzün öldürmək* / ییر
 ایشدن اۈتری چوخ چالیشماق / برای کاری خود را
 کشتن.
 اۈزۈن اودا کۈزه وورماق / *üzün oda közə vurmaq* /
 چتینلیگی قبول ائلمەمک، خطردن
 قورخماق / خود را به آب و آتش زدن.
 اۈزۈن ایتیرمک / *üzün itirmək* / قورخماق،
 برک دیکسینمک، آیاق اندازدن چۇخماق / قافیه را
 باختن، خود را گم کردن.
 اۈزۈن برکیتیمک / *üzün bərkitmək* /

اوتانمازلیق، اۆزلؤلۆك انلەمەك / پەرویی كەردن.
 اۆزۈن بوشقاپا قويماق / *özün boşqaba qoymaq* / اۆزۈن توتماق، اۆزۈن يېنىمەك، غەررلانماق / طاقچە بالا گەذاشتن.
 اۆزۈن تۆلكۈ اۆلۈمۈنە وورماق / *özün tülkü ölümünə vurmaq* / اۆزۈن مظلوم گۆستەرمەك، بالاننان اۆزۈن يېلىمىزلىگە وورماق / خود رابە موش مەردگى زدن.
 اۆزۈن توتماق / *özün tutmaq* / ايفادە انلەمەك، اۆزۈن يوخارى يېلىمەك / خود را گەرتن.
 اۆزۈن داشدان داشا چىرپماق / *özün daşdan daşa çırpmaq* / چاپالاماق، يېرايشدن اۆترى چوخ اللشمەك / خود رابە آب و آتش زدن.
 اۆزۈن داغا داشا وورماق / *özün dağa daşa vurmaq* / چاپالاماق، چوخ اللشمەك / خود رابە آب و آتش زدن.
 اۆزۈن سوبو تۆكۈلمەك / *özün suyu tökülmək* / آيىردان دۆشمەك، يېر يئە چوخ گەندىب گەلمەك، يېرەنە چوخ اۆز وورماق / آب روى خود را ريختن.
 اۆزۈن شافتالى تاباغينا قويماق / *özün şaftalı tabağına qoymaq* / ايفادە انلەمەك، اۆزۈن توتماق / طاقچە بالا گەذاشتن.
 اۆزۈن گۆرەك / *özün görək* / چوخدان يېر آدمى گۆرمەسەلەر دئىلەر / كەم يېدايى.
 اۆزۈن گۆزە سوخماق / *özün gözə soxmaq* / يېرى اۆزۈن تانىتەيرماق، شۆهەرت آختارماق / خود را بە چشم دادن.
 اۆزۈن ينىمەك / *özün yemək* / قورخماق، اېضطېرابى اولماق / خود خورى كەردن.
 اۆزۈندىن چىخماق / *özündən çıxmaq* / اۆزۈن ايتىرمەك، جايماق، گەنجەجاغىن ياددان چىخاردان / خود را گەم كەردن.
 اۆزۈندىن چىخارتماق / *özündən çixartmaq* /

يالان دانىشماق / مەن دەر آوردى.
 اۆزۈندىن زەھر تۆكۈلمەك / *üzündən zəhr tökülmək* / چوخ ھىرسلنمەك / تەرشروپى كەردن، عىن بىرچ زەھمار.
 اۆزۈندىن گەندەمەك / *üzündən gedmək* / ھۈشدن گەندەمەك، غەش انلەمەك / از خود رفتن.
 اۆزۈنە چىخماق / *özünə çıxmaq* / يېر زادا ايىەلنمەك، يېر زادى صاحابلانماق / چىزى را صاحب شدن.
 اۆزۈنە سالماق / *üzünə salmaq* / اوتانمازلىق انلەيىب يېر زادا صاحابلانماق / پەروپى كەردن.
 اۆزۈنە گۈن دوغماق / *üzünə gün doğmaq* / بختورلىگە چىخماق / بخت بە روى كسى خەندىدن.
 اۆزدن تۆكۈلمەك / *üzdən tökülmək* / يېر ايش الدن گەلمەك / از سر و روى كسى بارىدن.
 اۆزدن زەھر تۆكۈلمەك / *üzdən zəhr tökülmək* / ھىرسلى و قاش قاباقلى آدم / بىرچ زەھمار.
 اۆزدن گەچمەك / *üzdən geçmək* / يېر ايشدن اۆترى بىر كە قويماق / نەدىد گەرتن.
 اۆزدن گەنجە يېلىمەك / *üzdən geçə bilməmək* / اوتانماق، يېر نەفرىن سۆزۈن يئە سالانماق / روى كسى را زمىن نىنداختن، توى رو دەر واسى گىر كەردن.
 اۆزدن گەندەمەك / *üzdən gedmək* / اوتانماق، ايستگەن گەچمەك / از رو رفتن.
 اۆزدن گەندەمەك / *üzdən gedməmək* / قورخماق، دالى اوتورماق / از آن بىدھا نېودن كە بە ھەر بادى بلەزد.
 اۆزدن گەندەمەك / *üzdən gedməyən* / اوتانماز آدم، سىمىتن آدم / سىرىش، كەنە.
 اۆزدن گۆزدن سالماق / *üzdən gözdən salmaq* / اوتانەدىرماق، اۆزە قويماق / تە رودرواسى قەرار دادن، از رو بردن.

özgə özgənin namazın ostura ostura /
qılmaq / هره گرک اوز ایشین گۆره، اۆزگه آداما
 ایش گۆرمه مک / دست بیگانه برای مار گرفتن
 خوب است.

özgə ipinə /
odun duzmək / اۆزگه یه اودون دۆزمک
 کسی به چاه رفتن.

özgə toyuğı /
gözə qaz gəlmək / گۆزه آیریلاری ینکه یا
 گۆزل گلمک، اۆزگه نی خوشلاماق / مرغ همسایه
 غاز بودن.

özgə canlı /
özgə canı duvar / اۆزگه لره ایشله یین،
 اۆزگه لری سئون، اۆزؤنؤنکؤن اونودان / آب به
 آسیاب دشمن ریختن، بیگانه پرست.

özgə canı duvar /
yani / اۆزگه آداما جان یاندیرماز، اۆزگه اۆزگه نین
 اینجیماغینا راضی اولار / مادر را دل بسوزد دایه را
 دامن، مرگ خوب است برای همسایه.

özgə çörəgi yiyən /
 یتیم، یولچی / نان خور کی بودن.

özgə /
xotuynan bəy durmaq / اۆزگه دن چوخ
 اومماماق، اۆزگه یه آرخالانماق / به خرج دیگران
 زیستن.

özgə zəmisı /
düz görünmək / اۆزگه لرده اولان بیر زاد گۆزه
 دیرلی گلمک / مرغ همسایه غاز است.

özgə /
kotuynan bəy durmaq / بیر آدامین اۆزؤنؤن
 بیر زادی اولماماق، اۆزگه یه اومود اولماق / به
 حساب دیگران زیستن.

üzlənək /
üzlül / آرتیق دانیشماق / پررو شدن.

اۆزلؤ / اوتانماز، سیرتیق / پررو.

üzdən gözdən /
yağmaq / ییلیمک، بیر ایش بیرینه یاراشماق / از
 وجنات پیدا بودن.

üzdən gəlmək /
 اوتانماق /
 تو رو در واسی نماندن.

üzdən gəlməmək /
 اوتانماق / تو رو در واسی ماندن.

üzdə çiçi dalda /
qıçı / ایکی اۆزلی آدام، دیلیله اۆرگی بیر اولمایان
 / روبرو خاله پشت سر چاله.

üzdə su qalmamaq /
 اوتانمازلیق، اۆزلؤلؤک / دست و رو را با آب
 مرده شور خانه شستن.

üzdə şeytan /
tüki olmaq / اۆزده شیطان تۆکی اولماق
 سئومک / مهره ی مار داشتن.

üzərlik salmaq /
 سۆز آتماق اۆچؤن کی مۆهۆم ایش گۆرمه ییب
 دئییلر، بیرین گۆز دیمکدن قوروماق / اسپند دود
 کردن.

özgə atına /
minən tez düşər / اۆزگه آتینا مینن تنز دؤشر
 که بیش از چند روزی نیست حکم میر نوروزی.

özgə arvadı /
qız görünmək / اۆزگه لرده اولان بیر زاد گۆزه
 دیرلی گلمک، گۆزه آیریلاری ینکه یا گۆزل
 گلمک، اۆزگه نی خوشلاماق / مرغ همسایه غاز
 است.

özgə özgənin danasın oxuya /
oxuya axtarmaq / هره گرک اوز ایشین گۆره،
 اۆزگه آداما ایش گۆرمه مک / دست بیگانه برای مار
 گرفتن خوب است.

اۆزگه اۆزگه نین نامازین اوستورا اوستورا قیلماق

اۈزە گتيرمه مک / *üzə gätirmämäk* / اۈزۈن
خبرسىزلىگە وورماق، بيرىننن پيس ايشين ياددان
چىخاتماق / به روى خود نياوردن.

اۈست دوداغ گۆى آت دوداغ ينر سۈپۈرمك /
üst dodağ göy at dodağ yer süpürmək
چوخ قاشقاباغلى اولماق / لب بالا نظر بر عرش
مى کرد لب باين ...

اۈستۈ آچيلماق / *üstü açılmaq* / بير گيزلنن زاد
ييلنمك / پرده از راز كسى افتادن.

اۈستۈن وورماق / *üstün vurmamaq* / بير
زادى گۆرمه ديم حساب ائلمك، فيكىر وئرمه مك /
شتر ديدى نديدى، بى خيال چيزى شدن.

اۈستۈندۈن سو اچمك / *üstündən su içmək*
/ بيرىننن حقيقن يئمك، بير حقيقى دانماق / هپولى
کردن.

اۈستۈنە خوروزلانماق / *üstünə xoruzlanmaq*
/ ششەلنمك، كيشى لىنمك / توى
روى كسى واليستان، خروس جنگى شدن.

اۈستەلەك / *üstələmək* / بير آداما اۈستۈن
گلمك، زور دئمك / بر كسى غالب آمدن.

اۈستۈ اۈرتۈلۈ / *üstü örtülü* / پاكىلى سۈز،
اۈرتۈلۈ سۈز دئمك / كىايە دار.

اۈسكۈرەكلى / *ösürəkli* / ايشكالىلى ايش، ايش
كاميل اولماق / معاملەى خام.

اۈسكۈرەگى اولماق / *ösürəgi olmaq* / بير
ايشين دۇيۇنى اولماق، آرخايين اولمالىلى بير ايش /
گيرى در كار بودن.

اۈسكۈلۈ / *üsülü* / پول خشلەمەين، قىتمير / ناخن
خشك، آب از دست نچكىدن.

اۈش قىرانلىق يوغورت / *üş qıranlıq yoğurt*
/ اۈزۈن بگنن آدام، اۈزۈن توتان / عصا قورت داده.

اۈكۈز / *öküz* / آنلاماز آدام، قانماز، ادب سىز،
چوخ ييىن / گاو نر.

اۈكۈز آشقى / *öküz aşığı* / آنلاماز، قانماز، مال

اۈزە آغ اولماق / *üzə ağ olmaq* / اۈزە
قابارماق، حياسيزلىق ائلمك، ايطاعتدن چىخماق /
تو روى كسى واليستان.

اۈزە لك توتماق / *üzə ələk tutmaq* /
اوتانماق، بيرى بير ايش گۆرماغا اوتانسا بو اۈرتۈلۈ
سۈز دئيىلر / لك جلوى صورت گرتفن.

اۈزە ايت دريسى چكمك / *üzə it dərisi çəkmək*
/ اوتانمازلىق ائلمك، حياسيزلىق، ايت
اۈزلۈلۈك ائلمك / پوست سگ به رو كشيدين.

اۈزە تۈپۈرمك / *üzə tüpürmək* / دانلاماق، بير
ايشى بيرىننن باشينا چالماق / تف باران كردن.

اۈزە توز قوندورماق / *üzə toz qondurmamaq*
/ بير زادان اينجيمه مك،
سايمانلىق / خم به ابرو نياوردن.

اۈزە توز قونماق / *üzə toz qonmaq* / اۈلۈم
ياخينلاشماق / گرد مرگ به روى كسى نشستن.

اۈزە چكمك / *üzə çəkmək* / بير ايشى بير
آدامين اۈزۈندە دئمك، بير زادين منتين قويماق، بير
نقرى بير سۈز دئمگە يا ايش گۆرمگە مجبور
ائلمك / به رخ كشيدين، چيزى را به روى كسى
آوردن.

اۈزە دورماق / *üzə durmaq* / اۈزە قابارماق،
حياسيزلىق ائلمك، عينا دئمك / تو روى كسى وا
ايستان، سرتقى كردن، پررو شدن.

اۈزە زعفران چۈكمك / *üzə zəfran çökmək*
/ رنگ سارالماق، ناخوشلاماق / روى زرد شدن.

اۈزە قالماق / *üzə qalmaq* / اوتانماق،
اوتانجاقلقدان سۈزۈ ديينمه مك، اوتانماق، مجبورى
بير ايش گۆرمك / تو رو در بايىستى گير كردن.

اۈزە قويماق / *üzə qoymaq* / اوتانديرماق / توى
رودرواسى قرار دادن.

اۈزە گۈن دوغماق / *üzə gün doğmaq* / بخت
آچيلماق، خوشبخت اولماق / بخت به روى كسى
خنديدن.

آشقی، ایش یرى بيلمەن / آداب ندان.

اؤكۆز اۆزۈنە جۆت سۆرندە باشى آغرىماق /

özü özünə cüt sürəndə başı ağrımaq

آدام اۆز ایشین گۆیۈلسۆز گۆرمەك / دل به كار ندادن.

اؤكۆز اومباسى / öküzü ombası / آنلاماز،

قانماز، ایش یرى بيلمەن / آداب ندان.

اؤكۆز ايگىلدەمكدن گۆنى جیریلدی /

öküz iğildəməkdən göni cırıldır

اولماق. ایش ترسه

اؤكۆزلنمەك / öküzlənmək / ادبیدن اوزاق

اولماق / نتراشیده و نخراشیده بودن.

اؤكۆزۈ باخماق / öküzü baxmaq / هیرسلى

باخماق، بوز بوز باخماق / چپ چپ نگاه کردن.

اؤگى / ögey / ايکى اوشاغین آراسیندا فرق

قویماق، حاجی لیلگین ایضافه بالاسی، اؤگی دوغما

/ ناتنى، خون يکى از ديگرى رنگين تر بودن.

اؤلچمه مېش بېچمەك / ölçməmiş biçmək /

فیکیرسيز ایش گۆرمەك، تلسيک ایش گۆرمەك /

گز نکرده پاره کردن.

اىل آغزی چووال آغزی / el ağzi çuval ağzi

/ سۆز دۇشسه اىل آغزينا يئغیشدیرماق اولماز و هى

دئیلر، ایلین آغزین باغلاماق اولماز / در دروازه را

می شود بست ولی دهن مردم را نه.

اىل قاباقى بىل قاباقى / el qabaqi yel qabaqi

/ اىله گۆچ چاتماز، اىل گۆجى سئل گۆجى / زور

توده، زور سيل، زور باد.

اىل كۆچر داغ قالار / el köçar dağ qalar

بو دنيادان هامى گندمليدور / جهان ای برادر نماند

به کسی.

اؤلۈ انشك آختاریب نالین چكەك / ölü

eşşag axtarıb nalın çəkmək / مؤفته يشمەك،

فۇرست آختارماق / دنبال خر مرده برای كندن

پوستتس بودن.

اؤلۈ انشك گۆنۈ آختارماق / ölü eşşag gönü

axtarmaq / مؤفته يشمەك، فۇرست آختارماق /

دنبال خر مرده برای كندن پوستتس بودن.

اؤلۈ وای / ölü vay / آریق آدام، ال سیز آياق سیز

آدام / مردنى، لاغر مردنى.

اؤلۈب اریمەك / ölüb ərimək / چوخ اوتانماق /

از خجالت آب شدن.

اؤلۈب گۆتۈرنى یوخ / ölüb götürəni yox

یازیق آدام، صاحب سیز آدام، كنف سیز و آریق

آدام / مریض حال.

اؤلۈم آياغینا گندمەك / ölüm ayağına

gedmək / بیر آدام اۆزۈن مؤفته خطرە سالماق / به

پای مرگ رفتن، به استقبال مرگ رفتن.

اؤلۈم ایتیم / ölüm itim / یوخلوق، فانیلیق / گم

و گور شدن، فنا شدن.

اؤلۈم توزى سېلمەك / ölüm tozi səpilmək

سس سیز سمسيزلیك، غم كدرلی ليك / گرد مرگ

جایی پاشیده شدن.

اؤلۈم ظۇلۇم / ölüm zulum / چوخ چتینلیك،

چوخ گۆچ آپاران بیر زاد / به هر جان كندن....

اؤلۈنۈ اۆز باشینا قویسان كفنین كورلار / ölünü

öz başına qoysan kəfənin korlar / هئچ

کیمی اۆز باشینا بوراخماماق حتتا اؤلۈنۈ / مرده را سر

خود رها کردن.

اؤلۈیه حالوا یاپیشان کیمی یاپیشماق / ölüyə

halva yapışan kimi yapışmaq / چوخ

لذتلى اولماق، چون یاپیشماق / مثل خواب

صبحگاهی.

اؤلچمه مېش بېچمەك / ölçməmiş biçmək

حساب کیتاب ائتمه مېش ایش گۆرمەك / ذرع

نکرده پاره کردن، گز نکرده بریدن.

اؤلچۈ بۆلچۈ / ölçü bölü / بیر ایشین هر طرفین

حسابلاماق / گز کردن، سبک سنگین کردن.

اؤلچۈ بۆلچۈ ائله مەك / ölçü bölü eləmək

اۈلۈ قويون بوستانا دۈشمەك / *ölü qoyun bostana düşmək* / ياخشى يىمەك يىرى تاپماق، قارىنى ياسدان چىخاتماق، انىشەك يونجايا دۈشمەك / نان كسى توى روغن افتادن.

اۈلۈ گۈتۈ دادلى اولماق / *ölü götü dadli olmaq* / بىر آدامىن اۈلۈدن سونرا قىدرىن بىلمەك، دىرىلىقدا قىدرىن بىلمەك / مردە پرست و خصم جان.

اۈلۈلر دىيىر بس دىرىلر حالوا يىيىر / *ölülər deyir bəs dirilər halva yeyir* / اۈزگەنن حالين خوش بىلر / برق را در خرمن مردم تماشا کردن.

اۈيۈن چىخارتماق / *öyün çıxartmaq* / حوققابازلىق انلەمەك / بازى در آوردن.

اۈيناغان / *öynağan* / يۈنگۈل آدم، دوزسوز آدم / سېك، جلف.

اۈيىش / *öynaş* / اۈيناغاغا فيكىر وئرن اوشاغ / بازىگوش، فاسق.

او قدر سەمن وار كى ياسەن يادا دۈشمۈر / *o qədər səmən var ki yasəmən yada düşmür* / آيىرى سىن گۈرىندە اۈزۈنۈكۈ ياددان چىخماق / آشنا گرىز بيگانه پرست.

اوت يولدىورماق / *ot yoldurmaq* / مۇفسە ايشلەمەك، بىرىندن ايش چەكمەك / بىگارى كشيدين.

اوتا سو تۈكمەك / *ota su tökmək* / ساواشى ياتىردماق / آب به آتش ريختن.

اوتا سو سېمەك / *ota su səpmək* / داعوانى ياتىردماق، ساواشىن قباغين اَلماق / آب به آتش ريختن.

اوتوبوس آيناسى / *otubus aynasi* / يىكە و انلى قولاقلارى اولان، يىكە قولاقلى.

اوتوراق اولماق / *oturaq olmaq* / حركت انلە به بىلمەين، بىر مريض كى ترپىشمە به / از حركت افتادن.

بىر ايشە قاباقدان فيكىرلىشمەك، ات داش انلەمەك، اۈلچەمەك، حسابلاماق / سېك سىگىن كردن كارى.

اۈلدۈ وار دۈندۈ يوخ / *öldü var döndü yox* / بىر ايشدن يا فيكىردن دۈنەمەك / يا مرگ يا ... مرگ يەك بار شيون يەك بار.

اۈلگۈچ هر يىردن توتدى كىمەك / *ülgüç hər yerdən tutdı kəmək* / اينصاف سىزلىق، باها ساتماق / تيغ زدن.

اۈلمز خدىجە گۈرر نوە نتيجه / *ölməz xədicə gürər nəvə nəticə* / ايشين نتيجه سىن گۈرمەك، بىرىنن سۈزۈ سونرالار نتيجه وئرمەك / جوجه را آخر پايىز مى شمارند.

اۈلمەك وار دۈنەمەك يوخ / *ölmək var dönmək yox* / بىر ايشدە مۇحكەم دايتماق، دالى قايتىماماق / مرگ يەك بار شيون يەك بار.

اۈلمە دىرىل / *ölmə diril* / گنچىنەملى، بىر آز گنچىنەجاغى اولماق / بخور و نمير.

اۈلۈ انىشەگىن باشى قىزىلدىن اولماق / *ölü eşşəgin başı qızıldan olmaq* / دىرسىز بىر زاد بىردن دىرە مېنەك / خر مردە اسب شاهوار شدن.

اۈلۈ گۈلدۈرن / *ölü güldürən* / چوخ قىلغىسىز آدم، چوخ مئرت باز آدم، پارپالتارى جئرىخ وئرىخ / شندر پندرى.

اۈلۈ انىشەگىن نالين چەكمەك / *ölü eşşəgin nalın çəkmək* / حوققا باز آدم، فۇرست آختاران آدم، عاجىز آداما بۇرك قويماق / نعل خر مردە را كشيدين.

اۈلۈ تۈلكۈدن چوخ بىلمەك / *ölü tülküdən çox bilmək* / لاپ حيله باز آدم، هامىنى آلدادان، هۈللۈك چۈلۈك / مكر روباه، ابليس را درس دادن.

اۈلۈ تۈلكۈ / *ölü tülkü* / حوققا باز آدم، يالاننان اۈزۈن مظلوملوقا وورماق / موش مردە.

ایشته ایستگه یئتیرمه مک، سئنماق، هدفه چاتماق،
یانقلی قالماق / تیر به سنگ خوردن.

اوخودماق / oxudmaq / هیرسلندیرمک، سؤز
دئییب بیر آدمی هاوالاندیرماق، دیلندیرمک،
ایچشمک / کسی را آتشی کردن، صدای کسی را
در آوردن.

اود آپارماغا گلمک / od aparmağa gəlmək
/ بیر ییر یشره گلیب تشر قاییتماق / آتش زیر پا
داشتن.

اود آلاو / od alav / چوخ زیرنگ آدم، دیری
باش / آتش پاره.

اود آیاقلماق / od ayaqlamaq / بیر ایش
اؤچون چوخ اللشمک، چورک داشدان چنخماق /
آتش لگد کردن.

اود پارچاسی / od parçası / اللی آیاقلی آدم،
چوخ شولوغ اوشاق، چوخ زیرنگ آدم، عۇرضه لی
اوشاق / آتش پاره.

اود پؤفکؤرمک / öd püfkürmək / چوخ
آجیقلی اولماق، برک هیرسلنمک / آتش باریدن.

اود قونشوسو / od qonşusu / یاخین قایبی بیر
قونشو / همسایه دیوار به دیوار.

اود قیرناسی / od qırnası / اللی آیاقلی آدم،
چوخ زیرنگ آدم، چوخ شولوغ اوشاق / آتش
پاره.

اود گؤتؤرمک / od götürmək / برک
هیرسلنمک، اؤزوندن چیخماق، قان باشا قالمماق /
آتشی شدن.

اودا سو سېمک / oda su səpmək / بیر داعوانی
یاتیرتماق، ساواشی یاتیرتماق، ایختیلافی آرادان
آپارماق / آب به آتش ریختن.

اودا سویا وورماق / oda suya vurmaq /
چتیلک چکمک، یاشاییش زور گلمک / به آب و
آتش زدن.

اودا ینکه سو تۆکمک / oda yekə su tökmək

اوتوروب بیر ییرینین اؤزونه باخماق / oturub
bir birinin üzünə baxmaq / بئکارلیق،
ایش سیزلیک / تخمه شکستن.

اوتوروب دورماق / oturub durmaq /
یولداشلیق ائله مک، هم صؤجبت اولماق / نشست و
برخاست کردن با کسی.

اوتوز اؤچ اوتوز دؤرد / otuz üç otuz dörd /
یان یۇره لی قادین، یوغون یوموری / لندهور.

اوج قولاق / üç qulaq / اویان بویان، بیر زاددان
بیر آزیلمک / کم و بیش.

اوجا سنجیب باشینداندیشلیر / uca sıçıb
başındanda dişlir / هم پیس ایش گؤرؤب هم
آرتیق گلیر / دو قورت و نیم کسی باقی بودن.

اوجاتماق / ucatmaq / ینکلمک، عززتلدیرمک
/ بلند کردن، عزیز کردن.

اوجادان بیچمک / ucadan biçmək / ینکه
دانیشماق، بوی دئمک / خالی بندی کردن.

اوجاق سؤندؤرمک / ocaq söndürmək / انو
ینخماق، بیرینن تک اوغلون اؤلدؤرمک / اجاق
کسی را کور کردن.

اؤج سؤز بوجاق سنز / ücsüz bucaqsız / چوخ
ینکه بیر ینر / بی کران، کرانه ناپیدا.

اوجو ایتیمیش کلف / ucu itmiş kələf /
قاریشمیش ایش، قاتما قاریشیق / کلاف سر در گم.

اوجماق / uçmaq / بیریندن ال چکمک، اوجوب
گندمک / زحمت کم کردن.

اوجوتماق / uçutmaq / ینکه دانیشماق، ینکه
جیرماق، چاخانلماق / خالی بستن.

اوخ آتیب یای گیزلتمک / ox atıb yay gizlətmək
/ بیر زادی ایسته ییب بیلندیرمه مک،
بیر سؤزؤ اؤرتؤلؤ دئمک، سؤزؤ یا فیکری
یاریمچیلیق دئمک، سؤزؤ آچیق دئممه مک / گه به
میخ و گه به نعل زدن.

اوخ داشا دیمک / ox daşa dəymək / بیر

ژاژ خايی. / اوزون سۆزۈن قيساسسى / uzun sözü / qissasi / سۆزۈن قورتارانى، بىر كلام والسّلام، سۆزۈن خولاصهسى / ختم كلام، مخلص كلام. / اوزون قولاق / uzun qulaq / ائششك، اولاغ / دراز گوش. / اوزون كسسو / uzun kəssov / اوجا آدم / بابا / لنگ دراز. / اوستا ترپنمك / usta tərpanmæk / زيرنگليک / گۆسترمك، اللی آياقلى اولماق / زير و زرنك. / اوستوراخ توپ سسى وئرمك / osturax top / səsli vermæk / چوخ گۆجلۇ و سۆزۈ گنجەرلى اولماق / صاحب نفوذ بودن. / اوسسوراخچى / ossuraxçi / ايشدن قاچان / گوزى. / اوسسورماغا دۇشمك / ossurmağa düşmæk / چتينيلىگه دۇشمك / به گوز افتادن. / اوسسوروب آيىلماق / ossurub ayılmaq / ايش خاراى اولاننان سونرا فيكره دۇشمك، ايشى فوتا وئرمك، بىر زادى الدن وئرنىدن سونرا پشيمان اولماق / بند را آب دادن. / اوشاق / uşaq / تنز اينانان آدم، ساده آدم، تنز اينجيين آدم / عين طفل. / اوشاق اويونى / uşaq oyunu / بىر ايشه اهمييت وئرمه مك / بچه بازى در آوردن. / اوشاق باز / uşaq baz / ليواط كار، فاسيد آدم / بچه باز، خاكشير مزاج. / اوشاق سالماق / uşaq salmaq / برك زورا دۇشمك، چتين ايش گورۇب سينسيمك / سقط كردن، پس افتادن. / اوشاق قىبرى / uşaq qəbiri / يئكه باشماق. / اوشاق نه يىليز هيو كالدى يا يئتشميش؟ / uşaq nə bilirsən ya yetmiş / بىر زاد يىلمهين آدم، لورونان شورا فرق قويمايان آدم / هر

/ يالتاقلانماق، بىرىنى ياغلاماق / آب بر دست و پاى كسى ريختن. / اودوخماق / uduşmaq / آجفين اولماق / از قحطى آمدن. / اودوزماق / uduşmaq / زيان قويماق / باختن. / اودولا پانيق / odula panbıq / ايكى بالغ اوغلان و قيز بىر يترده / آتش و پنبه. / اودون قويماق / odun qoymaq / دابان چككم، تحريك انله مك، قویشالماق / آتش ييار معرکه شدن، هيزم كش معرکه بودن. / اودويلا اوينماق / oduyla oynamaq / خطرلى ايش گۆرمك، چتين ايشه گيريشمك / با آتش بازى كردن. / اودويلا سو / oduyla su / ايكى دانا ضيد بىر شنى / آب و آتش. / اودويلا سو آراسيندا قالماق / oduyla su arasında qalmaq / چيخيلماز وضعيته دۇشمك، نه ائده جگيني يىلمه مك / ميان آب و آتش گرفتار شدن. / اودو اۇز قاباغينا دۇشمك / odu öz qabağına düşmæk / اۇزۇنه ايش گورن، دۇنيا گير آدم، اۇز خيرين آختارماق، اۇز قازانجين آختاران آدم / باغچهى خود را بيل زدن، آتش را جلوى خود كشيدين. / اودو سۇندۇرۇب كۇلۇيله اوينماق / odu söndürüb külüyle oynamaq / قوبوب فرعى ايشه مشغول اولماق / گلّه را گم كردن و دنبال بره گشتن. / اوردو پوزان / ordu pozan / گۆجلۇ آدم، باهادر آدم / بزن بهادر. / اوزون دانيشان / uzun danışan / بوش سۆز دانيشان، سۆزۈ اوزالدىن، يئرسيز دانيشان / روده دراز. / اوزون دانيشماق / uzun danışmaq / چوخ دانيشماق، يئرسيز دانيشماق / روده درازى كردن،

گۆرمۇيە جى چىنخماق، اكيلمك / جىم شىدن، حب
جىم خوردن.

اوغورلۇغجا / oğurluğca / گىزلىندە، ھىچ كىم
يىلمىزدن / دزدكى.

اولدوز اولدوزو چاغىرماق / ulduz ulduzu
çağırmaq / گىنجە اولدوزلار پارپار پارىلداماق /
ستارەھا چىشمك زدن.

اولدوزلارى بارىشماق / ulduzlari barışmaq
/ ايكي آدام يولا گىندمك، يىر يىريىلە دىل تاپماق،
ايكي آدام خويلارى يىر يىريىلە توتماق / باھم
سازگار شىدن، ستارەھاى دو نفر موافق بودن.

اولدوزلارى سايماق / ulduzlari saymaq
/ گىنجەلر آيىق قالماق، سحر چاغىناجان آيىق قالماق /
اختر شىمىردن، ستارە شىمىردن.

اولدوزو دوغماق / ulduzu doğmaq
/ بختە ورتلىگە چىخماق / ستارەى اقبال كسى دىمىدن
اولويوب اولويوب بووويا سۇمۇك گىتىرمك
uluyub uluyub yuvuya sümük /
gətirmək / بد اوغور آدامىن بد اوغورلۇغو، دئدى
دئدى ملاكە اولماق / حرف كسى رويىيدن.

اومبانىن تۇكۇ تۇكۇلمك / ombanın tükü
tökülmək / يوخسول لاپ يوخسوللاشمىق،
پىسدىن دە پىس گۆنە دۇشمك / پىشم و پىل كسى
رىختن.

اومود انوى / umud evi / اومود اولمالى يىنر،
گۆنۇملى آدام / خانەى اميد.

اومود قاپىسى / umud qapısı / اومود اولمالى
يىنر، گۆنۇملى آدام / خانەى اميد.

اون دورد گىنجەلىك آى / on dörd gecəlik
ay / چوخ گۆزل آدام / ماھ چەاردە شەبە.

اون شاھىيا گۆللە آتماق / on şahıya güllə
atmaq / لاپ يوخسوللوق / دو ھزارى را در ھوا
زدن.

اونچونودا سىكىلر دىنچىنىدە / unçunuda

از بر نداستن.

اوشاقلارين ددەسى / uşaqların dedəsi /
كىشى، يىرىنن آرى / پدر بچەھا.

اوشاقلارين نەسى / uşaqların nənəsi /
آرودا، يىرىنن خانىمى / مادر بچەھا.

اوغجو اىگلەمك / oğcu iqləmək / يىر شىئى
قاباقدان يىلمك، اينتظار اولماق كى يىر شىئى
بىلەسن / كف دست را بو كردن.

اوغرودان اوغورلاماق / oğrudan
oğurlamaq / چوخ شرر و زىرنىگ آدام / از دزد
دزدیدن.

اوغرونون يادىنا داش سالماق / oğrunun
yadına daş salmaq / يىرىنن يىلمەدىگىن
اؤيرىمك، يوخولونو اوياتماق، يىر آدمى يىر مشقە
سالماق، ياددا اولمايان يىر سۇزۇ يا ايشى يادا سالماق
/ سرود ياد مستان دادن، فتنه را بيدار كردن.

اوغلان چاغى / oğlan çağı / فصلين لاپ باخشى
واختى / چلەى تابستان يازمستان.

اوغلان گىلمك / oğlan gəlmək / يىر ايشىدن
نتىجە آلماق / شىر آمدن، شىرى ياروباه؟

اوغلان گىلمك يا قىز گىلمك / oğlan gəlmək
ya qız gəlmək / يىر ايشىدە باشارىق گۆسترمك
يا خارابلماق / شىر آمدى ياروباه؟

اوغلانا سوننت اوبايا ميننت / oğlana sünnət
obaya minnət / اؤزۇنە ايش گۆرۇب اؤزگەيە
ميننت وورماق / بە نام ما بە كام ديگران.

اوغلانلىق / oğlanlıq / اىگىدلىك، كىشى لىك /
مردانگى.

اوغوج اىيلەمك / oğuc iyləmək / يىر ايشى
قاباقدان گۇمان آبارماق / كف دست را بو كردن.

اوغوجون اىچىن اىيلەمەمك / oğucun için
iyləməmək / يىر ايشى قاباقدان يىلمەمك، غىب
يىلمەمك / كف دست را بو نکردن.

اوغورلانماق / oğurlanmaq / يىر بىردن گۆز

چوخ دئمك، ال چكهمه مك / گير سه پيچه دادن.
 اويناتماق / oynatmaq / سريمك، آلداتماق،
 بيرينين باشينا بۇرك قويماق / بازى دادن.
 اويون بازلىق / oyun bazlıq / هر پششەدن
 چيخان، شارلاتان آدام / چرت موز بودن.
 اويونا دۇشمك / oyuna düşmək / دابان قترماق
 / پاشنهى كسى گرم شدن.
 اهل بخيه / əhlə bəxyə / خياط، درزى، بير ايشده
 استادكارلىق / اهل بخيه.
 ياغ يالين / yağ yalın / كاسيب آدام، باشماغى
 اولمايان / پا برهنه.
 ياغ يالين باش آچيق / yağ yalın baş açıq /
 كاسيب آدام / سر و پا برهنه.
 ايبجر / eybəcər / قىلىق سيز آدام، تۆكۆنك،
 قيافەسيز / بد ريخت، ملكهى زيبايى!
 ايسپ اۇجۇ يئره قويماق / ip üçü yerə /
 qoymamak / بير ايشه بويون قويماق، بير سۇزۇ
 قبول ائله مەمك / زير بار نرفتن.
 ايسپ اۇزۇلمز جان چنخماز / ip üzülmez can /
 çıxmaz / مجبورلوق، بير زاددان قورتارا بيلمەمك
 / آش خالته بخورى هم پاته نخورى هم پاته، نه جاي
 گريز بودن و نه جاي گريز.
 ايسپ دوغاناقدان گنجمك / ip doğanaqdan /
 keçmək / بيرينين بيرينه ايشى دۇشمك، هامينين
 هاميا ايشى دۇشمك، بير ايشين واختى يئيرمك /
 گذر طناب به چنبر افتادن، گذر پوست به دباغ خانه
 افتادن.
 ايسپ قتريليب دانا قچماق / ip qırılıb dana /
 qaçmaq / ايش قارشىماق، فورست الدن گئدمك
 / آب ريخته جمع نشدن.
 ايسپ قيرماق / ip qırmaq / بيرين چوخ
 ايشلتمك، سينسيتمك / پدر كسى را در آوردن.
 ايسپ قيريلماق / ip qırılmaq / اۆلمك / زرت
 كسى قمصور شدن.

sikillər dənçinida / هامى گيردهدى، هنج كيمه
 فرق يوخدو، قاتما قارشىقلىق، هر كى هر كى ليك
 / خشك و تر باهم سوختن، بليشو.
 اونو بونو بيلمەمك / onu bunu bilməmək /
 هنج سۇزه قولاق وئرمەمك و اوز ايستگين دئمك /
 چيزى توكت كسى نرفتن.
 اووجون ايچينده اولماق / ovcun içində /
 olmaq / بير زاد آدامين اينده اولماق، بير آداما
 سۇزۇ يئريده بيلمك / در مشت آدم بودن.
 اووجون ايله مەمك / ovcun iyləməmək / بير
 شى قابخادان بيلمەمك / كف دست را پونكردن.
 اووجونو اوخوماق / ovcunu oxumaq /
 بيرينين نقشەسین بيلمك / دست كسى را خواندن.
 اووجونو قيزديرماق / ovcunu qızdırmaq /
 رۇشوه وئرمك / دم كسى را ديدن.
 اووجونو يالماق / ovcunu yalamaq / ال بير
 زادا بند اولماق / دست به چيزى بند نشدن.
 اووجو گۇزۇ / ovçu gözü / چوخ ديققتلى و
 اينى گۇرن گۇز / چشم شاهين.
 اووقاتينا سوغان دوغراماق / ovqatına soğan /
 doğramaq / بيرينين كئفين پوزماق / حال كسى
 را گرتفن.
 اوووج ايجى كيمى / ovuc içi kimi / چوخ
 آيدين و ياخشى و دۇز / مثل كف دست.
 اووودلارى باتماق / ovudları batmaq / چوخ
 برک آريقلماق / رmq كشيده شدن، مثل نى قليان
 شدن، لوپها گود رفتن.
 اوياتماق / oyatmaq / بيرين باشا سالماق، بيرينه
 سۇز اۇيرتمك، بيرينين گۇزۇن آچماق / چشم و
 گوش كسى را باز كردن.
 اويان ساققال بويان بيغ / oyan saqqal /
 buyan bığ / ايكي آدام كى هر ايكيسيده قوهوم
 اولا / به طرف ريش و به طرف سيبيل.
 اويلاماق / uylamaq / يئرسيز ايليشمك، بير سۇزۇ

آدام، سرسری آدام، کاسیب آدام، کلک باز اولان / کلاش.

ایپین اۇچۇن ایتیرمک / *ipin üçün itirmək* / ایش قاریشماق، تلسیگه دۇشمک، گيجلمک، چاشماق، زیندگانلیقین برنامه سین ایتیرمک / سر رسته را گم کردن.

ایپین بیر طرفین بوش اۇتۇرمک / *ipin bir tərəfin boş ötürmək* / ایشلری چتین توتماق / یک طرف طناب را شل گرفتن.

ایپین قیران دانا / *ipin qıran dana* / شولوغ آدام / افسار گسیخته.

ایپینی قیرماق / *ipini qırmaq* / باشینا بلا گتیرمک، اینجیتمک / روزگار کسی را سیاه کردن. ایت آپاران / *it aparan* / بیر مال یا پول یا هر زاد کی ریضایت سیز بیر آدام صاحبالاتا / سگ خور شدن.

ایت آشیغی / *it aşığı* / جوخ آریق آدام، بیر دری بیر سۇمۇک / به پوست و استخوان.

ایت آغزینان سۇمۇک قاپماق / *it ağzınan sümük qapmaq* / استخوان از دست سگ قاپیدن.

ایت اۇزۇنه دورماق / *it üzünə durmaq* / ایشین راس گلمه مگی / چشم به روی سگ باز کردن.

ایت اۇزۇنه قودورמוש دئمک / *it üzünə qudurmuş demək* / بیر آدامین عیبین اۇزۇنه چکمک / عیب کسی را به رویش آوردن.

ایت اۇزلۇ / *it üzlü* / سیرتق آدام، پیس اۇزلۇ آدام، اوتانمایان، اۇزدن گندمه یین / روی سگ داشتن، سگ رو، سگ صفت.

ایت انوی کۇهنه چاریق / *it evi köhnə çarıq* / هر کس اۇز لیاقتینجه، هره نین بیر چنخاری وار / خلاق هر چه لایق.

ایت الیندن سۇمۇک گمیرمک اولماماق / *it*

ایپ قیسا گلمک / *ip qıssa gəlmək* / یوخسوللوق / هفت کسی گرو هشتش بودن.

ایپدن ساپدان ائله مک / *ipdən sapdan eləmək* / یولدن چنخارتماق / از راه به در بردن.

ایپک کلفینه دۇندرمک / *ipək kələfinə döndərmək* / بیرینی یوموشاتماق، اخلاقین جۇرلمک / مثل کلاف ابریشم نرم کردن.

ایپک ساپ دۇگۇنۇ / *ipək sap düğünü* / آچیلماز دۇگۇن، دۇزلمین ایش / گره کور.

ایپک قوردو / *ipək qurdu* / جوخ یین آدام، قارین قولو آدام / کرم ابریشم.

ایپک کیمی / *ipək kimi* / جوخ پارلاق، جوخ یوموشاق / مثل ابریشم.

ایپلیک کیمی قاریشماق / *iplik kimi qarışmaq* / بیر بیرینه دولاشماق / کلاف سردرگم.

ایپه ساپا گلمک / *ipə sapa gəlmək* / دۇزلمک، ایصلاح اولماق، سۇز ائشیدمک / به صراطی مستقیم شدن، لگام دادن.

ایپه ساپا گلمه یین / *ipə sapa gəlməyən* / سۇزه باخمایان، کۇنز، سۇز قانماز آدام، اۇز ییلدیگیندن چنخمایان آدام / بد لگام، به هیچ صراطی مستقیم نشدن.

ایپه گلمک / *ipə gəlmək* / ایختیارا گلمک، سۇزه باخماق / لگام دادن.

ایپه یاتماز / *ipə yatmaz* / یولا گلمه یین آدام، ایصلاح اولمایان آدام / به هیچ صراطی مستقیم نشدن.

ایپی بوش / *ipi boş* / عقیل سیز، ساده، اۇزۇندن فیکری اولمایان / ساده لوح، کسی که عقلش پاره سنگ بر می دارد.

ایپی چۇرۇک / *ipi çürük* / گۇونیلمز آدام / آدم دست و پا چلفتی، غیر قابل اتکا.

ایپی قیریق / *ipi qırıq* / سۇزۇنه ایپه اولمایان

ایت توخومی / *it tuxumi* / ناجور آدم / تخم سگ.

ایت جانلی / *it canli* / جانی برک، داواملی، سیختیا دایانان آدم، چوخ داواملی آدم / سگ جان، جان سگ داشتن، جان سخت.

ایت حسایننا قویماق / *it hesabına qoymamaq* / بیر آدمی حسابا قویماق، اؤز وئرمه مک / محل سگ نگذاشتن.

ایت حشیری / *it haşiri* / شولوغ پولوغلوق، تۇنلۇكلۇك / بازار شام، بازار مکاره.

ایت دامیندا قورود آختارماق / *it damında qurud axtarmaq* / بیر زادی اولمایان آدم، یوخسول آدم / خانهی خرس و انگور آونگ.

ایت داوارجینی / *it davarcığı* / اسگیك آدم، نانجیب آدم / بی ناخن.

ایت دفترینده آد اولماق / *it dəftərində ad olmamaq* / آدسیر سانسیر آدم، تانیمایان آدم / اسم کسی توی هیچ دفتری نبودن.

ایت سۇرۇسۇ / *it sürüsü* / چوخلوق، ایت ناخیری / گلەي سگ.

ایت ساخسیسی / *it saxsisi* / بلا یشیرمهین بیر زاد، ارزش سیز بیر زاد، موردار اسگی / بادمجان بسم آفت ندارد.

ایت صاحیننا هۆرمک / *it sahibına hürmək* / دوز بیلمزلیک، اؤزگه اؤزؤم بیلمه مک / سگ صاحب خود را گاز گرفتن.

ایت قاتیقی / *it qatıqı* / دادسیر دوزسوز بیر یشمهلی، باهانا قابی، طاماح کار آدامین ایسته دیگی / خوراک سگ.

ایت قورد / *it qurd* / تانیمایان آدم، دیرسیر آداملار / یاردانقلی.

ایت قورساغی ساری یاغ؟! / *it qursağı sari yağ* / ایکی اویمایان بیر زاد، ایکی بیر یشره سنعمایان بیر زاد / خرنر و افسار گلابتون؟!

/ *əlindən sümük gəlmək olmamaq* / شولوخلوق، یشمک مۇشتریسى چوخ اولماق / بلیشو.

ایت اوتاران / *it otaran* / بوش یشکار، کؤچه بازاری آددیملایان، خیلاف آدم / ولگرد، علف.

ایت اوتارماق / *it otarmaq* / فایداسیز ایش گؤرمک، عؤمری کؤل انله مک، دیرسیر ایش گؤرمک / غاز چراندن.

ایت اوغلی قورد باسان / *it oğlu qurd basan* / ایکی جور بیر جور آدم / میرزا غضنفر خان یاردانقلی.

ایت اولماق / *it ulamaq* / بیر یشر چوخ خلوت اولماق، سس سیز سم سیزلیک، آدم اولمایان یشر / سوت و کور.

ایت اولماق / *it olmaq* / عصبانی اولماق، برک هیرسلنمک / روی سگ کسی بالا آمدن.

ایت اویناقی / *it oynaqi* / شولوغ پولوغلوق اولان یشر، چوخ گند گللی یشر / بازار شام.

ایت ایگه سین تانیماق / *it igəsin tanımaq* / شولوغلوق، هیچ بیر زاد بللی اولماق / سگ صاحب خود را نشناختن.

ایت ایگی / *it igi* / چوخ کیفیر ایی، پیس ایی / بوی لاشه ی سگ.

ایت ایلخسی کۆپک سۇرۇسۇ / *it ilxısı köpək sürüsü* / چوخلوق، چوخ اوشاقلی آدم / مثل مور و ملخ، گلەي سگ.

ایت اییه سین تانیماق / *it iyəsin tanımaq* / تۇنلۇكلۇك، باسیرق یشر، شولوغ پولوغ یشر / سگ صاحب خود را نشناختن.

ایت باشی آغیز! آتماق / *it başı ağıza almaq* / عصبانی اولماق، یامان دانیشماق، هیرسلنمک / روی سگ کسی بالا آمدن.

ایت یشیگ اولماق / *it pişig olmaq* / ایکی نفرین آراسی دیمک، ایکی نفر پول گندمه مک / سگ و گربه بودن.

سالماق، بیرین طاماحا سالماق / جلو خر جو پاک کردن.

ایست یوواسی / *it yuvasi* / داریشلیق ائو، داریشلیق یئر / سگدونى.

ایتجا واری اولماق / *itca vari olmaq* / چوخ وارلی آدم / مکتت سگ داشتن.

ایتدن آلیب اینه وئرمک / *itdən alıb itə vermək* / بیرین آبیردان سالماق، نهایت حؤرمت سیزلیک ائله مک، توخونماق / کسی را سگه یه پول کردن.

ایتن تۆک / *itən tök* / چوخلوق، بوللوق / چیزی مفت چنگ بودن.

ایته بنزمک / *itə bənzəmək* / چیرکین اولماق، قیلیق سیزلیق / شامپانزه.

ایته دؤنمک / *itə dönmək* / برک هیرسلنمک، خور اولماق / روی سگ کسی بالا آمدن، از کوره در رفتن.

ایته داش آتماق / *itə daş atmaq* / خطرلی ایش گؤرمک، نانجیب آدمی دانیشدیрмаق، نانجیب آداما ایچشمک / چوب تالانه ی زنبور کردن، سنگ به سگ انداختن.

ایته ده وئرسن اودموسان / *itə də versən udmusan* / ارزش سیز بیر شئی / به مفت هم نیارزیدن.

ایته طاماح سالان / *itə tamah salan* / چوخ گؤزی و نفسی داغاناق آدم / چشم چران، ناپاکدامن.

ایته ده بیر چۆرک بوشلی اولماق / *itədə bir çörək boşli olmaq* / آجیندان اؤلمک / آهی در بساط نداشتن.

ایته له مک / *itələmək* / بیر جینسی بیرینه ایلیشدیرمک، قابلاماق / جنسی را به کسی انداختن.

ایتی اۆلدۆره نینه سۆرۆتدۆرمک / *iti öldürəninə sürütdürmək* / ایشین نتیجه سی

ایت قویوننان چوخ اولماق / *it qoyunнан çox olmaq* / فرع اصلی باطیل ائله مک / حاشیه از اصل زیاد شدن.

ایت قیردی سالماق / *it qırdı salmaq* / آرایا ساواش سالماق، قارماقاریشقیلیق / سگ کشی راه انداختن.

ایت قیلیق / *it qılıq* / رفتارسیز، هیچ کیمسه یله یولا گندمه ی / سگ صفت.

ایت کۆرهدن گنچن کیمی / *it kürədən keçən kimi* / سینسیمک، دارلیق چکمک / پدر کسی در آمدن.

ایت گۆنۆنه دؤشمک / *it gününə düşmək* / یازیق اولماق، چوخ زیان ائله مک / به روز سگ افتادن.

ایت گۆنۆنه قالماق / *it gününə qalmaq* / پیس گؤنلی آدم / به روز سگ افتادن.

ایت گۆنۆ / *it günü* / فلک وورمولشوق، آرتیق پیس گؤنده اولماق / به روز سگ افتادن.

ایت مۇسۇبەتی / *it müsübəti* / چوخ چتینلیک چکمک / سگ دو زدن.

ایت ناخیری / *it naxiri* / چوخلوق / گلّه ی سگ.

ایت هۆرۆب کروان گنچمک / *it hürüb karvan geçmək* / بوش سۆزه باش وئریلمه مک، آرخاین ایش گؤرمک / مه فشاند نور و سگ عوعو کند.

ایت یتمز / *it yeməz* / دادسیز دوزسوز بیر یتمه لی / آب زیپو.

ایت یاتماز / *it yatmaz* / چوخ کفیر یئر، سلیقه - سیز یئر / سگدونى.

ایت یاراسی / *it yarasi* / بوقت ساغالان یارا، چتین ییتن یارا / زخم ناسور.

ایت یانیندا سۆمۆک گمیرمک / *it yanında sümük gəmmək* / اوغری یادینا داش

سگ در جوال شدن.

ایتیله قول بویون اولماق / *itilə qol boyun olmaq* / پیس آدامیلا شریک اولماق، پیس آدامیلا قونشی اولماق، نانجیب آدامیلا ائولنمک، پیس آدامیلا قووملوق ائله مک / با خرس ارزن کاشتن، با سگ همسر شدن.

ایتیمیزده وار کؤتؤمؤزده / *itimizdə var kütümüzdə* / طایفا دا ائولنمگه اوغلانیمیز دا وار قیزیمیزدا، اؤزگه لازم دگیل.

ایتیمیزین قورد دایسی / *itimizin qurd dayısı* / اوزاق قووم، اؤزگه / پسرخاله دایسی عمو ...

ایتیمین قورد دایسی / *itimın qurd dayısı* / اوزاق قووم، اوزاق ایلیشیک، چایدان گنچنده یان یانا دیمک / عمو دایسی پسر خاله ی...

ایتین اتی دونقوزون دیشی / *itin əti donquzun dişı* / پوست خر و دندان سگ.

ایتین دالی قیچی / *itin dali qıçı* / ارزش سیز بیر شئی، دیرسیر بیر ایش.

ایتین دیشی موتالین دریسی / *itin dişı motalın dərısı* / بیرینه دخلی اولمایان بیر ایش، بیرینین نه دمیری نه کؤمؤرؤ گندمک / پوست خر و دندان سگ.

ایتین دیلین بیلیمک / *itin dilin bilmək* / چوخ بیلیمک، هر ایشدن باش آچماق / زبان سگ دانستن.

ایتین قودوران یئری / *itin quduran yeri* / چوخ اوزاق یئر، کرتکله نین تۆنک چالان یئری / جای که عرب نی انداخت.

ایتین گؤتؤنه سوخماق / *itin götünə soxmaq* / بیر آدامی آبیردان سالماق، چوخ توخونماق / سگه یه پول کردن.

ایتین لعتینه دیمه مک / *itin lənətinə dəymək* / ارزش سیز بیر زاده، یاراماز، دیرسیر

ایش گؤره نین آیاقین توتماق / هر که هندوانه بخورد پای لرزش هم می نشیند.

ایتی ایتنه بوغدورماق / *iti tiə boğdurmaq* / شر آدامی شر آدامین ییله آرادان آپارماق، بیر ظالیمی آیری ظالیم آرادان آپارماق / آهن را با آهن بریدن.

ایتی ایتیله بوغدورماق / *iti itilə boğdurmaq* / دمیری دمیرله کسمک، پیس آداما پیس غنیم اولماق / آهن را با آهن بریدن.

ایتی اییه سینه تانیددیرماق / *iti iyəsinə tanıdırmaq* / پیر آدامی اؤز تانیانینا تانیددیرماق / سگ را به صاحب خود شناساندن.

ایتی بوستانا آپارماق / *iti bostana aparmaq* / بیر نفرین بیر ایشه علاقەسی اولماق و مجبور اولماق، بیر ایشه کؤنؤل وئرمه مک / سگ را به کاھدان بردن، بی نماز را به مسجد بردن.

ایتی خلخادان تانیماق / *iti xılxadan tanımaq* / آدامی اصل و نسب دن تانیماق / هر گلی بوی خود را داشتن.

ایتی قویروغوندان باغلاسان بیر یئرده قالماق / *iti quyruğundan bağlasan bir yerdə qalmamaq* / چوخ کبیر و سلقه سیز بیر یئر / خوکدونو.

ایتی وورسان انشیکه چنخماز / *iti vursan eşığa çıxmaz* / چوخ سویوق هاوا، قاتلاشا بیلیمه لی بیر هاوا / شدت برودت، تفت در هوا یخ زدن.

ایتیب باتماق / *itib batmaq* / یوخ اولماق، آرادان گندمک، یادلاردان چنخماق / گم و گور شدن.

ایتیریب باتیرماق / *itirib batırmaq* / بیر زادی یوخا چنخاتماق، یوخ ائله مک / گم و گور کردن.

ایتیله چووالا گیرمک / *itilə çuvala girmək* / ائی آجی آدامیلا همخانا اولماق یا ائولنمک / با

قالماق، آرادان گندمک / از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل.

ایچینه باخماق / içnə baxmaq / غوصه‌لی دانیشمایان آدم / کشتی‌های کسی غرق شدن.

ایچینی یتمک / içini yemək / غوصه یتمک، هیرس چکمک / خون خون را خوردن.

ایچیله دانیشماق / içiylə danışmaq / غوصه‌لی دانیشمایان آدم / کشتی‌های کسی غرق شدن.

ایری اوتوروب دؤز دانیشماق / əyri oturub düz danışmaq / حق سؤز دئمک، حققی آياقلاماق / کج نشستن و راست گفتن.

ایری ایری باخماق / əyri əyri baxmaq / هیرسیله بیرینه باخماق، نفرتلی باخماق / چپ چپ نگاه کردن.

ایری یول / əyri yol / ایری ایش، دؤز یول گندمه‌مک / کج راه.

ایز یتیرمک / iz itirmək / آزدیرماق، گیزلتمک، کثریخدیرماق، نم نشان قویماق، بیر ایشی گیزلتمک، بیر سؤزؤ بیلندیرمه‌مک / ایز گم کردن، رد گم کردن، نعل وارونه زدن.

ایز بوراخماق / iz buraxmaq / اؤزوندن اثر قویماق، سؤنرا گلنلره نیشان قویماق / جای پا گذاشتن، نشانی گذاشتن.

ایز توزی قالماق / iz tozi qalmamaq / بیر زاد تام محو اولماق / کن فیکون شدن.

ایزسیز توزسوز / izsiz tozsuz / سوراغسیز، نم نیشانسیز / بی‌نام و نشان.

ایستو ایستمز / istər istəməz / علاقه‌سیز، ایستمز / بخواهی نخواهی.

ایستی آشا سویوق سو قاتماق / isti aşə soyuq su qatmaq / بیر آدمین نقشه‌سین خراب ائله‌مک، حال توتماق / آب پاکی روی دست کسی ریختن، حال گیری کردن.

بیر زاد / به مفت نیارزیدن، به لعنت خدا نیارزیدن.

ایچ ائله‌مک / iç eləmək / بیر ایشین تکنه گندمک، چوخ آراییب آختارماق، آنلاماق / ته و توی کاری را در آوردن.

ایچ ایچی یتمک / iç içi yemək / چوخ ناراحت اولماق، اؤرکدن یانماق / خون خون را خوردن.

ایچ قاریشماق / iç qarışmaq / ناراحت اولماق، فیکره جومماق / دل صحرای محشر بودن.

ایچری آتماق / içəri atmaq / بورجی دانماق، امانتی قایتارماق، بیر یشمه‌لی‌نی یتمک / بالا کشیدن، از هضم رابع گذراندن.

ایچمه‌میش کئفلنمک / içməmiş keflənmək / هؤش باشدا اولماق / نخورده مست شدن، اول پیاله و بد مستی.

ایچی ایچینی یتمک / içi içini yemək / برک هیرسلنمک، چوخ شیددتلی ناراحت‌چیلیق / خون خونش را خوردن.

ایچی بوش / içi boş / فیکیرسیز آدم، چئنارسیز، قورخان، الیندن ایش گلمه‌ین / توخالی، تو زرد.

ایچی بوش چئنخماق / içi boş çıxmaq / فیکیرسیزلیک، چئنارسیزلیق، قورخاقلیق، الیندن ایش گلمه‌مک / تو زرد از آب در آمدن.

ایچی قان آغلاماق / içi qan ağlamaq / اؤرگده غملی اولوب اؤزه چیخارتماق / دل خون بودن.

ایچی گئچمک / içi geçmək / چوخ سئوینمک، دریندن گولمک، شنلیک، بیرین چوخ سئومک / ریسه رفتن، از خنده روده بر شدن، دست و دل لرزیدن.

ایچی گؤلکمک / içi gülmək / اؤرگدن شاد اولماق / سر از پا نشانختن، در پوست نکتیدن.

ایچینه یئل گزیب یئنگه‌لر اوینماق / içində yel gəzib yəngələr oynamaq / نیشانی

و ناله نه لازم / آب که از سر گذشت چه یک
و جب چه صد وجب.

ایش آخساق / *iş axsamaq* / ایشین دالی
دوشمه‌سی، ایشین عایب تاپماسی / کار لنگیدن.

ایش آشیران / *iş aşiran* / ایشی یولونا قویان،
ایش دوزلدن، سوجلو ایشی یوان، پوخ آشیران /
کار چاق کن.

ایش آشیرماق / *iş aşırmaq* / ایشی یولونا
قویماق، ایش دوزلتمک / کار گشایی کردن.

ایش اگیلمک / *iş ağilmək* / ایش راست
گلمه‌مک / کار راست نیامدن.

ایش اوزانماق / *iş uzanmaq* / بیر ایش چوخ
زامان چکمک / کار بیخ پیدا کردن.

ایش ایچیندن ایش چنخماق / *iş içindən iş çıxmaq* / بیر ساده ایشدن آیری ایشلر تۇرنمک،
فساد چنخماق / از کار کوچک کار بزرگ زایدن.

ایش ایچینده ایش گۆرمک / *iş içində iş görmək* / زیرنگلیک ائله‌مک، نچه ایشی بیر
یئردن گۆرمک / با یک دست دو تا هندوانه
برداشتن، با یک تیر دو نشان زدن.

ایش ایشدن گنچمک / *iş işdən geçmək* / بیر
ایشین یا چاره‌نین واختی گنچمک / کار از کار
گذاشتن.

ایش ایشی گۆسترمک / *iş işi göstərmək* / بیر
ایش گۆرمه‌میش جزالانماق، بیر ایش او بیر یسینین
نتیجه‌سین گۆسترمک، سوج سوز تۆهمت وورولماق
/ آش نخورده و دهن سوخته.

ایش ایلمک / *iş əylmək* / کسادلیق،
درآمد سیزلیق / بد یاری.

ایش باشیندا اولماق / *iş başında olmaq* /
باشچی‌لیق، رهبرلیق / در رأس امور بودن.

ایش پتلاماق / *iş pıtlamaq* / ایش خارابلانماق،
ایش بیر بیرینه دیمک / اوضاع قمر در عقرب شدن.

ایش توتماق / *iş tutmaq* / ایش قاباغا گندمک،

ایستی اوت دادماق / *isti ot dadmaq* / برکه
بوشا دوشمک، آجیلیق چکمک / زهر روزگار
چشیدن، سردی و گرمی چشیدن.

ایستی ایستی / *isti isti* / ایشین شیرین یئرینده / تا
نور داغ است نان را باید چسباند.

ایستی باسماق / *isti basmaq* / بیر ایشدن
ناراحت اولوب ایستی لیمک، چوخ ناراحت‌چیلیق /
گر گرفتن، عرق ریختن.

ایستی سویوق گۆرمۇش / *isti soyuq görmüş* /
دۇنيا گۆرمۇش / سرد و گرم چشیده.

ایستی سویوقا دوشمک / *isti soyuqa düşmək* /
تجربه ائله‌مک، دۇنيا گۆرمک / سرد و گرم
چشیده.

ایستی سیز تۇستۇ سۇز / *istisiz tüstüsüz* /
زحمت سیز، چوخ راحت / بی چک و چونه.

ایستیخاره ائله‌مک / *istixarə eləmək* / بیر ایشی
یوباتماق، معطل ائله‌مک، ایستیخاره ائله‌مک /
استخاره کردن.

ایستیکان گۆتۇ یئرە وورماق / *istikan götü yerə vurmaq* / بیر زاددان اۇتۇر اددعا ائتمک،
منده و ارام دئمک / داعیه داشتن.

ایستیکان ایستیکانا وورماق / *istikan istikana vurmaq* / عراق ایچمک / شادی خواری، دم به
خمره زدن.

ایستی سویوق چکن / *isti soyuq çəkmək* /
تجربه‌لی، دۇنيا گۆرمۇش آدم / سرد و گرم
چشیده.

ایسلاماق / *islatmaq* / دانلاماق، دۇیمک،
اوتانديرماق / خیس عرق کردن.

ایسلامیش جۇجە کیمی / *islanmış cüce* /
kimi / باشدان آياغا ایسلاماق / مثل موش آب-
کشیده.

ایسلامیشون یاغیشدان نه باکی / *islanmışun yağışdan nə baki* / بیر ایش اولاندان سونرا آه

درآمدی یاخچی اولماق / کار کسی گرفتن.
ایش گۆرن / iş görən / ال آياقلى آدم / کاری.
ایش یاتماق / iş yatmaq / ایش تعطیل اولماق،

بشکارلیق، تعطیل لیک، کسادلیق، درآمدسیزلیق / کار خوابیدن، بد بیاری.

ایشی تکره سالماق / işi təkərə salmaq / ایشلری یولا سالماق، ایشین اوزون تاپماق / کار روی ریل افتادن، کار روی غلطک افتادن.

ایش یاش اولماق / iş yaş olmaq / ایش خاراب اولماق، آدم ایشینه گۆره دانلاق چکمک / کلاه پس معرکه بودن، کار زار بودن، حساب کسی با کرام الکاتبین بودن.

ایشی دویونه سالماق / işi düyünə salmaq / بیر آداما مۆشکؤل آچماق / گره در کار انداختن.

ایشاره آنلایان / işarə anlayan / تتر باشا دۆشن، عاریف / اشاره به عاقل.

ایشی سؤرتمک / işi sürtmək / ایشی باشندان سوماق، ایشده سوستلوق ائله مک / سمبل کردن.

ایشدن دۆشمک / işdən düşmək / یورولماق، خارابلانماق، بیر آدامین گۆجی آزالماق، قوجالماق، بیر وسیله نین کۆهنلمگی / از کار افتادن.

ایشی قاباغا آپارماق / işi qabağa aparmaq / ترقی ائله مک، تکمیل ائله مک / کار را روی ریل انداختن.

ایشگیلدن چیخماق / işgildən çıxmaq / چتیلیقدان قورتارماق / طلسم کاری شکستن.

ایشی قوشماق / işi qoşmaq / ایشی گۆرمک، ایش یوللاندیرماق، ایشی یر به یر ائله مک / کار را چاق کردن.

ایشگیله دۆشمک / işgile düşmək / چتیلیقا دۆشمک، ایش قیقیلانماق / کار طلسم شدن.

ایشی یرینه قویماق / işi yerinə qoymaq / بیر آدام باشینا ایش گتیرمک، جماع ائله مک، ایشی یاخشی قاباغا آپارماق / کار را به انجام رساندن.

ایشلر باشی / işlər başı / بیر ایشین اصلی گۆرنی، ایش ییلن آدم / سر کرده.

ایشیق یولو / işıq yolu / اومود بولو، بیر زادا اومود اولوب گۆز تیکمک / روزنه ایملد.

ایشه پرقاتماق / işə pər qatmaq / ایشلری بیر بیرینه قاتماق، شیطانلیق ائله یین / رشته ها را پنبه کردن.

ایشیقدان قورخان / işıqdan qorxan / معاریف دۆشمی، جهالت سنون / جهل پرستی.

ایشه توتماق / işə tutmaq / باشینا پیس ایش گتیرمک / به کار گرفتن.

ایشیقلیقا چیخماق / işıqlıqə çıxmaq / یاخشی گۆنه چیخماق، سعادت چاتماق / چشم روشنی، سفید بخت شدن.

ایشه سالماق / işə salmaq / آرتیق ایشلتمک، مۆفته ایشلتمک / بییگاری کشیدن.

ایشیمیز چنخدی / işimiz çıxdı / مۆشکوله دۆشدۆک، چتیلیقا دۆشدۆک / گاو مان زاید.

ایشی آخسانماق / işi axsatmaq / ایشی قاریشدیرماق، ایشین قاباغا گندماغینا مانع اولماق / کار را لنگ کردن، چوب لای چرخ گذاشتن.

ایشین آدی بللی اولماق / işin adı bəlli olmamaq / هر ایشه قیرپ قویماق، بیر ایش اؤسته دورماماق / همه کاره ی هیچ کاره.

ایشی باشدان سوغماق / işi başdan soğmaq / ایشده سوستلوق ائله مک، ایشه فیکیر وئرمه مک / سمبل کردن.

ایشین اؤجؤن تاپماق / işin üçün tapmaq / ایشین یولون تاپماق / چم و خم کاری را پیدا کردن.

ایشی بیر آدامین بوینونا سالماق / işi bir

ایشین بوخو چنخماق / işin poxu çıxmaq

ایکی گۆزۈ / *iki gözü* / چوخ عزیزى، چوخ ایستکلى سی / مثل چشمهایش.

ایکی آياغی بیر باشماغا دیریمک / *iki ayağı bir başmağa dirimək* / کۆنزیلیک ائله مک، بیر ایشه چوخ ایصرار ائله مک، ال چکمه مک / دو پا در یک کفش کردن.

ایکی آياقلى / *iki ayaqli* / آدم / موجود دو پا.
ایکی آياقی بیر باشماغا تپمک / *iki ayaqi bir başmağa təpmək* / سیمیتلیک، سماجت، لجاجت، بیر زادین اولدوغونا چوخ اللشمک، بیر ایشه چوخ ایصرار ائله مک، برکه دورماق / ختم امن یجیب گرفتن، دو پا در یک کفش کردن.

ایکی اؤرکلى / *iki ürəkli* / شک لی، بیر ایشه تصمیم توتا بیلمه مک / دو دل بودن.

ایکی اؤرکلى اولماق / *iki ürəkli olmaq* / تصمیم توتا بیلمه مک، ایکی ایشدن بیرین سئچه بیلمه مک / دو دل بودن.

ایکی اؤزلۈ / *iki üzlü* / صداقت سیز آدم، ریاکار آدم، سؤزیله عملی بیر اولمایان، اؤزده بیر جؤر دالدا اؤری جؤر اولان آدم / دو رو.

ایکی انشگین آرباسین بۆله بیلمه مک / *iki eşşəgin arpasın bölə bilməmək* / آياق سیزلیق، عاجیز آوارا، ایش بیلمه یسن آدم، باشاریق سیز / بی دست و پا، بر برف بشاشد آب نشود.

ایکی ال بیر باش اولماق / *iki əl bir baş olmaq* / باشا چالماق، ناراحتجیلیق، ناچار قالماق / هاج و واج ماندن.

ایکی اللى ایشه یاپیشماق / *iki əlli işə yapışmaq* / اؤرکدن ایشه باغلی اولماق، ایش گۆرن آدم / دو دستی به کار چسیدن.

ایکی الینن بیر باشی ساхлаماق / *iki əlinən bir başı saxlamaq* / اؤزۈن قوروماق / دو دستی سر خود را چسیدن.

بیر ایشین شورو چئخماق / گند کار در آمدن.
ایشین چمینی تاپماق / *işin çəmini tapmaq* / ایشین قیلیقین تاپماق / چم و خم کاری را به دست آوردن.

ایشین قاباغینا داش سالماق / *işin qabağına daş salmaq* / ایشی خارا بلماق / چوب لای چرخ گذاشتن.

ایشین قاباغینا کۆتۈک ایتله مک / *işin qabağına kötüklə itələmək* / مانع یاراتماق، انگل تورتیمک / چوب لای چرخ گذاشتن.

ایشین گتیرماغی / *işin gətirməği* / بیر ایش راحات قاباغا گئدمک و حل اولماق / آمد بودن کار.

ایصفهان اوزاق کوردیسی یاخین / *isfəhan uzaq kərdisi yaxın* / چاخانچی آدامین جاوابی کی سؤزۈۈ عمل ائله / اصفهان دور و کرش نزدیک، این گوی و این میدان.

ایصولو دین سوروشماق / *isulu din soruşmaq* / چوخ سوال جاواب ائله مک / اصول دین پرسیدن.

ایکی آياغی بیر باشماغا سوخماق / *iki ayağı bir başmağa soxmaq* / دو پا را در یک کفش کردن.

ایکی انشگین آرباسین بۆلنمه ین / *iki eşşəgin arpasın bölənməyən* / عاجیز آدم، باشاریقسیز آدم / پیه.

ایکی الیم اولدو بیر باشیم / *iki əlim oldu bir başım* / معطل قالدیم، حیران قالدیم، نه ائله دیگیمی بیلمه دیم / انگشت حیرت به دندان ماندن، دهن باز ماندن.

ایکی داشین آراسیندا / *iki daşın arasında* / چوخ نامؤناسیب و اخت، چتین یئر / میان دو سنگ.

ایکی کۆنۈل بیر اولماق / *iki könül bir olmaq* / بیرلشمک، سنویشمک / یکدل شدن.

کچ بودن.

ایکی قیرانلیق دۈشمک / *iki qiranlıq*

düşmək / باشا دۈشمک، سۈزۈ قانماق / دو

هزاری افتادن.

ایکی قیرانلیق دۈشمه مک / *iki qiranlıq*

düşməmək / سۈزۈ دۈشۈنمه مک / دو هزاری

نیفتادن.

ایکی کۈنۈللۈ قالماق / *iki könüllü qalmaq*

تصمیم توتا بيلمه مک، ایکی ایشدن بیرین سئچه

بيلمه مک، شکلی، بیر سۈزۈ دئمگه یا بیر ایشی

گۈرمگه معطل قالماق / دو دل ماندن.

ایکی گۈز ایسته ییر باخاسان / *iki göz istəyir*

baxasan / چوخ گۈزل بیر زادا دنیلیر / جاذب،

مفتون کئنده.

ایکی گۈنۈن قوناغی / *iki günün qonağı*

داوام سیز بیر زاد، تئز آرادان گئندن، قالمايان / مهمان

دو روزه.

ایکی گۈنۈن قوناغی اولماق / *iki günün*

qonağı olmaq / داوام سیز بیر زاد، تئز آرادان

گئندن بیر زاد / مهمان دو روزه، زوار در رفته.

ایکی نفر بیر آخوردان ینمک / *iki nəfər bir*

axurdan yemək / ایکی آدامین گلیری بیر

یئردن اولماق، رۈشوه ینمک / دو نفر از یک آخور

خوردن.

ایکی نفر سوپوق اولماق / *iki nəfər soyuq*

olmaq / آرا دیمک، ایستک آزالماق / بین دو نفر

شکر آب شدن.

ایکی نفری ییر ایلان چالماق / *iki nəfəri bir*

ilan çalmaq / اۈزگه اولماق، هئچ نیسبتی

اولماماق / پیراهن دو نفر در یک آفتاب خشک

شدن.

ایکی نفرین آراسیندان قئل گنچمه مک / *iki*

nəfərin arasından qıl geçməmək / بیر

اۈرکلی ایکی یولداش، چوخ ایستکلی یولداشلار /

ایکی بۈلۈنمۈش ییر آلما / *iki bölünmüş bir*

alma / ایکی آدام بیر بیرینن تایى اولماق / عین

سیبی که از وسط دو نصفش کئند.

ایکی بارماق آراسیندا گۈرمک / *iki barmaq*

arasında görmək / بیر ایشین آخیرین بيلمک،

بیر ایشین اولاجاغینا یقین ائلمه مک / به ضرس قاطع.

ایکی جانلی / *iki canlı* / بویلی قادین، حامله

آرواد / زن حامله.

ایکی جور ییر جور / *iki cür bir cür* / باش

تاپمالی آدام، ایکی اۈرکلی، شکلی اولماق / عین

روزه ی شکدار.

ایکی داشین آراسیندا / *iki daşın arasında*

تلم تلسیک، قاچا قاچدا، چتیللیقلا / میان دو سنگ

هم که شده.

ایکی زادی بیر ایلان چالماق / *iki zadi bir*

ilan çalmaq / بیر بیرینه بنزمک، ایکی بنزر بیر

زاد / عین سیبی که از وسط نصف کرده باشند.

ایکی شفانین بیر / *iki şəfənin biri* / اۈلۈم یا

دۈزلمک، آما چوخ اۈلۈم معناسیندادی / یکی از

دو شفا، یا مرگ یا سلامتی.

ایکی قات اولماق / *iki qat olmaq* / بئل

ایلمک، قوجالماق، بئل بۈکۈلمک / الف دال شدن،

کمر کمان شدن.

ایکی قویش یئر / *iki qəriş yer* / قیر، گۈر / دو

گزمین.

ایکی قوش باشی بیر قازاندا قایناماق / *iki qoş*

başı bir qazanda qaynamamaq / ایکی

قوری آدام یولا گئدمه مک / ننگجد دو شمشیر در

یک غلاف.

ایکی قیرانا گۈللہ آتماق / *iki qirana güllə*

atmaq / چوخ پول سئورلیک / دو هزاری را با

گلۈله زدن.

ایکی قیرانلیق ایری اولماق / *iki qiranlıq*

əyri olmaq / سۈزۈ دۈشۈنمه مک / دو هزاری

ایلان آغزیندان قورتارماق / *ilan ağzından qurtarmaq* / خطرلی ایشدن جان قورتارماق، مهلکه دن قورتارماق / از دهن شیر در رفتن، از دهن ازدها رستن.

ایلان اؤز یوواسینا دوز گندمک / *ilan öz yuvasına düz gedmək* / آدم اؤز دوستونا یا دوره برینه خیانت ائله مکه / درست باختن، پاک باختن.

ایلان اۆلدوره نه آغاج وئرمه مک / *ilan öldürənə ağac verməmək* / دیمز / بی بو و خاصیت.

ایلان بوغازیندان چئخماق / *ilan boğazından çıxmaq* / دؤم دؤز بیر زاد، صاف، ایری اولمایان بیر زاد، دوز بیر شئی.

ایلان بوغان / *ilan boğan* / اوشاقین لاپ هئج زاد قانمایان واختی، چچیگ اوشاق کی پیس یاخشی بیلمه یه، بیر یاشلی ایکی یاشلی اوشاق / بی تمیز.

ایلان حیکایه سی / *ilan hikayəsi* / اوزون سؤز صؤحبت، باش بییندن چئخارتان دانیشیق / قصه ی حسین کرد شبستری.

ایلان دیلی تۆکمک / *ilan dili tökmək* / چوخ یالواریب، یالواریب یاخارماق / زبان مو در آوردن.

ایلان دیلی چئخارتماق / *ilan dili çıxartmaq* / یالوار یاخار ائله مک، ایلان دیلی تۆکمک / عجز و لابه کردن.

ایلان ساشماق / *ilan saşmaq* / بوغاز اولماق، بار آلماق / مار گزیدن.

ایلان کیمی دیل چیخاتماق / *ilan kimi dil çıxatmaq* / عاجیز عاجیز یالواریب / به غلط کردم افتادن، به گه خوردم افتادن.

ایلان گؤزؤ کیمی / *ilan gözü kimi* / چوخ آز چوخ ضعیف، حیس ائدیلمز / مثل چشم مار.

مو در میان نگیجیدن، مو از میان دو کس نگذشتن.
ایکی نفرین سویو بیر آرخا گندمک / *iki nəfərin suyu bir arxa gedmək* / چوخ جؤر اولماق / آب دو نفر به یک جوب رفتن.
ایکی نفرین سویو بیر آرخا گندمه مک / *iki nəfərin suyu bir arxa gedməmək* / آدم بیر بیرله جؤر گلکه مک / آب دو نفر به یک جوب نرفتن.

ایکی هاوالی / *iki havali* / هر دم بیر سؤز دین، بیر سؤز اؤسته دورمایان / دو هواپی.

ایکی یئره امجک وئرمک / *iki yerə əmcək vermək* / ساواشدا ایکی طرفه ده یان ساخلاماق، ایکی طرفیده راضی ساخلاماق / گه به نعل و گه به میخ زدن.

ایکی یانا باخان چری قالماق / *iki yana baxan çeri qalmaq* / ایکی اؤرکلی اولماق / نتیجه وئرمز / دو دل بودن نتیجه ندارد، از اینجا مانده از آنجا رانده.

ایکینی ساینجا / *ikini sayınca* / چوخ تتر / سه سوت، تا دو را بشماری.

ایگنه سالماغا یئر اولماق / *ignə salmağa yer olmamaq* / شولوغ یئر، تۆلۆک یئر / جای سوزن انداز نبودن.

ایگنه یله گور قازماق / *ignəylə gor qazmaq* / چوخ چتین بیر ایش / با سوزن گور کندن.

ایگیت یا هراتدا گرک یا یئر آندا / *igit ya həratda gərək ya yer atda* / چتیلقدان قاچما اؤلمگی یاخشیدی / مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین.

ایل بیرینه دؤشمک / *il birinə düşmək* / ایش راس گلکه، ایش دؤز گلکه / سال برای کسی آمد داشتن.

ایلان / *ilan* / آجی دیلی آدم، مکیرلی و خائین آدم / مار.

ایلان گوزونه داری سالماق / *quyruğunu ayaqlamaq* / بیر آدامسی

هیرسلندیرمک، اوزونو چتینلیقا سالماق / پا روی دم شیر گذاشتن، پا روی دم مار گذاشتن.

ایلانینان اویناماق / *ilaninan oynamaq* /

خطرلی ایش گؤرمک / با دم مار بازی کردن.

ایلدیریم / *ıldırım* / هوشلی باشلی، اود آلوو، اللی آياقلی / آتش پاره.

ایلیشمک / *ilişmək* / بیر آداما مؤزاحیم اولماق، زحمته سالماق / به پر و پای کسی پیچیدن، گیر دادن.

ایلیگه ایشله مک / *iligə işləmək* / بیر زادا

دریندن اینانماق، ویجودا جومماق / چیزی توی پوست و خون کسی جا گرفتن.

ایماله ائله مک / *imalə eləmək* / بیرنین ایشین

خارابلاماق، بیر ایشه باش اوزاتماق، فیضولوق ائله مک / فضولی کردن، چوب لای چرخ کسی گذاشتن، سرک کشیدن.

ایماله اولماق / *imalə olmaq* / ایلیشمک، ال

چکمه مک، اذیت و ثرمک / گیر دادن، به پر و پای کسی پیچیدن.

ایمام الی کسمک / *imam ali kəsmək* /

بؤیوک خطا ائله مک، باغیشلاتمایان ایش / قرآن خدا را غلط خواندن.

ایمام بیزوغی / *imam bizoği* / ظاهر آ آرام

آدام، یثره باخان آدام، اوزده یاخشی دالدادا پیس اولان آدام، اوزده فاگیر دالدادا شولوغ اولان آدام / گربه ی امامزاده.

ایمام زادا پیشیگی / *imamzada pişigi* / آرادا

یثیب اورتادا گزن آدام / گربه ی امامزاده.

ایمانی تره زییه قویماق / *imani tərəziyə* /

qoymaq / ایمانی ساتماق، آل وئرده ایریلیک ائله مک، آز ساتماق / کم فروشی کردن، ایمان خود را به حراج گذاشتن.

ایمانی قیرقی ایمانینا دؤنمک / *imani qırqi* /

ایلان گوزونه داری سالماق / *ilan gözünə* /

dari salmaq / چوخ چتین ایش گؤرمک / شاخ غول شکستن.

ایلان مله یین یئر / *ilan mələyin yer* / چوخ

ایستی و سوسوز یئر / برهوت.

ایلان یییب اژداها اولماق / *ilan yeyib* /

əjdaha olmaq / تجرؤبلی آدام، ایستی سوبوق چکیش آدام، چوخ شارلاتان آدام، چوخ باشینا ایش گلن آدام، مؤفته ییب بونون یوغونلادان، معامله ده بۆرک قویان / مار خوردن و افعی شدن.

ایلانا آغی اؤیردیب قیزیشدیرماق / *ilana aği* /

öyrədib qızıdırmaq / تحریک ائله مک، هیرسلندیرمک / خون کسی را به جوش آوردن.

ایلانا غنیم بالاسی دی / *ilana gənim balasıdı* /

بالا دده ننه یه مؤصؤت آچماق / دشمن جان.

ایلانی سید حمزه الیله توتماق / *ilani seyid* /

həmzə əliylə tutmaq / بیر چتین ایشی اؤزگه الیله گؤرمک / مار را با دست دیگری گرفتن.

ایلانی یوواسیندان چنخارتماق / *ilani* /

yuvasından çıxartmaq / یاغلی دبل دئمک، یوموشاق دانیشماق، دبل بازلیق، یوموشاق دیللی / مار را از لانه اش بیرون کشیدن، چرب زبانی کردن، افسون کردن.

ایلانیا یارپوز / *ilanıla yarpuz* / ایکی آدامین

بیر بیرندن قاچماقی و آجیقی گلمگی / مار و پونه، کارد و پنیر، سگ و گربه.

ایلانین آغیدا قره سیده ایلانندی / *ilanin ağıda* /

gərəsidə ilandi / پیس آدام قیافه سی هر نجه اولا پیس دی / مار مار است سیاه و سفید ندارد.

ایلانین آغینادا لعنت قره سینه ده / *ilanin* /

ağınada lənət qərəsinədə / پیس پیس دی هر نه رنگده اولسا اولوب / مار مار است سیاه و سفید ندارد.

ایلانین قویروغونو آياقلاماق / *ilanin* /

رسوایی کسی از بام افتادن.
ایلنمیش سو یولا گندمک / *ıylənmiş*
ایلمک / *aymāk* / قورخماق، بیرینه ستماق / کم آوردن، از کسی حساب بردن.
این دلیگینه گیرمک / *in dəliginə girmək*
 قورخماق، بیر نفرین الیدن قاچماق / دنبال سوراخ موش گشتن.
این دلیگنین ساتین آلماق / *in dəliginin satın almaq*
 قورخماق، بیر نفرین الیدن قاچماق / دنبال سوراخ موش گشتن.
اینک کیمی ساغماق / *inək kimi sağmaq*
 بیس ایستیفاده ائله مک، ایستیشارچیلیق / مثل گاو شیرده دوشیدن.
اینک اوتاران / *inək otaran* / بیر زاد بیلمه یین آدام، آنلام سیز / گاو چران.
اینکدن قارین بورج آلماق / *inəkdən qarın borc almaq*
 چوخ یشمکلیک، قارین اوتارماق / شکم از گاو قرض کردن.
اینین قالبی اولماق / *əynin qalıbi olmaq*
 اندازه اولماق، لباس یا باشماق اندازه گلیمک / قالب تنش بودن.
اینینه بیچیلیمک / *əyninə biçilmək* / بیر زاد بیرینه پاراشماق، ایشه بیر نفرین چنخاری اولماق / چیزی در قواره ی کسی بودن.
ای بیلمک / *iy bilmək* / بیر مسئله دن خبر تاپماق، غذا حاضر اولاندا تاپیلان آدام / چیزی را بو کشیدن.
ای چکمک / *iy çəkmək* / خبر آختارماق، جاسوسلوق ائله مک / بو کشیدن.
ایده آغاجی کیمی دۇز! / *ıydə ağacı kimi düz*
 لاپ ابری آدام، هنج ایشی دۇز اولمایان آدام / عین گردن شتر راست!
ایلنمک / *ıylənmək* / بیر خبر هر یشره گندمک، سۆز آغیزلارا دۇشمک / به عالم سمر شدن، تشت

رسوایی کسی از بام افتادن.
ایلنمیش سو یولا گندمک / *ıylənmiş*
ایلمک / *aymāk* / قورخماق، بیرینه ستماق / کم آوردن، از کسی حساب بردن.
این دلیگینه گیرمک / *in dəliginə girmək*
 قورخماق، بیر نفرین الیدن قاچماق / دنبال سوراخ موش گشتن.
این دلیگنین ساتین آلماق / *in dəliginin satın almaq*
 قورخماق، بیر نفرین الیدن قاچماق / دنبال سوراخ موش گشتن.
اینک کیمی ساغماق / *inək kimi sağmaq*
 بیس ایستیفاده ائله مک، ایستیشارچیلیق / مثل گاو شیرده دوشیدن.
اینک اوتاران / *inək otaran* / بیر زاد بیلمه یین آدام، آنلام سیز / گاو چران.
اینکدن قارین بورج آلماق / *inəkdən qarın borc almaq*
 چوخ یشمکلیک، قارین اوتارماق / شکم از گاو قرض کردن.
اینین قالبی اولماق / *əynin qalıbi olmaq*
 اندازه اولماق، لباس یا باشماق اندازه گلیمک / قالب تنش بودن.
اینینه بیچیلیمک / *əyninə biçilmək* / بیر زاد بیرینه پاراشماق، ایشه بیر نفرین چنخاری اولماق / چیزی در قواره ی کسی بودن.
ای بیلمک / *iy bilmək* / بیر مسئله دن خبر تاپماق، غذا حاضر اولاندا تاپیلان آدام / چیزی را بو کشیدن.
ای چکمک / *iy çəkmək* / خبر آختارماق، جاسوسلوق ائله مک / بو کشیدن.
ایده آغاجی کیمی دۇز! / *ıydə ağacı kimi düz*
 لاپ ابری آدام، هنج ایشی دۇز اولمایان آدام / عین گردن شتر راست!
ایلنمک / *ıylənmək* / بیر خبر هر یشره گندمک، سۆز آغیزلارا دۇشمک / به عالم سمر شدن، تشت

ب

بىزدىخ / bızdıx / يوغون آدام / تېل.

بىش كىشىنىڭ بىرى / beş kişinin biri /

خۇرمەتلى و نغۇزلى كىشى ھاقىندا / پراى خود كسى
بودن، سرى ميان سرھا داشتن.

بىش گۈنلۈك / beş günlük / داوام سىز، آز

زامانلى تىز قورتاران، دۇنيا / پىنج روزە، سە پىنجى.

بىشەدە آلاچاق دۇرددە و نرچك اولماق

beşdə alacaq dördə verəcək /

olmamaq / راحتلىق، خىيال سىزلىق، ھەر زادىن

داشىن آتماق / ھفت كسى گرو ھىتىش نىودن.

بىغا چىكىمەك / biğa çəkmək / اوشاقلارا

شوخلوقچا ددەلرى اۇچۇن اىچىمىك.

بىغىن آلتىندىن گىچىمەك / biğin altından

geçmək / رۇشۈە و نرچك، كىدخدانى گۇرمەك /

خر كرىم را نعل كردن، سىيل كسى را چىرپ كردن.

بىكار / bekar / سوباي، انولمەين / عزب اوغلى.

بىل اگىلمەك / bel agilmək / قوجالماق / كمر

خىم شىدن.

بىل بۇ كۈلۈمەك / bel бүкүlmək / بىر مۇسۇب

اۈز و نرچك، قوجالماق / كمر خىم شىدن.

بىل باغلاماق / bel bağlamaq / اومود اولماق،

آرخاين اولماق، گۇونمەك، ايتانماق، آرخالانماق /

بە كسى دستگرم بودن، دل بە كسى بستن، پىشت

گرم بودن.

بىل سىنماق / bel sınmaq / عزىزىن الدن

و نرچك، مۇسۇب گۇرمەك / كمر كسى شىكىستن.

بىل يىرە دىگمەك / bel yerə dəgmək / شىكىست

يىمەك، سىنماق / پىشت كسى بە زمين خوردن.

بىلى باغلى / beli bağlı / آرخاين، اومودلو،

آرخالى / پىشت گرم، دل قرص بودن.

بىلى برك / beli bərk / چوخ شىھوتلى آدام،

آرودالارا چوخ كۇنۇل گۇستىر / جنس خر داشتن.

بىلى قويوب قازمانى گۇتۇرمەك / beli qoyub

qazmanı götürmək / شىددتلى ايشلەمەك،

ايشىدن قورتارماق / بىل را گىذاشتن و كلنگ را

برداشتن.

بىلى يارا / beli yara / بورجون چىتىن و نر آدام،

حق و حسابىن چىتىن و نر آدام، امانتى قايتارمايان /

بد حساب، بد معاملە.

بىواخ گىلىب تىز اۈرگىنمەك / bevox gəlib tez

örgənmək / دۇنن بىر بو گۇن ايكى ھامىنى

اينچىتمەك، شارلاتانلىق، اويون بازلىق / دىر آمدن و

زود رفتن.

بىنىنى آپارماق / beyni aparmaq / چوخ

دانىشماق / دنگ كردن، مغز را خوردن.

بىنىنى خاراب / beyni xarab / ايشلىرى

حساب سىز اولان آدام، عقىل سىز آدام / پوك مغز.

بىنىنى دولدورماق / beyni doldurmaq /

ايتاندىرماق، قولاغ دولدورماق / گوش كسى را پر

کردن، مخ كسى را زدن.

بیگانه، چشم چران.
 باجادیان دۇشمە / bacadan düşmə / مؤفته اله
 گلن بیر زاد، غیبیدن گلن / باد آورده.
 باجی گۇزۇندە باخماق / baci gözündə /
 baxmaq / پیس فیکیر ائله مک، دۇزلۇک و
 ناموس لولوق / به چشم خواهر نگاه کردن.
 باختا شىلاق آتماق / baxta şıllaq atmaq /
 فۇرستى الدن وئرمک، شانسى بوشلاماق / لگد به
 بخت خود زدن.
 باخدیقا گۇز قىلمک / baxdıqca göz
 qərlmək / چوخ بیر زاد، اۇچ سۇز بوجاق سیز بیر
 زاد / تا چشم کار می کند...، بیکران.
 بادا گندمک / bada gedmək / هىچ اولماق،
 بوشا چىخماق / بر باد رفتن.
 بادا وئرمک / bada vermək / تلف ائتمک،
 یوخا چىخاتماق، تۇکتىمک / به باد دادن.
 بادىمجان شىتیلی / badımcan şitili / ایضافه
 بیر زاد، ارزیش سیز بیر زاد / انگل، طفیلی.
 بادىمجان شىتیلی اولماق / badımcan şitili
 olmaq / دده سیز ننه سیز آدم، اهمیت سیز آدم /
 زیر بته عمل آمدن.
 بارا قویماق / bara qoymaq / سۇزۇ آزدیرماق،
 چاشماق، جایماق، سۇزۇ یئرینده دانیشماق / گاف
 دادن، دسته گل به آب دادن.
 بارماغلاری ینمک / barmaqlari yemək /
 لذتلى غذا یشمک / انگشتان خود را خوردن.
 بارماغی هارا توتسان گندر / barmağı hara
 tutsan gedər / سۇزه باخان آدم / انگشت به هر
 طرف کردی رفته.
 بارماغین کسسن خبری اولماز / barmağın
 kəssən xəbəri olmaz / چوخ خوش اولان و
 هر یتردن خبر سیز آدم / انگشتش را بیری خبردار
 نمی شود.
 بارماق اۇجی / barmaq üci / جیددی اولمایان

بئینی دولو قان / beyni dolu qan / تجرۇبه سیز
 جوان / خام.
 بئینی قالین / beyni qalın / بیر سۇز قانمایان
 آدم، کال آدم، سۇزۇ بئواخت دۇشۇنن، گۇنی
 قالین / پوست کلفت، کله خراب، کله خر.
 بئیین تاققیداماق / beyin taqqıldamaq / بیر
 زاددان چوخ تعجب و ائله مک / شاخ در آوردن.
 بئیین دولدورماق / beyin doldurmaq / یالان
 سۇزۇيله اینانیدیرماق / پر کردن، شیر کردن، مغز
 کسی را خوردن، مخ کسی را زدن.
 بئیین گنتمک / beyin getmək / ییری چوخ
 دانیشماق، باش بئیندن چنخماق، چوخ سسلی بیر یتر
 / مغز خورده شدن.
 بئیین سیز / beynisiz / عاغیلسیز، آخماق / تهی
 مغز، بی کله.
 بئیینسه وورماق / beynə vurmaq / باشا
 دۇشمک، بیر ایش یا بیر زادین دالیجا دۇشۇب
 بوشلاماق / به سر زدن، به کله زدن.
 باب اولماق / bab olmaq / بیريله جۇر اولماق /
 کبوتر با کبوتر باز با باز.
 بابا دینمز / baba dinməz / ایمام ییزوغی، سامان
 آلتدان سو یتریدن، اۇزده خالا دالدا چالا / آب زیر
 کاه، آتش زیر خاکستر.
 بابال یوماق / babal yumaq / بیرینه یرسیز
 نیسبت وئرمک، توهمت وورماق / گناه کسی را
 شستن.
 بابلی بابیلا / babli babıyla / هره اۇز تاي
 توشویلا / کبوتر با کبوتر باز با باز.
 بات بات ینمک / bat bat yemək / چوخ
 دانیشماق، سارساخلاماق / مغز زاغی خوردن.
 باتمان / batman / آغیر آدم، ویقارلی، زور دین
 آدم / سنگین، متین، یک دنده.
 باجادیان باخان / bacadan baxan / اوزاق آدم،
 اۇزگه آدم، ایلیشیگی اولمایان، گۇز اوتاران /

ایش، تلسیک ایش / نوک انگشتی، سر انگشتی.

بارماق ائله مک / barmaq elmək / بیر زادی
قوددالماق، بیر ایشی قاتماق، دوز ایشی خارابلماق
/ انگولک کردن.

بارماق چکمک / barmaq çəkmək / ایشاره
ائله مک، تحریک ائله مک، قویشالماق، سوز بازلیق
ائله مک / پاشنه کشیدن، هیزم کش معرکه بودن،
انگشت کشیدن.

بارماق قویماق / barmaq qoymaq / ایراد
توتماق، گیر وئرمک / انگشت گذاشتن روی
چیزی.

بارماقلارین یئمک / barmaqların yemək /
بیر یشمه لی غذائی چوخ ایشتا هیلا یشمک، دادلی
یشمکدن دویماق / انگشت های خود را خوردن.
بارماقین کسن خبری اولماز / barmaqın
kəssən xəbəri olmaz / چوخ سئوینمک،
سئوینجکلیک، هوش باشدان چنخماق / انگشتش
را بیرى خبردار نمی شود.

باریتی قورو ساхлаماق / barıti quru
saxlamaq / ساواشا حاضیر اولماق، غفلت
ائله مک / حاضر به یراق بودن.

بازار اولماق / بازار olmamaq / آل وئر
اولماق / بازار کارى یا چیزی کساد شدن.

بازار باققال سیز منشه چاققال سیز اولماز / بازار
baqqalsız meşə çaqqalsız olmaz / هر
یئرده هر جور آدم تاپیلار، یاخشی پیس هر یئرده
وار / بیشه بی خرس نبودن.

بازار توتماق / بازار tutmaq / بیر آدم اوز
ایستگینه یتتیرمک / بازار رونق داشتن.

بازار شیرینلشمک / بازار şirinləşmək / بیر
زادین مؤشترسی چوخالماق / بازار چیزی گرم
شدن.

بازار قزیشدیرماق / بازار qızışdırmaq /
مؤشتری تاپماق، بیر زادی تعریف ائله مک / بازار

گرمی کردن.

بازار قیزدیرماق / bazar qızdırmaq / بیر شی
یا آدمی یالاندان تعریفله مک / بازار گرمی کردن.

بازار گؤلنمک / bazar güllənmək / بازارا
یاخچی بیر جینس گلیمک، بازارا دیرلی بیر زادلار
گلیمک / بازار رونق گرفتن.

بازار یتیمی / bazar yetimi / سیرتیق ناتاراز
اوشاق، کلک باز آدم، لات لوت، ایت اوزلۇ / کنه،
پر رو، سرتق.

بازاردان دؤشمک / bazardan düşmək / بیر
زادین واختی گنجیمک / بازار کارى یا چیزی کساد
شدن.

بازارین گوزون چیخاتماق / bazarın gözün
çıxatmaq / بازاردان پیس بیر زاد آلماق، قولای
بیر زاد آلماق، بازارین لاپ یئرده قالان زادین آلماق
/ چشم بازار را در آوردن، اگر لر به بازار نرود بازار
می گندد.

بازلیق / bazlıq / بیر زادا چوخ علاقه لی اولماق /
عشق چیزی را داشتن.

باسدی گنچدی / basdı keçdi / زوربازورلوق،
قانون سوزلوق / شهر هرت.

باش آبارماق / baş aparmaq / چوخ تلسیک
گندمک، چوخ عجله ائله مک، قاچا قاچ / سر بردن.

باش آدم باشینا بنزمک / baş adam başına
bənzmək / بیر آدم کی موختصر حسابا گله /
سرى میان سرها داشتن.

باش آشاغی / baş aşağı / اوتانجاق آدم، اوزۇ
یولا آدم، آرام آدم، اوز ایشینه گندن آدم، بیر
زاددان اوتانان آدم / سر به زیر.

باش آشاغی آدم / baş aşağı adam /
عفتلی آدم، اوز ایشینه گندن آدم / سر به زیر.

باش آشاغی اولماق / baş aşağı olmaq /
خجالت چکمک، اوتانماق / سر به زیری، سنگ
روی بخ شدن.

باش بېيىن گندمک / *baş beyin gedmək* /
چوخ سسلى يثرده اذيت چکمک / دود از کله بلند
شدن، فيوز پريدن.

باش باتيرماق / *baş batırmaq* / بيرين
اؤلدورمک، بيرين بوخ ائله مک / سر کسی را زیر
آب کردن، شناسنامهی کسی را باطل کردن.

باش باشا قوشماق / *baş başa qoşmaq* / بير
آداملا سؤزleşمک، سؤز دئييب جاواب آلماق / سر
به سر گذاشتن.

باش باشا قويماق / *baş başa qoymaq* / بيريله
سؤزه گلیمک، بير نفريله سؤزleşمک، بيرينه
ايچشمک / سر و کله زدن، سر به سر کسی
گذاشتن.

باش باشا وورماق / *baş başa vurmaq* / بير
آداملا دوروشماق / سر و کله زدن.

باش باغلاماق / *baş bağlamaq* / اوغورلاماق،
بير زادی بير يشردن اکمک، کف گتتمک / کف
رفتن، بلند کردن.

باش بدنه آغیرليق ائله مک / *baş bədənə*
ağırliq eləmək / کؤتک گؤیلى ايستمک، جان
قاشينماق / سر به تن سنگینی کردن.

باش بدنه ديمک / *baş bədənə dəymək* /
ارزیشلى آدام / سر به تن ارزیدن.

باش بلمک / *baş bələmək* / ائولنديرمک /
آستين بالا زدن، قاتی مرغها شدن.

باش بند اولماق / *baş bənd olmaq* / مشغول
اولماق / سر گرم بودن.

باش بوغ / *baş buğ* / بؤيؤک، سؤزؤ گنچر آدام
/ سر کرده، سر گروه.

باش بير آدامين اؤزؤنؤن اولماماق / *baş bir*
adamin özünün olmamaq / کيشی صؤفت
آدام، لوطی آدام، اؤزؤندن گنچن آدام / سر کسی
مال خودش نبودن.

باش بير ائله مک / *baş bir eləmək* / حيات

باش آغارتماق / *baş ağartmaq* / بير ايشده
بوخاری اؤستؤنلؤک اله گتيرمک، چالیشيب تجرؤبه
قازانماق / موفيد کردن، استخوان شکستن.

باش آغريتماق / *baş ağritmaq* / زحمت و
اذيت وئرمک / درد سر دادن.

باش آغريسى وئرمک / *baş ağrısı vermək* /
چوخ دانیشماق / دردسر دادن.

باش آلتينا قويماق / *baş altına qoymaq* /
آرخئين اولماق / چیزی را زیر سر گذاشتن.

باش آليب گندمک / *baş alıb gedmək* /
فيکيرسيز يولا دؤشمک و هر يئر گلدی گندمک،
هدف سيز يولا دؤشؤب گندمک / سر خود گرفتن و
رفتن.

باش آياغ دانیشماق / *baş ayağ danışmaq* /
يئرسيز دانیشماق / بی سر و ته حرف زدن.

باش آياق وورماق / *baş ayaq vurmaq* /
ايطمینان ائله يه بيلمه مک، دؤز گلیمه مک، يالاننان
سؤز وئرمک / سر و ته زدن.

باش اؤسته قويماق / *baş üstə qoymaq* / چوخ
عزیزله مک / روی سر نهادن.

باش اکمک / *baş əkmək* / بيرين سريمک و بير
يثرده قويوب گندمک / کسی را از سر واکردن،
دنبال نخود سياه فرستادن.

باش اگمک / *baş əgmək* / احترام ائتمک / سر
فرود آوردن.

باش اوزادماق / *baş uzadmaq* / بير ايشه
قارشىماق، هاردا آش اوردا باش اولماق / نخود هر
آش شدن.

باش اولماق / *baş olmaq* / بير ايشده بيرينجى
اولماق / سر بودن.

باش آيمک / *baş əymək* / بيرينه تسليم اولماق،
سئتماق، احترام ائله مک / سر تسليم فرود آوردن.

باش بؤلن / *baş bölün* / ايشده چوخ بيلن آدام،
آغ ساققال / ريش سفيد.

اۆلمك، اجل يتيشمك / سنگ اجل به كسى خوردن.

باش دولاندىرماق / *baş dolandırmaq* / گنجينمك، بير جورلوقلا ياشاماق، عۇمرى سوماق / روزگار سپرى كردن.

باش دومانلانماق / *baş dumanlanmaq* / كنفلمك، سرخوشلوق، پييان اولماق / سرخوش شدن.

باش دووارا دگمك / *baş duvara dəgmək* / بير پس ايشين نتيجه سين گۆرمك / سر به ديوار خوردن، سر به سنگ خوردن.

باش دووارا وورماق / *baş duvara vurmaq* / ناراحتلىق، پشمانلىق / سر به ديوار كوبيدن.

باش سىنديرماق / *baş sindirmək* / چوخ شولوغ پولوغ يئر / از سر و كول هم بالا رفتن.

باش ساخلاماق / *baş saxlamaq* / اوزون ساخلاماق، ياشاماق، گنجينمك، اوزون قوروماق / سر خود نگه داشتن.

باش ساغلىقى / *baş sağlığı* / تسلى وئرمك / سر سلامتى.

باش ساغلىقى وئرمك / *baş sağlığı vermək* / اۆلۇ صاحابينا اوزون عۇمۇر ايستمك / سر سلامتى دادن.

باش سريمك / *baş sərimək* / ائولنديرمك، يالان ساتماق / سر كسى را گرم كردن، كسى را قاتى مرغها كردن.

باش سينديрмаق / *baş sindirmək* / بير زادا مۇشتى اولماق / سر و دست شكستن.

باش شاه باشى اولماق / *baş şah başı olmaq* / بيرين يالانان تعريفله مكم، قولتوغا وئرمك / هندوانه زير بغل كسى گذاشتن.

باش عرشه چاتماق / *baş ərşə çatmaq* / چوخ قاباغا گندمك، وارلانماق / سر به عرش سايدن.

باش عرشه دايانماق / *baş ərşə dayanmaq* /

يولداشى اولماق، ائولنمك / همسر شدن.

باش بير زاددان اؤترؤ آغريماق / *baş bir zaddan ötri ağırmaq* / بير زادا چوخ باز اولماق / سر برآي چيزى درد كردن.

باش بير يئره ديمك / *baş bir yerə dəymək* / دلى اولماق، عقلى الدن وئرمك، چوخ دانيشماق، چوخ دانيشان آدم / سر به جايى خوردن، آفتاب به ملاج كسى خوردن، مخ كسى تكان خوردن.

باش بيرينين اؤزۇنۇن اولماق / *baş birinin özünün olmamaq* / لاپ اؤزۇنن گنچن آدم، چوخ دوست باز آدم / جان سپار.

باش بيلن / *baş bilən* / آغ ساققال، چيخارلى آدم / ريش سفيد.

باش پئيريلداق / *baş pırlıdamaq* / كچل، باشى تۇكسۇز / كل، طاس.

باش پوزوقلوق / *baş pozuqluq* / بۇيۇك كيچيك بيلمزليك / كله خراب.

باش پيچاقا سۇرتمك / *baş piçaqə sürtmək* / اؤلۇم آختارماق / بيخ گوش خاريدن، شاخ به چماق ماليدن.

باش تاپماق / *baş tapmaq* / باشا دؤشمك، دؤشۇنمك / سر در آوردن.

باش چنخارتماق / *baş çixartmaq* / بير ايشده بيليجى اولماق، اوزون ساخلاشديرماق، بير زاد بيلمك / سر در آوردن.

باش چؤلرله قويماق / *baş çöllərə qoymaq* / دلى اولماق، شورلانماق / سر به بيابان نهادن.

باش چاپماق / *baş çapmaq* / چوخ شولوغ پولوغ يئر / جاي سوزن انداز نبودن.

باش داشا ديمك / *baş daşa dəymək* / بير ايشدن پشماق اولماق، تجرؤبه قازانماق، پشمانچيلىق، غلط ايشدن قايتماق، آجى تجرؤبه اله گنيرمك / سر به سنگ خوردن.

باش داشا يتيشمك / *baş daşa yetişmək* /

بۆرك قويماق / سر كسى شيره مالیدن.
 باش قیزماق / *baş qızmaq* / كئفلنمك،
 سرخوشلوق / مغز گرم شدن، كله گرم شدن.
 باش قیزیشماق / *baş qızışmaq* / مشغول
 اولماق، كئفلنمك / كله گرم شدن.
 باش كۆللۈ / *baş küllü* / يازيق، باشی بلالی /
 خاك بر سر.
 باش كسمك / *baş kəsmək* / بير زادی چوخ باها
 ساتماق، باهاچیلیق / تیغ زدن، سر گردنه.
 باش گتیرمك / *baş gətirmək* / چوخ تلسيك
 بير ایش گۆرمك / سر آوردن.
 باش گورا تیرمك / *baş gora titrəmək* /
 آرتیق قوجالماق، چوخ قوجا كیشی یا آرواد، اؤلوم
 یاخیلاشماق، قوجالیب قاریماق، باشی تېترین قوجا
 / آفتاب لب بوم، بوی الرحمن كسی بلند شدن، یه پا
 لب گور بودن.
 باش لسه اغیرلیق الله مكم / *baş ləşə ağırlıq* /
 eləmək / خطر آختارماق، اؤلوم آختاران آدم،
 ساواش آختاران آدم، بعضی سؤزلر دانیشیب جانی
 خطره سالماق / سر به تن زیادی كردن، سر كسی
 بوی قورمه سبزی دادن.
 باش وئرمك / *baş vermək* / اهمیت وئرمك،
 اؤز وئرمك / برای كسی تره خورد كردن.
 باش وۇرماق / *baş vurmaq* / آختارماق، بير
 سؤزۈن یا ایشین دالیسین توتماق، بیرینه باش
 چكمك / سر زدن.
 باش یئره آتماق / *baş yerə atmaq* / يورلوق
 آلقاق، بير آز ياتماق / سر بر بالین نهادن.
 باش یئره سوخولماق / *baş yerə soxulmaq* /
 آرتیق اوتانماق، بير ایشدن اوتانماق / سر افكنده
 شدن.
 باش یئره گیرمك / *baş yerə girmək* / آرتیق
 اوتانماق، بير ایشدن اوتانماق / سر افكنده شدن.
 باش ینمك / *baş yemək* / بير آدامین نچه

عزیزلنمك، چوخ اوجالانماق / سر به آسمان
 ساییدن.
 باش قیزیشماق / *baş qızışmaq* / ياش بند
 اولماق، برک مشغول اولماق، كئفلنمك / سر گرم
 شدن، سرخوش شدن.
 باش قاتماق / *baş qatmaq* / آل الله مكم،
 سريمك، توغلاماق / سر كسی را گرم كردن، سر
 كسی شيره مالیدن.
 باش قاریشماق / *baş qarışmaq* / بير ایشه
 مشغول اولماق / سر گرم شدن.
 باش قاریشیقلىق / *baş qarışıklıq* / ایشین
 تۈنلۈكلۈگۈ، چوخ ایشی اولماق / سر شلوغ بودن،
 فرصت سر خاراندن نداشتن.
 باش قارىنا اولماق / *baş qarına olmaq* /
 باشینالیق، باش سیزلیق / سر خود رها شدن.
 باش قاشیماغا ماجال اولماق / *baş qaşımağa* /
 macal olmamaq / ایش شلوغ اولماق، بير زادا
 واختی اولمايان آدم، وقت آز اولماق، باش
 قاریشیقلىق / فرصت سر خاراندن نداشتن.
 باش قوغورماسبزی اییی وئرمك / *baş*
qoğurma səbzi iyi vermək / بيری اؤلۈم
 آختارماق، قورخولو ایش گۆرمك، قورخولو سؤز
 دانیشماق / كلهی كسی بوی قورمه سبزی دادن.
 باش قولاق گندمك / *baş qulaq gedmək* /
 چوخ سس اذیت الله مكم، قالابالیق یئرده سینسیمك
 / سر و گوش رفتن.
 باش قولاق وئرمه مكم / *baş qulaq*
verməmək / بير سؤزی قولاق آلتینا وورماق،
 بیرینین ایشینه باش وئرمه مكم / سر سنگینی كردن،
 پشت گوش انداختن.
 باش قووزماق / *baş qovzamaq* / سؤزه
 باخماق، غرورلانماق، حكومتین قاباغینا چئخماق /
 سر بر افراشتن.
 باش قیرخماق / *baş qırmaq* / حوققا قويماق،

عایله‌سی یا اوشاقی اۆله اۆزی دیری قالا دئییلر / سر خور.

baş yarıb / باش یاریب **اتگه قوز تۆکمک** / بیرنه پیسلیک ائله‌ییب سونرا یاخشیلیق ائله‌مک / زخم زدن و مرهم نهادن.

baş yarıb / باش یاریب **اتگه قوغورقا تۆکمک** / بیر آدمی اینجیدیب سونرا اؤرگین اله گتیرمک، بیرین ناراحت ائله‌ییب سونرا اؤرگین اله گتیرمک / سر شکستن و در دامن بوجاری ریختن.

baş yasdığa qoymaq / باش یاسدیغا قویماق / یاتماق، یوخلاماق، ناخوشلاماق / سر به بالین نهادن.

baş yiyən / باش ییین / او اوشاغ کی اولاندان سونرا آنا یا آتاسی اۆله / سرخور.

baş atılmaq / باش آتیلماق / بیر آداما اذیت و ثرمک / به سر و کول کسی پریدن.

baş and içmək / باش آند ایچمک / چوخ عزیزله‌مک / به سر کسی قسم خوردن.

baş aүйün açmaq / باش اؤیۈن آچماق / مۇصۈبته سالماق، زحمته سالماق / سر کسی بازی در آوردن.

baş it öyünü / باش ایت اؤیۈنی **گتیرمک** / **gətirmək** / بیرین چوخ اینجیتمک، سینسیتمک، بیر آداما چوخ اذیت و ثرمک / دمار از روزگار کسی در آوردن.

baş it suyu / باش ایت سویو **تۆکمک** / **tökmək** / بیر آداما چوخ آزار و ثرمک، سینسیتمک، بیرین آبیردان سالماق / روزگار کسی را تیره و تار کردن.

baş bəla açmaq / باش بلا آچماق / اؤزۈن دردسره سالماق، چتیلگه دۈشمک / خود را دچار بلا کردن.

baş boya çatmaq / باش بویا چاتماق

یشکلمک، بۇيۇمک / سر بر آوردن، قد کشیدن.

baş pislík gətirmək / باش پیسلیک گتیرمک / زورلاماق، تجاوز ائله‌مک / پرده دری کردن، ناموس کسی را لگه‌دار کردن.

baş tas / باش تاس **دگیرمانی چئویرمک** / **dəğirmanı çevirmək** / بیر آداما آرتیق حدده اذیت ائله‌مک، اذیتجیل اوشاقین ادا لاری / آه از نهاد کسی بر آوردن.

baş tənəki / باش تنبکی **اؤیۈنۈ آچماق** / **öyünü açmaq** / باش ایش گتیرمک، چتیلگه سالماق / دست کسی را توی حنا گذاشتن، دست کسی را توی پوست گردو گذاشتن.

baş topraq ələmək / باش توپراق آلمک / چاره ائله‌مک / یه خاکی بر سر ریختن.

baş torba vurmaq / باش توربا وورماق / بیرین توغلاماق، سفنه‌لمک / خر کردن.

baş turp əkmək / باش تورپ اکمک / اینجیتمک، جزالاندیرماق / گوشمالی دادن.

baş cıqqa taxmaq / باش جیققا تاخماق / بیرینی چوخ عزیزله‌مک / تاج گل بر سر کسی نهادن.

baş çıxmaq / باش چنخماق / اؤزلنمک، حۈرمتسیزلیک ائله‌مک / از سر و کول کسی بالا رفتن.

baş çalmaq / باش چالماق / مینتت قویماق / سر کوفت زدن.

baş xaltə salmaq / باش خالتا سالماق / ائله‌مک، آلدادیب ایناندیرماق، ائششکلمک / خر کردن.

baş düşmək / باش دۈشمک / آنلاماق، دۈشۈنمک، سۈزۈ درک ائله‌مک، قانماق / حلی شدن.

baş daş düşmək / باش داش دۈشمک / یازیق اولماق، فلاکته دۈشمک / خاک به سر شدن.

باشا ھاوا گلمەك / *başa hava gəlmək* / دلی
اولماق، ھوش آزماق / ھوایی شدن.

باش چى / *başçı* / آغ ساققال، ایش بیلن / سر
کرده.

باشدا دولاندیرماق / *başda dolandırmaq* /
آلدادماق، یالان وعده وئرمەك / سر دواندن، وعدهی
سر خرمن دادن.

باشدان آياغا / *başdan ayağa* / بیر زادین
بۇتۇنلوگو، بیر زادین ھامیسی / سر تا پا.
باشدان ائتمەك / *başdan etmək* / باشدان
سومواق، رد ائتمەك / از سر واکردن.

باشدان اللهەك / *başdan eləmək* / بیر نفری یا
ایشی رد اللهەك، سومواق، یولدان چیخاتماق / از
سر باز کردن، قال گذاشتن، دست به سر کردن.

باشدان بئیندن چئخماق / *başdan beyindən* /
çıxmaq / دنگ اولماق، چوخ سسلی یشر،
سینسیمەك / کلە بازار مگرھا شدن.

باشدان بیر تۈك اسکیلەك / *başdan bir tük* /
askilmək / لاب آز زییان / مواز سر کم شدن.

باشدان بیر تۈك اسگیك اولماق / *başdan bir tük* /
əsgig olmaq / خطر یشیرمەك، آسیب
دگمەك / یک مواز سر کسی کم شدن.

باشدان تۈستۈ چئخماق / *başdan tüstü* /
çıxmaq / چوخ چوخ ھیرسلنمەك / دود از کلە
بلند شدن.

باشدان تۈستۈ قوغزانماق / *başdan tüstü* /
qoğzanmaq / چوخ ناراحات اولماق / دود از سر
بلند شدن.

باشدان تۈستۈ چئخماق / *başdan tüstü* /
çıxmaq / نهایت ناراحاتلیق، نهایت تعجبوب
اللهەك / دود از کلە بلند شدن.

باشدان چئخاتماق / *başdan çıxatmaq* /
یولدان چکمەك / از راه به در بردن، زیر پای کسی
نشستن.

باشا داش سالماق / *baş daş salmaq* / بیر
ایشه چاره تاپماق، بیر ایشه فیکیر چکمەك، آدم
اۋزۈن یازیق اللهەك / خاک به سر کردن، چه
خاکی به سرم بریزم؟

باشا دولانماق / *baş dolanmaq* / احترام
اللهەك، چوخ عزیزلەمەك / دور سر کسی
چرخیدن.

باشا سالماق / *baş salmaq* / بیر آدمی بیر
زادین یادینا سالماق، بیر سۈزۈ یادا سالماق، بیرین
ایشه تحریک اللهەك، دۋشۈندۈرمەك، اۋرگتمەك /
چیزی را به سر کسی انداختن، حالی کردن، شمشیر
نشان زنگی مست دادن.

باشا شیر شېهیی گتیرمەك / *baş şir şəbehi* /
gətirmək / بیر آداما آرتیق حدده اذیت اللهەك،
چوخ سینسیتمەك / روزگار کسی را سیاه کردن.

باشا قنزیل آلیب گندمەك / *baş qızıl alıb* /
gedmək / راحتلیق، غم سیزلیک، آرخابیینلیق،
نهایت امن و امانلیق، قورخوسوز بیر ایشی گۈرمەك،
فیکیر راحت اولماق، نیگران قالماق / تشت طلا
رو سر گرفتن و رفتن، خیال تخت بودن.

باشا قارقا قونماق / *baş qarqa qonmaq* /
شانس گتیرمەك، ایش راست گلمەك / اقبال
کسی خوابیدن، بخت از کسی روی گرداندن.

باشا کۈل اللهەك / *baş kül ələmək* / بیر ایشه
فیکیر چکمەك، آدم اۋزۈن یازیق اللهەك / چه
خاکی به سرم بریزم؟، خاک بر سر شدن.

باشا کۈل اولماق / *baş kül olmaq* / بیر
مۋصۈب یشیمەك، یازیق اولماق / خاک بر سر
شدن.

باشا گلمەك / *baş gəlmək* / قوتارماق، بیر ایش
اۋز وئرمەك / به سرانجام رسیدن، کاری پیش آمد
کردن.

باشا وورماق / *baş vurmaq* / شیددتلی کۈنۈل
ایستمەك / چیزی به کلهی آدم زدن.

دانیشماق / سر کسی را بردن، مخ کسی را خوردن.
 باشی آت تپیکلمک / *başı at tēpiklēmāk*
 عقلی الدن وئرمک، سفته لمک / مغز خر خوردن.
 باشی آشاغا / *başı aşığa* / آرام آدم، سس سیز
 سۆز سۆز آدم / سر به زیر.
 باشی آشاغا اولماق / *başı aşığa olmaq*
 اوتانماق / سر افکنده شدن.
 باشی آغارتماق / *başı ağırtmaq* / تجربه لی
 اولماق، چوخ یاشاماق / مو سفید کردن.
 باشی اؤزۈنۈن اولماق / *başı özünün olmamaq*
 الی آچیق و چوخ یولداشا جان
 یانديران آدم / سر سپرده.
 باشی اوجا / *başı uca* / شرفلی، فخرلی ایش
 گۆرن آدم، اؤزۈ آخ / سر بلند.
 باشی اوجا ائلمک / *başı uca clēmāk* / بیرینین
 فخرینه باعث اولماق / کسی را سر بلند کردن.
 باشی اوجا توتماق / *başı uca tutmaq*
 اوتانماق، بیر ایشه گؤنمک / سر خود را بالا
 گرفتن.
 باشی اوجالیق / *başı ucalıq* / دوش وئرمک،
 فخر ائلمک / سر بلندی.
 باشی باشا چاتماق / *başı başa çatmaq* / بیر
 اولماق / سر را به سرها رساندن.
 باشی بالالی زینب / *başı bələli zeynəb* / یازیق
 آدم، هی موصوئته دوشن، راحت اولمایان / هر چه
 سنگه نصیب پای لنگه.
 باشی چووالدان اولماق / *başı çuvaldan olmaq*
 حساب کیتاب سیز بیر زاد، اؤز باشینا
 بوراخیلیمش / بی حساب و کتاب.
 باشی داشلی / *başı daşlı* / یازیق آدم / خاک به
 سر.
 باشی دگيرماندا آغارتماق / *başı dəğirmənda ağırtmaq*
 تجربه سیز قوجا آدم / موی سر را
 در آسیاب سفید کردن.

باشدان چنخماق / *başdan çıxmaq* / بیر ایشدن
 واز گنجمک / چیزی از سر کسی افتادن.
 باشدان چکمک / *başdan çəkmək*
 جایدیرماق، چاشدیرماق، یولدان چنخارتماق، پیس
 یولا چکمک / از راه به در بردن، زیر پای کسی را
 شل کردن.
 باشدان دومان قالخماق / *başdan duman qalxmaq*
 برک هیرسلنمک / دود از کله بلند
 شدن.
 باشدان سئلر سولار آشماق / *başdan sellər sular aşmaq*
 چوخ موصوئت گۆرموش آدم،
 چوخ تجربه لی آدم / ماجراها از سر گذراندن.
 باشدان سووماق / *başdan sovmək* / بیرینی
 قایتارماق، بیرینین شرریندن قورتارماق، بیر ایشی
 کۆنۈل سۆز گۆرمک / از سر باز کردن.
 باشدان گنجمک / *başdan geçmək* / جانندان
 گنجمک، لاب چوخ ایتار / از سر و جان گذشتن.
 باش سیز / *başsız* / بؤیۈک سیز، اؤز باشینا / خود
 سر.
 باش سیز بارات سیز / *başsız baratsız* / اؤز
 باشینا، سایمازلیق / سر خود و نافرمان.
 باش سیزلیق / *başsızlıq* / قاتما قاریشیقلیق،
 بؤیۈک سۆزلۈک / بی سر و سرپرست.
 باشلی باشین ساхлаماق / *başlı başın saxlamaq*
 هره اؤز کۆر کۆن سودان چنخارتماق،
 اؤزۈن قوروماق / دو دستی سر خود رانگه داشتن.
 باشلی باشینا / *başlı başına* / هیچ کیمسه نی
 سایمایان، اؤزۈنه باغلی اولان / سر خود.
 باشماق جۆتلهمک / *başmaq cütləmək*
 یالتاقلاتماق، اؤزۈن شیرین سالماق / کفش جفت
 کردن، سبزی پاک کردن.
 باشماق جۆتلەین / *başmaq cütləyən* / یالتاق،
 فیته چکن / دستمال کش.
 باشی آپارماق / *başı aparmaq* / چوخ

ayaqa sëlama gëlmäk / چوخ چتیلیک
چکمک، برک سینسیمک، مۆشکۆله دۆشمک،
يالوار ياخار ائله مک / آه از نهاد بر آمدن، به آه و
زاری افتادن.

başın saxlamaq / باشین ساخلاماق /
سر خود را نگه داشتن.

başın qarnıva / باشین قارنیوا / ایشین عواقبی
اۆزن مربوطدی، اۆزۈن ییل نه ایش گۆرسن گۆر
باشیناسان / افسار کسی را رها کردن، افسار کسی را
دور سرش پیچیدن.

başına / باشینا / مسؤلیت سیز، هیچ کیمسه نی
سایمایان، هیچ کیمدن ایجازه آلمایان / سر خود.

başına börk geçmáz / باشینا بۆرک گنچمز /
آلدانماز، هۇشلۇ باشلی / چشم و گوش باز.

başına kəmsik / باشینا کمسیک / سالماق
salmaq / چوخ اینجیتمک، ظۇلم ائله مک / با
کسی عین سگ رفتار کردن.

başından artıq / باشیندان آرتیق اولماق /
olmaq / بیر زادین ارزیشی چوخ اولماق کی بیرینه
وئرله / از سرش هم زیادی بودن.

başından çox / باشیندان چوخ اولماق /
olmaq / بیر زاد بیرینین دیریندن آرتیق اولماق /
چیزی از سر کسی زیادی بودن.

başından geçən / باشیندان گنچن / اۆزۈن
بیریندن اۆترۈ خطرله سالان، جانندان گنچن / سر
سپرده.

başından yekə / باشیندان ینکه دانیشماق /
danışmaq / یاخشی دانیشماق، یثرسیز دانیشماق
/ گنده تراز دهن خود حرف زدن.

başını saxlamaq / باشینی ساخلاماق / اۆزۈنۈ
قوروماق، احتیاطلا یاشماق / سر خود را نگه داشتن.

bağ belə bostan belə / باغ بئله بوستان بئله /
بیر شئی تعریف ائله مک، حددن آرتیق تعریفله مک
/ گنده کردن، قهیز در کردن.

başı / باشی دگیرماندا آغارتماق /
dəğirməndə ağartmamaq / تجرؤبه لی آدم
/ موی سر را در آسیاب سفید نکردن.

başı soyuq / باشی سویوق / ایشه باش وئرمه یین
آدام، بیر ایشین دالین توتمایان آدام / سرسنگین.
başı soyuqluq / باشی سویوقلوق / بیر ایشه
اهمیت وئرمه مک / سرسنگین بودن.

başı qına soxmaq / باشی قینا سوخماق /
قورخودان اۆزۈن گیزلتمک / سر میان دو دوش فرو
کردن.

başı qara quvlamaq / باشی قارا قوولاماق /
بيله بيله اۆزۈنۈ غفلته وورماق / سر را در برف فرو
بردن، مثل کیک سر زیر برف کردن.

başı / باشی قاشیماغا ماجال اولماق /
qaşımağa macal olmamaq / چوخ
مشغله سی اولماق، آزاد وقتی اولمایان آدم، ایشین
تۈنلۈ کلۈگۈ، چوخ ایشی اولماق، باشی ایشدن آیید
اولماق / مجال سر خاراندن نداشتن.

başı qorumaq / باشی قوروماق / اۆزۈن
ساخلاماق / سر خود نگه داشتن.

başı küllü / باشی کۈللۈ / یازیق آدم، پیس
یاخشیسین بيلمه یین آدم، هر زادین الیندن وئرمیش
آدام / فلک زده، خاکستر نشین.

başı / باشی یارب جیه قوورقا دولدورماق /
yarıb cibə qovurqa doldurmaq /
داغلایب سونرا یاغلاماق / زخم زدن و مرهم
گذاشتن.

başın əkmək / باشین اکمک / ایتیرمک،
آرادان آپارماق / سر کسی را زیر آب کردن.

başın iyin vermək / باشین اییین وئرمک /
چوخ دانیشماق، مۇزاحیم اولماق / وراچی کردن.

başın batırmaq / باشین باتیرماق / اۆلدۈرمک
/ سر کسی را زیر آب کردن.

başın tükü / باشین تۈکۈ آباقا سلاما گلیمک /

خوردن.
 بالتا کسمز / *balta kəsməz* / چوخ برک، چوخ
 قالین / کت و کلفت.
 بالتا کسممەمک / *balta kəsməmək* / سۆز
 گنچمەمک / برش نداشتن.
 بالتا گۆرمەمەش / *balta görməmiş* / ال
 دیمەمیش / بکرو دست نخورده.
 بالتاچی نین هج دینیی / *baltacının hıh*
 diyəni / بیر ایش گۆرمەین، قارالتی وئرن / سیاھی
 لشکر.
 بالتانی دییدن وورماق / *baltani dibdən*
 vurmaq / ایصاف سیزلیق، حددن گنچمک /
 تیشه به ریشه زدن.
 بالیغین ارکک دیشیین سودا ییلمک / *balığın*
 ərəkək dişisin suda bilmək / چوخ هۇشلۇ
 باشلی آدم، شارلاتان و کلک باز آدم / مگس را در
 هوا نعل کردن، مگس را در هوا رگ زدن.
 بالیق گۆیلۇ ایسته یین قویروغون بوزا قویار
 / *balıq göylü istəyən quyruğun buza*
 qoyar / هر ایشین زحمتی وار، چتین ایش زحمتلی
 اولار / هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد،
 هر که هندوانه بخورد باید پای لرزش هم بنشیند.
 بامبیردچی / *bambirdçi* / یالانچی، قاز دیین،
 یشکه جیران / خالی بند.
 بامبیلی / *bambili* / ایشه گلمز، چیخارسیز،
 باشاریق سیز آدم، آوارا آدم / ببو.
 بانک اؤسته اوتوماماق / *banı üstə*
 otumamaq / پولون بیر اندازەسی اولماق،
 خرجین اندازەسی اولماق، پولو اندازە خشلەمک /
 پول چاپ نکرده، پا از گلیم خود درازتر نکرده.
 بانک قویماق / *bank qoymaq* / بیرنن دالینجا
 سۆز دئمک / پشت سر کسی صفحه گذاشتن.
 بانکلار بیر آداما ایشلەمەمک / *banklar bir*
 adama işləməmək / پولون بیر اندازەسی

باغ باغ گۆلۇب آچیلماق / *bağ bağ gülüb*
 açılmaq / چوخ خوش اولماق، هی گۆلمک،
 کدرسیزلیک / مثل گل شکفتن.
 باغدا اولماق / *bağda olmaq* / بیر سۆزۇ باشا
 دۇشمک / تو باغ بودن.
 باغدا اولماماق / *bağda olmamaq* / اؤزۇن
 بیلمزلیگه وورماق، بیر ایشدن خبرسیز اولماق، بیر
 سۆزۇ باشا دۇشمەمک / تو باغ نبودن.
 باغداد تنبلی / *bağdad tənəli* / ایشیلە آراسی
 اولمایان، تنبل احمد / تنبل بغداد، حسنی تنبل.
 باغری آغ اولماق / *bağrı ağ olmaq* / بیرینن
 راضی اولماق / دل خوش از کسی داشتن.
 باغری چاتلاماق / *bağrı çatlamaq* / برک
 قورخماق / زهره ترک شدن.
 باغری داشا دؤنمک / *bağrı daşa dönmək*
 اؤرک برکیمک، ایصاف سیزلاماق / سنگدل شدن.
 باققال اویونی گتیرمک / *baqqal oyunu*
 gətirmək / شارلاتانلیق ائلەمک، حیلە کلک
 ائلەمک / گربه رقصاندن.
 بال قاباق / *bal qabaq* / خاخول، گای / عقل
 گرد.
 بالا بۇلبۇل اولماق / *bala bülbül olmaq*
 یاغیشدان برک ایسلانماق / موش آب کشیده شدن.
 بالا جانلی / *bala canlı* / اوشاقین چوخ سنون
 آدم / دل بند فرزند.
 بالا خانانی ایجاره وئرمک / *balaxanani icarə*
 vermək / سفته له مک، عقیل سیزله مک / بالا خانه
 را اجاره دادن.
 بالاباندا قاندىرماق / *balabanda qandırmaq*
 / سۆز آراسیندا اینجه ایشاره لرله باشا سالماق /
 پوشیده سخن گفتن، به در گفتن تا دیوار بشنود.
 بالاخانا / *balaxana* / کلله، مغز، بین / بالا خانه.
 بالتا داشا دیمک / *balta daşa dəymək* / ایش
 باش توتماماق، اوخ داشا دیمک / تیر به سنگ

برک / *bark* / قشتمیر آدم، الی سخیق آدم / ناخن خشک.

برک آدم / *bark adam* / پولو چنخمايان آدم / آدم کس.

برک بوش / *bark boş* / چتیلیک و راحتلیق / سرد و گرم.

برک یتره ایشمه مک / *bark yerə işəməmək* / چتیلیگه دوشمه مک، راحتلیقدا یاشماق / جای سفت ناشیدن.

بره بیتیرمه مک / *bərə bitirməmək* / فایدا و ثمره مک / بهره نداشتن.

بزه مک / *bəzəmək* / بیر زادی گۆزلتمک، پیس بیر زاد کی اوزون دۆزلده له / رنگ و لعاب زدن.
بزه مه / *bəzəmə* / دۆزلدمه، بیر زادی آیری جؤر گۆرسد مک / رنگ و لعاب خورده، مزخرف.

یقال / *beqal* / سۆز سۆز، آرام آدم / سر به زیر.
بلکدن چنخماق / *bələkdən çıxmaq* / دؤشؤنمک، یاخشی پیسی آنلاماق / چپ و راست خود شناختن، شاش کف کردن.

بنامازدان اؤترؤ مچید قاپیسین باغلاماق / *benamazdan ötrü məcid qapısın* /
bağlamamaq / بیر نفردن اؤترؤ بیر ایشی کنارا قویماق / برای یک بی نماز در مسجد را نبستن.

بند اولماق / *bənd olmaq* / شوخلوق ائله مک، باش باشا قویماق / بند کردن به کسی.

بندی قیرماق / *bəndi qırmaq* / اؤز باشینا ایش گۆرمک / افسار پاره کردن.

بنی هندیل / *bəni həndil* / شوهر، تیرانزیت شوهرلری / طایفه ی بنی هندل.

بو آیاق او آیاق ائله مک / *bu ayaq o ayaq* /
eləmək / یوباندیرماق، سؤرؤندۆرمک / این دست و آن دست کردن.

بو قره او قره لردن دییر / *bu qərə o qərələrdən dəyir* / ایش خاراب اولماق، بیر

اولماق، اندازه خشله مک / پول چاپ نکردن.

بانلاماق / *banlamaq* / یئرسیز دانیشماق، هارای سالماق، واخسیر دانیشماق، آلت اؤست دانیشماق / دری وری گفتن، خروس بی محل شدن.

باه قویماق / *bah qoymaq* / بیرنین دالینجا سۆز دئتمک، تۆهمت وورماق / پشت سر کسی صفحه گذاشتن.

باهالیق چکیکه سی / *bahalıq çəkkəsi* /
چوخ آریق آدم / پوست و استخوان، لاغر مردنی.
بایدیرماق / *baydırmaq* / مجبوری گندمک، شوخلوقجا بیرینه خطاب کی رد اول گئد / زحمت را کم کردن.

بایراق اوچالماق / *bayraq ucalmaq* / ایش قاباغا گندمک، ساواشدا اؤستون گلمک / بیرق بلند شدن.

بایرام ائله مک / *bayram eləmək* / شادلیق ائله مک، سئوینمک / کبک کسی خروس خواندن.

بایقوش / *bayquş* / پیس نیفیس ووران، چوخ آغلایان اوشاق، بد اوغور، خییر سؤیله مز آدم / جغد، عین جغد، سق سیاه.

ببیش / *babiş* / تیرییک چکن، اشقر، تیریکی / معناد، دودی.

بحرینه گنتمک / *bəhrinə getmək* / بیر زادا چوخ فیکیر وئرمک / تونخ چیزی رفتن.

بخته ایت تۆپۆرمک / *bəxtə it tüpürmək* /
بدبخت اولماق، یازیق اولماق، ایش خاراب اولماق / بدبیاری، بخت برگشتن.

بخته شیللاق آتماق / *bəxtə şıllaq atmaq* /
شانسی قاپیدان قوزماق، قدر ییلمه مک / لگه به بخت زدن.
بدن جیجیشمک / *bədən cicişmək* / کۆتگ ایستمک، جان قاشینماق، بورنوزون دییی جیجیشمک / بدن خاریدن.

برکت یاغماق / *bərəkət yağmaq* / بوللوق اولماق / برکت باریدن.

هاوالانماق، شیشمک، هدهلنمک / باد در دماغ
افتادن.

بورنو یئلی / burnu yelli / اوزون گوجلوبیلن،
اوزون ییهن / دماغ پر باد.

بورنو یوخاری توتماق / burnu yuxari
tutmaq / ایفاده ساتماق / دماغ بالا گرفتن.

بورنوز جیجیشمک / burnuz cicişmək /
کۆتک آختارماق، جان قاشینماق / بدن خاریدن.

بورنوز چنخاتماق / burnuz çıxatmaq /
نهایت تعجوب انلهمک، اینانمالی بیر سؤز یا
ایش انشیدیمک / شاخ در آوردن.

بورنوز گؤرسدیمک / burnuz görsədmək /
بیر آدمیلان آجی دانیشماق، بیر آداما قابارماق و
پیس جاواب و نریمک، دؤز گلهمک، قهر و غضب
انلهمک / شاخ و شونه کشیدن، شاخ نشان دادن.

بورنوزون دیبی جیجیشمک / burnuzun dibi
cicişmək / کۆتک آختارماق، اؤلوم آختارماق /
بیخ گوش کسی خاریدن.

بورنون توتسان جانی چنخار / burnun tutsan
canı çıxar / چوخ آریق آدام / دماغش را بگیری
جانش در می آید.

بورنون چکنمه مک / burnun çəkməmək /
عاجیز آدام / مف کسی آویزان بودن.

بورنون چکنمه یین / burnun çəkməyənin /
ضعیف آدام، ال آیاقسیز / آدم مف می.

بوروشدورماق / buruşdurmaq / بو گؤن
صباح انلهمک / امروز فردا کردن.

بوروغو دؤنمک / buruğu dönmək / اکیلمک،
بیر ایشدن قاچماق، بیر آدامین قاباغیندان قاچماق،
ظاهیره تسلیم اولماق، قورخماق / جیم شدن، دم به
تله ندادن، هوا را پس دیدن، ماستها را کیسه
کردن.

بورولماق / burulmaq / جوراتی الدن و نریمک،
چوخ قورخماق / اخته شدن.

آدامی قورخودماق اؤچون دئییلر / این تو بمیری از
آن تو بمیری ها نیست.

بو کؤل سن گیرن کؤل دگیر / bu kül sən
giran kül dəgir / سن باشاران ایش دگیر، بو قارا
او قارایا بنزه مز / این تو بمیری از آن تو بمیری ها
نیست.

بو گؤن صباح انلهمک / bu gün sabah
eləmək / بیر آدامی سریمک / امروز فردا کردن.

بوخارسیز / buxarsız / غیرت سیز، ناموس سوز،
یئر آلما صؤفت / بی رگ، بی بخار.

بورج خیرتدگه چنخماق / borc xirtdəgə
çıxmaq / هامیسا بوشلی اولماق، وار یوخدان
چنخماق / چوب خط کسی پر شدن.

بورجوتماق / burcutmaq / ایش آلتیندن
قاچماق، اوزون ایشه وئرمه مک / از زیر کار در
رفتن.

بورجو کؤهنتمک / borcu köhnətmək /
بورجو یاددان چنخاتماق، بورجو دانماق، بئلی
یارالیق انلهمک / چه کشکی چه مشکى کردن.

بوردا منم باغداددا کور خلیفه / burda
mənəm bağdadda kor xəlifə / منم منم
دئمک، اوزون بینمک / این منم طاووس علیین
شده، قمیز در کردن.

بوردا منم بغداددا کور خلیفه دئمک / burda
mənəm bağdadda kor xəlifə demək /
زوروندان دانیشماق، موستید آدام، غرورلو آدام /
منم منم گفتن، قمیز در کردن.

بورنو اووولماق / burnu ovulmaq /
جزالانماق، حسابا یئتیریلیمک / گوشمالی داده شدن،
دماغ به خاک مالیده شدن.

بورنو یئر سؤرتیمک / burnu yerə sürtmək /
بیر آدامین سؤزؤنؤن یا ایستگینین ترسین انلهمک /
دماغ سوخته کردن، دماغ به خاک مالیدن.

بورنو یئلندیریمک / burnu yelləndirmək /

بورونا ايسسود دولدورماق / **buruna issod**
doldurmaq / سينسيتمك، اينجيتمك، ناراحات
 ائله مك، اورك آغريسى وئرمك / اخم و تخم
 كردن، فلفل تو دماغ كسى كردن.

بورونا تۇتۇن دولدورماق / **buruna tütün**
doldurmaq / اينجيتمك، سينسيتمك، آجىغ
 وئرمك / روزگار كسى را سياه كردن.

بورونا دوزلو سو تۇكمك / **buruna duzlu su**
tökmək / سينسيتمك، ايپ قيرماق / پدر كسى را
 در آوردن.

بورونا يئل دولماق / **buruna yel dolmaq**
 حيوانلارين هيجانا گلهمسى / بهارمست شدن.

بوروندان گتيرمك / **burundan gatirmək**
 بير زادى بير آداما آجى ائله مك، بيرنه چتنيلىك
 وئرمك / از دماغ ريختن، خون دل خوراندن.

بوروندان گلماك / **burundan gəlmək** / بير
 زاد آداما آجلاشماق / از دماغ ريخته شدن.

بوروننان تۇكمك / **burunnan tökmək** / بير
 آدمى ادب ائله مك، ناراحات ائله مك، سينسيتمك
 / از دماغ كسى آوردن.

بوز بالتاسى / **buz baltası** / چوخ داواملى آدم،
 ناخوشلايمان آدم، جاني برك آدم / رويين تن،
 جان سخت.

بوز بوز باخماق / **boz boz baxmaq** / خور
 باخماق، هيرسلى باخماق / چپ چپ نگاه كردن.
بوز قولاق / **boz qulaq** / دده ننه سۇزۇنه
 باخمايان اوشاق / بجهى ناتو.

بوزا يازيب گۇنه قويماق / **buza yazıb günə**
qoymaq / بير بورجو دانماق اۇچۇن دئييلر / بر يخ
 نوشتن و جلوى آفتاب گذاشتن.

بوزارتماق / **bozartmaq** / اوتانديرماق / كسى را
 سرخ كردن، از خجالت آب كردن.

بوزارماق / **bozarmaq** / اوتانماق، اۇزه قابارماق،
 هيرسلنمك / سرخ شدن، تو روى كسى ايستادن.

بورون ازمك / **burun əzmək** / تنبيه ائله مك،
 ادب ائله مك، مۇجازات ائله مك / دماغ كسى را بر
 خاك ماليدن.

بورون اوغماق / **burun oğmaq** / تنبيه ائله مك،
 بير آدمى اينجيديب آييدماق، قولاق بورماق، بيرين
 جزالانديرماق / دماغ كسى را به خاك ماليدن،
 گوشمالى دادن.

بورون توغو وئرمك / **burun toğu vermək**
 اينجيتمك، سينسيتمك، آجىغ وئرمك، ناراحات
 ائله مك، اورك آغريسى وئرمك / اخم و تخم
 كردن.

بورون دۇگۇنلەمك / **burun düğünləmək**
 حوصله سيزليك، دماغ سيزلىق، چوخ قاش قاباق
 ساللاماق / گره بر ابرو زدن، اخم و تخم كردن.

بورون شيشمك / **burun şişmək** / تنز
 كؤسمك، كؤسۇب قيراغا چكىلمك، اينجيمك /
 دماغ باد كردن، قهر كردن.

بورون قاناماماق / **burun qanamamaq**
 زيان گؤرمەمك / خون از دماغ كسى نيامدن.

بورون قوددالاماق اولماماق / **burun quddalamaq olmamaq**
 جمع ايچينده سۇز
 باز و خبرچى آدم اولماق / هوا ابرى بودن، هوا پس
 بودن.

بورون يئره سۇرتمك / **burun yerə sürtmək**
 / بير آدمين سۇزۇنۇن ترسينى ائله مك، خوار
 ائله مك / ييني به خاك ماليدن، دماغ كسى را به
 خاك ماليدن.

بورون يئلنمك / **burun yellənmək** / اۇزۇن
 ايتيرمك، تكيپورلنمك / باد توى دماغ افتادن.

بورون يئللى اولماق / **burun yelli olmaq**
 هنج كيمه باش ايمەمك / باد در دماغ داشتن.

بورون يوخارى توتماق / **burun yuxarı tutmaq**
 غرورلو اولماق، ايفاده ساتماق / دماغ
 بالا گرفتن.

رؤشوه وئرمك، كدخدانی گؤرؤب كندی چاپماق / دهان كسی را بستن، سیبل كسی را چرب كردن.
بوغاز دؤیمك / *boğaz döymək* / بوش دانیشماق، چنه وورماق، چوخ دانیشماق / پر چانگی كردن، روده درازی.
بوغاز قوروماق / *boğaz qurumaq* / قورخماق، آج سوسوزلوق / گلو خشك شدن.
بوغاز قولو / *boğaz qulu* / قارین قولو، ینمك آختاران، ینمك سنون / شكم پرور، گلو بنده.
بوغاز گنچمك / *boğaz geçmək* / یشگه تلمك، آجلیق زور گلمك / روده كوچك روده بزرگ را خوردن.
بوغاز يئرتماق / *boğaz yırtmaq* / چنغیرماق، هارای تپمك / گلو پاره كردن.
بوغازا چاتی سالماق / *boğaza çatı salmaq* / پیس وضعده گنچیمك / از حلق خود بریدن، از گلوی خود بریدن.
بوغازا دؤیؤن اولماق / *boğaza düyün olmaq* / سؤز اؤركده قالماق، بیر دردی بیر آداما دییه بیلمهك / حرف نگو داشتن.
بوغازا كندیر سالماق / *boğaza kəndir salmaq* / پیس وضعده گنچیمك / از حلق خود بریدن، از گلوی خود بریدن.
بوغازا گنچمك / *boğaza geçmək* / باشا بلا اولماق، بیر زاد آداما ایلیشمك، وبال اولماق / وبال كردن شدن، بیخ گلو گیر كردن.
بوغازدان خوش سو گندمهك / *boğazdan xoş su gədmək* / ناراحاتچیلیق، اؤلومؤن یاخینلاشماسی / آب راحت از گلو پایین نرفتن.
بوغازدان قوش قویروغو چنخماق / *boğazdan quş quyuğu çixmaq* / بیر آدام بیرینین پایین یشه دئییلر، دیله پای چنخماق.
بوغازدان كسمك / *boğazdan kəsmək* / قناعت ائلهك، قتمیرلیق ائلهك / از گلوی خود

بوزدان دوزا / *buzdan duza* / خیردادان بؤیؤگه، هر بیر زاد / از سیر تا پیاز.
بوستانا داش آتیلماق / *bostana daş atılmaq* / بیرینه اؤرگ آغریسی وئرمك، تاغ پوزولماق / جلوی کار سنگ انداختن.
بوستانچنین قولاغی کار اولماق / *bostançının qulağı kar olmaq* / بیرى بيله بيله اؤزؤن کارلیقا وورماق / پشت گوش اندازی، خود را به نشیندن زدن.
بوش بئین / *boş beyin* / سفنه، عاغیل سیز / سبك مغز.
بوش بوشونا / *boş boşuna* / فایداسیز، معناسیز / بی خود و بی جهت.
بوش بوغاز / *boş boğaz* / سؤز ساخلامایان، چوخ دانیشان آدام / دهن لق، روده دراز.
بوش توتماق / *boş tutmaq* / جیددی باخماماق، باش وئرمك / جدی نگرفتن، شل گرفتن.
بوش چووالا گیرمك / *boş çuvala girmək* / بیرى یئرسیز اؤزؤن خطرده سالماق / در جوال رفتن.
بوش سؤز / *boş söz* / بالان سؤز، اولمایان سؤز / حرف توخالی.
بوش هونگ دؤیمك / *boş həvəng döymək* / فایداسیز ایش، یالان سؤز دئمك / آهن سرد كوفتن، نقش بر آب زدن.
بوشقا / *boşqa* / یوغون آدام، اتلی جانلی / خپل.
بوشقابا قویمالی / *boşqaba qoymalı* / تعریفلی، گؤزل بیر زاد، هامیا گؤستمهلی / گل سربید.
بوغاز آچماق / *boğaz açmaq* / یشمكدن دویماماق / شكم وا كردن، از گاو شكم قرض كردن.
بوغاز ایسلاتماق / *boğaz islatmaq* / ایچگی ایچمك، كنفلمك / دم به خمره زدن.
بوغاز باسماق / *boğaz basmaq* / آغیز باغلاماق،

بریدن.

بوغازی ایسلاتماق / boğazi islatmaq / ایچگی
ایچمک، شراب ایچمک / لب تر کردن، دمی به
خمره زدن.

بوغازی کره نیینن آچماق / boğazi
kərəneyinən açmaq / سسی یوغون آدم،
سسی اوجا آدم / بلندگو قورت داده.

بوغچایا قویماق / buğçaya qoymaq /
گیزلتمک، بیلنمز بیر زاد / در صندوقچه ای اسرار
گذاشتن.

بوغدا یئییب بهیشتدن چنخماق / buğda yeyib
behiştədən çıxmaq / سوچسوزلوق، تقصیری
اولماماق / گندم خوردن و از بهشت رانده شدن.

بوغدان ساققالا یاخماق / buğdan saqqala
yaxmaq / بیر شئیدن آزالدیپ بیر آیری شئی
چوخالدماق / از ریش گرفتن و پیوند سیل کردن.

بوغدا یا آرپا قاتماق / buğdaya arpa
qatmaq / حیلہ کارلیق، قهلیک انله مک / گندم
نمای جو فروش، آب در شیر کردن.

بوغو بورما / buğu burma / جوخ هیکللی آدم،
گوچلو آدم / سیل کلفت.

بوغوشماق / boğuşmaq / ساواشماق، ال به یاخا
اولماق / دست به یقه شدن.

بولاماج دلییه قالماق / bulamac dəliyə
qalmaq / بیر زاد بیر آداما بیتیشمک، تک وارث
اولماق، تک یشمک / تقی ماند و طاقش، علی ماند و
حوضش.

بولاماج قالیپ دیل اؤرگنمک / bulamac
qalıb dil örgənmək / دیلی قیسا آدم بیرینه
جاواب دنمک / کاچی زبان باز کردن.

بولود کیمی دولماق / bulud kimi dolmaq /
آغلاماغا یاخین اولماق، اؤرگ دولوب آغلاماق
آختارماق / مثل ابر بهاری زار زار گریستن.

بولودلوق هاوا / buludluq hava / سؤز

دولاندیران اولان یش، خبرچی اولان یش / هوا پس
بودن، هوا ابری بودن.

بوی آتماق / boy atmaq / اوجالماق، اوشاغین
بؤیومگی / قد کشیدن.

بوی اوخشاماق / boy oxşamaq / ناغیل دنمک،
تعریفله مک / هندوانه زیر بغل کسی گذاشتن.

بوی دنمک / boy demək / یشکه دانیشماق، یشکه
سؤزلر دنمک، جئرماق / خالی بندی.

بويا اوخشاماق / boya oxşamaq / تعریفله مک،
آلتیشلاماق، ناغیل دنمک / هندوانه زیر بغل کسی
گذاشتن، پاشنه ی کسی را کشیدن.

بويا باشا یئتیرمک / boya başa yetirmək /
بسله مک، بئچرمک / به سر و سامان رساندن.

بویاق خانا کؤپۇ / boyaq xana küpü / راحت
ایش، زحمت سیز اله گلن بیر زاد، زحمت سیز ایش
ایستمک / خمره ی رنگ رزی.

بویاق خانا کؤپۇ اولماماق / boyaq xana
küpü olmamaq / راحت اله گلمه ین بیر ایش /
خمره ی رنگ رزی نبودن.

بویاقچی / boyaqçı / ایکی اؤزلؤ آدم، ایکی
جؤر بیر جؤر آدم / دو رو، دو رنگ، هزار چهره.

بوینو چیینینده اولماق / boynu çiyinində
olmaq / یازیق اولماق، مؤصؤبت گؤرمک،
فاغیرلیق / بق کردن.

بوینو دؤز توتماق / boynu düz tutmaq /
اؤزؤن بینمک، غرورلولوق / گردن کج گرفتن،
گردن فرازی.

بوینو یوغون / boynu yoğun / آنلاماز آدم،
پولدار، قولدور، گوجلؤ، لوتی آدم، هیکللی آدم،
ساواش اهلی، ظالم، زور دین / گردن کلفت.

بوینوز گؤسترمک / buynuz göstərmək /
جؤر گلمه مک، بیرین بولا وئرمه مک / شاخ نشان
دادن.

بوینونا آتماق / boynuna atmaq / ایقرار و

دایانماق، بیر ایشی ایستهمیه ایستهمیه گۆرمک /
گرددن گیر شدن، تو دنده لیج افتادن.

بویونا دیری ایلان سالماق / **boyuna diri ilan**
salmaq / زورونان بیریندن سۆز آلماق، ایقرار
آلماق، برکه قویماق / اقرار گرفتن.

بویونا قویماق / **boyuna qoymaq** / بیر آداما بیر
سۆزؤ ایناندیرماق، بیر آدام بیر سۆزؤ اعتراف
ائلمک / گرددن گرفتن کاری.

بویوندان سالماق / **boyundan salmaq** / بیر
ایشی باشندان ائلمک، بیر ایشی عهدهدار اولماق،
بیر مسئولیتی قبول ائلمه مک / از گرددن انداختن، از
سر وا کردن.

بؤبر / **bübar** / چوخ آجی آدام / فلفل.
بؤبر کؤلی / **bübar koli** / آجی آدام / شاخ
فلفل.

بۆرکؤ اوجا قویماق / **börkü uca qoymaq** /
فخر ائتمک، ماراغلانماق، ائلنمک، بیر زادا دؤش
وئرمک، گۆنمک / کلاه بر افراختن، کلاه بالاتر
گذاشتن، طرف کله کچ نهادن.

بۆرک باشا گئن اولماق / **börk başa gen**
olmaq / بیر ایشه لاییق اولماق / کلاه سر کسی
گشاد بودن.

بۆرک باشا یاراشماق / **börk başa yaraşmaq** /
اویغونلوق هر ایشده، ایکی ار آروادین اویغونلوغو،
بیر ایشه لاییق اولماق / برازنده ی هم بودن، اندازه ی
هم بودن.

بۆرک دگیشیک دؤشمک / **börk dəğişik**
düşmək / ساواشماق، سۆزلمک / کلاه تو هم
رفتن.

بۆرک قاپان / **börk qapan** / شارلاتان، کلک
ووران / کلاهبردار.

بۆرک قاریشماق / **börk qarışmaq** / ایختیلاف
تاپیلماق، ایختیلاف چنخماق / کلاه تو هم رفتن،
کلاه دو نفر تو هم رفتن.

اعتراف ائلمک / چیزی را گرددن گرفتن.

بویونو وورماق / **buynunu vurmaq** /
اؤلدۆرمک، باشین کسمک / گرددن زدن.

بویون اگمک / **boyun ağmək** / بیر آدامنان
ناراحت اولماق، تسلیم اولماق / گرددن خم کردن.

بویون اولماق / **boyun olmaq** / بیر ایشی
عۆهدۆیه آلماق، سۆز وئرمک / کاری را به گرددن
گرفتن، عهدهدار شدن.

بویون بورولماق / **boyun burulmaq** /
مؤجازات اولماق، ایپه ساپا گلیمک / گرددن نرم
شدن.

بویون قئلدان اینجه اولماق / **boyun qıldan**
ince olmaq / سۆزؤ قبول ائلمک، تسلیم اولماق
/ گرددن از مو باریک تر.

بویون قئلدان نازیک اولماق / **boyun qıldan**
nazik olmaq / تسلیم اولماق، بیر سۆزؤ یا ایشی
قبول ائلمک / گرددن از مو باریک تر بودن.

بویون قاچیرماق / **boyun qaçırmaq** / یؤک
آلتینا گئدمه مک، ایطاعت ائلمه مک / از زیر بار در
رفتن، زیر بار نرفتن.

بویون قویماق / **boyun qoymaq** / بیر ایشی
بویونا آلماق، قبول ائلمک، عۆهدهدار اولماق، بیر
سۆزؤ یا ایشی قبول ائلمه مک، راضی اولوب عۆهدۆیه
آلماق / گرددن گرفتن، بر عهدهدا گرفتن.

بویونا آلماق / **boyuna almaq** / ایقرار ائلمک،
سوچو قبول ائلمک / گرددن گرفتن.

بویونا آلماماق / **boyuna almamaq** / ایقرار
ائلمه مک، سوچو قبول ائلمه مک / گرددن نگرگتن.

بویونا چکمه سالماق / **boyuna çəkmə** /
salmaq / بیر ایشدن پشیمان اولماق، توبه ائلمک /
چکمه به گرددن آویختن.

بویونا دؤشمک / **boyuna düşmək** / بیر آدام
غلط سۆزؤن اؤستۆنده ایصرار ائلمه مک، سۆزدن
چنخماق، لیج ائلمه مک، بیر ایشی گۆرمه مگه

altına qoymaq / ياددان چيخاتماق، بوشلاماق /
پشت گوش انداختن.

bülbüllük elämäk / بۇلبۇلۇق ائلەمەك /
چوخ دانیشماق، يئرسيز دانیشماق / بلبیل زبانی کردن.
böyürdən çıxma / بۇيۇردن چىخما /
مۇزاحیم آدام / سربار، طفیلی.

böyürdən girmə / بۇيۇردن گیرمە /
مۇزاحیم آدام / سربار، طفیلی.

böyük ağa səsləmək / بۇيۇك آغا سسلەمەك /
قوسماق، قى ائلەمەك / غثيان، بالا آوردن.

böyük baş / بۇيۇك باش /
باشچی سى، هامىيا اؤستۇن اولان، حسابا قويولان /
كلە گئندە، رئيس، سرشناس.

böyük başın böyük bəlası olmaq / بۇيۇك باشين بۇيۇك بالاسى اولماق /
اولدوقجا خطر چوخ اولماق / هر كه بامش بيش
برفش بيش.

böyüklərə qoşulmaq / بۇيۇكلره قوشولماق /
يىرى اوزۇن اوزگەلريله ديرلنديرمەك / دست به دم
گاوبند شدن.

böyrü üstə yatmaq / بۇيرۇ اۋستە ياتماق /
تنبليک ائتمەك، ايشلەمەين، ايشە كۆتۈل وئرمەين /
خود را باد زدن، در سایه نشستن.

beqal məqal / بە قال مقال / سس سيز آدام،
باش آشاغا آدام / بى قال و مقال.

behişt / بەيىشت / گۈزل و تميز و صفالى يئر، سولو
و گۈللۈ چيچكىلى يئر / گوشه ی بهشت.

bi bi si / بى بى سى / سۆز دولانديران، خبرچى /
بى بى سى.

beyar / بەيار / اۋزۇن ايشە وئرمەين، تنبل / بى عار.
ييتىدن سىيركيه / **bitdən sirkiyə** / بۇيۇك كدن
خيردايا، هر بير زاد / از سیر تا پياز.

bitlər cibdə / يىتلر جيبدە اۋچ آشيىق آتماق /
üç aşiq atmaq / پۈل سوزلوق، لاپ

börk qoyan / بۇرك قويان / كلەك ووران /
كلاهدار.

börk qoymaq / بۇرك قويماق / توغلاماق، آل
ائەلەمەك، حوققا قويما، آللادماق، كلەك وورماق /
كلاهدارى.

börkün / بۇركۇن مچيدە آتسان گۆتۈمۈز /
məçidə atsan götüməz / مچيدە گتتيمين
آدام، مچيددن قاچان آدام / مسجد گريز.

börkü uca qoymaq / بۇركۇ اوجا قويماق /
بير ايشە گۆنمەك، فخر ائەلەمەك / كلاه بالاتر نهادن،
كلاه كچ نهادن.

börkü bir yerə / بۇركۇ بير يئرە تېمەك /
təpmək / فۇرست آختارماق، منفعت آختارماق /
كلاه را داخل معركه انداختن.

börkü qabağa / بۇركۇ قاباغا قويماق /
qoymaq / كۆكدن فيكىرلشمەك، قضاوت ائەلەمەك
/ كلاه خود را قاضى قرار دادن.

börkü göt altına / بۇركۇ گۆت آلتينا قويماق /
qoymaq / غيرت سيزليک، ناموسونندان صاحب
اولمايان، سارى قولاق / بى رگ.

börkü göyə atmaq / بۇركۇ گۆيە آتماق /
چوخ شنليک ائەلەمەك، سئوينمەك، راضى اولماق /
كلاه به آسمان انداختن.

börkü yerə çirpməq / بۇركۇ يئرە چيرپماق /
لاپ هيرسلنمەك / كلاه بر زمین زدن.

börkü yan qoymaq / بۇركۇ يان قويماق /
ايفادە ساتماق، اۋزۇن بگنمەك / كچ كلاه، كلاه كچ
نهادن.

börkü yanqılıcı / بۇركۇ يانقىلىجى قويماق /
qoymaq / بير زادا گۆنمەك، فخر ساتماق / طرف
كلە كچ نهادن.

büzmək / بۇزمەك / كۆسمەك، قاش قاباق
ساللاماق / اخم کردن.

büküb palas / بۇكۇب پالاس آلتينا قويماق /

یوخسوللوق / شپش توی جیب قاپ انداختن.

بیتلی جوچه / *bitli cüce* / چوخ کیفیر آدم /
شندر پندر.

بیج / *bic* / چوخ اویون باز آدم، شره شور / آدم
ناتو.

بیج قوروسو / *bic qurusu* / یاراماز اوشاق،
شولوغ، اذیت جیل اوشاق / تخس.

بیجی اولماماق / *bici olmamaq* / دال گیر
اولماماق، بیرندن قورخوسو اولماماق، سایقه سی
خاراب اولماماق / خرده برده نداشتن.

بیچک آغارماق / *biçək ağarmaq* / قوجالماق
آروادلار اؤچن / طره سید کردن.

بیچینچی یه دووشان گؤرسدکم / *biçinçiyə*
dovşan görsədmək / بیرین ایشیندن قویماق،
معطل ائلمک.

بیر آتیملیق / *bir atımlıq* / آز بیر شئی، بالانچی
سؤز دئین آدم / بی جنبه، چیزی در چنته نداشتن.

بیر آتیملیق باروتو اولماق / *bir atımlıq*
barutu olmaq / آز بیلن آدم، چیخاری آز
آدم، تتر هوسلنب تتر شوقدان دؤشمک / بی جنبه،
بی ظرفیت، چیزی در چنته نداشتن.

بیر آدم ایچین ینمک / *bir adam için*
yemək / چوخ غوصه ینمک، ناراحتچیلیق /
خود خوری کردن.

بیر آداما آش پیشیرمک / *bir adama aş*
pişirmək / نقشه چکمک، برک اینجیتمک /
برای کسی آش پختن.

بیر آداماود قویماق / *bir adama od*
qoymaq / چوخ ناراحت ائلمک، آجی سؤز
دئمک / آتشی کردن.

بیر آداما بند ائلمک / *bir adama bənd*
eləmək / هامی بیر آداما ایجشمک / بند کردن،
گیر دادن.

بیر آداما توش نار یوللاماق / *bir adama tuş*

nar yollamamaq / اهمیت وئرمه مک، بیر
آداما باش وئرمه مک / برای کسی کله قند

نفرستان، زیر پای کسی فرش قرمز پهن نکردن.
بیر آداما قوش قونماق / *bir adama quş*
qonmaq / محبت سالماق، ایستکلی اولماق،
بیرین سئومک / ریش در دست کسی داشتن.

بیر آداما کله قند یوللاماق / *bir adama*
kəllə qənd yollamamaq / اهمیت
وئرمه مک، بیرینه باش وئرمه مک / برای کسی کله
قند نفرستان، زیر پای کسی فرش قرمز پهن نکردن.

بیر آداما یوک اولماق / *bir adama yük*
olmaq / بیر آدامی زحمته سالماق / سربار کسی
شدن.

بیر آدامی باسماق / *bir adami basmaq* / بیر
آدامدان باج آلماق، زور گلیمک / پشت کسی را به
خاک آوردن.

بیر آدامی بیر یتره میخلاماق / *bir adami bir*
yerə mıxlamaq / بیر یتره آباق اؤسته مونظیر
قویماق / کسی را جایی میخکوب کردن.

بیر آدامی ددهنین کؤهنه بورجونا وئرمک
bir adami dədənin köhnə borcuna /
vermək / گیره سالماق، جازا قویماق / دست
کسی را توی حنا گذاشتن، دست کسی را توی
پوست گردو گذاشتن.

بیر آدامی دوز کیمی یالماق / *bir adami duz*
kimi yalamaq / چوخ سئومک، آرتیق محبت
ائلمک / دل برای کسی مثل سیر و سرکه جوشیدن.
بیر آدامیلا چپ دؤشمک / *bir adamıla çəp*
düşmək / بد ائشمک، دؤشمن چلیک ائلمک /
چپ افتادن با کسی.

بیر آدامین آشیغی اوغچی دورماق / *bir*
adamin aşığı oğçı durmaq / ایشی قاباغا
دؤشمک، گلیر چوخالماق، اوتماق / کبک کسی
خروس خواندن.

تجاووز کارلیق انلهمک / دَر کسى را سفتن.

بیر آدامینان ایری دۆشمک / *bir adamınan*

ayrı düşmək / دۆشمن چیلیک انلهمک / با کسى کچ افتادن.

بیر آياق بو دۇنيادا بیر آياق او دۇنيادا / *bir*

ayaq bu dünyada bir ayaq o dünyada

قوجا آدام، چوخ ياشلى آدام / یک پال لب گور

بودن، يه پا در این دنیا و يه پا در آن دنیا داشتن.

بیر آياق گليب بیر آياق گلمهمک / *bir ayaq*

gəlib bir ayaq gəlməmək / بیر ایشی

گۆرمگه شک انلهمک، تصمیم توتا ييلمهمک / دو

دل بودن، راه پيش و پس نداشتن.

بیر اۇزلۇ / *bir üz lü* / دۆز يولداش، صاف و سالم

آدام / يكدل و یک رنگ.

بیر اۇزی بیر سيجیلیسى / *bir özi bir*

sicillisi / تک آدام، سوبای آدام / خودش است و

شناسنامه اش.

بیر انو ياللى گندمک / *bir ev yalli gedmək*

بیر انو کيفير و چوخ تۆکۆنشؤ اولماق / بازار شام،

خوكدونی.

بیر انولى / *bir evli* / چوخ صمیمی ایکی يولداش

یا ایکی عایيله، چوخ ياخين و اؤرك بیر اولماق /

خانه یک، خانه یکی بودن.

بیر انوه اؤلۆم توزو سپيلمک / *bir evə ölüm*

tozu səpilmək / بیر ائودن شادلیق و شنلیک

کۆچمک / گرد مرگ در جای پاشیده شدن.

بیر ال ياغدا بیر ال بالدا اولماق / *bir əl yağda*

bir əl balda olmaq / چوخ کئفى ساز آدام،

مى قوناقليقا اولان آدام / سور چرانی کردن.

بیر الده ایکی قارپئز توتماق / *bir əldə iki*

qarpız tutmaq / نئچه ایشه مشغول اولماق، نئچه

ایشه قئرب قويماق، باشی شولوغ آدام / با یک

دست دو تا هندوانه برداشتن.

بیر اوووج توپراق اولماق / *bir ovuc topraq*

بیر آدامین آغزينا اوتوروب دورماق / *bir*

adamın ağzına oturub durmaq / تصمیم

توتانمیان آدام / آدم دهن بین.

بیر آدامین آغزینین دادین بيلمک / *bir*

adamın ağzının dadın bilmək / نیتین

بيلمک، اؤرگ ايستگين بيلمک / مزه ی دهن کسى

را فهمیدن.

بیر آدامین آياغی آلتينا صابون چکمک / *bir*

adamın ayağı altına sabun çekmek

يولدان چنخاتماق، توغلاماق، قورماق / زیر پای

کسى صابون مالیدن.

بیر آدامین اۇزۇن ايت اۇزۇ کيمی دانلاماق

bir adamın uzun it üzü kimi /

danlamaq / برک دانلاماق / کسى را مثل سگ

ملاط کردن، کسى را سگه ی يه پول کردن.

بیر آدامین اۇزۇنه گۆلمک / *bir adamın*

üzünə gülmək / ازدیرمک، فؤرصت ياراتماق

کی سۇزۇن ديه بيلسين / به روى کسى خندیدن.

بیر آدامین الينه سو تۆکمک / *bir adamın*

əlinə su tökmək / باشينا بؤرک قويماق / آب

روى دست کسى ريختن.

بیر آدامین اولدوزو آخماق / *bir adamın*

ulduzu axmaq / اؤلمک، دۇنيادان کۆچمک /

ستاره ی کسى غروب کردن.

بیر آدامین چمین تاپماق / *bir adamın*

çəmin tapmaq / بیر آدامین خلق و خویون

تاپماق / چم و خم کسى را به دست آوردن، رگ

خواب کسى را پیدا کردن.

بیر آدامین دريسينه گيرمک / *bir adamın*

dərisinə girmək / بیر آدامی يير ایشه

قورشالاماق یا يير ايشدن سويوتماق / در پوست

کسى رفتن، مخ کسى را زدن.

بیر آدامین يۇکۇن قالماق / *bir adamın*

yükün qalmaq / عفتت سيزليک انلهمک،

گۆرمک، بیرى بىر ايشدن خبرسىز اولماق / روح
کسى از کارى خبردار نبودن.

بىر ايشده اللى اولماق / bir işdə əli olmaq
باشاراجاقلى اولماق، بىر ايشى باشارماق / دستى در
کارى داشتن.

بىر ايشده بىرىن بىر ايش اولماق / bir işdə
birinin əli olmaq / بىر ايشدن خبرى اولماق،
بىر نقشه ده بىرى شریک اولماق / پای کسى در میان
بودن، دست کسى توى کار بودن.

بىر ايشه اينه وورماق / bir işə iynə vurmaq
بىرىن ايشىن خارابلماق، بىر آل وئرى بىر بىرىنه
وورماق / زیر آب کسى رازدن، پنبه ی کسى را
زدن.

بىر ايشه داش دئغیرلاتماق / bir işə daş
digirlatmaq / ايشىن قاباغىن آتماق / چوب لای
جرح گذاشتن.

بىر ايشه یا بىر زادا بارماق قويماق / bir işə ya
bir zada barmaq qoymaq / بىر زادين عيىن
تاپماق / جایی انگشت گذاشتن.

بىر ايشى گۆزه آتماق / bir işi gözə almaq
بىر ايشى گۆرمكى بويونا آتماق و داليسىن قبول
انله مک / دنده به قضا دادن، تن به قضا دادن.

بىر ايشى بولونا قويماق / bir işi yoluna
qoymaq / بىر ايشه يول بۇندم قوندارماق، بىر ايشه
زوراکى حيله يونماق / کلاه شرعى بافتن.

بىر ايشىن اؤسکۆرگى اولماق / bir işin
öskürəgi olmaq / عيى و ايشکالى اولان بىر
ايش / اما و اگر چيزى باقى بودن.

بىر ايشىن باجاسىندان باخماق / bir işin
bacasından baxmaq / بىر ايشدن باش
چنخارتماق، بىر ايشدن خبرى اولماق / از دور دستى
بر آتش داشتن.

بىر ايشىن پيىن جانا سۆرتمک / bir işin piyin
cana sürtmək / بىر ايشىن ياخشى پيىينه

olmaq / اۇزۇن آلچاق توتان، آلچاق کۆنۆللۆک
/ زیر پای کسى يک مشت خاک شدن.

بىر اوووج سو اولوب يئره گندمک / bir ovuc
su olub yerə gedmək / بىر زاد ايتيب
تاپيلماق / آب شدن و در زمین فرو رفتن.

بىر ايپ اؤسته دورماق / bir ip üstə durmaq
/ بىر ايشده داوام انله مک، هردن بىر فيکره دؤشمه ين
آدام / ثابت قدم بودن.

بىر ايپ اؤسته دورماق / bir ip üstə
durmamaq / هر گۇن بىر فيکره دؤشن آدام،
قوش قوشو / روى يک ريسمان بند نبودن، دمدمى
مزاج بودن.

بىر ايپ اؤسته دورمايان / bir ip üstə
durmayan / هر لحظه بىر تصميم توتان آدام،
ايشىن داليسىن توتمايان آدام / دمدمى مزاج.

بىر ايش اؤسکۆرکلى اولماق / bir iş
öskürəkli olmaq / بىر ايشىن اولماسى بللى
اولماق، مۆشکۆللۆ ايش / جای اما و اگر چيزى
باقى بودن.

بىر ايش بىرىنه ياپنماق / bir iş birinə
yapışmaq / بىرى بىر ايشىن اهلى اولماق / يه
وصله ای به کسى چسبیدن.

بىر ايش بىرىن بىر ايش اؤپمک / bir iş birinin
əlin öpmək / ايش او آدامىن بويونا اولماق /
کارى دست کسى را بوسیدن.

بىر ايش دؤره سينه دولانماق / bir iş dörəsinə
dolanmaq / او ايشىن اهلى اولماق / اهل بخيه
بودن.

بىر ايشدن اؤترؤ گۆت وئرمک / bir işdən
ötrü göt vermək / بىر ايشه چوخ علاقه لى
اولماق / حرص و ولع کارى را داشتن.

بىر ايشدن روحوندا خبرى اولماق / bir
işdən ruhunda xəbəri olmamaq / ايشى
چوخ راحت گۆرمک، ايشى چوخ گيرلين

دۆزۈمك / پە چىزى را بە تەن مالیدن.
بىر ايشين چىمين تاپماق / *bir işin çəmin tapmaq* / قىلغى تاپماق / لىم كارى را پيدا كردن، چىم و خم كارى را بدست آوردن.

بىر ايشين قاباغىنا داش آتماق / *bir işin qabağına daş atmaq* / بىر ايشى يوباندىرماق، مانع دۆزلىتمك، قاباغىن آلماق / چوب لای جىرخ گىلاشتن.

بىر ايشين يولو اولماق / *bir işin yolu olmaq* / بىر ايشە ايمكان اولماق / كارى راھى داشتەن.
بىر ايلان چالماق / *bir ilan çalmaq* / بىر جۇر اولماق / ھەماش را يک مار زدن.

بىر بىزىن قىراغى / *bir bezin qırağı* / برابر اولماق، اصل بىر اولماق، بىر جور آدم، ايكى نفر بىر جور اولماق، ايكى زاد كى بىر بىرىنە تاى اول / سر و تە يک كر باس.

بىر باش مىن اويناش / *bir baş min oynaş* / باشى شولوخلوق، چوخ باشى قارىشىق آدم، چوخ يولداشلى آدم / يک سر و هزار سودا.

بىر بوداقا چىنخىپ يوز بوداقي سىلكلەمەك / *bir budaqa çıxıb yüz budaqi silkələmək* / مىن درەنىن سويون بىر بىرە قاتماق، ھىر يىشردن دانىشماق / از ھىر درى سخنى گفتەن.

بىر بولاغىن سۇيون اىچمەمىش قويماق / *bir bulağın suyun içməmiş qoymamaq* / ھىر پىنشەدن چىنخماق، ھىر ايشە باخماق / از آب ھىر چىشمەاى خوردن.

بىر بىرىنىن اۇزۇنە باخماق / *bir birinin üzünə baxmaq* / بىكارلىق، ايش سىزلىك / تىخمە شىكستەن.
بىر پوخ اولماق / *bir pox olmaq* / بىر جۇر اولماق، ظاھىرە بىر مقامما چاتماق / سر و تە يک كر باس بودن، براى خودش گەھى شەدن.

بىر پوخ اولماق / *bir pox olmamaq* / بىر درەدن سو گىلمەك / *bir dərədən su*

بىر درەدن سو گىلمەك / *bir dərədən su*

olmaq / بیر زاد مؤفته و رأی سیز الدن گندمک /
سگ خور شدن.

bir zad itən tök / بیر زاد ایتن تۆک اولماق /
olmaq / چوخلوق، بوللوق / چیزى از زمین و
آسمان باریدن.

bir zad beynə batmaq / بیر زاد بینه باتماق /
قبول ائلمه مک / عقل قطع دادن.

bir zad boyuna / بیر زاد بویونا دۆشمک /
düşmək / بیر ایش بیرینین بونونا دۆشمک، بیر
ایشی بیرینین بونونا آتماق / به ریش گرفتن، به
ریش کسی بستن.

bir zad qarni dəlmək / بیر زاد قارنی دلمک /
بیر مۇناسیب اله دۇشن زادین قدرین بیللمه مک /
چیزی زیادی کردن.

bir zad ləm vurmaq / بیر زاد لیم وورماق /
چوخلوق، بوللوق / موج زدن چیزی.

bir zada barmaq / بیر زادا بارماق قویماق /
qoymaq / ایراد چنخارتماق، ایرادین تاپماق /
انگشت بر چیزی نهادن.

bir zada dırnax / بیر زادا دیرناخ بند ائلمه مک /
bənd eləmək / ایراد چنخارتماق، دخالت ائلمه مک /
ناخن بند کردن بر چیزی.

bir zaddan / بیر زاددان اؤتور سؤتؤل اؤتمک /
ötür sütün ütmək / چوخ کؤنؤل گؤستره مک،
آرتیق باغلیلیق / از هول حلیم به دیگ افتادن.

bir zaddan / بیر زاددان بادام اسگیک /
badam əsgik / لاپ آز بیر فرق، چوخ آز کم
کسیر اولماق / از چیزی به نخود کم.

bir zaddan bir / بیر زاددان بیر ایی آنلاماق /
iy anlamamaq / دؤشؤنجه سیزلیک،
آنلامامازلیق، تریبه سیزلیک / از چیزی بویى هم
نبردن.

bir zadi başın / بیر زادی باشین آلتینا قویماق /
altına qoymaq / آماده ائلمه مک، بیر زادا اومود

gəlmək / بیر ایشین دؤزلمگینه اومود اولماق / آب
رفته به جوی باز آمدن.

bir dəri bir sümük / بیر درى بیر سؤمؤک /
چوخ آریق آدم / به پوست و به استخوان.

bir dəriyə umud / بیر درییه اومود اولماق /
olmaq / آدم اؤزؤنه دایاق بیللمک، ایش دوزلمگه
اومود اولماق / از این ستون به آن ستون فرج است،
راه به دهی بردن.

bir / بیر دقیقه اویانلیق بیر دقیقه بویانلیق اولماق /
dəqiqə oyanlıq bir dəqiqə buyanlıq /
olmaq / تتر تتر نظیرین عوض ائله یں آدم / هرهری
مسلک، دمدمی مزاج.

bir dırnaq / بیر دیرناق / چوخ آز بیر زاد،
چوخذان آز / به ناخن.

bir diş / بیر دیش چؤبؤنه ده گۇمان گللمه مک /
çöpünədə güman gəlməmək / لاپ
کاسییلیق، هر شى الدن گئتمک / آسمان جل شدن.
بیر روح ایکی بدنده اولماق /
bir ruh iki / **bədəndə olmaq** / چوخ ایستکلی اولماق، ایکی
ایستکلی آدم / یک روح در دو بدن، یک روح و
دو قالب.

bir zad ayaqi / بیر زاد آياقی توتماق /
tutmaq / بیر ایشه توش اولماق، بیر حادثه به
گیرفتار اولماق / پای کسی گیر بودن، حادثه ای
دامن گیر شدن.

bir zad / بیر زاد اوغوجون ایچینده اولماق /
oğucun içində olmaq / الدن بیر ایش گللمک،
بیر زادا صاحب اولماق / چیزی کف دست آدم
بودن.

bir zad it / بیر زاد ایت آپاران اولماق /
aparan olmaq / بیر زاد مؤفته الدن گندمک،
کؤنؤل سؤز بیر زادی الدن وئرمک / چیزی سگ
خور شدن.

bir zad it payı / بیر زاد ایت پایى اولماق /

olmaq / چوخ خبره اولماق، بیر ایشده باش ییلتیگ / پدر چیزی بودن، کار کشته بودن.

bir zadin / بیر زادین اؤستون وورماق / üstün vurmamaq / داليسن توتماق، ياددان چىخاتماق / به روی خود نياوردن.

bir zadin / بیر زادین اؤستونده ایلان یاتماق / üstündə ilan yatmaq / ال وورمالی، امانت، ساخلامالی بیر زاد، هر او زاد کی اونندان فایدالانمايلار / مار روی چیزی خوابیدن.

bir zadin püfün / بیر زادین پۇفۇن ییلمک / bilmək / ایشین قلیغین ییلمک، ایشین نارین نورونلاریندان باش تاپماق / فوت کاری را بلد بودن. bir zadin / بیر زادین تکینه داش آتماق / təkine daş atmaq / قورتارماق، یییب یا ایچیب قورتارماق / ته چیزی را بالا آوردن.

bir zadin tozu / بیر زادین توزو دا قالمماق / da qalmamaq / اثر قالمماق، بیر زاددان نه ایزر قالماق نه توز / گردی هم از چیزی نماندن.

bir zadin daşın / بیر زادین داشین آتماق / atmaq / بیر زاددان ال چکک، بوشلاماق، بیر زادین خیریندن گنچمک، ترگیدمک، توبه ائلمک / سنگ بر دل زدن، فاتحه ی چیزی را خواندن.

bir zadin / بیر زادین داشین سینیه وورماق / daşın sinəyə vurmaq / دانیشیب اونندان حیمایه ائلمک / سنگ چیزی را به سینیه زدن.

bir zadin şərrin / بیر زادین شرین کسمک / kəsmək / خیلاص اولماق، بیر زادین زیانینان قوتارماق / شر کاری را بریدن.

bir zadin / بیر زادین فاتهسی اوخونماق / fatəsi oxunmaq / بیر زاد تۆکنمک، بیر زاد یثرلی دیبلی قورتارماق / فاتحه ی چیزی خوانده شدن.

bir zadin qatın / بیر زادین قاتین آچانماق

اولماق / چیزی را زیر سر گذاشتن.

bir / بیر زادی بیرینین باشیندان چىخاتماق / zadi birinin başından çıxatmaq / بیرینین فیکرین دگیشمک، بیر هاوانی بیرینین باشیندان چىخاتماق / رأى کسی را زدن.

bir / بیر زادی بیرینین دریسیندن چىخارتماق / zadi birinin dərindən çıxartmaq / زورولا بیریندن بورجو آلماق، بیریندن زورولا بیر زادی آلماق / چیزی را از پوست کسی هم شده در آوردن، چیزی را از دهان شیر هم که شده بیرون کشیدن.

bir zadi / بیر زادی قجه چاناغی ائلمک / qəhbə çanağı eləmək / بیر سۇزۇ چوخ باشا چالماق / چیزی را پیراهن عثمان کردن.

bir zadi / بیر زادی کریچده گۆرمک / körpiçdə görmək / چوخ دۇنيا گۆرمۇش اولماق، تجرۇبە لی / در خشت دیدن.

bir zadi gözə / بیر زادی گۆزه سوخماق / soxmaq / باشا چالماق، اوزه چکک / سرکوفت زدن.

bir zadi göydə / بیر زادی گۆیده آبارماق / aparmaq / تئز ساتیلماق، یاخشی جینس / سر دست بردن، برای چیزی سر و دست شکستن.

bir zadi yerə / بیر زادی ینره قویماق / qoymaq / ترگیدمک، ال گۆتۆرمک / زمین گذاشتن، دور چیزی را خط کشیدن.

bir zadi yuxuda / بیر زادی یوخودا گۆرمک / görmək / بیر زادا ال چاتماق، بیر زادا یتیرمه مک / در خواب دیدن، خواب چیزی را دیدن.

bir / بیر زادین آستاری اۇزۇندن باها اولماق / zadin astari üzündən baha olmaq / اوجوزلو بیر زاد باها چىخماق / آستر گرانتر از رویه.

bir zadin anasi / بیر زادین آناسی اولماق

بیر سیکي بیر بوغازی / *bir şiki bir boğazi* /
تک آدم، سوبای آدم / تقی و طاقش.

بیر شئی جیران داغینا چنخماق / *bir şey eeyran dağına çıxmaq* /
بیردن بیره بیر زادین نیرخی آتماق / نرخ بالا کشیدن.
بیر شئین تکینه داش آتماق / *bir şeyin təkine daş atmaq* /
قوتارماقی / ته چیزی را بالا آوردن.

بیر شی دن اؤترو دووارا چنخماق / *bir şeydən ötrü duvara çıxmaq* /
تلمک، علاقه‌لی اولماق / خود را برای چیزی به
آب و آتش زدن.

بیر قارقا قوناری اولماق / *bir qarqa qonarı olmamaq* /
آسمان جل، پا برهنه.

بیر قارنی آج بیر قارنی توخ / *bir qarni ac bir qarni tox* /
ماعاشی معلوم اولمایان، یاری
آج یاری توخ، اؤلمه دیریل، زورولا گنجین آدم /
بخور و نمیر، روزگار گذراندن.

بیر قولاغدان آلیب او بیر قولاغدان وئرمک
bir qulağdan alıb o biri qulağdan vermək /
سؤزه قولاغ آسمایان، سؤزه عمل
انلهمین / یک گوش در و یک گوش دروازه بودن.
بیر قویوب مین گؤتورمک / *bir qoyub min götürmək* /
خیر گورمک، آرتیق قازانماق، هامی
آدامدان راضی اولماق / روزگار روی خوش به
کسی نشان دادن.

بیر کالافا سؤمؤک اولماق / *bir kalafa sümük olmaq* /
جوخ آریغ اولماق / لاغر
مردنی.

بیر کؤینک یاخین اولماق / *bir köynək yaxın olmaq* /
یاخین قوم.

بیر ککی بیر کؤک / *bir kəki bir kükü* / تک
آدام، سوبای آدم / تقی و طاقش.

اچانماماق / *açanmamaq* / چتین بیر ایش، آغیر ایش / از
عهده‌ی کاری بر نیامدن، گره کاری ناگشوده ماندن.

بیر زادین قانینا سوساماق / *bir zədin qanına susamaq* /
باشدان انله‌مک، ساتماق، گؤزدن
سالماق / تشنه‌ی خون چیزی بودن.

بیر زادین مایاسی یلندن اولماق / *bir zədin mayası yəldən olmaq* /
بیر زاد مؤفته اله
گلیمک / باد آورده.

بیر زادین نرخین خبر آلماماق / *bir zədin nırxın xəbər almamaq* /
ایجازه‌سیر بیر ایش
گورمک، اؤز باشینالیق / نرخ چیزی را نپرسیدن.

بیر زادین ورقین بؤکمک / *bir zədin vərəqin bükmək* /
ترک انله‌مک، کنار
قویماق / ورق کاری را بستن، طومار کاری را بستن.

بیر زادین یئمن تۆمنی اولماق / *bir zədin yemən tüməni olmamaq* /
قازانچ و زیانی
اولماق / ناه و جمل نداشتن.

بیر زادین یوخوسوندا گوره بیللمه‌مک / *bir zədin yuxusunda görə bilməmək* /
مؤمکون اولمایان بیر زاد، اولمایان بیر ایش / خواب
چیزی را هم ندیدن.

بیر سؤز داماغادیمک / *bir söz damağa dəymək* /
بیر سؤز آداما آجیق گلیمک، خوشا
گلیمین سؤز / به تریج قبا خوردن.

بیر سؤزؤ ایکی انله‌مک / *bir sözü iki eləmək* /
سؤزه باخماق، سؤزؤ یئره سالماق / یک حرف را
دو تا کردن.

بیر سؤزؤ ایکی انله‌مه‌مک / *bir sözü iki eləməmək* /
سؤزه باخماق، سؤزؤ یئره سالماق /
یک حرف را دو تا نکردن.

بیر سوغانا باش کسمک / *bir soğana baş kəsmək* /
جوخ نا امن اولماق، هر کی هر کیلیک،
لاپ آجلیق، لاپ نا امنلیک / به خاطر پیازی سر
بریدن.

اوغورلاماق، آروادی یولدان ائله مک / زیر پای کسی نشستن.

بیر نفرین بونونا نفس دیمک / bir nəfərin boynuna nəfəs dəymək / مفعول اولماق، خراب اولماق / نفس به گردن کسی خوردن.

بیر نفرین توپوغونا کیش دئمە مک / bir nafərin toyuğuna kiş deməmək / بیر نفره اذیت وئرمە مک / به مرغ کسی کیش نگفتن.

بیر نفرین جئزینندان آشیق چئخارتماق / bir nafərin cızığından aşıq çıxartmaq / آداما زور گلە مک / حریف کسی بودن.

بیر نفرین دالیندا دورماق / bir nəfərin dalında durmaq / یاردیم ائله مک، الدن توتماق / پشت کسی در آمدن.

بیر نفرین دیشین سایماق / bir nəfərin dişin saymaq / گؤجؤن بیلە مک / دندانهای کسی را شمردن.

بیر نفرین دلبین تاپماق / bir nəfərin dilin tapmaq / تئلفئین تاپماق، اخلاقین تانیماق / قلق کسی دست آدم آمدن.

بیر نفرین ساققیزین اوغورلاماق / bir nəfərin saqqızın oğurlamaq / کلە مک وورماق، عقلین اوغورلاماق، آروادی یولدان ائله مک / قاپ کسی را دزدیدن.

بیر نفرین قابینا سالماق / bir nəfərin qabına salmaq / سؤزؤنؤن جاوابین وئرمە مک / جواب کسی را کف دستش گذاشتن، بار کردن.

بیر نفرین کؤلگە سین قئللشلاماق / bir nəfərin kölgəsin qılışlamaq / چوخ آجیق گلە مک، دؤشمانچیلیق / سایه کسی را با تیر زدن.

بیر نفرین گؤتؤنه ات گلە مک / bir nəfərin götünə at gəlmək / بیر آدامین وضع مالی سی دؤزلمە مک، پوللنماق / تنبان کسی دو تا شدن.

بیر نفرین گؤناھین یوماق / bir nəfərin günahın yomaq /

بیر کیشی یؤز ایشی / bir kişi yüz işi / باشی شولوق آدام / یک سر و هزار سودا.

بیر گؤز آغلایب بیر گؤز گؤلە مک / bir qöz ağlayıb bir göz gülmək / کدر و شنلیک ایکسی سی بیردن اؤز وئرمە مک، توی و یاس بیردن اولماق / یک چشم خندیدن و یک چشم گریستن.

بیر گؤز آلچا دریب بیر سیبده سالماق / bir göz alça dərib biri səbədə salmaq / گؤزلؤک ائله مک، بیرنین ناموسونا باخماق / چشمها آلبالو گیلان چیدن.

بیر گؤزلؤ / bir gözlü / شیطان، دججال / دشمن یک چشم.

بیر ماتاح اولماماق / bir matah olmamaq / بیر شئی اولماماق / مطاعی نبودن.

بیر ناخیر / bir naxır / چوخ چوخ، عائله سی چوخ اولان / یک گله.

بیر نفردن ایمە مک / bir nəfərdən əymək / کؤسمە مک، قورخماق / از کسی خرده برده داشتن.

بیر نفره قان قایناماق / bir nəfərə qan qaynamaq / اؤرک وئرمە مک، ایستمە مک، قوش قونماق / دل دادگی.

بیر نفره قوش وئرمە مک / bir nəfərə quş vermək / بیر کارگری یا ایش ییلنی بیر ایش صاحیبیندا اوغورلاماق / قاپ کسی را دزدیدن، بُر زدن.

بیر نفری دیشه وورماق / bir nəfəri dişə vurmaq / سئناماق، سئناقدان کئچیرمە مک، بومورتا کیمی برک بوشلوقون بیلە مک / سبو بر سنگ کسی زدن.

بیر نفری قارالماق / bir nəfəri qaralamaq / بیرین عاجیزلتمە مک / گیر دادن به کسی، ضعیف گیر آوردن.

بیر نفرین آياغی آلتدا اوتورماق / bir nəfərin ayağı altında oturmaq / کلە مک وورماق، عقلین

günahın yumaq / غیبت ائله مک، بیرینین

دالینجا سۆز دئتمک / گناه کسی راشتن.

bir nəfərin vəbalın / بیر نفرین وبالین یوماق

yumaq / غیبت ائله مک، بیرینین دالینجا سۆز
دئتمک / وبال کسی راشتن.

bir / بیر وریانین چیمی اولایلمه مک

vəryanın çimi ola bilməmək / بیر ایشین
عۆده سیندن گلله ییلمه مک / مرد کاری نبودن.

bir vəryanın / بیر وریانین چیمی اولماق

çimi olmaq / بیر ایشین عۆده سیندن گللمک /
مرد کاری بودن.

bir yerdən ayaq / بیر یئردن آفاق کسيلمک

kəsilmək / بیر یئره گئدمه مک، بیر یئردن ارتباط
قطع اولماق / پا از جای بریده شدن.

bir yerdən al / بیر یئردن ال آفاق چکيلمک

ayaq çəkilmək / گئد گل آزالماق / سوت و
کور.

bir yerə ayaq / بیر یئره آفاق قويماق

qoymaq / بیر اۆلکه یه گئد مک، گزیب دولانماق
/ پا گذاشتن به سرزمینی.

bir yeri başa almaq / بیر یئری باشا آلماق

چوخ سس سالماق، شولو غلوق ائله مک، چوخ
شولو خلوق ائله مک، بیر یئری بیر بیرینه وورماق /
جایی را روی سر گذاشتن.

bir yeri başa / بیر یئری باشا گۆتۆرمک

götürmək / هارای داد سالماق، چوخ سسلی یئر /
جایی را روی سر گذاشتن.

bir yeri pişik / بیر یئری پیشیک یولو ائله مک

yolu eləmək / بیر یئره چوخ گئدیب گللمک /
جایی را آبراهه کردن.

bir yeri su yolu / بیر یئری سو یولو ائله مک

eləmək / چوخ گئدیب گللمک / جایی را آبراهه
کردن.

bir yerin / بیر یئرین اؤجۆ بوجاقی بیلینمه مک

üçü bucağı bilinməmək / چوخ یئکه اولماق

/ سر و بن پیدا نبودن.

bir yerin göbəği / بیر یئرین گۆبگی

اهمیتلی یئر، بیر شهرین اورتاسی و دیرلی یئری /
ناف یه جا.

bir yeyib ayrı / بیر یییب آیری سنچماق

sıçmaq / ایکی ایستکلی یولداش، ایکی یولداش
کی هی بیر اولالار / سری از هم سوا بودن.

bir yolda / بیر یولدا کۆلۆک سنندیرماق

külük sındırmaq / تجرؤبه ائله مک / استخوان
خورد کردن، عمر گذاشتن.

birə qabığı / بیره قاییغی

داوام سیز بیر زاد، تتر ییر تیلان بیر زاد.

biri atli biri / بیر اتلی بیر پیادا اولماق

piyada olmaq / تاپانماق، آختاریب تاپماق،
قاچاق دؤشمک / دست در دامن بزرگان داشتن،
یکی سواره یکی پیاده.

biri ağzının / بیر آغزینین دادین بيلمک

dadın bilmək / یئمه لی لری یاخشی تانیان آدم،
دادلی غذا ییین / مزه ی دهن را دانستن.

biri əldən gedmək / بیر الدن گئد مک

اۆلمک / از دست رفتن، از دست شدن.

biri əlin / بیر الین آغدان قارایا وورماق

ağdan qaraya vurmamaq / هنج ایش
گۆرمه مک، بئکارچیلیق / دست به سیاه و سفید
نزدن.

biri / بیر باتمان بیر یاریم باتمان اولماق

batman biri yarım batman olmaq

قیسا گللمک، گنجینمک / کوتاه آمدن، شل
گرفتن.

biri baş / بیر باش گۆتۆبله اوینماق

götüylə oynamaq / بیعار آدم، ایشه
گیریشه یین آدم / سر کسی با کونش بازی کردن،
کون گشادی کردن.

birin itdən / بیرین ایتدن آلیب ایتنه وئرمک /
alıb itə vermək / آلیردان سالماق، هر سؤز
 دئمک / کسی را سگهی یه پول کردن.

birin iki pulluq / بیرین ایکی پوللوق اللهمک /
eləmək / آلیردان سالماق / سگهی یه پول کردن.

birin başda / بیرین باشدا دولاندیرماق /
dolandırmaq / سربمک، یالان وعده وئرمک /
 کسی را سردواندن.

birin başdan / بیرین باشدان چنخارتماق /
çıxartmaq / تولوماق، آلداتماق، عاغلین الیندن
 آتماق / عقل کسی را دزدیدن.

birin başdan / بیرین باشدان سووماق /
sovmaq / بیر مۇزاحیم آدمای رد اللهمک، بیرین
 شربین کسمک / کسی را از سر باز کردن.

birin cana gətirmək / بیرین جانا گتیرمک /
 چوخ سینسیدمک / کسی را به جان آوردن.

birin cibə qoymaq / بیرین جیبه قویماق /
 بیریندن یوخاری اولماق، بیرینه اؤستون گلیمک /
 کسی را توی جیب خود گذاشتن.

birin çəka / بیرین چکه چکه بیر یتره آپارماق /
çəka bir yerə aparmaq / بیرین کؤنؤل سؤز
 بیر یتره آپاریلماق / سگ کیش کردن.

birin / بیرین دیمدیکده دولاندیرماق /
dimdikdə dolandırmaq / بیرینه چوخ
 ایستگ گؤستریب و اونو قوروماق، چوخ ایستمک،
 بیرینه چوخ اؤرک باغلاماق / جلوی خانه ی چشم
 بودن، کسی را زیر بال داشتن.

birin sağmaq / بیرین ساغماق / بیریندن
 ایستیفاده اللهمک، بیریندن آرتیق بهره لئمک / کسی
 را دوشیدن.

birin sıxma / بیرین سئخما بوغمایا سالماق /
boğmaya salmaq / بیرین برکه قویماق، بیرین
 برک سینسیتیمک، سئختتیا سالماق / در تنگنا قرار
 دادن.

biri birindən / بیریندن باش اولماق /
baş olmaq / بیریندن اؤستون اولماق، بیرین
 بیرینه گؤره آرتیق اولماق / کسی از کسی سر بودن.
biri / بیرین یه باخیب جانینی اودا یاخماق /
birinə baxıb canını oda yaxmaq /
 باغلاشماق، گؤز داغی وئرمک / چشم و هم چشمی.
biri birinə / بیرین یاراشماق /
yaraşmaq / بیرین بیرینن تای توشو اولماق،
 بؤرک باشا یاراشماق / وصله ی تن کسی بودن.

biri tökənləri / بیرین تۆکنلری بالاسی ینگماق /
balası yığmaq / دده نین صفت لیرین بالاسی
 گؤتورمک / پسر کو ندارد نشان از پدر - تو بیگانه
 خوانش نخوانش پسر.

biri / بیرین تۆکنلری بیر آیربسی ینگماق /
tökənləri bir ayrısı yığmaq / بیرین کی
 آیری آدم تامام ادالارینی گؤتوره / پا جای پای
 کسی گذاشتن.

biri tumanın / بیرین تومانی چکنمه مک /
çəkənməmək / عاجیز آوارا آدم، ال آباق سیز
 آدم / تنبان خود را بالا کشیدن نتوانستن.

biri məsrutəsin / بیرین مشروطه سین آتماق /
almaq / ایستگینه ینتیمک / براسب مراد سوار
 شدن.

birin adam eləmək / بیرین آدم اللهمک /
 تربیه اللهمک، ادب اؤیرتمک / کسی را آدم کردن.
birin ağaca / بیرین آغاچا باغلاماق /
bağlamaq / سیخیتنی وئرمک، اینجیتیمک / کسی
 را چلانندن.

birin ağaca / بیرین آغاچا چنخارتماق /
çıxartmaq / بیرین برکه قویماق و سیخماق،
 چتیلک وئرمک / در تنگنا قرار دادن.

birin allah tutmaq / بیرین الله توتماق / بلایا
 دؤشمک، عمللیرین جزاسین گؤرمک / خداگیر
 شدن.

بیرین سویماق / *birin soymaq* / یول کسمک،

جیب وورماق، اوغورلوق / کسی راتیغ زدن.

بیرین شۆوه رییه وئرمک / *birin şüvəriyə*

vermək / بیرینین اومودونو هئجه پوچا چئخارتماق

/ آب پاکى دست کسی ریختن.

بیرین کؤهنه بورجا وئرمک / *birin köhnə*

borca vermək / جازا قویماق، گیره سالماق /

دست کسی را توی پوست گردو گذاشتن.

بیرین گؤرمه دیم حساب ائله مک / *birin*

görmədim hesab eləmək / بیریندن واز

گنچمک، بیریله قونوشماماق / کسی را ندید

گرفتن.

بیرین گؤزدن سالماق / *birin gözdən*

salmaq / بیرین دیرسیزلدیرمک، بیرینه قویو

قازماق، بیرینی هامینین یانیندا ییسلندیرمک / کسی

را از سگه انداختن.

بیرین گؤزدن قویماماق / *birin gözdən*

qoymamacaq / بیرین گؤدمک، کشیک چکمک،

بیر زادا گؤز نېکمک / تونخ کسی بودن.

بیرین مشقیدن سالماق / *birin məşqiden*

salmaq / بیرینین فیکرین دگیشمک، بیر هاوانی

بیرینین باشیندان چئخارتماق / مخ کسی رازدن.

بیریندن آرقاج گنچمک / *birindən arqac*

geçmək / بیرى بیرین بیر ایشه قورشالماق، بیرینین

قولتوغونا قاریز وئرمک / هندوانه زیر بغل کسی

گذاشتن، کسی را شیر کردن.

بیریندن اؤترؤ سؤدؤک آتماق / *birindən ötri*

südük atmaq / بیرینه چوخ علاقه گؤسترمک،

بیرین چوخ سئومک / معجون کسی بودن، شیدای

کسی بودن.

بیریندن ایمک / *birindən əymək*

کؤسمک، بیریندن اؤرک سئماق / شکر آب شدن.

بیریندن تۆک تۆکمک / *birindən tük*

tökmək / بیریندن برک قورخماق / از کسی مو

ریختن.

بیریندن حساب آپارماق / *birindən hesab*

aparmaq / قورخماق / از کسی حساب بردن.

بیریندن مایا قویماق / *birindən maya*

qoymaq / جانینا آند ایچمک، آیری آدامین

پولون خرج ائله مک / مایه گذاشتن از کسی.

بیرینده کسر اولماماق / *birində kəsər*

olmamaq / بیرینین سؤزؤ گنچمه مک، عاجیز /

کلاه کسی پشم نداشتن.

بیرینه آش پیشرمک / *birinə aş pişirmək*

بیر آدمی هاجالا سالماق، یازیق ائله مک / برای

کسی آش پختن.

بیرینه اؤرک یاندیرماق / *birinə ürək*

yandırmaq / بیرینین خیرین ایستمک، بیرینه

ایستک گؤستمک / برای کسی دل سوزاندن.

بیرینه الله بالام دئمک / *birinə allah balam*

demək / ایش راست گلیمک، راحتلیقا چئخماق،

گلیر چوخالماق / خدا به روی کسی نظر کردن.

بیرینه بئل باغلاماق / *birinə bel bağlamaq*

اومود اولماق، گؤنمک، بیرینین سؤزونه اینانماق،

آرخالانماق، آرخاین اولماق / دل به کسی بستن،

پشت گرمی.

بیرینه باتا بيلممک / *birinə bata bilməmək*

/ زور چاتماماق، بیرینین قاباغیندا عاجیزله مک / از

عهده ی کسی بر نیامدن.

بیرینه باتماق / *birinə batmaq* / بیرینه زور

چاتماق، بیرین باسماق / از عهده ی کسی بر آمدن.

بیرینه بیر آش پیشرمک کی اؤزؤنده بیر قارینچ

یاغ دورا / *birinə bir aş pişirmək ki*

üzündə bir qarınc yağ dura / بیر آدمی

هاچالا سالماق، بیرین یازیق ائله مک / برای کسی

آشی پختن که رویش یک وجب روغن باشد.

بیرینه توش نار یوللاماق / *birinə tuş nar*

yollamamaq / بیرینین گورماغینا کؤنؤل

برای کسی خون دل خوراندن.

بیرینه قمیڭش اولماق / *birinə qəmiş olmaq* /
بیرینه ایلیشمک، بیرین اینجیتمک، بیرین سینسیتمک
/ موی دماغ کسی شدن، پا توی کفش کسی کردن.
بیرینه قوش توتماق / *birinə quş tutmaq* /
بۇيۇك ایش گۆرمک، کۆمکلیق ائله مک، بیرینین
دردینه دیمک / برای کسی لقمه گرفتن.

بیرینه قویو قازماق / *birinə quyu qazmaq* /
بیرینه نقشه چکمک، بیرینین پیسلیگین آختارماق /
برای کسی چاه کندن، دیگ حبله پختن، زیر آب
کسی رازدن.

**بیرینه گۆسترمک کی سؤت یوغورتداندی یا
یوغورت سؤتدندی** / *birinə göstərmək ki
süt yoğurtdandı ya yoğurt sütdəndi* /
گرچکی بیرینه آنلاتماق، حقیقتی بیرینه آندیرماق /
برای کسی حالی کردن که یک من ماست چند من
کره دارد.

بیرینه گۆلمک / *birinə gülmək* / لاغ ائله مک /
بر کسی خندیدن.

بیرینه ننه سی جیب تیکمه مک / *birinə nənəsi
cib tikməmək* / قتتمیر آدام، پول خشله مین آدام
/ ناخن خشک.

بیرینه نوسخه یازماق / *birinə nusxə yazmaq* /
بیرینه فیکیر چکمک، بیرینین دردینه درمان دئمک
/ برای کسی نسخه پیچیدن.

بیرینه وورولماق / *birinə vurulmaq* / عاشیق
اولماق / دل از دست دادن.

بیرینه هن دئمک / *birinə hən demək* /
بیریله آرانسی سازلاماق، بیریله اخلاق سیزلیق
ائله مک، ناموس سیزلیق / به کسی بله گفتن.

بیرینه یارا باغلاماق / *birinə yara bağlamaq* /
بیرینین مۆشکۆلۆن حل ائله مک، بیرینین دردینه
دیمک / مرهم روی زخم کسی گذاشتن.

بیرینه یوخو گۆرمک / *birinə yuxu görmək* /
نقشه چکمک، بۆرک قویماق / برای کسی خواب

وئرمه مک / برای کسی فرش قرمز پهن نکردن.

بیرینه توو توتماق / *birinə tov tutmaq* / ادب
ائله مک، بورنون اوغماق / گوشمالی دادن.

بیرینه جیریلماق / *birinə cırılmaq* / عاشیق
اولماق، وورولماق، وورغون اولماق / گلو پیش
کسی گیر بودن، دل از دست دادن، دلدادگی.

بیرینه چکمک / *birinə çəkmək* / بتزمک،
خوی خیصلت و شکیل جهیتندن بیرینه بتزر اولماق /
به کسی یا چیزی رفتن.

بیرینه داش آتماق / *birinə daş atmaq* /
دلیندیرمک، ایت ائله مک، عصبانی ائله مک / سنگ
انداختن.

بیرینه دوو اولماق / *birinə dov olmaq* /
بیریندن قورخماق، بیریله باش باشا چالماق /
حریف کسی بودن، پا کسی کله به کله زدن.

بیرینه دیش باتماق / *birinə diş batmaq* /
گۆج چاتماق، بیریله باشارماق / پشت کسی را به
خاک آوردن.

بیرینه زهرین تۆکمک / *birinə zəhrin
tökmək* / دۆشمنجیلیک ائله مک، زیان یتیرمک
/ زهر خود به کسی ریختن.

بیرینه سئریخ گئچمک / *birinə sırix geçmək* /
وورماق، اۆلدۆرمک، آغیر ضرر وورماق / دخل
کسی را در آوردن، کسی را از زندگی انداختن.

بیرینه ساققال توتماق / *birinə saqqal
tutmaq* / بیریندن ایستگی اولماق، یالوارماق،
آراچیلیق / ریش پیش کسی گرو گذاشتن.

بیرینه سالماق / *birinə salmaq* / سۆز دئمک،
سۆز آتماق، ایجشمک / بار کردن.

بیرینه قئریخ تپیک وورماق / *birinə qırx təcic
vurmaq* / اونون اؤستۆنه اولماق، بیر اخلاقدا او
آدامی یولدا قویماق پیس اولایا یا باخشی.

بیرینه قان اوددورماق / *birinə qan
uddurmaq* / چتینلیک وئرمک، برکه قویماق /

دیدن.

birini başdan / بیرینی باشدان سووماق

sovmaq / رد ائله مک، جمع ایچینه قوشماماق / دک کردن، دست به سر کردن.

birini mum eləmək / بیرینی موم ائله مک / یوموشاتماق، مجبور ائله مک / موم کردن.

birini holuya / بیرینی هولویا قوشماق **qoşmaq** / چتینلیک وئرمک، سینسیدمک / پدر کسی را در آوردن.

birini yağlamaq / شیرین دیل دئمک، یالتاقلانماق / دستمال کشیدن.

birinin arpası artıq düşmək / بیرینین آرپاسی آرتیق دۈشمک / جاش زیادى کردن.

birinin aşiqin oğurlamaq / بیرینین آشیقین اوغورلاماق / قاپ کسی را دزدیدن.

birinin ağzi sūt iyisi vermək / بیرینین آغزی سۈت اییسی وئرمک / اوشاقلیق / دهن کسی بوی شیر دادن.

birinin ağzin buza vurmaq / بیرینین آغزین بوزا وورماق / حسابینا یئتیشمک / کسی را دود دادن.

birinin ağzin piçaq açmamaq / بیرینین آغزین پیچاق آچماماق / دانیشمماق، هوپ توتماق / ماتم گرفتن، آینه ی دق شدن، لام تا کام حرف نزدن.

birinin ağzin sulandırmaq / بیرینین آغزین سولاندیرماق / بیر ایشه قنزیشدیرماق، تحریک ائله مک / دهن کسی را آب انداختن.

birinin ağzin qıfıllamaq / بیرینین آغزین قنقیلاماق / ریشه وئرمک، ساکیتله مک / قفل بر دهان کسی زدن.

birinin ağzına / بیرینین آغزینا بیر زاد آتماق

bir zad atmaq / رۈشۈت وئرمک، گۈیۈل سۈز

بیرینه بیر زاد وئرمک / سبیل کسی را چرب کردن. **birinin ağzının dadın bilmək** / بیرینین نیتین بيلمک، بیرینین ایستگین بيلمک / مزه ی دهن کسی را فهمیدن.

birinin anlında əzrayıl tükü olmaq / بیرینین آلتیندا عزرائیل تۈکۈ اولماق / چوخ قورخمالی اولماق / کسی موی عزرائیل داشتن.

birinin ayağı altında yatmaq / بیرینین آياغی آلتیندا یاتماق / پای کسی خوابیدن.

birinin ayağına düşmək / بیرینین آياغینا دۈشمک / چوخ یالواریماق، توبه ائله مک / به پای کسی افتادن.

birinin ayağının altın boşatmaq / بیرینین آياغینین آلتین بوشاتماق / بیرینه قویو قازماق، بیرین هچله سالماق / زیر پای کسی پوست خریزه انداختن.

birinin ayaqın bir yerdən kəsmək / بیرینین آياقین بیر ینردن کسمک / ییر آدمی ییر یثره گندمکدن مانع اولماق / پای کسی را از جای بردن.

birinin ayağının altına sabun çəkmək / بیرینین آياغینین آلتینا صابون چکمک / جازا قویماق، یثره وورماق، ضرر وورماق، ایشدن سالماق / صابون زیر پای کسی مالیدن.

birinin ağzın ələ gətirmək / بیرینین آغزین الە گتیرمک / ییرین راضی لاشدیرماق، یوموشاق سۈز دئمگیله راضی ائله مک / دل کسی را به دست آوردن.

birinin üzün ağ eləmək / بیرینین اۈزۈن آغ ائله مک / باشین اوجاتماق، تاپشیریلان ایشی باخشی یثرنه یئتیرمک / روی کسی را سفید کردن.

əzilmək / خوشلاتماق، قنرجانماق / لوس شدن.
birinin / بیرینین ال آياغین دالیدان باغلاماق / **əl ayağın dalıdan bağlamaq** / بیرین برکه قویماق، بیرنه چتینلیک وئرمک، بیریندن یوخاری اولماق / دست کسی را از پشت بستن.
birinin əl / بیرینین ال آياغینا دولاشماق / **ayağına dolaşmaq** / بیریننه آزار وئرمک، ایشدن قویماق / به پرو پای کسی پیچیدن.
birinin / بیرینین اللرین پیشیک یئمهمک / **əllərin pişik yeməmək** / اؤز ایشین اؤزی گؤرمک گرک.
birinin əlin / بیرینین الین اوخوماق / **oxumaq** / نیتین یلمک، ایشلریندن باش تاپماق / دست کسی را خواندن.
birinin əlin / بیرینین الین باغلاماق / **bağlamaq** / ایش گؤرماغا مانع اولماق / دست کسی را بستن.
birinin əlin / بیرینین الین دالیدان باغلاماق / **dalıdan bağlamaq** / بیر ایشده آیری آدماتان اؤستون اولماق / دست کسی را از پشت بستن.
birinin əlin / بیرینین الین قایتارماق / **qaytarmaq** / بیرین وئردیگن قبول ائلمهمک / دست کسی را پس زدن.
birinin əlində / بیرینین الینده دوز اولماق / **duz olmamaq** / بیرینین یاخشیلیقلاری اونودولماق / دست کسی نمک نداشتن.
birinin əlinə / بیرینین الینه چۆپ وئرمک / **çöp vermək** / آلدادماق، باشدان ائلمهمک / دنبال نخود سیاه فرستادن.
birinin əlinə göz / بیرینین الینه گؤز تیکمک / **tikmək** / بیرینده طمعی اولماق، بیریندن بیر زاد اوماق / چشم به دست کسی داشتن.
birinin oduna / بیرینین اودونا یانماق / **yanmaq** / بیریندن اؤترؤ سیخینتی چکمک و

birinin üzünə / بیرینین اؤزونه گؤلمک / **gülmək** / خوشلوق ائلمهمک، سئوینج گؤسترمک / به روی کسی خندیدن.
birinin / بیرینین اؤستونه آغاج گؤتؤرمک / **üstünə ağac götürmək** / بیرین هدله مگ، هارای داد سالماق، بیرین توپارلاماق / اولدورم بولدورم راه انداختن.
birinin üstünə / بیرینین اؤستونه بیت آتماق / **bit atmaq** / ایفتیرا وورماق، بؤهتان وورماق، آد قویماق، شراب سیمک / شراب پاشیدن، انگ زدن.
birinin / بیرینین ائشکینه هوش دییه یيلمهمک / **eşşəginə hoş diyəbilməmək** / بیریندن قورخماق، سؤزباز آدام / به فلائی نمی توان گفت: بالای چشمت ابروست.
birinin eşşəğinin qoduxluqdan / بیرینین ائشکینین قودوخلوقدان قوبروغو اولماق / **quyruğu olmamaq** / بیر زادی کؤ کؤندن دانماق / خر کسی از کرگی دم نداشتن.
birinin olən yeri / بیرینین اؤلن یئری / **birinin olən yeri** / چوخ سنودیگی یئر، ایسته گه یتیشمک، یمک یئری / نان توی روغن بودن.
birinin eşşəgi / بیرینین ائشگی یئرمک / **yerimək** / بیرینین سؤزؤ گنجمک، هامی بیریندن سؤز ائشیدمک / سمهی کسی پرزور بودن.
birinin / بیرینین ائوینه اؤلؤ سیچان آتماق / **evinə ölü siçan atmaq** / بیرینین ائوینه ساواش و آجیلیق سالماق / پیه گرگ به پیراهن کسی مالیدن.
birinin / بیرینین اتین یئییب سؤمؤگؤن ائشیکه آتماق / **ətin yeyib sümüğün eşigə** / **atmamaq** / بیر آز بیرینین هاواسین ساخلاما، آزجانا اینصافی گؤزلمک / گوشت کسی را خوردن و استخوانش را بیرون نینداختن.
birinin ariyi / بیرینین ارییی ازیلمک /

cirmaq / بیرین برک اینجیتمک، سینسیتمک /
پدر کسی را در آوردن.

birinin belindən olmaq / بیرینین بئلیندن اولماق /
olmaq / بیرینین اوشاقی و ائولادی / از پشت کسی
بودن.

birinin başına and içmək / بیرینین باشینا آند ایچمک /
and içmək / بیرین جوخ سئومک، بیر آدامیلا
چوخ ایستکلی اولماق / به سر کسی قسم خوردن.

birinin başına toy tutmaq / بیرینین باشینا توی توتماق /
toy tutmaq / سینسیتمک، اینجیتمک / روزگار
کسی را سیاه کردن.

birinin başına döymək / بیرینین باشینا دؤیمک /
döymək / زور دئمک، مینتت قویماق / بر سر
کسی زدن.

birinin başına kül ələmək / بیرینین باشینا کؤل الهمک /
kül ələmək / بیرین یازیق ائلهمک، بیرین وار
یوخدان چنخاتماق / کسی را به خاک سیاه نشانندن.

birinin başına yağlı əl çəkmək / بیرینین باشینا یاغلی ال چکمک /
başına yağlı əl çəkmək / بیرین جازا قویماق،
مؤشکؤل آچماق / دست کسی را توی حنا گذاشتن.

birinin başından bir tük askik / olmamaq / بیرینین
باشیندان بیر تۆک اسکیک اولماماق /
askik / ساغلاملیق، خطردن قورتارماق / تار
مویی از سر کسی کم نشدن.

birinin burnu qanamamaq / بیرینین بورنوزون سنندیرماق /
burnu qanamamaq / ادب ائلهمک،
غروردان سالماق، بیر آدامی قورخودماق، بیرین
باسماق، ایبه ساپا گتیرمک / شاخ کسی را شکستن.

birinin burnu qanamamaq / بیرینین بورن قاناماماق /
qanamamaq / بیر خطر یتیرمه مک / از دماغ
کسی خون نیامدن.

birinin boş damarın ələ gətirmək / بیرینین بوش دامارین الە گتیرمک /
boş damarın ələ gətirmək / اؤرک سؤزۈن
یلمک / رگ خواب کسی را به دست آوردن.

سینسیتمک / به آتش کسی سوختن.

birinin ağcu açılmaq / بیرینین اوغجو آچیلماق /
ağcu / بیرى هامینین یانیندا تانینماق، بیرینین
ایکی اؤزلۈلۈگۈ بیلینمک / حنای کسی رنگ
باختن، مشت کسی باز شدن.

birinin iti özündən şərəfli olmaq / بیرینین ایتی اؤزۈندن شرفلی اولماق /
iti özündən şərəfli olmaq / ایتندنه اسگیک
اولماق، دیرسز آدام / سگ کسی بهتر از صاحبش
بودن.

birinin ipinə odun düzmək / بیرینین ایپینه اودون دؤزمک /
odun düzmək / بیرینین سؤزۈنه اینتاماق، بیرینه
اومود باغلاماق / با طناب کسی داخل چاه رفتن.

birinin ipini boşatmaq / بیرینین ایپینی بوشاتماق /
boşatmaq / باشینا بوراخماق، پیس ایشلرینه گۈز
یوماق / طناب کسی را شل کردن.

birinin ipini çəkmək / بیرینین ایپینی چکمک /
çəkmək / پیس یولدان قایتارماق و قاباغینی آلماق
/ ترمز کسی را کشیدن.

birinin ipiylə quyuya düşmək / بیرینین ایپیلە قویویا دؤشمک /
quyuya düşmək / بیرینه بئل باغلاماق / با طناب
کسی داخل چاه شدن.

birinin it dəftərində adi olmamaq / بیرینین ایت دفتربنده آدی اولماماق /
it dəftərində adi olmamaq / تانینمایان آدام،
حسابا گلمه یین آدام / کسی را داخل آدم حساب
نکردن.

birinin itidə olmaq kütüdə / بیرینین ایتیده اولماق کۈتۈده /
olmaq kütüdə / طایفادا هم اوغلان وار هم قیز.

birinin içi gülmək / بیرینین اچی گۈلمک /
gülmək / چوخ سئوینمک، شنلیک ائله مک / گل از گل
کسی شکفتن.

birinin işi tapılmaq / بیرینین ایشی تاپیلماق /
iş tapılmaq / گۈزلیلمزدن قاباغا بیر ایش چنخماق / گاو کسی
زایدن.

birinin bezin / بیرینین بئزین جیرماق /

birinin piçaqı / بیرینین پیچاقی کسمه مک /
kəsməmək / ایشدن دۋشمک، بیرین سۋزۋ
 گنچمه مک / کارد کسی نیریدن.

birinin pişigi / بیرینین پیشیگی دوغماق /
doğmaq / بیری چتینلیگه دۋشمک / گاو کسی
 زاییدن.

birinin peyin eşmək / بیرینین پیین ائشمک /
 بیرینین ایشین خارابلاماق / پنهی کسی رازدن.

birinin peyin / بیرینین پیین وورماق /
vurmaq / بیرین بیرینه پیسله مک، بیرین گۋزدن
 سالماق / ریشهی کسی را کندن، زیر آب کسی را
 زدن.

birinin tükün / بیرینین تۋکۋن دیدمک /
didmək / بیرین برک کۋنکله مک / موی کسی را
 کندن.

birinin tükün / بیرینین تۋکۋن یانديرماق /
yandırmaq / بیر یرده بیردن بیره حاضر اولان
 آدم / موی کسی را آتش زدن.

birinin / بیرینین تۋکۋ تۋکۋندن تۋپشمه مک /
tükü tükündən tərəpəşməmək /
 قورخماق، بیرین حسابا قویماق، گنیش اۋرکلی
 آدم / آب در دل کسی تکان نخوردن.

birinin tabutun birinin çiyinə /
verməmək / لایق بیلمه مک، بیرین اسکیک
 بیلمک / تابوت کسی را روی دوش کسی نگذاشتن.

birinin / بیرینین توپوقونا چنخماق /
topuquna çıxmamaq / بیریندن چوخ دالی
 اولماق / به گرد پای کسی نرسیدن.

birinin / بیرینین تومانی چنخارتماق /
tumanın çıxartmaq / فیشارا قویماق / کچل
 کردن.

birinin / بیرینین توپوغونا داش آتماق /
toyuğuna daş atmamaq / حمیل آدم، هنج

birinin buğların / بیرینین بوغلارین اۋتمک /
ütmək / بیرین برک قورخوتماق، بیرین برک
 دۋیمک، هده قورخو گندمک / سیل کسی را دود
 دادن.

birinin boyuna / بیرینین بوپونا اوخشاماق /
oxşamaq / بیرین چوخ تعریفله مک / کسی را خر
 کردن.

birinin / بیرینین بوپونا خام ایلیک توتولماق /
boyuna xam iplik tutulmaq / اۋلمک،
 کفنلنمک / بر مرکب چوبین سوار شدن.

birinin bey / بیرینین بی بازاری اولماق /
bazari olmamaq / ایطمینان ائله مه مەلی آدم،
 سۋزۋ اۋسته دورمایان، یالانچی آدم / دمدمی مزاج.

birinin pasi / بیرینین پاسی چنخماق /
çıxmaq / بیرینین بالانی چنخماق، ریاسی بللی
 اولماق، اووجی آچیلماق / مشت کسی باز شدن.

birinin / بیرینین پالتارینا قورد یاغی سۋرتمک /
paltarına qurd yağı sürtmək / بیرین
 گۋزلردن سالماق / بیه گرگ مالیدن به

birinin / بیرینین پرسنگیده اولا بیلمه مک /
pərsəngidə ola bilməmək / بیریندن آشاغی
 و عاجیز اولماق / به گرد پای کسی نرسیدن.

birinin pəsa püsəsin qoltuğuna /
vermək / ایشدن ائشیگه اۋتورمک / بار و بندیل
 کسی را زیر بغلش دادن.

birinin / بیرینین پوخوندا مئنچیق تاپیلماق /
poxunda muncıq tapılmaq / لاغ اۋچۋن
 دیرسیز آداما دئیلر / تخم دو زرده گذاشتن.

birinin / بیرینین پولونون قولاقی اولماق /
pulunun qulağı olmamaq / بیرینین پولی
 اولا اولا هنج کیم اونا ییر زاد ساتماق،
 اعتبار سزلیق، بیرینین واری حسابا قوبولماق / پول
 کسی سگه نداشتن.

birinin halvasın / بیرنین حالواسین چالماق

çalmaq / پیس وضعده کوتکله مک، اؤلدورمک، بیرنین ایشین خارابلاماق / دخل کسی را آوردن.

birinin xayasın / بیرنین خیاسین چکمک

çəkmək / بیرین برک قورخوتماق، بیرنین گؤزؤنؤن اودون آتماق / تخم کسی را کشیدن.

birinin / بیرنین خجالتیندن چنخماق

xəcalətindən çıxmaq / یاخشی لیقین عوضین چنخارتماق / از خجالت کسی در آمدن.

birinin dad / بیرنین داد دوزونا باخماق

düzünə baxmaq / بولدن چنخارتماق، عیفت سیزلیک ائله مک / مزه ی کسی را چشیدن.

birinin daşın / بیرنین داشین دۈشه دۈیمک

döşə döymək / بیرنه طرف چنخماق، بیرنه دایاق دورماق، هابی دورماق، هاوار دورماق / سنگ کسی را به سینه زدن.

birinin dal qabağına geçmək / بیرنین دال قاباغینا گنچمک اولماماق

olmamaq / فیکری ثابت اولمایان آدم، تشر تشر اخلاقی عوض اولان آدم / هرهری مسلک.

birinin dalın / بیرنین دالین ینره وورماق

yerə vurmaq / مغلوب ائله مک، یتخماق / پشت کسی را به زمین زدن.

birinin / بیرنین دالینجا آتلی دۈشمک

dalınca atlı düşmək / تلسیگه دۈشمک، تلمسک، قاچاقچا دۈشمک / سواره دنبال کسی کردن.

birinin dalında / بیرنین دالیندا ناماز قیلماق

namaz qılmaq / بیرینه اینانماق، ایطمینان ائله مک، بیرین بیریندن یاخشی بیلمک، لاپ پیس آدامان آز پیسه پناه آپارماق، راضی لیق ائله مک، یاخشی لیقدا بیر آدمی آیری سینا اۋستۈن بیلمک /

پشت سر کسی نماز خواندن.

birinin damarın / بیرنین دامارین تاپماق

کیمه پیسلیک ائله مه ین آدم، یاخشی و باش آشاغی آدم / به مرغ کسی کیش نگفتن.

birinin / بیرنین تو بوغونا کیش دنمه مک

toyuğuna kiş deməmək / آزار اذیت سیز آدم، حمیل آدم / به مرغ کسی کیش نگفتن، آزار کسی حتی به مورچه نرسیدن.

birinin / بیرنین جیک بۈککۈنه بلد اولماق

cik bökkünə bələd olmaq / بیرین کۈکدن تانیماق، دریسنه دباغ خانادا بلد اولماق / جیک و

پیک کسی دست آدم بودن.

birinin cildinə / بیرنین جیلدینه گیرمک

girmək / بولدن چیخارتماق، آزدیرماق / توی جلد کسی رفتن.

birinin / بیرنین جیندالاریننان جین اۈلکمک

cındalarından cin ülkək / پیس گبیملی آدم، پالتارلاری جیریق آدم / شندر پندری.

birinin / بیرنین جینین جۈجۈلدتمک

cinin cüccüldətmək / بیرین برکه قویماق، بیرین سینسیدمک / پدر کسی را در آوردن.

birinin çörəgin / بیرنین چۈرگین یشمک

yemək / بیرنین حاققیندا بیر آدمین خیر دعاسی مستجاب اولماق / نان کسی را خوردن، نمک پرورده ی کسی بودن.

birinin / بیرنین چوچالا بارماقی اولماماق

çoçala barmaqi olmamaq / بیر ایشده بیریندن چوخ دالی اولماق / انگشت کوچک کسی نبودن.

birinin / بیرنین چیراغینا پیلته قوبولماق

çırağına piltə qoyulmaq / چوخ خوش اولماق، راضیلاشماق / کبک کسی خروس خواندن.

birinin / بیرنین حاققین اوغجونا قویماق

haqqın oğcuna qoymaq / بیرنین امگین الینه وثرمک، دوز بیلمزلیک / حق کسی را کف دستش گذاشتن.

birinin / بیرینین شاطیری ایشدن چنخماق /
şatırı işdən çıxmaq / ایشدن دوشمک،

اوراقلیق اولماق / زوار چیزی در رفتن.

birinin ağı / بیرینین عاغلی بوخونا قاریشماق /
poxuna qarışmaq / سئوینچکدن نه ائله دیگین
 ییلمه مک، آرتیق سئوینمک / عقل و گه کسی قاطی
 شدن.

birinin əqlin / بیرینین عقلین اوغورلاماق /
oğurlamaq / بؤرک قویماق، سریمک،
 توغلاماق / عقل کسی را دزدیدن.

birinin fitilin / بیرینین فیتیلین باسماق /
basmaq / بیرینه نقشه چکمک، بیرینین آباغینین
 آلتینی بوشتماق / زیر آب کسی را زدن، شناسنامه‌ی
 کسی را باطل کردن.

birinin qabın / بیرینین قابین دولدورماق /
doldurmaq / بیرینین سؤزونه جاواب وئرمک /
 توی کاسه‌ی کسی گذاشتن، بار کردن.

birinin qabına / بیرینین قابینا قویماق /
qoymaq / سؤزه جاواب وئرمک / توی کاسه‌ی
 کسی گذاشتن، بار کردن، لن ترانی بار کسی کردن.
birinin qapısını / بیرینین قاپیسینی باغلتماق /
bağlatmaq / عایله محو اؤلماق، اثو اشیک
 داغیلماق / دودمان کسی به باد رفتن.

birinin qanında bir düz boğarsıq / بیرینین قاریندا بیر دؤز بوغارسیق اولماماق /
olmamaq / یالانچی و شارلاتان آدم / یک
 روده‌ی راست در شکم نداشتن.

birinin qanın içmək / بیرینین قانین ایچمک /
 / برک دوشمنچیلیک، بیریندن برک آجیق گلیمک
 / کارد و پیر.

birinin qanın / بیرینین قانین شوشویه توتماق /
şüşüyə tutmaq / برکه قویماق، ظلم ائله مک،
 سئخماق، سینسیدمک، لاپ آرتیق اینجیدمک /
 خون کسی را توی شیشه کردن.

tapmaq / قئلئقین تاپماق، چمین تاپماق / رگ
 خواب کسی را پیدا کردن.

birinin / بیرینین داماغین بیر زادینان آچماق /
damağın bir zadınan açmaq / بیر زادی
 چوخ سئومک / سق کسی را با چیزی برداشتن.

birinin dədəsin / بیرینین دده‌سین یاندیرماق /
yandırmaq / سینسیتمک، اینجیتمک / پدر کسی
 را در آوردن.

birinin / بیرینین دستمالینا چؤرک باغللاماق /
dəsmalına çörək bağlamaq / بیر قوناغی
 یولا سالماق ایستمک / نان در انبان نهادن.

birinin dəlisi / بیرینین دل‌سی اولماق /
olmaq / چوخ سئومک، عاشیق اولماق / دیوانه‌ی
 کسی بودن، شیدای کسی بودن.

birinin / بیرینین دوداقلاری یئر سؤبؤرمک /
dodaqları yer süpürmək / چوخ ناراحات
 اولماق، قاش قاباقلی اولماق / لب و لوجه آویزان
 شدن.

birinin sözü / بیرینین سؤزؤ آغزیندا قالماق /
ağzında qalmaq / سؤزونه باخماماق، بیرینین
 سؤزؤن یئره سالماق / حرف کسی توی دهانش
 ماندن.

birinin / بیرینین سؤمؤکلری آچماق /
sümükləri açmaq / لاپ آچماق، چوخ
 آچماق، آجیندان اؤلیمک / روده کوچیکه روده
 بزرگه را خوردن.

birinin / بیرینین ساققالینا سوغان دوغراماماق /
saqqalına soğan doğramamaq / بیرین
 حسابا قویماماق / برای کسی تره خورد نکردن، کلاه
 کسی پشم نداشتن.

birinin / بیرینین ساققیزین اوغورلاماق /
saqqızın oğurlamaq / بیرینین نظیرین الہ
 گتیرمک، بولدان چشخارتماق، اؤزؤنه طرف
 چکیمک / قاپ زدن، قاپ کسی را دزدیدن.

birinin kötəgin / بیرینین کۆتگین یئمک /
yemək / بیرینین جورون چکمک، بیریندن زیان
 گۆرمک / چوب کسی را خوردن.

birinin küfrün / بیرینین کؤفرؤن چنخاتماق /
çixatmaq / بیرین هیرسلندیرمک، ایت ائلمه مک /
 کفر کسی را در آوردن، روی سگ کسی را بالا
 آوردن.

birinin / بیرینین کۆلگه سی آلتیندا اولماق /
kölgəsi altında olmaq / بیرینه باغلی اولماق،
 بیرینین چۆره گین یئمک / زیر سایه ی کسی بودن.

birinin / بیرینین کۆلگه سین اوخولا وورماق /
kölgəsin oxula vurmaq / لاپ برک
 دؤشمنجلیک ائلمه مک / سایه ی کسی را با تیر زدن.

birinin / بیرینین کۆلگه سین قئلیجلالماق /
kölgəsin qılıclamaq / بیریندن لاپ آجیق
 گلیمک، برک دؤشمانلیق / سایه کسی را با تیر زدن.

birinin ki gətirmək / بیرینین کی گتیرمک /
 شانس دورماق، ایش راست گلیمک / باد به پرچم
 کسی وزیدن.

birinin ki gətirməmək / بیرینین کی گتیرمه مک /
 شانس اولماق، بد گتیرمک / بد
 آوردن، بخت برگشتن، بز آوردن.

birinin kirişi / بیرینین کیریشی اولماق /
olmamaq / ایشدن دؤشمک، آرتیق قوجالماق،
 زور الدن گندمک / زوار در رفته.

birinin / بیرینین گۆبگین بیر ینرده قوولالماق /
göbəgin bir yerdə quvlamaq / بیر یشره
 چوخ گندمک / ناف کسی را جایی چال کردن.

birinin götünə / بیرینین گۆتۆنه گیرمک /
girmək / بیرینه ایلشیمک، بیرینه یالتاقلتماق،
 اسکیکلنمک / به دم کسی آویزان شدن، پا توی
 کفش کسی کردن.

birinin göz / بیرینین گۆز اؤسته ینری اولماق /
üstə yeri olmaq / چوخ عزیز اولماق، بیرین

birinin qanına / بیرینین قانینا سوساماق /
susamaq / بیرینین اؤلۆمۆن آختارماق / به خون
 کسی تشنه بودن.

birinin / بیرینین قانینین آراسینا گیرمک /
qanının arasına girmək / بیرین اؤلۆمدن
 قورتارماق، بیرین خطردن قورتارماق / خطر از بیخ
 گوش کسی رد شدن.

birinin / بیرینین قلینجینین دالی قاباغی کسمک /
birinin qılıncının dali qabağı kəsmək /
 بیرینین سۆزۆ برک گئچمک / دو طرف تیغ کسی
 بریدن.

birinin qol / بیرینین قول بوداغین قیرماق /
budağın qırmaq / بیرینی هاپا گویدان سالماق،
 بیرینین بورنون اوغماق / نوک کسی را قیچی کردن.

birinin qol / بیرینین قول قانادین قیرماق /
qanadın qırmaq / بیرینی هاپا گویدان سالماق،
 بیرینین بورنون اوغماق / بال و پر کسی را چیدن.

birinin / بیرینین قولتوقوندا یاشاماق /
qoltuqunda yaşamaq / بیرى آدامنان آرخا
 دورماق / زیر سایه ی کسی زیستن.

birinin / بیرینین قولتوغونا وئرمک /
qoltuğuna vermək / بیرین قورماق، بیرینین
 دابانلارین چکمک / کسی را کوک کردن.

birinin / بیرینین قویروغون آياقلالماق /
quyruğun ayaqlamaq / بیرین سینماق،
 بیرینین هر اؤزؤن گۆرمک / پا روی دم کسی
 گذاشتن.

birinin / بیرینین قوینوندا یومورتا یشمک /
qoyununda yumurta pişmək / قتمیر آدام،
 الین قوینونان چکیب جیبینه اوزاتمایان آدام / ناخن
 خشک.

birinin / بیرینین کئفینه سوغان دوغراماق /
kefinə soğan doğramaq / قانینی قاراتماق،
 کئفین پوزماق / حال کسی را گرفتن.

خشله مهین آدامین وار دولتی ال دیلمه میش قالماق / دنیا دوستی، ناخن خشکی.

birinin yüzünə / بیرینین یوزونه سنجماق / **sıçmaq** / آرتیق احترام سیزلیق ائله مک / کسی را سگه ی به پول کردن، سنگ روی یخ کردن.

birinin yomortasının sarısı olmamaq / بیرینین یومورتاسینین ساریسی اولماماق / **birinin yumurtasının sarısı olmamaq** / چوخ حوققا باز آدام، کلک باز آدام، ایری آدام / دو دوزه باز.

biriylə ara sazlamaq / بیریله آرا سازلاماق / **birini sazlamaq** / بیریله آرانى سازلاماق، بیریله اخلاق سیزلیق ائله مک، ناموس سوزلوق، ایکی آدام کی بیر بیریله یاخشی اولالار، دوستلوق / میانه با کسی خوب بودن، رابطه گرم بودن، به کسی بله گفتن.

biriylə olmaq / بیریله اولماق / **birini olmaq** / ناموس سوزلوق ائله مک، خیانتکارلیق / با کسی روی هم ریختن.

biriylə əyri toğlamaq / بیریله آیری توغلاماق / **toğlamaq** / بیریله دوز گلمه مک، بد ائشمک / با کسی بد بودن.

biriylə baş başa qoymaq / بیریله باش باشا قویماق / **qoymaq** / لاغا قویماق، اله سالماق / سر به سر کسی گذاشتن.

biriylə başarmaq / بیریله باشارماق / **başarmaq** / بیرینین عۆده سیندن گلمک / با کسی بر آمدن.

biriylə qanlı piçaq olmaq / بیریله قانلی پیچاق اولماق / **piçaq olmaq** / برک دوشمانچیلیق / کارد و پتیر.

biz yalvardıq daza dazda özün qoydi / بیز یالواردیق دازا دازدا اؤزؤن قویدی نازا / **naza** / اؤزؤن یترسیز یوخاری توتماق / گفتند گربه را که گهت داروست چوبی چپاند مقعد و احشا را.

bizdən yeylər / بیزدن یئی لر / **yeylər** / جین لر / از ما بهتران.

bizov / بیزو / **bizov** / آنلاماز جاوان، قانمازلیق ائله یین جاوان / گوساله، نرّه خر.

bizim kaddi / بیزیم کددی / **kaddi** / تۆرک سایا، آز ییلن، اؤرگی پاک، کلک باشارمیان / ساده لوح.

bey bazari olmayan / بیع بازاری اولمایان / **olmayan** / سؤزؤن اعتباری اولمایان، سؤزؤنه اییه دورمیان / کسی که نمی توان روی حرفش حساب باز کرد، باد هوا.

bey vermək / بیع وئرمک / **vermək** / بیرایشه چوخ علاقەلی اولماق / حرص و ولع داشتن، برای چیزی سرو دست شکستن.

beyar damarlar yoğunlamaq / بیعار دامارلار یوغونلاماق / **yoğunlamaq** / تنبلمک، ایشدن آیریلیب تنبلمک / پشت باد خوردن.

biğ yağı / بیغ یاغی / **yağı** / رۆشوت، دارانا، زورولا آلتان پول، لوتی خرجی / باج سیل.

biğdan saqqala yaxmaq / بیغدان ساققالا یاخماق / **yaxmaq** / ایشی کامیل و دؤز انجام وئرمه مک / سمبل کردن.

biği ütmək / بیغی اؤتمک / **ütmək** / بیر آدامی سئندیرماق، خراب ائله مک / سیل کسی را دود دادن.

biği burma / بیغی بورما / **burma** / هیکللی آدام / سیلو، گردن کلفت.

biği yağlamaq / بیغی یاغلاماق / **yağlamaq** / ریشوه وئرمک / سیل کسی را چرب کردن.

biğin altından geçmək / بیغین آلتیندان گئچمک / **geçmək** / ریشوه وئرمک / سیل چرب کردن.

bilək yağda olmaq / بیلک یاغدا اولماق / **olmaq** / کئف ساز اولماق، گئچینه جاق یاخشی اولماق، یشمک یاخجی اولماق، وار دولت ایچینده اولماق / نان توی روغن بودن.

bilənə bir tikə / بیلنه بیر تیکه / **bir tikə** / آنلایان آزیدا آنلار، دوز ییلن بیر تیکه نیده بیلر / اسب نجیب را یک تازیانه، عاقل و اشاره.

binörəsi xarab / بینوره سی خاراب / **xarab** / قولای

آدام، نجابت سيز آدام، اسگيك آدام / خانه از پای
بست ويران بودن، بی اصل.

بینه قووارا چکمک / *beynə qovara çəkmək*
/ چوخ دانیشیب بیرینین باش بئینین آپارماق / مغز
کسی را خوردن.

بینی دولو قان اولماق / *beyni dolu qan olmaq*
/ جوانلیق، تجرؤیه سیز آدام / خام.

بینین ینمک / *beynin yemək* / چوخ دانیشماق،
بیهوده سؤزؤله باش آغریسی وئرمک / مغز کسی را
خوردن.

بین تاققیلداماق / *beyin taqqildamaq*
/ چوخ تعججوب ائله مک، اینانمالی بیر زاد / مغز
سوت کشیدن.

پ

پاس آچىلماق / **pas açılmaq** / عیب انشىگه چىنخماق، عیب بىلىنمک / تىتت از بام افتادن، پنه روى آب ريخته شدن.

پاسلى بنين / **pasli beyin** / قولاغى تۇكلۇ، بىر زاد بىلمەين، قافاسى چالیشمايان / كهنه پرست، متحجر.

پالاز قولاق / **palaz qulaq** / ايرى قولاغى، قولاقلارى ىنكه، قافا ياخشى چالیشمايان / عقل گرد. **پالازلى ايلات** / **palazli elat** / ديرناق ايلشديرب ال چكەين، اينصاف سيز / لثيم ظفر.

پالان / **palan** / چوخ قالين قىيم پالتار، اينده ياخشى ياراشمايان پالتار / پالان.

پالان تۇكن / **palan tökən** / داشلىق و اؤز يوخارى يئر / سر بالا، نفس گير.

پالانلاماق / **palanlamaq** / بىر آدامى انششكلىتمك، بىرينه كلك قويماق، سفته لىتمك / خر كردن.

پالانى آشان / **palani aşan** / كنفلى / پالان كسى كچ شدن.

پالانى آشيرماق / **palani aşırmaq** / كنفلىتمك، اؤزۇن بىلمەمك / پالان را انداختن، پالان كچ شدن.

پالانى آيرى / **palani əyri** / شارلاتان آدام، كنفلى، سرخوش، ناموس سوز آدام / پالان كچ.

پالتارا قورد ياغي ياخماق / **paltara qurd yağı yaxmaq** / گۆزدن سالماق، هامىنى بىرىندن

پىت / **pet** / گای آدام، خاخول / شيرين عقل. **پىچىلداماق** / **piçıldamaq** / قولاغ گيزلین سۇز دىتمك / پچ پچ كردن.

پىزهور / **pezəvər** / بوينو يوغون، غيرت سيز، قورومساقلىق انلهين، هيكللى آدام / پزاوند، لندهور.

پىسپىلى / **pispisli** / قره چيركىن اوشاق / سوسك.

پىسميرىخ / **pismirix** / آلچاق و آرىق آدام / كوتوله.

پاپاغي ابرى قويماق / **papağı əyri qoymaq** / خاطير جمع اولماق / كلاه كچ نهادن.

پاپاگىنى گۆيه آتماق / **papağını göyə** / **atmaq** / راضى اولماق، سئوينمك / كلاه به آسمان انداختن.

پاپريز كاغاذى / **papırız kağızi** / آغ آپياغ / سفيد، برگ پاپيروس.

پاپوش تىكمك / **papış tikmək** / بىرىنى جىنلىگه سالماق، بىر آداما نقشه چككم / بىر كسى پاپوش درست كردن، پاپوش دوختن.

پاتاوا اولماق / **patava olmaq** / مۇزاحيم اولماق، انگل اولماق / طفلىلى شدن.

پارا گۆز / **para göz** / پول سئون، پولاكى / پولكى، پول دوست.

پاس آچماق / **pas açmaq** / ستر آچماق، بىر آدامين عيبن دىتمك / پنهى كسى را روى آب ريختن.

آجیغ گتیرمک / بیه گرگ به لباس کسی مالیدن.
 پالتارین اۇتۇسۇ خوروز باشی کسمک /
 pərdə arxasında / گیزلین ایش گۆرمک، گیزلین پاچ / در
 پشت پرده کار کردن.
 پالدارین اۇتۇسۇ قاریز کسمک /
 pərdə arxasında / گیزلین دانیشماق، گیزلین ایش / از
 پشت پرده سخن گفتن.
 پالچیغ یاخماق / palçıq yaxmaq / شر آتماق،
 پەردە چکمک / pərdə çəkmək / بیر نفرین
 بۇهتان وورماق / شراب پاشیدن.
 پالچیغا باتان انششک کیمی /
 palçığa batan / eşşək kimi / گیرفتار اولان آدم، نه ائله دیگین
 بیلمه ین آدم / مثل خر در گل مانده.
 پالچیغا باتماق / palçığa batmaq / گیرفتار
 اولماق، عاجیزله مک / در گل فرو شدن.
 پالچیق آياقلاماق / palçıq ayaqlamaq / بی
 اهمیت سۆز / گل لگد کردن.
 پالچیق بیر اولماق / palçıq bir olmaq / اخلاق
 بیر اولماق، بنزه مک / از یک آب و گل بودن.
 پالچیقی آغیر / palçıqı ağır / هیکللی آدم،
 خانواده لی آدم / گل کسی سنگین بودن.
 پالچیقی بیر اولماق / palçıqı bir olmaq /
 چوخ بیر ییرینه بنزر آدم / همگیل بودن.
 پامبیغلان باش کسمک /
 pambığılan baş / kəsmək / اؤزده یوموشاقلیق ائله ییب دالدادا
 دؤشمه نلیک ائله مک، بیر ایشی سس سیز صداسیز
 گۆرمک / با پنه سر بریدن.
 پانبیق / panbıq / چوخ یوموشاق بیر زاد / مثل
 پنه نرم.
 پای یاغلی اولماق / pay yağlı olmaq / بیر
 آداما حقیندن چوخ وثرمک / سهم کسی را چرب
 دادن.
 پاییز میلچگی / payız milçəgi / سیمیتن آدم،
 اؤزلو آدم، ال چکمه ین آدم / مگس پاییزی.
 پرت اولماق / pərt olmaq / قانی قارالماق،

هیرسلنمک / آتشی شدن.
 پرده آرخاسیندا ایشله مک /
 işləmək / گیزلین ایش گۆرمک، گیزلین پاچ / در
 پشت پرده کار کردن.
 پرده آرخاسیندا دانیشماق /
 pərdə arxasında / گیزلین دانیشماق، گیزلین ایش / از
 پشت پرده سخن گفتن.
 پرده چکمک / pərdə çəkmək / بیر نفرین
 عیین اؤرتمک / لا پوشانی کردن.
 پرده ییرتماق / pərdə yırtmaq / آیرسیزلیق،
 دئییلمز سۆزلرین اؤستۆن آچماق / پرده دری کردن.
 پرده لری ییرتماق / pərdələri yırtmaq /
 آیرسیزلیق ائله مک، قاییتماق یولو قویماق،
 حیا سیزلیق / پرده دری کردن.
 پرده نی گۆتۆرمک / pərdəni götürmək /
 اوتانمازلیق، حیا سیزلیق ائله مک / پرده دری کردن.
 پرسنگ آبارماق / pərsəng aparmaq / عاغلی
 چاتماق / پاره سنگ بردن.
 پرگار اولماق / pərgar olmaq / باشاریق
 اولماق / کار بلد.
 پرگارلانماق / pərgarlanmaq / بزنگ، بیر
 یتره گندمک اؤچۆن حاضرلانماق / چادر چاقچور
 کردن.
 پرگاریندان چیخماق / pərgarından çıxmaq /
 آباق اندازه دن گۆتۆرمک / پا از اندازه بیرون
 گذاشتن.
 پسه پوسه / pəsə püsə / دیرسیز بیر شئی / خنزیر
 پنز.
 پل وورماق / pəl vurmaq / ایشی پوزماق، بیر
 ایشی خارابلاماق، بیر ایشی بیر ییرینه وورماق / در
 کاری موش دواندن.
 پلتیک / peltik / دیلی توتان آدم / لکتی.
 پنجه پنجه یه وورماق / pəncə pənciyə /
 vurmaq / بیر ییله دوروشماق، مبارزه ائله مک،

پوخ یوماق / *pox yumaq* / بیر نفرین عیبین
اؤرتمک، عیبی گیزلتمک / لاپوشانی کردن.

پوخا دۈشمک / *poxa düşmək* / گیره
دۈشمک، چتینلیگه دۈشمک / پای در گل شدن.

پوخا گۈره بستان اکمک / *poxa gürə bostan* /
əkmək / اؤز توانینجا ایش گۈرمک / پارا اندازه‌ی
گلیم خود دراز کردن.

پوخدان پوخ / *poxdan pox* / خارابیدان
خاراب، ایشین لاپ کورلانماغی / گندتر از گند،
گه تر از گه.

پوخدان دووار / *poxdan duvar* / باشدان
سوغما بیر ایش خصوصاً دام داش ایشی، پوخدان
کلک / باری به هر جهت، از سر واکردن.

پوخدان سۈدۈکدن چنخماق / *poxdan*
südükdən çıxmaq / اوشاغین بۈیۈمگی / از
آب و گل در آمدن.

پوخدان کلک / *poxdan kələk* / پوخدان
دووار، باشدان سووما بیر ایش / سمبل کردن.

پوخلاماق / *poxlamaq* / ایشی خارابلاماق / گند
زدن.

پوخو آشیرماق / *poxu aşırmaq* / خاراب ایشی
حل ائلمک / گره از کاری گشودن.

پوخو پوخا قاتماق / *poxu poxa qatmaq* /
ایشی آرتیق کورلاماق / گند زدن به کار.

پوخو تون انباردا یانماق / *poxu tün*
anbarda yanmamaq / بی مصرفلیک، یاراماز
آدام / به هیچ دردی نخوردن.

پوخو جینلی / *poxu cinli* / عصبی آدام / جنی.

پوخو چنخماق / *poxu çıxmaq* / کورلانماق،
خرابلانماق، بیر آدامین رفتاری خرابلانماق / گند
چیزی در آمدن.

پوخو یوغون / *poxu yoğun* / یوغون آدام، بیر
شی قانماز آدام / گنده بگ.

پوخون ساریسی چکلمه‌مک / *poxun sarısı*

حریف اولماق / پنجه در پنجه افکندن.

به په ییپندن ممه ییپنه جاق / *pəpə yeyəndən*
məmə yiyənəcaq / بۈیۈک چیچیک هامیسی /
دعوت عام.

بهینن پیلوو اولماز یاغینان دۈگۈ گرک
pəhinən pilov olmaz yağınan düğü /
gərək / فقط سۈز ایش گۈرمز عمل لازیمدی، هر
ایشین زحمتی وار / با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین
نمی‌شود.

پوخ آشیران / *pox aşiran* / ایشی یولونا قویان،
ایش دۈزلدن، سوجلو ایشی یووان / کار چاق کن.

پوخ تولنباردا یانماق / *pox tulanbarda*
yanmaq / امه یاراماق، فایدا وئرمک / به درد
خوردن.

پوخ چنخاتماق / *pox çıxatmaq* / ایشی
خارابلاماق / گند زدن به کاری.

پوخ دۈیۈنه دۈشمک / *pox düyünə düşmək* /
چتینلیگه دۈشمک / گره در کاری افتادن.

پوخ طاماح / *pox tamah* / چوخ قارین قولو،
طاماحلی / شکم چران، گرم شکم.

پوخ یندیم کلگین قورماق / *pox yedim*
kələgin qurmaq / بیر ایشی همیشه‌لیک
ترگیدمک / پشت دست داغ کردن.

پوخ یندیمه دۈشمک / *pox yedimə düşmək* /
بیر ایشدن ایت کیمی پشیمان اولماق، بیر ایشی
ترگیدمک / به جلیز و ولز افتادن، به گه خوری
افتادن.

پوخ ینماخلیق / *pox yemaxlıq* / یشکه سۈز
دانیشماق / گه زیادی خوردن.

پوخ ینماغا دۈشمک / *pox yemağa düşmək* /
بیر بیس ایشدن قایتماق / به گه خوری افتادن.

پوخ ینمک / *pox yemək* / نامربوط سۈز
دانیشماق، یشکه دانیشماق، فیضولوق ائلمک / گه
خوردن، گه اضافی خوردن.

پول نزدیک کردن.

pulun şeri / پولون شىرى قانچىق اولماق

qancıq olmaq / بیرینین پولو اولاولا هنج کیم اونا بیر زاد ساتماق، اعتبارسیزلیق، بیرینین واری حسابا قویولماق / پول کسی سگه نداشتن.

pulunan danışmaq / پولونان دانیشماق

ایفاده‌لی آدم، اوزون توتان آدم / عصا قورت داده.

ponza siyəsi / پونزا سییه‌سی اولماق

olmamaq / خیر و شرری اولماق، قازانچ زیبانی اولماق / توفیر نکریدن.

püfə band olmaq / پۇفه بند اولماق

داوام‌سز، تتر اینجین آدم، دگمه دؤشر آدم / به فوتی بند بودن.

püstə / پۇسته / گؤزل اوشاق، آغزی جئقیلی

اوشاق یا بۇيۇک / مثل پسته.

pülçük bənd eləmək / پۇلچۇک بند ائلمک

/ انجشمک / گیر دادن، به پر و پای کسی پیچیدن.

piçaq öz / پیچاق اؤز دسته‌سین کسمز

dəstəsin kəsməz / آدم اؤز دوروبرینه خیانت ائلمه‌مز، بیرى اؤزۇنۇنکۇنه پیسلیک ائلمه‌مز / چاقو دسته‌ی خود را نمی‌برد.

piçaq öz / پیچاق اؤز دسته‌سین کسمه‌مک

dəstəsin kəsməmək / آدم اؤز دوستونا یا دوره‌برینه خیانت ائلمه‌مک، اؤزۇنۇنکو اؤزگه بیلمک / چاقو دسته‌ی خود را نبریدن.

piçaq ağızı / پیچاق آغیزی آچماق

açmamaq / حۇصله‌سیزلیک، ناراحتلیق، سوسماق / صم بکم نشستن.

piçaq bəndə / پیچاق بندە دایانماق

dayanmaq / دۇزۇم قورتارماق، صبر تۇکنمک، یوخسوللوق نهایته جاتماق / کارد به استخوان رسیدن.

piçaq sümügə / پیچاق سۇمۇگه دایانماق

dayanmaq / چتینلیک نهایته یتیمک، علاج

çəkilməmək / اوشاق اولماق، کۆرپه‌لیک / از

آب و گل در نیامدن.

poxuna pəpə diyən / پوخونا پەپە دیین دلی

dəli / دلی‌لرین دلی‌سی، اؤزۇنو چوخ به‌ینن آدم / آدم از خود راضی.

poxuna qiyafə tutan / پوخونا قیافه توتان

چوخ غرورلو آدم، اؤزۇن بۇيۇک بیلن آدم / عصا قورت داده.

poxunan / پوخونان بیرینین آغزیندان وورماق

birinin ağzından vurmaq / بیرینین پیس

وضعیده جاوابین وثرمک، بیرینه آجی جاواب وثرمک، حۇرمت‌سیزلیگه بیرینه سؤز دئمک / کسی را گه مال کردن.

porsux / پورسوخ / یوغون یوموری آدم /

لندهور.

pul aparmaq / پول آپارماق / قازانماق / پول

در آوردن.

pul pul olmaq / پول پول اولماق / سننماق،

داربا داغین اولماق / خرد و خاکشیر شدن.

pul tələsi / پول تله‌سی / بیریندن بیر پول

کسمک یشری / بهانه برای چپیزی جفت و جور کردن.

pul tələsigi / پول تله‌سیگی / داوام‌سز بیر زاد،

پول وثریب بهره آپارماق / لنگ پول بودن.

pul çalmamaq / پول چالماق / پولون بیر

اندازه‌سی اولماق / سگه ضرب نکریدن.

pul qopatmaq / پول قوپاتماق / پول کسمک،

بیرین قیرخماق / تلکه کردن.

pul kürəmək / پول کۆره‌مک / چوخ قازانچ

اولماق، راحت پول قازانماق، حارامدان پول اله گتیرمک / پول پارو کردن.

pul kimi olmaq / پول کیمی اولماق

قیزارماق، اوتانماق / از خجالت سرخ شدن.

pula yetirmək / پوللا یتیرمک / ساتماق / به

کسیلمک، جانا دویماق / کارد به استخوان رسیدن.
پیچاق وورسان قانی چیخماماق / *piçaq vursan qani çıxmamaq* / برک هیرسلنمک، هیرسدان قان قوروماق / کارد بزنی خوشش در نمی آید.
پیچاقدان گنجیتمک / *piçaqdan geçitmək* / اولدورمک، تیکه پارچا ائلمک / از تیغ گذراندن.
پیچینی بورماق / *piçini burmaq* / بیرینین ال آياغین ینغماق / دست و پای کسی را جمع کردن.
پیره داش آتماق / *pirə daş atmaq* / دوز یلمز آدام، مورشودونه خورمت سیزلیک ائله یین، آنلامازلیق / به پیر سنگ انداختن.
پیرین کرامتین بیلیمک / *pirin kəramətin bilmək* / بیر آدامین چیک بؤکونه بلد اولماق، بیرین یاخشی تانیماق / از این امامزاده کسی معجز نمی بیند.
پیس ایش / *pis iş* / زنا، لواط، هر معصیت، سوچ / کار دیگر.
پیس یولا دوشمک / *pis yola düşmək* / گؤناها دوشمک، ناموس سوزلوق ائلمک / از راه به در شدن.
پیس چنخماق / *pisi çıxmaq* / بیر نفر کورلانماق، پسلمک / گند کسی در آمدن.
پیشیش آدام / *pişmiş adam* / تجربه لی آدام، باشاراجاقلی آدام / آدم سرد و گرم چشیده.
پیشیش تویوقون گؤلیمگی غلمک / *pişmiş toyuğun gülməgi gəlmək* / ایش، عقلدن اوزاق گؤلمه لی ایش.
پیشیک اولدورۇب گؤز قورخوتماق / *pişik öldürüb göz qorxutmaq* / بیر نفرین گؤزؤن قیرماق / گربه را دم حجله کشتن.
پیشیک آسقىرماق / *pişik asqırmaq* / دگمه دۇشر آدام، تتر تصمیمیندن قایدان آدام / دمدمی مزاج.
پیشیک اوبناتماق / *pişik oynatmaq* / پیشک

بزه مک، اویون چنخاتماق / گربه رقصانی کردن.
پیشیک بز مک / *pişik bəzəmək* / سریمه، اویون چنخارتماق، شارلانالیق، حوققابازلیق / گربه رقصانی.
پیشیک دده سی خیرینه سیچان تونماق / *pişik dədəsi xeyrinə siçan tutmamaq* / مؤفته بیر ایش گورمه مک / گربه خیر سر باباش موش نگرفتن.
پیشیک سؤدؤگو / *pişik südüğü* / رنگ سیز جای، قالب سویموش جای / شاش گربه.
پیشیک یولو اتمک / *pişik yolu etmək* / بیر یتره چوخ گندمک / جایی را آبراهه کردن.
پیشیک اولدورۇب آدام قورخوتماق / *pişig öldürüb adam qorxutmaq* / بالاننان قره قورخو گندمک، بیر نفری قورخودماق / گربه را دم حجله کشتن.
پیشیک آسقىرماق / *pişig asqırmaq* / سؤز آختارماق، تتر کؤسمک / تقی به توی خوردن.
پیشیک دیلی ینمک / *pişig dili yemək* / دانیشماق، سس سیز سم سیز اوتورماق / گربه زبان کسی را خوردن.
پیشیک قویروغو / *pişig quyruğu* / چیچیک کاباب.
پیشیک توی تونماق / *pişigə toy tutmaq* / یالاندان سؤینمک / الکی خوش بودن.
پیشیگی دارا قنسناماق / *pişigi dara qısnamaq* / بیر آدامی برکه قویماق / توی منگنه گذاشتن.
پیشیگی نووداندا تونماق / *pişigi novdanda tutmaq* / بیرینی پیس یترده گیره سالماق / کسی را به تور انداختن، گذر پوست به دباغ خانه افتادن.
پیشیگیم پیشیگیميله / *pişigim pişigimilə* / گنجیمگیله، دوزماقیلا گنجینمک / با کج دار و مریز.
پیشیگیم پیشیگیميله ساخلاماق / *pişigim*

pişigimilə saxlamaq / ناز چکک،

یوموشاقلیق / با کج دار و مریز.

pişigim / پیشیکیم پیشیکیمین بیر ایش گۆرمک /

pişigiminən bir iş gormək / یاواش یاواش

بیر ایشی قاباغا آپارماق / با کج دار و مریز کاری را

پیش بردن.

pişiyə piş toyuğa / پیشییه پیش تویوغا کیش /

kiş / کیش / تتر کۆسن آدام، دیمه دۆشر آدام / تا تقي به

توقی می خورد...

peyğəmbər pişigi / پیغمبر پیشیگی / ناز نازی

اوشاق / ناز پرورده.

pilə qurdu / پيله قوردو / چوخ ییین آدام،

قارین قولو آدام / کرم ابریشم.

peyləmək / پيله مک / بیرین اۆلدۆرمک، بیرین

قول قیچین قیرماق / بی کردن.

pəyəni yummaq / پیه-نی یومماق /

دانیشماساق، خفه لئمک، یۆنگۆل دانیشماساق / خفه

خون گرفتن، در سوراخ را گذاشتن.

piyala göz / پییالا گۆز / گۆزلری ایری / شهلا.

piyi cana sürtmək / پیی جانا سؤرتمک / بیر

ایشین عاقیبتین قبول ائتمک / پیه چیزى را به تن

مالیدن.

ت

yığışdırmaq / مؤفته سۆزلىرى قورتارماق، يالان پالاندانال چككمك / در دكان را تخته كردن.

taxtasız / عقىل يوخ، سفته، يۇنگۇل ايش گۇرن / گرد عقل، يك نخته كم داشتن.

taxmamış / تاخماميش / تاقيلىداتماق / هئچ بير زاد اولماميش سس صدا سالماق / نه به بار و نه به دار بودن.

taxılmaq / بىر آداما بند اولماق، اذيت ائله مك، مۇزاحيمت / به كسى بند كردن، به پر و پاى كسى پيچيدن.

tar tabbaca / سر سفته سۆز / درى ورى گفتم.

tartan partan / تارتان پارتان / بوش سۆز، سر سفته سۆز، معنا سىز سۆز، هاداران پاداران / چرت و پرت، درى ورى.

tari dəvəsi / اوجا آدام، هيكللى / لندهور، بد قواره.

tari vurub / تارى ووروب بازار اولماق / ايش توتماق، ايش راست گللك / كار گرفتن.

təzə küzə sərin su / تازا كۆزه سرين سو / تازا بى گلين، تازا ائوله ن ار آرواد، تازا زىندگانلىق باشلايان عروس و داماد / سبوى تازه و آب خنك، كوزهى تازه و آب خنك.

taxta / تازا گلدى بازاردان كؤهنه دؤشدؤ نظردن

tez bazar etmək / تئز بازار ائتمك / باشدان سووماق، تلمك / سر هم بندى كردن.

tez tov / تئز تو / تئز هيرسلن / جوشى.

tez daşmaq / تئز داشماق / تئز هيرسلنمك، تئز جاواب ونرمك، دؤزؤم سۆزلوق، تئز پۇرتمك، تئز سۆزه گللك / از كوره در رفتن، حاضر جوابى كردن.

teşi başına ip / تئشى باشينا اىپ گنجيرتمك / **geçirtmək** / ايشى باشلاماق، يا على دئمك / آستين بالا زدن.

tın / تئن دئيىب بير نفرين بورنوننان دؤشمك / **deyib bir nəfərin burnunнан düşmək** / تمام خيصلتلرده بير اولماق، بيرى بيرينين اخلاق رفتارين گؤتورمك، بير زادين عينى اولماق، تاماميله اوخشاماق / لنگه ي كسى بودن.

tabaq orucu / تاباق اوروجو / اوشاق ناھاراجان توتان اوروج / روزهى كله گنجشكى.

tabaq dibi / تاباق ديبى / آخىر اوشاق، سونونجو اوشاق، سون بشيك / ته تغارى.

tablo / تابلو / گۆزه ووران، بللى / تابلو.

tabut zinqroği / تابوت زينقروغى / قوجا آدامين صغير اوشاقى / زنگوله ي پاى تابوت.

tapdalanmaq / تاپدالانماق / كؤنكلنمك / گرد و خاك كسى را گرفتن.

taxta tabağı / تاختا طاباغى / ينجيشديрмаق

تانرینا تپیک آتماق / *tanrısına tәpik atmaq* / قودورماق، یولونو آزماق / سنگ به پیر خود انداختن، لگد به بخت خود زدن.

تای باشی / *tay başı* / شولوغ اوشاق، ناجور جوان، ناجور آدام، هۇشۇ آز / گل سر سید.

تای توش / *tay tuş* / یولداش، بیر یاشدا، بیر بویدا / همبالکی، همدم، همقطار.

تای قولاق / *tay qulaq* / آنلامایان، ناقص / عقل گرد.

تپەدن دیرناغا / *tәpәdән dırnağa* / باشندان آياغا، بیر زادین هامیسی / از سر تا پا، از فرق سر تا نوک پا.

تپەلەمەك / *tәpәlәмәk* / اۆلدۆرمەك، باشندان چالماق / دخل کسی را در آوردن، سر کسی را زیر آب کردن.

تپەیه چىخماق / *tәpәyә çıxmaq* / پیرینین یوموشاقلیقیندان ایستیفاده ائلمەك / از سر و گردن کسی بالا رفتن.

تپیک وورماق / *tәpik vurmaq* / ترک ائلمەك، یثره قویماق / فاتحه ی چیزی را خواندن.

تپیک آتماق / *tәpig atmaq* / ایپه ساپا گلەمەك، ناتارازلیق ائلمەك / جفتك پراندن، بدقلقی کردن.

تخت تابوت اولماق / *tәxt tabut olmaq* / اۆلمەك، آرادان گئدمەك / تخت کسی تابوتش شدن.

تخته سی آز / *tәxtәsi az* / عقلی آز آدام، سفته / یه تخته کم داشتن.

ترازو گۆتۇ يئره وورماق / *tәrazu gütü yerә vurmaq* / ایدادعا ائلمەك، بیر ایشه راضی اۆلوب یالاننان ناراضیلق گۆسترەك.

توپتمەك / *tәrpәtmәk* / هیرسلندیرمەك، سۆز دئییب بیر آدمی هاوالاندیرماق / غلغلك دادن، چزانندن.

taza gәldi bazardan köhnә düşdü / *nәzәrdән* / تازا بیر دوست تاپیب قدیم دوستی یاددان چنخارتماق / نوکە آمد به بازار کهنه شود دل آزار.

تاس دامنان دۆشمەك / *tas damnan düşmәk* / رۇسواى اولماق، آبیردان دۆشمەك، آبیرسیز اولماق / تشت کسی از آسمان افتادن، تشت رسواى کسی از بام افتادن.

تاس قارانلیق گۆرسدمەك / *tas qaranlıq gōrsәdmәk* / بیر آدمین ایشی خراب اولماق، اوضاع خراب اولماق، قارشیللق / اوضاع قمر در عقرب بودن.

تاسا بیر شئی آتماق / *tasa bir şey atmaq* / پول وئرمەك، سؤفته وئرمەك، روسوم وئرمەك / دستی در جیب کردن.

تاسا داش آتماق / *tasa daş atmaq* / آنلین یازیسینا راضی اولماق، یاشاییشدان راضی اولماق، فۇرصتی الدن وئرمەك، شانسى بوشلاماق / لگد به بخت خود زدن.

تاسی دامنان يئره سالماق / *tasi damnan yerә salmaq* / آبیرسیز ائلمەك، اووجون آچماق / مشت کسی را باز کردن.

تاغ پوزماق / *tağ pozmaq* / بیرین خشت ائلمەك / کسی را خراب کردن، ضایع کردن.

تاغیناسئچماق / *tağına sıçmaq* / پوزماق، حال توتماق / حال گیری کردن، ضایع کردن.

تاککا لاق / *takka laq* / داربا داغین، داغاناق / درب و داغون، وارفته.

تامام ائلمەك / *tamam elәмәk* / اۆلمەك، دۇنیادان گئدمەك / تمام کردن.

تاماه دیشینی چکمەك / *tamah dişini çәkmәk* / واز گئچمەك، ال اۆزمەك / دندان طمع کشیدن.

دوشیدن.

تل و بلل / *təll o bəll* / چتیلک، بیر ایشی

زورولا جورلاماق / تل و بل.

تله قورماق / *tələ qurmaq* / نقشه چکمک /

برای کسی تله گذاشتن.

تله یه دوشمک / *tələyə düşmək* / تورا

دوشمک / به تله افتادن، دم به تله دادن.

تله یه سالماق / *tələyə salmaq* / بیرینه برنامه

توکمک، کلک وورماق، آلداتماق / به دام انداختن.

تنبانی باشا اؤرتمک / *tunbani başa örtmək* /

حیاسیزلیق ائلمک، قادین هارای داد سالماق / زن

تنبان کن.

تنبل اؤکۆز / *tənbəl öküz* / بشکار آدام، اؤزۆن

ایشه وئرمه یین آدام / بیکار و بیعار.

تنبللیکدن انشگه دایى دئمک / *tənbəllikdən*

eşşəgə dayı demək / چوخ تنبل آدام / از

لاعلاجی به خر می گه خانوم باجی.

تندیردن نجه چنخماق / *təndirdən necə*

çıxmaq / بیرینین سیناقدان نجه چنخماسی، بیر

زادین بللی اولماماق / چه چیز از تنور بیرون آمدن،

چه چیز از آب در آمدن.

توبه سوپو باشا تۆکمک / *tobə suyu başa*

tökmək / یولدان چیخان قادینین توبه ائلمه مەسی /

آب توبه بر سر ریختن.

توبه لتمه وئرمک / *tobələtmə vermək* / بیر

آدامی بیر ایشدن پشیمان ائلمه مک / صاحب کرم را

پشیمان کردن.

توپ آغزیندا اولماق / *top ağzında olmaq* /

خطرلی یشرده اولماق، اؤلۆم آياغیندا اولماق /

همسایه ی مرگ بودن، با اجل کشتی گرفتن.

توپ داغیتماز / *top dağıtmaz* / وارلی کارلی،

ثروت لی، یشکه انو انشیک، تۆکنمز / فنانا پذیر.

توپ کیمی / *top kimi* / ساغلام، قیوراق / توپ

توپ.

توزیه گیرمک / *təraziyə girmək* / اؤزۆنۆ

بیرینه تاي توتماق، آياقلاشماق / هم پا شدن.

توسه / *tərsə* / هامیدان آیری ایش گۆرن، ائلدن

آوارا / معکوس.

توسه توغلاماق / *tərsə toğlamaq* / دۆز

گلمه مک، هر ایشین ترسه سین ائلمه مک / با کسی

چپ افتادن.

توسه دامار / *tərsə damar* / کۆنز، دامار وئرن /

دنده لچ، لچ باز.

تولتمک / *tərlətmək* / اوتانديرماق، قیزاتماق /

کسی را از خجالت سرخ کردن.

توله مک / *tərləmək* / اوتانماق، پول خشله مک،

رؤشوه وئرمک / سیبل کسی را چرب کردن، عرق

ریختن، سلفیدن، سر کیسه را شل کردن.

تویاک لاماق / *tiryaklamaq* / بیر آدام بیر سۆزه

چوخ عصبانی اولماق، هارای داد سالماق / داد و

هوار راه انداختن.

تستیگه دگمک / *testigə dəgmək* / بیر سۆز

بیرینین آجیغینا گلمک / به کریج قباى کسی

خوردن.

تقق ولقق / *təqq o ləqq* / یاری تعطیل،

یاریمچیلیق / تق و لق.

تک الدن سس چنخماق / *tək əldən səs*

çıxmaq / بیرلیک اولماماق، بیر آدام تکینه بیر

ایش گۆره بیلمه مک، تک لیقدا بیر ایش گۆره

بیلمه مک / یک دست صدا نداشتن.

تک اللى / *tək əlli* / تک آدام، کۆمک سیز،

یاردیمی اولمایان آدام، ایشده کۆمگی اولمایان آدام

/ دست تنها.

تک قاتاق / *tək qantaq* / چتر آدام / دو بین،

لوچ.

تکەدن سوت ساغماق / *təkədən süit sağmaq* /

اولمایان ایشی اولدورماق، چوخ چتین و اولمایان

بیر ایشی گۆرمک / از آب کره گرفتن، از بز نر شیر

توپارلاماق / *toparlamaq* / سۆز آلتدا قویماق،

هر سۆز دئمک / کسی را سنگ روی یخ کردن.

توپراغ ساینجا یاشاماق / *toprağ sayınca*

yaşamaq / چوخ یاشاماق / هر چه خاک است عمر کسی بودن.

توپراغا تاپیشیرماق / *toprağa tapışırmaq*

قولاماق / به خاک سپردن.

توپراق بیرین چکمک / *topraq birin*

çəkmək / اؤلوم یاخینلاشماق، بیر ییر یشرده اؤلمک، اؤلوم واختی وطنه قاییدماق / خاک کسی را کشیدن، کسی را خاک بدان سو دوانیدن.

توپراق سانئ یاشاماق / *topraq sani*

yaşamaq / اوزون عؤمۇر سؤرمک، چوخ یاشاماق، چوخ عؤمۇر انله مک، چوخ گؤن گۆرمک، یاشا دولماق / هر چه خاک عمر کسی بودن.

توپراقدا امیشدیرمک / *topraqda*

əmişdirmək / ننه نین اؤلن اوشاقی، توپراق آلتینا گئدن اوشاق / اسیر خاک شدن.

توپوغ ترلهمک / *topuğ tərləmək* / اوتانماق،

بیر زاهدان ناراحات اولماق / عرق ریختن.

توپوغ ترلهمهمک / *topuğ tərləməmək*

اوتانماق، بیرنین هنج زاد وجینه اولماق / عین خیال نبودن.

توپوق قولویا دم وئرمک / *topuq quluya*

dəm vermək / قاچماق، معرکه دن قاچماق، خطر دن اوزاقلانماق، قاچماق، اکیلک / فلنگ را بستن، جیم شدن.

توت ها توت / *tut ha tut* / توتوب تابداماق،

خفقان یاراتماق، دوستاق انله مک / بگير و ببند، بگير بگير.

توتکین ديلین چکمک / *tütəgin dilin*

çəkmək / بیر آدامین گیری اولوب دینمه مک،

سس چنخارتماق، هی دن دؤشمک، سسی

کسمک، دینمه مک / ماست ها را کیسه کردن.

توتماجا / *tutmaca* / دلی لیک، جین لی لیک،

بیردن دلی لنمک / دنگ گرفتن، سودایی شدن.

توتوق وئرمهمک / *tutuq verməmək*

توتولماق، بیرینه تمکین انله مه مک / قسر در رفتن.

توتولماق / *tutulmaq* / ناراحتچیلیق / گرفته

بودن.

توتوم سوز / *tutum suz* / ایشی کورلویان آدام،

النده بیر شئی ساخلایانمیان آدام / دست و پا چلفتی.

توخ ممه / *tox məmə* / وارلی، دؤولتلی، معاشی

یاخشئ اولان / وضع کسی توپ بودن.

توخوم اکمک / *toxum əkmək* / آرا

ووروشدورماق، شیطانلیق انله مک، دابان چکمک،

قوبشالماق / فته انگیختن، تخم پاشیدن، کسی را

شیر کردن.

توخوم چنتلاماق / *tuxun çıtlamaq* / بشکارلیق

/ تخمه شکستن.

توخون آجدان خبری اولماق / *toxun*

acdən xəbəri olmamaq / آتلینین پیسادان

خبری اولماق، دردسزین دردلیدن خبری اولماق

/ سواره را چه خبر از حال پیاده؟

توخونماق / *toxunmaq* / ال اوزاتماق،

اینجیتمک، توخونما / دست درازی کردن، گیر

دادن.

تورا دؤشمک / *tora düşmək* / گیرفتار

اولماق، باشا بؤرک گنچمک / به تور افتادن، به تله

افتادن.

تورا سالماق / *tora salmaq* / بیرین گیرفتار

انله مک، بیرنین باشینا بؤرک قویماق، بیر آداما نقشه

چکمک / به تله انداختن.

توربا تیکمک / *torba tikmək* / بیر قازانچ بشری

آچماق / برای خود کیسه دوختن.

توربا وورماق / *torba vurmaq*

انششک لتمک، بیرنین عقلین اوغورلاماق / توبره

سر کسی زدن، خر کردن.

تورشاتماق / *turşatmaq* / دوداقلاری یتغماق،

هیرسلنمک، بیر سۆز آجیق گلیمک / ترش کردن.

تورشاماق / *turşamaq* / ار واختی گنچن قنز،

باشا دولوب انوده قالان قنز / ترشیدن.

تورشاماق / *turşamaq* / قاش قاباق ساللاماق، اوز

گۆزی بۇزۇشدۇرمک / ترشروی کردن، اخم و

تخم کردن.

تورشاموش / *turşamuş* / ار واختی گنچن قنز /

ترشیده.

تورشو خومونا باسماق / *turşu xumuna*

basmaq / برک ساخلاماق، قیزین ار واختی

کنچمه سی واره وئرمه مک / دم کوزه گذاشتن.

توز باسماق / *toz basmaq* / بیر زاد ایشلنمه میش

قالماق، بیر زاد قالیب توزلانماق / دست نخورده،

گردد و خاک گرفته.

توز قالدیرماق / *toz qaldırmaq* / بیهین

گندمک، توز قوپارماق، آت چاپیرماق، هارای داد

سالماق / گردد و خاک کردن.

توز قوپاتماق / *toz qopatmaq* / هارای داد

اٹله مک، یامان یوووز دئمک / گردد و خاک کردن.

توزا چاتماماق / *toza çatmamaq* / بیر آداما

گۆره چوخ دالی اولماق، برابرلیک اٹله ینمه مک / به

گردد کسی نرسیدن.

توزاناق / *tozanaq* / آز یاغیش یا قار یاغماق،

هاوا چیله مک، توز کیمی قار یاغیش / بارش

پراکنده.

توسباغا کیمی باشینی قینینا چکمک / *tosbağa*

kimi başını qınına çəkmək / ایجتیماعی

ایشلردن اوزاق گزمک / گوشه گیری کردن.

توغ لعنت اولوب بوغازا گنچمک / *toğ lənət*

olub boğaza geçmək / ال چکمه مک، تنگه

گتیرمک / طوق لعنت.

توغا توغ اتمک / *toğa toğ etmək*

اینجیمک، سینسیتیمک، آجیق وئرمک / خردل تو

دماغ کسی کردن.

توفان قوپاتماق / *tufan qopatmaq* / شیددنلی

ساواش، ووروشماق / گرد و خاک کردن.

تولا اولماق / *tula olmaq* / بیرنین دالینجا

دؤشمک / مثل توله دنبال کسی افتادن.

تولا پای / *tula payı* / ایت آپاران، کؤنؤل سوز

بیر زاد وئرمک / سگ خور شدن.

تولانبار دامی لاله؟ / *tulanbar dami lələ* /

یاراشمایان بیر ایش، او یغون اولمایان بیر ایش، ناجور

بیر زاد / خانه ی روستایی و طاووس؟

تولانبارچی / *tulanbarçı* / کیفیر آدم، سلقه سیز

آدام، ال آیاقین یومایان آدم / تون تاپ، شنذر

پندری.

تولانبارچی انششکی گؤلاتون نوختا؟ /

tulanbarçı eşşəgi güləbatun nuxta

اویمایان بیر زاد / سگ گر و قلاده ی زر.

تولوخ / *tulux* / یوغون آدم / خیکی.

تومان ایکلیشمک / *tuman ikiləşmək*

وارلانماق، کئف سازلماق / تنبان دو تا شدن.

تومان باغی / *tuman bağı* / یاراماز سۆز، دیرسیز

زاد / بند تنبانی.

تومانا بیره دؤشمک / *tumana birə düşmək*

/ آرامسیزلیق، اؤرک اوووشدورماق / کک به تنبان

افتادن.

تومانی باشا اؤرتمک / *tumani başa örtmək*

/ حیاسیزلیق، اوتانمازلیق / تنبان سر خود کردن.

تومانی باشا آتماق / *tumani başa atmaq*

اوتانمازلیق اٹله مک، آیرسیزلیق اٹله مک /

سلیطه گری کردن.

تومانی دؤشوک / *tumani düşük* / عاجیز

آوارا، ال آیاق سیز / دست و پا چلفتی.

توو توتماق / *tov tutmaq* / باشا اویون گتیرمک،

سینسیتیمک / گوشمالی دادن، سیل دود دادن.

girmək / آخشام تنزدن انوه گندیب انشیگه
چئخمایان آدام، تنز انوه گیرمک / جا جای.

toyuq kimi / **büzüşmək** / اوشومک، بیر یشره ینغیشماق / کز
کردن.

tü deyirsən yerə / **düşmür** / چوخ سویوق هاوا، هاوا چوخ شاختا
اولماق، تۆپورجک گؤیده دونماق / تف در هوا یخ
زدن.

tü dabana / قاقچماق، بیر معرکه دن
اکیلیمک، ینهین قاقچماق، اکیلیمک / پاشنه را ور
کشیدن، جیم شدن، حبّ جیم خوردن، فلنگ را
بستن.

tüpürcək altında / **qalmaq** / دانلانماق، هامی بیرین دانلاماق / زیر
تف ماندن.

tüpürcək / **güllə yerində işləmək** / سؤز برک گئچمک،
سؤز گئچمک، سؤزؤن یاخشى یشردن / تف کسی
به جای گلله کار کردن، حرف کسی برش داشتن.
tüpürcəkli / **tüpürcəkli** / بیر یشره یشتمز،
نتیجه سیز، باش توتمایان / بودار، تف مال شده.

tüpürcəgi qurumaq / **tüpürcəgi** / قورخماق، ال آباق سوستالماق، اؤزؤن ایتریمک /
آب دهن خشک شدن.

tüpürcəgi yalamaq / **tüpürcəgi** / سؤزؤ دالی آلماق، سؤزه اییه اولماماق / زیر قول
خود زدن.

tüpürduğun / **yalamaq** / سؤزؤ وئرب دالی آلماق، بد قوللوق
ائله مک، سؤزه اییه اولماماق / زیر قول خود زدن،
تف خود را لیس زدن.

tüpürduğun / **yalamamaq** / سؤزؤ دالی آلماماق، سؤزه

toy tutmaq / **toy tutmaq** / کؤتکلهمک،
جزالاندیرماق، ازمک / سیبل دود دادن.

toy gedib tozi / **qalmaq** / بیر ایش قورتاریب اثری قالماق / از
کاروان چه ماند جز آتشی به منزل.

toy / **görüb bayramı yaddan çıxatmaq** / ایشی اهمیت سیز ایشدن اؤترؤ یاددان چئخاتماق /
عروسی دیدن و عید را از یاد بردن.

toy nağara / **toy nağara** / شنلیک، چال چاغیر،
وور سیندیر / بزن و بکوب.

toy vay / **toy vay** / شنلیک و ماتم، خیر و شر /
سور و ماتم.

toyda donun / **tanımaq** / بیر آدام اؤز پالتارین یا آیری بیر زادین
بیرینه وئرب دئمک / بخشیدن و منت گذاشتن.

toydada demək / **yasdada** / بیر سؤزؤ چوخ دئمک، آیر تؤکمک،
بیر سؤزؤ هر ياندا دئمک / در بوق و کرنا دمیدن.

toydan sonra xına / **toydan sonra** / بیر
ایشین چاغی گئچمک، ایشی چاغیندان سونرا
گؤرمک / قباى بعد از عید.

toydan sonra nağara / **toydan sonra** / واخت گئچمک / حناى بعد از عروسی.

toyuğa kiş pişigə / **piş** / تئز کؤسن آدام، دیمه دؤشر آدام / تا به مرغه
می گئی کیش فلاتی قهر می کنه.

toyuq bir qışli / **olmaq** / کؤنرلیک، سؤز قبول ائله مە مک / مرغ به
پا داشتن.

toyuq qıçına / **bağlamalı başmaq** / چوخ کؤهنه باشماق،
دیرسیر باشماق.

toyuq kimi inə / **toyuq kimi** / اینه گیرمک /

تحفه.

تۆفە تۆف / *tüfə tüf* / چوخ سویوق هاوا کی
قاردا یاغا / بوران.

تۆک اۆرپدن / *tük örpədən* / قورخمالی،
تۆکۆ بیز بیز انله ین / مو بر اندام راست کئنده.

تۆک باش / *tük baş* / باش آچیق، چرقدسیز / سر
لخت.

تۆک ییز ییز اولماق / *tük biz biz olmaq* /
قورخماق، چیمچشمک، نیسلىمک / مو سیخ شدن،
موی بر اندام راست شدن.

تۆک ییز ییز دورماق / *tük biz biz durmaq* /
سون درجهده قورخماق، برک قورخماق / مو بر
اندام راست شدن، مو سیخ شدن.

تۆک تۆکمک / *tük tökmək* / برک قورخماق،
حساب آپارماق، بیریندن قورخوب حساب آپارماق /
موریختن.

تۆک تېپنمه مک / *tük tərpanməmək* /
قورخماق، سایماق / آب از آب تکان نخوردن،
عین خیال کسی نبودن.

تۆک داغیت / *tök dağıt* / نعمت لری
کورلاماق، ایسراف انله مک / ریخت و پاش.

تۆک داغیتماق / *tük dağıtmaq* / بیرین برک
وورماق / موهای کسی را کندن.

تۆک دورولماق / *tük durulmaq* / اۆزه
دۆشمک، آریق آدامین کۆکلمگی، کاسیب آدامین
پوللانماق، ناخوش لوقدان سونرا دۆزه لیب یاخچی
اولماق، خسته لیکدن قورتارماق، رنگ روخ
دۆزلمک / آبی زیر پوست رفتن.

تۆک دیدمک / *tük didmək* / برک وورماق،
جزالاندیرماق، تۆک یولماق، جزالاندیرماق / مو
کندن، موی کسی را کندن، لت و پار کردن.

تۆک دیریلیمک / *tük dirilmək* / جانلانماق،
کۆکلمک، تورالماق / آبی زیر پوست رفتن.

تۆک سالماق / *tük salmaq* / چوخ برک

صاحب اولماق، وعده یه وفا اتمک / تف خود را
لیس نژدن، زیر قول خود نژدن.

تۆتکین دلینی چکمک / *tütəgin dilini* /
çəkmək / دانیشیقینی چکمک، سوسماق /
لالمونی گرفتن.

تۆتکینه شاباش انله مک / *tütəginə şabaş* /
eləmək / پولو کورلاماق، عیاشلیق انله مک /
خرج اتینا کردن.

تئخجالماق / *tıxcalmaq* / کۆتکلمک / گرد و
خاک کسی را گرفتن.

تۆر تۆکۆنتۆ / *tör töküntü* / قاتماقاریشیق / در
هم ریخته.

تۆرپۆ گۆرمه میش / *törpü görməmiş* /
گوبود، یونولما میش / نتراشیده و نخراشیدن.

تۆرکه ساي / *türkə saya* / ساده، بیجلیک بيلمه -
ین، دۆز، بالانسیز، اۆرگی ساده، حوققا بيلمه یین
آدام، صاف و ساده آدام / ساده لوح.

تۆستۆ برک اولماق / *tüstü bərk olmaq* /
ایش برکه چانماق، ایش چتینه یتیشمک / هوا پس
بودن.

تۆستۆدن قورتاریب اودا دۆشمک / *tüstüdən* /
qurtarib oda düşmək / بیر یۆنگۆل ایشدن
قورتاریب آغیرینا دۆشمک / از چاله به چاه افتادن.

تۆستۆ سالماق / *tüstü salmaq* / سس سالماق،
هارای داد سالماق، سیگار چکمک / اولدورم
بولدورم راه انداختن.

تۆسسۆ اولوب گۆیه گئدمک / *tüssü olub* /
göyə gedmək / گۆزدن ایتمک، اکیلمک، دۇنیا
مالی تنز هئچه گئدمک / دود شدن و به هوا رفتن.

تۆسسۆ برک اولماق / *tüssi bərk olmaq* /
وضعیت قولای اولماق / هوا پس بودن.

توسو گلمک / *tosu gəlmək* / قورخونماق،
قازلانماق، ینکه دانیشماق / سوسه آمدن.

تۆفە / *töfə* / آچیق گلمه لی آدام، زهله گئدمه لی /

خییال سیزلیق، بیر زادی حسابا قویماق / به روی خود نیاوردن.

تۆکان ائله مک / *tükan elämək* / حساسیت یارادماق / حساسیت پیدا کردن.

تۆکان آچماق / *tükan açmaq* / بیر مسئله دن یا فۇرصەتدن ایستیفاده ائله مک، چۆرک یولی تاپماق / دکان وا کردن.

تۆکان آچماق / *tükan açmaq* / اونو بونو سریمک، بیدعت قویماق / سرکاری، دکان وا کردن.

تۆکان بازار / *tükan bazar* / قازانچ یولی، چۆرک یولی، شارلاتانلیق / دکان وا کردن.

تۆکانی اولماق / *tükani olmaq* / بیر آدم بیر سۆزه یا ایشه چوخ حساس اولماق، آجیق گلیمک / حساسیت داشتن.

تۆکتیمک / *tükətmək* / قورتارماق، بوخا چنخماق / ته چیزى را بالا آوردن.

تۆکجه / *tükca* / چوخ آز / سر مویی.

تۆکجه اویان بویان اولماق / *tükca oyan* / ایشده ایراد اولماق / موی لای درزش نرفتن.

تۆکدن آسیلی اولماق / *tükden asılı olmaq* / اؤلۆم آياغیندا اولماق، قورخولو / به مویی بند بودن.

تۆکسۆز / *tüksüz* / جاوان، آز یاشلی / خط سبز. تۆکنمک / *tükənmək* / قورتارماق، بوخا چنخماق / ته کشیدن، کفگیر به ته دیگ خوردن.

تۆکه بند اولماق / *tükə bənd olmaq* / دوام سیز بیر زاد، تنز داغیلان بیر زاد / به مویی بند بودن.

تۆلکۆ / *tülkü* / کلک باز آدم / روباه صفت.

تۆلکۆ اؤلۆمی / *tülkü ölümü* / یالانچیلیق، حوقفا بازلیق / خود را به موش مردگی زدن.

تۆلکۆ تۆلکۆیه تۆلکۆده قویروغونا / *tülkü*

قورخماق / از کسی موریختن.

تۆک قدر / *tük qədər* / بیر ذرره، آز / اندازه مو.

تۆک کیمی / *tük kimi* / چوخ داوام سیز / به مویی بند بودن.

تۆکۆ تۆکۆلمک / *tükü tökülmək* / بیرى ایشدن دۆشمک، گنجلیک الدن گندمک، گۆجلۆ آدم گۆجدن دۆشمک / پشم و پیل کسی ریختن، از تک و تا افتادن.

تۆکۆ تۆکدن سئچمک / *tükü tükdən seçmək* / چوخ هۇشلۇ باشلیق، آییق آدم / مورا از ماست کشیدن.

تۆکۆ ترپنمه مک / *tükü tərpanməmək* / قورخماق، حسابا قویماق، اۆرکلی لیک / فرقى به حالش نکردن، به روی خود نیاوردن.

تۆکۆ سئچمک / *tükü seçmək* / چوخ دیققتلی آدم / مورا زدن، مورا ماست کشیدن.

تۆکۆ وورماق / *tükü vurmaq* / چوخ ایتی بیر بیچاق، چوخ زیرنگ آدم، چوخ دیققتلی اولماق / مورا از ماست کشیدن، تیز تیز.

تۆکۆ یاتیمینا سیغالاما / *tüki yatımına sığallamaq* / ایش بیلیمک، ایشی یولونا قویماق / از هر سمت باد آمد باد دادن.

تۆکۆ یاندیرماق / *tükü yandırmaq* / بیر آدم لازیم اولان وقتده حاضر اولماق / مورا آتش زدن.

تۆکۆ یوغورتدان چکمک / *tükü yoğurtdan çəkmək* / چوخ آییق آدم، بیلجی آدم، گۆزی آجیق آدم / مورا از ماست کشیدن.

تۆکۆلن دولی گلیمه مک / *tökülən doli gəlməmək* / ایش ایشدن گنجیمک، بیر ایشین واختی گنجیمک / بند را آب دادن.

تۆکۆملۆ / *tökümlü* / گۆزل هیکللی، ان بویی گۆزل، تۆکمە بدن / خوش ریخت، خوش تراش.

تۆکۆن پوزماماق / *tükün pozmammaq*

تیر توپ اوزانماق / *tir top uzanmaq* / برک
یورقونلوق، یورقونلوقدان آرخا اؤسته اوزانماق /
دراز به دراز افتادن.

تیره توپبازدان / *tirə topbazdan* / بیردن بیر،
گۈزله مزدن / ناغافل، ناگهانی.

تیفاق داغیلماق / *tifaq dağılmaq* / هامی بیر
بیریندن آیری دۋشمک، اؤلۈم ایتم آداملاری
آیرماق / پراکنده شدن.

تیکان اؤستۈنده اوتورماق / *tikan üstündə*
oturmaq / قارارسیزلیق، بیر یشرده اوتورا بیلیمک،
بیر یشرده راحت اولماق، یشری ناراحت آدام /
آتش زیر پا داشتن.

تیکان اؤسته اولماق / *tikan üstə olmaq* /
تلمسک، داریخماق، راحت اولماق / روی خار
نستن.

تیکان اولوب بیرینین گۈزۈنه باتماق / *tikan*
olub birinin gözünə batmaq / بیر آدامدان
آجیغ گلیمک / خار در چشم بودن.

تیکان کیمی بیرینین گۈزۈنه باتماق / *tikan*
kimi birinin gözünə batmaq / خوشو
گلیمین آداما راس گلیمک / خار چشم کسی بودن.
تیکه آتماق / *tikə atmaq* / بیرینه دولاشماق،
بیرینه سۈز آتماق، آتماجا دئمک / متلک پرانندن.

تیکه بوغازدان گندمه مک / *tikə boğazdan*
gedməmək / چوخ ناراحت و نیگران اولماق /
لقمه از دهان کسی پایین نرفتن.

تیکه توتماق / *tikə tutmaq* / بیر آداما بۋرک
قویماق، بیر آداما خیر یشیرمک / نان توی دامن
کسی گذاشتن، برای کسی لقمه گرفتن.

تیکه سالماق / *tikə salmaq* / بیرینه دولاشماق،
بیرینه سۈز آتماق، آتماجا دئمک / متلک پرانندن.

تیکه قولاق / *tikə qulaq* / بیر زادی بیر آزا باشا
دۋشمک، بیر آزا کم و بیش.

تیکه نی چینییب آغیزا قویماق / *tikəni*

tülküyə tülküdə quyruğuna / همیشه ایش
اۋز گۈیه دیین آدام، ایشی اۋز گه باشینا سالماق / از
زیر کار در رفتن.

تۈلکۈ دریسیندن پاپاق تیکمک / *tülkü*
dərisindən papaq tikmək / شارلاتانلیق،
زیرنگلیق، اویون بازلیق / از بز نر شیر دوشیدن.

تۈلکۈ دورمازدان / *tülkü durmazdan* / سحر
تتردن، آلاکارانلیق، گۈن چیخامیشدان / گرگ و
میث، صبح علی الطلوع.

تۈلکۈ سووروغو / *tülkü sovrugu* /
قارماقاریشقیق، هر کی هر کی / بلشو، هرج و
مرج.

تۈلکۈدن شاهی ایشه دیلر قویروغون گۈستردی
tülküdən şahid istədilər quyruğun /
göstərdi / یالانسان شاهی گتیرمک / به روباه
گفتند شاهدت کو گفت دم.

تۈلکۈلۈق ائلهمک / *tülkülüq eləmək* /
شارلاتانلیق، اۋسون بازلیق، کلک بازلیق / روباه
صفتی کردن.

تۈلکۈنۈن سوواقلی باغا گیرمه سی / *tülkünün*
suvaqlı bağa girməsi / بیلجی آدامین گیره
دۋشمه سی / گیر افتادن آدم گریز.

تۈلۈ / *tülü* / اوغرو، زیرنگلیک ائلهم آدام / کف
زن، جولیک.

تۈن آنبارچی / *tun anbarçı* / کیفیر آدام،
چیرکین آدام / تونتاب.

تۈن به تۈن / *tün bə tün* / یشری یا قبری بللی
اولمایان آدام / گور به گورشده، تون به تون شده.

تۈن به تۈن دۋشمک / *tün bə tün düşmək* /
اۋلمک، گور با گور اولماق / گور به گور شدن.

تۈنلۈک / *tünlük* / چوخ شولوخلوق اولان بیر یش
/ بلشو.

تیخماق / *tixmaq* / زوران ینمک، اودماق،
باسماق / کوفت کردن، لنباندن.

çeyniyib ağıza qoymaq / بیر آدامین ایشین
راحاتلاماق / لقمه دهن کسی گذاشتن.

tikəni / تیکه‌نی دالیدان چوندیریپ ینمک

dalıdan çöndərib yemək / ترسه ایش

گۆرمک، ایش باشارماماق / لقمه را از پس گردن
آوردن و در دهان گذاشتن.

tikəni yekə / تیکه‌نی ینکه گۆتۆرمک

götürmək / ینکه ایش باشلاماق / لقمه را بزرگ
برداشتن.

ج

آباق اندازه‌دن گۆتۆرمک / از حد خود پا فراتر گذاشتن، پا از گلیم خود دراز کردن.

جئز یغینا گیرنمه‌مک / *cızıǵına girənməmək* /
/ جؤرات ائله یه ییلمه‌مک بیرینین دور برینه گئدماغا / دور و بر کسی نیلکیدن.

جئغفال / *cıǵal* / آرا قاریش‌دیران، اودوزوب وئرمه‌ین / دغل.

جئندالار آسلانماق / *cındalar aslanmaq* /
کؤهنه پالتار / شندر پندری.

جئیران باخیشلی / *ceyran baxışlı* / جئیران کیمی باخان، نازیلا باخان، گؤزلری گؤزل قیز / آهو نگاه، خمار نگاه.

جئیران باسان / *ceyran basan* / جوخ بئه‌ین گئندن آت، برک قاچان آت یا ایت، سؤرعئلی گئندن / آهو گیر و شیر گیر، صاعقه، تند و تیز.

جئیران یئریشلی / *ceyran yerişli* / گؤزل بول گئندن، نازلی یئرین، گؤزل قیز / آهو رفتار.

جئیریک آغزینا وئرمک / *cıyrix ağzına vermək* / بیر آداما مؤشکول یاراتماق، بیر آدامی گیره قویماق / توی هچل انداختن.

جادولاماق / *cadulamaq* / بیرین مینمک، بیرین اؤسته‌له‌مک، بیرینین دیلین باغلاماق / افسون کردن.
جار جار آتی / *car car ati* / یئرسیز دولانان، فایدا سیز ایش گؤرن / اسب عصاری.

جازا قویماق / *caza qoymaq* / بیرین خطره

جئجیم جیرماق / *cecim cırmaq* / بیرین باسماق، اؤلدۆرمک، ساواش پالتارین جیرماق / دخل کسی را آوردن، لت و پار کردن.

جئجیمیندن چئخماق / *cecimindən çıxmaq* / اندازه‌نی تانیماماق، بیر ایشده توغلی گئدمک / پا از گلیم خود درازتر کردن.

جئدیر اویناتماق / *cıdır oynatmaq* / ساواش آختارماق، میدانا گیریب حریف آختارماق / هماورد طلبیدن.

جئردان جئر آیرماق / *cırdan cır ayırmaq* / بیرین قورخودماق، بیر آداما یارا وورماق / جر زدن، جر دادن.

جئرماق / *cırmaq* / چاخان دئمک ینکه دانیشماق / خالی بستن، خالی بندی.

جئریخچی / *cırixçi* / ساواش‌جیل آدام، جیرماق‌لایان اوشاق / پنجولی.

جئزلیقین چئخاتماق / *cızlıqın çıxatmaq* / بیرین سینسیتمک، برک اینجیتمک / دمسار از روزگار کسی در آوردن.

جئزما قره‌الله‌مک / *cızma qərə eləmək* / بیر زاد یازماق / ورق سیاه کردن.

جئزیدخان آشیق چئخاتماق / *cızıxdan aşiq çıxatmaq* / بیر آدامینان باشارماق / قاپ از دایره‌ی کسی در آوردن.

جئزیدخان چئخماق / *cızıxdan çıxmaq* /

جان بیر قالیبدە اولماق / **can bir qalibda olmaq** / چوخ ایستکلی یولداش اولماق / جان در یک قالب داشتن.

جان بیرلیک / **can birlik** / چوخ ایستکلی، یاخینلیق، چوخ صمیمی لیک / جان در یک قالب.

جان جزانه گلمک / **can cəzanə gəlmək** / یورولماق، جان بوغازا یتیشمک، دیغلاماق / جان به لب رسیدن.

جان جیغاز / **can ciğaz** / بیر روح ایکی بدنده، چوخ ایستکلی ایکی آدام / جون جون.

جان جیگر / **can ciğər** / چوخ ایستکلی، یاخینلیق، چوخ صمیمی لیک / جگر گوشه.

جان جیگر اولماق / **can ciğər olmaq** / چوخ یاخین اولماق / سری از هم سوا بودن.

جان چکمک / **can çəkmək** / بیر ایشی کؤنؤل سؤز گؤرمک، تبلیلیک ائتمک، بیر ایشی کؤنؤل سؤز گؤرمک / جان کندن، از سر واکردن، دل به کار ندادن.

جان دئییب جان ائشیدمک / **can deyib can eşidmək** / صمیمی اولماق، ایستکلی اولماق، محبتله دانشماق / گل گفتن و گل شنیدن، دل دادن و قلوبه گرفتن.

جان درمانی / **can dərmanı** / چوخ چتین تاپیلان بیر زاد / جان آدمیزاد، شیر مرغ.

جان دینجلمک / **can dincəlmək** / راحتلاشماق، اؤلمک / از غم دنیا فارغ شدن.

جان سنین جهنم تارینین / **can sənin cəhənnəm tərini** / هر ایش ایستیرسن گؤر، سؤزه باخمایان آداما دئییلر / از ما گفتن، هر چی دیدی از چشم خودت دیدی!

جان سیخان / **can sıxan** / داریخدیران، اینجیدن / جان کاه، ملال انگیز.

جان سیز یلداماق / **can cızıldamaq** / بدن ناراحات اولماق، یورقونلوق / ناندداشتن.

سالماق، ددهنین کؤهنه بورجونا وئرمک، بیر آداما موشکؤل یاراتماق / دست کسی را توی حنا گذاشتن.

جازلماق / **cazlamak** / اوغورلاماق / کف رفتن. **جامیشی باخماق** / **camışı baxmaq** / هیرسلی باخماق / چپ چپ نگاه کردن.

جان آتماق / **can atmaq** / چوخ اللشمک، چالیشماق / جان کندن، نقلًا کردن.

جان آجیسی / **can acısı** / آغیر عذاب، جان آلان درد / درد جان کاه.

جان آلان / **can alan** / معشوقه، گؤزل قیز، جان سینسیدن / جان ستان، دلربا.

جان آلیب وئرمک / **can alıb vermək** / یارین ناز ائله مک لری، یارین گؤزلیک لری کی جانی آلیر / دل بردگی و دل دادگی.

جان ایسی اولماق / **can issi olmaq** / قئزئشیب بیر زادا مۆلتفیت اولماق.

جان ایشه وئرمه یین / **can işə verməyən** / ایشدن قاچان / از زیر کار در رو.

جان باغیشلاماق / **can bağışlamaq** / اؤلمک، دؤنیادان گئدمک / جان به جان آفرین تسلیم کردن. **جان به سر اولماق** / **can bəsər olmaq** / جان بنواخت چئخماق، چئینلیگه دؤشمک / جان به سر شدن.

جان بوغازا ییغماق / **can boğaza yığmaq** / ایشی آخیره یتیرمک، ایشین قورتاران چاغی / به سر انجام رساندن.

جان بیر زادا باغلی اولماق / **can bir zadə bağli olmaq** / بیر زادی چوخ سنومک، چوخ ایستکلی لیک / جان به چیزی بسته بودن.

جان بیر شؤشه / **can bir şüşə** / ایکی چوخ یاخین یولداش، چوخ ایستکلی ایکی آدام / یک روح در دو بدن، سری از هم سوا بودن، جان در یک قالب.

يورولماق، نهايت ناچارلىق، خسته لىمىك، حوصله نىن قورتارماغى / به جان آمدن.

جانا دويورماق / cana doyurmaq / سىنسىتمىك، چوخ اينجىتمىك / به جان آوردن.

جانا گلىمىك / cana gəlmək / تنگىشمىك، يورولماق، بىزارسىماق / به جان آمدن.

جانا يانان / cana yanan / ايستكلى آدم، هاميا كۆمىك و خىدمت ائله يىن آدم، ايستكلى، بيرينه اۆرك ياندىران / دلسوز، دلسوزى كنده.

جاناغ چاتلاتمىش / canağ çatlatmış / چوخ يىلن، تجربۇبەلى آدم، بىنىش يوخوش گۆرمۇش / كار كشته، استخوان خورد كرده.

جاناماز سويلا چكىمىك / canamaz suya çəkmək / ايكى اۆزلؤلوك، اۆيۇن بازلىق / جانماز آب كشىدن.

جانندان تىكان چىخاتماق / candan tikan çixatmaq / ايشى دۇز گۇن گۆرمىك، اۆركىدن چاليشماق / از جان و دل تلاش كردن.

جانندان سالماق / candan salmaq / يورماق، اۆلدۇرمىك / از نا انداختن.

جانندان قونشو بايى اولماق / candan qonşu payı olmamaq / مؤفته ايش گۆرمىك / جان خود را از سر راه نياوردن.

جانلارا دىن / canlara dəyən / چوخ مۇهرۇبان، نجىب / رفيق جانى.

جاننان دۇشمىك / kannan düşmək / ايشدن دۇشمىك، قوجالماق / از نا افتادن.

جاننان گىنچىمىك / kannan geçmək / جان و ديلدن ايشلەمىك، بير نفره هر ايش گۆرمىك / از جان مایه گذاشتن.

جاننان مایا قويماق / kannan maya qoymaq / جان و ديلدن ايشلەمىك / از جان مایه گذاشتن.

جاننى اودا كۆزه وورماق / cani oda közə vurmaq / آدم اۆزۇن زورا قويماق، چتىلىگه

جان قاشىنىماق / can qaşınmaq / كۆتك آختارماق / تن كسى خاريدن.

جان قوتارماق / can qutarmaq / اۆلۇمدن قورتارماق، خطردن قاچماق / جان به در بردن.

جان قويماق / can qoymaq / بير ايشده چوخ زحمت چكىمىك / از جان مایه گذاشتن.

جان قىزماق / can qızmaq / اۆرك باغلاماق، علاقه تاپماق، شوقا گلىمىك / دلگرم شدن.

جان گۆزدىرمىك / can gəzdirmək / اۆلمه ديرىل ياشماق، زورولا آياق اۆسته دورماق / به زور سر پا ماندن، پلىكىدن.

جان ها جان / can ha can / اۆركىدن، محبىتيله / از صميم جان.

جان هايىنا قالماق / can hayına qalmaq / اۆزۇنه فيكر ائله مىك، اۆزۇن قورتارماق آختارماق، قورخماق، اۆزۇن قوروماق / در اندیشه ی جان خود بودن، دو دستی سر خود رانگداشتن.

جان هايىندا قالماق / can hayında qalmaq / اۆز هايىندا و فيكرىنده قالماق / در قيد جان خود بودن.

جان ياندىران / can yandırان / جانندان گىنچى، بيرينه كۆمىك ائله يىن / دلسوزى كنده.

جان ياندىرماق / can yandırmaq / بير آداما اۆركىدن خىدمت ائله مىك، بيرىنىن دردينه قالماق، زحمت چكىمىك / دل سوزى كردن.

جانا اود سالماق / cana od salmaq / قورخويا سالماق / آتش به جان انداختن.

جانا بيره دۇشمىك / cana birə düşmək / ناراحاتلىق، اۆرك چيرىپىتىسى / كك توى تنبان افتادن.

جانا جان قاتماق / cana can qatmaq / درده شرىك اولماق، بيرينه اۆرك وئرمىك / شرىك درد كسى شدن.

جانا دويماق / cana doymaq / بير ايشدن

çəkmək / ریاکاریق، ایکی اؤزلۈک انلەمک /
جانماز آب کشیدن.

cəhənnəm / جهنم نارینون جان سنون /
tarınun can sənun / باشین قارنیوا، اؤز
باشینالیق / راه باز و جاده دراز.

cəhənnəmdən / جهنمدن بیلیت سیز قاچان /
bilitsiz qaçan / چیرکین آدم، عیبه جر / بد
قواره.

cəvahir / جواهر جیندا آراسیندا اولماق /
cında arasında olmaq / ظاهرده بیر زادی
سئجه بیلیمه مک / گنج در خرابه بودن.

cüt alma / جوت آلم / چوخ بیر ییرینه بنزر
آدام / عین سییی که از وسط نصف کرده باشند.

cüce / جوجه ننه سینده سؤت گؤرمه مک /
nənəsində süt görməmək / آدام اؤز قوھوم
قبیلە سیندن خییر گؤرمه مک، بیر آدامنان خییر
گؤرمه مک / جوجه شیر مادر ندیده.

cüce / جوجه همیشه سبد آلتیندا قالماق /
həmişə səbəd altında qalmamaq / اوشاق
همیشه اوشاق قالماق، بیلیمه یین همیشه بیلیمز
قالماق / جوجه همیشه زیر سبد نمی ماند.

cuşkar / جوشکار / تریاک، هرویون چکن،
مؤعتاد / هپروتی.

culfa / جولفا اولمامیش کلف اوغورلاماق /
olmamış kələf oğurlamaq / سیجان
اولمامیش داغارجیق دییی دلمک / گرگم و گله
می برم.

culfa kəfənsiz / جولفا کفن سیز اؤلیمک /
ölmək / کوزه چی سئتیق کؤزه دن سو ایچمک /
کوزه گر از کوزه ی شکسته آب خوردن.

culik / جولیک / اوغرو، چوخ بیلن اوشاق، الی
ایری / جولیک.

cohər çəkmək / جوهر چکمک / خولاصه
ائتمک، واریوخون گؤتورمک / رس چیز ی را

دؤشمک / خود را به آب و آتش زدن.

cani oğca qoymaq / جانی اوغجا قویماق /
اؤلۈمدن قورخماق، اؤرکلی آدم، ساواش آختاران
/ جان بر کف نهادن.

cani boğaza yığmaq / جانی بوغازا یئتماق /
ایشین قوتاران چاغی / جان به لب رساندن.

cani çöldən tapmaq / جانی چۆلدن تاپماق /
جان دیرسیز اولماق / جان خود را از صحرا پیدا
کردن، جان خود را از سر راه آوردن.

cani çöldən tapmamaq / جانی چۆلدن تاپماق /
جانین دیرلی اولماق / جان خود را
از صحرا پیدا نکردن، جان خود را از سر راه
نی آوردن.

cani dişə tutmaq / جانی دیشه توتماق /
دؤزمک، حۆصله انلەمک، ناچارلیقدان بیر ایشی
گؤرمک / دندان روی جگر گذاشتن.

cani sulu / جانی سولو / جاوان، گؤجلؤ / سرو
مرو گنده.

cani sulu / جانی سولو / کؤک، اتلی جانلی،
ساغلام، یوغون آدام / آبی در زیر پوست داشتن.

cani qızmaq / جانی قیزماق / بیر ایشه علاقه
نیشان وئرمک / دل گرم شدن.

canıxdırmaq / جانیکدیرماق / یورماق، جانا
گتیرمک، دیغلاتماق / ذله کردن.

cəbrəil qanadının səsi / جبرئیل قانادینین سسی /
صدای پر جبرئیل.

cərcənəgin ayırmaq / جرجنکین آیرماق /
جزالاندیرماق، برک دؤیمک، داربا داغین انلەمک /
لت و پار کردن.

cələ qırmiş / جله قیرمیش / هؤشلؤ باشلی، اللی
آیاقلی، گیره دؤشمه یین / دم به تله ندهنده، جان به
در برنده، از دام مرگ رسته.

cənək / جندک / آغیر بیر شئی / نemiş.

cənəməz suya / جنماز سویا چکمک /

کشیدن.

جوانان ازن / *cüvan azan* / آتلاملی و آغیر جانوان

قادین، دوشونجه‌لی و سلقه‌لی قیز / کدبانو، چراغ خانه.

جۇبۇتمەك / *cübütmək* / اوغورلاماق، کف

گنتمک، اکمک / کش رفتن، بلند کردن.

جۇجە / *cüca* / گۇجسۇز، اوشاغ / جوجه.

جۇجە گۆز / *cüca göz* / خیرداگۆز، بیت گۆز /

چشم بادامی.

جۇجەنى پايیزدا سايماق / *cücəni payızda*

saymaq / ایشین نتیجه‌سین گۆرمک، نتیجه مۇھۇم

اولماق / جوجه را آخر پاییز شمردن.

جۇۇللاغى / *cüvollağı* / اوغرو، شارلاتان،

فیریلداقچی، کلک‌باز اوشاق / جولیک، جملق.

جۇۇهسى اولماق / *cüvəsi olmaq* / آرام‌سیرلیق،

بیر یرده دورا بیلمه‌ین، خوردوشی اولان / آتش زیر

پا داشتن.

جۇۇۇد قان گۆرمەك / *cüyüd qan görmək*

ماهاندا آختاران آدم، خیردا بیر زادی بۇیۇدمک،

چوخ هارای داد ائله‌مک، خیردا بیر یارا یا

ناراحت‌چیلیغا چوخ هارای داد سالماق / جهود خون

دیدن.

جیب دولو قارین آج / *cib dolu qarın ac*

برکت‌سیرلیک، دویماللیق / حریص چشم.

جیب کسمه / *cib kəsmə* / جیب سویمه،

اوغورلوق / جیب بری.

جیبده سیچانلار اویناماق / *cibdə siçanlar*

oynamaq / پول‌سوزلوق، بوخسوللوق / آس و

پاس بودن.

جیبده سیچانلار چاغانا چالماق / *cibdə*

siçanlar çağana çalmaq / پول‌سوزلوق،

جیب بوش اولماق / یه لاقبا بودن.

جیبده یئل اسمک / *cibdə yel əsmək*

پول‌سوزلوق، بوخسوللوق، وار یوخدان چنخماق /

توی جیب‌ها باد وزیدن، شش توی جیب چار قاپ

انداختن، آسمان جل بودن.

جیبه داش سالماق / *cibə daş salmaq*

ساکیت اولماق، دانیشماساق / روزهی سکوت

گرفتن.

جیبه قویماق / *cibə qoymaq* / بیرین آز بیلیمک،

بیرین حسابا قویماساق / دست کم گرفتن.

جیبیین پانییغی چنخماق / *cibin panbığı*

çıxmaq / وار یوخی خشله‌مک، جیبده پول

قالماساق / سرمایه ته کشیدن، آه در سباط نماندن.

جیبیینی گۆدمک / *cibini güdmək* / اؤزونه

ایشله‌مک، قازانچ آختارماق / کیسه برای خود

دوختن.

جیت قوز / *cit qoz* / دانقاز آدم / آدم قذ.

جی جی باجی / *cici baci* / بیر بیرینه باخین ایکی

آرواد یا قیز طایفاسی، ایکی دانا چوخ محبتلی خانم

یولداش / خاله بازی، رفیق جون جونی.

جیدا چووالا سیخیشماساق / *cida çuvala*

sıxışmamaq / یشکه عیبی گیزلتمک اولماساق /

شتر سواری دولکا دولکا نشدن.

جیدانین اوجو چووالدان چیخماق / *cidanın*

ucu çuvaldan çıxmaq / گیزلین ایش بیلمیمک

/ دم خروس پیدا شدن.

جیدیر اویناتماق / *cidır oynatmaq* / داعوا

آختارماق، ساواش دالینجا گزمک، آت چاپیرتماق /

دنبال دردسر بودن.

جیر قورساق / *cir qursaq* / جیرت قوز، دانقاز،

ساواشجیل / جوشی، قذ.

جیران بئلینه چیخماق / *ceyran belinə*

çıxmaq / قیتلیق اولماق، باهالیق، بیردن باهالیق

دۇشمەك / قیمت سر به آسمان زدن.

جیرت قوز / *cirt qoz* / تتر هیرسلنن آدم، دانقاز،

دیمه دۇشر، کۆسه‌ین، تتر اینجین / قذ.

جیرینگ آغزینا وئرمک / *ciyrığ ağzına*

vermək / جازا قویماق، گیره سالماق / زیر پای

کسی را شل کردن.

جیزما قارا / *cızma qara* / یازی / کاغذ سیاه کردن.

جیزما قارا ائله مک / *cızma qara cləmək* / یازی یازماق / کاغذ سیاه کردن.

جیز یغیندان چیخماق / *cızığından çıxmaq* / حد دیندن آشماق، اندازه تانیماق، قودورماق، حد دیندن آشماق / پا از گلیم خود دراز کردن، از خط قرمز رد شدن.

جیغال / *cığal* / فیریلداقچی، حوققا باز، یالانچی / جعلی.

جیغان ویغان / *cığan vığan* / هارای داد، های کۆی، قیشقیریق سالماق / داد و بیداد.

جیک ائله مک / *cik cləmək* / بیر آدمی سینسیتمک، اینجیتمک / ذله کردن.

جیک بؤک / *cik bök* / بیر زادین آلت اؤستؤ، بیر آدمین هر صؤفی / جیک و پیک.

جیک بؤکؤن تانیماق / *cik bökün tanımaq* / آرتیق و دریندن تانیماق / جیک و پیک کسی را دانستن.

جیک بؤکه بلد اولماق / *cik bökə bələd* / **olmaq** / بیر آدمی یاخشی تانیماق، بیر آدمین ایچین ائشیگین یلمک / جیک و پیک کسی را دانستن.

جیک دؤشمک / *cik düşmək* / چوخ حیرت ائله مک، مات قالماق / شاخ در آوردن.

جیکلی / *cikli* / چوخ موقوی غذا، اؤرک توتان یشملی / پر مایه.

جیگر / *cigar* / گۆزل قیز، اؤرگه یاتان / باحال و تودل برو.

جیگر چنخماق / *cigar çıxmaq* / چوخ سوسوز اولماق / جگر آتش گرفتن.

جیگرلی / *cigarli* / اؤرکلی، قوچاق / دل و جگردار.

جیگرین گوشه سی / *cigərin guşəsi* / آدمین اوشاخی، آدمین بالاسی دده و نهسی اؤچؤن / جگر گوشه.

جیگنه / *cigəno* / جیققلی اوشاق، شولوغ اوشاق / وروجک.

جیلاز / *cilaz* / آریق، جانسیز / ریزه میزه. **جیلده گیرمک** / *cildə girmək* / ایکی اؤزلؤلؤک، بالاندان اؤزؤنؤ آیریسینا اوخشاتماق / جلد عوض کردن.

جیلدینی دییشمک / *cildini dəyişmək* / ایکی اؤزلؤلؤک / پوست عوض کردن.

جیلولاماق / *cilovlamaq* / ال آياغی باغلاماق، محدود ائله مک / افسار زدن.

جیلووو چکمک / *cilovu çəkmək* / بیرنی ساخلاشدیرماق / افسار کشیدن.

جیلووو گمیرمک / *cilovu gəmmək* / بیر ایشه چوخ علاقه گؤرستمک، ساواش آختارماق / افسار خاییدن.

جیلوووون یغیشدیرماق / *cilovun yığışdırmaq* / بیرنین قاباغین آلماق، ایفراط تفریطدن قوروماق / مهار کردن.

جیلوی باشا دولماق / *cilovi başa dolmaq* / بیر آدمی اؤز باشینا اؤتورمک / افسار کسی را رها کردن.

جیلوی بیرنین الینه وئرمک / *cilovi birinin əlinə vermək* / اختیار ی بیرینه تاپشیرماق / افسار خود را دست کسی دادن.

جین / *cin* / هر یشرده حاضیر اولان آدم، یویولمامیش قاشیق، چاغریلمامیش یشره گئدن آدم / نخود هر آش.

جین آتینا مینمک / *cin atına minmək* / دلینمک، هیرسلنمک / سوار خر شیطان شدن.

جین دییشگی / *cin dəyişigi* / چیرکین یا آریق اوشاق، اؤره گه یانمایان آدم / لاغر مردنی، نی

جینلی قیز قاسیغی / *cinli qız qasıǵı* / پیتلاشیق
باش، کیفیر یئر، پیتتلیک، پیرپیتلاشیق / آشفته و
درهم ریخته.

جینه بۆرک تیکمک / *cinə bürk tikmək* /
چوخ شارلاتان و کلک باز آدام / کلاه برای جن
دوختن.

جینه بۆرک تیکن / *cinə bürk tikən* / چوخ
کلک باز آدام، شارلاتان / برای جن کلاه دوختن،
کلاه بردار.

جینه بسم الله دئمک / *cinə bismillah demək* /
بیر زادی آختاریب تاپماق، بیر زادی قاجاق
دوشمه سی / برای جن بسم الله گفتن.

جینه پاپیش تیکن / *cinə papiş tikən* /
هوللؤ کچؤ، بالانچی، کلک باز / نیرنگ باز، گربز.

قلیان، بد ترکیب، علقه مضغه بودن.

جین شاپالاغی / *cin şapalaǵı* / چوخ شولوغ
اوشاق، یترده گۆیده دورمایان اوشاق، شیطان
فولاغی / زبل.

جین کلله یه وورماق / *cin kəlləyə vurmaq* /
هیرسلتمک، دلی اولماق / جنی شدن.

جین گۆز / *cin göz* / خیردا و یاشیل گۆزی اولان
آدام، جینه اوخشار / ناقلا، تردست.

جین و بسم الله / *cin və bismillah* / ایکی آدام
کی بیر بیرندن آجیغی گلر / جن و بسم الله.

جین یومورتاسی / *cin yumurtası* / تاپیلمايان
آدام، تاپیلمايان بیر زاد، تیز گۆزدن ایتیپ گئدن /
تخم جن.

جیندیر میندیر / *cındır mıdır* / کؤهنه پالتار،
جیریق ویریق / شندره، کهنه پاره.

جیندیریندان جین اؤلکمک / *cındırından*
cin ölmək / چوخ پیتتی و بیس پالتار گئین /
شندر پندری.

جینقیر چنخارماماق / *cinqır çıxarmamaq* /
سوسماق، سس چنخارماماق / نطق نکشیدن.

جینقیر چنخماماق / *cinqır çıxmamaq* /
قورخودان سس ائله مه مک، سسی کسمک / جیکش
در نیامدن.

جینلتمک / *cinlətmək* / دلیلندیرمک،
هیرسلندیرمک / آتشی کردن.

جینلر باشا ییغیشماق / *cinlər başa yıǵışmaq* /
دلیلتمک، هیرسلتمک / آتشی شدن.

جینلر یاتماق / *cinlər yatmaq* / هیرسلی آدامین
هیرسی یاتماق، هیرس یاتماق / آتش غضب
فروکش کردن.

جینلی / *cinli* / تیز هیرسلتن، دلی سوو، هیرسلی،
آجیقلی / آتشی، جتی.

جینلی جینلی / *cinli cinli* / هیرسلی هیرسلی،
آجیقلی، ایری ایری باخماق / سگرمه ها پایین بودن.

چ

جزالاندىرماق، اۆلدۈرمەك، يىرىنىن ال آياغىن
مىخلاماق، برك اينجىتمەك / بە چەار مېخ كشيىدن.
چاش باش ائتمەك / *çaş baş etmæk* / فيكره
قالماق، چاره يولو آختارماق / راه كار جستن.

چاققا چوق ائلمەك / *çaqqa çuq elämæk* /
معمولى حالدا گئىچىنمەك، وقت گئىچىدەك، باش
بند ائلمەك، بىر قازانچ سىز ايشە مشغول اولماق / سر
خود را گرم كردن.

چاققال / *çaqqal* / هر ايشە باش اوزادان، آرا
ووروشدوران / دو به هم زن.

چال اويناسىن / *çal oynasin* / اوتانماز، دىل
خوش، بوشونا خوش، دوزسوز آدام، اوتانماز آدام /
بزن و برقص.

چال چاپ / *çal çap* / اوغورلوق، سوبقونچولوق
/ بچاپ بچاپ.

چال چاغىر / *çal çağır* / شىلىك، چالېب
اويناماق / پای كوبي و رقص.

چال چنە / *çal çənə* / چوخ دانىشان، انگى بوش /
رودە دراز، گرم چانە.

چال ساققال / *çal saqqal* / غيرت سىز، عارسىز،
ناموس سىز، سارى قولاق / بى رگ.

چال قمچى / *çal qəmçi* / عجلە، تلىك / توى
هير و وير.

چال ها چال / *çal ha çal* / توى، وور سئندر
مجليسى / بزن و بكوب.

چىزمەك / *çezmək* / دۈزۈم اولماماق، دۈزۈم
قوتارماق، بئزىكمەك / بە جان آمدن.

چىلپاق / *çılpaq* / كاسىب آدام، پول سوز آدام /
آسمان جل، لخت و عور.

چىنىدر قىيش / *çındır qeyiş* / برك بىر زاد،
مۇحكەم، چىنىلمز بىر زاد / رگ و ريشە.

چاپالاماق / *çapalamaq* / اللشمەك، جان آتماق /
ورجە وورجە كردن.

چاتلاماق / *çatlamaq* / اۈزۈن يىنمەك، اۈزۈن
سئومەك / از خود راضى.

چاخىر تولوغو / *çaxir tuluğu* / شرر آدام،
ايچىش آدام / شيشەى شراب.

چاخىر سېمەك / *çaxir səpmək* / بۇھتان
وورماق، آد قويماق / بە كسى شراب پاشيدن.

چاخىر شۈشەسى / *çaxir şüşəsi* / شرە شۈر
آدام، نانچىب آدام، ساواش آختاران آدام / شيشەى
شراب.

چادىراسىزلىقدان ائىودە قالماق /
çadırasızlıqdan evdə qalmaq / بىر ايشى
ايمكانسىزلىقدان گۈرمەمەك / خانە نشىنى خالە از بى
چادرى است، آب گير نمى آورد و گرنة شناگر قابلى
است.

چارشنبە يىمىشى / *çarşənbə yemişi* / هر جۈرە
يىمەلى / آش شله قلمكار.

چارمىخا چكمەك / *çarmixa çəkmək* /

چایلاشماق / çaylaşmaq / اوتوروب چای
ایچیپ دانیشماق / گپ و گفت.

چت / çet / قولای بیر زاد، پیس، دیرسیر / زشت.

چت چی / çetçi / عرق ایچن آدام / خمار.

چت قول / çet qul / پیس آدام، ساده آدام، بیر
زاد ییلمه ین آدام / لایبالی.

چتیر باز / çetir baz / کۆره کن، مۇعتاد، شارلاتان
/ اجل معلق.

چرتو پوزماق / çortu pozmaq / حال تونماق /
چرت کسی را پاره کردن.

چرچی ائشکی / çərçi eşşəgi / چوخ ایشله یین،
آج قالان / اسب عصاری.

چرخ دؤنمک / çərx dönmək / شانس
خارابلانماق، ایش گتیرمه مک / بخت برگشتگی.

چردگی قرلمک / çərdəgi qərəlmək /
داريخماق، بتریشمک / ملول شدن.

چکیده یۇنگۇل قییمتده آغیر / çəkida yüngül
/ qiymətdə ağır / قیزیل گۆمۈش / گرانسنگ.

چکیش بکیش / çəkiş bəkiş / سۆزleşمک، ال به
باخا / بگو مگو.

چکینمک / çəkinmək / حساب آپارماق،
قورخماق / از کسی حساب بردن.

چم تاپماق / çəm tapmaq / بیرینین دیلین
ییلمک، بیرینین دامارین تاپماق / رگ خواب کسی

را به دست آوردن.

چماقلار گۆیه گندمک / çomaqlar göyə
/ gedmək / ساواش دؤشمک / شمشیرها از نیام بر

آمدن.

چمچه آشدان ایسی اولماق / çəmçə aşdan
/ issi olmaq / فرع اصلدن قاباغا گئچمک /

کاسه ی داغ تر از آتش.

چنبر بوغاز / çənbər boğaz / چوخ دانیشان /
روده دراز.

چنه بوشالماق / çənə boşalmaq / آغیزانه

چالا قلم / çala qələm / تۆکنمز یازان، دالبادال
یازان، گئجه گۆنۆز یازان، یازیچی / پرنویس.

چالاسی / çalası / آرا ووروشدوران، ساواش
سالان / هیزم کش دعوا.

چالديرماق / çaldırmaq / خوش گئچیدمک،
آرواد بازلیق / خوش گذرانی.

چالقیا اوینماق / çalqiya oynamaq / بیرینین
ایستگیله ایش گۆرمک، آغیزا باخیم / به آهنگ
کسی رقصیدن.

چالمامیش اوینایان / çalmamış oynayan /
اوتانماز، دیل خوش، بوشونا خوش / نرده رقصیدن.

چالخالماق / çalxalamaq / ال آياق چالماق،
چوخ اللشمک / دست و پا زدن.

چاناقلار بیرینین باشیندا سننماق / çanaqlar
birinin başında sınmaq / گۆناهلار بیرینین

باشینا دؤشمک / کاسه کوزه ها سر کسی شکستن.

چانتا بوش اولماق / çanta boş olmaq / بیر زاد
ییلمه مک، ساوادسیزلیق / چنته خالی بودن، چیز ی نو

چنته نداشتن.

چای ایچمه میش خالا اوغلی اولماق / çay
içməmiş xala oğlu olmaq / تنز آرا سازلیق

تاپماق / نه به داره نه به باره.

چای پولو / çay pulu / رۆشوه / پول چایی.

چای سۆزن / çay süzən / یالتاق، سو تۆکن،
باشماق جوتله یین / بادمجان دور قاب چین.

چایدا بالیغ سوداسی / çayda balıq sodası /
اولمایان بیر ایش، چیی سودا / آهوی ناگرفته

بخشیدن.

چایدان گۆتۆندن داش آسلانماق / çaydan
götündən daş aslanmaq / بشواق قاینماق،

ایستی کار سالماق.

چایدان گئچنده گۆت گۆته دیمک / çaydan
geçəndə göt götə dəymək / اوزاق فامیل،

سایا گلمه ین قوم / پسر خاله ی دایی عمومی ...

گلدی دانیشماق، سۆز ساخلاماق / پیچ دهن شل شدن.

چنه چکيلمک / çənə çəkilmək / اۆلمک / چانهی کسی کشیده شدن.

چنه قیزماق / çənə qızmaq / چوخ دانیشماق، باش آغریسی وئرمک / چانه گرم شدن.

چنه وورماق / çənə vurmaq / بیر ایش یا آل وئردن اؤترو چوخ دانیشماق / چانه زدن.

چنه سی دؤشؤک / çənəsi düşük / یاوا دانیشان، بوش بوغاز / دهن دریده.

چنه سی قیزیشماق / çənəsi qızışmaq / چوخ دانیشماق / چانه گرم شدن.

چوبان / çoban / آداب بيلمه یین آدم، تربیه سیز آدم، آدم یتری بيلمه یین / دهاتی، گاوچران.

چوبان قویونو قیرخان کیمی قیرخماق / çoban qoyunu qırخان kimi qırmaq / بیرینین وار یوخونو الیندن آلماق / تیغ زدن، لخت کردن.

چوخ گؤرمک / çox görmək / بیر زادی بیرینه وئرمه گه قیسماق، مۇضایقه ائلمک / دریغ کردن، مضایقه کردن.

چورتون پوزماق / çortun pozmaq / ناراحات ائلمک / چرت کسی را پاره کردن.

چورلاتماق / çorlatmaq / جانا گتیرمک، یورماق، بئزیکدیرمک / بیزار کردن.

چوغول / çuğul / سؤز باز، سؤز دولانديران، خبر چی / سخن چین، نَمَام.

چول / çul / ازیك بۇزۇك پالتار / مثل جل.

چول پالاز / çul palaz / دم دسگاه، بساط، وار یوخ / جل و پلاس.

چول پالازی بیرینین الینه وئرمک / çul palazi birinin əlinə vermək / بیرینین عؤذرؤن ایسته مک، بیرین ائشیکه اؤتورمک / جل و پلاس

کسی را زیر بغلش دادن.

چول پالازی ینغیشدیرماق / çul palazi

yığışdırmaq / بیر آدمین عؤذرؤن ایستمک / جل و پلاس را جمع کردن.

چول کیمی ینره سريلمک / çul kimi yerə sərilmək / ینره ییخيلماق / نقش زمین شدن.

چوللما / çullama / پالانلاماق، سفته لئتمک، توغلاماق / پالان گذاشتن.

چولون سودان چئخارتماق / çulun sudan çıxartmaq / اؤزؤن گئچیندیرمک، باشین

ساخلاماق، خرچین تاپماق / پوستین خود را از آب بیرون کشیدن.

چوماغی دالدا توتماق / çomağı dalda tutmaq / بیریندن قورخماق / سپر انداختن.

چوماغی گیزلئتمک / çomağı gizlətmək / بیریندن برک قورخماق / سپر انداختن.

چوماق گیزلئتمک / çomaq gizlətmək / قورخماق / چماق خود را قائم کردن.

چووالا گیرمک / çuvala girmək / توغلانماق، حوققا یشمک / در جوال رفتن.

چووالدوز اؤسته اوتورماق / çuvaldüz üstə oturmaq / بیر یشده مجبوری دایانماق، بیر یشده

اولماقدان راضی اولماق، نیگرانچیلیق / روی خار نشستن.

چۆپ ائلمک / çöp elmək / ایچشمک، بیرین سؤزؤله یا آیری بیر زادیلا دبرتمک / پيله کردن.

چۆپ اوزاتماق / çöp uzatmaq / ایچشمک، دبرتمک، دخالت ائلمک / انگولک کردن.

چۆپ قوندارماق / çöp qondarmaq / ایراد چئخارتماق / ایراد بنی اسرائیلی گرفتن.

چۆپه چۆزگؤر / çöpə çözügür / سؤز باز آدم، سؤز آختاران آدم / سخن چین.

چۆپه دؤنمک / çöpə donmək / آریقلاماق / آب شدن.

چنچه / çeçe / کئچ اولماق، حیسی اولماق / سر، کرخت.

چنخار / çıxar / خرج / خرج.

چۇرۇك چو / çürük çü / چوخ دانیشان، بیرین
بئزار ائله ی، انگي بوش، تنگه گئیرن آدام، بیر زادی
حددن آرتیق دین / روده دراز، وراج، پرچانگی کردن.

چۇرۇكچۇلۇك الله ين / çürükçülük elayən /
/ فایداسیز دانیشان / روده دراز، پرچانه.

چۇرۇكچۇنۇ چيخارتماق / çürügünü /
çixartmaq / بیر زادی، عیبین بیلیمک، بیر زادی
چوخ دئییب دوزون چنخارتماق / گند چیزی را در
آوردن.

چۇرۇمك / çürümək / آریقلماق، قوجالماق /
پوسیدن و رفتن.

چۇرك آغاجی / çörək ağacı / گنچینه جاق
یثری، گلیر یثری، قازانچی اولان بیر زاد، یاشاماق
قایناغی، گنچینه جاق یثری / نان دونی.

چۇرك آغاجی / çörək ağacı / یاراماز،
مصرف سیز آدام / پیه.

چۇرك اولوب ايت ينمك / çörək olub it /
yemək / بیردن یوخ اولماق، بیردن بیره ایتیب
باتماق / نان شدن و سگ خوردن.

چۇرك ايتيرن / çörək itirən / یاخشیلیق بیلمه-
ین / نان کور.

چۇرك پالتار كسمك / çörək paltar /
kəsmək / خرج وئرمه مک، دیرسیر آدامین
کۆسمگی / از زندگی ساقط شدن.

چۇرك تيكاني / çörək tikani / زندگانلیق
خرجی، عایله چنخاری / بار زندگی.

چۇرك چنخماق / çörək çıxmaq / قازانچ
اولماق / نان در آمدن.

چۇرك غيبدن پيشمك / çörək geybdən /
pişmək / هاردان قازانماق معلوم اولماق / نانش
از غیب آمدن.

چۇرك غيبدن گلمك / çörək geybdən /
gəlmək / بیر آدامین قازانچ یثری بللی اولماق،

نور ينمك / نان از غیب آمدن.

چۇرك كسمك / çörək kəsmək / دوز
چۇرك ينمك، دوستلوق ائتمك / نان و نمك
خوردن.

چۇرك كسمك / çörək kəsmək / گلیر یولون
باغلاماق، بیرین گنچینه جاقدان سالماق / نان بری
کردن.

چۇرك گتيرن / çörək gətirən / ائوین پول
قازانانی، عایله نین خرجین قازانان / نان آور.

چۇرك وئرمز / çörək verməz / قیتیر / ناخن
خشك.

چۇرك وئرن / çörək verən / الی آچیق،
کیشی، ختیر یتیرن آدام / دست و دل باز، آدم نان
ده، سایه دار.

چۇرك وای اولماق / çörək vay olmaq /
آجلیق چکیمک، لاپ یوخسوللوق، گۆن چۇرگین
تاپانماق / آه نداشتن تا با ناله سودا کنی.

چۇرك ياپيلدی ماحمئد تاپيلدی / çörək
yapıldı mahmud tapıldı / هر زادیسن
حاضیرنه اییه اولماق / پخته خواری کردن.

چۇرك ييبن / çörək yiyən / اهل و عیال / نان
خور.

چۇركدن سالماق / çörəkdən salmaq /
بیرینین چۇرك یولونو کسمک، ایشینی الیندن
آلماق / از نان خوردن انداختن.

چۇركده چيبي اولماق / çörəkdə çiyi olmaq /
شارلاتان آدام، خالیص اولمایان آدام / خرده شیشه
داشتن.

چۇركده چيبي اولماق / çörəkdə çiyi /
olmamaq / صاف و سالم آدام، خالیص آدام،
دۆز آدام / آدم بی شیشه پيله.

چۇركلی / çörəkli / قازانجلی، فایدالی / نان و
آب دار.

چۇرگينده چيگی اولماق / çörəğində çigi

olmaq / بیرینین ایشینین عیبی اولماق، گیرى اولماق / ریگی به کفش داشتن.

چؤل قوشو / çöl quşu / ائوینده اولمایان کیشی، ائودن اوزاق ایشلهین آدم / اسیر اهل و عیال، بیابانگرد.

چۆلمک / çölmək / آغزی ینکه، چیرکین آدم / بی قواره.

چۆلمک دیغیرلانیب دوواغین تاپماق / çölmək / دیغیرلانیب duvağın tapmaq / هره اؤز تاي توشون تاپماق، هره اؤز بايین تاپماق / در و تخته باهم جور بودن، کبوتر با کبوتر باز با باز.

چۆملیمینجه هۆرنمه مک / çömbəlməyincə / ایشدن دۆشمک، قوجالماق / از پا افتادن، زوار در رفتن.

چۆمجه توتان بیرینه ساری اولماق / çömçə / tutan birinə sari olmaq / اؤز گۆرنلیک ائله مک، بیرینه طرف اولماق / جانبداری.

چۆمجه قازانین تکینه دیمک / çömçə / qazanın təkinə dəymək / وار یوخدان چنخماق، یوخسوللاشماق، پول قورتارماق / ته چیزى را بالا آوردن، کفگیر ته دیگ خوردن.

چۆمجه یین دوه سووورماق / çömçəynən / dəvə suvarmaq / چتین ایش گۆرمک، خیردا قابدا ینکه آداما سو یا غذا وئرمک.

چیبان آراسینا سیک اوزادماق / çiban arasına / sik uzadmaq / ایش یرى ییلمه یین آدم، بیرینه آزار وئرن آدم.

چیبانینان سیکى تانیمماق / çibanınan siki / tanımmmaq / هنج زاد ییلمه یین آدم / چپ از راست نشناختن، هر از بر تشخیص ندادن.

چیپیدیرماق / çipdirmaq / دؤیسدۆرمک، ووردورماق، ازدیرمک / گرد و خاک کسی را گرفتن، تکاندن.

چیتلاماق / çıtlamaq / راحتلیقلا وورماق / شوت

کردن، حساب کسی را رسیدن.

چیچک چاتلاماق / çiçek çatlamaq / چوخ سئوینمک، شلیک ائله مک / گل از گل شکفتن.

چیخار / çixar / آنلام، ذیر، باشاراجاق / شابستگی.

چیخان قان دامارا قایتماق / çixan qan / damara qayıtmamaq / بیر ایش گۆرۆلندن سونرا دالی قایتماق / آب رفته به جوی باز نگشتن.

چیراغ اؤز دیبینه ایشیق سالماق / çirağ öz / dibinə ışıq salmamaq / بیر آدم کی اؤز قوهوم و قبيله سینه خیری دیمه یه، بیر آدم کی اؤزؤنر یاددان چیخاردا / چراغ به پای خود نور ندادن.

چیراغ تۆسۆسۆ ینمک / çirağ tüssüsü / yemək / بیر ایشه چوخ زحمت چکمک / دود چراغ خوردن، استخوان خورد کردن.

چیراغ سؤفته سی / çirağ süftəsi / آخشام آل وئری، یولجو پولو، آخشام نیسیه ساتماق / دشت چراغ.

چیراغ سۆن واخت / çirağ sönən vaxt / یاتماق واختی، گنجه یاریسی.

چیراغ سحره جا یانماق / çirağ səhərəcə / yanmamaq / اؤلمک، تمام ایستکلره یتیشمه مک، هنج کیم اؤرک ایستگینه تام یتیرمه مک / عیش ناقص.

چیراغ صبحه دک یانماق / çirağ səbhədek / yanmamaq / بیر زاد همیشه لیک اولماق / چراغ کسی تا صبح روشن نماندن.

چیراغ کیمی یانماق / çirağ kimi yanmaq / شفاغلی بیر زاد، رنگی ایشیقلی بیر زاد / مثل آینه برق زدن.

چیراغ گنچمک / çirağ geçmək / اؤلمک، یازیق اولماق، بیر عزیزى الدن وئرمک / چراغ کسی خاموش شدن.

چیراغ وئرمک / çirağ vermək /

نچسب.

چيگين آتماق / *çigin atmaq* / سۆزه باخماق /
شانه بالا انداختن.

چيگيننن نفس آلماق / *çiginnən nəfəs* /
almaq / چتين نفس چككك، ناخوشلوق / نفس
تنگ شدن.

چيلپاق / *çılpaq* / يوخسول، كاسيب آدم / لخت
و عور، پاپتي.

چيلپاق گۆتدن تومان اوغورلاماق / *çılpaq* /
götdən tuman oğurlamaq / حوققا بازليق،
شارلاتان آدم / قاپ زدن.

چيلپاقليق / *çılpaqlıq* / پالتارسيزليق، كاسييليق /
لخت و پاپتي بودن.

چيلتيك چالماق / *çiltik çalmaq* / آرتيق
سؤينمك / بشكن زدن.

چيم آلتدان سو يثريدن / *çim altdan su* /
yeridən / شارلاتان آدم / آب زير كاه.

چين سددى چككك / *çin səddi çəkmək* /
چتين ايش گورمك، آغير ايش گورمك / شاخ
غول شكستن، گردن رستم را شكستن.

چينقىر چككهك / *çingir çəkmək* /
چينقىر چنخارتماق، سس چنخارتماق / جيگ
نزدن، جيگش در نيامدن.

چينه دانلى / *çinə danlı* / دوزۇملۇ، صبرلى /
حوصله دار بودن.

چينه دانى بوشارتماق / *çinədani boşartmaq* /
اؤرگ سۇزۇنۇ دنمك، گيلى انلهك / دق دل را
خالى كردن.

چينه دانى دولو اولماق / *çinədani dolu* /
olmaq / دانيشماق سۇزۇ اولماق، بيليچى / چته پر
بودن.

چيى ايش گورمك / *çiy iş görmək* / اؤندم سيز
ايش، فيكىرسيز ايش گورمك / خام كارى كردن.

چيى چيى يئمك / *çiy çiy yemək* / بيرين

راضى لاشماق، بير ايشه بويون قويماق / چراغ سبز
نشان دادن.

چيراغ يانماق / *çırağ yanmaq* / خنير گللك /
چراغ برائى كسى روشن شدن.

چيراغ يانماماق / *çırağ yanmamaq* / خنير
گللمهك، ياراماز / آبى گرم نشدن، چراغ برائى
كسى روشن نشدن.

چيراغا پيلته قويماق / *çırağa piltə qoymaq* /
بير آدامين خوشونا گلن ايشى گورمك / آب به
آسياب كسى ريختن.

چيراغا پيلته قويولماق / *çırağa piltə* /
qoyulmaq / بيرينين ايشى جۇرلنمك / روزگار
بر وفق مراد شدن.

چيراغا نفت تۇكۇلمك / *çırağa nəft* /
tökülmək / بيرينين ايشى جۇرلنمك / روزگار بر
وفق مراد شدن.

چيراغى سؤنمك / *çırağı sönmək* / اؤلمك،
بازيق اولماق، اولادى اؤلمك / چراغ كسى خاموش
شدن.

چيراغى يانيب ايشيقي گللك / *çırağı yanıb* /
ışıqlı gəlmək / ياشاماق، راحت ياشاماق،
ديرليك / چراغ خانه كسى روشن بودن.

چيراغىلا آختاريب تاپا بيلمهك / *çırağıla* /
axtarıb tapa bilməmək / چتين تاپيلماق، آز
اله دۇشن آدم ياشى / چراغ به دست دنبال چيزى
بودن.

چيربماق / *çirpmaq* / برک وورماق / شل و پل
كردن.

چيگنه اويماماق / *çignə uymamaq* / ييرى
بيريله جۇر اولماماق / وصله ناچور، وصله
دوش نبودن.

چيگنه چنخماق / *çignə çıxmaq* / اؤزلمك،
جسارت تاپماق / از كول كسى بالا رفتن.

چيگيد / *çigid* / اؤرگه ياپيشمايان، ايسته مهلى /

آمان سیز باسماق، بیرینه زور گلیمک، بیرینه اۇستۇن
گلیمک / فرصت جینییدن ندادن، امان ندادن.

چیى سۇت اممیش / *çiy süt əmmiş* / خام
آدام، خطا کار اولماق / شیر خام خورد.

چیى سودا / *çiy soda* / بللی اولمایان ایش / کالی
به کالی.

چییمل / *çiyml* / شولوغ اوشاق، ینرده گۆیده
دورمایان اوشاق / تخس.

چیینه شله چاتماق / *çiyne şələ çatmaq* / ایش
قبول انله مک، اۇزۇن چتینلیگه سالماق / بار به دوش
خود نهادن.

چییین آتماق / *çiyin atmaq* / راضی اولماماق /
شانه بالا انداختن.

چیییندن آغیر یوک گۆتۇرۇلمک / *çiyindən*
ağır yük götürülmək / آغیر ایشدن آزاد
اولماق / بار از دوش برداشته شدن.

ح

حاضرینە شاھ اولماق / *hazirine şah olmaq* /
مۇفتە خور آدم، فۇرست طلب آدم / پختە خواری
کردن.

حاقق سایی / *haqq say* / زحمت، امک / حق سەئی.
حال توتماق / *hal tutmaq* / بیرین اینجیتمک،
هیرسلندیرمک / حال گیری کردن.

حالا باخماق / *hala baxmaq* / بیرین دۇیمک،
خوش گنجیتمک / خوشگذرانی.

حالا سۇداممیش / *halal süd əmmiş* /
ناموسلو، دۇز / شیر پاک خوردە.

حالاجین آتماق / *hallacın atmaq* / برک
دۇیمک، ازمک / خورد و خمیر کردن.

حالی بوللی / *halli bolli* / بوغون یوموری،
بوغون آرواد / لحاف و تشک.

حالی حالینا گۆرە / *halli halına görə* / هرە
باجاریقی قدر، هرە گۆجۈنە گۆرە / بە اندازەى وسع
خود.

حالوا چالماق / *halva çalmaq* / اۆلدۈرمک،
کۆتکلەمک / فاتحەى کسى را خواندن.

حالوا دنماقلا آغیز شیرین اولماق
halva halva demaqla ağız şirin /
olmamaq / سۇزۈلە ایش دۇزلمەمک / با حلوا
حلوا گفتن دهان شیرین نمى شود.

حالواسین چالماق / *halvasın çalmaq* / بیرین
اۆلۈنجە وورماق / حلواى کسى را پختن.

حاتمین الین دالدان باغلاماق / *hatəmin əlin daldan bağlamaq* /
آرتیق الی آچیقلىق، چوخ
باغیشلايان آدم، اۆرگی گنیشلىگ / لگد به گور
حاتم زدن.

حاج قابوغ / *hac qabuğ* / ایت، کۆپک.
حاجی اوغلی یاغ پسدى / *haci oğlu yağ*
bəsdı / چوخ پوللو موللو آدم، وارلی کارلی آدم /
خر بول.

حاجی قیزی چاروادار؟ / *hac qızı çarvadar* /
ایت قورساغی ساری یاغ، اویمایان ایکی شی / خر
و افسار گلابتون؟

حاجی لئیلک / *haci leylək* / اوزون آدم، آریق
و اوزون آدم / لنگ دراز.

حاجی لئیلەیین آرتیق بالاسی اولماق / *haci leyləyin artıq balası olmaq* /
خۇرمەت
گۆرمەمک.

حاضر آشین دیک قاشیقی اولماق / *hazır aşın dik qaşığı olmaq* /
هر زادین حاضرینە ایسە
اولماق / پختە خواری کردن.

حاضر قوناق / *hazıra qonaq* / ایشلەمەمیش
بشمک آختاران، مۇفتە ییین / مفت خور.

حاضر ناظیر / *hazıra nazir* / حاضر قوناق،
مۇفتە آختاران / پختە خور.

حاضرینە شاد اولماق / *hazirine şad olmaq* /
مۇفتە ییین، امک سیز بیر زاد آختاران / حاضر خور.

کۆتکله مک / حساب صاف کردن.
 حساب کیتاب بیلیمک / *hesab kitab bilmək*
 سۆزۈ یئرینده دئمک / حساب کتاب حالی شدن.
 حسابا سوخماق / *hesaba soxmaq* / بالان
 دانیشماق، بیرین آلداتماق / به حساب کسی
 گذاشتن.
 حسابا قویماق / *hesaba qoymaq* / ارزیش
 وئرمک / داخل آدم حساب کردن.
 حسابا قویماماق / *hesaba qoymamak*
 سایماماق / محل نگذاشتن.
 حسابا یتیشمک / *hesaba yetişmək*
 کۆتکله مک / حساب کسی را کف دستش
 گذاشتن.
 حسابی پاکلاماق / *hesabi paklamaq* / بورجو
 وئرمک / حساب را صاف کردن.
 حسن چنچل یا چنچل حسن / *həsən çeçəl ya*
çeçəl həsən / ایکی زاد بیر اولماق، ایکی زادین
 فرقی اولماق / چه علی خواجه چه خواجه علی.
 حسن سوخدو دگیرمانی / *həsən soxdu*
dəğirmani / هر کی هر کی بیر یئر، حساب
 کیتاب سیز بیر یئر، قاتما قاریشقیق، قانون سوز یئر /
 آسیاب حسن تپانید، قهوه خانه ی قنبر، هر کی به هر
 کی.
 حضرت فیل ایشی / *həzrəti fil işi* / چوخ چتین
 بیر ایش / کار حضرت فیل بودن.
 حککه حشامتلی / *həkkə həşəmətli* / پاخیل /
 عقده ای.
 حکیم انشک اتی بویورماق / *həkim eşşək*
əti buyurmaq / بیر ایشی مجبوری گؤرمک،
 گویۇل سۆز بیر ایشه بویون قویماق / باری به هر
 جهت.
 حلال باش چئخماق / *həlal baş çıxmaq* / نه
 زیان قویماق نه قازانماق / یئر به یئر شدن.
 حلال سؤت ایمیئش / *həlal süt əmmiş*

حالوانی باشدا دولانديرماق / *halvani başda dolandırmaq*
 اؤلۆم یاخینلاشماق / بوی
 الرّحمن کسی بلند بودن.
 حمام سوویولا دوست توتماق / *hamam suyuyla dost tutmaq*
 باغیشلاماق، خلیفه کیسه سیندن باغیشلاماق / با آب
 حمام رفیق گرفتن، از کیسه ی خلیفه بخشیدن.
 حانالی چالیر توربالی اوینور / *hanalı çalır torbalı oynur*
 قاریشقیق، هنج بیر زاد بللی
 اولماق / شیر تو شیر شدن.
 حایات یولداشی / *hayat yoldaşı* / اریا آرواد /
 شریک زندگی.
 حب کیمی آتماق / *həb kimi atmaq* / بیرینه
 اؤستۆن گلیمک، بیریندن چوخ گؤجلۆ اولماق / مثل
 لقمه بلعیدن، به لقمه ی چپ کردن.
 حبسه نی قوبیا اوخوماق / *həbbəni qubba oxumaq*
 هر زادی ترسه قانماق، بیر زادی ترسه
 باشا دؤشمک / تره را کره فهمیدن، سرنا را از سر
 گشادش باد کردن.
 حبش سیپاهی / *həbəş sipahi* / قارا ساچلار،
 قارا تئل لر / سپاه حبش.
 حد دین تانیماق / *həddin tanımaq* / ادبدن
 چیخماماق، جیزیغدان چیخماماق / حد خود را
 شناختن.
 حربه زوربا / *hərbə zorba* / هده قورخو، قره
 قورخو، بیر آدمی قورخوتماق / شاخ و شانه.
 حربه کسمک / *hərbə kəsmək* / قره قورخو
 گندمک / خط و نشان کشیدن.
 حس حؤس آنلاماق / *həs hüs anlamaq*
 ایلمک، یاخشی پیسی سئچمک / چپ و راست
 خود را شناختن.
 حساب آپارماق / *hesab aparmaq* / بیریندن
 قورخماق / از کسی حساب بردن.
 حساب چۆرۆتمک / *hesab çürütmək*

ياخشى و دۇشۇنجهلى قىز، آتلاقلى جاوان حيات
بولداشى / شير پاك خورده.

حللم قللم / həlləm qəlləm / شارلاتان آدام،
هۇللۇك باز آدام / باشيله پيله.

حللنمك / həllənmək / ازيلمك، سير تيلماق /
لوس بازى در آوردن.

حماملىق اولماق / həmamlıq olmaq / غسل
واجب اولماق / آب واجب شدن.

حولقومو قوروماق / hulqumu qurumaq /
قورخماق و اۇزۇنۇ ايتيرمك / آب دهن خشك
شدن.

حولقومون اۇزمك / hulqumun üzmək /
اۇلدۇرمك / خرخره جويدن.

حياطا چىخماق / həyata çıxmaq / آياق بولونا
گندمك، سو باشينا چىخماق / دست به آب رفتن.

حيانى يئيب آيىرى توللاماق / həyani yeyib
abırı tullamaq / آيىرىنى آتماق، اوتانماماق /
حيارا خوردن و آبرو را قى كردن.

حيله گلمك / hiylə gəlmək / بۇرك قويماق،
قارا دوغراماق / پاپوش دوختن، سياه كردن.

حييفدن دۇشمك / heyifdən düşmək /
ارزيتدن دۇشمك / از قيمت افتادن.

خ

خنمیر خنمیر / xımır xımır / یاواش یاواش،
گیزلینجه بیر ایش گۆرمک / آسته آسته.

خنمیر سؤیلهمز / xeyir söyləməz / نحس
دانشان، آغیزنی پیسلیقا آچان، بد اوغور سۆز
دانشان / سق سیاه.

خاخول / xaxol / گای، گیج، بیر زاد بیلمه ین آدام
/ مننگ.

خاراب / xarab / اؤزۈن ساتان، ناموس سوز / هم
جنس باز.

خاطر بیلن / xatir bilən / آنلاملی، آدام یشری
بیلن، هامیا خۆرم گۆسترن / ارج و قرب داننده.

خاطر ساخلاماق / xatir saxlamaq / عزالی
اولماق، یاس ساخلاماق، قارا گئییب ساققال
ساخلاماق / سوگوار بودن.

خاطر سیندیروماق / xatir sındırmaq / اۆرک
سیندیروماق، اۆرک اینجیتمک / رنجیده خاطر
کردن.

خاطر عزیز اولماق / xatir əziz olmaq /
خۆرمتلی اولماق / خاطر عزیز بودن.

خاطر گۆزله مک / xatir gözləmək / بیرینه
انعام وئرمک، خۆرم ائله مک / دم کسی را دیدن.

خاطر دن سیلمک / xatirdən silmək /
اونوتماق، یاددان چیخاتماق / از ضمیر پاک کردن.

خاطیره دیمک / xatirə dəymək / اینجیتمک /
آزرده خاطر کردن.

خاطیری عزیز اولماق / xatiri əziz olmaq /
خۆرمتلی اولماق / خاطر کسی را عزیز داشتن.

خاطرینی آلماق / xatirini almaq / خۆرم
ائله یب کۆنۈل آلماق / دل به دست آوردن.

خالا خاطیرین قالماسین / xala xatirin
qalmasın / سۆز یشری قالماساق، ایکی اۆزلۈ
آدامین ایش گۆرمگی / به خاطر خالی نبودن
عریضه.

خالا وورماق / xala vurmaq / سۆزۈ اؤستۈ
اؤرتۈلۈ چاتدیرماق / به حال زدن، به هدف زدن،
شیرین کاشتن.

خام اله سالماق / xam ələ salmaq / آلداتماق،
آنلاقسیز سایب ایستیفاده ائله مک / هالو گیر
آوردن.

خام اولماق / xam olmaq / دۇنیا گۆرمه مک،
تجرؤبه سزلیک / خام بودن.

خام خیال اولماق / xam xiyal olmaq / سهو
فیکر ده اولماق، یانلیش خیالا دۆشمک / خیال خام
کردن.

خام دۆشمک / xam düşmək / بیلمزدن بیر ایش
گۆرمک، فیکرلشمه میش ایش گۆرمک / خام
شدن.

خام ییب خام آتقیرماق / xam yeyib xam
anqırmaq / مۇفته ییب آدام، زحمت سیز
گئچینمک / از آخور مفت خوردن و تیزی دادن.

خرمن وعده‌سی / *xərmən vədəsi* / اوزاق و
یالان عۆده کارلیق، آلداتماق / وعده‌ی سر خرمن
دادن.

خرمنده داری آختارماق / *xərməndə dari* /
axtarmaq / ایمکان سیز بیر ایش، اولمایان ایش /
خردل در خرمن جستن.

خرنگه خانا / *xərngə xana* / قاتماقاریشیق یشر،
شولوغ پولوغ یشر، حسن سوخدو دگیرمانی / خر تو
خری.

خزل / *xəzəl* / چوخ یشره تۆکۆلن بیر زاد، چوخ
اؤلۆکی بیر یشره تۆکۆله / مثل برگ خزان.

خزل کیمی یاغدیрмаق / *xəzəl kimi* /
yağdırmaq / چوخلوق، آرتیقراق خرج ائله‌مک
/ عین برگ خزان بول ریختن.

خزنییه ایشهمه‌مک / *xəzniyə işəməmək* /
بیرنین سوزۇن کسندە دئییلر / خشت لگد نکردن.
خشتکین جیرماق / *xıştəgin cırmaq* / هارای
داد ائله‌مک، بی حیالیق ائله‌مک / خشتک خود را
پاره کردن.

خشرلنمک / *xəşərlənmək* / کئفه باتماق، کئف
چکمک / کیف کوک شدن.

خشه‌نی دولدورماق / *xəşəni doldurmaq* /
برک یشمک، قارینی یاسدان چئخارتماق / شکمی از
عزا در آوردن.

خشیللنمک / *xəşillənmək* / پالتاقلاتماق، دسمال
چکمک، سیرتیقلاتماق / چاپلوسی کردن، چرب
زبانی کردن.

خشیلینی چالماق / *xəşilini çalmaq* /
اۆلدۆرمک، کۆتکلهمک / فاتحه‌ی کسی را
خواندن.

خصییه باخماق / *xəsiyyə baxmaq* / قاش
قاباغی ساللاماق، قره قاباقلیق / سگرمه‌ها را در هم
کشیدن.

خطاسین سووماق / *xətasın sovməq* / بیرنین

خامسیتماق / *xamsitmaq* / خام‌اله سالماق،
سفته‌لتمک، توغلاماق / اغفال کردن.

خاملادماق / *xamladmaq* / حوققا قویماق /
کسی را خام کردن.

خان سیکیب خانیم اولوب / *xan sikib xanım* /
olub / ایفاده ائله‌بیر، غرورلانیب / افاده‌ها طبق طبق.

خان گلدی / *xan gəldi* / یوبانان، شاه گلدینی
گنچمک، نازیلا گلن / با ادا و اطوار آمدن.

خای / *xay* / گای، ال آیقاسیز، گنج باشا دۆشن /
شیرین عقل، خنگ.

خایاسین چکمک / *xayasın çəkmək* /
قورخودماق / تخم کسی را کشیدن.

خایالی / *xayali* / چوخ اۆرکلی / پر دل.

خایامال / *xayamal* / یالتاق، دسمال چکن،
اسگیک / دستمال کش.

خبری گلیمک / *xəbəri gəlmək* / بیرنین اۆلۆم
خبری یشیشمک، وای خبری / خبر مرگ کسی
رسیدن.

خبرینن نوبارا بیر زاد قالماماق / *xəbərinən*
nobara bir zad qalmamaq / بیر ایشین
واختی یشیرمک، نتیجه آلمانا چوخ واخت قالماماق.
خجالتدن چیخماق / *xəcalətdən çıxmaq* / بیر
ایشین عوضینی گۆرمک / از خجالت کسی
در آمدن.

خدرجال پالانی / *xədrəcal palanı* /
قورتارمایان بیر ایش، دیی بیر یانا چئخمایان ایش /
کار بی سر و ته.

خرکن ائشگی / *xərkən eşəgi* / چوخ
ایشله‌ین آدم، چتین ایشلر گۆرن آدم / اسب
عصاری.

خرمن اۆستۆ وعده‌سی / *xərmən üstü vədəsi* /
بیرین باشدا دولاندیرماق، بیرینه یالان وعده
وئرمک، بو گۆن صاباح ائله‌مک / وعده‌ی سر
خرمن دادن.

قائلی پیچاق، اؤلوب اؤلدورمک آختاران ایکی آدم
/ کارد و پنیر.

خنجرین قاشی دؤشمه مک / *xəncərin qaşı*
düşməmək / هنج بیر زاد اولماق، اهممیت سیز
بیر ایش / به کریج قبا نخوردن.

خوتون آستاری اولماق / *xotun astarı*
olmamaq / چوخ کاسیب اولماق، یوخسوللوق /
یه لاقبا بودن.

خوخی / *xuxi* / قورخمالی آدم، چیرکین آدم،
قیلیق سیز و کیفیر گئیملی / لولو خورخوره،
مترسک سر جالیز.

خوداداندا اولماق خورماداندا / *xudadanda*
olmaq xurmadanda / ایکی طرفلی زیان
قوبماق، آراندان خورمادان یایلاقدا بوغدادان اولماق /
چوب دو سر طلا شدن.

خورتان / *xortan* / چوخ چیرکین آدم / لولو
خور خوره.

خورتدان / *xurtdan* / قورخمالی آدم، چیرکین
آدم، قیلیق سیز و کبیرر گئیملی / لولو خورخوره،
مترسک سر جالیز.

خوردوش / *xurduş* / قاشینما / آزار.

خوردوشلانماق / *xurduşlanmaq* / اونا بونا
ایجشمک، یرسیر دولشماق / آزار داشتن.

خوردوشو اولماق / *xurduşu olmaq* / اونا بونا
ایجشمک، قوردی اولماق / خارش داشتن.

خوروز اولماسا سحر آچیلماز؟ / *xoruz olmasa*
səhər açılmaz? / بیر ایشین هر حالدا اولماقی،
ایکی ایش بیر بیرینه باغلی اولماق، خروس نیاشه
سحر نمی شود؟

خوروز بانی / *xoruz bani* / سحرین تئزیندن،
ایشیقلاخان، آلا قارائلیق / گرگ و میش.

خوروز بانینلان شام اذانینا جا / *xoruz*
baninlan şam əzanınaca / سحرردن
آخشاماجان / از صبح علی الطلوع تا شام.

شرین باشدان ائله مک، بیر خطردن قوتارماق / شر
کسی را کندن.

خطر قولاغین دیبیدن گئچمک / *xətər*
qulağın dibindən keçmək / بیر بویوک
خطردن قوتارماق، خطا باشدان سووولماق / خطر
از بیخ گوش گذشتن.

خطله مک / *xətləmək* / بیرین باشنا ایش
گئیرمک، ناموس سوزلوق ائله مک / مشق کسی را
خط زدن.

خفنگی باسماق / *xəfəngi basmaq* / بیرین
سین باتیرماق، بیرین ساکیت ائله مک / صدای
کسی را بریدن.

خکیزله مک / *xəkizləmək* / اوشاغین بویومگی،
اوغلان اوشاغین سسی یوغونلاماق / شاش کف
کردن.

خلبیریله سو داشیماق / *xəlbiriylə su*
daşımaq / واخسی هدر ائتمک، فایداسیز ایش
گورمک / آب در غریبال کشیدن.

خلشیر / *xəşir* / یولدان چنخان آرواد، خاراب
آدم / بد کاره، پتیاره.

خمیر آغیز / *xəmir ağız* / آغیزی بوش، سوزو
گنجه من / برش نداشتن.

خمیرلر چوخ سو آپارماق / *xəmirilər çox su*
aparmaq / ایشین آخری بللی اولماق، ایشین
اوزون اولماسی، ایشین نتیجه سی بو تئزلیقلاردا معلوم
اولماق / این رشته سر دراز دارد، جوجه را آخر
پایز می شمارند، شب دراز است و قلندر بیدار.

خمیری سیییق / *xəmiri sıyıq* / سویی بوش، تئز
اینانان آدم، تئز یولدان چنخان قادین / زود باور،
شل و ول.

خمیری یوموشاق / *xəmiri yumuşaq* /
قورخمالی آدم، چیرکین آدم، قیلیق سیز و کیفیر
گئیملی / لولو خورخوره، مترسک سر جالیز.

خنجر پیچاغ اولماق / *xəncər pıçağ olmaq* /

خوروز چکسی / xoruz çäkisi / چوخ یۇنگۇل،
 آز آغیرلیقى اولان بیر زاد / خروس وزن، مگس
 وزن.
 خوروز سسی ائشیدمه‌ین / xoruz səsi /
 eşidməyən / گیزلین بیر زاد، چوخ باهالی و عتیقه
 بیر زاد / بانگ خروس نشیده.
 خوروزا یوکلەمک / xoruza yükləmək /
 بیرین وار یوخون الیندن آلماق، خوروز یۇکۇنجه
 مال قالماق / کسی را به خاک سیاه نشانندن.
 خوروزلانماق / xoruzlanmaq / یزسیز
 هیرسلنمک / خروس جنگی شدن.
 خوروزون قوققۇلداتماق / xoruzun
 ququqlatmaq / بیرین اینجیتمک، بیرین
 سین چنخارتماق / گوشمالی دادن.
 خوروزون قۇلتۇغونا وئرمک / xoruzun
 qoltuğuna vermək / بیرین بیر یتردن ائشیگه
 اۇتۇرمک / عذر کسی را خواستن.
 خوسانلاشماق / xosanlaşmaq / پیچیلداماق،
 قولغا سۇز دئمک، گیزلی گیزلی پیچیلداشماق /
 پیچ بیچ کردن.
 خوش بش / xoş beş / کئف احوال ائلمەمک /
 خوش و بش کردن.
 خوش سو بوغازدان گنجهمەمک / xoş su
 boğazdan geçməmək / راحتچیلیق اولماماق،
 جتنیلیک چکمک / آب خوش از گلو پایین نرفتن.
 خوش گلدین اوجادان دۇشمەمک / xoş gəldin
 ucadan düşmək / آرتیق احترام گۆرمەمک،
 قوناغا چوخ خۇرمەت ائلمەمک / سلام کسی را بلند
 جواب دادن.
 خویو تۇتماق / xuyu tutmaq / هیرسلنمک،
 بیردن دیلنمک / به سرش زدن.
 خیبری فتح ائلمەمک / xeybəri fəth eləmək /
 بۇیۇک ایش گۆرمەمک، خیردا ایشە لاغ اۇچۇن
 دئییلیر / فتح خیبر کردن، شاخ دیو شکستن.

خیخلاماق / xixlamaq / بیر آدم یا حیوانی
 اۇلدۇرمک / کلک کسی را کندن.
 خیددکلمک / xiddəkləmək / خترخترادان
 یاپیشماق / خیر کسی را چسیدن.
 خیر و شر سۇیۇرگەسی / xeyr o şər /
 süpürgəsi / هر يتره تاپیلان آدم، چاغیریلماش
 هر يتره گئدن آدم / نخود هر آش.
 خیرتدکجه / xirtdəkəçə / چوخ بیر زاد، حددن
 آشماق، چوخ آرتیق / تا خرخره.
 خیرتدکدن آشماق / xirtdəkdən aşmaq /
 حددن آشماق، چوخ چوخ اولماق / از سر گذشتن.
 خیردا اوغۇرلۇق / xirda oğurluq / آفتانا
 اوغۇرلۇغو، یۇنگۇل اوغۇرلۇقلار / دله دزدی، قاپاق
 دزدی.
 خیردا ییین / xirda yiyən / یوخسول آدم،
 یولچولوق ائله‌ین آدم، بیرین آرتیقین ییین، یالاق
 واسکیک آدم / ریزه خوار.
 خیردالاماق / xirdalamaq / اۇزۇن ساتماق،
 خارابلماق، ناموس سوزلوق / خود فروشی.
 خیردالاماق / xirdalamaq / نارین گۆلمک،
 سس سس سس سس گۆلمک، یاواشدان گۆلمک /
 نخودی خندیدن.
 خیرمان اۇستۇ وعدەسی / xirman üstü /
 vadəsi / یالان وعدە / وعدە سر خرمن.
 خیشتگین جئرماق / xiştəgin cırmaq /
 دلینمک، هارای داد سالماق، بیر زاددان چوخ
 ناراحات اولماق / خشتک خود را جر دادن، خشتک
 خود را پاره کردن.
 خیلخا / xılxa / کۆهنه پالتار، ایشدن دۇشمۇش
 پالتار، تیکه تیکه یاماقدان تیکیلیمش پالتار / خرقه.
 خیمیر خیمیر / xımır xımır / سس سس، هنج
 کیم بیلیمزدن، گیزلی، ال آلتی / زیر جلکی، زیر
 آبی.
 خیمین چکمک / xımın çəkmək / سسین

چنخار تماماق، نفسين كسمك، سس باتماق /
جيكش در نيامدن.

خينديل / *xindil* / آلقاق يوغون آدام، ان بويى
باسماق / چاقالو.

خينووا الله مك / *xinova eləmək* / ديغلاتماق،
قان اوتدورماق / خون دل خوراندن.

خينووا چكمك / *xinova çəkmək* / ديغلاتماق،
قان اوتماق، اؤرگ آغريسى چكمك / خون دل
خوردن، خودخورى كردن.

خييار / *xiyar* / سفته، باشينا تئز بؤرك گئچن /
مغفل.

خياوانلارى اؤلچمك / *xiyavanlari ölçmək* /
ول دولانماق، آنديملاماق / گز كردن.

د - ذ

دئمەك اولمور يەرىن ايرىدى دۇز اوتور /
demək olmur yerin əyridi düz otur
كۆسن آدام / نىمى تىوان گەفت: بالاي چىشمە
اىروست.

دەندىغا دەيمەك / dındığa dəymək / بىر زاد
آجىغا گەلمەك / بە كلىچ قباي كسى خوردن.
دەندىق سالاىماق / dındıq sallamaq / قاش
قاباق سالاىماق، بىر زاددان آجىق گەلمەك / سىگرمەھا
تو ھەم رەفتن.

دەئو قىلىق / dev qılıq / دەئو كىمى، كەلە كۆتۈر
ايشلەر گۆرن، گۆبۇد، يولا گەلمز، پەس خاىىتىلى /
دەئو سىرت.

دەئو گۆۋدەلى / dev güvdəli / دەئو بىنزر، اوجا
بولىو و يوغون يومورو / غول بى شاخ و دم.
دەئو يوخوسو / dev yuxusu / چوخ آغىر يوخو،
دەئو يوخو / خواب مرگ.

دەئىنچەل / deyinçel / چوخ دەئىنن آدام،
زىقىلىدايان، باش آپاران / غر غرو.

دەئىنچەن / deyingən / چوخ دانىشان آدام، باش
آغرىسى وئرن، ھەزادا دىلەنن آدام / نىق نغو.

دەبان باسماق / daban basmaq / آددەيم
باسماق، قەدن گەچمەك، سۇرەتلە گەندەمەك /
پايمال كەرن، پاروى حق گەذاشتن.

دەبان باسماق / daban basmaq / بارماق
باسماق، ايمضالاماق، بىر سۇزۇ قاقلاماق / مەر تايىد

دەندى قودوجو / dedi quducu / سۇز گەزدەرن،
شايعە دولاندىران آدام / سخن چىن.

دەندى قودو / dedi qudu / سۇز لەشمەك، دىللەرە
سۇز دۇشمەك، بىرىننن دالىنجا سۇز دەئمەك / بگو
مگو، شايعە.

دەنس اۇل اۇلر دەنس قال قالار / desən öl ölər
desən qal qalar / چوخ سۇز ائشىدن آدام،
سۇزە باخان آدام / حرف گوش كن.

دەنس بوغۇد آغدى دەيەر قەردەدى / desən
yoğud ağdı diyər qərədi / كۆنر آدام، دامار
وئرن آدام / مرغ بىك پا دارد، بىك دندە.

دەئىلىمەك /deşilmək / اۇرك سۇزۇن دەئمەك،
اۇرك بوشالتماق / حرف دل را زدن.

دەئلاتماق / dıqlatmaq / اۇرگ آغرىسى
وئرمەك / دق مرگ كەرن.

دەئلى / dıqlı / اۇرگى پالچىقلى، اۇزۇن يىين /
خود خور.

دەئم دوغانى / dem doğşani / آرىق آدام،
زىرنگ آدام، چىركىن / زشت و بى قوارە.

دەئم قارىزى / dem qarpızı / قانماز آدام، باشى
تۆكسۇز، چىركىن / كرىه المنظر، پپە.

دەئمەك اولماز گۆزۇن اۇستە قاشىن وار / demək
olmaz gözün üstə qaşın var / تىز اىنجىين

آدام، دىمە دۇشر آدام، تىز سۇز دگن آدام /
نىمى تىوان گەفت: بالاي چىشمە اىروست.

زدن.

دایان پاتلاماق / *daban patlamaq* / آباقدان

دۋشمک، یورولماق، یتربیه بیلمه مک / از پا افتادن.

دایان چاتلاماق / *daban çatlamaq* / پیتیلیک،

کیفیرلیک، سلقه سیزلیک / شلخته و بو گندو.

دایان چکمک / *daban çəkmək* / قورشالماق /

باشنهی کسی را کشیدن، هندوانه زیر بغل کسی

دادن.

دایان دۋیمک / *daban döymək* / گزمک، بیر

یتره چوخ گندمک، گند گلدن یورولمایان / سگ

دو زدن.

دایان داشی / *daban daşı* / اوتانماز آدم اوزو،

دوه دیزی، اوزلو آدم / سنگ پای قزوین.

دایان صابینلاماق / *daban sabınlamaq* / بیر

آدامی یولدان چنخانماق / زیر پای کسی نشستن.

دایان قیزماق / *daban qızmaq* / تویدا چوخ

اویناماق / پاشنهی کسی گرم شدن.

دایان قوغان / *daban qoğan* / اویونا دۋشمک،

چوخ اویونیان آدم / پاشنه گرم کردن.

دایان یاغلاماق / *daban yağlamaq* / قاچماق،

بیر قورخولو یتردن جان قورتارماق، تۋ دایانا / در

رفتن، جان به در بردن.

دایانا تۋپۋرمک / *dabana tüpürmək* /

قاچماق، سۋرعتله گندمک، اکیلمک / فلنگ را

بستن.

دایانا داش دیمک / *dabana daş döymək* /

یوبانماق، بیر یترده چوخ دایانماق / سنگ به پاشنه

خوردن.

دایانا قووت وئرمک / *dabana quvət vermək* /

اکیلیمک، قاچماق، یینله مک، یتهین

یول گندمک / دو پا داشتن و دو پا هم قرض کردن.

دایان سیز / *dabansız* / بیر یترده بند اولمایان،

قورخاق، یورولمایان / بادپا.

دایان سیز فیریشه / *dabansız fıriştə* / چوخ

گزن آدم، اویان بویانی دولانان آدم، دولانماقدان

یورولمویان آدم / پری بی پاشنه.

دایانلاماق / *dabanlamaq* / آددیم آددیم

ایزله مک، اۋلچمک / گز کردن.

دایانی قالخیق / *dabani qalxıq* / گزهین، اوردا

بوردا اولان، دایانی یتر گۋرمهین / در دری.

دایانی یازیق / *dabani yazıq* / قورخان، قوش

اۋرک، الیندن ایش گلیمهین / بی بو و خاصیت.

داخ / *dax* / دانقاز آدم / آدم قۋ.

داد داماغدا قالماق / *dad damağda qalmaq* /

اونودولمایان بیر لذت، چوخ خوش گنجیدمک /

مزهی چیزی زیر دندان ماندن.

دادا باخماق / *dada baxmaq* / سننماق، بیر

قادییلا اولماق، بیر ایش باشا گلیمک / مزهی چیزی

را چشیدن.

دار اۋرکلی / *dar ürəkli* / اۋز قازانجین آختاران

آدم / تنگ چشم.

دار بئیین / *dar beyin* / آنلاقی آز اولان،

دۋشۋنجه سیز آدم / سبک مغز، تهی مغز.

دار بوغاز / *dar boğaz* / جیلیس آدم، آز خرج

انلهین آدم، وارلی قتمیر آدم / ناخن خشک.

دار دۋشۋنجه لی / *dar düşüncəli* /

دۋشۋنجه سی محدود و آز اولان / کم فهم، سطحی

نگر.

دار دببندن قاچان / *dar dibindən qaçan* /

هر ایشدن چیخان، چوخ قاچاق یولی بییلن آدم، دار

دیبینه گندیب اۋزۋن قوتاران / از دهن شیر رسته،

گرگ بالان دیده.

دار دببندن قوتارمیش / *dar dibindən qutarmış* /

شارلاتان آدم، مۋجرۋم آدم، تای

باشی، آیری آدم / از دهان اژدها رسته.

دار قورساق / *dar qursaq* / دۋزۋم سۋز، تنز

اۋزۋندن چیخان آدم / تنگ حوصله.

دار گۋز / *dar göz* / پاخیل آدم، الی برک /

تنگ نظر.

دار گلیرلی / dar gəlirli / قازانچی آزالان
آدام، یوخسول / تنگ روزی.

دارا قیسناماق / dara qısnaq / برکه قویماق،
سیخیشدیرماق / توی منگنه گذاشتن.

داراق دیشی / daraq diş / بیر بویدا اولان هر
بیر زاد / مثل دندانه‌های شانه.

داربا داغین اولماق / darba dağın olmaq /
بیر زاد یئرلی دیلی یوخ اولماق / کن فیکون شدن.

دارتیشماق / dartışmaq / ساواشماق، چکیش
بکیش، یاخادان یاپیشماق / کلنچار رفتن، دست به
یقه شدن.

دارتیلمامیش دنی اولماق / dartılmamış dən /
olmaq / سؤزلو آدام، سؤز آختارماق، ساواش
آختارماق / آرد نیخته داشتن.

دارتینماق / dartınmaq / اؤزؤن اوبان بویانا
وورماق، بیر یترده بند اولماق، ساواش آختارماق /
غیرتی شدن، تقلا کردن.

داردا قالماق / darda qalmaq / چتینلیگه
دؤشمک / در تنگنا قرار گرفتن.

دارغا / darğa / فیضول آدام، هر ایشه باش چکن
آدام / داروغه.

دارلیق چکمک / darlıq çəkmək / سیخینتی
چکمک، علاجسیز قالماق / چاره بریده شدن.

داروازانی فلک وورماق / darvazani fəlak /
vurmaq / یازیق اولماق، فلاکت اؤز وئرمک /
فلک زده شدن.

داریا دا قابی اولماق / darıya da qabi /
olmaq / آزا قانع اولان، گؤزؤ دویمایان / سبری
ناپذیر.

داش اؤرک / daş ürək / دؤزؤملو، دویغوسوز /
سنگدل.

داش اؤرکلی / daş ürəkli / رحم‌سبز، آمان‌سبز،
اؤرگی سرت / سنگدل.

داش آتماق / daş atmaq / سؤز آتماق،
ساتاشماق، آجی سؤز دئمک / سنگ انداختن.

داش آتیب باشینی توتماق / daş atıb başını /
tutmaq / بیر ایش گؤرؤب بویونان سالماق، بیر
ایش گؤرؤب آیریلارین بویونا آتماق / خود را به
کوچه‌ی حاشا زدن، نعل وارونه زدن.

داش آتیب باشینی دوتماق / daş atıb başını /
dutmaq / دانماق، بویونا آلماق / حاشا کردن.

داش الدن دؤشمک / daş əldən düşmək /
عاجیزله‌مک، قوجالماق / عصا از دست کسی افتادن.

داش اولوب قویویا دؤشمک / daş olub /
quyuya düşmək / بیردن بیر یوخ اولماق،
یئرلی دیلی ایتمک، گؤزه گؤرؤنمه‌مک / دود
شدن و به هوا رفتن، آب شدن و در زمین رفتن.

داش باش ائلمک / daş baş eləmək / بیر
یامان ایشی تتر یتر به یتر ائلمک / به خاک‌ی به سر
کردن.

داش باشچی / daş başçı / اونا بونا بؤرک قویان،
رؤشوه دلالی، پول بین / تلکه کن.

داش چاتلاسادا / daş çatlasada / بیر ایشی هر
حالدا گؤرمک، اولمایان بیر زاد اؤچون دئییلیر، هر
نه اولسادا بو ایش گؤرؤلمه‌لیدی! / به هر تقدیر، از
زیر سنگ هم که شده!

داش دئییرلاتماق / daş dığırlatmaq / مانع
دؤزلدکمک، بیر ایشین قاباغین آتماق / جلوی کاری
سنگ انداختن.

داش دؤیر / daş döyər / چوخ داواملی بیر زاد،
عؤمؤرلؤ بیر زاد، یاخشی ایشله‌ین بیر زاد / اسطقس
دار.

داش داش اؤسته قالماق / daş daş üstə /
qalmamaq / تمامیله داغیلماق، آلت اؤست
اولماق، ایلقارسیزلیق، چتینلیک، قاتما قاریشیق /
سنگ روی سنگ بند نشدن.

داش داشی کسمک / daş daşı kəsmək /

اگر از سنگ جواب شنیدی از فلانی هم می‌شنوی!
داشتدان یاغ چيخاتماق / **daşdan yağ**
çixartmaq / هر زادتان بير قازانچ ائله‌مک، اللى
 آياقلى آدام، هۇشلۇ باشلى آدام / از آب سياه کره
 گرفتن.

داشتدان يوموشاق / **daşdan yumuşaq** / هر بير
 زاد، هر جور يئمه‌لى ايشمه‌لى / هر چه نرم‌تر از
 سنگ.

داشتدان دا سۇزۇ گنجمک / **daşdanda sözü**
geçmək / آغزى چوخ کسرلى آدام، سۇزۇ يثريين
 آدام، سۇزۇ يثرده قالمايان آدام، هامى سۇزۇنه باخان
 آدام / نفوذ کلام داشتن، حرف برش داشتن.

داشتاق تۆکۇ / **daşşaq tükü** / اهميت‌سيز بير
 زاد، ديرسيز بير زاد / باد هوا.

داشتاق چکمک / **daşşaq çəkmək** / بيرين
 چوخ پيس دۇيۇب قورخوتماق، بيرين ايشدن
 سالماق / اخته کردن.

داشتاق شيشمک / **daşşaq şişmək** / کۆسمک،
 آجيق گلمک، بورون شيشمک / بر خوردن، اخم
 کردن.

داشتاق قارىناقاشماق / **daşşaq qarına**
qaşmaq / برک قورخماق، اؤرک قيريلماق /
 زهره آب شدن.

داشتاقا شاباش ائله‌مک / **daşşaq şabaş**
eləmək / بير زادى مؤفته الدن وئرمک، وار يوخو
 کؤل ائله‌مک / خرج اتينا کردن.

داشتاقلى / **daşşaqqlı** / قورخماز باش، اؤلۇمدن
 قورخمايان، کيشيلیگی يوخارى اولان / جريزه‌دار،
 خايه‌دار.

داشتاقلى لوبييه اکمک / **daşşaqqlı lobiyə**
əkmək / بير آدميانان کينه‌لى اولماق، دۇشمانچيلىق
 ائله‌مک / سايه‌ى هم را با تير زدن.

داشلارى اتکدن تۆکمک / **daşlari ətkdən**
tökmək / بير تصميم‌دن مۇنصريف اولماق، بير

گرک اولماق، بير زاد لاپ گرک اولماق،
 چاره‌سيزليک / سنگ سنگ را بريدن.

داش داشيماق / **daş daşımaq** / چوخ آغير
 ايش، چوخ چتين ايش، بوران ايش / کوه کردن.

داش سينه‌يه وورماق / **daş sinəyə vurmaq** /
 طرف ساخلماق، بيرينين داليندا دورماق / سنگ
 کسى را به سينه زدن.

داش قايايا راست گلمک / **daş qayaya rast**
gəlmək / ايکى کؤنز آدام بير بيرينه توش گلمک،
 بيرى اؤزۇندن برکينه توش گلمک، دلى دلى‌يه
 راست گلمک / سنگ به فولاد برخوردن.

داش کلم / **daş kələm** / گيج آدام، هنج زاد
 بيلمه‌ين، ياراماز / خنگ.

داش کيمى دۇشمک / **daş kimi düşmək** /
 آغير يوخويا گئدمک، درين ياتماق، يورقونلاييب
 ياتماق / به خواب مرگ رفتن، خواب اصحاب
 کهف داشتن.

داش کيمين اولماق / **daş kimin olmaq** /
 اؤرگى برک، سخاوت‌سيز آدام، گؤزۇ دار آدام /
 تنگ نظر.

داسا دۇنمۇش / **daşa dönmüş** / اؤرگى‌برک،
 رحم‌سيز / سنگدل.

داسا ووروب باشا چنخماق / **daşa vurub başa**
çixmaq / هر بير زادى الدن وئرمک، وار يوخو
 کؤل ائله‌مک، هر زادى داششاقا شاباش ائله‌مک، هر
 زادى اودوزماق، فۇرصت‌لرى الدن وئرمک / به
 سبيل سگ زدن، بر گند رندان زدن، همه چيز را باد
 هوا کردن، خرج اتينا کردن.

داشتدان پول چنخاردان / **daşdan pul**
çixardan / چوخ زيرنگ آدام، آل وئر بيلن آدام
 / از آب سياه کره گرفتن.

داشتدان جاواب ايسته‌مک / **daşdan cavab**
istəmək / اوتانجاق آدمى دانيشديرماق، سۇز
 ساخلايان آدمدان سۇز چکمک، اولماز بير ايش /

gəlmək / ظولم چوخالماق، دوزۇم تۆکنمک، چتیلک آرتماق / سنگ به زبان آمدن.

dağ daşa düşmək / داغ داشا دوشمک / انشیکدن آوارا اولماق / آواره کوه و بیابان شدن.

dağ dağa ras gəlmək / داغ داغاراس گلمک / ایکى سرت آدم بىر بیرینه راس گلمک و سۆزه گلمک / دیوانه وقتى دیوانه بیند چوبش را قائم می کند، سنگ به فولاد برخوردن.

dağ dalından gəlmək / داغ دالیندان گلمک / تربیه سیز آدم، آداب بیلمه یین آدم / از پشت کوه آمدن.

dağ görmək / داغ گۆرمک / جوان اولۇمۇ گۆرمک، مۇصۇبتلى اولماق / داغ دیده.

dağ naxırçısı / داغ ناخیرچی سى / بىلمه یین آدم / گاوچران.

dağa dönmək / داغا دۆنمک / چوخ بۇيۇمک / پشت به کوه دادن.

dağa daşa sıgmamaq / داغا داشا سىغماماى / چوخ سئوینمک / در پوست خود ننگنجیدن.

dağa daşa vurmaq / داغا داشا وورماق / چوخ چالیشماق، هارا گلدی گندمک / به آب و آتش زدن.

dağdan bağdan danışmaq / داغدان باغدان دانیشماق / سۇزۇن اوول آخیری بللی اولماماق، سفته له مک، معناسیز سۆز / دری وری گفتن، آسمان ریمان بافتن.

dağdan demək / داغدان دئمک / هدرن پدرن دانیشماق، سۆز بللی اولماماق / آسمان ریمان کردن.

dağdan qar bağışlamaq / داغدان قار باغیشلاماق / حمام سوبوینان دوست توتماق / از کیسه ی خلیفه بخشیدن.

dağlara düşmək / داغلارا دۆشمک / آدملاردان قاچماق، بىر بوجاقا سىغینماق / سر به

ایشیدن ال چکمک، داعوا دان ال چکمک / از خر شیطان پایین آمدن.

daşlanmaq / داشلانماق / بیرینه ایچشمک، سۆز آتماق، ساواش آختارماق، قابارماق، یثریندن اویناماق / متلک گفتن.

daşmaq / داشماق / حۇصله دن چنخماق، صبر تۆکنمک، قیزیشماق / کاسه ی صبر لبریز شدن، از کوره در رفتن.

daşi dilləndirən / داشی دیلنلندیرن / صبری تۆکه دن بىر ایش یا سۆز یا فاجعه / ناله از سنگ بر آورنده.

daşi sıxıb su çıxardan / داشی سخیب سو چنخاردان / چوخ گۆجلۇ و ساغلام آدم، زوربا و هۇندۇر آدم / آهئین پنجه.

daşi qumu olmamaq / داشی قومو اولماماق / عىب سىز اولماق، ياخشى آدم / آدم بى شيله پيله.

daşi var qumu? / داشی وار قومو؟ / عىب سىز بىر زادا دئیلر / آتش شور بود یا چشمش کور بود؟

daşidmaq / داشیدماق / دیلنلندیرمک، سۆزه گتیرمک / چزاندن.

daşın böyüğün götürmək / داشین بۇيۇگۇن گۆتۇرمک / الدن گلمه یین ایشه گندمک / سنگ بزرگ برداشتن.

daşını atmaq / داشینی آتماق / بىر ایشیدن ال چکمک، بىر عادتی ترگیدمک، یاخانی بىر زاددان قورتارماق / فکری را از سر بیرون کردن، عطای چیزی را به لقایش بخشیدن، از خیر چیزی گذشتن.

dava dağarcığı / داعوا داغارچىغى / ساواشجیل / خروس جنگی.

dağ ayısı / داغ آيى سى / قاناچاق سىز آدم، تربیه سیز آدم / خرس گنده، از پشت کوه آمده.

dağ çəkmək / داغ چکمک / بىرینین اۇرگین داغلاماق / داغ به دل گذاشتن.

dağ daş dilə / داغ داش دیله گلمک /

دالی داغا دایماق / *dali dağa dayamaq* / بیر
بویوک آداما آرخالانماق / پشت به کوه استوار
کردن.

دالی کسيلمز / *dali kəsilməz* / هی گلن،
توکمز بیر زاد، دالبادال / تمامی نداشتن.

دالی گؤن / *dali gün* / قوجالیق چاغی،
یوخسوللوق چاغی، اونودولمایان بیر گؤن / روز
میادا.

دالیدان آتان داش توپوغا دیمک / *dalıdan atan daş topuğa dəymək*
گنچیدیمک، فایداسیز ایش گؤرمک / سنگ به در
بسته خوردن، حای بعد از عروسی.

دالیدان خنجر وورماق / *dalıdan xəncər vurmaq*
خیانت ائلمک، نامردلیک ائلمک / از
پشت خنجر زدن.

دالیدان داش آتماق / *dalıdan daş atmaq*
ایشین واختین گنچیدیمک، نتیجه سیز ایش / نوش
داروی بعد از مرگ سهراب.

دالین چؤوؤرمک / *dalin çövmək*
سایماماق، اعتنا ائلمه مک / پشت به کسی کردن.
دالین یره وورماق / *dalin yerə vurmaq*
بیرینه اؤستون گلیمک، یره یشماق / پشت کسی را
به خاک مالیدن.

دالینا قاباغینا باخماق / *dalina qabağına baxmaq*
اؤزؤن برک قوروماق، احتیاط ائلمک
/ دور و بر خود را پاییدن.

دالینا وئرمک / *dalina vermək* / قولتوغا
وئرمک، بیرین قورماق، بیرینه یؤکله مک / باد زیر
بغل کسی انداختن.

دالینجا آتلی دؤشمک / *dalinca atlı düşmək*
/ تله سن آدام، قاپینی تتر تتر دوگن آدام / مثل کسی
که سگ دنبالش کرده.

دالیندا دورماق / *dalında durmaq* / کؤمک
ائلمک / پشت کسی بودن، پشتیانی کردن.

کوه و صحرا نهادن.

داغی داغ اؤسته قویماق / *dağı dağ üste qoymaq*
بویوک ایش گؤرمک، چوخ چتین
ایش گؤرمک / کوه روی کوه گذاشتن.

داغیتماق / *dağıtmaq* / ایشدن سالماق،
کؤهتتمک / از کار انداختن.

دال بوجاغ / *dal bucağ* / گؤزه گؤرؤنمه یین یشر
/ گوشه و کنار.

دال داغا دایانماق / *dal dağa dayanmaq*
کؤمکچی سی اولان آدام، یاردیمچی سی اولان آدام
/ پشت به کوه دادن.

دال دالا وئرمک / *dal dala vermək* / ال بیر
اولماق، آرخا دورماق، بیر بیرینه آرخالانماق / هم-
پشتی کردن.

دالا مینمک / *dala minmək* / بیرین
اؤسته له مک، بیرین پخمه لتمک / بر گردن کسی
سوار شدن.

دالازلماق / *dalazlamaq* / توپارلاماق، سؤز
آلتیندا قویماق / سیبل کسی را دود دادن.

دالاغی سانچماق / *dalağı sancmaq* / ایی
آنلاماق، گیزلین بیر سؤز یا ایشی بیلیمک / شستش
خبردار شدن.

دالاماق / *dalamaq* / ساشماق، آجی سؤز دئمک
/ زهر خود را ریختن.

دالداماق / *daldalamaq* / دالدا یشرده توتوب
وورماق، بیرین تک تاپیب دؤیمک / گیر انداختن.

دالی اوتورماق / *dali oturmaq* / بیر ایشی یا
جریانای بوراخماق، بیر زاددان ال چکمک / پای
خود را پس کشیدن، عقب نشستن.

دالی باخماق / *dali baxmaq* / سایماماق،
قورخوب تتر اکیلیمک / پشت سر خود را نگاه
نکردن.

دالی چکیلیمک / *dali çəkmək* / سؤزؤ دالی
آلماق / عقب نشینی کردن.

داماری بوش / *damari boş* / تشر آلدانان، تشر یولدان چشخان / سست رگ.

داماری توتماق / *damari tutmaq* / ترسەلیک، عیناد ائله مک، دامار وئرمک، کؤنرلیک ائله مک، سؤز ائشیدمه مک / ویرش گرفتن، لهجازی کردن.

داماری قیریق / *damari qırıq* / ترسە آدام، ناتاراز / لیج باز.

دامارینا دۈشمک / *damarina düşmek* / بیر زاد آجیغا گلیمک، کؤنرلیک ائله مک / روی دنده ی لیج افتادن.

دامارینا یاتماق / *damarina yatmaq* / خوشا گلیمک، بینمک، اؤرگه یاتماق / پسند خاطر واقع شدن.

دامارینی تاپماق / *damarini tapmaq* / خاصیتینی تاپماق، قیلیغینی ییلیمک / رگ خواب کسی را به دست آوردن.

داماغ پوزولماق / *damağ pozulmaq* / کشف خراب اولماق / دماغ سوختن.

داماغ چاغ اولماق / *damağ çağ olmaq* / کشف ساز اولماق، خوشلوق / تردماغ، دماغ چاق بودن، سر دماغ بودن.

داماغ یانماق / *damağ yanmaq* / ایستگه بتمه - مک، ایستی آشا سویوق سو قاتیشماق / دماغ سوختن.

داماغا دیمک / *damağa dəymək* / آجیق گلیمک، اؤرگ اینجیمک / به کسی بر خوردن.

داماغدان دۈشمۈش / *damağdan düşmüş* / کتفی پوزولموش، روحدان دۈشمۈش / از دماغ افتادن.

داماغي بیر زادینان آچماق / *damaği bir zadınan açmaq* / بیر زادا آرتیق باغلی اولمق، چوخ باغلیلیق / سق کسی را با فلان چیز برداشتن.

داماغي پولوتان آچماق / *damaği pulunan açmaq* / پول سئون آدام / سق کسی را با پول

دام دوروب بننانی سوواماق / *dam durub bənnani suvarmaq* / ایش ترسە اولماق، بیر زاد ییلمه یین ییلنه ایراد چشخاتماق / نخوانده ملکا شدن، عیب نقاش می کنی هشدار!

دام دووار آدام گتیرمک / *dam duvar adam gətirmək* / چوخ آدام بیر یشره یغیشماق، تۈنلۈ کلۈک / از در و دیوار آدم باریدن.

دام دووارین قولاغی اولماق / *dam duvarın qulağı olmaq* / سؤز باز آدامین جمع ایچینه اولماقی / دیوار موش دارد...

داما باسماق / *dama basmaq* / دوستاق ائله مک / به هلفدونی انداختن.

داما داما گۈل اولماق / *dama dama gül olmaq* / قناعات ائله مک / قطره قطره دریا شدن.

دامار الە گتیرمک / *damar ələ gətirmək* / بیرین حال خویون تاپماق، بیرین بیر ایشه راضی ائله مک / پیچ و مهره ی کسی را یافتن.

دامار تاپماق / *damar tapmaq* / بیرین چمین تاپماق، بیرین خولقون تاپماق، قلیقی الە گتیرمک / رگ خواب کسی را پیدا کردن.

دامار وئرمک / *damar vermək* / ترسەلیک ائله مک، ناتارازلیق ائله مک / توی دنده ی لیج افتادن.

دامارا باخیب قان آلماق / *damara baxıb qan almaq* / هره دن اؤز چیخاریجا بیر زاد ایستمک، هره دن چیخارینجا ایش ایستمک / بسته به رگ خون گرفتن.

دامارسیز / *damarsız* / سؤز اۈستۈنده دورمایان، تنبل، ایشه گیریشمه یین، ساری قولاغ / سست رگ، بی رگ.

دامارلی / *damarlı* / قوچاق، چیخارلی / رگ دار.

داماری الە گتیرمک / *damari ələ gətirmək* / دامارین تاپماق، چمین تاپماق / چم و خم کسی را به دست آوردن.

برداشتن.

داماق چاق اولماق / *damaq çaq olmaq* /

کنف ساز اولماق / کیف کسی کوک بودن.

داماق ساللاماق / *damaq sallamaq* / قاش

قاپاق ساللاماق، بیر زاددان آجیق گلکمک / لب و
لوچه آویزان کردن.

داماق سیزلیق / *damaq sızlıq* / یورقونلوق،

سئوینج سیز لیک / دماغ.

داماق یانماق / *damaq yanmaq* / مؤصوبت

گورمک، بیرینین عزیزى اۆلمک / دماغ کسی
سوختن.

داماقلی / *damaqli* / سئوینجک / سر دماق.

دامدا قولاق کسن اولماق / *damda qulaq* /

kəsən olmaq / خفقان، باسیرینتی اولماق / هوا
پس بودن.

دامغا باسماق / *damğa basmaq* / روسوای

اٹمک / پیشانی داغ زدن.

دامغالانماق / *damğalanmaq* / آد پیسه

چیخماق، آبیردان دوشمک، ریسوای اولماق /
لگه دار شدن.

دانا باش / *dana baş* / کؤت آدم، ترسه آدم،

تربیه سیز آدم، مال باش / سر خر، الدنگ.

دانا قیران / *dana qıran* / چوق سویوق هوا،

پاییزدا هوانین بیردن سویوماق / گاو کش.

دانقاز / *danqaz* / اؤزه دوران، سؤز قایتاران / قذ.

دانماق / *danmaq* / بیر زادی بویونا آلماق / زیر

بار نرفتن.

دانیشدیرماق / *danışdırmaq* / هیرسلندیرمک،

سؤز دئییب بیر آدمی هاوالاندیرماق / غلغلک دادن.

داواخانا نردووانی / *davaxana nərduvani* /

چوخ اوزون آدم، سوسوز قلمه، آلاها نامه آپاران،

اؤجؤ بشیق / بابا لنگ دراز.

داوارجیق دییی دلمک / *davarcıq dibi* /

dəlmək / اونا بونا اذیت وئرکم، خیانت کارلیق /

انبان سوراخ کردن.

داوشان اؤرکلی / *davşan ürəkli* / قورخان

آدام / یزدل.

داوشان یوخوسو / *davşan yuxusu* / یؤنگؤل

یوخو، باخا باخا یوخلاماق / خواب خر گوشى.

دایاز دؤشؤنجه / *dayaz düşüncə* / آنلاق سیز،

قیسسا فیکیر، بیر زاد بیلمه ین / کوته فکر.

دایاق / *dayaq* / کؤمک، آرخا / پشتیان.

دایاق دورماق / *dayaq durmaq* / آرخا

دورماق، بیرنه یاردیم انله مک، بیرنه اییه اولماق /
پشت کسی در آمدن.

دایاق سیز / *dayaqsız* / آرخاسیز، کؤمک سیز /

بدون پشتیان.

دییاغ خانادا گؤنه بلد اولماق / *dəbbağ* /

xanada gönə bələd olmaq / بیر آدامین ذاتین

تانیماق، بیرین آرتیق تانیماق / شجره نامه ی کسی
دست آدم بودن، آمار کسی دست آدم بودن.

دییه قویماق / *dəbbə qoymaq* / انگل

تؤرتمک، ایراد قویماق / عیب و ایراد گذاشتن.

دییه یاغسیز اولماماق / *dəbbə yağsız* /

olmamaq / دیبهدن ضرر گؤرمه مک / از دبه

کسی ضرر ندیده.

دخیل دؤشمک / *dəxil düşmək* / سیغینماق،

کؤمک ایسته مک / دخیل بستن.

دده بابا گؤرمه یین / *dədə baba görməyən* /

تاپیلماز شنى، تازا عرصه یه گلن بیر زاد / دست

نایافتنى.

دده بابادان قالماق / *dədə babadan qalmaq* /

/ چوخ کوهنه و قدیمی، کؤهلؤ و دیرلی بیر زاد /

میراث نیاکان.

دده بابالی آدم / *dədə babalı adam* /

کؤتؤکلؤ آدم، اصل و نسبلى آدم / پدر و مادر دار.

دده مالی شریکلى اولماماق / *dədə mali* /

şərikli olmamaq / اوزاق آدم، اؤز گه،

نصرالدین بودن.

دردلی دلیکلر دتشیلمک / *dərdli dəliklər*

deşilmək / گیلی لیک ائلمک، اؤرک سۆزلرین

دتمک / خرمن های کهنه را باد دادن.

دره خلوت تۆلکۆ بی / *dərə xəlvət tülkü*

bəy / هرکی هرکی، اؤزباشینالیق / هرکی هرکی.

دره دن تپه دن دانیشماق / *dərədən təpədən*

danışmaq / داغدان باغدان دانیشماق، سۆزؤن

آدی بللی اولماق، هر یشردن دانیشماق، تارتان

پارتان سۆزلر / پراکنده گویی، از هر دری سخن

گفتن.

درویشین اولدوغونندان / *dərvişin*

olduğundan / هر کیمین نه قدر واریدی وئره

ییلر، هره اؤز گۆجونه گۆره / هر کس به قدر

بضاعت خویش، برگ سبزی تحفه ی درویش.

دری سولانماق / *dəri sulanmaq* / کۆ کلمک،

گۆزللمک، آریغ آدم کۆ کلمک / آب زیر پوست

رفتن.

دری سویماق / *dəri soymaq* / جزالاندیرماق /

پوست کسی را کنند.

دری فیریق چنخماق / *dəri fıriq çıxmaq*

سینسیمک، دارلیق چکمک / پوست کنده شدن.

دریادا بالیق سوداسی / *dəryada balıq*

sodası / یئرسیز سۆز یا آل وئر، چیی سودا / برف

از کوه بخشیدن.

دریدن چیخماق / *dəridən çıxmaq*

حدیدیندن آرتیق چالیشماق، اللشمک / پوست کنده

شدن.

دریدن دیرناقدان چنخماق / *dəridən*

dırnaqdan çıxmaq / یورولماق، چوخ

ایشلمک / زرت قصور شدن.

دریسی اؤستؤنده یانماق / *dərisi üstündə*

yanmaq / آریغلاماق، قوروماق، بیر دری بیر

سؤمؤک اولماق / پوست و استخوان.

ایختیلاف سیزلیق / ارث پدر از کسی طلب کار

نبود.

دده یانمادیрмаق / *dədə yandırmaq*

سینسیمک، اینجیتیمک / پدر در آوردن.

دده یانماق / *dədə yanmaq* / چتینلیک

چکمک، سینسیمک / پدر در آمدن، پیر در آمدن.

دده سی سیراسینین باشیندا اوتوران / *dədəsi*

sıfrazının başında oturan / حلال چؤرک

یین آدم، اؤزگه چؤرگی ینمه یں / سر سفره ی پدر

خود بزرگ شدن.

دده سین دالینا سیریمک / *dədəsin dalına*

sərimək / برک اینجیتیمک، یاندیریب یاخماق /

پدر کسی را در آوردن.

دده سینین قانین بیر زادین اؤستؤنه قویماق

dədəsinin qanın bir zadın üstünə /

qoymaq / چوخ باها ساتماق، باهاچئل / خون

بابای خود را روی چیزی گذاشتن.

دده نین قانین ایسته مک / *dədənin qanın*

istəmək / یئرسیز ایستک / ارث پدر طلب داشتن،

خون بابایش را خواستن.

دده نین کؤهنه بورجونا وئرمک / *dədənin*

köhnə borcuna vermək / بیر آدمی گیره

سالماق، هاچالا سالماق، بیرین جازا قویماق، بیرین

چتینلیکا سالماق / در کوزه ی ففّاع انداختن، توی

هچل انداختن.

در به در / *dər bə dər* / یوردونندان آوارا

دؤشمؤش / در به در.

درجا وورماق / *dərca vurmaq* / قاپاقا

گندمه مک، بیر حالدا قالماق، بیر کلاسدا قالماق،

درسلردن نؤمه آلماق / درجا زدن.

درد عمی دردی اولماق زمی دردی اولماق

dərd əmi dərdi olmamaq zəmi dərdi /

olmaq / بیر یالنیز اؤز قازانچین آختارماق، بیر ی

اودو اؤز قاباغینا دتشمک / دعوا سر لحاف ملّا

دگيرمان بوغازينا اۇلۇ دۇشۇب دىرى چنخماق /
 dəgirman boğazına ölü düşüb diri
 çıxmaq / ایت جانلی آدم، شارلاتان آدم / سگ
 جان، از پای دار رسته.

دگيرمان کیمی اۇیۇدۇب تۆکمک / dəgirman
 kimi üyüdüb tökmək / کسيلمز دانیشماق،
 چوخ دانیشماق / یک ریز حرف زدن.

دللك / dəllək / فیضول آدم، یئرسیز بیر ایشه
 قاریشان / فضول.

دللك قییشی / dəllək qeyişi / پیس اۇزلۇ آدم /
 سنگ پای قزون.

دللك کیمی باش قیرخماق / dəllək kimi baş
 qırmaq / آلداتماق، بیرنین لینده کینی آتماق /
 تیغ زدن.

دللی / dəli / وورغون، بیر زادی چوخ سنون،
 قورخمایان / شیدا.

دللی اولماق / dəli olmaq / برک قورخماق،
 دووالیق اولماق / دل از جا کنده شدن.

دللی دولو / dəli dolu / سۇزۇ اۇستۇ آجیق دیین
 آدم، صاف دانیشان / رو راست، بی پروا.

دللی دولو / dəli dolu / تئز هیرسلەنن آدم / آدم
 جوشی.

دللی سوو / dəli sov / قورخماز، چکینمز / بی
 واهمه.

دللی شیطان بیر سۇز دئمک / dəli şeytan bir
 söz demək / بیر ایشه قورشالانماق، بیر ایشه بیردن
 بیرە دادارلانماق / شیطونه می گه...

دللی قانلی / dəli qanlı / ایگیست، قوچاق،
 هیرسلی، قورخماز، چکینمز / اهل خطر، آتشی.

دللی قیز ارین تانیماق / dəli qız ərin
 tanımamaq / تۇنلۇك یئر، قاتما قاریشیقلیق /
 سگ صاحب خود را نشناختن.

دلیب دۇزمک / dəlib düzmək / ایشلری یولا
 سالماق، فیکیرلشمک، ات داش ائله مک / سبک

دریسی قالین / dərisi qalın / بئینی قالین، سۇز
 قانماز آدم، ایشه داواملی آدم، بئینه سۇز گئچمه یین
 / پوست کلفت.

دریسین سودان چنخاتماق / dərisin sudan
 çıxatmaq / بیر جۇر قورتارماق، کۇکۇن سۇدان
 چنخاتماق / گلیم خود را از آب کشیدن.

دریسینه سامان تپمک / dərisinə saman
 təpmək / چوخ برک جزالاندیرماق، ایسکنجه
 وئرمک، درینی سویوب سامان دولدورماق / پوست
 کسی را با کاه پر کردن، دمار از روزگار کسی کشیدن.
 دریسینه سیغماز / dərisinə sığmaz / چوخ
 سئوین، چوخ راضی لیق ائله یین، اۇزۇن بیه نین / در
 پوست خود نگنجیدن.

درین آدم / dərin adam / ستر ساخلایان آدم،
 پولون بیلندیرمه یین آدم / آدم تو دار.

دریه سامان تپمک / dəriyə saman təpmək /
 اۇلدۇرمک، چوخ اینجیتمک / پوست کسی را با
 کاه پر کردن.

دس پاچا اولماق / dəş paça olmaq / ال آياغا
 دۇشمک / دستپاچه شدن.

دسمال / dəsmal / یالتاق آدم، یاغلیان آدم /
 بادمجان دور قاب چین.

دعوا داغارچینی / dəva dağarcığı / چوخ
 ساواشان آدم، ساواش آختاران / انبان دعا.

دعوا داغارچیق اۇسته اولماق / dəva
 dağarcıq üstə olmaq / ساواش قازانچدان
 اۇتری اولماق / دعوا سر لحاف ملأ نصرالدین بودن.

دفیر / dəfir / یوغون یوموری، یان یۇره لی /
 درشت اندام.

دگمه دۇشر / dəgmə düşər / تئز داشان آدم،
 تئز ناراحات اولان آدم، تئز کۇسن، تئز اینجیین /
 زود رنج، به فوتی بند بودن.

دگنک کیمی / dəgənək kimi / قورو آدم،
 اۇزۇن بیه نین آدم / شق و رق، عصا قورت داده.

سنگین کردن.

دلیدن دوغرو / *dəlidən doǵru* / دوز سوزو

دلیدن ائشیدمک / سخن راست از دیوانه باید شنید.

دلیک منجیق / *dəlik mıncıq* / قتر اوشاقی،

قادرین خایلاقی / مهره‌ی سوراخ‌دار.

دلینین الینه چوماق وئرمک / *dəlinin əlinə çomaq vermək*

دوشمک، قانمازی قورماق، بيلمه‌ین آداما ایش

تاپشیرماق / تیغ به دست زنگی مست دادن.

دلینین نه طویی نه یاسی / *dəlinin nə toyi nə yasi*

ییر زادیین شورون چیختاماق، اندازه‌دن

چنخماق / شور چیزی را در آوردن.

دلییه هر گون بایرامدی / *dəliyə hər gün bayramdı*

کورا گنجه گونوز بیردی، ییر آداما

هنچ زاد فرق ائله‌مه‌مک / برای کور شب و روز

یکی است.

دم آلماق / *dəm almaq* / یشمکدن سونرا یاتیب

دینجلمک، یشمکدن سونرا ییر آز گوز قیزدیرماق /

قیلوله.

دمله‌مک / *dəmləmək* / چوخ گؤلّمک،

شوخلوق ائله‌مک / خوش به حالش شدن.

دمله‌مک / *dəmləmək* / قورماق، دابانلارین

چکمک، قویشالاماق / هندوانه زیر بغل کسی دادن.

دملی دستگاهلی / *dəmli dəstgahlı* / وارلی

کارلی، دؤنیا مالی چوخ اولان، ایشچی سی چوخ

اولان / پر جلال و جبروت.

دمیر قاپینین تاختا قاپییا ایشی دوشمک / *dəmir*

qapının taxta qapıya işi düşmək

دولتینین کاسییا ایشی دوشمک، بیرینین بیرینه ایشی

دوشمک / گذر پوست به دباغ‌خانه افتادن.

دن دارتماق / *dən dartmaq* / بیرى ایسته‌دیگی

سوزو دئمک یا ایشی گؤرمک / هر کسی ساز خود

رازدن.

دنده وئرمک / *dəndə vermək* / بیرین قورماق،

دابان چکمک / شیر کردن.

دئله‌مک / *dənləmək* / آرادان آپارماق،

اؤلدؤرمک / بر چیدن.

دئلیک / *dənlık* / بوغاز / حلقوم.

دئلیگدن یاپشیب اونلوق توز ائله‌مک /

dənlıgdən yapışib unluq toz eləmək

کؤتکلهمک، بوغماق / خر کسی را چسبیدن.

دنی ائلدن سویو گؤلدن / *dəni eldən suyu göldən*

مؤفته ییین آدام، راحت گنچینن آدام،

دیلنجی لیک، ایشله‌مین آدام / از کیسه‌ی دیگران

خرج کردن، به حساب دیگران زیستن.

دئیزده ییر دامجی / *dənizdə bir damcı*

گؤزه گلّمه‌ین بیر زاد / قطره‌ای از دریا.

دئیزه قاپاق قویماق / *dənizə qapaq qoymaq*

فایداسیز ایش، نتیجه‌سیز ایش، یئرسیز ایش

گؤرمک / گره به آب زدن.

دها ده / *deha deh* / تئزتز، دالبادال / تند نند،

زود زود.

دوه نظرم بئله گزرم / *dəvə nəzəram belə*

بغزهرام / *gəzəram* / بیعار آدام، ایشله‌مین آدام، ایشدن

قاپان آدام / عاطل و باطل.

دوه‌سی اؤلمؤش عرب / *dəvəsi ölmüş ərəb*

یازیق آدام، چاره‌سی کسيلمیش آدام / عرب شتر

مرده.

دوه‌نی پالاز آلتیندا گیزلتمک / *dəvəni palaz altında gizlətmək*

یئرسیز ایش، اولمایان ایش

/ گلدسته را داخل چاه پنهان کردن.

دو بوردا گلیم / *du burda gəlim* / بیرین

سریمک، آلداتماق، گوز یولدا قویماق / سر کاری.

دوتدو قاتیغ دوتمادی ایران / *dutdi qatığ dutmadi ayran*

ایشین آخری ییلنمز اولماق /

شد شد نشد نشد.

دوتماسی دوتماق / *dutmasi dutmaq* / بیردن

هیرسلنمک، جوشماق / دنگ گرفتن، ویر گرفتن.

دوداغ بۇزمەك / dodağ büzmək / مسخره
 اتمەك، لاغ ائلمەك، آجیغ گلمەك، ینمەك /
 پشت لب نازك كرددن.
 دوداغ دیشلەمەك / dodağ dişləmək / بیر
 سۇزدن یا ایشدن پشمان اولماق، بیرنە ایشاره
 اۇچۇن كی بیر سۇزۇ دئمە یا ایشی گۆرمە / لب
 گریدن.
 دوداغ ینر سۇپۇرمەك / dodağ yer
 süpürmək / قاشقاباغ ساللاماق، كۆسمك / اخم
 و تخم كرددن.
 دوداغا توپراق سۇرتمەك / dodağa topraq
 sürtmək / بیر زادی دانماق / خاک بر لب مالیدن.
 دوداغی سۇزلی / dodağı sözli / سۇز باز، سۇز
 دولاندىران، خبرچی، آرا ووروشدوران / سخن
 چین.
 دوداق اۇجۇ / dodaq ücü / دیل اۇجۇ، اۇركدن
 گلمز، كۆنۇل سۇز بیر سۇز / از باب تعارف، تعارف
 شاه عبدالعظیمی.
 دوداق بۇزمەك / dodaq büzmək / بیرین لاغا
 قویماق، بیرین ینمەك، ناراضی لبق ائلمەك / لب
 ور چیدن.
 دوداق دۇشمەك / dodaq düşmək / بورون
 شیشمەك، تتر كۆسمك / لب و لوچه آویزان شدن.
 دوداق دوداق اۇستە قویماق / dodaq
 üstə qoymamaq / دانیشماقدان
 یورولماماق، آغیزی یومماماق، چوخ دانیشماق /
 پرچانگی كرددن.
 دوداق دوداقدان گۆتۇرمەك / dodaq
 götürməmək / دانیشماماق / لب
 وا نكردن.
 دوداق ساللاماق / dodaq sallamaq /
 كۆسمك، قاش قاباق ساللاماق / لب و لوچه آویزان
 كردن.
 دوداق قاچماق / dodaq qaçmaq /

گۆلۇمسەمەك، ییلینمز گۆلمەك / لېخند زدن.
 دوداق وورماق / dodaq vurmaq / یشمەك /
 لب زدن.
 دوداق وورماماق / dodaq vurmamaq /
 یشمەك / لب نزدن.
 دوداق یشر سۇپۇرمەك / dodaq yer
 süpürmək / قاش قاباق ساللاماق، كۆسمك /
 ترشویی كرددن.
 دوداق یاشاتماق / dodaq yaşatmaq / ایچگی
 ایچمەك، شراب ایچمەك / لب تر كرددن، دمی به
 خمره زدن.
 دوداغا توپراق سۇرتمەك / dodağa topraq
 sürtmək / بیر زادی دانماق، بیر ایشی بویونا
 آلاماق، ریا ائلمەك، بللی بیر زادی گیزلمەك /
 كلوخ بر لب زدن، خاک بر لب مالیدن.
 دودو گلمەك / dodu gəlmək / آلداتماق، باش
 تولماق / دست به سر كردن.
 دودورقا / dodurqa / دیقت سیز، ایشده دۇز
 اولمایان، باشدان سووما ایش گۆرن / سر هم بند،
 شل و ول.
 دورما گلدیم / durma gəldim / تتر، تلسیك /
 با شتاب، با عجله.
 دورو سودان قایماق توتان / duru sudan
 qaymaq tutan / زیرنگ، قازانچ آختاران،
 کلک باز / وند.
 دوروشماق / duruşmaq / آتیشماق، دئیشمەك /
 سر شاخ شدن.
 دورولتماق / durultmaq / صافلاماق، پارلاتماق،
 آیدینلاتماق / صاف كردن.
 دورویا چىخاتماق / duruya çıxatmaq /
 صافلاماق، سوچدان سیلمەك، حایى پاکلاماق /
 تېرئە كردن، حساب صاف كردن.
 دوز بیلمز / duz bilməz / یاخشىلىق بیلمەین،
 یولداشلىق بیلمەین / نمك نشانس.

دوشاب موراببا چيخماق / *doşab murabba*
 څرخماق / *çırmaq* / ايښتپاردان بوخاری زاد اله گلیمک /
 گل بود به سیزه نیز آراسته شد.

دوشابلانماق / *doşablanmaq* / یونگول ایش
 گورمک، دوزسوزلوق، سیرتیقلیق / مزه ریختن.
 دوعالار قويماق / *dualar qoymaq* / هیرسلی
 آدامین هیرسی یاتماق.

دوغشان چوماقا راست گلیمک / *doğşan*
 څوماقا راست گلیمک / *çomaqa rast gəlmək*
 / به تیر غیب دچار شدن.

دوغشانا قاچ دئمک تازییا توت دئمک /
 / *doğşana qaç demək tazıya tut demək*
 ایکی اوزلۇ و حوققا باز آدام لارین ایشی / شریک
 دزد و رفیق قافله.

دوغوز / *doğuz* / قانماز آدام، هوس بازلیق ائلهین،
 موردار و گوزۇ دویماز، چوخ پولاکی آدام/خوک.
 دوغوزلوق / *doğuzluq* / زیندان، دوستاق /
 هلفدونی.

دوغوزو گوتوندن یشمک / *doğuzu götündən*
 yemək / چوخ دۇنبا مالینا فیکیر وئرن، حارام
 حالال ییلمه یین / لجن، چس خور، خر را با آخور و
 مرده را با گور خوردن.

دوققوز گلیمک / *doqquz gəlmək* / کلک
 وورماق، حوققا قويماق، آلداتماق / آچمز کردن
 دوققوزلانماق / *doqquzlanmaq* / ایست
 اوزلۇلۇک، اوتانمازلیق، اوزدن گندمه مک / سمج
 بازی در آوردن.

دولاب قورماق / *dolab qurmaq* / آلداتماق،
 بیرینه تله قورماق / دام پهن کردن.
 دولارچی / *dolarçı* / پول سئون، پوللو، پولا چوخ
 فیکیر وئرن / خر پول.

دولاشماق / *dolaşmaq* / اله سالماق، سریمک /
 کسی را دست انداختن.
 دولاناجاق / *dolanacaq* / گنجینه جاق / گذران.

دوز بیلن / *duz bilən* / یاخشیلیق آتلايان آدام،
 یاخشی بیس بیلن آدام / نمک شناس.

دوز چورک ایتیرن / *duz çörək itirən*
 یولداشلیق ییلمه یین، یاخشی لیقی ایتیرن / نمک به
 حرام، نمک خوردن و نمکدان شکستن.

دوز چورک دوز چورک / *duz çörək düz*
 څورک / *çörək* / دوزلۇگ ائله مک، دوز چورگی
 ایتیرمه مک، دوز بیلنلیک / راست و حسینی.

دوز چورک یشمک / *duz çörək yemək*
 یولداشلیق ائله مک، گند گل ائله مک / نان و نمک
 خوردن.

دوز چورگی تزله مک / *duz çörəgi*
 / *təzələmək* / عهد و پیمان باغلاماق، دوستلوق
 تزله مک / نان و نمک را تازه کردن.

دوز دادماق / *duz dadmaq* / بیرینین چورگین
 یشمک / نمک کسی را خوردن.

دوز سوز / *duz suz* / سئومه ملی آدام، خوشا
 گلمز، شیت / بی نمک.

دوز کیمسی یالاماق / *duz kimi yalamaq*
 چوخ سئومک، چوخ عزیزله مک / مثل نمک لیس
 زدن.

دوز معدنی / *duz mədəni* / سیرتیق، یونگول،
 دوزسوز آدام / آدم نجسب، بی مزه.

دوز ینییب دوزدانسی سئندیرماق / *duz yeyib*
 / *duzdani sındırmaq* / حرامزاده لبق ائله مک،
 خیانت ائله مک / نمک خوردن و نمکدان شکستن.

دوز یییب دوزدان سئندیران / *duz yiyib*
 / *duzdan sındıran* / بی وفا آدام، دوستلوق
 بیلمه یین آدام / نمک خوردن و نمکدان شکستن.

دوزسوزلوق / *duzsuzluq* / شیتلیق، یاراماز ایشلر
 گورمک / بی نمکی کردن، بی مزگی کردن.

دوزلانماق / *duzlanmaq* / دوزسوزلانماق /
 نمک ریختن.

دوزلو / *duzlu* / سئومه ملی آدام / نمکین، با نمک.

وئرمه مک / سر جای خود خشکیدن.
دونوزلوق / donuzluq / دوستاق / هلفدونى.
دوه / dəvə / بۇيۇك، يىكه / شتر.
دوه اويناماق / dəvə oynamaq / يىكه آدم
 اوشاق ايشى گۆرمك، اۆندم سىز ايش / كار
 بېجە گانه، شتر رقصیدن.
دوه اوينوياندا قار ياغماق / dəvə oynuyanda /
qar yağmaq / يىكه آدم اوشاق ايشى گۆرمك /
 شتر برقصد برف مى آيد!
دوه بۇيۇدۇ الله مك / dəvə böyüdü eləmək /
 واختى فايداسىز گنجىد مك / يىلى تلى كردن.
دوه بوينى / dəvə boyni / دۆزلمه يىن بير زاد،
 ايرى اؤيرۇ / كج و كوله.
دوه دوداق / dəvə dodaq / چيركىن / لب
 شترى.
دوه ديزى / dəvə dizi / پيس اۆزلۇ آدم، اوتانماز
 آدم / زانوى شتر، سنگ پاى قزوين.
دوه كيمي دالى ايشه مك / dəvə kimi dali /
işəmək / دالى گندمك، قاباغى گندمه مك / وا
 ترقيدن.
دوه كينلى / dəvə kinli / چوخ درين كينى
 اولان، چوخ زامان كينه ساخلايان آدم / كينه شترى.
دوه كينى اولماق / dəvə kini olmaq / چوخ
 كينهلى اولماق / كينه شترى داشتن.
دوه گۆتۇ ياغلايان / dəvə götū yağlayan /
 اوزون قيليق سىز آدم، ياراماز آدم / دىلاق، لنگ
 دراز.
دوه گۆردۇن قىغندا گۆرمه دين / dəvə
 gördün qığında görmədin / سۆز ساخلايان
 آدم، ستر ساخلايان، سۆز دولانديرمايان آدم / شتر
 ديدى نديدى، ديوار حاشا بلند بودن.
دوه نالبندە باخان كيمي / dəvə nalbəndə /
baxan kimi / چوخ هيرسلى و حيرتلى باخماق /
 نكه كردن عاقل اندر سفيه.

دولانباچ گندمك / dolanbac gedmək /
 گيجلمك، اۆز باشينا فيريلدماق / دور سر خود
 چرخیدن.
دولچا ساللاماق / dolça sallamaq / هر ايشه
 باش اوزاتماق، اونون بونون ايشلرينه بورون
 اوزاتماق، فيضوللوق الله مك / سر ك كشیدن به كار
 ديگران.
دولما / dolma / چيچيك گۆزل اوشاق / تر گل
 ور گل.
دولى اولماق / doli olmaq / ناراحات اولماق،
 چوخ بيلن آدم، دردلى آدم / پر بودن، دل پر
 داشتن.
دولو كيمين / dolu kimin / گۆيدن گولله
 ياغماق، شيديرغى و دالبادال / مثل تگرگ.
دون آچيلماق / don açılmaq / بيرينين اۆزۇ
 آچيلماق، اۆزلىك / يىخ كسى باز شدن.
دون بېچمك / don biçmək / جزالانديرماق،
 تنبيه الله مك / آش بختن.
دون دگيشمك / don dəgişmək / ايكى
 اۆزلۇلۇك الله مك، ريباكارلىق / رنگ عوض
 كردن.
دون گنيديرمك / don geydirmək / اصلينده
 اولمايان بير معنا وئرمك، رنگ وئرمك، ايكى
 اۆزلۇلۇك الله مك، آيرى جور گۆرسد مك / رنگ
 كردن، چشم بندى كردن، چيزى را رنگ و لعاب
 دادن.
دونا گيرمك / dona girmək / ريباكارلىق، ايكى
 اۆزلۇلۇك / رنگ عوض كردن.
دوندان دونا گيرمك / dondan dona
 girmək / ايكى اۆزلۇلۇك، بير اۆرك اولماق /
 هر لحظه به رنگى در آمدن، رنگ عوض كردن.
دونقولدانماق / donquldanmaq / ديللمك،
 دنيىنمك / تق زدن، غرغر كردن.
دونماق / donmaq / سس سىز اوتوماق، جواب

دوډه بونوز / *dəvədə buynuz* / اولمیان بیر
ایش، عجایب بیر زاد، عقله سیغیلماز بیر ایش /
عجیب و غریب، شاخ شتر.
دوډهسی اؤلْمُش عرب / *dəvəsi ölmüş ərəb* /
باشی بلالی، مۇصۇت چکمیڭ / عرب شتر مرده.
دوډه سین ساتیب کُشْشْک آلماق / *dəvəsin satıb köşşək almaq* /
بیر ایشده دالی گنډمک،
زیان قویماق / سگ دادن و سگ توله گرفتن.
دوډه نی چۇمچە یله سووورماق / *dəvəni çömçəylə suvarmaq* /
پشکه آداما خیردا قابدا
سو یا غذا و نریمک / شتر را با ملاغه آب دادن.
دووار دِلن / *duvar dələn* / اوغرو، چاپقین چی /
از دیوار مردم بالا رونده.
دووارا دیرەمک / *duvara dirəmək* / بیرین
برکه قویماق، سخیشدیرماق / سخت گرفتن، در
تنگنا گذاشتن.
دوواری آلچاق / *duvari alçaq* / یازیق آدام،
ضعیف آدام، گیرى اولان آدام / دیوار کوتاه.
دووالیق اولماق / *duvalıq olmaq* / برک
قورخماق، نیسلىمک / دل هرى ريختن.
دووشان اؤرکلى / *dovşan ürəkli* / قورخاق،
قوش اؤرک، آغ گۆز / بزدل.
دووشان یوخوسو / *dovşan yuxusu* / قيسا
یوخو درین یوخو / خواب خرگوشی.
دووشانا قاچ تازییا توت دئمک / *dovşana qaç taziya tut demək* /
یا لانچیلیق / شریک دزد و رفیق قافله.
دویورماق / *doyurmaq* / اؤیرتمک / گوش های
کسی را پر کردن.
دوییه یاتاندا مینمک / *dəviyə yatanda minmək* /
ایشی واختیندا گۆرمک، ایشین واختین
بیلیمک / تا تنور داغ است باید نان را چسباند.
دؤبیه / *dübbə* / میرت انله بن آدام، تلخک /
دلغەک.

دؤب دینى داغیتماق / *dübərdini dağıtmaq* /
اینجیتمک، دیوان توتماق، بیرین برک کۆنکلمک،
بیرینین دده سین یاندریماق، بیرینین تیفاقی داغیلماق /
لت و پار کردن، پدر کسی را در آوردن.
دؤدؤللۇ / *düdüllü* / سریمک، توغلاماق، پوستا
قویماق، باش آلداتماق / سر دواندن، دل خوش
کنک.
دؤر سەلەمک / *dür səpələmək* / گۆزل سۆزلر
دانیشماق / درفشانی کردن.
دؤر وورماق / *dör vurmaq* / بیرین حسابا
قویماق، سایمازلیق، بیر ایدارده ایشی رئیس
ییلمزدن گۆرمک / دور زدن.
دؤران سؤرمک / *döran sürmək* / سۆز
گنچمک، کنفه باخماق، حکومت انله مەک /
حکومت کردن.
دؤرد اللى / *dörd alli* / بیرزادا اؤرگدن
یاییشماق، علاقەلى، آرتیق کۆنؤل گۆسترمک /
چاردستی، چهار دست و پا، با همه ی وجود.
دؤرد دووار / *dörd duvar* / انو، یاشاماق یئری /
چاردیواری.
دؤرد گۆزلۇ باخماق / *dörd gözli baxmaq* /
جوخ دیققتلى باخماق، گۆدمک / چار چشمی
نگاه کردن.
دؤرد گۆزلۇ گزمک / *dörd gözli gəzmək* /
هر طرفی قوروماق / چهار چشمی پاییدن.
دؤرد نالا قوشماق / *dörd nala qoşmaq* /
یئھین آت چاپیران، یئھین گنډمک، تلسیک لیک /
چهار نعل تاختن.
دؤردده آلاچاقی اؤشده ونرەجاقی اولمایان /
dörddə alacağı üşdə verəcəqi olmayan /
راحتات خیال سیز آدام، فیکری آسوده / هفت
کسی گرو هشتش نبودن.
دؤردده آلاچاقی، بشده ونرەجاقی اولماق
dörddə alacağı, beşdə verəcəqi /

تازه کردن.

دۈش قاباغا وئرمک / *döş qabağa vermək*

بیر ایشین مسئولیتین قبول ائلمک / سینه جلو دادن.

دۈش وئرمک / *döş vermək* / فخر ائلمک، بیر

زادا غرورلاناقل / سینه جلو دادن.

دۈشر دۈشمز / *düşər düşmz* / بیر ایشین

گلیب گلهمگی، یاخشی پیس، خوش اوغورلوق

بد اوغورلوق / آمد نیامد داشتن.

دۈشر دۈشمزی اولماق / *düşər düşməzi*

olmaq / نتیجه سی بللی اولمایان بیر زاد / آمد نیامد

داشتن.

دۈشگه دۈشمک / *döşəgə düşmək*

خسته لئمک / در بستر بیماری افتادن.

دۈشمن توخماق / *düşmən toxmaqi*

یوغون یومورو آدم / کت و کلفت.

دۈشمه ینره سینارسان / *düşmə yerə*

sınarsan / تتر کۈسن آدم، دیمه دۈشر، سۈز دین

/ نازک نارنجی.

دۈشه آلماق / *döşə almaq* / اوشاغی قوجاغا

آلماق، بیرینه یاردیم ائلمک / زیر بال و پر خود

گرفتن.

دۈشه دۈیمک / *döşə döymək* / منم منم

دئمک، اۈزۈن ینمک، اۈزۈن اۈستون ینمک / منم

منم گفتن.

دۈشه یاتان / *döşə yatan* / اۈرگه یاتان، جاذیه -

لی / تو دل برو.

دۈکان ائلمک / *dükən elmək* / بیر آداما بیر

سۈز یا ایش آجیق گلیمک.

دۈکان آچماق / *dükən açmaq* / چۈرک یولو

دۈزتمک / دکان باز کردن.

دۈمۈک ائلمک / *dümük elmək* / باش

قاتماق، بیر زاد یلا عۈمرۈن قالان گۈنلرین سوماق /

سر خود را گرم کردن، روزهای عمر را شمردن.

دۈنمه دووار / *dönme duvar* / قوری بی، هنج

olmamaq / راحتلیق، وضع مالی سی یاخشی

اولماق، غوصه سیزلیک / هفت گرو هشت نبودن.

دۈره سینه خط چکمک / *döresinə xə*

çəkmək / بیریندن قیریشماق، بیر آلاجاقل

اونوتماق / دورش را خط کشیدن.

دۈز اۈلۈ گۈتۈرمه مک / *düz ölü*

götürməmək / ایشی دۈز گۈرمه مک، ایشده کم

کسیر قویماق / کار درست نبودن.

دۈز دۈز ینرمک / *düz düz yerimək*

ایفاده لی اولماق، غرورلوق / عصا قورت دادگی.

دۈز یول / *düz yol* / دۈز ایش، دۈز یول گندمک

/ راه راست.

دۈز یول گندن / *düz yol gedən* / دۈز ایش

گۈرن / کار درست.

دۈز یومورتا دۈیۈشدۈرمه مک / *düz yumurta*

döyüşdürməmək / اۈیون باز آدم،

هۈللۈک چۈ آدم / ریگی به کفش داشتن، یک

روده ی راست در شکم نداشتن.

دۈزتمک / *düzətmək* / تیرییک چکمک،

مۈخددیر چکمک، نشئه اولماق / خود را ساختن.

دۈزده گندنمه ییب دولایدا شیللاق آتماق

düzdə gedənməyib dolayda şllaq /

atmaq / ایش گۈرمز، ایشدن قاچان آدم / آب

گیر نمی آورد و گر نه شناگر قابلی است.

دۈز گۈن / *düzgün* / لاپ یاخشی / خوب خوب،

راست راست.

دۈزلدمک / *düzəldmək* / معامله ده مغیون

ائلمک، بیرینه پیس بیر زاد ساتماق / قالب کردن،

چیزی به کسی انداختن.

دوزلو / *duzlu* / سنومه لی، اۈرگه یاتان / بانمک.

دۈزه لیشمک / *düzəlişmək* / باریشماق،

اینجیکلیک لری قیراغا قویماق / شکر آب رفع شدن.

دۈش چالماق / *döş çalmaq* / دینچلمک، آز

استراحت ائلمه مک، یورقونلوقو چیخاتماق / نفس

کیمی سایمايان، اۇزۇن يەنن / شق و رق، عصا
قورت داده، از خود متشگر.

دۇنيا دوردوقچا / dünya durduqca /
قيامتە جاق، نە قدر دۇنيا وار، چوخ چوخ،
قورتارمايان / تا جهان پايدار است.

دۇنيا دوردوقچا دورماق / dünya durduqca /
durmaq / اوزون عۇمۇر سۇرمەك، چوخ ياشاماق
/ هر چه خاك، عمر كسى بودن.

دۇنيا گۇرمۇش / dünya görmüş / تجربەلى
آدام، چوخ بىلن آدام، ايستى سويوق گۇرمۇش /
دنيا ديدە، سرد و گرم چشيدە.

دۇنيا گير / dünya gir / قتمير آدام، پول
خشلەميين آدام، گۇزۇ دويماز / تنگ چشم، دنيا
دوست، حريص چشم.

دۇنيا ھميشە بئلە گندەمەك / dünya həmişə /
belə gedməmək / روزگارین وضعى ھميشە بير
جور اولماق، دۇنيانين يئنيش يوخوشو اولماق / در
ھميشە بە يک پاشنە نچرخيدن.

دۇنيا يئلى جانا اسمەك / dünya yeli cana /
əsməmək / خودوک يئمەين آدام، غوصصە
ائلمەين آدام، عارسيز آدام / بى عار.

دۇنيادان ال چكەك / dünyadan əl çəkmək /
دۇنيا مالينا فيكير وئرمەك / دست از دنيا كشيدين.
دۇنيادان كۆچمەك / dünyadan köçmək /
اۆلمەك، دۇنيادان گئدمەك، دۇنيا ايشينه فيكير
وئرمەك / از جهان کوچ كردن، كوجيدن از دنيا.

دۇنيالىق / dünyalıq / دۇنيا مالى، وار دولت، يئر
اۇزۇنە داخلى اولان بير زادلار / اين جهانى، زمينى.

دۇنيانى اۇزۇنە دوستاق ائلمەك / dünyani /
özünə dostaq eləmək / اۇزۇن چوخ
سينيتمەك، چتين گنچنمەك، اۇزۇن دارليغا سالماق
/ دنيا را براى خود زندان كردن، سخت گذراندن.

دۇنيانى باشا گۇتۇرمەك / dünyani başa /
götürmək / ھاراي سالماق، باغيرماق / دنيا را

روى سر خود گذاشتن.

دۇنيانى توتماق / dünyani tutmaq / پولا
چوخ فيكير وئرن آدام / دنيا را چسبيدن.

دۇنيانى دۇرد اللى توتماق / dünyani dörd /
əlli tutmaq / دۇنيا مالينا چوخ اۆرك وئرمەك /
دنيا را چهار دستى گرفتن.

دۇنيانى داششاغا سريمەك / dünyani daşşaga /
sərimək / اۆرك سئون ياشاماق، دۇنيا ياش
وئرمەك / كون دنيا را پاره كردن.

دۇنيانى دگيشمەك / dünyani dəgişmək /
اۆلمەك، دۇنيادان كۆچمەك / جهان خود را عوض
كردن، دارفانى را وداع گفتن.

دۇنيانى مين اللى توتماق / dünyani min əlli /
tutmaq / چوخ پول سئون آدام، دۇنيا گير آدام،
دۇنيا مالين چوخ سئون، طاماحكار آدام / دنيا را هزار
دستى چسبيدن.

دۇنيانى يورماق / dünyani yormaq / چوخ
قوجالمق / كون دنيا را پاره كردن.

دۇنيانين او باشى / dünyanın o başı / چوخ
اوزاق يئر، راحت گئيديله بيلمەين يئر / آن سر دنيا.

دۇنيانين قويروغو اوزون اولماق / dünyanın /
quyruğu uzun olmaq / دۇنيانين يئنيش
يوخوشو اولماق، دۇنيادا بيس ياخشى گۇن بير
بيريله اولماق / دم دنيا دراز بودن.

دۇنيانين گۇتۇن جيرماق / dünyanın götün /
cırmaq / اۆرك سئون ياشاماق / كون دنيا را پاره
كردن.

دۇنيانين ھمم و غمميندن قورتارماق /
dünyanın həmm o gəmmindən /
qurtarmaq / اۆلمەك، الله رحمتينه گندمەك / از
غم دنيا رها شدن.

دۇنيايا آياق قويماق / dünyaya ayaq /
goymaq / آنادان اولماق، دۇنيايا گلەك / پا بە
جهان گذاشتن.

دوڼيايا بڼل باغلاماق / *dünyaya bel bağlamaq* / دوڼيايا اړک و نړمک، دوڼيا سنورليک / دل به دنيا دادن.

دوڼيايا سيغماماق / *dünyaya sıgamaq* / جوخ سوينجک ليک، اوزوندن راضی اولماق / از خود راضی بودن، در دنيا ننگيدن.

دوڼيايا گوز آچماق / *dünyaya göz açmaq* / آنادان اولماق، دوڼيايا گلکک / چشم به جهان گشودن.

دوڼيايا گوز يومماق / *dünyaya göz yummaq* / اؤلکک، دوڼيادان گندمک / چشم از جهان فرو بستن.

دووران سؤرمک / *dövrən sürmək* / ياشاماق، حايات سؤرمک / دوران سپردن.

دويۇش سويۇش / *döyüş söyüş* / ساواشيب سوزلشمک، ووروشماق، يامانلاشماق / پاچه گرفتن، به همدیگر بریدن.

دويۇن / *düyün* / چتيلکک، ايش دايانماق / گره در کار کسی افتادن.

دويۇن / *düyün* / دامار و نرن آدم، کؤنز، سؤز قانماز / يک دنده.

دويۇن آچان / *düyün açan* / موشکؤل حل ائله ين، ايش يوللانديران / گره گشا.

دويۇن آچيلماق / *düyün açılmaq* / موشکؤل حل اولماق، بورج و نريلمک / پتهی کسی روی آب افتادن، تشت کسی از يام افتادن.

دويۇن آدم / *düyün adam* / لجاز آدم، کؤنز آدم / يک دنده.

دويونه باسماق / *döyənə basmaq* / تاپدالاماق، آياغلاماق، ازمک / له و لورده کردن.

ديبينه بڼل تپمک / *dibinə bel təpmək* / بير شيه جوخ زحمت چکمک، زحمتلی ايش / عرق ريختن.

ديبينه بڼل تپمەمک / *dibinə bel təpməmək* / بير زادا ايه لنمک، صاحبا لتماق، چنگ سالماق، بير زاد

بير زادا زحمت چکمه مک / مفت چنگ.

ديبينه داش آتماق / *dibinə daş atmaq* / هر بير زادی قورتارماق، آخيره چاتديرماق / ته چيزی را بالا آوردن.

دير ديمز / *dayər dayməz* / هتجه پوچ، ديريندن اوجوز، مؤفته کيمی / چوب حراج به چيزی زدن.

دير سک گؤسترمک / *dirsək göstərmək* / آجيق و نرکم، ساتاشماق، بيرين پولا و نرمه مک / چشم غره رفتن.

دير سککلنمک / *dirsəklənmək* / دينجلمک، يورقونلوقو آلماق / پاری پانداختن.

دير سيز / *dayərsiz* / يارارسيز / بی ارزش.

ديرک اولماق / *dirək olmaq* / آرخا دورماق، کؤمک ائله مک / پشت کسی در آمدن.

ديرگی قيزيلدان اولماق / *dirəgi qızıldan olmaq* / چوخ وارلی اولماق / نودان کسی از طلا بودن.

ديرلی / *dayərli* / باهالی، قيمتلی / گرانسنگ.

ديرناخسيز / *dırnaxsız* / رحم سيز، فؤرصت آختاران / بی ناخن.

ديرناغ گؤسترمەين / *dirnağ göstərməyən* / قيمير / ناخن خشک.

ديرناغ يئری آختارماق / *dirnağ yeri axtarmaq* / گيره وه يا بهانه آختارماق / انگشت بند کردن.

ديرناغدان چيخماق / *dirnağdan çıxmaq* / حديدندن آرتيق چاليشماق، اللشمک / پوست کنده شدن.

ديرناق اوووجا باتماق / *dirnaq ovuca batmaq* / بيلمه به بيلمه به اوز ايشینی خارابلاماق / آمديم ثواب کسيم کباب کردیم.

ديرناق ايليشديرمک / *dirnaq ilişdirmək* / بير زادا ايه لنمک، صاحبا لتماق، چنگ سالماق، بير زاد

دیش ایتیرتمک / *diş itirtmek* / عوض آچماقا
حاضیرلتمک، اینتیقام آلماق، بیر زادا طاماح سالماق
/ دندان تیز کردن.

دیش باتماز / *diş batmaz* / گۆج چاتماز، زور
آدام / رویین تن.

دیش باتماق / *diş batmaq* / زور دئمک، بیر
زادین دادین آلماق / چنگ انداختن.

دیش بوغارسیغی کسمک / *diş boğarsıği*
kəsmək / برک هیرسلنمک / خون خون را
خوردن.

دیش پولو / *diş pulu* / قوناغا هدیه وئرمک /
دندان مزد.

دیش تاققیداتماق / *diş taqqildatmaq* / بیر
زاددا گۆزؤ اولماق، همدله مک / دندان تیز کردن.

دیش چۆپۆده قالماق / *diş çöpüdə*
qalmamaq / هر زاد غارت اولماق، هر زاد الدن
گندمک / خلال دندان نماندن از چیزی.

دیش چکمک / *diş çəkmək* / بیر آدامی
قورخودماق / دندان کسی را کشیدن.

دیش دۆشمک / *diş düşmək* / عاجیزله مک،
ایشدن دۆشمک / دندان کند شدن.

دیش دیببندن چیخانی دئمک / *diş dibindən*
çıxanı demək / یامان دئمک / هر چه از دهن
بیرون آمد نثار کردن.

دیش دیشه دیمک / *diş dişə dəymək* /
هاوانین سوبوق اولماقی / دندان به دندان خوردن.

دیش دیشی کسمک / *diş dişı kəsmək* / برک
هیرسلنمک / دندان دندان را بریدن.

دیش دیشمک / *diş dəyişmək* / یشمگی
دیشمک، یشمک برنامه سی دیشیلیمک / تغییر ذاتفه
دادن.

دیش شیریه باتماق / *diş şiriyə batmaq* / بیر
آدام بیر یتردن یا بیر زاددان منفعت گۆرمک، بیر
زادا دادانماق، طاماحسیلاتماق / دندان به شیر

اله گنیرمک، بیرینه بند اولماق / ناخن بند کردن.

دیرناق تۆکمک / *dirnaq tökmək* / دالی
چکيلمک، میدانی بوش قویماق / پا پس کشیدن.

دیرناق چالماق / *dirnaq çalmaq* / بیرینین پیس
گۆنۆنه سئوینمک، لاغ ائله ییب چیلتيك چالماق /
طعنه زن، لثیم.

دیرناق سیزمایان / *dirnaq sızmayan* / قنتمیر،
گۆزؤ دار، الی برک / خسیس.

دیرناق یئری تاپماق / *dirnaq yeri tapmaq* /
بهانه داليجا دولانماق / ایراد بنی اسرائیلی گرفتن.

دیرناقلی / *dirnaqlı* / ال آیساقلی، توتوملو /
ناخن دار.

دیری باش / *diri baş* / باشاریقلى، زیرنگ / سر
زنده.

دیری سویان / *diri soyan* / آمان سیز، داش
اؤرگ / تیغ زن، زنده پوست کتنده.

دیريلمک / *dirilmək* / ییندن اله گلیمک، بانقین
بیر زاد اله گلیمک / دوباره زنده شدن.

دیز دیزه اوتورماق / *diz dizə oturmaq* /
یاخین و صمیمی اوتورماق / زانو به زانو نشستن.

دیزلرین باغی قیريلمق / *dizlərin bağı*
qırılmaq / دیزلر سوستالماق، دیزلرین گۆجی
گندمک / زانوان سست شدن.

دیزه چۆکدۆرمک / *dizə çökdürmək* / بیرینه
اؤستۆن گلیمک، بیرین عاجیزلتمک / به زانو در
آوردن.

دیزه گۆج گلیمک / *dizə güc gəlmək* / اؤرک
قووه سی، اومودلانماق / تاب و توان به زانوان باز
آمدن.

دیزه گنیرمک / *dizə gətirmək* / عاجیزلتمک،
بیرینه اؤستۆن گلیمک، بیرین تسلیم ائله مک / به زانو
در آوردن.

دیش آغارتماق / *diş ağartmaq* / گۆلمک،
یئرسیز گۆلمک / نیش باز کردن.

خوردن.

دیش قنجیر تماق / *diş qıçırtmaq* / بیر زاد دان
بیر پای اومماق، بیر زادا طاماح سالماق، بیر زادا
آدامین گوزو اولماق / دندان گرد کردن، دندان تیز
کردن.

دیش قورد دالاماق چوپو اولماماق / *diş qurddalamağa çöpü olmamaq*
بوخسوللوق، هنج بیر زادی اولمایان / به لا قبا.

دیش کؤتلمک / *diş kütəlmək* / گوزدن
دؤشمک، عاجیزله مک، زور دییه بیلمه مک / دندان
کند شدن.

دیش کیراسی / *diş kirasi* / قوناغا یا فقیر فؤقرايه
یشمکدن سونرا بیر پول یا هدیه وئرمک / دندان مزد.
دیش گؤسترمک / *diş göstərmək* /
قورخودماق، هدهله مک، قره قورخو گئدکمک /
چنگ و دندان نشان دادن.

دیشدن آرتماق / *dişdən artmaq* / قناعات
ائله مک / ریاضت کش به بادامی بسازد.

دیشدن کسمک / *dişdən kəsmək* / قناعات
ائله مک / از حلق خود بریدن.

دیش سیز ایلان / *dişsiz ilan* / اؤزده یاخشی
دالدادا پیس اولان آدم، اینصاف سیز آدم، اؤزده
آرام دالدادا خیبت آدم، نانجیب آدم / مار خوش
خط و خال، مار غاشیه.

دیشلان پیشیک / *dişlan pişig* / چوخ گؤلن
آدام، یئرسیز گؤلن آدم / کسی که نیش باز است.
دیشلری شاققیداتماق / *dişləri şaqıldatmaq*
بیر زادا طاماح سالماق / دندان
تیز کردن برای چیزی.

دیشه باتان / *dişə batan* / یشمه لی، دیش باتان /
دندان گیر.

دیشه چکمک / *dişə çəkmək* / یشمک، ایشتا هیلا
یشمک / به نیش کشیدن.

دیشه دیر / *dişə dəyər* / یشمه لی بیر زاد، یشمیشین

سوناقالانی / چیز دندان گیر.

دیشه وورماق / *dişə vurmaq* / سئناماق،
آزمایش ائله مک / به دندان زدن.

دیشی آچیق / *dişi açıq* / چوخ گؤلن آدم /
نیش کسی باز بودن.

دیشی قاریندا اولان / *dişi qarnında olan* /
گیزلین ایش گوزن آدم / آب زیر کاه.

دیشی قاریندا اولماق / *dişi qarnında olmaq* /
گیزلین ایش گوزن، تۆلکؤ صؤفت آدم /
پنهان کار.

دیشیلنمک / *dişilənmək* / دوزسوزلنماق،
بؤنگؤل ایش گؤرمک / سبکی کردن.

دیشله دیرناغیلا / *dişilə dırnağıla* / بیر زادی
چوخ زحمتیه اله گئیرمک، چتینلیکلا، زحمتیه / با
چنگ و دندان.

دیشین چکمک / *dişin çəkmək* / بیرین
قورخودماق، بیرینین گوزونون اوتون آلماق / دندان
کسی را کشیدن.

دیشین دیین سورماق / *dişin dibin sormaq* /
بوخسوللوق، بیر زادا تامارزی قالماق / بیخ دندان
را مکیدن، آب دندان مزیدن.

دیقه یاریم / *dəyqə yarım* / بیر آرز و اخت، چوخ
آرز زامان / به لحظه.

دیک باخماق / *dik baxmaq* / گوزو گوزه
تیکب غورورلا باخماق، جیسارتله باخماق / چشم
تو چشم کسی نگاه کردن.

دیک باش / *dik baş* / سؤز گؤتورمه یین، کلله شق
/ قد، کله شق.

دیک جواب وئرمک / *dik cavab vermək* /
اؤزه دورماق، خوروزلنماق / جواب سر بالا دادن.

دیککلمک / *dikkəlmək* / بوخاری مقاما
یتیرمک / ارتقاء مقام.

دیل اؤجؤ / *dil ücü* / تعاروف اؤچؤن، اؤرکدن
دیلمه یین سؤز، کؤنؤل سؤز / نوک زبانی.

دۆزمک، حوصله ائله مک / دندان روی جگر
گذاشتن.

دیل بولماق / *dil bulamaq* / یاغلی دیل ایشه
سالماق، دیل آغیز ائله مک / زبان ریختن.

دیل بیر / *dil bir* / اؤرک بیر، بیر بیرین باشا دۆشن
ایکی آدام / همدل.

دیل پهلوانی / *dil pahlavani* / یالانچی، سۆز
دئییب عمل ائله مەین، یالانچی پهلوان / پهلوان پنه.

دیل تۆکمک / *dil tökmək* / دیله دوتماق،
چوخ نصیحت و ئرمک، یالوارماق، یاغلی دانیشماق،
چوخ و شیرین دانیشماق، سۆزۆله بیرینین باشین
قاتماق / چرب زبانی، زبان ریختن.

دیل تاپماق / *dil tapmaq* / بیر بیرین باشا
دۆشمک، اؤرک بیرلیک / رگ خواب همدیگر را
پیدا کردن، چم و خم همدیگر را دانستن.

دیل چنخاتماق / *dil çixatmaq* / بیر آداما دیل
دئمک، بیر آدامین سۆزۆنه جاواب و ئرمک، بیرینین
اۆزۆنه دورماق، دیل قایارماق / زبان در آوردن.

دیل چاشماق / *dil çasmaq* / سۆزۆ ایتیرمک،
نطق توتولماق، سوسماق / زبان بند آمدن.

دیل دوداغ گمیرمک / *dil dodağ gəmirək*
/ آجیقلاتماق، غضبلنمک / لب و
دندان گزیدن.

دیل دولاشدیرماق / *dil dolaşdırmaq* / بیر
سۆزۆ عوضله مک، بیر سۆزه دۆز جاواب و ئرمه مک
/ حرف را عوض کردن.

دیل دولاشماق / *dil dolaşmaq* / توپوق
وورماق، سۆز تاپانماق، سۆزۆ ایتیرمک، دیل بنده
دۆشمک / تیق زدن، به تته پته افتادن.

دیل دیشله مک / *dil dişləmək* / بیر سۆزۆ
آغیزدان قایارماق، بیر سۆزۆ بئرنده دئمه مک / زبان
خود را گاز گرفتن.

دیل قانماز / *dil qanmaz* / دۆشۆنمز، زور
آدامی، سۆز ائشیدمه یین / زبان نفهم.

دیل آغیز ائله مک / *dil ağız eləmək* / خوش
سۆز دئمک، محبت لی سۆزلریله تشککور ائله مک،
خوش سۆز دئمک، مهربانلیق ائله مک / چرب
زبانی کردن.

دیل آلتی / *dil altı* / گلین دانیشماق اۆچۆن انعام
و ئرمک / زیر لفظی.

دیل آلتیندا چیی لپه اولماق / *dil altında ciy ləpə olmaq*
/ سۆزۆ آدام اولماق، بیرینین
دارتیلماش دنلی اولماق / آرد نیخته داشتن.

دیل آلتیننان سۆزۆ چکمک / *dil altınнан sözü çəkmək*
/ بیر دئمز سۆزۆ بیر طحرلی
بیلیمک / حرف از زیر زبان کسی کشیدن.

دیل اوتۇ یئمک / *dil otü yemək* / چوخ
دانیشماق، دانیشیب اۆزۆن کۆتگه و ئرمک / زبان
سرخ سرسبز به باد دادن.

دیل اوجو / *dil ucu* / بیر سۆزۆ یالاندان دئمک،
گۆیۆل سۆز بیر ایشی بویونا آلماق / توک زبانی.

دیل اوزونلوق ائله مک / *dil uzunluq eləmək*
/ چوخ دانیشماق، یئرسیز دانیشماق / زبان درازی
کردن.

دیل بۇدۇرەمک / *dil bədürəmək* / توپوق
وورماق، سۆز تاپانماق / تیق زدن.

دیل بنده دۆشمک / *dil bəndə düşmək* / دیل
دولاشماق، سۆزه جاواب تاپماق / / زبان به بند
افتادن.

دیل بورانی سی / *dil boranisi* / دیللی باشلی
اوشاق، شیرین سۆزۆ اوشاق / شیرین سخن، سر و
زبان دار.

دیل بوغازا سالماق / *dil boğaza salmaq* / بیر
سۆزۆ دالبادال دئمه مک / زبان به کام گرفتن.

دیل بوغازا سالماق / *dil boğaza salmaq*
/ بیر سۆزۆ دالبادال دئمک، چوخ
دانیشماق / زبان به کام نگرفتن.

دیل بوغازا قویماق / *dil boğaza goymaq*

دیللاق دریسی / *dillaq dərisi* / پېشمه یښ ات،
چندر ات.

دیللر ازبیری اولماق / *dillər əzbəri olmaq* /

چوخ مشهور اولماق، بللی باشلی / ورد زبانها شدن.

دیللردن دؤشمه مک / *dillrədən düşməmək* /

/ یادلاردان چیخماق، اونودولماق / از زبانها نیفتادن.

دیللره دؤشمک / *dillərə düşmək* / مشهور

اولماق، تانیماق / سر زبانها افتادن.

دیللنمک / *dillənmək* / سؤز دئمک، دانلماق /

ملامت کردن.

دیلی آغیزلی / *dilli ağızlı* / شیرین دانیشیقلی،

خوش دانیشان، نزاکتلی / سر و زبان دار.

دیلی باشلی / *dilli başlı* / ال آياقلى، هوشلو

باشلی، سؤز بیلن / سر و زبان دار.

دیلی دېک / *dilli dibək* / چوخ حاضر جواب

و گؤزل دانیشان اوشاق / زبان دار، سر و زبان دار.

دیله باغلاماق / *dilə bağlamaq* / بیرینین

آغزینان سؤز توتماق، بیرینین اؤز سؤزؤنن

ایستیفاده ائلمک / به زبان کسی بستن.

دیله دؤیون دؤشمک / *dilə düyün düşmək* /

دیله تۆک بیتمک / زبان مو در آوردن.

دیله دوتماق / *dilə dutmaq* / شیرین سؤزؤيله

بیرینی راضی سالماق / نرم زبانی کردن.

دیله دیشه دؤشمک / *dilə dişə düşmək* /

تانینماق / سر زبانها افتادن.

دیله دیشه گلمک / *dilə dişə gəlmək* / بد نظر

گؤز وورماق، نظرلنمک، گؤز دیمک، نظر دیمک /

چشم خوردن.

دیلی آغزینا سیغماق / *dili ağzına* /

sıgmamaq / اؤزوندن دئمک، قاسدان باسماق،

جیرماق / لاف زدن.

دیلی اوزون / *dili uzun* / اؤزه قاباران، چوخ

دانیشان، ادب سیز، جاواب قایتاران / زبان دراز.

دیلی بوغازدان چیخاتماق / *dili boğazdan* /

دیل قیسالماق / *dil qıssalmaq* / گؤناهیینی

بیلیب دانیشماق / کوتاه آمدن، زبان بند آمدن.

دیل گؤسترمک / *dil göstərmək* / دیل

چنخاردیب بیرین لاغا قویماق، آجیق وئرمک /

شکلک در آوردن.

دیل گیجشمک / *dil gicişmək* / بیر سؤزؤ

دئمک اؤچون تلمسک، سؤز ساخلایا بیللمک /

زبان لغزیدن.

دیل یوکؤ / *dil yükü* / چوخ دیللی باشلی

اوشاق، هر سؤزه جاوابی اولان آدم / حاضر جواب،

بدیهه گو.

دیل یاراسی / *dil yarasi* / آجی سؤز، چیی

سؤز، سؤزؤله بیر آدمای اینجیمک / زخم زبان.

دیلدن دؤشمک / *dildən düşmək* / یورولماق،

اؤزؤلمک / از نای افتادن.

دیلدن داش آسلانماق / *dildən daş* /

aslanmaq / دانیشماق، دینمه مک، سوسماق /

روزه ی سکوت گرفتن، زبان در کام کشیدن.

دیلدن قنفل قوپماق / *dildən qıfıl qopmaq* /

بیر سؤز دئمک، بیر زادی تعارف ائلمک / قفل زبان

باز شدن.

دیلدن قاچماق / *dildən qaçmaq* / ییر

دئممه لی سؤز کی بیردن آغیزدان چنخا / حرفی از

دهن پریدن.

دیله تۆک بیتمک / *dildə tük bitmək* / ییر

سؤزؤ چوخ دئمک، یالوارماق / زبان مو در آوردن.

دیل سیز آغیز سیز / *dilsiz ağızsız* / آز دانیشان

آدام، به قال مقال آدام / کم حرف.

دیل سیز آغیز سیز / *dilsiz ağızsız* / مال حیوان،

مال قارا / بی زبان خاموش.

دیل سیز ایلان / *dilsiz ilan* / ایمام بیزوغو، چیم

آلتدان سو یتریمک، دالدادا هامیا نقشه تۆکمک /

آب زیر کاه.

دیلقیر / *dılqır* / گؤزلیگی اولمایان / بی قوراه.

دیمدیکده دولاندیرماق / **dimdikdə**

dolandırmaq / چوخ گۈزله مک، گۈزدن

قویماق / به دم خود بستن.

دیمه دۈشر / **dəymə düşər** / تنز کۈسن آدام،

تنز اینجین آدام / نازک نارنجی.

دیمه دۈشرلیک / **dəymə düşərlik** / تنز

کۈسمک، تنز اینجیمک / نازک نارنجی بودن.

دیندن دوندان چیخماق / **dindən dondan**

çıxmaq / یورولماق، سینیمک / از کت و کول

افتادن.

دین سیز الیندن ایمان سیز گلمک / **dinsiz**

əlindən imansız gəlmək / دیمیری دیمیرله

کسمک، پیس آداما پیس غنیم اولماق / شیر به

پلنگ بر خوردن.

دینمز سۈیله مز / **dinməz söyləməz** / آز

دانشان / ساکت و صامت.

دینمه وئر / **dinmə ver** / قدیم زاماندا بللی

مالیاتلاردان آرتیق آلینان پارا / باج بی حساب.

دیواری آلچاق / **divari alçaq** / مظلوم، یازیق

آدام، ال آباق سیز آدام / دیوار کونا.

دیرمان خوروزو / **dəyirman xoruzu**

ساغلام آدام، قیوراق / گربه ی امامزاده.

ذاتی قیریق / **zəti qırıq** / نانجیب، فیرلداقچی،

کلک باز / جعلی.

ذهن کور اولماق / **zəhn kor olmaq**

کیریمخماق، سئچنمه مک، دیقت سیزلیک / ذهن

کور شدن.

ذهنی آچیق / **zəhni açıq** / آیدین فیکیرلی،

تنز آنلایان، آچیق دۈشۈنجه لی / روشنفکر.

çıxatmaq / جزالاندیرماق، ظۈلمۈیله اۋلدۈرمک

/ زبان از حلقوم کشیدن.

دیلی دۈیۈنله مک / **dili düyünləmək**

دانشماماق، یترسیز سۈز دئممه مک / بند بر زبان

نهادن.

دیلی دیشله مک / **dili dişləmək** / سۈزۈ

دئماقدان پشیمان اولماق / زبان را گاز گرفتن.

دیلی شیرین / **dili şirin** / پلتیک دانشان، دیل

دولاشدیران، شیرین سۈز دیین، بعضی سۈزلری

دیبه ییلمه ی، بیرین دیلیندن اینجیمه ی / شیرین زبان.

دیلی قیسا / **dili qıssa** / هر سۈزه جاواب

وئرمه ی آدام، سۈز گۈتۈرن آدام، دۈزۈملۈ، سوچلو

آدام / کوته زبان.

دیلی یاغلی / **dili yağlı** / سۈزۈ یوموشاق دانشان

/ چرب زبان.

دیلین آلتیندان سۈز چکمک / **dilin altından**

söz çəkmək / سۈز چکمک، بیر آدامین گیزلین

سۈزلرین آل دیلیله سوروشماق / از زیر زبان کسی

حرفی کشیدن.

دیلین پیشیک یمک / **dilin pişik yemək**

سوسان آدام، دانشمایان آدام / گربه زبانش را

خورده.

دیلین قابیغی گندمک / **dilin qabığı gedmək**

/ دیله تۈک بیتمک، بیر سۈزۈ چوخ دئمک، اۋیۈد

وئرمکدن یورولماق / زبان مو در آوردن.

دیلینی تاپماق / **dilini tapmaq** / چمین تاپماق،

دامارین اله گتیرمک / چم و خم کاری یا کسی را

پیدا کردن.

دیلیله ایلانی یووادان چیخاتماق / **diliylə**

ilani yuvadan çıxartmaq / یوموشاق

دانشماق / مار را از سوراخ بیرون کشیدن.

دیلیله چالماق / **diliylə çalmaq** / آجی سۈز

دئمک، زهرله مک، اۋرک سئندیرماق / زخم زبان

زدن.

ر-ز

الینە دۋشمەك، گىچىنە جاق چىتىن اولماق، گۆزى دار
آدامىلا راست گىلمەك / روزى دست قوزى افتادن،
روزى دست كرىم گدا افتادن.

رنگە باخىب ھالى سۈرۈشماق / **rəngə baxıb**
hali soruşmaq / رنگ و روفدان يىرىنىن ھالىنى
يىلمەك، ائشيك ايجرىنى گۆرسىمەك / رخسار خىبر
مى دەد از سىر ضمير.

روزى وئرن / **ruzi verən** / تانرى، الله / روزى
رسان.

روس تويوقو / **rus toyuqu** / چوخ تىبل آدام،
اوتانچاق / خجالتى، نىر.

رۈشۈەسىز دوست / **rüşvəsiz döst** / آتا آنا،
يالنيز آدامىن اۈزۈن سئون / رفيق بى شيله پيله، رفيق
بى كلك مادر.

ريھان مەرزە اولماق / **reyhan mərza olmaq**
/ ھىر طرفدن يىمەك، آخىرداندا يىمەك ناخىرداندا /
شتر مرغ، ھىم از آخور خورن و ھىم از توبرە.

زىبىخلاماق / **zıbıxlamaq** / بىر زادى سالدېرما
ائەلە مەك، بىر زادا صاحابلانماق / تىغ زنى كىردن،
ھېولى كىردن.

زىپبىلىتى / **zipbiliti** / قاتما قارىشىقلىق، ھاراي
ھشیر، وور ھا وور / ھاگير و واگير، ھىنگامە.

زىرنانى گىن باشىندان چالماق / **zırnani gen**
başından çalmaq / ترسە ایش گۆرمەك، ایش
باشارماق / سىرنا را از تە باد كىردن، سىرنا را از دم

راى وئرمەك / **rəy vermək** / قاش ايمەك، بىر
زادا ايسىتك نىشان وئرمەك، نازىلا بىر ايشە
راضىلاشماق / چراغ سىز نىشان دادن.

راس گىلمەك / **ras gəlmək** / ایش جۈر گىلمەك،
بىرىلە اۈز اۈزە گىلمەك / كارھا روى رىل افتادن.

رستمىن شىين قلىنچلاماق / **rüstəmin şeyin**
qılınclamaq / دىر سىز ایش گۆرمەك، لاغ
اۈچۈن يۈنگۈل ايشە دىيىلر / شاخ دىو سفىد را
شكىستن.

رستمىن قلىنجىن سىندىرماق / **rüstəmin**
qılınçın sındırmaq / چىتىن ایش گۆرمەك،
ھىردنە لاغ اۈچۈن چوخ راحت ایش گۆرنە دىيىلر /
شاخ دىو را شكىستن.

رنگ آلىب رنگ وئرمەك / **rəng alıb rəng**
vermək / اوتانماق / رنگ و رنگ شىدن.

رنگ قويماق / **rəng qoymaq** / آلداتماق،
حوققا قويماق / خلايق را رنگ كىردن.

رنگ ياخماق / **rəng yaxmaq** / بۇھتان وورماق،
لكەلە مەك / بھتان زدن.

رنگچى / **rəngçi** / ايكى اۈزلۈ، فىرىلداقچى،
بۇرك قویان / نىرنگ باز، دو دوزە باز.

رنگلە مەك / **rəngləmək** / آلداتماق، توغلاماق،
باھا ساتماق / رنگ كىردن.

روزى كور مەك الینە دۋشمەك / **ruzi kor**
mələk əlinə düşmək / ایش گۆزۈ دار آدامىن

گشادش دمیدن.

زغلی / *zığlı* / گوزو دار، اؤرگی خبیث، کینه‌لی،
باخیل / بیمار دل.

زققنماق / *zıqqınmaq* / زور وورماق، دئینمک،
هی سسی گلیمک / نق زدن.

زاپاس تهر / *zapas təyər* / بالدیز، آروادین
باجی سی / زاپاس.

زارا گلیمک / *zara gəlmək* / یورولماق،
سینیمک، جانا گلیمک، آغلاماق / به تنگ آمدن،
به جان آمدن.

زارافات بیلمز / *zarafat bilməz* / چوخ قوری
آدام، شوخلوق قانمایان / برج زهرمار، عصا قورت
داده.

زاغ زاغ اسمک / *zağ zağ əsmək* / قورخودان
تیره‌مک، آرتیق قورخماق / به لرزه افتادن.

زامانین نېضین اله گتیرمک / *zamanın nəbzini ələ gətirmək*
/ *ələ gətirmək* / روزگار یلا قاباغا گندمک، زامانا
باخیب ایش گؤرمک، زمانيله قاباغا گندمک / نان به
نرخ روز خوردن.

زامپارا / *zampara* / شور گوز / چشم ناپاک،
چشم دریده.

زایواخلماق / *zayvaxlamaq* / سر سفته
دانشماق، هاداران پاداران دئمک / هذیان گفتن،
مزخرف گفتن.

زب زیر کردن یاغ چنخاتماق / *zəb*
/ *zəyərəkdən yağ çıxatmaq* / زورولا بیر ایش
گؤرؤلیمک، زور گلنده نتیجه عایید اولماق.

زر زر یوکو / *zır zır yükü* / چوخ آغلیان اوشاق
/ جیغ جیغو، زر زرو.

زرت پرت الله‌مک / *zırt pırt eləmək* / بیهوده
دانشماق یا سس سالماق / زرت و پرت کردن.

زرن چالماق / *zırna çalmaq* / بیهوده دانشماق
یا سس سالماق / لاطانات گفتن، دری وری گفتن.

زفرانا دؤنمک / *zəfrana dönmək* / رنگین

سارالماقی / روی زرد شدن.

زقنه توو / *zəqqə tov* / چوخ تورش، آجییا
چالان تورش، تورشلوقدان ییبه بیلیمه‌مک.

زکات گنجی سی / *zəkat gəncisi* / درده دیمه‌ین
بیر زاد، مصرف سیز بیر زاد، آریق آدام / لاغر مردنی.

زلزلەدن ولولەدن گنجمک / *zəlzələdən*
/ *vəlvələdən gəncmək* / ایش ایشدن قورتارماق /
کار از کار گذشتن.

زلی / *zəli* / چوخ سؤد بین اوشاق، قارین قولو /
زالو.

زنانه حمام / *zənanə hamam* / سسلی سمیرلی
یئر، شولوغ پولوغ / حمام زنانه.

زنبورک دوه‌سی / *zənburək dəvəsi* /
تجرؤبه‌لی، قورخمایان / گرگ بالان دیده.

زنجیر گمیرمک / *zəncir gəlmək* / چوخ
هیرسلی، آجقلی / زنجیر پاره کردن.

زهر آغاجی / *zəhər ağacı* / آجی آدام، هامینی
اینجیدن، آجی دانیشان / جام زهر.

زهر تۆکمک / *zəhr tökmək* / ضربه وورماق،
آجیق آچماق، بیر آداما آجی سؤزلر دئمک / زهر
خود را ریختن.

زهر توخومی / *zəhr toxumi* / آجی آدام،
هامینی اینجیدن، آجی دانیشان / شوکران.

زهر تولوغی / *zəhr tuluği* / ات آجی آدام،
آجی دیل / گوشت تلخ، خیک زهر.

زهر کولی / *zəhr kolu* / آجی آدام، هامینی
اینجیدن، آجی دانیشان / بوتی زهر.

زهر یاریلماق / *zəhr yarımaq* / برک
قورخماق / زهره ترک شدن.

زهر یاغدیرماق / *zəhr yağdırmaq* / قاش قاباق
ساللاماق، آجیلیق الله‌مک / برج زهرمار بودن.

زهرمار / *zəhrmar* / آجی بیر یشمه‌لی،
چیمچشمه‌لی بیر زاد / زهرماری.

زهرمارلانماق / *zəhrmarlanmaq* / عراق

زیر با زیر دۋشمک / *zır ba zır düşmək*

پیس آدامین اۋلماغی / گور به گور شدن.

زیر زیبیل / *zır zibil* / خیریم خیردا، درده

دیمه‌ین بیر زادلار / آت آشغال، خرت و پرت.

زیرپی / *zırpi* / چوخ یتکه بیر زاد، چوخ هیکللی

آدام / لندهور.

زیرپی اللدی / *zırpi əlləzi* / چوخ یتکه بیر زاد،

هیکللی آدام / گنده بک، تراشیده و نخراشیده.

زیرت پیرت الله‌مک / *zırt pırt eləmək* / مؤفته

سۆز دانیشماق، سفته سۆز دانیشماق / زرت و پرت

کردن.

زیرتا زیرت الله‌مک / *zırta zırt eləmək*

مؤفته سۆز دانیشماق، بیهوده سۆز دئمک / زرت و

زورت کردن.

زیرراما / *zırrama* / عاغلی آز، سفته، بیر زاد

ییلمه‌ین / احق.

زیرنا اله ونرمک / *zırna ələ vermək* / یالان

وعده ونرمک / وعده‌ی سر خرمن دادن.

زیرنا باغلاماق / *zırna bağlamaq* / بیرنین

دالینجا سۆز دئمک، غیبت الله‌مک / در پوستین

خلق افتادن.

زیرنا چالماق / *zırna çalmaq* / بوش دانیشماق،

باش قولاغ آبارماق / زر زدن.

زیرنانی گنن باشیننان پوفله‌مک / *zırnani gen*

başınnan püfləmək / ناشیلیق، ایش باشارماماق

/ سرنا را از طرف گشادش دمیدن.

زیریقلاماق / *zırıqlamaq* / دؤدؤکله‌مک، بوش

انشیگه گندمک، پامان دئمک / رید مال کردن.

زیریلداماق / *zırıldamaq* / تئز تئز آغلاماق،

چوخ آغلاماق / زر زر کردن.

زیغ بارداغی / *ziğ bardağı* / یوغون قادین، تنبل

ولتر آرواد / خیکی.

زیبله‌مک / *zilləmək* / بیر قیزا باخماق، چوخ

زامان گۆز تیکمک، شور گۆزلؤک / زوم کردن،

ایچمک، کنفلنمک، پیان اولماق / زهرماری

خوردن.

زهریدن شفا قجه‌دن وفا؟ / *zəhridən şəfa*

qəhbədən vafa / اولمایان بیر ایش، عقله

سغمایان بیر زاد، کۆر گۆزدن یاش؟ / لانه‌ی خرس

و انگور آونگ.

زهرین تۆکمک / *zəhrin tökmək* / آجیق

آچماق، بیر آدامیلا آجی دانیشماق / زهر خود را

ریختن.

زهله‌سیز / *zəhləsiz* / دوزسوز، سئومه‌م‌لی /

نچسب، چندش آور.

زهله‌ی زند گندمک / *zəhleye zənd gedmək*

/ آرتیق درجه‌ده آجیق گلیمک، گۆزدن دۋشمک /

نفرت آمدن.

زهمی یاریلماق / *zəhmi yarılmaq* / برک

قورخماق، اؤرک فیریلماق / زهره ترکیدن.

زوپاتا / *zopata* / چوخ یوغون چوماق، یتکه

هیکللی آدام / دبوس.

زوزک / *zəvzək* / زهله‌ تۆکن، بوی دین،

دوزسوز / بی مزه.

زول زول الله‌مک / *zol zol eləmək* / شاللاق

ووروب قاراتماق، شالاقلاماق / کبود کردن.

زولا / *zola* / اوزون آدام، سوسوز قلمه، عؤجؤ بشق

/ لنگ دراز.

زوللاماق / *zollamaq* / هارا گلیدی آتماق،

شالاقلاماق، حواله الله‌مک / زخم و زیلی کردن،

انداختن.

زیبون / *zeybun* / کیشی‌لیک حاجاتی،

ارککلیک / آلت رجولیت.

زیبیل / *zibil* / دیرسیر، قولای / بنجل.

زیت باشی / *zıt başı* / تئز تئز، دالبادال، دالی

کسیلمز، یوروجو / لا ینقطع.

زیر با زیر / *zır ba zır* / لعنت لیک، پیس آدامین

اۋلماغی / تون به تون شده.

چشم دوختن.

زېلیق آخیتماق / zılıq axıtmaq / گۆز یاشی

تۆکمک، آغلاماق / آب غوره گرفتن.

زیم با زیم / zım ba zım / دوم دولو، داشقین،

جوخ ینغیتی / پر و پیمان، لبریز.

زینهارا گتیرمک / zinhara gətirmək / یورماق،

تنگه گتیرمک، سختتیا سالماق / ذکه کردن.

زییل / ziyil / مۇزاحیم، انگل، ایضافه بیر زاد، ال

آیاقا دولاشان / زگیل.

س

گنجشک مغز.

سئوچه بیینی بئمک / *serçə beyni yemək*

چوخ دانیشماق / مغز گنجشک خوردن.

سئوچه سؤتؤ / *serçə sütü* / تاپیلمايان بیر زاد، بیر

ایستک کی اونا یتیشمک اولمایا / شیر مرغ، جان

آدمیزاد.

سئوچه صیفت / *serçə sıfat* / چوخ جماع ائله یین

آدام / گنجشک مزاج.

سئو داشی / *sır daşı* / سؤز ساخلايان، اؤرک

سؤزؤن ائشیدن، سئر بیر اولان / سنگ صبور.

سئل قوشماق / *sel qoşmaq* / اوشاغین گنجه

یئرین باتیرماغی / جارا خیس کردن.

سئل گتیرمک / *sel gətirmək* / بیر زاد مؤفته اله

گلمک / باد آورده.

سئل همیشه دیو رک گتیرمه مک / *sel həmişə*

dirək gətirməmək / آدامین همیشه اؤز

ایستگی اولماماق، شانس همیشه اویاق اولماماق / خر

همیشه خرما نریدن.

سئلله مک / *selləmək* / اوشاق یئرینه ایشه مک،

پشاب ائله مک / جا خیس کردن، زهرا ب ریختن.

سئوینجکدن باغری چاتلاماق / *sevincəkdən*

bağrı çatlamaq / آرتیق سئوینمک، سئوینجیدن

اؤزؤن ایتیرمک / از هول حلیم به دیگ افتادن.

سای قیریق / *sapi qırıq* / یوخسول، یازیق آدام،

ال آیاقسیز، اییی قیریق / آس و پاس، آسمان جل.

سئتیر قاپان / *setir qapan* / آج، یوخسول،

کاسیب آدام / تنگ دست، تنگ روزی.

سئچنپ پوخون اؤستؤنده اوتوماق / *sıçıb*

poxun üstündə otumaq / کيفیرلیک،

یئتی لیک، سلقه سیز آدام / رو گه نشستن.

سئچماز کی قارنیم آجار / *sıçmaz ki qarnım*

acar / قنتمیر آدام، پول خشله مەین آدام، مال ینمز /

آدم نخور.

سئچماق گلمک / *sıçmaq gəlmək* / بیر زادن

چوخ چوخ آجیق گلمک / عفش آمدن.

سئچمامیش اوجاق باشی قویماماق / *sıçmamış*

ocaq başı qoymamaq / ایشی کورلاماق،

قاییدماقا یئر قویماماق / تمام بل ها را پشت سر خود

خراب کردن.

سئخما بوغما / *sıxma boğma* / اینجیتمک،

هده له مک / در تنگنا قرار دادن.

سئخیلماق / *sıxılmaq* / داریخماق / دلتنگ شدن.

سئنمایان / *sınmayan* / بیرینه باش ایمه یین،

غرورلو، داوام لی، دالی اوتورمایان / قرص و محکم.

سئر داغارچیغی / *sır dağarcığı* / سؤز

ساخلايان آدام، سئر ساخلايان آدام / صندوقچه ی

اسرار.

سئرچه اؤرک / *serçə ürək* / قورخاق آدام،

جرات سیز آدام / گنجشک دل، بزدل.

سئرچه بئیین / *serçə beyni* / عاغلیدان آز /

ساتاشماق / sataşmaq / ایچشمک، ال اوزاتماق،

اینجیتمک، توخونماق / دست درازی کردن، گیر دادن.

ساتلیق آت کیمی باش توغلاماق / satlıq at / سۆزۈ یاخشی وجهیده دئمک، سۆز یشری بیلیمک / موقعیت شناس بودن، خوش تر آن باشد که سر دلبران - گفته آید در حدیث دیگران.

ساتماق / satmaq / لووا وئرمک، خبرچی لیک، شیطانلیق / آدم فروشی کردن.

ساری قولاغ / sari qulağ / بی غیرت آدم، یشر آلما صؤف / بی رگ.

ساج چورگی / sac çörəgi / ایکی اؤزلؤ آدم، ایکی اؤزلؤ فطیر / آدم دو رنگ.

ساری یاغ کیمی جانا باتماق / sari yağ kimi / بیر سۆز خوشا گلمک، بیر آدم اؤرگه یاتماق، سۆز چوخ خوشا گلمک، بیرینه سۆزۈ یاخشی یتیرمک / سخن بر دل نشستن.

ساج بیچک آغارتماق / saç biçək ağartmaq / قوجالماق، قادینلارین قوجالماسی، پیشمک / گیس سفید کردن.

ساریماسق سوغانا اییین گلیر دئمک / sarımsaq / soğana iyyin gəlir demək / عیب اولان، عیب آختارماق، قازان قازانا دئییر گؤتؤن قره دی! / دیگ به دیگ می گوید رویت سیاه.

ساج یولما / saç yolma / ایکی قادین ساواشماق / موی هم را کندن.

سازلماق / sazlamaq / دؤزلمک، یاخشیلاتماق / راست و ریست کردن، ماست مالی کردن.

ساج قالاغ چکلمک / saç qalay çəkmək / باش آغارماق، قوجالماق / برف پیری بر سر نشستن.

سازلانماق / sazlanmaq / بزئمک، کشف دورو اولماق / بزک دوزک کردن.

ساج چورؤک الله مک / sah çürük elmək / سنجیمک، پیس یاخشینی آیرماق / دست چین کردن.

سازى سکسندە اؤیره نیب قیامتده چالماق / sazi / səksəndə öyrənib qiyamətdə çalmaq / بیر ایشین واختین چوخ گئچیرمک / نوش داروی بعد از مرگ سهراب.

سارالماق / saralmaq / ناخوشلاماق، قورخماق / روی زرد شدن.

ساشماق / saşmaq / زهرله مک، آجی دانیشماق، دیلدن اینجیتیمک / حرف نیش دار زدن، گزیدن، نیش زدن.

سارالمیش / saralmış / پاخیل، گؤزۈ دار، هئچ کیمی سئومه یین، ضعیف اوشاق، جان سیز آدم / تنگ نظر، زردنبو.

ساغ ال / sağ əl / ان یاخین آدم، کؤمکچی یولداش و سیرداش / دست راست کسی بودن.

سارساخلاماق / sarsaxlamaq / سر سفته سۆز دانیشماق / دری وری گفتن.

ساغ ال اولماق / sağ əl olmaq / چوخ یاخین اولماق / دست راست کسی بودن.

سارساق / sarsaq / آغیل سیز، مایماق، بوش بیین / حراف، روده دراز، الدنگ.

ساغ ال بیرنین باشنا اولماق / sağ əl birinin başına olmaq / ال ییه سینین یاخشی ایشی هامیا

ساری آلی / sari əli / بؤل بیر زاد، ایتن تۆک، سئل سو، چوخلوق نشانه سی / آلو زرد.

ساری اینک سیزده ساتلیق یاغ ییزده؟ / sari

بیر شئی ایستمک، واسیطه اولماق، یالواریق / ریش
واسیطه نمودن، ریش گرو گذاشتن.

ساققال توغلاماق / saqqal toğlamaq /
یالاندان بیر سۆزؤ تأیید ائله مک / ریش جنباندن.

ساققال یؤنه دؤنمک / saqqal yünə dönmək /
/ ساققال آغارماق، قوجالماق / برف پیروی سر
و صورت باریدن.

ساققالا دن دؤشمک / saqqala dən düşmək /
/ ساققال آغارماق و یاواش یاواش قوجالماق / ریش
سفید کردن.

ساققالا سوغان دوغراماماق / saqqala soğan /
doğramamaq / اله سالماق، اویناتماق، بیرین
حسابا قویماماق / برای کسی تره خورد نکردن.

ساققالا گؤلمک / saqqala gülmək / لاغ
ائله مک / به ریش کسی خندیدن.

ساققالی بیر یئرده ایسلادیب بیر آیری یئرده
قترخماق / saqqali bir yerdə isladib bir /
ayrı yerdə qırxmaq / لاپ تلمک، بیر ایشه

تلمک گندمک / آب در دست بود زمین گذاشتن.
ساققالی سایماق / saqqali saymaq / حورمت
گؤستمک، بؤیؤ کلوغو گؤزه آلماق / احترام ریش
کسی رانگه داشتن.

ساققالی گيروو قویماق / saqqali girov /
qoymaq / ضامن اولماق / ریش گرو گذاشتن.

ساققالی یئره سالماق / saqqali yerə salmaq /
بیرینین اؤزؤنه و سؤزؤنه دیر وئرمه مک / پیش کسی
ریش نداشتن.

ساققالی یئره سالماماق / saqqali yerə /
salmamaq / بیرینین اؤزؤنه و سؤزؤنه دیر
وئرمک / پیش کسی ریش نداشتن.

ساققالیم یوخ سؤزؤم گئچمیر / saqqalim yox /
sözüm keçmir / آزیاشلی آدامین سؤزؤنه
باخیلماق / من آستینم کهنه است.

ساققیز / saqqız / کنه، اؤزلؤ، سمیتن، ال چکمه یین

راس گلیمک، تبرؤک ائله مک / متبرک ساختن.

ساغ سؤلؤ تانیماماق / sağ solu tanımmamaq /
آوارا آدم، ال سیز آییاق سیز آدم / راست از چپ
نشناختن.

ساغ سولا گئچمک / sağ sola geçmək /
یالتاقلانماق، دسماللاماق / بادمجان دور قاب چیدن.

ساغ قولاغین دیبی قاشینماق / sağ qulağın /
dibi qaşınmaq / کؤتک آختارماق، خبر
آختارماق / بیخ گوش خاریدن.

ساغ قولاق / sağ qulaq / خبر آپاریب گتیرن،
خبرچی، گؤز اولماق، چوبان ایتی / چشم و گوش
کسی بودن.

ساغا سولا سووورماق / sağa sola sovurmaq /
وار دؤولتی کورلاماق، ایسراف ائله مک، یئرینده
خشله مه مک / به گند رندان زدن.

ساغمالینان ساغیلماق سوباییلا قیرخیلماق
sağmalınan sağılmaq subayıla /
qırılmaq / بیریندن هر ایش چکمک، چوخ
ایشلمک / رس کسی یا چیزی را کشیدن.

ساغیلماق / sağılmaq / بیرنه ایستیفاده وئرمک /
دوشیده شدن.

ساققال آغارتماق / saqqal ağartmaq /
قوجالماق، کیشی لرین قوجالماسی / ریش سفید
کردن.

ساققال اله وئرمک / saqqal ələ vermək /
اؤزگه سؤزؤنه باخماق، آغیزا باخیم لیق / ریش به
دست دیگران دادن.

ساققال اوشاق الینه دؤشمک / saqqal uşaq /
əlində düşmək / ایش خیریم خیردا الینه دؤشمک
/ ریش دست بجه افتادن.

ساققال بیرینین الینده اولماق / saqqal birinin /
əlində olmaq / گبرده اولماق، آزاد اولماماق /
ریش در دست کسی داشتن.

ساققال توتماق / saqqal tutmaq / بیر آدامدان

ساواشدا حالوا پایلاماق / *savaşda halva*
 paylamamaq / ساواشدا یالنیز کۆتک یشمک
 اولار نه حالوا / توی دعوا حلوا خیرات نکردن.
 ساواشین ساتین آلان / *savaşın satın alan*
 چوخ ساواشان آدام، دانقاز آدام / خروس جنگی.
 ساییر باییر دئمک / *sayır bayır demek* / هر نه
 گلدی دئمک، دانیشیقی گۆزله مەمک / خنزعبلات
 گفتن.
 سبد گۆتۈنندن گیلایس تۆکۈلمک / *səbəd*
 götündən gilas tökülmək / بیرین سۆزۈنه
 اهمیت وئرمەمک / خشت لگد کردن، گوز بز.
 سددی ایسکندر / *səddi iskəndər* / چوخ
 مؤحکم آدام، دایانان، مؤحکم دایانمیش آدام / سد
 اسکندر.
 سریمک / *sərimək* / آوارا ائله مەمک، بالان دئمک
 / سر دواندن.
 سرین باخماق / *sərin baxmaq* / اؤرگ
 یانماق، ایستک سیز باخماق / سرد برخورد کردن.
 سرین سو ایچمک / *sərin su içmək* / دوستاق
 دۆشمک / آب خنک خوردن.
 سس قوپماق / *səs qopmaq* / خبر یایلماق،
 شایعه دۆشمک / شایع شدن، صدایش در آمدن.
 سس سسه وئرمک / *səs səsə vermək* / هارای
 داد سالماق، سس قوغزاماق / داد و بیداد راه
 انداختن.
 سس سیز سمیرسیز / *səssiz səmirsiz* / ساکیت،
 جاوابسیز / بی سر و صدا، لام تا کام حرف نژدن.
 سس سیز طیاره / *səssiz təyyarə* / اؤزده آرام
 آدام، سامان آلتیندان سو یشردن آدام / آب زیر کاه.
 سسه دۆشمک / *səsə düşmək* / آغیزلارا
 دۆشمک / سر زبان ها افتادن.
 سسه سس وئرمک / *səsə səs vermək* / آرخا
 دورماق، یاردیم ائله مەمک / به ندای کسی لیک
 گفتن.

/ موی دماغ، کنه.
 ساققیز چئینه مەمک / *saqqız çeynəmək* / مؤفته
 سۆز دانیشماق، چوخ دانیشماق / حرافی کردن،
 حرف مفت زدن.
 ساققیزینی اوغورلاماق / *saqqızını*
 oğurlamaq / بیرین یولدان چنخاتماق، بیرین
 عاغلین آزدیرماق / قاپ کسی را دزدیدن.
 سالخاق قولاق / *salxaq qulaq* / غیرت سیز،
 ساری قولاق / سبب زمینی مزاج.
 سالدیرما / *saldırma* / ییر زادی سالدیرما
 ائله مەمک، بیر زادا صاحبانماق / تیغ زدن.
 سالدیرماق / *saldırmaq* / آلماق، اله گنجیدمک،
 مؤفته اله گتیرمک / سگ خور کردن.
 ساللاماق / *sallamaq* / بیرینه وورولماق،
 جیریلماق، وورغونلوق، گۆز دۆشمک / دل دادن،
 مفتون شدن، چشم افتادن، دلدادگی.
 ساللان بوللان / *sallan bullan* / آرام آرام
 گلەمک، یاواش یاواش یول گندمک / سلانه سلانه.
 سالماق / *salmaq* / سۆز دئمک، معامله ده بۆرک
 قویماق / چیزی را به کسی انداختن.
 سالیب چنخماق / *salıb çıxmaq* / فیکیرلشمک،
 حسابلاماق / گز کردن و بریدن.
 سامان آلتدان سو یشردن / *saman altdan su*
 yeridən / شارلاتان آدام / آب زیر کاه.
 ساماندا سنین اولماسا سامانلیق سنیندی
 / *samanda sənin olmasa samanlıq*
 / *sənindi* / چوخ ییین آدام، اسراف اهلی / کاه از
 خودمان نیست کاهدان که از خودمان است.
 سانجلانماق / *sanclanmaq* / پاخیللیق ائله مەمک،
 بیرین گۆره جک گۆزۈ اولماماق / چشم دیدن کسی
 را نداشتن.
 ساواشدا پیلوو پایلاماق / *savaşda pilov*
 paylamamaq / ساواشدا یالنیز کۆتک یشمک
 اولار نه پیلوو / توی دعوا حلوا خیرات نکردن.

بولونا گندمك، آدام اۇزۇن راحاتلاماق / رفع حاجت، دست به آب.

سو بركده دايانماق / *su bərkdə dayanmaq* / آز خشله مك، پولون قدرين بيلمك / ريخت و پاش نكردن.

سو بير آرخا گندمك / *su bir arxa gedmək* / ايكي آدام كي اخلاقلاري بير بيريله توتا، ييري بيرين سئون / آب دو نفر به يك چوب رفتن.

سو بير آرخا گندمه مك / *su bir arxa gedmämək* / ايكي آدام كي اخلاقلاري بير بيريله توتماي، ييري بيرين سئومه ين / آب دو نفر به يك چوب نرفتن.

سو بير يئردن آخماماق / *su bir yerdən axmamaq* / سو بير آرخا گندمه مك، دؤز گلهمك / آب دو نفر به يك جوي نرفتن.

سو بير يئرده چوخ قالسا ايله نر / *su bir yerdə çox qalsa iylənər* / بير آدامين اوز يئرینده يا فاميلين ايچينده ارزشدن دؤشمگي / آب در جايي ماندن و گندیدن.

سو توك آغاج وور / *su tök ağac vur* / هنج زادی اولماق، لاپ يوخسوللوق / آس و پاس بودن.

سو توكوب آغاج وورماق / *su töküb ağac vurmaq* / فايداسيز ايش، ايش باش توتماق، نتيجه سيز ايش / آب در هاون كوييدن.

سو توكمك / *su tökmək* / تمللوق ائتمك / دستمال كشیدن.

سو ديشمك / *su dəyişmək* / هاوا ديشمك، آيري يئر كؤچمك / آب و هوا عوض كردن.

سو سرچشمه دن ليل اولماق / *su sarçəşmədən lil olmaq* / خراب اولماق / آب از سر چشمه تيره بودن.

سو سودان ترپشمه مك / *su sudan tərpeşməmək* / سس سم سيزليك، نهايت

سقه وورماق / *səqqə vurmaq* / بير آدامين مين سؤزونه بير سؤز دئمك يا مين ايشينه بير ايش گؤرمك / كير زدن.

سلامي اوجادان آلماق / *səlamı ucadan almaq* / آرتيق احترام الله مك، قوناغا چوخ حؤرمت الله مك / سلام كسي را بلند جواب دادن.

سلمجي / *sələmçi* / ريبا ييين، نوزول ييين، پول ايجاره وئرن / نزول خور، اسكونت چي.

سن آتلي من پيادا / *sən atli mən piyada* / ايكي آدامين ييري بيريله سنخيتي اولماق / سواره را با پياده چه نسبتی؟

سن آغا من آغا اينك لري كيم ساغا / *sən ağa mən ağa inəkləri kim sağa* / قاقماق، اۇزۇن توتماق / به سايهی خود فخر فروختن.

سن ايره ني من توخوموشام / *sən əyirəni mən toxumuşam* / سنين ايشلريندن باش تاپارام، سنين ديلين بيليرم / تو اگر روباهي من دمب روباهم.

سو اولان يئرده تيمميم باطيل دي / *su olan yerdə təyəmmim batildi* / چنخارلي آدام اولان يئرده چنخارسيز ايش دئمزلر / جايي كه آب هست تيمم باطل است.

سو اولوب يئره باتماق / *su olub yerdə batmaq* / گؤزدن يوخ اولماق، بيردن بيره ايتيب باتماق، اكيلمك / يه قطره آب شدن و توي زمين رفتن.

سو باشدان آشماق / *su başdan aşmaq* / ايش ايشدن گنچمك، بير ايشين واختي گنچمك / آب از سر گذشتن.

سو باشدان بولانليق اولماق / *su başdan bulanlıq olmaq* / ايش كؤندن خراب اولماق / آب از سر چشمه گل بودن.

سو باشينا چنخماق / *su başına çıxmaq* / آياق

باید نان را چسباند.

سو یئریندن لیل اولماق / **su yerindən lil**

olmaq / ایش کؤکۈندن خاراب اولماق / آب از سرچشمه گل بودن، آب از بنه تیره بودن.

سو بولو / **su yolu** / چوخ گئدیپ گلن یئر / آبراهه.

سوپالانماق / **supalanmaq** / یالناقلاتماق، اونا بونا دولاشماق، شللاق آتماق / پاچه گرفتن، پاچه خواری کردن.

سوخذو بوخذو / **soxdu poxdu** / جۈرلشمک، حوققا قورماق، آدمالارین حاققین یشمک / ساخت و پاخت.

سوخوشدورماق / **soxuşdurmaq** / یامان دئمک، سۈیۈش، یامانلاماق، آغزا گلەنی دئمک / فحش باران کردن، دری وری گفتن.

سوخلوجان کیمی / **soxulcan kimi** / چپرکین / مثل کرم خاکی.

سودان چئخماق / **sudan çıxmaq** / سئاقدان چئخماق، آزمايشدان چئخماق، سئانمیش / امتحان پس دادن، چی از آب در آمدن، دیزی از کار در آمده.

سودان قورو چیخماق / **sudan quru çıxmaq** / چتین و آغیر وضعییتدن قورتارماق، زیبان سیز یاخا قورتارماق / از دریا خشک در آمدن، از خطر جستن.

سودان قیماق توتماق / **sudan qeymaq** / tutmaq / چوخ زیرنگلیک، هۈللۈ کچۈ آدم / آب کره گرفتن.

سوزالماق / **sozalmaq** / حال سیزلاماق، ایشدن دۈشمک / از نا افتادن.

سوسو گلیمک / **sosu gəlmək** / قارا قورخی گندمک، اۈزۈندن دئمک، هارای داد سالماق / سوسه آمدن.

سوغانی دوغرانماق / **soğani doğranmaq**

آراملیق، بیر ایش سس سیز صداسیز باشا چاتماق / آب از آب تکان نخوردن.

سو سوناسی / **su sonasi** / چوخ گۈزل قیز، یاراشیقلی قیز / زیبا روی.

سو سویون اولوب یئر یئرین اولماق / **su suyun** / olub yer yerin olmaq / هر زاد اۈز یئرین تاپماق، آراملیق، ساکتلیک، ایشلر دۈزلمک، چتیلکیلار قوتارماق، خطر و قورخو باشدان سووولماق / آبها از آسیاب افتادن.

سو قوشو / **su quşu** / چوخ ماماما گئدن، چوخ سودا اولان / عین مرغابی.

سو کۈزهسی سو یولوندا سئنماق / **su küzəsi** / su yolunda sınmaq / هره جانین اۈز ایشینین یولوندا قویماق / سر به راه سودا نهادن.

سو کی باشدان آشدی یا بیر قارینج یا مین قارینج / **su ki başdan aşdı ya bir qarinc** / ya min qarinc / ایش خارابلانماق، ایش ایشدن گئچمک / آب که از سر گذشت چه یک و جب چه صد و جب.

سو کیمی / **su kimi** / چوخ راحت، زحمت سیز / مثل آب خوردن.

سو کیمی هر یانا آخماق / **su kimi hər yana axmaq** / تتر تتر نظر عوضله مک / دمدمی مزاج. سو کیمین اولماق / **su kimin olmaq** / چوخ راحت ایش / مثل آب خوردن.

سو گۈرۈنده سوساماق / **su görəndə susamaq** / فۈرست طلبلیک ائله مک / اسب دیدن و لنگیدن.

سو گۈزهدن بولانلیق اولماق / **su gözədən bulanlıq olmaq** / ایش کۈکۈندن خاراب اولماق / آب از سرچشمه گل بودن.

سو همیشه قئرمیزی آلما گتیرمه مک / **su həmişə qırmızı alma gətirməmək** / همیشه فۈرست اله دۈشمه مک / تا تنور داغ است

یازیق اولماق، ایش خارابلتماق / پنبه‌ی کسی زده شدن.

سوغانی کؤت باغلاماق / soğani köt
bağlamaq / ایستگه ییتیشمک، انششک
کۆرپۇدن گئچمک، نقشه دوغرولماق / نقشه کسی
گرفتن، خر کسی از پل گذشتن، پیاز کسی کونه
بستن.

سوفرادا چۆرک بیر اولماق / sufrada çörək
bir olmaq / بیر اوشاقلی آدم / تک فرزنددار
بودن، به نان در طبق داشتن.

سولار باش یوخاری گندمک / sular baş
yuxari gedmək / ایش ترسه اولماق، بؤیوک
چیچیک قاریشماق / آب سر بالا رفتن.

سولاری بیر آرخا گندمه‌مک / sulari bir arxa
gedmək / ایکسی آدم کی بیر بیریلله دؤز
گلمه‌یله، هی ساواشان ایکسی آدم / آب دو نفر تو
یک جوب نرفتن.

سوماخپالان الله‌مک / sumaxpalan eləmək
بیرینه چوخ گؤللّه وورماق، بیرین پیچاغینان دلیک
دلیک الله‌مک / آبکش کردن.

سوماخپالانین سو داشیماق / sumaxpalanın
su daşımaq / فایداسیز ایش گۆرمک / آب در
غربال کشیدن.

سوماق سورماق / sumaq sormaq / یئرسیز
اینتظار چکمک، گۆزله‌مک، قارینا صابین چکمک
/ سماق مکیدن.

سوماق‌لی پئسیدماق / sumaqli pısdmaq
ایفاده الله‌مک، اؤزؤن توتماق / افاده‌ها طبق طبق.

سومبه‌له‌مک / sümbləmək / اؤزؤن
تعریفله‌مک، بوی دئمک، قاسدان باسماق / قهپز در
کردن.

سون آباق / son ayaq / آخیر گند گل، اؤلؤمدن
قاپاق بیر یئره گندمک.

سون بئشیک / son beşik / آخیر اوشاق،

سونونجو اوشاق / نه تغاری.

سون سوز / son suz / اوشاغی اولمایان آدم،
عقیم / اجاق کور.

سونجوق آتماق / soncuq atmaq / یئرده
گۆیده دورماماق، اؤز شانسینا تپیک وورماق / لگد
به بخت خود زدن.

سوندان گۆرمؤش / sondan görmüş
ناهاردان سوترا کیشی اولان، گۆرمه‌میش / تازه به
دوران رسیده.

سودادان گئچمک / sovdadan geçmək / بیر
تصمیمدن مؤنصریف اولماق / از سودایی صرف نظر
کردن.

سووورماق / sovrmaq / پول کورلاماق، بیر
زادی هئچه پوچا چنخاتماق، ینله وئرمک / به باد
دادن.

سویا تۆکمک / suya tökmək / بیر زادی
مؤفته سینّه وئرمک، بیر زاد هئچینه الدن گندمک /
جنسی را به آب ریختن.

سویا دؤگؤن وورماق / suya düğün vurmaq
/ فایداسیز ایش گۆرمک، یئرسیز ایش، نهایت
شارلاتانلیق / گره به آب زدن.

سویا دؤنمک / suya dönmək / آدم وار یئردن
یوخ اولماق، بیر موضوعدان اؤترؤ ناراحت اولماق،
برک اوتانماق، خوشلوق بیردن ناراحت‌چیلیقا
دؤنمک / سنگ روی یخ شدن، آب شدن، عیش
منعص شدن.

سویا دؤیؤن ووران / suya düyün vuran
چوخ حوققا باز آدم، شارلاتان / گره به آب زنده،
گره بر باد زنده.

سویا سالیب ایسلاماق / suya salib islatmaq
/ آبیردان سالماق، دانلاماق، ایتین گۆتؤنه سوخماق /
به هیکل کسی ریذن.

سویا کسسک آتماق / suya kəssək atmaq
ساواش آختارماق، سویو لیللندیرمک / کلوخ در

görmək / راحت یاشاماق، ایشلەمیییب یین /

عیش خوش داشتن.

سوۋو لیللەتمەك / suyu lillətmək / ایشی

خارابلاماق، سۆز آختارماق، سۆز بازلیق / آب را گل آلود کردن.

سوۋو لیللەندیرمەك / suyu lilləndirmək /

مەرکە آختارماق، ساواش سالماق / آب را گل آلود کردن.

سوۋو یوموشاق / suyu yumuşaq / سوۋو بوش،

سۆز گۆتۈر، تتر اینانان / نرمخو.

سوۋوب سوۋوب قویروقدا مۆردارلاماق / soyub

soyub quyruqda murdarlamaq / ایشی

یاریمچیلیق قویماق / کار را که کرد آنکه تمام کرد.

سوۋوق / soyuq / ایستک سیز، قانی سوۋوق، هنج

کیمە اۋرک وئرمەین / بی مهر، سرد.

سوۋوق اولماق / soyuq olmaq / پیر بیریندن

ایستگ آزالماق، سنومک آزالماق / سرد شدن.

سوۋوق دمیړه چکیش تاپتاماق / soyuq dəmirə

çəkiş taptamaq / بیهوده ایش گۆرمک / آهن

سرد کوفتن.

سوۋوق دمیړی دۋیمک / soyuq dəmiri

döymək / فایداسیز ایش گۆرمک، پیر ایشدن

نتیجە آلماق / آهن سرد کوییدن.

سوۋوق سۋلیمان / soyuq süleyman / قانی

سوۋوق، بوز اۋرک، نوودان بوزی / سرد و بی

عاطفە.

سوۋوق ساققال / soyuq saqqal / بی غیرت

کیشی، ساری قولاق، عار ناموس ییلمەین / جاکش.

سوۋوق ساققال اولماق / soyuq saqqal

olmaq / بیرینین یانیندا اۋز یشره دۋشمک، دیردن

دۋشمک، سۆزۈ یالان چنخماق / سنگ روی یخ

شدن.

سوۋوق قانلی / soyuq qanlı / باشی سوۋوق،

قانی سوۋوق، هنج کیمی سنومەین / بی عاطفە.

آب افکندن.

سوۋا گندمک / suya gedmək / آلچاق آدم، پیر

اوشاق یا بۋیۋک آریقلماق، قیسسالماق،

خیردالانماق، گۆدە آدم / آب رفتن.

سوۋا وئرمک / suya vermək / کورلاماق، الدن

وئرمک، ساخلایا ییلمەمک / به آب دادن.

سوۋا یازماق / suya yazmaq / یترسیر ایش

گۆرمک / بر آب نوشتن، نقش بر آب زدن.

سوۋماق / soymaq / پیر آدماتان پول کسمک، پیر

آداما چوخ خرج وورماق، تالاماق، پیر آدمین یولون

کسیب هر زادین آلماق / لخت کردن، راهزنی، تیغ

زدن.

سوۋو بولاندیرماق / suyu bulandırmaq /

آرانی قاتماق، آرانی ووروشدورماق، آرایا فیتنه

سالماق / آب را گل آلود کردن.

سوۋو پیر یتردن آخماماق / suyu bir yerdən

axmamaq / دۋز گلەمەك / آب کسی با کسی

دیگر به یک جوب نرفتن.

سوۋو پولونا / syu puluna / چوخ اوجوز، مۇفته

پیر زاد / مفت جنگ.

سوۋو دییشمک / suyu dəyişmək / گزمگە

گندمک / آب و هوا عوض کردن.

سوۋو سۆزۈلمەك / suyu süzülmaq / باش

آلچاق اولماق، اوتانماق، آبیردان دۋشمک / سر

افکنده شدن.

سوۋو سۆزۈلە سۆزۈلە گندمک / suyu süzülə

süzülə gedmək / کور پشمان اولماق، کشف

پوزولماق / دست از پا دراز تر برگشتن.

سوۋو سوۋولموش دییرمان / suyu sovuşmuş

dayirman / پس کۆکە دۋشمک، خارابا قالماق،

داغیلماق / گلستان خزان زده.

سوۋو شیرین / suyu şirin / سنومەلی آدم،

خوشا گلن آدم / گوشت شیرین.

سوۋو کۆزەدە گۆرمک / suyu küzədə

محبت الله مک، محبتی هامینین یانیندا گؤسترمک /
محبت به جوش آمدن، لی لی به لالا گذاشتن.

سؤت قاچماق / *süt qaçmaq* / قورخماق / شیر
خشک شدن.

سؤت گؤلۈنده اولماق / *süt gölündə olmaq* /
راحتات چیلیق، راحتلیقا چنخماق، غوصه سیزلیک
/ در نهر شیر غوطه ور بودن.

سؤت گؤلۈنده یاشاماق / *süt gölündə*
yaşamaq / راحتچیلیق، کدرسیز اولماق / تو نهر
شیر غوطه خوردن.

سؤتۈل / *sütül* / جاوان اوشاق، تۈک سۆز جاوان /
خط سبز.

سؤتۈل اؤتمک / *sütül ütmək* / بیر زادا درین
گیزلی کۈنۈل گؤسترمک، بیر زادی اله گتیرمکدن
اوترؤ گۆبه چنخماق، سؤمۈک گمیرمک، بشی
وئرمک / به آب و آتش زدن، از هول هلیم به دیگ
افتادن.

سؤتدن یانماق / *sütdən yanmaq* / یوغون آدام
اؤچۈن لاغیلا دئییلر / شیر زده شدن.

سؤتدن یانمیش / *sütdən yanmış* / آریق آدام،
چوخ یوغون آدام لاغ اؤچۈن / شیر زده.

سؤتۈ بوزوق / *sütü pozuq* / نانجیب آدام، نامرد
آدام، خیانت اللهین / شیر ناپاک خوردن.

سؤتۈ خاراب / *sütü xarab* / ناجور آدام، هامییا
اینجیکلیک وئرن آدام، نانجیب آدام، نامرد آدام،
خیانت اللهین / شیر ناپاک خوردن.

سؤد قاچماق / *süd qaçmaq* / برک قورخماق،
برک دیسکینمک / شیر خشک شدن.

سؤد گؤلۈنده اولماق / *süd gölündə olmaq* /
لاپ راحتچیلیقدا اولماق / توی لحاف و نشک پر
قو بودن.

سؤد گؤلۈنه دؤشمک / *süd gölünə düşmək* /
راحتلیقدا یاشاماق، ریفاهدا یاشاماق / توی نهر شیر
افتادن.

سویولا اود آراسیندا قالماق / *suyula od*
arasında qalmaq / آوارا قالماق، نه الله دیگین
بیلمه مک / میان آب و آتش رها شدن.

سویون شیریلتیسینا قولاق آسماق / *suyun*
şırıltısına qulaq asmaq / ایشین آخیرین
گؤرمک / جوجه را آخر پاییز شمردن.

سویو بوش / *suyu boş* / بیر ایشی تتر قبول اللهین
آدام، تتر رای وئرن آدام، تتر نظری دگیشیلن آدام،
بیر اب اؤسته دورمایان، تتر یولدان چنخان قیز یا
آرواد / سبک رای، سست نظر.

سویو پۇفلۇیه پۇفلۇیه ایچمک / *suyu püflüyə*
püflüyə içmək / چوخ احتیاط الله مک، حددن
آرتیق دیققت / آب را فوت کردن و خوردن.

سویو سؤزۈلمۈش / *suyu süzölmüş* / بیر ایشی
باشا یشیره بیلمه مک، ابستگه چتاماق / دست از پا
درازنر.

سویو شیرین / *soyi şirin* / خوشا گلن آدام،
یاراشیقلی آدام، شیرین سۆز دانیشان، بیرین دیلیندن
اینجیمهین / خوش آب و گل.

سویو کۆزه ده گۆنۈ باجادا گؤرمک / *suyu*
küzədə günü bacada görmək / راحتلیقدا
یاشاماق، چننلیک چکمه مک، باختور آدام، شانسی
آدام، راحتلیقدا یاشایان / پخته خور بودن، آب را
در کوزه دیدن.

سویو لیللندیرمک / *suyu lilləndirmək* / ایشی
قانماق، ایختیلاف سالماق / آب را گل آلود کردن.
سۆپۈرگه ساققال / *süpürge saqqal* / چیرکین

آدام، خوخان، ساققالی کفیر / لولو خور خوره.
سۆپۈرلشمک / *süpürləşmək* / ساواشماق،
فاریشماق / گلاویز شدن.

سۆپۈرله مک / *süpürləmək* / زیبیخلماق، بیر
زادی یرلی دیلی اؤزۈمله مک / بالا کشیدن.

سؤت داشماق / *süt daşmaq* / دوزسوزلوقولا
ایستک گؤسترمک، بئرسیز ایستک، ظاهیرده

سۆز آچماق / söz açmaq / گیلی ائله‌مک،
اۆرک سۆزلرین دئمک / سر سخن را باز کردن.

سۆز آزدیرماق / söz azdırmaq / سفه‌لمک،
هوش باشدان چىخماق / درى ورى گفتن، هذيان
گفتن.

سۆز آغیزدا ایسلانماق / söz ağızda
islanmamaq / سۆز ساخلاماق، آغیز داغاناق
اولماق / صندوقچه‌ی سرّ کسی نبودن، خواجه به ده
رسان.

سۆز آلتیندا قالماق / söz altında qalmaq /
سۆزه جاواب تاپانماق / لالمونی گرفتن.

سۆز آلتیندا قالمماق / söz altında
qalmamaq / هر سۆزه بیر جاواب وئرمک /
حاضر جواب بودن.

سۆز بئینه باتماق / söz beyne batmaq / بیر
آدام یاخچی سۆزۇ قبول ائله‌مک / حرف تو مغز
کسی رفتن، حرف تو کله‌ی کسی رفتن.

سۆز باز / söz baz / آرا ووروشدوران آدام، سۆز
گزدیرن / سخن چین، نّام.

سۆز بزه‌مک / söz bəzəmək / سۆز دۆزلمک،
تۆهمت وورماق، یالان سۆز دئمک / حرف در
آوردن.

سۆز بوروشدورماق / söz buruşdurmaq /
سۆزۇ اویان بویانا آتماق / حرف را پیچاندن.

سۆز پهلوانی / söz pəhləvani / جوخ اددعاسی
اولان آما عملده بیر زاد اولمایان / پهلوان پنبه.

سۆز توخوماق / söz toxumaq / سۆز آتماق،
کینایه ایشلمک / گوشه و کنایه زدن.

سۆز چکمک / söz çəkmək / آغیزدان سۆز
آلماق، سۆز گۆتورن آدام / حرف کشیدن از کسی.

سۆز دویۇشدۇرمەك / söz döyüşdürmək /
سۆزلىشمەك، سۆز آتماق، کینایه دئمک، ساواش
آختارماق، یئرسیز دانیشماق / کنایه زدن.

سۆز داشدان گئچمک / söz daşdan geçmək /

سۆد گۆلۇ / süd gölü / راحتلیق، خیال‌سیرلیق /
نهر شیر.

سۆدۆك آتماق / südük atmaq / بیر زادا جوخ
کۆنۆل گۆسترمک، بیر زاددان اۆتروؤ اۆلمک، بیر
ایشی آرتیق سئومک / شاش انداختن، در فراق
چیزی سوختن.

سۆدۆك كۆپۆكلتمەك / südük
köpüklənmək / آيیلماق، بالغ اولماق، اۆزۇن
تانیماق / شاش کف کردن.

سۆدۆدن یانمیش / süddən yanmış / جوخ
یوغون آدام / شیرسوز شدن.

سۆدۇ وئریب ووروب جالماق / südü verib
vürüb calamaq / ایشین نتیجه‌سین خارابلاماق،
ایشین آخیرین کورلاماق.

سۆرۇندۇرمەك / süründürmək / ایشی
اوزاتماق / کار را کش دادن.

سۆرت پۇرت ائله‌مک / sürt pürt eləmək /
بیر زادی اؤرت باسیر ائله‌مک، خیانت کارلیغین
اۆستون اؤرتمک، جۆرلشمک، حوققا قورماق،
آداملارین حاققین یتمک / ماست مالی کردن،
تبانى، هاپولى کردن.

سۆرتۇك / sürtük / اۆزلۇ، اوتانماز / بى چشم و
رو.

سۆز اۇستۇندە دورماق / söz üstündə
durmaq / دئدیگی سۆزه عمل ائله‌مک،
تۆپۇردوغون یالاماق، دئدیگی سۆزۇ دالا آلماق
/ روی حرف خود ایستادن.

سۆز آپاریب گتیرن / söz aparıb gətirən /
آرا ووران، خبرچی / سخن چین، دوبه هم زن.

سۆز آتان / söz atan / ساتاشان، دولاشان / متلك
پران، گوشه کنایه زدن.

سۆز آتماق / söz atmaq / ائچشمک، سۆز
گۆلشدیرمک، آتماجا دئمک / متلك پراندن، نیش
و کنایه زدن.

سۆز يئىرىتمەك / söz yeritmək / سۆزۈ
آيرىلارينا قبول ائلتدیرمەك / حرف خود را بر
كرسى نشاندىن.

سۆزۈ بۇتۇو / sözü bütöv / سۆزۈنە صاحب
اولان، دئىدىگى سۆز اۋستە دوران / خوش قول،
روى حرف خود بودن.

سۆزۈن ال آباغىن باغلاماق / sözün əl ayağın
bağlamaq / سۆزۈ قوتارماق، سۆزۈ قىسسالتماق /
مخلص كلام.

سۆزدن چىخماق / sözdən çıxmaq / دئيىلن
سۆزە عمل الله مەمەك / بد قولى كردن، زير قول
خود زدن.

سۆزدن سۆز آيرىماق / sözdən söz ayirmaq /
سۆز باز آدم / از حرف، حرف بيرون كشيدين.

سۆزدن فاطيا تومان اولماق / sözdən fatıya
tuman olmamaq / سۆزونن ايش گۇرۇلمز
ايش گۇرمەك گرەك / از حرف براى فاضى تىبان
نشدىن.

سۆزمەك / süzmək / اكيلەك / حب جيم
خوردن، جيم شدن.

سۆزە باخان / sözə baxan / سۆزۈ ائشيدىب
عمل الله لين / حرف شنو.

سۆزە باخماق / sözə baxmaq / سۆزە قولاق
آسيب عمل الله مەك / حرف شنو.

سۆزە پنجه پينه سالماق / sözə pəncə pinə
salmaq / سۆزۈ بولانديرماق، سۆز بزه مەك / حرف
و حديث در آوردن.

سۆزە دون گيديرمەك / sözə don geydirmək /
سۆزۈ اويان بويانا بوروشدورماق، سۆزۈ چتويرمەك
/ رنگ و لعاب به سخن دادن.

سۆزە گلەك / sözə gəlmək / سۆزلىشمەك /
مشاجره.

سۆزۈ آغزىندان تۈكۈلن / sözü ağızından
tökülən / سۆزۈ بير يىرە يئغيب دانىشا بيلمەين،
اقتادن.

/ سۆز يئرىمەك، هاميا سۆز يئرىمەك / حرف در رو
داشتن.

سۆز دولانديران / söz dolandırان / آرا
ووروشدوران آدم / سخن چين، هيزم كتن.
سۆز ديمەك / söz dəymək / سۆزدن اينجيمەك /
حرف بر خوردن.

سۆز دىندىغا ديمەك / söz dındığa dəymək /
سۆز آجىق گلەك، ديمە دۇشلىك / به تريج قباى
كسى خوردن.

سۆز سۆزۈ گتيرمەك / söz sözü gətirmək /
صۇحبت اوزانماق، دانىشيق اوزانماق / حرف حرف
آوردن.

سۆز سالماق / söz salmaq / پير زادين سۆزون
دانىشماق / حرف چيزى را به ميان انداختن.

سۆز قولغا گيرمەك / söz qulağa
girməmək / سۆز قانمايان آدم، سۆز قبول
الله مەين / حرف توى گوش كسى نرفتن.

سۆز كسمەك / söz kəsmək / قول وئرمەك،
قارلاشماق / قول و قرار گذاشتن.

سۆز گۇتۇرمز / söz götürməz / ديكباش، سۆزە
جاواب قايتاران / قەد.

سۆز گۇلەشديرمەك / söz güleşdirmək /
ساواش آختارماق، سۆز آتماق / متلك پراندىن.

سۆز گۇيرمەك / söz göyermək / بير سۆز عملە
گلەك، ايشين نتيجه سين قاباغدان بيلمەك و
سونرادان خبر وئرمەك / حرفها عملی شدن.

سۆز گزديرن / söz gəzdiren / سۆز آباريب
گيىرن، سۆز باز آدم، آرا ووروشدوران / سخن
چين.

سۆز وئرمەك / söz vermək / وعدە وئرمەك،
ايلقار باغلاماق / قول دادن.

سۆز يىرە دۇشمەك / söz yerə düşmək / خار
اولماق، اعتباردان دۇشمەك / حرف كسى زمين
اقتادن.

سۆز ساخلايا ييلمەين / دهن لق.

سۆزۈ بۇتۇن / *sözü bütün* / سۆزۈ اۋستۈندە

دوران آدام، سۆزۈنۈ دېشمەين آدام / خوش قول.

سۆزۈ اغیزدا پېشىرمەك / *sözü ağızda*

pişirmek / فېكىرلېشېب سۆز دانېشماق، سالیب

چنخېب دانېشماق / حرف را در دهن مزه مزه کردن.

سۆزۈ اوزاتماق / *sözü uzatmaq* / مطلبدن کنارا

دۆشمەك، چوخ دانېشماق / حرف را دراز کردن.

سۆزۈ ايکي اللهەمەك / *sözü iki eləmək* / سۆزە

باخماق، سۆزۈن ترسەسین اللهەمەك / حرف را دو

تا کردن.

سۆزۈ ايکي اللهەمەمەك / *sözü iki eləməmək* /

سۆز اۋستە دورماق، سۆزە ايپە دورماق / حرف را دو

تا نکردن.

سۆزۈ بو قولاغدان آلیب او قولاغدان اۋتۇرمەك

sözü bu qulağdan alıb o qulağdan /

ötürmək / سۆزە اهمیت وئرمەمەك / يک گوش

در بودن و يک گوش دروازه بودن.

سۆزۈ بوروشدورماق / *sözü buruşdurmaq* /

سۆزۈ عوض اللهەمەك / حرف یا موضوعی را پیچ و

تاب دادن.

سۆزۈ خیردالاماق / *sözü xırdalamaq* / سۆزۈ

آیدینلاتماق، ایضاحلاماق، سۆزۈ قانماق و باشا

دۆشمەك / دو ریالی افتادن.

سۆزۈ غوربەتە سالماق / *sözü gurbətə salmaq* /

/ بیر سۆزۈ قبول اللهەمەمەك، سۆز سایماماق / پشت

گوش انداختن.

سۆزۈ گئەرلی / *sözü geçerli* / حۆرمەتلی آدام،

نفوذلو آدام / حرف در رو، حرف کسی برش

داشتن.

سۆزۈ گۆیدە قابماق / *sözü göydə qapmaq* /

چوخ هۆشلۇ باشلی اولماق، ایتی ذهنی اولان / تند و

تیز بودن.

سۆزۈ لۇت دنمەك / *sözü lüt demək* / سۆزۈ

بوروشدورماق، سۆزۈ چینه مەمەك / برهنه حرف

زدن، رک و پوست کنده حرف زدن.

سۆزۈ ینرە آتماق تا ايپەسی گۆتۈرە / *sözü*

yerə atmaq ta iyəsi götürə / بیر سۆزۈ بیرینە

دئمەك بیر آیریسینا ائشیددیرمەك / حرف را زمین

بیندازی صاحبش بر می دارد.

سۆزۈ ینرە سالماق / *sözü yerə salamq* /

بیرینین ایستگینە باخماق، سۆزە باخماق / حرف

کسی را زمین انداختن.

سۆزۈ ینرە سالماماق / *sözü yerə salmamaq* /

سۆزە باخماق / حرف کسی را زمین نینداختن.

سۆزۈ ینریتمەك / *sözü yeritmək* / بیر ایستگە

چاتماق، سۆزۈ قبول ائلتدیرمەك / حرف خود را به

کرسی نشاندن.

سۆکۈب قوشماق / *söküb qoşmaq* / بیر

آدامنان چوخ ایش چکمەك، بیر آدامی پېشىرمەك /

آبدیدە کردن.

سۆلەك / *sülək* / قارین قولو، قارین اوتاران، گۆز

اوتاران، شور گۆز / شکم چران، چشم چران.

سۆمۈك دوزا دۆنمەك / *sümük duza* /

dönmək / خستەلنمەك، آزارلانماق، ناخوشلاماق

/ در بستر افتادن.

سۆمۈك سىنخيلماق / *sümük sıxılmaq* /

چتینلیگە دۆشمەك، دارلیق چکمەك / به تنگنا افتادن.

سۆمۈك سۆرمە اولماق / *sümük sürmə* /

olmaq / جان چنخماق، چون سینسیمەك،

چوخدانکی اؤلن، چوخدانکی اؤلۇ، چوخداننان

اؤلن آدام / هفت تا کفن پوسانندن.

سۆمۈك سىندیرماق / *sümük sıdırmaq* /

بیر ایشدە ماھیر اولماق، بیر ایشی یاخشى باشارماق،

بیر ایشدە چوخ خبرە اولماق / استخوان خورد

کردن، راه دویدن و کفش دریدن.

سۆمۈك سىندیرمیش / *sümük sıdırmış* /

تجرؤبەلی، ایش بیلن آدام / استخوان خرد کرده.

سۈمۈك كىمين / *sümük kimin* / برک بیر

زاد، سیفت بیر زاد / عین استخوان.

سۈمۈك گمیرمک / *sümük gämirmäk* / بیر

زادا چوخ کۈنۈل گۈستمک / از هول حلیم به
دیگ افتادن.

سۈمۈك یوغونلاماق / *sümük yoğunlamak* /

/ بیعار دامار یوغونلاماق، تنبلیک ائله مک / باد به
پشت خوردن.

سۈمۈكلر آجالماق / *sümüklär acalmaq* /

چوخ برک آجالماق، درین آجالماق / از قحطی
آمدن.

سۈمۈكلر یوغونلاماق / *sümüklär* /

yoğunlamak / بیعارلاماق، تنبل اۋیرنمک / پشت
باد خوردن.

سۈمۈكلۈ آدم / *sümüklärli adam* / اصیل آدم،

هیکلی / آدم استخوان دار.

سۈمۈگه دۈشمک / *sümügə düşmək* / عادت

اولماق، بیر زاداد عادت ائله مک / چیزى توی خون
کسی وارد شدن.

سۈمۈگه سو گلمک / *sümügə su gəlmək* /

کۈکلمک، یوغونلاماق / آب زیر پوست افتادن.

سۈمسۈك / *sümsük* / آرا یئرچی، هر يثره گئدن،

قارین اوتاران، هارا گلدى گئدن، بئینی قالین /
ولگرد، هرزه گرد.

سۈنبۈللنمک / *sünbüllənmək* / خوشلانماق،

غم سیز یاشاماق / زندگی راحت داشتن، بی درد و
غم.

سۈنگ ائله مک / *süng eləmək* / بیرینین وار

یوخون الیندن چنخاتماق، یوخسوللانماق / دار و
ندار کسی را از چنگش در آوردن.

سیبیل بورما / *sibil burma* / لوتی آدم، هیکلی

آدام، ساواش اهلی / سیبل از بناگوش در رفته.

سیبیل یاغلاماق / *sibil yağlamaq* / بیر نفره بیر

امتیاز وئرمک، ریشوه وئرمک / سیبل کسی را چرب

کردن.

سیبیل باغی / *sibil yağı* / رۈشوه، لوطی خرجی،

دارانا، زورولا آلیان پول / سیبل چرب کردن، باج
سیل.

سیجیلی پوزان / *sicilli pozan* / آدام اۋلدۈرن،

قورخمالی، خطری / آدم کش.

سیجیلییه قلم چکمک / *sicilliye qələm* /

çəkmək / اۋلدۈرمک / شناسنامه ی کسی را باطل
کردن.

سیچان اولمامیش داوارچیق دیبی دلمک /

siçan olmamış davarcıq dibi dəlmək /

بیر آدم کی حددین آرتیق هده قورخو گئده، بیرى
کی بیر ایشه گیرندن سونرا هامینی اینجیده / غوره
نشده مویز شدن.

سیچان قره / *siçan qərə* / اسگیك آدم، ایشلری

خارابلايان آدم، فضله کیمی هر یانی موردارلایان /
فضله ی موش.

سیچانا دۈنمک / *siçana dönmək* / قورخماق،

کسردن دۈشمک، هاپ کوبدان دۈشمک / پشم و
پیل کسی ریختن.

سیرتیق / *sırtıq* / قاشقا، سۈزه باخمایان / سرتق.

سیرتینی یئره قالدیرماق / *sırtını yerə* /

qaldırmaq / بنلین یثره وورماق، بیرین باسماق،
اۋستۈن گلیمک / پشت کسی را به خاک مالیدن.

سیریک چکمک / *sırıx çəkmək* / بیرینه او کی

وار آیی وئرمک، زیان وورماق، قویو قازماق / پدر
کسی را در آوردن.

سیریک چکمک / *sırıx çəkmək* / تالان وورماق،

ییبب قورتارماق، اۋلدۈروب داغیتماق، برک
کۈتکله مک، تیکه پارچا ائله مک، بیر زاد قویماماق /

تسمه از گرده ی کسی بیرون کشیدن.

سیریک گنچمک / *sırıx geçmək* / سیریک

چکمک، پاتلایینجا یشمک، برک وورماق / دمار از
روزگار کسی بر آوردن.

qizartmaq / یوخسوللوقو گیزلتمک / با سیلی صورت خود را سرخ نگاه داشتن.

silib süpürmək / سیلیب سۋپۋرمک / یثرلی دیلی تالان ائله مک، هیچ زاد قویماق / چپو کردن، به بغما بردن.

sim qarışmaq / سیم قاریشماق / آرتیق ناراحتلیق / سیمها قاتی شدن.

simləri qarışiq / سیملری قاریشیق / عقلی آز آدم، سفته / سیم قاتی داشتن.

simi əskik / سیمی اسکیک / عقلی آز آدم، سفته / به سیم کم داشتن.

simitən / سیمیتن / اۋزدن گندمز، اۋزلو / سمج. **sınmaq** / سینماق / خراب اولماق، مغلوب اولماق، خت اولماق / خیت شدن.

sinə gərmək / سینه گرمک / سینه قاباقما وئرمک، دایانماق، دالی اوتورماق / سینه سپر کردن.

sinə yumuşanmaq / سینه یوموشانماق / بیر آدم ایشمگ یا ینمگه دۋشه و دویماق بيلمه یه / شکم از گاو قرص کردن.

sinəyə köz basılmaq / سینه یه کۋز باسیلماق / اۋرکدن یانماق، ناراحتچیلیق / سینه سوخته شدن.

sinəyə yatmaq / سینه یه یاتماق / خوشا گلیمک، اۋرگه اوتوماق، سئومک / به دل نشستن.

sinov gedmək / سینوو گندمک / بیر زادا چوخ علاقه گۋستریمک / استخوان سق زدن.

sinixmaq / سینیکماق / دۋشمک، آریقلاماق / شکسته شدن.

sinıq radyo / سینیق رادیو / چوخ دانیشان، دایانمازدان دئمک / ورور کردن.

sinıq qol / سینیق قول / بویوندان آسلانماق / **boyundan aslanmaq** / پیس یولداشی و قوهمو آتا بيلمه مک / دست شکسته و بال گردن بودن.

sısqa / سیسقا / آریق، آلچاق، اۋلومجۋل / کوتوله.

sifarişlə hac / سیفاریشه حاج قبول اولماز

qəbul olmaz / هره گرک اۋز ایشین اۋزۋ گۋره / کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من.

sik vurursan / سیک وورورسان توز قوپور

toz qopur / بیر یترده بیر شئی اولماق، یوخسول آدم ائوی / خانه ی فقیر.

sikkədən salmaq / سیککه دن سالماق

آبیردان سالماق، دیردن سالماق / سگه ی یک پول کردن.

sikə dəsmal salan / سیکه دسمال سالان

یالتاق آدم، اونو بونو یاغلايان آدم / بادمجان دور قاب چین.

siki taxçaları / سیکي تاخچالاری گرمک

gəzmək / اۋزلمک، حددن چخماق / پا از حد خود فراتر گذاشتن.

siki qırıq / سیکي قیریق / کۋپک اوغلو آدم، کلک باز آدم / دم بریده.

sikiş qırış / سیکیش قیریش / اۋیۋن چنخاتماق، چنقاللیق، سريمک / موش دوانی.

sikilmiş supa / سیکيلمیش سوپا / عۋرضه سیز آدم، خیت اولموش آدم / سنگ روی یخ.

sikin toğluya / سیکین توغلویا گلمک

toğluya gəlmək / هدفه یتیشمه مک / دست از پا درازتر.

sikin qapan / سیکین قاپان / آجیندان اۋلن،

یوخسول، یتدی دگیرماندا بیر پونزا اونو اولمایان / توی هفت آسمان یک ستاره نداشتن.

sikinə şabaş eləmək / سیکینه شاباش ائله مک

بیری وار یوخون داغیتماق، هر نه واری الدن وئرمک / خرج اتینا کردن، نفله کردن.

silkələnmək / سیکلکلمک / بیر ایشی یا عادت

کۋ کۋندن یتره قویماق / آستین افشانندن.

silliyənən üz / سیلییینن اۋز قنزارتماق

ش

بیردن بیر، گۈزله نیلمزدن / یهو، ناگهانی، زرتی.
 شاپالاغینان اۈز قیزارتماق / şapalağınan üz
 qızartmaq / اۈزۈن سئندیرماماق، یوخسوللوقولا
 گئچینمک / با سیلی صورت خود را سرخ کردن.
 شاپالاقیلا اۈز قیزارتماق / şapalaqıla üz
 qızartmaq / یوخسوللوقولا آبیئر ساخلاماق / با
 سیلی صورت خود را سرخ نگه داشتن.
 شاخ دانیشماق / şax danışmaq / آنلی آچقیقلا
 سۈز دئمک، آدام اۈزۈ دۈز اولوب هامییا شاخ سۈز
 دئمک / رک و پوست کنده سخن گفتن.
 شاخ گزمک / şax gəzmək / آنلی آجیق
 دولانماق، عاییب سیزلیق / پیشانی بلند بودن.
 شاختا بابا / şaxta baba / بابا نونل / بابا نونل.
 شاختا وورموش / şaxta vurmuş / حال سیز،
 ترپنمهین، ایش گۈرمهین / سرما زده.
 شاخسی ده طویل چی اولماق / şaxseydə
 təbilçi olmaq / چتین ایش تاپماق،
 عقیل سیزلیک.
 شاخسی گئتمک / şaxsey getmək / بیر زاددان
 اۈترۈ گۈبه چئخماق، بیر زادی چوخ سنومک /
 برای چیزی سر و دست شکستن.
 شادارایا دۈنمک / şadaraya dönmək / دلیک
 دلیک اولماق، گۈللەلمک / آب کش شدن،
 سوراخ سوراخ شدن.
 شادلیقا شۈۈنلیک الله مک / şadlıqa şüvənlik

شئر بچه / şer beça / شجاعتی اوشاق، قوخمایان
 اوشاق / شیر بچه.
 شئرلداماق / şırıldamaq / بیر آداما آجی سۈز
 دئمک کی یئری اولمایا / توپ و تشر زدن.
 شئرلدانماق / şırıldanmaq / بیر آداما آجی
 سۈز دئمک کی یئری اولمایا / توپ و تشر زدن.
 شئرین قویروغویلا اویناماق / şerin
 quyuğuyla oynamaq / خطرلی ایش
 گۈرمک، اۈلۈم آياغینا گندمک / با دم شیر بازی
 کردن.
 ششبر / şeşbər / سییل بورما، سییلی یوغون /
 سییل از بناگوش در رفته.
 ششهلنمک / şeşələnmək / زور دئمک،
 اۈزۈندن دئمک، هارای داد سالماق، ساواشماق،
 اۈزۈن گۈستمک / سوسه آمدن، خودنمایی کردن،
 داد و هوار راه انداختن.
 شالباید جینسی / şabalıd cinsi / قئتمیر آدام، قتر
 سئچماز آدام / آدم بی خیر، ناخن خشک.
 شالبایدان یاغ چئخارتماق / şabalıddan yağ
 çıxartmaq / قئتمیر آدامدان بول کسمک، چوخ
 چتین ایش گۈرمک، سودان کره چئخاتماق / از
 آب کره گرفتن، از بز تر شیر دوشیدن.
 شابان / şaban / تتر کۈسن، دیمه دۈشر / زود
 رنج.
 شابادان شوبادان / şabbadan şubbadan /

شانسینا شیللاق آتماق / şansına şıllaq atmaq /
 / آدم اؤزونه زیان وورماق، شانس قاپیدان قوغماق /
 / لگد به بخت خود زدن.
 شاه گلدیسین گنجمک / şah gəldisin /
 / ایش اوزانماق، یوبانماق. / geçmək
 شاهین ایشی قرهچیه دوشمک / şahın işi /
 / هامینن هامیا ایشی / qərəçiyə düşmək
 دوشمک، دیم قاپینن تاختا قاپیا ایشی دوشمک /
 کار شاه به کولی افتادن.
 شایا بایا سالماق / şaya baya salmaq / آبیردان
 سالماق، دیلره سالماق، ریسوای ائلمک / سر
 زبانها انداختن.
 شبیه چنخاتماق / şəbeh çıxatmaq / ادا بازلیق
 ائلمک، دوزلؤک ائلمه مک / گربه رقصانی.
 شپه توخونماق / şəpə toxunmaq / بیرینه زیان
 دیمک، بیرینن آیریسینا زیانی دیمک، پاشدا قورو
 اودونا یانماق / بیه چیزی به تن آدم خوردن، تر و
 خشک باهم سوختن.
 شترده سو داشیماق / şətərdə su daşımaq /
 / بیهوده ایش گؤرمک، نتیجه سیز ایش / آب به
 غربال پیمودن.
 شتل آتماق / şətəl atmaq / قارا یاخماق،
 آلالدماق / سیاه کردن.
 شتل اولماق / şətəl olmaq / بیرینه مۇزاحیم
 اولماق، یترسیر بیرینه دولاشماق / پا پیچ شدن.
 شر قوباسی / şər qubası / شر داغارجیغی،
 ظالم، عثمان کؤنیگی / پیراهن عثمان.
 شراب سیمک / şərab səpmək / بۇهتان دئمک،
 تۆهمت وورماق، آد قویماق / شراب پاشیدن.
 شراب شوشه سی / şərab şuşəsi / شرر آدم، اونا
 بونا ساتاشان آدم، شره شور آدم، نانجیب آدم،
 ساواش آختاران آدم / شیشه ی شراب.
 شرر آتماق / şərr atmaq / بیرینن ناموس و
 شرفینه توخونماق / شر کردن.

eləmək / خوشلوق اؤرگی وورماق، خوشلوقا
 راضی اولماق / خوشی زیر دل کسی رازدن.
 شار بوراخماق / şar buraxmaq / بیرینن
 دالینجا سۆز دئمک، تۆهمت وورماق / انگ زدن.
 شاسی سی ایری / şasisi əyri / پالانی ایری، دۆز
 یتریمه ین، آرواد باز / پالان کچ.
 شاطر جۆرکدن یشمەلی اولماق / şatır /
 / چۆرەkdən yeməli olmaq / فرع اصلیدن قاباغ
 اولماق، گۆزلەنیلمز گۆزلیک.
 شاطریری ایشدن چنخماق / şatırı işdən /
 / چىخماق / ایشدن دوشمک، گۆزدن دوشمک /
 زوار در رفته شدن.
 شافتالی طاباقی / saftali tabaqi / ناز ائله ین،
 اؤزۆن سۆن / از خود راضی.
 شافتالی گلهمیش طاباقی گلدی / saftali /
 / gəlməmiş tabaqi gəldi / اؤزون نازا قویان
 آدم، تئز ناز ائله ین آدم / فیس و افاده فروختن.
 شاققی سئندیرماق / şaqqi sındırmaq / سۆزۆ
 یتره سالماق، بیر آدمی ناراحات ائلمک / روی
 کسی رازمین انداختن.
 شانل دالان / şalan dalan / چوخ تشریفاتلی
 یتر، آرتیق آپار گئیر اولان یتر / برو بیا داشتن.
 شالوار ایکی اولماق / şalvar iki olmaq / وضع
 مالی دۆزلمک بیر حالدا کی آدم اؤزۆن ایتره /
 تیان دو تا شدن.
 شالوارا وئرمک / şalvara vermək / قورخماق،
 قورخودان شالوار ی باتیرماق / شلوار خرابی کردن.
 شالوارین ساریسی چکیلهمک / şalvarım /
 / sarısı çəkilməmək / اوشاقلیق، ضعیفلیک / از
 آب و گل در نیامدن.
 شام انشگی / şam eşşəgi / چوخ یوغون آدم،
 قیلیق سیز آدم / لندهور.
 شانس یاتماق / şans yatmaq / ایش راس
 گلهمک / بخت کسی خوابیدن.

شور داغارجیغی / *şərr dağarcığı* / هامییا
ایجهشن آدم، ساواش آختاران آدم، شره شور آدم
/ شیشهی شراب.

شور سپمک / *şərr səpmək* / بیرینین ناموس و
شرفینه توخونماق / شر کردن.

شور سوغماق / *şərr soğmaq* / بیر زاددان
قوتارماق / شر چیزی را کندن.

شور قوپارتماق / *şərr qopartmaq* / بیرینین
ناموس و شرفینه توخونماق / شر کردن.

شور یاخماق / *şərr yaxmaq* / توهمت وورماق /
شراب پاشیدن.

شرطی شوخومدا کسمک / *şərti şoxumda kəsmək* /
قرارلاشماق، هر سؤز اوولده دنمک،
ایشی واختیندا گؤرمک، ایشین قرارین اوولده
قویماق، ایکی طرف ایستکلرین اوولده بیر بیرینه
دنمک / سنگها را وا کردن، سنگهای خود را باهم
وا کردن.

شتینه دیمک / *şəstinə dəymək* / حؤرمته
توخونماق، اوزؤنه لاییق بیللمه مک / کسر شأن.

شعر دئییب قافییه سینده قالماق / *şer deyib qafiyəsində qalmaq* /
سؤزؤ فیکیرلشمه میش
دئییب دالیسن گتیرنمه مک / شعر گفتن و در
قافیهاش ماندن.

شفقت باجی / *şəfqət baci* / خسته لره یتیشن
خانیم / پرستار.

شق القمر الله مک / *şəqilqəmərləmək* /
چتین ایش گؤرمک، هرندله لاغ اوچون جوخ
راحات ایش گؤرنه دئییلر، ینکه ایش گؤرمک /
شق القمر کردن.

شق القمر الله مه مک / *şəqilqəmərləməmək* /
/ مؤهؤم ایش گؤرمه مک، چتین ایش گؤرمه مک /
شق القمر نکردن.

شله ایشله مک / *şəltə işləmək* / بیر یئرده
آدامین سؤزؤ یئرمک و حؤرمت گؤرمک / حرف

در رو داشتن.

شله ایشله مه مک / *şəltə işləməmək* / بیر یئرده
آدامین سؤزؤ یئرمه مک و حؤرمت گؤرمه مک /
حرف در رو نداشتن.

شله سی ایشله مه مک / *şəltəsi işləməmək* /
کله بی باش توتمايان، حوققاسی ایشله مه یین / نقشه ی
کسی نگرفتن.

شله پیرتلاماق / *şələ pirtlamaq* / ایش
قاریشماق، هر زاد بیر بیرینه دیمک / شیر تو شیر
شدن.

شله سی آغیر / *şələsi ağır* / هیکللی آدم،
خانواده لی آدم، تجربه لی آدم / ریشه دار.

شله سین سودان چنخارتماق / *şələsin sudan çıxartmaq* /
گؤنؤنی سودان چنخارتماق / گلیم
خود را از آب بیرون کشیدن.

شله لی / *şələli* / هیکللی آدم / درشت هیکل،
خپل.

شله ووروب چارشنبه چنخارتماق / *şənbə vurub çarşənbə çıxartmaq* /
تتر تتر دوغان
آرواد / ماشین جوجه کشی.

شهادت کلمه سی دنمک / *şəhadət kəlməsi demək* /
اؤلؤمؤ گؤزؤنؤن قاباغیندا گؤرمک /
اشهد خود را گفتن.

شه به ده بزه مک / *şəbədə bəzəmək* / لاغا
قویماق، اله سالماق / دست انداختن.

شو قریب / *şo qərib* / کیشی ششی / دودول.
شور چیخارتماق / *şor çıxartmaq* / حددن
چیخماق، دوزسوزلوق / شورش را در آوردن.

شور قاتماق / *şur qatmaq* / ایشلری
قاریشدیرماق، ایشلری کورلاماق / کاسه کوزه ها را
به هم ریختن.

شور گؤز / *şor göz* / گؤز اوتاران، اونون بونون
ناموسونا باخان / چشم چران.

شوربا قنزدیران / *şorba qızdıran* / آرا

ووروشدوران آدم / دو به هم زن.

شوربا قنۇدیرماق / *şorba qızdırmaq* / ایکی
آدامی ساواشدیرماق، آرا ووروشدورماق، دابان
چکمک، یالتاقلاماق / آتش بیار معرکه بودن.

شوربا کۆینگی / *şorba köynegi* / قارا کۆینک
گئییب ریا انلهمک، قارا گئییب اؤلۇ ناھاری یشمک
/ لباس ریا.

شوربالانماق / *şorbalanmaq* / دوزسوزلانماق،
شیتلنمک / مزه ریختن.

شوربانین سویون آرتیرماق / *şorbanın suyun artırmak*
قوناق گللمک، قوناقدان اؤترۇ یشمگی
آرتیرماق / آب دیزی راز یاد کردن.

شوربانین سویون چوخاتماق / *şorbanın suyun çoxatmaq*
قوناق گللمک، قوناقدان
اؤترۇ یشمگی آرتیرماق / آب آبگوشت را زیاد
کردن.

شورون شورباسین چنخاتماق / *şorun şorbasi çıxatmaq*
افراط انلهمک، حددن
آشماق / شور چیزی را در آوردن.

شورونو چنخارتماق / *şorunu çıxartmaq*
آیاق اندازهدن گؤتورمک، اندازهدن چنخماق،
شیتلنمک / شور چیزی را در آوردن.

شورو چنخماق / *şoru çıxmaq* / کورلانماق،
خرابلاتماق، بیر آدامین رفتاری خرابلاتماق / شور
چیزی در آمدن.

شولدی / *şuldi* / حساب کیتاب بولمهین آدم /
آداب ندان.

شومچا / *şımça* / اؤزۇن سئون، هر زادی اؤزۇنه
ایستهین / خود خواه.

شۆشکی گلیمک / *şüşəki gəlmək* / تهدید
انلهمک، قورخودماق / شیشکی آمدن، سوسه آمدن.
شۆشه باشی / *şüşə başı* / سفیه آدم، پیس آدم،
شارلاتان آدم / گل سر سبد.

شۆشه یۆکۇ / *şüşə yükü* / بوغاز قادین، حامله

آرواد / بار شیشه.

شۆورک / *şüvərək* / آریق اوجا آدم / نی قلیان.
شۆورن مزاج / *şüvərən məzac* / گنچین آدم،
یوموشاق، لوط قومونون ایشلریندن گؤرن آدم /
خاک شیر مزاج.

شیت / *şit* / دوزسوز، اؤره گه یاتمایان / تو دل نرو.
شیتیل / *şitil* / مۇزاحیم، انگل، یشنگه، اؤزۇن
اؤزگهیه یۆک انلهم، چاغیریلمایش ینره گئدن /
شتل شدن.

شیتینی شورونو چنخارتماق / *şitini şorunu çıxartmaq*
حد و حدود بیلهمک، حددین
آشماق / شور چیزی را در آوردن.

شیر اؤرگی اولماق / *şir ürəgi olmaq* /
قورخماز آدم / دل شیر داشتن.

شیرنی ایچمک / *şirni içmək* / نیشانلاماق،
اؤزۇک تاخماق، بیرینی گلین گتیرمک / شیرینی
خوردن.

شیره چکمک / *şirə çəkmək* / نشئه چکمک،
جینسی لذت آبارماق / حال چیزی را بردن، شیره
چیزی را کشیدن.

شیره وئرمک / *şirə vermək* / آغیزی شیریه
باتیرماق، طاماحا سالماق، بیرین آلداتماق / دون
باشیدن.

شیره سین سورماق / *şirəsin sormaq* / قانین
سورماق، ایستیشمار انلهمک / شیره اش را مکیدن.

شیرین باخان / *şirin baxan* / بیر آز چئر / دو
بین.

شیرین جانا قصد انلهمک / *şirin cana qəsd eləmək*
اؤزۇنه عذاب وئرمک، شیرین چؤرگین
آجی انلهمک / برای خود سخت گرفتن.

شیرین چای پولو / *şirin çay pulu* / رۇشوه،
ایش قوشماق اؤچۇن پول وئرمک / شیرین کردن
دهن کسی.

شیرین دیل / *şirin dil* / اؤره یه یاتان، خوشا گلن،

شیطان جعبه‌سی / *şeytan cəbəsi* / ماهواره
بوشقابی / تلویزیون.

شیطان دویۇنۇ / *şeytan düyünü* / دۈزلمەین
ایش، آچیلماز دۈیۈن / گره کور.

شیطان دریبه گیرمک / *şeytan dəriyə*
girmək / توغلانماق، بیر ایش گۆرمگه وسوسه
اولماق / شیطان توی جلد کسی رفتن.

شیطان فله‌سی / *şeytan fəhləsi* / دخل خرج
ائله‌مین ایش گۆرن آدام، خیرسیز ایش گۆرن،
مۇفته ایشله‌ین، فایداسیز ایش گۆرن، نتیجه‌سیز ایش
گۆرن، ایشدن فایدا آلمایان / حمال بی مزه، خر
حمالی، نوکر بی جیره و مواجب، مثل خر عصارى.

شیطان قولاغی / *şeytan qulağı* / چوخ شولوغ
اوشاق، یترده گۆیده دورمایان اوشاق / وروجک،
بچه‌ی ناقلا.

شیطانا بۈرک تیکمک / *şeytana bürk*
tikmək / چوخ شارلاتان آدام، حوققا باز آدام /
سر شیطان را کلاه گذاشتن.

شیطانا پایش تیکمک / *şeytana pışı*
tikmək / چوخ شارلاتان و کلک باز آدام / پاپوش
برای شیطان دوختن.

شیطانا پایش تیکن / *şeytana pışı tikan* /
چوخ کلک باز آدام، شارلاتان / برای شیطان پاپوش
دوزنده.

شیطانلیق / *şeytanlıq* / سۆز دولاندیرماق،
چوغوللوق / شیطنت، سخن چینی.

شیطانلاداری اکمک / *şeytanıla dari*
akmək / پیس آدامیلا شریک اولماق، نا اهل
آدامیلا شراکت ائله‌مک / با شیطان ارزن کاشتن.

شیطانین قولاغی کار / *şeytanın qulağı kar* /
دیله گلمه‌مک، بیر ایشه گۆنمک و نیگران اولماق
کی الدن گئدر / گوش شیطان کر.

شیطانین قولاغینا قورقوشوم / *şeytanın*
qulağına qurquşum / بیر زاددان اوزاق

خوش دانیشان، دیلی شیرین و گۆلر اۈزلۈ / شیرین
زبان.

شیرین دیلی / *şirin dilli* / خوش دانیشان، دیلی
شیرین و گۆلر اۈزلۈ / شیرین زبان.

شیرین سالماق / *şirin salmaq* / اۈزۈنۈ
ایستتمک / شیرین کاری.

شیرین قیمته ساتماق / *şirin qimətə satmaq* /
یوخاری ساتماق، باها ساتماق / به قیمت شیرین
فروختن.

شیرینه خاتینلیق / *şirinə xatınlıq* / یالتاق آدام،
یاغلی دانیشان آدام.

شیشمک / *şışmək* / بیر غذاذا یا هر زاددا گۆزۈ
اولماق / چشم به چیزی داشتن.

شیشمک / *şışmək* / فخر ائله‌مک، بیر غذا یا طاماح
دۈشمک، گۆنمک، اومماق / پز چیزی را دادن،
باد در غیغب انداختن.

شیشه تاختماق / *şışə taxmaq* / اذیت و ثرمک،
ظۇلم ائله‌مک / به سیخ کشیدن.

شیشه تاختیب تندیره توتماق / *şışə taxıb*
təndirə tutmaq / اذیت و ثرمک، بیر آدامی
چوخ سینسیتمک / به سیخ کشیدن.

شیطان آتینا مینمک / *şeytan atına minmək* /
بیر پیس تصمیم توتماق، لج ائله‌مک / پر خر
شیطان سوار شدن.

شیطان آتیندان ینمک / *şeytan atından*
yenmək / پیس ایشدن قاییتماق / از خر شیطان
پایین آمدن.

شیطان باشقا جین باشقا / *şeytan başqa cin* /
başqa / ایکی آیری جور بیر زاد / دو چیز متفاوت.
شیطان بیرینه دون بیچمک / *şeytan birinə*
don biçmək / شیطان بیرین یولدان چنخارتماق /
شیطان برای کسی قباى لعنت قیچی کردن.

شیطان توخومو / *şeytan tuxumu* / آرا ووران
آدام، شولوغ آدام / تخم شیطان، تخم ابلیس.

اولماق / گوش شیطان کر.

شیطانین قیچین سیندیرماق / şeytanın qıçın

sındırmaq / بیر یتره چوخ آز گدیب گلکک /

مثل ستاره‌ی سهیل بودن.

شیل کؤت / şil küt / برک دؤیؤب ازیشدیرمک،

قول قابیرقانی سیندیرماق / لت و پار کردن.

شیلناق / şiltaq / اوشاق اؤزؤن دده ننه‌سینه

ازدیرمک، بیر نفر بیرینه چوخ ایستکدن اذیت

ائله‌مک / شلتاق دادن.

شیلناق وئرمک / şiltaq vermək / بیرین

ایستکدن اینجیتمک، بیرینه ایستک اؤچؤن

ایچشمک / شلتاق دادن.

شیللاق آتماق / şillaq atmaq / سؤزه باخماما،

ایشدن قاچماق، حایاسیزلاشماق، جیزیغدان چیخماق

/ جفتک انداختن.

شیلitleمک / şilitlemək / دؤیمک، ساغ سول

وورماق، کؤتک آلتینا سالماق / به باد کتک گرفتن.

شیلیم شهره / şilim şəhrə / برک یارالانماق /

آش و لاش شدن.

شیمیایی وورماق / şimiyayı vurmaq / ایی

سالماق، پشندماق، اییلندیرمک / شیمیایی زدن.

شییار شوخوم هامیسی بیر توخوم / şiyar

şuxum hamısı bir toxum / نچه نفر یا نچه

زاد بیر جؤر اولماق، هامیسین بیر ایلان چالماق، بیر

بیرینه بنزر آدام / سر و ته یک کرپاس بودن.

ص - ض - ط - ظ

ائىگىندىن دىدەرگىن اولماق / آوارەى كۈە و يىبان شىدن.
صفە قويماق / *səfə qoymaq* / يىرىنىن دالىنجا
سۆز دىنمەك / گناھان كىسى را شىستن.

صلوات گۈجە باغلى اولماق / *səlavat gücə*
bağlı olmaq / ھىر يىر شىئىن قاباقدان فىكىرىن
چىكىمەك، دامارا باخىپ قان آلماق، رىگ را نىگاہ
كردن و خون كشىدن..

سندللى مەچىد / *səndəlli məcid* / سىنما / سىنما.
ضرب زىركىدن ياغ چىخاتماق / *zərb*
zəyərəkdan yağ çıxatmaq / زورونان ايش
گۆرمەك، زورونان يىر آدماسى ايشلىتمەك / بە زور
چوب و چماق.

ضعيفه / *zəifə* / آرواد طايفاسى / ضعيفه.
ضيرنا چالماق / *zırna çalmaq* / مۇفتە سۆز
دانىشماق، سارساخلاماق، يىرسىز دانىشماق، يۇنگۇل
سۆز / شعر و غزل خواندن، درى ورى گفتم.

ضيرنانى گىنن باشىندىن پوفلەمەك / *zırnani*
gen başından püfləmək / ايش باشارماق،
ايش بىلمەمەك، ناشىلىق، ترسە ايش گۆرمەك / سرنا
را از طرف گشادش فوت كردن.

طابخدا يىر چۆرك اولماق / *tabaxda bir*
çörək olmaq / بىر اوشاقى اولان آدم / يە قرص
نان در طبق داشتن.

طاباقا قويوب گۆيە توتماق / *tabaqa qoyub*
qöyə tutmaq / چوخ عزيزلەمەك / بر روى دست

صابون كۆيۇيۇنە دۇنمەك / *sabın köpüyünə*
dönmək / ھىچ اولماق، پوچ اولماق / آب زىپو
شىدن.

صابونونان قرە پالاز آغارماق / *sabununan*
qərə palaz ağarmamaq / بىر زادىن اصلى
عوض اولماماق / با آب ھفت دريا پاك نشدن.
صاحب الامير يولچوسو / *sabiləmir yolçusu*
اۋزدن گىدمەين آدم، سىمىتن، اوتانماز / سرىش،
گداى بصره.

صاف اوجاق باشى قويماق / *saf ocaq başı*
qoymamaq / ايشى چوخ پيس وضعده خاراب
ائلەمەك، سابىقنى كورلاماق / جاى نرىدە نىگذاشتن.
ساندىق تولاسى / *sandıq tulasi* / ايت اۋزلۇ،
ال چىكمەين، كىنە، يىرىنىن دالىنجا دۇشن / كىنە
صفت، سرىش، طفىلى، زاغ سياه كىسى را چوب
زدن.

صبرىنە داش باغلاماق / *səbrinə daş*
bağlamaq / دۆزمەك، گىنچىنمەك، دايانماق /
حوصلە بە خرج دادن.

صبر داشى / *səbir daşı* / بىر آدم كى اۋرك
سۆزۈن اونا دىنمەك اول / سىنگ صبور.

صبر كاساسى داشماق / *səbir kasası*
daşmaq / داھا دۆزە بىلمەمەك / كاسەى صبر لىرىز
شىدن.

صحرالارا دۇشمەك / *səhralara düşmək* / ائىر

داشتن.

طابقدا چۆرك بىر اولماق / *tabaqda çörək*

bir olmaq / بىر اوشاقلى اولماق / يە نون در طبق

داشتن.

طاسا داش آتماق / *tasa daş atmaq* / شانسا

شيللاق آتماق / لگد به بخت خود زدن.

طاغين پوزماق / *tağın pozmaq* / ناراحات

ائلمەك / حال كسى را گرفتن.

طالع اۆز چئویرمەك / *tale üz çevirmək*

اوغورسوزلوق، چتيليقا دؤشمەك / بخت كسى

خفتن، بخت روى برگرداندن.

طالع گۆلمەك / *tale gülmək* / بختى گتيرمەك،

شانس او يانماق / بخت كسى بيدار شدن.

طاماح ديشين چكەك / *tamah dişin*

çəkmək / بىر زاددان گؤز اؤتماق، بىر زاددان ال

چكەك / دندان طمع را كشيدن.

طپيل / *təbil* / يئكه قارين / شكم گنده.

طپيل آغاجى / *təbil ağacı* / اون بير، سايدا ابكى

دانا بير طپيل آغاجينا اوخشار.

طرلان يئرینه سار ياغيş يئرینه قار / *tərlan*

yerinə sar yağış yerinə qar / ايشين ترسه

دؤشماغى، اومدوغو ايشين ترسه سى.

طوطو وارى / *tutu vari* / بير زادى باشدان

سووما اؤيرنمەك / طوطو وارى ياد گرفتن.

ظاهير باطين / *zahir batin* / اوكى وار،

هرزادين دؤزؤ، يالانسيز / ظاهر و باطن.

ظفر توخونماق / *zəfər toxunmaq* / باشا خاطا

گلمەك، خطر ديمەك / آفت رسيدن.

ظۇلمات داشى / *zulmat daşı* / فتريل گؤمؤش

/ سنگ ظلمات.

ع - غ

عاغيل سيز / از عقل بى بهره.
 عاغيللى باشلى / ağilli başli / لايىق، املىلى،
 دۇزگۇن / درست و حسابى.
 عثمان كۆيىكى / osman koynəgi / بىر باھانا
 بىرى، يالاندىن سۆز چىخاتماق، باھانا چاناسى /
 پىراھن عثمان.
 عذاب ملاتكەسى / əzab mələkəsi / اۋنو بۇنو
 اينچىدىن آدم / مردم آزار.
 عىرادە ايلىمىك / ərɾadə ayılmək / پول
 سوزلاماق / عىرادە لىنگ آمدن.
 عىرادە دۇزلىمىك / ərɾadə düzəlmək / ايش
 يوللاتماق، بىر آدمىن مۇشكۇلۇ حل اولماق،
 يوللاتماق / به نان و نوارسىدن، عىرادە كسى
 درست شدن.
 عزرائىل يىرىنىن جانين آلانماق / əzrail
 birinin canın alanmamaq / چوخ قىتمىر
 آدم / به عزرائىل هم جان ندادن.
 عزرايىلا ساققىز وئرمىك / əzrayıla saqqız
 vermək / اۋلۇمدن قورتارماق، آغىر خىستەلىقدان
 دورماق / سر عزرائىل شىرە مالیدن.
 عشقى / eşqi / هر نىجه شىوسە ياشايان آدم،
 اۋرگىنە ياشايان آدم / عشقى.
 غىلدىن دالى / əğildən dali / عقلى آز، سفته /
 شىرىن عقل.
 عىرب ماشاسى / əqrəb maşası / ظۇلم دلالى /

عارى يىيىپ ناموسو دالا آتماق / ari yeyib
 namusu dala atmaq / حىاسىزلىق ائلمىك، هر
 زادا دال چئویرمىك، ياخشى پىس آتلاماق / آبرو
 را خوردن و حيارا قى كردن.
 عاغل شىين اوجوندا اولماق / ağıl şeyin
 ucunda olmaq / سفته، عاغيل سيز آدم / مخ
 كسى تعطىل بودن.
 عاغللى بوخونا قارىشماق / ağlı poxuna
 qarışmaq / چوخ خوشحال اولماق / گل از
 گلش شكفتن.
 عاغلينى اودوزماق / ağlını uduzmaq /
 عاغلينى الدن وئرمىك، سفته له مىك / هوش از سر
 رفتن.
 عاغيل آزماق / ağıl azmaq / دلى اولماق، سۇزۇ
 آزدىرماق / هوش گم شدن.
 عاغيل باشدان چىخماق / ağıl başdan
 çıxmaq / سفته له مىك، سۇزۇ آزدىرماق / عقل از
 سر بدر رفتن.
 عاغيل كىمىك / ağıl kəsmək / اوشاق
 يىكلىمىك، بىر سۇزە هن وئرمىك / عقل قطع دادن.
 عاغيل كىن / ağıl kəsən / اينانيلان بىر ايش يا
 سۇز / عقل پسند.
 عاغيلدان سئىرك / ağıldan seyrək / عاغيلدان
 كاسىپ، سفته / كم داشتن.
 عاغيلدىن كاسىپ / ağıldan kasıb / سفته،

دلال مظلمه.

عقل توپوقدا اولماق / *əql topuqda olmaq* / عقلین آزلیقی، سفته‌لیک، هۆش سۆزلوق / عقل کسی باره سنگ برداشتن.

عقل گۆزدده اولماق / *əql gözdə olmaq* / بیرى گۆردوغون ائله‌مک یا اینانماق، هر زادین ظاهرین گۆرمک، هر نه گۆرنی اینانماق / عقل کسی نوی چشمش بودن.

علی آشیندان دا اولماق ولی آشیندان دا / *əli aşından da olmaq vəli aşından da* / طرقلی زیان قویماق، آراندا بوغدادان اولماق یا یلاقدا خورمادان / از اینجا مانده از آنجا رانده.

علی بۆرکۆن ولی باشینا ولی بۆرکۆن علی باشینا قویماق / *əli bōrkün vəli başına vəli bōrkün əli başına qoymaq* / بیر آدامان بورج ائله‌ییب بیر آیری سینا وئرمک / هفت کسی گرو هشتش بودن.

علی میدانی / *əli meydanı* / آرا یئر، آباق آلتی / جلوی پای همه.

عمل آزماق / *əməl azmaq* / یولدان چنخماق، حددیندن چنخماق / پا از گلیم خود درازتر کردن.

عملی آباغینا جیدار اولماق / *əməli ayağına cidar olmaq* / گۆردوغو ایشین جزاسین چکمک / هندوانه خوردن و پای لرزش نشستن.

عوجی بئنشق / *ücibınıq* / اوزون آدام، هیکللی کیشی / دیلاق.

عۆمۆر یولداشی / *ömür yoldaşı* / حایات یولداشی، ار یا آرواد / شریک زندگی.

عۆمۆره قووارا چکمک / *ömürə qovara çəkmək* / ناراحتجیلیقلا عۆمۆر گنجیدمک / سوهان روح.

عۆمۆرؤ بیر آداما وئرمک / *ömürü bir adama vermək* / اۆلمک / عمر به کسی دادن.

عۆمۆرۆن شۆشەسى / *ömrün şüşəsi* / یاشایشین اندازەسى، چوخ ایستکلی و قورومالی بیر زاد / شیشه‌ی عمر.

عۆمۆرۆن یاریسی هنج اولماق / *ömrün yarisi heç olmaq* / عۆمۆرؤ فایداسیز گنجیدمک، عۆمۆردن فایدالانماق، یاشایشدان یاخشی قازانچ اله گتیرمه‌مک / نصف عمر بر باد رفتن، نصف عمر فنا شدن.

عۆمۆره مطاع / *ömrə mota* / عۆمۆر بویو / مادام‌العمر.

عۆمۆرؤ کۆل ائله‌مک / *ömrü kül eləmək* / وقتی تلف ائله‌مک / عمر خود را به باد دادن.

عینالی قزئلی / *eynali qızılı* / فایداسیز بیر زاد، دخل خرج ائله‌مین بیر ایش / آفتابه خرج لحیم.

غربیلده سو داشیماق / *ğərbildə su daşımaq* / فایداسیز و یئرسیز ایش گۆرمک / آب در غربال کشیدن.

غزل اوخوماق / *ğəzəl oxumaq* / چوخ دانیشماق، بوش دانیشماق / شعر و غزل خواندن.

غششی بیرینین اؤستۆنه یئخماق / *ğəşşi birinin östünə yıxmaq* / بیرینه شراب سېمک، شررین بیرینین اؤستۆنه سالماق / کاسه کوزه سر کسی شکستن.

غللییه قوم قاتماق / *ğəlliyə qum qatmaq* / بیرینین ایشین ایمک، بیر ایشه داش دیغیرلاتماق / در کاری موش دواندن.

غم پیچاگی / *ğəm pıçağı* / بیر آدام کی اۆرک سۆزۆن اونا دئمک اولو / سنگ صبور.

غیرت‌سیزه غیرت ال وئرمک / *ğeyratsızə ğeyrət əl vermək* / اولمایان بیر ایش، ترسه ایش، اینانمالی بیر ایش / شجاعت کسی گل کردن.

ف

چوخ اینجیتمک، سینسیتمک / پوست کندن.
 فروشى خابینا سیغارلاماق / *fərşi xabına*
 سیغارتلایماق / سیاستله گنجینک / نان رابه
 نرخ روز خوردن.
 فرهاد اؤلوب کؤلونگونون سسی گلیمک /
fərhad ölüb külüngünün səsi gəlmək
 بیر یاخشی و بویوک آدام اؤلیمک و اونون آشاری
 قالماق / بوی گل را از چه جویند از گلاب.
 فشندی / *fəşəndi* / بزه‌ن، تیپ ووران / تیپ زدن.
 فضله / *fəzlə* / آرا ووران، ساواش سالان، چالاسی
 / دو بهم زن.
 فقط حلال آیری اولماق / *fəqət həlal ayri*
 olmaq / چوخ یاخین ایکی یولداش / فقط حلال
 کسی با کسی جدا بودن.
 فلان کس گوزوم کیمیدی / *filan kəs gözüüm*
 kimidi / چوخ ایطمینانیم وار / مثل تخم چشمان.
 فلان کسه آغلنیا گوزدن اولار / *filan kəsə*
 aǧlıyan gözdən olar / دوز بیلن دئییر، پیس
 یاخشی بیلمز آدام / نمک نشناس.
 فلان کسین آلاهیندانیدی / *filan kəsin*
 allahındandı / آرزوسو دی / از خداش بود
 که...
 فلک وورموش / *fələk vurmuş* / یازیق آدام،
 ایشی دالی دوشن آدام / فلک زده.
 فلکدن بیر گون اوغورلاماق / *fələkdən bir*
 gün oğurlamaq / قورستی غنیمت سایماق / دم

فتری باتماق / *feri yatmaq* / آجیغی، هیرسی
 سویوماق / آباها از آسیاب افتادن.
 فشنا تئشنا / *fışna tışna* / سؤز سوغ کی
 قاش قاباغیلا اولار، آروادین پیس رفتاری / اخم و
 تخم، فش فش کردن.
 فنن دئییب بورنوندان دوشمک / *fin deyib*
 burnundan düşmək / بیر بیرنه ایشلرینده یا
 قیافه‌ده چوخ بنزه‌مک / مثل سیبی که از وسط نصف
 شده باشد.
 فاللا ترسه گلیمک / *fala tərsə gəlmək*
 ایضطیرابلی اولماق، ناراحتجیلیق، بیر یشرده بند
 اولماق، اویان بویانا قاچماق / دل تو دل نداشتن،
 کک توی تنبان افتادن.
 فالاسی ایتمک / *falasi itmək* / اویان بویانا
 بی هدف گئیمک / مثل سگ پا سوخته این ورو آن
 وور رفتن.
 فالاسی ایتمیش تویوق / *falasi itmiş toyuq*
 چوخ اویان بویانی دولانان آدام / سگ پا سوخته.
 فالاسی ترسه گلیمک / *falasi tərsə gəlmək*
 ال آياغا دوشمک، اویان بویانا قاچماق / کک توی
 تنبان افتادن.
 فالانی ایچمک / *falani içmək* / مایادان یشمک،
 زیان ائلمک / وا ترقیدن.
 فالی بددن وورماق / *fali bəddən vurmaq*
 بد اوغورلوق ائلمک / آیه‌ی یأس خواندن.
 فتحلی خان مشقی / *fəthəli xan məşqi*

را غنیمت شمردن.

فلکە چۆرک آپارماق / *fələkə çörək*

aparmaq / اوزون قامتلی، اوجا قددی آدم /

زینب غازچران.

فلکین گۆدازینا گندمک / *fələkin güdazına*

gedmək / اۆز طالعینین قوربانلی اولماق / جفا

روزگار کشیدن.

فلکە چۆرک آپاریر / *fələgə çörək aparır*

اوزون آدم / بابالنگ دراز.

فله اویماق / *fələ uymaq* / توغلانماق، آلدانماق

/ خام شدن.

فند قورماق / *fənd qurmaq* / حیلە دۆزتمک،

بیجلیک ایشلمک / ترفند به کار بردن.

فهلە ناهاری / *fəhlə nahari* / چوخ اوزانسان

بشمک، بشمگی اوزاتماق / دفع الوقت.

فورس ائلمک / *fors eləmək* / تکبیر ائلمک،

غرورلانماق / فیس و افاده فروختن.

فیتە وئرن / *fitə verən* / یالتاق آدم، دسمال

چکن آدم / بادمجان دور قاب چین.

فیتیلین باسماق / *fitilin basmaq* / رۆشوه

وئرمک، بوغازین باسماق، سسین کسمک، راضی

ائلمک، اؤلدۆرمک / دمش را دیدن، صدایش را

بریدن.

فیرتانا چنخاتماق / *firtana çıxatmaq*

قاریشدیрмаق، ساواش سالماق / آب را گل آلود

کردن.

فیرعونلوق ائلمک / *fironluq eləmək*

آزغینلیق ائلمک، تکبیر ائلمک / فرعونى کردن.

فیرفیرا کیمی فیرلانماق / *fır fıra kimi*

fırlanmaq / یالتاقلانماق، قویروق بولماق / دم

تکان دادن.

فیریقلاماق / *fırıqlamaq* / بیر زادین دریسین

سویماق، بیرین باسماق، بیر ایشی تئز گۆرمک،

بیرین یازیق ائلمک / پوست چیزی را قلفتی کردن.

فیریلداق / *fırıldaq* / هامینی باشدا دولاندیران،

دۆز اولمایان، یالانچی، هامییا یالان ساتان،

توغلاهیجی، هاردا آش اوردا باش / سر دواننده،

نیرنگ باز.

فیریلداق گلمک / *fırıldaq gəlmək* / بۆرک

قویماق، توغلاماق، بۆرجو وئرمەمک، کلک

ایشلمک / بالا کشیدن، امروز فردا کردن.

فیریلداقچی / *fırıldaqçı* / کلک باز، آدم

آلدادان / نیرنگ باز.

فیسقیدماق / *fısqıdmaq* / تیریک چکمک،

پاپئرز چکمک.

فیشقا / *fişqa* / ناموس سیز آرواد، آرا یترجی آرواد،

فايشا / زن هر جایی.

فیشقیراق ایچریده قالماق / *fişqıraq içeride*

qalmaq / اوخ داشا دیمک، ایستگه یتیرمه مک /

تیر به سنگ خوردن.

فیشتک دیوانسان اولماق / *fişəng divannan*

olmaq / بیر زاد مؤفته اولماق، خلیفه نین

کیسه سیندن باغیشلاماق / از کیسه ی خلیفه بخشیدن.

فیشیلداق / *fişıldamaq* / دبللمک، دئینمک /

فش فش کردن.

فیطه / *fitə* / یالتاق آدم، یاغلیان آدم / بادمجان

دور قاب چین.

فیقان / *fiqan* / چوخ غلیظ بزەنن قیز / اطواری.

فیکری آچیق / *fıkri açıq* / درین دؤشۇنجه لی،

هر زادا عقلینن باخان / روشن فکر.

فیل اوغلی فلک / *fil oğlu fələk* / زور آدم،

گۆجلۆ آدم / سالار و قوی پنجه.

فیل خورطوموندان دۆشمک / *fil*

xortumundan düşmək / ایفاده ائلمەن آدم،

اۆزۆن بیەنن آدم، بیرى اۆزۆنۆ آیریلاردان باشقا

بیلیمک، اۆزۆنۆ اۆزگەلردن اۆستۆن توتماق / از دماغ

فیل افتادن.

فیل قولاغیندا یاتماق / *fil qulağında*

yatmaq / آرخايينليق، خبرسيزليک، هئچ زادی

سایمايان / با بزرگان بیوستن!

fil götündən / فیل گۆتۆندەن دۆشمەک

düşmək / اۆزۆن توتماق، هئچ کیمی سایماماق /

از دماغ فیل افتادن.

filə minmək / سییاسته قاریشماق /

سوار فیل شدن.

fincan öynətmək / فینجان اۆینتمەک / ادا

گتیرمەک / گربە رقساندن.

findıq / گۆزل اوشاق، آغزی جیققلی

اوشاق یا بۆیۆک / مثل فندق.

ق

پرو پای کسی پیچیدن.

قنریخ قوشون / qırıx qoşun / بیر ینره آداملار
جاغریلندا بیر بیر گندمک / لشکر شکست خورده.

قنز گلمک / qız gəlmək / بیر ایشده نتیجه
آلماق / روباه آمدن، شیرى با روباه؟

قنزارماق / qızarmaq / ناراحات اولماق، خجالت
اولماق / سرخ شدن.

قنزلار بولاغیندان سو ایچمک / qızlar
bulağından su içmək / خیردا قنز اوشاقین
بوی آتیب گوزللمگی، قنز اوشاغلارینین یشکلمگی
و سئومه لی اولماغی / یک گل از هزار گل کشتن.

قنزلار بولاغیندان سو ایچمه مک / qızlar
bulağından su içməmək / قنز اوشاغینین
کۆرپه واختی، قنز اوشاغی اون یاشدان قاباق / یک
گل از هزار گل نشکفتن.

قنزمیش اصلان کیمی / qızmış əslan kimi /
بیر ینرده بند آلمان، اویان بویانا قاچان / مثل شیر
حمله ور.

قنزیشدیرماق / qızışdırmaq / بیر آدامی بیر
ایشه تحریک ائله مک / شیر کردن.

قنزیشما دیق ایستی سینه کۆز اولدوق تۇستۇسۇنه
qızışmadıq istisina kor olduq /
tüstüsünə / بیریندن خیر گۆرمه مک / آتشش را
ندیدیم ولی دودش چشمان را کور کرد.

قنزیل / qızıl / ارزش لی بیر زاد، ارزشیدن

قنچی یورقانا گۆره اوزاتماق / qıçı yorqana

görə uzatmaq / هره اۆز جیزیغین تانیماق / پا را
اندازه ی گلیم خود دراز کردن.

قنچی یورقاندان آرتیق اوزاتماق / qıçı
yorqandan artıq uzatmaq / جیزیغندان
چیخماق / پا از گلیم خود درازتر کردن.

قنچین قوغزاییب بیرینین اؤستونه ایشه مک /
qıçın qoğzayıb birinin üstünə işəmək /
کیفیر سؤزلر دئمک، بیرین لاپ حؤرمه سیز
ائله مک / به لجن کشیدن.

قنیدیخلاماق / qıdıxlamaq / آجیق وئرمک،
هیرسلندیرمک / دست به نقطه ی حساس کسی
گذاشتن.

قنیدیخلانماق / qıdıxlanmaq / بیر ایشه چوخ
علاقه تاپماق، بیر زادا کۆنؤل گۆسترمک / به
جیزیش شدن.

قنیدیغا گلمک / qıdığa gəlmək / آجیق
گلمک، بیر ایش بیرینی ناراحات ائله مک /
حساسیت داشتن.

قنر پیس اولماق / qır pis olmaq / وضع یاخشى
اولماق، ساواش اییی گلمک / هوا پس بودن.

قنر سنچماز / qır sıçmaz / قنتمیر آدام، گۆزؤ
دار آدام، پول خشله مه یین آدام / تنگ نظر، دنیا
دوست.

قنرپ قویماق / qırp qoymaq / ایچشمک / به

دوشمه‌ین بیر زاد / طلا.

قنزیل گؤل / qızıl gül / تمیزلیک، پاک‌لیق،
گۆزلیک / مثل یه دسته گل سرخ.

قنزیم سنه دئییب گلینیم سنه آندیریوام / qızım
/ sənə deyib gəlinim sənə andırıram
اوستۇ اورتۇلۇ سۆز دئمک / به در می گوید تا دیوار
بشود.

قنقیل اوغورلاماق / qıfıl oğurlamaq / بیرین
اۆرگین آپارماق، بیرین اۆزۈنه وورغون ائله‌مک /
دل بردگی.

قنل اییرمک / qıl ayırmək / آریق‌لیق / نی
قلیان.

قنل کۆرپۇ / qıl körpü / صیراط کۆرپۇسۇ،
قتل‌دان اینجه بیر کۆرپۇ / پل صراط.

قنلنچ مۇسلمانی / qılnc müsəlmani / زور
آدامی، دیل بیلمه‌ین آدام / زبان نفهم.

قنلنجا چاپماق / qılncə çapmaq / ساواش
آختارماق / دنبال شر بودن.

قنلپ قویماق / qılq qoymaq / باهانا بشری
آختارماق، انگل تۆرتمک / بهانه تراشیدن.

قنلنجین دالیدا کسمک قاباغیدا / qılncın
dalıda kəsmək qabağında
اولماق / هر دو دم شمشیر بریدن.

قنلی قنل‌دان سئچمک / qılı qıldan seçmək /
چوخ آییق آدام، هۇشلۇ باشلی آدام / مواز ماست
کشیدن.

قنلی وورماق / qılı vurmaq / اینجه سئچمک،
چوخ دیقت‌لی، اینجه باخیشلیق / مو شکافی، مو
رازدن.

قنلیب یاتماق / qılıb yatmaq / ایشی گۆرمک،
آرخاینلیق / زیر سر گذاشتن.

قنلیغی تاپماق / qılığ tapmaq / توولاماق،
چمین تاپماق / قلق کسی را بدست آوردن.

قنلیق تاپماق / qılıq tapmaq / بیر آدامین

اخلاقین تاپماق / قلق کسی را به دست آوردن، چم
کسی را بدست آوردن.

قنقیدماق / qıncıdmaq / اۆلدۆرمک، آرادان
آپارماق / سر کسی را زیر آب کردن.

قننیدن چئخماق / qınından çıxmaq /
حددیندن آشماق / پا از گلیم خود درازتر کردن.

قننیم قدیم / qeyim qədim / عزیز آغیر آدام،
گۆرکملی و حۆرمەت تاپان آدام، کۆکلۇ آدام /
دارای شأن و منزلت، اصل و نسب‌دار، نژاده.

قانبغی قالین / qabığı qalın / پشینی قالین، سۆز
قانماز، ایشه داواملی آدام / پوست کلفت، نفهم.

قاب دیبی یالایان / qab dibi yalayan / یالتاق
آدام، چوخ بین آدام، یولچو / کاسه لیس.

قاباخندان یئمز / qabaxdan yeməz /
قورخمایان، دیک باش آدام / کله شق.

قابر اللی / qabar əlli / الی قابرلی، زحمت
چکن، فهله / دست‌تاولی، کارگر.

قاباغا آغاج اوزاتماق / qabağa ağac
uzatmaq / ایشین قباغین آلماق، مۇزاحیمت /
چوب لای چرخ گذاشتن.

قاباغا دۆشمک / qabağa düşmək / یول
گۆسترمک، رهبرلیک / جلودار.

قاباغا کۆتۆک ایتله‌مک / qabağa kötük
itələmək / ایشین قباغین آلماق، مۇزاحیمت /
چوب لای چرخ گذاشتن.

قاباغا یول قویماق / qabağa yol qoymaq /
بیرینه یول اۆیرتمک، بیرین بیر ایشه کۆتۆللندیرمک
/ راهی پیش پای کسی گذاشتن.

قاباغا دۆشٹلیک ائله‌مک / qabağa düşənlik
eləmək / آرتیق گلمک، هامینی اۆزۈنه بوشلو
بیلیمک / دست پیش را گرفتن که پس نیفتد.

قاباغا چئخماق / qabağa çıxmaq / خیدمت
ائله‌مک، یاخشی یاناشماق / مقابل کسی خوب در
آمدن.

دستش گذاشتن.

قاپان قاپان ائله مک / *qapan qapan eləmək* / هر زادی داغیتماق، چاپماق، بڭیغیب آپارماق / بچاپ بچاپ کردن.

قاپان قاپیش / *qapan qapış* / بیر زادی هامی گۆیدە گۆتۆرمک، آز بیر زادی هامی بومبالاما، هامی تۆکۆلۆب بیر یئری داغیتماق، قاتما قارشیقلیق / بقاپ بقاپ، چپاول کردن.

قاپدی قاشدی / *qapdi qaşdı* / زوربا زورلوق، بیرینین الیندن بیر زادین آلیب قاچماق / زورگیری، بز در رو.

قاپی اۆزه آچیلماق / *qapi üze açılmaq* / ایش یولا دۆشمک، خئیر آپارماق / در به روی کسی باز شدن.

قاپی باجا بیر اولماق / *qapi baca bir olmaq* / ایستکلیک، ایکی یولداش یا قونشی بیر ائولی اولماق / خانه یکی بودن.

قاپی بیر / *qapi bir* / گل گندلی، ائو بیر / در و همسایه.

قاپی دالینا دۆشمک / *qapi dalına düşmək* / اوتانماق، بیر ایشی واختی گئچندن سونرا گۆره بیلمه مک / تو رو در واسی گیر کردن.

قاپی قاپی آختارماق / *qapi qapi axtarmaq* / چوخ دیققتله آختارماق، بیر زاددان اؤترؤ چوخ اللشمک / در به در دنبال چیزی رفتن.

قاپی قاپی دولانماق / *qapi qapi dolanmaq* / بیر زادی دیققتله آختارماق / در به در دنبال چیزی بودن.

قاپی قیفیلاما / *qapi qıfılama* / بیر ائوین هامیسین قوناق چاغیرماق، ائل قوناقلیقی / دعوت عام.

قاپی سی آچیق / *qapısı açıq* / سخاوتلی آدم، قوناق سئون آدم، ائوینه گئند گل چوخ اولان / در کسی به روی همه باز بودن، مهمان نواز.

قاباقدان گلمه لیک / *qabaqdan gəlməlik* / زیرنگلیک ائله مک، قاباغا دۆشمک، بوشلو چنخارتماق / پشیدستی کردن.

قاباقدان گئلنیک ائله مک / *qabaqdan gələnlik eləmək* / بیر ایش گۆرۆب آیری آدمی بوشلو چیخارتماق، پیس ایش گۆرۆب بیر شئیدە طلبکار اولماق / دست پیش را گرفتن، طلب کاری کردن.

قاباقدان یئمز / *qabaqdan yeməz* / قوخمایان آدم، دالا اوتورمایان / از رو نرو.

قaban / *qaban* / هیکللی آدم، قانماز آدم / گراز.

قابانا دۆنمک / *qabana dönmək* / کۆکلک، آزغین لاشماق، ساغ سولونو تانیماق / خود را گم کردن.

قابی بوش / *qabi boş* / بیر زاد بیلمه یین، ساوادسیز، ساده / چیزی در چنته نداشتن.

قابیرقا ساییلماق / *qabırqa sayılmaq* / چوخ آریق آدم، جان سیز آدم / دنده های کسی شمرده شدن.

قابیرقا سۆحبتی / *qabırqa söhbəti* / چوخ اوزون و قورتارماز سۆحبت / قصه ی حسین کرد شبستری.

قابیرقا وئرمک / *qabırqa vermək* / دامار وئرمک، کۆنزلک ائله مک، ایپه ساپا گلمه مک / یک دندگی کردن.

قابیغینا سیغماما / *qabıgına sığmamaq* / صیرسیزلیک ائله مک، سنوینمه دن اؤزؤندن چیخماق / در پوست خود نگنجیدن.

قاییق سو یولماق / *qabıq soyulmaq* / سینسیمک، دارلیق چکمک / پوست کنده شدن.

قاییقدان چنخماق / *qabıqdan çıxmaq* / یازیق اولماق، دری سو یولماق، یوخسوللاماق / به فلاکت افتادن.

قایینا سالماق / *qabına salmaq* / سؤزؤن جوابین یئرینده وئرمک / جواب کسی را کف

saxlamaq / حیا حورمتین هامیسین پوزماماق،
پردهلرین هامیسین یترتماق، کورپولرین هامیسین
یشخماماق / راه در رو نگه داشتن، همه‌ی پل‌ها را
پشت سر خود خراب نکردن.

qaçdı qovdu / قاجدی قوودو اولماماق /
olmamaq / ایکی عایله بیر بیریلله یاخین اولماق /
با کسی خانه یکک بودن.

qaxınc olmaq / قاخینج اولماق / باشا چیرپیلان
بیر سؤز / سر کوفت.

qadınıncıl / قادینجیل / آرواد آغیز، آرواد سؤزونه
باخان / زن ذلیل.

qara ürəkli / قارا اؤرکلی / پاخیل، قلبی قارا /
بد دل.

qara üz / قارا اؤز / اؤزؤ قارا، سوچلو آدام / رو
سیاه.

qara ağız / قارا آغیز / قورد / گرگ، سیاه دهن.
qara ağız / قارا آغیز / وای خبری وثرن آدام /
سقی سیاه.

qara ba qara / قارا با قارا / قدم قدم ایزله مک،
آردینجا دؤشمک / سایه به سایه‌ی کسی رفتن.

qara basmaq / قارا باسماق / قورخولو یوخو
گورمک / کابوس دیدن.

qara bəxtə / قارا بخته قاراللیق چؤکمک /
qaranlıq çökmək / باختی قارا آداما بیر آیری
قارا باختلیق اؤز وثرمک، یارا اؤستن یارا دیمک،
لاپ یازیق اولماق / زخم روی زخم آمدن، بدبختی
روی بدبختی.

qara papağ / قارا پاباغ / آغ ساققال / ریش
سفید.

qara para / قارا پارا / اوغورلوق پول، دؤز
یولدان اله گلمه‌ین پول / پول کثیف.

qara pul / قارا پول / خیردا پول، دمیر پول / پول
سیاه.

qara tapdaq / قارا تاپداق / هی کؤتکک ییین،

qapısını döymək / قاپی‌سینی دؤیمک /
ساتاشماق، انجشمک / در کسی را کوفتن.

qapısının açarı dama atılmaq / قاپی‌سینین آجاری دامما آتیلماق /
اؤی یخیلماق، عائله محو
اولماق / دودمان کسی به باد رفتن.

qapılara düşmək / قاپی‌لارا دؤشمک /
دیلنجی‌لیق ائله مک / کاسه‌ی گدایی دست گرفتن.

qapını tapannan / قاپینی تاپاننان ائله مک /
eləmək / چوخ گند گل ائله مک / درب کسی را
از جا کندن.

qapını dabanınnan çıxartmaq / قاپی‌نی دابانینان چنخارتماق /
بیر یثره چوخ گند
گل ائله مک / پاشنه در را کندن.

qapını kəsmək / قاپینی کسمک / بیرین
گؤزله مک، قایدا دوروب گؤزله مک / چشم انتظار
کسی بودن.

qapıyaca biriylə yoldaş olmaq / قاپی‌یاجا بیریلله یولداش اولماق /
بیریم یولداش،
یولداشلیغی آخیره یئتیرمه مک / رفیق نیمه راه.

qatma bağlamaq / قاتما باغلاماق / لاغا
قویماق / به کسی بند کردن.

qatıqlanmaq / قاتیقلانماق / دوزسوزلانماق،
یالتاقلانماق، قویروق بولماق / دم تکان دادن، شیوه
بازی.

qatım qatım / قاتیم قاتیم قاتلاماق /
qatlamaq / ازمک، تامامیله الدن سالماق، آرادان
آپارماق، بیر زادی ازیب داغیدیب یثره سؤرتمک /
نسل کسی یا چیزی را از روی زمین برداشتن، له و
لورده کردن.

qac düşmək / قاج دؤشمک / دؤشمن اولماق،
ضیدد اولماق / چپ افتادن، با کسی در افتادن.

qaç at basdı / قاج ات باسدی / چوخ تلسیک،
صیرسیر، آتلی داليجا دؤشمک / سه سوت.

qaçaq yolu / قاجاق یولو ساخلماق /

دالینجا گندمک، قوغلاماق، برکه سالماق / در تنگنا انداختن.

قارا قیزیل / qara qızıl / نؤؤت، نفت / طلای سیاه.

قارا کاغاذ / qara kağaz / اؤلوم خبری، پیس خبرلی کاغاذ / مکتوب مرگ.

قارا کبشی / qara kişi / بیر زاد بیلمه‌ین آدام، ساوادسیز، عاوام / عامی.

قارا گؤزلوک / qara gözlük / یالاندان اوزون آغلار گؤستریمک، اوزون آغلاماغا وورماق / تظاهر به گریه کردن.

قارا گۈن / qara gün / یازیق، باختی قارا، دارلیقدا یاشایان / سیه روزگار.

قارا گۈن قابلاشماق / qara gün qablaşmaq / یازیق اولماق، پیس گۈنه قالماق / به خاک سیاه نشستن.

قارا گۈنده اولماق / qara gündə olmaq / چتینلیک چکمک، کاسیب‌لیق، یوخسوللوق / به روزگار سیاه نشستن.

قارا گۈنلۈ / qara günlü / باشی بلالی، یازیق / سیه روزگار.

قارا گۈنه چیخماق / qara günə çıxmaq / بدبخت اولماق / به خاک سیاه نشستن.

قارا گۈنه قالماق / qara günə qalmaq / پیس حالا دۈشمک، یازیق اولماق / به روز سیاه افتادن، به خاک سیاه نشستن.

قارا نفس / qara nəfəs / قاچا قاچدا، نفس وورا وورا، نفس دالایا دالایا / تنگه نفس، نفس نفس زنان.

قارا وئرمک / qara vermək / قارالتی وئرمک، ایش گۈرمه‌مک، اوزون گۈزه گؤستریمک، الک آپاریب غریبل گتیریمک / سایه‌ی خود را نشان دادن. قارا یئر / qara yer / قییر، توپراق آلتی / خاک سیاه، گور.

داییم دۈیۈلن / کتک خور.

قارا توپراق آلتی / qara topraq altı / قییر / منزل آخرت.

قارا توپراق گۈندرمک / qara toprağa göndərmək / بیرین اۈلدۈرمک / به خاک انداختن.

قارا جماعت / qara cəməət / ائلیک، هامی، عاوام آداملار / عوام‌الناس.

قارا چور / qara çor / اوزون قتلچ، اوزون قددره / شمشیر دراز.

قارا خبر / qara xəbər / اؤلوم خبری، وای خبری / خبر مرگ.

قارا دابان / qara daban / پیس قدملی، گلیشی یاخشی اولمایان / بد قدم.

قارا دالاق / qara dalaq / یورقون، آياقدان و نفسدن دۈشمۈش / نفس بریده.

قارا دوغراماق / qara doğramaq / یالان دانیشماق / سیاه کردن.

قارا دوواق / qara duvaq / اری اۈلن تازا گلین / عروس سیاه پوش.

قارا دینمز / qara dinməz / سوسان، دانیشماز / صامت.

قارا سودان قایماق توتماق / qara sudan qaymaq tutmaq / لاب زیر کلیک، باشاراجاقلی آدام / از آب سیاه سرشیر گرفتن.

قارا سویوق / qara soyuq / ساختا، دوندوروجو سویوق / زمهریر.

قارا قاباق / qara qabaq / قاش قاباقلی، گۈلمز آدام / اخمو.

قارا قاپی / qara qapı / قوناق سئومز، قنتمیر، پول خشله‌مین / مهمان گریز.

قارا قول / qara qul / چوخ ایشله‌ین آدام، ایشی بللی اولمایان نؤکر کی هر ایش چکه‌لر / غلام سیاه.

قارا قووما یا سالماق / qara qovmaya salmaq

قارا یا قوووشماز / **qaraya qovuşmaz** / آداما قاریشماز، آدمالارا قوشولمایان، تک دولانان تک یاشایان آدام / جامعه گریز.

قارپیزلانماق / **qarpızlanmaq** / اوزون بینمک، اوزۇندن دئمک / متفرعن.

قارپیشماق / **qarpışmaq** / داعوا ائلمک، اوز گۇزۇ دیدمک، ساواسماق / پنچول کشیدن.

قارتالماق / **qartalmaq** / اوز گۇزۇ قیوریشماق، قوجالماق، یاشا دولماق / فرتوت شدن.

قارتلیق / **qartlıq** / بیلیجی لیک، هر اۇيۇندن باش تاپان / کهنه کاری.

قارتیمیش / **qartımış** / برک قوجالمیش، اوز گۇزۇ دریلری قیوریشمیش / از طراوت افتاده.

قارداش پایی / **qardaş payı** / دۇز بۇلۇم، یاری یاری بۇلمک، قارداش کیمی پای آپارماق / نصف نصف.

قارداش کیمین / **qardaş kimin** / جوخ ایستکلی، قانی ایسی / عین برادر.

قارداش گۇزۇنده باخماق / **qardaş gözünde** / **baxmaq** / پیس فیکیر ائلمه مەمک، دۇزلوک و ناموس لولوق / به چشم برادر نگاه کردن.

قارداشوارى / **qardaşvari** / جوخ صمیمانه، اۇرکدن / برادرانه.

قارقا بئینی یندیتمک / **qarqa beyni yeditmek** / بیرینین عاغلین یندن آلماق / برای کسی مغز خر خوراندن.

قارقا بئینی ینمک / **qarqa beyni yemək** / دلی اولماق، سارساخلاماق، عاغیلدان چٹخماق / مغز خر خوردن.

قارقا بئین / **qarqa beyin** / سفته، قیسا فیکیر، مغزی پوک / پوک مغز.

قارقا بازاری سالماق / **qarqa bazari salmaq** / سس کوی سالماق / مثل حمام زنانه بودن.

قارقا باغدان کۇسۇب جویزلر ساح قالیب /

قارا یاتاق / **qara yataq** / اوزون زامان کف سیزلیب یورقان دۇشکده قالماق / در بستر افتادن.

قارا یاخا / **qara yaxa** / توتدوغون بوراخمایان آدام، اوزۇنه ایشلهین، آزاد شوغلی اولان / سمج.

قارا یاخماق / **qara yaxmaq** / آد قویماق، بۇهتان دئمک، بیرنه یالان یثره سۇز دئمک، بیرنه بۇهتان وورماق / برچسب زدن، سیاه کاری.

قارا یازی / **qara yazı** / آنلین پیس یازسی، طالین پیسلیگی، قارا قئید / طالع نحس، سرنوشت شوم.

قارا یهر / **qara yəhər** / مینلمه میش آت، رام اولمامیش آت، مینیش وئرمه ین آت / اسب سرکش، توسن.

قاراچی / **qaraçı** / قیشقیرنق چی، حاسیز، هارای دادچی، سس سالان آرواد و اوشاق / کولی بازی در آوردن، کولی.

قاراسینا دئمک / **qarasına demək** / بیرینین دالینجا سۇز دئمک، بیلمزدن دئمک / الله بختکی.

قارالتی وئرمک / **qaraltı vermək** / اوزۇن گۇزه گۇسترمک / سیاهی لشکر.

قارانلیق قویوباداش آتماق / **qaranlıq quyuya daş atmaq** / گۇمان ائلمک، تخمین وورماق، فایداسیز ایش گۇرمک / تیر در تاریکی انداختن.

قارانلیقین توزو آرینماق / **qaranlıqın tozu arınmaq** / هاوا ایشیقلاماق، شفق آتماق / تاریکی دامن چیدن.

قارانلیقین توزو چۇکمک / **qaranlıqın tozu çökmək** / قارانلیق قووشماق، هاوا قارانلیقلاماق / شب گیسو فرو هشتن.

قارانی کسمک / **qarani kəsmək** / زحمتی آزاتماق، بیر یئردن گنجیب گندمک / شر خود را کندن.

خرجینه یاشاماق / روی سر کسی خراب شدن.
qarnina girgi / قارنينا گيرگی دؤشمک /
düşmək / تیترتیمیه دؤشمک / به لرزه افتادن.
qarun kimi / قارون کیمی / جوخ وارلی آدام /
 مثل قارون.
qari sikilib / قاری سیکیلیب قاپی باغلانماق /
qapi bağlanmaq / ایش ایشدن گنجیمک / کار
 از کار گذشتن.
qari qoca / قاری قوجا / یاشلی آرواد کیشی / پیر
 و پاتال.
qari nənə örkəni / قاری ننه اؤرکنی / رنگین کمان /
 ننه فرشی / رنگین کمان.
qari nənə cecimi / قاری ننه جنجیمی / رنگین کمان /
 ننه فرشی / رنگین کمان.
qari nənə qurşağı / قاری ننه قورشاقی /
 قاری ننه فرشی / رنگین کمان.
qarışdırmaq / قاریشdırماق / فیکیر جایماق،
 کتیریماق، هیرسلنمک، ترسه باشا دؤشمک / قاطی
 کردن، اختلال حواس.
qarışqa kimi / قاریشقا کیمی قاینماق /
qaynamaq / جوخ آدام، حددن آرتیق جماعت /
 مور و ملخ.
qarışqaya palan / قاریشقایا پالان قویماق /
qoymaq / شارلاتان و زیرنگ آدام / پالان روی
 مورچه گذاشتن.
qarışqaya minmək / قاریشقایا مینمک / جوخ
 باواش باواش یول گئدن آدام / حرکت لاک پشتی.
qarın üstə / قارین اؤسته آغاش گؤتورمک /
ağaş götürmək / ینمک اؤچون تلسمک، ال
 آباقدان گندمک، برک آجماق، آجیندان اؤلمک /
 رودهی کوچک رودهی بزرگ را خوردن.
qarın açmaq / قارین آچماق / یشمکدن
 دویماق / شکم باز کردن.
qarın ağrısı / قارین آغریسی / مۇزاجیم آدام،

qarqa bağdan kəsib cəvzlər sah qalıb
 / پیس یولداش آیریلماغی اؤزی خیره چاتار / قهر
 کردن خرس از بیشه.
qarqa dili / قارقا دیلی / گیزلین دانیشیق، بیر
 جؤر دانیشماق کی هئج کیم باش تاپمایا / زبان
 زرگری.
qarqa qonar / قارقا قونار / دؤنیا مالی، وار
 دولت / آلاف و اولوف.
qarqa / قارقا یئریندن پوخ قاپمامیش /
yerindən pox qapmamış / سحرین تئزیندن،
 آلا قارانیلقدان / از کلّه ی سحر.
qarqacıq burqacıq / قارقاجیق بورقاجیق /
 ایری اؤیرؤ یازی، پیس خط یازماق، شولاتلاماق /
 خرچنگ قورباغه، کج و معوج.
qarqamaq / قارقاماق / بیر آداما پیس گؤن
 آرزولاماق / نفرین کردن.
qarqaynan yoldaş olanın / قارقاینان یولداش اولانین دیمدیگی پوخدا
 اولماق /
dimdigi poxda olmaq / پیس یولداش پیس
 یولا چکمک / پسر نوح با بدان بنشست خاندان
 نبوتش گم شد.
qarni açıq / قارنی آچیق / آج، یوخسول، الی
 بوش، کاسیب، یوخسول، گؤتؤ آچیق / پاپتی، پا
 برهنه، شکم برهنه، لخت و پاپتی.
qarni belinə / قارنی بلینیه یاپیشمیش /
yapışmış / آریق آدام، ات سیز جان سیز آدام /
 شکم بر پشت چسبیده.
qarni bərkitmək / قارنی برکیتمک / جوخ
 یشمک، پارتلایینجا یشمک / تهنندی کردن، شکمی
 از عزا در آوردن.
qarni zıǵlı / قارنی زغلی / پاخیل آدام، گؤزؤ
 دار آدام / بیمار دل.
qarnın birinin / قارنین بیرینین باشینا سالماق /
başına salmaq / قارین اوتارماق، اؤزگه نین

çixatmaq / دیونجا یشمک / شکمی از عزا در آوردن.

qaz vurub / قاز ووروب قازان دولدورماق / qazan doldurmaq / عۇرضەلى ایش گۆرمک، درده دیمک / کاری کارستان کردن.

qazan asmaq / قازان آسماق / قوناق اۇچۇن آرتیق حۇرمت گۆسترمک، قوناقی یاخشی قارشیلماق / دیگ بار گذاشتن.

qazan / قازان قازانا دئییر گۆتۇن قرەدى / qazana deyir götün qaredi / ایرادی اولان آدم بیر آیری آداما ایراد توتماق، بیر آدمین بیر عیبی اولا همان عیبی اؤزگه ده گۆره دیه / دیگ به دیگ می گه روت سیاه.

qazdan ayıq / قازدان آییق / چوخ هۇشلۇ باشلی، دیققتلی، اویان بویانی قورویان / هوشیارتر از کلاغ.

qazlanmaq / قازلانماق / خوروزلانماق، اؤزۇندن دئمک / باد زیر بغل افتادن.

qasdan basmaq / قاسدان باسماق / چاخان دئمک / خالی بندی کردن.

qas ağarmaq / قاش آغارماق / هاوا یاواش یاواش ایشیقلاتماق بیر جۇر کی زورولا قویون قوردان سنجیله / هوای گرگ و میش.

qas alan / قاش آلان یترده گۆز چنخارتماق / yerde göz çıxartmaq / ایشی خارابلاماق، خیر عوضی شریتمک / به جای ثواب کردن کباب کردن.

qas oynatmaq / قاش اویناتماق / qas oynatmaq / گۆز وورماق، قاش گۆز ائله مک / پشت ابرو نازک کردن.

qas əymək / قاش ایتمک / بیر ایشی گۆرماغا رأی وئرمک، ایشاره ائله مک / ابرو کچ کردن.

qas tərptəmək / قاش تریتمک / ایشاره ائله مک، بیر سؤزۇ قاش گۆزۇله دئمک / لب تر

شیتیل اولان آدم / موی دماغ.

qarın altı / قارین آلتی / طوفیلی آدم / طفیلی.

qarın otaran / قارین اوتاران / هر یترده ییین آدم، یشمک دالینجا اولان، یشمک آختاران / شکم چران.

qarın belə yapışmaq / قارین بئله یاپیشماق / چوخ آریق اولماق / شکم بر پشت چسبیدن.

qarın basmaq / قارین باسماق / قارین چوخ ینکه اولماق / شکم گنده کردن، بشکه.

qarın burunda / قارین بوروندا اولماق / olmaq / بوغاز قادین، حامیله لیک / شکم بالا آمدن.

qarın pa / قارین پا / چوخ ییین آدم / شکم پرور.

qarın doymaq / قارین دویماق / نعمت لیرین قدرینی بیلمه مک / خوشی زیر دل رازدن.

qarın qulu / قارین قولو / چوخ ییین آدم، دویماز آدم، قارینا قوللوق ائله ین آدم / شکم باره.

qarın qululuq / قارین قولولوق / یشمک دالینجا اولماق، یشمک آختارماق / شکم چرانی.

qarın yas tutmaq / قارین یاس توتماق / آجلیق چکمک، قارینا قارا چالماق، یشمه مک / سنگ به شکم بستن.

qarın daş bağlamaq / قارین داش باغلاماق / چتیلک چکمک، آزلیق چکمک، لاپ آجلیق / سنگ به شکم خود بستن.

qarında / قاریندا بیر دۆز بوغارییق اولماق / bir düz boğarsıq olmamaq / شارلاناتان آدم، ایری آدم / یک روده ی راست در شکم نداشتن.

qarında paltar / قاریندا پالتار یوماق / yumaq / چوخ سو ایچمک، سو چوخ ایچن آداما دئییلر، یانقی آدم / استسقا داشتن.

qarını yasan / قارینی یاسدان چنخارتماق /

کردن. / göstərmək / پيس قارشى لاق / اخم و تخم کردن.

قاش قاباق يئر سۇپۇرمەك / qaş qabaq yer süpürmək / چوخ قاش قاباق ساللاماق، قیافه تونماق، چوخ کدرلی اولماق، توتغونلوق، ناراحت اوتوماق / اخم و تخم زمین را جارو کردن.

قاش قاباقلی / qaş qabaqlı / داماغ سیز، حوصله سیز / برج زهمار.

قاش قارالماق / qaş qaralmaq / آخشام اولماق، هاوا قارانیقلاماق، قارانیق چؤکمک، زورولا قویون قوردی سئچه بیلمک / هواى گرگ و میث.

قاش گؤز الله مەك / qaş göz eləmək / ایشاره ایله دانیشماق / چشم و ابرو رفتن.

قاش گؤز آتماق / qaş göz atmaq / ناز الله مەك، قاش گؤزؤله سؤز دئمک / چشم و ابرو رفتن.

قاشقا / qaşqa / اؤزلؤ، سؤزه باخمایان، دانقاز / پر رو.

قاشقا / qaşqa / تانییش، بللی باشلی، آلا ایتدن معروف، آلا دانا / گاو پیشانی سفید.

قاشلی گؤزلؤ / qaşlı göz lü / گؤزل / خوش بر و رو.

قاشیلا گؤز آراسیندا / qaşılā göz arasında / چؤخ تئز، بیر آندا / در یک چشم به هم زد.

قاشیماغا دیرناق ایستمک / qaşımāğa dırnaq istəmək / هر بیر زادا بیر وسیله لازیم اولماق / با حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نشدن.

قاشینما / qaşınma / مردم آزارلیق، خوردوشلو / آزار داشتن.

قاشینماسی اولان / qaşınması olan / آزار وئرن آدام / خارش داشتن.

قاطر / qatır / بی ادب آدام، قانماز آدام، گوبود اдалار گئیرن آدام / زبان نفهم.

کردن.

قاش چاتماق / qaş çatmaq / قاش قاباق دؤیؤنله مەك، قاش قاباق ساللاماق / گره در ابرو افکندن.

قاش قاباخلی / qaş qabaxlı / گؤلمه یین آدام، همیشه اؤزؤن توتان آدام / اخمو.

قاش قاباق ایلمەك / qaş qabaq əyləmək / حوصله دن چئخماق، قاش قاباق تورشوماق / سییل آویزان شدن.

قاش قاباغ الله مەك / qaş qabağ eləmək / حؤرمەت سیزلیك، بیر آدامی حسابا قویماق / اخم و تخم کردن.

قاش قاباغی تورشوتماق / qaş qabağı turşutmaq / حؤصله سیزلیك، داماغ سیزلیق / ترش رویی کردن.

قاش قاباغی دؤیؤنله مەك / qaş qabağı düyünləmək / حوصله سیزلیك، داماغ سیزلیق / گره بر ابرو زدن.

قاش قاباغی ساللاماق / qaş qabağı sallamaq / حوصله سیزلیك، داماغ سیزلیق / دمع بودن.

قاش قاباق آچیلماق / qaş qabaq açılmaq / هیرس سویوماق، فرحلمەك / سگرمه ها باز شدن.

قاش قاباق آشاغی اولماق / qaş qabaq aşağı olmaq / چوخ عصبانی حالت / اخم و تخم کردن.

قاش قاباق تورشاتماق / qaş qabaq turşatmaq / حوصله سیزلیك، حال سیزلیق، آجی باخماق / ابروها سرکه چلانیدن.

قاش قاباق دؤیؤنله مەك / qaş qabaq düyünləmək / ناراحت اولماق، بیر زاددان اینجیمک / اخم و تخم کردن.

قاش قاباق ساللاماق / qaş qabaq sallamaq / ناراحت اولماق، ناراضی اولماق / اخم و تخم کردن.

قاش قاباق گؤسترمەك / qaş qabaq göstərmək /

خر شیطان سوار شدن. / **qan eləməmək** / قان الله مه مک / موهوم ایش گۆرمه مک، پیس ایش گۆرمه مک، بویوک سوچ الله مه مک / خون نکردن. / **qan arasına girmək** / قان آراسینا گیرمک / آراچیلیق اتمک، اؤلومدن بیرینی قورتارماق، باریشدیرماق / میان خون کسی رفتن. / **qan aqlatmaq** / قان آغلاتماق / جانا گتیرمک، تنگه گتیرمک، شیددتلی آغلاتماق / خون گریاندن. / **qan aqlamaq** / قان آغلاماق / چوخ یانیقلی و اؤرکدن آغلاماق، یاسا باتماق، جانا گلیمک / خون گریستن. / **qan utdurmaq** / قان اوتدورماق / بیر آدمی چوخ سینسیدمک / خون دل خوراندن. / **qan uddurmaq** / قان اوددورماق / چوخ آزار و اذیت و اؤرگ آغریسی و ثرمک / خون در جگر کردن، خون دل دادن. / **qan udmaq** / قان اودماق / چوخ چتیلیک چکمک، چوخ ناراحتچیلیق، چوخ غوصه چکمک، غم یشمک / خون دل خوردن. / **qan içdirmək** / قان ایچدیرمک / عذاب و ثرمک / خون دل خوراندن. / **qan içən** / قان ایچن / ظالم، رحم سیز، آدم اؤلدورن / خونخوار. / **qan iyi gəlmək** / قان ایی گلمک / ساواش علامتی گؤرۈشمک / بوی خون آمدن. / **qan başa qalxmaq** / قان باشا قالخماق / عصبانی اولماق، غضبلنمک، هیرسلنمک / خون کثیف شدن. / **qan boğaz eləmək** / قان بوغاز الله مه مک / بیر آدمی چوخ سینسیدمک، اذیت و ثرمک / خون دل دادن. / **qan tər tökmək** / قان تر تۆکمک / برک یورولماق، چوخ چالیشماق / عرق ریختن.

/ **qatır alan savuşdı** / قاطر آلان ساووشدی / بیر ایشین واختی گنجدی / آن مه رالولو برد. / **qatır doğan vaxt** / قاطر دوغان واخت / اولمایان بیر زامان، ماحال بیر ایش / وقت گل نی. / **qatır doğanda** / قاطر دوغاندا / اولمایان بیر ایش / وقت گل نی. / **qatırcının** / قاطرچی نین / **qatırın ülküdmək** / قاطرین / بیر قورخمالی آداما ایجشمک، بیرنین قویروغون آياقلاماق / با دم شیر بازی کردن. / **qafası boş** / قافاسی بوش / بئینی قالین، بیر زاد بیلمز، ساوادسیز / تهی مغز. / **qaqaçı** / قاقاچی / تیریکی، قاقاچی / دودی. / **qal maqal** / قال ماقال / سۆز سو / قال و مقال. / **qalax** / قالاخ / تورشامیش، ار واختی کنچمک، ائولنمک واختی کنچمک / ترشیدن. / **qalan işə qar** / قالان ایشه قار یاغماق / **yağmaq** / ایشی تأخیره سالیب خارابلاماق، واختی گنجیدمک / از امروز کاری به فردا ممان - چه دانی که فردا چه زاید زمان. / **qallaş** / قاللاش / چوخ پول خرج الله یین آدام، هنج کیمی سایمایان، قورخماز / قلاش، خراباتی. / **qalıb eləmək** / قالیب الله مه مک / بیر آل وئرده بیرین توغلاماق / چیزی را قالب کردن. / **qalın qafa** / قالین قافا / بواخت دؤشۈن، بیینی قالین، کؤت بین، هؤشۈ آز / کند ذهن. / **qalını xabına** / قالینی خابینا تومارلاماق / **tumarlamaq** / ایشی دؤشیرنه گۆرمک، اؤزه باخیب حال سوروشماق، ایشین گنجیرنه باخماق / نان به نرخ روز خوردن. / **qamas qamas** / قاماس قاماس / یاواش یاواش، بیلمزدن، آتدیم آتدیم / آسته آسته. / **qan eşşəginə** / قان ائششگینه مینمک / **minmək** / ساواش آختارماق، قان قان دئمک / بر

ساواش آختارماق، سۆز آختارماق / نفس کش
تلیدن.

قان قان چاغیرماق / qan qan çağırmaq /
داعوا آختارماق، چیریشماق دالینجا اولماق / دنبال
معرکه بودن.

قان قان دئمک / qan qan demək / ساواش
آختارماق، قان تۆکمک آختارماق / رجز خوانی
کردن.

قان قانی یئمک / qan qani yemək / دلی
اولماق، دیش دیشی کسمک / خون خون را
خوردن.

قان قایناماق / qan qaynamaq / ایستک ال
وئرمک، سئومک، بیرینه آدامین قوشو قونماق / به
دل نشستن.

قان قوسدورماق / qan qusdurmaq / چوخ
اینجیمک، باشا بلا گئیرمک / خون دل خوراندن.
قان قوهومو / qan qohumu / ایلشیگی اولان
قوهوم، بیر کؤکدن اولان قوهوم / فامیل نسبی،
خویشاوندی خون.

قان قیرمیزی اولماق / qan qırmızı olmaq /
فرقلی اولماق، بیر آدام اوزون موهوم بیلیمک / خون
کسی از کسی سرخ تر بودن.

قان ینرده قالماق / qan yerdə qalmaq /
اؤلونون قیصاصین آلماق / خون نخوابیدن.

قان یاش تۆکمک / qan yaş tökmək / چوخ
یانقلی و اؤرکدن آغلاماق / خون گریه کردن.

قانا بلشمک / qana bələşmək / اؤلیمک،
قارقیش اؤچون بیر سۆز / در خون خود غلطیدن.

قانا دۆشمک / qana düşmək / بؤمتانا
دۆشمک، ساواشا دۆشمک / خون دامن کسی را
گرفتن.

قانا قویماق / qana qoymaq / بیر آداما
مؤشکؤل آچماق، بیر آدامی ساواشدیرماق / دست
کسی را توی حنا گذاشتن.

قان ترسه ایشله مک / qan tərsə işləmək /
برک هیرسلنمک، حؤصله دن چئخماق، دلی اولماق،
قان باشا قالماق / سیمها قاطی شدن، جوش
آوردن.

قان چاناغی / qan çanaği / شرر آدام، باهانا
آختاران آدام، ساواش آختاران آدام، قان قان دئییه،
قورخمالی آدام / انبان شر.

قان چاناغینا دۆنمک / qan çanağına /
dönmək / برک هیرسلنمک / چشمها کاسه ی
خون شدن.

قان خراب اولماق / qan xərab olmaq /
عصبانی اولماق، حؤصله دن چئخماق / خون کئیف
شدن.

قان دۆشمنچی لی گی / qan düşmənciliği /
آدام اؤلدورماقدان خاطیره کینه کؤدورت ساخلاماق
/ دشمن خون.

قان سالماق / qan salmaq / ساواش قوغزاماق /
خون و خون ریزی راه انداختن.

قان سو ینرینه آخماق / qan su yerinə /
axmaq / چوخ قان تۆکۆلمک، آغیر ساواش ،
چوخ آدام اؤلیمک / خون به جای آب روان شدن.

قان سو ینرینه ینریمک / qan su yerinə /
yerimək / بؤیۆک ساواش، طایفا داعواسی، چوخ
آدام اؤلیمک / خون روان شدن.

قان سوران / qan soran / اؤزگه لرین حساینه
یاشایان، ایستیئمارچی / خونخوار.

قان سورماق / qan sormaq / بیریندن
اینصاف سیز ایستیفا ده ائله مک، ایستیئمار ائله مک /
خون کسی را مکیدن.

قان سیز / qan siz / تتر جیلتنن آدام، عصبانی آدام
/ جوشی.

قان قارالماق / qan qaralmaq / آجیغلانماق،
دیلخورلوق، هیرسلنمک / خون کئیف شدن.

قان قان آختارماق / qan qan axtarmaq /

قانی آجی / qani aci / اتی آجی، آجی دانیشان /
تلخ زیان.

قانی اوغوجا قویماق / qani oğuca qoymaq /
اؤلوموندن قورخومیان، ساواش آختاران / جان را
کف دست گذاشتن.

قانی بیرینین باشینا سالماق / qani birinin başına salmaq /
بیرینه ایلیشمک، یترسیز
ایدادعا ائله مک / خون خود را به گردن کسی
انداختن.

قانی خاراب ائله مک / qani xarab eləmək /
عصبانی اولماق، ناراحات چیلیق / خون خود را
کثیف کردن.

قانی خارابلماق / qani xarablamaq /
هیرسلنمک / خون خود را کثیف کردن.

قانی دورولدماق / qani duruldmaq /
راحاتلاشما، ناراحتچیلیقدان قورتارماق / خون خود
را صاف کردن.

قانی شیرین / qani şirin / قانی ایستی، ایسته مەلی
/ خون گرم.

قانی قانیلا یوماق / qani qanıla yumaq /
پیسلیقا پیسلیقلا جاواب وئرمک، قیصاص آلماق /
خون را با خون شستن.

قانی قانیلا یوماماق / qani qanıla yumamaq /
باغیشلاماق، باریشماق، پیسلیقا یاخشلیقلا جاواب
وئرمک، قانداغ گئچمک / خون را با خون نشستن.

قانی قیرمیزی اولماق / qani qırmızı olmaq /
اؤزون یوخاری گؤرمک، اؤزون آیریلاردان فرقلی
گؤرمک / مگر خون او از خون دیگران سرخ تر است!

قانی کیفیرلتمک / qani kifirlətmək /
هیرسلنمک / خون خود را کثیف کردن.

قانی یوماق / qani yumaq / ساواشدان
قوتارماق، چتینلیکدان قوتارماق / غائله را خواباندن.

قانیق وئرمک / qanıq vermək / دیوورماق،
راضی ائله مک / کفاف کردن.

قاناد آچماق / qanad açmaq / چوخ
سنوینمک، غرورلانماق / بال بر افراختن.

قاناد آلتینا آلماق / qanad altına almaq /
قوروماق، حیمايت ائله مک، یاردیم ائله مک / کسی
را زیر بال و پر گرفتن.

قاناد چیخاتماق / qanad çıxatmaq / چوخ
سنوینمک، برک شنلیک ائله مک / بال در آوردن.

قاناد قیریلماق / qanad qırılmaq / حیمايت سیز
قالماق، کؤمک سیز اولماق / بال و پر شکستن.

قانادلارین بیرینین اؤستؤنه یایماق / qanadların birinin üstünə yaymaq /
بیریندن هاوار دورماق / کسی را زیر بال و پر گرفتن.

قانادلانماق / qanadlanmaq / چوخ سنوینمک /
بال در آوردن.

قانادی سنئق / qanadi sınıq / یازیق آدام،
عاجیز آوارا آدام، یوخسول / شکسته بال.

قانادی یولوق / qanadi yoluq / عاجیز آوارا
آدام، الیندن ایش گلمه یین آدام / بال بریده.

قانجیق / qancıq / اسکیک آدام، خیانت ائله یین،
آرا یتر قادینی، یؤنگؤل ایش گؤرن، فایشا / هرزه،
هیز، ردل.

قانلی اولماق / qanlı olmaq / دؤشمانچیلیق /
دشمن خونی.

قانلی پیچاغ / qanlı piçağ / ایکی ضید شئی،
ایکی موخالیف بیر زاد / کارد و پنیر.

قانلی پیچاق اولماق / qanlı piçaq olmaq /
برک دؤشمن چیلیک، بیر بیرین اؤلدؤرمک
ایستمک / یا کسی کارد و پنیر بودن.

قانلی قاپیسیندا قانلی سی اولماق / qanlı qapısında qanlısı olmaq /
گیر ی یا گیرووی اولماق / آتو دست کسی داشتن.

قاننان قوتارماق / qannan qutarmaq /
ساواشدان قوتارماق، خطر دن قوتارماق / میان خون
کسی رفتن.

قایناماق / qaynatmaq / گۆلمک / قهقهه.

قایناماقا سئغیر اتی / qaynamaqa sıgır eti /

هر بیر ایشه چئخاری اولان آدم / دود از کنده بلند شدن.

قاینایب قاینایب سویون چکمک / qaynayıb

qaynayıb suyun çəkmək / بیر زاد قوتارماق،

بیر زاد بوخا چئخماق / ته کشیدن.

قاییش کیمی / qayış kimi / چوخ برک،

قوپاریلماز بیر زاد، سیریمسیمش بیر زاد.

قبرستانلیقدان گئچسه اولۇ اسکیک گلمک /

qəbristanlıqdan keçsə öli əskik gəlmək

/ آیری آدم، اوغرو / دست کج بودن.

قییر انوین آبادلاماق / qəbir evin

abadlamaq / ثواب ایشلر گۆرمک، آلاآه سنون

ایشلری گۆرمک / خانهی آخرت را آباد کردن.

قییر قازماق / qəbir qazmaq / بیرینین ضیددینه

ایشله مک، بیرینی یازیق انله مک / گور کسی را کندن.

قییردن دورماق / qəbirdən durmaq / چوخ

آریق و رنگی ساری آدم، ناخوش آدم / از دست

عزرائیل رستن.

قجله بئینی یتمک / qacələ beyni yemək /

چوخ دانیشماق، سارساخلاماق / مغز زاغی خوردن.

قجله توتک چالان یشر / qacələ tütək çalan

yer / چوخ اوزاق یشر، تالینمایان یشر، ایتین قودوران

یشری / جای پرت.

قجله ددهسی خیرینه جامیش بئلی بیتله مز /

qacələ dədəsi xeyrinə camış beli

bitləməz / هره اوز خیرین آختارماق / گربه

خیرات باباش موش نگرقتن.

قجله قانانی / qacələ qanati / گۆزل بیر زاد،

یاخشی بیر زاد، سلقهلی بیر جنس، شاخ پول / شاخ

شمشاد.

قحط اولماق / qəhət olmaq / بیر زاد تاپیلماق

قانون آخیر قطره سینه جا / qanın axır

qətrəsinəca / اولۇنجه، جانندان دؤشۇنجه / تا

آخرین قطرهی خون.

قانون ساتین آلماق / qanın satın almaq / بیر

نفری اولۇمدن قورتارماق / از کام شیر بیرون

کشیدن.

قانونا سوساماق / qanına susamaq / بیرین

اولدۇرمک آختارماق، بیر زادی الدن وئرمک

ایسته مک، بیرینین اولۇمون ایسته مک / به خون

کسی تشنه بودن.

قانونیدا اولماق / qanında olmaq / طبیعتینده

اولماق، فطر تینده اولماق / چیزی در خون و ذات

کسی بودن.

قانونی شۇشویه توتماق / qanını şüşüyə

tutmaq / بیرین برک اینجیتمک، برک

سینسیتمک، اولۇمۇ گوزۇنۇن قاباغینا گتیرمک،

چوخ برکه قویماق / خون کسی را توی شیشه کردن.

قانونین آراسینا گیرمک / qanının arasına

girmək / بیرینی اولۇمدن قورتارماق / میان خون

کسی رفتن.

قاویرما باسماق / qavırma basmaq / بیرینین

ایشی توتماق، قازانماق / نان توی روغن بودن.

قایتاغی اوینماق / qaytağı oynamaq / درد

دن قیوریلیب آچیلماق، عذابدان اوزۇنه بلشمک،

ائشیلیمک / از درد به خود پیچیدن.

قایچی کسمز / qayçı kəsməz / توی پالتارین

کسماقا انعام ایستمک، انعام وئرن قایچی کسین.

قایچی گۆرمه میش / qayçı görməmiş /

ایشلنمه میش، کسيلمه میش / کار نکرده، دست

نخورده.

قاین آنا چوخ ایسته مک / qayn ana çox

istəmək / بیر حاضیری یمه لی غذا یا راست

گلمک.

/ قحطی افتادن.

قد قدده اولماق / qəd qəddə olmaq / جوخ
اوتانماق / از خجالت آب شدن.

قدد آتماق / qədd atmaq / اوجالماق / قد
کشیدن.

قدله مک / qədləmək / زوروان بیر شئی یا پول
بیر آدمیان آلماق / تیغ زدن.

قرآن غلط اولماق / quran gələt olmamaq /
/ مؤهۇم بیر ایش ایتتفاق دۇشمەمک / قرآن خدا
غلط نشدن.

قرآندان کۆینک گیرمک / qurandan
köynək girmək / آند ایچمک، بیر ایشین
دۇزلو غونا شهادت وئرمک، بیرى حق اولماغینا
جوخ اللشمک / پیراهن از قرآن پوشیدن.

قره به قره بیرین دالینجا گنتمک / qərə bə
qərə birinin dalınca getmək / ایزلەمک،
گۆدمک، تعقیب ائله مک / سایه به سایه ی کسی
رفتن.

قره خالچی / qərə xalçı / حوققا باز آدم / چشم
بند.

قره دۇرد چاپماق / qərə dörd çapmaq /
تلسیک گنتمک، آتی برک قوغماق، قاچا قاچا
دۇشمک / چار نعل تاختن.

قره دالاخ / qərə dalax / تلسیک، قاچا قاچدا /
بدو بدو.

قره دوغراماق / qərə doğramaq / یالاتان
باھانا گنیرمک، بیر ایشه یالان دلیل گنیرمک /
آسمان ریسمان کردن.

قره سودان قیماق توتماق / qərə sudan
qeymaq tutmaq / باش ییلن قادین، ائو جانلی
آرواد / از آب کره گرفتن.

قره قاباق / qərə qabaq / قاش قاباقلی، آز
دانیشان آدم / اخمو، کم حرف.

قره قارقا / qərə qarqa / خبرچی، سؤز

دولانديران / جارچی.

قره قيسناخ / qərə qısnaq / زیرنگ آدم، بیر
آدام کی الین هئج کیمه اوخودما یا / تودار.

قره گۆنه قالماق / qərə güne qalmaq / یازیق
اولماق / به روز سیاه افتادن.

قره گۆنه قویماق / qərə güne qoymaq /
یازیق ائله مک / کسی را به روز سیاه نشانندن.

قره لچک / qərə ləçək / اری اوّلن آرواد / بیوه.

قره واش الینه جیگر دۇشمک / qərəvaş əlinə
cigər düşmək / چیخاری اولمویان آداما بیر
نعمت وئریلمک / ندید بدید.

قره یاخماق / qərə yaxmaq / بیرینه آد قویماق،
بۇهتان وورماق / سیاه کردن، برچسب زدن.

قره چی / qərəçi / تیریاکی / کولی، دودی، اهل
دود و دم.

قره چی اینگی / qərəçi inəgi / هرايش گۆرن
آدام، بیر نفر دن هرايش چکمک / اسب عصاری.

قره چی کۆچمک / qərəçi köçmək / چوخلو
آدام سسیله بیر یرده گنتمک / کوچ کولی.

قره چی لیک / qərəçilik / هارای داد ائله مک /
کولی بازی در آوردن.

قره ئنی وئرمک / qərəlti vermək / گۆزه
گۆرۇشۇب ایش گۆرمەمک، ایشدن جان
قاچیردماق / سیاهی لشکر بودن.

قروولدان دۇشمک / qərovuldan düşmək /
قوجالماق، تۇفنگ آتناماق / از تک و تا افتادن.

قری نینکی قرآندان گنچمک / qərininki
qurannan geçmək / بیر ایشین واختی
گنچمک، بیرین اؤلومۇ یاخیلاشماق / کار از کار
گذشتن.

قریله مک / qəzilləmək / یاغلی دیلیله بیرین
آلدامتاق، یوموشاق دیلیله بیرین ال آیاغین
باغلاماق، بیرین اوتانديریب اؤز گۆزدن سالماق / سر
کسی را شیر مالدن، زبان بازی کردن.

قلم ائله مک / *qələm eləmək* / سئندرماق، کسمک، تیکه تیکه ائله مک / قلم کردن.

قلم اهلی / *qələm əhli* / یازیچی، یازار / اهل قلم.
قلم چکمک / *qələm çəkmək* / بیرینین گؤناھین یا بورجون باغیشلاماق، بیریندن علاقه اؤزمک / قلم کشیدن.

قلم دؤشمین الینده اولماق / *qələm düşmən əlində olmaq* / دؤشمین بیرینین یاخشیلیقیندا پیس گؤسترمک / قلم دست دشمن بودن.

قلم صاحیبی / *qələm sahibi* / فیکرینی یاخشی یازاییلن / صاحب قلم.

قلمدن دؤشمک / *qələmdən düşmək* / یاددان چنخماق / از قلم افتادن.

قلمدن سالماق / *qələmdən salmaq* / حسابا قویماق، بیرین یاددان چنخارتماق / از قلم انداختن.
قلمه / *qələmə* / نازیک، اوزون آدم، آریق اوزون آدم / نی قلیان.

قلمه قوزان / *qələmə qozan* / یاراماز آدم، چوخ اوزون آدم، گؤیه چکیلیمش کیشی / به درد لای جرز خوردن، بابا لنگ دراز، عوج بن عناق.
قلمی / *qələmi* / آریق آدم، بیر دری بیر سؤمؤک / آدم قلمی.

قلمی قاتماق / *qələmi qatmaq* / بیرینین یازیسین دگیشمک، بیرینین یازیسینا ال آپارماق / دست بردن در نوشته دیگران.

قلیان بوغاز / *qəlyan boğaz* / اوزون بوغاز / نی قلیان.

قلینجا چاپماق / *qılınca çapmaq* / ساواش آختارماق، قورخمازلیق / به دهن افعی رفتن، به کام شیر رفتن.

قم خانایا قم اؤتورمه مک / *qəm xanaya qəm ötürməmək* / خودوک بشمه یین آدم، غوصه ائله مه یین آدم، بیار آدم / درد بی دردی داشتن.

قمه اؤز قئنین کسمه مک / *qəmə öz qının*

قشو چکمک / *qəşov çəkmək* / بیرین یاغلاماق، انششکلتمک، پالانلاماق / خر کردن.

قشون / *qoşun* / چوخلوق / مور و ملخ.
قشون چکمک / *qoşun çəkmək* / چوخ آدم بیر ینره گندمک / لشکر کشی کردن.

قضا اؤز وئرمک / *qəza üz vermək* / ایش گتیرمه مک، اؤلؤم گلمک، چتینلیک بئتیرمک / بدبختی روی آوردن.

قضا پامبیق اییرمک / *qəza pambıq ayırmək* / بیرینین ایشی چتینه دؤشمک، بیرینین باشینا بیر ایش گلمک / اجل دور سر کسی چرخیدن.

قلنجین دالی قاباغی کسمک / *qılınçın dali qabağı kəsmək* / بیرینین الینه دوران گنچمک، سؤز یئریمک / دو طرف شمشیر کسی بریدن.

قلبی اوولاماق / *qəlbi ovlamaq* / بیرینین اؤرگین الیه گتیرمک، اؤرکلری اؤزؤنه طرف چکمک، هامیلاری اؤزؤنه ایستکلی ائله مک / دل بردگی، دلربایی.

قلبی داش / *qəlbi daş* / داش اؤرگ، رحم سیز، قانی سویوق / سنگدل.

قلبی صاف / *qəlbi saf* / دؤز آدم، یاخشی ایشلر گؤرن آدم / آدم صاف و ساده.

قلبی قره / *qəlbi qəre* / آروادینا ایطمینانی اولمایان آدم، اورگی زئغلی آدم، ایچه ریسسی خاراب / بدبین، بد دل.

قلبی قیریق / *qəlbi qırıq* / قلبی سئنیق، اؤرگی اینجیک / دل شکسته.

قلبی نازیک / *qəlbi nazik* / تش سؤز دین، اؤرگی یوموشاق، هامینی ایسته یین / دل رحم، نازک دل.

قلبی یارالی / *qəlbi yaralı* / دردلی، اؤرگی سئنیق / دل ریش، دل خسته.

قلبینی الیه آلماق / *qəlbini ələ almaq* / دیله توتماق، کؤنلؤن آلماق / دل کسی رابه دست آوردن.

قوجاق آچماق / qucaq açmaq / بیرین قاناد
آلتینا آلماق، یاردیم ائلمک، پناه وئرمک / آغوش
گشودن، پناه دادن.

قوچ ایگیت / qoç igit / قورخمایان، ارن، قایغی
چکن، وطن ستون / شیر دل.

قوچ بورنوزوندان کیرایه ایسته مه مک / qoç
burnuzundan kirayə istəməmək / آدم
اؤزؤنؤنکؤنه ایش گورنده بیر زاد گؤزله مه مک /
پرندە از پر خود کرایه نخواستن.

قوچلانماق / qoçlanmaq / قورخودان چئخماق،
ینکلمک، سؤدؤک کؤپؤکلنمک، مامتز یارماق /
شاش کف کردن.

قودلار قاینماق / qudlar qaynamaq /
پاختلیق ائلمک، هنج کیمی گؤز گؤتورمه مک /
دیگ حسادت جوشیدن.

قودوخ آتدیرماق / qodux atdırmaq / هامینین
سؤزؤنؤن آراسینا آتیلماق / کره خر.

قودوخلانماق / qoduxlanmaq / دوزسوزلوق،
یؤنگؤللؤک / سبکی کردن.

قودورماق / qudurmaq / آیاق اندازهدن
گؤتورمک، شورون چئنخارتماق، آزماق / هار شدن،
پاز گلیم خود دراز کردن.

قودوروشماق / quduruşmaq / ایکی گنج آدم
شوخلوق ائلمک / از سر و کول هم بالا رفتن.

قودوز قورد / quduz qurd / جوخ آج آدم،
چون بین آدم / شکمو، جوع داشتن.

قورباغا گؤلؤنه داش آتماق / qurbağa
gölünə daş atmaq / سس سس سم سسلیک،
سس لر کسيلمک، هامی بیردن سوسماق، بیردن سس
کؤی یاتماق، قورخودان هامی سسین کسمک /
سنگ به بر کهی قورباغه ها انداختن.

قوربان اتی / qurban eti / هر یانا داغیلیمش بیر
زاد، دارما داغین / گوشت قربانی.

قورتو قوروماق / qurtu qurumaq / برک

kəsməmək / آدم اؤز دوستونا یا دوره برینه
خیانت ائلمه مک / خنجر غلاف خود را نبریدن.

قمه باغلا ییب آتا مینمک / qəmə bağlayıb
ata minmək / ساواشا حاضیرلانماق، محاریبه
آپارماق / اسب ها را زین کردن.

قمه نی اؤستن باغلاماق / qəməni üstən
bağlamaq / دؤشمن لیگی ییلدیرمک، قارا
قورخی سالماق / شمشیر را از رو بستن.

قمیش / qəmiş / زهله آپاران آدم، بئزیکدیرن
آدام / موی دماغ.

قمیش اولماق / qəmiş olmaq / بیر آداما
ایچشمک / موی دماغ شدن.

قمیش چکمک / qəmiş çəkmək / مۇزاحیم
اولماق، ال چکمک / غامیش کشیدن.

قمیش قویماق / qəmiş qoymaq / باش باشا
قویماق، مۇزاحیم اولماق، انگل تۇرمک، بیر ایشین
گئدیشنه مانع اولماق / غامیش گذاشتن.

قنیم اولماق / qənim olmaq / دؤشمانچیلیق، اؤز
به اؤز دورماق، بیر ییرینین قانینا سوساماق / طرف
شدن.

قو تۇکۇ / qu tükü / یوموشاغ بیر شئی / پر قو.

قو وورورسان قولاغ توتولور / qu vurursan
qulağ tutulur / چوخ ساکیت و سس سسز یئر /
سوت و کور.

قوپاراغین گؤتورمک / qoparağın
götürmək / قوغالماق، قووماق، قورخودا
قورخودا قووماق / متواری کردن.

قوتو قوروماق / qutu qurumaq / برک
قورخماق، یئرینده قوروماق / بر جا خشکشدن زدن.

قوتور قورباغا / qotur qurbağa / جوخ
چیرکین آدم / کریه المنظر.

قوجا چاققال چیغیرماق / qoca çaqqal
çığırmamaq / ایستی سوبوق چکن آدم
دؤزؤملؤ اولماق / سرد و گرم چشیده.

قورخماق، نېسلىنمك، باغرى ياريلماق / زهره ترك شدن.

قورد / qurd / رحم سيز آدم / گرگ صفت.

قورد اۋرگى يىتمك / qurd urəgi yemək / چوخ قورخماز باشلى ليق، هنج زاددان قورخمايان آدم، جيسارتلى اولماق، اۋركلى اولماق / زهره گرگ داشتن.

قورد بزه مك / qurd bəzəmək / بير آدمى قورخولو نيشان وئرمك / كسى را به شكل گرگ نماياندن.

قورد تۈكۈ اولماق / qurd tükü olmaq / قورخمالى آدم، بير آدم كى هر كيمه باخسا جاننا قورخو سالار / موى گرگ داشتن.

قورد چوماقا راست گلمك / qurd çomağa / rast gəlmək / بير آدم گيره دۈشمك / بير با پلنگ دچار شدن.

قورد دنديك قولاقى چىخدى / qurd dedik / qulaqi çıxdı / بير آدمين سۈزۈن دانىشيردىق اۋزۇ گلدی / موى كسى را آتش زد.

قورد دومانلىق آختارماق / qurd dumanlıq / axtarmaq / فۇرصت طلب آدم فۇرصت آختارماق / آب را گل آلود كردن.

قورد دومانلىق سنومك / qurd dumanlıq / sevmək / فۇرصت آختاران آدم فۇرصت له مك / آب را گل آلود كردن و ماهی گرفت.

قورد قورانى اوخوماق / qurd qurani / oxumaq / آلداتماق، كلك وورماق / دو دوزه بازى.

قورد قورخوسوننان ايتى دالا آتماق / qurd qorxusunnan iti dala almaq / بير پيسدن بير آبرى پيسه پناه آپارماق / از شرّ عقرب به مار پناه بردن.

قورد قوزويلا اوتلاماق / qurd quzuyla otlamaq / امن آمانلىق اولماق، چوخ ساكىتلىك

اولماق / گرگ و بره باهم چريدن.

قورد قويون دريسنه گيرمك / qurd qoyun dərīsīnə girmək / ايكي اۋزلۇ آدم، حيله چى آدم، اۋزده بير جور دالدادا بير جور اولان آدم / گرگ در پوستين بره رفتن.

قورد قويونو دانلاماق / qurd qoyunu danlamaq / ايش ترسه اولماق / آب سر بالا رفتن.

قورد قويونونان گزمك / qurd qoyununan gəzmək / امن و امانلىق / گرگ و ميش باهم چريدن.

قورد گنجينين بير زادين يىمه مك / qurd geçinin bir zādın yeməmək / بير ايش اولماق، ايش ايشدن گنجه مك / نه به داره نه به باره.

قورد ناغىلى / qurd nağılı / واخت گنجيدمك اۋچۇن آلداديچى سۈزلر / قصه امير ارسلان گفتن. قوردا گئدن / qurda gedən / قورخمايان، اۋركلى، اۋلۇمدن قورخمايان / شير گير، خطر كتنده. قوردان قوردانا دۈشمك / qurdan qurdana düşmək / ايشن خارايدان خارايلاشماق، ال آياقا دۈشمك / به دست و پا افتادن.

قورد دالايىب قوردون چىخاتماق / qurddalayib qurdun çıxatmaq / ايشى خارايلماق، عيب سيز ايشه عيب قوندارماق / ايراد بنى اسرائيلى گرفت.

قورد لىو آدم / qurdlı adam / باخيل آدم، گۈزۈ دار، هاميا پيس ايسته ن آدم / كرم داشتن.

قوردولان قيامته قالماق / qurdulan qiyamətə qalmaq / چوخ ياشماق، اۋلمه مك، چوخ باشلى آداما دييلر / عمر نوح داشتن.

قوردو اولماق / qurdu olmaq / خوردوشلاتماق، اونا بونا اذيت وئرمك / كرم داشتن.

قوروق قايتارسىزلىق / *quruq qaytarsızlıq*

ياخىنلىق، خۇرمت سىزلىك / حد و مرز نداشتن.

قوروق پوزماق / *qoruqu pozmaq* / حيا

خۇرمىتى آرادان آپارماق / قرق را شکستن.

قوروماق / *qurumaq* / حرکت سىز قالماق، حيران

قالماق / بر جا خشک شدن.

قورونون اودونا باشدا يانماق / *qurunun*

oduna yaşda yanmaq / بىرىنىن گۇناھىنا

آيرىلاردا مۇجازات اولماق / خشک و تر باهم سوختن.

قورويان گۈزە چۇپ دۇشمەك / *qoruyan*

gözə çöp düşmək / چوخ گۈزلەمەكدن خطر

چىنخماق، گۈزلەمەكچىدە اندازەسى اولماق، هر نه دن

قاچسان آداما راس گلەك / از هر چه بترسى به سر

آمدن.

قورويوب قالماق / *quruyub qalmaq* / مات

قالماق، معطلله مەك، آغىز آچىق قالماق / در جاى

خود خشک شدن، مات و ميهوت شدن.

قورو / *quru* / اوزۇن بىن آدام / عصا قورت داده.

قورو سۇز / *quru söz* / يالان سۇز، اولمايان سۇز

/ حرف مفت، حرف خشک و خالى.

قوز قابىغىنا سوخماق / *qoz qabığına soxmaq*

/ سىخىشىدىرماق / دست كسى را توى پوست گردو

گذاشتن.

قوز قابىغىنا گىرمەك / *qoz qabığına girmək*

قورخودان دلىك آختارماق و گىزلىمەك / دنبال

سوراخ موش گشتن.

قوزو / *quzu* / چوخ آرام، سوزە باخان / مثل بره.

قوسماق گلەك / *qusmaq gəlmək* / بىر زاددان

چوخ چوخ آچىق گلەك / عىق گرفتن.

قوش اۋرەك / *quş ürək* / قورخاق، آخ گۈز،

ساواشدان قاچان / مرغ دل، بزدل.

قوش آدى دىمەك / *quş adi demək* / بىر

اۋيۇن كى بىكارلىقدان اوينالار، بىكارلىق / تخمه

شكستن.

قوردو قايناماق / *qurdu qaynamaq*

ياخىللىق ائله مەك، گۈز گۈتۈرمە مەك / چشم دیدن

كسى را نداشتن.

قورساغى بوش / *qursağı boş* / آج، يىمەكدن

دويماماق / جوع داشتن.

قورساق يىللىمەك / *qursaq yellənmək*

هاوالانماق، يىرسىز پوز وئرمەك، شىشمەك / باد در

بروت انداختن.

قورساق سىز / *qursaq siz* / دۇزۇم سۇز، قورخاق

/ بى ظرفيت.

قورماق / *qurmaq* / بىر آدمى بىر ايشە تحريك

ائله مەك، دابان چەكەك / كوك کردن.

قورو بى / *quru bəy* / يوخسول، واريوخو اليندن

چىخىش، اۋزۇن بىن / عصا قورت داده، از هستى

ساقط شده.

قورو سۇز / *quru söz* / عملە گلەمە بىن يالنىز

دانىشىلان سۇز، يالنىز وعدە كىمى سۇز / سخن

خشک و خالى.

قورو قافا / *quru qafa* / سفته، عاغىل سىز / تهى

مغز.

قورو يىردە قالماق / *quru yerdə qalmaq*

وار يوخدان چىنخماق / به خاک سپاه نشستن.

قورود دۇيمەك / *qurud döymək* / فايداسىز

ايش گۇرمەك، دىرسىز ايش گۇرمەك / كشك

سابیدن.

قورود ازمەك / *qurud əzmək* / قورود دۇيمەك،

بىر يىرە چانمايان ايش / باد پىمودن، كشك سابیدن.

قورود سرمەك / *qurud sərmək* / بىر يىردە

قالماق / جايى لنگر انداختن.

قورودون بىر يىرە سرمەك / *qurudun bir*

yerə sərmək / بىر يىردە قالماق، بىر يىرى

خوشلاماق / كنگر خوردن و لنگر انداختن.

قوروق پوزولماق / *quruq pozulmaq* / حيا

خۇرمىت آرادان گندەك / قرق شكسته شدن.

قوش اوچماز / *quş uçmaz* / سرت یئر، آياق
چاتماز یئر، تانینامیش یئر، قورخولو یئر / جایی که
پرنده پر نمی زند.

قوش اوچماماق / *quş uçmamaq* / سس سیز
سم سیز بیر یئر، دینج بیر یئر، بیرى ائلدن اوزاق
دۇشۇب هنج کیم اونا باش وورماماق / پرنده پر
نزدن.

قوش اوچوتماق / *quş uçutmaq* / بشکارلیق،
ایش سیز لیک / کفتر هوا کردن، فیل هوا کردن.

قوش اولوب گۆیه اوچماق / *quş olub göyə*
uçmaq / بیردن یوخ اولماق، بیردن بیره ایتیپ
باتماق / پرنده شدن و به آسمان پر کشیدن.

قوش اووادان قاخماق / *quş uvadan*
qaxmaq / هر بیر زاد اؤز اصلینه قاییتماق، اوغول

ددهسی کیمی اولماق / مرغ از آشیانه بلند شدن.
قوش بئیین / *quş beyin* / عقلی آز، سفته،
گله جاغی آنلامایان / گنجشک مغز.

قوش باز / *quş baz* / ایکی هاوالی آدم / کفتر باز،
سر به هوا.

قوش پشیرمک / *quş pişirmək* / برک
قورخماق، ال آياقا دۇشمک / به هول و ولا افتادن.

قوش چنخاتماق / *quş ıxatmaq* / ائلدن اجاز
بیر ایش گۆرمک، لؤلؤجۇ چنخاتماق / شاخ داشتن.

قوش دیلی اوخوماق / *quş dili oxumaq* / بیر
آدامی سؤزۇنن توغلاماق، باش قاتماق، بیرین
توغلاماق، یولدان چنخاتماق / مرغ زبانی کردن.

قوش دیمدیگینده گلن بیر زاد / *quş*
dimdiginda gələn bir zad / چوخ سهمان و
تمیز بیر زاد.

قوش سؤتۇ / *quş sütü* / تاپیلمايان بیر زاد،
اولمايان بیر زاد / شیر مرغ.

قوش سکمز یئر / *quş səkməz yer* / قورخولو
یئر، اوچوروم / دام بلا، پرنگاه.

قوش قانادیندان کیرایه ایسته مه مک / *quş*

qanadından kirayə istəməmək / آدم
اؤزۇنۇنکۇنه ایش گۆرنده بیر زاد گۆزلەمز / پرنده از
بال خود کرایه نخواستن.

قوش قوشو / *quş quşu* / بیر ایپ اؤسته دورمایان
آدام، هر لحظه بیر فیکیر ائله یین آدم، خیال خیال
ائله یین، تئز تئز تصمیمین عوض ائله یین / دمدمی
مزاج، هرهری مسلک، هفته خیال.

قوش قونماز / *quş qonmaz* / چوخ اوجا، چوخ
یوکسک / اوج سپهر.

قوش کیمی / *quş kimi* / چوخ یۇنگۇل بیر زاد،
آغیرلیقی اولمایان بیر زاد / مثل پر.

قوش گۆرسدیمک / *quş görsədmək* / بیر ایشین
ایچینده فیکری جایدیرماق بیر زاد گۆرسدماغیلا.

قوش وئرمک / *quş vermək* / بیر آدامین
شایدین یا ایشچی سین توغلاماق و آپارماق / قاپ
زدن.

قوش یوخوسو / *quş yuxusu* / چوخ آز یوخو،
گۆز یوموب آچیم جا، یۇنگۇل یوخو / خواب
پرنده.

قوش یووادان قالخماق / *quş yuvadan*
qalxmaq / هر زاد اؤز اصلینه قاییتماق، اوشاق
ددهسینه چکیمک / شیر را بچه به شیر ماند.

قوش یوواسی / *quş yuvası* / چوخ بالاجا ائو یا
بیر یئر / لانه ی پرنده.

قوشق ائله مک / *quşq eləmək* / بیرین یوخودان
بیردن بیر سسینن قوغزماق / از خواب پراندن.

قوشق اولماق / *quşq olmaq* / یوخودان بیردن
بیر سسینن دورماق / چرت پاره شدن.

قوشقون تکلیفی / *quşqun təklifi* / یالان
تعارف، دیل اؤجۇ بیر سؤز / تعارف شاه
عبدالعظیمی.

قوشو قونماق / *quşu qonmaq* / خوشلاماق،
منیلی دۇشمک / دلدادگی.

قوشو اؤتۇرۇب گل گل جاغیرماق / *quşu*

قوش اوچماز / *quş uçmaz* / سرت یئر، آياق
چاتماز یئر، تانینامیش یئر، قورخولو یئر / جایی که
پرنده پر نمی زند.

قوش اوچماماق / *quş uçmamaq* / سس سیز
سم سیز بیر یئر، دینج بیر یئر، بیرى ائلدن اوزاق
دۇشۇب هنج کیم اونا باش وورماماق / پرنده پر
نزدن.

قوش اوچوتماق / *quş uçutmaq* / بشکارلیق،
ایش سیز لیک / کفتر هوا کردن، فیل هوا کردن.

قوش اولوب گۆیه اوچماق / *quş olub göyə*
uçmaq / بیردن یوخ اولماق، بیردن بیره ایتیپ
باتماق / پرنده شدن و به آسمان پر کشیدن.

قوش اووادان قاخماق / *quş uvadan*
qaxmaq / هر بیر زاد اؤز اصلینه قاییتماق، اوغول

ددهسی کیمی اولماق / مرغ از آشیانه بلند شدن.
قوش بئیین / *quş beyin* / عقلی آز، سفته،
گله جاغی آنلامایان / گنجشک مغز.

قوش باز / *quş baz* / ایکی هاوالی آدم / کفتر باز،
سر به هوا.

قوش پشیرمک / *quş pişirmək* / برک
قورخماق، ال آياقا دۇشمک / به هول و ولا افتادن.

قوش چنخاتماق / *quş ıxatmaq* / ائلدن اجاز
بیر ایش گۆرمک، لؤلؤجۇ چنخاتماق / شاخ داشتن.

قوش دیلی اوخوماق / *quş dili oxumaq* / بیر
آدامی سؤزۇنن توغلاماق، باش قاتماق، بیرین
توغلاماق، یولدان چنخاتماق / مرغ زبانی کردن.

قوش دیمدیگینده گلن بیر زاد / *quş*
dimdiginda gələn bir zad / چوخ سهمان و
تمیز بیر زاد.

قوش سؤتۇ / *quş sütü* / تاپیلمايان بیر زاد،
اولمايان بیر زاد / شیر مرغ.

قوش سکمز یئر / *quş səkməz yer* / قورخولو
یئر، اوچوروم / دام بلا، پرنگاه.

قوش قانادیندان کیرایه ایسته مه مک / *quş*

کۆمکلشمک / دست به دست هم دادن.
قولاخ باتماق / *qulax batmaq* / آغیر انشیدمک / گوش سنگین شدن.
قولاخ بورماق / *qulax burmaq* / ادب ائله مک، تنیه ائله مک، بیرینین باشین دوواری چالماق، مۇجازات ائله مک / گوش مالی دادن.
قولاخ دولدورماق / *qulax doldurmaq* / بیر سۇزۇ چوخ دئییب ایناندیرماق / گوش کسی را پر کردن.
قولاخ کسن / *qulax kəsən* / حوققا باز، شارلاتان / تیغ زن.
قولاخندان قوزلاتماق / *qulaxdan quzlatmaq* / بیر سۇزۇ چوخ دئمک / مغز کسی را خوردن.
قولاغ آردینا وورماق / *qulağ ardına vurmaq* / قولاغ آسماق، بیر سۇزه اهمیت وئرمه مک / پشت گوش انداختن.
قولاغ بورما / *qulağ burma* / یۇنگۇل جزا، یۇنگۇل تنیه / گوشمالی دادن.
قولاغ دولدورماق / *qulağ doldurmaq* / بیر فیکری ایلقا ائله مک / گوش کسی را پر کردن.
قولاغ دییندن حالوا اییی گلمک / *qulağ dibindən halva iyi gəlmək* / اولماق / بوی الرّحمن کسی بلند بودن.
قولاغ دیینه وورماق / *qulağ dibinə vurmaq* / سۇزه باش وئرمه مک، سۇزۇ انشیدمه دیم سایماق / پشت گوش انداختن.
قولاغ گندمک / *qulağ gedmək* / اوجا سس اولماق / سرسام گرفتن.
قولاغ یولداشی / *qulağ yoldaşı* / هم صۇحبّت، دانیشماق یولداشی / همدم.
قولاغ بارماق تیخماق / *qulağa barmaq tixmaq* / سۇزه قولاق وئرمه مک، سۇزه باخماق / پنبه توی گوش کردن.

ötürüb gəl gəl çağırmaq / فۇرصتی الدن وئرمک، فایداسیز ایش گۆرمک، ایش ایشدن گنچمک / بند را آب دادن و...
قوشو قوشویلا توتماق / *quşu quşuyla tutmaq* / هر ایشه اۇز یولونان گندمک، هر زادین بیر وسیله سی اولماق / آهن را با آهن بریدن.
قوغ کیمی / *qoğ kimi* / چوخ یۇنگۇل بیر زاد، آغیرلیقی اولمایان بیر زاد / مثل پر.
قوغزماق / *qoğzmaq* / بیر قادینی یولدان ائله مک، اوغورلوق / بلند کردن.
قول اولماق / *qol olmaq* / کۆمک اولماق / پشت کسی در آمدن.
قول بوداق وئرمک / *qol budaq vermək* / بیر ایشی بۇیۇتمک، بیر آدماسی آرتیق بۇیۇتمک / آب و تاب دادن.
قول بوداغین وورماق / *qol budağın vurmaq* / بیرینین یاردیمچیلارین داغیتماق / بال و پر کسی را چیدن.
قول بویون اولماق / *qol boyun olmaq* / همدم، ایکی ایستکلی آدم بیر بیرین گۆرمک / به سینه فشردن.
قول قاناد آچماق / *qol qanad açmaq* / فرحلمک، چوخ سئویمک، روحلنماق / پر و بال وا کردن.
قول قاناد سئنماق / *qol qanad sınmaq* / ایشدن دۇشمک، شوقدان دۇشمک / پر و بال شکستن.
قول قاناد وئرمک / *qol qanad vermək* / بیرینه اۇرک وئرمک، اۇرکلندیرمک، کۆمک ائله مک، اومود وئرمک / بال و پر دادن.
قول قانادین سئندیرماق / *qol qanadın sindirmaq* / اومودسوز ائله مک / پر و بال کسی را شکستن.
قول قولا وئرمک / *qol qola vermək*

saralmaq / اۆلۆمۆ یاخینلاشماق / بوی الرّحمن کسی آمدن.

qulağın dibin / قولاغین دیبین قیزدیرماق / وورماق / تو گوش کسی زدن.

qulağın dibin / قولاغین دیبین گۆرمک / **görmək** / اولمایان بیر ایش / پشت گوش را دیدن.

qulağın saza / قولاغین سازا وئرمه مک / **verməmək** / سۆزه قولاغ وئرمه مک، سایماق / گوش بدهکار نبودن.

qulağın qapmaq / قولاغین قاپماق / آج اولماق، لاپ یوخسوللوق / لخت و عور بودن.

qulağına qurquşum / قولاغینا قورقوشوم / بیر سۆزۈ انشیدمه سین، شیطانین قولاغی کار / گوش شیطان کر.

qulaq olmaq / قولاق اولماق / جاسوسلوق، تعقیب انله مک / چشم و گوش کسی بودن.

qulaq burma / قولاق بورما / بۇنگۇل جزالاندیرماق / زهر چشم گرفتن.

qulaq dari dərmək / قولاق دارى درمک / قولاق برک انشیتمک، قولاق چوخ باواش سسلریده انشیدمک / گوش تیز بودن.

qulaq dincligi / قولاق دینجلیگی / راحتلیق، سس سمدن قورتارماق.

qulaq sallanmaq / قولاق سالانماق / غروردان دۆشمک، یئل چنخماق / گوش های کسی آویخته شدن.

qulaq səsdə olmaq / قولاق سسده اولماق / بیر زاد انشیدماغا قولاق قیرپماق / گوش به زنگ بودن.

qulaq qabartmaq / قولاق قابارتماق / گیزلینجه قولاق آسماق، اوغورلوقجا قولاق آسماق / استراق سمع.

qulaq qulaqa / قولاق قولاقا / گیزلینجه بیر

qulağa panbiğ / قولاغنا پانبیغ تپمک / **təpmək** / سۆز اشیدمه مک، سۆز سایمایان، غفلت انله مک / پنبه در گوش کردن.

qulağa çəkmək / قولاغنا چکمک / **qulağa yetirmək** / سۆزۈ ایشاره یله دئمک، سۆزۈ اؤرتؤلۇ دئمک / با ایما و اشاره مطلب را گفتن، چیزی یا مطلبی را به روی کسی آوردن.

qulağa yasin / قولاغنا یاسین اوخوماق / **oxumaq** / قانمازا سۆز دئمک، دۆشۈنمزه اؤیۈد وئرمک / یاسین به گوش خر خواندن.

qulağdan / قولاغدان پانبیغی چیخاتماق / **panbiği çıxatmaq** / سۆزۈ انشیدمک / پنبه از گوش در آوردن.

qulağdan çıxatmaq / قولاغدان چنخاتماق / ترک انله مک / پنبه ی چیزی را از گوش بیرون کردن.

qulağdan quzlatmaq / قولاغدان قوزلاتماق / بیر سۆزۈ جوخ دئمک / مخ کسی را خوردن.

qulaği tükli / قولاغی تۆکلۆ / **qulaği tükli** / آتلاماز آدام، انششک، نهروان شیبخی، بیر زاد بیلمه یین آدام، کۆهنه بشین آدام / خوف، شیخ نهروان.

qulaği doldurmaq / قولاغی دولدورماق / **qulaği doldurmaq** / بیر آدامی بیر ایشه تشویق یا تحریک انله مک / گوش کسی را پر کردن.

qulaği duvara / قولاغی دوواری میخلاماق / **mixlamaq** / برک جزالاندیرماق، قولاق بورماق / حسابی گوشمالی دادن.

qulağın dalın / قولاغین دالین گۆرنده / **görəndə** / اولمایان بیر ایش / وقت گل نی.

qulağın dibi / قولاغین دیبی / **qulağın dibi** / چوخ یاخین یئر / چیزی بغل گوش آدم بودن.

qulağın dibi / قولاغین دیبی سارالماق /

سۆز / دم گوشى.

قولاق قیزماق / qulaq qızmaq / بیر سۆزۈ جوخ
انشیدیب عادت ائله مک / گوش از حرفی پر بودن.

قولاق کسمک / qulaq kəsmək / آل وئردە باها
ساتماق / گوش بریدن.

قولاق کسن / qulaq kəsən / حوققاباز / گوش بر.

قولاق گۇناهکاری اولماق / qulaq günahkari / olmaq
بیر ایشدن خبری اولما میس ائشیدمگیله
دئمک، بیر ایشه ایکی اؤرکلی فیتوا وئرمک / شنیدن
کی بود مانند دیدن!

قولاق وئرمک / qulaq vermək / قولاغ
آسماق، ائشیدمک / گوش دادن.

قولاق یولداشی / qulaq yoldaşı / ایکی آدم
کی بیر بیریلله دئییب دانیشالا، هم صؤجت، ایکی
قاری قوجا / هم صحبت، همدم.

قولاقدان داش آسلانماق / qulaqdan daş aslanmaq
قولقلار آغیرلاشماق، سۆزه قولاق
وئرمه مک / گوش بدهکار نبودن، گوش ها سنگین
شدن.

قولاقلاری پاسلانماق / qulaqlari paslanmaq
/ بیرین قولاق یولداشی اولماق، بیریلله دئییب
دانیشماق / بی مونس و همدم بودن.

قولتوغا سوخولماق / qoltuğa soxulmaq
آرخا آختارماق، بیرین دالیندا دالدا لانا، قیمايه
آختارماق / پناه جستن، به کسی پناه بردن، زیر بال
کسی رفتن.

قولتوغا قارپز وئرمک / qoltuğa qarpız vermək
/ بوش یتره بیرین تعریف ائله مک، بیرین
قورماق، دابان چکمک / هندوانه زیر بغل کسی
گذاشتن.

قولتوغا وئرمک / qoltuğa vermək / بیر نفری
بیر ایشه قورشالماق / باد در آستین کسی افکندن.

قولتوغون آلتی شیشمک / qoltuğun altı şişmək
/ بوش یتره مغرور اولماق / باد زیر بغل

رفتن.

قولتوق شیشمک / qoltuq şişmək / هاوالانماق،
هده لنمک، دانقاز لانا، یترسیر پوز وئرمک / باد
زیر بغل کسی افتادن.

قولتوق یئل آلماق / qoltuq yel almaq / هاوالانماق، هده لنمک، دانقاز لانا / باد زیر بغل
کسی افتادن.

قولتوق یئلنمک / qoltuq yellənmək / بیر
ایشی گؤرماقا اؤرکلنمک / باد در آستین افتادن، باد
زیر بغل افتادن.

قولدان توتماق / qoldan tutmaq / کؤمک
ائله مک / از دست کسی گرفتن.

قولدور / quldur / دانقاز / قلدر.
قولسوز / qolsuz / کیمه سیز، آدم سیز / آدم بی
کس و کار.

قولسوز قانادسیز / qolsuz qanadsız / کؤمک سیز، عاجیز آوارا آدم، باشاریغی اولمایان /
بال و پر شکسته، بی بال و پر.

قوللاری چیرمالماق / qollari çırmalamaq / بیر ایش گؤرماقا حاضرلاشماق، بیر ایشه باشلاماق،
بیر ایشه گیریشمک / آستین ها را بالا زدن.

قوللارین سالایا سالایا گلمک / qolların sallaya sallaya gəlmək
الی بوش قایدماق / دست از پا درازتر برگشتن.

قوللوقدا دورماق / qulluqda durmaq / هر
ایش گؤرماقا حاضر اولماق، خیدمته حاضر اولماق
/ گوش به فرمان بودن.

قوللو قانادلی / qollu qanadli / کیمه لی آدم،
آرخالی آدم / آدم با کس و کار.

قولون سئنیقی بویوننان آسلانماق / qolun sınırı boyunнан aslanmaq
/ دؤزمک،
آیری آدمین یؤکؤن چکمک، قوهومون پیس
یاخشیسینا دؤزمک / دست شکسته و بال گردن
بودن.

قوم گۆللەندە / qum güllənəndə / اولمایان بیر
ایش / وقت گل نی.

قوم گۆیرمک / qum göyärmək / اولمایان بیر
زاد، عاغلا سئغیلماز بیر ایش، قاطر دوغماق / وقت
گل نی.

قونچا آغیز / qunça ağız / آغزی بالاجا و گۆزل
/ غنچه دهن.

قونچا دوداق / qunça dodaq / دوداقلاری
غونچا کیمی بالاجا و گۆزل / غنچه لب.

قونشو تویوغو قاز گۆرۈنمک / qonşı toyuğu /
qaz görünmək / اؤز گەلرە اولان بیر زاد گۆزه
دیرلی گلیمک / مرغ همسایه غاز بودن.

قونشو آروادی قیز گۆرۈنمک / qonşu arvadi /
qız görünmək / آدامین اؤزۈنۈنکۈنۈن ارزشی
اولماق، گۆز اوردا بوردا اولماق / مرغ همسایه غاز
بودن.

قونشو آشی دادلی اولماق / qonşu aşı dadlı /
olmaq / آدامین اؤزۈنۈنکۈنۈن ارزشی اولماق،
گۆز اوردا بوردا اولماق / مرغ همسایه غاز بودن.

قونوشماق / qonuşmaq / قوشولماق / حشر و
نشر کردن.
قوو کیمی / qov kimi / یۈنگۈل بیر شی / مثل پرگاه.

قوی گۆراخ ائله مک / qoy görax eləmək /
بوگۈن صاباح ائله مک / امروز فردا کردن.

قویروخدان بوزا قویماق / quyruxdan buza
goymaq / بیرین گیره سالماق / دم کسی را لای
تله دادن.

قویروغ اله وئرمه مک / quyruğ ələ
vermək / تاپیلماق، اؤز گۈسترمه مک / دم
به تله ندادن.

قویروغ قابی آراسیندا قالماق / quyruğ qapı
arasında qalmaq / گیره دۈشمک / دم لای در
ماندن.

قویروغ قابی آراسیندا چئخماق / quyruğ

qapı arasından çıxmaq / گیردن قوتارماق /
دم از لای تله رها شدن.

قویروغدان بوزا قویماق / quyruğdan buza
qoymaq / بیر آداما نقشه چکمک، گیره قویماق /
دم کسی را لای تله دادن.

قویروغون آياخلاما ق / quyruğun
ayaxlamaq / اینجیتیمک، سئناماق / پا روی دم
کسی گذاشتن.

قویروغون بئلینه قویوب قاییدماق / quyruğun
belinə qoyub qayıdmaq / قورخماق،
ساواشدان قاچماق، بیر ایشدن مۇنصریف اولماق /
دم روی کول گذاشتن و رفتن.

قویروغون قنچ آراسینا توتوب گندمک /
quyruğun qıç arasına tutub gədmək /
قورخماق، دیدیلیمک / دم روی کول نهادن و رفتن.

قویروغونان جویز سئندئوماق / quyruğun
cəviz sındırmaq / سئوینمک، یشردە گۆیدە
دورماق / با دم خود گردو شکستن.

قویروغوندان بوزا قویماق / quyruğundan
buza qoymaq / بیر آدامی گیره سالماق، بیر
آداما تله قویماق / کسی را تو هچل انداختن، دم
کسی را لای در گذاشتن.

قویروغویلا بیر یشره گندمک / quyruğuyla
bir yerə gədmək / بیر یشره گئندندە یانینا بیر
نچه نفر سالیب آپارماق / با اذناپ خود جای رفتن.

قویروغو پاچا آراسیندا اولماق / quyruğu
paça arasında olmaq / قورخماق، قورخا
قورخا دولانماق / دم لای پا داشتن.

قویروق اله وئرمک / quyruq ələ vermək /
گیره دۈشمک، گیرفتار اولماق / دم به تله دادن.

قویروق اله وئرمه مک / quyruq ələ
vermək / آرادان چئخماق، گیره دۈشمه مک،
بیر یشردە تاپیلماق، بیر ایش گۆرۈب ایزین
ایتیرمک، قیربخچی آدام، فیریلداقچی آدام / دم به

تله ندادن.

قویروقی اولماق / quyruq olmaq / دائیم بیرینین دالینجا دۇشۇب ال چکمه مک / موی دماغ شدن.

قویروقی آياقلاماق / quyruq ayaqlamaq / بیر آدامی سئناماق، خطری ایش گۆرمک / پا روی دم کسی گذاشتن.

قویروقی بئله قویوب گندمک / quyruq belə / **qoyub gedmək** / قورخماق، مایوس اولماق / دم روی کول گذاشتن و رفتن.

قویروقی بولاماق / quyruq bulamaq / یالناقلاتماق، اسکیک لیک ائله مک / دم تکان دادن.

قویروقی قاپی آراسیندا اولماق / quyruq qapı / **arasında olmaq** / گیرده اولماق، ایش دارا دۇشمک / دم لای تله ماندن، دم لای در بودن.

قویروقی قاپی آراسیندان چنخماق / quyruq qapı arasından çıxmaq / مۇشکۇلدن قوتارماق / دم از لای در رها شدن.

قویروقی قوغزاماق / quyruq qoğzamaq / یوگورماغا حاضرلتماق، ساواش آختارماق / دم علم کردن.

قویروقی قیسماق / quyruq qısmaq / قورخوب قاچماق / دم روی کول گذاشتن و رفتن.

قویروقلو یالان / quyruqlu yalan / اینانمامالی یالان، عاغلا سئغیلماز یالان، ینکه یالان، ینکه قاسدان باسماق / دروغ شاخ دار.

قویو قازان / quyu qazan / اونا بونا حیلہ قوران، خایین آدام / چاه کننده برای این و آن.

قویون / qoyun / تقلید ائله یین آدام، آرام آدام / گوسفند.

قویون اولمایان یترده گنجیبه عبدالکریم دئمک / qoyun olmayan yerdə geciyə / **abdolkərim demək** / مژبورچولوقدان بیرینه

حۆرمت ائله مک / در حوضی که ماهی نیست قورباغه را سپهسالار خواندن.

قویون جیلدینه گیرمک / qoyun cildinə / **girmək** / ایکی اۆزلؤلۆگ ائله مک، خالقارنگ قویماق / گرگ در جلد میش.

قویون قوزو آياغی باسماق / qoyun quzu / **ayağı basmamaq** / طرف چنخماق، اۆز گۆرمک، هره اۆز آدامینا طرف دانیشماق، حققی ناحق ائله مک، ناحققی حق ائله مک / ناداوری کردن، پا روی حق گذاشتن.

قویون کیمی / qoyun kimi / تقلید ائله یین آدام، هر زادا تسلیم اولان آدام / گوسفند تسلیم.

قویونو قوردا تاپیشیرماق / qoyuni qurda / **tapışırmaq** / اینانمامالیا اینانماق، یترسیز اینانماق / دنبه به خرس سپردن.

قویونو اۆز قنچنندان آسماق / qoyunu öz / **qıncından asmaq** / هره اۆز ایشینین جزاسین گۆرمک / میش را به پای خود آویختن.

قویونو قوردا امانت تاپشیرماق / qoyunu qurda / **amanət tapşırmaq** / امانتی خیانت کارا تاپشیرماق، خائنه امانت تاپشیرماق، عقیل سیزلیک ائله مک / گوسفند را دست گرگ سپردن.

قیافه دن زهر تۆکۆلمک / qiyafədən zəhr / **tökülmək** / چوخ اتی آجی آدام، بد اخلاق، حۆصله سیز / تلخ جبین.

قیبله دووارینا چۆپ تاخماق / qiblə duvarına / **çöp taxmaq** / اینتظارسیز بیر آدام بیردن گلسه دئییلر، اینتظارسیز بیر ایش بیر نفردن اۆز وئرمک / آفتاب از کدام ور در آمده که...

قیر پیس اولماق / qır pis olmaq / قارشیقلیق، وضع قولای اولماق، خطری بیر وضعیت / هوا پس بودن.

قیر وئرمک / qır vermək / قیرجانماق، ادا وئرمک، اویون وئرمک / طاقچه بالا گذاشتن.

قیراغی قاتلاماق / qırağı qatlamaq / اۆلمک / ریغ رحمت سر کشیدن.

رو، چشم دریده.

قیر یخ قوشون / qırx qoşun / چوخلوق آدم
کی بیر یشره گندهله، چوخ آدم کی بیر یشره بیر یشره
گندهله / مثل لشکر شکست خورده.

قیر یق قوشون / qırıq qoşun / چوخلوق، چوخ
عایله‌لی / مثل مور و ملخ.

قیر یقچی / qırıqçı / بالان دوغرایان، باشدا
دولاندیران، هامینی سرین، یالانچی، سرین،
آلدادیچی / هفت خط، رند، دو دوزه باز.

قیر یلدا تماق / qırıldatmaq / کیلاس قویماق،
پز وئرمک، ینکه دانیشماق / کلاس گذاشتن.

قیز بی بی / qız bibi / قورخاق، ائودن
چیخمايان/نتر.

قیز اریب بوزارماق / qızarıb bozarmaq /
اوتانماق، اوتانماقدان یا هیرسدان رنگ آلیب
وئرمک / رنگ به رنگ شدن.

قیز ماق / qızmaq / هارینلاماق، جؤفت آختارماق،
دیلنمک / هار شدن، دیوانه شدن.

قیز یشماق / qızışmaq / حؤصله‌دن چنخماق،
صبر تؤکنمک / کاسه‌ی صبر لبریز شدن.

قیز یل / qızıl / دیرلی، تاسیز، چوخ خالیص،
گؤزل / جواهر.

قیز یل باش / qızıl baş / چوخ ییلمیش، سیاستلی،
باشینا بؤرک گنجه‌مین / با کله.

قیز یل پارچاسی / qızıl parçası / یاخشی قیز،
آیبرلی، گؤزل، آغیر قیز / یه پارچه جواهر.

قیز یل تشته قان قوسماق / qızıl taştə qan /
qusmaq / یاخشی وضعیت مالی سی اولان پیس
گؤن چکمک، چتیلیک چکمک.

قیز یل کاسایا قان قوسماق / qızıl kasaya qan /
qusmaq / یاخشی وضعیت مالی سی اولان پیس
گؤن چکمک، چتیلیک چکمک.

قیز یل میخ طویله / qızıl mıx töylə / اوشاق
کی باعث اولار دده و ننه بیر بیرندن آیریلما سین،

قیراغین جنرماق / qırağın cırmaq / سؤز
دالی آلماق، سؤزه عمل ائلمه‌مه‌مک / زیر قول زدن.

قیراغین چکمک / qırağın çəkmək / الدن
قویماق / هلیدن.

قیراغین قاتلاماق / qırağın qatlamaq /
اؤلمک، دؤنیادان کؤچمک / غزل خدا حافظی را
خواندن.

قیراغینا سایماق / qırağına saymamaq /
سؤز یا اؤیؤدؤ حسابا قویماق / پشت گوش
اندازی.

قیرانا دیمز / qırana dəyməz / دیرلی اولمایان
بیرزاد / به یک هزار هم نیارزیدن.

قیرانا گؤللّه آتماق / qırana güllə atmaq /
پاراسیز اولماق، لاپ یوخسوللاماق / دوهزاری را در
هوا زدن.

قیرخ آتلینان شهره گیرمه‌مک / qırx atlınnan
şəhrə girməmək / چوخ اؤزؤن توتان آدم،
اؤزؤن آرتیق بیهن آدم، بویون توتان آدم / با شاه
هم فالوده نخوردن.

قیرخ باشیندا قئلی دانا ایندی دؤشؤبدؤ میدانا
qırx yaşında qıllı dana indi düşübdü /
meydana / واخت گنچمک / سر پیری و
مهرکه گیری.

قیرخیندا یورغالاماق / qırxında
yorgəlamaq / سوندان سونا باشا دؤشمک، دوه
اوتانماق / چلچلی کردن، سر پیری و مهرکه گیری.

قیرقی شیروانی آشماق / qırqı şirvani
aşmaq / ایش ایشدن گنچمک، تنز گنشدیب
مقصده چاتماق، زیرنگ تریشمک / کار از کار
گذشتن، مرغ از قفس پریدن.

قیرقین قیامت / qırqın qiyamət / هرکی
هرکی، قاتما قاریشیقلیق، ایت اییه‌سین تانیماق /
هرج و مرج.

قیرمیزی / qırmızı / اؤزلؤ، اوتانماز، حیاسیز / پر

قیلیفتی / qılıftı / شارلاتان، حوققا باز، هامیا دو
 بوردا گلیم دین، بالانچی / شارلاتان، خر رنگ کن.
قیلیقا گیرمک / qılıqa girmək / بیرینن درسینه
 گیرمک، قورشالماق / زیر جلد کسی رفتن.

قیلیقینا گیرمک / qılıqına girmək / بیرینن
 دامارین تاپماق، بیرینن درسینه گیرمک / زیر
 پوست کسی رفتن.

قیلینچ آلتیندان گنچمک / qılinc altından /
 geçmək / دالدا بوجاقدا قالماق، آدم ایچینه
 چنخماق / توی لاک خود فرو رفتن.

قیلینجا چاپماق / qılınca çapmaq / ساواش
 اختارماق / شمشر کشیدن.

قیمت سننماق / qimət sınmaq / اوجوزلانماق،
 قیمت آزالماق / شکست قیمت.

قینینا گیرمک / qınına girmək / دالدا بوجاقدا
 قالماق، آدم ایچینه چنخماق / توی لاک خود فرو
 رفتن.

قینیندان چیخماق / qınından çıxmaq /
 جیزیغیندان چیخماق، حددیندن آشماق / پا از حد
 فراتر گذاشتن، پا از گلیم خود درازتر کردن.

قیویر زیویر / qıvır zıvır / خیریم خیردا زادلار،
 دیرسیز زادلار، ائشیکه آتمالی زادلار / خرت و
 پرت، آت آشغال.

قییافه شیش در چاهار اولماق / qıyafə şış dər /
 çahar olmaq / جوخ عصبانی حالت، اوزون
 توتماق / قیافه شش در چهار گرفتن.

قییامت شیپوری / qıyamət şeypuri / ینکه
 بورون / شیپور صور اسرافیل.

قییامت قوپارماق / qıyamət qoparmaq /
 هارای سالماق، قیشقیریق سالماق / قیامت بر پا
 کردن.

قییامت کؤیگی / qıyamət köynəgi / ار یا
 آرواد بیر بیرى اؤچون / پیراهن قیامت، شریک زندگی.

یاخشی دیرلی قورو یئر.

قییسا گلمک / qıssa gəlmək / بیر زاددان
 گنچمک، چتین نوتماق، بیر ایشدن ال اؤزمک /
 کوتاه آمدن.

قییسا بوغمایا سالماق / qıssa boğmaya /
 salmaq / سیخیشدیرماق، قیسانماق / توی منگنه
 گذاشتن.

قیسانخلی / qısnaxlı / زیرنگ آدم، بیر آدم کی
 الین هنج کیمه اوخودمایا / آدم تودار.

قیش چنخیب اؤزۈ قارالیق کؤمۈره قالماق / qış /
 çıxıb üzü qaralıq kömürə qalmaq /
 چتینلیک قورتارار الدن یاپیشمایان پشمان اولار /
 زمستان می رود و روسیاهی به زغال می ماند.

قیل اییرمک / qıl əyirmək / جوخ آریق
 اولماق، جان سیز آدم / یه پوست و یه استخوان
 بودن.

قیل کؤرپۈ / qıl körpü / صیراط کؤرپۈسۈ / پل
 نازک تر از مو.

قیلidan آسیلماق / qıldan asılmaq / داوام سیز
 بیر زاد، یۇفه بند اولماق، بیر تۈکه آسیلی / به مویی
 بند بودن.

قیلیدیریم قاش / qıldırım qaş / اوانناماز آرواد،
 قورخمایان آرواد / زن پرو و جسور.

قیللی دانا دۈشۈبدۈ میدانا / qılli dana /
 düşübdü meydana / ینکه آدم خیردا اوشاق
 ایشی گؤرمک / سر پیری و معرکه گیری.

قیلوولماق / qılovlamaq / یولدان چنخاتماق،
 باش قاتماق، آلداتماق / از راه به در بردن.

قیلی قیلidan سچمک / qılı qıldan seçmək /
 جوخ دیققتلی اولماق، هۈشلۈ باشلیق، آییقلیق / مو
 را از ماست کشیدن.

قیلی وورماق / qılı vurmaq / جوخ دیققتلی
 اولماق، هۈشلۈ باشلیق، آییقلیق / مو را از ماست
 کشیدن.

ک

باغلاماق / دل بستن.

کنف ایچینده کنف گۆرمک / kef içində kef /
görmək / ایکی طرفلی هرزه لیک ائله مک،
ار کگین دیشلنمگی.

کنف گؤل ائله مک / kef gül eləmək /
هوسلنپ بیردن بیر ایش گۆرمک / کیف گل
کردن، ویرش گرفتن.

کنفی آلا داغدا اولماق / kefi ala dağda /
olmaq / لاپ کنف چکمک / کون دنیا را پاره
کردن.

کنفی دورولماق / kefi durulmaq / حالی
دۆزلمک / کیف کسی کوک شدن.
کنفینه بوراخماق / kefine buraxmaq / باشینا
بوراخماق / سر خود رها کردن.

کنفینه سوغان دوغراماق / kefinə soğan /
doğramaq / بیرینن حالین پوزماق، ایستی آشینا
سویوق سوقاتماق، کنفین پوزماق / حال گیری
کردن، اوقات کسی را تلخ کردن.

کنفینه یاتماق / kefinə yatmaq / خوشونا
گلمک / حال کردن.

کنفینی پوزماق / kefini pozmaq / قانون
قارتماق / حال گیری کردن.

کباب ایینه گندیپ ائشک داغلاماق گۆرمک
kabab iyinə gedib eşək dağlamaq /
görmək / خیالات ائله مک، ایستگین اله

کنچل ائله مک / keçəl eləmək / بیرین باش
بشیندن چئخارماق، سیمیت لیک ائله مک، ال
چکمە مک / کچل کردن.

کنچل باخار گۆز گۆیه عیبین قویار اۆز گۆیه
keçəl baxar güzgüyə eybin qoyar /
özügüə / اۆزۈندە عیب اولان آدام کی آیری
آدامین عیبین دئیە. / دیگ به دیگ می گوید رویت
سیاه.

کنچل باشدان ال گۆتۈرمک / keçəl başdan /
əl götürmək / ال چکمک، اینجیمە مک / دست
از سر کچل کسی برداشتن.

کنچل بزه نینجه نوی باشدان اولماق / keçəl /
bəzənincə toy başdan olmaq / ایش واختی
گنجمک، چوخ یوبانماق.

کنچلین بۆرکۈ دۈشۈنجە دی / keçəlin bōrkü /
düşuncədi / ایش ایشدن گنجندن سونرا نه اولور
اولسون / آب که از سر گذشت چه یک و جب چه
صد و جب.

کنچلین بۆرکۈ دۈشمک / keçəlin bōrkü /
düşmək / ایش ایشدن گنجمک، ایش
خارابلانماق / کلاه کچل از سرش افتادن.

کنشیک قویماق / keşik qoymaq / بیرین بیر
یتره اکمک، دو بوردا گلیم دنمک / کاشتن، سر
کار گذاشتن.

کنشینە یاتماق / keşinə yatmaq / اۆرک

کال کلله / *kal kəllə* / هنج زاد قانماز آدم،
دۇنيادان بير زاد آنلامايان / از مرحله پرت بودن.

کالا قوزا / *kala qoza* / اهميت سيز سۆز،
سايمازليق، بير آدامين سۆزونه قولاغ وئرمه مەك /
خز عيلا ت.

کاللاشماق / *kallaşmaq* / سس توتولماق،
بوغوق حالا دؤشمەك.

کالليق / *kallıq* / قانمازليق، هنج زاد آنلامايان /
خام بودن.

کامينا چکەمک / *kamına çəkmək* / اودماق،
يەمەك / به کام خود کشیدن.

کييينه کيىلمەك / *kəbininə kəsilmək* / ييرى
بيرينه قويروق اولماق، بيرينه انگل اولماق / سر
جهازى، وبال گردن.

کپەك آلتيندا اونو اولان / *kəpək altında unu olan* /
زيرنگ آدم، چوخ بيلميش آدم، اؤزده
فاغير دالدا زيرنگ / کاسه اي زير نيم کاسه داشتن.

کپەك کيمي باشا فيرلانماق / *kəpənək kimi başa fırlanmaq* /
حددن آرتيق سئومەك، باشا
دولانماق / دور كسى گردیدن.

کەدخودانى گۇرۇب کەندى چاپماق / *kədxudani görüb kəndi çapmaq* /
رؤشوه وئرمەك، پارت بازليق انله مەك / کدخدا را دیدن و
ده را چاپیدن.

کەددى قىزى گۇشوارا؟ / *kəddi qızı güşvara* /
بيرينين بير زادا چئخارى اولماق، دوز بيلمزليک /
دست چلاق و سيب سرخ؟

کەدزاب سەنى خوش گۇردۇم / *kəzzab səni xoş gördüm* /
اؤرکدن بيريندن خوش گلەمەك
/ کج دار و مرز تا کردن.

کرتەکلەنەن توتەك چالان يەرى / *kərtənkələnin tütək çalan yeri* /
چوخ اوزاق بير يئر، ايتين قودوران يئر / جايى كه عرب
نى انداخت.

گتيرمه مەك / پراى بوى كباب رفتن و دیدن كه خر
داغ مى کنند.

کارسازليق / *karsazlıq* / بير آداما کۆتەك
وورماق / کار كسى را ساختن.

کاروانسارا / *kərvansara* / صاحب سيز يئر،
هامى گند گل ائله ين يئر، نظمى اولمايان يئر / عين
کاروان سرا.

کاسا کۆزەنى بيرينين باشيندا سئنديرماق / *kasa küzəni birinin başında sıdırmaq* /
گۆناهى بيرينين بوينونا سالماق / کاسه کوزه ها را بر
سر كسى شکستن.

کاساسى داشماق / *kasası daşmaq* / صبرى
قورتارماق / کاسه ي صبر كسى لبريز شدن.

کاسيب نوغولو / *kasıb noğulu* / قوورولموش
مکه، پاتلاق / چسفل.

کاسيبين بختى تەك ياتماق / *kasıbın bəxti tək yatmaq* /
لاپ آغير يوخويا گندمەك / به
خواب مرگ رفتن.

کاغاذ قوهومو / *kağaz qohumu* / آرواد آدامى
/ فاميل کاغذى.

کافتار / *kaftar* / لاپ فوجا و چيرکين کيشى يا
آرواد / عجزوه.

کافتارلاشماق / *kaftarlaşmaq* / قوجالماق،
الەن دؤشمەك / خرفت شدن.

کافر مۇسلمان انله مەك / *kafər müsəlman* /
eləmək / نچه آدام بيرينى وورماق / کافر مسلمان
کردن.

کال / *kal* / کۆت يئين، گئج آنلايان / خام.
کال اويانماق / *kal oyanmaq* / يوخودان
دويماميش اويانماق.

کال آيى / *kal ayi* / قانماز آدم، آدامليق بيلمەين
/ از پشت کوه آمده.

کال قودوخ / *kal qodux* / ناشى آدم، ايش
بيلمەين آدام / تازه کار.

کردینی سووارماق / *kərdini suvarmaq*

اۆرگ ایستگینه یئتیرمک / باغ را آب دادن.

کرمه‌نی دادیب آلان / *kərməni dadıb alan*

/ آل وئره چوخ آییق آدم، باشینا بۆرک گئدمه‌ین
آدام / کار بلد.

کره دنمک / *kərə demək* / بیرینین بورجون

دانماق، بیر ایشین آرتینا گئدمه‌مک / حاشان کردن،
زیر بار نرفت.

کره لنمک / *kəralənmək* / شک ائله‌مک / به

شبهه افتادن.

کروان قووان / *kərvan qovan* / بورلوغان،

بوغاناق، فیرتانا / گرد باد.

کروان قیران / *kərvan qıran* / چوخ سویوق

یئل، زهرلی یئل / کاروان کش.

کروانسارا / *kərvansara* / بیر یشر کی هامی

ایجازه‌سیز گئد گل ائله‌یه / کاروانسرای.

کسردن دۆشمک / *kəsərdən düşmək*

ایشدن دۆشمک، سؤزؤ یشمه‌مک، هئچ کیم
حسابا قویماق، سؤزؤ ائردن دۆشمک / برش
نداشتن، یال و کوپال ریختن.

کسسووی تۆستۆلۆ اولماق / *kəssovi tüstülü*

olmaq / دوواری آلچاق اولماق، آدی پیسه
چیخماق، اسکیمی اییلی اولماق / دیوارش کوتاه
بودن.

کسیلمیش ل / *kəsilmışlər* / اوغروالی، الی ابری

آدامین اللری / چلاق شده‌ها.

کسیله کسیله قالماق / *kəsilə kəsilə qalmaq*

سیخیلماق، اوتانماق، عذاب چکمک و دینه
بیلمه‌مک، اینجیمک و هئچ کیمه آچیپ آغارتا
بیلمه‌مک / از خجالت آب شدن، عذاب روحی
کشیدن و جیکش در نیامدن.

کش گئتمک / *keş getmək* / اوغورلاماق / کف

رفتن.

کف گئتمک / *kəf getmək* / اوغورلاماق،

گیزلینجا گۆتۆرمک / کش رفتن، کف رفتن.

کفگیر قازانین تکینه دیمک / *kəfgir qazanın*

təkinə dəymək / آخیره چاتماق، بیر شئین
قوتارماقی، پول قوتارماق، دۇنيا مالیدن کاسیلاماق
/ کفگیر به ته دیگ خوردن.

کفن سارالماق / *kəfən saralmamaq*

اؤلۆمدن چوخ زامان کنجه‌مک / آب کفن خشک
نشدن.

کفن ییرتماق / *kəfən yırtmaq* / اؤلۆمدن

قورتارماق، آغیر خسته‌لیقدان قورتارماق / از کام
مرگ گریختن.

کفنی مؤفته گۆرۆب اۆلمک / *kəfəni müftə*

görüb ölmək / لاپ مؤفته ییین آدم، فۇرصت
آختاران آدم / کفن را مفت دیدن و مردن، چاقوی
مفت دیدن و شکم خود را پاره کردن.

کفنینی بوینونا دولماق / *kəfəni boynuna*

dolamaq / اؤزۆندن گۆجلۆ آدمیلا ساواش
آختارماق / دار خود را به دوش کشیدن.

ککیره / *kəkirə* / چوخ آجی آدم / شوکران.

کل دۆگۆشۆ باخماق / *kəl döğüşü baxmaq*

/ ساواش آختارماق، هیرسلی باخماق / چپ چپ
نگاه کردن.

کلف پئتلماق / *kələf pıtlamaq* / ایش

قاریشماق / خر رفتن و رسن را بردن.

کلفجه پیرتلاشماق / *kələfcə pırtlaşmaq*

کلفین اوجو ایتمک، پیس وضع قاباغا گلیمک / سر
کلاف گم شدن.

کلفجه قاریشماق / *kələfcə qarışmaq* / ایش

پئتلاشماق / سر نخ گم شدن.

کلفجه لنمک / *kələfcələnmək* / والای وورماق،

آشا آشا یشیرمک / قیلی بلی رفتن.

کلفجه‌نین باشین ایتیرمک / *kələfcənin başın*

itirmək / بیر ایشده گیز قالماق، ایش قاریشماق،
بوشلو دۆشمک، چنخار گلیردن چوخ اولماق،

اشهد گفتم.

كله / *kələ* / آرواد باز كىشى، موردارلىق ائله يىن
اركك / فاسق، عىاش.

كله كۆتۈر / *kələ kötür* / ياراشىق سىز آدم،
يېچىم سىز / بى قوارة.

كله كىسمك / *kələh kəsmək* / ايشى قورتارماق،
اذىت وئرن آدامىلان قورتارماق / كللك چىزى يا
كىسى را كىندن.

كىمرىن آلتى بوش اولماق / *kəmərin altı boş* /
olmaq / آج اولماق، آجىندان اۆلمك / رودى
بزرگ رودى كوچك را خوردم.

كىمرىن آلتىنى بركىتمك / *kəmərin altını* /
bərkitmək / دويونجا يىتمك، دويماق / شكىم سىر
خوردم.

كىمىگىنى چىنەمك / *kəmsigini çeynəmək* /
برك هيرسلىمك، دلى اولماق، ايت اولماق / قئادە
جويدن، خون بە جوش آمدن.

كىمىسىيىنى قىرماق / *kəmsiyini qırmaq* /
حدىندن آشماق، جىزىغىندان چىخماق، خالتاسىنى
قىرماق / طئاب پاره كردن.

كىندلى قىزى گۇشوارا؟ / *kəndli qızı* /
güşvara / بىرىن بىر زادا چىنخارى اولماق، دوز
يىلمزلىك / سگ گر و قئادە زىر؟

كىندىر بازالىق ائله مەك / *kəndir bazlıq* /
eləmək / حوققابازلىق ائله مەك، اۆيۇنبازالىق
ائله مەك / سر همه شيره مالىدن.

كىندىر قايش / *kəndir qayış* / برك، مؤحكىم
بىر زاد، يىشلىمىز بىر زاد.

كهلىك آزماق / *kəhlik azmaq* / جىزىقندان
چىنخماق، كىرىخماق، چاشماق، جاىماق / با از گلىم
خود درازتر كردن.

كهلىك كىمى باشى قارا قوغلاماق / *kəhlik* /
kimi başı qara quğlamaq / خبرسىزلىك،
غفلت ائله مەك / مثل كىك سر خود را توى برف

چىنلىقا دۇشمك، اوزۇن ايتىرمك / سر كلاف را
گم كردن.

كلفىن اوجون تاپماق / *kələfin ucun* /
tapmaq / ايشى يولا سالماق، مؤشكۇلدن
قورتارماق / سر نخ را به دست آوردن.

كلفىن اوجونو اله گتىرمك / *kələfin ucunu* /
ələ gətirmək / بىر ايشىن كۆكۇن تاپماق / سر
كلاف را پيدا كردن، سر نخ را پيدا كردن.

كلفىن اوجونو ايتىرمك / *kələfin ucunu* /
itirmək / پىس حالا دۇشمك، نه ائله دىگىن
يىلمەك / سر كلاف را گم كردن.

كلگىله گلن كۆلگىله گندمك / *kələgilə gülən* /
kələgilə gedmək / نامردلىگىله گلن الدن
گندمك، حارام مال داوام ائله مەك / باد آورده را
باد بردن.

كللاهى / *kəllahi* / اۆزباشىنا / سر خود.
كلله / *kəllə* / چوخ بۇلموش آدم / با كله.

كلله چارخا وورماق / *kəllə çarxa vurmaq* /
سون حدده ايفراط ائله مەك، حددىنى آشماق / از
حدّ خود گذشتن.

كلله سويو / *kəllə suyu* / دادسىز دوزسوز غذا /
آب زيىو.

كلله قىزىشماق / *kəllə qızışmaq* / كىنلىمك،
پىان اولماق، سرخوشلوق / كله گرم شدن.

كلله كىللىيه وورماق / *kəllə kəlliyyə vurmaq* /
رقابت ائله مەك، دعوا ائله مەك، بىر آدامىنان روبرو
دورماق و مخالفت ائله مەك، دۇيۇشمك،
ووروشماق / سر و كله زدن، رودرو ايستادن.

كللەنى يئره قويماق / *kəlləni yerə qoymaq* /
يىخىلىپ ياتماق / سر روى بالش گذاشتن.

كلمه وئرىپ كلمه آلماق / *kəlmə verib* /
kəlmə almaq / دانىشماق / گفتن و شنیدن.

كلمە شهادت دىتمك / *kəlməyə şəhadət* /
demək / اؤلۇمه حاضىرلىمك، برك قورخماق /

کردن.

کوبود / kobud / گوبود، کۆبمۇش و شیشمیش
بیر زاد، بوغون آدام / خیکی.

کوتون آستاری اولماق / kotun astari
olmamaq / چوخ بوخسول اولماق / آسمان جل
بودن.

کور اؤکۆز / kor öküz / هنج ایش گۆرمهین
آدام / عاطل و باطل.

کور آتین کور نالبندی اولماق / kor atın kor
nalbəndi olmaq / ایکی زاد بیر بیرینه اویماق /
کبوتر با کبوتر باز با باز.

کور پشیک بیرین قاپسین آچماماق / kor
pişik birinin qapısını açmamaq / گند گل
انله مهین آدام، قتمیر آدام / آب از دست کسی
نچکیدن.

کور توتدوغون بوراخماماق / kör tutduğun
buraxmamaq / بیر آدام بیر سۆزۆ هی دئمک،
سیمیتلیک، ال چکمزلیک، ترسه آدام، کۆنر آدام /
چیزی را پیراهن عثمان کردن، مرغ یک پا داشتن.

کور خوروز قویوبا باخماق / kor xoruz
quyuya baxmaq / بیرنه غیضلی باخماق، ایری
ایری باخماق / چپ چپ نگاه کردن.

کور شیطان / kor şeytan / آرا ووروشدوران
آدام، ایشی شیطانلیق اولان آدام / دو بهم زن.

کور قوش / kor quş / عاجیز آوارا آدام / عین
پرندهی کور.

کور قوشون روزوسو یووادا یتیشمک / kor
quşun ruzusu yuvada yetişmək /
روزوسوز قالماق، آج قالماق / روزی روباه بی
دست و پا در لانه اش رسیدن.

کور کیشی آروادین دۆیمک / kor kişi
arvadin döymək / ایش باشارماق، ال
آیاق سیزلیق.

کور گۆزه قویسان آچیلماق / kor gözə

qoysan açılmaq / لاپ گۆزل بیر زاد، قیز یا
قادینین لاپ گۆزلی / بر چشم کور گذارند روشن
شود.

کورا فهیم / kora fəhim / بواخت اؤیرنن، ذهنی
کۆند اولان / کند ذهن.

کورا گنجه گۆنۆز بیر اولماق / kora gecə
günüz bir olmaq / بیر آداما روزگارین فرقی
اولماق، بیر آداما پیس یاخشینین فرقی اولماق،
بیر آدام هنج زادا فرق قویماق / برای کور شب و
روز یکی بودن.

کورلوق چکمک / korluq çəkmək / سیخیتی
چکمک، احتیاجدا باشاماق / بینوایی.

کوکتمک / kökətmək / هیرسلندیرمک، سۆز
دئییب بیر آدمای هاوالاندیرماق / غلغلک دادن.

کولا کوسا ال آتماق / kola kosa əl atmaq
نهایت ناچارلیق، دیزه دۇشن ایلانادا سوواشماق /
دست به همه جا دراز کردن.

کولاخ / kolax / خیردا اثر / آلونک.

کولوات کسسون دۇنمک / kolavat
kəssovuna dönmək / چوخ آریغلاماق، چوخ
ایشله مافدان آریغلاماق / نی قلیان شدن.

کون فیکون اولماق / kun fəyakun olmaq
دارماداغین اولماق، آلت اؤست اولماق / کن فیکون
شدن.

کۆپ دیبینده یاتان / küp dibində yatan
دائیم سرخوش اولان، دائیم کتفلی اولان /
دائم الخمر.

کۆپ دیبینده یاتماق / küp dibində yatmaq
/ چوخ ایچمک، لاپ سرخوش آدام، دائیم
سرخوشلوق / کنار خمره خوابیدن، دائم الخمر بودن.
کۆبۆک کیمی / küpük kimi / دیرسیز بیرزاد،
داسیز دوزسوز بیر یشمەلی / آب زیو.

کۆپۆن دیبینه داش آتماق / küpün dibinə
daş atmaq / بیر زادی یشیب قورتارماق، قازانین

ترېشمەك، ائودن ائشىگە چىخماق / كىرچ
خوابىدن.

كۆر پىشمان / kor peşman / الى بوش،
اومودسوز، ناراحات و هدفه چاتمايان / دست از پا
درازت.

كۆر گۆزدن ياش؟ / kor gözdən yaş /
اولمايان بير ايش، عاغلا سىغىلماز بير ايش / كوسه و
ریش پهن؟، دمبه از بز خواستن.

كۆرپۇ آلتىندا باجا آختارماق / körpü altında
baca axtarmaq / فايداسىز ايش گۆرمك / آب
در هاون كويىدن.

كۆرپۇ سويون او تايىندا قالماق / körpü
suyun o tayında qalmaq / ايش
خارابلا نماق، ايپ قيرىلىپ دانا قاشماق، سۆز بير
آداما آجىق گلمك / پل آن سوي رود مانىدن، خر
رفتن و رسن را بردن.

كۆرپۇلرېن هامىسىن يىنخماق / körpülərin
hamısın yıxmaq / پيس ايشلرله قايتماق
يوللارېن باغلاماق / پل هاى پشت سر را خراب
کردن.

كۆرپۇنۇن گۆزۇن گۆرمك / körpünün
gözün görmək / چىنلىگى آتلاماق، بر كه بوشا
دۇشمك، ايشېن خارابلىقېن بىلمك / فهميدن اينكه
هوا پسه.

كۆرت بىيىن / kürt beyin / آغىلسىز، گىنج قاتان /
پوست كلفت.

كۆرت باش / kürt baş / آغىلسىز، گىنج قاتان /
پوست كلفت.

كۆردە فېشېك وئرمك / kürdə fişəng
vermək / بيرىنېن اليه فۇرست دۇشمك / شمشير
به دست زنگى دادن.

كۆر كۇنۇ سودان چىخاتماق / kürkünü
sudan çıxartmaq / اۆز ايشىنى اۆزۇ گۆرمك /
گليم خود را از آب كشيدن.

تكينه يىتيرمك، يىملى بير زادى تۆكتمك / ته
چيزى را بالا آوردن، هولى كردن.

كۆپۇنۇ آلماق / köpünü almaq / بيرىنېن
قابارماسىنى ياتيرتماق / باد كسى را خالى كردن.

كۆپىگى اۆلن چوبان كىمى / köpəgi ölən
çoban kimi / بير آدمىن غرىبلىگى، تىك قالماق /
عرب شتر مرده.

كۆپىگىن كۆنلۇ كۆپىگە شاد اولماق / köpəgin
könlü köpəgə şad olmaq / هره اۆز بايىلا
خوش اولماق، تاي توشلا قونوشوب شاد اولماق /
كبوتر با كبوتر باز با باز.

كۆپلر يانىندا كۆزەلر سىنماق / küplər
yanında küzələr sınmaq / قورجالار ياشايىب
جاوانلار اۆلمك، كۆهنه لر قالىپ تازالار داغىلماق،
كۆتۇكلر اۆستە شۇولر دوغرناماق / ريشه مانىدن و
شاخ و برگ شىكستن.

كۆپە گىرن قارى / küpə girən qari / آرا
قارشىديران، فېتنه تۆرەدن / پىرزن جارو سوار، خمره
سوار.

كۆتۇك كۆتۇگە راست گلمك / kötüg
kötügə rast gəlmək / ايكى كۆنۇز آدم بير
بيرىنه برابر گلمك / سنگ به صخره بر خورد كردن.
كۆچ گليب هميشه بوستان قىراغىندا دۇشمەك
köç gəlib həmişə bostan qırağında /
düşməmək / فۇرستلر هميشه الدە اولماماق،
تندىر هميشه ايسى اولماماق / در هميشه به يىك
پاشنه نچرخيدن.

كۆچمك / köçmək / اۆلمك / رحيل، كوچيدن.
كۆچە سۆزۇ / küçə sözü / ادب سىز سۆزلر،
يامان ياووز، يۇنگۇل سۆزلر / سخن كوچه بازاری.

كۆچەلرى اۆلچمك / küçələri ölçmək /
بېهوده عمرى گىنجيدمك، ول دولانماق / گوچه ها
را گز كردن.

كۆچ ياتماق / küh yatmaq / بيرى يثرىندن

قالیش، پیس گۆنلۈ / خاک به سر.
külü göyə / کۈلۈ گۈیه سوورولماق /
sovrulmaq / تامام آرادان گندمک و محو اولماق /
 خاکسترش بر باد رفتن.
külüng sındırmaq / کۈلۈنگ سیندیرماق /
 چالیشماق، زحمت چکمک / استخوان خرد کردن.
külək eləmək / کۈلک ائلەمەک / بۇيۇک ایش
 گۈرمەک / کولاک کردن.
kölgə köpəgi / کۈلگە کۈپگی /
 راحاتلیق آختاران، ایش گۈرمەن / کون گشاد.
kölgəsiz / کۈلگە سیز / باراماز آدم،
 فایدا وئرمەن آدم، خیر سیز / آدم بی سایه.
kölgəsin / کۈلگە سین فلینجلاماق /
qılınclamaq / دۈشمەنچیلیق، بیرننن بیسلیگین
 ایستەمک / سایه کسی را با تیر زدن.
kölgəsindən ülkən / کۈلگە سیندن اۈلکەن /
 چوخ قورخاق آدم / از سایه ی خود رم کردن.
kölgəsiylə / کۈلگە سییلە ساواشماق /
savaşmaq / چوخ بد اخلاق آدم / با سایه ی خود
 در افتادن.
kölgələnmək / کۈلگە لنمەک / بیعار آدم،
 ایشدن قاچان آدم / خود را باد دادن.
kölgəli olmaq / کۈلگە لی اولماق /
 بیر آدمین دردینە دیمەک، درده دین آدم / سایه دار بودن.
kölgəni oxunan / کۈلگە نی اوخونان وورماق /
vurmaq / شیددتلی دۈشمەنلیک / سایه ی کسی را
 با تیر زدن.
kölgəni qılınclamaq / کۈلگە نی قیلینجلاماق /
 نهایت دۈشمەنچیلیک / سایه ی کسی را با تیر زدن.
küllük serçəsi / کۈللۈک سەرچەسی /
 چوخ کیفیر آدم، سلقە سیز آدم / اکبیری، تقی خاک
 انداز.
külə pısıdan / کۈلە پیسیدان /
 چوخ تنبیل آدم، یثربندن نریشمەن / کون گشاد، تنبیل باشی.

kürkünə birə / کۈر کۈنە بیرە دۈشمەک /
düşmək / قورخویا دۈشمەک / کک توی تنبان
 افتادن.
kürkünə birə / کۈر کۈنە بیرە سالماق /
salmaq / بیرین قورخویا سالماق / کک توی تنبان
 کسی انداختن.
kürkə birə düşmək / کۈرکە بیرە دۈشمەک /
 ناراحات اولماق، ابضطیرابا دۈشمەک / کک توی
 تنبان افتادن.
kürkə birə / کۈرکە بیرە داریشماق /
darışmaq / آرام و قراری اولماق، قیدیقلتماق،
 ال آباغا دۈشمەک / کک در تنبان کسی افتادن.
kürəg yerə gəlmək / کۈرەگ ینرە گلمەک /
 باسیلماق، یخیلماق / پشت کسی به زمین خوردن.
kürəgin yerə / کۈرەگین ینرە وورماق /
vurmaq / مغلوب ائلەمەک، باسماق / پشت کسی
 را بر زمین زدن.
köz kimi pörtmək / کۈز کیمی پۈرتمەک /
 چوخ آجیقلی اولماق، برک هیر سلنمەک، هیر سدن
 اۈز قیزارماق / اسفند روی آتش شدن.
küftüyə qaş göz / کۈفتۈیە قاش گۈز یاخماق /
yaxmaq / چیرکین آدم / عین مترسک سر جالیز
 بودن.
küftəni xatın yemək yumuraqi yetim /
 کۈفتەنی خاتین ینمەک، یوموراقی یتیم /
 عاجیز آدم همیشه دانلاتماق و اذیت اولماق / کاسه
 کۈزەها سر کسی شکستن.
küfrü çıxmaq / کۈفرۈ چیخماق /
 چوخ عصبانی اولماق / کفر کسی بالا آمدن.
kül eləmək / کۈل ائلەمەک / بیر زادی
 خارابلاماق، هنج ائلەمەک، بیر وار ثروتی هدر
 ائلەمەک، ایسراف ائلەمەک / دود کردن و به آسمان
 فرستادن، چیزی را دود کردن، هباء مثورا کردن.
kül baş / کۈل باش / بازیق اولان، پیس گۈنە

كۆهنە دگىرماندا آيلار يانان / köhnə
dəgirmānda aylarinan yatan / چوخ بىعار

آدام، خيال سىز آدام، غم يئمەين آدام.

كۆهنە دوست / köhnə dost / سىئانمىش
يولداش، سىناققان چىخان دوست / كهنه رفيق.

كۆهنە سۇپۇرگەنى دامما آتماق / köhnə
süpürgəni dama atmaq / يىر زاددان

فايدالانىپ سونرا گۆزدن سالماق / تازه آمد به بازار
كهنه شده دل آزار، نو كه آمد به بازار - كهنه شود
دل آزار.

كۆهنە سامانلارى سووورماق / köhnə
samanlari sovrmaq / گىچە جاققان
دانىشماق و گىچە جاغا گۆنمك / كاه كهنه را باد
دادن.

كۆهنە قبالە / köhnə qəbalə / چوخ ياشلى آدام
كى گىچە جاغىن هر دىين و بىلمەلى لىرىن بىلىر /
حرف كسى سىند بودن.

كۆهنە قىبرىلرى سۆكمك / köhnə qəbirləri
sökmək / گىچىن چاغلارى آختارماق، گىلى
انلەمك / خرمن هاى كهنه را باد دادن.

كۆهنە قورد / köhnə qurd / آيىق، تجرۇبەلى /
گرگ باران ديدە.

كۆهنە كۆللۈكلرى انشەلەمك / köhnə
küllükləri eşələmək / ياددان چىخىش
حادىيەنى يا پىسلىگى يادا سالماق / كاه هاى كهنه را
باد دادن.

كۆينەك كۆينەك ات تۆكمك / köynək
öt tökmək / بىرك اوتانماق، خجىل
اولماق / عرق شرم ريختن، سرخ شدن، از خجالت
آب شدن.

كۆينەك كۆينەك تر تۆكمك / köynək
tər tökmək / بىرك اوتانماق، تر
تۆكمك / از خجالت آب شدن.

كۆينەك يىرتماق / köynək yırtmaq / بىر ايشە

كۆلە دۆنمك / külə dönmək / يانېب ياخىلماق
/ خاكستر شدن.

كۆنۈل بىرلشمك / könül birləşmək /
ستويشمك، بىر بىرىن سۆمك / يكدل شدن،
دلداد گى.

كۆندە سالماق / күндә salmaq / آداخلى
بازلىق انلەمك.

كۆنلۈنۈ آتماق / könlünü almaq / بىرىن
راضى انلەمك، اۋرگىن الە گىتىرمك / دل كسى را
به دست آوردن.

كۆنلۈ توخ / könlü tox / طاماح سىز آدام، الى
آچىق آدام، گۆزۈ گۆيلۈ غنى، گىنىش اۋرگ، الى
آچىق / چشم و دل سىر.

كۆنلۈ غنى / könlü ğani / گۆزۈ غنى، بىرىن
مالىنا اۋرك وئرمەين / چشم و دل سىر.

كۆهنە اۋلۇلرە قوشولماق / köhnə ölümlərə
qoşulmaq / انولنمك، يادلاردان چىخماق / قاتى
مرغها شدن.

كۆهنە بىيىن / köhnə beyin / فىكرى ايشلەمەين
آدام، بىر آدام كى بىر سۆزۈ عواملىقلا اينانا / تەي
مغز.

كۆهنە پالانلارى سۆكمك / köhnə palanlari
sökmək / ياددان چىخىش حادىيەنى يا پىسلىگى
يادا سالماق / گندم هاى كهنه را باد دادن.

كۆهنە حمام كۆهنە طاس / köhnə hamam
tas / وضع دگىشلىمەمك / همان آش و
همان كاسه.

كۆهنە خرمنلرى سووورماق / köhnə
xərmənləri sovrmaq / ياددان چىخىش
حادىيەنى يا پىسلىگى يادا سالماق / گندم هاى كهنه
را باد دادن.

كۆهنە دگىرمان ايشدن دۆشمك / köhnə
dəgirman işdən düşmək / ايشلر
دگىشلىمك، وضعيت چۆنمك / ورق برگشتن.

داخل توبره انداختن.

کیش توتماق / *kiş tutmaq* / لاپ ال آياق سيز
آداما لاغ دئمک.

کیشی لنمک / *kişilənmək* / خوروزلانماق،
جسارتلنمک، بیرینین اؤزونه قابارماق / دم در
آوردن.

کیلکه یولماق / *kilkə yolmaq* / ساواشماق،
ووروشماق، تۆک یولماق / گیس کندن.

کیلید آلتیندا اولماق / *kilid altında olmaq* /
دوستاق اولماق، باغلی یشده ساخلاتیلماق / بازداشت
شدن.

کیم کیمه / *kim kimə* / هرج و مرجلیک،
قارشیلیق / هرکی به هرکی، خرتوخر.

کینایه ساخلاماق / *kinayə saxlamaq* / بیریندن
اؤرک چیرکینلیک، کینه لی اولماق / از کسی دل
چرکین بودن، از کسی کینه به دل داشتن.

تانینماق، سؤمؤک سیندرماق، تجرؤبه اله گتیرمک /
چند پیراهن اضافه پاره کردن.

کۆینک یاخشیلیغا ینرتماق / *köynək yaxşılığa* /
yirtmaq / یاخشیلیغا تانینماق / جامه به نیکنامی
دریدن.

کۆینک آرتیق ینرتماق / *köynək artıq* /
yirtmaq / تجرؤبه لی اولماق / چند پیراهن اضافه
پاره کردن.

کیپر یگین گۆزه نه آغیرلیقی / *kipriğin göze* /
nə ağırlığı / قوهوملارا همشه آدامین یشری
اولماق و عزیزلهمک / بال برای پرندنه بار نبودن.

کیتابسز / *kitabsız* / ایمان سیز، هنج زادا
اینانمایان، الله سیز / بی خدا، لا مذهب.

کیچیتمک / *kiçitmək* / دیری آزالدماق / کسی
را کوچک کردن.

کیرپی / *kirpi* / چیرکین اوشاق / جوجه تیغی.

کیرپیکلرله اود گؤتورمک / *kirpiklərilə od* /
götürmək / ظؤلم چکمک، جوخ آغیر ایش
گؤرمک / هزار بار مردن و زنده شدن، جان کندن.

کیرکین ساللاماق / *kirkin sallamaq* /
خسته لنمک، کف سیزلهمک / خسته شدن.

کیسه دن گئدمک / *kisədən gedmək* /
اوتوزماق، بیر زادی الدن وئرمک، زیان الله مک / از
کیسه رفتن.

کیسه دن یشمک / *kisədən yemək* / ذخیره دن
یشمک، قازانچ الله مه مک، قازانماق / از کیسه
خوردن.

کیسه سیندن گئدمک / *kisəsindən gedmək* /
ضرر الله مک، زیان دیمک / از کیسه رفتن.

کیسه نین تکینه داش آتماق / *kisənin təkinə* /
daş atmaq / تامام پولو خرج الله ییب قورتارماق /
کفگیر ته دیگ خوردن.

کیسه یه گئتمک / *kisəyə getmək* / پول
چنخارتماق، رؤشوه یا اوغورلوقجا پول قازانماق /

گ

qatmaq / گنجەلری سحره جاق آییق قالماق /
شب زنده داری.

geçi / گنجی / بیر یرده دورمویان، شولوغ آدام /
مثل بز، ورجه وورجه کتنده.

geçi osduraqi / گنجی اوسدوراقی / یاراماز
سۆز، دیرسیز سۆز / گوز سگ.

geçi saqqali / گنجی ساققالی / چنه ده قویولان
ساققال / ریش پروفوسوری.

geçi suyu / گنجی سویو بولاندیرماق /
bulandırmaq / باهانا آختارماق، سۆز آختارماق
/ بزى آب را گل آلود کردن.

geçi qurda ilişmək / گنجی قوردا ایلیشمک /
/ عاجیز آدام زوربابا ایچشمک / بادم شیر بازی
کردن.

geçi qıran / گنجی قیران / قیشین سویوق
هاواسی / بز کش.

geçi yolu / گنجی یولو / داریشلیق یول / راه
مالرو.

geçini bostana / گنجینی بستانا بوراخماق /
buraxmaq / بیرر آدماسی ضررر وردوقو یشره
بوراخماق، قوردو سۆرؤیه بوراخماق / گوشت را
دست گریه سپردن.

ged gələ salmaq / گند گله سالماق / بیرینین
ایشینی اوزاندیرماق / امروز و فردا کردن.

gedər gəlməz / گندر گلمز / اؤلوم / راه بی

get gələ salmaq / گنت گله سالماق / بو گۆن
صباح ائله مکک، ایشی اوزاندیرماق / امروز فردا
کردن.

getdi qöyə gəldi / گنتدی قویه گلدی یشره /
yərə / برک هیرسلندی، دلی اولدو، قانی قارالدى /
از جا پشد.

gec gəlib tez / گنج گلیب تنز اویرنن /
öyrənən / باجاریقلی، هؤشلؤ باشلی، تنز آرتیق
گلنلیک ائله مکک / دست پیش گرفتن تا پس نیفتد.

gecə quşu / گنجه قوشو / گنجه لر یاتمایان آدام،
یوخوسو آز کۆرپه اوشاق / بوف.

gecə qonağı / گنجه قوناغی / **gecə qonağı** / اوغرو / دزد،
سارق، مهمان شب!

gecə gözü / گنجه گؤزؤ / گنجه چاغی،
گنجه نین قارانلیقى / دل شب.

gecə gündüzü / گنجه گۆندؤزؤ اولماق /
olmamaq / شیددتلی مشغله، سحر دن آخشاما
ایشله مکک / روز و شب نداشتن.

gecə mallası / گنجه ماللاسی / آرواد، گلین
قاینانا گۆزوندن / واعظ شب.

gecədən oduna / گنجه دن اودونا گندمک /
gedmək / بیر ایشه تصمیم توتوب سونرا
بوشلاماق، سۆز وئریب دالا آلماق / گفته را ناگفته
انگاشتن.

gecəni gündüzə / گنجه نی گۆندؤزه قاتماق /

بازگشت.

گندر گلمز اولماق / gedər gəlməz olmaq

اۆلمک / به راه بی بازگشت رفتن.

گندر گلمزه يوللاماق / gedər gəlməzə

yollamaq / دده نین کۆهنه بورجونا وئرمک / به

راه بی بازگشت فرستادن.

گنده گۆده / gədə güdə / سر سفته آدمالار،

اسکیک آدمالار، اسکیک ایشلر گؤرن آدمالار /

اراذل و اوباش.

گنیش اؤرکلی / geniş ürəkli / دۆزۆملر /

گنئاد حوصله.

گنیشیب کنجینمک / geyinib kecinmək

اؤزۆن بزه مک، بیر یشره گئدنگه حاضرلنمک / شال

و کلاه کردن.

گاودوش دیغیرلانیب دوواغین تاپماق / gavduş

diğirlanıb duvağın tapmaq / هره اؤز تای

توشون تاپماق، هره اؤز بابین تاپماق / در و تخته

باهم جور بودن، کبوتر با کبوتر باز با باز.

گاه بابا دایمی مینر گاه دای بابانی / gah baba

dayi minər gah day babani / یاشایشین

آلچاق اوجاسی اولماق / گهی زین به پشت و گهی

پشت به زین.

گاه شله لهله نی باسار گاه لهله شله نی / gah şələ

lələni basar gah lələ şələni / یاشایشین

آلچاق اوجاسی اولماق / گهی زین به پشت و گهی

پشت به زین.

گاه نالا گاه میخا وورماق / gah nala gah

mıxa vurmaq / ایکی هاوالی دانیشماق، ایکی

اؤزلۆلۆک ائله مک، بیر ایپ اؤسته دورماق، سؤزۆ

بیر اولماق، بیر آدمین اؤرک سؤزۆ معلوم

اولماق / گه به نعل و گه به میخ کوبیدن.

گبرمک / gəbərmək / پیس آدمین اؤلۆمۆ، ایت

کیمی اؤلمک، ایت اؤزلۆ آدمین اؤلۆمۆ / سقط

شدن.

گچی هاردا ییز هاردا / geçi harda biz

harda / ایکی آدمین فیکیرلرینین فرقی اولماق /

ما کجا و تو کجا.

گزن آياقا داش / gəzən ayaqa daş

dəymək / ایشله مک له دولانماق خیر گتیرر / سفر

مرّبی مرد است و آستانه ی جاه.

گلدی گندر / gəldi gedər / غریبه، بیر یشرده

دائیم قالمايان / مهمان دو سه روزه.

گنیلله يولداش گندنیله قارداش اولماق /

gələnilə yoldaş gedənilə qardaş / هامیلا

یشمک، یشمکدن دویماق، ساغمالیلا ساغیلماق

سویایلا سایلماق / ریحان مرزه.

گلیر / gəlir / قازانچ / دخل.

گلیر چنخار / gəlir çıxar / قازانچ و خرج / دخل

و خرج.

گلین / gəlin / گۆزللیک / مثل عروس.

گلین کیمی / gəlin kimi / چوخ گوزل بیر زاد /

عین عروس.

گمیده اوتوروب گمی چی گۆزۆ چیخاتماق /

gəmidə oturub gəmiçi gözü çıxatmaq

دوز ییلمزلیق، دوز یشیب دوزدان سئندیرماق /

نمک خوردن و نمکدان شکستن.

گمی سی غرق اولماق / gəmisi ğərq olmaq

بنکف اولماق، وار یوخدان چنخماق / کشتی های

کسی غرق شدن.

گمی سینین ینلکانی اییلمک / gəmisinin

yelkani əyilmək / یولدان چنخماق، آزماق،

سفتهله مک / بیراهه رفتن، از راه به در شدن.

گمیلر دنیزده باتماق / gəmilər dənizdə

batmaq / غوصه لی اولماق، وار یوخون الدن

وئرمک / کشتی های کسی غرق شدن.

گمیلر غرق اولماق / gəmilər ğərq olmaq

سوسماق، غوصه لنمک / کشتی های کسی غرق

شدن.

دانیشماق / *danışmaq* / رکیک سۆز دانیشماق، پیس دانیشماق / از ناف به پایین حرف زدن.

گۆبگه گۆز دۆشمک / *göbäge güj düşmək* / بیر آداما سۆز آتماق اؤچون کی مؤهۇم ایش گۆرمه ییب دئییلر / شاخ دیو را شکستن.

گۆبگی بیر زادا کسمک / *göbägi bir zada kasmäk* / بیر ایش اهلی اولماق، داماغی بیر زادیلا آچماق / ناف زدن بر چیزی.

گۆبگی بیر ینرده قوولماق / *göbägi bir yerdä quvlamaq* / بیر آدام بیر ینره چوخ گندمک و اوردا قالماق، بیر ینره چوخ گندیب گلمک / ناف کسی را جایی چال کردن.

گۆبگی بیر ینره قوغلاماق / *göbägi bir yerä quğlamaq* / بیر ینره چوخ گتمک / ناف را جایی چال کردن.

گۆبک / *göbäk* / صاحبسیر آدام، تک آدام، آدامسیر / زیر بته عمل آمدن.

گۆبک کیمی ینردن چنخماق / *göbäk kimi yerdän çıxmamaq* / اییهسی اولماق، صاحبلی اولماق، آدامسیر اولمایان / مثل قارچ نبودن، بی صاحب نبودن.

گۆت آتماق / *göt atmaq* / ایشدن قاچماق، اؤزؤن ایشه وئرمه مک / از زیر کار در رفتن.

گۆت بیر ینرده کیریش توتماق / *göt bir yerdä giriş tutmamaq* / بیر آدام بیر ینرده دایانماق / در جایی بندن نشدن.

گۆت ینر گۆرمه مک / *göt yer görmämäk* / چوخ اللشمک، چوخ ایشله مک، بوردان اورا اوردان بورا قاچماق / مثل سگ پاسوخته بودن.

گۆتور قوی ائله مک / *götür qoy elämäk* / بیر ایشه قاباقدان فیکیرلشمک، ات داش ائله مک، اؤلچمک، حسابلاماق / سبک سنگین کردن کاری.

گۆتورلنمک / *götürlänmək* / برک هیرسلنمک، اؤزؤندن چنخماق، اؤزؤن ایتیرمک / از

گۆپ باسماق / *göp basmaq* / ینکه دانیشماق، اؤزؤندن دئمک، جیرماق / خالی بندی کردن، لاف زدن.

گور با گور / *gor ba gor* / پیس اؤلی، پیس آدام اؤلندن سونرا دئییلر، تۆن به تۆن / گور به گور شده.

گور گور گورولداماق / *gur gur guruldamaq* / هارای داد سالماق، سس سالماق، بیرینین دالیندا دورماق، قورخماق، نفس ایستی ینردن گلمک / نفس از جای گرم بلند شدن.

گورا باش آشاغی گندمک / *gora baş aşāgi gedmək* / اؤلندن سونرا یاخشی آد قویماق / نام نیک از کسی باقی نماندن.

گورولتویا گندمک / *gurultuya gedmək* / گۆنهای اولمادان اؤلومه گندمک، مؤفه ینره اؤلیمک، مؤفه اؤلومه گندمک، اؤزگه سوچونا اؤلدورؤلیمک / بر باد رفتن، به گناه دیگری سوختن. گورولداماق / *guruldamaq* / بوی دئمک، ینکه دانیشماق / قمز در کردن.

گورو وار کفنی اول / *goru var kəfəni ola* / چوخ یوخسول آدام / آدم بی گور و کفن، در هفت آسمان یک ستاره نداشتن.

گوز قایغیننان چنخماق / *goz qabığınınan çıxmaq* / اؤزؤن ایتیرن آدام / خود باختگی.

گوغدوش دیغیرلانیب دوواغین تاپماق / *goğduş dıǵırlanıb duvağın tapmaq* / اؤز تایی توشون تاپماق / کبوتر با کبوتر باز با باز.

گۆبک / *göbäk* / بیر زادین آراسی / ناف چیزی. گۆبک باغلاماق / *göbäk bağlamaq* / اتلنمک، کۆکلمک / آبی زیر پوست رفتن.

گۆبک دۆشمک / *göbäk düşmək* / ایشله ماقدان زورا دۆشمک / ناف افتادن.

گۆبک گۆبگه دایماق / *göbäk göbäge dayamaq* / یاخینلیق ائله مک / همبستر شدن.

گۆبکدن آشاغا دانیشماق / *göbäkdən aşāga*

جا در رفتن، دور برداشتن.

گۈتۈن ایشە وئرمەين / **götün işə verməyən**

/ بىعار آدم، ايشدن قاچان آدم / از زیر کار در رو.

گۈتۈن قارانلىغى اولماق / **götün qaranlığı**

olmaq / بىر ايشين سونراسى پيس اولماق،

قورخولو بىر زاد، قورخويا دۈشمەك، خطرە

دۈشمەك / اوضاع كسى قمر در عقرب بودن، هوا

پس بودن.

گۈتۈيلە قاپى آچماماق / **götüylə qapı**

açmamaq / اللشمە مېش بىر زاد الە گتيرمەك، بىر

زادىن قديرىنى يىلمە مەك / صاحب مال باد آورده

شدن.

گۈتۈيلە گۈيە چىنخماق / **götüylə göyə**

çıxmaq / بىر ايش گۇرماغا چوخ زور وورماق، بىر

ايشە چوخ داينماق، ششەلنمەك / كون خود را پاره

کردن.

گۈتە ات گلمەك / **götə at gəlmək** / بىرى

اۋزۇن ايتيرمەك، آيرىلارى يىنمە مەك / تنبان كسى

دو تا شدن.

گۈتە بارماق اولماق / **götə barmaq olmaq**

/ يولداشلىق، چوخ باخين ايكي يولداش / سرى از هم

سوا بودن.

گۈتە بارماق اويناماق / **götə barmaq**

oynamaq / جيچى باجى اولماق / صحبت هاى

زير لحاف.

گۈتۈ آچىق / **götü açıq** / كاسىب، پول سوز /

كون برهنه.

گۈتۈ آغىر / **götü ağır** / تنبل آدم، بىر ايشە آغىر

گئند آدم، بىر يشە گئندە هامىنى يوبادان آدم /

كون گشاد، كون سنگين.

گۈتۈ بوش / **götü boş** / ايشدن قاچان آدم، تنبل

آدم / پشت گوش پهن، كون گشاد.

گۈج دوغان بويوندا اولماق / **güc doğan**

boynunda olmaq / زور ايشى گۈرەنە گلمەك،

ايشين آغىرلىقى گۈرەنەين بويوندا اولماق / كنار

گود ايستادن و گفتن كه لنگش كن.

گۈدازا گندمەك / **qüdaza gedmək** / چتینلیگه

دۈشمەك، لووا گندمەك، يازىق اولماق / لو رفتن،

دچار مخمضه شدن.

گۈدازا وئرمەك / **güdaza vermək** / بىرىن

بركه سالماق، بىرىن مۈشكۈلە سالماق / لو دادن،

دست كسى را توى پوست گردو گذاشتن.

گۈدن سىز / **qödən siz** / چنخارسىز، گۈرمە مېش

آدم، ادب سىز / ندید بدید.

گۈدن قولو / **gödən qulu** / قارىن قولو، قارىن

با، چوخ بين / شکم پرست.

گۈرۈشن كند بىلدچى ايستمەز / **görüşən**

kənd bələdçi istəməz / بىلىن بىر زادى

سوروشماق لازيم دگير، تانيان آدمى سننامازلار /

چيزى كه عيان است چه حاجت به بيان است.

گۈرۈشن كندە بىلدچى نە لازيم؟ / **görüşən**

kəndə bələdçi nə lazim / بلىلى بىر زادى

سوروشماق خطا اولماق / چيزى اظهار من الشمس

بودن.

گۈرماغا گۈزۈ اولماماق / **görmağa gözü**

olmamaq / زهلهسى گندمەك / چشم دیدن كسى

را نداشتن.

گۈرمە مېش / **görməmiş** / آج گۈزلوق، جمعه

ياخشى رفتار ائلمە مەك / ندید بدید، گرسنه چشم.

گۈرمە مېش اینه جيگر دۈشمەك / **görməmiş**

əlinə cigər düşmək / چنخارسىز آدم اینه

فۇرست دۈشمەك / گدا معتبر شدن.

گۈرمە مېشين اوغلو اولماق / **görməmişin**

oğlu olmaq / چنخارسىر آدم اینه فۇرست

دۈشمەك / چيزى دست ندید بدید افتادن.

گۈرنە مەك / **görənməmək** / آرزو گۈزدە

قالماق، بىر ايستگە يئتيرمە مەك / آرزو به گور بردن.

گۈرەجاق گۈزۈ اولماماق / **gürəcaq gözü**

کۆنۆللۆک ائله مک / چشم زیر پا را دیدن.
 گۆز بۆیۆمک / göz böyümək / قورخماق،
 دهشتلنمک، حیرت ائله مک، آغیز آچیق قالماق /
 چشم از حدقه در آمدن، چشم خیره شدن.
 گۆز بوزارتماق / göz bozartmaq / خور
 باخماق، هیرسلی باخماق / چشم غره رفتن، چپ
 چپ نگاه کردن.
 گۆز بیر زاددان سو ایچمه مک / göz bir
 zaddan su içmämək / بیر ایشین اولدوغونا
 اومود باغلاماق / چشم از چیزی آب نخوردن.
 گۆز بیریندن سو ایچمه مک / göz birindən
 su içmämək / بیرینه اومود اولماق، بیرینه
 ایطمینان ائله مه مک / چشم آب نخوردن.
 گۆز بیرینین الینده اولماق / göz birinin
 əlində olmaq / بیرینه گۆز تکیب اوننان اوماق
 / چشم به دست کسی بودن.
 گۆز توتماق / göz tutmaq / بینمک، سئومک،
 اؤرگه یاتماق / چشم گرفتن.
 گۆز تیکمک / göz tikmək / گۆزله مک،
 ایتیتظاردا قالماق / چشم دوختن.
 گۆز چنخاتماق / göz çıxatmaq / بیر ایشی
 هامیدان آیری گۆرمک، قیمتی باها وئرمک / چشم
 بازار را در آوردن.
 گۆز دۆشمک / göz düşmək / سئومک،
 وورولماق / چشم افتادن، واله شدن.
 گۆز داغی / göz dağı / قاراقورخو، قورخوتما /
 زهر چشم گرفتن.
 گۆز داغی وئرمک / göz dağı vermək /
 غوصه لندیرمک، درده سالماق، آغیر ضربه
 وورماق، آجیق وئرمک / ترکاندن، چشم حسود را
 ترکاندن، داغ چشم دادن.
 گۆز دالدا قالماق / göz dalda qalmaq / بیر
 آل وئردن راضی اولماق، بیر زاددا گۆز قالماق /
 چشم پشت سر چیزی بودن.

olmamaq / چوخ آجیق گلیمک، زهله گندمک /
 چشم دیدن کسی را نداشتن.
 گۆرو گۆزۆیله گۆرمک / goru gözüylə
 görmək / بیرین برک اینجیدیب آدام ائله مک /
 آلدین را ازبر خواندن.
 گۆز اؤسته قویماق / göz üstə qoymaq / چوخ
 عزیزله مک / روی چشم گذاشتن.
 گۆز اؤسته یئر وئرمک / göz üstə yer
 vermək / عزیزله مک، چوخ حؤرمه ائله مک /
 روی چشم کسی جا داشتن.
 گۆز ائله مک / göz eləmək / ایشاره ائله مک /
 چشمک زدن.
 گۆز آچان گۆندن / göz açan gündən /
 اوشاقلیقدان، کۆرپه لیقدان / از روزی که چشم باز
 کرده.
 گۆز آچیب یومونجا / göz açıb yumunca /
 بیر آندا، فوری / در یک چشم به هم زدن.
 گۆز آسلی قالماق / göz aslı qalmaq / یول
 گۆزله مک، گۆز یولدا قالماق / چشم به راه بودن.
 گۆز آغارتماق / göz ağartmaq / هیرسلی
 باخماق، غضبلی باخماق / چشم غره رفتن.
 گۆز آلتی باخماق / göz altı baxmaq / گیزلین
 باخماق / زیرچشمی نگاه کردن.
 گۆز آلماق / göz almaq / اؤیرنمک، عادت
 ائله مک / چشم عادت کردن.
 گۆز اولماق / göz olmaq / جاسوسلوق، تعقیب
 ائله مک، گۆدمک / چشم و گوش بودن، زیر نظر
 داشتن.
 گۆز آياغین آلتین گۆرمه مک / göz ayağın
 altın görməmək / اؤزؤن بگتمک، غرورلولوق،
 قودورماق، هنج کسی سایماق / چشم جلو پا را
 ندیدن.
 گۆز آياقین آلتینا باخماق / göz ayaqın altına
 baxmaq / بیر آدمی حسابا قویماق، آلقاق

گۆز قويماق / göz qoymaq / نظارت ائله مک،
دقیقته باخماق / چشم و گوش بودن.

گۆز قیرماق / göz qırmaq / قورخودماق / زهر
چشم گرفتن.

گۆز قیزماق / göz qızmaq / داعوا ائله مک،
قوخماق، عصبانی اولماق، پوخو توتماق / خون
جلوی چشم را گرفتن، چشم گرم شدن.

گۆز کلله به چنخماق / göz kölləyə çıxmaq /
چوخ تعجب ائله مک / چشم ها از حدقه بیرون
آمدن.

گۆز کیمی / göz kimi / چوخ عزیز و ذیرلی /
مثل تخم دو تا چشم.

گۆز گۆتۆرمزلیک / göz götürməzlik /
پاخیللیق / چشم دیدن کسی را نداشتن، تنگ
نظری.

گۆز گۆتۆرمک / göz götürmək / ال چکمک
/ چشم برداشتن.

گۆز گۆتۆرمەمک / göz götürməmək / بیر
ایشه ایراد چنخارتماق، باهانا توتماق، بیرین یولا
وئرمەمک، بیرین برکه قويماق، سینسیدمک، قبول
ائله مزلیک، غیرت ایجازه وئرمەمک / چشم دیدن
کسی را نداشتن.

گۆز گۆرۈب کۈنۈل غوبار ائله مک / göz
görüb könül ğubar eləmək / گۆز
گۆردوغون ایستمک، گۆردۈگو بیر زادی گۆیۈل
ایستمک، بیر زادی یا آدامی گۆرۈب گۆیۈل
ایستمک / فیل کسی یاد هندوستان کردن، هر آنچه
دیده بیند دل کند یاد.

گۆز گۆره گۆره چووالا گیرمک / göz görə
görə çuvala girmək / بیله بیله خطا ائله مک،
جایماق / در کوزه ی فقاقتان.

گۆز گۆز ائله مک / göz göz eləmək / اشاره
ائله مک، چوخ آز زمان دا فۇرصدن ایستیفاده
ائله مک / در یک چشم به هم زدن...

گۆز دولماق / göz dolmaq / سئوینمکدن یا
ناراحتچیلیقدان گۆزه یاش گلیمک، گۆزلره یاش
بیغیشماق / چشم ها پر اشک شدن.

گۆز دویماق / göz doymaq / قانع اولماق،
راضی لاشماق / چشم سیر شدن.

گۆز دویماماق / göz doymamaq / حسرت
قالماق، آج گۆزلۈک / چشم سیر نشدن.

گۆز سو ایچمک / göz su içmək / بئل باغلاماق
/ چشم آب خوردن.

گۆز سو ایچمەمک / göz su içməmək /
اومودو اولماق، بیر زادا گۆونه ییلمەمک، بئل
باغلاماق، بیر زادا اینانماق، اومود قترماق / چشم
آب نخوردن.

گۆز شابیلدادمق / göz şabıldadmaq /
مؤفته ایبتیظار چکیمک / چشم دوختن.

گۆز قنجیردماق / göz qıcırdaq / بیر زادا
آدامین گۆزۈ اولماق / چشم دوختن.

گۆز قنزدیرماق / göz qızdırmaq / بیر آز
بوخلماق، چورت وورماق، باتی واختیندان آیری
بیر آز باتماق / چشمی گرم کردن.

گۆز قاپیدا قالماق / göz qapıda qalmaq /
بیرین گۆزلەمک، بیرینه مۇنتظیر اولماق / چشم بر در
ماندن.

گۆز قالماق / göz qalmaq / بیر زادین آرزوسوندا
قالماق، حسرتده قالماق / در چیزی چشم داشتن.

گۆز قاماشدیران / göz qamaşdıran / حیران
ائله ن، تأثیر قویان / خیره کننده.

گۆز قارلمک / göz qərlmək / گۆز تیکمک،
بیر زادی گۆرماغدا کثریخماق، گیچلمک / چشم
سیاهی رفتن.

گۆز قورخماق / göz qorxmaq / وحشت
ائله مک، احتیاط ائله مک / چشم ترسیدن.

گۆز قولاق اولماق / göz qulaq olmaq /
مواظیب اولماق / چشم و گوش بودن.

نظری.

گۆزۇ دویماز / gözü doymaz / هیچ زاددان

دویمایان آدم، طاماحکار، آج گۆز / حریص چشم.

گۆزۇ کۆلگەلى / gözü kölgeli / بیرینین یانیندا

عیبی یا نوقصانی اولماق / پیش کسی گیر داشتن،

آتو دست کسی داشتن.

گۆزۇ یولدا / gözü yolda / مۇنتظیر قالماق /

چشم به راه.

گۆزۇ یوموب آغیزی آچماق / gözü yumub

ağızi açmaq / یامان دئمک، سؤیمک / چشم

بستن و دهن باز کردن.

گۆزۇلە قاش آراسیندا / gözülə qaş arasında

/ تتر، بیر آندا / در یک چشم به هم زدن.

گۆزۇم چیخدی گۆزۇم چیخدییا سالماق

/ gözüm çıxdı gözüm çıxdıya salmaq /

حاق ناحاق بیرینی دانلاماق، اینجیمک.

گۆزۇن اؤستۇندە قاش وار دئمک / gözün

üstündə qaş var demək / تتر آجیقلاسان

آدام، دیمه دؤشر آدام / بالای چشم ابروست

گفتن...

گۆزۇن اؤسته قاشین وار دیینمه مک / gözün

üstə qaşın var diyənməmək / تتر اینجین

آدام حاققیندا / نمی توان گفت بالای چشم ابرو

هست.

گۆزۇن آجیسین آلماق / gözün acısın

almaq / بیر آز یوخلاماق / دیده بر هم گذاشتن.

گۆزۇن آجی سینی آلماق / gözün acısını

almaq / بیر آز یاتیب دینجلمک / چشم روی هم

گذاشتن.

گۆزۇن آغی قاراسی / gözün ağı qarası

چوخ عزیز بیر آدم، اوشاق اؤچون دئییلر، بیر

آدامنان نهایت آجیق گلیمک، چوخ ایستکلی بیر

آدام / جفت تخم چشمهای کسی.

گۆزۇن آغین یندیدی مک / gözün ağın

گۆز گۆزۇ گۆرمه مک / göz gözü

görməmək / چوخ قارانیق اولماق، لاپ قارانیق

گنجه، چوخ قارانیق بیر یئر / چشم چشم را ندیدن.

گۆز گزدیرمک / göz gəzdirmək / نظر سالماق

/ نظر بازی.

گۆز وئریب ایشیق وئرمه مک / göz verib ışıq

verməmək / بیر آدمی یولا وئرمه مک، بیرین

برک سینسیتیمک، ایپ قیرماق، بیرین برکه قویماق،

چتین توتماق، بیرینه فۇرست وئرمه مک / روزگار

کسی را سیاه کردن، اجازه ی نطق کشیدن ندادن.

گۆز وورماق / göz vurmaq / ایشاره ائله مک /

چشمک زدن.

گۆز یاشی چۆرگین قاتیقی اولماق / göz yaşı

çörəğin qatığı olmaq / همیشه آغلیان آدم،

ناراحتلیقی چوخ اولان آدم / اشک چشم قاتق نان

بودن.

گۆز یولا تیکمک / göz yola tikmək / مۇنتظیر

اولماق / چشم به راه دوختن.

گۆز یولدا / göz yolda / مۇنتظیر / چشم به راه.

گۆز یولدا قالماق / göz yolda qalmaq

گۆزله مک، اینتظار چکمک / چشم به راه بودن.

گۆز یومماق / göz yummaq / بیر آدمین عیبین

گۆرمه مک / چشم پوشی کردن.

گۆزۇ آج / gözü ac / آج گۆزلۇ، قارین قولو /

حریص چشم، گرسنه چشم.

گۆزۇ آجیق / gözü açıq / اویاق، باشاریقلى

آدام / چشم باز.

گۆزۇ باغلی / gözü bağlı / غافل، هیچ زاد بیلیمز

/ چشم بسته.

گۆزۇ توخ / gözü tox / اؤزۇنؤسیندیرمایان،

اؤزۇنؤساخلایان / چشم و دل سیر.

گۆزۇ دار / gözü dar / پاخیل آدم، قتمیر / تنگ

نظر.

گۆزۇ دارلیق / gözü darlıq / قتمیرلیق / تنگ

گۆزۈندەن اوخوماق / gözündən oxumaq /

بیرینین ایچریسین گۆزلریندن سئچمک، بیرینین فیکرین بیلیمک / راز دل را از نگاه فهمیدن.

گۆزۈنە آغ سالماق / gözünə ağ salmaq /

اینجیمک، عذاب وثرمک / چشم کسی را در آوردن.

گۆزۈنە تېمک / gözünə təpmək / آج آدم یا

حیوانین یشگی / لئباندن.

گۆزۈنە سو وثرمک / gözünə su vermək /

عیرت آلماق، تجرۇبە ائلمەك / درس گرفتن.

گۆزۈنەدە اینانماق / gözünədə inanmamaq /

گۆردۈگۈن اینانماق، هر زادا شك ائلمەك / به چشم خویش هم باور نداشتن.

گۆزۈنۈ پۈفلۈيە بيلمەك / gözünü püflüyə bilməmək /

بیرینە سۆز دییە بيلمەك، بیریندن قورخماق / نمی توان گفت: بالای چشمت ابروست.

گۆزۈیلە ینمەك / gözüylə yemək / گۆز

اوتارماق، اۆزگە ناموسونا ھیز باخماق / ھیز نگاه کردن.

گۆزدەن اود پارلیدماق / gözden od parıldamaq /

مات قالماق، اۆرگ آغریسی چکمەك، قولاق دېيىنە سېلىلى دېيىب بىرك آلاولاندىرماق / برق از چشم جھیدن.

گۆزدەن اود تۆكۈلمەك / gözden od tökülmək /

برك ھىرسلى اولماق / آتش از چشم کسی باریدن.

گۆزدەن اود تۆكمەك / gözden od tökmək /

برك ھىرسلىمەك، زیرنگ آدم / آتش از چشم کسی باریدن.

گۆزدەن ایتمەك / gözden itmək /

اوزاخلاشماق، گۆزە گۆرۈنمەك / ناپدید شدن.

گۆزدەن پردە آسماق / gözden pərdə asmaq /

يالان دانیشماق، آلداتماق / چشم‌پندی کردن.

گۆزدەن تۆك چکمەك / gözden tük çəkmək /

yedidmək / چوخ محبت ائلمەك / تخم چشم‌ها

را دادن.

گۆزۈن اودون آلماق / gözün odun almaq /

بیر آدمی قورخودماق، تنبیه ائلمەك، قارا قورخو گندمک / از کسی زهر چشم گرفتن.

گۆزۈن بېگى / gözün bəbəgi / چوخ عزیز آدم

/ نىنى چشم‌ها، تخم چشم‌ها.

گۆزۈن بېسەندە ائتمەدى اولمايان / gözün bəbəsinədə etimadi olmayan /

ئالەين، قلبی قارا آدم / به چشمان خود هم اعتماد نداشتن.

گۆزۈن بېيى كېمى اولماق / gözün bəbəyi kimi olmaq /

چوخ عزیز بیر آدم، چوخ ایستکلی آدم / مثل تخم چشم بودن.

گۆزۈن بېيى كېمى قوروماق / gözün bəbəyi kimi qorumaq /

بیر زادی برک قوروماق، چوخ عزیزلەمک / مثل تخم چشم مواظب بودن.

گۆزۈن بېرى آلچا درېب بېرى سېدە سالماق

gözün biri alça dərib biri səbədə /

salmaq / چتر گۆز، گۆزلری ایری آدم / چشم‌ها آلبالو گیلان چیدن.

گۆزۈن قوراسین سېخماق / gözün qorasin sıxmaq /

آغلانماق، گۆزباشی تۆکمەك / آبغوره گرفتن.

گۆزۈن قوردو اۆلمەك / gözün qurdu ölmək /

طاھادان دۆشمەك، احتیاج قورتارماق، بیر یشمەلیدن چوخ یشیب دویماق / شکمی از عزا در آمدن، چشم سیر شدن.

گۆزۈن قیراغیلا باخماق / gözün qırağıyla baxmaq /

ایلتیفات ائلمەك، بیر آزار ھمیت وثرمک / گوشه چشمی داشتن.

گۆزۈن یاشی قوروماق / gözün yaşı qurumamaq /

ھیشە آغلار اولماق، ھیشە مۆشکۈلدە اولماق / آه نداشتن تا با ناله سودا کنی.

çalmaq / بویاقلاری سئچه بیلمه‌مک، کنفلی
اولماق / کلاه از سر افتادن.

گۆزله ىلدىر يىلدىر چالماق / **bıldır çalmaq** / شور گۆز آدام، اويان بويانى
آختاران آدام، هر يثره باخماق، تنز تنز اويان بويانا
باخان آدام، هيز باخان آدام / نوى چشمه‌اى كسى
شطان معلو: زدن.

گۆزلر باتماق / gözlər batmaq / چوخ
آرقلاماق / چشم‌ها گود افتادن.

gözlər beynə / گۆزلر بینه چنخماق /
çıxmaq / چوخ تعجبۇب ائله مک / چشم ها ته
کله رفتن.

گۈزلر چاناغیندان چنخماق / gözlər
 چاناغیندان چىخماق / چوخ تعجبۇب
 انلەمك / چشم‌ها از حلقه بیرون آمدن.

گۆزلر دیرکلنمک / gözler dirəklənmək
 ناخوشلاماق، ناخوشلوقدان گۆزلر چوخورا
 دۆشمک / چشم‌ها گود افتادن.

gözlər qan / گۆزلر قان چاناغینا دۆنمک /
çanağına dönmək / برک هیرسلنمک /
چشمه به کاسه ی خون شدن.

gözlərdən yuxu / گۆزلەردن یوخو تۆکۈلمەك /
tökülmək / چوخ برک یوخو گلەمک / خواب از
چشمها ریختن.

گۆزلەردە شیطان شىللانلاقماق /
şeytan şillaqlamaq / هر يثرة باخماق، تنز تنز
 اويان بويانا باخان آدم، هيز باخان آدم / نگاه هيز
 داشتن.

گۈزلەرنى شاپبىلدا دماق / gözlərin şabbıldatmaq
يىر زادا دا گۈزۈ اولماق، يىر
بىلەنلە گۈز تېكمەك / چشم دوختن.

gözle gözün var / گۆزله گۆزۇن وار اولسون
olsun / بئرسىز بىرىن گۆزله مەك، گۆز يولدا
قالماق، بىر يىز. گۆزله مەك آما او گلب چىخماق،

بیرایشی مهارتیلە گۆرمەك، بیرایشی باشاریق و
دیققیلە گۆرمەك، ھۆشلۇ باشلی اولماق / مواز
ماست كشدن.

gözdən tükü / گۆزدن تۈكۈ چكمەك /
 çakmæk / چوخ شارلاتان اولماق، قۇرستلەين /
 مو راز ماست كشيدين.

گۆزدن دۈشمەك / gözden düşmək / خار
اولماق، اۋر كدن گندمەك، زەلە گندمەك، خۇرمەتدن
دۈشمەك، ھامىنىن ايستەگى بىرىنە گۈرە آزالماق / از
جىشم افتادن، از نظر افتادن.

gözdən sürmə / گۆزدن سۆرمه اوغورلاماق / oğurlamaq / چوخ ایبری آدام، شارلاتان آدام، جولیک / لقمه از دهن دزدیدن.

گۆزدن سۇرمە قاپماق / gözden sürmə /
 qapmaq / لاپ شارلاناتلىق، لاپ اوغرولوق / از
 كۈن لىخت تىنان دزدىدن.

گۆزدن سالماق / gözdən salmaq / ایستگی
آزادماق / کسی را از چشم دیگران انداختن.

گۆزدن قویماق / gözdən qoymaq / غفلت
 انالەمک / چشم از چیزی برداشتن، از نظر دور
 داشتن.

گۆزدن قويماق / gözdən qoymamaq /
کشيک چکمک، بير زادا گۆز تیکمک / چشم از
جیزی بر نداشتن.

gözdə qulaxda / گۆزدە قولاخدا / olmaq / بیر یئری گۆزلەمک، بیر یئردن با بیر
ایشدن خبر بیللمک، بۇتۇن دیققتلە باخماق، آییق
اولماق / زیر نظر داشتن، سر و گوش آب دادن.

گۆزدە قولاقدا اولماق / gözde qulaqda /
olmaq / ایتتظار چکمک، بیر ایشی یا آدامی
گورماقا مؤنتظر اولماق / چشم انتظار بودن.

گۈزگۈ كىمى / güzgü kimi / آيدىن، صاف
 اۋر كلى آدام / مثل، آنه.

gözlər ala bula / گۆزلر آلا بولا چالماق

گۈزۈ آچىق / gözü acıq / هۇشلۇ باشلى، هر زادى تىز سىچىن / تىز نظر.

گۈزۈ اوزاق گۆرمەك / gözü uzaq görmək / يىرى گىزلىندە نە يىلدى ائلمەك / نگاه كسى را دور ديدن.

گۈزۈ اولماق / gözü olmaq / بىر زاد اينتىظارىندا اولماق / طمع در چيزى بستن.

گۈزۈ باغلى جى / gözü bağlici / شارلانتان آدام، شەبە باز / چشم بند.

گۈزۈ پاك / gözü pak / نامحرمة باخمابان، باش آشاغا آدام / چشم پاك.

گۈزۈ دار / gözü dar / باخىل، قىتىمىر، هىچ كىمىسە يە هىچ زاد وئرمە يىن / تنگ نظر.

گۈزۈ داغاناق / gözü dağanaq / اونون بونون ناموسونا باخان، شور گۈز / چشم جىران، چشم ناپاك.

گۈزۈ دويماز / gözü doymaz / طاماح كار، دۇنيا سئور / دنيا پرست.

گۈزۈ قان توتماق / gözü qan tutmaq / عىبانى اولماق / خون جلوى چشم را گرفتن.

گۈزۈ قولىتوغا وورماق / gözü qoltuğa vurmaq / گۆرمەمەك، هر زادى آياقلايىب گىچمەك.

گۈزۈ قىزماق / gözü qızmaq / قورخودان چىنخماق، ساواشدا ساغ سولو گۆرمەمەك / چشم جايى را نديدن.

گۈزۈ گۈيلىۋ توخ / gözü göylü tox / خىشلە يىن آدام، سخاوتلى آدام / چشم و دل سىر.

گۈزۈ گۈيلىۋ غنى / gözü göylü ğəni / آچىق، سخاوتلى / چشم و دل سىر.

گۈزۈ يوموب آچاناجا / gözü yumub açanaca / جوخ آز زامان، بىر باخىشدا / در يک چشم به هم زدن.

گۈزۈ يوموب آغزى آچماق / gözü yumub /

فايداسىز گۈزلەمەك، گۈزلەيىب بىر يىرە چاتماق / چشم به در سفيد شدن، در انتظار غبار بى سوار نشستن.

گۈزە آغ سالماق / gözə ağ salmaq / آچىق وئرمەك / داغ چشم دادن.

گۈزە آلا بولا گلمەك / gözə ala bula gəlmək / داعوا آختارماق، ايكى جۇر بىر جۇر گۆرۈشمەك.

گۈزە آلايىن چالايىن گلمەك / gözə alayın çalayın gəlmək / گۈزە ايكى جۇر بىر جۇر گۆرۈشمەك، آدامىن يىرىدن خوشو گلمەمەك.

گۈزە آتماق / gözə almaq / نظره توتماق، قبول ائلمەمەك / در نظر گرفتن.

گۈزە ايكى جۇر بىر جۇر گلمەك / gözə iki cür bir cür gəlmək / داعوا آختارماق، ساواش دالينجا اولماق.

گۈزە پىلتە قويماق / gözə piltə qoymaq / گىنجە سحرە جا ياتماق، يوخوسوزلوق چكىمەك / دود چراغ خوردن.

گۈزە سۇرتماغا / gözə sürtməğa / آز بىر زاد، دادىملىق / سر سوزنى از يە چيز.

گۈزە سوخماق / gözə soxmaq / باشا چالماق، اۆزە چكىمەك، بىر ايشى هى يادا سالماق / چيزى را به رخ كسى كشيدين، چيزى را به روى كسى آوردن.

گۈزە كۈل آتماق / gözə kül atmaq / آلداتماق / خاك در چشم كسى پاشيدن.

گۈزە كۈل پۇللەمەك / gözə kül püfləmək / آلداتماق / خاك تو چشم كسى پاشيدن.

گۈزە گۆرۈشمەمەك / gözə görüşməmək / گىزلىمەك، يىرىدن قاچماق / روى پنهان كردن.

گۈزە گلمەك / gözə gəlmək / گۆز ديمەك، نظر ديمەك، بىر زاد نظره قىشنگ گلمەك / به چشم آمدن.

گۈزە گلەن / gözə gələn / گۆز توتان آدام، قىشنگ، گۆزل / چشم گير.

کردن، نخبه گزینی.

گۆلدىن آغىر سۆز / güldən ağır söz

اینجیمه یین سۆز / از گل نازک تر.

گۆلدىن آغىر سۆز دئمەمک / güldən ağır söz

deməmək / بیرین ديلیندن اینجیمه مەمک،

یوموشاقلیقلا رفتار ائله مەمک / از گل نازک تر چیزى

نگفتن.

گۆلش قباق / güləş qabaq / اتی شیرین، گۆلر

اۆزلو، شن، مئهربان / خنده رو، پیشانی گشاده.

گۆللەنمەک / güllənmək / قېزارماق، بیریشته

اولماق / گل انداختن.

گۆللە کیمی / güllə kimi / چوخ یهین،

سۇرعتلی / مثل گلوله ی جنگی.

گۇمانا دۇشمەک / gümana düşmək / بیر آدام

بیر ایش گۇرماغا ناز ائله مەمک / ناز و ادا در آوردن.

گۈنۈن اۈزۈنە توپراق سېمەک / günün üzünə

topraq səpmək / اولمایان بیر زاد، حقیقتی

گیزلتمەک، بیرى اۈز آبیрін آپارماق، یاراماز ایش

گۇرمەک / خاک به روی خورشید پاشیدن.

گۈن اۈزۈ تۈتۈلماق / gün üzü tutulmaq

برک ساواش، وور ها وور، چال ها چال / گرد به

آسمان بلند شدن.

گۈن آدامی / gün adami / ایکی اۈزلۈ آدام،

ایشین آشارینا باخان آدام / نان به نرخ روز خور.

گۈن آغلاماق / gün ağlamaq / فیکیر چکمەک،

معاش بولو آچماق، یاردیم ائله مەمک / فکری به حال

کسی کردن.

گۈن ایلمەک / gün əylmək / آخشام اولماق /

آفتاب لب بام بودن.

گۈن بولود آلتیندا قالماق / gün bulud

altında qalmamaq / حقیقت گیزیلی قالماق،

عدالت تۈکنمه مەمک، اولان ایش بیلمەمک، بیر ایشین

اۈستۈ آچیلماق / آفتاب همیشه پشت ابر نماندن.

گۈن دیمز / gün dəyməz / دیمه دۇشر- تئز

ağzi açmaq / هر نه یامان یوغوز اولا اوتانماییب

دئمک / چشم را بستن و دهن را باز کردن.

گۈزۈ یوموب الی آچماق / gözü yumub əli

açmaq / بیر زادی ساتاندا هر قیمته وئرسله راضی

اولماق، بیر زادی ساتماغا تلسمک / چوب حراج به

چیزی زدن.

گۈزۈ یومولویبر ایشی گۇرمەک / gözü

yumulu bir işi görmək / بیر ایشده چوخ

مهارتلی اولماق / چشم بسته کاری را انجام دادن.

گۈزۈن قنراغیلا باخماق / qözün qırağıyla

baxmaq / بیرین حسابا قویماق، بیرینه بیر آز

لۇطف ائله مەمک / گوشه ی چشمی به کسی داشتن،

گوشه ی چشمی نازک کردن.

گۈل ائله مەمک / gül eləmək / آد چٹخاتماق،

اۈرک ایستمک / آوازه پیدا کردن.

گۈل آخیتماق / gül axıtmaq / ایشی

خارابلماق، فیتنه قوغزماق، ایشی کورلاماق، بارا

قویماق، نا غافیل دئممه لی سۆز دئمک / دسته گل

به آب دادن.

گۈل تیکان سیز اولماق / gül tikansız

olmamaq / هر یاخشیدا بیر پیسلیکدا اولماق،

یاخشیلیق و پیسلیک بیر یرده اولماق / گل بی خار

نبودن.

گۈل دره دره گندمەک / gül dərə dərə

gedmək / یاواش یول گندمەک، آستا آستا

گندمک / گل چین گل چین رفتن.

گۈلۈن وورماق / gülün vurmaq / بیر ایشین یا

بیر زادین لاپ یاخشیسین سئچمک / گلچین کردن.

گۈلۈندن گۈللر آچیلماق / gülündən güllər

açılmaq / چوخ خوشحال اولماق، چوخ

سئویمەک، شئلیک ائله مەمک / سر از پا نشناختن،

کبکش خروس خواندن، گل از گلش شکفتن.

گۈلۈنۈ وورماق / gülünü vurmaq / هر زادین

لاپ یاخشیسین سئچمک، سئچمک / گلچین

کۆس / نازک نارنجی.

گۈن قىلمەك / gün qərəlmək / فیشارا
دۈشمەك، چىنىلىك چىمەك / روزگار كسى سىيا
شدن.

گۈن كالايادۇشمەك / gün kalavaya /
düşmək / چوخ اولماق، بوللوق / آفتاب بە
خراپە ھا ھم افتادن.

گۈن گۈرمەمەك / gün görməmək / دارلىقدا
باشاماق، چىن گىچىمەك / روز خوش ندىدن، آب
خوش از گلو پايين نرفتن.

گۈن ھاينان چىنخماق / gün hayannan /
çıxmaq / اينتىظارسىز ايش اۈز وئرمەك، بىر آدم
كى اينتىظارسىز قوناق گله / آفتاب از كدام طرف در
آمده!

گۈن ياغلانماق / gün yağlanmaq / گۈنۈن
لاپ ايسى چاغى / صلاة ظهر.

گۈن يايانان / gün yaylanan / سحر چاغى
گىچمەك، سحرين ايش واختى سوووشماق / آفتاب
پەن.

گۈنۈ باجادا سوبو كۈزدەدە گۈرمەك /
günü bacada suyu күзәдә görmək / راحاتلىقدا
باشاماق، چىنىلىك چىمەمەك / آب را در كوزه
ديدن.

گۈنۈ پالچىق آلتىدا گىزلىتمەك /
günü palçıq altda gizlətmək / اولمايان بىر زاد، حقيقتى
گىزلىتمەك، عاغلا سىغىلمايان بىر زاد / آفتاب بە گل
اندودن.

گۈنۈ دوزلاماق / günü duzlamaq / اۈلمەك،
دۇنيادان گىندمەك / غزل خداحافظى را خواندن.

گۈنۈ سوبيا وئرمەك / günü suya vermək /
ايشى خارايلماق / گليم را به آب دادن، بند را آب
دادن.

گۈنۈ قارا / günü qara / بدبخت، يازىق آدم /
سياه روزگار.

گۈنۈ قالين / gönü qalın / بىنى قالين، سۈز
قانماز، ايشە داواملى آدم / پوست کلفت، نفهم.

گۈنۈ قرە / günü qərə / يازىق آدم، ايشى ايبلىن
آدم / سياه روزگار.

گۈنۈ كۈللەمەك / göni külləmək / اۈلمەك،
دۇنيانى دىيىمەك / ريغ رحمت را سر كشيدهن.

گۈنۈ گۈندەن دالى گىندمەك /
günü gündən dali gedmək / ضعيفلەمەك، داليلماق،
سفتهلەمەك / ترقى معكوس كردن.

گۈنۈ گۈنە ساتماق / günü günə satmaq /
بوگۈن صاباح ائلمەك، واختى الدن وئرمەك، عۇمرۇ
جۇرۇتمەك / يىلى تىلى كردن، امروز فردا كردن.

گۈنۈ گۈنە ساتماق / günü günə satmaq /
واختى ھدر ائلمەك، عۇمۇرۇ فايداسىز گىچىتمەك /
امروز فردا كردن.

گۈنۈ گۈي اسگىيە تۇتماق /
günü göy əsgiyə tutmaq / اينچىتمەك، ناتارازلىق ائلمەك / خون
دل خوراندن.

گۈنۈل بولانماق / gönül bulanmaq / شەك
ائلمەك، اۈرك قارىشماق / دل آشوب شدن.

گۈنە يوماق / günah yumaq / غيبت ائلمەك،
بىرىن داليجا سۇزۇن دانىشماق / گناه كسى را
شستن.

گىنىتمەك / genətmək / چوخ بۇيۇتمەك،
جىرماق، قاسدان باسماق، گوپلاماق / بلوف زدن.

گۈندە بىر دونا گىرمەك /
gündə bir dona girmək / عقيدە عوضلەمەك، رىياكارلىق / هر روز
به رنگی در آمدن.

گۈنشى باتماق / günəşi batmaq / اۈلمەك،
دۇنيادان كۈچمەك / آفتاب عمر كسى غروب كردن.

گۈنلىرى سايماق / günləri saymaq / اۈلۈمۈ
گۈزلەمەك، عۇمرۇن سون چاغلارى / روزهای عمر
را شمردن.

گۈنلىرىن سايماق / günlərin saymaq / اۈلۈمۈ

گۆیلرده آختارماق / *göylərdə axtarmaq* / شوقلا آختارماق، بیر زادین علاقه یله دالینجا اولماق / در آسمانها دنبال چیزی گشتن.

گۆیلرده دولانماق / *göylərdə dolanmaq* / چوخ سئوینمک، هپروتدا اولماق، نشئه اولماق / توی آسمانها سیر کردن، در هپروت سیر کردن.

گۆیلؤ گۆزؤ توخ / *göylü gözü tox* / دۇنيا مالينا فيکیر وئرمه یين، سخاوتلی، الی آچیق آدم / چشم و دل سیر.

گۆیه باخماق / *göyə baxmaq* / باشقا آدمالاری سایماق / دماغ بالا گرفتن.

گیر بیرنین گۆزونه باخ بیرنین اؤزونه / *gir birinin gözüne bax birinin üzünə* / اؤرک سئون باخشى اولماق، بیر زاد بیرنین اؤرگینه یاتماق، سئون بیرینه خوش گلمک / تو دهن شتر خار خشک خرماى تر بودن.

گیردکان مەسب / *girdəkan məssəb* / بیر ایپ اؤسته دورمايان، هفته خیيال / بوقلمون صفت، دمدمی مزاج.

گیردلمەمک / *girdələmək* / سؤزؤ بوروشدورماق، باشدان سووماق / پیچانندن، سمبل کردن.

گیردیرمک / *girdirmək* / بیر سفته زادى بیرینه بدلهمک، بؤرک قویماق / انداختن، کلاه برداری.

گیرگیلنمک / *girgilənmək* / واختی سووماق، باش قاتماق / سر خود را گرم کردن.

گیره دؤشمک / *girə düşmək* / ایشه قالماق، بیر سوچلو ایشدن قاچا بیللمه مک / به گیر افتادن، دم لای تله گیر کردن.

گیره سالماق / *girə salmaq* / گیرفتار ائلمه مک / به گیر انداختن.

گیره لنمک / *girələnmək* / وقت گنجیدمک / این دست و آن دست کردن.

گیرلین پاچ اوینماق / *gizlin paç oynamaq* /

گۆزله مک، عۇمرۇن سون چاغلاری / روزهای عمر را شمردن، روزها را شمردن.

گۆنه دئییر بات آيا دئییر چنخما / *günə deyir bat aya deyir çıxma* / چوخ گۆزل اؤزلؤ آدم / به آفتاب می گوید در نیا.

گۆی آچیلیب بیرى يئرە دؤشمک / *göy açılıb biri yerə düşmək* / ایفاده لی آدم / آسمان سوراخ شده فلانی افتاده پایین.

گۆی گۆبگی يئرە گلمک / *göy göbəgi yerə gəlmək* / چتین ایش انجام تاپیلماق، لاغیلا راحت ایشه ده دئییلر / آسمان به زمین آمدن.

گۆی گۆبگین يئرە دایماق / *göy göbəgin yerə dayamaq* / چوخ چتین بیر ایش، لاغ اؤچون دئییلر / آسمان ناف بر زمین گذاشتن.

گۆی يئرە گلیب يئر گۆیه گنتمک / *göy yerə gəlib yer göyə getmək* / بیر ایشین اولمالیقی / آسمان به زمین آمدن و زمین به آسمان رفتن.

گۆیۆله گنتمک / *göyülə gedmək* / اؤزؤن ایتیرمک، غرورلو، ایفاده ساتان آدم، اؤزؤنؤ چوخ یوخاری اینانماق / باد داشتن، در آسمانها سیر کردن.

گۆیدن اود یاغماق / *göydən od yağmaq* / چوخ ایستی اولماق / آتش از آسمان باریدن.

گۆیدن دؤشمک / *göydən düşmək* / ایفاده ائله یین آدم، اؤزؤن بیه نن آدم، بیرى اؤزؤنؤ آیریلاردان باشقا بیللمک، اؤزؤنؤ اؤزگه لردن اؤستون توتماق / از دماغ قیل افتادن.

گۆیدن داش یاغماق / *göydən daş yağmaq* / چتینلیک، بیر ایشه قطعی تصمیم توتماق / سنگ از آسمان باریدن.

گۆیده گۆتۆرمک / *göydə götürmək* / بیر زادین مۇشتریسی چوخ اولماق / تو هوا قاپیدن.

گۆیده وورماق / *göydə vurmaq* / هؤشلؤ آدم، بیر سؤزؤ تنز باشا دؤشن آدم / در هوا زدن.

گیزلین ایش گورمک، بیر ایشی ییلندیرمه مک /
قائم موشک بازی.

گیز توخلو / *giz toxlu* / باشاریقسز آدم، گنج
آدم / مشنگ.

گیز قالماق / *giz qalmaq* / نه ائله دیگین
بیلمه مک، معطله مک / آستین خاییدن.

گیلی گیلی گندمک / *gili gili gedmek* / چوخ
عذابدا اولماق، درد چکمک، عذابدان بلشمک،
عجله ائله مک / آه به آسمان رفتن.

ل

لال مونی گرفتن.

لال اویۇنۇ چىخاتماق / lal öyünü çıxatmaq

/ بىر جۇر دانىشماق كى آدمى خالى اولمايا، ايشاريله دانىشماق / لال بازي در آوردن.

لال آخماق / lal axmaq / سويون سس سيز

آخماقى، سويون شاريلنى سى اولماماقي / ساكت و روان.

لالاپتى / lalapeti / دىلى نوتان آدمى / لكنتى.

لالاققا / lalacaq / دىلى نوتان آدمى / لكنتى.

لالام كارام / lalam karam / سس سيز سۇز سۇز،

دىلنمەمەك، بىر سۇزۇ فبول انلەمەك / صم بكم بودن، چشم كور دندم نرم.

لالين دىلين نەسى يىلمەك / lalın dilin

nənəsi bilmək / ايكي نفر كى بىر بىرىن حال

خويون بىلەر، هره اۇز صينفينين حالينى يىلمەك،

هامى هامنين سۇزونه باخماز / زبان الكن را مادرش

فهميدن، زبان خر را خلع دانستن.

لامپا دوهسى / lampa dəvəsi / چوخ اوزون

آدام، قيليق سيز آدمى / بى قواره، بد تركيب.

لاواش قولاغى سولاماق / lavaş qulağı

sulamaq / بالتاقلاتماق، بىرين ياغلماق / بادمجان

دور قاب چيدن.

لاى لاي بۇلۇب ياتماماق / lay lay bülüb

yatmamaq / بىر ايشى اۇزگۇيه دنمك اۇزى

عمل انلەمەمەك، ياخشى پيسى يىلمەك و عمل

لئته چىخماق / letə çıxmaq / هر زادى الدن

وئرمەك، وار يوخدان چىخماق / از هستى سافط شدن.

لئر / lır / تريشه بيلمەين، نئيل، سوست / بى حال،

سست و بى حوصله.

لئشيمين آچماق / leşimin açmaq / بىرىن

قارنين سۇكمەك، اۇلدۇرمەك / شكم كسى را سفره كردن.

لئلىق آخيتماق / lılıq axıtmaq / هر زادا مؤفته

يئره آغلماق، نئز نئز آغلماق / آب غوره گرفتن، اشك كسى دم مشكش بودن.

لات لۇت / lat lüt / هئچ زادى اولمايان،

يوخسول، هاراي داد سالان، اوتانمايان / اراذل و اوباش.

لاخت شبيد / laxt şeyid / دارماداغين اولماق /

آش و لاش شدن.

لاخلاتماق / laxlatmaq / يئرىندن اويناتماق،

اۇرگى اويناتماق، بىر سۇز اثر سالماق.

لارى خوروز / lari xoruz / ساواش آختاران،

هاميلا ساواشان / خروس جنگى.

لاغلاغى / lağlağı / چوخ دانيشان، بوش بوغاز /

روده دراز، پرچانه.

لاقيرتى وورماق / laqırtı vurmaq / چوخ

دانىشماق، باشدان بشيىدن آپارماق / وراجى كردن.

لال / lal / سس سيز اوتوماق، جواب وئرمەمەك /

اښه مه مکه / لالایی بلد بودن و نخواييدن.
 لای لای دئمک / lay lay demək / غفلتده
 ساخلاماق / توی گوش کسی لالایی خواندن و
 خواب کردن.

له کؤچؤب يوردو قالماق / lələ köçüb
 يوردا قالماق / yurdu qalmaq / ايش ايشدن گنچمک، بير
 زادين واختی الدن گندمک / آن سبو بشکست و آن
 پيمانه ريخت.

له له ليک ائله مکه / lələlik eləmək / يالناقلا تاق
 / للگی کردن.

لوتو بنچه / lotu beça / زيرنگ اوغلان اوشاغی،
 کلک باز / بچه لوتی.

لورولا شورو قانماق / lorula şoru
 qanmamaq / هنج زاد بيلمه مکه، قانمازلیق / از
 بيخ عرب بودن.

لورونان شورا فرق قويماق / lorunan şora
 fərq qoymamaq / بير زاد بيلمه ين آدم / هر از
 بر تشخيص ندادن.

لورونان شورون فرقين بيلمه مکه / lorunan
 şorun fərqi bilməmək / بير يثرده ياخچی
 پیسی بيلمه مکه / خادم و خائن معلوم نبودن.

لورولا شورو بيلمه مکه / lorula şoru
 bilməmək / پیس ياخشینی بيلمه مکه، ياخشى
 پیسی بير گؤرمک / هر از بر تشخيص ندادن، همه را
 به يک چوب راندن.

لومو شیرين / lumu şirin / تازا اره گئدن قتر،
 نيشانی قتر، آداخلی قتر / ليمو شیرين.

لؤت / lüt / يوخسول، دؤنيا مالی اولمايان / آسمان
 جل.

لؤت گؤتدن تومان اوغورلماق / lüt götdən
 tuman oğurlamaq / نهايت شارلاتانلیق، نهايت
 جوليکليک / از کون برهنه تنبان دزدیدن.

لؤلؤجؤ چئخارتماق / lülücü çıxartmaq /
 ائلدن عجايب ايش گؤرمک، اؤزؤن اؤزگه لردين
 باشقا بيلمک / طاقچه بالا گذاشتن، از دماغ فيل

لش سرمک / læş sərmək / اؤلدؤرمک، بيرين
 يثره وورماق / نقش بر زمين کردن.
 لکه ياخماق / lækə yaxmaq / بيرينين ناموس و
 شرفينه توخونماق / لکه دار کردن.
 لالش / lələş / بيری اؤزؤن تعريفله مکه اؤچؤن دير،
 داداشين / داداشت.

له کؤچؤب يورد آغلاماق / lələ köçüb yurd
 ağlamaq / هر زاد قورتارماق، هامی گنديب هنج
 کيم قالماق، کروان کؤچمک، بير يثر بيردن
 بوشالماق / از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل.
 لله وار يوردو يوخ / lələ var yurdu yox /
 هنج زادی اولمايان، مؤفته الدن گنتمک، بير واری
 اؤزگه لر يثمک / لوطی خور شدن.

لله نين ياز انوی / lələnin yaz evi / هنج زاد
 تاپيلمایان انو، کاسيب انوی، قارا يثر قوری يثر /
 خانه ی پایزی لله.
 اللهم قلم / əlləm qəlləm / فيريلداقچی،
 سؤزؤنؤن اؤستؤنده دورمايان، دؤز اولمايان / شيله
 پيله دار.

له دوداق / löh dodaq / دوداقی يثکه / لفجن.
 له لؤيؤن / lələyün / آج گؤز، گؤزو دار،
 دويمويان، گؤرمه ميش / گرسنه چشم، حريص چشم.

له داغ ائله مکه / lələ dağ eləmək /
 هيرسلنديرمک، اينجيتمک / نقره داغ کردن.
 له کؤچؤب يورد آغلاماق / lələ köçüb

افتادن.

لؤلئین آزماق / lüleyin azmaq / حد دیندن

چنخماق، اؤزۈن ایتمک / حد خود را نشناختن.

لؤلھین چوخ سو توتماق / lülehin çox su

tutmaq / چئارلی آدم / لؤلھنگ کسی زیاد آب

برداشتن.

لؤلھین دامیندا اذان وئرمک / lülehin

damında əzan vermək / لاپ یوخسوللوق /

آه در بساط نداشتن.

لیجیمدن چنخماق / hicimdən çıxmaq /

بیجیمدن چیخماق، آباق بۇدره مک / پا از گلیم خود

دراز تر کردن.

لیفله مک / lifləmək / بیر آدم باشینا ایش

گتیرمک، آل وئرده بیرین توغلاماق / لیف کشیدن،

تیغ زدن.

لیل سودان بالیق توتماق / lil sudan balıq

tutmaq / فۇرصتی غنیمت سایماق / از آب گل

آلود ماهی گرفتن.

لیلنمه سه دورولماز / lillənməsə durulmaz /

قاریشیق دان سونرا باریشیق اولار / جنگ اول به از

صلح آخر.

لیلی مجنون اولماق / leyli macnun olmaq /

بیر بیرین چوخ ایستمک / لیلی و مجنون بودن.

لیلیق آخیرتماق / liliq axırtmaq / یالاندان

آغلاماق، بیرینی آلداتماق اؤچون یالاندان آغلاماق

/ اشک تمساح.

م

تعجبۇب ائلەمك / مات شدن.

ماتاحين سووماق / matahın sovmaq / هوسين
سو يودماق، ايستگه يئتيرمك / بر خر مراد سوار
شدن.

ماتنى ميخانايسى / mati meyxanasi /
صاحب سيز بير يئر، قاتما قاريشيق بير يئر / بلبشو،
جاي بى صاحب.

ماتينا سالماق / matına salmaq / ايشى يئرینه
سالماق، ايشى دۇز گۆرمك / كار را روى ريل
انداختن.

ماچاسى آلچى دورماق / maçası alçı /
durmaq / ايش گتيرمك، شانس اوياق اولماق /
كېك كسى خروس خواندن، بخت به روى كسى
خنديدن.

ماريماق / marımaq / بير آدامين يۇزۇنه گۆز
تيكمك / چشم دوختن.

مازادا قويماق / mazada qoymaq / ناز
ائلهمك و راضى اولماماق / ق و قوز آمدن.

مازا ماتا قويماق / maza mata qoymaq / ناز
ائلهمك و راضى اولماماق، ايفاده ساتماق / آدم گدا
اين همه ادا؟

ماساد / masad / كاسادليق، ساتيلان زادلارى
آلانلار قايتارماق / كار و كاسبى كساد بودن.

ماستير / mastır / حوققا باز آدام، اوزۇن تۆلكۇ
اۆلۇمۇنه ووران / خود را به موش مردگى زدن.

مئتنقى وئرمك / mıtınqı vermək / ايشى
اوزاتماق، ادا بازيق، سريمك / لودگى، مسخرگى.
مئددانماق / mıddanmaq / ذيققيلداماق، آرام
آرام دئينمك / ورور كردن.

مئرتين باشى ياريم اولماق / mirtın başı /
yarım olmaq / بير آدام لاغ ائلهمك يا گولمك
آختارماق.

مئرنوغا گلماك / mırnoğa gəlmək / بير آرواد
يا كيشى يا اوغلان و قيز آيرى ايشلردن اوترۇ
دولمانماق / فحل آمدن.

مئريخ چيراغى بوفلهمك / mırax çırağı /
pufləmək / ايش باشارماماق، ايش بيلمهين / بى
دست و پا، پيه.

مئز يغيئا ديمك / mızıǵına dəymək / بير سۆز
بيرينه آجيق گلماك / بر خوردن.

مئس مئس / mis mis / يئره باخان شر آدام، سامان
آلتيندان سو يئريدن آدام / مارمولك.

مئسماق / mısmaq / قورخماق، قيراغا چكيلمك /
كر كردن.

مئشه قيران / meşə qıran / حمام داواسى، توك
آپاران داوا / مو بر.

مئغ مئغ كيمى ويزيلداماق / miğ miğ kimi /
vızıldamaq / چوخ دانيشماق، باش بئيندن
چىخاتماق / پر چانگى كردن، وزوز كردن.

مات قالماق / mat qalmaq / حيران اولماق،

ارککلنمک / شاش کف کردن.
 مامالیق ائله مک / mamalıq eləmək / هر ایشه
 نظر وئرمک، اؤزۈن بیلجی یشینه قویماق،
 یوولمامیش قاشیق کیمی هر یشره سوخولماق / نخود
 هر آش شدن، فضولی کردن.
 مانقالچی / manqalçı / تریاک، مانقال باشیندا
 اوتوروب تریاک چکن / اهل دود و دم، دودی.
 مایا باتماق / maya batmaq / زیان قویماق، آل
 وئرده زیان ائله مک / مایه از دست رفتن.
 مایا باش چنخماق / maya baş çıxmaq / یشر
 به یشر اولماق، نه قازانماق نه زیان ائله مک / سر به
 سر شدن، یشر به یشر شدن.
 مایا قویماق / maya qoymaq / جان و دیلدن
 ایشله مک، بیر نفره هر ایش گؤرمک / از جان مایه
 گذاشتن.
 مایا قویماق / maya qoymaq / خاطیر قویماق،
 بیر آداما بیر ایشده یشرسیز کؤمکلیک ائله مک /
 غمض عین کردن.
 مایماق / maymaq / ال آباق سیز، بیین سیز / آدم
 بی دست و پا.
 مچید انششک باغلامالی اولماماق / məçid
 məçidə bağlamalı olmamaq / وضع قولای
 اولماق، بیر ایش یا سؤزۈن یشری اولماماق / هوا پس
 بودن.
 مچید آغاچی / məçid ağacı / بیر آدم کی اونا
 بیر سؤز دتمک اولمویا / کبوتر حرم.
 مچیده بیژ بوراخماق / məçidə bij
 buraxmaq / آیری آداملاری دردسره سالماق،
 بیر ایش گؤرۈب اؤز گهنی سینسیدمک / نان تو دامن
 کسی گذاشتن.
 مدینه قاصیدی / mədinə qasidi / آرا
 ووروشدوران، سؤز دولاندیران / آتش ییار معرکه.
 مزیقلی گنچمک / mızıqlı geçmək / اؤزۈن
 گۆرمز بیلمزلیگه وورماق / خود را به کوچهی علی

ماققابی داری اؤسته قویماق / maqqabi dari
 üstə qoymaq / چوخ دیقت ائله مک، چوخ
 وسواس اولماق / مته روی خشخاش گذاشتن.
 مال آشیقی / mal aşığı / دؤشۈنجه سیز آدم،
 کؤت آدم، دانا باش / بی کله.
 مال اوتاران / mal otaran / بیر زاد بیلمهین
 آدم، آنلام سیز / گاو چران.
 مال اوسسوراغی / mal ossurağı / هیچ زاد
 قانماز آدم، آداب بیلمهین، اؤزۈن سئون / گوز
 سگ.
 مال باش / mal baş / ال آباق سیز، عاجیز آوارا
 آدم / دست و پا چلفتی.
 مال دگنگی / mal dəğənəgi / بیر شئی قانمایان،
 قانماز، پیس یاخشینی بیلمهین / عین گاو.
 مال ینمز / mal yeməz / قتمیر، گۆزی دار، الی
 برک، پول خشله مز / ناخویرایی، ناخن خشک، آدم
 نخور.
 مالا چکمک / mala çəkmək / بیر زادی اؤرت
 باسیر ائله مک، خیانت کارلیغین اؤستۈن اؤرتمک،
 بیرنین عیبین گیزلتمک / ماست مالی کردن، ماله
 کشیدن.
 مالا گندن / mala gedən / بیر زاد بیلمهین آدم،
 آنلام سیز / گاو چران.
 مالباش / malbaş / آخماق، بیر زاد قانمایان / کله
 خر.
 ماللایق ائله مک / mallıq eləmək / یشرسیز
 بیر ایشه قاریشماق و دخالت ائله مک / موس موس
 کردن.
 مالی چوخ گۈنۈ قارا / mali çox günü qara /
 اسگیک آدم، مال ینمز، عؤرضه سیز آدم / چس
 خور.
 مالی سویا تۈکمک / mali suya tökmək / بیر
 مالی اوجوز ساتماق / آتش به مال خود زدن.
 مامنز یارماق / mamız yarmaq / ینکلمک،

منزىل يوخون كىرا چوخ / **mənzil yoxun**

کیرا چوخ / اغلا سئغمايان بیر ایش، ایشین گیری اولماق.

مه يئلى / **meh yeli** / هر گۆن بیر جور اولان آدام / باد صبا.

مه يئلى كيمى اولماق / **meh yeli kimi olmaq** / تتر تتر فيكیری عوضله مك / خیال خیال کردن.

مه يئلى كيمين / **meh yeli kimin** / هر دقیقه بیر تصمیم توتان آدام / مثل باد صبا.

مه لنمك / **mehlənmək** / خشرلنمك، اوزون مه وئرمك / خود را باد دادن.

موخول اولماق / **muxul olmaq** / ایش قارشیدیرماق / مخل شدن.

موردار اسگى / **murdar əsgü** / پیس آدام، اسگیك آدام / دون.

موردار اولماق / **murdar olmaq** / اؤلمك، نجیس اولماق / سقط شدن.

موزالان ديمك / **mozalan dəymək** / بیردن هاوالانماق، بیردن قاچماق، بیردن بیر ایش گؤرمك / مار زدن.

موشاطا / **muşata** / مۇزاحيم، انگل، طؤفیلی / موی دماغ.

موشتولوغو اولماق / **muştuluğu olmamaq** / موقایسه عالمنده دئییلیر، بیر زاد چوخ اؤستون اولماق / سر بودن.

موم / **mum** / یوموشاق، تسلیم اولان آدام / مثل موم.

موما دؤنمك / **muma dönmək** / یوموشانماق، ایپه ساپا گلמك / مثل موم نرم شدن.

مويدا / **moyda** / بیس قادین، هر پشه‌دن چنخان قادین، ناموس سوز آرواد / پتیاره.

مؤشتری باشى اؤسته اولماق / **müşteri başı östə olmaq** / بیر زادین یاخشی اولماقی، دؤز بیر

چپ زدن.

مشقه دؤشمك / **məşqə düşmək** / بیر ایشه تصمیم توتماق / به هوای چیزی افتادن، هوای چیزی را کردن، به کله زدن.

مشقه سالمق / **məşqə salmaq** / بیر آدمی بیر ایش گؤرماغا راغیب ائله مک، بیر ایشه تحریک یا تشویق ائله مک / هوای چیزی را به سر کسی انداختن.

معدده گؤجؤ سؤز دنمك / **mədə gücü söz demək** / مؤفته سؤز دانیشماق، یئرسیز سؤز دانیشماق / حرفی را از معدوی مبارک زدن.

معددهسى گنیشلىك / **mədəsi genişlik** / دویمایان آدام، آج گؤز، طاماح کار آدام / سیری ناپذیر، چاه ویل.

معدیه قول وئرمك / **mədiyə qol vermək** / بیر ایشه گؤز تیکمك، اومماق / شکم را صابون کشیدن.

مککهدن گؤزؤ پالچقلى گلמك / **məkkədən gözü palçıqlı gəlmək** / بیلن آدام، اؤزؤن یوخاری گؤرمك / خون خود را از خون دیگران رنگین دانستن، تافته‌ی جدا بافته بودن.

ملهسن سؤد اولماز / **mələməsən süd olmaz** / آدام اؤزؤ گرگ اؤز ایشینه فیکیر وئره.

ممد حسن قالئى / **məmməd həsən qalibi** / اندازه اولماق، لباس یا باشماق اندازه گلمك / قالب تن بودن، چیزی به تن کسی بریده شدن.

ممد نصير بير جؤت حصير / **məməd nəsir bir cüt həsir** / یوخسوللوق، آجلیق / آسمان جل.

ممه خوسى / **məmə xosı** / دانقاز، لوتولوق ائله ين / داش مشدی، لوطی، لات.

ممه ييىندن يپه ييىنه جا / **məmə yiyəndən pəpə yiyənəca** / هامی، ائللیق، توسئو چنخان قوناقلیقی / از خرد تا کلان.

خالی دیدن.

میدانی دار اولماق / *meydani dar olmaq* /
بیرینین ال آياغی باغلی اولماق، دارلیقدا اولماق /
عرضه بر کسی تنگ بودن.

میسلم بالالاری کیمی / *mislim balalari* /
kimi / فاگیر اوشاق، باش آشاغی و دینمز اوشاق /
سر به زیر و خجالتی.

میسمریق ساللاماق / *mısmırıq sallamaq* /
قاش قاپاق تۆکمک / اخم و تخم کردن.

میل میلی / *mil mili* / یول یول پارچا / راه راه.
میلاب ایچینه دۆشمک / *milab içine* /
düşmək / سوسماق، سس سیز اوتوماق /
کشتی های کسی غرق شدن.

میلچک قووماق / *milçək qovmaq* /
آوارالانماق، هنج ایشه مشغول اولماماق / مگس
پراندن.

میلچگی گۆیده ناللاماق / *milçəgi göyde* /
nallamaq / چوخ شارلاتان و کلک باز آدم، بیر
قیرانادا قابی اولان، لاپ یوخسوللوق، پولسوزلوق،
حوققابازلیق، کلکبازلیق / ملخ را در هوا رگ زدن،
مگس را در هوا رگ زدن، پشه را در هوا نعل زدن.
میلچگینی قوغا بیلمه یین / *milçəğini qoğa* /
bilməyən / ال آياق سیز آدم، زورسوز، اوشاق /
مگس راندن نتوانستن.

میمونون سون بالاسی / *meymunun son* /
balasi / لاپ چیرکین اوشاق.

مین اۆزلؤ / *min üzlü* / ایکی اۆزلؤ، رییاکار
آدم، ایجریسیله ایشیگی بیر اولمایان / هزار چهره.
مین اۆش یۆز قدیم / *min üş yüz qədim* /
چوخ کؤهنه و قدیمی، چوخ اوزون زامان / عهد
بوق.

مین آتلیا داو اولماق / *min atlıya dav* /
olmaq / بیر نفر مینینه برابر اولماق، چوخ گۆجلؤ
آدم، هۆشلؤ باشلی آدم، زیرنگ آدم / یک تنه

زاد / مشتری روی شاخس بودن.

مؤشتری گۆزؤیله باخماق / *müşəəri gözüylə* /
baxmaq / دریندن دیققت ائله مک / با چشم
مشتری نگاه کردن.

مؤفت اللدی / *müft əlləzi* / زحمت سیز، مجانی
/ یا مفت.

مؤفته سۆز / *müftə söz* / بی معنی سۆز، فایدا سیز
سۆز / حرف مفت.

مؤلچؤ / *mülçü* / آریق آدم / لاغر مردنی.
میتیل / *mitil* / اؤستؤ باشی کیفیر آدم، تنبل و
عاجیز آدم، ایشه گلمه یین آدم / زوارد رفته، پا پتی.
میخ دورماق / *mix durmaq* / دؤمدۆز دورماق،
ترپنمه مک / سیخ و ایستادن.

میخ دیبی / *mix dibi* / بیر یترده قالان، آیری یتره
گئدمه یین / مشتری پا به میخ.

میند میند / *mid mid* / چوخ زیققیلدایان آدم / ور
ورو.

میدان سولاماق / *meydan sulamaq* / منم منم
دئمک، اؤزؤنؤ حاکیملیقا حاضیرله مک، ساواشا
تحریک ائله مک / معرکه گرفتن، دو به هم زنی.

میدان قیزیشدیرماق / *meydan qızısdırmaq* /
/ های سالماق، هامینی بیرینین ضیددینه یا اؤزؤنؤن
نفعینه تحریک ائله مک / گرد و خاک کردن.

میدان میدان اوخوماق / *meydan meydan* /
oxumaq / سۆز گۆلشدیرمک، ساواش آختارماق،
اؤزؤندن دئمک / رجز خوانی کردن.

میدانا چنخماق / *meydana çıxmaq* / هامینین
گۆزؤنه گۆروشمک، گۆز قاباغینا گلیمک / به
صحنه آمدن.

میدانا قویماق / *meydana qoymaq* / گیزی
بیر زادی اؤزه چنخاتماق، دۆزلؤک گۆستریمک /
روی دایره ریختن.

میدانی بوش گۆرمک / *meydani boş* /
görmək / بیر آدم اؤزؤندن دانیشماق / میدان را

حریف بک لشگر بودن، یکی مرد جنگی به از صد هزار.

مین ایت آلسان ییری هۆرمز / min it alsan
biri hürməz / چوخ قلب آدام، نادوز آدام / هزار
چاقو درست کند یکی دسته ندارد.

مین جیرا بیر جیر وورماق / min cıra bir cır
vurmaq / بیر سققه وورماق، یاخشی جاواب
وئرمک / جواب دندان شکن.

مین جیریقا یاماق سالان / min cırıqa yamaq
salan / یالانچی، هؤللوک چی، اؤزوندن دیین /
بلوف زن.

مین دره نین سویون ییر بیرینه قاتماق / min
dərənün suyun bir birinə qatmaq / سۆز
بللی اولماق، سۆز آختارماق، چوخلو زادلاردان
دانیشماق، باشی دییی بللی اولمایان بیر دانیشیق / از
هر دری سخنی گفتن، سخنان بی سر و ته گفتن.

مین کۆزویه قیرپ قوبماق / min küzüyə
qırp qoymaq / هر ایشدن چنخماق، هر پششیدن
چنخماق، هر ایشه باش اوزاتماق / همه فن حریف
بودن، همه کاره ی هیچ کاره بودن.

مین گۆلدن ییری آچیلماق / min güldən
biri açılmamaq / آرزولارین میندن بیرینه
چاتمماق / از هزار گل یکی نشکفتن.

مین نفره دوو اولماق / min nəfərə dov
olmaq / هنج کیمدن قورخماق، هامیلا باش باشا
چالماق، چوخ اؤرکلی اولماق / صد سر را کلاه
بودن و صد کور را عصا.

مین نفری آلیب ساتان / min nəfəri alıb
satan / پوللو آدام، زور آدام، سۆزؤ گنجگین آدام
/ هزار نفر را خریدن و آزاد کردن.

ن

نار گیلە / *nar gila* / قیز اوشاغینین عزیزلەمەسی،
سئومەلی قیز اوشاغی / عزیز دردانه.

ناز نازی / *naz nazi* / اوشاق یا بۆیۆك آدم کی
ازیلیر / ناز نازی.

نازیک قاییق / *nazik qabıq* / ایشە داوامی
اولمایان، ال سیز آیاق سیز / بچه ننه، تیتیش مامانی.

ناغیل تاباجا / *nağıl tabbaca* / سر سفته سۆز /
دری وری، شعر و ور.

ناغیل تاباجا دئمک / *nağıl tabbaca demək* /
یترسیر سۆز دانیشماق، دخلی اولمایان سۆز
دانیشماق / برای کسی غزل خواندن.

ناقافیل اوسسوراخ / *naqafil ossurax* /
چاغیریلماش قوناق، چیی سۆز، بیر ایش کی آدم
مؤنظیر اولمایا / گوز ناغافل.

ناققا / *naqqa* / جوخ بین آدم / نهنگ.
ناققال / *naqqal* / جوخ دانیشان آدم، انگی بوش
آدم / روده دراز.

ناققیش تیکمک / *naqqış tikmək* / جتین ایش
گۆرمک، دیققتلی ایش گۆرمک / با سوزن گور
کندن.

ناللاماق / *nallamaq* / بیرین وورماق، بیرینه بیر
پیس جینسی بدله مک / بیخ گوش کسی زدن.

نالەسی عرشە دایانماق / *naləsi ərşə* /
dayanmaq / اوجادان آغلاماق / ناله به عرش
رسیدن.

ننچه کۆینک آرتیق یترتماق / *neçə köynək* /
artıq yırtmaq / تجرؤبه لی اولماق، جوخ ایش
بیلن آدم / چند پیراهن اضافه پاره کردن.

ننچه دن بیر اولماق / *neçədən bir olmaq* /
ارزش سیز اولماق، دیرسیر اولماق، هش نه چی
اولماماق / سر پیاز یا ته پیاز بودن.

نتطق توتولماق / *nıtq tutulmaq* / دانیشا
بیلمه مک، سوسماق، اوتانیب دانیشماماق / نطق
کسی کور شدن.

نؤمره گلەمک / *nümrə gəlmək* / آلداتماق،
کلک وورماق / دو دوزه بازی کردن.

ننیه ییم ننه ائله ییم / *neyləyim necə eləyim* /
ایکی اؤرکلی قالماق / دو دل ماندن.
ناباب / *nabab* / پیس، نا اهل / ناباب.

ناخلن بزه مک / *naxlın bəzəmək* / بیر آدمی
ووروب قانا بویاماق / دخل کسی را در آوردن.

ناخوش توبوق / *naxoş toyuq* / همیشه ناخوش
اولان، آریق آوارا / لاغر مردنی.

ناخیر چنخمایش ییزو چنخماق / *naxır* /
çıxmamış bizov çıxmaq / جیچیک قارداش
بۆیۆك قارداشدان تتر انولنمک.

ناخیرچی / *naxırçı* / آداب بیلمه یین آدم /
گاوجران.

نادیری تختینده گۆرمک / *nadiri təxtində* /
görmək / جوخ باشلی آدم / عمر نوح داشتن.

نامازلیق اولماق / *namazlıq olmaq* / پاکلیق،

بوینوندا غوسل اولماق / نمازی بودن.

نان کور / *nan kor* / دوز بیلمز، نامرد، کیشیلیگی
اولمایان / نان کور.

ناهار پولو / *nahar pulu* / رۇشوه / پول ناهار.

ناھاردان سونرا کیشی اولماق / *nahardan sonra kişi olmaq*

/ چنخار سیر آدم الینه
فۇرصت دۇشمک / تازه به دوران رسیده.

ناودان بوزی / *navdan buzi* / هنج زاد بیلمه‌ین
/ مثل سنگ خارا.

نخودی گۆلمک / *noxodi gülmək* / یۇنگول

گۆلمک، پیس گۆلن آدم / نخودی خندیدن.

نرخین خبر آلماق / *nırxın xəbər almamaq*

/ حساب کیتاب سیز ایش گۆرمک /

نرخ چیزی را نپرسیدن.

نردووانی پیلله چنخماق / *nərduvani pillə pillə çıxmaq*

/ آددیم آددیم قاباغسا
گئدمک / نردبان را پله پله بالا رفتن.

نرگیس / *nərgis* / سۆز دولانديران، خبرچی، آرا
ووران، نرگیز بیلدی تربیز بیلدی / خبرچین.

نس داماری توتماق / *nəs damarı tutmaq*

/ کۆنزلیک ائلمک، دامار وئرمک / روی دنده‌ی لج
افتادن.

نسلی کسيلمک / *nəslī kəsilmək* / بیر زاد تام

آرادان گئدمک، بیر زادین کۆکۆ کسيلمک / نسل
چیزی از روی زمین برداشته شدن.

نغناچی / *niğnıçaçı* / چوخ دئیین آدم / آدم نق
نقو.

نَفس اۆلدۆرمک / *nəfəs öldürmək*

/ یورولمازلیق / نفس را کشتن.

نفس آلتدان چنخماق / *nəfəs altdan çıxmaq*

/ زورا دۇشمک / به زرت و زورت
افتادن.

نفس اودماق / *nəfəs udmaq* / ساکیت اولماق /

نفس در سینه حبس کردن.

نفس ایستی یئردن چنخماق / *nəfəs isti yerdən çıxmaq*

/ بیر سۆز دئمک کی عملی
چتیندی، وار یوخو آتیب توتماق، وار نعمتی
کورلاماق و قدرین بیلمه‌مک، وارلی کارلی آدم،
کئفی ساز آدم / نفس از جای گرم بلند شدن.

نفس سالماق / *nəfəs salmaq* / بیر شیده گۆز
اولماق و اونو اله گتیرمک / جذب کردن.

نفسدن دۇشمک / *nəfəsdən düşmək* / چوخ
یورولماق / از نفس افتادن.

نفسینی اۆلدۆرمک / *nəfsini öldürmək*

/ ایسته‌یینی ائلمه‌مک، طاماحینی اۆلدۆرمک / نفس
خود را کشتن.

نفسدن دۇشمک / *nəfədən düşmək*

/ یورولماق / از نا افتادن.

نم نؤم ائله‌مک / *nəm nüm eləmək* / اؤزۈنۈ

نازا قویماق، راضی اولماق / ان قلت آوردن.

نم نیشان سیز / *nəm nişansız* / تاری، الله / بی
نشان.

نم نیشانی قالماق / *nəm nişani qalmamaq*

/ بیر زاد تام محو اولماق / کن فیکون شدن.

ننه اۆلسون تیکه‌سی / *nənə ölsün tikəsi* / بیر
آداما عزیز خورک ساخلاماق.

ننه باجی / *nənə bacı* / ناموس / خواهر مادر.

ننه باجی بیلمه‌ین / *nənə bacı bilməyən*

/ حرام‌زادا، رحم‌سیز، آدم اۆلدۆرن / بی خواهر و
مادر.

ننه باجی تانیمایان / *nənə bacı tanımayan*

/ بی‌نهایت بی رحم آدم، کیشیلیقدان بی‌خبر آدم /
بی خواهر و مادر.

ننه‌سینین ائمجین کسن / *nənəsinin əmcəgin kəsən*

/ کəsən / رحم‌سیز، نامرد، هیز آدم، ذاتی خراب،
داش‌اؤرگ، ننه‌نه باجی بیلمه‌ین، آدم اۆلدۆرن،
کیشیلیقدان اوزاق / پستان مادر خود را بریدن، پستان

نه برنده.

نه سينين اوغلو / *nənəsinin oğlu* / حرامزاده،
رحم سيز، آدم اؤلدورن / حرامزاده.

نه نى اممك / *nənəni əmmək* / تبيل آدم،
ايشلهمه ين آدم / آدم عاطل و باطل، بیکار.

نه نين اويناşı / *nənənin oynası* / چوخ زهله
گندمه لی آدم / فاسق مادر.

نه ائلييم نه ائلييم دمك / *nə eliyim nə eliyim demək* / شك ائله مك / كاسه ی چه كنم
چه كنم دست گرفتن.

نه آتماق اولار نه اوتماق / *nə atmaq olar nə utmaq* /
پس اوشاق، نا اهل اوشاق.

نه آرتیب نه اريمك / *nə artıb nə ərimək* /
بیر حالدا قالماق، نه كؤكلیب نه آریغلاماق.

نه آغ دینمك نه قره / *nə ağ dinmək nə qərə* /
سؤزه جاواب وئرمه مك، لال كار اوتورماق
اگر از سنگ جواب آمد از او هم آمد.

نه اومورسان باجیننان باجین اؤلور آجیننان / *nə umursan bacınnan bacın ölür acınnan* /
ایکی طرفده مۆشكؤلده اولماق، يئرسيز اومماق /
توق بی جا.

نه ایتیم آزیب؟ / *nə itim azıb* / بیر یشرده ایشیم
بوخ کی اورا گندم / مگر مغز خر خوردم که...، نانم
کم است آبم کم است؟ که....

نه چؤلمك سنسین نه دوواق / *nə çölmək* /
sınsın nə duvaq / عدالت اولسون، هئچ طرفه
ظؤلم اولماسین، نه شیش یانسین نه کباب / نه سیخ
بسوزد نه کباب.

نه حمام نه تاس / *nə hamam nə tas* / بیر
شیی کؤکؤندن دانماق / چه کشکی چه مشکي؟،
شتر دیدی ندیدی.

نه دمیر گندمك نه کؤمؤر / *nə dəmir gedmək nə kömür* /
بیر ایشین بیرینه زیانی
اولماق / از کیسه ی خلیفه بخشیدن.

نه دیل بیلسین نه دوداغ / *nə dil bilsin nə dodag* /
تامامیله گیزلین ساخلانمیش سؤز، سیر
ساخلاماق / راز مگو.

نه دیل بیلمك نه دوداق / *nə dil bilmək nə dodaq* /
چوخ گیزلین بیر زاد، گیزلین بیر سؤز /
راز مگو.

نه شیش یانسین نه کباب / *nə şiş yansın nə kabab* /
اینصاف اولسون، قازانچ زیان هر ایکی
طرفه بؤلؤنسون، ایش حددینده اولماق، عدالت
اولسون، هئچ طرفه ظؤلم اولماسین / نه سیخ بسوزد
نه کباب.

نه قوشون یومورتاسی اولماق / *nə quşun yumurtası olmaq* /
بیر آدمین ذات و سؤتونه
تانیش اولماق / هفت پشت کسی را شناختن.

نه قویوب نه آختارماق / *nə qoyub nə axtarmaq* /
یولو ترسه گندمك، يئرسيز اینتظار /
ره گم کردن.

نه گؤیده اولوب نه یشرده اولماق / *nə göydə olub nə yerdə olmaq* /
چوخ سئوینمك،
شنلیک ائله مک / سر از پا نشانختن.

نه یئمیسن تورشولو آش / *nə yemişən turşulu aş* /
بیرین برک کؤتکله مک، ازیب
سویون چنخاتماق، برک وورماق / گرد و خاک
کسی را گرفتن، هر چه می خورد زدن، چی خوردی
نخود.

نه یاتدین نه یوخو گؤره سن / *nə yatdın nə yuxu görəsen* /
بیر مسئله دن تئز چوزیمك، تنز
یورولماق و دویماق / نه به داره نه به باره.

نهروان شیخی / *nəhrəvan şeyxi* / هر زادین
ظاهیرین گؤرن، آنلاماز، دینین فلسفه سین بیلمه یین
آدام / شیخ نهروان.

نوح ابامیندان قالماق / *nuh əyyamından qalmaq* /
چوخ قدیم زاماندا قالماق، چوخ
عؤمؤرلؤ بیر زاد / از عهد عتیق ماندن، از عهد نوح

ماندن.

نوحو بئشیکده گۆرمک / *nuhu beşikdə görmək* / چوخ ياشاماق، عۆمرۇ چوخ اولان / عهد بوقى.

نوختا گميرمک / *nuxta gəmirmək* / سۆزه باخماق، ساواش آختارماق / لگام خايدىن.
نوختا وورماق / *nuxta vurmaq* / انششکلتمک، يوموشاق دانشيب منظورا چاتماق / افسار کسى را به دست گرفتن.

نوختا يالاماق / *nuxta yalamaq* / سۆزه باخماق، آراملىق / لگام ليسيدن.
نوختاسين الده ساخلاماق / *nuxtasın əldə saxlamaq* / بيرىنى اؤزونه باغلى الله مەك / افسار کسى را در دست داشتن.

نوختاسين قيرماق / *nuxtasın qırmaq* / بيرى اؤزۇن ايتيرمەك، يئللى گندمەك / افسار پاره كردن.
نوختاسين قيرميش / *nuxtasın qırmış* / بيرى اؤزۇن ايتيرمەك، يئللى گندمەك / از بند جسته، افسار پاره كرده.

نوخودون سوياسالماق / *noxudun suya salmamaq* / بير زادا اهمييت وئرمەك، سايمازلىق / ترتيب اثر ندادن، ككش هم نگزیدن.
نور توتماق / *nur tutmaq* / خدمت الله مەك، ياخشىلىق الله مەك / چراغ افروختن.

نور جوجوغو / *nur cocuğu* / ازدبيريلميش اوشاق، نر اوشاق / لوس و نر.
نور قوبباسى / *nur qubbasi* / چوخ چيرکين آدام / بد ريخت و بد قيافه.

نور يئمەك / *nur yemək* / آز خورگين گنجنمەك، يئمگى آز آدام / نور خوردن.
نيسگيل نيكەسى / *nisgil tikəsi* / بير آداما عزيز خورەك ساخلاماق.

نيسگيل كيسەسى / *nisgil kisəsi* / بير آداما اۆرەك يانديرماق و مۇشكۆلۆنه فيكىرلشمەك، قازانچ

يئرى تاپماق / برأى كسى كيسه دوختن.

نيسه پوزولماق / *neyşə pozulmaq* / حال خارابلاتماق، بيردن بشكف اولماق / عيش منغص شدن.

نيسه تاخت اولماق / *neyşə taxt olmaq* / كئف دورولماق، حال خوش اولماق / كيف كوك بودن.
نيققيلداماق / *nıqqıldamaq* / دبلنمەك، دئينمەك / غرغر كردن.

نيليم نئجه الله ييمه دؤشمەك / *neylim necə ələyimə düşmək* / بير ايشه علاج تاپانماق / كاسه چه كنم چه كنم دست گرفتن.

وای گل ائله مک / *vay gəl eləmək* / هدف سیز
 اویان بویانا گندمک، یالاندان ایشله مک، ایشی
 بشدان سوماق / باری به هر جهت، پلکیدن.
 وراغش دالیزی / *vərağın dalisi* / بیر ایشین
 آیری اؤزۈ، پردن دالیزی، ظاهرین باطینی / آن
 روی سکه.
 وردنه یتیرمک / *vərdənə yetirmək* / ایشی
 قاریشیرماق / توی کاری موش دواندن.
 ورق دۈنمک / *vərəq dönək* / عوض اولماق،
 وضعیت عوضلنمک / ورق برگشتن.
 وریان چکمک / *vəryan çəkmək* / اؤزۈنه
 قازانچ یئری آختارماق، ایش قاریشیرماق / از پشم
 کسی برای خود کلاه دوختن.
 وریانی سویا وئرمک / *vəryani suya vermək*
 / ایشی کورلاماق، ایشین واختین گنجیدمک / بند را
 به آب دادن.
 وریانین چیمی اولماق / *vəryanın çimi olmaq*
 / بیر ایشی یئرینه ییتره ییلمک، ایش
 باشارماق / مرد کار بودن.
 وززارییات اوخوماق / *vəzzariyat oxumaq* /
 چوخ دانیشماق، انگی بوشلوق / ژاژ خایی، روده
 درازی کردن.
 وقت قوتارماق / *vəqt qutarmaq* / اؤلۈمک /
 وقت به اتمام رسیدن.
 وقت وعده یتیرمک / *vəqt vədə yetirmək*

وئرالی اولان / *ver əli olan* / پول خشله یین
 آدم، سخاوتلی آدم / دست بده داشتن.
 وئرن آشی ایچمک / *verən aşı içmək* / آرواد
 باز آدمالارین سۈزۈ فایشا آروادلارین دالینجا، فسادا
 باخماق، ناموس سوزلوق ائله مک.
 وئزلداما / *vızıldamaq* / یاواش یاواش سس
 ائله مک / وز وز کردن.
 واخت سیز خوروز / *vaxtsiz xoruz* / سۈزۈ
 یئرینده دئمه یین آدم، آغزینا گلن سۈزۈ دانیشان آدم
 / خروس بی محل.
 وار یئردن یوخ اولماق / *var yerdən yox olmaq*
 / برک قورخماق، دیسکینمک / دست و
 پای مردن.
 وار یئمز / *var yeməz* / الی برک، قتمیر / دنیا
 دوست، ناخن خشک.
 وار یوخا داش آتماق / *var yoxa daş atmaq* /
 / یوخسوللوقا چنخماق، ال بوشا چنخماق / دست
 خالی شدن.
 وار یوخو سویا وئرمک / *var yoxu suya vermək*
 / هر زادی الدن وئرمک، ال بوشا
 چنخماق / آب به مال بستن.
 وارلی کارلی / *varlı karlı* / دۈولتلی، دۈنیا مالی
 جوخ اولان / دبدبه کبکبه داشتن.
 والای وورماق / *valay vurmaq* / آشا آشا
 یئرمک، کتفلی یئریشی / پیلی پیلی خوردن، تلوتلو.

اۆلمک / عمر کسی به سر رسیدن.

وور توت / *vur tut* / بیر زادین هامیسی، اول
آخر، واریوخ / اول و آخر، دار و ندار.

وور چاتلا سین / *vur çatlasın* / چالیب اویناماق،
ساواش، معرکه، آراقاریشماق / بزن و بکوب، بزن
بزن.

ووردوم داشا چنخدیم باشا / *vurdum daşa*
çıxdım başa / هیچ ائله دیم، وار یوخو هئچ
ائله مک / خرج اتینا کردن.

وورماق / *vurmaq* / اوغورلاماق، بیر بئری
کسمک / دستبرد زدن.

وورولماق / *vurulmaq* / بیرین سنومک، عاشیق
اولماق، سنومک، اؤرک بیرین توتماق / دلدادگی،
دل سپردگی.

ویده مینمک / *vida minmək* / اؤزؤن بزمه مک،
گئینیب گئچینمک / شیک و پیک کردن، تیپ
زدن.

ویالون چالماق / *viyalon çalmaq* / تریاک
چکمک / ویولون نواختن.

hara gün / هارا گۆن اولسا قورودون سرمک

هېۋۇر زۇپۇر / *həpür zöpür* / قره قورخی،
سۆزۈلە ھەلەمەك، نارین نورون / خط و نشان
كشیدن.

هېچلە دۈشمەك / *həçələ düşmək* / چتینلیگە
دۈشمەك / به هچل افتادن.

هېچلە سالماق / *həçələ salmaq* / گیره سالماق /
كسی را به هچل انداختن.

ھەدرۈن پەدرۈن / *hədərən pədrən* / تارتان
پارتان، معناسیز سۆز دانیشماق / چرت و پرت، چرند
و پرند.

ھەدیكلەنمەك / *hədiklənmək* / ازیلمەك،
سەرتیقلاتماق، شیتلنمەك / اطوار در آوردن، لوس
شدن.

ھەدیكلەنمە / *hədiklənme* / دوزسوزلانماق،
ازیلمەك / بی نمکی.

ھەر ەششەگە پالان اولماق / *hər eşşəgə palan* /
olmaq / ەنچ زاددان زییان گۆرمەمەك، ھامیینان
یول گئەمەك / پالان ھەر خری شدن.

ھەر ەششەگین بیر ییزی اولماق / *hər eşşəgin bir*
bizi olmaq / ھەرەنین بیر دېلی اولماق، بیرنین
چمین تاپماق / رگ خواب ھەر کسی جدا بودن.
ھەر آشین نخودی / *hər aşın noxudi* / مین
اۋزلۇ آدام، سیرتیق آدام، سۈرتۈك آدام / نخود ھەر
آشی بودن.

ھەر آغیزدان بیر آواز گەلمەك / *hər ağızdan*
bir avaz gəlmək / ھەرە بیر سۆز دئەمەك، ھەرە بیر
طرفە چكەمەك، ھەرە بیر ھاوا چالماق / ھەر کسی ساز
خود را زدن.

ھەر آغیزدان بیر ھاوا چىخماق / *hər ağızdan*
bir hava çıxmaq / ھەر کی ھەر کی، باش سیزلیق،
قاریشیقلىق، اۋرك بیر اولماماق / از ھەر دەنی آوازی
در آمدن.

ھەر انیشین بیر یوخوشو اولماق / *hər enişin bir*
yoxuşu olmaq / ھەر راحتلیقین بیر چتینلیگی

ایجەشن آدام / ھەمە را از میدان به در کردن.

ھامینی بارماقدا فیرلاتماق / *hamuni*
barmaqda fırlatmaq / زیر کلیگ،
شارلاتانلیق، ھۇللۇ کبازلیق / ھەمە را روی انگشت
چرخاندن.

ھامینی بزر اۋزۇ لۇت گزر / *hamuni bəzər*
özü lüt gəzər / بیر آدام کی اۋزۇنۇ یاددان
چیخاردا / از خود گذشتگی، دنیا را سه طلاقه
کردن.

ھامینی بیر گۆزدە گۆرمەك / *hamuni bir*
gözde görmək / فرق قویماق، عدالتیله رفتار
ائلەمەك / ھەمە را به یک چشم دیدن.

ھامیین سازییلا اویناماق / *hamının saziyla*
oynamaq / ھامیین سۆزۈنە باخماق / به ساز ھەر
کسی رقصیدن.

ھانسى قېرىستاننان گىچسە اۋچ دۇرد اۋلۇ
اسگىك اولماق / *hansi qəbristannan geçsə*
üç dörd ölü əsgik olmaq / اوغرو آدام، الی
ایری آدام / دست کج.

ھانسى مچید قاباغیندا سینە وورماقی بیلمەك
/ *hansi məcid qabağında sinə vurmaqi* /
bilmək / زیرنگ اولماق، ایکی اۋزلۇلۇك / ریا
کاری، به ھەر رنگی در آمدن.

ھانکی تاتین کتاییندا اولماق / *hanki tatın*
kitabında olmaq / بیر یردە اولمایان سۆز / به
کدام مەلت است این...

ھاوا / *hava* / یالانچی آدام / باد هوا.
ھاوا بولود اولماق / *hava bulud olmaq* /
نیگرانچیلیق یشری اولماق، خبرچی آدام جمع

ایچیندە اولماق / دیوار موش دارد.
ھاوا دییشمەك / *hava dəyişmək* / گزماقا
گئەمەك / آب و هوا عوض کردن.

ھاوالانماق / *havalanmaq* / یالاننان عصبانی
اولماق / دور برداشتن.

dərərsən / هر ایشین اوزۇنه گۆره نتیجه سی وار /
هر چه بکاری همان را درو می کنی.

hər havaya oynamaq / هر هاوا یا اویناماق /
كۆك سۆز آدام اولماق، اوزلۇگۇ اولمايان،
فیکیرسیز / به هر سازی رقصیدن.

hər yaraq cürlənib tel daraqi qalmaq / هر یارق جۆرله نیب تل دارا قی قالماق /
اصلی ایش قالیب فرعی لره باش قاتماق / اسب را گم
کردن و دنبال افسارش گشتن.

hər zə sözün mərəzə cavabi olmaq / هرزه سۆزۆن مریزه جاوا بی اولماق /
سفته جواب و ثرمک / جواب های هوی است.

hər əz dəvəsin axtarmaq / هره اۆز دوه سین آختارماق /
axtarmaq / هره اۆز فیکرینه قالماق / هر کس در
قید خود بودن.

hər əz qoturun qaşımaq / هره اۆز قوتورون قاشیماق /
qaşımaq / هر کس اۆز عیبینی دۆزلد سین / هر
کسی باغ خود را بیل زدن.

hər əz yolun gedmək / هره اۆز یولون گئدمک /
gedmək / هرهنین فیکیری اوزۇنه خوش اولماق،
بیری اۆزگه لرین گۆستردیگی یولا گئدمه مک / هر
کس راه خود را رفتن.

hərəni öz qəbrinə qoymaq / هرهنی اۆز قبری نه قویماق /
qəbrinə qoymaq / هره اۆز ایشینه جاواب
و ثرمک، هنج کیمین سوچو اۆزگه یه یازیلماق /
عیسی به دین خود موسی به دین خود.

heris fərşi / هریس فرشی / یاخچی قالمیش
قوجا آدام، یاشی آز گۆرۆش یاشلی آدام / همیشه
بهار.

hezəbir / هزه بیر / هیکللی آدام / لندهور.
həs durmaq / هس دورماق / ایفاده ساتماق،
اوزۇن یینمک / شق و رق.

həs hüs anlamaq / هس هؤس آنلاماق /
اوشاق بؤیۆمک، جاوانلیقا آياق قویماق / شاش کف

اولماق / هر نشیی را فرازی بودن.

hər itə bir çörək boşlu olmaq / هر ایته بیر چۆرک بوشلو اولماق /
çörək boşlu olmaq / چوخ بوشلو دۆشمک،
معاش وضعی قولای اولماق، یوخسوللوق / هفت
کسی گرو هشتش بودن.

hər barmaxdan bir hünər yağmaq / هر بارماخدان بیر هؤنر باغماق /
barmaxdan bir hünər yağmaq / الی
ایشلی آدام، چوخ ایش باشاران آدام / از هر انگشتی
هنر باریدن.

hər tükü bir qızıl / هر تۆکۆ بیر قیزیل /
qızıl / چوخ دیرلی آدام، چوخ ییلن / گوهر.

hər dona girmək / هر دونه گیرمک /
dona girmək / مین
اوزلۇ آدام، نامردلیک / هر لحظه به رنگی در آمدن.
hər zəda qabi olmaq / هر زادا قابی اولماق /
qabi olmaq / بیر آدام هره دن بیر شئی ایسته یه و هر نه وئرسه لر
قبول ائله یه، دیلنچی / گدا منش.

hər zədi ayaq altına qoymaq / هر زادی آياق آلتینا قویماق /
altına qoymaq / آیردان و حۆرمتدن گئچمک
/ به سیم آخر زدن.

hər zədi əli meydanına qoymaq / هر زادی علی میدانینا قویماق /
meydanına qoymaq / ظاهیر باطین معلوم
اولماق، گیزیلی بیر زاد اولماق / رو راست بودن.

hər zadın bir pufu olmaq / هر زادین بیر پۇفۇ اولماق /
pufu olmaq / بیر زادین بیر یولو اولماق / فوت
کوزه گری.

hər saza oynamaq / هر سازا اویناماق /
oynamaq / اوزۇندن فیکیری اولمايان، آغیرا باخیم آدام / به هر
سازی رقصیدن.

hər ki hər ki / هر کی هر کی / قاریشیقلیق /
ki / هر کی به هر کی.

hər gün bir hava çalmaq / هر گۆن بیر هاوا چالماق /
çalmaq / هر زمان بیر فیکیره اولماق، بیر ایشده
یا بیر فیکیره ثابت اولماق / متلون المزاج، ملون.

hər nə aksən onu / هر نه اکسن اونو دررسن /

döşək / چوخ یوغون آرواد، آتلی جانلی آرواد /
هم لحاف و هم تشک.

həman aş həman / همان آش همان کاسا /
kasa / بیر ایش یا بیر وضعیت عوض اولماماق، بیر
حالدا قالماق / همان آش و همان کاسه.

həmədn / همدان اوزاق کر دیسی یاخین /
uzaq kərdisi yaxın / چاخان چی آدمین
جاوابی که سؤزوؤ عمل ائله / این گوی و این
میدان.

həmişə dəvə qoz / همیشه دوه قوز سنجماماق /
sızmammaq / همیشه فۇرست اله دۇشمه مک /
همیشه خر خرما نریدن.

həmişə sel / همیشه سنل کؤتؤک گتیرمه مک /
kötük gətirməmək / همیشه فۇرست اله
دۇشمه مک / همیشه خر خرما نریدن.

hən hün eləmək / هن هؤن ائله مک / تنز
ترپشمک / اهن و اوھون کردن.

həndə məndə / هنده منده دانیشماق /
danışmaq / بوش سؤز دئمک، هاداران پاداران
دانیشماق، دئمه مەلی سؤزلر دئمک / پرت و پلا
گفتن، دری وری گفتن.

hop tutmaq / هوپ توتماق / دانیشماماق،
دینمه مک / روزهی سکوت گرفتن، لالمونی گرفتن،
زیپ دهان را کشیدن.

hola qoşmaq / هولاقوشماق / بیرین برک
سینسیتمک، برک یورماق، بیرین ایشدن سالماق /
پدر کسی را در آوردن.

hüddülüm / هؤددؤلوم / اسکیک آدم / لئیم.
hörük kəsmək / هؤرؤک کسمک / یاسلی
اولماق، ایستکلی سین الدن وئریب ماتمه باتان /
گیسو بریدن.

hürmək / هؤرمک / یامان دئمک و حؤرمت
سیندیرماق / پارس کردن.

hürələmək / هؤرله مک / بیر دام داشی یالاننان

کردن، هر از بر تشخیص دادن، به هوش و گوش
آمدن.

həftə xiyal / هفته خیال / بیر ایپ اؤسته
دورمایان آدم، هر لحظه بیر فیکیر ائله یین آدم، خیال
خیال ائله یین، قوش قوشو / دمدمی مزاج.

həftə səggiz mən / هفته سگیز من دوققوز /
doqquz / بیر یئره چوخ گندمک، تنز تنز، بیر ایشی
تنز تنز گؤرمک.

həlləm qəlləm / هەلەم قەلەم / دۇز ایش
گۆرمه یین آدم، یالانچی آدم، ایکی اؤزلؤ، اؤزده بیر
جؤر دالدا آیری جؤر اولان آدم / شیلە پیلە دار،
شیشه خورده داشتن.

hələ hırna / هەلە هیرنا / اوجادان دئییب
گؤلمک، کؤچه باجادا دئییب گؤلمک / بگو و
بخند، کارناوال.

həm / هم ناخیردان /
axırdan yemək həm naxırdan / گؤزؤ
دویمایان آدم، هر طرفدن ییین آدم / هم از آخور
خوردن و هم از توبره.

həm xoy oldu / هم خوی اولدو هم طوی /
həm toy / ایستکدن یاخشی اولماق، ایکی قازانچ
بیر یئرده اولماق / هم زیات هم تجارت.

həm ziyarət həm / هم زیارت هم تیجارت /
ticarət / ایکی قازانچ بیر یئرده اولماق، فۇرستدن
آرتیق ایستیفاده ائله مک / هم فال و هم تماشا.

həm sikib / هم سیکیب هم آغیرلیغین سالماق /
həm ağırlığın salmaq / اینصاف سیزلیق
ائله مک، کیشی لیقدان اوزاق اولماق / دو قورت و
نیم باقی بودن.

həm / هم سیکیب هم حمام پولو ایستمک /
sikib həm hamam pulu istəmək / اینصاف سیزلیق
ائله مک، کیشی لیقدان اوزاق اولماق / دو قورت و نیم باقی بودن.

həm yorqan həm / هم یورقان هم دؤشک /

تيكەك، دام داش دوزلديب ساتان آداملارين ايشى / سر هم بندي كردن.

هۇش آزماق / *hüş azmaq* / بيين قاريشماق،
سفته له مك، هر زاد خاطيردن چنخماق، جايماق،
دلى اولماق / عقل از دست رفتن.

هۇش باشماقدان چنخماق / *hüş başmaqdan*
çıxmaq / چوخ سئوئىنمەك، اويان بويىانى
سئوئىنمەدن گۆرمە مك / هوش از سر پريدن.

هۇشدۇرۇم / *hüşdürüm* / بير شى قانماز / پياده.
هۇشلنمەك / *hüşlənmək* / بير آز ياتماق، گۆزۇ
قيز ديرماق، ناھار فاصيله سينده يا هر وقت آز
يوخلاماق / قيلوله، چرت زدن.

هۇللۇكباز / *hüllükbaz* / بۇرك قويماق، كلەك
باز / كلاھبردار.

هۇللۇكچو / *hüllükçu* / يالانچى، آلدادان،
توولايىچى / خالى بند.

ھىر دئديقجا ساللاماق / *hır dedıqca*
sallamaq / بير آدام آرتيق گلەك / پا از اندازە
فرا تر نهادن.

ھىرس بوغارساقى كسمەك / *hırs boğarsaqı*
kəsmək / لاپ ھىرسلى اولماق، قان باشا قالخماق
/ خون خون را خوردن.

ھىريلداماق / *hırıldamaq* / يئرسيز گۆلمەك،
اوجادان گۆلمەك / نيش كسى باز بودن.

ھىم جيم ائله مك / *him cim eləmək* / قاش
گۆزۇيله ايشاره ائله مك، ھىملمەك / دست به يكى
كردن.

ھىملمەك / *himləşmək* / ال بير اولماق، قاش
گۆز ائله مك / ھمدست شدن.

ی

عجله ائله ین، قاچاقچدا اولان / هفت ماهه به دنیا آمدن.

یئددی بابایا بس اولماق / **yeddi babaya bäs olmaq**
 یئر زاد دوزۇمنن آرتیق اولماق، زور گلیمک / تا هفت پشت بس بودن.

یئددی تۆلکۆ یئر دلیک / **yeddi tülkü bir dölük**
 نهایت یوخسوللوق / در هفت آسمان یک ستاره نداشتن.

یئددی دۆلەتدن آزاد اولماق / **yeddi dölətdən azad olmaq**
 بیر آدام کی هر سۆزؤ دئییر یا هر عملی ائلیر / از هفت دولت آزاد بودن.

یئددی درەدن سو گتیرمک / **yeddi dərədən su gətirmək**
 ایشی چتینلیمک، کتیر یختماق / نعل وارونه زدن، ایز گم کردن.

یئددی درەنین سویون یئر یئرینه قاتماق / **yeddi dərənin suyun bir birinə qatmaq**
 هدرن پدرن، سۆزؤن اؤجؤ بوجاقی بللی اولماماق / از هر دری سخنی، آسمان ریمان کردن.

یئددی دگیرماندا یئر پونزا اونو اولماماق / **yeddi dəğirməndə bir ponza unu olmamaq**
 چوخ یوخسول آدام / در هفت آسیاب یک من آرد نداشتن، در هفت آسمان یک ستاره نداشتن.

یئددی شاه یوخودا گۆرمک / **yeddi şahı yuxuda görmək**
 چوخ آغیر یوخویا گئدمک

یئتمیش ایکی آرخنیا بس اولماق / **yetmiş iki arxıya bäs olmaq**
 بیر زاد دوزۇمنن آرتیق اولماق، چنخاردان یوخاری / تا هفتاد پشت بس بودن.

یئتمیش ایکی میلەتدن آزاد اولماق / **yetmiş iki millətdən azad olmaq**
 هر نجور کئفی سۆسه یاشایان آدام / از هفتاد و دو ملت آزاد بودن.
 یئتمیش کفن چۆرۆتمک / **yetmiş kəfən çürütmək**
 چوخدان اۆلمک / هفتاد کفن پوساندن.

یئتنه یئتمک یئتمه ینه بیر داش آتماق / **yetənə yetmək yetməyənə bir daş atmaq**
 ایلشیمک، انگل اولان / به پر و پای همه پیچیدن.

یئتیم دویوران / **yetim doyuran** / یئکه قاب، ایری لیوان یا بوشقاب / قدح مرد افکن.
 یئخیلماز / **yıxılmaz** / سئتمایان، سارسیلماز / خستگی ناپذیر، نستوه.

یئددی آرخادان دۆنن / **yeddi arxadan dönən**
 تامام قوم و قبیله / هفت پشت.

یئددی آیلیق / **yeddi aylıq** / تله سن آدام، چوخ تله سن دتت دؤنیایا گلمه غا گۆره دئییلیر، چوخ عجله ائله ین آدام، تئز قضاوت ائله ین آدام، بعضی اوشاقلار یئددی آیدا آتادان اولارلار / هفت ماهه به دنیا آمدن.

یئددی آیلیق اولماق / **yeddi aylıq olmaq**

هفت پادشاه را به خواب دیدن.
yeddi şahardan / yuxunun içində olmaq
 گندمک، آغیر باتماق / هفت پادشاه را خواب دیدن.

یئددیده یئتمه‌ین یئتمیشده ده یئتمه‌مک
yeddida yetməyən yetmişdədə / yetməmək
 گنجیش بیر ایش / فرصت فوت شدن.

یئددی لر اؤسته تاپماق / **yeddilər üstə tapmaq**
 بیر اوغلان اوشاغی کی یئددی قشزدان سونرا تاپالار / کرامت.

یئدوق الله‌مک / **yedüq eləmək**
 سالمق، بیر زادی بیریندن آلیب وئرمه‌مک / سگ خور کردن.

یئر اؤزوندن گۆتۆرمک / **yer üzündən götürmək**
 اؤلدۆرمک، محو ائتمک / نسل کسی را از روی زمین برداشتن.

یئر آلتیندان یاسا گندمک / **yer altından yasa gedmək**
 گیزلین ایش گۆرمک، هئچ کیمسه‌نین خبری اولمادان بیر ایش گۆرمک / آب زیر کاه بودن.

یئر به یئر الله‌مک / **yer bə yer eləmək**
 ایشی اؤز یئرینه قوبماق، هر زاد اندازه‌سیجا اولماق / یئر به یئر کردن.

یئر قنزدیرماق / **yer qızdırmaq**
 تازا باتماق، یاتینین اوولی، مۆرگۆلنمک / سر به بالین گذاشتن.
 یئر گۆی / **yer göy**
 کائنات، بۆتۆن عالم / زمین و آسمان، چرخ و فلک.

یئر گۆی آغلاماق / **yer göy ağlamaq**
 چوخ فلاکتلی بیر اوضاع، آجی بیر حال / زمین و آسمان گریان شدن.

یئر گۆی باغلانماق / **yer göy bağlanmaq**
 بیرینین ایشی باغلانماق / آسمان بر کسی تنگ آمدن.

یئر گۆیه گندمک / **yer göyə gedmək**

یئددی شهردن قوولوموش / **yeddi şəhərdən qovulmuş**
 اییری آدامین اعتبارسیزلیقی، چنخارسزلیق / از همه جا رانده.
 یئددی قنیل آلتیندا اولماق / **yeddi qıfıl altında olmaq**
 ستر، هامیدان گیزلی / راز پنهان.
 یئددی قلم بزمک / **yeddi qələm bəzənmək**
 اؤزۆن لاپ گۆزلتتمک / هفت قلم آرایش کردن.

یئددی قوردا بیر چۆرک / **yeddi qurda bir çörək**
 لاپ یوخسوللوق / در هفت آسمان یک ستاره نداشتن.

یئددی کفن چۆرۆتمک / **yeddi kəfən çürütmək**
 چوخدان اؤلن آدام، یئتمیش کفن چۆرۆتمک / هفت کفن پوساندن.

یئددی گۆیده بیر اولدوزو اولماماق / **yeddi göydə bir ulduzu olmamaq**
 یوخسول آدام، هئچ کیمسه‌سی اولمایان آدام / در هفت آسمان ستاره‌ای نداشتن.

یئددی مۆهر آلتیندا ساخلماق / **yeddi möhr altında saxlamaq**
 چوخ گیزلی ساخلماق، دئیلیمه‌لی بیر زاد / راز سر به مهر.

یئددی ماللا بیر سَریک / **yeddi malla bir sərik**
 لاپ یوخسوللوق / در هفت آسمان یک ستاره نداشتن، آسمان جل بودن.

یئددی همسایا بیر قازانا مۆھتاج اولماق / **yeddi həmsaya bir qazana möhtac olmaq**
 لاپ یوخسوللوق / در هفت آسمان یک ستاره نداشتن.

یئددی یاشدان یئتمیشه قدر / **yeddi yaşdan yetmişə qədər**
 اوشاقدان بۆیۆگه، هامی / از شیر خواره تا پیر سالخورده.

یئددی یوخونون ایچینده اولماق / **yeddi**

ایشی یۇنگۇل بۇلۇپ ترسینه دئییلر / زمین به آسمان رفتن.

یئر گۆیه گنده گوی یئرە گله / yer göyə
gedə göy yerə gələ / اولماز بیر ایش، کۆنرلیق،
دامار وئرمک / اگر آسمان زمین بیاید و زمین به
آسمان برود....

یئردن بیتمک / yerdən bitmək / گۆیدن
دۆشمک، بیردن تاپیلماق، گۆزلەمەدن تاپیلماق /
مثل اجل معلق سر رسیدن.

یئردن تاپماق / yerdən tapmaq / بیر زادی
مؤفته اله گتیرمک / بادآورده.

یئردن چنخماق / yerdən çıxmaq / بوللوق، بیر
زادین چوخلوقی / از زمین بر جوشیدن.

یئردن چنخمامیش / yerdən çıxmamış /
خیردا اوشاق، کیچیک و آز یاشلی اوشاق / از آب
و گل در نیامده.

یئردن قوغزماق / yerdən qoğzmaq /
کۆمک ائله مکه، اوجالاندیرماق / کسی را از خاک
بر گرفتن.

یئردن گۆتۆرمک / yerdən götürmək / لاغ
اۇچۇن بیر آداما دئییلر اگر میننت وورا گۆردوغو
ایشه، بیر کاسیبا کۆمک ائله مکه، اۇلۇنۇ یئردن
گۆتۆرمک، اۇلۇنۇ باسدیرماق، قالمیشا کۆمک
ائله مکه / از خاک برداشتن.

یئردن گۆۆرمک / yerdən gövərmək /
گۆیدن دۆشمک، بیردن تاپیلماق، گۆزلەمەدن
تاپیلماق / مثل علف جلوی کسی سبز شدن، مثل
اجل معلق سر رسیدن.

یئردە قالماق / yerdə qalmaq / بیر ایش
گۆرۆلمە مکه، صاحب سیزلیق / روی زمین ماندن.

یئردە گۆیدە دورماق / yerdə göydə
durmaq / آیاق اندازەدن گۆتۆرمک،
شولوخلق ائله مکه، چوخ سئوینمک، شتلیک
ائله مکه، شتلتاق ائله مکه، بیرنیتن اینه دوران

دۆشمک / در آسمان و زمین بند نشدن.

یئرسیز چنخماق / yersiz çıxmaq / زییان
ائله مکه، زیانیلی چنخماق / جا خالی در آمدن.

یئرسیز یوواسیز / yersiz yuvasız / یاشاییش
یئری اولمایان آدام، ائوسیز / بی خانمان، پا در هوا.

یئرلی دیبلی / yerli dibli / بۇتۇنلۇك، بیر زادین
هامیسی / از سر تا پایاز.

یئرلی یئرینده اولماق / yerli yerində olmaq /
/ هر ایش اۇز قایداسیندا اولماق / همه چیز به قاعده
بودن.

یئرە اوزاتماق / yerə uzatmaq / اۇلدۆرمک،
آرادان آبارماق، بنخماق / نقش بر زمین کردن،
معدوم کردن.

یئرە باتماق / yerə batmaq / آددان سانتان
دۆشمک / از اسب و اصل افتادن.

یئرە باخان / yerə baxan / اۇزده آرام، سامان
آلتیندان سو یئردن آدام / آب زیر کاه، سر به تو.

یئرە سوخماق / yerə soxmaq / اوتاندیرماق،
اۇلدۆرمک، باش آشاغا ائله مکه / خجالت دادن،
سنگ روی یخ کردن.

یئرە قویماق / yerə qoymaq / ترک ائله مکه /
قید چیزی را زدن.

یئرە گۆیه چنگ سالماق / yerə göyə çəng /
salmaq / چوخ دۇنیا سئون آدام، پارا ییغان آدام،
چوخ شولوغ / چنگ به زمین و آسمان انداختن.

یئرە گۆیه زنجیر سالماق / yerə göyə zəncir
salmaq / آدام اۇزۇن ایتیرمک / زمین و آسمان را
بهم ریختن.

یئرە گیرمک / yerə girmək / برک اوتانماق /
آب شدن.

یئرە یاپیشماق / yerə yapışmaq / حرکت ائله به
بیلمه ین، بیر مریض کی تریشه بیلمه به / زمین گیر
شدن.

یئریشە حارام قاتماق / yerişə haram

یئسندە بودو یئمەسندە / *yesənda budu yeməsənda* / مزبور چولوق، بیر ایشی ایستر ایستەمز گۆرمەک / آش خالته بخوری هم پاته نخوری هم پاته.

یئکە باش / *yekə baş* / بۆیوک باش، گۆرکملی آدام، ایش باشیندا اولان آدام / کله گنده.

یئکە باشلیق / *yekə başlıq* / قامنازلیق، دۇشۇنمزلیق / گنده سړی.

یئکە پەر / *yekə pər* / هیکللی آدام / لندهور.

یئکە بوخ یئمەک / *yekə pox yemək* / یئکە دانیشماق / گە زیادی خوردن.

یئل آتینا مینمەک / *yel atına minmək* / یئیین گئدمەک، ایتی گئدمەک / بادپا، سوار باد شدن.

یئل آیاغ / *yel ayağ* / چوخ ایتی گئندن، یئیین گئندن / بادپا.

یئل بئیین / *yel beyin* / باشی بوش، آخماق، یۇنگۆل / تھی مغز.

یئل بئیینلیک / *yel beyinlik* / یۇنگۆللۆک، سفنەلیک / تھی مغز بودن.

یئل چئخماق / *yel çıxmaq* / چئینلیقا دۇشمەک، ھاپ گوپدان دۇشمەک / باد کسی خالی شدن.

یئل قایادان بیر زاد آپارماق / *yel qayadan bir zad aparmamaq* / بیرینە باخماقلا بیر زاد اولماق، اۆزگە ناموسونا باخانا دیییلر، شور گۆز آدام بیرینە باخماق / باد را از سنگ چە نصیب.

یئل قوغان / *yel qoğan* / یۇنگۆل بیر زاد / پەر کاہ.

یئل کیمین / *yel kimin* / چون یئیین گئندن / مثل باد.

یئل گتیرمەک / *yel gətirmək* / بیر زاد مۇفتە الە گلەک / باد آورده.

یئل گتیریب گۆن قورودماق / *yel gətirib gün qurudmaq* / بیر زاد مۇفتە الە گلەک / باد آورده، مفت چنگک.

قاتماماق / *qatmamaq* / چوخ یاواش یتریمەک، تلمەمەک، چوخ یاواش یول گئندن آدام / سلائے سلائے رفتن، آهسته رو.

یئریشین آزدیرماق / *yerişin azdırmaq* / یولدان چیخماق، قودورماق / از راه به در شدن.

یئریمەمیش / *yeriməmiş* / یۈگۈرمەک / *yügürmək* / بیر کی بیردن بوخارییا گئدمەک ایستە یە و نردووانی پیللە پیللە چئخمایا، بیر ایشدە مهارت تاپمامیش اوستالیق انلەمەک / غورە نشدە مویز شدن.

یئرین آلتیندا بیلن اۇستۇندە بیلن / *yerin altında bilən üstündə* / چوخ کلەک باز آدام، چوخ بیلیمیش آدام، ھامیا بۆرک قویان آدام / رند هفت خط، زیرک.

یئرین سالماق / *yerin salmaq* / بیر زاداً طاماح سالماق، گۆز تیکمەک / زمینه فراهم کردن.

یئریندن اولماق / *yerindən olmaq* / ھیرسلنمەک، داشماق / از جای شدن.

یئریندن اوینماق / *yerindən oynamaq* / ھیرسلنمەک، آشیب داشماق / از جای شدن.

یئریندە یئلەر ائسمەک / *yerində yellər əsmək* / محو اولماق، آدی سانی قالماق، نیشانی قالماق / خاکستر کسی به باد رفتن.

یئرینە ایشەمەک بس اولماق بیردە شیرین چای ایستمەک / *yerinə işəmək bəs olmamaq* / *birdə şirin çay istəmək* / پیس ایش گۆرۇب بیر زاددا آرتیق گلەک / دو قورت و نیم کسی باقی بودن.

یئرینە دۇشمەک / *yerinə düşmək* / بیر ایش لاپ یاخشی چاغدا گۆرۇلمەک، ایشین خوش چاغی / بجا بودن.

یئرینی تانیماق / *yerini tanımaq* / ھرە اۆز یئرین تانیماق، اندازەسین بیلەک / حد خود را شناختن.

ینییب اۇستۇندن سو ایچمک / yeyib
 üstündən su içmək / بیر آدامین مالین یشمک و
 قایتارماق / مال کسی را خوردن و یه آب هم
 رویش خوردن.

یا باشینا یا گۆتۈنە / ya başına ya götünə
 دوز بیلمز آدام / نمک نشناس.

یا علی دئمک / ya ali demək / بیر آدامیلا
 دوستلوق ائلمک، بیر نفریله شریک اولماق / یا علی
 گفتن.

یابونی تومارلاسان شیللاق آتار / yabuni
 tumarlasan şillaq atar / دوز بیلمز آدام،
 چیخارسیز آداما محبت ائلیب مرض گۆرمک.

یابی / yabi / بی ادب آدام / یابو.
 یایشماق / yapışmaq / لذت و ثرمک /
 چسپیدن، دلچسب.

یاتاق سالماق / yataq salmaq / بیر یئردە چوخ
 قالماق / کنگر خوردن و لنگر انداختن.

یاتاقدان قالخماق / yataqdan qalxmaq /
 ناخوشلوقدان دورماق، ساغالماق / از بستر برخاستن.
 یاتان ایتە داش آتماق / yatan itə daş atmaq /
 ساواش آختارماق، بیر زادی قوددالایب چتینلیک
 چنخاتماق / فتنه ی خوابیده را بیدار کردن، چوب تو
 لانه ی زنبور کردن.

یاتیب دورماماق / yatıb durmamaq / اۆلمک
 / خوابیدن و بیدار نشدن.

یاخا آچماق / yaxa açmaq / یاس ساخلاماق،
 اۆلو اۇچۇن آغلاماق / گریان چاک کردن.
 یاخا الدە قالماق / yaxa əldə qalmaq / گیره
 دۆشمک / دم لای تله ماندن.

یاخا الە وئرمک / yaxa ələ vermək /
 توتولماق، گیریفتر اولماق / دم به تله دادن.

یاخا باغلاما / yaxa bağlama / ایشین
 قوتارماغی، بیر ایشین قوتاران چاغی / اختتامیه،
 کلوخ انداز.

ینلک قاناد تۆکۈلمک / yelək qanad
 tökülmək / قوجالماق، ایشدن دۆشمک / پرو
 بال ریختن.

ینلکنی سوباسالماق / yelkəni suya salmaq /
 تسلیم اولماق، باش ایمک / سپر انداختن.

ینلندیرمک / yelləndirmək / بیر آدامی بیر
 ایشه تحریک ائلمک، دابان چکمک / باد زیر بغل
 کسی انداختن.

ینللەنیب اوچماق / yellənib uçmaq /
 روحلنماق، بیر یشه گئدماقا جان آتماق / بال و پرو
 در آوردن.

ینللی / yelli / تتر هیرسلن، تترقیزان / جوشی.
 ینله دۇيۇن وورماق / yelə düyün vurmaq /
 فایداسیز ایش گۆرمک، یاراماز ایش / گره بر باد
 زدن.

ینله وئرمک / yelə vermək / بیر زادی هدر
 ائلمک / به باد دادن.

ینلی چنخماق / yeli çıxmaq / بیر آدامین
 ستماقی / باد کسی خالی شدن.

ینلی دۇيۇنلەمک / yeli düyünləmək / بیهوده
 ایش گۆرمک، یئرسیز ایش / گره به باد زدن.

یشمک اۇستۇندندە بیر سو ایچمک / yemək
 üstündə bir su içmək / بیر زادین واختی
 گئچمک، بورجو دانماق / هپولی کردن.

ینمگیلە دویمایان یالاماغیلا دویماماق
 / yeməgilə doymayan yalamağıla /
 doymamaq / بیر ایشین اصلیندن فایدالانمایان
 فرعیندن فایدالانماق / با خوردن سیر نشدن و با
 لیسیدن سیر شدن؟!

ینمی آرتیق دۆشمک / yemi artıq düşmək /
 آرباسی آرتیق اولماق، قودورماق، هارینلاماق،
 اوزۇن ایتیرمک / هار شدن، جواش زیادی کردن.

یشگە / yengə / مۇزاحیم، بیرینین یانیندا بیر یشه
 گئندن، چاغریلماش یشه قوشولوب گئندن / طفیلی.

vurmaq / اینصاف سیزلیق، داش اؤرگلیک، کیشی لیکدن اوزاق / زخم روی زخم زدن، آب شور به کام تشنگان ریختن.

yara arasına / sümük qoymaq / یارا آراسینا سۈمۈک قویماق / شارلاتانلیقلا بیریندن ایستیفاده ائله مک، بیرینین ایشین ایمک / استخوان لای زخم گذاشتن.

yara bağlamaq / کۈمک ائله مک، الدن توتماق، یاردیمچیلیق / زخم کسی را بستن.

yaraşığa minmək / یاراشیغا مینمک / گۈزللمک، رنگ روخ جۈرلنمک / رنگ و رو پیدا کردن.

yaraşığdan düşmək / یاراشیغدان دۈشمک / چیرکینلنمک / از ریخت و قیافه افتادن.

yaralı qabana / dönmək / یارالی قابانا دۈنمک / کۈکلنمک، آزیقلاشماق، ساغ سولونو تانیماق / خود را گم کردن.

yaralı yerinə / toxunmaq / یارالی یئرینه توخونماق / دردینی دۈشمک / نمک روی زخم پاشیدن، دست روی دل گذاشتن.

yarani tazalamaq / یارانی تازالاماق / دیل یاراسی وورماق، کۈهنه درد یادا سالماق / نمک به زخم پاشیدن.

yarani deşmək / یارانی دۈشمک / تزله مک / نیشتربه زخم زدن.

yaranın qasnağın qopatmaq / یارانین قاسناغین قوپاتماق / اۈرک یاراسی وورماق، یارانی تازالاماق / زخم کسی را تازه گردانیدن.

yaraya duz basmaq / یارایا دوز باسماق / دیل یاراسی وورماق، اینجیدن سۈز دۈشمک، دانلاماق / نمک روی زخم پاشیدن.

yaraya duz qoymaq / یارایا دوز قویماق

yaxa bağlamaq / یاخا باغلاماق / ایشی قورتارماق، اوروجلوق و محرم قباغی بعضی ایشلری یغیشدیرماق / کلوخ انداز.

yaxa tanımaq / یاخا تانیماق / دادانماق، بیرینه دایم مۇراجیعہ ائله مک / یقه ی کسی را شناختن.

yaxa cırmaq / یاخا جترماق / بیر آداما یالانتان محبت گۈرستمک / یقه دریدن.

yaxa cırıb / dağıdmaq / یاخا جتریب داغیدماق / دعاوا ائله مک، بیر زاددان طرفدارلیق ائله مک / یقه پاره کردن.

yaxa qurtarmaq / یاخا قورتارماق / جان قوتارماق، اۋلۈمدن قورتارماق / از دست اجل رستن.

yaxadan yapışmaq / یاخادان یاپیشماق / آدمی گۈناهکار بیلیمک / یقه ی کسی را چسبیدن.

yaxalaşma / یاخالاشما / یاراشیندن توتماق / دست به یقه شدن.

yaxani boşlamaq / یاخانی بوشلاماق / آدمدان ال چکمک / یقه کسی را رها کردن.

yaxani boşlamamaq / یاخانی بوشلاماماق / بیر آدمدان ال چکمک / یقه کسی را چسبیدن.

yaxani qırağa / çəkmək / یاخانی قیراغا چکمک / بیر ایشه قاریشماق / پا کنار کشیدن، یقه ی خود را کنار کشیدن.

yaxşılıq / köynək yırtmaq / یاخشیلیق / یاخشی گنجه جاغی اولماق / خوش سابقه بودن، پیراهن برای خوبی پاره کردن.

yaxıb yandırmaq / یاخیب یاندیرماق / برک یاندیرماق، برک اینجیتیمک / آتش زدن.

yad olmaq / یاد اولماق / اۈزگه اولماق، بیرى برین اونودماق / پارسال دوست امسال آشنا.

yada yalaxlıq / یادا یالاخلیق ائله مک

eləmək / اۈزگه به بثل باغلاماق، اۈزگه به اومود اولماق / دل به دیگران سپردن.

yara üstən yara / یارا اۈستن یارا وورماق

دهن دریده.

یاستی یاپلاق / *yasti yapalaq* / یاراشیق سیز /

نتراشیده و نخراشیده.

یاش گیزلتمک / *yaş gizlətmək* / یاشینی آز

دیین آدام، اؤزؤنؤ جاوان گؤسترن، الی برکلیک /

سال دزدیدن، نم پس ندادن.

یاشدا قورو اودونا یانماق / *yaşda quru* /

oduna yanmaq / گوناھسیر گوناھلی یثرینه

جزالانماق / تر و خشک با هم سوختن.

یاشیل باش سونا / *yaşıl baş sona* / گؤزل قیز.

یاغ بال ایچینده یاشاماق / *yağ bal içinde* /

yaşamaq / گشن بول حایات سؤرمک، نعمت

ایچینده یاشاماق / نان کسی توی روغن بودن.

یاغ داشماق / *yağ daşmaq* / ایش پیرتلاشیق

دؤشمک، ایش باساریقا دؤشمک / فرصت سر

خارانندن نداشتن.

یاغ سوغانی چوخ ائله مک / *yağ soğanı çox* /

eləmək / بیر ایشی بؤیؤتمک، هنج زاددان بیر زاد

دؤزتمک / پیاز داغ چیزى زیاد کردن.

یاغ کیمی اؤرگه یاتماق / *yağ kimi ürəgə* /

yatmaq / چوخ خوشا گلیمک / به دل نشستن.

یاغ کیمین / *yağ kimin* / یوموشاق بیر زاد،

راحات ایش / عین آب خوردن.

یاغ یاندیرماق / *yağ yandırmaq* / زورا

دؤشمک، یورولماق، فیشاردا اولماق / به روغن

سوزی افتادن.

یاغ یاغ اؤسته تۆکۆلۆب یارما یاوان قالماق

yağ yağ üstə tökülüb yarma yavan /

qalmaq / وارلی آرتیق وارلانماق یوخسولدا گؤن

به گؤن یوخسوللاماق / روغن روی روغن رفتن و

بلغور خشک ماندن.

یاغدیغی بیتدیگی اؤستؤنده اولماق / *yağdığı* /

bitdigi üstündə olmaq / پول خشله مین آدام،

خرجی چئخمایان آدام / آدم نخور.

آرتیق اینجیتمک، دردلییه درد آرتیرماق / نمک

روی زخم پاشیدن.

یارپیز / *yarpız* / خوشا گلهمه‌لی، سئومه‌لی

آدام، یؤنگؤل، هر یترده گؤزه تینگیلن آدام / نخود

هر آش.

یاری بؤلْمک / *yari bölmək* / چاخانی

آزالتماق، جئرانا دییللر کی بسدی یاری بؤل /

مختصر قهپز در کردن.

یاری جان اولماق / *yari can olmaq* /

اؤزؤلْمک، آریقلماق / نصفه جان شدن، نیمه جان

شدن.

یاری کؤنؤل / *yari könül* / علاقه‌سیر، ایستمز

بخواهی نخواهی.

یاری قارین / *yari qarın* / یاری آج یاری توخ،

یاریمچیلیق یشمک / نیم سیر.

یاریسی یشرده / *yarısı yerdə* / جینه بؤرک

تیکن، اؤزؤندن یشکه ایش گؤرن / جعلق.

یاریم پالان / *yarım palan* / تازا جاوان، بالا بالا

آداملارا قاریشان، اؤستؤنده بیر آز حساب ائله‌مه‌لی

جاوان / نصفه آدم.

یارییا دوز تۆکمک / *yarıya duz tökmək* /

دردی تازالاماق، دیل یاراسی وورماق / ریش به

فلفل آکندن.

یارییا دوز سېمک / *yarıya duz səpmək* /

شمادت ائله مک، بیر نفرین دردین تزه‌له مک / نمک

به زخم پاشیدن.

یاز ائشگی / *ya eşşəgi* / یشرده گؤیده دورمایان

آدام، یشیب یوغونلویان آدام، متزیاخان آدام.

یاز هاواسی کیمی اولماق / *yaz havası kimi* /

olmaq / تتر تتر فیکیری عوضله مک، هردن بیر

خیال / دمدمی.

یاسا باتماق / *yasa batmaq* / چوخ کدرلنمک /

به ماتم نشستن، به عزا نشستن.

یاستی آغیز / *yasti ağız* / یاوا سؤز دانیشان /

دولماق / برف پیری به سر و صورت نشستن.
 يالاق / yalaq / چوخ قارین قولو، طاماحلی / گرم شکم.
 يالان ساتماق / yalan satmaq / آلداتماق، يالان دئمک / دروغ تحویل دادن.
 يالانچی پهلوان / yalançı pəhləvan / اۇزۇندىن دم ووران، گۆره بيلمەين ايشى دئمک، چاخانچى، قاز ديين / پهلوان پنبه.
 يالى آرتماق / yali artmaq / وارلانماق، دۇولتلمک / گوشت آوردن.
 يامان يئرده تۇكان آچماق / yaman yerde tükən açmaq / بيرى اۇزۇن ايشه سالماق، اۇزۇن چتئيلقا سالماق / به سرى كه درد نىمى كند دستمال بستن.
 يامان يارا / yaman yara / سرطان / درد بى درمان.
 يان باخماق / yan baxmaq / يينمه‌مك، حيقارتله باخماق / نگه كردن عاقل اندر سفيه.
 يان گئچمك / yan geçmək / بير آدامينان ناراحتاجيليقدان كنار گزمك، بيريندن كؤسمك / كناره گرفتن.
 يان يئر گؤرمه‌مك / yan yer görməmək / آياق اؤسته قالماق، چوخ ايشله‌مك / سگ دوزدن.
 يانا يانا قالماق / yana yana qalmaq / چوخ ناراحات اولماق / دماغ سوخته شدن.
 يانار اود / yanar od / اللى آياقلى آدام، شولوغ اوشاق / آتيش پاره.
 يانار اودا سالماق / yanar oda salmaq / بلايا سالماق، درده سالماق / كسى را گرفتار آتش سوزان كردن.
 ياناغدان قان دامماق / yanağdan qan dammaq / چوخ ساغلام آدام، قيرميزى ياناغ / لپ قرمزى.
 يانديريب ياخماق / yandırıp yaxmaq /

ياغلاماق / yağlamaq / ايكى اۇزلۇلۇگويله سۇز دئمك، يالانسان بيرين تعريفله‌مك، يالانسان ياخشيلاماق / معجز كسى را گفتن.
 ياغلى الى بيرينين باشينا چكمك / yağlı əli birinin başına çəkmək / بيرينه خيىر يئتىرمك، بيرينه بۇرك قويماق، توغلاماق / نان توى دامن كسى گذاشتن.
 ياغلى ايپ / yağlı ip / دار آغاجى.
 ياغلى تيكه / yağlı tikə / قازانچلى بير زاد، باخشى يئمه‌لى / لقمه‌ى چرب.
 ياغلى ديل / yağlı dil / شيرين و آلداديچى ديل، آلدادان آدام / چرب زبان.
 ياغلى ماغلى / yağlı mağlı / يئمه‌لى غذا / چرب و نرم.
 ياغماسادا گورولداماق / yağmasada guruldamaq / ايش گؤرمه‌سه‌ده اؤرك وئيرىر، اؤرك وئرمك / دل گرمى دادن، پشت كسى در آمدن.
 ياغيسى كسيلمك / yağısı kəsilmək / برک قورخماق / زهره ترك شدن.
 ياغيشدان چنخيب ياغمورا دؤشمك / yağışdan çıxıb yağmura düşmək / بير چتئيليقدان آيرى چتئيلقا دؤشمك، بير پيس وضعيتدن قورتاريب لاپ پيس وضعيته دؤشمك / از چاله به چاه افتادن.
 ياغيشدان قوتاريب دامجئيا دؤشمك / yağışdan qutarıb damcıya düşmək / ايشدن قوتاريب اونان پيسينه دؤشمك / از چاه در آمدن و به چاه افتادن.
 ياغيشدان قوتاريب دولوبا دؤشمك / yağışdan qutarıb doluya düşmək / بير چتئيليقدان قوتاريب اوندان پيسينه راست گلّمك / از چاله به چاه افتادن.
 يال آغارماق / yal ağarmaq / قوجالماق، ياشا

یاواججا ایلان / *yavacca ilan* / اینصاف سیز
آدام، اؤزده آرام دالدادا خیبت آدام / مار خوش
خط و خال.

یاوان آش / *yavan aş* / کاسیلیق، کاسیب
غذاسی / قوت لایموت.

یکیشدیرمک / *yekışdirmək* / بیر آدامی بیر
زاددان اؤترؤ فیشارا قویماق / توی منگنه گذاشتن.

یمیش پایلایان / *yemiş paylayan* / سؤز
دولاندیران، سؤز باز، خبرچی / بی بی سی.

یوخلاماق / *yoxlamaq* / اؤلچمک، آغیر یؤنگؤل
اٹله مک / سبک سنگین کردن.

یوخو پیشیگی / *yuxu pişigi* / چوخ یاتان،
یاتماغی چوخ سئون آدام / خوش خواب.

یوخو چیی اولماق / *yuxu çiy olmaq* / یوخو
یاریمچیلیق اولماق / چرت کسی پاره شدن.

یوخو گؤرمک / *yuxu görmək* / نقشه
چکمک، کیریمخماق، خیالات اٹله مک / برای کسی
خواب دیدن، خواب دیدی خیر باشد.

یوخونون توخومون توتماق / *yuxunun*
tutmaq / چوخ باتماق، چوخ یاتان

آدام / خوش خواب بودن.

یوخویا حرام قاتماق / *yuxuya haram*
qatmaq / تتر آییلماق، یوخو یاریمچیلیق قاتماق /

زا براه شدن.

یوخویا حرام قاتمماق / *yuxuya haram*
qatmamaq / بئواخت آییلماق، یوخودان

دویماق.

یوخویا وئرمک / *yuxuya vermək* / بیرین
آلداتماق، بیرین توغلاماق، کلک وورماق، بیرین

خامسیتماق، بیرنین عاغلین اوغورلاماق / خواب
کردن.

یورقان باسماق / *yorqan basmaq* / یوخویا
قالماق، بئواخت یوخودان دورماق / خواب نوشین

بامداد رحیل...

روحی عذاب وئرمک، برک اینجیتمک، اؤرک
آغریسی وئرمک / جگر کسی را به آتش کشیدن.

یاندیقیندان یارما دارتماق / *yandıqından*
yarma dartmaq / لاپ پاخیللیق، هیرسلنمک /

از حسد ترکیدن.

یانسین چیراغی گلسین ایشینی / *yansın çirağı*
gəlsin ışığı / بیرنین یالنیز اؤز ساغلیغین ایستمک

و اوندان آیری فایدا دیلمه مک.

یانقی قالماق / *yanqi qalmaq* / بیر ایستگین
هامیسینا بترمه مک، لذت یاریمچیلیق قالماق / نشه
ناقص ماندن.

یانقی قویماق / *yanqi qoymaq* / بیرین بیر
زاددان یاریمچیلیق اؤزمک، نیشه نی پوزماق / نشه ی
کسی را پاره کردن.

یانلارین باسا باسا گندمک / *yanların basa*
basa gedmək / چوخ یاواش یاواش گندمک،
بیر ایشه تلمه مک / اهن و تلب کردن، فس فس
کردن.

یانلارین قاپماق / *yanların qapmaq* / چوخ
هیرسلی آدام حاققیندا / پاچه گرفتن.

یانتان یئل گنچمک / *yannan yel geçmək* /
پوفه بند اولماق، تتر کؤسن آدام / به فوتی بند بودن.

یانی قودوقلو ارکک ائششک / *yani qoduqlu*
ərkək eşşək / بیر دده کی اوشاغین اؤزؤیله
قوناقلیقا آپارا.

یانیب قوورولماق / *yanıb govruqlu* / عذاب
چکمک، سینسیمک، دردین بیرینه دیه بیلمه مک /

سوختن و دم بر نیاوردن.

یانیک قازماق / *yanıx qazmaq* / درسی قارا
آدام، چوخ قاراشین اولماق / سیاه سوخته.

یانیق وئرمک / *yanıq vermək* / بیرین
هیرسلندیرمک، بیرنه گؤز داغی وئرمک، اؤرک

آغریسی وئرمک / داغ چشم دادن، حرص کسی را
در آوردن.

از ماست کشیدن.

يوغورت كيمين دامارسيز اولماق / *yoğurt*

kimin damarsız olmaq / غيرت سيز آدام /

بىرگ.

يوغونلاماق / *yoğunlamaq* / گۆزلىنمك،

يوخارى مقامما چاتماق، پوللاتماق، هنج كيمى

سايماماق / دم در آوردن، دم كلفت شدن.

يول اؤسته اولماق / *yol üstə olmaq* / سفره

حاضرلنمك / راهى شدن.

يول آراماق / *yol aramaq* / بىر ايشه فيكىر

قىلماق / دنبال راه و چاه بودن.

يول بيلن / *yol bilən* / تجربهبلى، تدبيرلى / راه

بلد.

يول دؤيمك / *yol döymək* / بىر يثره چوخ گند

گل ائلمك / راه بریدن.

يول سوز / *yol suz* / دين سيز ايمان سيز / بى دين

و ايمان.

يول قويماق / *yol qoymaq* / بىر آداما بىر سؤز

يا بىر ايش اؤرگدمك / راه و چاه نشان كسى دادن.

يول كسمك / *yol kəsmək* / يول گندمك،

اوغورلوق ائلمك / راهزنى كردن.

يول كسن / *yol kəsən* / اوغرو، سويقونچى،

چاپقینچى / راه زن.

يولا دؤشمك / *yola düşmək* / بىر ايشده مهارت

تايماق / راه افتادن.

يولا گندمك / *yola gedmək* / جؤر گلمك / به

راه آمدن.

يولا گندمهك / *yola gedmämək* / سؤزلىرى

دوتماق، يولداشلىق ائلمهك / آب در يك جوى

نرفتن.

يولا گلمك / *yola gəlmək* / سؤز قبول ائلمهك

/ راه آمدن، كنار آمدن.

يولا نردووان قويماق / *yola nərduvan*

qoymaq / دانيشماق، ايكى گزماغا گشدنين بىر

يورقان دؤشگه دؤشمك / *yorqan döşəgə*

düşmək / برک خسته لنمك / در بستر افتادن.

يورقانا گؤره قنچ اوزاتماق / *yorqana görə*

qıç uzatmaq / واريجا خشلهمك، چنخاريجا

ايش گؤرمك، هره اؤز اندازه سين تانيماق، هره

گؤجؤنه گؤره ايش گؤرمك / پا از گلیم خود دراز

نکردن.

يورقانى قالين / *yorqani qalın* / آدامى چوخ

اولدوغونا گؤره عيبلرى اؤرتؤلن آدام، هاوادارى

اولماق اؤچؤن آغى آچيلمايان آدام / پارتى كلفت.

يوز آرخين سويون بىر بيرينه قاتماق / *yüz*

arxın suyun bir birinə qatmaq / هر يثردن

بىر سؤز دنمك، گيلليك ائلمك / خرمن هاى كهنه

را باد دادن.

يوز آلتينا دؤنك چالماق / *yüz altına*

dünbək çalmaq / بوخسوللوق، ناچارلىق / براى

يه شاهى تنبك زدن.

يوزى آغ / *yüzi ağ* / آنلى آچيق، باشى اوجا،

ايشلىرى ياخشى اولان آدام، ديرلى آدام / رو سفيد،

سر بلند.

يوزى قارا / *yüzi qara* / باشى آلچاق، خاراب

ايش گؤرن آدام، ديرسيز آدام / رو سياه، سرافكنده.

يوغود قرهدى كى قرهدى / *yoğud qərədi ki*

qərədi / كؤنر آدام، لچ باز آدام / ماست سياه است

كه سياه است.

يوغودا شور يا گؤزه كور دنمك / *yoğuda şor*

ya gözə kor demək / بىر آدامين آجيغينا گلن

سؤز دنمك / به اسب سلطان يابو گفتن.

يوغوددان تؤك چكمك / *yoğuddan tük*

çəkmək / چوخ راحت ايش، يؤنگؤل ايش،

هؤشلؤ باشلى اولماق، چوخ زيرنگ و سؤز بيلن آدام

/ مو از ماست بيرون كشیدن.

يوغوددان تؤكؤ چكمك / *yoğuddan tükü*

çəkmək / هؤشلؤ باشلى آدام، راحت ايش / مو را

راه بدر رفتن.

یوللاری اۆلچمک / *yollari ölçmək* / بوش

بوشونا گزمک دولانماق / کوچه‌ها را گز کردن.

یولو قورو / *yolu quru* / بیر زاد اله گتیرمه‌مک /

دست خالی.

یولو یاخینلاتماق / *yolu yaxınlatmaq* / ائوی

یول اؤسته اولان آداما قوناق اولماق / راه را نزدیک

کردن.

یومورتا اؤسته باتماق / *yumurta üstdə*

yatmaq / بیر یئریندن تریشمه‌مک، ائودن ائشیکه

چنخماق / کرج خوابیدن.

یومورتا دؤیؤنلؤیؤب بیرینه سؤز قانديرماق

yumurta düyünlüyüb birinə söz /

qandırmaq / اولمایان بیر ایش، سؤز قانمازا سؤز

قانديرماق / آب در غربال کشیدن.

یومورتا یؤکؤ / *yumurta yükü* / تنز آرادان

گئدن بیر زاد، چوخ قورومالی بیر زاد / بار شیشه.

یومورتا یؤکؤ آپاران / *yumurta yükü*

aparan / بیر زادان قورخوب احتیاط ائله‌ین،

گؤزؤ قیریلیمیش آدام / بار شیشه بردن.

یومورتا یؤکؤ آپارماق / *yumurta yükü*

aparmaq / حمللیک، بیسری قورخوسونان

یاخشی سؤزه باخماق / بار شیشه بردن.

یومورتادان یؤن قیرخماق / *yumurtadan*

yün qırmaq / هر شیدن قازانچ گؤتورمک

اؤجؤن چالیشماق / از آب کره گرفتن.

یومورتاسی ترسه گلیمک / *yumurtası tərse*

gəlmək / ال آياغا دؤشمک، اویان بویانا قاچماق /

به دست و پا افتادن.

یومورتانین ساریسی اولماماق / *yumurtanın*

sarısı olmamaq / قلب بیر زاد، خراب جینس /

چاقوی کسی دسته نداشتن.

یومورتایا قیرپ تاخماق / *yumurtaya qırp*

taxmaq / هر زادا بیر باهانا تاپماق، انگل تورتیمک

بیریله دانیشماغی، یول گئده گئده دانیشماق و یول

نظره قیسا گلیمک / نردبان نهادن بر راه، راه را

کوتاه کردن.

یولا وئرمک / *yola vermək* / گنجینمک،

بیرلیقدا یاشاما، یاخشی رفتار ائله‌مک / با کسی راه

آمدن، کنار نیامدن.

یولا وئرمه‌مک / *yola verməmək* / ساتاشماق،

اینجیتیمک / کنار نیامدن.

یولچو / *yolçu* / دیلنچی، یولدا دوروب بیر زاد

دیله‌ین / راه نشین، گدا.

یولچو تورباسی / *yolçu torbasi* / هر زاد تاپیلان

بیر ائو، هر زاد تاپیلان توکان / توبره‌ی گدا، طلبه‌ی

عطار.

یولچو داغار جیغی / *yolçu dağarcığı* / هر بیر

زاددان تاپیلان، بیر یترده با جعبه‌ده هر زاد تاپیلماق /

مثل توبره‌ی گدا.

یولداش جانلی / *yoldaş canlı* / یولداشی چوخ

سئون / رفیق باز.

یولداش جانلی لیق / *yoldaş canlılıq* / یولداشا

چوخ باغلی اولان، یولداشی چوخ سئون / رفیق

دوست، جان جانی.

یولداشی قوردا وئرمک / *yoldaşı qurda*

vermək / یولداشلیق بیلمه‌ین آدام، دوستلوقو باشا

وئرمه‌ین آدام / نا رفیق، رفیق نیمه راه.

یولداشی قوردا وئرمه‌ین / *yoldaşı qurda*

verməyan / دوستلوقو باشا یتیرن، وفالی آدام /

عیار، رفیق نیمه راه نبودن.

یولدان الله‌مک / *yoldan eləmək* / آزدیرماق،

دؤز یولدان چنختماق / از راه به در بردن.

یولدان چنختماق / *yoldan çıxatmaq* / دؤز

ایشدن، بیر نفری پیس یوللارا چکیمک / از راه به در

کردن.

یولدان چنخماق / *yoldan çıxmaq* / توغلانان

آدام، دیندن چنخان آدام، اخلاقیاتی آتان آدام / از

پا.
یخیلانی وورماق / *yıxılani vurmaq* / عاجیزه
 ظالم اولماق / آهوی لنگ گرتن، افتاده را پای
 زدن.
ییرتیق یاماق / *yırtıq yamaq* / ییرتیلان
 زادلاری یاماماق / وصله پینه کردن.
ییلان گۆرمüş serçe / ییلان گۆرمüş serçe /
 قورخان آدم / گنجشک مار دیده.

/ بهانه‌ی بنی اسرائیلی گرفتن.
یوموشاق / *yumuşaq* / عینادسیز آدم، سۆز قبول
 ائله‌ین آدم / آدم نرم.
یوموشاق تیکان / *yumuşaq tikan* / سۆزلرینی
 یوموشاق دین، یوموشاق دیلیله آتماجا دین / با
 گوشه و کنایه حرف زدن.
یوموشاق دانیشماق / *yumuşaq danışmaq* /
 مۆلاییم رفتار ائله‌مک، خوش دانیشماق / نرم زیانی
 کردن.
یوموشاق ینرین بئلدار / *yumuşaq yerin*
beldari / یۇنگۇل ایش آختارماق، تنبل آدم /
 بخته خواری کردن.
یوووب آریتماق / *yuvub arıtmaq* / دانلاماق،
 هر سۆز دئمک / سرکوفت زدن، ملامت.
یوولمامیش قاشیق / *yuvulmamış qaşiq* /
 اؤزۇ سوسوز آدم، هر سۆزه بیر یۇنگۇل جاواب
 وئرن آدم، سۆرتوک آدم، دوزسوز آدم، یۇنگۇل
 آدم / عین قاشق نشسته، نخود هر آش.
یۇکۈنۈ توتماق / *yükünü tutmaq* / حارام
 حالالدان دۇنيا مالی یئغماق / بار خود را بستن.
یۇکۈن توتماق / *yükün tutmaq* / بیر آدم
 رۆشوه‌دن اؤزۈنه چوخ مال اله گتیرمک / بار خود را
 بستن، برای خود کیسه دوختن.
یۇگۈرک ات آرباسین چوخاتماق / *yügürək*
at arpasın çoxatmaq / چوخ ایشله‌ین آدم
 چوخ قازانچ آبارماق / اسب دوندە جو خود را زیاد
 کردن.
یۇن دورولماق / *yün durulmaq* / تۆک
 دورولماق، ساغالمق / آبی زیر پوست رفتن.
یۇنگۈل ال / *yüngül əl* / قازانچ گتیرن آدم /
 سبک‌دست.
یۇنگۈل آياغ / *yüngül ayağ* / قازانچ گتیرن
 آدم / پا سبک.
یۇنگۈل آياق / *yüngül ayaq* / اوشاق / سبک

بخش دوم

فرهنگ تطبیقی کنایات

فارسی - ترکی

T

بورونان سو آخماق / ağızdan burnun su / axmaq

آب انگور / اؤزۈم سويو / üzüm suyu

آب بر دست و پای کسی ريختن / اودا يئكه سو
تؤكمك / oda yekə su tökmək / قال ياتيردماق

/ qal yatırdmaq /

آب به آتش ريختن / اوتا سو تؤكمك / ota su
تؤكمك / قانون آراسينا گيرمك / qanın arasına / girmək

آب به آسياب دشمن ريختن / اؤزگه جانلی /
özgə canlı / اؤزگه سون / özgə sevən

آب به آسياب کسی ريختن / چيراغا پيلته قويماق /
çırağa piltə qoymaq

آب به غريال ييمودن / خلبيرييله سو داشيماق /
xəlbiriylə su daşımaq

آب به غريال ييمودن / شترهده سو داشيماق /
şətəradə su daşımaq

آب به مال بستن / وار يوخو سويلا وئرمك / var
yoxu suya vermək

آب پاکی دست کسی ريختن / بيرين شووه رييه
وئرمك / birin şüvəriyə vermək

آب توبه بر سر ريختن / توبه سويو باشا تؤكمك /
tobə suyu başa tökmək

آب توی دل تكان نخوردن / اؤرگده سو
تريئمهمك / ürəgdə su tərənməmək

آب آبگوشت را زياد کردن / شوربانين سويون
چوخاتماق / şorbanın suyun çoxatmaq

آب از آب تكان نخوردن / سو سودان تريشمهمك
/ su sudan tərəşməmək

آب از بنه تيره بودن / سو يئرinden ليل اولماق / su
yerindən lil olmaq

تريشمهمك / birinin tüküdə tərəşməmək

آب از دست کسی نچكيدن / كور پيشيك بيرينين
قاپشس آچماماق / kor pişik birinin qapısın / açmamaq

aldən su / dammamaq

آب از دست نچكيدن / قتر سئچماز / qır sıçmaz

آب از سر چشمه تيره بودن / سو سرچشمه دن ليل
اولماق / su sərçəşmədən lil olmaq

آب از سر چشمه گل آلود بودن / سو گؤزه دن
بولانليق اولماق / su gözədən bulanlıq olmaq

/

آب از سر چشمه گل بودن / سو باشدان بولانليق
اولماق / su başdan bulanlıq olmaq

آب از سر گذشتن / سو باشدان آشماق / su
başdan aşmaq

iş / işdən geçmək

آب از لب و لوجه جاری بودن / آسقىريقلى
تيسقىريقلى / asqırıqlı tısqırıqlı

آب از لب و لوجه جاری شدن / آغيزدان

gözün / dibin sormaq / گۆزۈن شاینداتماق /
/ şabıldatmaq

آب دو نفر به یک جوب رفتن / ایکی نفرین سویو
iki nəfərin suyu bir arxa / بیر آرخا گندمک /
/ gedmək

آب دو نفر به یک جوب نرفتن / ایکی نفرین
iki nəfərin suyu bir / سویو بیر آرخا گندمه مک /
/ arxa gedmämək

آب دو نفر تو یک جوب نرفتن / سولاری بیر
/sulari bir arxa gedmämək / آرخا گندمه مک /
آب دهن خشک شدن / تپۇرجگی قوروماق /
qurtu / түпүрцәгі qurumaq / قورتو قوروماق /
/ qurumaq

آب دیدن و تشنه شدن / آت گۆرۈب آخساماق /
at görüb axsamaq / مۇفتە كفن گۆرۈب اۆلمك /
/ muftə kəfən görüb ölmək /

آب دیزی را زیاد کردن / شوربانین سویون
/ şorbanın suyun artırmaq / آرتیرماق /

آب را در کوزه دیدن / گۆنۈ باجادا سویو کۆزه ده
günü bacada suyu küzədə / گۆرمک /
/ görmək

آب را فوت کردن و خوردن / سویو پۇفلۇیە
suyu püflüyə püflüyə / پوڧلۇیە ایچمک /
/ içmək

آب را گل آلود کردن / سویو بولاندیرماق /
suyu bulandırmaq / سویو لیللندیرمک /
lilləndirmək / قورد دومانلیق آختارماق /
/ dumanlıq axtarmaq

آب را گل آلود کردن و ماهی گرفتن / قورد
/ qurd dumanlıq sevmək / دومانلیق سئومک /
سویو لیللندیریب بالیق توتماق /
suyu lilləndirib / balıq tutmaq

آب راحت از گلو پایین نرفتن / بوغازدان خوش
boğazdan xoş su gedmämək / سو گندمه مک /

آب خنک خوردن / سرین سو ایچمک /
sərin / su içmək / دوغوزلوقا باسیلماق /
doğuzluqa / basılmaq

آب خوش از گلو پایین نرفتن / خوش سو
xoş su boğazdan / بوغازدان گنجه مک /
geçmämək / اۆز گۆلمه مک /
üz gūlmämək / آب در آبکش کشیدن / سوماخچالانین سو
sumaxpalañınan su daşımaq / داشیماق /
شتره ده سو داشیماق /
şətəradə su daşımaq / آب در جایی ماندن و گندیدن / سو بیر یشرده
su bir yerdə çox qalib / جوخ قالب اییلمک /
/ iylənmək

آب در دست بود زمین گذاشتن / ساققالی بیر
saqqali / یترده ایسلادیب بیر آیری یترده قخرخماق /
bir yerdə isladıb bir ayri yerdə qırxmaq /
آب در دل کسی تکان نخوردن / بیرینین تۆکۈ
birinin tükü tükündən / تۆکۈندن ترپشه مک /
tərpəşmämək / سو سودان ترپشه مک /
su / sudan tərpəşmämək

آب در دهان داشتن / آغیزا سو آلماق /
ağıza / su almaq / آغیزا یوغورت آلماق /
ağıza / yoöurt almaq

آب در غربال کشیدن / غریبلده سو داشیماق /
/ ğərbildə su daşımaq

آب در هاون کوبیدن / سو تۆکۈب آغاج وورماق
su tüküb ağac vurmaq / ارکگ انششک
/ ertkæg eşşək altında / آلتیندا قودوخ آختارماق /
qodux axtarmaq / کۆرپۈ آلتیندا باجا آختارماق /
körpü altında baca axtarmaq /
وورماق /
yela düğün vurmaq /

آب در یک جوی نرفتن / یولا گندمه مک /
yola / gedmämək / اولدوزلار بیرى بیريله اوخوماماق /
/ ulduzlar biri biriylə oxumamaq

آب دندان مزیدن / دیشین دیین سورماق /
dişin /

یثردن / saman altdan su yeridən / سس سیز
 طیاره / səssiz tayıyarə / یثره باخان / yerə
 / baxan
 آب سر بالا رفتن / سولار باش یوخاری گندمک /
 sular baş yuxarı gedmək / قورد قویونو
 دانلاماق / qurd qoyunu danlamaq /
 آب شدن / اریمک / ərīmək / چۆپه دۆنمک /
 suya dönmək / چوپا دونمک /
 / yərə girmək / یثره گیرمک /
 آب شدن و در زمین فرو رفتن / بیر اوووج سو
 اولوب یثره گندمک / bir ovuc su olub yerə
 gedmək / بالیق اولوب سویا دوشمک /
 balıq olub suya düşmək / توست اولوب گۆیه
 گندمک / tüstü olub göyə gedmək /
 آب شور به کام تشنگان ریختن / یارا اؤستن یارا
 وورماق / yara üstən yara vurmaq / یارایا دوز
 سیمک / yaraya duz səpmək /
 آب غوره گرفتن / آب قورا / ab qora / زیلیق
 آخیتماق / zılıq axıtmaq / لیلیق آخیتماق /
 lılıq / axıtmaq
 آب کفن خشک نشدن / کفن سارالمماق /
 kəfən / saralmamaq
 آب کردن / اریتمک / əritmək / پولا یتیرمک /
 / pula yetirmək
 آب کسی با کس دیگر به یک جوب نرفتن /
 سویو بیر یثردن آخماماق / suyu bir yerdən
 axmamaq / ایکسی آدامین سویو بیر آرخا
 گندمه مک / iki adamın suyu bir arxa
 / gedməmək
 آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد
 وجب / سو کی باشند آشدی یا بیر قارینج یا مین
 قارینج / su ki başdan aşdı ya bir qarınc ya
 min / ایسلامیشون یاغیشدان نه باکی /
 islənmişun yağışdan nə baki

اؤز گۆلمه مک / üz gülməmək /
 آب رفتن / سویا گندمک / suya gedmək /
 آب رفته به جوی باز آمدن / بیر دره دن سو
 گلیمک / bir dərədən su gəlmək /
 آب رفته به جوی باز نگشتن / چیخان قان دامارا
 قایتماق / çıxan qan damara qayıtmamaq /
 آب روی خسود را ریختن / اؤزؤن سویو
 تۆکۆلمک / üzün suyu tökülmək /
 آب روی دست کسی ریختن / بیر آدامین الیه سو
 تۆکمک / bir adamın əlinə su tökmək /
 بیرینین وار یوخون الیندن آلماق /
 birinin var / yoxun əlindən almaq
 آب ریخته جمع نشدن / ایپ قزلیب دانا قاچماق
 / ip qırılıb dana qaçmaq / آغیزدان چئخان
 سۆز آغیزا قایتماق / ağızdan çıxan söz
 / ağıza qayıtmamaq
 آب زیپو / کۆپۆک کیمی / küpük kimi / کله
 سویو / kəllə suyu /
 آب زیپو شدن / صابون کۆپۆیۆنه دۆنمک /
 sabun / köpüyünə dönmək
 آب زیر پوست افتادن / سۆمۆگه سو گلیمک /
 tük / sümügə su gəlmək
 / durulmaq
 آب زیر پوست رفتن / دری سولانماق /
 dəri / ağ at gətirmək / آغ ات گتیرمک /
 / tük durulmaq / تۆک دورولماق /
 آب زیر کاه بودن / یثر آلتیندان یاسا گندمک /
 yer altından yasa gedmək / ایمام ییزوغو /
 / imam bizoğu
 آب زیر کاه / آز آشین دوزو اولماماق /
 az aşın / baba dinməz / بابا دینمز /
 duzu olmamaq /
 چیم آلتدان سو یثردن / çim altdan su yeridən /
 دیشی قاریندا اولان / diş qarında olan /
 دیل سیز ایلان / dilsiz ilan / سامان آلتدان سو

/ birinin heykəlinə aftafa götürmək
 آبفوره گرفتن / گوزون قوراسین سیخماق /
 / gözün qorasın sıxmaq
 آبکش کردن / سوماخپالان ائله مک /
 / sumaxpalañ eləmək
 / dəlik dəlik eləmək
 آبیاز آسیاب افتادن / سو سویون اولوب یتر یترین
 اولماق / su suyun olub yer yerin olmaq
 آبی در زیر پوست داشتن / جانی سولو /
 canı / sulu
 اتلی جانلی / ətli canlı
 آبی زیر پوست رفتن / تۆک دورولماق /
 tük / durulmaq
 تۆک دیرلمک / tük dirilmək
 گۆبک باغلاماق / göbək bağlamaq / یؤن
 دورولماق / yün durulmaq
 آبی گرم نشدن / چیراغ یانماق /
 çırağ / yanmamaq
 پوخو تون آباردا یانماق /
 poxu / tun anbarda yanmamaq
 قوش توتانماق /
 quş tutanmamaq
 آتش از آسمان باریدن / گۆزدن اود یاغماق /
 / göydən od yağmaq
 آتش از چشم کسی باریدن / گۆزدن اود تۆکمک
 / gözden od tökmək
 گۆزدن اود تۆکۆلمک /
 / gözden od tökülmək
 آتش باریدن / اود پؤفکۆرمک /
 / od püfkürmək
 آتش به جان انداختن / جانا اود سالماق /
 cana / od salmaq
 بیرینین دده سین اودلاماق /
 birinin / dədəsin odlamaq
 آتش به مال خود زدن / مالی سویا تۆکمک /
 / mali suya tökmək
 / hərrac
 / eləmək
 آتش بیار معرکه / آرا پوزان /
 ara pozan / مدينه
 قاصیدی / mädinə qasidi / آرا ووروشدوران /
 / ara vuruşduran
 آتش بیار معرکه بودن / اودون قویماق /
 odun

بۆرکۆد و شۇنجه دی / keçəlin bōrkü düşuncədi
 / اللى الى اؤسته بير اللىده اونون اؤستۆنده /
 əlli / əlli üstə bir əllidə onun üstündə
 آب گلو خشک شدن / حولقوسو قوروماق /
 boğaz / hulqumu qurumaq
 / qurumaq
 آب گیر نمی آورد و گرنه شناگر قابلی است /
 دۆزدە گئندمه ییب دولایدا شیللاق آتماق /
 düzdə / gedənməyib dolayda şillaq atmaq
 آب و آتش / اودولا سو /
 oduyla su / قوردولا
 قویون / qurdula qoyun / اودولا پانییق /
 odula / panbıq
 آب و تاب دادن / قول بوداق و ثرمک /
 qol / budaq vermək
 بیرى مین ائله مک /
 biri min / eləmə
 آب و هوا عوض کردن / سو دیشمک /
 su / dəyişmək
 سویو دیشمک /
 suyu dəyişmək /
 هاوا دیشمک /
 hava dəyişmək
 آب واجب شدن / حماملیق اولماق /
 hamamlıq / olmaq
 سو واجب اولماق /
 su vacib olmaq
 آبدیده کردن / سؤکۆب قوشماق /
 söküb / qoşmaq
 پیشیرمک /
 pişirmək
 آبراهه / سو یولو /
 su yolu /
 پیشیک یولو /
 pişik / yolu
 آبرو دار / اؤزؤ سولو /
 / üzü sulu
 آبرو را خوردن و حیا را قی کردن / عاری ییب
 ناموسو دالا آتماق /
 ari yeyib namusu dala / atmaq
 تومانی باشا اؤرتمک /
 tumani başa /
 örtmək
 آبروی کسی را بردن / آبر تۆکمک /
 abır / tökmək
 بیرین ایتدن آلیب ایت و ثرمک /
 birin / itdən alıb itə vermək
 آبروی کسی را ریختن / آبر و ثرمک /
 abır / vermək
 بیرینین هیکلینه آفتافا گۆتۆرمک /

اوزاتماق / çöp uzatmaq /
 آتو دست کسی داشتن / قانلی قاپیسیندا قانلی سی
 اولماق / qanlı qapısında qanlısı olmaq /
 بیرنین یانیندا گیرى اولماق /
 giri olmaq / قویروقی قاپی آراسیندا اولماق /
 quyuqı qapı arasında olmaq /
 آتیش پاره / اود پارچاسی / od parçası / بانار اود
 / yanar od /
 آچار فرانسه / آچار فرانسه / açar fəransə /
 آچمز کردن / دوققوز گلک / doqquz
 gəlmək / سقّه وورماق / səqqə vurmaq /
 آخرین دیدار / سون آباق / son ayaq /
 آداب ندان / اؤکوز آشیقی / öküz aşığı / اؤکوز
 اومباسی / öküz ombası / شولدی / şuldi /
 آدم استخوان دار / سؤمؤکلؤ آدم / sümüklü
 / adam /
 آدم از چیزی عشقش گرفتن / آریقلاماق /
 arıqlamaq / ات تۆکۆلمک / at tökülmək /
 قوسماقی گلک / qusmaqi gəlmək /
 آدم از خود راضی / پوخونا په په دین / poxuna
 pəpə diyən / بویون توتان / boyun tutan /
 آدم با کس و کار / قوللو قانادلی / qollu qanadlı /
 آدم بی بخار / بوخارسیز / buxarsız / بشر آلمان
 صؤف / yer alma süfət / ساری قولاق / sari
 / qulaq /
 آدم بی خیر / شابالید جینسی / şabalıd cinsi /
 آدم بی دست و پا / مایماق / maymaq / ال سیز
 آباق سیز / əlsiz ayaqsız /
 آدم بی سایه / کۆلگه سیز / kölgəsiz /
 آدم بی شیله پیله / چۆرکده چیی اولماماق /
 çörəkdə çiyi olmamaq / داشی قومو اولماماق /
 daşı qumu olmamaq /
 آدم بی کس و کار / قولسوز / qolsuz / قولسوز
 قانادسیز / qolsuz qanadsız /

qoymaq / شوربا قزديرماق / şorba qızdırmaq /
 آتش پاره / آغزیلا قوش توتماق / ağızıla quş
 tutmaq / اود آلاو / od alav / اود قیرناسی / od
 qırması / ایلدیریم / ildırım /
 آتش را جلوی خود کشیدن / اودی اؤز قاباغینا
 دئشمک / odi öz qabağına deşmək / اؤزؤنه
 طرف باهالماق / özünə tərəf yahalmaq /
 آتش زدن / آلولاندیرماق / alovlandırmaq /
 آلیشدیرماق / alışdırmaq / یاخیب یاندیرماق /
 yaxıb yandırmaq /
 آتش زیر پا داشتن / اود آپارماغا گلک / od
 aparmağa gəlmək / ایینه اؤسته اوتورماق / iynə
 üstə oturmaq / تیکان اؤستؤنده اوتورماق / tikan
 üstündə oturmaq / جؤوهسی اولماق / cüvəsi
 / olmaq /
 آتش زیر خاکستر / بابا دینمز / baba dinməz /
 ایمام بیزوغو / imam bizoğu /
 آتش غضب فروکش کردن / جینلر یاتماق /
 cinlər yatmaq / دللیک قویماق / dəlilik
 / qoymaq /
 آتش لگد کردن / اود آياقلاماق / od
 ayaqlamaq /
 آتش و پنبه / اودولا پانیق / odula panbıq /
 قوردولا قویون / qurdula qoyun /
 آتش را ندیدیم ولی دودش چشممان را کور
 کرد / قزیشمادیق ایستی سینه کؤر اولدوق
 تۆستۆسۆنه / qızışmadıq istisinə kor olduq
 / tüstüsünə /
 آتشی / دلی قانلی / dəli qanlı / جینلی / cinli /
 آتشی شدن / اود گۆتۆرمک / od götürmək /
 پرت اولماق / پارت اولماق / pərt olmaq / جینلر باشا یغیشماق /
 cinlər başa yığışmaq /
 آتشی کردن / بیر آداما اود قویماق / bir adama
 od qoymaq / جینلتمک / cinlətmək / چۆپ

tumanın / çəkənməyən / تومانی چکنمەین /
/ çəkənməyən

آدم ناتو / بیج / bic / بیژوله / bij vələ

آدم نان ده / چۆرک وئرن / çörək verən /
چۆرکلی کیشی / çörəkli kişi / کۆلگەلی /
/ kölgəli

آدم نچسب / دوز معدنی / duz mädəni / کال
قارپز / kal qarpız

آدم نخراشیده و نتراشیده / هنیوره / heyvərə

آدم نخور / قتر سڭماز / qır sıçmaz / مال یشمز /
mal yeməz / یاغدیغی بیتدیگی اؤستۆنده اولماق /
yağdığı bitdigi üstündə olmaq / الی برک /
/ əli bərk

آدم نرم / یومشااق / yumuşaq / اؤزۇ يولا /
/ üzü / yola

آدم نق نقو / نغناچی / nıǵnığaçi / زئققلیدایان /
/ zıqqıldayan

آرد را بیختن و الک را آویختن / الگی النیب
قلیری آسلانماق / ələgi ələnib qəlbiri /
qılıb yatmaq / قلیب یاتماق / aslanmaq

آرد نییخته داشتن / دارتیلماش دنی اولماق /
dartılmamış dənə olmaq / دیل آلتیندا چیی لپه
اولماق / dil altında ciy ləpə olmaq

آردھا را بیختن و الک را آویختن / الک النیب
قلیر گۆیدن آسلانماق / ələk ələnib qəlbir /
göydn aslanmaq

آرزو به دل گذاشتن / آرزونو گۆزدە قویماق /
/ arzunı gözdə qoymaq

آرزو به دل ماندن / آرزو اؤرکده قالماق / arzu
ürəkdə qalmaq / آرزو گۆزدە قالماق /
/ arzu / gözdə qalmaq

آرزو به گور بردن / گۆرنمەمک /
görənməmək / آرزونو گورا آپارماق /
/ arzunı gora aparmaq

آدم بی گور و کفن / گوری وار کفنی اولا / gori
/ var kəfəni ola

آدم بی نمک / آدامین دوزو اولماق / adamın
duzu olmamaq / چید / çiyid / کال قارپز /
/ kal qarpız

آدم نو دار / درین آدم / dərin adam /
قیناخلی / qısnaxlı

آدم جوشی / دلی دولی / dəli doli

آدم دست و پا چلفتی / اییی چۆرؤک / ipi
çürük / ال سیز آیاق سیز / əlsiz ayaqsız

آدم دورنگ / ساج چۆرگی / sac çörəgi

آدم دهن بین / بیر آدامین آغزینا اوتوروب دوران
/ bir adamın ağzına oturub duran / اؤزگه
/ özgə ağiz

آدم سر به زیر / اؤز تۆکۆنۆن اؤستۆنده اولماق /
öz tükünün üstündə olmaq / اؤزۇ يولا /
/ üzü / yola

آدم سرد و گرم چشیده / پشیمش آدم / pişmiş
adam / ایستی سویوق گۆرمۆش / isti soyuq
/ görmüş

آدم صاف و ساده / قلبی صاف / qəlbi saf

آدم عاطل و باطل / نهنی امک / nənəni
əmmək / الگ آپاریب غریبل گتیرن / ələg
/ aparıb gərbil gətirən

آدم عقیش گرفتن / آدامین اتی تۆکۆلمک /
adamın ati tökülmək / قوسماقی گلیمک /
/ qusmaqi gəlmək

آدم فروش / آدم ساتان / adam satan

آدم فروشی کردن / ساتماق / satmaq

آدم قُذ / جیت قوز / cit qoz / داخ / dax /
/ qələmi / قلمی / qələmi

آدم کنس / برک آدم / bərk adam

آدم لنگ دراز / ال آروادی / əl arvadi

آدم مف مفی / بورنون چکنمەین / burnun

آزار / خوردوش / xurduş / قاشینما / qaşınma /
 آزار داشتن / خوردوشلتماق / xurduşlanmaq /
 قاشینماق / qaşınmaq /
 آزار کسی حتی به مورچه نرسیدن / بیرنین
 تو یوغونا داش آتماق / birinin toyuğuna daş /
 atmamaq / بیر قاریشقانیدا اینجیمه مک /
 bir / qarışqanida incitməmək /
 آزرده خاطر کردن / خاطیره دیمک / xatirə /
 dəymək / اؤرگی اینجیتمک / ürəgi incitmək /
 آس و پاس / بیر قارقا قوناری اولماق / bir /
 qarqa qonari olmamaq / آباق یالین باش آچیق
 / ayaq yalın baş açıq / گۆتؤ آچیق / götü /
 açıq /
 آس و پاس بودن / جیبده سیچانلار اوینماق /
 cibdə siçanlar oynamaq / سو تۆک آغاج وور
 / su tök ağac vur / قیرانا گۆله آتماق / qırana /
 güllə atmaq /
 آستر رویه را نگه داشتن / آستار اؤزؤ ساخلماق /
 astar üzü saxlamaq / آروادی ار بوستانی وور
 / arvadi ər bostani vər saxlamaq /
 آستر مگرانتر از رویه / بیر زادین آستاری اؤزؤندن
 باها اولماق / bir zadı astari üzündən baha /
 olmaq /
 آستر مگرانتر از رویه در آمدن / آستار اؤزدن باها
 چنخماق / astar üzədən baha çıxmaq /
 آستر و رویه / اؤز آستار / üz astar /
 آستر و رویه بودن / اؤز آستار اولماق / üz astar /
 olmaq / جان بیر شؤشه / can bir şüşə /
 آسته آسته / خنمیر خنمیر / xıdır xıdır / قاماس
 قاماس / qamas qamas / آلتدان آلتدان / altıdan /
 altıdan /
 آستین افشاندن / سیلکه لئمک / silkələnmək /
 ال اؤزمک / ol üzmək / داشین آتماق / daşın /
 atmaq /

آستین بالا زدن / تششی باشینا ایپ گنجیرتمک /
 teşi başına ip geçirtmək / چنرمالانماق /
 çırmalanmaq /
 آستین ها را بالا زدن / قوللاری چیرمالانماق /
 qolları çırmalamayaq / یا علی دئمک / ya əli /
 demək /
 آسمان بر کسی تنگ آمدن / یر گؤی باغلانماق /
 yer göy bağlanmaq / بیرنین کی گنیرمه مک /
 birinin ki gətirməmək / شانس یاتماق / şans /
 yatmaq / ایش ایلمک / iş əylmək /
 آسمان به زمین آمدن / گؤی گؤبگی یره گلیمک
 / göy göbəgi yerə gəlmək /
 آسمان به زمین آمدن و زمین به آسمان رفتن /
 گؤی یره گلیب یر گؤیه گتمک / göy yerə /
 gəlib yer göyə getmək /
 آسمان جل / سایی قیریق / sapi qırıq / لؤت /
 lüt / مد نصیر بیر جؤت حصیر / məməd nəsir /
 bir cüt həsir / یشددی دولندن آزاد / yeddi /
 dövlətdən azad /
 آسمان جل بودن / جیبده یشل اسمک / cibdə /
 yel əsmək / کوتون آستاری اولماق / kotun /
 astari olmamaq / یر دؤشگیم گؤی یورقانیم
 / yer döşəgim göy yorqanım /
 آسمان جل شدن / بیر دیش چؤپؤنه ده گؤمان
 گلیمه مک / bir diş çöpünədə güman /
 gəlməmək / سیک وورسان توز قالخماق / sik /
 vursan toz qalxmaq /
 آسمان ریسمان بافتن / داغدان باغدان دانیشماق /
 dağdan bağdan danışmaq / قارا دوغراماق /
 qara doğramaq /
 آسمان ریسمان کردن / قره دوغراماق / qorə /
 doğramaq / داغدان باغدان دئمک / dağdan /
 bağdan demək /
 آسمان سوراخ شده فلانی افتاده پایین / گؤی

آشنا گریز ییگانه پرست / او قدر سمن وار کی
 o qədər səməni var ki / یاسمن یاددا دوشمور
 yasəməni yada düşmür / قونشو آشی دادلی
 qonşi aşi dadlı olmaq / اولماق
 آشی است که خودت پختی / اؤز توتدوغون
 öz tutduğun tikədi / تیکه دی
 آغوش گشودن / قوجاق آچماق / qucaq açmaq
 آفت رسیدن / ظفر توخونماق / zəfər
 toxunmaq / شپه دیمک / şəpə dəymək
 آفتاب از کدام طرف در آمده! / آفاق آلتینا
 arsin salmaq / ارسین سالماق / ayaq altına ərsin salmaq
 گۆن هایاننان چىخماق / gün hayannan çıxmaq
 قیله دووارینا چۆپ تاختماق / qıblə duvarına
 çöp taxmaq / چۆپ تاختماق
 آفتاب به خرابه ها هم افتادن / گۆن کالایا
 düşmək / gün kalavaya düşmək
 آفتاب به گل اندودن / گۆنۈ پالچیق آلتندا
 günü palçıq altında gizlətmək / گیزلتمک
 آفتاب به ملاج کسی خوردن / باش بیر یشره
 baş bir yerə dəymək / دیمک
 آفتاب پهن / گۆن یایلاتان / gün yaylanan
 آفتاب عمر کسی غروب کردن / گۆنۈشی باتماق
 günəşi batmaq
 آفتاب لب بام بودن / آغیز یشردن توپراق قاپماق
 ağız yerdən topraq qapmaq / آغیز یشردن توپراق قاپماق
 gün əylmək / آفاق قییرده اولماق / ayaq
 qəbirdə olmaq / قولاق دییندن حالوا اییی
 qulaq dibindən halva iyi gəlmək / گلمک
 آفتاب همیشه پشت ابر نماندن / گۆن بولود آلتیندا
 gün bulud altında qalmamaq / قالماماق
 آفتابه برداشتن / آفتافا گۆتۆرمک / aftafa
 götürmək / هیکلین کورلاماق / hekəlin
 korlamaq
 آفتابه خرج لحیم / عینالی قترنلی / eynali qızılı

آچیلیب بیر یشره دوشمک / göy açılıb biri
 yerə düşmək / فیل گۆتۆندن دوشمک / fil
 götündən düşmək
 آسمان ناف بر زمین گذاشتن / گۆی گۆبگین یشره
 göy göbəğin yerə dayamaq / دایاماق
 آسمان و ریمان بافتن / هاداران پاداران دانیشماق
 hadaran padaran danışmaq / اوردان بوردان
 ordan burdan demək / دنمک
 آسیاب حسن تپانید / حسن سوخدو دگیرمانی
 həsən sodu dəğirmanı
 آش پختن / آش پیشیرمک / aş pişirmək / دون
 don biçmək / قویو قازماق / quyu
 qazmaq
 آش خالته بخوری هم پاته نخوری هم پاته /
 ip üzülmez can / ایپ اؤزۆلمز جان چىخماز
 çıxmaz / یشنده بودو یشمه سنده / yesəndə
 budu yeməsəndə / جانین بوینودای / canın
 boynuvadı
 آش خور / آش خور / aş xor
 آش دهن سوزی نبودن / آغیز یانديران تیکه
 ağız yandıran tikə olmamaq / اولماماق
 آش شله قلمکار / چارشنبه یشمیشی / çarşənbə
 yemişi / یشدی لۆیۆن / yeddi löyün
 آش کسی را پختن / آشینى سوینو وئرمک /
 aşını suyunu vermək
 آش نخورده و دهن سوخته / ایش ایشی
 iş işi göstərmək / گۆناه سیز
 günahsız kəffarə vermək / کفار وئرمک
 آش و لاش شدن / شیلیم شهره / şilim şəhrə
 laxt şeyid / لاخت شید
 آش شور بود یا چشمش کور بود؟ / داشی وار
 daşı var qumi? / قومی؟
 آشفته و درهم ریخته / جینلی قیز قاسیغی / cinli
 qız qasığı

آوازه پیدا کردن / gül eləmək /
 آه از نهاد بر آمدن / ال آياقی اوو کالاماق / əl
 آه از نهاد کسی بر آوردن / başın tükü ayağa səlama gəlmək /
 چتویرمک / başa tas dəgirmanı çevirmək /
 آه به آسمان رفتن / گیلی گیلی گندمک / gili
 / gili gedmək /
 آه در بساط نداشتن / آغزی قولاغیندا اولماق /
 وئرمک / ağzi qulağında olmaq /
 ایکی قیرانا گۈللە آتماق / iki qırana güllə
 / atmaq /
 آه کشیدن و خون دل خوردن / آه چکيب قان
 اودماق / ah çəkib qan udmaq /
 آه نداشتن تا با ناله سودا کنی / چۆرک وای
 اولماق / çörək vay olmaq /
 قوروماق / gözün yaşı qurumamaq /
 آهسته رو / یئیشه حارام قاتماماق / yerişə
 / haram qatmamaq /
 آهن را با آهن بریدن / ایتی ایتله بوغدورماق /
 قوشو قوشویلا توتماق / iti itilə boğdurmaq /
 قوشو قوشویلا توتماق / quşu quşuyla tutmaq /
 دیمیری دمیریلە کسمک / dəmiri dəmirilə kəsmək /
 آهن سرد کوفتن / سویوق دمیره چکیش تاپتماق /
 soyuq dəmirə çəkiş taptamaq /
 دۈیمک / boş həvəng döymək /
 قولاغینا یاسین اوخوماق / eşşəgin qulağına
 / yasin oxumaq /
 آهن سرد کوپیدن / سویوق دمیری دۈیمک /
 soyuq dəmiri döymək /
 آهنین پنجه / داشی سخیب سو چنخاردان / daşı
 / sıxıb su çıxardan /
 آهو رفتار / جئیران یئریشلی / ceyran yerişli /

گندبگی سو سنجیدی یوخو گۆرمه مک / gətdigi /
 / su sıxdığı yuxu görməmək /
 آلاف و اولوف / قارقا قونار / qarqa qonar /
 آلو ترش / اره گندن بئزاردی گندمه بین ایتتپاردی
 / ərə gedən bezardı gedməyən intızardı /
 آلو زرد / ساری آلی / sari əli /
 آلونک / کولاخ / kolax /
 آمبول زدن / اینهله مک / iynələmək /
 وورماق / pər vurmaq /
 آمد بودن کار / ایشین گتیرماغی / işin
 / gətirməgi /
 آمد نیامد داشتن / دۈشر دۈشمز / düşər
 / düşməz /
 دۈشر دۈشمزی اولماق / düşər
 / düşməzi olmaq /
 آمدم ثواب کنیم کباب کردیم / دیرناق اوووجا
 باتماق / dirnaq ovuca batmaq /
 فاش آلان / qaş alan yerdə göz
 / çıxartdıq /
 ثواب عوضی کباب ائله دیک / savab əvəzi kabak elədik
 /
 آموخته شدن / آچیلیشماق / qçılışmaq /
 آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت / لهله
 کۈچۈب یورد آغلاماق / lələ köçüb yurd
 / ağlamaq /
 لهله کۈچۈب یوردو قالماق / lələ
 köçüb yurdu qalmaq /
 او آغاجلار دیر کلیگه / o ağaclar
 dirəklığə kəsilmək /
 آغاجلار کۈر کلیگه کسيلمک / o ağaclar
 / kürəklığə kəsilmək /
 آن سر دنیا / دۈنیانین او باشی / dünyanın o başı
 /
 قاطر آلان ساووشدی / qatır alan savuşdı /
 آن مە را لولو برد / قاطر آلان ساووشدی /
 qatır alan savuşdı /
 آوارهی کوه و بیابان شدن / داغ داشا دۈشمک /
 / dağ daşa düşmək /
 صحرا لارا دۈشمک / səhralara düşmək /

آهو گیر و شیر گیر / جئیران باسان / ceyran
/ basan

آهو نگاه / جئیران باخیشلی / ceyran baxışlı
آهوئی ناگرفته بخشیدن / چایدا بالغ سوداسی /
çayda balıĝ sodasi / چیی سودا / çiy suda
گۆیۈن قوشلارین ساتماق / göyün quşların
/ satmaq

آهی در بساط نداشتن / ایتده بیر چۆرک بوشلو
اولماق / itədə bir çörək boşlu olmaq

آینه ی دق شدن / بیرینین آغزین پیچاق آچماماق /
birinin ağızın pıçaq açmamaq / قاش قاباق یئر
سۈپۈرمک / qaş qabaq yer süpürmək

آیه ی یاس خواندن / فالی بددن وورماق / fali
bəddən vurmaq / خئیر سویله مزلیک / xeyir
/ soyləməzlik

اجل معلق شدن / اجله موعلىق اولماق / əcələ
 / müəlləq olmaq
 احترام ریش کسی را نگه داشتن / ساققالی
 / saqqali saymaq
 احمد بی غم / احمد به قم / əhmədi bəqəm
 اختتامیه / یاخا باغلاما / yaxa bağlama / فاتەسین
 / fatəsin oxumaq / اوخوماق
 اخته شدن / بورولماق / burulmaq / يومورتا
 / yumurta yükü aparmaq / یوکۆ آپارماق
 اخته کردن / داششاق چکمک / daşşaq
 / çəkmək / بیرین بورماق / birin burmaq
 / birinin yelin açmaq / بیرینین یلین آچماق
 اخم کردن / بۇزمک / büzmək / داششاق
 / daşşaq şişmək / فشنا تشنا ائله مک /
 / fişna tışna eləmək
 اخم و تخم زمین را جارو کردن / قاش قاباق یئر
 / qaş qabaq yer süpürmək / سۇپۇرمک
 اخم و تخم کردن / بورون توغو وئرمک / burun
 / toğu vermək
 اخم و تخم کردن / بورونا ایسود دولدورماق /
 / buruna issod doldurmaq
 اخمو / قارا قاباق / qara qabaq / قاش قاباخلی
 / qaş qabaxlı
 اخى قفى / اۇزۇ تۇپۇرجکلی دالیسی بوغمالی /
 / üzü tüpürcaklı dalısı boğmalı

ابرو کچ کردن / قاش ایمک / qaş əymək
 ابروها سرکه چلانیدن / قاش قاباق تورشاتماق /
 qaş qabaq turşatmaq
 سۇپۇرمک / qaş qabaq yer süpürmək
 ابو قراضه / ابو قوراضه / əbu qorazə / داشقا
 / daşqa
 اتوی شلوار کسی خریزه قاچ کردن / پالتارین
 / paltarın ütüsü / اۇتۇسۇ خوروز باشی کسمک
 / xoruz başı kəsmək
 اتوی شلوار کسی هندوانه قاچ کردن / پالتارین
 / paltarın ütüsü qarpız / اۇتۇسۇ قارپیز کسمک
 / kəsmək
 اجازه ی نطق کشیدن ندادن / گۆز وئریب ایشیق
 / göz verib ışıq verməmək / وئرمه مک
 اجاق کسی را کور کردن / اوجاق سۇندۇرمک /
 / ocaq söndürmək
 / birinin dudmanın dağıtmaq
 اجاق کور / سون سوز / son suz
 اجل دور سر کسی چرخیدن / قضا پامبیق اییرمک
 / qəza pambıq əyirmək / اجل جهره اییرمک
 / əcəl cəhrə əyirmək
 اجل رسیدن / اجل یشمک / əcəl yetmək
 اجل معلق / اجل مایاللاق / əcəl mayallaq
 چتیر باز / çətir baz / قورد دئمک قولاغی
 / qurd demək qulağı çıxmaq / چنخماق

از آب هر چشمه‌ای خوردن / بیر بولاغین سۇيۇن
ایچمه‌میش قویماساق / bir bulağın suyun
/ içmemiş qoymamaq

از آخور مفت خوردن و تیزی دادن / خام ییب
خام آنقیرماق / xam yeyib xam anqırmaq
از آدم تا خاتم /adəmnən / xatəmə

از آن بیدها نبودن که به هر بادی بلرزد / اۇزدن
گندمه‌مک / üzdən gedməmək / کۆهنه
دیرماندا آیلاریلا یاتان / köhnə dəyirmanda
/ aylarıyla yatan

از اسب افتادن / آتدان دۇشمک / atdan
/ düşmək

از اسب و اصل افتادن / یشره باتماق / yerə
/ batmaq

از این امامزاده کسی معجز نمی‌بیند / پیرین
کرامتین بیلیمک / pirin kəramətin bilmək / پیر
نیمیدی کرامتین بیلیرم / pir mənimdi
/ kəramətin bilirəm

از این قماش برای فاطی تنبان نشدن / اجیننه‌دن
قوشون اولماساق / əcinnədən qoşun
olmamaq / بو بئزدن فاطییا تومان اولماساق / bu
/ bezdən fatiya tuman olmamaq

از اینجا مانده از اینجا رانده / آراندا خورمادان
اولماق یا یلاقدا بوغدادان / aranda xurmadan
olmaq yaylaqda buğdadan
arannanda olub / یا یلاقدان دا اولماق / yaylaqdanda olmaq
ایکی یانا باخان چری
قالماق / iki yana baxan çeri qalmaq / علی
آشیندان دا اولماق ولی آشیندان دا / əli aşından
/ da olmaq vəli aşından da

از باب تعارف / دوداق اۇچۇ / dodaq üçü
از بز نر شیر دوشیدن / تۆلکۆ دریسندن پاپاق
تیکمک / tülkü dərisindən papaq tikmək

اراذل و اوباش / گنده گۆده / gedə güdə / لات
لؤت / lat lüt / گۆی گۆتورن / göy göt verən
ارتقاء مقام / دیککلمک / dikkəlmək

ارث پدر از کسی طلب کار نبودن / دده مالی
شریکلی اولماساق / dədə mali şəriqli
/ olmamaq

ارزن با شیطان کاشتن / ارمنیله سمنی پیشیرمک /
ərməniylə səməni pişirmək

از آب سیاه سرشیر گرفتن / قارا سودان قایماق
توتماق / qara sudan qaymaq tutmaq

از آب کره گرفتن / یومورتادان یؤن قیرخماق /
yumurtadan yün qırxmaq / داشدان پول
چنخاردمان / daşdan pul çıxardmaq / داشدان

یاغ چیخارتماق / daşdan yağ çıxartmaq /
سودان قیماق توتماق / sudan qeymaq tutmaq /
شابالیددان یاغ چنخارتماق / şabalıddan yağ
çixartmaq / قره سودان قیماق توتماق / qərə
/ sudan qeymaq tutmaq

از آب گل آلود ماهی گرفتن / آرا خلوت اولاندا
تۆلکۆ ییگک اولماق / ara xəlvət olanda tülkü

boy olmaq / لیل سودان بالیق توتماق / lil sudan
balıq tutmaq / قورد دومانلیق آختارماق / qurd
/ dumanlıq axtarmaq

از آب و گل در آمدن / بوخدان سۇدۇ کدن
چنخماق / poxdan südükdən çıxmaq

از آب و گل در آوردن / آچیپ بلمک / açıb
böləmək / بوخدان سۇدۇ کدن چنخارتماق / poxdan
südükdən çıxartmaq

از آب و گل در نیامدن / بوخون ساریسی
چکیمه‌مک / poxun sarısı çəkilməmək /
شالوارین ساریسی چکیمه‌مک / şalvarım sarısı
/ çəkilməmək

از آب و گل در نیامده / یشردن چنخامیش /
yerdən çıxmamış

/ ağız açıq qalmaq
 از تک و تا افتادن / قروولدن دوشمک /
 / qərovuldan düşmək
 از تیغ گذراندن / پیچاقدان گنچیتمک /
 / piçaqdan keçitmək
 از جا در رفتن / گۆتورلنمک /
 / götörlənmək
 از جان مایه گذاشتن / جان قویماق /
 / can qoymaq
 جاننان مایا قویماق /
 / kannan maya qoymaq
 مایا قویماق /
 / maya qoymaq
 از جان و دل تلاش کردن / جانندان تیکان
 چنخاتماق /
 / candan tikan çıxatmaq
 از جای شدن / یریندن اولماق /
 / yerindən olmaq
 یریندن اویناماق /
 / oynamaq
 از جایی سوختن / آدیشماق /
 / adışmaq
 از جوش و خروش افتادن / فئری یاتماق /
 / feri yatmaq
 هاپبا گۆپدان دوشمک /
 / hapba güpdan düşmək
 از جهان کوچ کردن / دۇنيادان کۆچمک /
 / dünyadan köçmək
 از چاله به چاه افتادن / تۆستۆدن قورتاریب اودا
 دوشمک /
 / tüstüdə qurtarıb oda düşmək
 یاغیشدان چنخیب یاغمورا دوشمک /
 / yağışdan çıxıb yağmura düşmək
 دولویا دوشمک /
 / yağışdan qutarıb doluya düşmək
 قویدان چنخیب قویویا دوشمک /
 / quydən çıxıb quyuya düşmək
 از چاه در آمدن و به چاله افتادن / یاغیشدان
 قوتاریب دامجیا دوشمک /
 / damcıya düşmək
 از چشم افتادن / گۆزدن دوشمک /
 / gözdən düşmək
 از چیزی بویی هم نبردن / بیر زاددان بیر ایی

تکه‌دن سؤت ساغماق /
 / təkədən süt sağmaq
 از بستر برخاستن / یاتاقدان قالخماق /
 / yataqdan qalxmaq
 از بند جسته / نختاسین قیرمیش /
 / nuxtasin qırmış
 چنله قیرمیش /
 / cələ qırmış
 از بیخ عرب بودن / لورولا شورو قانماماق /
 / lorula şoru qanmamaq
 از یکبار سر خود را تراشیدن / اؤز باشین
 قیرخماق /
 / öz başın qırmaq
 توخوم چنلاماق /
 / toxum çıtlamaq
 از پافتادن / الدن دوشمک /
 / əldən düşmək
 الدن داش دوشمک /
 / əldən daş düşmək
 چۆمبلمینجه هۆرنمه‌مک /
 / çömbəlmiyincə
 دابان پاتلاماق /
 / hürənməmək
 پاتلاماق /
 / patlamaq
 از پاکشیدن / آياخذان چکمک /
 / ayaxdan çəkmək
 از پای افتادن / آياقدان دوشمک /
 / ayaqdan düşmək
 از پشت پرده سخن گفتن / پرده آرخاسیندا
 دانیشماق /
 / pərdə arxasında danışmaq
 از پشت خنجر زدن / دالیدان خنجر وورماق /
 / dalıdan xəncər vurmaq
 از پشت کسی بودن / بیرینین بئلیندن اولماق /
 / birinin belindən olmaq
 از پشت کوه آمدن / آوادانلیق بابی اولماماق /
 / avadanlıq babı olmamaq
 داغ دالیندن
 گلمک /
 / dağ dalından gəlmək
 کال آیی /
 / kal ayı
 از پشم کسی برای خود کلاه دوختن / وریان
 چکمک /
 / vərən çəkmək
 اؤزۆنه کیسه
 تیکمک /
 / özünə kisə tikmək
 از پنهان شدن / آنه وئرمک /
 / ənə vermək
 از تعجب دهن باز ماندن / آغیز آچیق قالماق /

/ qırmızı qizarmaq
 از خجالت کسی در آمدن / خجالتدن چیخماق /
 xəcalətdən çıxmaq / بیرینین خجالتیندن
 چنخماق / birinin xəcalətindən çıxmaq
 از خداهش بود که... / فلان کسین آلاهیاندی /
 / filan kəsin allahındandi
 از خر افتادن / انششکدن دؤشمک /
 eşşəkdən / düşmək
 از خر شیطان پایین آمدن / داشلاری اتکدن
 تۆکمک / daşlari ətkdən tökmək / شیطان
 آیتندن یتیمک / şeytan atından yenmək
 از خورد تا کلان / مە ییئندن پە ییئەنجا /
 məmə / yiyəndən pəpə yiyənəca
 از خط قورمز رد شدن / جیزیغندان چیخماق /
 kəhlig / cızığından çıxmaq
 / azmaq
 از خواب پرانیدن / قوشق ائله مک /
 quşq / eləmək
 از خود راضی / چاتلاماق / çatlamaq / شافتالی
 طایانی / şaftali tabaqi / اوزۇن بوغدا میدانیدا
 گۆرمک / özün buğda meydanında görmək
 از خود رفتن / اوزۇندن گندمک /
 özündən / gedmək
 از خود گذشتگی / هامینی بزر اوزۇ لۇت گزر /
 / hamını bəzər özü lüt gəzər
 از دامن کسی آویزان شدن / آسلاتماق /
 / pətova olmaq / aslanmaq
 از دبه کسی ضرر ندیده / دیه یاغسیز اولماق /
 dəbbə yağsız olmamaq / دیه‌دن زیان
 گلمە مک / dəbdəbədən ziyan gəlməmək
 از در و دیوار آدم بارییدن / دام دووار آدم
 گتیرمک / dam duvar adam gətirmək / دام
 دوواردان آدم یاغماق / dam duvardan adam
 / yağmaq

آنلاماق / bir zaddan bir iy anlamamaq
 بیر زادین اییسه بورونا دیه‌مە مک / bir zadın iyidə
 buruna dəyməmək
 از چیزی به نخود کم / بیر زاددان بادام اسگیك /
 / bir zaddan badam əsgik
 از حد خود پافرا تر گذاشتن / جنزبخدان
 چنخماق / cızıxdan çıxmaq
 از حد خود گذاشتن / کله چارخا وورماق /
 kəllə / çarxa vurmaq
 / آساق اندازەدن گۆتۆرمک /
 ayaq əndazədən götürmək
 از حرف برای فاطی قنابن نشدن / سۆزدن فاطییا
 تومان اولماق / sözdən fatiya tuman
 olmamaq
 از حرف، حرف بیرون کشیدن / سۆزدن سۆز
 آیرماق / sözdən söz ayırmaq
 از حرفهای کسی بوی خون آمدن / آغیزدان قان
 ایی گلمک / ağızdan qan iyi gəlmək / قان
 قان دئمک / qan qan demək
 از حرکت افتادن / اوتوراق اولماق /
 oturaq / olmaq
 از حسد تروکیدن / باندیقیندان یارما دارتماق /
 yandıqından yarma dartmaq
 از خلق خود بریدن / بوغازا کندیر سالماق /
 boğaza kəndir salmaq / دیشدن کەسمک /
 dişdən kəsmək
 از خاک برداشتن / یئردن گۆتۆرمک /
 yerdən / götürmək
 از خجالت آب شدن / اؤلۇب اریمک /
 ölüb / ərimək
 / قەددە اولماق / qəd qəddə olmaq
 کسبە کسبە قالماق / kəsilə kəsilə qalmaq
 کۆینک کۆینک تر تۆکمک / köynək köynək
 / bozartmaq / تەرتۆکمک
 از خجالت سوخ شدن / پول کیمی اولماق /
 pul / kimi olmaq
 / قتیپ قترمیزی قیزارماق / qıp

گتیرمک / birinin ürəgin ələ gətirmək /
 از دل و دماغ افتادن / آغیزی بیجا آچماماق /
 ağızı piçaq açmamaq /
 دماغدان دۈشمک /
 damağdan düşmək /
 از دماغ افتادن / دماغدان دۈشمک /
 damağdan düşmək /
 از دماغ ریختن / بوروندان گتیرمک /
 burundan /
 گتیرمک / بوروندان تۈکمک /
 burundan /
 tökmək /
 از دماغ ریخته شدن / بوروندان گلیمک /
 burundan gəlmək /
 از دماغ فیل افتادن / فیل گۈتۈندن دۈشمک /
 fil /
 götündən düşmək /
 گۈییدن دۈشمک /
 göydən düşmək /
 مککەدن گۈزۈ پالچیغلی /
 məkədən gözü palçıqlı gəlmək /
 گلیمک /
 از دماغ کسی آوردن / بوروندان تۈکمک /
 burundan tökmək /
 از دماغ کسی خون نیامدن / بیرینین بورنو
 قاناماق / birinin burnu qanamamaq / سو
 سودان ترپشمەمک / su sudan tərپəşməmək /
 از دور دستی بر آتش داشتن / بیر ایشین
 باجاسیندان باخماق / bir işin bacasından /
 باخماق / بیر زادین القیاسین بیلیمک /
 bir zadın /
 əlifbasın bilmək /
 از دهن اۋدها رسته / دار دیبیندن قورتارمیش /
 dar dibindən qurtarmış /
 قایتماق / ölüm ayağından qayitmaq /
 از دهن شیر در رفتن / ایلان آغزیندن قورتارماق
 ilan ağzından qurtarmaq /
 از دهن کسی عسل ریختن / آغیزدان بال دامماق /
 ağızdan bal dammaq /
 آغیزدان دۈر سپلنمک /
 ağızdan dür səpəlmək /
 از دیوار مردم بالا رونده / دیوار دین /
 duvar /
 dələn

از درد به خود پیچیدن / قایتاگی اویناماق /
 qaytağı oynamaq /
 ایلان ووران کیمی قنورلیب
 ilan vuran kimi qıvrılıb açılmaq /
 آچیلماق /
 از دریا خشک در آمدن / سودان قورو چیخماق /
 sudan quru çıxmaq /
 از دزد دزدیدن / اوغروندان اوغورلاماق /
 oğrudan oğurlamaq /
 از دست اجل رستن / یاخا قورتارماق /
 yaxa /
 قورتارماق / عزرائیلین آغزینا ساققیز وئرمک /
 qurtarmaq /
 əzrailin ağzına saqqız vermək /
 از دست رفتن / بیر الدن گندمک /
 biri əldən /
 gedmək /
 از دست عزرائیل در رفتن / آسقیریب آياغا
 دورماق / asqırıp ayağa durmaq / عزرائیل
 بوروق وئرمک /
 əzraila buruq vermək /
 از دست عزرائیل رستن / قیردن دورماق /
 qəbirdən durmaq /
 عزرائیل بۈرک قویماق /
 əzraila bürk qoymaq /
 از دست کسی آب نچکیدن / الی برک /
 əli /
 bürk /
 قنر سچماز / qır sıçmaz / الی جیینه
 گندمهین /
 əli cibinə gedməyən /
 از دست کسی گرفتن / قولدان توتماق /
 qoldan /
 tutmaq /
 بیرینه دایاق اولماق /
 birinə dayaq /
 olmaq /
 از دل بر آمدن / اۋرکدن گلیمک /
 ürəkdən /
 gəlmək /
 از دل بر نیامدن / اۋرکدن گلیمەمک /
 ürəkdən /
 əli gəlməmək /
 الی گلیمەمک /
 از دل بیرون رفتن / اۋرکدن چنخماق /
 ürəkdən /
 çıxmaq /
 گۈزدن دۈشمک /
 gözden düşmək /
 از دل خبر دادن / اۋرگدن خبر وئرمک /
 ürəgdən xəbər vermək /
 از دل کسی در آوردن / اۋرکدن چنخاتماق /
 ürəkdən /
 çıxatmaq /
 بیرینین اۋرگین الە

/ dirilikdən düşmək
 از زیر بار در رفتن / بویون قاچیرماق / boyun
 / ipə yatmamaq / qaçıрмаق / ایپه یاتماماق /
 بویوندان سالماق / boyundan salmaq
 از زیر زبان کسی حرفی کشیدن / دیلین آلتیندان
 / dilin altından söz çəkmək / سۆز چکمک /
 انگین پیچین بوشالتماق / əngin piçin
 / boşaltmaq
 از زیر سنگ هم که شده! / داش چاتلاسدا / daş
 / çatlasada / داش آلتیندا اولسدا /
 / olsada
 از زیر کار در رفتن / بورجوتماق / burcutmaq
 تۆلکۆ تۆلکۆیه تۆلکۆده قویروغونا / tülkü
 / tülküyə tülküdə quyuğuna / گۆت آتماق /
 / buruq vermək / بوروق وثرمک /
 از زیر کار در رو / جان ایشه وثرمهین / can işə
 / verməyən / کۆتۆن ایشه وثرمهین /
 / verməyən
 از سایه خود رم کردن / کۆلگه سیندن اؤلکن /
 / kölgəsindən ölkən
 از سر باز کردن / باشدان سووماق / başdan
 / sovmaq / باشدان ائلمک /
 / başdan elmək / جان چکمک /
 / can çəkmək / جان آلاها
 / can allaha vermək / وثرمک /
 از سر تا پا / تپه دن دیرناغا / təpədən dırnağa
 از سر گذشتن / خیرتدکدن آشماق / xirtdəkdən
 / aşmaq / باشدان آشماق /
 / başdan aşmaq / از سر و جان گذشتن /
 / başdan keçmək / باشدان گنجهک /
 / başdan geçmək
 از سر و روی کسی باریدن / اؤزدن تۆکۆلمک /
 / üzdən tökülmək
 از سر و کول کسی بالا رفتن / باشا چنخماق /
 / başa çıxmaq / چینه چنخماق /
 / çiyne çıxmaq / از سر و کول هم بالا رفتن /
 / baş üstündə / باش سئندیرماق /

از راه بدر رفتن / یولدان چنخماق / yoldan
 / çıxmaq / آباق زؤومک / ayaq züvmək
 از راه به در بردن / اییدن ساپدان ائلمک / ipdən
 / sapdan elmək / باشدان چنخاتماق /
 / başdan çəkmək / باشدان چکمک /
 / başdan çəkmək / قیلوولماق /
 / qilovlamaq / یولدان ائلمک /
 / yoldan elmək / یولدان چنخاتماق /
 / yoldan çəkmək /
 از راه به در شدن / آزماق / azmaq / پیس یولا
 دؤشمک / pis yola düşmək / گمی سینین
 بئلکانی ایلمک / gəmisinin yelkani əyilmək
 / ییریشین آزدیرماق / yerişin azdırmaq / یولدان
 چنخماق / yoldan çıxmaq
 از راه به در کردن / یولدان چنخاتماق / yoldan
 / çıxmaq / آباقدان چکمک /
 / ayaqdan çəkmək
 از رو بردن / اؤزدن گؤزدن سالماق / üzdən
 / gözə salmaq / اؤزه قویماق /
 / üzə qoymaq / از رو در واسی در آمدن /
 / üz açıqlamaq / اؤز آچیلماق /
 / don açıqlamaq / از رو رفتن /
 / üzdən gedmək / اؤزدن گندمک /
 / qabaqdan yemək / از رو نو /
 / qabaqdan yemək / از روزی که چشم باز کرده /
 / göz açan gündən / گۆز آچان گۆندن /
 / göz açan gündən
 از ریخت و قیافه افتادن / یاراشیغدان دؤشمک /
 / yaraşığdan düşmək
 از ریش گرفتن و پیوند سییل کردن / بوغدان
 / buğdan saqqala yaxmaq / ساققالا یاخماق /
 / buğdan saqqala yaxmaq / از زبان ها نیفتادن /
 / dillərdən düşməmək / دیل لردن دؤشمه مک /
 / dillərdən düşməmək
 از زمین بر جوشیدن / ییردن چنخماق / yerdən
 / çıxmaq
 از زندگی ساقط شدن / چۆرک پالتار کسيلمک /
 / çörək paltar kəsilmək / دیریلیکدن دؤشمک /

balaxanani / kasıb / بالاخانانی ایجاره و ئیرمیش /
 / ıcarə vermiş /
 از عهد عتیق ماندن / نوح ایامیندان قالماق / nuh
 əyyamından qalmaq / مین اوش یوز قدیمدن
 قالماق / min üş yüz qədimdən qalmaq /
 از عهدی کسی بر آمدن / بیرینه باتماق / birinə
 batmaq / بیرینه دوو اولماق / birinə dov
 olmaq /
 از عهدی کسی بر نیامدن / بیرینه باتا بیللمه مک /
 birinə bata bilməmək / بیر وریانین چیمی
 اولماماق / bir vəryanın çimi olmamaq /
 از غم دنیا رها شدن / دۇنیانین همم و غممیندن
 qurtarmaq / دۇنیانین داشین آتماق /
 dünyanın daşın atmaq /
 از غم دنیا فارغ شدن / جان دینجلمک / can
 dincəlmək /
 از فرق سر تا نوک پا / تپەدن دیرناغا / təpədən
 dırnağa /
 از قحطی آمدن / اودوخماق / uduşmaq /
 سۇمۇكلر اچالماق / sümüklər acalmaq /
 از قلم افتادن / قلمدن دۇشمک / qələmdən
 düşmək /
 از قلم انداختن / قلمدن سالماق / qələmdən
 salmaq /
 از قیمت افتادن / حیفدن دۇشمک / heyifdən
 düşmək /
 از کت و کول افتادن / دیندن دوندان چیخماق /
 dindən dondan çıxmaq / ایپی قیریلماق /
 ipi qırılmaq /
 از کیسه رفتن / کیسه‌دن گندمک /
 kisədən gedmək / جییدن گندمک /
 cibdən gedmək /
 از کار افتادن / ایشدن دۇشمک / işdən

baş sındırmaq / هارای هنگامه / haray
 / həngamə /
 از سر و گردن کسی بالا رفتن / تپه به چنخماق /
 / təpəyə çıxmaq /
 از سر و گردن / بویوندان سالماق / boyundan
 salmaq / آلا تله که / ala tələkə / پوخدان دووار
 poxdan duvar / باشدان ائتمک / başdan
 etmək /
 از سرش هم زیادی بودن / باشیندان آرتیق اولماق
 / başından artıq olmaq /
 از سودایی صرف نظر کردن / سودادان گنجیمک
 / sovdadan keçmək / گۆز اؤتمک / göz
 ötmək /
 از سیر تا پیاز / اینه‌دن چۆپه / iynədən çöpə /
 بوزدان دوزا / buzdan duza / بیتدن سیرکیه /
 bitdən sirkıya / یئرلی دیبلی / yerli dibli /
 از شرّ عقرب به مار پناه بردن / قورد قورخوسوننان
 qurd qorxusunnan iti dala / ایتی دالا آلماق
 / almaq / ایلاتین شرریندن اژدها دالینا سغیشماق
 / ilanın şərindən əjdəha dalına sığışmaq /
 از شیر خواره تا پیر سالخورده / یتدیدی یاشدان
 yetmişə qədər / yeddi yaşdan yetmişə qədər /
 از صافی گذراندن / الکدن گنجیمک / ələkdən
 geçitmək / دیشه وورماق / dişə vurmaq /
 از صبح علی الطلوع تا شام / خوروز بانینلان شام
 xoruz banınlan şam əzanınaca / اذانیناجا
 از صمیم جان / جان ها جان / can ha can /
 از ضمیر پاک کردن / خاطیردن سیلمک /
 / xatirdən silmək /
 از طراوت افتاده / قارتیمیش / qartımış /
 از عرق جبین نان خوردن / آنلین تریله چۆرک
 / anlın təriylə çorək yemək / ییلگین
 بیلگین یئمک / biləgin çörəgin yemək /
 از عقل بی بهره / عاغیلدان کاسیب / ağıldan

/ salmaq
 از کلهی سحر / قارقا یثربندن بوخ قاپمامیش /
 / qarqa yerindən pox qapmamış
 از کوره در رفتن / آشیب داشماق / aşib
 / daşmaq / تئز داشماق / tez / اود
 / od götürmək / گۆتۆرمک
 از کول کسی بالا رفتن / جیگنه چنخماق / çignə
 / boyuna minmək / بویونا مینمک
 از کول هم بالا رفتن / آدام آدام اؤسته چنخماق /
 / adam adam üstə çıxmaq
 از کون برهنه تنبان دزدیدن / لؤت گۆتدن تومان
 / lüt götdən tuman oğurlamaq / اوغورلاماق
 از کون لخت تنبان دزدیدن / گۆزدن سؤرمه
 / gözden sürmə qapmaq / قاپماق
 از کیسه خوردن / کیسه‌دن یشمک / kisədən
 / mayadan yemək / مایادان یشمک
 از کیسه رفتن / کیسه‌سیندن گندمک /
 / kisəsindən gedmək
 از کیسه‌ی خلیفه بخشیدن / داغدان قار باغیشلاماق
 / dağdan qar bağışlamaq / فیشنگ دیوانسان
 اولماق / fişəng divannan olmaq / نه دیمیر
 گندمک نه کۆمۆر / nə dəmir gedmək nə
 kömür / حامام سویولا دوست توتماق / hamam
 / suyuyla dost tutmaq
 از کیسه‌ی دیگران خرج کردن / دنی ائلدن سویو
 گۆلدن / dənə eldən suyu göldən / آت
 اؤزگه‌نین کۆت اؤزگه‌نین / at özgənin köt
 / özgənin
 از گل نازکتو / گۆلدن آغیر سۆز / güldən ağır
 / söz
 از گل نازکتو چیزی نگفتن / گۆلدن آغیر سۆز
 / güldən ağır söz deməmək / دئمهمک
 از گلوی خود بریدن / بوغازا چاتی سالماق /
 / boğaza çati salmaq

/ düşmək
 از کار انداختن / داغیتماق / dağıtmaq / دارما
 داغین ائله‌مک / darma dağın eləmək
 از کار کوچک کار بزرگ زاییدن / ایش ایچیندن
 ایش چنخماق / iş içindən iş çıxmaq
 از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل / ایچینه
 یتل گزیب یشگه‌لر اوینماق / içində yel gəzib
 / yengələr oynamaq / توی گندیب توزو قالماق /
 / toy gedib tozu qalmaq / لله کۆچۆب یورد
 آغلاماق / lələ köçüb yurd ağlamaq
 از کاری سر در آوردن / ال آباریب ال گتیرمک /
 / əl aparıb əl gətirmək
 از کام شیر پیرون کشیدن / قانین ساتین آلماق /
 / qanın satın almaq / اژداها آغزیندان قورتارماق
 / əjdaha ağzından qurtarmaq
 از کام مرگ گریختن / کفن بیرتماق / kəfən
 / yırtmaq / عزرائیلا بوروق وئرمک /
 / buruq vermək
 از کسی حساب بردن / بیریندن حساب آپارماق /
 / birindən hesab aparmaq / چکینمک
 / hesab aparmaq / حساب آپارماق
 از کسی خرده برده داشتن / بیر نفردن ایمک /
 / bir nəfərdən əymək / بیرینین یانیندا گیری
 اولماق / birinin yanında giri olmaq
 از کسی دل پری داشتن / اؤرک دولو اولماق /
 / ürək dolu olmaq
 از کسی زهر چشم گرفتن / گۆزۆن اودون آلماق /
 / gözün odun almaq / بیرینین گۆزۆن قیرماق
 / birinin gözün qırmaq
 از کسی کینه به دل داشتن / کینابه ساخلاماق /
 / kinayə saxlamaq / داشاشاقلی لوبییه اکمک
 / daşşaqli lobiyə əkmək
 از کسی مو ریختن / بیریندن تۆک تۆکمک /
 / birindən tük tökmək / تۆک سالماق / tük

ياغماق / hər barmaxdan bir hünər yağmaq
 از هر چه بتوسی به سر آمدن / قورویان گۆزه
 چۆپ دۆشمک / qoruyan gözə çöp düşmək
 از هر دری سخن گفتن / دره‌دن تپه‌دن دانیشماق
 dərədən təpədən danışmaq
 دنمک / dağdan bağdan demək
 از هر دری سخنی / یشددی دره‌نین سویون بیر
 بیرینه قاتماق / yeddi dərənin suyun bir
 birinə qatmaq
 از هر دری سخنی گفتن / بیر بوداقا چنخیب یوز
 بوداقی سیلکله‌مک / bir budaqa çıxıb yüz
 budaqı silkələmək
 مین دره‌نین سویون بیر
 بیرینه قاتماق / min dərənin suyun bir birinə
 qatmaq
 از هر دهنی آوازی در آمدن / هر آغیزدان بیر
 هاوا چیخماق / hər ağızdan bir hava çıxmaq
 از هر سمت باد آمد باد دادن / تۆکۈ یاتیمینا
 سیغاللماق / tükü yatımına sıgallamaq
 از هزار گل یکی نشکفتن / مین گۆلدن بیر
 آچیلماق / min güldən biri açılmamaq
 از هستی ساقط شدن / آغیر یۈنگۈللۈگۈ قویماق
 ağır yüngüllüğü qoymaq
 چنخماق / ev eşikdən çıxmaq
 لته چنخماق /
 leto çıxmaq
 از هستی ساقط شده / قورو بی / quru bəy
 وار
 بوخدان چنخیش / var yoxdan çıxmış
 از هفت دولت آزاد بودن / یشددی دۆلدن آزاد
 اولماق / yeddi dölətdən azad olmaq
 از هفتاد و دو ملت آزاد بودن / یشمیش ایکی
 میللتدن آزاد اولماق / yetmiş iki millətdən
 azad olmaq
 از همه جا رانده / یشددی شهردن قوولموش
 yeddi şəhərdən qovulmuş
 از هول حلیم به دیگ افتادن / بیر زاددان اؤتۈر

boğazdan kəsmək
 از لاعلاجی به خر می گه خانوم باجی / تبلیکدن
 ائششگه دایی دنمک / tənbəllikdən eşşəgə
 dayi demək
 از ما بهتران / بیزدن یی لر / bizdən yeylər
 از ما گفتن / جان سنین جهنم تارینین / can sənin
 cəhənnəm tarının
 از مرحله پرت بودن / کال کله / kal kəllə
 از مرگ امان یافتن / اجلدن امان آلماق /
 əcəldən əman almaq
 از میان برداشتن / آرادان قالدیرماق / aradan
 qaldırmaq
 از نا افتادن / امن دۆشمک / əmnən düşmək
 جانان دۆشمک / cannən düşmək
 سوزالماق / sozalmaq
 نفه‌دن دۆشمک / nəfədən
 düşmək
 هنی دن دۆشمک / heydən düşmək
 از نا انداختن / جانان سالماق / candan salmaq
 ایشدن سالماق / işdən salmaq
 از ناف به پایین حرف زدن / گۆبکدن آشاغا
 دانیشماق / göbəkdən aşağı danışmaq
 از نان خوردن انداختن / اپیکدن سالماق /
 əppəkdən salmaq
 چۆرکدن سالماق / çörəkdən salmaq
 از نای افتادن / دیلدن دۆشمک / dildən
 düşmək
 ایپ اۆزۈلمک / ip üzülmək
 از نفس افتادن / نفسدن دۆشمک / nəfəsdən
 düşmək
 از نفس انداختن / الدن دیلدن سالماق / öldən
 dildən salmaq
 از وجنات پیدا بودن / اؤزدن گۆزدن یاغماق /
 üzdən gözden yağmaq
 از وجین کاری برگشته / آلاخدان گلن آدام /
 alaxdan gələn adam
 از هر انگشتی هنر باریدن / هر بارماخدان بیر هؤنر

/ salmaq
 استخاره کردن / ایستخاره ائله مک / istixarə
 eləmək / بو گون صاباح ائله مک / bu gün
 / sabah eləmək
 استخوان از دست سگ قاپیدن / ایت آغزینان
 سؤمؤک قاپماق / it ağzınan sümük
 / qapmaq
 استخوان خرد کردن / کؤلونگ سیندیرماق /
 külüng sındırmaq / بیر یولدا کؤلؤک
 سیندیرماق / bir yolda külük sındırmaq
 سؤمؤک سیندیرماق / sümük sındırmaq / باش
 آغارتماق / baş ağartmaq
 استخوان خرد کرده / سؤمؤک سیندیرمیش /
 sümük sındırmiş
 استخوان سق زدن / آجیندان قوروت قاپماق /
 acından qurut qapmaq / سینو و گندمک /
 sinov gedmək
 استخوان لای زخم گذاشتن / یارا آراسینا
 سؤمؤک قویماق / yara arasına sümük
 / qoymaq
 استراق سمع / قولاق قابارتماق / qulaq
 / qabartmaq
 استسقا داشتن / قاریندا پالتار یوماق / qarında
 / paltar yumaq
 اسطقس دار / داش دؤیر / daş döyər / سیمیتن /
 simitən
 اسفند روی آتش شدن / کؤز کیمی پؤرتمک /
 köz kimi pörtmək / اؤزریک کیمی یانیب
 قوورولماق / üzərlik kimi yanıb qovrulmaq
 اسم خود را از دیگران پرسیدن / آدام اؤز آدین
 اؤزگدن سوروشماق / adam öz adın özgədən
 / soruşmaq
 اسم خود را عوض کردن / آدی چئویرمک / adi
 / çevirmək

سؤتول اؤتمک / bir zaddan ötür sütünl ütmək
 / sümük gəmirmək / سؤمؤک گمیرمک
 سؤتول اؤتمک / sütünl ütmək / سئوینجکدن
 باغری چاتلاماق / sevincəkdən bağrı
 / çatlamaq
 از یک آب و گل بودن / بالچیق بیر اولماق /
 palçıq bir olmaq
 اسب قازاندن / آت اویناتماق / at oynatmaq
 آت چاپیتماق / at çapıtmaq
 اسب در ستلاخ راندن / آتی باش یوخاری
 سؤرمک / ati baş yuxarı sürmək
 اسب دزد / آت اوغروسو / at oğrusu
 اسب دوندە جو خود را زیاد کردن / یؤگؤرک
 آت آرپاسین چوختماق / yügürək at arpasın
 / çoxatmaq
 اسب دیدن و لنگیدن / سو گؤرندە سوساماق / su
 / görəndə susamaq
 اسب را گم کردن و دنبال افسار گشتن / آت
 ایتیریب نوختاسون آختارماق / at itirib nuxtasın
 / axtarmaq
 هر یارقا جؤرلەنپ تئل داراقي قالماق
 / hər yaraq cürələnp tel daraqi qalmaq
 اسب را گم کردن و دنبال نعلش گشتن / آتی
 ایتیریب نالین آختارماق / ati itirib nalın
 / axtarmaq
 اسب سرکش / قارا بهر / qara yəhər
 اسب عصارى / آرالیق آتی اولماق / aralıq ati
 olmaq / جار جار آتی / car car ati / چرچی
 ائششگی / çərçi eşşəgi / خرکن ائششگی
 / qərçi inəgi / قره چی اینگی / xərkan eşşəgi
 اسب نجیب را یک قازیانه / بیلنه بیر تیکه / bilənə
 bir tikə / آییقا بیر ایشاره / ayıqa bir işarə
 اسبها را زین کردن / قمه باغلایب آتا مینمک /
 qəmə bağlayıb ata minmək
 اسپند دود کردن / اؤزریک سالماق / üzərlik

افسار پاره کردن / بندی قیرماق / bəndi
 / qırmaq / نوختاسین قیرماق / nuxtasın qırmaq
 افسار پاره کرده / نوختاسین قیرمیش / nuxtasın
 / qırmiş
 افسار خاییدن / جیلوو گمیرمک / cilov
 gəmirmək / یشرده گزیده دورماماق / yerdə
 / göydə durmamaq
 افسار خود را دست کسی دادن / جیلوی بیرینین
 الینه وئرمک / cilovi birinin əlinə vermək
 افسار رها کردن / باشین قارنیوا / başın qarnıva
 افسار زدن / جیلولاماق / cilovlamaq
 افسار کسی را در دست داشتن / نوختاسین الده
 ساخلاماق / nuxtasın əldə saxlamaq
 افسار کشیدن / جیلوو چکمک / cilov çəkmək
 افسار کسی را به دست گرفتن / نوختا وورماق /
 nuxta vurmaq / بیرینین نوختاسین الده ساخلاماق
 / birinin nuxtasın əldə saxlamaq
 افسار کسی را رها کردن / بیرینین نوختاسین باشینا
 دولاماق / birinin nuxtasın başına dolamaq
 جیلوی باشا دولاماق / cilovi başa dolamaq
 افسار کسی را ول کردن / بیرینین نوختاسین
 بوشلاماق / birinin nuxtasın boşlamaq
 افسون کردن / جادولاماق / cadulamaq
 اووسونلاماق / ovsunlamaq
 اقبال کسی بیدار بودن / الله خوش ساعاتدا اؤزه
 باخماق / allah xoş saatda üzə baxmaq
 شانس اویاق اولماق / şans oyaq olmaq
 اقرار گرفتن / بویونا دیری ایلان سالماق / boyuna
 diri ilan salmaq / پیشیگیم پیشیگیم بیله سؤز
 چکمک / pişigim pişigimiylə söz çəkmək
 اکبیری / کؤللؤک سئرحهسی / küllük serçəsi
 اگر آسمان زمین بیاید و زمین به آسمان برود...
 / یئر گۆیه گنده گۆی یئر گله / yer göyə gedə
 / göy yerə gələ

اسم کسی توی هیچ دفتری نبودن / ایت دفترینده
 / it dəftərində ad olmamaq
 اسم و رسم دار / آدلی سانلی / adli sanli
 بؤیؤک باش / böyük baş
 اسم و رسمی در کردن / آد چنخاتماق / ad
 / çıxatmaq
 اسیر اهل و عیال / چؤل قوشو / çöl quşu
 اسیر خاک شدن / توپراقدا امیشدیرمک /
 topraqda əmişdirmək
 اشاره به عاقل / اشاره آتلایان / işarə anlayan
 اشک تمساح / لیلیق آخیرتماق / lılıq axırtmaq
 اشک چشم قاتق نان بودن / گۆز باشی جؤرگین
 قاتیقی اولماق / göz yaşı çörəgin qatıqı
 / olmaq
 اشک کسی دم مشکش بودن / آب قورا / ab
 / qora / لئلیق آخیتماق / lılıq axırtmaq
 اشهد خود را گفتن / شهادت کلمهسی دئمک /
 şahadət kəlməsi demək
 اشهد گفتن / کلمه شهادت دئمک / kəlmeye
 / şahadət demək
 اصفهان دور و کرتش نزدیک / ایصفهان اوزاق
 کردیسی یاخین / isfəhan uzaq kərdisi yaxın
 اصول دین پرسیدن / اصول دین سوروشماق /
 isuli din soruşmaq
 اطوار در آوردن / هدیکلنمک / hədiklənmək
 اطواری / فیکان / fiqan
 اغفال کردن / خامسیتماق / xamsıtmmaq
 افاده ها طبق طبق / آغیرلیق ساتماق / ağırliq
 satmaq / آغیزا چوللی دووشان یئرلشمه مک /
 ağıza çulli dovşan yerləşməmək
 سیکیب خانیم اولوب / xan sikib xanım olub
 سوماقلی پشیدماق / sumaqlı pışidmaq
 افتاده را پای زدن / ییخیلانی وورماق / yıxılani
 vurmaq / از یله نی از مک / əziləni əzmək

انسان شرّ / قان چاناگی / qan çanağı / چاخیر
 شوشه‌سی / çaxır şüşəsi /
 انتقام کشیدن / آجیق آلمات / acıq almaq /
 انداختن / گیردیرمک / girdirmək /
 اندازه‌ی مو / تۆک قدر / tük qədər /
 انگ زدن / شار بوراخماق / şar buraxmaq /
 انگشت بر چیزی نهادن / بیر زادا بارماق قویماق /
 bir zada barmaq qoymaq /
 انگشت بند کردن / دیرناغ یشری آختارماق /
 dirnağ yeri axtarmaq /
 انگشت به هر طرف کردی رفته / بارماغی مارا
 توتسان گندر / barmağı hara tutsan gedər /
 انگشت حیرت به دندان گزیدن / ایکی الیم اولدو
 بیر باشیم / iki əlim oldu bir başım /
 انگشت روی چشم نهادن / ال گۆزه قویماق / əl
 gözə goymaq /
 انگشت کوچک کسی نبودن / بیرینین چوچالا
 بارماقی اولماق / birinin çoçala barmağı /
 olmamaq /
 انگشت گذاشتن روی چیزی / بارماق قویماق /
 barmaq qoymaq /
 انگشتان خود را خوردن / بارماغلاری یشمک /
 barmaqları yemək /
 انگشتش را ببری خبردار نمی‌شود / بارماغین
 کسن خبری اولماز / barmağın kəsən xəbəri /
 olmaz /
 انگشت‌های خود را خوردن / بارماقلارین یشمک
 barmaqların yemək /
 اتکولک کردن / بارماق ائلمک / barmaq
 eləmək / چۆپ اوزاتماق / çöp uzatmaq /
 اوج سپهر / قوش قونماز / quş qonmaz /
 اوضاع شیر تو شیر شدن / آرا قاریشماق / ara
 qarışmaq / آرا قاریشیب مصصب ایتمک / ara
 qarışib məssəb itmək /

اگر از سنگ جواب آمد از او هم آمد / نه آغ
 دینمک نه قره / nə ağ dinmək nə qərə /
 داشتن جواب گلسه اونداندا گلر / daşdan
 cavab gəlsə ondanda gələr /
 اگر از سنگ جواب شنیدی از فلانی هم
 می‌شنوی! / داشتن جواب ایسته‌مک / daşdan
 cavab istəmək /
 اگر لر به بازار نرود بازار می‌گندد / بازارین
 گۆزۈن چیخاتماق / bazarın gözün çıxatmaq /
 الحمد خود را گم کردن / الحمدین ایتیرمک /
 əlhəmdin itirmək /
 آتدین را از بر خواندن / گۆرو گۆزۈله گۆرمک /
 goru gözüylə görmək /
 الف دال شدن / ایکی قات اولماق / iki qat
 olmaq /
 الک شدن / الکلمک / ələklənmək /
 اما و اگر چیزی باقی بودن / بیر ایشین
 اؤسکۈرگی اولماق / bir işin öskürəgi olmaq /
 امان بریدن / آمان کسمک / aman kəsmək /
 امان کسی بریده شدن / آمان کسيلمک / aman
 kəsilmək /
 امروز فردا کردن / بو گۆن صاباح ائلمک / bu
 gün sabah eləmək / بوروشدورماق /
 buruşdurmaq / فیریلداق گلیمک / fırlıdaq
 gəlmək / قوی گؤراخ ائلمک / qoy görax
 eləmək / گۆنۈ گۆنه ساتماق / günü günə
 satmaq / گند گله سالماق / ged gələ salmaq /
 ان قلت آوردن / نم نؤم ائلمک / nəm nüm
 eləmək / الله گلدی بئله گئتدی ائلمک / elə
 gəldi belə getdi eləmək /
 انبان دعوا / ساواش داغارجینی / savaş
 dağarcığı /
 انبان سوراخ کردن / داوارجیق دیبی دلمک /
 davarcıq dibi dəlmək /

این جهانی / دنیالیق / dünyalıq /
 این دست و آن دست کردن / بو آباق او آباق
 ائله مک / bu ayaq o ayaq eləmək / گیره لنمک
 / girələnmək /
 این رشته سر دراز دارد / خمیرلر چوخ سو
 آپارماق / xəmirlər çox su aparmaq / ایش
 اوزون اولماق / iş uzun olmaq /
 این گوی و این میدان / همدان اوزاق کردیسی
 یاخین / həmədn uzaq kərdisi yaxın /
 این منم طاووس علّیتن شده / بوردا منم باغداددا کور
 خلیفه / burda mənəm bağdadda kor xəlifə /

اوضاع قمر در عقرب بودن / آیری اوضاع / ayri
 oza / تاس قارانلیق گۆرسد مک / tas qaranlıq
 / görsədmək /
 اوضاع قمر در عقرب شدن / ایش پیتلاماق / iş
 pıtlamaq /
 اوضاع کسی قمر در عقرب بودن / گۆتۆن
 قارانلیغی اولماق / götün qaranlığı olmaq /
 اول پیااله و بد مستی / ایچمه میش کفنل مک /
 içməmiş keflənmək /
 اول و آخر / وور توت / vur tut /
 اولدرم بولدرم / آغیزی یئلی / ağızı yelli /
 اولدرم بولدرم راه انداختن / تۆستی سالماق /
 asaram / tūsti salmaq / آسارام کسرم ائله مک /
 kəsərm eləmək /
 اهل بخیه / اهل بخیه / əhlə bəxyə /
 اهل بخیه بودن / بیر ایش دۆره سینه دولانماق /
 bir iş dörəsinə dolanmaq /
 اهل خانه / ائو / ev /
 اهل خطر / دلی قانلی / dəli qanlı /
 اهل دود و دم / قره چی / qərəçi /
 اهل قلم / قلم اهلی / qələm əhli /
 اهن و اوھون کردن / هن هؤن ائله مک / hən
 hün eləmək /
 اهن و تلب کردن / یانلارین باسا باسا گندمک /
 yanların basa basa gedmək /
 ایراد بنی اسرائیلی گرفتن / چۆپ قوندارماق /
 çöp qondarmaq / دیرناق یثری تاپماق /
 yeri tapmaq /
 ایمان خود را به حراج گذاشتن / ایمانی تریزه
 قویماق / imani tərəziyə qoymaq /
 این تو بمیری از آن تو بمیری ها نیست / بو قره او
 قره لردن دبیر / bu qərə o qərələrdən dəyir / بو
 کؤل سن گیرن کؤل دگیر / bu kül sən girən
 / kül dəgir /

ب

با چادر آمدن و با کفن رفتن / آغ دونویلا گلیب
آغ donuyla gəlib ağ / donuyla gedmək

با چشم مشتری نگاه کردن / مشتری گوزۇبىله
باخماق / müştəri gözüylə baxmaq
با چنگ و دندان / دیشيله دیرناغیلا / dişilə
dırnağıla

با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود / بهین
پیلو اولماز یاغینان دۇڭۇ گرک / pəhinən pilov
olmaz yağınan düğü gərək
دئماقلا آغیز شیرین اولما / halva halva
demaqla ağız şirin olma

با حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نشدن / قاشیماغا
دیرناق ایستمک / qaşımağa dırnaq istəmək
حالوا حالوا دئمگیله آغیز شیرین اولماق / halva
halva deməgilə ağız şirin olmamaq

با خرس اوزن کاشتن / ایتيله قول بویون اولماق /
qəşıməğa dırnaq istəmək / itilə qol boyun olmaq
پیشیرمک / erməniylə səməni pişirmək

با خرس در جوال رفتن / آییلا جووالا گیرمک /
ayıyla çuvala girmək

با خوردن سیر نشدن و با لیسیدن سیر شدن؟! /
yeməgilə / doymayan yalamağıla doymaq
با دست و پا / اللى آياقلى / əlli ayaqlı

با آب حمام رفیق گرفتن / حمام سویویلا دوست
توتماق / hamam suyuyla dost tutmaq

با آب هفت دریا پاک نشدن / صابونونان قره پالاز
آغارماماق / sabununan qərə palaz
ağarmamaq / yeddi dənizin suyuyla paklanmaq

با آبرو / اؤزو سولی / üzü sulü / آبریلی حایالی /
abirli hayali

با آتش بازی کردن / اودویلا اوینماق / oduyla
oynamaq / اجل جهره اییرمک / əcəl cəhrə
əyirmək

با اجل کشتی گرفتن / توپ آغزیندا اولماق / top
ağzında olmaq / اجليله گۆلشمک / əcəlilə
güləşmək

با ادا و اطوار آمدن / خان گلدی / xan gəldi
با اذتاب خود جایی رفتن / قویروغویلا بیر یشره
گندمک / quyruğuyla bir yerə gedmək

با ایما و اشاره مطلب را گفتن / قولاغا چکمک /
qulağa çəkmək / سۆز آراسیندا سۆز دئمک /
söz arasında söz demək

با بزرگان پیوستن / ال بۇيۇكلر اتگینه یتیشمک /
əl böyüklər ətəginə yetişmək
باتماق / fil qulağında yatmaq

با پنبه سر بریدن / پامیغیلان باش کسمک /
pambığılan baş kəsmək

دۇيۇ يىمىر كى بوغلاريم باغا باتار / düyü yemir
 / ki buğlarım yağa batar
 با شيطان ارزن كاشتن / شيطانىلا دارى اكمك /
 / şeytanıla dari akmək
 با شيله پيله / حللم قلم / həlləm qəlləm
 با طناب كسى به چاه رفتن / اوزگه ايپينه اودون
 / özge ipinə odun duzmək
 با طناب كسى داخل چاه رفتن / بيرينين ايپينه
 اودون دۇزمك / birinin ipinə odun düzmək
 با طناب كسى داخل چاه شدن / بيرينين ايپيله
 قويوبا دۇشمك / birinin ipiylə quyuya
 / düşmək
 با فيس و افاده جايى رفتن / بيرينين گلماغى شاه
 گلديسين گنجمك / birinin gəlmağı şah
 / gəldisin geçmək
 با كسى عين سگ رفتار كردن / باشينا كمسيك
 سالماق / başına kəmsik salmaq
 با كچ دار و ميز / پيشيگيم پيشيگيميله / pişigim
 / pişigimilə
 پيشيگيم پيشيگيميله ساخلاماق / pişigim pişigimilə saxlamaq
 با كچ دار و ميز كارى را پيش بردن / پيشيگيم
 پيشيگيمين بير ايش گؤرمك / pişigim
 / pişigiminən bir iş görmək
 با كسى اياق شدن / اياق اولماق / ayaq olmaq
 با كسى بد بودن / بيريله ايرى توغلاماق / biriylə
 / əyri toğlamaq
 با كسى بر آمدن / بيريله باشارماق / biriylə
 / başarmaq
 با كسى چپ افتادن / ترسه توغلاماق / tərse
 / toğlamaq
 با كسى خانه يك بودن / قاچدى قودو اولماماق /
 / qaçdı qovdu olmamaq
 با كسى راه آمدن / يولا وئرمك / yola
 / vermək

با دم خود گردو شكستن / قويروغويلا جويز
 / quyuğuyla cəviz sındırmaq
 ايمانى قيرقى ايمانينا دؤنمك / imani qırqı
 / imanına dönmək
 يشرده گويده دورماماق / yerdə göydə durmamaq
 با دم شیر بازی كردن / شترين قويروغويلا
 اويناماق / şerin quyuğuyla oynamaq
 قاطرچى نين قاطرين اۆلكؤدمك / qatırcının
 / qatırın ölküdmək
 گنچى قوردا ايلشمك / geçi qurda ilişmək
 با دم مار بازی كردن / ايلاتينان اويناماق /
 / ilaninan oynamaq
 با سایه خود در افتادن / كؤلگه سييله ساواشماق
 / kölgəsiylə savaşımaq
 اؤز اوستوراغينا تپيك
 آتماق / öz osturağına təpik atmaq
 با سایه خود دعوا داشتن / اؤز كؤلگه سييله
 ساواشان / öz kölgəsiylə savaşıq
 با سگ در جوال شدن / ايتيله چووالا گيرمك /
 / itilə çuvala girmək
 با سگ همسر شدن / ايتيله قول بويون اولماق /
 / itilə qol boyun olmaq
 با سوزن گور كندن / ايگنه يله گور قازماق /
 / ıgnəylə gor qazmaq
 اينه ايله گور قازماق / iynəilə gor qazmaq
 ناقش تيكمك / naqqış tikmək
 چؤمچه يله دوه سروارماق / çömçəylə dəvə suvarmaq
 با سيلي صورت خود را سرخ كردن / شاپالاغينان
 اؤز قيزارتماق / şapalağınan üz qızartmaq
 با سيلي صورت خود را سرخ نگاه داشتن /
 سليلين اوز قترارتماق / silliynən üz
 qızartmaq
 شاپالاغلا اؤز قيزاردماق / şapalaqla üz qızardmaq
 با شاه هم فالوده نخوردن / قيرخ آلتينان شهره
 گيرمه مك / qırx altıynan şəhrə girməmək

بابا نوئل / شاختا بابا / şaxta baba /
 باج بی حساب / دینمه وئر / dinmə ver /
 باج سبیل / بیغ یاغی / biğ yağı / سیبیل یاغی / sibil yağı /
 بحال و تودل برو / جیگر / cigər / اؤرگه یاتیم / ürəgə yatım /
 باختن / اودوزماق / uduzmaq /
 باد آورده / باجادان دوشمه / bacadan düşmə /
 بیر زادین مایاسی یئلدن اولماق / bir zadın mayası yeldən olmaq /
 سئل گتیرمک / sel /
 گتیرمک / یئل گتیرمک / gətirmək / yel gətirmək /
 باد آورده را باد بردن / کلگیله گلن کؤلگیله /
 گندمک / koləgilə gələn küləgilə gedmək /
 یئلله گلن سئلله گندمک / yelilə gələn selilə /
 gedmək /
 باد به پرچم کسی وزیدن / بیرینین کی گتیرمک /
 birinin ki gətirmək / بیرینین آشیقی اووچی /
 دورماق / birinin aşığı ovçı durmaq /
 باد به پشت خوردن / سؤمؤک یوغونلاماق /
 sümük yoğunlamaq /
 یوغونلاماق / bear damarlar yoğunlamaq /
 باد پا / دابان سیز / dabansız /
 باد توی دماغ افتادن / بورون یئلنمک /
 burun / yellənmək /
 باد داشتن / گۆیوله گندمک / göyülə gedmək /
 باد در آستین افتادن / قولتوق یئلنمک /
 qoltuq / yellənmək /
 باد در آستین کسی افکندن / قولتوغا وئرمک /
 qoltuğa vermək /
 باد در بیروت انداختن / قورساق یئلنمک /
 qursaq yellənmək /
 باد در دماغ افتادن / بورونو یئلندیرمک /
 burunu yelləndirmək /
 باد در دماغ داشتن / بورون یئللی اولماق /
 burun /

با کسی روی هم ریختن / بیریلله اولماق / biriylə olmaq /
 بیریلله قوشماق / biriylə qoşmaq /
 با کسی شاخ به شاخ شدن / ائشمک / çşmək /
 با کسی کارد و پنیر بودن / قانلی پیچاق اولماق /
 qanlı piçaq olmaq /
 با کسی کج افتادن / بیر آدمینان ایری دؤشمک /
 bir adamınan əyri düşmək /
 با کله / قیزیل باش / kızıl baş / کله / kəllə /
 با گوشه و کنایه حرف زدن / یوموشاق تیکان /
 yumuşaq tikan /
 آتماجا آتماجا بیر سؤز دئمک /
 atmaca atmaca bir söz demək /
 با لن توانی سر کردن / آرادا یئیب اورتادا گزمک /
 arada yeyib ortada gəzmək /
 با مار هم تا کردن / ایلنمیش سویولا یولا گندمک /
 iylənmiş suyula yola gedmək /
 ایئلنده /
 گنچنمک / itiləndə geçənmək /
 با متر خود گز کردن / اؤز آرشینیلا اؤلچمک /
 öz arşınıyla ölçmək /
 با نمک / دوزلو / duzlu /
 با یک تیر دو نشان زدن / بیر داشیلا ایکی قوش وورماق /
 bir daşıla iki quş vurmaq /
 ایش /
 ایچینده ایش گؤرمک / iş içində iş görmək /
 بیر الده ایکی قارپئر گؤتورمک /
 bir əldə iki qarpız götürmək /
 با یک دست دو تا هندوانه برداشتن / بیر الده ایکی قارپئر توتماق /
 bir əldə iki qarpız tutmaq /
 باب دندان بودن / آغزین یئمی اولماق / ağzin /
 yemi olmaq /
 باب دندان نبودن / آغزین یئمی اولماماق / ağzin /
 yemi olmamaq /
 بابا لنگ دراز / اوزون کسسو / uzun kəssov /
 داواخانا نردوودانی / davaxana nərduvani /
 فلگه چؤرک آپاران / fələgə çörək aparən /

/ süzən / دسمال / dəsmal / سیکه دسمال سالان /
 / sikə dəsmal salan / فیتە وئرن / fitə verən /
 / fitə / فیتە /
 بار از دوش برداشته شدن / چیسیندن آغیر یوک
 گۆتۈرۈلمک / çiyindən ağır yük
 / götürülmək /
 بار به دوش خود نهادن / جینه شله چاتماق /
 / çiyinə şələ çatmaq /
 بار خود را بستن / یوکۈنۈ توتماق /
 / yük tutmaq /
 بار زندگی / جۈرک تیکانی / çörək tikani /
 بار شیشه / شۈشه یۈکۈ / şüşə yükü /
 یۈکۈ / yumurta yükü /
 بار شیشه بردن / یومورتا یۈکۈ آپارماق /
 / yükü aparmaq /
 بار کردن / بیرینه سالماق / birinə salmaq /
 بیرینن قابینا قویماق / birinin qabına qoymaq /
 بار و بندیل کسی را زیر بغلش دادن / بیرینن پسه
 پۈسه سین قولتوغونا وئرمک / birinin pəsə
 / püsesin qoltuğuna vermək /
 باری به هر جهت / باشدان سووما / başdan
 / sovma /
 بازار چیزی گرم شدن / بازار شیرینلشمک /
 / bazar şirinləşmək /
 بازار رونق داشتن / بازار توتماق / bazar
 / tutmaq /
 بازار رونق گرفتن / بازار گۈللشمک / bazar
 / güllənmək /
 بازار شام / ایت اویناقي / it oynaqi / ایت حشیری
 / it həşiri /
 بازار کساد شدن / بازار اولماق / bazar
 / olmamaq /
 بازاردان دۈشمک / bazardan
 düşmək / بازار کساد اولماق / bazar kasad
 / olmaq /

/ yelli olmaq /
 باد در غبغب انداختن / شیشمک / şişmək /
 باد را از سنگ چه نصیب / یئل قایادان بیر زاد
 آپارماق / yel qayadan bir zad aparmamaq /
 باد زیر بغل افتادن / قازلانماق / qazlanmaq /
 قولتوق یئلنمک / qoltuq yellənmək /
 باد زیر بغل رفتن / قولتوغون آلتی شیشمک /
 / qoltuğun altı şişmək /
 باد زیر بغل کسی افتادن / قولتوق شیشمک /
 qoltuq şişmək / قولتوق یئل آلمانق /
 / yel almaq /
 باد زیر بغل کسی انداختن / دالینا وئرمک /
 / yelləndirmək /
 dalına vermək / یئلندیرمک /
 بیرینن قولتوغونا وئرمک / birinin qoltuğuna
 / vermək /
 باد صبا / مه یئلی / meh yeli / هفته حیال / həftə
 / xiyal /
 باد کسی را خالی کردن / کۈپۈنۈ آلمانق /
 / küpünü almaq /
 یئلین اچماق / yelin açmaq /
 باد کسی خالی شدن / یئل چنخماق / yel
 / çıxmaq /
 یئلی چنخماق / yeli çıxmaq /
 باد هوا / آلاخ بولاخ / alax bulax / داششاق
 تۈکۈ / hava / داşşaq tükü /
 باد هوا بودن / اله ییب اله ییب کپگینه قاتماق /
 / ələyib ələyib kəpəginə qatmaq /
 توتماق / atıb tutmaq /
 باد آورده / یئردن تاپماق / yerdən tapmaq /
 بادیا / یئل آياغ / yel ayağ /
 بادمجان بم آفت ندارد / ایت ساخسیسی / it
 / saxsisi /
 موردار اسگی اود توتماق / murdar
 / əsgü od tutmamaq /
 بادمجان دور قاب چیدن / ساغ سولا گنچمک /
 / sağ sola geçmək /
 لاواش قولاغی سولماق /
 / lavaş qulağı sulamaq /
 چای سۈزن / çay /

بازار گرمی کردن / بازار قتریشدیرماق / bazar
 بازار قیزدیرماق / qızışdırmaq / bazar
 بازار قیزدیرماق / qızdırmaq
 بازداشت شدن / کیلید آلتیندا اولماق / kilid
 داما باسیلماق / dama / altında olmaq
 basılmaq
 بازی دادن / اویناتماق / oynatmaq
 بازی در آوردن / اویون چنخارتماق / öyün
 çıxartmaq
 بازیگوش / اوینش / öynəş
 باغ را آب دادن / کردینی سووارماق / kərdini
 suvarmaq
 باغچه ی خود را بیل زدن / اودو اوز قاباغینا
 دئشمک / odu öz qabağına deşmək
 بال بر افراختن / قاناد آچماق / qanad açmaq
 بال برای پرندە بار نبودن / کیپرلیگن گوزە نه
 آغیرلیقی / kiprigin gözə nə ağırlığı
 بال بریده / قانادی یولوق / qanadi yoluq
 بال در آوردن / قانادلانماق / qanadlanmaq
 قاناد چیخاتماق / qanad çıxatmaq
 بال روی کسی گسترده / امجک تندیره تپمک /
 əmcək təndirə təpmək
 آتماق / birin qanad altına almaq
 بال و پر دادن / قول قاناد وئرمک / qol qanad
 vermək
 بال و پر در آوردن / یئللەنب اوچماق / yellənib
 uçmaq
 قول قاناد آچماق / qol qanad açmaq
 بال و پر شکستن / قاناد قیریلماق / qanad
 qırılmaq
 قول قاناد قیریلماق / qol qanad
 qırılmaq
 بال و پر شکسته / قولسوز قانادسوز / qolsuz
 قانadsız
 قول قانادی سئتمیش / qol qanadi
 sınımış
 بال و پر کسی را چیدن / قول بوداغین وورماق /

قول قانادین سئندیرماق / qol budağın vurmaq
 قول قانادین سındیرماق / qol qanadın sındırmaq
 بالا آوردن / بویوک آغا سسلەمک / böyük ağa
 səsləmək
 بالا خانه / بالاخانا / balaxana
 بالا خانه را اجاره دادن / بالا خانانی ایجاره
 وئرمک / balaxanani icarə vermək
 بالا کشیدن / آشیرماق / aşırmaq
 ایجری آتماق / süpürləmək / içəri atmaq
 فیریلداق گلەمک / fırlıdaq gəlmək
 یئیب / yeyib üstündən su
 اؤستوندن سو ایچمک / içmək
 بالای چشمه ابروست گفتن... / گوزون اؤستونده
 قاش وار دئمک / gözün üstündə qaş var
 demək
 بامبول / ازاون / əzon
 قتریقچی / qırıqçı
 باتک خروس نشینده / خوروز سسی ائشیدمه یین /
 xoruz səsi eşidməyin
 باهم سازگار شدن / اولدوزلاری باریشماق /
 ulduzlari barişmaq
 ببر با پلنگ دچار شدن / قورد چوماقا راست
 گلەمک / qurd çomaqa rast gəlmək
 ببو / بامبیلی / bambılı
 هؤشدوروم / hüşdürüm
 بجا بودن / یئرینه دؤشمک / yerinə düşmək
 بچاپ بچاپ / چال چاپ / çal çap
 یتدی یتدی / yedi yedi
 بچاپ بچاپ کردن / قاپان قاپان ائلەمک / qapan
 qapan eləmək
 چال چاپ ائلەمک / çal çap
 eləmək
 بچه باز / اوشاق باز / uşaq baz
 شؤورن میزاج / şüvəran mizac
 بچه لوتی / لوتو بچه / lotu beçə
 بچه بازی در آوردن / اوشاق اویونو / uşaq
 oyunu

بد ترکیب / جین دیشیگی / cin dəyişigi
 خو خان / xuxan
 بد حجاب / آچیق گزن / açıq gəzən / آچیق / açıq
 بد حساب / بئلی یارا / beli yara / حق وئرمز / həq verməz
 بد دل / قارا اؤرکلی / qara ürəkli / قلبی قارا / qəlbi qara
 بد ریخت / ایبجر / eybəcər / جین دیشیگی / cin dəyişigi
 بد ریخت و بد قیافه / نور قوباسی / nur qubbasi / خورتدان / xortdan
 بد طینت / اؤرگی قودلو / ürəgi qudlu
 بد قدم / قارا دابان / qara daban
 بد قواره / تارۋ دوه سی / tari dəvəsi / جهنمدن cəhənnəmdən bilitsiz
 قاچان / کلتی قلمه / kələnti qələmə
 بد قولی کردن / سؤزدن چنخماق / sözdən çıxmaq / qılıftılıq / قلفلیق
 بد کاره / خلشیر / xəlşir / موبدا / moyda
 بد نهاد / اؤرگی قوردلو / ürəgi qurdlu
 بدبختی روی آوردن / قضا اؤز وئرمک / qəza üz vermək
 بدبختی روی بدبختی / قارا بخته قارائلیق / qara bəxtə qaranlıq çokmək
 چؤکمک / قاری قره / qəlbi qərə
 بدین خاریدن / بدن جیجشمک / bədən
 بونوز جیجشمک / burnuz
 جیجشمک / جان قاشینماق / can qaşınmaq
 بدنام شدن / آدی یسه چنخماق / adi pisə
 چىخماق / çıxmaq
 بدو بدو / قره دالاخ / qərə dalax
 بدون پشتیان / دایاق سیز / dayaqsız
 بدیهه گو / دیل یؤکو / dil yükü

بجهۋ فاتو / بوز قولاق / boz qulaq
 بجهۋ ناقلا / شیطان قولاغی / şeytan qulağı
 بخت از کسی روی گرداندن / باشا قارقا قونماق / başa qarqa qonmaq
 تاس قارائلیق گؤسترمک / tas qaranlıq göstərmək / گؤتۈن قارائلیغی
 اولماق / götün qaranlığı olmaq
 بخت برگشتگی / چرخ دؤنمک / çərx dönmək
 بخت برگشتن / بخته ایت تۆیۈرمک / bəxtə it tüpürmək
 بیرین کی گتیرمه مک / birinin ki götürməmək
 شانس یاتماق / şans yatmaq
 بخت به روی کسی خندیدن / اؤزۈنه گؤن دوغماق / üzünə gün doğmaq
 اؤزه گؤن دوغماق / üzə gün doğmaq / ماچاسی آلچی
 دورماق / maçası alçı durmaq / بیرین کی گتیرمک / birinin ki götürmək
 بخت روی برگرداندن / طالع اؤز جنوبرمک / tale üz çevirmək
 تاس قارائلیق اولماق / tas qaranlıq olmaq
 بخت کسی بیدار شدن / طالع گؤلمک / tale gülmək
 شانس دورماق / şans durmaq
 بخت کسی خوابیدن / شانس یاتماق / şans yatmaq
 بخت کسی گفتن / الله بالام دئمک / allah balam demək
 بیرین کی گتیرمک / birinin ki götürmək
 بخواهی نخواهی / ایستر ایستمز / istər istəməz
 یاری کؤنۈل / yarı könül
 بخور و نمیر / اؤج اؤجه دؤیۈنله مک / üç üca
 دؤیۈنلەمک / اۆلمه دیریل / ölmə diril / بیر قارنی آج بیر قارنی توخ / bir qarni ac bir qarni tox
 آخار جایا گندسن قوروماق / axar çaya gedsən qurumaq
 ایش ایلمک / iş
 بد گتیرمک / bəd götürmək / əyilmək

birinin / minmək / بیرینین بویونا مینمک /
boynuna minmək

بر گند رندان زدن / داشا ووروب باشا چنخماق /
daşa vurub başa çıxmaq / داشاشاقا شاباش
اللهمک / daşşaq şabaş eləmək

بر مرکب چوبین سوار شدن / بیرینین بویونا خام
ایلیک توتولماق / birinin boyuna xam iplik
tutulmaq / بیرینین ناخلی بزنمک /
birinin / naxli bəzənmək

بر یخ نوشتن و جلوی آفتاب گذاشتن / بوزا
یازیب گۆنه قویماق / buza yazıb günə
qoymaq

برادرانه / قارداشواری / qardaşvari /
برازنده‌ی هم بودن / بۆرک باشا یاراشماق /
börk başa yaraşmaq

برای بوی کباب رفتن و دیدن که خر داغ
می‌کنند / کباب ایینه گندیب انششک داغلاماق
گۆرمک / kabab iyinə gedib eşşək
dağlamaq görmək

برای جن بسم الله گفتن / جینه بسم الله دئمک /
cinə bismillah demək /
برای جن کلاه دوختن / جینه بۆرک تیکمک /
cinə börk tikmək

برای چیزی سر و دست شکستن / بیر زادی گۆیده
آبارماق / bir zadi göydə aparmaq / شاخسی
گنتمک / şaxsey getmək / بیر زاددان اؤترو باش
بارماق / bir zaddan ötrü baş yarmaq

برای خود سخت گرفتن / شیرین جانا قصد
اللهمک / şirin cana qəsd eləmək

برای خود کیسه دوختن / توربا تیکمک / torba
tikmək / یوکۆن توتماق / yükün tutmaq

برای خودش گهی شدن / بیر پوخ اولماق / bir
pox olmaq

برای شیطان پاپوش دوزنده / شیطانا پاپیش تیکن

بر اسب مراد سوار شدن / بیرى مشروطه‌سین
آلماق / biri məşrutəsin almaq

بر باد رفتن / بادا گندمک / bada gedmək /
گورولتویا گندمک / gurultuya gedmək

بر برف بشاشد آب نشود / ایکی انششکین آریاسین
بۆله بیلیمک / iki eşşəgin arpasın bölə
bilməmək / تومانی چکنمه‌ین /
tumanın / çəkənməyən

بر جا خشک شدن / قوروماق / qurumaq /
بر جا خشکش زدن / قوتو قوروماق / qutu
qurumaq / وار یتردن یوخ اولماق /
var yerdən / yox olmaq

بر چشم کور گذارند روشن شود / کور گۆزه
قویسان آچیلماق / kor gözə qoysan açılmaq /
بر چیدن / دنلهمک / dənələmək

بر خر شیطان سوار شدن / شیطان آتینا مینمک /
şeytan atına minmək / قان انششگینه مینمک /
qan eşşəginə minmək

بر خر مراد سوار شدن / آتینا مینیب دۆشمه‌مک /
atına minib düşməmək / ماتاچین سووماق /
matahın sovmək / انششگی مینیب حالوانی
یشک / eşşəgi minib halvani yemək

بر خوردن / مزیغینا دیمک / mızığına
dəymək / دنددیغا دیمک / dındığa dəymək /
بر خویشتن پیچیدن / آجیلیب قیوریلماق /
qıvrılmaq

بر روی دست داشتن / طاباقا قویوب گۆیه توتماق
/ tabaqa qoyub göyə tutmaq

بر سر کسی زدن / بیرینین باشینا دۆیمک / birinin
başına döymək

بر کسی خندیدن / بیرینه گۆلمک / birinə
gülmək

بر کسی غالب آمدن / اؤسته‌له‌مه / üstələmə /
بر گردن کسی سوار شدن / دالا مینمک / dala

برای کسی کله قند نفرستادن / بیر آداما توش نار
 یوللاماق / bir adama tuş nar yollamamaq
 / بیر آداما کله قند یوللاماق / bir adama kəllə
 / qənd yollamamaq

برای کسی کیسه دوختن / نیسگیل کیسه سی
 تیکمک / nisgil kisəsi tikmək

برای کسی لقمه گرفتن / بیرینه قوش توتماق /
 tikə / birinə quş tutmaq
 / بیرین چۆرگه یشیرمک / birin çörəgə
 / yetirmək

برای کسی مغز خر خوراندن / قارقا بئینی
 یندیتمک / qarqa beyni yeditmək

برای کسی نسخه پیچیدن / بیرینه نوسخه یازماق /
 / birinə nuxə yazmaq

برای کور شب و روز یکی بودن / کورا گنجه
 گۆنۆز بیر اولماق / kora gecə günüz bir
 olmaq / دلپه هر گۆن بايرام اولماق / dəliyə hər
 / gün bayram olmaq

برای یه شاهی تنبک زدن / یوز آلتینا دۇنبک
 چالماق / yüz altına dünbək çalmaq

برج زهرمار / آلماچی ائششگی / almaçı eşşəgi
 / اۆزدن زهر تۆکۆلمک / üzdən zəhr
 / zərəfat bilməz / زارافات بيلمز / zərəfat bilməz
 / قاش قاباقلی / qaş qabaqlı / زهر تولوغو / zəhr
 / tuluğu

برج زهرمار بودن / زهر ياغدیرماق / zəhr
 yağdırmaq / قاش قاباق تورشوتماق / qaş
 / qabaq turşutmaq

برچسب زدن / قارا ياخماق / qara yaxmaq / آد
 قویماق / ad qoymaq

برش نداشتن / بالتا کسمه مک / balta
 / kəsməmək / خمیر آغیز / xəmir ağız / کسردن
 / kəsərdən düşmək / دۆشمک

برف از کوه بخشیدن / دريادا بالیق سوداسی /

/ şeytana papış tikən /

برای کاری خود را کشتن / اۆزۆن اۆلدۆرمک /
 özün öldürmək / ال آياق داغیتماق / əl ayaq
 / dağıtmaq

برای کسی آش پختن / بیر آداما آش یشیرمک /
 bir adama aş pişirmək / بیرینه آش یشیرمک /
 / birinə aş pişirmək

برای کسی آشی پختن که رویش یک وجب
 روغن باشد / بیرینه بیر آش یشیرمک کی اۆزۆنده
 بیر قارینج ياغ دورا / birinə bir aş pişirmək ki
 / üzündə bir qarınca yağ dura

برای کسی تره خورد کردن / باش وئرمک / baş
 vermək / بیرین حسابا قویماق / birin hesaba
 / qoymaq

برای کسی تره خورد نکردن / بیرین ساققالینا
 سوغان دوغراماق / birinin saqqalına soğan
 doğramamaq / ساققالا سوغان دوغراماق /
 saqqala soğan doğramamaq / بیرین ایت
 یشرینه قویماق / birin it yerinə qoymamaq
 برای کسی تله گذاشتن / تله قورماق / tələ
 / qurmaq

برای کسی چاه کنند / بیرینه قویو قازماق /
 / birinə quyu qazmaq

برای کسی خواب دیدن / بیرینه یوخو گۆرمک /
 birinə yuxu görmək / یوخو گۆرمک / yuxu
 / görmək

برای کسی خون دل خورداندن / بیرینه قان
 اوددورماق / birinə qan uddurmaq

برای کسی دل سوزاندن / بیرینه اؤرک ياندیرماق /
 / birinə ürək yandırmaq /

برای کسی غزل خواندن / ناغیل تابیاچا دئمک /
 / nağıl tabbaca demək

برای کسی فرش قرمز پهن نکردن / بیرینه توش
 نار یوللاماق / birinə tuş nar yollamamaq

بزک دوزک کردن / سازلانماق / sazlanmaq
 بزک دۆزک ائلمک / bəzək düzək eləmək
 بزک بکوب / وور چاتلاسن / vur çatlasın
 بزق بهادر / اوردو پوزان / ordu pozan / ال
 اوغجی ایستی / əl oğci isti
 بزق در رو / قابدی قاشدی / qapdi qaşdı
 بزق و برقص / چال اویناسین / çal oynasın
 بزق و بکوب / توی ناغارا / toy nağara / چال ها
 چال / çal ha çal / وور چاتلاسن / vur
 çatlasın
 بزق آب را گل آلود کردن / گنجی سویو
 بولاندیرماق / geçi suyu bulandırmaq
 بسته به رنگ خون گرفتن / دامارا باخیب قان
 آلاماق / damara baxıb qan almaq
 بشکن زدن / چیلنیک چالماق / çiltik çalmaq
 بفهمی نفهمی / آلاشیق دولاشیق / alaşıq
 dolaşıq
 بق کردن / بوینو چییننده اولماق / boynu
 çiyinində olmaq
 بقاپ بقاپ / قاپان قاپیش / qapan qapış
 بکر و دست نخورده / بالتا گورمه میش / balta
 görməmiş
 بکو مکو / چکیش بکیش / çəkiş bəkiş
 بگو و بخند / هله میرنا / hələ hırna
 بکیر و ببند / توت ها توت / tut ha tut
 بلبشو / اونچونودا سیکیلر دنچیینده / unçunuda
 sikillər dənçinidə
 گمیرمک اولماق / ایت الیندن سؤمؤک
 it əlindən sümük
 گمیرمک / تۆنلۆک / gəmirmək olmamaq
 تۈنلۈک
 بلبل زبانی کردن / بۆلۈللوق ائلمک /
 bülbülluq eləmək
 بلند کردن / قوغزاماق / qoğzamaq / باش
 باغلاماق / baş bağlamaq / کف گتتمک / kəf
 getmək

dəryada balıq sodası / خلیفه نین کیسه سیندن
 xəlifənin kisəsindən / باغیشلاماق
 bağışlamaq
 برف پیری بر سر نشستن / ساچا قالای چکیلماک
 saça qalay çəkilmək
 برف پیری به سر و صورت نشستن / یال آغارماق
 yal ağarmaq
 برف پیری روی سر و صورت باریدن / ساققال
 saqqal yünə dönmək / یۈنه دۈنمک
 برق از چشم جهیدن / گۈزدن اود پاریلدماق
 gözden od parıldamaq
 برق را در خرمن مردم تماشا کردن / اؤلۈلر دنییر
 ölülər deyir bəs dirilər / بس دیریلر حالوا یییر
 halva yeyir
 برکت باریدن / برکت یاغماق / bərəkət
 yağmaq
 برکت روی گرداندن / الیم خمیر قارنیم آج
 əlim xəmir qarnım ac / چۈرگ آنلی من بیادا
 çörəg atlı mən piyada
 برگ پاپیروس / پاپریز کاغاذی / paprız kağızi
 برو بیا داشتن / شالان دالان / şalan dalan
 برون رفت از مشکلی / باشا داش سالماق / başa
 daş salmaq
 برهنه فارغ است از دزد و طرآر / آج آدمی قورد
 ac adamı qurd yeməz / یوخا قلم
 yoxa qələm işləməmək / ایشلهممک
 برهوت / ایلان مله یین یئر / ilan mələyən yer
 بز آوردن / آرواد آلیب قجه چنخماق / arvad
 alıb gəhbə çıxmaq / ات آلیب شهره چنخماق
 at alıb şəhrə çıxmaq
 بز کش / کنجی قیران / keçi qıran
 بزدل / آغ گۈز / ağ göz / اؤددک / öddək
 اۈرک سیز / اۈرک سیز / üreksiz / دووشان اۈرکلی
 dovşan / üreкли

بوی خون آمدن / قان اییی گلمک / qan iyi / gəlmək

بوی گل را از چه جویند از گلاب / فرهاد اؤلوب
کؤلونگونون سسی گلمک / fərhad ölüb
کؤلونگونون səsi gəlmək
آیریسندن آلامق / birinin iyin bir ayrısından / almaq

بوی لاشی سک / ایت ایگی / it igi

به آب دادن / سویا وئرمک / suya vermek

به آب و آتش زدن / آج قلینجا چاپماق / ac
qılınca çapmaq
ال کول کوسا آتماق / əl kol
kosa atmaq
اودا سویا وورماق / oda suya
vurmaq
داغا داشا وورماق / dağa daşa
vurmaq

به آتش کسی سوختن / بیرینین اودونا یانماق /
birinin oduna yanmaq

به آفتاب می گوید در نیا / گؤنه دنیر بات آیا دئیر
چنخما / günə deyir bat aya deyir çıxma

به آه و زاری افتادن / باشین تۆکؤ آیاقا سلاما
گلمک / başın tükü ayaqa səlama gəlmək

به آهنگ کسی رقصیدن / چالقیا اویناماق /
çalqıya oynamaq

به اسب سلطان یابو گفتن / یوغودا شور یا گؤزه
کور دئمک / yoğuda şor ya gözə kor
demək

به اسب کسی یابو گفتن / آتا انششک دئمک /
ata eşşək demək
آتا انششک دئمک / ata eşşək demək dəvəyə
köşşək demək

به اسب گوشت دادن و به سک جو دادن / آتا
ات وئریب ایت سامان وئرمک / ata ət verib itə
saman vermek

به امان خدا رها کردن / آغیزی گؤنه بوراخماق /
ağızı günə buraxmaq

بلوف زدن / گنتتمک / genətmək / مین جیرقا
یاماق سالان / min cırıqa yamaq salan

بنجل / زییل / zibil / ائشیکه آتمالی / eşigə
atmalı

بند بر زبان نهادن / دلیلی دؤیونله مک / dili
düyünləmək / لالام کارام / lalam karam

بند تنبان شل بودن / ارغاج قزیلدن اولماق /
ərgəc qəzildən olmaq
سو یو بوش / suyu boş

بند تنبانی / تومان باغی / tuman bağı

بند را آب دادن / اوسسوروب آیلماق / ossurub
ayılmaq
تۆکؤلن دولو گلمه مک / tökülən
dolu gəlməmək
قوشو اؤتؤرؤب گل گل
چاغیرماق / quşu ötürüb gül gül çağırmaq

بند را به آب دادن / گؤنؤ سویا وئرمک / gönü
suya vermek
وریانی سویا وئرمک / vəryani
suya vermek

بند کردن به کسی / بند اولماق / bənd olmaq
بند کردن / بیر آداما بند ائله مک / bir adama
bənd eləmək

بو کشیدن / ایی چکمک / iy çəkmək

بوتهی زهر / زهر کولو / zəhər kolu

بوران / توفه توف / tufə tuf

بوف / گنجه قوشو / gecə quşu

بو قلمون صفت / گیردکان مسبب / girdəkan
məssəb

بوی الرحمن کسی آمدن / قولاغین دییی
سارالماق / qulağın dibi saralmaq

بوی الرحمن کسی بلند بودن / حالوانی باشدا
دولاندیرماق / halvani başda dolandırmaq

قولاغ دییندن حالوا اییی گلمک / qulağ
dibindən halva iyi gəlmək

توپراق قابماق / آغزی یئردن / ağzi yerdən topraq qapmaq
آغیز بوزا دؤنمک / ağız buza dönmək

به تله انداختن / تورا سالماق / tora salmaq
 به تنگنا افتادن / سۇمۇك سىخىلماق / sümük / sıxılmaq
 ال داش آلتدا قالماق / əl daş altda / qalmaq
 به تور افتادن / تورا دۇشمك / tora düşmək
 به تیر غیب دچار شدن / دوغشان چوماقا راست
 گللك / doğşan çomaqa rast gəlmək / قورد
 چوماقا راست گللك / qurd çomaqa rast / gəlmək
 به جان آمدن / جانا دويماق / cana doymaq
 جانا گللك / cana gəlmək / چنزمك /
 çezmək / زارا گللك / zara gəlmək / يىچاق
 بندە داياتماق / piçaq bəndə dayanmaq / يىچاق
 سۇمۇگە داياتماق / piçaq sümügə dayanmaq
 به جای ثواب کردن کباب کردن / قاش آلان
 يىردە گۆز چىخارتماق / qaş alan yerdə göz /
 çixartmaq
 به جاز و ولز افتادن / پوخ يىدىمە دۇشمك / pox
 yedimə düşmək
 به چپ و راست رانیدن / الدە سۇرمك ولده /
 ələdə sürmək vələdə
 به چشم آمدن / گۆزە گللك / gözə gəlmək
 به چشم برادر نگاه کردن / قارداش گۆزۈندە
 باخماق / qardaş gözündə baxmaq
 به چشم خواهر نگاه کردن / باجی گۆزۈندە
 باخماق / bacı gözündə baxmaq
 به چشم خویش هم باور نداشتن / گۆزۈندە
 اينانماق / gözünədə inanmamaq
 به چشمان خود هم اعتماد نداشتن / گۆزۈن
 يەسینەدە اعتمادی اولماق / gözün bəbəsində
 etimadi olmamaq
 به چهار میخ کشیدن / چارمیخا چکمك /
 çarmixa çəkmək
 به حساب دیگران زیستن / اۆزگە خوتویلا يىگ

به اندازهی وسیع خود / حاللی حالینا گۆره / halli
 / halina görə
 به باد دادن / بادا وئرمك / bada vermək
 سوورماق / يىتلە وئرمك / yelo / vermək
 به باد کتک گرفتن / شىلپىتلەمك / şilitlemək
 به پای کسی افتادن / يىرىنین آياغىنا دۇشمك /
 / birinin ayağına düşmək
 به پای مرگ رفتن / اۆلۈم آياغىنا گندمك /
 / ölüm ayağına gedmək
 به پرو پا پىچىیدن / آسلاتماق / aslanmaq / ال
 آياقا دولاشماق / əl ayaqa dolaşmaq
 به پرو پای کسی پىچىیدن / ايليشمك / ilişmək
 / ايمالە اولماق / imalə olmaq / يىرىنین ال آياغىنا
 دولاشماق / birinin əl ayağına dolaşmaq
 پۇلچۇك بندەلەمك / pülçük bənd eləmək
 قىرپ قويماق / qırp qoymaq
 به پرو پای همه پىچىیدن / يىتنە يىتمك يىتمەينە
 يىر داش آتماق / yetənə yetmək yetməyənə
 / bir daş atmaq
 به پول نزدیکی کردن / پولا يىتىرمك / pula
 yetirmək
 به پیر سنگ انداختن / پىرە داش آتماق / pirə
 / daş atmaq
 به تنه پته افتادن / دىل دولاشماق / dil
 dolaşmaq / تنه پتەيە دۇشمك / tətə pətəyə
 düşmək
 به تريچ قبا خوردن / يىر سۆز داماغا ديمك / bir
 söz damağa dəymək
 به تريچ قباى کسی خوردن / سۆز دىندىغا ديمك
 / söz dındığa dəymək
 به ثقلاً افتادن / ايىنەسى ايتمك / iynəsi itmək
 به تله افتادن / تله يە دۇشمك / tələyə düşmək
 تورا دۇشمك / tora düşmək

به دام انداختن / تله به سالماق / *tələyə salmaq*
 به در می گوید تا دیوار بشنود / قتریم سنه دئییب
 گلنیم سنه آندیریرام / *qızım sənə deyib / gəlinim sənə andırıram*
 به درد خوردن / پوخ تولانباردا یانماق / *pox*
 یانماق / *tulanbarda yanmaq / birindən adama çirağ yanmaq*
 به درد لای جرز خوردن / قلمه قوزان / *qələmə*
 qozan / آرادا یئییب اورتادا گزن / *arada yeyib / ortada gəzən*
 به درد نخور / امه یاراماز / *əmə yaramaz*
 به دست و پا افتادن / ال آیاقا دۈشمک / *əl*
 ayaqa düşmək / قوردان قوردانا دۈشمک / *qurdan qurdana düşmək*
 گلمک / *yumurtası tərsə gəlmək*
 به دست و پای کسی افتادن / آباغا دۈشمک / *ayağa düşmək*
 به دل برات شدن / اۈرگه قویولماق / *ürəgə / qoyulmaq*
 به دل نشستن / سینیه یانماق / *sinəyə yatmaq*
 قان قایناماق / *qan qaynamaq* / یاغ کیمی اۈرگه
 یاتماق / *yağ kimi ürəgə yatmaq* / آدمین
 قوشو بیرینه قونماق / *adamin quşu birinə / qonmaq*
 به دل ننشستن / اۈرگک قاشینماق / *ürəg*
 qaşınmaq / اۈرگه یاتماماق / *ürəgə / yatmamaq*
 به دم خود بستن / دیمدیکده دولاندیرماق / *dimdikdə dolandırmaq*
 ائلمک / *özünə quyruq eləmək*
 به دندان زدن / دیشه وورماق / *dişə vurmaq*
 به راه آمدن / یولا گندمک / *yola gedmək*
 به راه بی بازگشت رفتن / گندر گلمز اولماق / *gedər gəlməz olmaq*

دورماق / *özgə xotuyla bəy durmaq*
 به حساب کسی گذاشتن / حسابا سوخماق / *hesaba soxmaq*
 به خاطر پیازی سر بریدن / بیر سوغانا باش
 کسمک / *bir soğana baş kəsmək*
 به خاطر خالی نبودن عریضه / خالا خاطیرین
 قالماسین / *xala xatirin qalmasın*
 به خاطر دستمالی قیصریه را به آتش کشیدن /
 امیر بازاری داغیلین منه بیر دستمال قالسین / *əmir / bazarı dağılsın mənə bir dəsmal qalsın*
 به خاطر یک بی نماز در مسجد را نبستن /
 بنامازدان اۋترۋ مسجد قاپسین باغلاماق / *benamazdan ötrü məscid qapısını bağlamamaq*
 به خاک سپردن / توپراغا تاپیشیرماق / *toprağa / tapışırmaq*
 به خاک سیاه نشستن / قارا گۈنه چیخماق / *qara*
 günə çıxmaq / آرا یشرده قالماق / *ara yerdə*
 qalmaq / قارا گۈن قابلاشماق / *qara gün / qablaşmaq*
 قورو ینرده قالماق / *quru yerdə / qalmaq*
 به خاک انداختن / قارا توپراقا گۈندرمک / *qara / topraqa göndərmək*
 به خال زدن / خالا وورماق / *xala vurmaq*
 به خرس خاله خان باجی گفتن / آییبا خان باجی
 دئمک / *ayıya xan baci demək*
 به خواب مرگ رفتن / داش کیمی دۈشمک / *daş kimi düşmək*
 کاسیین بختی تک یاتماق / *kasıbın bəxti tək yatmaq*
 به خون کسی تشنه بودن / بیرنین قانینا سوساماق / *birinin qanına susamaq*
 قانینا سوساماق / *qanına susamaq*
 به داد کسی رسیدن / هارایینا چاتماق / *harayına / çatmaq*

/ çökdürmək
 به زبان کسی بستن / دیله باغلاماق / dilə
 / bağlamaq
 به زرت و زورت افتادن / نفس آلتدان چنخماق /
 / nəfəs altdan çıxmaq
 یاغ یاندیرماق / yağ
 / yandırmaq
 به زور چوب و چماق / ضرب زیر کردن یاغ
 چنخاتماق / zərb zəyərkədən yağ çıxatmaq
 به زور سر پاماندن / جان گزیرمک / can
 / gözəldirmək
 اۆلمه دیریل گنچینمک / ölmə
 / diril keçinmək
 به ساز خود رقصیدن / اؤزۈ چالیب اؤزۈ اویناماق /
 / özü çalib özü oynamaq
 به ساز کسی رقصیدن / بیرینین مۇخبۇن دۇزمک
 / birinin mühübün düzmək /
 به ساز هر کسی رقصیدن / هامینین سازییلا
 / hamının sazıyla oynamaq
 به سایه خود فخر فروختن / سن آغا من آغا
 اینک لری کیم ساغا / sen ağa mən ağa
 / inəkləri kim sağa
 بۇرکۇن یانقیلیجی قویان /
 / bōrkün yanqılıcı qoyan
 به سر انجام رساندن / جان بوغازا ییغماق / can
 / boğaza yığmaq
 به سر کسی قسم خوردن / باشا آند ایچمک /
 / başa and içmək
 بیرینین باشینا آند ایچمک /
 / birinin başına and içmək
 به سر و سامان رساندن / بویا باشا یئیرمک / boya
 / başa yetirmək
 به سر و کول کسی پریدن / باشا آتیلماق / başa
 / atılmaq
 به سرانجام رسیدن / باشا گلیمک / başa
 / gəlmək
 به سرش زدن / خویو توتماق / xuyu tutmaq
 کلله به وورماق / kəlləyə vurmaq

به راه بی بازگشت فرستادن / گندر گلیمزه
 / gedər gəlməzə yollamaq
 به رحمت ایزدی پیوستن / اللہین رحمتینہ
 / allahın rəhmətinə gedmək
 به رویاه گفتند شاهدت کو گفت دم / تۆلکودن
 شاھید ایستە دیلر قویروغون گۆستردی /
 / şahid istədilər quyuğun göstərdi
 به روز سگ افتادن / ایت گۆنۈنه دۆشمک / it
 / gününə düşmək
 ایت گۆنۈنه قالماق / it
 / it günü / gününə qalmaq
 به روز سیاه افتادن / قارا گۆنه قالماق / qara
 / günə qalmaq
 به روزگار سیاه نشستن / قارا گۆنده اولماق / qara
 / gündə olmaq
 به روغن سوزی افتادن / یاغ یاندیرماق / yağ
 / yandırmaq
 نفسی آیری یتردن آتماق / nəfəsi
 / ayrı yerdən almaq
 به روی خود نیاوردن / اۆزه گتیرمه مک / üzə
 / gətirməmək
 بیر زادین اؤستۈن وورماق / bir
 / zədin üstün vurmamaq
 تۆکۈن پوزماق /
 / tükün pozmamaq
 به روی کسی آوردن / توبیدا دونون تانیماق /
 / toyda donun tanımaq
 به روی کسی خندیدن / بیر آدامین اؤزۈنه
 گۆلمک / bir adamın üzünə gülmək / بیرینین
 / birinin üzünə gülmək
 به ریش کسی بستن / بیر زاد بویونا دۆشمک / bir
 / zad boyuna düşmək
 به ریش کسی خندیدن / ساققالا گۆلمک /
 / saqqala gülmək
 به ریش گرفتن / بیر زاد بویونا دۆشمک / bir zad
 / boyuna düşmək
 به زانو در آوردن / دیزه گتیرمک / dizə
 / gətirmək
 دیزه چۆکدۆرمک / dizə

/ بیرینین انششگینه هوش دییه ییلمه مک / birinin
 / eşşəginə hoş diyə bilməmək
 به فوتی بند بودن / پوفه بند اولماق / püfə bənd
 olmaq / دگمه دؤشر / dəgmə düşər / یاننان یئل
 گنچمک / yannan yel geçmək
 به قیمت شیرین فروختن / شیرین قیمته ساتماق /
 / şirin qimətə satmaq
 به کام خود کشیدن / کامینا چکمک / kamına
 / çəkmək / هۇپۇتمک / hüpütmək
 به کله زدن / بشینه وورماق / beyinə vurmaq
 به کار گرفتن / ایشه توتماق / işə tutmaq
 به کام شیر رفتن / قلینجا چاپماق / qılınca
 / çapmaq
 به کدام ملت است این... / هانکی تاتین کتابیندا
 اولماق / hanki tatın kitabında olmaq
 به کریج قبا نخوردن / خنجرین قاشی دؤشمه مک
 / xəncərin qaşı düşməmək /
 به کریج قباى کسی خوردن / تستیگه دگمک /
 / testigə dəgmək
 به کسی بر خوردن / داماغای دیمک / damağa
 / dəymək
 به کسی بله گفتن / بیرینه هن دئمک / birinə
 / hən demək
 به کسی بند کردن / تاخیلماق / taxılmaq / قاتما
 باغلاماق / qatma bağlamaq
 به کسی پناه بردن / قولتوغا سوخولماق / qoltuğa
 / soxulmaq
 به کسی شراب پاشیدن / چاخیر سېمک / çaxir
 / səpmək
 به کسی محل گذاشتن / آدام حسابینا قویماق /
 / adam hesabına qoymaq
 به کسی یا چیزی رفتن / بیرینه چکمک / birinə
 / çəkmək
 به کله زدن / مشقه دؤشمک / məşqə düşmək

به سری که درد نمی کند دستمال بستن / یامان
 یشرده تۆکان آچماق / yaman yerdə tükan
 açmaq / آغریماز باشا دسمال باغلاماق / ağrımaz
 / başa dəsmal bağlamaq
 به سیاه و سفید چیزی نگاه نکردن / آغینا بوزونا
 باخماماق / ağına bozuna baxmamaq
 به سیخ کشیدن / شیشه تاخماق / şişə taxmaq
 شیشه تاخیب تندیره توتماق / şişə taxıb təndirə
 tutmaq
 به سیم آخر زدن / هر زادی آلینا قویماق /
 / hər zadi ayaq altına qoymaq
 به سینه فشردن / قول بویون اولماق / qol boyun
 olmaq
 به شبهه افتادن / کرهلمک / kərələnmək
 به شناسنامه ی کسی قلم کشیدن / سیجیلیه قلم
 چکمک / sicilliyə qələm çəkmək
 به صحنه آمدن / میدانا چنخماق / meydana
 çıxmaq
 به ضرس قاطع / ایکی بارماق آراسیندا گۆرمک /
 iki barmaq arasında görmək / گۆزۈن
 قاباغیندا اولماق / gözün qabağında olmaq
 به عالم سمر شدن / اییلمک / iylənmək
 به عزا نشستن / یاسا باتماق / yasa batmaq
 به عزرائیل هم جان ندادن / عزرائیل بیرینین
 جانین آلانماق / əzrail birinin canın
 alanmamaq / آلاهادا جان وئرمه مک /
 allahada can verməmək
 به غلط کردم افتادن / ایلان کیمی دیل چیخاتماق
 / ilan kimi dil çıxartmaq / پوخ بندیمه
 دؤشمک / pox yedimə düşmək
 به فلاکت افتادن / قاییقدان چنخماق / qabıqdan
 qara gün / قارا گۆن قابلاشماق / qablaşmaq
 به فلانی نمی توان گفت: بالای چشمت ابروست

deməmək / قارىشـقانىدا آياقلاماماق /
 qarışqanıda ayaqlamamaq
 به مویى بند بودن / بیر تۆکه باغلی اولماق / bir
 tükə bağlı olmaq / تۆکدن آسیلی اولماق /
 tükə / تۆکه بند اولماق / tükden asılı olmaq
 bənd olmaq / تۆک کیمی / tük kimi / قیلدان
 آسيلماق / qıldan asılmaq
 به نام ما به کام دیگران / آد منیم یار اؤزگه‌نین /
 ad mənim yar özgənin / اوغلانا سۈننت اوپایا
 میت / oğlana sünnət obaya minnət
 به نان و نوا رسیدن / آغیز چۆرگه یتیرمک /
 ağız çörəgə yetirmək
 به نان و نوایی رسیدن / آغیز آشا یتیشمک /
 ağız aşaya yetişmək
 به ندای کسی لیبک گفتن / سسه سس وئرمک /
 səse səse vermək
 به نیش کشیدن / دیشه چکمک / dişə çəkmək
 به هچل افتادن / هچله دۈشمک / həçələ
 düşmək
 به هر جان کندن.... / اؤلۈم ظؤلۈم / ölüm
 zulum
 به هر دری متوسل شدن / الی کولا کوسا آتماق /
 həli kola kosa atmaq / هر قاپییا گندمک /
 qapıya gedmək
 به هر سازی رقصیدن / هر هاوایا اویناماق / hər
 havaya oynamaq / هر سازا اویناماق / hər saza
 oynamaq
 به هلفدونی انداختن / دامبا سماق / dama
 basmaq
 به همدیگر پریدن / دویۈش سۈیۈش / döyüş
 söyüş
 به هول و ولا افتادن / ال آباقا دۈشمک / əl
 ayaqa düşmək / قوش پشیرمک / quş
 pişirmək

به کلیج قباى کسی خوردن / دئندیغا دیمک /
 dındığa dəymək
 به گرد پای کسی نرسیدن / بیرنین پرسنگیده اولا
 birinin pərsəngidə ola bilməmək / بيلمه‌مک
 / بیرنین توپوقونا چنخماماق / birinin topuquna
 çıxmamaq
 به گرد کسی نرسیدن / توزا چاتماماق / toza
 çatmamaq
 به گناه دیگری سوختن / گورولتویا گندمک /
 gurultuya gedmək
 به گند رندان زدن / ساغا سولا سووورماق / sağa
 sola sovurmaq / وار یوخو کۈل ائله‌مک / var
 yoxu kül eləmək
 به گوز افتادن / اوسورماغا دۈشمک /
 ossurmağa düşmək / یاغ باندیرماق / yağ
 yandırmaq
 به گه خوری افتادن / پوخ یشماغا دۈشمک / pox
 yemağa düşmək / پوخ یندیمه دۈشمک / pox
 yedimə düşmək
 به گیر افتادن / گیره دۈشمک / girə düşmək
 به گیر انداختن / گیره سالماق / girə salmaq
 به لجن کشیدن / قنچین قوغزاییب بیرنین اۈستونه
 qıçın qoğzayıb birinin üstünə / ایشه‌مک / işəmək
 به لوزه افتادن / زاغ زاغ اسمک / zağ zağ
 qarmına / قارنینا گیرگی دۈشمک / qarmına
 girgi düşmək
 به لعنت خدا نیارزیدن / ایتین لعتینه دیمه‌مک /
 itin lənətinə dəyməmək
 به ماه میکه تو در نیا من در میام / آیا دئیر چیخ
 aya deyir çıx günə deyir / گۈنه دئیر بات / bat
 به مرغ کسی کیش تگفتن / بیر نفرین تو یوغونا
 bir nəfərin toyuğuna kiş

به هیچ دردی نخوردن / پو خو تون انباردا
 یانماماق / poxu tun anbarda yanmamaq
 به هیچ صراطی مستقیم نشدن / ایپه ساپا گلهمین /
 ipə yatmaz / ایپه یاتماز / ipə sapa gəlməyon
 به هیکل کسی رییدن / سویا سالیب ایسلاتماق /
 suya salıb islatmaq / بیرینین هیکلینه آفتافا
 گۆتۆرمک / birinin heykəlinə aftafa
 گۆتۆرمک / götürmək
 به یک هزار هم نیارزیدن / قیرانا دیمز /
 qırana / dəyməz / مۇفتۇیهده باها اولماق /
 müftüyədə / baha olmaq
 به یک موی نیارزیدن / بیر تۆکه دیمه مک /
 bir / tükə dəyməmək
 بهارمست شدن / بورونا یئل دولماق /
 buruna yel / dolmaq / بورون یئلنمک /
 burun yellənmək / بهانه برای چیزی جفت و جور کردن / پول
 تله سی / pul tələsi / باهانا قابی /
 bahana qabi / بهانه تراشیدن / قنلپ قویماق /
 qılq qoymaq / باهانا یونماق /
 bahana yonmaq / بهانه ی بنی اسرائیلی گرفتن / یومورتایا قیرپ
 تاخماق / yumurtaya qırp taxmaq / گۆت ورن
 آدی قویماق / götverən adi qoymaq / قجه
 قاخنجی ائلمک / qəhbə qaxıncı cləmək /
 بهبود یافتن / آیناسی آچیلماق /
 aynasi / açılmaq
 بهتان زدن / رنگ یاخماق /
 rəng yaxmaq / بهره نداشتن / بره بیتیرمه مک /
 bərə / bitirməmək
 بی آبرو / اؤزۈ سوسوز /
 üzü / üzü susuz / سوسوز /
 üzü susuz / بی آبرویی کردن / آری ییئیب ناموسو آتماق /
 ari yeyib namusu atmaq
 بی به / آلچاق / alçaq / کۆک سۆز /
 koksüz / بی بخار / بوخارسیز /
 buxarsız / ساری قولاغ /
 sari qulağ /

/ sari qulaq
 بی بو و خاصیت / ایلان اۆلدۆره نه آغاچ و نرهمین /
 ilan öldürənə ağac verməyon
 / dabani yazıq
 بی بی سی / بی بی سی / bi bi si / ییمیش پایلایان
 / yemiş paylayan /
 بی پدر / آناسینین اوغلو /
 anasının oğlu / دلی دولو /
 dəli dolu / بی تمیز / ایلان بوغان /
 ilan boğan / بی چشم و رو / اؤز گۆزده سو اولماق /
 üz / gözde su olmamaq
 / qırmızı / اؤزو گۆتۆندن قیرمیزی /
 üzü / sürtük / سۆرتۆک /
 sürtük / qırmızı
 بی چک و چونه / ایستی سیز توستۆسۆز /
 istisiz / tüstüsüz
 بی حساب و کتاب / باشی چووالدان اولماق /
 başı / çuvaldan olmaq
 بی خواهر و مادر / نه باجی ییلمه یین /
 nənə baci / bilməyon /
 nənə baci / تانه باجی تانیما یان /
 tanımayan / بی خود و بی جهت / بوش بوشونا /
 boş / boşuna
 بی دست و پا / ال آیاق سیز /
 əl ayaqsız / ال آیاق سیز /
 əl ayaqsız / ال آیاقی کۆت /
 mırax / ayaqi küt
 / çirağı pufləmək
 بی دین و ایمان / یول سوز /
 yol suz / بی رگ / بۆرکۆ گۆت آلتینا قویان /
 börkü göt / altına qoyan
 / çal saqqal / ساری قولاغ /
 sari qulağ / بی زبان / آغیز سیز /
 ağızsız / بی زبان خاموش / دیل سیز آغیز سیز /
 dilsiz / ağızsız
 بی سر و سرپوست / باش سیزلیق /
 başsızlıq /

جیجیشمک / burnuzun dibi cıçşmək
 بیخ گوش کسی زدن / nallamaq
 بی خانمان / یئرسیز یوواسیز / yersiz yuvasız
 بیرق بلند شدن / بایراق اوجالماق / bayraq
 / ucalmaq
 بی رنگ / آیران آغیز / ayran ağız / یوغورت
 کیمین دامارسیز اولماق / yoğurt kimin
 / damarsız olmaq
 ییزار کردن / چورلاتماق / çorlatmaq
 بی سر و ته حرف زدن / باش آياغ دانیشماق / baş
 / ayağ danışmaq
 بی سر و صدا / سس سیز سمیرسیز / səssiz
 / səmirsiz
 بیشه بی خرس نبودن / بازار باققال سیز مئشه
 چاققال سیز اولماماق / bazar baqqalsız meşe
 / çaqqalsız olmamaq
 بی قوراه / دیلقیر / dılqır / لامپا دوه سی / lampa
 / dəvəsi
 بیکار و بیعار / تنبل اوکوز / tənbel öküç
 بیکار و دست در گریبان / الی قولتوغوندا / əli
 / qoltuğunda
 ییگاری کشیدن / اوت یولدورماق / ot
 / işə salmaq / ایشه سالماق / yoldurmaq
 بیل را گذاشتن و کلنگ را برداشتن / بئلی
 قویوب قازمانی گؤتورمک / beli qoyub
 / qazmanı götürmək
 بیمار دل / زئغلی / zıǵlı / قارنی زئغلی / qarni
 / zıǵlı
 بین دو نفر شکر آب شدن / ایکی نفر سویوق
 اولماق / iki nəfər soyuq olmaq / آرا دیمک /
 / ara dəymək
 بی نام و نشان / ایزسیز توزسوز / izsiz tozsuz
 بی نمکی کردن / دوزسوزلوق / duzsuzluq
 بینوایی / کورلوق چکمک / korluq çəkmək

بی شيله پيله / اوزگی صاف / ürəgi saf / زئغلی
 اولمایان / zıǵlı olmayan
 بی صاحب ماندن / آرا یئرده قالماق /
 / ara yerdə qalmaq
 بی صاحب مانده / آندیرا قالمیش / andıra
 / qalmış
 بی ظرفیت / بیر آتیملیق باروتی اولماق / bir
 / atımlıq baruti olmaq / قورساق سیز /
 / qursaqsız / تنز داشان / tez daşan
 بی عار / بیار / beyar / دؤنیا یئلی جانا اسمه مک /
 / dünya yeli cana əsməmək
 بی قال و مقال / به قال مقال / beqal məqal
 بی قواره / آداما اوخشاماز / adama oxşamaz
 چؤلمک / çölmək / کله کؤتور / kələ kötür
 لامپا دوه سی / lampa dəvəsi
 بی کله / مال آشیقی / mal aşığı / بئینی خراب /
 / beyni xarab
 بی مزه / زوزک / zəvzək
 بی مصرف / ارکک کثیر / ərkək keşir
 بی مونس و همدم بودن / قولقلاری پاسلانماق /
 / qulaqları paslanmaq
 بی مهر / سویوق / soyuq
 بی ناخن / ایت داوارجینی / it davarcığı
 دیرناخسیز / dırnaxsız
 بی نام و نشان / آدی بیلینمز / adi bilinməz
 بی نشان / نم نشان سیز / nəm nişansız
 بی نمک / دوز سوز / duz suz / هدیکلنمه /
 / hadiklənmə
 بی واهمه / دلی سوو / dəli sov
 بیخ گلو گیر کردن / بوغازا گنچمک / boğaza
 / geçmək
 بیخ گوش خاریدن / ساغ قولاغین دییی قاشینماق /
 / sağ qulağın dibi qaşınmaq
 بیخ گوش کسی خاریدن / بورنوزون دییی

يینی به خاک مالیدن / بورون یشره سؤرتمک /

/ burun yerə sürtmək

بیوه / قره لچک / qərə ləçək /

پ

پا از گلیم خود درازتر نکردن / بانک اۋسته
 اوتورماق / bank üstə oturmamaq / یورقانا
 گۈره قىچ اوزاتماق / yorqana görə qıç
 / uzatmaq
 پا برهنه / اياغ يالین / ayağ yalın
 پا به پای کسی رفتن / آياقلاشماق /
 ayaqlaşmaq
 پا به جهان گذاشتن / دۇنيایا آياق قويماق /
 dünyaya ayaq goymaq
 پا به سنگ خوردن / آياغ داشا دېمک /
 ayağ daşa döymək
 پا به ماه / آغیر آياق / ağır ayaq
 پا پس کشیدن / دیرناق تۈکمک / dirnaq
 tökmək / آياق دالی قويماق / ayaq dali
 / qoymaq
 پا پیچ شدن / شتل اولماق / şetəl olmaq
 پا جای پای کسی گذاشتن / بیرى تۈکنلری بیر
 آیرىسى یغماق / biri tökənləri bir ayrısı
 / yığmaq
 پا در هوا نگه داشتن / آسیلی قويماق / asılı
 / qoymaq
 پا را اندازه‌ی گلیم خود دراز کردن / قنچى
 یورقانا گۈره اوزاتماق / qıçı yorqana görə
 uzatmaq / پوخا گۈره بستان اکمک /
 poxa / görə bostan əkmək

پا از اندازه بیرون گذاشتن / پرگاریندان چىخماق
 / pərgarından çıxmaq / جىزىغیندان چىخماق /
 / cızığından çıxmaq
 پا از اندازه فراتر نهادن / هیر دندىغا ساللاماق /
 hır dedıqca sallamaq / آياق اندازه‌دن
 گۈتۈرمک / ayaq əndazədən götürmək
 پا از جایی بریده شدن / بیر يردن آياق کسىلمک
 / bir yerdən ayaq kəsilmək /
 پا از حد خود فراتر گذاشتن / سىکی تاخجالاری
 / siki taxçaları gəzmək / گزمک
 پا از حد فراتر گذاشتن / قىینندان چىخماق /
 / qınından çıxmaq
 پا از گلیم خود دراز کردن / آياق اندازه‌دن
 گۈتۈرمک / ayaq əndazədən götürmək
 پا از گلیم خود دراز نکردن / هامپالیکا گۈره
 دانیشماق / hampalıqa görə danışmaq / یورقانا
 گۈره قىچ اوزاتماق / yorqana görə qıç
 / uzatmaq
 پا از گلیم خود درازتر کردن / قنچى يورقاندان
 آرتیق اوزاتماق / qıçı yorqandan artıq
 uzatmaq / جىچىمىندن چىخماق /
 cecimindən / çıxmaq / عمل آتماق /
 əməl azmaq / قىننندان
 چىخماق / qınından çıxmaq / کهلک آتماق /
 kəhlik azmaq / لیچىمدن چىخماق /
 lıcimdən / çıxmaq

/ olmaq
 پاره‌سنگ بردن / پرسنگ آپارماق / pərsəng
 / aparmaq
 پاشنه در را کندن / قابی‌نی دابانینان چنخارتماق /
 / qapını dabanınnan çıxartmaq
 پاشنه را ور کشیدن / تۆ دابانا / tū dabana
 پاشنه کشیدن / بارماق چکک / barmaq
 / çəkmək
 پاشنه گرم کردن / دابان قوغان / daban qoğan
 پاشنه‌ی کسی را کشیدن / بویا اوخشاماق / boya
 / oxşamaq / دابان چکک / daban çəkmək
 پاشنه‌ی کسی گرم شدن / اویونا دۆشمک /
 daban / oyuna düşmək / دابان قترماق /
 / qızmaq
 پاک سخن / آغیزی تمیز / ağız təmiz
 پالان را انداختن / پالانی آشیرماق / palani
 / aşırmaq
 پالان روی مورچه گذاشتن / قاریشقایا پالان
 قویماق / qarışqaya palan qoymaq
 پالان کج / پالانی آیری / palani əyri / شاسی‌سی
 آیری / şasisi əyri
 پالان کسی کج بودن / بیرینین یۆکۆنده اولماق /
 / birinin yükündə olmaq
 پالان کسی کج شدن / پالانی آشان / palani
 / aşan
 پالان گذاشتن / چوللاما / çullama
 پالان هر خری شدن / هر ائششگه پالان اولماق /
 / hər eşşəgə palan olmaq
 پای خود را پس کشیدن / دالی اوتورماق / dali
 / oturmaq
 پای در گل شدن / بوخا دۆشمک / poxa
 / düşmək
 پای در گل ماندن / آياق پالچيغا باتماق / ayaq
 / palçığa batmaq

پا روی پا انداختن / دیرسکلنمک /
 / dirsəklənmək
 پا روی حق گذاشتن / آددیم باسماق / addım
 basmaq / اۆز گۆرمک / üz görmək / حاققی
 آياقلاماق / haqqi ayaqlamaq
 پا روی دم شیر گذاشتن / ایلانین قویروغونو
 آياقلاماق / ilanin quyuğunu ayaqlamaq
 پا روی دم کسی گذاشتن / قویروغون آياقلاماق
 / quyuğun ayaxlamaq / قویروق آياقلاماق /
 quyruq ayaqlamaq / بیرینین قویروغون
 آياقلاماق / birinin quyuğun ayaqlamaq
 پا روی دم مار گذاشتن / ایلانین قویروغون
 آياغلاماق / ilanin quyuğun ayaqlamaq
 پاسبک / یۆنگۆل آياغ / yüngül ayağ
 پا قدم سبک بودن / آياغی یۆنگۆل / ayağı
 / yüngül
 پا قدم سنگین بودن / آياغی آغیر / ayağı ağır
 پا قدم کسی خوش بودن / آياق دۆشمک /
 / ayaq düşmək
 پا گذاشتن به سرزمینی / بیر یئره آياق قویماق /
 / bir yere ayaq qoymaq
 پاچتی / چیلپاق / çilpaq / قارنی آچیق / qarni
 / açiq
 پاپوش برای شیطان دوختن / شیطانا پاپیش
 تیکمک / şeytana papış tikmək
 پاپوش دوختن / پاپوش تیکمک / papış tikmək
 / hiylə gəlmək / حيله گلمک
 پاچه گرفتن / آغیزا ایت باشی آلماق / ağıza it
 başı almaq / یانلارین قاپماق / yanların
 / qapmaq
 پاچه‌خواری کردن / سوپالانماق / supalanmaq
 پارتی کلفت / یورقانی قالین / yorqani qalın
 پارس کردن / هۆرمک / hürmək
 پارسال دوست امسال آشنا / یاد اولماق / yad

پدر بچه‌ها / اوشاقلارین دده‌سی / uşaqların
/ dədəsi

پدر چیزی بودن / بیر زادین آناسی اولماق / bir
/ zadın anası olmaq

پدر در آمدن / دده یانماق / dədə yanmaq
دده یاندیرماق / dədə yandırmaq

پدر کسی در آمدن / ایت کۆره‌دن گئچن کیمی /
it kürədən geçən kimi / بیرینین دده‌سی یانماق
/ birinin dədəsi yanmaq

پدر کسی را در آوردن / آناسینا اود وورماق /

ip qırmaq / atasına od vurmaq / ایپ قیرماق

بورونا دوزلو سو تۆکمک / buruna duzlu su

tökmək / بیرینی هولویا قوشماق / birini holuya

qoşmaq / بیرینین جینین جوججولدتمک /

birinin cinin cüccüldətmək

یاندیرماق / birinin dədəsin yandırmaq

دده‌سین دالینا سریمک / dədəsin dalına

sərimək / سیریمک / sırımək / سیریمک

بیرینین بئزین جیرماق / birinin bezin cırmaq

هولا قوشماق / hola goşmaq

پدر و مادر دار / دده‌لی بابالی / dədəli babali

پر جلال و جبروت / دملی دستگاهلی / dəmli

dəstgahli

پر چانگی کردن / بوغاز دۆیمک / boğaz

döymək / انگي بيلک ائله‌مک / ŋgi bəylik

eləmək

پر دل / اؤرکلی / ürəkli / خایالی / xayali

پر رو / اؤزلو / üzli / قاشقا / qaşqa

پر رویی کردن / اؤزۈن برکیتمک / üzün

bərkitmək / اؤزۈنه سالماق / üzünə salmaq

پر قو / قو تۆکۈ / qu tükü

پر کاه / بئل قوغان / yel qoğan

پر مایه / جیکلی / cikli

پر و بال ریختن / بئلک قاناد تۆکۈلمک / yelək

پای رفتن نداشتن / آياق گلمه‌مک / ayaq
/ gəlməmək

پای کسی را از جایی بریدن / آياق کسمک /

ayaq kəsmək / بیرینین آياقین بیر یئردن کسمک

birinin ayaqın bir yerdən kəsmək

پای کوبی و رقص / چال چاغیر / çal çağır

پای لغزیدن / آياق بؤدۈره‌مک / ayaq

büdürmək

پایان دادن به چیزی / الفجین قويماق / əlfəcin

qoymaq

پایمال کردن / دابان باسماق / daban basmaq

پیه / آوارا / avara / اته / atə / ایکی ائششگین

آرپاسین بۆلمه‌یین / iki eşşəgin arpasın

bolənməyən / چۆرک آغاجی / çörək ağacı

ائششکک بايتالي / cəşşək baytali

پته روی آب افتادن / آغ آچيلماق / ağ

açılmaq / ایشین پوخو چنخماق / işin poxu

çıxmaq

پته کسی را روی آب ریختن / آج صانديغی

تۆک پانیغی / aç sandığı tök panbığı / پاس

آچماق / pas açmaq

پتیاره / مویدا / moyda

پچ پچ کردن / پچئلداماق / pıçıldamaq

خوسانلاشماق / xosanlaşmaq

پخته خواری کردن / چۆرک یاپیلدی ماحمید

تاپیلدی / çörək yapıldı mahmıd tapıldı

حاضیر آشین دیک قاشیقی اولماق / hazır aşın

dik qaşığı olmaq / حاضیرینه شاه اولماق

hazırınə şah olmaq / یوموشاق یئرن بئلدارى

yumuşaq yerin beldari

پخته خور / حاضیرا ناظیر / hazırə nazir

پخته خور بودن / سویی کۆزه‌ده گۆنۈ باجادا

گۆرمک / suyi küzədə günü bacada

görmək

پرنده از بال خود کرایه نخواستن / قوش
 قانادیندان کیرایه ایسته مه مک / quş qanadından
 کرایه / kirayə istəməmək / قوچ بورنوزوندان کیرایه
 ایسته مه مک / qoç burnuzundan kirayə
 / istəməmək

پرنده پر نژدن / قوش اوچماماق / quş
 uçmamaq / میلچک قاناد چالماماق / milçək
 / qanad çalmamaq

پرنده شدن و به آسمان پر کشیدن / قوش اولوب
 گۆیه اوچماق / quş olub göyə uçmaq

پرنویس / چالا قلم / çala qələm /
 پرونده درست کردن / ارکگ انششک آلتیندان
 بالا چنخارتماق / ərəkəg eşşək altından bala
 çıxartmaq / بیرنه قارا یاخماق / birinə qara
 / yaxmaq

پری بی باشنه / دابان سیز فیریشه / dabansız
 / firişə

پزاوند / پزهرور / pezəvər /
 پستان به تنور چسباندن / امجک تندیره یاهماق /
 əmcək təndirə yapmaq / قاناد اؤستونه چکمک
 / qanad üstünə çəkmək /

پستان مادر برنده / آناسینین امجگین کسن /
 anasının əmcəgin kəsən /
 پستان مادر خود را بریدن / ننه سینین امجگین
 کسمک / nənəsinin əmcəgin kəsmək /

پسته لب / آغزی پؤسته / ağzi püstə /
 پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد /
 قارقاینان یولداش اولاین دیمدیگی بوخدا اولماق
 qarqaynan yoldaş olanın dimdigi poxda /
 / olmaq

پسر خالی دایى عموی ... / ایتیمیزین قورد
 دایى سی / itimizin qurd dayısı /
 پسند خاطر واقع شدن / دامارینا یاتماق /
 / damarına yatmaq

qanad tökülmək / دیشی دؤشمک / dişi
 / düşmək

پر و بال شکستن / قول قاناد سنماق / qol qanad
 / sınmaq

پر و بال کسی را شکستن / قول قانادین سئندیرماق
 / qol qanadın sındırmaq / بیرینین قول قانادین
 قیرماق / birinin qol qanadın qırmaq /

پر و بال وا کردن / قول قاناد آچماق / qol
 / qanad açmaq

پر و پیمان / زیم با زیم / zım ba zım /
 پراکنده شدن / تیفاق داغیلماق / tifaq
 / dağılmaq

پروت و پلاغفتن / هنده منده دانیشماق / həndə
 / məndə danışmaq

پرچانگی کردن / چؤرؤ کچؤ / çürükçü / دوداق
 دوداق اؤسته قویماماق / dodaq dodaq üstə
 / qoymamaq

پرچانه / انگوو / əngov / چؤرؤ کچؤلوق ائله یین /
 çürükçülüq eləyən / لاغلاغی / lağlağı /

پرچم سفید بلند کردن / آغ بایراق قالدیرماق / ağ
 / bayraq qaldırmaq

پردل / اؤرگلی / ürəgli /
 پرده از راز کسی افتادن / اؤستؤ آچیلماق / üstü
 açılmaq / بیرینین آغی آچیلماق / birinin ağı
 / açılmaq

پرده دری کردن / باشا پیسلیک گتیرمک / başa
 pislik gətirmək / پرده بیرتماق / pərdə
 yırtmaq / پرده نی گؤتؤرمک / pərdəni
 / götürmək

پرده کسی را دریدن / آلیغینی آشیرماق / alğını
 / aşırmaq

پررو / اؤزؤ آچیق / üzü açıq /
 پررو شدن / اؤزلنمک / üzlenmək /

پرستار / شفقت باجی / şəfəqət baci /

bir nəfərin / بیر نفرین دالیندا دورماق / olmaq
 dayaq / دایاق دورماق / dalında durmaq
 durmaq / قول اولماق / qol olmaq /
 پشت کسی را بر زمین زدن / کۆرگین یشره
 وورماق / kürəgin yerə vurmaq /
 پشت کسی به زمین خوردن / بئل یشره دگمک /
 bel yerə dəgmək / کۆرگ یشره گلمک /
 kürəg yerə gəlmək /
 پشت کسی را به خاک آوردن / بیر آدمی باسماق
 bir adami basmaq / بیرینه دیش بانماق /
 birinə diş batmaq /
 پشت کسی را به خاک هالیدن / دالین یشره
 وورماق / dalın yerə vurmaq / سیرتینی یشره
 قالدیرماق / sırtını yerə qaldırmaq /
 پشت کسی را به زمین زدن / بیرین دالین یشره
 وورماق / birinin dalın yerə vurmaq /
 پشت گرم بودن / بئل باغلاماق / bel bağlamaq /
 پشت گرمی / آرخالانماق / arxalanmaq /
 پشت گرمی و دل گرمی / آرخالی کۆپک قورد
 basar / arxali köpek qurd basar /
 پشت گوش انداختن / بؤکۆب پالاس آلتینا
 قویماق / büküb palas altına qoymaq / سۆزۈ
 غوربتنه سالماق / sözü ğurbətə salmaq / قولاغ
 آردینا وورماق / qulağ ardına vurmaq / قولاغ
 دبیینه وورماق / qulağ dibinə vurmaq /
 پشت گوش اندازی / قیراغینا سایماق /
 qırağına saymamaq / بوستانچنین قولاغی کار
 اولماق / bostançının qulağı kar olmaq /
 پشت گوش یهین / گۆتۈ بوش / götü boş /
 پشت گوش را دیدن / قولاغین دالین گۆرمک /
 qulağın dalın görmək /
 پشت لب نازک کردن / دوداغ بۆزمک / dodağ
 büzmək /
 پشت و پناه / آرخاداش / arxadaş /

پشت ابرو نازک کردن / قاش اویناتماق / qaş
 oynatmaq /
 پشت باد خوردن / بیعار دامارلار یوغونلاماق /
 beyar damarlar yoğunlamaq / سؤمۆکلر
 یوغونلاماق / sümüklər yoğunlamaq /
 پشت به زمین خوردن / آرخا یشره گلمک / arxa
 yerə gəlmək /
 پشت به کسی کردن / دالین چۆوۆرمک / dalın
 çövtürmək /
 پشت به کوه استوار کردن / دالی داغا دایماق /
 dali dağa dayamaq /
 پشت به کوه دادن / داغا دۆنمک / dağa
 dönmək / دال داغا دایانماق / dal dağa
 dayanmaq /
 پشت پا به خویی کسی زدن / امگی اله وئرمک /
 əməgi ələ vermək /
 پشت دست بر زمین نهادن / الین دالیسینی یشره
 وورماق / əlin dalisini yerə vurmaq /
 پشت دست به زمین زدن / الین دالین یشره وورماق /
 əlin dalın yerə vurmaq /
 پشت دست داغ کردن / ال داغلاماق / əl
 dağ goymaq / اله داغ قویماق / əlin dalın dağlamaq /
 الین دالین داغلاماق /
 پوخ یندیم کلگین قورماق / pox yedim kələgin
 qurmaq /
 پشت سر خود را نگاه نکردن / دالی باخماماق /
 dali baxmamaq /
 پشت سر کسی صفحه گذاشتن / بانک قویماق /
 bank qoymaq / باه قویماق / bah qoymaq /
 پشت سر کسی نماز خواندن / بیرین دالیندا ناماز
 قیلماق / birinin dalında namaz qılmaq /
 پشت کسی بودن / دالیندا دورماق / dalında
 durmaq /
 پشت کسی در آمدن / دیرک اولماق / dirək

پنجه در پنجه افکندن / پنجه پنجه وورماق /
 / pəncə pənciyə vurmaq
 پنجه آفتاب / آی پارچاسی / ay parçası / آيا
 چکیل اویانا دمک / aya çəkil oyana demək /
 پنهان کار / دیشی قارنیندا اولماق / dişi qarnında
 / olmaq
 پوست چیزى را قلفتى کندن / فیرقلاماق /
 / fırlqlamaq
 پوست خر / انششک دريسى / eşşək dərisi /
 انششک گونی / eşşək göni /
 پوست خر و دندان سگ / ایتین اتی دونقوزون
 دیشی / itin əti donquzun dişi / ایتین دیشی
 موتالین دريسى / itin dişi motalın dərisi /
 پوست سگ به رو کشیدن / اؤزه ایت دريسى
 چکمک / üze it dərisi çəkmək /
 پوست عوض کردن / جیلدینی دیشمک /
 / cildini dəyişmək
 پوست کسی را کندن / دری سوماق / dəri
 soymaq / بیرینین دريسنه سامان تپمک / birinin
 dərisinə saman təpmək / بیرینین گۆنؤن
 سوماق / birinin gönün soymaq /
 پوست کلفت / کؤرت بیسین / kürt beyin /
 کؤرت باش / kürt baş / قابنقى قالین / qabığı
 qalın / دريسى قالین / dərisi qalın / گۆنى قالین
 / göni qalın /
 پوست کنده شدن / دریدن چيخماق / dəridən
 çixmaq / دیرناغدان چيخماق / dirnağdan
 çixmaq / دری فیریق چنخماق / dəri fırlıq
 çixmaq / قابیق سویولماق / qabıq soyulmaq /
 پوست کسی را با کاه پر کردن / دريسنه سامان
 تپمک / dərisinə saman təpmək / دریه سامان
 تپمک / dəriyə saman təpmək /
 پوست کسی کنده شدن / آغ اون کیمی دار گؤز
 الکدن گنچمک / ağ un kimi dar göz

پشتیان / دایاق / dayaq /
 پشم و پیل کسی ریختن / اومبانین تۆکؤ
 تۆکؤلّمک / ombanın tükü tükülmək / سیچانا
 دؤنمک / siçana dönmək / تۆکؤ تۆکؤلّمک /
 / tükü tükülmək
 پشه را در هوا نعل زدن / میلچگی گۆیده ناللاماق
 / milçəgi göydə nallamaq /
 پل آن سوی جوب ماندن / کۆرپؤ سویون او
 تاینیندا قالماق / körpü suyun o tayında
 / qalmaq
 پل آن سوی رود ماندن / کۆرپؤ سویون او تاینیندا
 قالماق / körpü suyun o tayında qalmaq /
 پل صراط / قتل کۆرپؤ / qıl körpü /
 پل نازک تر از مو / قتل کۆرپؤ / qıl körpü /
 پلکیدن / وای گل ائلمک / vay gəl eləmək /
 پل های پشت سر را خراب کردن / کۆرپؤلرین
 هامیسین یئخماق / körpülərin hamısını
 / yıxmaq
 پنبه از گوش در آوردن / قولاغدان پانیغی
 جیخاتماق / qulağdan panbiği çıxatmaq /
 پنبه توی گوش کردن / قولاغ بارماق تیخماق /
 / qulağa barmaq tıxmaq
 پنبه در گوش کردن / قولاغ پانیغ تپمک /
 / qulağa panbiğ təpmək
 پنبه چیزى را از گوش بیرون کردن /
 قولاغدان چنخاتماق / qulağdan çıxatmaq /
 پنبه کسی را زدن / بیرینین پیین انشمک /
 birinin peyin eşmək / بیرینه قویو قازماق /
 / birinə quyu qazmaq
 پنبه کسی زده شدن / بیرینین سوغانی
 دوغرناماق / birinin soğanı doğranmaq /
 پنج روزه / بش گۆنلۈک / beş günlük /
 پنجول کشیدن / قاریشماق / qarışmaq /
 پنجولی / جئریخچی / cırıxçı /

بولگی / پارا گۆز / para göz /
 پهلوان پنبه / دیل پهلوانی / dil pəhləvani / سۆز
 پهلوانی / söz pəhləvani / یالانچی پهلوان /
 yalançı pəhləvan /
 پی کردن / پیله مک / peyləmək /
 پیاده / هۆشدورۇم / hüşdürüm /
 پیاز داغ چیزى را زیاد کردن / باغ سوغانی چوخ
 ائله مک / yağ soğanı çox eləmək / بیر سۆزۈ
 بۇيۇتمک / bir sözü böyütmək /
 پیچ دهن شل شدن / چنه بوشالماق / çənə
 boşalmak / انگ قترشماق / əng qızışmaq /
 پیچ و مهره ی کسی را یافتن / دامار اله گتیرمک /
 damar ələ gətirmək / بیرینین یوموشاق دامارین
 اله گتیرمک / birinin yumuşaq damarın ələ
 gətirmək /
 پیچاندن / گیردله مک / girdələmək /
 پیر و پاتال / آف کوفدان دۇشمۇش / af kufdan
 düşmüş / قارى قوجا / qarı qoca /
 پیراهن از قرآن پوشیدن / آندا ماند ائله مک /
 anda mand eləmək / قرآندان کۆینک گیرمک
 qurandan köynək girmək /
 پیراهن برای خوبی پاره کردن / باخشی لقا
 کۆینک یترتماق / yaxşılıq köynək yırtmaq /
 پیراهن دو نفر در یک آفتاب خشک شدن /
 ایکى نفرى بیر ایلان چالماق / iki nəfəri bir ilan
 çalmaq /
 پیراهن عثمان / شر قوباسی / şər qupbasi /
 عثمان کۆینگی / osman koynəgi /
 پیراهن قیامت / قیامت کۆینگی / qiyamət
 köynəgi /
 پیرزن جارو سوار / کۆبه گیرن قارى / küpə
 girən qarı /
 پیش کسی دست دراز کردن / آل آچماق / əl
 açmaq /

/ ələkdən keçmək /
 پوست کندن / فتحعلی خان مشقی / fəthəli xan
 məşqi /
 پوست و استخوان / درسی اؤستۆنده یانماق /
 dərisi üstündə yanmaq / بیر دری بیر سۆمۆک
 / bir dəri bir sümük /
 پوست و استخوان شدن / اؤزۆلمک / üzülmək /
 ات جان اریمک / at can ərimək / انگ انگه
 گنجمک / əng əngə keçmək /
 پوستین خود را از آب پیرون کشیدن / چولون
 سودان چنخارتماق / çulun sudan çıxartmaq /
 پوستیدن و رفتن / چۆرۆمک / çürümək /
 اریمک / ərimək /
 پوشیده سخن گفتن / بالاباندا قاندىرماق /
 balabanda qandırmaq / پرده لی سۆز دئمک /
 pərdəli söz demək /
 پوک مغز / بئینی خاراب / beyni xarab / قارقا
 بشین / qarqa beyin / بئینی پئین / beyni peyin /
 پول بارو کردن / پول کۆره مک / pul
 kürəmək / پول سۆپۆرمک / pul süpürmək /
 پول چاپ نکردن / بانک اؤسته اوتوماماق / bank
 üstə otumamaq / بانکلار بیر آداما ایشله مه مک /
 banklar bir adama işləməmək /
 پول چایی / چای پولو / çay pulu / ناھار پولو /
 nahar pulu /
 پول در آوردن / پول آپارماق / pul aparmaq /
 پول سیاه / قارا پول / qara pul /
 پول کثیف / قارا پارا / qara para /
 پول کسی سگه نداشتن / پولون شئری قانجیق
 اولماق / pulun şeri qancıq olmaq / بیرینین
 پولونون قولاقی اولماق / birinin pulunun
 qulağı olmamaq /
 پول ناھار / ناھار پولو / nahar pulu / سیبیل باغی
 / sibil yağı /

پیه گرگ مالیدن به / بیرینین پالتارینا قورد
 birinin paltarına qurd yağı / یاغی سؤرتمک
 / sürtmək

پیش کسی ریش داشتن / ساققالی یشره سالماق
 / saqqalı yerə salmamaq

پیش کسی ریش نداشتن / ساققالی یشره سالماق
 / saqqalı yerə salmaq
 دوغراماماق / birinin saqqalına soğan
 / doğramamaq

پیش کسی گیر داشتن / گوزو کولگه لی / gözü
 kölgəli / بیرینین یانیندا باراسی اولماق / birinin
 / barası olmaq

پیشانی بر خاک نهادن / آنلی یشره قویماق / anlı
 / yerə qoymaq

پیشانی بلند / آنلی آجیق / alni açıq
 پیشانی بلند بودن / شاخ گرمک / şax gəzmək
 پیشانی داغ زدن / دامغا باسماق / damğa
 basmaq / آنلین یازısı / anlın yazısı

پیشانی نوشت کسی بودن / آنلا یازیلماق / anla
 / yazılmaq

پیشدستی کردن / قاباقدان گلمه لیک / qabaqdan
 / gəlməlik

پيله کردن / چۆپ ائلمک / çöp eləmək
 پیلی پیلی خوردن / والای وورماق / valay
 / vurmaq

پیه چیزی به تن آدم خوردن / شپه توخونماق /
 / şəpə toxunmaq

پیه چیزی را به تن مالیدن / بیرایشین پیین جانا
 سؤرتمک / bir işin piyin eana sürtmək
 پیی جانا سؤرتمک / piyi cana sürtmək

پیه گرگ به پیراهن کسی مالیدن / بیرینین ائوینه
 اؤلؤ سیچان آتماق / birinin evinə ölü siçan
 / atmaq

پیه گرگ به خود مالیدن / آدم اوزونه قورد یاغی
 سؤرتمک / adam özünə qurd yağı sürtmək
 پیه گرگ به لباس کسی مالیدن / پالتارا قورد
 یاغی یاخماق / paltara qurd yağı yaxmaq

ت

تابلو / tablo / تابلو
 تابوت کسی را روی دوش کسی نگداشتن! /
 birinin tabutun birinin çiyinə verməmək
 تاج گل بر سر کسی نهادن / باشا جیققا تاخماق /
 başa cıqqa taxmaq
 تازی از موی کسی کم نشدن / بیرنین باشیندان
 بیر تۈک اسکیک اولماماق / birin başından
 bir tük askik olmamaq
 تاریک روشن / آلا قارالیق / ala qaranlıq
 تاریکی دامن چیدن / قارالیقین توزو آرینماق /
 qaranlıqın tozu arınmaq
 تازه آمد به بازار کهنه شده دل آزار / کۆهنه
 köhnə süpürgəni / داما آتماق /
 dama atmaq / تازه گلدی بازاردان کۆهنه
 təza gəldi bazardan köhnə / دۈشدی نەزەردەن
 düşdi nəzərdən
 تازه به دوران رسیده / سوندان گۆرمۈش /
 son dan görmüş / ناھاردان سونرا کیشی اولماق /
 nahardan sonra kişi olmaq
 تازه کار / کال قودوخ / kal qodux
 تافته‌ی جدا بافته بودن / مککەدن گۈزۈ پالچیقلى
 məkkədən gözü palçıqlı gəlmək /
 گلمک / قانی آیریلاردان قەمرمىزى اولماق / qani
 ayrylardan qırmızı olmaq

تا آخرین قطره‌ی خون / قانین آخیر قەترەسینەجا
 qanın axır qətrəsinəca /
 تا به مرغه می‌گی کیش! / توپوغا کیش پیشیگه
 toyuğa kiş pişiğə piş / پيش
 تا تقی به توقی می‌خورد / پيشیه پيش توپوغا
 pişiyə piş toyuğa kiş / کیش
 تا تنور داغ است باید نان را چسباند / دوییه
 yatanda minmək / dəviyə yatanda minmək / سو
 همیشه قەرمیزی آلمانا گتیرمەمک / su həmişə
 qırmızı alma gətirməmək / ایستی ایستی /
 isti isti / تەدیر ایستی اولاندا جۆرگی یاپماق /
 təndir isti olanda çörəgi yapmaq
 تا جهان پایدار است / دۇنيا دوردوقجا / dünya
 durduqca /
 تا چشم کار می‌کند... / باخدیقجا گۆز قەلمک /
 baxdıqca göz qərlmək /
 تا خرخره / خیرتەكجە / xirtdəkəcə /
 تا دو را بشمارى / ايکینی سايینجا / ikini
 sayınca /
 تا هفت پست بس بودن / يەددى بابايا بس اولماق
 yeddi babaya bəs olmaq /
 تا هفتاد پست بس بودن / يەتمیش ايکى آرختيا
 yetmiş iki arxıya bəs olmaq /
 تاب و توان به زانوان باز آمدن / دیزه گۆج
 dizə güc gəlmək / گلمک

تورشویی کردن / تورشاماق / turşamaq / دوداق
 یتر سۇپۇرمەك / dodaq yer süpürmək / قاش
 قاباغی تورشوتماق / qaş qabağı turşutmaq /
 تورشیدن / تورشاماق / turşamaq / قالاخ / qalax
 تورشیده / تورشاموش / turşamuş /
 ترفند به کار بردن / فند قورماق / fənd qurmaq /
 فدلەمەك / fədləmək /
 ترقی معکوس کردن / گۆنۈ گۆندەن دالی گندمەك
 / günü gündən dali gedmək /
 ترکاندن / گۆز داغی وئرمەك / göz dağı
 / vermək /
 ترمز خالی کردن / آبیاق بوشا گندمەك / ayaq
 / boşə gedmək /
 ترمز کسی را کشیدن / بیرینین ایپینی چکمەك /
 / birinin ipini çəkmək /
 تسمه از گردەى کسی بیرون کشیدن / سیریق
 چکمەك / sırtıq çəkmək /
 تشت از بام افتادن / پاس آچیلماق / pas
 / açılmaq /
 تشت کسی از آسمان افتادن / تاس دامنان
 / tas damnan düşmək /
 تشت کسی از بام افتادن / دؤیۈن آچیلماق /
 / düyün açılmaq /
 تشنهى خون چیزی بودن / بیر زادین قانینا
 سوساماق / bir zadın qanına susamaq /
 تعارف شاه عبدالعظیمی / آغیز اۇجۇ / ağız üçü /
 قوشقون تکلیمی / quşqun təkli /
 تغییر ذائقه دادن / دیش دیشمەك / diş
 dəyişmək /
 قلیانین سویون دیشمەك / qəlyanın
 / suyun dəyişmək /
 تف باران کردن / اۆزه تۇپۇرمەك / üzə
 / tüpürmək /
 تف خود را لیس زدن / تۇپۇردوغون یالاماق /
 / tüpürduğun yalamaq /

تاوان سخن / آتی دیله باغلاماق / ati dila
 bağlamaq /
 دیل کۆتگی یشمەك / dil kötəgi
 / yemək /
 تېق زدن / دیل بۇدۇرمەك / dil büdürmək /
 تېل / بىزدیخ / bızdix /
 تحفه / تۆفە / töfə /
 تخت کسی تابوتش شدن / تخت تابوت اولماق /
 / xətt tabut olmaq /
 تخس / بیج قوروسو / bic qurusu / چیمەل /
 / çiyəməl /
 تخم ابلیس / شیطان توخومی / şeytan tuxumi /
 تخم پاشیدن / توخوم اکمەك / toxum əkmək /
 تخم جن / جین یومورتاسی / cin yumurtası /
 تخم چشمها را دادن / گۆزۈن آغین یندیمەك /
 / gözün ağın yedidmək /
 تخم دو زرده گذاشتن / بیرینین پوخوندان مشجیق
 تاپیلماق / birinin poxunda mınıcık
 / tapılmaq /
 تخم سگ / ایت توخومی / it tuxumi /
 تخم کسی را کشیدن / خایاسین چکمەك /
 / xayasın çəkmək /
 بیرینین خایاسین چکمەك / birinin xayasın çəkmək /
 تخمه شکستن / اوتوروب بیر بیرینین اۇزۇنه باخماق
 / oturub bir birinin üzünə baxmaq /
 بیرینین اۇزۇنه باخماق / bir birinin üzünə
 / baxmaq /
 توخوم چیتلاماق / tuxum çıtlamaq /
 قوش آدی دئمەك / quş adı demək /
 تو گل ور گل / دولما / dolma /
 تر و خشک با هم سوختن / یاشدا قورو اودونا
 یانماق / yaşda quru oduna yanmaq /
 ترکیب اثر ندادن / نوخودون سویا سالماماق /
 / noxudun suya salmamaq /
 تودست / جین گۆز / cin göz /
 توش کردن / تورشاتماق / turşatmaq /

تن به قضا دادن / بیر ایشی گۆزه آلماق / bir işi /
gözə almaq

تن به کار نده / اورتادا ییشیب قیراغدا گزن /
ortada yeyib qırağda gזən

تن کسی خاریدن / جان قاشینماق / can /
qaşınmaq

تنبان خود را بالا کشیدن نتوانستن / بیرى تومانی
چکنمه مک / biri tumanın çökənməmək

تنبان دو تا شدن / تومان ایکیشمک / tuman /
ikiləşmək / şalvar iki / olmaq

تنبان سر خود کردن / تومانی باشا اؤرتمک /
tumanı başa örtmək

تنبان کسی دو تا شدن / بیر نفرین گۆتونه ات
گلمک / bir nəfərin götünə ət gəlmək /
گۆته ات گلمک / götə ət gəlmək / تومان ایکی
اولماق / tuman iki olmaq

تنبل بغداد / باغداد تنبلی / bağdad tənbəli /
تند تند / دها ده / deha deh

تند و تیز / جئران باسان / ceyran basan

تند و تیز بودن / سؤزؤ گۆیدیه قاپماق / sözü /
göydə qapmaq

تنگ چشم / دؤنیا گیر / dünya gir / دار اؤرکلی /
dar ürəkli

تنگ حوصله / دار قورساق / dar qursaq

تنگ روزی / دار گلیرلی / dar gəlirli / ستیر
قاپان / setir qapan

تنگ نظر / دار گۆز / dar göz / داش کیمین
اولماق / daş kimin olmaq / گۆزؤ دار / gözü /
dar

تنگ نظری / گۆزؤ دارلیق / gözü darlıq

تنگدستی / ال دالی قالماق / əl dali qalmaq

تو اگر روباهی من دمب روباهم / سن اییره نی من
توخوموشام / sən əyirəni mən toxumuşam

تف خود را لیس نزدن / تۆپوردوغون یالاماق /
tüpürduğun yalamamaq

تف در هوا یخ زدن / تۆدئیرسن یشره دؤشمۆر /
tū deyirsən yerə düşmür

تف کسی به جای گلوه کار کردن / تۆپورجک
گۆللّه یشرینده ایشله مک / tüpürcək güllə /
yerində işləmək

تف مال شده / تۆپورجکلی / tüpürcəkli

تقّ و لقّ / تاققا لاخ / taqqa lax

تقّا کردن / دارتینماق / dartınmaq

تقیّ به توقی خوردن / پیشیک آسفیرماق / pişig /
asqırmaq

تقی ماند و طاقش / بولاماج دلییه قالماق /
bulamac dəliyə qalmaq

تقی و طاقش / بیر سیکى بیر بوغازی / bir siki /
bir kəki bir / bir boğazi /
kūki

تک فرزنداندار بودن / سوفرادا چۆرک بیر اولماق /
sufrada çörək bir olmaq

تل و بل / تلل و بلل / təll o bəll

تلخ جبین / قیافه دن زهر تۆکۆلمک / qiyafədən /
zəhr tökülmək

تلخ زبان / آجی دیل / aci dil / قانی آجی / qani /
aci

تلخ زبانی / ازوایلیق / əzvaylıq

تلکه کردن / پول قوپاتماق / pul qopatmaq /
بیرین کسمک / birin iəsmək

تلکه کن / داش باشچی / daş başçı

تلویزبون / شیطان جعبه سی / şeytan cəbəsi

تمام پلها را پشت سر خود خراب کردن /
سینچامیش اوجاق باشی قویماق / sıçmamış /
ocaq başı qoymamaq

تمام کردن / تمام ائله مک / tamam eləmək

تمامی نداشتن / دالی کسيلمز / dali kəsilməz

تو نخ کسی بودن / بیرین گۆزدن قويماماڤ /
/ birin gözden qoymamaq

تو نهر شیر غوطه خوردن / سؤت گۆلۆنده
ياشاماڤ / süt gölündə yaşamaq
تو هوا قاپیدن / گۆیده گۆتۆرمک /
/ götürmək

توبره سر کسی زدن / توربا وورماڤ /
/ vurmaq

توبره ی گدا / يولچو تورباسی / yolçu torbasi
توپ توپ / توپ کیمی / top kimi

توپ و تشر زدن / شتريلداماڤ / şırıldamaq
توخالی / ایچی بوش / içi boş

تودار / قره قيسناڤ / qərə qısnax

توفیر نکردن / پونزا سییهسی اولماڤ / ponza
/ siyəsi olmamaq

توقع بی جا / نه اومورسان باجیننان باجین اؤلور
آجیننان / nə umursan bacınnan bacın ölür
/ acınnan

توک زبانی / دیل اوجو / dil ucu

تون به تون شده / تۆن به تۆن / tün bə tün / زیر
بازیر / zır ba zır

تون تاب / تولنبارچی / tulanbarçı / تۆن
انبارچی / tun anbarçı

توی آسمانها سیر کردن / گۆیلرده دولانماڤ /
/ göylərdə dolanmaq

توی جلد کسی رفتن / بیرینین جیلدینه گیرمک /
/ birinin cildinə girmək

توی جیبها باد وزیدن / جیبده یئل اسمک /
/ cibdə yel əsmək

توی چشمهای کسی شیطان معلق زدن / گۆزلر
ایلدیر ییلدیر چالماڤ / gözler ıldır bıldır

çalmaq / گۆزلرده شیطان شتلاقلماڤ /
/ gözlerde şeytan şıllaqlamaq

توی دعوا حلوا خیرات نکردن / ساواشدا پیلوو

سن تۆکلؤ اولسان من قویروغویام /
/ sən tülkü / olsan mən quyuğuyam

توباغ بودن / باغدا اولماڤ / bağda olmaq

توباغ نبودن / باغدا اولماڤ / bağda
/ olmamaq

تو دل برو / آرشینا گلیمک / arşına gəlmək
اؤرگه ياتان / üreğe yatan / دۆشه ياتان / döşə
yatan / شیت / şit

تو دنده ی لیج افتادن / بویونا دۆشمک / boyuna
/ düşmək

تو دهن شتر خار خشک خرما ی تر بودن / گیر
بیرینین گۆزۆنه باخ بیرینین اؤزۆنه / gir birinin
/ gözünə bax birinin üzünə

تورو در بایستی گیر کردن / اؤزه قالماڤ / üzə
/ qalmaq

تورو در واسی گیر کردن / قاپی دالینا دۆشمک /
/ qapı dalına düşmək

تورو در واسی نمندن / اؤزدن گلیممک / üzdən
/ gəlməmək

تورو در واسی نمندن / اؤزدن گلیمک / üzdən
/ gəlmək

تورودرواسی قرار دادن / اؤزدن گۆزدن سالماڤ
/ üzdən gözden salmaq

توروی کسی ایستادن / ال آچماڤ / ol açmaq
اؤزه آغ اولماڤ / üzə ağ olmaq / اؤزه دورماڤ /
/ üzə durmaq

توزرد از آب در آمدن / ایچی بوش چنخماڤ /
/ içi boş çıxmaq

توسری خور / اؤزؤ تۆپۆرجکلی / üzü
/ tüpürcəkli

تو گوش کسی زدن / قولاغین دیبین قیزدیرماڤ /
/ qulağın dibin qızdırmaq

تونخ چیزی رفتن / بحرینه گتیمک / bohrinə
/ getmək

/ yekişdirmək
 توی نهر شیر افتادن / سؤد گؤلونه دوشمک / stüd
 / gölünə düşmək
 توی هچل انداختن / جنیريخ آغزينا وئرمک /
 / cıyırax ağzına vermək
 / haçala salmaq
 توی هفت آسمان یک ستاره نداشتن / سيکين
 قاپان / sikin qapan / يئددی گؤیده بیر اولدوزو
 اولماماق / yeddi göyde bir ulduzu olmamaq
 توی هیر و ویر / چال قمچی / çal qəmçi /
 ته تغاری / تاباق دیبی / tabaq dibi / سون
 بشیک / son beşik
 ته چیزى را آوردن / چۆمچه قازانين تکیه دیمک
 / çömçə qazanın təkinə dəymək /
 داش آتماق / təkinə daş atmaq
 ته چیزى را بالا آوردن / بیر زادین تکیه داش
 آتماق / bir zadın təkinə daş atmaq /
 تۆکتّمک / tükətmək / دیینه داش آتماق /
 dibinə daş atmaq / کۆپون دیینه داش آتماق /
 küpün dibinə daş atmaq
 ته کشیدن / قاینایب قاینایب سویون چکمک /
 / qaynayıb qaynayıb suyun çəkmək
 ته و توی کاری را در آوردن / ایچ ائلمک / iç
 eləmək / بیر ایشین تکیه یئتشمک / bir işin
 təkinə yetişmək
 ته بندی کردن / قارنى برکیتّمک / qarni
 bərkitmək / قارنى یاسدان چخاتماق / qarni
 yasdan çıxatmaq
 تهی مغز / بیین سیز / beyinsiz / دار بیین / dar
 beyin / قافاسی بوش / qafası boş / قورو قافا /
 quru qafa / کۆهنه بیین / köhnə beyin / یئل
 بیین / yel beyin
 تهی مغز بودن / یئل بیینلیک / yel beyinlik
 تهیدست / الی بوش / əli boş / یوخا چنخیش /

پایلاماماق / savaşa pilov paylamamaq
 ساواشدا حالوا پایلاماماق / savaşa halva
 paylamamaq
 توی دل کسی را خالی کردن / اؤرک تۆکمک
 / ürək tökmək /
 توی دندهی لچ افتادن / دامار وئرمک / damar
 vermək / دامارینا دوشمک / damarına düşmək
 توی رودر واسی گیر کردن / اؤزدن گنچه
 بيلمه مک / üzdən geçə bilməmək / اؤزه
 قالمق / üzə qalmaq /
 توی رودرواسی قرار دادن / اؤزه قويماق / üzə
 qoymaq
 توی کاری موش دواندن / وردنه يئتيرمک /
 vərənə yetirmək / پر وورماق / pər vurmaq
 توی کاسه ی کسی گذاشتن / بیرينين قابين
 دولدورماق / birinin qabın doldurmaq /
 بیرينين قابينا قويماق / birinin qabına qoymaq
 توی گوش خر یاسین خواندن / ائششک قولاغينا
 یاسین اوخوماق / eşşək qulağına yasin oxumak
 توی گوش کسی لالایی خواندن و خواب
 کردن / لای لای دئمک / lay lay demək / لای
 لای دئییب یوخویا وئرمک / lay lay deyib
 yuxuya vermək
 توی لاک خود فرو رفتن / قیلینج آلتیندان
 گنچمک / qılınç altından geçmək / قینینا
 گیرمک / qınına girmək / اؤزو تۆکؤ اؤسته
 اولماق / öz tükü üstə olmaq
 توی لحاف و تشک پر قو بودن / سؤد گؤلونده
 اولماق / süd gölündə olmaq / قوغ دوشکده
 باتماق / qoğ döşəkdə yatmaq
 توی مگنه گذاشتن / پیشیگی دارا قئسنماق /
 pişigi dara qısnamaq / دارا قئسنماق / dara
 qısnamaq / قیسما بوغمایا سالماق / qısma
 boğmaya salmaq / یکشیدیرمک /

/ yoxa çıxmış

تیپ زدن / فشندی / fəşəndi

تیتیش مامانی / نازیک قاییق / nazik qabıq

تیر به سنگ خوردن / اوخ داشا دیمک / ox daşa

döymək / بالتا داشا دیمک / balta daşa

döymək / فیشقیراق ایچریده قالماق / fişqıraq

/ içəridə qalmaq

تیر در تاریکی انداختن / قارانلیق قویویا داش

آتماق / qaranlıq quyuya daş atmaq

تیز نظر / گوزؤ آچیق / gözü acıq

تیشه به ریشه زدن / بالتانی دیدن وورماق /

baltani dibdən vurmaq / بیرینین پئیین ائشمک

/ birinin peyin eşmək /

تیغ به دست زنگی مست دادن / دلینین الینه

چوماق وئرمک / dəlinin əlinə çomaq

vermək / دلییه هئل وئر الینه بئل وئر / dəliyə hel

/ ver əlinə bel ver

تیغ زدن / اؤلگؤج هر یئردن توتدی کسمک /

baş kəsmək / baş / ülgüc hər yerdən tutdi kəsmək

کسمک / baş kəsmək / چوبان قویونو قیرخان

کیمی قیرخماق / çoban qoyunu qırخان kimi

qırxmaq / دللک کیمی باش قیرخماق / dəllək

kimi baş qırxmaq / saldırma / سالدیرما

/ qədləmək / قدله مک

تیغ زن / قولاخ کسن / qulax kəsən / کسکینچی

/ kəskinçi /

تیغ زنی کردن / زئیخلماق / zıbxlamaq

ثابت قدم بودن / بیر ایپ اؤسته دورماق / bir ip

/ üstə durmaq

ج

جان به در بونده / جلّه قیرمیش / cələ qırmiş /
جان به سر شدن / جان به سر اولماق / can bəsər /
/ olmaq

جان به عزرائیل ندادن / الله وئردیگی جانی
آلانماق / allah verdigi cani alanmamaq /
جان به لب رساندن / جانی بوغازا یغماق / cani
boğaza yığmaq / جان دوداقا یتیشمک / can
dodaqa yetişmək /
جان به لب رسیدن / جان جزانه گلّمک / can
cəzanə gəlmək /

جان خود را از سر راه نیاوردن / جاندان قونشو
پایی اولماق / candan qonşu payi /
/ olmamaq

جان خود را از صحرا پیدا کردن / جانی چۆلدن
تاپماق / cani çöldən tapmaq /
جان خود را از صحرا پیدا نکردن / جانی چۆلدن
تاپماماق / cani çöldən tapmamaq /
جان دادن / آغزی آجیب بومماق / ağzi açıb
/ yummaq

جان در یک قالب / جان بیرلیک / can birlik /
جان بیر شؤشه / can bir şüşə /
جان در یک قالب داشتن / جان بیر قالیده اولماق
/ can bir qalibda olmaq /
جان را کف دست گذاشتن / قانی اوغوجا قویماق
/ qani oğuca qoymaq /

جا جایی / تویوق کیمی اینه گیرمک / toyuq
/ kimi inə girmək

جا خالی در آمدن / یئرسیز چنخماق / yersiz
/ çıxmaq

جا خیس کردن / ستللمک / selləmək /
جا را خیس کردن / سئل قوشماق / sel
/ qoşmaq

جارچی / قره قارقا / qərə qarqa / یتیش پایلایان
/ yemiş paylayan /

جاکش / سویوق ساققال / soyuq saqqal /
جام زهر / زهر آغاجی / zəhər ağacı / ککیره /
/ kəkirə

جامه گریز / قارایا قوووشماز / qaraya
/ qovuşmaz / آدمندان قاچان / adamdan qaçan /
جامه به نیکنامی دریدن / کۆنک یاخشیلیغا
بیرتماق / köynək yaxşılığa yırtmaq /

جان آدمیزاد / جان درمانی / can dərmanı /
جان بر کف نهادن / جانی اوغجا قویماق / cani
/ oğca qoymaq

جان به جان آفرین تسلیم کردن / جان
باغیشلاماق / can bağışlamaq /

جان به چیزی بسته بودن / جان بیر زادا باغلی
اولماق / can bir zada bağlı olmaq /

جان به در بردن / جان قوتارماق / can
/ daban yağlamaq /

ائلمەك / bir yeri pişik yolu eləmək / بیر
یثری سو یولو ائلمەك / bir yeri su yolu
/ eləmək

جایی را روی سر گذاشتن / بیر یثری باشا آلماق /
bir yeri başa almaq / بیر یثری باشا گۆتۆرمەك
/ bir yeri başa götürmək /

جایی که آب هست تیمم باطل است / سو اولان
یثرده تیمم باطلیدی / su olan yerdə
/ təyəmmim batildi

جایی که پرندۀ پر نمی زند / قوش اوچماز / quş
/ uçmaz

جایی که عرب نی انداخت / الله اکبرین
ائشیدیلیمه یئر / allah əkbərin
/ eşildiməyən yeri / ایتین قودوران یثری / itin
/ quduran yeri / کرتکله نین توتک چالان یثری /
/ kərtənkələnin tütək çalan yeri

جایی لنگر انداختن / قورود سرمک / qurud
/ sərmək

جایی نخواهیدن که زیرش آب برود / ائله یثرده
باتماق کی آلتا سو گئچه / elə yerdə
/ yatmamaq ki alta su geçə

جدی نگرفتن / بوش توتماق / boş tutmaq /
جذب کردن / نفس سالماق / nəfəs salmaq /
جر زدن / جتردان جتر آیرماق / cırdan cır
/ ayırmaq

جعلق / جۇللاغی / cüvəllaği / جیغال / eığal /
ذاتی قیریق / zati qırıq / یاریسی یثرده / yarısı
/ yerdə

جغد / بايقوش / bayquş /
جفای روزگار کشیدن / فلکین گۆدازینا گندمک /
/ fələkin güdazına gedmək

جفت تخم چشمهای کسی / گۆزۆن آغی قاراسی
/ gözün ağı qarası /

جفتک انداختن / شیللاق آتماق / şıllaq atmaq /

جان سپار / باش بیرینین اۇزۇنۇن اولماماق / baş
/ birinin özünü olmamaq

جان ستان / جان آلان / can alan /
جان سخت / بوز بالتاسی / buz baltası /
جان کندن / جان آتماق / can atmaq /
جانبداری / چۆمچه توتان بیرینه ساری اولماق /
/ çömçə tutan birinə sari olmaq

جانماز آب کشیدن / جانماز سویا چکمک /
canamaz suya çekmek / دوداغانوپراق
/ dodağa topraq sürtmək / سؤرتمک

جای اما و اگر چیزی باقی بودن / بیر ایش
اؤسکۆرکلی اولماق / bir iş öskürəkli olmaq /
جای بی صاحب / ماتی میخاناسی / mati
/ meyhanası / حسن سوخلو دگیرماتی / həsən
/ soxdı dəgirmanı

جای پا گذاشتن / ایز بوراخماق / iz buraxmaq /
جای پا یافتن / آباق یثر تاپماق / ayaq yer
/ tapmaq

جای پرت / قجله توتک چالان یثر / qəcələ
/ tutək çalan yer / ایتین قودوران یثری / itin
/ quduran yeri

جای در چشم داشتن / بیرینین گۆز اؤسته یثری
اولماق / birinin göz üstə yeri olmaq /
جای سفت ناشیدن / برک یثره ایشهمەك /
/ bərk yerə işəməmək

جای سوزن انداختن نبودن / ایینه سالماغا یثر
اولماماق / iynə salmağa yer olmamaq / باش
چاپماق / baş çapmaq /

جای نوبده نگذاشتن / صاف اوجاق باشی
قویماماق / saf ocaq başı qoymamaq /

جایی انگشت گذاشتن / بیر ایشه یا بیر زادا بارماق
قویماق / bir işə ya bir zada barmaq /
/ qoymaq

جایی را آبراهه کردن / بیر یثری پیشیک یولو

جنسی را به آب ریختن / سویا تو کمک / suya
/ tdkmæk

جنسی را به کسی انداختن / ایتله مک /
/ basmaq / itələmək

جنگ اول به از صلح آخر / لیلنمه سه دورولماز /
/ lillənməsə durulmaz

جَنی / پوخی جینلی / poxi cinli / جینلی / cinli /
جنی شدن / جین کلله یه وورماق / cin kəlləyə /
/ vurmaq

جو زیادی شدن / آربا آرتیق دؤشمک / arpa
/ artıq düşmək

جواب دندان شکن / مین جیرا بیر جیر وورماق /
/ min cıra bir cır vurmaq

جواب سر بالا دادن / دیک جاواب وئرمک / dik
/ cavab vermək

جواب کسی را کف دستش گذاشتن / بیر نفرین
قاینا سالماق / bir nəfərin qabına salmaq /
جاواین اوغجونا قویماق / cavabın oğcuna /
/ qoymaq

جواب های هوی است / هرزه سؤزؤن مرزه
جاوایی اولماق / hərzə sözün mərzə cavabi
/ olmaq

جواش زیادی کردن / بیرینین آرباسی آرتیق
دؤشمک / birinin arpası artıq düşmək /
یمنی آرتیق دؤشمک / yemi artıq düşmək /

جواهر / قیزیل / qızıl /

جوجه / جۇجە / cücə /

جوجه تیغی / کیرپی / kirpi /

جوجه را آخر پاییز شمردن / جۇجەنى پاییزدا
سایماق / cücəni payızda saymaq / سوین
شیریلتیسینا قولاق آسماق / suyun şırıltısına /
/ qulaq asmaq

جوجه را آخر پاییز می شماریند / اؤلمز خدیجه
گؤرر نوه نیجه / ölməz xədicə görə nəvə /

جفتک پراندن / تیگ آتماق / təpig atmaq /

جگر آتش گرفتن / جیگر چنخماق / cığar

جیگر آلاولانماق / çıxmaq /
/ alavlanmaq

جگر تازه شدن / اؤرک سرینلمک / ürək
/ sərinləmək

جگر کسی را به آتش کشیدن / باندیریب یاخماق
/ yandırıp yaxmaq /

جگر گوشه / اؤرگین باشی / ürəgin başı / جان
جیگر / can cığar / جیگرین گوشه سی / cığərin /
/ guşəsi

جل و پلاس را جمع کردن / چول پالازی
یغیشدیرماق / çul palazi yığışdırmaq /

جل و پلاس کسی را زیر بغلش دادن / چول
پالازی بیرینین الینه وئرمک / çul palazi birinin
/ əlinə vermək

جلد عوض کردن / جیلده گیرمک / cildə
/ girmək

جلو خر جو پاک کردن / انششک یانیندا آربا
آرتیماق / eşşək yanında arpa arıtmaq / ایت
یانیندا سؤمؤک گمیرمک / it yanında sümük /
/ gəmirmək

جلودار / قاباغا دؤشمک / qabağa düşmək /

جلوی پای همه / علی میدانی / əli meydanı /

جلوی کار سنگ انداختن / بوستانا داش آتیلماق /
daş / bostana daş atılmaq / داش دغیرلاتماق /
dığırлатmaq / ایش قاباغینا کؤتوک آتماق / iş
/ qabağına kötük atmaq

جلوی کسی دولا راست شدن / اگیله اگیله
گنچنمه مک / əgilə əgilə geçənməmək /

جن و بسم الله / جین و بسم الله / cin və
/ bismillah

جنییدن / ال ترپتمک / əl tərptmək /

جنس خر داشتن / بئلی برک / belı bərk /

جیک و پیک کسی دست آدم بودن / بیرین
 جیک بوککونه بلد اولماق / birinin cik
 / bokkünə bələd olmaq
 جیک و پیک کسی را دانستن / جیک بؤکؤن
 تانماق / cik bökün tanımaq / جیک بؤکه بلد
 اولماق / cik bökə bələd olmaq
 جیکش در نیامدن / جینقیر چنخماق / cıncır
 çıxmamaq / خیمین چکمک / xımın
 / çəkmək
 جیم شدن / آرادان چنخماق / aradan çıxmaq
 اکیلماق / əkilmək / اوغورلانماق /
 buruğu / oğurlanmaq / بوروغو دؤنمک /
 / dönək

/ nəticə
 جوجه شیر مادر ندیده / جوجه ننه سینده سؤت
 گۆرمه مک / cücə nənəsində süt görməmək
 جوجه همیشه زیر سبد نمی ماند / جوجه همیشه
 سبد آلتیندا قالماق / cücə həmişə səbəd
 / altında qalmamaq
 جوش آوردن / قان ترسه ایشله مک / qan tərsə
 / işləmək
 جوشی / آشار داشار / aşar daşar / تئز تو / tez
 tov / جیر قورساق / cir qursaq / قان سیز / qan
 / sız / یئلی / yelli
 جوع داشتن / قودوز قورد / quduz qurd
 قورساغی بوش / qursağı boş
 جوگیر شدن / آدم گۆرمک / adam görmək
 جولان دادن / آت اوینماق / at oynatmaq
 جولیک / تۆلی / tülü / جولیک / culik
 جون جونی / جان جیغاز / can ciğaz / یولداش
 جانلیق / yoldaş canlılıq
 جهاد برای ضعیفه حرام بودن / آروادا جاماد
 حارام اولماق / arvada cahad haram olmaq
 جهان ای برادر نماند به کس / ائل کؤچر داغ
 قالار / el köçər dağ qalar
 جهان خود را عوض کردن / دؤنیانی دگیشمک /
 / dünyanı dəğişmək
 جهل پرستی / ایشیقدان قورخان / ışıqdan
 / qorxan
 جهود خون دیدن / ارمنی قان گۆرمک /
 / ərmeni qan görmək
 جیب بری / جیب کسمه / cib kəsmə
 جیب کسی تار عنکبوت بستن / ال جیه گتتمه مک
 / əl cibə getməmək
 جیک نژدن / جینقیر چکمه مک / çingir
 / çəkmək
 جیک و پیک / جیک بؤک / cik bök

چ

چانه گرم شدن / انگ قیزیشماق / əng
 قیزیماق / انگي قیزماق / əngi qızmaq / چنه
 قیزماق / چنهسی قیزیشماق / çənə qızmaq /
 چانهسی قیزیماق / çənəsi qızışmaq

چانهی کسی را خورد کردن / انگي بولاماج
 انلەمەك / əngi bulamac eləmək

چانهی کسی کشیده شدن / چنه چکيلمەك /
 چانه چکيلمەك / çənə çəkilmək

چاه کننده برای این و آن / قویو قازان / quyu
 قازان / qazan

چپ از راست نشناختن / الین دال قاباقین
 آنلاماق / əlin dal qabaqın anlamamaq

چپ افتادن / قاج دۆشمەك / qac düşmək
 چپ افتادن با کسی / بیر آدمیلا چپ دۆشمەك /
 چپ دۆشمەك / bir adamıla çap düşmək

چپ چپ نگاه کردن / اؤکوزۇ باخماق / öküzü
 baxmaq / ایری ایری باخماق / əyri əyri
 baxmaq / بوز بوز باخماق / boz boz baxmaq /
 جامیشی باخماق / camışi baxmaq / کل
 دؤگوشۇ باخماق / kəl dögüşü baxmaq / کور
 خوروز قویویا باخماق / kor xoruz quyu
 باخماق / baxmaq

چپ و راست خود را شناختن / حس حؤس
 آنلاماق / həs hüs anlamaq / بلکهدن چنخماق /
 بلکهدن چنخماق / bələkdən çıxmaq

چاپلوسی کردن / خشیلنمەك / xəşillənmək
 چادر چاقچور کردن / پەرگارلانماق /
 پەرگارلانماق / pərgarlanmaq

چار چشمی نگاه کردن / دۆرد گۆزلۇ باخماق /
 دۆرد گۆزلۇ باخماق / dörd gözli baxmaq

چار نعل تاختن / قره دۆرد چاپماق / qərə dörd
 چاپماق / çapmaq

چاردستی / دۆرد اللى / dörd alli
 چاردیواری / دۆرد دیوار / dörd duvar

چاره بریده شدن / دارلیق چکمەك / darlıq
 چاکمەك / çəkmək

چاقالو / خیندیل / xindil

چاقو دستهی خود را نبریدن / پیچاق اوز
 دستەسین کسمەك / piçaq öz dəstəsin
 کسمەك / kəsmək

چاقو دستهی خود را نمی برد / پیچاق اوز
 دستەسین کسمز / piçaq öz dəstəsin kəsməz
 چاقوی کسی دسته نداشتن / یومورتانین ساریسی
 اولماماق / yumurtanın sarısı olmamaq

چاقوی مفت دیدن و شکم خود را پاره کردن /
 کفنی مؤفته گۆرۇب اۆلمەك / kəfəni müftə
 گۆرۇب اۆلمەك / görüb ölmək

چانه زدن / چنه وورماق / çənə vurmaq
 چانه کار کردن / انگي ایشلەمەك / əngi
 ایشلەمەك / işləmək

/ yuxu çiy olmaq
 چرت کسی را پاره کردن / چرتی یوزماق / çorti
 / pozmaq / چورتون یوزماق / çortun pozmaq
 چرت موز بودن / اویون بازلیق / oyun bazlıq
 چرت و پرت / تارتان پارتان / tartan partan
 چرک دست / ال چیرکی / əl çirki
 چرند پرند / هدرن پدرن / hədəren pədəren
 چزاندن / داشیدماق / daşıdmaq
 چس خور / دوغوزو گوتوندن ینمک / doğuzu
 götündən yemək / مالی چوخ گونۇ قارا / malı
 / çox günü qara
 چسبیدن / یایشماق / yapışmaq
 چسفیل / کاسیب نوغولو / kasıb noğulu
 چشم آب خوردن / گوز سو ایچمک / göz su
 / içmək
 چشم آب نخوردن / گوز بیریندن سو ایچمه مک /
 göz birindən su içməmək
 ایچمه مک / göz su içməmək
 چشم از جهان فرو بستن / دۇنیایا گوز یومماق /
 dünyaya göz yummaq
 چشم از چیزی آب نخوردن / گوز بیر زاددان سو
 ایچمه مک / göz bir zaddan su içməmək
 چشم از چیزی بر نداشتن / گوزدن قویماماق /
 gözden qoymamaq
 چشم از چیزی برداشتن / گوزدن قویماق /
 gözden qoymaq
 چشم از حدقه در آمدن / گوز بۇیۇمک / göz
 / böyümək
 چشم افتادن / گوز دۇشمک / göz düşmək
 چشم انتظار بودن / گوزده قولاقدا اولماق /
 gözde qulaqda olmaq
 چشم انتظار کسی بودن / قاپینی کسمک / qapını
 / kəsmək
 چشم بادامی / جۇجە گوز / cücə göz

چپاول کردن / قاپان قاپیش / qapan qapış
 چپو کردن / سیلیب سۇپۇرمک / silib
 / süpürmək
 چپوچی / ائو یاران / ev yaran
 چراغ افروختن / نور توتماق / nur tutmaq
 چراغ برای کسی روشن شدن / چیراغ یانماق /
 çirağ yanmaq
 چراغ برای کسی روشن نشدن / چیراغ یانماماق /
 çirağ yanmamaq
 چراغ به پای خود نور ندادن / چیراغ اۆز دیینه
 ایشیق سالماماق / çirağ öz dibinə işiq
 / salmamaq
 چراغ به دست دنبال چیزی بودن / چیراگیلا
 آختاریب تاپا ییلمه مک / çirağıla axtarib tapa
 / bilməmək
 چراغ خانه ی کسی روشن بودن / چیراگی یانیب
 ایشیقی گللمک / çirağı yanib işiq gəlmək
 چراغ سبز نشان دادن / چیراغ وئرمک / çirağ
 vermək / رأی وئرمک / rəy vermək
 چراغ کسی خاموش شدن / چیراگی سونمک /
 çirağı sönmək
 چراغ کسی تا صبح روشن نماندن / چیراغ
 صبحه دک یانماماق / çirağ sübhədək
 / yanmamaq
 چراغ کسی خاموش شدن / چیراغ گنچمک /
 çirağ geçmək
 چرب زبان / دیلی یاغلی / dili yağlı / یاغلی دیل
 / yağlı dil
 چرب زبانی کردن / دیل آغیز ائلمک / dil ağiz
 / eləmək
 چرب و نرم / یاغلی ماغلی / yağlı mağlı
 چرت پاره شدن / قوشق اولماق / quşq olmaq
 چرت زدن / هۇشلنمک / hüşlənək
 چرت کسی پاره شدن / یوخو چیی اولماق /

چشم پشت سر چیزی بودن / گوز دالدا قالماق /

/ göz dalda qalmaq

چشم ترسیدن / گوز قورخماق / göz qorxmaq

چشم تو چشم افتادن / اوز اوزه ديمک / üz üze

/ dəymək

چشم تو چشم کسی نگاه کردن / دیک باخماق /

/ dik baxmaq

چشم جایی را ندیدن / گوزو قیزماق / gözü

/ qızmaq

چشم جلو پا را ندیدن / گوز آياغين آلتين

/ göz ayağın altın görməmək

چشم چران / باجadan باخان / bacadan baxan

سؤلک / sülək / شور گوز / şor göz

داغاناق / gözü dağanaq

چشم چشم را ندیدن / گوز گوزو گوزمه مک /

/ göz gözü görməmək

چشم خوردن / ديله ديشه گلیمک / dilə dişə

/ gəlmək

چشم دریده / آلچا سويولا اوز يوماق / alça

suyuyla üz yumaq / زامپارا / zampara

قيرمیزی / qırmızı

چشم دوختن / گوز تیکمک / göz tikmək

گوز شاييلدادماق / göz şabbıldadmaq

قنجير دماق / göz qıcırdmaq

شاييلدادماق / gözlerin şabbıldatmaq

ماريماق / marımaq

چشم دیدن کسی را نداشتن / سانجلانماق /

sanclanmaq / قوردو قاينماق / qurdu

qaynamaq / گورماغا گوزو اولماق /

görmağa gözü olmamaq / گوره جاق گوزو

اولماق / görəcaq gözü olmamaq / گوز

گوتورمزلیک / göz götürməzlik

/ göz götürməmək

چشم را بستن و دهن را باز کردن / آغزینی

چشم باز / گوزو آچیق / gözü açıq

چشم بازار را در آوردن / بازارین گوزون

/ bazarın gözün çıxatmaq

چشم بر در ماندن / گوز قاييدا قالماق / göz

/ qapıda qalmaq

چشم برداشتن / گوز گوتورمک / göz

/ götürmək

چشم بستن و دهن باز کردن / گوزو بوموب

آغیزی آچماق / gözü yumub ağzı açmaq

چشم بسته / گوزو باغلی / gözü bağlı

چشم بسته کاری را انجام دادن / گوزو يومولو بير

ایشی گوزمک / gözü yumulu bir işi görmək

چشم بند / قره خالچی / qorə xalçı

باغلی جی / gözü bağlicı

چشم بندی کردن / دون گنیدیرمک / don

/ geydirmək

چشم به جهان گشودن / دنیایا گوز آچماق /

/ dünyaya göz açmaq

چشم به چیزی داشتن / شیشمک / şişmək

چشم به دست کسی بودن / گوز ییرینین الینده

اولماق / göz birinin əlində olmaq

چشم به دست کسی داشتن / بیرینین الینه گوز

تیکمک / birinin əlinə göz tikmək

چشم به راه / گوز يولدا / göz yolda

/ gözü yolda

چشم به راه بودن / گوز آسیلی قالماق / göz

asılı qalmaq / گوز يولدا قالماق / göz yolda

/ qalmaq

چشم به راه دوختن / گوز يولا تیکمک / göz

/ yola tikmək

چشم به روی سگ باز کردن / ایت اوزونه دورماق

/ it üzünə durmaq

چشم پاک / گوزو پاک / gözü pak

توخ / göylü gözü tox /
 چشم و گوش باز / آجیق گۈزلۈ / açıq gözölü /
 باشنا بۆرک گنچمز / başına bürk geçmáz /
 چشم و گوش بودن / گۈز اولماق / göz olmaq /
 گۈز قولاق اولماق / göz qulaq olmaq / گۈز
 قویماق / göz qoymaq /
 چشم و گوش کسی بودن / ساغ قولاق / sağ
 / gulaq /
 چشم و گوش کسی را باز کردن / اویاتماق /
 / oyatmaq /
 چشم و هم چشمی / بیری بیرینه باخیب جانینی اودا
 یاخماق / biri birinə baxıb canını oda /
 / yaxımaq /
 چشم بندی کردن / گۈزدن پرده آسماق /
 / gözden pərdə asmaq /
 چشم پوشی کردن / گۈز یوماق / göz
 / yummaq /
 چشم چران / ایته طاماح سالان / itə tamah
 / salan /
 چشمک زدن / گۈز ائلمک / göz eləmək /
 گۈز وورماق / göz vurmaq /
 چشم گیر / گۈزه گلن / gözə gələn /
 چشم کور دندم نرم / لالام کارام / lalam
 / karam /
 چشم ها آلبالو گیلان چیدن / گۈزۈن بیری آلجا
 دریب بیری سبده سالمق / gözün biri alça
 / dərib biri səbədə salmaq /
 چشم ها از حدقه بیرون آمدن / گۈز کلله
 چنخماق / göz kəlləyə çıxmaq / گۈزلر
 چاناغیندان چنخماق / gözlər çanağından
 / çıxmaq /
 چشم ها پر اشک شدن / گۈز دولماق / göz
 / dolmaq /
 چشم ها ته کله رفتن / گۈزلر بیینه چنخماق /

آجیب گۈزۈنۈ یوماق / ağzını açıb gözünü
 yummaq / آغزینی بابانا قویماق / ağzını
 / yabana qoymaq / گۈزۈ یوموب آغزی آچماق /
 / gözü yumub ağzi açmaq /
 چشم روشنی / ایشیقلیقا چيخماق / işıqlıqa
 / çıxmaq /
 چشم روی هم گذاشتن / گۈزۈن آجی سینی
 آلماق / gözün acısını almaq /
 چشم زیر پا را دیدن / گۈز آفاقین آلتینا باخماق /
 / göz ayaqın altına baxmaq /
 چشم زیر پا را ندیدن / آباغین آلتین گۈرمه مک /
 / ayağın altın görməmək /
 چشم سیاهی رفتن / گۈز قریلک / göz
 / qərelmək /
 چشم سیر شدن / گۈز دویماق / göz doymaq /
 گۈزۈن قوردو اۆلمک / gözün qurdu ölmək /
 چشم سیر نشدن / گۈز دویماماق / göz
 / doymamaq /
 چشم شاهین / اووچو گۈزۈ / ovçu gözü /
 چشم عادت کردن / گۈز آلماق / göz almaq /
 چشم غره رفتن / دیرسک گۈستمک / dırsək
 / göz ağartmaq / گۈز آغارتماق / göz
 / göz bozartmaq / گۈز بوزارتماق / göz
 چشم کسی را در آوردن / گۈزۈنه آغ سالمق /
 / gözünə ağ salmaq /
 چشم گرفتن / گۈز توتماق / göz tutmaq /
 چشم گوش کسی بودن / قولاق اولماق / qulaq
 / olmaq /
 چشم و ابرو رفتن / قاش گۈز آتماق / qaş göz
 / atmaq / قاش گۈز ائلمک / qaş göz eləmək /
 چشم و دل سیر / کۈنلۈ توخ / könlü tox / کۈنلۈ
 غنی / könlü gəni / گۈزۈ توخ / gözü tox /
 گۈزۈ گۈیلۈ توخ / gözü göylü tox / گۈزۈ
 گۈیلۈ غنی / gözü göylü gəni / گۈیلۈ گۈزۈ

چند پیراهن اضافه پاره کردن / کۆینک ییترماق
 / köynək yırtmaq / کۆینک آرتیق ییترماق /
 köynəg artıq yırtmaq / نهنجه کۆینک آرتیق
 ییترماق / neçə köynək artıq yırtmaq /
 چنډش آور / زهله سیز / zəhləsiz /
 چنگ انداختن / دیش باتماق / diş batmaq /
 چنگ به زمین و آسمان انداختن / یشره گۆیه
 چنگ سالماق / yerə göyə çəng salmaq /
 چنگ و دندان نشان دادن / دیش گۆسترماک /
 diş göstərmək /
 چوب حراج به چیزی زدن / دیر دیمز / dəyəz /
 دایمز / dəyməz / گۆزۆ یوموب الی آچماق /
 gözü / yumub əli açmaq /
 چوب خط کسی پر شدن / بورج خیرتدگه
 چنخماق / borc xirtəgə çıxmaq /
 چوب در لانهی زنبور کردن / آری یوواسینا
 جۆپ اوزادماق / ari yuvasına çöp uzatmaq /
 چوب کسی را خوردن / بیرینین کۆتگین ینمک /
 birinin kötəgin yemək /
 چوب لای چرخ کسی گذاشتن / ایماله ائلمک /
 imalə etmək /
 چوب لای چرخ گذاشتن / ایشین قاباغینا داش
 سالماق / işin qabağına daş salmaq / ایشین
 قاباغینا کۆتۆک ایتله مەک / işin qabağına
 kötük itələmək / بیر ایشه داش دئغیرلاتماق /
 bir işin qabağına daş atmaq / آغاج اوزاتماق /
 ağac uzatmaq / آغاج کۆتۆک ایتله مەک /
 ağac kötük itələmək / آغاج قویماق / ağac
 qoymaq / آغاجا قویماق / ağaca qoymaq /
 چه خاکی به سرم بریزم؟ / باشا کۆل الە مەک /
 başa kül ələmək /
 چه چیز از آب در آمدن / تندیردن نهنجه چنخماق

/ gözlər beyinə çıxmaq /
 چشمها کاسه ی خون شدن / قان چاناغینا دۆنمک
 / qan çanağına dönmək /
 چشمها گود افتادن / گۆزلر باتماق / gözler
 batmaq / گۆزلر دیر کلنمک / gözler
 dirəklənmək /
 چشمها به کاسه ی خون شدن / گۆزلر قان
 چاناغینا دۆنمک / gözler qan çanağına
 dönmək /
 چشمی گرم کردن / گۆز قتر دیرماق / göz
 qızdırmaq /
 جفلی کردن / آد وئرمک / ad vermək /
 چکمه به گردن آویختن / بویونا چکمه سالماق /
 boyuna çəkmə salmaq /
 چلاق شده ها / کسيلمیشلر / kəsilmişlər /
 چلچلی کردن / قیرخیندا یورغالاماق / qırında
 yorğalamaq /
 چله ی تابستان یا زمستان / اوغلان چاغی / oğlan
 çağı /
 چم و خم کاری را به دست آوردن / ایشین
 چمینی تاپماق / işin çəmini tapmaq /
 چم و خم کاری با کسی را پیدا کردن / دیلینی
 تاپماق / dilini tapmaq /
 چم و خم کاری را پیدا کردن / ایشین اؤجۆن
 تاپماق / işin üçün tapmaq /
 چم و خم کسی را به دست آوردن / بیر آدامین
 چمین تاپماق / bir adamın çəmin tapmaq /
 داماری الە گتیرمک / damarı ələ gətirmək /
 چماق خود را قائم کردن / چوماق گیزلتمک /
 çəmaq gizlətmək /
 چنته پر بودن / چینه دانی دولو اولماق / çinədani
 dolu olmaq /
 چنته خالی بودن / چانتا بوش اولماق / çanta boş
 olmaq /

چیزی به کسی انداختن / دۆزلدمک /
 bir düzöldmæk / بیر زادی بیرینه ایلیشدیرمک /
 zadi birinə ilişdirmæk /
 چیزی به کله‌ی آدم زدن / باشا وورماق / başa
 vurmaq /
 چیزی تو کت کسی نرفتن / اونو بونو بیلیممک /
 onu bunu bilməmək /
 چیزی توی پوست و خون کسی جا گرفتن /
 ایلیگه ایشلهمک / iligə işləmək /
 چیزی توی خون کسی بودن / بیر خیصلت قاندا
 اولماق / bir xislət qanda olmaq /
 چیزی توی خون کسی وارد شدن / سؤمؤگه
 دۈشمک / sümügə düşmək /
 چیزی در چنته نداشتن / بیر آتیم‌لیق / bir
 atımlıq / قابی بوش / qabi boş / چانتاسی بوش /
 çantasi boş /
 چیزی در خون و ذات کسی بودن / قانیندا
 اولماق / qanında olmaq /
 چیزی در قواری کسی بودن / اینینه بیچیلیمک /
 əyninə biçilmək /
 چیزی دست ندید بدید افتادن / گۆرمه‌میشین
 اوغلو اولماق / görməmişin oğlu olmaq /
 چیزی دل را زدن / اؤرگی وورماق / ürəgi
 vurmaq /
 چیزی را آب کردن / اریدمک / əridmək /
 چیزی را از دهان شیر هم که شده بیرون
 کشیدن / بیر زادی بیرینین دریسندن چنخارتماق /
 bir zadi birinin dərindən çıxartmaq /
 چیزی را بو کشیدن / ایی بیلیمک / iy bilmək /
 چیزی را به رخ کسی کشیدن / گۆزه سوخماق /
 gözə soxmaq / باشا چالماق / başa çalmaq /
 چیزی را به روی کسی آوردن / اؤزه چکمک /
 üzə çəkmək /
 چیزی را به کسی انداختن / سالماق / salmaq /

/ təndirdən necə çıxmaq /
 چه چیز از تنور بیرون آمدن / تندیردن نجه
 چنخماق / təndirdən necə çıxmaq /
 چه کشکی چه مشکى کردن / بورجو کۆهتیمک /
 borcu köhnətmək /
 چهار چشمی باییدن / دۆرد گۆزلۈ گزمک /
 dörd gözlü gəzmək /
 چهار چشمی نگاه کردن / دۆرد گۆزلۈ باخماق /
 dörd gözlü baxmaq /
 چهار دست و پا / دۆرد اللى / dörd əlli /
 چهار نعل تاختن / دۆرد نالا قوشماق / dörd nala
 qoşmaq /
 جی از آب در آمدن / سودان نه چنخماق /
 sudan nə çıxmaq /
 چیز دندان گیر / دیشه دیر / dişə dəyər /
 چیزی از زمین و آسمان باریدن / بیر زاد ایتن
 تۆک اولماق / bir zad itən tök olmaq /
 چیزی از سر کسی افتادن / باشندان چنخماق /
 başdan çıxmaq /
 چیزی از سر کسی زیادی بودن / آغیزین یشمی
 اولماماق / ağızın yemi olmamaq / باشیندان
 جوخ اولماق / başından çox olmaq /
 چیزی اظهر من الشمس بودن / گۆرۈشن کنده
 بلدچی نه لازیم؟ / görüşən kəndə bələdçi nə
 lazim / عالم آشکار / aləm aşkar /
 چیزی بغل گوش آدم بودن / قولاغین دیبی /
 qulağın dibi / قولاغین دیبینده اولماق / qualğın
 dibində olmaq /
 چیزی به تن کسی بریده شدن / ممد حسن قالیبی
 əynin / məməd həsən qalibi / اینین قالیبی /
 qalibi /
 چیزی به تور خوردن / آياقا داش دگمک /
 ayaqa daş dəgmək / بیر زاد راستا گلمک / bir
 zad rasta gəlmək /

چیزی را پیراهن عثمان کردن / بیر زادی قهجه
 bir zadi qəhbə çanaği /
 eləmək / کور توتدوغون بوراخماماق /
 kor / tulduğun buraxmamaq
 چیزی را رو کردن / آجیب آغارتماق /
 açıb / ağartmaq
 چیزی را زیر سر گذاشتن / باش آلتینا قویماق /
 baş altına qoymaq / بیر زادی باشین آلتینا
 قویماق / bir zadi başın altına qoymaq
 چیزی را صاحب شدن / اوزونه چیخماق /
 özünə / çıxmaq
 چیزی را قالب کردن / قالب ائلمک /
 qalıb / eləmək
 چیزی را گردن گرفتن / بوینونا آلماق /
 boynuna almaq
 چیزی زیادی کردن / بیر زاد قارنی دلمک /
 bir / zad qarni dəlmək
 چیزی سگ خور شدن / بیر زاد ایت آپاران اولماق
 / bir zad it aparan olmaq /
 چیزی کف دست آدم بودن / بیر زاد اوغوجون
 ایچینده اولماق / bir zad oğucun içində
 / olmaq
 چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است /
 görüşən kənd / گوروشن کند بلدچی ایسته مز
 / bələdçi istəməz
 چیزی مفت جنگ بودن / ایتن تۆک /
 itən tök /

ح

حبّ جیم خوردن / اوغورلانماق / oğurlanmaq
/ süzmək / سۆزمک

حد خود را شناختن / حد دین تانیماق / haddin
tanımaq / یئرینی تانیماق / yerini tanımaq

حدّ خود را نشناختن / لؤلئین آزماق / lüleyin
azmaq / اؤزلوگون ایتیرمک / özlüğün itirmək

حد و مرز نداشتن / قوروق قایتارسیزلیق / qoruc
qaytarsızlıq

حرآف / سارساق / sarsaq

حرامزاده / ننه سینین اوغلو / nənəsinin oğlu
acıq / حرص خوردن / آجیتی چکمک /

çəkmək

حرص کسی را در آوردن / یانیق وئرمک /
yanıq vermək

حرص و جوش دادن / آجی قینی وئرمک / aci
qini vermək

حرص و ولع داشتن / بیع وئرمک / bey
vermək

حرص و ولع کاری را داشتن / بیر ایشدن اؤترؤ
göt vermək / bir işdən

حرف از زیر زبان کسی کشیدن / دیل آلتینان
sözü çəkmək / dil altınan sözü

حرف بر خوردن / سؤز دیمک / söz dəymək
ağzi iti / حرف برآ بودن / آغزی ایتی

حرف بوش داشتن / داشدان دا سؤزؤ گنچمک /

حادثه ای دامن گیر شدن / بیر زاد آیاقی تونماق /
bir zad ayaqi tutmaq

حاشا کردن / داش آتیب باشینی دوتماق / daş
atıb başını dutmaq

حاضر به یراق بودن / باریتی قورو ساخلاماق /
bariti quru saxlamaq

حاضر جواب بودن / سؤز آلتیندا قالمماق / söz
altında qalmaq

حاضر جوابی / تتر داشماق / tez daşmaq

حاضر خور / حاضیرینه شاد اولماق / hazırına
şad olmaq

حال کردن / کنفینه یاتماق / kefinə yatmaq

حال کسی را گرفتن / اووقاتینا سوغان دوغراماق /
ovqatına soğan doğramaq

سوغان دوغراماق / بیرینین kefinə soğan
doğramaq / طاغین پوزماق / tağın pozmaq

حال گیری کردن / کنفینی پوزماق / kefini
pozmaq / ایستی آشا سویوق سوقاتماق / isti aş

soyuq su qatmaq / تاغینا سچماق / tağına
sıçmaq / حال توتماق / hal tutmaq

سوغان دوغراماق / kefinə soğan doğramaq
əhval / حالی به حالی شدن / احوال بولانماق /

bulanmaq

حالی شدن / باشا دؤشمک / başa düşmək

حالی کردن / باشا سالماق / başa salmaq

حرف را عوض کردن / دیل دولاشدیرماق / dil
 حرف سوزو چئویرمک / dolaşdırmaq / sözü
 / çevirmək
 حرف زیادی زدن / انده منده دانیشماق / əndə
 / məndə danışmaq
 حرف شنو / سوزه باخان / sözə baxan
 حرف شنوی / سوزه باخماق / sözə baxmaq
 حرف کسی برش داشتن / تپورجک گؤلله
 یئرینه ایشلهمک / tüpürək güllə yerinə
 / işləmək / sözü keçərli
 حرف کسی توی دهانش ماندن / بیرنین سوزو
 آغزیندا قالماق / birinin sözü ağzında
 / qalmaq
 حرف کسی را زمین انداختن / سوزو یتره سالماق
 / sözü yerə salmaq
 حرف کسی را زمین نینداختن / سوزو یتره
 سالماق / sözü yerə salmamaq
 حرف کسی زمین افتادن / سوزو یتره دوشمک /
 / sözü yerə düşmək
 حرف کسی سندن بودن / کوهنه قباله / köhnə
 / qəbalə / بیرنین سوزو سندن اولماق / birinin
 / sözü sənəd olmaq
 حرف کشیدن از کسی / سوزو چکمک / söz
 / çəkmək
 حرف گوش کن / اوزو یولا / özü yola / اوزو
 یوموشاق / üzü yumuşaq / دئسن اولر دئسن
 قال قالار / desən öl ölər desən qal qalar
 حرف مفت / ائیگیه پیشیگه دئمک / eşiğə
 / pişiğə demək / قورو سوز / quru söz / موفته
 سوز / müftə söz
 حرف مفت زدن / ساققیز چینهمک / saqqız
 / çəynəmək
 حرف تگو داشتن / بوغازا دویون اولماق / boğaza
 / düyün olmaq

/ daşdanda sözü geçmək
 حرف تو مغز کسی رفتن / سوز بینه باتماق / söz
 / beynə batmaq
 حرف تو خالی / بوش سوز / boş söz
 حرف توی گوش کسی نرفتن / سوز قولغا
 گیرمەمک / söz qulağa girməmək
 حرف چیزی را به میان انداختن / سوز سالماق /
 / söz salmaq
 حرف حرف آوردن / سوز سوزو گتیرمک / söz
 / götürmək
 حرف خود را بر کسی نشانیدن / سوز یتریمک /
 / söz yeritmək / سوزو یتریمک / söz
 / yeritmək
 حرف در آوردن / سوز بزمەمک / söz bəzəmək
 حرف در رو / آغزی کسرلی / ağzi kəsərli
 حرف در رو داشتن / سوز داشدان گنچمک / söz
 / daşdan geçmək / شله ایشلهمک / şəltə
 / işləmək
 حرف در رو نداشتن / شله ایشلهمەمک / şəltə
 / işləməmək
 حرف دل را زدن / دئشیلیمک / deşilmək
 حرف را پیچاندن / سوز بوروشدورماق / söz
 / buruşdurmaq
 حرف را در دهن مزه مزه کردن / سوزو آغیزدا
 پیشیرمک / sözü ağızda pişirmək
 حرف را دراز کردن / سوزو اوزاتماق / sözü
 / uzatmaq
 حرف را دو تا کردن / سوزو ایکی ائلهمک /
 / sözü iki eləmək
 حرف را دو تا نکردن / سوزو ایکی ائلهمەمک /
 / sözü iki eləməmək
 حرف را زمین بیندازی صاحبش بر می دارد /
 سوزو یتره آتماق تاییه سی گوتوره / sözü yerə
 / atmaq ta iyəsi götürə

olmaq / قندیغا گلمک / qıdığa gəlmək /
 حسن را رسن خواندن / الیفی گیلیف اوخوماق /
 əlif gilif oxumaq /
 حسن را رسن فهمیدن / الیفی گیلیف قانماق /
 əlif gilif qanmaq /
 حشر و نشر کردن / قونوشماق / qonuşmaq /
 حق سعى / حاقق ساي / haqq say /
 حق کسی را کف دستش گذاشتن / بیرینین
 حاققین اوغجونا قویماق / birinin haqqın /
 oğcuna qoymaq /
 حق السکوت دادن / آغیزنا سؤمؤگ آتماق /
 ağızına sümüg atmaq /
 حکومت کردن / دۇران سۇرمک / dōran
 sürmək /
 حلقوم / دنلیک / dənlik /
 حلوای کسی را پختن / حالواسین چالماق /
 halvasın çalmaq /
 حمام زنانه / آرواد حمامی / arvad hamamı /
 زنانه حمام / zənənə hamam /
 حنای بعد از عروسی / تویدان سونرا ناغارا /
 toydan sonra nağara /
 دالیدان آتان داش
 توپوغا دگمک / dalidan atan daş topuğa /
 dəgmək /
 حنای کسی رنگ باختن / بیرینین اوغجی
 آچیلماق / birinin oğci açılmaq /
 بیرینین آغی
 آچیلماق / birinin ağı açılmaq /
 حوصله به خرج دادن / صبرینه داش باغلاماق /
 səbrinə daş bağlamaq /
 حوصله دار بودن / چینه دانلی / çinə danlı /
 حیا را خوردن و آبرو را قی کردن / حیانی یثیب
 آییری توللاماق / həyani yeyib abırı /
 tullamaq /

حرف و حدیث در آوردن / سؤزه پنجه پینه
 سالماق / sözə pəncə pinə salmaq /
 حرف یا موضوعی را پیچ و تاب دادن / سؤزۇ
 بوروشدورماق / sözü buruşdurmaq /
 حرفها عملی شدن / سؤز گؤیرمک / söz
 göyermək /
 حرفی از دهن پریدن / دیلدن قاچماق / dildən
 qaçmaq /
 حرفی را از معده مبارک زدن / معده گؤجۇ
 سؤز دنمک / mədə gücü söz demək /
 حرکت لاک پشتی / قاریشقایا مینمک /
 qarışqaya minmək /
 حریص چشم / جیب دولو قارین آج / cib dolu
 qarın ac /
 دۇنيا گیر / گؤزۇ دویماز
 / lələyün / gözü doymaz /
 حریف کسی بودن / بیر نفرین جزیغیندان آشیق
 چتخارتماق / bir nəfərin cızığından aşıq
 çıxartmaq /
 بیرینه دوو اولماق / birinə dov
 olmaq /
 حساب را صاف کردن / حسابی پاکلاماق /
 hesabi paklamaq /
 حساب صاف کردن / حساب چؤرؤتمک / hesab
 cürütmək /
 حساب کتاب حالی شدن / حساب کیتاب بیلمک /
 hesab kitab bilmək /
 حساب کسی با کرام الکاتبین بودن / ایش یاش
 اولماق / iş yaş olmaq /
 حساب کسی را کف دستش گذاشتن / حسابا
 یتیشمک / hesaba yetişmək /
 حسابی گوشمالی دادن / قولاغی دووارا میخلاماق
 / qulağı duvara mixlamaq /
 حساسیت پیدا کردن / تۆکان ائله مک / tükən
 eləmək /
 حساسیت داشتن / تۆکانی اولماق / tükəni

خ

خاك بر سر / باش كۆللۈ / baş küllü /
 خاك بر سر ريختن / باشا توپراق آلمك / başa
 / topraq ələmək
 خاك بر سر شدن / باشا كۆل اولماق / başa küll
 / olmaq
 خاك بر لب مالیدن / دوداغا توپراق سۇرتمك /
 / dodağa topraq sürtmək
 خاك به روی خورشید پاشیدن / گۆنۈن اۇزۇنە
 توپراق سېمك / günün üzünə topraq
 / səpmək
 خاك به سر / باشی داشلی / başı daşlı / كۆل
 باش / küll baş /
 خاك به سر شدن / باشا داش دۇشمك / başa
 / daş düşmək
 خاك تو چشم کسی پاشیدن / گۆزە كۆل
 پۇفلمك / gözə küll püfləmək /
 خاك زیر پای کسی شدن / آياغين آلتينين
 توپراغی / ayağın altının toprağı /
 خاك سياه / قارا يئر / qara yer /
 خاكستر چيزی به باد رفتن / كۆلۈ گۆبه
 ساورولماق / küllü göyə savrulmaq /
 خاكستر شدن / كۆلە دۆنمك / küllə dönmək /
 خاكستر کسی به باد رفتن / يئرینده يئلر اسمك /
 / yerində yellər əsmək
 خاكستر نشين / باشی كۆللۈ / başı küllü /

خادم و خائن معلوم نبودن / لورونان شورون
 lorunan şorun fərqin /
 / bilməmək
 خار از دل در آوردن / اۇرگدن تىكان چىخاتماق
 / ürəkdən tikan çıxatmaq /
 خار از دل کسی در آوردن / اۇرگدن تىكان
 چىخاتماق / ürəgdən tikan çıxatmaq /
 خار چشم کسی بودن / تىكان كىمى يىرىنين
 tikan kimi birinin gözünə /
 / batmaq
 خار در چشم بودن / تىكان اولوب يىرىنين گۆزۈنە
 باتماق / tikan olub birinin gözünə batmaq /
 خارش داشتن / خوردوشو اولماق / xurduşu
 olmaq / qaşınması olan /
 خاطر عزیز بودن / خاطير عزيز اولماق / xatir
 / əziz olmaq
 خاطر کسی را عزیز داشتن / خاطيرى عزيز اولماق
 / xatiri əziz olmaq /
 خاك بر سر / كۆلباش / küll baş /
 خاك در چشم کسی پاشیدن / گۆزە كۆل آتماق
 / gözə küll atmaq /
 خاكسترش بر باد رفتن / كۆلۈ گۆبه سوورولماق /
 / küllü göyə sovrulmaq
 خاكشیر مزاج / شۇورن مزاج / şüvərən
 / məzac

خانه‌ی خرس و انگور آونگ / ایت دامیندا قورود
 آختارماق / it damında qurud axtarmaq
 خانه‌ی روستایی و طاووس؟ / ائششک ندی موز
 ندی؟ / eşşək nədi moz nədi
 لاله؟ / tulanbar dami lələ / کندلی قیزی
 گۆشوارا / kəndli qızı güşvara
 خانه‌ی فقیر / سیک وورورسان توز قوپور / sik
 vurursan toz qopur
 خایه‌دار / داشقایی / daşşaqli
 خبر مرگ / آدی قارا گلک / adi qara
 gəlmək / قارا خبر / qara xəbər
 خبر مرگ کسی رسیدن / خبری گلک /
 xəbəri gəlmək
 خبر چین / نرگیس / nərgis
 خیل / بوشقا / boşqa / لپه تایی / ləpə tayi
 ختم امن یجیب گرفتن / ایکی آياقی بیر باشماغا
 تېمک / iki ayaqi bir başmağa təpmək
 ختم کلام / اوزون سۆزۈن قیساسی / uzun
 süzün qıssasi
 خجالت دادن / یتره سوخماق / yerə soxmaq
 خجالتی / روس تویوقی / rus toyuqi
 خدا به روی کسی نظر کردن / بیرنه الله بالام
 دئمک / birinə allah balam demək
 خدا خدا کردن / الله الله ائله‌مک / allah allah
 cləmək
 خدا خر را شناخت و شاخش نداد / الله داغینا
 باخیب قار وئرمک / allah dağına baxıb qar
 vermək
 خدا را در میان دیدن / اگری اوتوروب دۆز
 دانیشماق / əgri oturub düz danışmaq
 خدا زده / آلاه وورموش / allah vurmuş / الله
 توتموش / allah tutmuş
 خدا زده شدن / الله توتماق پیغمبر عصاسیلا
 وورماق / allah tutmaq peyğəmbər əsasıyla

خاکم به دهن / آغیزا توپراق / ağıza topraq
 آغیزا داش توپراق / ağıza daş topraq
 خاله بازی / جی جی باجی / cici baci
 خالی بستن / آشیرماق / açırmaq / اوچوتماق /
 uçutmaq / جئرماق / cırmaq
 خالی بند / بامبیردچی / bambirdçi / هۆللۈکچی
 / hüllükçi /
 خالی بندی / بوی دئمک / boy demək
 خالی بندی کردن / آنباردان باسماق / anbardan
 basmaq / اوجادان بیچمک / ucadan biçmək
 گۆپ باسماق / gop basmaq / قاسدان باسماق /
 qasdan basmaq
 خام / بئینی دولی قان / beyni doli qan
 خام بودن / خام اولماق / xam olmaq / کاللیق /
 kallıq
 خام شدن / خام دؤشمک / xam düşmək / فله
 اویماق / fələ uymaq
 خام کاری کردن / جیی ایش گؤرمک / çiy iş
 görmək
 خانه از پای بست ویران بودن / بینوره‌سی خراب
 / binərəsi xarab /
 خانه خراب کن / ائو یخان / ev yıxan
 خانه روشن کردن / ائو ایشیقلا تديرماق / ev
 işıqlandırmaq
 خانه کسی را بر باد دادن / دؤبردینی داغیتماق /
 dübərdini dağıtmaq
 خانه یکی بودن / بیر ائولی / bir cvli / قاپی باجا
 بیر اولماق / qapi baca bir olmaq
 خانه‌ی آخرت را آباد کردن / قیر ائوین
 آبادلاماق / qəbir cvin abadlamaq
 خانه‌ی امید / اومود ائوی / umud evi / اومود
 قاپی سی / umud qapısı
 خانه‌ی پاییزی له / لله‌نین یاز ائوی / lələnin
 / yaz evi

گنچمک / eşşag körpüdən geçmək / سوغانی
 گۆت باغلاماق / soğani göt bağlamaq /
 خیر کسی را چسبیدن / خیدد کلمک /
 xiddəkləmək / دنلیگدن یاپششیب اونلوق توز
 ائلمک / dənligdən yapışib unluq toz /
 eləmək /
 خر مرده اسب شاهوار شدن / اولو انششگین باشی
 قیز بلدان اولماق / ölü eşşagin başı qızıldan /
 olmaq /
 خر و افسار گلابتون / حاجی قیزی چاروادار / hac
 qızı çarvadar / ایت قورساغی ساری یاغ؟ / it
 qursağı sari yağ? /
 خر همیشه خرما نریدن / سنل همیشه دیرک
 گتیرمەمک / sel həmişə dirək gətirməmək /
 خرت و پوت / زیر زییل / zir zibil /
 قیویر زیویر / qıvır zivir /
 خرج / چنخار / çıxar /
 خرج اتینا کردن / تۆنگینه شاباش ائلمک /
 tütəginə şabaş eləmək / داششاقا شاباش
 ائلمک / daşşaqə şabaş eləmək / ووردوم داشا
 چنخدیم باشا / vurdum daşa çıxdım başa /
 داشا ووروب باشا چنخماق / daşa vurub başa /
 çıxmaq /
 خرچنگ قورباغه / قارقاجیق بورقاجیق /
 qarqacıq burqacıq /
 خرخره جوییدن / حولقومون اؤزمک /
 hulqumun üzmək /
 خرد و خاکشیر شدن / پول پول اولماق / pul pul
 olmaq /
 خردل تو دماغ کسی کردن / توغا توغ ائتمک /
 toğa toğ etmək / بورونا ایسوسد دولدورماق /
 buruna issod doldurmaq /
 خردل در خرمن جستن / خرمنده داری آختارماق
 xərməndə dari axtarmaq /

/ vurmaq /
 خداداد / آله پایی / allah payı /
 خداگیر شدن / بیرین الله توتماق / birin allah
 tutmaq /
 خر آوردن و باقالی بار کردن / انششک گتیریب
 معرکه آپارماق / eşşək gətirib mərəkə
 aparmaq /
 خر از پل رد شدن / انششک کۆرپۆدن گنچمک /
 eşşək körpüdən geçmək /
 خر پول / دولارچی / dolarçı / حاجی اوغلی یاغ
 بسدی / hacı oğlu yağ bəsdı /
 خر تو خری / خرنکه خانا / xərngə xana /
 خر چه داند قیمت نقل و نبات / انششک ندی
 موز ندی؟ / eşşək nədi moz nədi /
 خر حمالی / شیطان فعلەسی / şeytan fələsi /
 خر داغ کردن / انششک داغلاماق / eşşək
 dağlamaq /
 خر را با آخور و مرده را با گور خوردن /
 doğuzu götündən /
 yemək /
 خر رفتن و رسن را بردن / کلف پشلاماق / kələf
 pıtlamaq /
 خر رنگ کن / قلیفتی / qılıftı /
 خر کار کردن و اسب خوردن / انششک
 ایشله ییب آت ینمک / eşşək işləyib at
 yemək /
 خر کردن / آلیقلاماق / alıqlamaq /
 انششکلتنمک / eşşəklətmək / باشا توربا وورماق /
 başa torba vurmaq / باشا خالتا سالماق /
 başa xalta salmaq / پالانلاماق / palanlamaq /
 چکمک / qaşov çəkmək /
 خر کریم را نعل کردن / بنغین آلتیندان گنچمک /
 bıgın altından geçmək /
 خر کسی از پل گذشتن / انششک کۆرپۆدن

/ xoruzlanmaq
 خروس وزن / خوروز چکیسی / xoruz çəkisi
 خزعبلات / کالا قوزا / kala qoza
 خزعبلات گفتن / ساییر باییر دئمک / sayır bayır / demək
 خسته شدن / کیرکین ساللاماق / kirkin / sallamaq
 خسیس / دیرناق سیزمایان / dırnaq sızmayan
 خشت لگد کردن / سبد گؤتؤندن گیلان / səbəd götündən gilas / tökülmək
 خشت لگد نکردن / خزنییه ایشه مه مک / xəzniyə / işəməmək
 خشک خود را پاره کردن / خشتگین جیرماق / xıştəgin / cırmaq
 خشک خود را جر دادن / خیشتگین جئرماق / xıştəgin / cırmaq
 خشک و تر باهم سوختن / قورونون اودونا یاشدا بانماق / qurunun oduna yaşda yanmaq
 خشک و تر باهم می سوزد / اونچونودا سیکیلر دنچینیده / unçunuda sikillər dənçinida
 خشم خود را فرو خوردن / آجیغینی بوغماق / acığını boğmaq
 خط سبز / تۆک سۆز / tüksüz / سؤتؤل / sütün
 خط و نشان کشیدن / حربه کسمک / hərbe / kəsmək
 خطر از بیخ گوش کسی رد شدن / بیرین قانینین آراسینا گیرمک / birinin qanının arasına girmək
 خطر قولاغین دییندن گنجیمک / xətər / qulağın dibindən geçmək
 خفه خون گرفتن / پیه نی یومماق / pəyəni / yummaq
 خلال نماندن از چیزی / دیش چؤپۇده قالماماق /

خرده برده نداشتن / بیجی اولماماق / bici / olmamaq
 خرده شیشه داشتن / چۆرکده چیی اولماق / çörəkdə çiyi olmaq
 خرس / آیی / ayi / آیی مشه دن کؤسمک / ayi meşədən küsmək
 خرس را در جوال انداختن / آیینی خارالا سالماق / ayını xarala salmaq
 خرس رقصاندن / آیی اوینتماق / ayi / oynatmaq
 خرس گنده / داغ آیی سی / dağ ayısı
 خرفت / قولاغی تۆکلۆ / qulağı tüklü
 خرفت شدن / کافتارلاشماق / kaftarlaşmaq
 خرقه / خیلخا / xılxa
 خرما خوردن و خر راندن / ائششکی مینیب حالوانی یشمک / eşşəki minib halvani / yemək
 خرمن های کهنه را باد دادن / آغاجین بیرینه چنخیب اونون سیلکه له مک / ağacın birinə
 دئشیلیمک / dərqli dəliklərdeşilmək / یوز / yüz
 آرخین سویون بیر بیرینه قاتماق / yüz arxın / suyun bir birinə qatmaq
 خروس بی محل / واخت سیز خوروز / vaxtsiz / xoruz
 خروس بی محل شدن / بانلاماق / banlamaq
 خروس جنگی / ال اوغچی ایستی / əl oğci isti
 داعوا داغارچیغی / ساواشین ساتین آلان / savaştın satın alan / lari xoruz
 خروس جنگی شدن / اؤستۆنه خوروزلانماق / üstünə xoruzlanmaq

/ vermək
 خواب کردن کسی / یوخویا وئرمک / yuxuya
 / vermək
 خواب مرگ / دئو یوخوسو / dev yuxusu
 خواب نوشین بامداد رحیل... / یورقان باسماق /
 yorqan basmaq
 خوابیدن و بیدار نشدن / یاتیب دورماماق / yatıb
 durmamaq
 خواهر مادر / ننه باجی / nənə baci
 خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو / ائلیله
 الله اکبر / elilə əlləho əkbər
 خوب خوب / دۆزگون / düzgün
 خود باختگی / گوز قایغینان چنخماق / göz
 qabıgınnan çıxmaq
 خود بریدن و خود دوختن / اؤزؤ اؤلچؤب اؤزؤ
 ییچمک / özü öləb özü biçmək
 خود خواه / شومچا / şumça
 خود خور / دنغلی / dıǵlı
 خود خوری کردن / اؤرک یشمک / ürək
 yemək / اؤزؤن یشمک / özün yemək
 ایچین یشمک / bir adam için yemək
 خود را باد دادن / کؤلگه لئمک / kölgələnmək
 / mchlənmək / مه لئمک
 خود را باد زدن / بؤیرؤ اؤسته یاتماق / böyrü
 üstə yatmaq
 خود را برای چیزی به آب و آتش زدن / بیر
 شی دن اؤترؤ دووارا چنخماق / bir şeydən ötrü
 duvara çıxmaq
 خود را به آب و آتش زدن / آدام اؤزؤن اودا
 کؤزه وورماق / adam özün oda közə vurmaq
 اؤزؤن داشدان داشا چئرمماق / özün daşdan
 daşa çırpmaq
 اؤزؤن داغا داشا وورماق / özün dağa daşa vurmaq
 جانی اودا کؤزه وورماق /
 canı oda közə vurmaq

/ diş çöpüdə qalmaq
 خلاق را رنگ کردن / رنگ قویماق / rəng
 qoymaq
 خلاق هر چه لایق / ایت انوی کؤهنه چاریق / it
 evi köhnə çarış
 خم به ابرو نیاوردن / اؤزه توز قوندورماماق / üzə
 toz qondurmamaq
 خمار / چت چی / çetçi
 خمره ی رنگ رزی / بویاق خاناکؤپؤ / boyaq
 xana küpü
 خمیازه کشیدن و گوزیدن / اسنه پئسند / əsnə
 pısıd
 خمیر و تنور متفاوت / آیری تیان آیری بویاق /
 ayrı tiyan ayrı boyaq
 خنجر غلاف خود را نبریدن / قمه اؤز قئنین
 کسمه مک / qəmə öz qının kəsməmək
 خنده رو / اؤزؤ آچیق / üzü açıq / گؤلش قاباق
 gülüş qabaq /
 خنزر پنز / پسه پسه / pəsə püsə
 خنک / خای / xay / داش کلم / daş kələm
 خواب اجل / اجل یوخوسو / əcəl yuxusu
 خواب از چشمها ریختن / گؤزلردن یوخو
 تۆکؤلمک / gözlərdən yuxu tökülmək
 خواب اصحاب کھف داشتن / داش کیمی
 دؤشمک / daş kimi düşmək
 خواب پرنده / قوش یوخوسو / quş yuxusu
 خواب چیزی را دیدن / بیر زادی یوخودا
 گؤرمک / bir zadi yuxuda görmək
 خواب چیزی را هم ندیدن / بیر زادین
 یوخوسوندا گؤره ییلمه مک / bir zadın
 yuxusunda görə bilməmək
 خواب خرگوشی / داوشان یوخوسو / davşan
 yuxusu
 خواب کردن / یوخویا وئرمک / yuxuya

خودش بریدن و خودش دوختن / اؤزۈ
اۆلچمک اؤزۈ بیچمک / özü ölçmək özü / biçmək

خودنمایی کردن / ششلهنمک / şeşlənmək
خوراک سک / ایت قاتیقی / it qatıqı
خورد و خمیر کردن / حاللاچین آتماق /
hallacin atmaq

خوردن و بردن / آت مینه نیندی / at
/ minənindi

خوردن و خوابیدن / آرادا یییب اورتادا گزیمک /
arada yeyib ortada gəzmək

خوش آب و گل / سویو شیرین / soyu şirin
خوش بر و بازو / اتلی قانلی / ətli qanlı
خوش بر و رو / قاشلی گۆزلۈ / qaşlı gözölü
خوش به حالش شدن / ات قان ائلمک / at qan
eləmək / dəmləmək / دلمه مک

خوش تراش / تۆکۈملۈ / tökümlü
خوش خواب / یوخو پیشیگی / yuxu pişigi
خوش خواب بودن / یوخونون توخومون توتماق /
yuxunun toxumun tutmaq

خوش قول / آغزی بیر / ağzi bir / سۆزۈ بۇتۈۈ /
sözü bütün / سۆزۈ بۇتۈن / sözü bütün
خوش گذرانی / چالديرماق / çaldırmaq
خوش و بش کردن / خوش بش / xoş beş

خوشگذرانی / حالا باخماق / hala baxmaq
خوشی روی به کسی آوردن / اؤز گۆلمک / üz
gülmək

خوشی زیر دل را زدن / قارین دویماق / qarın
doymaq / بیر زاد قارنی دلمک / bir zad qarni
dəlmək

خوشی زیر دل کسی را زدن / شادلیقا شؤۈنلیک
/ şadlıqa şüvənlik eləmək / ائلمک

خوک / دوغوز / doğuz
خوكدونی / ایتی قویروغونندان باغلاسان بیر یشرده

خود را به چشم دادن / اؤزۈن گۆزه سوخماق /
özün gözə soxmaq

خود را به کوچی حاشا زدن / داش آتیپ
باشینی توتماق / daş atib başını tutmaq / نه
حامام نه تاس ائلمک / nə hamam nə tas
eləmək

خود را به کوچی علی چپ زدن / مزیقلی
گنجمک / mızıqıllı geçmək / اؤزۈن گۆرمز
بیلمزلیگه وورماق / özün görməz bilməzligə
vurmaq

خود را به موش مردگی زدن / اؤزۈن تۆلکۈ
اۆلۈمۈنه وورماق / özün tülkü ölümünə
vurmaq / تۆلکۈ اۆلۈمۈ / tülkü ölümü / ماستیر
/ mastır

خود را دچار بلا کردن / باشا بلا آچماق / başa
bela açmaq

خود را ساختن / دۈزتمک / düzətmək
خود را گرفتن / اؤزۈن توتماق / özün tutmaq
خود را گم کردن / اؤزۈن ایتیرمک / özün
itirmək / قابانا دۈنمک / qabana dönmək
یارالی قابانا دۈنمک / yaralı qabana dönmək
اؤزۈندن چشخماق / özündən çıxmaq

خود سر / اؤز باشینا / öz başına / باش سیز
/ başsız

خود فروشی / خیردالاماق / xirdalamaq
خود کرده را تدبیر نیست / اؤزۈ ییخیلان آغلاماز
/ özü yıxılan ağlamaz

خود گز کردن و خود بریدن / اؤزۈ اۆلجۈب
اؤزۈ بیچمک / özü ölçüb özü biçmək

خود گویی و خود خندی عجب مرد هترمندی
/ اؤزۈ دئییب اؤزۈ ائشیدیمک / özü deyib özü
eşidmək

خودش است و شناسنامه اش / بیر اؤزۈ بیر
سیجیلی سی / bir özü bir sicilisi

خون خورش را خوردن / ایچی ایچینی یشمک /
/ içi içini yemək

خون دامن کسی را گرفتن / قانا دؤشمک /
/ qana düşmək

خون دل خوراندن / خینووا ائله مک /
xinova / eləmək / قان اوتدورماق / qan utdurmaq / قان

ایچدیرمک / qan içdirmək / قان قوسدورماق /
/ qan qusdurmaq / گۆنو گۆی اسگیه توتماق /

/ günü göy əsgiyə tutmaq

خون دل خوردن / خینووا چکمک /
xinova / çəkmək / قان اودماق / qan udmaq /

خون دل دادن / قان اوددورماق /
qan / uddurmaq / قان بوغاز ائله مک /
qan boğaz / eləmək

خون را با خون شستن / قانی قانیلا یوماق /
qani / qanıla yumaq

خون را با خون نشستن / قانی قانیلا یوماق /
/ qani qanıla yumamaq

خون روان شدن / قان سو یئرینه یتریمک /
qan / su yerinə yerimək

خون ریز / الی قانی /
/ əli qanlı

خون کثیف شدن / قان باشا قالخماق /
qan başa / qalxmaq / قان خراب اولماق /

/ qan qaralmaq / olmaq

خون کسی از کسی سرخ تر بودن / قان قیرمیزی
اولماق / qan qırmızı olmaq /

خون کسی را به جوش آوردن / ایلانا آغی
اویردیب قیزیشدیرماق / ilana ağı öyrədirib /
/ qızıışdırmaq

خون کسی را توی شیشه کردن / بیرنین قاتین
شؤشویه توتماق / birinin qanın şüşüyə

tutmaq / قاتینی شؤشویه توتماق /
qanını / şüşüyə tutmaq

خون کسی را مکیدن / قان سورماق /
qan

قالماق / iti quyruğundan bağlasan bir /
yerdə qalmamaq / دونوزلوق / donuzluq /

خون از دماغ کسی نیامدن / بورون قاناماق /
/ burun qanamamaq

خون بابای خود را روی چیزى گذاشتن /
دده سین قاتین بیر زادین اؤستؤنه قویماق
/ dədəsinin qanın bir zadın üstünə /
/ qoymaq

خون بابایش را خواستن / دده نین قاتین ایسته مک
/ dədənin qanın istəmək /

خون به جای آب روان شدن / قان سو یئرینه
آخماق / qan su yerinə axmaq /

خون جلوی چشم را گرفتن / گوز قیزماق /
göz / qızmaq / گوزؤ قان توتماق /
gözü qan / tutmaq

خون خود را از خون دیگران رنگین دانستن /
مککه دن گوزؤ پالچقلى گلمک /
məkkədən / gözü palçıqlı gəlmək / قانی آیریلاردان
قترمنزی اولماق / qani ayrılardan qırmızı
/ olmaq

خون خود را به گردن کسی انداختن / قانی
بیرنین باشینا سالماق / qani birinin başına
/ salmaq

خون خود را صاف کردن / قانی دورولدماق /
/ qani duruldmaq

خون خود را کثیف کردن / قانی خراب ائله مک
/ qani xarab eləmək / قانی خارابلاماق /
qani / xarablamaq / قانی کیفیرلتمک /
qani / kifirlətmək

خون خون را خوردن / ایچی ایچی یشمک /
iç içi / yemək / ایچینی یشمک / içini yemək /

بوغارسیقی کسمک / diş boğarsığı kəsmək /
قان قانی یشمک / qan qanı yemək / هیرس

/ hirs boğarsaqı kəsmək /

/ sormaq

خون گرم / قانی شیرین / qani şirin

خون گریانیدن / قان آغلانماق / qan ağlatmaq

خون گریستن / قان آغلانماق / qan ağlamaq

قان یاش تۆکمک / qan yaş tökmək

خون نخوابیدن / قان یترده قالماق / qan yerdə

/ qalmamaq

خون نکردن / قان الله مه مک / qan eləməmək

خون و خون ریزی راه انداختن / قان سالماق / qan salmaq

/ qan salmaq

خونخوار / قان ایچن / qan içən / قان سوران

/ qan soran

خویشاوندی خونی / قان قوهمو / qan qohumu

خیاطی به خرس آموختن / آبی یا درایی

توخوماق اؤرگدمک / ayıya dərəyi toxumaq

/ örgədmək

خیال تخت بودن / باشا قنزیل آلیب گندمک /

/ başa qızıl alıb gedmək

خیال خام کردن / خام خیال اولماق / xam

meşh yeli / مه یلی کیمی اولماق / meşh yeli

/ kimi olmaq

خیت شدن / سینماق / sınmaq / خاراب اولماق /

/ xarab olmaq

خیره کنندده / گۆز قاماشدیران / göz

/ qamaşdıran

خیس عرق کردن / ایسلانماق / islatmaq

/ zəhr tuluğu / خیک زهر / زهر تولوغو

خیکی / تولوخ / tulux / زیغ بارداغی / zığ

/ kobud / کوبود / bardağı

د - ذ

/ vermək / گۆزه آغ سالماق / gözə ağ salmaq
 / dağ görmək / داغ دیدنه / داغ گۆرمک
 / quş səkməz yer / دام بلا / قوش سکمز یئر
 / dolab / دام پهن کردن / دولاب قورماق
 / qurmaq / تور قورماق / tor qurmaq
 / danə pashیدن و دام نهادن / آرابایلا دووشان
 / arabayla dovşan tutmaq / دن سیپ
 / tor atmaq / دن سەپ
 / varli karli / دبدبه کیکبه داشتن / وارلی کارلی
 / zopata / دبوس / زوپاتا
 / qüdaza / دچار مخمصه شدن / گودازا گندمک
 / gedmək
 / gəlir / دخل / گلیر
 / birinin halvasın çalmaq / دخل کسی را آوردن / بیرینین حالواسین چالماق
 / birin dıgırlatmaq / دخل کسی را در آوردن / بیرینه ستریح گنچمک
 / təpələmək / birinə sırx geçmək / تپه له مک
 / naxlın bəzəmək / ناخلن بزه مک
 / gəlir çıxar / دخل و خرج / گلیر چنخار
 / daxil düşmək / دخل بستن / دخیل دوشمک
 / ələ düşmək / ددری شدن / آله دوشمک
 / göyüylə gedmək / در آسمان سیر کردن / گویویله گندمک
 / göyüylə gedmək / در آسمان و زمین بند نشدن / یشرده گزیده

/ küp dibində / دائم الخمر / کۆپ دبینده یاتان
 / yatan
 / adam / داخل آدم آوردن / آدام یثرینه قویماق
 / yerinə qoymaq
 / hesaba qoymaq / داخل آدم حساب کردن / حسابا قویماق
 / kisəyə / داخل توپره انداختن / کیسه به گتمک
 / getmək
 / cığan vığan / داد و بیداد / جیغان ویغان
 / auzun tiryak / داد و هوار راه انداختن / اوزون تریاک لاماق
 / özün tiryaklamaq
 / lələş / داداشت / للش
 / kəfəni / دار خود را به دوش کشیدن / کفنینی بوینونا
 / kəfəni boynuna dolamaq / دولاماق
 / vur tut / دار و ندار / وور توت
 / sürüng / دار و ندار کسی را از چنگش در آوردن / سؤنگ ائله مک
 / süng eləmək / بیرینین الینه سو
 / birinin əlinə su tökmək / تۆکمک
 / dağa / داروغه / دارغا
 / məmə xosi / داش مشدی / ممه خوسی
 / istikan götüyə yerə vurmaq / داعیه داشتن / ایستیکان گۆتؤ یشره وورماق
 / dağ / داغ به دل گذاشتن / داغ چکمک
 / çəkmək / یانقلی قویماق / یانقلی قویماق
 / göz dağı / داغ چشم دادن / گۆز داغی وئرمک
 / göz dağı

در پوستین خلق افتادن / زیرنا باغلاماق / zırna
/ bağlamaq

در تنگنا انداختن / قارا قومایا سالماق / qara
ağaca / qovmaya salmaq / bağlamaq

در تنگنا قرار دادن / بیرین آغاچا چنخارتماق /
sıxma / birin ağaca çıxartmaq / birin
boğma / sıxma boğmaya salmaq

در تنگنا قرار گرفتن / داردا قالماق / darda
qalmaq / berkə düşmək / برکه دوشمک
در تنگنا گذاشتن / دووارا دیرهمک / duvara
/ dirəmək

در جای خود خشک شدن / قورویوب قالماق /
quruyub qalmaq

در جایی بند شدن / آباق بیر یشرده بند آلماق /
/ ayaq bir yerdə bənd almaq

در جایی بندن نشدن / گۆت بیر یشرده کیریش
توتماق / göt bir yerdə giriş tutmamaq

در جوال رفتن / بوش چووالا گیرمک / boş
çuvala girmək / چووالا گیرمک / çuvala
/ girmək

در چیزی چشم داشتن / گۆز قالماق / göz
/ qalmaq

در خشت دبدن / بیر زادی کرپیچده گۆرمک /
bir zadi körpiçdə görmək / بیر زادی یاپیادا
گۆرمک / bir zadi yapbada görmək

در خون خود غلطیدن / قانا بلشمک / qana
/ bələşmək

در دروازه را می شود بست ولی دهن مردم را نه
/ el ağzi çuval ağzi / اتل آغزی چووال آغزی

در دری / دابانی قالدیق / dabani qalxıq

در دکان را تخته کردن / تاختا طاباگی
/ taxta tabağı yığışdırmaq / بنغیشدیرماق

دورماق / yerdə göydə durmamaq /
در آسمان ها دنبال چیزی گشتن / گۆیلرده

آختارماق / göylərdə axtarmaq /
در انتظار غبار بی سوار نشستن / گۆزله گۆزؤن
وار اولسون / gözle gözüün var olsun

در اندیشه ی جان خود بودن / جان هاینا قالماق /
/ can hayına qalmaq

در بستر افتادن / باش یاسدیقا قویماق / baş
yasdıqa qoymaq / سۆمۆک دوزا دۆنمک /
qara / sümük duza dönmək / قارا یاتاق /
yataq / یورقان دۆشگه دۆشمک / yorqan
/ döşəgə düşmək

در بستر بیماری افتادن / دۆشگه دۆشمک /
/ döşəgə düşmək

در بوق و کرنا دمیدن / تویدادا دتمک یاسدادا /
/ toydada demək yasdada

در به در / در به در / dər bə dər /
در به در دنبال چیزی بودن / قاپی قاپی دولانماق
/ qapi qapi dolanmaq /

در به در دنبال چیزی رفتن / قاپی قاپی آختارماق
/ qapi qapi axtarmaq /

در به روی کسی باز شدن / قاپی اۆزه آچیلماق /
/ qapi üzə açılmaq

در پشت پرده کار کردن / پرده آرخاسیندا
ایشلمک / pərdə arxasında işləmək

در پوست خود تگنجیدن / داغا داشا سئغماق /
dağa daşa sığmamaq / دریسینه سیغماز
qabığına / dərīsine sığmaz / قابیغینا سیغماماق
/ sığmamaq

در پوست کسی رفتن / بیر آدامین دریسینه
گیرمک / bir adamın dərīsine girmək

در پوست تگنجیدن / اۆرگه آشیب داشماق /
içə / ürəg aşib daşmaq / اچی گۆلمک /
/ gülmək

/ tapmaq / گادوش دیغیرلانیب دوواغین تاپماق /
 / gavduş dıǵırlanıb duvağın tapmaq /
 در و همسایه / قاپی بیر / qapı bir / قاپی قونشو /
 / qapı qonşu /
 در هېروت سیر کردن / گویلدرد دولانماق /
 / göylərdə dolanmaq /
 در هچل افتادن / آباق گوت وئرن قبرینه
 گئچمک / ayaq göt verən qəbrinə geçmək /
 / haçala düşmək / هاجالا دؤشمک /
 در هفت آسمان ستاره‌ای نداشتن / ینددی گؤیده
 بیر اولدوزو اولماق / yeddi göyde bir ulduzu
 olmamaq / بیر قارقا قوناری اولماق / bir qarqa
 / qonari olmaq /
 در هفت آسمان یک ستاره نداشتن / ینددی
 تۆلکؤ بیر دلک / yeddi tülkü bir dəlik /
 ینددی قوردا بیر چؤرک / yeddi qurda bir
 çörək / ینددی ماللا بیر سریک / yeddi malla
 / bir sərik / ینددی همسایا بیر قازانا محتاج اولماق /
 / yeddi həmsəyə bir qazana möhtac olmaq /
 در هفت آسیاب یک من آرد نداشتن / ینددی
 دگیرماندا بیر پونزا اونو اولماق / yeddi
 / dəgirməndə bir ponza unu olmamaq /
 در هم ریخته / تۆر تۆکۆنتۆ / tör töküntü /
 در هوا زدن / گؤیده وورماق / göyde vurmaq /
 در یک چشم به هم زدن / قاشیلا گؤز آراسیندا /
 / qaşıla göz arasında / گؤز آجیب یومونجا /
 / göz açıb yumunca / گؤزله قاش آراسیندا /
 / gözülə qaş arasında /
 دراز به دراز افتادن / تیر توپ اوزانماق / tir top
 / uzanmaq / تیر میث اوزانماق / tir meş
 / uzanmaq /
 دراز بی مصرف / آجی باغارساق / aci
 / bağarsaq /
 دراز دست / الی اوزون / əli uzun /

در دنیا نگیجیدن / دنیایا سیغماساق / dünyaya
 / sığmamaq /
 در رأس امور بودن / ایش باشیندا اولماق / iş
 / başında olmaq /
 در صندوقچه‌ی اسرار گذاشتن / بوغچایا قویماق
 / buğçaya qoymaq / بیر داش آتدان بیر داش
 اؤستدن / bir daş atdan bir daş üstədən /
 در قید جان خود بودن / جان هاییندا قالماق /
 / can hayında qalmaq /
 در کاری موش دواندن / پل وورماق / pəl
 / vürmaq / غللییه قوم قاتماق / gəlliyə qum
 / qatmaq / اینه وورماق / iynə vurmaq /
 در کسی به روی همه باز بودن / آچیق قاپی /
 / açıq qapı / قاپی‌سی آچیق / qapısı açıq /
 بیرینن قاپیسی هامینن اؤزونه آچیق اولماق /
 / birinin qapısı haminin özünə açıq olmaq /
 در کسی را سفتن / بیر آدامین یوکون قالماق / bir
 / adamın yükün qalamaq /
 در کسی را کوفتن / قاپی‌سینی دؤیمک /
 / qapısını döymək /
 در کوزه‌ی فقاغ افتادن / گۆز گۆره گۆره چووالا
 گیرمک / göz gөрə gөрə çuvala girmək /
 در کوزه‌ی فقاغ انداختن / دده‌نین کؤهنه
 بورجونو وئرمک / dədənin köhnə borcuna
 / vermək / قویویا سالماق / quyuya salmaq /
 در گل فروشدن / پالچیغا باتماق / palçığa
 / batmaq /
 در مشت آدم بودن / اووجون ایچینده اولماق /
 / ovcun içində olmaq /
 در نظر گرفتن / گۆزه آلماق / gözə almaq /
 در نهر شیر غوطه‌ور بودن / سؤت گؤلۆنده اولماق
 / süt gölündə olmaq /
 در و تخته باهم جور بودن / چۆلمک دیغیرلانیب
 دوواغین تاپماق / çölmək dıǵırlanıb duvağın /

درياد دل / آراز آشيغيندان کور توپوغوندان / araz
 / aşığından kor topuğundan / اۋرگی گنیش /
 / ürəgi geniş
 دریدگی کردن / آغیزی داغیرتmaq / ağızı
 dağırtmaq / گۈزۈ یوموب آغزی آچماق / gözi
 yumub ağzi açmaq / دریغ نکردن / اسیر گلمه مک / əsir gəlməmək
 / دزد / گنجه قوناغی / gccə qonağı
 دزدکی / اوغورلوغجا / oğurluğca
 دست از پا دراز تو / الی قولوندان اوزون قایتماق /
 əli qolundan uzun qayıtmaq / سویو
 سۈزلۈلمۈش / suyu süzülmiş / سیکین توغلویا
 توغلویا گلیمک / sikin toğluya toğluya
 gəlmək / کور پشمان / kor peşman
 دست از پا دراز تو بۈگشتن / سویو سۈزلۈ سۈزلۈ
 گندمک / suyu süzülə süzülə gedmək
 قوللارین ساللایا گلیمک / qolların
 sallaya sallaya gəlmək / الی قولوندان اوزون /
 əli qolundan uzun
 دست از چیزی کوتاه شدن / ال اۋزۈلمک / əl
 üzülmək / ال کسیمک / əl kasmək
 دست از دامن کسی بر نداشتن / اۋز قاشیماق /
 üz qasımaq / بیرینین اتگین بوشلاماماق /
 birinin ətəgin boşlamamaq
 دست از دامن کسی کشیدن / اتکدن ال چکمک
 / ətkədən al çəkmək / بیرینین اتگین بوراخماق
 / birinin ətəgin buraxmaq
 دست از دنیا کوتاه شدن / ال دۋنیادان اۋزۈلمک
 / əl dünyadan üzülmək
 دست از دنیا کشیدن / دۋنیادان ال چکمک
 / dünyadan əl çəkmək
 دست از سر کچل کسی برداشتن / کنچل باشدان
 ال گۈتۈرمک / keçəl başdan əl götürmək
 دست از یقه کسی بۈنداشتن / بیرینین یاخاسین

دراز گوش / اوزون قولاق / uzun qulaq
 درب کسی را از جا کندن / قابینی تاپاننان ائله مک
 / qapını tapannan eləmək
 درب و داغون / تاککا لاق / takka laq
 درجا زدن / درجا وورماق / dərcə vurmaq
 درد بی دردی داشتن / قم خانایا قم اۋتۈرمه مک
 / qəm xanaya qəm ötürməmək
 درد بی درمان / یامان یارا / yaman yara
 درد جان کاه / جان آجیسی / can acısı
 درد سر دادن / باش آغیرتmaq / baş ağrıtmmaq
 باش آغیرسی وئرمک / baş ağrısı vermək
 درس گرفتن / گۈزۈنه سو وئرمک / gözünə su
 vermək
 درست باختن / ایلان اۋز یوواسینا دۋز گندمک
 / ilan öz yuvasına düz gedmək
 دۋیۈشدۈرمک / düz yumurta döyüşdürmək
 درست و حسابی / ادلی بدلی / ədəlli bədəlli
 عاغیلی باشلی / ağıllı başlı
 درشت اندام / دڤیر / dəfir / دزئق / dızıq
 درشت هیکل / شله لی / şələli
 درفشانی کردن / دۋر سېله مک / dūr
 səpələmək
 دروغ تحویل دادن / یالان ساتماق / yalan
 satmaq
 دروغ شاخ دار / قویروقلو یالان / quyruqlu
 yalan / ایت یالانی / it yalani
 درویشی و دل خوشی / آج قولاغیم دیش
 قولاغیم / ac qulağım diş qulağım / آجلیق
 دیشلیق / achiq dışlıq
 دری وری / هاداران پاداران / hadaran padaran
 / تارتان پارتان / tartan partan
 دری وری گفتن / آلت اۋست دانیشماق / alt üst
 danışmaq / بانلاماق / banlamaq / تار تاباجا
 / tar tabbaca / سارساخلاماق / sarsaxlamaq

/ vurmamaq
 دست به کار رفتن / ال ایش توتماق / əl iş
 tutmaq / ال قیزماق / əl qızmaq
 دست به کار نرفتن / آل آياق سوووماق / əl ayaq
 sovumaq / ال بیر زاد توتماق / əl bir zad
 tutmamaq / ال ایش توتماق / əl iş
 tutmamaq
 دست به کمر گذاشتن / ال بئله قویماق / əl bela
 qoymaq / یکن بئی / yekən bəyi
 دست به نقطه‌ی حساس کسی گذاشتن /
 قندیخلماق / qıdıxlamaq / قندیغا گلن یشری
 قندیغلاماق / qıdığa gələn yeri qıdıqlamaq
 دست به همه جا دراز کردن / کولا کوسا ال
 آتماق / kola kosa əl atmaq
 دست به یقه شدن / آل به یاخا / əl bə yaxa / ال
 به یاخا اولماق / əl bə yaxa olmaq / بوغوشماق /
 boğuşmaq / یاخالاşما / yaxalaşma
 دست به یکی شدن / ال بیر اولماق / əl bir
 olmaq / هیلشمک / himləşmək
 دست به یکی کردن / هیم جیم ائله مک / him
 / cim eləmək
 دست بیگانه برای مار گرفتن خوب است / اؤزگه
 اؤزگه‌نین داناسین اوخویا اوخویا آختارماق / özge
 / özgənin danasın oxuya oxuya axtarmaq
 اؤزگه اؤزگه‌نین نامازین اوستورا اوستورا قیلماق /
 özge özgənin namazın ostura ostura
 qılmaq / اؤزگه الی ایلان توتماقا یاخشیدی /
 / özge əli ilan tutmaqa yaxşidi
 دست پر / الی دولو / əli dolu
 دست پیش را گرفتن / قاباقدان گلنلیک ائله مک /
 / qabaqdan gələnlilik eləmək
 دست پیش گرفتن تا پس نیفتد / گنج گلیب تئز
 اویرنن / gec gəlib tez öyrənən / قاباقا
 دوشنلیک ائله مک / qabaqa düşənlilik eləmək

بوشلاماق / birinin yaxasın boşlamamaq
 دست انداختن / اله سالماق / ələ salmaq
 شهبه‌ده بزمه مک / şəbədə bəzəmək
 دست بده داشتن / وئر الی اولان / ver əli olan
 دست بر دست مالیدن / ال اوووشدورماق / əl
 / ovuşdurmaq
 دست برداشتن از کاری یا چیزی / ال
 چکمک / əl çəkmək
 دست بردن در نوشته‌ی دیگران / قلمی قاتماق /
 / qələmi qatmaq
 دست بزین پیدا کردن / ال اووجو قیزماق / əl
 / ovcu qızmaq
 دست بسته / ال باغلی / əl bağlı / الی باغلی / əli
 / bağlı
 دست به آب رفتن / حیاطا چنخماق / həyata
 çıxmaq / سو باشینا چنخماق / su başına
 / çıxmaq
 دست به چیزی بند نشدن / اووجونو یالاماق /
 / ovcunu yalamaq
 دست به دامن شدن / اتکدن یاپیشماق / atəkdən
 / yapışmaq
 دست به دامن کسی شدن / اتکدن توتماق /
 / atəkdən tutmaq
 دست به دست هم دادن / ال اله وئرمک / əl ələ
 vermək / قول قوللا وئرمک / qol qola
 / vermək
 دست به دهان رسیدن / ال آغیزا یتیشمک / əl
 / ağıza yetişmək
 ال سولانماق / əl sulanmaq
 دست به سر کردن / اکمک / əkmək / دودو
 گلکمک / dodu gəlmək / باشند سووماق /
 / başdan sovmak
 دست به سیاه و سفید نزدن / بیرى الین آغدان
 قارایا وورماق / biri əlin ağdan qaraya

دست ټولې / qabar əlli /
 دست تنګ بودن / ال دالی اولماق / əl dali
 / olmaq
 دست تنها / تک الی / tak əlli
 دست تو جیب بودن / ال جیبه آتماق / əl cibə
 / atmaq
 دست تو جیب رفتن / ال جیبه گتمک / əl cibə
 / getmək
 دست تو جیب نرفتن / ال جیبه گتمه مک / əl
 / cibə getməmək
 دست تو دل کسی گذاشتن / اؤرگی دشمک /
 / ürəgi deşmək
 بیرین دردین تزله مک /
 / birinin dərdin təzələmək
 دست توی کاسه ی خود بودن / اؤز الی اؤز باشی
 اولماق / öz ali öz başı olmaq / اؤز چؤرگین
 ینمک / öz çörəgin yemək /
 دست چرب شدن / ال یاغلانماق / əl
 / yağlanmaq
 بیلک یاغدا اولماق / bilək yağda
 / olmaq
 دست چلاق و سیب سرخ؟ / کددی فیزی
 گۆشوارا؟ / kəddi qızı güşvara / تولنبار دامی
 لاله؟ / ?tulanbar dami lala / ایت قورساغی
 ساری یاغ؟ / it qursağı sari yağ?
 دست چین کردن / ساح چؤرؤک ائله مک / sah
 / çürük eləmək
 دست خالی / الی بوش اؤزؤ قارالیق / əli boş üzü
 qaralıq / الی یالین / əli yalın / یولو قورو /
 yolu / quru
 دست خالی شدن / ال بوشا چنخماق / əl boşa
 / çixmaq
 وار یوخا داش آتماق / var yoxa daş
 / atmaq
 دست خود را رو کردن / آل اوخودماق / əl
 / oxudmaq
 دست خود را رو نکردن / آل اوخودماماق / əl

دست در زیر سنگ بودن / ال داش آلتیندا اولماق
 / əl daş altında olmaq /
 دست در گریبان داشتن / الی قوینوندا / əli
 / qoynunda
 دست درازی / آل اوزونلوق / əl uzunluq
 دست درازی کردن / ال اوزادماق / əl
 / uzadmaq
 توخونماق / toxunmaq /
 دست راست کسی بودن / ساغ ال / sağ əl / ساغ
 ال اولماق / sağ əl olmaq /
 دست رو کردن / ال اوخونماق / əl oxutmaq
 دست روی دل گذاشتن / یارالی بئرینه توخونماق
 / yarali yerinə toxunmaq / ال اؤرگه قویماق /
 / əl ürəgə qoymaq
 دست روی کسی بلند کردن / آل آچماق / əl
 / açmaq
 بیرین اؤستونه ال قوغزاماق / birinin
 / üzünə əl qoğzamaq
 دست شستن از چیزی / ال اؤزمک / əl üzmək
 دست شکسته وبال کردن بودن / سینق قول
 بویوندان آسلانماق / sınıq qol boyundan
 aslanmaq / قولون سنیقی بویونان آسلانماق /
 / qolun sınıqi boyunнан aslanmaq
 دست کسی را توی پوست گردو گذاشتن / قوز
 قاییغینا سوخماق / qoz qabığına soxmaq
 بیرین الین حانایا قویماق / birinin əlin hanaya
 qoymaq / باشا تنکی اؤیونؤ آچماق / başa
 / tənəki öyünü açmaq
 بیرین کؤهنه بورجا
 وئرمک / birin köhnə borca vermək / گؤدازا
 وئرمک / güdaza vermək /
 دست کج / آلی کیریشلی / əli kirişli / هانسی
 قبرستانان گنجه اؤچ دؤرد اؤلؤ اسگیک اولماق /
 hansı qəbristannan geçsə üç dörd ölü
 / əsgik olmaq
 دست کج بودن / قبرستانلیقدان گنجه اؤلؤ

دست کم گرفتن / جیه قویماق / cibə qoymaq
 / birin heç bilmək / بیرین هچ بیلیمک
 دست ما و دامن شما / آل بیزدن اتک سیزدن / əl
 / bizdən ətək sizdən
 دست مریزاد گفتن / الینه دؤنمک / əlinə
 / dönmək / ال قول وار اولسون دئمک / əl qol
 / var olsun demək
 دست ناباقتنی / دده بابا گۆرمهین / dədə baba
 / görməyən / اله دؤشمهین / ələ düşməyən
 دست نخورده / قایچی گۆرمه میاش / qayçı
 / görməmiş / ال دیمه میاش / əl dəyməmiş
 دست تکه داشتن از کاری / ال ساخلاماق / əl
 / saxlamaq
 دست نیاز پیش کسان دراز کردن / ال آچماق /
 / əl açmaq / دینمک / dilənmək
 دست و پا بسته / ال آباقی باغلی / əl ayaqi bağı
 / əl ayaq bağlaması / ال آباق باغلاماق / əl ayaq
 / bağlaması
 دست و پا چلفتی / الده سو اولماق / əldə su
 / olmamaq / توتوم سوز / tutum suz / تومانی
 دوشوک / tumani düşük / مال باش / mal baş
 / əl / دست و پا را جمع کردن / ال آباقی یغماق / əl
 / ayaqi yığmaq
 دست و پا را گم کردن / ال آباقی ایتیرمک / əl
 / ayaqi itirmək
 دست و پا زدن / ال آباق چالماق / əl ayaq
 / çalmaq / چالخالماق / çalxalamaq
 دست و پا بست شدن / ال قول سویوماق / əl qol
 / soyumaq
 دست و پا کردن / ال آباق ائله مک / əl ayaq
 / eləmək
 دست و پای کسی را جمع کردن / آل آباقی
 یغیشدیرماق / əl ayaqi yığışdırmaq / پیچینی
 بورماق / piçini burmaq / بیرنین ال آباقین

اسکیک گلمک / qəbristanlıqdan gəçsə ölü
 / əskik gəlmək
 دست کسی تنگ بودن / ال دارد اولماق / əl
 / darda olmaq
 دست کسی نوی کار بودن / بیر ایشده بیرنین الی
 اولماق / bir işdə birinin əli olmaq
 دست کسی را از پشت بستن / ال دالیدان باغلاماق
 / əl dalıdan bağlamaq / بیرنین الین دالیدان
 باغلاماق / birinin əlin dalıdan bağlamaq
 دست کسی را بستن / بیرنین الین باغلاماق
 / birinin əlin bağlamaq
 دست کسی را پس زدن / بیرنین الین قایتارماق
 / birinin əlin qaytarmaq
 دست کسی را تو حنا گذاشتن / الی حنایا قویماق
 / əli hənaya qoymaq / بیر آدمی ددهنین کؤهنه
 بورجون وئرمک / bir adamı dədənin köhnə
 / borcuna vermək / جازا قویماق / caza
 / qoymaq / قانا قویماق / qana qoymaq / بیرنین
 باشینا یاغلی ال چکمک / birinin başına yağlı
 / əl çəkmək
 دست کسی را خواندن / ال اوخوماق / əl
 / oxumaq / اووونور اوخوماق / ovcunu
 / oxumaq / بیرنین الین اوخوماق / birinin əlin
 / oxumaq
 دست کسی را گرفتن / الدن توتماق / əldən
 / tutmaq / الدن یاپیشماق / əldən yapışmaq
 دست کسی رو شدن / الین اوخونماق / əlin
 / oxunmaq
 دست کسی نمک نداشتن / الده دوز اولماق /
 əldə duz olmamaq / الین دوزو اولماق / əlin
 / duzu olmamaq / بیرنین الینده دوز اولماق
 / birinin əlində duz olmamaq
 دست کشیدن / آل اؤزمک / əl üzmək / آل
 چکمک / əl çəkmək

دستی در کاری داشتن / بیر ایشده الی اولماق /

/ bir işdə əli olmaq

دستی رساندن / ال آتماق / əl atmaq

دشت چراغ / چیراغ سۇفتهسی / çirağ süftəsi

دشمن جان / ایلانا غنیم بالاسی دی / ilana

can / gənim / balasıdı / جان دۇشمانی /

/ düşmani

دشمن خونى / قان دۇشمنجى لى یى / qan

/ qanlı olmaq / قانلى اولماق / düşmənçiliyi

دشمن یک چشم / بیر گۆزلۇ / bir gözlü

دعوا سر لحاف مئا نصرالدين بودن / دعا

داغار جیق اؤسته اولماق / dava dağarcıq üstə

olmaq / درد عمى دردی اولماماق زمى دردی

اولماق / dərđ əmi dərđi olmamaq zəmi

/ dərđi olmaq

دعوت عام / په په ییندن ممه یینه جاق / pəpə

/ yeyəndən məmə yiyənəcaq / قاپی قیفیلاما

/ qapı qıfıllama / تۇستۇ چنخان / tüstü çıxan

/ dıǵal / جنغال /

دفع الوقت / فھله ناھاری / fəhlə nahari

دق دل خود را خالی کردن / اؤرگ بوشاتماق /

ürəg boşatmaq / چینه دانى بوشارتماق /

çinədani boşartmaq / اؤرگى بوشالدىماق /

/ ürəgi boşaldımaq

دق مرگ کردن / دئغلانماق / dıǵlatmaq

dükən / دۇکان آچماق / dükan

/ açmaq

دک کردن / بیرینی باشدان سووماق / birini

/ başdan sovmaq

tükan / دۇکان آچماق / tükan açmaq

/ tükan bazar / تۇکان بازار /

ürəg / دل آرام شدن / اؤرگ یئرینه گلمک /

/ yerinə gəlmək

ürəg / دل آزرده شدن / اؤرگ آغریماق /

/ birinin əl ayaqın yıǵmaq / یىغماق

ayaq / دست و پای مردن / آياق اؤسته اؤلمک /

var / üstə ölmək / وار یثردن یوخ اولماق /

/ yerdən yox olmaq

دست و دل باز / الی آچیق / əli açıq / الی

/ əli geniş / الی گنیش / əli bərəkətli

/ چۆرک وئرن / çörək verən

دست و دل به کاری نرفتن / اؤرک قیزماماق /

/ ürək qızmmamaq

دست همه را از پشت بستن / ال دالدان باغلاماق /

əl daldan bağlamaq / هامینین الین دالیدان

/ hamının əlin dalidan bağlamaq

دستبرد زدن / وورماق / vurmaq / جؤبؤتمک /

/ cübütmək

dəs paça / دستپاچه شدن / دس پاچا اولماق /

olmaq / əl ayaqı itirmək / ال آياقی ايتيرمک /

/ əl çatmamaq / ال چاتماماق /

birini / دستمال کشیدن / بیرینی باغلاماق /

/ su tökmək / سو تۆکمک / yağlamaq

دستمال کشی / خابامال / xayamal / باشماق

/ başmaq cütleyən / جؤتلهين /

göl / دسته گل به آب دادن / گؤل آخيتماق /

/ axıtmaq / بارا قويماق / bara qoymaq

دستی به سر و روی چیزی کشیدن / آل

/ əl gəzdirmək / گزديرمک /

əl / دستی به کار رساندن / ال يئتيرمک /

/ yetirmək / ايشه ال آتماق / işə əl atmaq

دستی به کاری رساندن / ال قاتماق / əl

/ qatmaq

دستی تکان دادن / آل تربتمک / əl tərptətmək

دستی در جیب کردن / تاسا بیر شئی آتماق /

/ duz salmaq / دوز سالماق / tasa bir şey atmaq

دستی در چیزی داشتن / ال برکيتمک / əl

/ bərkitmək

کنشینه یاتماق / keşinə yatmaq
 دل بند فرزند / بالا جانلی / bala canlı
 دل به جای خود آمدن / اؤرک یئرینه گلمک /
 ümək yerinə gəlmək
 دل به دست آوردن / اؤرک اله گتیرمک /
 ümək / ələ gətirmək / xatirini
 almaq
 دل به دل راه داشتن / اؤرکدن اؤرگه یول اولماق
 / üməkdən ümägə yol olmaq /
 دل به دنیا دادن / دۇنیایا بئل باغلاماق /
 dünyaya / bel bağlamaq
 دل به دیگران سپردن / یادا یالاخلیق ائلمک /
 yada yalaxlıq əlmək / özgəyə
 ümək bağlamaq
 دل به کار ندادن / اؤکۆز اؤزۆنه جۆت سۆرنده
 باشی آغریماق / öküzü özüne cüt sürəndə başı
 ağırmaq / can çəkmək
 دل به کسی بستن / بیرینه بئل باغلاماق /
 birinə / bel bağlamaq
 دل به کسی بستن / ümək bağlamaq
 دل به مویی بند بودن / اؤرک قیلدان آسیلی
 اولماق / ümək qıldan asılı olmaq
 دل به هزار راه رفتن / اؤرک مین یئره گندمک /
 ümək min yerə gedmək
 دل به هم خوردن / اؤرک بولانماق /
 ümək / bulanmaq
 دل پر داشتن / اؤرگی دولو / ürəgi dolu / دولر
 اولماق / dolu olmaq
 دل تنگ شدن / اؤرک توتولماق /
 ümək / sıxılmaq / tutulmaq
 دل تو دل نبودن / اؤرک اوووشدورماق /
 ümək / ovuşdurmaq
 اؤرک گنچمک /
 ümək / keçmək
 اؤرک قیدی ویدی دؤشمک /
 ümək / qıdı vıdıya düşmək

agırmaq
 دل آشوب شدن / گۆنۆل بولانماق /
 gönül / bulanmaq
 دل آشوبنده / اؤرگ بولاندیریجی /
 ümək / bulandırıcı
 دل از جا کنده شدن / دلی اولماق /
 dəli / olmaq
 وار یئردن یوخ اولماق /
 var yerdən / yox olmaq
 دل از دست دادن / بیرینه جیریلماق /
 birinə / cırılmaq
 بیرینه وورولماق /
 birinə vurulmaq /
 دل با کسی صاف کردن / اؤرک صاف ائلمک /
 ümək saf əlmək
 دل باز شدن / اؤرگ آچیلماق /
 ümək açılmaq
 دل برای چیزی یا کسی پر پر زدن / اؤرک
 اسمک / ümək əsmək
 اؤرک بیریندن اؤترؤ نانه
 یاپراقی کیمی اسمک /
 ümək birindən ötrü /
 nanə yapraqı kimi əsmək
 دل برای چیزی یا کسی به ذره شدن / اؤرگ
 بیر تیکه اولماق /
 ümək bir tikə olmaq
 دل برای چیزی به ذره شدن / اؤرک بیر زاددان
 اؤترؤ بیر تیکه اولماق /
 ümək bir zaddan ötrü /
 bir tikə olmaq
 دل برای کسی مثل سیر و سرکه جوشیدن / بیر
 آدمی دوز کیمی یالاماق /
 bir adami duz kimi /
 yalamaq
 اؤرک بیریندن اؤترؤ نانه یاپراقی کیمی
 اسمک /
 ümək birindən ötrü /
 nanə yapraqı /
 kimi əsmək
 دل برای کسی یک ذره شدن / اؤرک بیر تیکه
 اولماق /
 ümək bir tikə olmaq
 دل بردگی / قنیل اوغورلاماق /
 qıfıl / oğurlamaq
 قلبی اوولاماق /
 qəlbi ovlamaq
 دل بردگی و دل دادگی / جان آلیب وئرمک /
 can alıb vermək
 دل بستن / اؤرک باغلاماق /
 ümək bağlamaq

دل سوزى كردن / جان يانديرماق / can
/ yandırmaq

دل شب / گنجه گوزؤ / gecə gözü

دل شکستن / اؤرک سيندیرماق / ürək
/ sındırmaq

دل شکسته / قلبی قیریق / qəlbi qırıq / اؤرگی
سنتق / ürəgi sınıq

دل شیر داشتن / شیر اؤرگی اولماق / şir ürəgi
/ olmaq

دل صحرای محشر بودن / ایچ قاریشماق / iç
/ qarışmaq / اؤرگی اووکالاماق / ürəgi
/ ovkalamaq

دل قرص بودن / بئلی باغلی / beli bağlı

دل کسی را به دست آوردن / اؤرک آلماق /
/ ürək almaq / قلبینی اله آلماق / qəlbinə ələ
/ almaq

دل کسی باز شدن / اؤرک آچیلماق / ürək
/ açılmaq

دل کسی تاقچه نداشتن / اؤرگین تاقچاسی
اولماق / ürəgin taqqası olmamaq

دل کسی را به دست آوردن / اؤرک اله
گتیرمک / ürək ələ gətirmək / بیرینین اؤرگین
اله گتیرمک / birinin ürəgin ələ gətirmək /
کونلؤنؤ آلماق / könlünü almaq

دل گرم شدن / اؤرک قیزماق / ürək qızmaq
/ canı qızmaq / جانی قیزماق

دل گرمی دادن / یاغماسادا گورولدماق /
/ yağmasada guruldamaq

دل گزا / اؤرک یاخان / ürək yaxan

دل مثل سیر و سرکه جوشیدن / اؤرک ناته
یاپراغی کیمی اسمک / ürək nanə yaprağı
/ kimi əsmək / اؤرک دؤیونتویه دؤشمک / ürək
/ döyüntüyə düşmək

دل و جرأت پیدا کردن / اؤرکلنمک /

ürəgi ovuşdurmaq / ال اؤرگه گیرمک / əl
/ ürəgə girmək

دل چرکین شدن / اؤرگی چیرکین ائله مک /
/ ürək çirkin eləmək / اؤرک اؤشؤنمک / ürək
/ üşünmək

دل چیزى را گرفتن / اؤرک توتماق / ürək
/ tutmaq / اؤرگه ياتماق / ürəgə yatmaq

دل خنک شدن / اؤرک سوووماق / ürək
/ sovumaq / اؤرک سیرینله مک / ürək
/ sərinləmək

دل خود را خالی کردن / اؤرک بوشالدماق /
/ ürək boşaldımaq

دل خوش از کسی داشتن / باغری آغ اولماق /
/ bağı ağ olmaq

دل خوش کردن / اؤرک خوش ائله مک / ürək
/ xoş eləmək

دل خون بودن / ایچی قان آغلاماق / içi qan
/ ağlamaq

دل خون شدن / اؤرک قان اولماق / ürək qan
/ olmaq

دل دادگی / بیر نفره قان قایناماق / bir nəfərə
/ qan qaynamaq / اؤرک وئرمک / ürək
/ vermək

دل دادن / اؤرک وئرمک / ürək vermək

دل را خالی کردن / اؤرک بوشادماق / ürək
/ boşadmaq / اؤرگی بوشاتماق / ürəgi
/ boşatmaq

دل روشن بودن / اؤرک ایشیق اولماق / ürək
/ ışıq olmaq

دل ریش / قلبی یارالی / qəlbi yaralı

دل سپردگی / وورولماق / vurulmaq

دل سرد شدن / اؤرک سویوماق / ürək
/ soyumaq

دل سوختن / اؤرک یانماق / ürək yanmaq

دم تکان دادن / فیرفیرا کیمی فیرلانماق / fir fira
 قویروق بولماق / قاتیقلانماق / kimi fırlanmaq / qatıqlanmaq
 دم خروس پیدا شدن / جیدائین اوجو چوالدان
 چیخماق / cidanın ucu çuvaldan çıxmaq / çıxmaq
 دم در آوردن / کیشی لنمک / kişilənmək / kışılənmək
 مامتر یارماق / mamız yarmaq / mamız yarmaq
 دم روی کول گذاشتن و رفتن / قویروغون بئلینه
 قویوب قاییدماق / quyuğun belinə qoyub / quyuğun belinə qoyub
 قاییدماق / qayıdmaq / qayıdmaq
 قویروق بئله قویوب گئدمک / quyuq belə qoyub gedmək / quyuq belə qoyub gedmək
 قویروق قیسماق / quyuq qısmmaq / quyuq qısmmaq
 دم روی کول نهادن و رفتن / قویروغون قنچ
 آراسینا توتوب گئدمک / quyuğun qıç / quyuğun qıç
 آراسینا tutub gedmək / arasına tutub gedmək
 دم علم کردن / قویروق قوغزاماق / quyuq / qoğzamaq
 قوڭزاماق / qoğzamaq / qoğzamaq
 دم کسی را دیدن / اووجونی قیزدیرماق / ovcuni / qızdırmaq
 قیزدیرماق / qızdırmaq / qızdırmaq
 خطایر گؤزله مک / xatir / gözlemək / gözlemək
 دم کسی را لای تله دادن / قویروخندان بوزا
 قویماق / quyruşdan buza goymaq / quyruşdan buza goymaq
 بوزا قویماق / birin caza qoymaq / birin caza qoymaq
 دم کلفت شدن / یوغونلاماق / yoğunlamaq / yoğunlamaq
 دم کوزه گذاشتن / تورشو خومونا باسماق / turşu xumuna basmaq / turşu xumuna basmaq
 دم گوشه / قولاق قولاقا / qulaq qulaqa / qulaq qulaqa
 دم لای پا داشتن / قویروغو پاچا آراسیندا اولماق / quyuğu pa arasında olmaq / quyuğu pa arasında olmaq
 دم لای تله گیر کردن / گیره دؤشمک / girə / düşmək
 قویروق قاپی آراسیندا قالماق / quyuq / qapi arasında qalmaq / qapi arasında qalmaq
 دم لای تله ماندن / یاخا الده قالماق / yaxa əldə / yaxa əldə
 قالماق / qalmaq / qalmaq

/ ürəklənmək / ürəklənmək
 دل و جرأت دادن / اؤرکلنمک / ürək / ürəkləndirmək
 اؤرک و ئرمک / vermək / vermək
 دل و جرأت یافتن / اؤرکلنمک / ürəklənmək / ürəklənmək
 دل و جگردار / جیگرلی / cigərli / cigərli
 دل و زبان یکی بودن / اؤرک دبلده اولماق / ürək dildə olmaq / ürək dildə olmaq
 دل هری ریختن / اؤرک قیریلماق / ürək / qırılmaq
 اؤرک قارینا دؤشمک / ürəq qarına / düşmək
 دوشمک / duvalıq olmaq / duvalıq olmaq
 دل هری فرو ریختن / اؤرک قیز گئدمک / ürəq / qız gedmək
 اؤرگین تئلی قیریلماق / ürəgin / teli qırılmaq / teli qırılmaq
 دل افزا / اؤرک آچان / ürəq açan / ürəq açan
 دئال مظلله / عقرب ماشاسی / əqrəb maşası / əqrəb maşası
 دلتنگ شدن / سخیلماق / sıxılmaq / sıxılmaq
 دلدادگی / قوشو قونماق / quşu qonmaq / quşu qonmaq
 دلسرد شدن / اؤرگ سوپوماق / ürəq / soyumaq / soyumaq
 دلسوزی کننده / جان یانديران / can yandırان / can yandırان
 جانا یانان / cana yanan / cana yanan
 دلفک / دؤبه / dübbə / dübbə
 دلگرم شدن / اؤرگ قیزماق / ürəq qızmaq / ürəq qızmaq
 جان قیزماق / can qızmaq / can qızmaq
 دلگشا / اؤرک آچان / ürək açان / ürək açان
 دم از لای تله رها شدن / قویروغ قاپی آراسیندان
 چنخماق / quyuğ qapi arasından çıxmaq / quyuğ qapi arasından çıxmaq
 دم بریده / سیکي قیریق / siki qırıq / siki qırıq
 دم به تله دادن / قویروق اله و ئرمک / quyuq / yaxa ələ
 yaxa vermək / vermək / vermək
 دم به تله ندادن / قویروق اله و ئرمه مک / quyuq / ələ vermənmək
 ələ vermənmək / ələ vermənmək

burun əzmək / بیرین برونو یثره سؤرمک /
birinin burnun yerə sürtmək

دماغ کسی سوختن / داماق یانماق / damaq
yanmaq

دماغش را بگیری جانم در می آید / برونو
tutsan cani / توتسان جانی چنخار /
çıxar

دمدمی / یاز هاواسی کیمی اولماق / yaz havasi
kimi olmaq

دمدمی مزاج / آغ یئل کیمی اویان بویانا اسمک /
ağ yel kimi oyan buyana əsmək

بولاق / آلاق / آلاق بولاق / آلاق بولاق / آلاق بولاق /
ay sar / اردبیل

هاواسی / ərđəbil havasi / بیر ایپ اؤسته
دورمایان / bir ip üstə durmayan / پیشیک

آسفیرماق / pişik asqırmaq / سو کیمی هر یانا
su kimi hər yana axmaq / قوش

قوشی / quş quşi / هفته خیال / həftə xiyal /
بیرین بی بازاری اولماق / birinin bey bazari
olmamaq

دمش را دیدن / فیتیلین باسماق / fitilin basmaq
کدخدانی گؤرمک / kədxudani görmək

دمغ / داماق سیزلیق / damaq sızlıq /

دمغ بودن / آغزی پیچاق آچماق / ağzi piçaq
açmamaq / قاش قاباغی ساللاماق / qaş qabağı
sallamaq

دمی به خمره زدن / بوغازی ایسلاماق / boğazi
islatmaq / دوداق یاشلاماق / dodaq

yaşatmaq /

دنبال خر مرده برای کندن پوستش بودن / اؤلؤ
اخشک آختاریب نالین چکمک / ölü eşşək

axtarib nalın çəkmək / اؤلؤ اخشک گؤنؤ
آختارماق / ölü eşşək gönü axtarmaq

دنبال دردسر بودن / جیدیر اویانماق / cıdır
oynatmaq

دم لای در بودن / قویروق قاپی آراسیندا اولماق /
quyruq qapi arasında olmaq

دم لای در ماندن / قویروغ قاپی آراسیندا قالماق /
quyruğ qapi arasında qalmaq

دمار از روزگار کسی بر آوردن / سیریق گنچمک
sırıq geçmək / بیرین دریسین فیریق سویماق /
birinin dərisin fırlıq soymaq

دمار از روزگار کسی در آوردن / باشا ایت اؤیؤنؤ
başə it öyünü gəltirmək / بیرین

گنیرمک / başə it öyünü gəltirmək / بیرین
گؤنؤن قره ائله مک / birinin günün qərə

eləmək / جنزلیقین چنخاتماق / cırlıqın
başə it / باشا ایت سویو تۆکمک /

suğu tökmək

دماغ باد کردن / بورون شیشمک / burun
şişmək

دماغ بالا گرفتن / بورون یوخاری توتماق / burun
göyə / گؤیه باخماق / yuxarı tutmaq

baxmaq

دماغ به خاک مالیدن / بورنو یثره سؤرمک /
burnu yerə sürtmək

دماغ به خاک مالیده شدن / بورنو اووولماق /
burnu ovulmaq

دماغ پر باد / بورنو یئللی / burnu yelli

دماغ پر باد داشتن / آغزی بورنو یئللی / ağzi
burnu yelli

دماغ چاق بودن / داماغ چاغ اولماق / damağ
çağ olmaq

دماغ سوختن / داماغ پوزولماق / damağ
pozulmaq / داماغ یانماق / damağ yanmaq

دماغ سوخته خریدن / آجی قینی وئرمک / aci
qını vermək

دماغ سوخته شدن / یانا یانا قالماق / yana yana
qalmaq

دماغ کسی را بر خاک مالیدن / بورون ازمک /

دندان کسی را کشیدن / دیش چکمک / diş
 / dişin çəkmək / دیشین چکمک
 دندان کند شدن / دیش دۈشمک / diş düşmək
 / diş kütəlmək / دیش کۈتمک
 دندان گرد کردن / دیش قنجیرتماق / diş
 / qıçırtmaq
 دندان گیر / دیشه باتان / dişə batan / دیشه دیر /
 / dişə dəyəər
 دندان مزد / دیش پولی / diş puli / دیش
 کیراسی / diş kirasi
 دندان های کسی را شمردن / بیر نفرین دیشین
 سایماق / bir nəfərin dişin saymaq
 دنده لچ / ترسه دامار / tərsə damar
 دنده های کسی شمردن / قابیرقا ساییلماق /
 / qabırqa sayılmaq
 الدنگ / دانا باش / dana baş
 دنگ گرفتن / توتماسی توتماق / tutması
 / tutmaq
 دنیا پرست / گۈزۈ دویماز / gözü doymaz
 دنیا دوست / آغچا سیچانی / ağça sıçanı / قنر
 سئچماز / qır sıçmaz / وار یئمز / var yeməz
 دنیا دوستی / بیرینین یاغدیقی بیتدیقی اۋستۈنده
 اولماق / birinin yağıdıqı bitdiqi üstündə
 olmaq / وار یئمزلیک / var yeməzlik
 دنیا دیده / دۈنیا گۈرمۈش / dünya görmüş
 دنیا را برای خود زندان کردن / دۈنیانی اۋزۈنه
 دوستاق ائلمک / dünyani özünə dustaq
 / eləmək
 دنیا را چسبیدن / دۈنیانی توتماق / dünyani
 / tutmaq
 دنیا را چهار دستی گرفتن / دۈنیانی دۈرد اللی
 توتماق / dünyani dörd əlli tutmaq
 دنیا را روی سر خود گذاشتن / دۈنیانی باشا
 گۈتۈرمک / dünyani başa götürmək

دنبال راه و چاه بودن / یول آراماق / yol
 / ot daş eləmək / ات داش ائلمک
 دنبال سوراخ موش گشتن / این دلیگینه گیرمک /
 in dəliginə girmək / این دلیگینین ساتین آلاماق
 / in dəliginin satın almaq / قوز قابیغنا
 گیرمک / qoz qabığına girmək
 دنبال شر بودن / قئلنجا چاپماق / qılınca
 / qan qan demək / قان قان دئمک
 دنبال معرکه بودن / قان قان چاغیرماق / qan qan
 / çağıрмаq
 دنبال نخود سیاه فرستادن / الینه چۈپ وئرمک /
 əlinə çöp vermək / بیرینین الینه چۈپ وئرمک /
 birinin əlinə çöp vermək
 دنبه به خرس سپردن / قویونو قوردا تاپشیرماق /
 qoyuni qurda tapşıрмаq / اتی پیشیگه
 تاپشیرماق / əti pişigə tapşıрмаq
 دندان به دندان خوردن / دیش دیشه دیمک /
 / diş dişə dəymək
 دندان به شیر خورده / دیش شیریه باتماق / diş
 / şiriyə batmaq
 دندان تیز کردن / دیش ایترتمک / diş
 / itirtmək / دیش تاقیلداتماق / diş
 / taqqıldatmaq
 دندان تیز کردن برای چیزی / دیشلری
 شاققیلداتماق / dişləri şaqıldatmaq / بیر
 زاددان اۋترۈ دیش ایتمک / bir zaddan ötrü
 / diş ititmək
 دندان دندان را بریدن / دیش دیشی کسمک /
 / diş dişə kəsmək
 دندان روی جگر گذاشتن / جانی دیشه توتماق /
 canı dişə tutmaq / دیل بوغازا قویماق / dil
 / boğaza goymaq
 دندان طمع را کشیدن / طاماح دیشین چکمک /
 / tamah dişin çəkmək

/ neyləyim necə cləyim
 دو دوزه باز / بیرینین یومورتاسینین ساریسی
 اولماماق / birinin yumurtasının sarısı
 olmamaq / رنگچی / rəngçi / قیریقچی /
 / qırıqçı
 دو دوزه بازی / قورد قورانی اوخوماق / qurd
 qurani oxumaq / دووشانا قاچ تازییا توت دئین /
 / dovşana qac taiya tut diyən
 دو دوزه بازی کردن / نؤمره گلکمک / nümra
 / gəlmək
 دو رو / ایکی اؤزلؤ / iki üzlü
 دو ریالی افتادن / سؤزی خیردالاماق / sözi
 xırdalamaq / ایکی قیرانلیق دؤشمک / iki
 / qiranlıq düşmək
 دو طرف تیغ کسی بریدن / بیرینین قلینجین دالی
 birinin qılıncının dali / قاباگی کسمک /
 qabağı kəsmək / تۆپورجک گؤلله یثرینه
 ایشلەمک / түпүрçөк гүллө yerinə işləmək
 دو طرف شمشير کسی بریدن / قلینجین دالی
 qılıncın dali qabağı kəsmək / تۆپورجک گؤلله
 یثرینه ایشلەمک / түпүрçөк гүллө yerinə işləmək
 دو قورت و نیم باقی بودن / هم سیکیب هم
 آغیرلیغین سالماق / həm sikib həm ağırlığın
 salmaq / هم سیکیب هم حمام پولو ایستمک /
 / həm sikib həm hamam pulu istəmək
 دو قورت و نیم کسی باقی بودن / اوجا سنجیب
 باشینداندای دیشلیر / uca sıçıb başında dişli
 / یثرینه ایشەمک بس اولماماق بیرده شیرین چای
 yerinə işəmək bəs olmamaq / ایستەمک /
 birdə şirin çay istəmək / هامینی بوشلو
 چنخاتماق / hamını böşli çıxatmaq
 دو گز زمین / ایکی قریش یثر / iki qəriş yer
 دو نفر از یک آخور خوردن / ایکی نفر بیر

دنیا را هزار دستی چسبیدن / دۇنيانى مين اللى
 توتماق / dünyani min əlli tutmaq
 دو به هم زن / آرا ووران / ara vuran / آرا
 قارىشديران / ara qarışdıran / آرا ووروشدوران /
 / ara vuruşduran / چاققال / çaqqal / شوربا
 قىزديران / şorba qızdıran / فضله / fəzlə / كور
 شيطان / kor şeytan / دو بهم زنى / آرا قارىشديرماق / ara
 / qarışdırmaq
 دو بين / شیرین باخان / şirin baxan
 دو پا داشتن و دو پا هم قرض کردن / دابانا
 قووت و ثرمک / dabana quvət vermək
 دو پا در يك كفش کردن / ایکی آياگی بیر
 باشماغا دیرەمک / iki ayağı bir başmağa
 dirəmək / ایکی آياقی بیر باشماغا تېمک / iki
 / ayağı bir başmağa təpmək
 دو پا را در يك كفش کردن / ایکی آياگی بیر
 باشماغا سوخماق / iki ayağı bir başmağa
 soxmaq
 دو دستی به كار چسبیدن / ایکی اللى ایشه
 ياپیشماق / iki əlli işə yapışmaq
 دو دستی سر خود را چسبیدن / ایکی الینن بیر
 باشی ساخلاماق / iki əlinən bir başı saxlamaq
 دو دستی سر خود را نگه داشتن / باشلی باشین
 ساخلاماق / başlı başın saxlamaq / جان هاینا
 قالماق / can hayına qalmaq
 دو دستی لحاف خود را چسبیدن / اؤز باشین
 ساخلاماق / öz başın saxlamaq
 دو دل بودن / ایکی اؤرکلی / iki ürəkli / ایکی
 اؤرکلی اولماق / iki ürəkli olmaq / بیر آياق
 گلیب بیر آياق گلمەمک / bir ayaq gəlib bir
 / ayaq gəlməmək
 دو دل ماندن / ایکی کؤنؤلؤ قالماق / iki
 / könüllü qalmaq / نئیلە ییم نئجه ائلە ییم /

باغلانماق / birinin qapısını bağlatmaq / قاپی سینین آچاری داما آتیلماق / قاپی سینین آچاری داما آتیلماق /
 qapısının açarı / dama atılmaq / بیرینین دودمانی داغیلماق /
 birinin dudmanı dağılmaq / دودول / شو قریب / şo qərib /
 دودی / بییش / bəbiş / قاقاچی / qaqaçi / مانقالچی / manqalçi /
 دور برداشتن / هاولانماق / havalanmaq / دور چیزی را خط کشیدن / بیر زادی یشره قویماق /
 bir zadi yerə qoymaq / بیر زادین ترکین /
 qılmaq / bir zadın tərkin qılmaq / قیماق /
 دور زدن / دؤر وورماق / dör vurmaq / دور سر خود چرخیدن / دولانماج گندمک /
 dolanbac gedmək / دور سر کسی چرخیدن / باشا دولانماق / başa /
 dolanmaq / دور کسی گردیدن / کینک کیمی باشا فیرلانماق /
 kəpənək kimi başa fırlanmaq / دور و بر خود را پاییدن / دالینا قاباغینا باخماق /
 dalına qabağına baxmaq / دور و بر کسی نپلکیدن / جیزیغینا گیرنمەمک /
 cızığına girənməmək / دوران سپردن / دؤوران سؤرمک / dövran /
 sürmək / دورش را خط کشیدن / دؤره سینە خط چکمک /
 dörəsinə xətlə çəkmək / دوشیده شدن / ساغیلماق / sağılmaq /
 یشیلمک / yeyilmək / دون / موردار اسگی / murdar əsgəri /
 دون پاشیدن / شیرە وئرمک / şirə vermək / ده انگشت بردارند برابر نیستند / الله بنش بارماق /
 öldə beş barmaq bir olmamaq / دهان آب افتادن / آغزین سویو آخماق / ağzın /
 آغیز سولانماق / suyu axmaq /

آخوردان بئمک / iki nəfər bir axurdan /
 yemək / دو هزاری افتادن / ایکی قیرانلیق دؤشمک / iki /
 qıranlıq düşmək / دو هزاری را با گلوله زدن / ایکی قیرانا گۆللە
 آتماق / iki qırana güllə atmaq / دو هزاری را در هوا زدن / اون شاهیا گۆللە
 آتماق / on şahıya güllə atmaq / ایکی قیرانی
 گۆیدە وورماق / iki qırani göydə vurmaq / دو هزاری کج بودن / ایکی قیرانلیق ایری اولماق /
 iki qıranlıq əyri olmaq / دو هزاری نیفتادن / ایکی قیرانلیق دؤشمەمک /
 iki qıranlıq düşməmək / دو هواپی / ایکی هوالی / iki havali /
 دوباره زنده شدن / دیریلماق / dirilmək / دود از سر بلند شدن /
 باشدان تۆستۆ قوغزانماق / başdan tüstü qoğzanmaq /
 دود از گله بلند شدن / باشدان تۆستۆ چیخماق /
 başdan tüstü çıxmaq / باش بئین گندمک /
 baş beyin gedmək / باشدان دومان قالخماق /
 başdan duman qalxmaq / دود چراغ خوردن / چیراغ تۆستۆ بئمک /
 çirag tüstüsü yemək / گۆزه ییلته قویماق /
 gözə piltə qoymaq / دود شدن و به هوا رفتن / تۆستۆ اولوب گۆیه
 گندمک / tüstü olub göyə gedmək / داش اولوب فویویا دؤشمک /
 daş olub quyuya düşmək / قوش اولوب گۆیه اوچماق / quş olub /
 göyə uçmaq / سو اولوب یشره گندمک / su /
 olub yerə gedmək / بیر تیکه چؤرگ اولوب
 ایت ینمک / bir tükə çörək olub it yemək / دود کردن و به آسمان فرستادن / کؤل ائله مک /
 kül eləmək / دودمان کسی به باد رفتن / بیرینین قاپیسینی

vermək / دهن کسی را آب انداختن / بیرینین آغزین
 سولاندیرماق / birinin ağzın sulandırmaq / دهن کسی را بستن / آغیز باغلاماق / ağız
 bağlamaq / ağız yummaq / دهن کسی فال بودن / آغزی فال اولماق / ağzi
 fal olmaq / دهن کف کردن / آغیز کؤپؤکلنمک / ağız
 köpüklənmək / دهن لق / آغزی بوش / ağzi boş / آغزی جیریق
 / ağzi cırıq / آغیزدا سؤز ایسلانماماق / ağızda
 söz islanmamaq / آغیزدا لپه ایسلانماماق / ağızda
 ləpə islanmamaq / آغیزی داغاناق / ağizi dağanaq
 / بوغاز / boş boğaz / سؤزؤ آغزیندان تۆکؤل / sözü
 ağzından tökülən / دهن وا کردن / آغزی آچماق / ağzi açmaq
 / دیده بر هم گذاشتن / گوزؤن آجیسین آلماق / gözün
 acısın almaq / گوزؤ قتردیرماق / gözünü qızdırmaq
 / دیر آمدن و زود رفتن / بشواخ گلیب تشر / bevox
 gəlib tez örgənmək / دیک بار گذاشتن / قازان آسماق / qazan
 asmaq / دیک به دیک می گوید رویت سیاه / sarımsaq
 soğana sarımsaq soğana / سوغانا اییین گلیر دئمک / iyin
 gəlir demək / کینچل باخار گوز گویه عیین / qoyar
 özgüyə / قویار اوز گویه / qazan qazana deyir götün qərədi
 / دیک حسادت جوشیدن / قودلار قاینماق / qudlar
 qaynamaq / دیک حیلہ پختن / بیرنه قویو قازماق / birinə
 quyu qazmaq

sulanmaq / آغزین سویو گندمک / ağzın / suyundan
 gedmək / دهن باز ماندن / آغزی آچیلماق / ağzi açılmaq
 / دهن آب افتادن / آغلی گندمک / ağli / gedmək
 / آغیز آخماق / ağız axmaq / دهن از خوشی باز ماندن / آغیز
 قولاقا یتیشمک / ağız qulağa yetişmək / دهن باز ماندن / آغیز
 آچیلماق / ağız açılmaq / دهن بوی شیر دادن / آغیزدان
 سوت اییی گلیمک / ağızdan süt iyi gəlmək / دهن به دهن
 کسی گذاشتن / آغیز آغیزا وئرمک / ağız ağıza vermək
 / اوز گوز اولماق / üz / göz olmaq / دهن به دهن گذاشتن /
 انگه وئرمک / əng / əngə vermək / دهن به شیر خورده / آغیز
 شیریه باتماق / ağız / şiriyə batmaq / دهن بین / آغیزا
 باخیم / ağıza baxım / دهن چفت و بست نداشتن / آغزین
 قایتاغی / ağzın qaytağı olmamaq / دهن خالی / آغزی
 قورو / ağzi quru / دهن دریدگی کردن / آغزی الله
 یولونا آچماق / ağzı allah yoluna açmaq / دهن دریده / آغزی
 پرتو / ağzi pərtov / آغزی پوزوق / ağzi pozuq / آغزی
 یامان / ağzi / yaman / چنەسی دۇشۇك / çənəsi düşük
 / یاستی آغیز / yasti ağız / دهن قرص / آغزی کیلیدی / ağzi
 kilidli / آغزی بۆتۈن / ağzi bütün / دهن کچ / آغزی
 ایری / ağzi ətiri / دهن کسی بوی شیر دادن / بیرینین
 آغزی سؤت / birinin ağzi süt iyisi / اییی سی وئرمک

دیلاق / دوه گوتو یاغلابان / dəvo götü
 / yağlayan / عوجی بننق / ücibınıq
 دیو سیرت / دنو قیلیق / dev qılıq
 دیوار کوتاه / دوواری آلچاق / duvari alçaq
 دیوار کوتاه تر از دیوار همه داشتن / اسگیسی
 ایگلی اولماق / əsgisi igli olmaq / بیرینین
 دوواری هامیدان آلچاق اولماق / birinin duvari
 / hamidan alçaq olmaq
 دیوار موش دارد / هاوا بولود اولماق / hava
 bulud olmaq / دام دووارین قولاغی اولماق /
 dam duvarın qulağı olmaq
 دیوارش کوتاه بودن / کسروی توستولۇ اولماق
 / kəssovi tüstülü olmaq
 دیوانه وقتی دیوانه ببیند چوبش را قائم می کند
 / داغ داغا راس گلیمک / dağ dağa ras gəlmək
 دیوانه ی کسی بودن / بیرینین دلی سی اولماق /
 birinin dəlisi olmaq
 ذرع نکرده باره کردن / اؤلچمه میش بیچمک /
 ölçməmiş biçmək
 ذله کردن / جانیخدیрмаق / canıxdırmaq
 جیک ائله مک / cik eləmək / زینهارا گتیرمک /
 zinhara gətirmək
 ذهن کور شدن / ذهن کور اولماق / zəhn kor
 olmaq / ذهن کورالماق / zəhn koralmaq



راه به دهی بردن / بیر درییه اومود اولماق / bir
/ dəriyə umud olmaq

راه بی بازگشت / گنذر گلمز / gedər gəlməz /

راه پیش و پس نداشتن / بیر آفاق گلیب بیر آفاق
گلمه مک / bir ayaq gəlib bir ayaq
/ gəlməmək

راه در رو نگه داشتن / قاچاق یولو ساخلاماق /
/ qaçaq yolu saxlamaq

راه دویدن و کفش دریدن / سؤمؤک سئندیرماق
/ sümük sındırmaq /

راه را نزدیک کردن / یولو یاخینلاتماق / yolu
/ yaxınlatmaq

راه راست / دوز یول / düz yol /

راه راه / میل میلی / mil mili /

راه زن / یول کسن / yol kəsən /

راه کار جستن / چاش باش ائتمک / çaş baş
/ etmək

راه مالرو / کنچی یولو / keçi yolu /

راه نشین / یولچو / yolçu /

راه و چاه نشان کسی دادن / یول قویماق / yol
/ qoymaq

راهزنی کردن / یول کسمک / yol kəsmək /

راهی پیش پای کسی گذاشتن / قاباغا یول
قویماق / qabağa yol qoymaq /

راهی شدن / یول اؤسته اولماق / yol üstə

رابطه سرد شدن / آرا سویوق اولماق / ara
/ soyuq olmaq

رابطه گرم بودن / آرا سازلیق / ara sazlıq /

راز پنهان / ینددی قنیل آلتیندا اولماق / yeddi
/ qıl altında olmaq

راز دل را از نگاه فهمیدن / گوزۇندن اوخوماق /
gözlər / gözündən oxumaq
/ danışmaq

راز سر به مهر / ینددی مؤهر آلتیندا ساخلاماق /
/ yeddi möhr altında saxlamaq

راز مگو / نه دیل بیلسین نه دوداغ / nə dil bilsin

nə dodağ / نه دیل بیلمک نه دوداق / nə dil

bilmək nə dodaq / دوه گوزردون قئغئتدا

گورمه دین / dövə gördün qığında görmədin /

راست از چپ نشناختن / ساغ سولو تانیماماق /
/ sağ solu tanımamaq

راست و حسینی / دوز چورک دوز چورک / duz

adam / çörək düz çörək / آدم اؤله جک /
/ öləcək

راست و ریست کردن / سازلاماق / sazlamaq /

راه افتادن / یولا دؤشمک / yola düşmək /

راه باز و جاده دراز / جهنم تارینون جان سنون /
/ cəhənnəm tarının can sənun

راه بریدن / یول دؤیمک / yol döymək /

راه بلد / یول بیلن / yol bilən /

رګ و راست / اړګی آچېلیق / ürəgi açılıq /
 رګ خر داشتن / انشکک داماری اولماق / eşşək
 damari olmaq /
 رګ خواب کسی را به دست آوردن / دامارینی
 تاپماق / damarini tapmaq / چم تاپماق / çəm
 tapmaq / بیرینین بوش دامارین الہ گتیرمک /
 birinin boş damarın ələ gətirmək /
 رګ خواب کسی را پیدا کردن / بیرینین دامارین
 تاپماق / birinin damarın tapmaq / دامار
 تاپماق / damar tapmaq /
 رګ خواب هر کسی جدا بودن / هر انشککین
 بیر بیزی اولماق / hər eşşəğin bir bizi olmaq /
 رګ خواب همدیگر را پیدا کردن / دیل تاپماق
 biri / dil tapmaq / بیرى بیرینین دیلین بیلیمک /
 birinin dilin bilmək /
 رګ دار / دامارلی / damarlı /
 رګ و ریشه / چنندر قیش / çındır qeyiş /
 رمق کشیده شدن / اووودلاری باتماق / ovudları
 batmaq /
 رنجیده خاطر کردن / خاطیر سیندیرماق /
 xatir sındırmaq /
 رند / دورو سودان قابماق / توتان / duru sudan
 qaymaq tutan /
 رند هفت خط / یرین آلتیندا بیلن اؤستؤنده بیلن /
 yerin altında bilən üstündə / از اونلاردان /
 onlardan əz / بیژ قوروسو / bij qurusu /
 رنگ به رنگ شدن / قیزاریب بوزارماق / qızarıb
 bozarmaq /
 رنگ رخسار خبر می دهد از سر ضمیر / رنگه
 رəngə baxıb həli / باخیب حالی سوروشماق /
 soruşmaq /
 رنگ عوض کردن / دون دگیشمک / don
 dəgişmək / دونا گیرمک / dona girmək /
 رنگ کردن / دون گتیدیرمک / don

olmaq /
 رأی کسی را زدن / بیر زادی بیرینین باشیدن
 چنخاتماق / bir zadi birinin başından
 çixatmaq /
 رجز خوانی کردن / قان قان دئمک / qan qan
 demək / میدان میدان اوخوماق / meydan
 meydan oxumaq / قارا قورخو گندمک / qara
 qorxu gedmək /
 رخش باید تا تن رستم کشد / آت تیگینه آت
 دؤزمک / at təpiginə at dözmək /
 رس چیزی را کشیدن / جوهر چکمک / cohər
 çəkmək /
 رس کسی یا چیزی را کشیدن / ساغمالینان
 ساغیلماق سوبایلا قیر خیلماق / sağmalınan
 sağılmaq subayla qırılmaq /
 رشته ها را پنبه کردن / ایشه پر قاتماق / işə pər
 qatmaq /
 رفع حاجت / سو باشینا چنخماق / su başına
 çixmaq /
 رفیق باز / یولداش جانلی / yoldaş canlı /
 رفیق بی شیشه پيله / رۇشوه سیز دوست / rüşvəsiz
 dost /
 رفیق جانی / جانلارا دین / canlara dəyən /
 رفیق جون جونی / آیری سنچنب بیر یشمک /
 ayrı sıçıb bir yemək / جان بیر شۇشه یولداش /
 can bir şüşə yoldaş /
 رفیق دل / اؤرگ دوستی / ürəg dostı /
 رفیق نیمه راه / قاییاجا بیر یيله یولداش اولماق /
 qapıyaca biriylə yoldaş olmaq / یاری یول
 yari yol yoldaş /
 رګ و پوست کنده حرف زدن / سؤزؤ لؤت
 دئمک / sözü lüt demək /
 رګ و پوست کنده سخن گفتن / شاخ دانیشماق
 şax danışmaq /

اولماق / üz daban daşı olmaq /
 رو سیاه / اؤزۈ قارا / üzü qara / قارا اؤز / qara / üz
 رو سیاهی / اؤز قارالیق / üz qaralıq /
 رو گه نشستن / سنجب پوخون اؤستۈنده اوتوماق /
 روباه صفت / تۈلكۈ / tülkü /
 روباه صفتی کردن / تۈلكۈلۈك ائله مک /
 tülkülük eləmək /
 رو برو خاله پشت سر چاله / اؤزده چیچی دالدا
 قیچی / üzde çiçi dalda qıçı /
 روح کسی از کاری خبردار نبودن / بیر ایشدن
 روحوندا خبری اولماق / bir işdən ruhunda /
 xəbəri olmamaq /
 روده دراز / اوزون دانیشان / uzun danışan /
 چنبر بوغاز / çənbər boğaz / ناققال / naqqal /
 انگي جیریق / əngi cırıq /
 روده درازی / بوغاز دۈیمک / boğaz döymək /
 انگي بیلک / əngi bəilik /
 روده کوچک روده بزرگ را خوردن / بوغاز
 گنچمک / boğaz geçmək / بیرین سۈمۈکلری
 آجماق / birinin sümükləri acmaq /
 روده بزرگ روده کوچک را خوردن /
 کمرین آلتی بوش اولماق / kəmərin altı boş /
 olmaq / بیرین قارنی اؤستۈنه آغاج گۈتۈرمک /
 birinin qarnı üstünə ağac götürmək /
 روده کوچک روده بزرگ را خوردن /
 قارین اؤسته آغاش گۈتۈرمک / qarın üstə ağaş /
 götürmək /
 روز خوش ندیدن / اؤز گۈلمه مک / üz
 xos gün /
 گۈلمه مک / gülməmək /
 روز مبادا / دالی گۈن / dali gün /
 روز و شب نداشتن / گنجه گۈندۈزۈ اولماق /

geydirmək / رنگلەمک / rəngləmək /
 رنگ و رو پیدا کردن / یاراشیغا مینمک /
 yaraşığa minmək /
 رنگ و لعاب به سخن دادن / سۈزه دون
 گیدیرمک / sözə don geydirmək /
 رنگ و لعاب خورده / بزەمە / bəzəmə /
 رنگ و لعاب زدن / بزەمە / bəzəmək /
 رنگ و رنگ شدن / رنگ آلیب رنگ و نریمک /
 rəng alıb rəng vermək /
 رنگین کمان / قاری ننه اؤرکنی / qari nənə /
 örkəni / قاری ننه جنجیمی / qari nənə cecimi /
 قاری ننه قورشاهی / qari nənə qurşağı /
 رو از سنگ داشتن / اؤزۈ داش / üzü daş /
 رو انداختن / آغیز آچماق / ağız açmaq / اؤز
 وورماق / üz vurmaq /
 رو پای خود ایستادن / آياقا گلک / ayaqa
 gəlmək / اؤز آياقی اؤسته دورماق / öz ayağı
 üstə durmaq /
 رو دادن / اؤز و نریمک / üz vermək /
 رو در رو ایستادن / کله کله به وورماق / kəllə
 kəlləyə vurmaq /
 رو در واسی را کنار گذاشتن / اؤز آچیلماق /
 üz açılmaq /
 رو در واسی نداشتن / اؤز آچیق اولماق / üz açıq
 olmaq /
 رو دست خوردن / آل اولماق / al olmaq /
 رو راست بودن / هر زادی علی میدانیا قویماق /
 hər zadı əli meydanına qoymaq /
 رو زانوی شتر بودن / اؤز دهوه دیزی اولماق / üz
 dəvə dizi olmaq /
 رو سفید / اؤزۈ آغ / üzü ağ /
 رو سفید کردن / اؤز آغارتماق / üz ağartmaq /
 رو سفیدی / آنلی آچیقلیق / anlı açıqlıq /
 رو سنگ پای قزوین بودن / اؤز دaban داشی /

روزه‌ی کله گنجشکی / تاباق اوروجو / tabaq
/ orucu

روزی دست کریم گدا افتادن / روزی کور ملک
النه دوشمک / ruzi kor mäläk älinä
/ düşmək

روزی رسان / روزی ورن / ruzi verän
روزی روباه بی دست و پا در لانه‌اش رسیدن /
کور قوشون روزوسو یووادا یتشمک / kor
/ quşun ruzusu yuvada yctişmək

روسفید / اوزو آغ / üzü ağ
روشن ضمیر / ازرگی آچیق / ürəgi açıq
روشنفکر / ذهنی آچیق / zehni açıq / فیکری
آچیق / fikri açıq

روی پای خود ایستادن / اوز آباغی اؤسته دورماق
/ öz ayağı üstə durmaq / اوز دونون اوزو
بیچمک / öz donun özi biçmək

روی پنهان کردن / گوزه گوروشمه‌مک / gözə
görüşmämək / دالدا بوجاقدا دولانماق / dalda
/ bucaqda dolanmaq

روی چشم کسی جا داشتن / گوز اؤسته یش
وئرمک / göz üstə yer vermək

روی چشم گذاشتن / گوز اؤسته قویماق / göz
/ üstə qoymaq

روی خوش نشان دادن / اوز وئرمک / üz
/ vermək

روی حرف خود ایستادن / سوز اؤستونده دورماق
/ söz üstündə durmaq

روی خار نشستن / اینه اؤستونده اوتورماق / iynə
üstündə oturmaq / تیکان اؤسته اولماق / tikan
/ üstə olmaq / چوالدوز اؤسته اوتورماق /
/ çuvalduz üstə oturmaq

روی دایره ریختن / میدانا قویماق / meydana
/ qoymaq

روی درخت خوابیدن / آغاجدا یاتماق / ağacda

/ gecə gündüzü olmamaq

روزگار بر وفق مراد شدن / چیراغا پیلته قویولماق
/ çirağa piltə qoyulmaq / چیراغانفت
توکولمک / çirağa nəft tökülmək
روزگار خوش ندیدن / گون گورمه‌مک / gün
/ görmämək

روزگار روی خوش به کسی نشان دادن / بیر
قویوب مین گؤتورمک / bir qoyub min
götürmək / دؤنیا بیرینین اوزونه گولمک /
/ dünya birinin üzünə gülmək

روزگار سیری کردن / باش دولانديرماق / baş
/ dolandırmaq

روزگار کسی را تیره و تار کردن / باشا ایت سویو
توکمک / başa it suyu tökmək / بیرینین
گونون قارا چورگین پارا ائلمک / birinin qünün
/ qara çörəgin para eləmək

روزگار کسی را سیاه کردن / آنادان امدیگینی
بورنوندان گتیرمک / anadan əmdigini

burnundan götürmək / ایپینی قیرماق / ipini
qırmaq / باشا شیر شیبی گتیرمک / başa şir

şəbehi götürmək / بورونا توتون دولدورماق /
buruna tütün doldurmaq / بیرینین گونون
گوی اسکیه توتماق / birinin günün göy

əskiyə tutmaq / بیرینین باشینا نوي توتماق /
/ birinin başına toy tutmaq

روزگار کسی سیاه شدن / گون قارالماق / gün
/ qaralmaq

روزنه‌ی امید / ایشیق یولو / ışıq yolu

روزها را شمردن / گونلری سایماق / günləri
/ saymaq

روزه‌ی سکوت گرفتن / جیه داش سالماق / cibə
daş salmaq / دبلدن داش آسلاانماق / dildən

daş aslanmaq / آغیزا یوغورت آلماق / ağıza
/ yoğurt almaq

/ dondärmək
 روڤه بدهی آستر می خواهد / اؤز وئرنده آستار
 ایستمک / üz verəndə astar istəmək
 روین تن / دیش باتماز / diş batmaz
 ره گم کردن / نه قویوب نه آختارماق / nə
 qoyub nə axtarmaq / یولدان چنخماق /
 yoldan çıxmaq
 ریا کاری / هانسی مچید قاباغیندا سینه وورماقی
 بیلک / hansı məcid qabağında sına
 vurmağı bilmək
 ریاضت کش به بادامی بسازد / دیشدن آرتماق /
 yoxuyla dişdən artmaq
 ریخت و باش / تۆک داغیت / tök dağıt
 ریخت و باش نکردن / سو برکده دایانماق / su
 bərkdə dayanmaq / تۆک داغیت ائله مەمک /
 tök dağıt eləməmək
 رید مال کردن / زیریقلماق / zırıqlamaq
 ریزه خوار / خیردا ییین / xirda yiyən / بیرین
 خیردا چورگین ییین / birinin xirda çörəgin
 yiyən
 ریزه میزه / جیلاز / cilaz
 ریشه رفتن / ایچی گنجمک / içi geçmək
 ریش به دست دیگران دادن / ساققال الہ وئرمک
 / saqqal ələ vermək / ساققالین اؤز گەلر الہ
 وئرمک / saqqalın özgələr əlinə vermək
 ریش به فلفل آکندن / یارییا دوز تۆکمک /
 yarıya duz tökmək
 ریش پروفیسوری / گنچی ساققالی / geçi
 /saqqalı
 ریش پیش کسی گرو گداشتن / بیرینه ساققال
 توتماق / birinə saqqal tutmaq
 ریش جنابندن / آت باشی سالماق / at başı
 salmaq / ساققال توغلاماق /saqqal toğlamaq

/ yatmaq
 روی دندهی لیج افتادن / دامارینا دۆشمک /
 nəs damarına düşmək / نس داماری توتماق /
 damarı tutmaq
 روی دیدن / اؤز گۆرمک / üz görmək / اؤز
 گۆرنلیک / üz görənlik
 روی زرد شدن / اؤزه زعفران چۆکمک / üzə
 zəfrən çökmək / زعفرانا دۆنمک /
 dönmək / سارالماق / saralmaq
 روی زمین ماندن / یئرده قالماق / yerdə
 qalmaq
 روی سر کسی خراب شدن / قارنن بیرینن باشینا
 سالماق / qarnın birinin başına salmaq
 روی سر نهادن / باش اؤسته قویماق / baş üstə
 qoymaq
 روی سگ داشتن / اؤز اوتانماییب گۆز
 قوماشماق / üz utanmayıb qöz
 qumaşmamaq / ایت اؤزلو / it üzlü
 روی سگ کسی بالا آمدن / ایت اولماق / it
 olmaq / ایت باشی آغیزا آلماق / it başı ağıza
 almaq / ایت دۆنمک / itə dönmək
 روی سگ کسی را بالا آوردن / بیرینن کؤفرؤن
 چنخارتماق / birinin küfrün çıxartmaq
 روی کسی را زمین انداختن / اؤزؤ یئره سالماق /
 şaqqı üzü yerə salmaq / شاققی سئدیрмаق /
 şaqqı / sındırmaq
 روی کسی را سفید کردن / بیرینن اؤزؤن آغ
 ائلمک / birinin üzün ağ eləmək
 روی گردان شدن / آجیق ائلمک / acıq
 eləmək
 روی گرداندن / اؤز چنوبرمک / üz çevirmək
 روی یک ریسمان بند نبودن / بیر ایپ اؤسته
 دورماماق / bir ip üstə durmamaq
 روی گردان شدن / اؤز دۆندرمک / üz

ریش در دست کسی داشتن / ساققال بیرینین
 الینده اولماق / saqqal birinin əlində olmaq
 بیر آداماقوش قونماق / bir adama quş
 / qonmaq
 ریش دست بچه افتادن / ساققال اوشاق الینه
 دۈشمک / saqqal uşaq əlinə düşmək
 ریش سفید / آغ ساققال / ağ saqqal / باش بیلن /
 baş bilən / قارا پاپاغ / qara papağ
 ریش سفید کردن / ساققال آغارتماق / saqqal
 ağartmaq / ساققالا دن دۈشمک / saqqala dən
 / düşmək
 ریش گرو گذاشتن / ساققال توتماق / saqqal
 tutmaq / ساققالی گیروو قویماق / saqqali girov
 / qoymaq
 ریشه دار / شله سی آغیر / şələsi ağır / کۈکلۈ /
 köklü
 ریشه ماندن و شاخ و برگ شکستن / کۈپلر یانیندا
 کۈزلەر ستماق / küplər yanında küzlər
 sınmaq / کۈتۈکلر اۈستۈنده شۈولر دوغرانماق /
 kötöklər üstündə şüvlər doğranmaq
 ریشه ی کسی را کندن / بیرینین پیین وورماق /
 birinin peyin vurmaq
 ریغ رحمت را سر کشیدن / گۈنۈ کۈللهمک /
 gönü külləmək
 ریغ رحمت سر کشیدن / آشماق / aşmaq
 قیراغی قاتلاماق / qırağı qatlamaq / اۈزۈن
 اۈرتۈگۈ چکیلمک / üzün örtügü çəkilmək
 ریغی به کفش داشتن / چۈرگینده چیگی اولماق /
 çörəğinde çigi olmaq
 دۈیۈشدۈرمەمک / düz yumurta
 / dōyüşdürməmək

ز-ژ

/ boğaza salmaq
 زبان به کام تگرفتن / دیل بوغازا سالماق / dil
 / boğaza salmamaq
 زبان خر را خلیج دانستن / لالین دیلین ننهسی
 بیلیمک / lalın dilin nənəsi bilmək /
 زبان خود را گاز گرفتن / دیل دیشله مک / dil
 / dişləmək
 زبان در آوردن / دیل چنخاتماق / dil
 / çıxatmaq
 زبان دراز / دیلی اوزون / dili uzun /
 زبان درازی کردن / دیل اوزونلوق ائله مک / dil
 / uzunluq cləmək
 زبان را گاز گرفتن / دیلی دیشله مک / dili
 / dişləmək
 زبان ریختن / دیل بولاماق / dil bulamaq / دیل
 تۆکمک / dil tökmək /
 زبان زرگری / قارقا دیلی / qarqa dili / قالایچی
 دیلی / qalayçı dili /
 زبان سرخ سرسبز به باد دادن / دیل اوتی یشمک /
 dil oti yemək / دیلین کؤنگین یشمک / dilin
 / kötgəin yemək
 زبان سگ دانستن / ایتین دیلین بیلیمک / itin
 / it dili bilmək / ایت دیلی بیلیمک /
 زبان لغزیدن / دیل گیجیشمک / dil gicişmək /
 دیل چاشماق / dil çaşmaq /

زابراه شدن / یوخویا حرام قاتماق / yuxuya
 həram qatmaq / یوخو چیی اولماق / yuxu çiy
 / olmaq
 زاپاس / زاپاس تهر / zapas təyər /
 زاغ سیاه کسی را چوب زدن / صاندیق تولاسی /
 sandıq tulası / گؤزدن قویماق / gözdən
 / qoymamaq
 زالو / زلی / zəli /
 زانو به زانو نشستن / دیز دیزه اوتورماق / diz dizə
 / oturmaq
 زانوان سست شدن / دیزلرین باغی قیریلماق /
 dizlərin bağı qırılmaq /
 زانوی شتر / دوه دیزی / dəvə dizı /
 زبان از حلقوم کشیدن / دیلی بوغازدان چیخاتماق
 / dili boğazdan çıxatmaq /
 زبان الکن را مادرش فهمیدن / لالین دیلین ننهسی
 بیلیمک / lalın dilin nənəsi bilmək /
 زبان بازی / آل دیل / al dil / دیل تۆکمک / dil
 / tökmək
 زبان بسته / آغزی باغلی / ağzi bağli /
 زبان بند آمدن / دیل چاشماق / dil çaşmaq /
 دیل قیسالماق / dil qıssalmaq /
 زبان به بند افتادن / دیل بنده دؤشمک / dil
 / bəndə düşmək
 زبان به کام گرفتن / دیل بوغازا سالماق / dil

زرت قمصور شدن / دریدن دیرناقدان چخماق /
 / dərīdən dırnaqdan çıxmaq
 زرت کسی قمصور شدن / ایپ قیریلماق / ip
 / qırılmaq / جان اوزۇلمک / can üzülmək
 زرت و پرت کردن / زرت پرت ائله مک / zırt
 / pırt eləmək
 زرت و زورت کردن / زیرتا زیرت ائله مک /
 / zırtta zırt eləmək
 زردنیو / سارالمیش / saralmış
 زشت / چت / çet
 زشت و بی قواره / دنم دوغشانی / dem
 / doğşani
 زگیل / زییل / ziyil
 زمستان می رود و روسیاهی به زغال می ماند /
 قیش چنخیب اوزۇ قارالیق کۆمۈره قالماق / qış
 / çıxıb üzü qaralıq kömürə qalmaq
 زمهریر / قارا سویوق / qara soyuq
 زمین به آسمان رفتن / یشر گۆیه گندمک / yer
 / göyü gedmək
 زمین گذاشتن / آتماق / atmaq
 زمین گیر شدن / یشره یاپیشماق / yerə
 / yapışmaq
 زمین و آسمان / یشر گۆی / yer göy
 زمین و آسمان را بهم ریختن / یشره گۆیه زنجیر
 سالماق / yerə göyə zəncir salmaq
 زمین و آسمان گریان شدن / یشر گۆی آغلاماق /
 / yer göy ağlamaq
 زمینه فراهم کردن / یشرین سالماق / yerin
 / salmaq
 زن پر رو و جسور / قیلدیریم قاش / qıldırım qaş
 زن تنبان کن / تنبانی باشا اورتکمک / tunbani
 / başa örtmək
 زن حامله / ایکی جانلی / iki canlı
 زن ذلیل / آرواد آغیز / arvad ağız / قادینجیل /

زبان مو در آوردن / ایلان دلی توکمک / ilan
 dildə tük / دبله تۈک بیتکمک / dili tökmək
 bitmək / دبلین قابیغی گندمک / dilin qabığı
 gedmək / دبله دۇیۇن دۈشمک / dilə düyün
 / düşmək
 زبان نفهم / دیل قانماز / قتلنج / dil qanmaz
 / qatır / قاطر / qılınç müsəlmani /
 زبان دار / دلیلی دیک / dilli dibək
 زبر و زرننگ / اللی آياقلى / əlli ayaqlı / اوستا
 ترپنمک / usta tərpenmək
 زبل / جین شاپالاغی / cin şapalağı
 زپرتی / هنیوره / heyvərə
 زحمت را کم کردن / بایدیرماق / baydırmaq
 زحمت کم کردن / اوچماق / uçmaq
 زخم روی زخم زدن / بارا اۋستن یارا وورماق /
 / yara üstən yara vurmaq
 زخم زبان / دیل یاراسی / dil yarasi
 زخم زبان زدن / دلیله چالماق / diliylə
 / çalmaq
 زخم زدن و مرهم گذاشتن / باشی یاریب جیه
 قوورقا دولدورماق / başı yarib cibə qovurqa
 / doldurmaq
 زخم زدن و مرهم نهادن / باش یاریب اتگه قوز
 تۈکمک / baş yarib otəgə qoz tökmək
 زخم کسی را بستن / یارا باغلاماق / yara
 / bağlamaq
 زخم کسی را تازه گردانیدن / یاراین قاسناغین
 قوپاتماق / yaranın qasnağın qopatmaq
 زخم ناسور / انششک یاراسی / eşşək yarasi
 ایت یاراسی / it yarasi
 زخم و زلی کردن / زوللاماق / zollamaq
 زر زدن / زیرنا چالماق / zırna çalmaq
 زر زر کردن / زیرلداماق / zırıldamaq
 زر زرو / زر زر یوکۈ / zır zır yükü

زهر خود را ریختن / دالاماق / dalamaq / زهر
 تۆکمک / zəhr tökmək / زهرین تۆکمک /
 / zəhrin tökmək
 زهر روزگار چشیدن / ایستی اوت دادماق / isti ot
 / dadmaq
 زهر هلاهل / اؤد / öd
 زهرماری / زهرمار / zəhrmar
 زهرماری خوردن / زهرمارلانماق / zəhrmarlanmaq
 زهره آب شدن / اؤرک اؤزۆلمک / ürək
 / üzülmək / اؤرک اریمک / ürək ərimək
 اؤرگین یاغی اریمک / ürəgin yağı ərimək
 اؤرگین یاغین ینمک / ürəgin yağı yemək
 داششاق قارینا قاشماق / daşşaq qarına
 / qaşmaq
 زهره ترک شدن / یاغیسی کیلمک / yağısi
 / kəsilmək / اؤد قوسماق / öd qusmaq / باغری
 چاتلاماق / bağri çatlamaq / زهر یارلماق /
 zəhr yarılmaq / قورتو قوروماق / qurtu
 / qurumaq
 زهره ترکیدن / زهمی یارلماق / zəhmi
 / yarılmaq
 زهره ی گرک داشتن / قورد اؤرگی ینمک /
 / qurd urəgi yemək
 زیبا روی / سو سوناسی / su sonası
 زیبپ دهان را کشیدن / هوپ توتماق / hop
 / tutmaq
 زیر آب کسی را زدن / بیرینین فیتیلین باسماق /
 / birinin fitilin basmaq / آرغاج گنجمک /
 / argac geçmək / آلتدان آلتدان ایشلهمک /
 / altdan altdan işləmək / اریشته دوغراماق /
 birinə / ariştə doğramaq
 / quyu qazmaq / ایینه لهمک / iynələmək
 زیر آبی / خیمیر خیمیر / xımır xımır

/ qadınca /
 زن دلیل بودن / آرواد آغیزلی / arvad ağızlı
 زن هر جای / فیسقا / fişqa
 زنجر پاره کردن / آریپاسی آرتیق دؤشمک /
 / arpasi artıq düşmək / زنجر گیرمک /
 / zəncir gəmirmək
 زندگی را که کرد؟ آتکه خورد و مرد / آت
 مینه نیندور دون گیه نین دور / at minənin
 / don / giyənin
 زندگی راحت داشتن / سؤنؤللمک /
 / sünüllənmək
 زنده پوست کنند / دیری سویان / diri soyan
 زنگوله ی پای تابوت / تابوت زینقروغی / tabut
 / zinqroği
 زوار چیزی در رفتن / بیرینین شاطیری ایشدن
 / birinin şatırı işdən çıxmaq / چنخماق
 زوار در رفته / ایکی گؤنؤن قوناغی اولماق / iki
 / günün qonağı olmaq / بیرینین کیریشی
 اولماق / birinin kirişi olmamaq / میتیل /
 / mitil
 زوار در رفته شدن / شاطیری ایشدن چنخماق /
 / şatırı işdən çıxmaq / هاپیا گوپدان دؤشمک /
 / happa gupdan düşmək
 زود رنج / شابان / şaban
 زور توده، زور سیل، زور باد / ائل قاباقی سئل
 / el qabaqi sel qabaqi yel / قاباقی ینل قاباقی /
 / qabaqi
 زوم کردن / زبله مک / zilləmək
 زهر چشم گرفتن / قولاق بورما / qulaq burma
 گؤز داغی / göz dağı / گؤز قیرماق / göz
 / qırmaq / گؤزؤن اوتون آلماق / gözün otun
 / almaq
 زهر خود به کسی ریختن / بیرینه زهرین تۆکمک /
 / birinə zəhrin tökmək /

oturmaq / اتک آلتیندان وئرمک / *ətæg*
 altından vermək / ال آلتی / *əl alti*
 زیر جلکی کاری کردن / اتک آلتی / *ətək alti*
 زیر جلی / آلتدان آلتدان / *altdan altdan*
 زیر زبان کسی را کشیدن / آل دیله توتماق / *al*
 dilə tutmaq / سۆز چکمک / *söz çəkmək*
 زیر زیر کی / آل آلتی / *əl alti*
 زیر سایه ی کسی بودن / بیرینین کۆلگه سی آلتیندا
 اولماق / *birinin kölgəsi altında olmaq*
 زیر سایه ی کسی زیستن / بیرینین قولتوقوندا
 یاشاماق / *birinin qoltuqunda yaşamaq*
 زیر سر گذاشتن / قلیب یاتماق / *qılıb yatmaq*
 زیر قول خود زدن / تۆپورجگی یالماق /
tüpürcəgi yalamaq
 زیر قول زدن / تۆپورغون یالماق /
tüpürüğü yalamaq
 زیر قول زدن / قیراغین جئرماق / *qırağın*
 cırmaq / سۆزۈ دالی آلماق / *sözü dali almaq*
 زیر لفظی / دیل آلتی / *dil alti*
 زیر میزی دادن / اتک آلتدان اؤتورمک / *ətək*
 altdan ötürmək
 زیر نظر داشتن / گۆزدە قولاخدا اولماق / *gözde*
 qulaxda olmaq
 زیر نگین آوردن / اؤرگین آلتینا گتیرمک /
ürəgin altına götürmək
 زیر و رو کردن / آلت اؤست ائلمک / *alt üst*
 eləmək / الک و لک ائتمک / *ələk vələk*
 etmək
 زیر چشمی نگاه کردن / گۆز آلتی باخماق / *göz*
 alti baxmaq
 زیرب غازجران / فلکه چؤرک آپاران / *fələkə*
 çörək aparan
 ژاژ خایی / اوزون دانیشماق / *uzun danışmaq*
 ژاژ خایی و دهان گورد کردن / آغیز یاستیلاماق /
 ağız yastılamak

زیر آبی رفتن / آشینا آشینا چنخدی اوجاق باشینا /
aşına aşına çıxdı ocaq başına
 زیر بار نرفتن / آلتیندان چنخماق / *altından*
 çıxmaq / ایپ اؤجۈ یتره قویماق / *ip üçü yerə*
 qoymamaq / دانماق / *danmaq*
 کره دئمک / *kərə demək*
 زیر بال کسی رفتن / قولتوغا سوخولماق /
qoltuğa soxulmaq
 زیر بال و پر خود گرفتن / دۆشه آلماق /
döşə almaq
 زیر بته عمل آمدن / بادیمجان شیتیلی اولماق /
badımcan şitili olmaq
 گۆیلک / *göbölək*
 زیر پای کسی خوابیدن / بیرینین آياغی آلتیندا
 یاتماق / *birinin ayağı altında yatmaq*
 زیر پای کسی را شل کردن / آياقدان چکمک /
ayaqdan çəkmək
 cıyırığ ağzına vermək
 زیر پای کسی صابون مالیدن / بیر آدامین آياغی
 آلتینا صابون چکمک / *bir adamın ayağı*
 altına sabun çəkmək
 زیر پای کسی نشستن / آياغدان چکمک /
ayağdan çəkmək
 زیر پست کسی رفتن / قیلیقینا گیرمک /
qılıqına girmək
 بیرینین دریسینه گیرمک / *birinin dərisinə girmək*
 زیر نف ماندن / تۆپورجک آلتیندا قالماق /
tüpürcək altında qalmaq
 زیر جلد کسی رفتن / قیلیقا گیرمک / *qılıqa*
 girmək
 زیر جلکی / اتک آلتیندا اوتورماق / *ətək altında*

س

kölgəni oxunan / کۆلگەنى اوخونان وورماق /
 bir vurmaq / بىر نەفرىن كۆلگەسىن قىلىشلاماق /
 nəfərin kölgəsin qılışlamaq / بىرىنىن
 birinin kölgəsin / كۆلگەسىن اوخولا وورماق /
 kölgəni oxula vurmaq / كۆلگەنى قىلىنچلاماق /
 qılınclamaq /
 kölgəli / سايەدار بودن / كۆلگەلى اولماق /
 olmaq /
 qara / سايەى خود را نشان دادن / قارا وئرمەك /
 vermək / قارالتى وئرمەك / qaralti vermək /
 سايەى هم را با تير زدن / داششاقلى لوبيا اكمەك /
 daşsaqli lobya əkmək / بىرى بىرىنىن
 kölgəsin oxula vurmaq / كۆلگەسىن اوخولا وورماق /
 kölgəsin oxula vurmaq /
 yüngül əl / سېك دست / يۇنگۇل ال /
 öynağan / سېك / اۇيناغان /
 yüngül ayaq / سېك پا / يۇنگۇل آياق /
 əli yüngül / سېك دست / الى يۇنگۇل /
 suyu boş / سېك رآى / سويو بوش /
 ağır / سېك سنگين کردن / آغير يۇنگۇل اتمەك /
 yüngül etmək / ات داش ائلمەك / at daş /
 eləmək / دليب دۇزمەك / dəlib düzmək /
 yoxlamaq / بوخلاماق /
 سېك سنگين کردن كارى / اۆلچى يىلچى ائلمەك
 ölçi bilçi eləmək / گۆتۇر قوی ائلمەك /

soxdu / ساخت و پاخت / سوخدو پوخدو /
 poxdu / جۇرلشمەك / cürəşmək /
 ürəg dildə / سادە دل / اۇرگ ديلده اولماق /
 olmaq / تۇركە سايە / türkə saya /
 ürəg / سادە دل بودن / اۇرگ اوغوجدا اولماق /
 oğucda olmaq /
 bizim / سادە لوح / افل / əfəl / بيزيم كددى /
 kaddi / تۇركە سايە / türkə saya /
 ağızi / ساكت و صامت / آغيزى وار دىلى يوخ /
 dinməz / var dili yox / دېنمىز سۆيلەمىز /
 söyləməz / hop tutmaq / هوپ توتماق /
 lal axmaq / ساكت و روان / لال آخماق /
 سال براى كسى آمد داشتن / ايل بىرىنە دۇشمەك
 il birinə düşmək /
 yaş / سال دزدیدن / ياش گيزلتمەك /
 gizlətmək /
 fil oğlu / سالار و قوی پنجه / فيل اوغلو فلەك /
 fələk /
 qara ba / سايە بە سايەى كسى رفتن / قارا با قارا /
 qara / addım addım / ادديم ادديم ايزلەمەك /
 izləmək / قرە بە قرە بىرىنىن دالينجا گتمەك /
 qərə bə qərə birinin dalınca getmək /
 سايە كسى را با تير زدن / بىرىنىن كۆلگەسىن
 قىلىجلاماق / birinin kölgəsin qılınclamaq /
 kölgəsin qılınclamaq / كۆلگەسىن قىلىنچلاماق /

ستاره‌ها چشمک زدن / اولدوز اولدوزو چاغیرماق
 / ulduz ulduzu çağırmaq /
 ستاره‌های دو نفر موافق بودن / اولدوزلاری
 باریشماق / ulduzlari barışmaq /
 ستاره‌ی اقبال کسی دمیدن / اولدوزو دوغماق /
 / ulduzu doğmaq /
 ستاره‌ی کسی غروب کردن / بیر آدامین اولدوزو
 آخماق / bir adamın ulduzu axmaq /
 ستون پنجم / آنتن / anten /
 سخن بر دل نشستن / ساری یاغ کیمی جانا باتماق
 / sari yağ kimi cana yatmaq /
 سخن چین / چۆبه جۆز گۆر / çöpə çözügür /
 دوداغی سۆزلۆ / dodağı sözlü / سۆز آپاریب
 گتیرن / söz aparıb gətirən / سۆز باز / söz baz /
 دئدی قودوجو / dedi quducu /
 سخن خشک و خالی / قورو سۆز / quru söz /
 سخن راست از دیوانه باید شنید / دلدن دوغرو /
 / dəlidən doğru /
 سخن کوچه بازاری / کۆچه سۆزۆ / küçə sözü /
 سخنی را به گوش کسی رساندن / قولغا
 یتیرمک / qulağa yetirmək / سۆزۆ قولغا
 چکمک / sözü qulağa çəkmək /
 سد اسکندر / سددی اسکندر / səddi iskəndər /
 سر آوردن / باش گتیرمک / baş gətirmək /
 سر از پا نشاختن / نه گۆیده اولوب نه یرده اولماق
 / nə göydə olub nə yerdə olmaq /
 سر افکنده شدن / باش یشره سوخولماق / baş
 baş yerə / باش یشره گتیرمک / yerə soxulmaq /
 başı aşğa / باشی آشاغا اولماق / girmək /
 olmaq / سویو سۆزۆلمک / suyu süzölmək /
 سر انگشتی / بارماق اؤجۆ / barmaq üçü /
 سر بر افراشتن / باش قوزاماق / baş
 / qovzamaq /
 سر بر بالین نهادن / باش یشره آتماق / baş yerə

/ götür goy eləmək /
 سبک مغز / بوش بئین / boş beyin /
 سبکی کردن / دیشلنمک / dişilənmək /
 قودوخلانماق / qoduxlanmaq / یۆنگۆللیۆک
 ائله‌مک / yüngüllük eləmək /
 سبو بر سنگ کسی زدن / بیر نفری دیشه وورماق /
 / bir nəfəri dişə vurmaq /
 سیبل از بناگوش در رفته / سیبل بورما / sibil
 / burma /
 سیبل چرب کردن / بیغین آلتیندان گنجمک /
 sibil / سیبل یاغی / bığın altından geçmək
 / yağı /
 سیبل دود کردن / توی توتماق / toy tutmaq /
 سیبل کسی را چرب کردن / بوغاز باسماق /
 boğaz basmaq / بیرینن آغزینا بیر زاد آتماق /
 birinin ağzına bir zad atmaq / بیغی یاغلاماق
 sibil / سیبل یاغلاماق / bığı yaqlamaq /
 / yaqlamaq /
 سیبل کسی را دود دادن / بیرینن آغزین بوزا
 وورماق / birinin ağzın buza vurmaq / بیغی
 اؤتمک / bığı ütmək / دالازلاماق /
 dalazlamaq / بیرینن بوغلارین اؤتمک /
 birinin buğların ütmək /
 سیبل کلفت / بوغو بورما / buğu burma /
 سیلو / بیغی بورما / bığı burma /
 سپاه حبش / حبش سپاهی / həbəş sipahi /
 سپر انداختن / چوماغی دالدا توتماق / çomağı
 dalda tutmaq / چوماغی گیزلتمک / çomağı
 gizlətmək / یتلکنی سویا سالماق / yelkəni
 / suya salmaq /
 سپند سوختن / اؤزرلیک سالماق / üzərlik
 / salmaq /
 ستاره شمردن / اولدوزلاری سایماق / ulduzlari
 / saymaq /

سر به زیری / باش آشاغی اولماق / baş aşağı
/ olmaq
سر به سر شدن / مایا باش چنخماق / maya baş
/ çıxmaq
سر به سر کسی گذاشتن / بیریلله باش باشا قویماق
/ birilə baş başa qoymaq /
سر به سر گذاشتن / باش باشا قوشماق / baş başa
/ qoşmaq
سر به سنگ خوردن / باش داشا دیمک / baş
/ daşa dəymək
سر به عرش ساییدن / باش عرشه چاتماق / baş
/ ərşə çatmaq
سر به کوه و صحرا نهادن / داغلارا دۈشمک /
/ dağlara düşmək
سر پیاز یا ته پیاز بودن / نئجه دن بیر اولماق /
/ neçədən bir olmaq
سر پیری و معرکه گیری / قیرخ یاشیندا قئللی دانا
ایندی دۈشۈبدی میدانا / qırx yaşında qıllı
dana indi düşübdü meydana / قیللی دانا
دۈشۈبدی میدانا / qıllı dana düşübdü
/ meydana
سر تا پا / باشدان آياغا / başdan ayağa
سر تسلیم فرود آوردن / باش آیمک / baş
/ əymək
سر جای خود خشکیدن / دونماق / donmaq
سر جهازی / کینینه کسيلمک / kəbininə
/ kəsilmək
سر چشمه بردن و تشنه آوردن / آج آپاریب
سوسوز گتیرمک / ac aparıb susuz gətirmək
سر خود / باشلی باشینا / başlı başına / باشینا
/ kəllahi / کلامی / başına
سر خود را بالا گرفتن / باشی اوجا توتماق / başı
/ uca tutmaq
سر خود را گرم کردن / چاققا چوق ائله مک /

/ atmaq
سر برای چیزی درد کردن / باش بیر زاددان اۋترۋ
آغریماق / baş bir zaddan ötrü ağrımaq
سر بردن / آتی باش آپارماق / ati baş aparmaq
/ باش آپارماق / baş aparmaq
سر بلند / باشی اوجا / başı uca
سر بودن / باش اولماق / baş olmaq / آیریلاری
بیرنین موشتولوغو اولماق / ayrılari birinin
/ muştuluğu olmamaq
سر به آسمان ساییدن / باش عرشه دایانماق / baş
/ ərşə dayanmaq
سر به بالین گذاشتن / یتر قتر دیرماق / yer
/ qızdırmaq
سر به بالین نهادن / باش یاسدیغا قویماق / baş
/ yasdığa qoymaq
سر به ییابان نهادن / باش جۈللره قویماق / baş
/ çöllərə qoymaq
سر به تن اریزیدن / باش بدنه دیمک / baş
/ bədənə dəymək
سر به تن زیادی کردن / باش لشه آغیرلیق
ائله مک / baş ləşə ağırlıq eləmək
سر به تن سنگینی کردن / باش بدنه آغیرلیق
ائله مک / baş bədənə ağırlıq eləmək
سر به دیوار خوردن / باش دووارا دگمک / baş
/ duvara dəgmək
سر به دیوار کوییدن / باش دووارا وورماق / baş
/ duvara vurmaq
سر به راه سودا نهادن / سو کۈزه سی سو یولوندا
سئتماق / su küzəsi su yolunda sınmaq
سر به زیر / اۋزۋ یولا / üzü yola / باش آشاغا
/ baş aşağa / باش آشاغی آدام / baş aşağı
/ adam / بقال / beqal
سر به زیر و خجالتی / میسلیم بالالاری کیمی /
/ mislim balalari kimi

سر زبانه افتادن / آغیزلارا دۈشمک / ağızlara
 / dillərə düşmək / دیللره دۈشمک
 دیله دیشه دۈشمک / dilə dişe düşmək / سسه
 دۈشمک / səsə düşmək
 سر زبان ها انداختن / شایا بایا سالماق / şaya
 / baya salmaq
 سر زدن / باش وورماق / baş vurmaq
 سر زنده / دیری باش / diri baş
 سر سبک کردن / آغیر یۈنگۈللوقی قویماق / ağır
 / yüngüllüqi qoymaq
 سر سپرده / باشی اوزۇنۇن اولماماق / başı
 olmamaq / باشیندان گۈنچن /
 başından geçən
 سر سخن را باز کردن / سۈز آچماق / söz
 / açmaq
 سر سفره ی پدر خود بزرگ شدن / دده سی
 سیفراسینین باشیندا اوتوران /
 başında oturan
 سر سلامتی / باش ساغلیقی / baş sağlığı
 سر سلامتی دادن / باش ساغلیقی وئرمک / baş
 / sağlığı vermək
 سر سنگین / باشی سویوق / başı soyuq
 سر سوزنی از یه چیز / گۈزه سۈرتماغ / gözə
 / sürtməğa
 سر شاخ شدن / دوروشماق / duruşmaq
 سر شکستن و در دامن بوجاری ریختن / باش
 یاریب اتگه قوغورقا تۈکمک / baş yarıb ələgə
 / qoğurqa tökmək
 سر شیطان را کلاه گذاشتن / شیطانا بۈرک
 تیکمک / şeytana börk tikmək
 سر عزرائیل شیره مالیدن / عزرایلا ساققیز وئرمک
 / əzrayıla saqqız vermək
 سر فرود آوردن / باش اگمک / baş oğmək
 سر قول خود ماندن / تۈپۈردوقون یالاماماق /

/ çaqqa çuq eləmək
 / dümük eləmək / گیر گیلینمک /
 / girgilənmək
 سر خود را نگه داشتن / باشین ساخلماق /
 başın saxlamaq
 سر خود رها شدن / باش قارینا اولماق / baş
 / qarına olmaq
 سر خود رها کردن / اۈز خوشونا قویماق / öz
 / xoşuna qoymaq
 سر خود رها کردن / آتی داغا بوشلاماق / ati
 / dağa boşlamaq
 سر خود گرفتن و رفتن / کئفینه بوراخماق / kefine
 / buraxmaq
 سر خود گرفتن و رفتن / باش آلیب گندمک /
 / baş alıb gedmək
 سر خود نگه داشتن / باش ساخلماق / baş
 / saxlamaq
 سر خود و نافرمان / باش سیز بارات سیز / başsız
 / baratsız
 سر خور / باش یمک / baş yemək
 سر در آوردن / باش چئخارتماق / baş
 / çıxartmaq
 سر دماق / دماقلى / damaqli
 سر دواندن / باشدا دولاندیرماق / başda
 / dolandırmaq
 سر دۈدۈللۈ / دۈدۈللۈ / düdüllü / سریمک /
 / sərimək
 سر را به سرها رساندن / باشی باشلارا چاتماق /
 / başi başlara çatmaq
 سر را در برف فرو بردن / باشی قارا قوللاماق /
 / başi qara quvlamaq
 سر رشته را گم کردن / ایپین اۈجۈن ایترمک /
 / ipin üçün itirmək
 سر روی بالش گذاشتن / کلله نی یشره قویماق /
 / kəlləni yerə qoymaq
 سر زبان ها افتادن / آغیزا دۈشمک / ağıza
 / düşmək

یوووب آریتماق / yuvub arıtmak /
 سر کیسه را شل کردن / ترله مک / tərlemək /
 سر گروه / باش بوغ / baş buğ /
 سر لخت / تۆک باش / tük baş /
 سر موئی / تۆکجه / tükce /
 سر میان دو دوش فرو کردن / باشی قننا سوخماق /
 başı qına soxmaq /
 سر نخ را به دست آوردن / کلفین اوجون تاپماق /
 kələfin ucun tapmaq /
 سر نخ را پیدا کردن / کلفین اوجونواله گتیرمک /
 kələfin ucunu ələ götürmək /
 سر نخ گم شدن / کلفجه فاریشماق /
 kələfcə / qarışmaq /
 سر و بن پیدا نبودن / بیر یترین اؤجۇ بوجاقی
 بیلنمه مک / bir yerin üçü bucağı /
 bilinməmək /
 سر و پا برهنه / ایاغ یالین باش آچیق /
 ayağ yalın / baş açıq /
 سر و ته زدن / باش آياق وورماق /
 baş ayaq / vurmaq /
 سر و ته یک کرپاس / بیر بترین قیراغی /
 bir / bezin qırağı /
 سر و ته یک کرپاس بودن / شیيار شوخوم هامیسی
 بیر توخوم / şiyar şuxum hamısı bir toxum /
 سر و دست شکستن / باش سیندیرماق /
 baş / sındırmaq /
 سر و زبان دار / دیل بورانیسی /
 dil boranısı /
 دیللی باشلی / dilli başlı /
 آغیز باشلی / ağız /
 باشلی / دیللی آغیزلی /
 dilli ağızlı /
 سر و کله زدن / باش باشا قویماق /
 baş başa /
 qoymaq /
 باش باشا وورماق /
 baş başa /
 vurmaq /
 کله کله وورماق /
 kəllə kəlliyyə /
 vurmaq /
 سر و گوش آب دادن / گوزده قولاخدا اولماق /

tüprüduqun yalamamaq /
 سر کلاف را گم کردن / کلفین اوجونو ایتیرمک /
 kələfin ucunu itirmək /
 سر کلاف گم شدن / کلفجه پیرتلاشماق /
 kələfcə pırtlaşmaq /
 سر کار گذاشتن / کنشیک قویماق /
 keşik / qoymaq /
 سر کاری / تۆکان آچماق /
 tükən açmaq /
 دو
 بوردا گلیم / du burda gəlim /
 سر کرده / ایشر باشی / işlər başı /
 باش چی /
 başçı /
 سر کسی با کونش بازی کردن / بیرى باش
 گۆتۆیلە اوینماق / biri baş götüylə oynamaq /
 سر کسی بازی در آوردن / باشا اؤیۇن آچماق /
 başa öyün açmaq /
 سر کسی را بردن / باشی آپارماق /
 başı / aparmaq /
 سر کسی را زیر آب کردن / باشین اکمک /
 başın əkmək /
 باشین باتیرماق /
 başın /
 batırmaq /
 قنقیدماق /
 qınqıdmaq /
 سر کسی را شیره مالیدن / قزبلله مک /
 qəzilləmək /
 بیرنین باشینا شیره یاخماق /
 birinin başına şirə yaxmaq /
 سر کسی را گرم کردن / باش قاتماق /
 baş / qatmaq /
 سر کسی شیره مالیدن / باش قیرخماق /
 baş / qırxmaq /
 سر کسی مال خودش نبودن / باش بیر آدامین
 اؤزۇنۇن اولماق / baş bir adamın özünün /
 olmamaq /
 سر کلاف را گم کردن / کلفجه نین باشین ایتیرمک /
 kələfcənin başın itirmək /
 سر کوفت / قاخینج اولماق /
 qaxınc olmaq /
 سر کوفت زدن / باشا چالماق /
 başa çalmaq /

/ üstündə vəryan almaq
 سرسگین بودن / آغیر اوتوروب باتمان گلیمک /
 ağır oturub batman gəlmək / başı soyuqluq /
 سرشناس / بؤیوک باش / böyük baş /
 سرک کشیدن / آت باشی سالماق / at başı /
 salmaq /
 سرک کشیدن به کار دیگران / دولچا ساللاماق /
 dolça sallamaq /
 سرکوفت زدن / باشا چالماق / başa çalmaq /
 بیر زادی گؤزه سوخماق / bir zadı gözə /
 soxmaq /
 سرگرم بودن / باش بند اولماق / baş bənd /
 olmaq /
 سرگرم شدن / باش قاریشماق / baş qarışmaq /
 سرما زده / شاختا وورموش / şaxta vurmuş /
 سرمايه ته کشیدن / جیبین پانیغی چنخماق / cibin /
 panbığı çıxmaq /
 سرنارا از ته باد کردن / زرنانی گشن باشیندان
 چالماق / zırnani gen başından çalmaq /
 حبیهنی قویبا اوخوماق / həbbəni qubba /
 oxumaq / زیرنانی گشن باشینان پوفله مک /
 zırnani gen başınnan püfləmək /
 سرنوشت / آنلین یازیزی / anlin yazısı /
 سرنوشت شوم / قارا یازی / qara yazı /
 سرود یاد مستان دادن / اوغرونون یادینا داش
 سالماق / oğrunun yadına daş salmaq /
 سری از هم سوا بودن / بیر ینیب آیری سچماق /
 bir yeyib ayrı sışmaq / جان جیگر اولماق /
 can ciğər olmaq /
 götə /
 barmaq olmaq /
 سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند /
 آغریماز باشا دسمال باغلاماق / ağrımaz başa /
 dəsmal bağlamaq /

/ gözde qulaxda olmaq
 سر و گوش رفتن / باش قولاق گندمک / baş /
 qulaq gedmək /
 سر و مرو گنده / جانی سولو / canı sulu /
 سر هر قدم / آددیم باشی / addım başı /
 سر هم بندی کردن / تنز بازار اتمک / tez /
 bazar etmək / هۆرهله مک / hərələmək /
 سر همه شیره مالییدن / کندیر بازلیق ائله مک /
 kəndir bazlıq eləmək /
 سربار / بؤیوردن گیرمه / böyürdən girmə /
 بؤیوردن چنخما / böyürdən çıxma /
 سربار کسی شدن / بیر آداما یوک اولماق / bir /
 adama yük olmaq /
 سربلندی / باشی اوجالیق / başı ucalıq /
 سرتق / سیرتیق / sırtıq /
 سرخ شدن / بوزارماق / bozarmaq / قزارماق /
 qızarmaq /
 سرخورد / باش ییین / baş yiyən /
 سرخوش شدن / باش دومانلانماق / baş /
 dumanlanmaq / باش قزئشماق / baş /
 qızışmaq /
 سرد بر خورد کردن / سرین باخماق / sərin /
 baxmaq /
 سرد شدن / سویوق اولماق / soyuq olmaq /
 سرد و بی عاطفه / سویوق سؤلیمان / soyuq /
 süleyman /
 سرد و گرم / برک بوش / bərk boş /
 سرد و گرم چشیده / ایستی سویوق گۆرمۈش /
 isti soyuq görmüş / ایستی سویوقا دؤشمک /
 isti soyuqa düşmək / قوجا چاققال چیغیرماماق /
 qoca çaqqal çığırmamaq /
 سرسام گرفتن / قولاغ گندمک / qulağ gedmək /
 / sərsəm tutmaq / سرسم توتماق /
 سرسری / آت اؤستۈنده وریان آلماق / at /

سگه یه پول شدن / انششکدن دوشمک /
 eşşəkdən düşmək / سویو سووولموش دگیرمان
 اولماق / suyu sovuşmuş dəğirman olmaq /
 سگه ضرب تکردن / پول چالماق / pul
 çalmamaq /
 سگه یه پول کردن / سبکهکدن سالماق /
 sikkədən salmaq / ایتین گۆتۆنه سوخماق / itin
 götünə soxmaq / بیرین ایکی پوللوق اللهمک /
 birin iki pulluq eləmək / انششکدن دوشموش
 اللهمک / eşşəkdən düşmüş eləmək /
 سگ پا سوخته / فالاسی ایتیش تویوق / falasi
 itmiş toyuq / نوشادور قویولموش انششک /
 nuşadur qoyulmuş eşşək /
 سگ جان / ایت جانلی / it canli / دگیرمان
 بوغازینا اولۇ دۇشۇب دیری چىخماق /
 boğazına ölü düşüb diri çıxmaq /
 سگ خور شدن / ایت آپاران / it aparan / بیر زاد
 ایت پایي اولماق / bir zad it payi olmaq / تولا
 پایي / tula payi /
 سگ خور کردن / سالدیرماق / saldırmak /
 یتدوق اللهمک / yedüq eləmək /
 سگ دو زدن / ایت مۇصۇبتی / it müsübəti /
 دابان دۇیمک / daban döymək / یان یشر
 گۆرمه مک / yan yer görməmək /
 سگ را به صاحب خود شناساندن / ایتی اییه سینه
 تانیددیرماق / iti iyəsinə tanıddırmak /
 سگ رو / ایت اۆزلۇ / it üzlü / بازار یتیمی /
 بازار yetimi /
 سگ سفید / آغ ایت / ağ it /
 سگ صاحب خود را گاز گرفتن / ایت صاحبینا
 هۇرمک / it sahibinə hürmək /
 سگ صاحب خود را نشناختن / ایت ایگه سین
 تانیماماق / it igəsin tanımmamak / ایت اییه سین
 تانیماماق / it iyəsin tanımmamak / دلی قیز اربین

سری میان سرها داشتن / بشش کیشینین بیرى /
 beş kişinin biri / باش آدم باشینا بنزمک / baş
 adam başına bənzəmək /
 سريش / اۆزدن گندمه ين / üzdən gədməyən /
 صاحب الامير يولچوسي / sabiləmir yolçusi /
 کنه / kənə /
 سست رگ / دامارسيز / damarsız / داماری بوش
 damari boş / يۇنگۇل راي / yüngül rəy /
 سست عنصر / آغير ترپنن / ağır tərpenən /
 سست مذهب / آلا مسسب / ala məssəb /
 سست و بی حوصله / لئر / lır /
 سطحی تگر / دار دۇشۇنجه لی / dar düşüncəli /
 سعهی صدر داشتن / اۆرگی گیشلیک / ürəgi
 genişlik /
 سفر مری مرد است و آستانه ی جاه / گزن آفاق
 داش دیمک / gəzən ayaqa daş dəymək /
 جوخ گزن جوخ بیلیمک / çox gəzən çox bilər /
 سفید بخت شدن / آغ گۆنه چىخماق / ağ günə
 çıxmaq /
 سفید بختی / آغ گۆنلۆك / ağ günlük /
 سق سیاه / خئیر سؤیله مز / xeyir söyləməz /
 قارا آغیز / qara ağız /
 سق سیاه بودن / اولویوب اولویوب یوویا
 سۇمۇك گتیرمک / uluyub uluyub yuvuya /
 سۇمۇك گەتیرمک / sümük gətirmək /
 سق کسی را با پول برداشتن / داماغی پولونان
 آچماق / damağı pulunan açmaq /
 سق کسی را با چیزی برداشتن / آغیزی بیر زادیلا
 آچماق / ağızı bir zadıla açmaq / بیرینین
 داماغین بیر زادینان آچماق / birinin damağın
 bir zadınan açmaq /
 سقط شدن / گبرمک / gəbərmək / موردار
 اولماق / murdar olmaq /
 سقط کردن / اوشاق سالماق / uşaq salmaq /

سمبل کردن / آت اؤستۆ / at üstü / ایشی باشندان
 سوغماق / işi başdan soğmaq / ایشی سؤرتمک
 / işi sürtmək / بیغدان ساققالا یاخماق / biğdan
 / saqqala yaxmaq / پوخدان کلک / poxdan
 / kələk

سمبهی کسی پرزور بودن / بیرنین ائششگی
 یریمک / birinin eşşəgi yerimək /

سمج / سمیتن / simitən / قارا یاخا / qara yaxa /
 سمج بازی در آوردن / دوققوزلانماق /
 / doqquzlanmaq

سنگ اجل به کسی خوردن / باش داشا یتیشمک
 / baş daşa yetişmək /

سنگ از آسمان باریدن / گؤیدن داش یاغماق /
 / göydən daş yağmaq

سنگ انداختن / بیرینه داش آتماق / birinə daş
 / daş atmaq / داش آتماق

سنگ بر دل زدن / بیر زادین داشین آتماق / bir
 / zadın daşın atmaq

سنگ بزرگ برداشتن / داشین بؤیؤگؤن
 گؤتۆرمک / daşın böyüğün götürmək /

سنگ به برکە ی قورباغه‌ها انداختن / قورباغا
 گؤلۆنه داش آتماق / qurbağa gölünə daş
 / atmaq

سنگ به پاشنه خوردن / دابانا داش دیمک /
 / dabana daş dəymək

سنگ به پیر خود انداختن / تانریسینا تپیک آتماق
 / tanrısına təpik atmaq / پیرینه داش آتماق /
 / pirinə daş atmaq

سنگ به زبان آمدن / داغ داش دیله گلمک / dağ
 / daş dilə gəlmək

سنگ به سگ انداختن / اینه داش آتماق / itə
 / daş atmaq

سنگ به شکم بستن / آجلیقدان کؤبؤک قوسماق /
 / aclıqdan köpük qusmaq

تانیماماق / dəli qız ərin tanımmamaq /
 سگ کیش کردن / بیرین چکه بیر بئره
 آپارماق / birin çəkə çəkə bir yerə aparmaq /
 سگ گر و قلادهی زر / تولنبارچی ائششگی
 گؤلآبتون نوختا؟ / tulanbarçı eşşəgi
 / güləbatun nuxta

سگ و گربه بودن / ایت بیشیگ اولماق / it pişig
 / olmaq

سگدونی / ایت یاتماز / it yatmaz / ایت یوواسی
 / it yuvası /

سگرمه‌ها باز شدن / قاش قاباق آچیلماق / qaş
 / qabaq açılmaq

سگرمه‌ها پایین بودن / جینلی جینلی / cinli
 / cinli / قاش قاباق یئر سؤیۆرمک / qaş qabaq yer
 / süpürmək

سگرمه‌ها تو هم رفتن / دندیق ساللاماق / dındıq
 / sallamaq

سگرمه‌ها را در هم کشیدن / خصییه باخماق /
 / xosiyiyə baxmaq

سگ صفت / ایت قلیق / it qılıq /

سگ کشی راه انداختن / ایت قیردی سالماق / it
 / qırdı salmaq

سلام کسی را بلند جواب دادن / خوش گلدین
 اوجادان دؤشمک / xoş gəldin ucadan
 / düşmək / سلامی اوجادان آلماق / səlamı
 / ucadan almaq

سلانه سلانه / سالان بوللان / sallan bullan /
 سلانه سلانه رفتن / یریشه حارام قاتماماق / yerişə
 / haram qatmamaq

سلطه‌گری کردن / تومانی باشا آتماق / tumani
 / başa atmaq

سماق مکیدن / آغیزا بوز وئرمک / ağıza boz
 vermək / اله تۆتک وئریلمک / ələ tütək

سوماق سورماق / sumaq sormaq /

سنگ کسی را به سینه زدن / داش سینه یه وورماق
 / daş sinəyə vurmaq / بیرین داشین دۆشه
 دۆیمک / birinin daşın döşə döymək /
 سنگ مفت گنجشک مفت / آت اوزگه نین گۆت
 اوزگه نین / at özgənin göt özgənin /
 سنگدل / داش اۆرک / daş ürək / داش اۆرکلی
 / daşa dönmüş / داشا دۆنمۆش / daşa
 üreкли / داش / qəlbī daş /
 سنگدل شدن / باغری داشا دۆنمک / bağri
 daşa / dönmək /
 سنگدلی / اۆرگ داشلیق / ürəg daşlıq /
 سنگها را واکندن / شرطی شوخودما کسمک /
 / şərti şoxumda kəsmək /
 سنگین بودن / آغیر اولماق / ağır olmaq /
 سنگین دست / الی آغیر / əli ağır /
 سوار باد شدن / یئل آتینا مینمک / yel
 atına / minmək /
 سوار خر شیطان شدن / جین آتینا مینمک / cin
 / atına minmək /
 سوار فیل شدن / فیله مینمک / filə
 minmək / سواره با پیاده چه نسبتی؟ / سن آتلی من پیادا
 / sən atlı mən piyada /
 سواره دنبال کسی کردن / بیرین دالینجا آتلی
 دۆشمک / birinin dalınca atlı düşmək /
 سواره رفتن و پیاده برگشتن / آتدان ائنیب
 ائششگه مینمک / atdan enib eşşəgə minmək /
 سوت و کور / ایت اولماق / it ulamaq / بیر
 یردن ال آیاق چکیلمک / bir yerdən al ayaq
 çəkilmək / قو وورورسان قولاغ توتولور / qu
 / vurursan qulağ tutulur /
 سوختن و دم بر نیاوردن / یانیب قوورولماق /
 / yanib govurulmaq /
 سودایی شدن / توتماجا / tutmaca /
 سور چرائی کردن / بیر ال یاغدا بیر ال بالدا اولماق

/ qarın yas tutmaq /
 سنگ به شکم خود بستن / قارینا داش باغلاماق /
 / qarın daş bağlamaq /
 سنگ به صخره برخورد کردن / کۆتۆک
 کۆتۆگه راست گلیمک / kötüğ kötüğə rast /
 گəlmək / دلی دلییه راست گلیمک / dəli dəliyə
 / rast gəlmək /
 سنگ به فولاد برخوردن / داش قایایا راست
 گلیمک / daş qayaya rast gəlmək /
 سنگ پای قزوین / آیاق داشی / ayaq daşı /
 دابان داشی / daban daşı / دللک قییشی / dəllək
 / qeyşi / دوه دیزی / dəvə dizi /
 سنگ توی دامن کسی گذاشتن / اتگه داش
 قویماق / ətəgə daş qoymaq /
 سنگ چیزی را به سینه زدن / بیر زادین داشین
 سینه یه وورماق / bir zadın daşın sinəyə
 / vurmaq /
 سنگ روی سنگ بند نشدن / داش داش اۆسته
 قالمماق / daş daş üstə qalmamaq /
 سنگ روی یخ / سیکیلیمش سوپا / sikilmış
 / supa / ائششکدن دۆشمۆش / eşşəkdən
 / düşmüş /
 سنگ روی یخ شدن / ائششکدن دۆشمۆش اولماق
 / eşşəkdən düşmüş olmaq / سوپا دۆنمک /
 / soyuq / سویوق ساققال اولماق / soyuq
 / saqqal olmaq /
 سنگ روی یخ کردن / یرنه سوخماق / yerə
 / soxmaq /
 سنگ سنگ را بریدن / داش داشی کسمک / daş
 / daşı kəsmək /
 سنگ صبور / اۆرک داشی / ürək daşı /
 سترداشی / sır daşı / صبیر داشی / səbir daşı /
 غم پیچاغی / gəm pıçağı /
 سنگ ظلمات / ظلمات داشی / zulmat daşı /

سیب زمینی مزاج / سالخاق قولاق / salxaq
 یتر آلمانا صؤفت / yer alma süfət / qulaq
 سیبیل از بناگوش در رفته / ششبر / şeşbər
 سیخ و ایستادن / میخ دورماق / mix durmaq
 سیری ناپذیر / آج گؤدن / ac gödön / داری یادا
 قابی اولماق / dariyada qabi olmaq / معدەسی
 گیشلیک / mədəsi genişlik
 سیم قاطی داشتن / سیملری قاریشیق / simləri
 قاریشیق / qarişiq
 سیم‌ها قاطی شدن / سیم قاریشماق / sim
 قاریشماق / qarişmaq / قان ترسە ایشلەمەک / qan tərse
 ایشلەمەک / işləmək
 سینما / سەندەللی مەچید / səndəlli məçid
 سینە جلو دادن / ائەنلەمەک / enlənəmək / دؤش
 قاباغاونرەمەک / döş qabağa vermək / دؤش
 ونرەمەک / döş vermək
 سینە سېر کردن / سینە گرمەک / sinə gərmək
 سینە سوخته شدن / سینە یە کۆز باسيلماق / sinəyə
 کۆز باسيلماق / köz basılmaq
 سیە روزگار / قارا گۆن / qara gün / قارا گۆنلۇ /
 قارا گۆنلۇ قارا / qara günlü / günü qara

bir əl yağda bir əl balda olmaq /
 سور و ماتم / توی وای / toy vay
 سوراخ دعا را گم کردن / آدام اؤز آدین
 اؤزگەدن سوروشماق / adam öz adın özgədən
 سوروشماق / soruşmaq
 سوراخ سوراخ شدن / شادارایا دؤنمەک /
 şadaraya dönmək
 سوسک / پشپسلی / pıspıslı
 سوسە آمدن / تۆسی گلەمەک / tüsi gəlmək
 ششەلنمەک / şeşələnmək / سوسی گلەمەک /
 sosi gəlmək
 سوگوار بودن / خاطیر ساخلاماق / xatir
 saxlamaq
 سوهان به اعصاب کشیدن / اعصابا قووارا چکەمەک
 əsaba qovara çəkmək /
 سوهان روح / عۆمۆره قووارا چکەمەک / ömürə
 qovara çəkmək
 سؤال بغرنج / اؤجۇ بیز سؤال / üçü biz sual
 سه سوت / قاج آت باسدى / qaç at basdı / اؤچۇ
 ساینجا / üçü sayınca
 سھم کسی را چرب دادن / پای یاغلی اولماق /
 pay yağlı olmaq
 سیاه دهن / آغزی قارا / ağzi qara / خنیر
 سۆیلەمز / xeyir söyləməz
 سیاه سوخته / یانیخ قازماق / yanix qazmaq
 سیاه کاری / قارا یاخماق / qara yaxmaq / شتل
 آتماق / şətəl atmaq / قارا دوغراماق / qara
 doğramaq / قرە یاخماق / qərə yaxmaq
 سیاه و سفید را تشخیص دادن / آغیلا قارانی
 سنجەمەک / ağıla qarani seçmək
 سیاهی لشکر / بالتاچی نین مەح دیننی / baltacının
 قارالتی ونرەمەک / qaraltı vermək /
 سیاهی لشکر بودن / قرەلتی ونرەمەک / qərəlti
 vermək

/ qopartmaq
 شرکاری را بریدن / بیر زادین شررین کسمک /
 / bir zadın şərrin kəsmək
 شرکسی را کندن / خطاسین سوماق / xətasın
 / sovməq
 شراب پاشیدن / بیرینین اؤستۆنه بیت آتماق /
 / birinin üstünə bit atmaq
 پالچغ یاخماق / شراب سېمک / şərab
 şəpmək / شرر یاخماق / şərr yaxmaq / قارا
 یاخماق / qara yaxmaq
 شرب الیهود شدن / آرا قاریشېب مذهب ایتمک /
 / ara qarışib məzhəb itmək
 شریک زندگی / حایات یولداشی / hayat
 yoldaşı / غۇمۇر یولداشی / ömür yoldaşı
 شریک درد کسی شدن / جانا جان قاتماق / cana
 / can qatmaq
 شریک دزد و رفیق قافلە / دوغشانا قاچ دئمک
 doğşana qaç demək / تازیانا توت دئمک
 taziya tut demək / دووشانا قاچ تازیانا توت
 دئمک / dovşana qaç taziya tut demək
 شریک زندگی / قیامت کۆیگی / qiyamət
 / köynəgi
 شستش خبردار شدن / دالاغی سانجماق / dalaği
 / sancmaq
 شعر گفتن و در قافیە اش ماندن / شعر دئییب
 şer deyib qafiyəsində / قافیە سینده قالماق
 / qalmaq
 شعر و غزل خواندن / ضیرنا چالماق / zırna
 / çalmaq
 غزل اوخوماق / gəzəl oxumaq
 شعر و ور / ناغیل تابیاجا / nağıl tabbaca
 شق و رق / دۆنمه دووار / dönmə duvar / هس
 دورماق / həs durmaq
 شق القمر کردن / آت باغری چاتلاماق / at bağı
 çatlamaq / شق القمر انله مک / şəqilqəmər

شېش توی جیب قاپ انداختن / بیت لر جیبده
 bitlər cibdə üç aşiq / آج آشیق آتماق
 / atmaq
 شتر با بارش گم شدن / آدام ایتسه تاپیلماماق /
 adam itse tapılmamaq / دوه یؤکۆیله ایتمک
 / dəvə yüküylə itmək
 شتر برقصد برف می آید! / دوه اویونیاندا قار
 یاغماق / dəvə oynuyanda qar yağmaq
 شتر در خواب بیند پنبه دانه / آج توبوق یوخودا
 ac toyuq yuxuda dari / دارى گۆرمک
 / görmək
 شتر دیدی ندیدی / اؤستۆن وورماماق / üstün
 vurmamaq / نه حمام نه ناس / nə hamam nə
 / tas
 شتر را با ملاغە آب دادن / دوه نی چۆمچە یله
 / dəvəni çömçəylə suvarmaq
 شتر سوارى دولتا دولتا نشدن / جیدا چووالا
 / cida çuvala sıxışmamaq
 سیخیشماماق / شتیل / şitil
 شتل شدن / شتیل / şitil
 شجاعت کسی گل کردن / غیرت سیزه غیرت ال
 و نریمک / geyrətsizə geyrət əl vermək
 شجره نامە ی کسی دست آدم بودن / دیاغ خانادا
 dəbbağ xanada gönə bələd / گۆنه بلد اولماق
 / olmaq
 بیرینین کۆکۆن تانیماق / birinin
 / kökün tanımaq
 شد شد نشد نشد / توندو قاتیغ توتمادی ایران /
 / tutdi qatığ tutmadı ayran
 شر چیزى را کندن / شررین سوغماق / şərrin
 / soğmaq
 بیر زادی باشدان سوغماق / bir zadi
 / başdan soğmaq
 شر خود را کندن / قارانی کسمک / qarani
 / kəsmək
 شر کردن / شرر آتماق / şərr atmaq / شرر
 سېمک / şərr şəpmək / شرر قوپارتماق / şərr

/ leşimin açmaq
 شکم گنده / طبل / təbil
 شکم گنده کردن / قارین باسماق / qarın
 / basmaq
 شکم وا کردن / بوغاز آچماق / boğaz açmaq
 شکمبار / قارین قولو / qarın qulu
 شکمی از عزا در آوردن / اؤرگین قوردونو
 اۆلدۆرمک / üreğın qurdunu öldürmək
 خشنی دلدورماق / xəşəni doldurmaq
 قارینی یاسدان چنخاتماق / qarını yasdan
 / çıxatmaq
 شل و پل کردن / چیرماق / çirpməq
 شل و ول / خمیری سییق / xəmiri sıyıq
 دودورقا / dodurqa
 شلتاق دادن / شلتاق / şıltaq
 شلخته و بو گندو / دابان چاتلاماق / daban
 / çatlamaq
 شلوار خرابی کردن / شالوارا وئرمک / şalvara
 / vermək
 شمیر به دست زنگی دادن / کۆرده فیشنگ
 وئرمک / kürdə fişəng vermək
 شمیر دراز / قارا چور / qara çor
 شمیر را از رو بستن / قمه‌نی اؤستن باغلاماق /
 qəməni üstən bağlamaq
 شمیر کشیدن / قیلینجا چاپماق / qılınca
 / çapmaq
 شمیر گوشتی / ات قتلنج / at qılınç
 شمیر نشان زنگی مست دادن / باشا سالماق /
 başa salmaq
 اوغرو یادینا داش سالماق / oğru
 / yadına daş salmaq
 شمیرها از نیام بر آمدن / چماق‌لار گۆیه
 گندمک / çomaqlar göyə gedmək
 شناسنامه باطل کن / سیجیلی پوزان / sicilli
 / pozan

/ dağ yarmaq / داغ یارماق / eləmək
 شکم چران / قارین اوتاران / qarın otaran / پوخ
 طاماح / pox tamah
 شکم چران / قارین قولولوق / qarın qululuq
 شکمی از عزا در آمدن / گۆزؤن قوردو اۆلمک /
 gözün qurdu ölmək
 شکر آب رفع شدن / دۆزه‌لیشمک /
 düzəlişmək
 شکر آب شدن / آرا بولانماق / ara bulanmaq
 بیریدن ایمک / birindən əymək
 شکست قیمت / قیمت ستماق / qimət sınmaq
 شکسته بال / قانادی ستنق / qanadı sınıq
 شکسته شدن / سینخماق / sınıxmaq
 شکسته نفس / آلچاق پایه / alçaq payə / آلچاق
 طبقه / alçaq təbəqə / آلچاق کۆنؤل / alçaq
 / könül
 شکستک در آوردن / دیل گۆسترمک / dil
 / göstərmək
 شکم از گاو قرض کردن / اینکدن قارین بورج
 آلماق / inəkdən qarın borc almaq
 شکم باز کردن / قارین آچماق / qarın açmaq
 شکم بالا آمدن / قارین بوروندا اولماق / qarın
 / burunda olmaq
 شکم بر پشت چسبیدن / قارین بئله یاپیشماق /
 qarın belə yapışmaq
 شکم بر پشت چسبیده / قارنی بئله یاپیشمیش /
 qarını belinə yapışmış
 شکم پرست / گۆدن قولو / gödən qulu
 شکم پرور / قارین پا / qarın pa
 شکم را صابون کشیدن / معدییه قول وئرمک /
 mədiyə qol vermək
 شکم سیر خوردن / کمرین آلتینی برکیتمک /
 kəmərin altını bərkitmək
 شکم کسی را سفره کردن / لئشیمین آچماق /

شیر آمدی یا روباه؟ / اوغلان گلیمک یا قیز گلیمک

/ oğlan gəlmək ya qız gəlmək /

شیر بچه / شتر بچه / şər beçə /

شیر به پلنگ بر خوردن / دین سیز الیندن ایمان سیز

گلیمک / dinsiz əlindən imansız gəlmək /

شیر پاک خورده / حالال سؤد اممیش / halal

həlal süt / həlal süt /

ammış /

شیر تو شیر / آرا باسدى / ara basdi /

شیر تو شیر شدن / حانالی چالیر توربالی اوینور /

hanalı çalır torbalı oynur /

şəlbə pirtləmək /

شیر خام خورده / چیی سؤت اممیش / çiy süt /

əmmiş /

شیر خشک شدن / سؤت قاچماق / süt qaçmaq /

süt qaçmaq /

شیر دل / قوچ ایگیت / qoç igit /

شیر را بچه به شیر ماند / قوش یووادان قالخماق /

quş yuvadan qalxmaq /

قالخماق / tüstü kötdükdən qalxmaq /

شیر زده / سؤتدن یانمیش / sütədən yanımış /

sütədən /

yanmaq /

شیر کردن / ارکگ ائششکه ایر دئمک / ərkəg /

beyin / eşşəkə ır demək /

doldurmaq / dəndə vermək /

qızıqdırmaq /

شیر مادر از دماغ آمدن / آنادان امن سؤت

anadan əmən süt burunna /

gəlmək /

شیر مرغ / سرچه سؤت / serçə sütü /

quş sütü /

شیر ناپاک خورده / سؤت پوزوق / sütü pozuq /

sütü xarab /

شناسنامه ی کسی را باطل کردن / باش باتیرماق /

baş batırmaq /

شندر پندر / اسگی پؤسگی / əsgü püsügi /

bitli cücə /

شندر پندری / اؤلؤ گؤلدورن / ölü güldürən /

بیرینین جیندالارینان جین اؤلکمک / birinin

cindalarından cin ölmək /

آسلانماق / cındalar aslanmaq /

cındırından cin ölmək /

شنیدن کی بود مانند دیدن! / قولاق گؤناهکاری

اولماق / qulaq günahkari olmaq /

شوت کردن / چیتلاماق / çitləmək /

شوخی بی مزه / ارکگ شوخلوق / ərkəg

şuxluq /

شور چیزی در آمدن / شوری چنخماق / şor /

çıxmaq /

شور چیزی را در آوردن / دلینن نه طویی نه یاسی

dəlinin nə toyı nə yası /

چنخاتماق / şorun şorbasın çıxatmaq /

شورونو چنخارتماق / şorunu çıxartmaq /

شیتینی شورونو چنخارتماق / şitini şorunu

çıxartmaq /

شورش را در آوردن / شور چیخاتماق / şor

çıxartmaq /

شوکران / زهر توخومی / zəhər toxumi /

kəkirə /

شهر هرت / باسدى گنجدى / basdi geçdi /

شهره به بدی / آدی وایقانلی / adi vayqanlı /

شهره ی عام و خاص شدن / آدی دیلره داستان

اولماق / adi dillərə dəstan olmaq /

شیپور صور اسرافیل / قیامت شیپوری / qiyamət

şeypuri /

شیخ نهروان / نهروان شیخی / nəhrəvan şeyxi /

dəli /

biçmək / شیطان توی جلد کسی رفتن / شیطان دریبه
 گیرمک / şeytan dəriyə girmək / شیطنت / شیطانلیق / şeytanlıq
 شیطونه می‌گه... / دلی شیطان بیر سۆز دنمک /
 dalı şeytan bir söz demək / شیک و پیک کردن / ویده مینمک / vidə
 minmək / شيله پيله دار / اللم قلم / əlləm gəlləm / هنلم
 قلم / həlləm qəlləm / شیمیایی زدن / شیمیایی وورماق / şimiyayi
 vurmaq

شیر نر و ماده نداشتن / اصلانین ارکک دیشی‌سی
 اولماماق / əslanın ərəkək dişisi olmamaq / شیرسوز شدن / سۆددن یانمیش / süddən
 yanımış / شیرگیر / قوردا گئدن / qurda gedən / شیره چیزى را کشیدن / شیره چکمک /
 şirə çəkmək / شیرهاش را مکیدن / شیره‌سین سورماق / şirəsin
 sormaq / شیرى یاروباه؟ / اوغلان گلکمک / oğlan
 gəlmək / قتر گلکمک / qız gəlmək / شیرین زبان / دیلی شیرین / dili şirin / شیرین
 ديل / şirin dil / شیرین ديللى / şirin dilli / شیرین عقل / آغیزی آچیق / ağızı açıq / پنت /
 pet / غیلدن دالی / əğildən dali / شیرین کردن دهن کسی / شیرین جای پولو /
 şirin çay pulu / آغزی شیرینلیک / ağızi şirinlik / شیرین کاری / شیرین سالماق / şirin salmaq
 شیرین کاشتن / خالا وورماق / xala vurmaq / شیرینی خوردن / شیرینی ایچمک / şirni içmək
 شیشکی آمدن / شۆشکی گلکمک / şüşəki gəlmək / شیشه خورده داشتن / هلم قلم / həlləm
 qəlləm / دۆز توخوم اولماماق / düz toxum olmamaq / شیشه‌ی شراب / چاخیر تولوغو / çaxir tuluğu
 چاخیر شۆشه‌سی / çaxir şüşəsi / شراب شۆشه‌سی / şərər dağarcığı / şərər /
 şüşəsi / شیشه‌ی عمر / غۆمرؤن شۆشه‌سی / ömrün şüşəsi / شیطان برای کسی قباى لعنت قیچی کردن /
 şeytan birinə don / شیطان بیرینه دون بیچمک

ص - ض - ط - ظ

صدای کسی را در آوردن / اوخوتماق / oxutmaq

صراف آدمی بودن / آدام اوتارماق / adam
otarmaq / آدم صررافى اولماق / adam sərrafi / olmaq

صلاة ظهر / گون ياغلانماق / gün yağlanmaq / صم بکم / آغزی اولوب ديلي اولمايان / ağzi olub / dili olmayan

صم بکم بودن / لالام کارام / lalam karam / صم بکم نشستن / بېجاق آغیزی آچماماق / piçaq / ağzi açmamaq

صندوقچهی اسرار / سئر داغار جینی / sir / dağarcığı

صندوقچهی سر کسی نبودن / سؤز آغیزدا
ایسلانماماق / söz ağızda islanmamaq / آغیزدا
لپه ایسلانماماق / ağızda ləpə islanmamaq

ضایع کردن / تاغ پوزماق / tağ pozmaq / ضدّ حال زدن / آجی سوغان دوغراماق / aci / soğan doğramaq

ضعیفه / ضعیفه / zəifə / طاس / باش پشیریلدماق / baş pırlıdamaq

طاق باز دراز کشیدن / آنسەنى يئره وئرمک /
ənəsəni yerə vermək

طاقچه بالا گذاشتن / اوزون بوشقابا قويماق /
özün boşqaba qoymaq

صابون زیر پای کسی مالیدن / آياغ آلتينا صابین
چکمک / ayağ altına sabın çəkmək / ييرينين
آياقنين آلتينا صابون چکمک / birinin ayaqının
altına sabın çəkmək

صاحب قلم / قلم صاحیبی / qələm sahibi / صاحب کرم را پشیمان کردن / توبه لتمه وئرمک /
təbələtmə vermək

صاحب مال باد آورده شدن / گۆتؤيله قابی
آچماماق / götüylə qapı açmamaq

صاحب نفوذ بودن / اوستوراخ توپ سسی وئرمک /
osturax top səsi vermək / ائششگی يئريمک /
eşşəgi yerimək

صاف کردن / دورولتماق / durultmaq / صامت / قارا دینمز / qara dinməz

صبح علی الطلوع / تۆلکؤ دورمازدان / tülkü /
durmazdan

صحبت های زیر لحاف / گۆته بارماق اویناماق /
götə barmaq oynamaq / يورقان آلتی سؤزؤ /
yorqan altı sözü

صدای پر جبرئیل / جبرئیل قانادینین سسی /
cəbrəil qanadının səsi

صدای چیزی را در نیاوردن / آچیب
آغار تانماماق / açıb ağartanmamaq

صدای کسی را بریدن / خفنگگی باسماق /
xəfəngi basmaq

قویماق / özün şaftalı tabağına qoymaq / قیر
 وئرمک / qır vermək / لؤلؤجو چخارتماق /
 / lülücü çıxartmaq
 طاووس را ناقوس خواندن / الیفی گلیف
 اوخوماق / əlif gilif oxumaq /
 طایفه‌ی بنی هندل / بنی هندیل طایفاسی / bəni
 / həndil tayfasi
 طرف شدن / قنیم اولماق / qənim olmaq /
 طرف کله کج نهادن / بۆرکۆ یانقیلیجی قویماق /
 / bۆrkü yanqılıcı qoymaq
 طره سپید کردن / بیچک آغارتماق / biçək
 / ağartmaq
 طعنه زن / دیرناق چالماق / dırnaq çalmaq /
 طفیلی / بادیمجان شیتلی / badımcan şitili /
 قارین آلتی / qarın altı / ینگه / yenge /
 بۇيۇردن چىخما / böyürdən çıxma /
 طفیلی شدن / پاتاوا اولماق / patava olmaq /
 طلا / قزىل / qızıl /
 طلاى سیاه / قارا قىزىل / qara qızıl /
 طلسم کارى شکستن / ایشگیلدن چیخماق /
 / işgildən çıxmaq
 طمع در چیزى بستن / گوزۇ اولماق / gözü
 olmaq / بیرزادا طاماح ساللاماق / bir zada
 / tamah sallamaq
 طناب پاره کردن / کمسیینی قیرماق /
 cilov / kəmsiyini qırmaq
 / gəmirmək
 طناب کسی را شل کردن / بیرنین ایینی
 / birinin ipini boşatmaq /
 طوطی واری یاد گرفتن / طوطو واری / tutu
 / vari
 طوق لعنت / توغ لعنت اولوب بوغازا گنچمک /
 / toğ lənət olub boğaza geçmək
 ظاهر و باطن / ظاهر باطین / zahir batin /

ع - غ

/ meydanı dar olmaq
 عرعر کردن / آریاسی چوخ دوشمک / arpası
 / anqırmaq / آتقیرماق / çox düşmək
 عرق ریختن / ایستی باسماق / isti basmaq
 ترلەمەک / توبوغ ترلەمەک / topluğ
 / tərlemək / دیینە بئل تېمک / dibinə bel
 / tər tər tökmək / قان تر تۆکمەک / qan tər tökmək
 عرق شرم ریختن / کۆینک کۆینک ات تۆکمەک
 / köynək köynək ət tökmək /
 عروس سیاه پوش / قارا دوواق / qara duvaq
 عروسی دیدن و عید را از یاد بردن / توی
 گۆرۈپ بایرامی یاددان چیخاتماق / toy görüb
 / bayramı yaddan çıxatmaq
 عزب اوغلو / بئکار / bekar / بیر سیجیلیسی بیر
 / bir sicillisi bir özü / اۆزۈ
 عزرائیل دور سر کسی چرخیدن / اجل جهره
 / əcal cəhrə əyirmək / آیرمەک
 عزرائیل را جواب کردن / آینا آچیلماق / ayna
 / açılmaq / عزرائیلین الیندن قوتارماق / əzrailın
 / əlindən qutarmaq
 عزیز دردانه / نار گیلە / nar gile / ناربانذیر
 / narbanəzir
 عزیز کردن / اوجاتماق / ucatmaq
 عسل از دهان ریختن / آغیزیندان بال تۆکمەک /
 / ağzından bal tökmək

عاطل و باطل / دوه نظرم بئله گزرم / dəvə
 kor / nəzəram belə gəzəram
 / öküz
 عامی / قارا کیشی / qara kişi /
 عجز و لاهه کردن / ایلان دیلی چنخارتماق / ilan
 ilan dili / ایلان دیلی تۆکمەک / dili çıxartmaq
 / tökmək
 عجوزه / کافتار / kaftar /
 عجیب و غریب / دوهده بوینوز / dəvədə
 / buynuz
 عذاب روحی کشیدن و جیکش در نیامدن /
 / kəsile kəsile qalmaq / کسیله
 عذر کسی را از جایی خواستن / ائشیگه باسماق /
 / eşigə basmaq / باشماقلارین جۆنلەمەک
 / başmaqların cütləmək
 عذر کسی را خواستن / خوروزون قولتوغونا
 وئرمەک / xoruzun qoltuğuna vermək /
 عراده لنگ آمدن / عرراده ایلمەک / ərradə
 / ayılmək
 عرادهی کسی درست شدن / عرراده دۆزلمەک /
 / ərradə düzəlmək
 عرب شتر مرده / دوهسی اۆلمۈش عرب / dəvəsi
 köpəgi / کۆپگی اۆلن چوبان / ölmüş ərəb
 / ölən çoban
 عرصه بر کسی تنگ بودن / میدانای دار اولماق /

عقل قطع دادن / بیر زاد بئنه باتماق / bir zad
اغیل / beynə batmaq / ağıl / kəsmək

عقل کسی پاره سنگ برداشتن / عقل توپوقدا
اولماق / əql topuqda olmaq

عقل کسی توی چشمش بودن / عقل گوزده
اولماق / əql gözde olmaq

عقل کسی را دزدیدن / بیرین باشند چنخارتماق
/ birin başdan çıxartmaq /
اوغورلماق / birinin əqlin oğurlamaq

عقل کل / انلجه ییلن / elcə bilən

عقل گرد / آلفیر / alqir / ات باش / at baş / بال
قباق / bal qabaq / پالاز قولاق / palaz qulağ
پالاز قولاق / palaz qulaq / تای قولاق / tay
qulaq

علاف / ایت اوتاران / it otaran

علقه مضغه بودن / جین دیشیگی / cin dəyişigi
عمر به کسی دادن / عؤمرؤر بیر آداما وئرمک /
ömürü bir adama vermək

عمر خود را به باد دادن / عؤمرؤ کؤل انلهمک /
ömrü kül eləmək

عمر کسی به سر رسیدن / وقت وعده یتیرمک /
vəqt vədə yetirmək

عمر نوح داشتن / قوردولان قیامتہ قالماق /
qurdulan qiyamətə qalmaq / نادیری تختینده
گؤرمک / nadiri təxtində görmək

عموی دایی پسر خاله‌ی.... / اینیمین قورد
دایی سی / itimin qurd dayisi

عوام الناس / قارا جماعت / qara cəməət

عوج بن عناق / قلمه قوزان / qələmə qozan

عهد بوق / مین اوش یوز قدیم / min üş yüz
qədim

عهد بوقی / نوحو بشیکده گؤرمک / nuhu
beşikdə görmək

عشق چیزی را داشتن / بازلیق / bazlıq /
عشقی / عشقی / eşqi

عصا از دست افتادن / آغاج الدن دؤشمک / ağac
əldən düşmək / داشی الیندن دؤشمک / daşı
əlindən düşmək

عصا از دست کسی افتادن / داش الدن دؤشمک /
daş əldən düşmək

عصا قورت دادگی / دؤز دؤز یتیرمک / düz düz
yerimək / بویون توتماق / boyun tutmaq

عصا قورت داده / آدام قوروسو / adam qurusu
/ آرشین اودماق / arşın udmaq / اؤش قیرانلیق
یوغورت / üş qıranlıq yoğurt / پوخونا قیافه
توتان / poxuna qiyafə tutan / پولونان دانیشان
döğənək / دگنگک کیمی / pulunan danışan
kimi / قورو / quru

عصای دست / الین عصاسی / əlin əsasi

عطای چیزی را به لقایش بخشیدن / داشینی
آتماق / daşını atmaq / خبریندن گنجیمک /
xeyrindən geçmək

عق بالا آمدن / اؤد آغیزا گلیمک / öd ağıza
gəlmək

عق زدن / اؤرگ آغیزا گلیمک / ürəg ağıza
gəlmək

عق گرفتن / قوسماق گلیمک / qusmaq
gəlmək

عقب نشینی کردن / دالی چکیلیمک / dali
çəkilmək

عقدہ‌ای / حککه حشامتلی / həkkə həşəmətli
عقش آمدن / سئچماق گلیمک / sıçmaq
gəlmək

عقل از دست رفتن / هوش آزماق / hüş azmaq
عقل از سر بدر رفتن / عاغیل باشند چنخماق /
ağıl başdan çıxmaq

عقل پسند / عاغیل کسن / ağıl kəsən

/ ev yalli gedmək
 عین خیال نبودن / توپوغ ترله مەمەک /
 topuğ /
 / tərleməmək
 عین سگ پا سوخته / الیم یاندی /
 əlim yandı /
 عین سیبی که از وسط دو نصفش کنند / ایکی
 بۆلۈنمۈش بیر آلمان /
 iki bölünmüş bir alma /
 ایکی زادی بیر ایلان چالماق /
 iki zadi bir ilan /
 چالماق / جوت آلمان /
 çalmağ / cüt alma /
 عین طفل / اوشاق /
 uşaq /
 عین عروس / گلین کیمی /
 gəlin kimi /
 عین قاشق نشسته / یوولماش قاشیق /
 yuvulmamış qaşq /
 عین کاروان سرا / کاروانسارا /
 kərvansara /
 عین گاو / مال دگنگی /
 mal dəgənəgi /
 عین گوردن شتر راست! / ایده آغاجی کیمی دؤز!
 /
 iydə ağacı kimi düz /
 عین مترسک سر جالیز بودن / کۆفتۈبه قاش گۆز
 /
 küftüyə qaş göz yaxmaq /
 عین مرغابی / سو قوشو /
 su quşu /
 غائله را خواباندن / قانی یوماق /
 qanı yumaq /
 غانیله نی یاتیردماق /
 ǵailəni yatırdmaq /
 غاز چراندن / الگ غریل دولاندرماق /
 ələk /
 ǵərbil dolandırmaq /
 ایست اوتارماق /
 it /
 otarmaq /
 الگ آپاریب غریل گتیرمک /
 ələk /
 aparıb ǵərbil gətirmək /
 غامیش کشیدن / قمیش چکمک /
 qəmiş /
 çəkmək /
 غامیش گداشتن / قمیش قویماق /
 qəmiş /
 qoymaq /
 غوغرو / دئینچل /
 deyinçəl /
 غوغر کردن / نیققیلدماق /
 nıqqıldamaq /
 غزل خداحافظی را خواندن / قیراغین قاتلاماق /
 qırağın qatlamaq /
 گۆنۈ دوزلاماق /
 gönü /
 duzlamaq /

عهده دار شدن / بویون اولماق /
 boyun olmaq /
 عیار / یولداشی قوردا وئرمه یین /
 yoldaşı qurda /
 verməyən /
 عیال اختیار کردن / ائولنمک /
 evlənmək /
 عیالمند / ائولی /
 evli /
 عیب کسی را به رویش آوردن / ایت اوزۇنه
 قودورموش دئمک /
 it üzünə qudurmuş /
 demək /
 عیب نقاش می کنی هشدار! / دام دوروب بنتانی
 /
 dam durub bənnani suvamaq /
 عیب و ایراد گداشتن / دیبه قویماق /
 dəbbə /
 qoymaq / ایراد قوندارماق /
 irad qondarmaq /
 عیسی به دین خود موسی به دین خود / هرهنی
 اؤز قهرینه قویماق /
 hərəni öz qəbrinə qoymaq /
 /
 cin ayri şeytan ayri /
 عیش خوش داشتن / سویو کۆزه ده گۆنۈ باجادا
 /
 suyu küzədə günü bacada /
 görmək /
 عیش دائم نداشتن / چیراغ سحره جه یانماق /
 /
 çirağ səhərəcə yanmamaq /
 عیش منتقص شدن / سویا دؤنمک /
 suya /
 dönmək /
 نیشه پوزولماق /
 neyşə pozulmaq /
 عیش ناقص / چیراغ سحره جا یانماق /
 çirağ /
 səhərəcə yanmamaq /
 عین آب خوردن / یاغ کیمین /
 yağ kimin /
 سو
 ایچمک کیمی /
 su içmək kimi /
 عین استخوان / سؤمۈک کیمین /
 sümük kimin /
 عین برادر / قارداش کیمین /
 qardaş kimin /
 عین برج زهرمار / اؤزۈندن زهر تۈکۈلمک /
 /
 üzündən zəhr tökülmək /
 عین برگ خزان پول ریختن / خزل کیمی
 /
 xəzəl kimi yağdırmaq /
 عین پرندە ی کور / کور قوش /
 kor quş /
 عین خوکدونی بودن / بیر ائو یاللی گندمک /
 bir /

غلام سیاه / قارا قول / qara qul
 غلغلەك دادن / تەرپەتمەك / tərpatmək
 دانیشدیرماق / دانیشدیرماق / danişdirmaq
 / kökətmək
 غمض عین کردن / مایا قویماق / maya
 / qoymaq
 غنچه دهن / قونچا آغیز / qunça ağız
 غنچه لب / قونچا دوداق / qunça dodaq
 غوره نشده مویز شدن / سیچان اولمامیش
 داوارجیق دییی دلمەك / siçan olmamış
 davarcıq dibi dəlmək / یئریمەمیش یۇگۆرمەك
 / yerimemiş yülgürmək /
 غول بی شاخ و دم / دئوگۆدەلی / dev
 / güvdəli

ف - ق

/ qızmaq / قترماق / gəlmək
 / qartalmaq / قارتالماق / فرتوت شدن
 / açılmaq / آچیلماق / açılıq / فرج حاصل شدن / آچیلیقا چئخماق
 / çıxmaq / اۆزه بیر قاپی آچیلماق / üzə bir qapı
 / açılmaq / فرصت جنییدن ندادن / چیی چیی یشمک / çiy
 / çiy yemək / حب کیمی آتماق / həb kimi
 / atmaq / فرصت سر خاراندن نداشتن / باش قارشیقلیق /
 / baş qarışıklıq / باش قاشیماغا ماجال اولماق /
 / baş qaşımağa macal olmamaq / یاغ داشماق /
 / yağ daşmaq / فرصت فوت شدن / یئددیده یتمهین یتمیشدهده
 / yeddidə yetməyən yetmişdədə / yetməmək
 / fironluq / فیرعونلوق ائله مک /
 / eləmək / فرقی به حالش نکردن / تۆکۆ ترنمه مک /
 / tükü /
 / törpənməmək / تۆکۆن پوزماماق /
 / pozmamək /
 / əldən qoymaq / فرو هلیدن / الدن قویماق /
 / fəns / فس کردن / یانلارین باسا باسا گئدمک /
 / yanların basa basa gedmək /
 / fəsanə / افسانه / تار تاباجا / tar
 / tabbaca /

فاتحه ی چیزی خوانده شدن / بیر زادین فاته سی
 / bir zadın fatəsi oxunmaq / اوخونماق
 فاتحه ی چیزی را خواندن / تپیک وورماق /
 / təpik vurmaq / بیر زادی آرادان آپارماق / bir
 / zadi aradan aparınmaq /
 فاتحه ی کسی را خواندن / حالواسین چالماق /
 / xəşilini / خشیلینی چالماق / halvasın çalmaq
 / çalmaq / فاسق / کله /
 / kələ / فاسق مادر / آنا اویناشی / ana oynashi / نه نین
 / nənənin oynashi / اویناشی /
 / ara açmaq / آرا آچماق / فاصله گرفتن
 / çaydan keçəndə göt götə dəymək / فامیل خیلی دور / جایدان گنچنده گۆت گۆته
 / kağız qohumu / کاغذ قومومو / فامیل کاغذی
 / xeybəri / خیبری فتح ائله مک / فتح خیر کردن
 / fəth eləmək /
 / toxum əkmək / توخوم اکمک / فتنه انگیزتن
 / oda su / اودا سو سیمک / فتنه را خواباندن
 / səpmək /
 فتنه ی خوابیده را بیدار کردن / یاتان ایته داش
 / yatan itə daş atmaq / آتماق
 / soxuşdurmaq / فحش باران کردن / سوخوشدورماق
 / mırnoğa / فصل آمدن / مئرنوغا گلیمک /

فهمیدن اینکه هوا پسه / کۆرپۈنۈن گۆزۈن
گۆرمک / körpünün gözün görmək

فیس و افاده فروختن / شافتالی گلمه میس طاباقی
گلدی / şaftali gəlməmiş tabaqi gəldi
فورس ائلمک / fors eləmək

فیل کسی یاد هندوستان کردن / گۆز گۆرۈب
کۆنۈل غوبار ائلمک / göz görüb könül ğubar
eləmək

فیل هوا کردن / قوش اوچوتماق / quş
uçutmaq / بادئمجان شاخلاتماق / badımcan
şaxlatmaq

فین فینی / آش ایچمک / aş içmək
قائم موشک بازی / گیزلین پاچ اوینماق / gizlin
paç oynamaq

قاپ از دایره کسی در آوردن / جتزیخدان
آشیق چنخاتماق / cızıxdan aşiq çıxatmaq
قاپ را جمع می کنند برای بازی / آشیقی ینگالار
اویناماقدان اؤترو / aşiqı yığallar oynamaqdan
ötrü

قاپ زدن / چیلپاق گۆتدن تومان اوغورلاماق /
çilpaq götdən tuman oğurlamaq / قوش
وئرمک / quş vermek / آغیزدان ساققیز
اوغورلاماق / ağızdan saqqız oğurlamaq

قاپ کسی را دزدیدن / بیر نفره قوش وئرمک /
bir nəfərə quş vermək / بیر نفرین ساققیزین
اوغورلاماق / bir nəfərin saqqızın
oğurlamaq / بیرینین آشیقین اوغورلاماق /
birinin aşiqın oğurlamaq

قاسی آدمها شدن / آدام ایچینه چنخماق / adam
adamlara içinə çıxmaq / قوشولماق /
qoşulmaq

قاسی کردن / قاریشدرماق / qarışdırmaq
قاسی مرغها شدن / باش بلمک / baş bələmək
کۆهنه اۆلۈلره قوشولماق / köhnə ölülərə

فش فش کردن / فشنا تشنا / fişna tişna
فیشلدماق / fişildamaq

فضله موش / سیچان قره / siçan qara
فضول / دللک / dəllək / هر گۆته باش اوزالدان /
hər götə baş ozaldan

فضولی کردن / ممالیق ائلمک / mamalıq
eləmək

فقط حلال کسی با کسی جدا بودن / فقط حلال
آیری اولماق / faqət həlal ayri olmaq / ایکی
نفرین حلاللاری آیری اولماق / iki nəfərin
hələlləri ayri olmaq

فک کسی را پایین آوردن / انگی ناللاماق / əngi
nallamaq / انگینه قویماق / ənginə qoymaq
فکری به حال کسی کردن / بیرینه گۆن آغلاماق /
birinə gün ağlamaq

فلان الدوله / آرپا چۆرگی تورش آیران آدین ندی
خانلار خان / arpa çoragi turş ayran adin
nədi xanlar xan
فلفل / بۇبر / bübər

فلفل تو دماغ کسی کردن / بورونا ایسود
دولدورماق / buruna issod doldurmaq
فلک زده / فلک وورموش / fələk vurmuş
فلک زده شدن / داروازانسی فلک وورماق /
darvazani fələk vurmaq / یخنلماق /
yıxılmaq

فلنگ را بستن / آستا قاچان نامرددی / asta
qaçan namərddi / تۇ دابانا / tü dabana
توپوق قولویا دم وئرمک / topuq quluya dəm
vermək / دابانا تۇپۇرمک / dabana tüpürmək
فنانا پذیر / توپ داغیتماز / top dağıtmaz

فوت کاری را بلد بودن / بیر زادین پۇفون ییلمک
/ bir zadın püfün bilmək

فوت کوزه گری / هر زادین بیر پۇفی اولماق / hər
zadın bir pufı olmaq

قورق را شکستن / قوروقو پوزماق / qoruqu
/ pozmaq

قورق شکسته شدن / قوروق پوزولماق / qoruq
/ pozulmaq

قره قاطی حرف زدن / آغیزدا ایت بوغوشدورماق
/ ağızda it boğuşdurmaq /

قسر در رفتن / توتوق وئرمه مک / tutuq
/ verməmək

قشو کردن / ارکگ انششگه قشو چکمک / ərkəg
/ eşşəgə qəşov çəkmək

قصه‌ی امیر ارسلان گفتن / قورد ناغیلی / qurd
/ nağılı

قصه‌ی حسین کرد شبستری / ایلان حیکایه‌سی /
qabırqa / ilan hikayəsi
/ söhbəti

قطره قطره دریا شدن / داماداما گؤل اولماق /
dama dama göl olmaq

قطره‌ای از دریا / دنیزده بیر دامجی / dənizdə
/ bir damcı

قفل بر دهان زدن / آغیزا قنقیل وورماق / ağıza
/ qıfıl vurmaq

قفل بر دهان کسی زدن / بیرینین آغزین
/ birinin ağzın qıfıllamaq /

قفل زبان باز شدن / دیلدن قنقل قویماق / dildən
/ qıfıl qopmaq

قلاده جوییدن / کمسیگینی چینه‌مک /
kəmsigini çeynəmək

قلاش / قاللاش / qallaş /

قلدر / قولدور / quldur /

قلق کسی دست آدم آمدن / بیر نفرین دیلین
/ bir nəfərin dilin tapmaq /

قلق کسی را بدست آوردن / قنلیغی تاپماق /
qılıq tapmaq / قنلیق تاپماق / qılıq tapmaq /

قلم دست دشمن بودن / قلم دؤشمن الینده اولماق

/ qoşulmaq

قافیه را باختن / اؤزۈن ایتیرمک / özün itirmək /

قال گذاشتن / باشدان الله‌مک / başdan cləmək /
دور بوردا گلیم دنمک / duü burda gəlim /
/ demək

قال و مقال / قال ماقال / qal maqal /

قالب تنش بودن / اینین قالیبی اولماق / əynin
/ qalıbi olmaq

قالب تهی کردن / اؤرگین قوشو اوچماق /
türəgin quşu uçmaq /

قالپاق دزدی / آفتافا اوغروسو / aftafa oğrusu /
قامت الف تبدیل به دال شدن / الیف لاما
/ əlif lama dönmək /

قحطی افتادن / قحط اولماق / qəhət olmaq /

قد / جیرت قوز / cirt qoz / دانقاز / danqaz /
سؤز گؤتۈرمز / söz götürməz /

قد الف دال شدن / الیف قددی دال اولماق / əlif
/ qəddi dal olmaq

قد کشیدن / باشا بویا چاتماق / başa boya
/ çatmaq / بوی آتماق / boy atmaq /

قدد آتماق / qədd atmaq /

قدّه به جو / آرباجا / arpaca /

قدّه به لپه / لپه جا / ləpə ca /

قدح مرد افکن / یتیم دیوران / yetim

دoyuran / اؤزۈن شافتالی تاباغینا قویماق / özün
/ şaftalı tabağına qoymaq

قرو قوز آمدن / مازادا قویماق / mazada
/ qoymaq

قرآن خدا را غلط خواندن / ایمام الی کسمک /

imam ali kəsmək / قورانی غلط اوخوماق /
/ qurani gələt oxumaq

قرآن خدا غلط نشدن / قرآن غلط اولماماق /
/ quran gələt olmamaq

قرص و محکم / سنمایان / sınımayan /

/ qələm düşmən əlində olmaq /
 قلم کردن / قلم ائله مک /
 / qələm çəkmək / قلم کشیدن / قلم چکمک /
 / sümbələmək / قمپز در کردن / سومبەلەمک /
 / guruldamaq / گورولداماق / اوچوتماق /
 / cırmaq / جئرماق /
 / yavan aş / قوت لایموت / یاون آش /
 قهر کردن خرس از بیشه / قارقا باغدان کؤسؤب /
 qarqa bağdan küsüb / جویزلر ساح قالیب /
 / cəvizlər sah qalıb / آبی مئشەدن کؤسمک /
 / ayi mcşədən küsmək /
 / qaynatmaq / قهقهه / قایناتماق /
 قهوه خانەى قنبر / حسن سوخدو دگیرمانی /
 / həsən soxdu dəğirmani /
 قیافەى شش در چهار گرفتن / قیافە شیش در
 / qiyafə şiş dər çahar olmaq / چاهار اولماق /
 قیامت بر پا کردن / قیامت قوپارماق /
 / qiyamət qoparmaq /
 قید چیزی را زدن / بره قوبماق / yerə qoymaq /
 / bir zadın tərğin / بیر زادین ترگین قیلماق /
 / gilmaq /
 قیلوله / دم آلماق / dəm almaq /
 قیللی بیللی رفتن / کلفجەلنمک /
 / kələfcələnmək /
 قیمت سر به آسمان زدن / جیران بئلینه چیخماق /
 / ceyran belinə çıxmaq / جیران داغینا چنخماق /
 / ceyran dağına çıxmaq /

ک

کار خوابیدن / iş yatmaq / ایش یاتماق
 کار درست / düz yol gedən / دۆز یول گئدن
 ایشی دۆز / işi düz / ایشی دۆز
 کار درست نبودن / düz / دۆز اؤلۆ گۆتۆرمەمەک
 / ölü götürmәмәk
 کار دست خود دادن / ələ iş / الە ایش وئرمەک
 / vermәk
 کار دیگر / pis iş / پیس ایش
 کار را به انجام رساندن / işi / ایشی یئرینە قویماق
 / yerinə qoymaq
 کار را چاق کردن / işi qoşmaq / ایشی قوشماق
 کار را روی ریل انداختن / / ماتینا سالماق
 / matına salmaq
 کار را کش دادن / / سۆرۆندۆرمەک
 / süründürmәk
 کار را که کرد آنکه تمام کرد / soyub soyub / سویوب سویوب
 قویروقتدا موردارلاماق / / quyuqda murdarlamaq
 ایشی کیمیندی
 قورتارانین / iş kimindi qurtaranın / ایشی کیمیندی
 کار را گردن کسی انداختن / / ایشی بیر آدامین
 بوینونا سالماق / işi bir adamın boynuna / ایشی بیر آدامین
 / salmaq
 کار را لنگ کردن / işi / ایشی آخساتماق
 / axsatmaq
 کار راست نیامدن / / ایشی اگیلمەک
 / iş əgilmәk

کابوس دیدن / qara basmaq / قارا باسماق
 کاتولیک تر از پاپ / / آشدان ایستی چۆمچە
 / aşdan isti çömçə
 کاجی زبان باز کردن / / بولاماچ قالیب دیل
 / bulamac qalıb dil örgәнmәk
 کار از کار گذاشتن / iş / ایش ایشدن گئچمەک
 / işdən geçmәk
 زلزله دن ولوله دن گئچمەک / / zəlzələdən vəlvələdən geçmәk
 قاری
 سیکیلیب قاپی باغلانماق / qari sikilib qapi / قاری
 bağlanmaq / قاری نینکی قرآندان گئچمەک
 / qərininki qurannan geçmәk
 کار الکی / ala çatı qara / آلا چاتی قارا چاتی
 / çatı
 کار بچه گانه / / دوه اویناماق
 / dəvə oynamaq
 کار بلد / / پرگار اولماق
 / pərgar olmaq / کرمنی
 دادیب آلان / / kərməni dadıb alan
 کار بی سرو ته / / xədrəcal / خدرجال پالانی
 / palani
 کار بی قواره / / ərکəg iş / ارکگ ایش
 کار بیخ پیدا کردن / iş / ایش اوزانماق
 / uzanmaq
 کار چاق کن / / ایش آشیران
 / iş aşiran
 کار حضرت فیل بودن / / حضرت فیل ایشی
 / həzrəti fil işi
 جدید جناب سرچه ایشی / / cəddim cənab scrcə işi
 / cəddim cənab scrcə işi

کاروان کش / کروان قیران / kərvan qıran
 کاروانسرای / کروانسارا / kərvansara
 کارها روی ریل افتادن / راس گلک / ras
 گəlmək / ایش تکره دۆشمک / iş təkəro
 / düşmək
 کاری / ایش گۆرن / iş görən
 کاری از دست بر آمدن / الدن گلک /
 / əldən gəlmək
 کاری دست کسی را بوسیدن / بیر ایش بیرین
 الین اؤپمک / bir iş birinin əlin öpmək
 کاری را از چشم کسی دیدن / بیرین گۆزۈندن
 گۆرمک / birinin gözündən görmək
 کاری را گردن کسی گذاشتن / بویونا قویماق /
 / boyuna qoymaq
 کاری راهی داشتن / بیر ایشین یولو اولماق / bir
 / işin yolu olmaq
 کاری کارستان کردن / قاز ووروب قازان
 دولدورماق / qaz vurub qazan doldurmaq
 کاسه چه کنم چه دست گرفتن / نیلیم نجه
 انله ییمه دۆشمک / neylim necə ələyimə
 / düşmək
 کاسه کوزه سر کسی شکستن / غششی بیرین
 اؤستۈنه یخماق / gəşşi birinin östünə
 yıxmaq / قانین بیرین باشینا سالماق /
 / birinin başına salmaq
 کاسه کوزه ها را بر سر کسی شکستن / کاسا
 کۆزه نی بیرین باشیندا سئندیرماق / kasa küzəni
 / birinin başında sındırmaq
 کاسه کوزه ها را به هم ریختن / شور قاتماق / şur
 / fırtana salmaq / قاتماق / قرتانا سالماق /
 کاسه کوزه ها سر کسی شکستن / چاناقلار بیرین
 باشیندا سئتماق / çanaqlar birinin başında
 sınmaq / کۆفته نی خاتین یشمک، یوموراقی یتیم
 / küftəni xatın yemək yumuraqi yetim

کار راه افتادن / ال دولانماق / əl dolanmaq
 کار روی ریل افتادن / ایشی قاباغا آپارماق / işi
 / qabağa aparmaq
 کار روی غلطک افتادن / ایشی تکره سالماق / işi
 / təkəro salmaq
 کار زار بودن / ایش یاش اولماق / iş yaş
 / olmaq
 کار شاه به کولی افتادن / شاهین ایشی قره چه
 دۆشمک / şahın işi qərəçiyə düşmək / دمیر
 قاپنن ایشی تاخا قاپنیا دۆشمک / dəmir
 / qapının işi taxta qapıya düşmək
 کار طلسم شدن / ایشگیله دۆشمک / işgile
 / düşmək
 کار کسی را ساختن / کارسازلیق / karsazlıq
 کار کسی گرفتن / ایش توتماق / iş tutmaq
 کار کشته / جاناغ چاتلاتمیش / canağ çatlatmış
 کار گرفتن / تاری ووروب بازار اولماق / tari
 / vurub bazar olmaq
 کار لنگیدن / ایش آخساماق / iş axsamaq
 کارد و بنیر / خنجر بیجاغ اولماق / xəncər piçağ
 olmaq / قانلی بیجاغ / qanlı piçağ / بیرین قانین
 ایچمک / birinin qanın içmək / بیریل قانلی
 بیجاغ اولماق / biriylə qanlı piçaq olmaq
 ایت پیشیگ اولماق / it pişig olmaq
 کار و کاسبی کساد بودن / ماساد / masad
 کارد بزنی خورش درنمی آید / بیجاغ وورسان
 قانی چیخماق / piçaq vursan qanı
 / çıxmamaq
 کارد به استخوان رسیدن / بیجاغ سؤمۈگه
 دایانماق / piçaq sümügə dayanmaq / بیجاغ
 بنده دایانماق / piçaq bəndə dayanmaq
 کارد کسی نبریدن / بیرین بیجاغی کسمه مک /
 / birinin piçaqi kəsməmək
 کارگشایی کردن / ایش آشیرماق / iş aşırmaq

ائلمەك / bayram eləmək / بیر آدامین آشیغی
 اوغچی دورماق / bir adamin aşığı oğçı /
 durmaq / بیرین چیراغینا پیلته قویولماق /
 birinin çirağına piltə qoyulmaq /
 کیش خروس خواندن / اینه سی تیکیش توتماق
 / iynəsi tikiş tutmaq /
 / əl çalib ayaq oynamaq /
 کبوتر با کبوتر باز با باز / ایت قورساغی ساری
 باغ؟! / it qursağı sari yağ / باب اولماق / bab
 olmaq / بابلی بابلیلا / babli babıyla / چۆلمەك
 دیغیرلانیب دوواغین تاپماق / çölmək dıǵırlanıb
 duvağın tapmaq / کۆلگین کۆنلۆ کۆیگه شاد
 اولماق / köpəgin könlü köpəgə şad olmaq /
 کور آتین کور نالیندی اولماق / kor atın kor
 nalbəndi olmaq / گوغدوش دیغیرلانیب
 دوواغین تاپماق / goğduş dıǵırlanıb duvağın
 tapmaq /
 کبوتر حرم / مچید آغاجی / məçid ağacı /
 ایمامزادا پیشیگی / imamzada pişigi /
 کبود کردن / زول زول ائلمەك / zol zol
 eləmək /
 کت و کلفت / بالنا کسمز / balta kəsməz /
 دۆشمەن توخماقی / düşmən toxmağı /
 کتک خور / قارا تاپداق / qara tapdaq /
 کچ افتادن / اگیشمەك / əgişmək /
 کچ دست / ال ایری / əl ayri /
 کچ راهه / ایری یول / əyri yol /
 کچ نشستن و راست گفتن / ایری اوتوروب دۆز
 دانیشماق / əyri oturub düz danışmaq /
 کچ و کوله / دوه بوینو / dəvə boynu /
 کچ دار و مریز تا کردن / کذذاب سنی خوش
 گۆردۆم / kəzzab səni xoş gördüm /
 کچل کردن / بیرین تومانی چنخارتماق /
 birinin tumanın çıxartmaq /

کاسه لیس / قاب دیبی یالایان / qab dibi /
 yalayan / خیردا بین / xırda yiyən /
 کاسه ای زیر نیم کاسه داشتن / کچک آلتیندا اونو
 اولان / köpək altında unu olan /
 کاسه ی چه کنم چه کنم دست گرفتن / نه ائلییم
 نه ائلییم دئمەك / nə eliyim nə eliyim demək /
 نئلیم نئجه ائله ییمه دۆشمەك / neylim necə
 eləyimə düşmək /
 کاسه ی داغ تر از آش / آشدان ایستی چۆمچه /
 aşdan isti çömçə /
 کاسه ی صبر کسی لبریز شدن / کاساسی داشماق /
 kasasi daşmaq / قورساق دارالماق / qursaq
 daralmaq / صبر کاساسی داشماق / səbir
 kasasi daşmaq / چینه دان دولماق / çinədən
 dolmaq / الدن آیاخدان تۆکۆلمەك / əldən
 tökülmək / داشماق / ayaxdan daşmaq /
 فیزیماق / qızışmaq /
 کاسه ی گدایی دست گرفتن / قاپی لارا دۆشمەك
 / qapılara düşmək / ال آچماق / əl açmaq /
 کاغد سیاه کردن / جیزما قارا / cızma qara /
 جیزما قارا ائلمەك / cızma qara eləmək /
 کافر مسلمان کردن / کافر مۆسلمان ائلمەك /
 kafər müsəlman eləmək /
 کاکل زری / آغ دولاقلی / ağ dolaqlı /
 کالی به کالی / جیی سودا / çiy soda /
 کاه از خودمان نیست کاهدان که از خودمان
 است / ساماندا سنین اولماسا سامانلیق سنیندی /
 samanda sənin olmasa samanlıq sənindi /
 کاه کهنه را باد دادن / کۆهنه سامانلاری
 سووروماق / köhnə samanları sovrmaq /
 کۆهنه کۆللۆکلری ائشه له مەك / köhnə
 küllükləri eşələmək /
 کبک کسی خروس خواندن / ال چالیب آیاق
 اویناماق / əl çalib ayaq oynamaq / بایرام

baş / birin başdan sovmaq / باش اکمک /
/ əkmək

کسی را از نان خوردن انداختن / ابیکدن سالمق
/ əbbəkədən salmaq /
سالمق / birin çörək yeməkdən salmaq

کسی را به تله انداختن / تورا سالمق / tora
salmaq / بیرین باشینا کؤل الهمک /
/ başına küll ələmək

کسی را به تور انداختن / پیشیگی نووداندا توتماق
/ pişigi novdanda tutmaq /
/ birin tora salmaq

کسی را به جان آوردن / بیرین جاننا گتیرمک /
/ birin cana gətirmək

کسی را به خاک سیاه نشانیدن / بیرین وار
birinin var yoxun /
/ xoruza yükləmək

کسی را به روز سیاه نشانیدن / قره گۆنه قویماق /
/ qərə günə qoymaq

کسی را به شکل گرگ نمایاندن / قورد بزه مک /
/ qurd bəzəmək

کسی را به هچل انداختن / هچله سالمق /
/ həçələ salmaq /
قویروغوندان بوزا قویماق /
/ quyruğundan buza qoymaq

کسی را توی جیب خود گذاشتن / بیرین جیبه
قویماق / birin cibə qoymaq

کسی را تیغ زدن / بیرین سویماق / birin
/ soymaq

کسی را جایی میخکوب کردن / بیر آدمی بیر
بیره میخلامق / bir adami bir yerə mıxlamaq

کسی را چلانیدن / بیرین آغاچا باغلاماق / birin
ağaca bağlamaq /
چنخارتماق / birin sıxıb suyun çıxartmaq

کسی را خاک بدان سو دوانیدن / تویراق بیرین
چکمک / topraq birin çəkmək

/ keçəl cləmək

کدبانو / جوان ازن / cüvan əzən

کدخدا را دیدن و ده را چاپیدن / کدخدانی
kədxudani görüb /
گورروب کندی چاپماق /
/ kəndi çapmaq

کرامت / ینددی لر اؤسته تاپماق / yeddilər üstə
/ tapmaq

کرافه ناپیدا / اوج سؤز بوجاق سؤز / ucsüz
/ bucaqsüz

کرم داشتن / قوردلو آدم / qurdlu adam
/ qurdu olmaq

کره خر پرانی / قودوخ آتدیرماق / qodux
/ atdırmaq

کریه المنظر / دئم قارپیزی / dem qarpızı / قوتور
/ qotur qurbağa

کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من /
sifarişlə hac

سیفارشیه حاج قبول اولماز / qəbul olmaz
/ auzgə auzgənin namazın

اوستورا قیلماق / özgə özgənin
ostura ostura qılmaq /
داناسین اوخویا

آختارماق / danasın oxuya oxuya axtarmaq

کسر شأن / شستینه دیمک / şəstinə dəymək

کسی را آتشی کردن / اوخودماق / oxudmaq

کسی را آدم کردن / آدم ائله مک / adam
eləmək /
/ birin adam
/ eləmək

کسی را از چشم دیگران انداختن / گوزدن
سالمق / gözədən salmaq

کسی را از خاک بر گرفتن / یشردن قوغزاماق /
yerədən qoğzamaq

یشردن گوتورمک / yerdən götürmək

کسی را از خجالت سرخ کردن / ترلتمک /
/ tərletmək

کسی را از سر باز کردن / بیرین باشدان سووماق /

کسی را قاتی مرغ‌ها کردن / باش سړیمک / baş
 köhnə / کهنه اولوله قاتماق /
 / ölülərə qatmaq

کسی را کوچک کردن / کیچیتمک / kiçitmək
 کسی را کوک کردن / بیرینین قولتوغونا وئرمک /
 / birinin qoltuğuna vermək

کسی را گرفتار آتش سوزان کردن / یانار اودا
 سالماق / yanar oda salmaq

کسی را گه مال کردن / پوخونان بیرینین
 آغزندان وورماق / poxunan birinin ağzından
 vurmaq / بیرینین هیکیلنه آفتافا گؤتورمک /
 / birinin heykəlinə aftafa götürmək

کسی را مثل سگ ملامت کردن / بیر آدامین
 اوزون ایت اوزو کیمی دانلاماق / bir adamın
 / üzün it üzü kimi danlamaq

کسی را ندید گرفتن / آیری مرثیه خوان گؤرمک
 / ayrı mərsiyəxan görmək / بیرین گؤرمه دیم
 حساب ائله مک / birin görmədim hesab
 / eləmək

کسی که برایش تره هم خورد نکنند / آغزینا
 قاوورد وئرن اولمایان / ağzına qavurd verən
 / olmayan

کسی که عقلش پاره سنگ بر می‌دارد / ایپی بوش
 / ipi boş /

کسی که نمی‌توان روی حرفش حساب باز کرد /
 بیع بازاری اولمایان / bey bazarı olmayan / بیر
 سیمی اسکیک اولماق / bir simi əskik olmaq /
 کسی که نیشش باز است / دیشلان پیشیک /
 / dişlan pişig

کسی موی عزرائیل داشتن / بیرینین آتلیندا
 عزرائیل تۆکو اولماق / birinin anlında əzrayıl
 / tükü olmaq

کش رفتن / جؤبؤتمک / cübütmək
 کشتی‌های کسی غرق شدن / گمیلر دنیزده باتماق

کسی را خام کردن / خاملادماق / xamladmaq
 خامسیتماق / xams;تماق /

کسی را خر کردن / بیرینین بویونا اوخشاماق /
 / birinin boyuna oxşamaq

کسی را داخل آدم حساب نکردن / بیرینین ایت
 دفتрінده آدی اولماماق / birinin it dəftərində
 / adi olmamaq

کسی را در دل جای دادن / اؤرگده بیرینه یئر
 ائله مک / ürəgdə birinə yer eləmək /

کسی را دوشیدن / بیرین ساغماق / birin
 / sağmaq

کسی را دست انداختن / دولاشماق /
 / dolaşmaq / الہ سالماق / ələ salmaq

کسی را زیر بال داشتن / بیرین دیمدیکده
 دولاندیرماق / birin dimdikdə dolandırmaq /

کسی را زیر بال و پر گرفتن / قاناد آلتینا آلماق /
 / qanad altına almaq / قانادلارین بیرینین اؤستونه

یایماق / qanadların birinin üstünə yaymaq /
 کسی را سر دواندن / بیرین باشدا دولاندیرماق /
 / birin başda dolandırmaq

کسی را سر بلند کردن / باشی اوجا ائله مک / başı
 uca eləmək / بیرینین باشین اوجاتماق / birinin

başın ucatmaq

کسی را سگه‌ی به پول کردن / بیرین ایتدن آلیب
 ایتنه وئرمک / birin itdən alıb itə vermək /

بیرینین یوزونه سئچماق / birinin yüzünə
 / seçmaq

کسی را سنگ روی یخ کردن / توپارلاماق /
 / toparlamaq / ائششکدن دؤشموش ائله مک /

ceşşəkdən düşmüş eləmək

کسی را شیر کردن / بیریندن آرقاج گئچمک /
 / birindən arqac geçmək / بیرینین قولتوغونا

قارپیز وئرمک / birinin qoltuğuna qarpız
 / vermək

/ birə düşmək
 کک توی تنبان کسی انداختن / کۆرکۆنه بیرە
 / kürkünə birə salmaq / سالماق
 کک در تنبان کسی افتادن / کۆرکە بیرە
 / kürkə birə darışmaq / داریشماق
 ککش هم تگزیدن / تۆک ترپنمه مک / tük
 / tərpnənmək
 کلاس گذاشتن / قیریلداتماق / qırıldatmaq
 کلاش / ایپی قیریق / ipi qırıq
 کلاف سردرگم / ایپلیک کیمی قاریشماق / iplik
 / kimi qarışmaq / کلفجه نین باشی ایتمک
 / kələfənin başı itmək / اوجو ایتمیش کلف
 / ucu itmiş kələf
 کلاه از سر افتادن / گۆزلر آلا بولا چالماق
 / gözler ala bula çalmaq
 دۆشمک / börk başdan düşmək
 کلاه بالاتر نهادن / بۆرکۆ اوجا قویماق / börkü
 / uca qoymaq
 کلاه بر افراختن / بۆرکۆ اوجا قویماق / börkü
 / uca qoymaq
 کلاه بر زمین زدن / بۆرکۆ یثره چیرپماق / börkü
 / yerə çirpmək
 کلاه برای جن دوختن / جینه بۆرک تیکمک
 / cinə börk tikmək
 کلاه برای سر کسی گشاد بودن / آغزین ییمی
 / ağzın yemi olmamaq / اولماماق
 کلاه به آسمان انداختن / بۆرکۆ گۆیه آتماق
 / börkü göyə atmaq / پاپاغینی گۆیه آتماق
 / papağını göyə atmaq
 کلاه تو هم رفتن / بۆرک دگیشیک دۆشمک
 / börk dəğişik düşmək / بۆرک قاریشماق
 / börk qarışmaq
 کلاه خود را قاضی قرار دادن / بۆرکۆ قاباغا
 / börkü qabağa qoymaq / قویماق

/ gəmilər dənizdə batmaq / گمی لر غرق
 اولماق / gəmilər gərək olmaq / ایچینه باخماق
 / içnə baxmaq / ایچیله دانیشماق
 / danışmaq / بیرین گمی لر غرق اولماق
 / birinin gəmiləri gərək olmaq / میللاب ایچینه
 دۆشمک / milab içnə düşmək
 ککشک ساییدن / قوروت دۆیمک / qurut
 / döymək / قورود از مک / qurud əzmək
 کف دست را بو کردن / اوغجی ایگله مک / oğci
 / oğuc iyləmək / اوغوج ایيله مک
 کف دست را بو نکردن / اوغوجون ایچین
 / oğucun için iylənmək / ایيله مه مک
 اووجون ایيله مه مک / ovcun iylənmək
 کف رفتن / کف گتمک / kaf getmək
 جۇبۇتمک / cübütmək / جازلاماق / cazlamaq
 / keş getmək / کش گتمک / باش باغلاماق
 / baş bağlamaq
 کف زن / تۆلۆ / tülü
 کفاف کردن / قانیق وئرمک / qanıq vermək
 کفر کسی در آمدن / بیرین کؤفرۆ چنخماق
 / birinin küfrü çıxmaq
 کفش جفت کردن / باشماق جۇتله مک
 / başmaq cütləmək
 کفگیر به ته دیگ خوردن / تۆکنمک
 / tükənmək / کفگیر قازانین تکیه دیمک / kəfgir
 / qazanın təkinə dəymək / الین گۆتۆر اؤزۆن یو
 / əlin götür üzün yu / کیسه نین تکیه داش
 آتماق / kisenin təkinə daş atmaq
 کک به تنبان افتادن / تومانا بیرە دۆشمک
 / tumana birə düşmək / کۆرکۆنه بیرە دۆشمک
 / kürkünə birə düşmək / جانا بیرە دۆشمک
 / cana birə düşmək / فاللا ترسه گلیمک / fala
 / tərso gölmək / فالاسی ترسه گلیمک / falası
 / tərso gölmək / کۆرکە بیرە دۆشمک / kürkə

/ başdan beyindən çıxmaq
 کله خر / آت قافالی / at qafalı / بئینی قالین /
 / malbaş / beyni qalın / مالباش
 / baş pozuqluq / باش پوزوقلوق /
 کله شق / دیک باش / dik baş / قاباخدان ینمز /
 / qabaxdan yeməz
 کله گرم شدن / باش قیزیماق / baş qızışmaq
 / kəllə qızışmaq / کلله قیزیماق
 کله گنده / بویوک باش / böyük baş / ینکه باش
 / yekə baş /
 کله کی کسی بوی قورمه سبزی دادن / باش
 قوغورما سبزی اییی وئرمک / baş qoğurma
 / sobzi iyi vermək / باش لسه آغیرلیق ائلمک
 / baş ləşə ağırliq eləmək
 کلید انداختن / آچار سالماق / açar salmaq
 کم آوردن / آیمک / əymək
 کم پیدایی / اوزون گورک / özün görək
 کم حرف / دیل سیز آغیز سیز / dilsiz ağızsız
 کم داشتن / عاغیلدان سئیرک / ağıldan seyrək
 کم رو / اوز سوز / üz süz
 کم فروشی کردن / ایمانی ترهزیه قویماق
 / imani tərəziyə qoymaq
 کم و بیش / اوج قولاق / üç qulaq / تیکه قولاق
 / tikə qulaq
 کم خیم شدن / بئل اگیلمک / bel agilmək
 بئل بؤکولمک / bel бүкүlmək
 کمر کسی شکستن / بئل سئماق / bel sınmaq
 کمیت کسی لنگ بودن / آباق آخساماق / ayaq
 / axsamaq
 کن فیکون شدن / داربا داغین اولماق / darba
 / dağın olmaq / ایز توزو قالماماق
 / qalmamaq / کون فیکون اولماق
 / yəkun olmaq / نئم نیشانی قالماماق
 / nişanı qalmamaq

کلاه دو نفر تو هم رفتن / بؤرک قاریشماق /
 / bürk qarışmaq
 کلاه را داخل معرکه انداختن / بؤرکؤ بیر یشره
 نپمک / bürkü bir yerə təpmək
 کلاه را قاضی کردن / بؤرکؤ قاباغا قویماق /
 / bürkü qabağa qoymaq
 کلاه سر کسی گشاد بودن / بؤرک باشا گئن
 اولماق / bürk başa gen olmaq
 کلاه شرعی بافتن / بیر ایشی یولونا قویماق / bir
 işi yoluna qoymaq / قاچاق یولو دؤزلمک
 / qaçaq yolu düzəltmək
 کلاه کج نهادن / بؤرکؤ یان قویماق / bürkü yan
 qoymaq / پاپاگی ایبری قویماق / papağı əyri
 / qoymaq
 کلاه کچل از سرش افتادن / کنچلین بؤرکؤ
 دؤشمک / keçəlin bürkü düşmək
 کلاه کسی پشم نداشتن / بیرینده کسر اولماماق /
 / birində kəsər olmamaq / آغیزدا کسر اولماماق
 / ağızda kəsər olmamaq
 کلاه کسی را برداشتن / اله سو تۆکمک / ələ su
 tökmək / بؤرکؤن قاپماق / bürkün qapmaq
 کلاهبردار / بؤرک قاپان / bürk qapan / بؤرک
 قویان / bürk qoyan / هؤللؤکباز / hüllükbaz
 کلاهبرداری / بؤرک قویماق / bürk qoymaq
 کلک چیزی یا کسی را کندن / کله کسمک /
 / kələh kəsmək / خیلاماق / xirlamaq
 کلنجار رفتن / داریشماق / dartışmaq
 کلوخ انداز / یاخا باغلاماق / yaxa bağlamaq
 کلوخ بر لب زدن / دوداقا توپراق سؤرتمک /
 / dodaqa topraq sürtmək
 کلوخ در آب افکندن / سویا کسسک آتماق /
 / suya kəssək atmaq / سویو لیلندیرمک / suyu
 / lilləndirmək
 کله بازار مسگرها شدن / باشدان بئیندن چئخماق /

کنار آمدن / yola gəlmək / کنار خمره خوابیدن / küp / dibində yatmaq /
 کنار گود ایستادن و گفتن که انگش کن / گۆج güc doğan boynunda / olmaq /
 کناردان باخانا دویوش هاسات گلیمک / kənardan baxana döyüş hasat gəlmək /
 کنار نیامدن / یولا وئرمه مک / yola / verməmək /
 کناره گرفتن / یان گنجیمک / yan gəçmək /
 کنایه زدن / سۆز دویوشدورمک / söz / döyüşdürmək /
 سۆز atmaq /
 کنایه دار / اؤستؤ اؤرتؤلؤ / östü örtülü /
 کند ذهن / قالین قافا / qalın qafa / کورا فهیم / kora fəhim /
 کنگر خوردن و لنگر انداختن / قورودون بیر یشره سرمک / qurudun bir yerə sərmək /
 یاتاق / yataq salmaq /
 کنه صفت / صانديق تولاسی / sandıq tulasi /
 کوتاه آمدن / بیرى باتمان بیرى یاریم باتمان / biri batman biri yarım batman /
 اولماق / olmaq /
 قیسا گلیمک / qıssa gəlmək /
 کوتاه دست / الی قیسا / əli qıssa /
 کوتوله / آشیق بویلو / aşiq boyulu / پشیمیرخ / pışmırax /
 سسقا / sısqı /
 کوته زبان / دیلی قیسا / dili qıssa /
 کوته فکر / دایاز دوشونجه / dayaz düşüncə /
 کوچ کولی / قره چی کۆچمک / qəraçi / köçmək /
 کوجه هارا گز کردن / آددیلاماق / addımlamaq /
 یوللاری اۆلچمک / yolları ölçmək /
 کوچیدن / کۆچمک / köçmək /
 کوچیدن از دنیا / دۇنیادان کۆچمک /

dünyadan köçmək /
 کوزه گر از کوزه ی شکسته آب خوردن / جولفا /
 کفن سیز اۆلمک / cülfa kəfənsiz ölmək /
 کۆزه چی سستق کۆزه دن سو ایچمک / küzəçi /
 sınıq küzədən su içmək /
 کوزه ی تازه و آب خنک / تازا کۆزه سرین سو /
 təzə küzə sərin su /
 کوفت کردن / تیخماق / tixmaq /
 کوک کردن / ارقاج گنچمک / ərqac gəçmək /
 قورماق / qurmaq /
 کولاک کردن / کۆلک ائله مک / külək /
 cləmək /
 کولی / قاراجی / qaraçi /
 های کۆیجؤ / hay /
 küyçü /
 کولی بازی در آوردن / قره چی لیک / qəraçılıq /
 کون آسمان پاره شدن / آت قوبروغو / at /
 guyrugü /
 کون برهنه / گۆتؤ آچیق / götü açıq /
 کون خود را پاره کردن / گۆتؤبله گۆیه چنخماق /
 götüylə göyə çıxmaq /
 کون دنیا را پاره کردن / دۇنیانی داششاغا /
 سربیمک / dünyani daşşağa sərimək /
 دۇنیانی یورماق / dünyani yormaq /
 دۇنیانین گۆتؤن جیرماق / dünyanın götün cırmaq /
 کئفی آلا / kefi ala /
 داغدا اولماق / kefi ala /
 کون گشاد / کۆلگه کۆپگی / kölgə köpəgi /
 کۆله پیسیدان / külə pısından /
 گۆتؤ آغیر / götü /
 ağır /
 کون گشاد بودن / آجلیقی دینجلیقا ساتماق /
 götü /
 açlıq dinclıq satmaq /
 بوشلوق / boşluq /
 کوه روی کوه گذاشتن / داغی داغ اؤسته قویماق /
 dağı dağ üstə qoymaq /
 کوه کنند / داش داشیماق / daş daşımaq /

که بیش از چند روزی نیست حکم میر نوروزی /
 özgə atına minən / اۆزگه آتینا مینن تئز دؤشر /
 tez düşər / اۆزگدن چوخ اومماماق / özgədən
 çox ummamaq / قونشویا اومود اولان شام سیز
 / qonşuya umud olan şamsız qalar / قالار /
 کهنسال / آهیل / ahıl /
 کهنه پاره / جیندیر میندیر / cındır mındır /
 کهنه پرست / پاسلی بئین / paslı beyin /
 کهنه رفیق / کۆهنه دوست / köhnə dost /
 کهنه کاری / قارتلیق / qarlıq /
 الکی خوش بودن / پیشیگه توی توتماق / pişigə
 / toy tutmaq / مؤفتسه سینه خوش اولماق /
 / müftəsinə xoş olmaq /
 کیر زدن / سققه وورماق / səqqə vurmaq /
 سیک وورماق / sik vurmaq /
 کیسه برای خود دوختن / جیینی گۆدمک /
 cibini güdmək / اودو اۆز قاباغینا دشمک /
 / öz qabağınadeşmək /
 کیف کسی کوک بودن / داماق چاق اولماق /
 damaq çaq olmaq / کئفی دورولماق / kefi
 / durulmaq / داماغ چاغلاشماق /
 / çağlaşmaq /
 کیف کوک بودن / نیشه تاخت اولماق / neyşə
 / xəşərlənmək / خشرلنمک /
 کیف گل کردن / کئف گۆل ائله مک / kefi gül
 / eləmək /
 کیمیا / آدی وار اۆزۈ یوخ / adi var özü yox /
 کینه شتری / دوه کینلی / dəvə kinli / قارنی
 / qarni zıgli / زنغلی /
 کینه ی شتری داشتن / دوه کینی اولماق / dəvə
 / kini olmaq /

گ

گادر طناب به چنبر افتادن / ایپ دوغاناقدان
گنچمک / ip doğanaqdan geçmek
گذران / دولاناچاق / dolanacaq
گرانسک / چکیده یونگول قیمته آغیر / çəkide
/ dəyərlı / yüngül qiymətdə ağır
گره خیر سر باباش موش نگرهفتن / پیشیک
ددهسی خیرینه سیچان توتماق / pişik dədəsi
xeyrinə siçan tutmamaq قجله ددهسی
خیرینه جامیش بئلی بیتله مەمک / qəcələ dədəsi
/ xeyrinə camış belı bitləməmək
گره را دم حمله کشتن / پیشیک اؤلدورۇب گوز
قورخوتماق / pişik öldürüb göz qorxutmaq
پیشیک اؤلدورۇب آدام قورخوتماق / pişig
/ öldürüb adam qorxutmaq
گره رقصاندىن / باققال اویونو گتیرمک / baqqal
oyunu gətirmək / fincan
/ oynatmaq
گره رقصانى / پیشیک بز مەك / pişik bəzəmək
/ şəbəh çıxatmaq / پیشیک اویونماق / pişik
/ oynatmaq
گره زبان کسی را خوردن / پیشیک دېلى يتمک
/ pişig dili ycmək / آغیزا یوغورت آلماق /
/ ağıza yoğurt almaq
گره ی امامزاده / امام بیزوغی / imam bizoği

گاف دادن / بارا قویماق / bara qoymaq
گاو پیشانی سفید / آلا ایت / ala it / آلا دانا / ala
dana / آنلی قاشقا / anlı qaşqa / قاشقا / qaşqa
گاو چران / اینک اوتاران / inək otaran / مال
اوتاران / mal otaran / مالا گندن / mala gedən
/ çoban / داغ ناخیرچی سی / dağ
/ naxırçı / ناخیرچی / naxırçı
گاو کش / دانا قیران / dana qıran
گاونر / اؤکوز / öküz
گاومان زایید / ایشیمیز چنخدی / işimiz çıxdı
گپ و گفت / چایلاشماق / çaylaşmaq
گدا گرسنه / آج بی / ac / آج / ac / آج
/ ac yalavac / بالاج
گدا معتبر شدن / گزرمه میس الینه جیگر دوشمک
/ görməmiş əlinə cığır düşmək / ناھاردان
سونرا کیشی اولماق / nahardan sonra kişi
/ olmaq
گدا منش / هر زادا قابی اولماق / hər zada qabi
/ yolçu sifət / بولجو صیفت / olmaq
گذر پوست به دباغ خانه افتادن / پیشیگی
/ pişigi novdanda tutmaq / نووداندا توتماق
دیمیر قاپینن تاختا قاپیسا ایشی دوشمک / dəmir
qapının taxta qapıya işi düşmək / ایپ
ip gəlib / دوغاناقدان گنچمک / doğanaqdan geçmək

/ burulmaq
 گردن تگرفتن / بویونا آلماق / boyuna
 / almamaq
 گردتگير شدن / بویونا دوشمک / boyuna
 / düşmək
 گردی هم از چیزی نماندن / بیر زادین توزو دا
 قالماق / bir zadın tozu da qalmamaq
 گرسنه چشم / آج گۆز / ac göz / گۆزؤ آج /
 / gözü ac
 گرسنه و خمیازه کشیدن / آج آسنر توخ گیرر /
 / ac əsnər tox gəyirər
 گرفته بودن / توتولماق / tutulmaq
 گرگ بالان دیده / کؤهنه قورد / köhnə qurd
 دار دبیندن قاچان / dar dibindən qaçan
 زنبورک دوهسی / zənburək dəvəsi
 گرگ در پوستین بوه رفتن / قورد قویون دریسینه
 گیرمک / qurd qoyun dərisinə girmək
 گرگ در جلد میش / قویون جیلدینه گیرمک /
 / qoyun cildinə girmək
 گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده / ایش ایشی
 گؤسترمک / iş işi göstərmək
 گرگ صفت / قورد / qurd
 گرگ گرسنه / آج قورد / ac qurd
 گرگ و بره باهم چریدن / قورد قوزویلا اوتلاماق
 / qurd quzuyla otlamaq
 گرگ و میش / تۆلکؤ دورمازدان / tülkü
 / durmazdan / خوروز بانی / xoruz banı
 گرگ و میش باهم چریدن / قورد قویونونان
 / qurd qoyununan gəzmək
 گرگم و گله می برم / جولفا اولمامیش کلف
 اوغورلاماق / culfa olmamış kələf oğurlamaq
 گرم چانه / چال چنه / çal çənə
 گرم شکم / یالاق / yalaq
 گره از کاری گشودن / پوخو آشیرماق / poxu

ایمام زادا پیشیگی / imamzada pişigi / دیرمان
 خوروزو / dəyirman xoruzu
 گرد باد / کروان قووان / kərvan qovan
 گرد به آسمان بلند شدن / گۆن اؤزؤ توتولماق /
 / gün üzü tutulmaq
 گرد مرگ به روی کسی نشستن / اؤزه اؤلؤم توزو
 قونماق / üzə ölüm tozu qonmaq
 گرد مرگ پاشیده شدن در جای / بیر ائوه اؤلؤم
 توزو سپلمک / bir evə ölüm tozu səpilmək
 گرد مرگ جای پاشیده شدن / اؤلؤم توزی
 سپلمک / ölüm tozu səpilmək
 گرد و خاک راه انداختن / توفان قوپاتماق /
 haray / tufan qopatmaq
 / həşir salmaq
 گرد و خاک کردن / توز قالدیرماق / toz
 / qaldırmaq / توز قوپاتماق / toz qopatmaq
 میدان قیزیشدیرماق / meydan qızıdırmaq
 گرد و خاک کسی را گرفتن / تئخجالاماق /
 / tapdalanmaq / تاپیدالانماق / tıxcalamaq
 چیدیرماق / çıpdırmaq / نه بشمیس تورشولو آش
 / nə yemişən turşulu aş
 گرد و خاک گرفته / توز باسماق / toz basmaq
 گردن از مو باریک تر بودن / بویون قئلدان اینجه
 اولماق / boyun qıldan incə olmaq
 گردن خم کردن / بویون اگمک / boyun
 / əgmək
 گردن زدن / بویونو وورماق / buynunu
 / vurmaq
 گردن کج گرفتن / بویونو دؤز توتماق / boynu
 / düz tutmaq
 گردن کلفت / بویونو یوغون / boynu yoğun
 گردن گرفتن / بویون قویماق / boyun qoymaq
 / بویونا آلماق / boyuna almaq
 گردن نرم شدن / بویون بورولماق / boyun

داباتلاماق / dabanlamaq /
 گز کردن و بریدن / سالیب چنخماق / salıb
 / څیځماق / اۆلچۈب بیچمک / څلۈب / څلۈب
 گز تکرده پاره کردن / اۆلچمه میس بیچمک /
 څلۈمۈش / څلۈمۈش / څلۈمۈش
 گشاد حوصله / گنیش اۆرکلی / geniş ürəkli /
 گشتن و شنیدن / کلمه و تریب کلمه آلماق /
 کلمه را ناکفته انگاشتن / گنجهدن اودونا گندمک /
 gecədən oduna gedmək / دئمیشیک دئمە میس
 / demişik deməmiş /
 گل از گل شکفتن / بیر دئییب مین گۆلمک / bir
 / deyib min gülmək / بیرینین گۆزلیرى گۆلمک /
 / birinin gözleri gülmək / چچک چاتلاماق /
 / çiçək çatlamaq / گۆلۈندن گۆللر آچیلماق /
 / gülündən güllər açılmaq /
 گل از گل کسی شکفتن / بیرینین ایچی گۆلمک /
 / birinin içi gülmək / گۆلۈندن گۆللر آچیلماق /
 / gülündən güllər açılmaq /
 قاریشماق / ağılı poxuna qarışmaq /
 گل انداختن / گۆللنمک / güllənmək /
 گل بود به سبزه نیز آراسته شد / گۆزل آغا
 گۆزلیدی ووردو بیر دانادا چیبان چنخاتدی
 / gözəl ağa gözəlidi vurdu bir danada /
 / çiban çıxatdı /
 گل بی خار نبودن / گۆل تیکان سیز اولماق /
 / gül tikansız olmamaq /
 گل چین گل چین رفتن / گۆل دره دره گندمک
 / gül dərə dərə gedmək /
 گل سر سید / تای باشی / tay başı / شۆشه باشی /
 / şüşə başı / بوشقبا قویمالی / boşqaba
 / qoymalı /
 گل کسی سنگین بودن / پالچیقی آغیر / palçıqı
 / ağır

aşırmaq /
 گرہ بر آب زدن / سویا دؤگۆن وورماق / suya
 / düğün vurmaq /
 گرہ بر ابرو زدن / بورون دؤگۆنلەمک / burun
 / düğünləmək / قاش قاباغی دؤیۈنلەمک / qaş
 / qabağı düyünləmək /
 گرہ بر باد زدن / یومورتا دؤیۈنلۈیۈب بیرینە سۆز
 قاندىرماق / yumurta düyünlüyüb birinə söz
 / qandırmaq /
 گرہ به آب زدن / دنیزه قاپاق قویماق / dənizə
 / qapaq qoymaq / سویا دؤگۆن وورماق / suya
 / düğün vurmaq /
 گرہ به آب زننده / سویا دؤیۈن ووران / suya
 / düyün vuran /
 گرہ به باد زدن / یئلی دؤیۈنلەمک / yeli
 / düyünləmək /
 گرہ در ابرو افکنندن / قاش چاتماق / qaş
 / çatmaq / قاش قاپاق تورشوتماق / qaş qabaq
 / turşutmaq /
 گرہ در کار انداختن / ایشى دؤیۈنه سالماق / işi
 / düyünə salmaq /
 گرہ در کار کسی افتادن / دؤیۈن / düyün /
 گرہ در کاری افتادن / پوخ دؤیۈنه دۈشمک /
 / pox düyünə düşmək /
 گرہ کاری ناکشوده ماندن / بیر زادین قاتین
 آچانماق / bir zadın qatın açanmamaq /
 گرہ کور / آچیلمايان دؤگۆن / açılmayan
 / düğün / ایک ساپ دؤگۆنۈ / ipək sap
 / düğünü / شیطان دؤیۈنۈ / şeytan düyünü /
 گرہ گشا / دؤیۈن آچان / düyün açan /
 گریبان چاک کردن / یاخا آچماق / yaxa
 / açmaq / یاخا جئرماق / yaxa cırmaq /
 گز کردن / اۆلچۈ بۆلچۈ / ölçü bölü /
 خیوانلاری اۆلچمک / xiyavanları ölçmək /

کۆرکۈنۈ سودان چىخارتماق / kürkünü sudan
/ çıxartmaq

گليم خود را از آب كشيدين / كۆرکۈنۈ سودان
چىخاتماق / kürkünü sudan çıxartmaq
دریسن سودان چىخاتماق / dərısın sudan
/ çıxatmaq

گليم را به آب دادن / گۆنۈ سويا وئرمك / gönü
/ suya vermək

گم و گور شد / الله گندى كى چرچيلده سوراغ
وئرمەدى / elə geddi ki çərçilərdə sorağ
/ vermədi

گم و گور شدن / اؤلۈم ايتيم / ölüm itim / اللى
ديلى يوخ اولماق / əlli dilli yox olmaq / ايتيب
باتماق / itib batmaq

گم و گور کردن / ايتيريب باتيرماق / itirib
/ batırmaq

گناه كسى را شستن / گناه يوماق / günah
yumaq / بابال يوماق / babal yumaq / بير نفرين
گناهين يوماق / bir nəfərin günahın yumaq

گنج در خرابه بودن / جواهر جيندا آراسيندا
اولماق / cəvahir cında arasında olmaq

گنجشك مار دیدە / ييلان گۆرمۈش سىرچە /
/ yılan görmüş serçe

گنجشك مزاج / سىرچە صيفت / serçe sıfət

گنجشك دل / سىرچە اۈرك / serçe ürək

گنجشك مغز / سىرچە بئين / serçe beyin / قوش
بئين / quş beyin

گند چيزى در آمدن / پوخو چىخماق / poxu
/ çıxmaq

گند چيزى را در آوردن / چۇرۇگۆنۈ چىخارتماق
/ çürügünü çıxartmaq / بيسر زادين پوخونو
چىخاتماق / bir zadın poxunu çıxatmaq

گند زدن / پوخلاماق / poxlamaq

گند زدن به كار / پوخو پوخا قاتماق /

گل گفتن و گل شنیدن / جان دئييب جان
انشيدمك / can deyib can eşidmək

گل نگه کردن / بالچيق آياقلاماق / palçıq
ayaqlamaq / سبد گۆتۈندن گيلاس تۆكۈلمەمك
/ səbəd götündən giləs tökülməmək

گل نگه نکردن / سبددن گنجى اوستورماق /
/ səbəddən geçi osturmaq

گل مولا / آرا گۆلى / ara güli

گلاويز شدن / سۇپۇرلشمك / süpürleşmək

گلچين کردن / گۆلۈن وورماق / gülün
vurmaq / گۆلۈنۈ وورماق / gülünü vurmaq

گلدسته را داخل چاه پنهان کردن / دوهنى پالاز
آلتيندا گيزلتمك / dəvəni palaz altında
/ gizlətmək

گلستان خزان زده / سويو سووولموش ديريمن /
/ suyu sovuşmuş dayırman

گلو بنده / بوغاز قولو / boğaz qulu

گلو پاره کردن / بوغاز يترتماق / boğaz
/ yırtmaq

گلو پيش كسى گير بودن / بيرينه جيريلماق /
/ birinə cırılmaq

گلو خشك شدن / بوغاز قوروماق / boğaz
/ qurumaq

گله را گم کردن و دنبال بره گشتن / اودى
سۇندۇرۇپ كۆلۈبلە اويناماق / odi söndürüb
/ külüylə oynamaq

گلهى سگ / ايت ايلخىسى كۆپك سۇرۇسۇ / it
ilxısı köpək sürüsü / ايت ناخيري / it naxırı

گليم خود را از آب يرون كشيدين / شله سين
سودان چىخارتماق / şələsın sudan çıxartmaq

/ اۈز جىجيمين سودان چىخارتماق / öz cecimin
sudan çıxartmaq

/ اۈز كۆكۈن سودان چىخارتماق / öz kökün sudan çıxartmaq

/ qazmaq
 گوز سگ / گنجی اوسدوراقی / geçi osduraqi
 مال اوسسوراغی / mal ossuraği
 گوز ناغافل / ناقافیل اوسسوراخ / naqafil
 / ossurax
 گوزی / اوسسوراخچی / ossuraxçi
 گوسفند تسلیم / قویون کیمی / qoyun kimi
 گوسفند را دست گرگ سپردن / قویونو قوردا
 امانت تاپشیرماق / qoyunu qurda əmanət
 / tapşırmaq
 گوش از حرفی پر بودن / قولاق قیزماق / qulaq
 / qızmaq
 گوش بدهکار نبودن / قولاغین سازا وئرمه مک /
 / qulağın saza verməmək
 گوش پر / قولاق کسن / qulaq kəsən
 گوش بریدن / قولاق کسمک / qulaq kəsmək
 گوش به زنگ بودن / قولاق سسده اولماق /
 qulaq səsdə olmaq / گزوده قولاخدا اولماق /
 / gözde qulaxda olmaq
 گوش به فرمان بودن / قوللوقدا دورماق /
 / qulluqda durmaq
 گوش به گوش هم رفتن / آت باشی گتتمک / at
 / başı getmək
 گوش تیز بودن / قولاق داری درمک / qulaq
 / dari dərmək
 گوش سنگین شدن / قولاخ باتماق / qulax
 / batmaq
 گوش شیطان کر / شیطانین قولاغی کار /
 şeytanın qulağı kar / شیطانین قولاغینا
 قورقوشوم / şeytanın qulağına qurquşum
 دئو قولاغینا قورقوشوم / dev qulağına
 / qurquşum
 گوش کسی را پر کردن / قولاغ دولدورماق /
 / qulağ doldurmaq

/ poxi poxa qatmaq
 گند زدن به کاری / پوخ چنخاتماق / pox
 / çıxatmaq
 گند کار در آمدن / ایشین پوخو چنخماق / işin
 / poxu çıxmaq
 گند کسی در آمدن / پیسی چنخماق / pisi
 / çıxmaq
 گندتر از گند / پوخدان پوخ / poxdan pox
 گندم خوردن و از بهشت رانده شدن / بوغدا
 بئیب بهیشتدن چنخماق / buğda yeyib
 behiştədən çıxmaq / حق سؤز دئییب کندن
 قوغولماق / həq söz deyib kətdən qoğulmaq
 گندم نمای جو فروش / بوغدا یا آربا قاتماق /
 / buğdaya arpa qatmaq
 گندم های کهنه را باد دادن / کزهنه خرمنلری
 سووورماق / köhnə xərmənləri sovurmaq
 کزهنه پالانلاری سؤکمک / köhnə palanları
 / sökmək
 گنده بک / زیرپی / zırpi / آت الگه سی / at
 / poxu yoğun / ələngəsi
 گنده سری / ینکه باشلیق / yekə başlıq
 گنده کردن / باغ بئله بوستان بئله / bağ belə
 / bostan belə / جئرماق / cırmaq
 گنده گوزی / اکش / əkəş / ینکه جئرماق /
 / yekə cırmaq
 گنده تر از دهن خود حرف زدن / باشیندان ینکه
 دانیشماق / başından yekə danışmaq
 گوجه ها را گز کردن / کزچه لری اؤلچمک /
 / küçələri ölçmək
 گور به گور شدن / تۆن به تۆن دؤشمک / tün bə
 tün düşmək / زیر بازیر دؤشمک / zır ba zır
 / düşmək
 گور به گور شده / گور با گور / gor ba gor
 گور کسی را کندن / قییر قازماق / qəbir

toxumaq / لایباجا سالماق / labbaca salmaq
 آتماجا آتماق / atmaca atmaq
 گوش‌ها سنگین شدن / قولاقدان داش آسلاتماق /
 qualqdan daş aslanmaq
 گوش‌های کسی آویخته شدن / قولاق ساللاتماق
 qulaq sallanmaq /
 گوش‌های کسی را پر کردن / دویورماق /
 doyurmaq / ییرینن قولاغین دولدورماق /
 birinin qulağın doldurmaq
 گوشه‌گیری کردن / توسباغا کیمی باشینی قینینا
 tosbağa kimi başını qınına /
 چکمک / çəkmək
 گوشه‌ی بهشت / بهشتین بوجاغی / behiştin
 bucağı
 گوشه‌ی چشمی داشتن / گوزون قیراغیلا باخماق
 gözün qırağıyla baxmaq /
 قیقاقی باخماق /
 qeqqaci baxmaq
 گوهر / هر تۆکۆ بیر قیزیل / hər tükü bir qızıl
 که اضافی خوردن / پوخ یشمک / pox yemək
 که به میخ و که به نعل زدن / اوخ آتیب یای
 گیزلتمک / ox atıb yay gizlətmək / آرقیری
 سؤیله‌مک / arqırı söyləmək / ایکی یتره امجک
 وئرمک / iki yerə əmcək vermək / گاه نالا
 گاه میخا وورماق / gah nala gah mixa
 vurmaq
 که زیادی خوردن / آغزیندان یشکه پوخ یشمک /
 ağzından yekə pox yemək / پوخ یشماخلیق /
 yekə pox yeməxliq
 یشمک / yemək
 که مرغی / آغیز پوخ دادی وئرمک / ağız pox
 dedi vermək
 گهی زین به پشت و گهی پشت به زین / گاه بابا
 گاه دای بابانی / gah baba dayi minər
 دای میتر گاه دای بابانی /
 gah day babani / گاه شله له‌له‌نی باسار گاه له‌له

گوش مالی دادن / قولاخ بورماق / qulax
 burmaq
 گوشت آوردن / یالی آرتماق / yali artmaq
 گوشت از پوست جدا نشدن / ات دیرناقدان
 اولماماق / at dırnaqdan olmamaq
 گوشت تلخ / آجی دنه / aci dənə / ات آجی / at
 aci
 گوشت را به گربه سپردن / اتی پیشیگه تاپیشیرماق
 eti pişigə tapışırmaq /
 کئچینی بستانا
 بوراخماق / keçini bostana buraxmaq
 گوشت شیرین / اتی شیرین / eti şirin / سویو
 شیرین / suyu şirin
 گوشت قربانی / قربان اتی / qurban eti
 گوشت کسی را خوردن و استخوانش را بیرون
 نینداختن / بیرینن اتین یشیب سؤمؤگۆن انشیگه
 birinin ətin yeyib sümügün eşigə
 atmaq
 گوشت مرده خوردن / آدام آدام اتی یشمک /
 adam adam ati yemək
 گوشت نیاورده کوفته طلب کردن / ات
 گتیرمه‌یش کؤفته ایسته‌مک / at gətirməmiş
 küftə istəmək
 گوشت و استخوان‌دار / اتلی جانلی / ətli canlı
 گوشتش مال شما استخوانش مال ما / اتی سنین
 سؤمؤگۆ منیم / eti sənin sümüğü mənim
 گوشت مالی دادن / باشا تورپ اکمک / başa turp
 əkmək / بورون اوغماق / burun oğmaq / بیرینه
 نوو توتماق / birinə tov tutmaq / توو توتماق /
 tov tutmaq / خوروزون قوققۇلداتماق /
 xoruzun quqquldatmaq / قولاغ بورما / qulağ
 burma / جینین جۇجۇلداتمک / cinin
 cüccüldətmək
 گوشه و کنار / دال بوجاغ / dal bucağ
 گوشه و کنایه زدن / سؤز توخوماق / söz

شلەننى / gah şələ lələni basar gah lələ
/ şələni

گير افتادن آدم گريز / تۆلكۆنۆن سوواقلى باغا
/ tülkünün suvaqli bağa girməsi /
زيرنگ قوش ديمدېگيندن تورا دۇشمك /
zirəng / quş dimdigindən tora düşmək

گير انداختن / دالداماق / daldalamaq

گير دادن / ساتاشماق / sataşmaq

گير سه پيچه دادن / اويلاماق / uylamaq

گيرى در كار بودن / اۆسكۆرگى اولماق /
öskürəgi olmaq

گيس سفيد / آغ بيرچك / ağ birçək

گيس سفيد كردن / ساچ بيچك آغارتماق /
saç / biçək ağartmaq

گيس طلايى / آغ دوواقلي / ağ duvaqli

گيس كندن / كيلكه يولماق / kilə yolmaq

گيسو بريدن / هۆرۆك كسمك /
hörüük / kəsmək

گيسو طلايى / آق دوواقلي / aq duvaqli

ل

لام تا كام چيزى تگفتن / انگى قنقىلاتماق / əngi
 آغيزا قورد دۇشمەك / qıfıllanmaq / ağıza
 / qurd düşmək
 لانەى پرنده / قوش يوواسى / quş yuvası /
 لانەى خرس و انگور آونگ! / زهریدن شفا
 / zəhridən şəfa qəhbədən vafa /
 آيى يوواسى آسما اۇزۇم / ayi yuvasi asma
 / üzüm
 لانەى خرس و باديه مىسى! / آيى يوواسى مىس
 / ayi yuvasi mis badiyə /
 لب بالا نظر بر عرش مى کرد لب پايين ... /
 اۋست دوداغ گۆى آت دوداغ يئر سۈپۈرمەك / üst
 / dodağ goy at dodağ yer süpürmək
 لب تو كودن / قاش تريتەك / qaş tərptəmək /
 لب زدن / دوداق وورماق / dodaq vurmaq /
 لب شترى / دوه دوداق / dəvə dodaq /
 لب گزیدن / دوداغ ديشلەمەك / dodağ
 / dişləmək
 لب نژدن / دوداق وورماق / dodaq
 / dilin vurmaymaq /
 لب و دندان گزیدن / ديل دوداغ گميرەك / dil
 / dodağ gəmirəmək
 لب و لوجه آويزان شدن / ييرينين دوداقلارى يئر
 سۈپۈرمەك / birinin dodaqlari yer süpürmək /
 دوداق دۇشمەك / dodaq düşmək / داماق

لنيم / هۇددۇلۇم / hüddülüm /
 لنيم ظفر / پالازلى ايلات / palazlı elat /
 لا طائلات گفتن / زرنا چالماق / zırna çalmaq /
 لا مذهب / كىتابسىز / kitabsız /
 لا يقطع / زيت باشى / zıt başı /
 لا بالى / چت قول / çet qul /
 لا پوشانى كردن / اۋزۇك گيزلەمەك / üzük
 gizlətmək / اۋرت باسدیر الله مەك / ört basdır
 eləmək / پردە چەكمەك / pərdə çəkmək / پوخ
 يوماق / pox yumaq /
 لاغر مردنى / اۋلۇ وای / ölü vay / باهالىق
 چكىكەسى / bahalıq çəkkəkəsi / بىر كالافا
 سۇمۇك اولماق / bir kalafa sümük olmaq /
 زكات گنجىسى / zəkat geçisi / مۈلچى /
 mülçü / ناخوش توبوق / naxoş toyuq /
 لاف زدن / دىلى آغزىنا سىغماق / dili ağzına
 sığmamaq / گوپلاماق / goplamaq /
 لال بازى در آوردن / لال اۋيۇنى چىخاتماق / lal
 / öyüni çıxatmaq
 لال مونى گرفتن / لالام كارام دىنەمەك / lalam
 karam dinməmək / تۇنگىن دىلىنى چەكمەك /
 tütəgin dilini çəkmək / سۇز آلتىندا قالماق /
 söz altında qalmaq /
 لالايى بلد بودن و نخوايىدن / لاي لاي بۇلۇب
 ياتماق / lay lay bülüb yatmamaq /

گذاشتن / تیکه‌نی دالیدان چۆندریب یشمک /
 / tikəni dalıdan çöndərib yemək
 لقمه را بزرگ برداشتن / تیکه‌نی یشکه گۆتۆرمک
 / tikəni yekə götürmək /
 لقمه‌ی بزرگتر از دهان برداشتن / آغزیندان یشکه
 تیکه گۆتۆرمک / ağzından yekə tiko
 / götürmək
 لقمه‌ی بزرگتر از دهن / آغیزدان یشکه تیکه /
 / ağzıdan yekə tiko
 لقمه‌ی چرب / یاغلی تیکه / yağlı tikə /
 لقمه‌ی دهن نبودن / آغزین یشمی اولماماق /
 / ağzın yemi olmamaq
 لکه‌دار کردن / لکه یاخماق / ləkə yaxmaq /
 لکتی / پلتیک / peltik / لالاپتی / lalapeti /
 / lalaqqa
 لکه‌دار شدن / دامغالانماق / damğalanmaq /
 لگام خاییدن / نوختا گمیرمک / nuxta
 / gəmirmək
 لگام دادن / ایپه ساپا گلکمک / ipə sapa gəlmək /
 / ipə gəlmək / ایپه گلکمک / مینیش و نریمک /
 / miniş vermək
 لگام لیسیدن / نوختا یالاماق / nuxta yalamaq /
 لگد به بخت خود زدن / اؤز بختینه شیللاق آتماق
 / üz bəxtinə şıllaq atmaq / باختا شللاق آتماق
 / baxta şıllaq atmaq / تاسا داش آتماق / tasa
 / daş atmaq / سونجوق آتماق / soncuq atmaq /
 شانسینا شیللاق آتماق / şansına şıllaq atmaq /
 لگد به بخت زدن / بخته شیللاق آتماق / bəxtə
 / şıllaq atmaq
 للکی کردن / له‌له‌لیک ائلمک / lələlik eləmək /
 لم کاری را پیدا کردن / بیرایشین چمین تاپماق /
 / bir işin çəmin tapmaq
 لن ترانی بار کسی کردن / بیرینین قابینا قویماق /
 / birinin qabına qoymaq

ساللاماق / damaq sallamaq /
 لب وا نکردن / دوداق دوداقدان گۆتۆرمه‌مک /
 / dodaq dodaqdan götürməmək
 لب و ر چیدن / آغیز بۆزمک / ağız büzmək /
 دوداق بۆزمک / dodaq büzmək /
 لباس ریا / شوربا کۆینگی / şorba köynəgi /
 لبخند زدن / دوداق قاچماق / dodaq qaçmaq /
 لب قرمزی / یاناغدان قان دامماق / yanağdan
 / qan dammaq
 لت و پار کردن / دؤبردینی داغیرتماق /
 / dübərdini dağırtmaq
 / cecim cırmaq / جرجنگین آیرماق /
 / cərcənəgin ayırmaq
 لت و پار کردن / شیل کۆت ائلمه‌مک / şil küt
 / eləmək
 لچ باز / داماری قیریق / damari qırıq /
 لجبازی کردن / داماری توتماق / damari
 / tutmaq
 لحاف و تشک / حاللی بوللی / halli bolli /
 / soymaq / لخت کردن / سویماق /
 لخت و پاپتی بودن / چیلپاقلیق / çilpaqlıq /
 لخت و عور / چلپاق / çılpaq / قولاغین قاپماق /
 / qulağın qapmaq
 لشکر شکست خورده / قتریح قوشون / qırıx
 / qoşun
 لشکر کشی کردن / قشون چکمک / qoşun
 / çəkmək
 لقمه از دهان کسی پایین نرفتن / تیکه بوغازدان
 / tikə boğazdan gedməmək / گندمه‌مک
 لقمه از دهن دزدیدن / گۆزدن سۆرمه
 / gözden sürmə oğurlamaq / اوغورلاماق
 لقمه دهن کسی گذاشتن / تیکه‌نی چینیب آغیزا
 / tikəni çeyniyib ağıza qoymaq / قویماق
 لقمه را از پس کردن آوردن و در دهان

/ daşmaq
 لیچار بار کردن / آغیر سؤیله مک / ağır
 / qabına qoymaq / söyləmək / قابینا قویماق / لیف کشیدن / لیفلەمەک / lifləmək
 لی لی به لای کسی گذاشتن / امجک تندیره
 / əmcək təndirə yapmaq / یاماق
 لیلی و مجنون بودن / لیلی مجنون اولماق / leyli
 / macnun olmaq
 لیمو شیرین / لومو شیرین / lumu şirin

/ gözünə təpmək / لنباندن / گۆزۈنه تېمەک
 لندهور / اوتوز اۆچ اوتوز دۆرد / otuz üç otuz
 / porsux / زیرپی / zirpi / شام
 انششگی / şam eşşəgi / هزه بیر / hezəbir / ینکه
 / yekə pər / پر
 لنگ پول بودن / پول تله سیگی / pul tələsigi
 لنگ دراز / حاجی لئیلک / haci leylək / زولا / zola
 لنگه ی کسی بودن / تن دئییب بیر نفرین بورنوننان
 / tın deyib bir nəfərin burnunna / دۆشمەک
 / birinin gəpiyəsi / بیرنین گوبیه سی
 / tək qantaq / تەک قانتاق
 / mıtınqi vermək / لودگی / مئتنقی وئرمەک
 لوس بازی در آوردن / ازلیب بۇزۇلمەک /
 / həllənmək / حللنەمەک / əzilib büzülmək
 لوس شدن / اریگ ازیلمەک / ərig əzilmək
 ازیلمەک / əzilmək / بیرنین اریسی ازیلمەک
 / birinin ariyi əzilmək
 لوس کردن / ازدیرمەک / əzdirmək
 لوس و نر / نور جوجوغی / nur cocuğı
 لوطی خور شدن / لله وار یوردو یوخ / lələ var
 / yurdu yox / ایت آپاران اولموش / it aparən
 / olmuş
 لولو خور خوره / خورتان / xortan / سۇپۇرگە
 ساققال / saqqal / خورتدان / süpürgə
 / xurtdan
 لولهنگ کسی زیاد آب برداشتن / بیرنین لولهینی
 / birinin lülehini çox su / چوخ سو توتماق
 / tutmaq
 الله بختکی / قاراسینا دئمەک / qarasına demək
 له و لورده کردن / دۆینه باسماق / döyəne
 / basmaq / قاتیم قاتیم قاتلاماق / qatım qatım
 / qatlamaq / جئجیمین جئرماق / cecimin cırmaq
 لی لی به لالا گذاشتن / سؤت داشماق / süt

م

اندیرمک / atlıni atından əndirmək / ایلانی
 یوواسیندان چخارتماق / ilani yuvasından
 / çıxartmaq
 مار را با دست دیگری گرفت / ایلانی سید حمزه
 الیلہ توتماق / ilani seyid həməzə əliylə
 tutmaq / ایلانی سید احمد الیلہ توتماق / ilani
 / seyid əhməd aliylə tutmaq
 مار روی چیزی خوابیدن / بیر زادین اؤستونده
 ایلان یاتماق / bir zadın üstündə ilan yatmaq /
 مار زدن / موزالان دیمک / mozalan dəymək /
 مار غاشیه / دیش سیز ایلان / dişsiz ilan /
 مار گزیدن / ایلان ساشماق / ilan saşmaq /
 مار مار است سیاه و سفید ندارد / ایلانین آغیدا
 قره سیده ایلاندی / ilanin ağıda qərəsidə /
 ilanin / ایلانین آغینادا لعنت قره سینه ده /
 / ağınada lənət qərəsinədə
 مار و پونه / ایلانیه یارپوز / ilanılə yarpuz /
 مارمولک / مئس مئس / mıs mıs /
 ماست در دهن کسی گذاشتن / آغیزا یوغورت
 دولدورماق / ağıza yoğurt doldurmaq /
 ماست در دهن گرفتن / آغیزنا یوغورت
 دولدورماق / ağzına yoğurt doldurmaq /
 ماست سیاه است که سیاه است / یوغود قره دی
 کی قره دی / yoğud qərədi ki qərədi /
 ماست مالی کردن / اؤرت باسدیر / ört basdır /

ما کجا و تو کجا / گچی هاردا ییز هاردا / geçi
 / harda biz harda
 مات شدن / مات قالماق / mat qalmaq /
 ماجراها از سر گذراندن / باشندان سئلر سولار
 آشماق / başdan sellər sular aşmaq /
 مادام العمر / عؤمره مطاع / ömrə mota /
 مادر بچه ها / اوشاقلارین ننه سی / uşaqların
 / nənəsi
 مادر به عزانستن / آناسی ملر قالماق / anasi
 / mələr qalmaq
 مادر را دل بسوزد دایه را دامن / اؤزگه جانی
 دووار یانی / özge canı duvar yanı /
 مادر کسی را به عزایش نشانندن / آناسینی آغلار
 قویماق / anasını ağlar qoymaq /
 مار / ایلان / ilan /
 مار خوردن و ازدها شدن / ایلان ییبب ازدها
 اولماق / ilan yeyib əjdaha olmaq /
 مار خوردن و افعی شدن / ایلان ییبب ازدها
 اولماق / ilan yeyib əjdaha olmaq /
 مار خوش خط و خال / یاواجبا ایلان / yavacca
 / ilan
 مار را از سوراخ بیرون کشیدن / دیلیله ایلانی
 یروادان چیخاتماق / diliylə ilani yuvadan
 / çıxartmaq
 مار را از لانه بیرون کشیدن / آتلینی آتیندان

مثل آينه / گوزگو کیمی / güzgü kimi /
 مثل آينه برق زدن / جيراغ کیمی يانماق / çirağ
 / kimi yanmaq
 مثل ابر بهاری زار زار گريستن / بولود کیمی
 دولماق / bulud kimi dolmaq /
 مثل ابريشم / ايپک کیمی / ipək kimi /
 مثل اجل معلق سر رسيدن / يتردن ييتمک /
 yerdən bitmək / اجل کیمی بيردن ييتمک /
 / əcəl kimi birdən yetirmək
 مثل اسب مصاری / آياق يتر گۆرمه مک / ayaq
 yer görməmək / خارکن انششگی کیمی /
 / xarkən eşşəgi kimi
 مثل باد / يئل کيمين / yel kimin /
 مثل باد صبا / مه يئلی کيمين / meh yeli kimin /
 مثل برگ خزان / خزل کیمی / xəzəl kimi /
 مثل بره / قوزی کیمی / quzi kimi /
 مثل بز / گنجی کیمی / geçi kimi /
 مثل بز اخفش سر تکان دادن / ساتلیق آت کیمی
 باش توغلاماق / satlıq at kimi baş toğlamaq /
 مثل پر / قوش کیمی / quş kimi / قوغ کیمی /
 / qoğ kimi
 مثل پر کاه / قوو کیمی / qov kimi /
 مثل پسته / پؤسته کیمی / püstə kimi /
 مثل پنبه نرم / پانبیق کیمی / panbıq kimi /
 مثل تخم چشم بودن / گوزؤن بیهی کیمی اولماق
 / gözün bəbəyi kimi olmaq /
 مثل تخم چشم مواظب بودن / گوزؤن بیهی
 کیمی قوروماق / qorumaq /
 مثل تخم چشمان / گوزؤن بیهی کیمی / gözün
 / bəbəyi kimi
 مثل تگرگ / دولو کيمين / dolu kimin /
 مثل نوبره ی گدا / يولچو داغارچینی کیمی /
 / yolçu dağarcığı kimi

سورت پورت ائله مک / sürt pürt eləmək / مالا
 چکمک / mala çəkmək /
 ماستها را کيسه کردن / تونگين ديلين چکمک /
 / tütəgin dilin çəkmək
 ماشين جوجه کشی / شنبه ووروب چارشنبه
 چنخاتماق / şənbə vurub çarşənbə çıxatmaq /
 مال کسی را خوردن و به آب هم رویش
 خوردن / يييب اؤستؤندن سو ايچمک / yeyib
 / üstündən su içmək
 ماه چهارده شبه / اون دورد گنجه ليک آی / on
 / dörd gecəlik ay
 ماهها در آسياب خرابه خوابیدن / آيلارينان
 کؤهنه ديگرماندا يانماق / aylarınan köhnə
 / dəgirməndə yatmaq
 مايه از دست رفتن / مايا باتماق / maya batmaq /
 مايه گذاشتن از کسی / بيريندن مايا قويماق /
 / birindən maya qoymaq
 مترسک سر جاليز / خميري يوموشاق / xəmiri
 / yumuşaq / خوخی / xuxi /
 متلک پزان / سؤز آتان / söz atan /
 متلک پزاندن / سؤز آتماق / söz atmaq / سؤز
 گؤلشديرمک / söz güləşdirmək / تيکه آتماق /
 / tikə salmaq / تيکه سالماق / tikə atmaq
 متلک پزانی / آتیشماق / atışmaq /
 متلک گفتن / داشلانماق / daşlanmaq /
 متلون المزاج / هر گؤن بير هاوا چالماق / hər
 / gün bir hava çalmaq
 متواری کردن / قوپاراغين گؤتورمک /
 / qoparağın götürmək
 مته روی خشخاش گذاشتن / ماققابی داری اؤسته
 قويماق / maqqabi dari üstə qoymaq /
 متين / باتمان / batman /
 مثل آب خوردن / سو کيمين اولماق / su kimin
 / su kimi / سو کیمی / su kimi

/ göbələk kimi yerdən çıxmamaq /
 مثل قارون / قارون کیمی / qarun kimi
 مثل کف دست / اوووج ایچی کیمی / ovuc içi / kimi
 مثل کلاف ابریشم نرم کردن / ایپک کلفینه
 دؤندرمک / ipək kələfinə döndərmək /
 مثل کبک سر خود را توی برف کردن / کهلک
 کیمی باشی قارا قوغلاماق / kəhlik kimi başi / qara quğlamaq
 مثل کرم خاکی / سوخولجان کیمی / soxulcan / kimi
 مثل کسی که سگ دنبالش کرده / دالینجا آتلی
 دؤشمک / dalınca atlı düşmək /
 مثل گاو شیرده دوشیدن / اینک کیمی ساغماق /
 inək kimi sağmaq /
 مثل گل شکفتن / باغ باغ گؤلوب آچیلماق / bağ
 / bağ gülüb açılmaq /
 مثل گلله‌ی جنگی / گؤلله کیمی / güllə / kimi
 مثل لشکر شکست خورده / قیریخ قوشون کیمی /
 qırx qoşun kimi /
 مثل مور و ملخ / قیریق قوشون کیمی / qırıq
 / qarışqa kimi / qarışqa kimi
 مثل موش آب کشیده / ایسلانمیش جوجه کیمی /
 islanmış cücə kimi / islanmış siçan kimi /
 مثل موم / موم کیمی / mum kimi /
 مثل موم نرم شدن / موما دؤنمک / muma / dönmək
 مثل نمک لیس زدن / دوز کیمی یالاماق / duz / kimi yalamaq
 مثل یه دسته گل سرخ / بیر دسته قتریل گؤل
 کیمی / bir dəstə qızıl gül kimi /
 مجال سر خاراندن نداشتن / باشی قاشیماغا ماجال

مثل توله دنبال کسی افتادن / تولا کیمی بیرین
 دالینجا دؤشمک / tula kimi birinin dalınca / düşmək
 مثل جل / چول کیمی / çul kimi /
 مثل چشم مار / ایلان گؤزؤ کیمی / ilan gözü / kimi
 مثل حمام زنانه بودن / قارقا بازاری سالماق /
 qarqa bazari salmaq /
 مثل خر عساری / شیطان فهله‌سی / şeytan / fəhləsi
 مثل خواب صبحگاهی / اؤلویه حالوا یاپیشان کیمی
 یاپیشماق / ölüyə halva yapışan kimi / yapışmaq
 مثل دندانه‌های شانه / داراق دیشی / daraq diş /
 مثل ستاره‌ی سهیل بودن / شیطانتین قیچین
 سبندیرماق / şeytanın qıçın sındırmaq / کم
 یک آی کیمی / kəm yek ay kimi /
 مثل سگ پا سوخته این ور و آن ور رفتن /
 فالاسی ایتن تویوق کیمی / falasi itən toyuq / kimi
 مثل سگ پاسوخته بودن / گؤت یئر گؤرمه‌مک /
 göt yer görməmək /
 مثل سنگ خارا / ناودان بوزی / navdan buzi /
 مثل سیبی که از وسط نصف شده باشد / فتن
 دئیپ بورنونندان دؤشمک / fin deyib / burnundan düşmək
 آلمان کیمی / aradan iki bölünmüş alma kimi /
 مثل شیر حمله‌ور / قترمیش اصلان کیمی / qızmış / əslan kimi
 مثل شیر مادر حلال / آنا سؤتؤ کیمی / ana sütü / kimi
 مثل عروس / گلین کیمی / gəlin kimi /
 مثل فندق / فیندق کیمی / findıq kimi /
 مثل قارج نبودن / گؤبلک کیمی یتردن چنخماق

/ çimi olmaq / مرد کاری بودن / بیر وریانین چیمی اولماق / bir
 vəryanın çimi olmaq / بیر وریانین چیمی اولما
 بیللمهک / bir vəryanın çimi ola bilməmək /
 مرد میدان کسی نبودن / اله سو تۆکه بیللمهک /
 / ələ su tökə bilməmək /
 مردانگی / اوغلانلیق / oğlanlıq /
 مردم آزار / عذاب ملانکەسی / əzab mələkəsi /
 مرده پرست و خصم جان / اؤلۇ گۆتۇ دادلی
 اولماق / ölü götü dadlı olmaq /
 مرده را سر خود رها کردن / اؤلۇنۇ اۆز باشینا
 قویسان کفنین کورلار / ölünü öz başına
 goysan kəfənin korlar /
 مرده ریگ / آتا بابادان قالما / ata babadan
 qalma /
 مرغ از آشیانه بلند شدن / قوش اووادان قاخماق /
 quş uvadan qaxmaq /
 مرغ از قفس پریدن / قیرقی شیروانی آشماق /
 qırqı şirvani aşmaq /
 مرغ دل / قوش اۆرک / quş ürək /
 مرغ زبانی کردن / قوش دیلی اوخوماق / quş
 dili oxumaq /
 مرغ سفید / آغ تویوق / ağ toyuq /
 مرغ همسایه غاز است / اۆزگه آروادی قنر
 گۆرۇنمەک / özgə arvadi qız görünmək /
 اۆزگه زمی سی دۆز گۆرۇنمەک / özgə zəmisini
 düz görünmək /
 مرغ همسایه غاز بودن / اۆزگه تویوغو گۆزه فاز
 گلەمەک / özgə toyuğu gözə qaz gəlmək /
 آیرانی آجی اولماق / ev ayrani aci olmaq /
 قونشو تویوغو فاز گۆرۇنمەک / qonşu toyuğu
 qaz görünmək / قونشو آروادی قیز گۆرۇنمەک /
 qonşu arvadi qız görünmək / قونشو آشی
 دادلی اولماق / qonşu aşı dadlı olmaq /

اولماق / başı qaşımağa macal olmamaq /
 مجنون کسی بودن / بیریندن اۆترۇ سۇدۇك
 آتماق / birindən ötrü südük atmaq / بیرینین
 دلisisi اولماق / birinin dəlisi olmaq / بیریندن
 اۆترۇ سۇتۇل اۆتمەک / birindən ötrü sütün
 ötmək /
 مجهول المكان / آوارا گور / avara gor /
 مجیز کسی را گفتن / یاغلاماق / yağlamaq /
 محبت به جوش آمدن / سۇت داشماق / süt
 daşmaq /
 محتسب را درون خانه چه کار؟ / ائو بیزیم سئر
 بیزیم / ev bizim sır bizim /
 محل سگ نگذاشتن / ایت حساینیا قویماق / it
 hesabına qoymamaq /
 محل نگذاشتن / آس میخا / as mixa / حسابا
 قویماق / hesaba qoymamaq /
 مخ کسی تعطیل بودن / عاغل شئین اوجوندا
 اولماق / ağıl şeyin ucunda olmaq / بالاخانا
 ایجاره ده اولماق / balaxana icarədə olmaq /
 مخ کسی تکان خوردن / باش بیر یشره دیمەک /
 baş bir yerə dəymək /
 مخ کسی را خوردن / بینین یشمەک / beynin
 yemək / قولاغدان قوزلاتماق / qulağdan
 quzlatmaq /
 مخ کسی را زدن / بیننی دولدورماق / beyni
 doldurmaq / بیرین مشقیدن سالماق / birin
 məşqindən salmaq /
 مختصر قمبر در کردن / یاری بۆلمەک / yari
 bölmək /
 مخل شدن / موخول اولماق / muxul olmaq /
 مخلص کلام / اوزون سۇزۇن قیساسی / uzun
 sözün qıssası / سۇزۇن ال آیاغین باغلاماق /
 sözün əl ayağın bağlamaq /
 مرد کار بودن / وریانین چیمی اولماق / vəryanın

باخماق / birinin dad duzuna baxmaq /
 مستأصل شدن / الی آغیزا تېمک / əli ağıza /
 / təpmək /
 مسجد گریز / بۇرکۇن مچیدە آتسان گۆتۈمز /
 / bōrkün məçidə atsan gōtüməz /
 مشاجره / سۆزە گلیمک / sözə gəlmək /
 مشاجره کردن / اۆز بە اۆز اولماق / üz bə üz /
 / olmaq /
 مشت کسی باز شدن / بیرینین پاسی چنخماق /
 birinin pasi çıxmaq / بیرینین اوغجی آچیلماق /
 / birinin oğci açılmaq /
 مشت کسی را باز کردن / تاسی دامنن یتره سالماق /
 / tasi damnan yerə salmaq /
 مشتری پا به میخ / میخ دبی / mix dibi /
 مشتری روی شاخس بودن / مؤشتری باشی اؤسته
 اولماق / müştəri başi östə olmaq /
 مشق کسی را خط زدن / خطله مک / xətləmək /
 مشکوک زدن / آلا بولا / ala bula /
 مشک / خاخول / xaxol / گیژ توخلی / gij toxli /
 مشهورتر از کفر ابلیس / آلا ایتدن مشهور اولماق /
 / ala itdən məşhur olmaq /
 مضایقه کردن / چوخ گۆرمک / çox görmək /
 مطاعی نبودن / بیر ماتاح اولماق / bir matah /
 / olmamaq /
 معامله ی خام / اؤرتۈلۈ بازار / örtülü bazar /
 اؤسکۆرکلی / öskürəkli /
 معرکه گرفتن / میدان سولماق / meydan /
 / sulamaq /
 معرکه به پا کردن / فیرتانا چنخاتماق / fırtana /
 / çıxatmaq /
 معروفه / آلا بایداق / ala baydaq /
 معکوس / ترسه / tərsə /
 مغز خر خوردن / باشی آت تپیکلیمک / başi at /
 / təpikləmək / قارقا بئینی نیمک / qarqa beyni /

مرغ یک پا داشتن / کور توتدوغون بوراخماق /
 kor tutduğun buraxmamaq /
 اولماق / toyuq bir qışli olmaq /
 مرگ خر و عروسی سک / آت اۆلۈب ایتە بایرام
 اولماق / at ölüb itə bayram olmaq /
 اۆلدى ایتین بایرامی دی / eşşək öldi itin /
 / bayramıdi /
 مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین / ایگیت یا
 یراتدا گرگ یا یر آتدا / igit ya həratda gərəg /
 ya yer atda / سارالا سارالا یاشاماقدان یاخشی
 قئزارا قئزارا اۆلمک دی / sarala sarala /
 / yaşıamaqdan yaxşı qızara qızara ölməkdi /
 مرگ یک بار شیون یک بار / اۆلدۈ وار دۈندۈ
 یوخ / öldü var döndü yox /
 دۈنمک یوخ / ölmək var dönmək yox /
 مریض حال / اۆلۈب گۆتۈرنی یوخ / ölüb /
 / götürəni yox /
 مزخرف گفتن / زایوخلاماق / zayvaxlamaq /
 مزد کسی را کف دستش گذاشتن / بیرینین
 مۈزدۈن اوغجونا قویماق / birinin müzdün /
 / oğcuna qoymaq /
 مزه ریختن / دوشابلانماق / doşablanmaq /
 شوربالانماق / şorbalanmaq /
 مزه ی چیزی را چشیدن / دادا باخماق / dada /
 / baxmaq /
 مزه ی چیزی زیر دندان ماندن / داد داماغدا
 قالماق / dad damağda qalmaq /
 مزه ی دهن را دانستن / بیرى آغزینین دادین
 بیلیمک / biri ağzının dadın bilmək /
 مزه ی دهن کسی را فهمیدن / آغزین دادین
 بیلیمک / ağzın dadın bilmək /
 بیر آدامین
 آغزینین دادین بیلیمک / bir adamın ağzının /
 / dadın bilmək /
 مزه ی کسی را چشیدن / بیرینین داد دوزونا

مکنت سگ داشتن / ایتجا واری اولماق / itca
/ vari olmaq

مگر خون او از خون دیگران سرخ تر است! /
قانی قیرمیزی اولماق / qani qırmızı olmaq
مگر مغز خر خوردم که... / نه ایتیم آزیب؟ / nə
/ itim azıb

مگس پاییزی / پاییز میلچگی / payız milçəgi
مگس پرانیدن / میلچک قوماق / milçək
/ qovmaq

مگس را در هوا رنگ زدن / میلچگی گزیده
نالاماق / milçəgi göydə nallamaq

مگس را در هوا نعل کردن / بالیغین ارکک
دیشیین سودا بیلیمک / balığın ərəkək dişisin
/ suda bilmək

مگس راندن نتوانستن / میلچگینی قوغا بیلیمه یین /
/ milçəgini qoğa bilməyən

ملاحظه نکردن / آت باسدی ائلمک / at basdı
/ eləmək

ملال انگیز / جان سیخان / can sıxan
ملامت کردن / دیللمک / dillənmək
ملول شدن / چردگی قلمک / çərdəgi
/ qərəlmək

من آستینم کهنه است / ساققالیم یوخ سوزۇم
گنچمیر / saqqalim yox sözüm keçmir

من در آوردی / اوزۇندن چىخارتماق / özündən
/ çıxartmaq

منزل آخرت / قارا توپراق آلتی / qara topraq
/ altı

منم منم گفتن / بوردا منم بغداددا کور خلیفه
دئمک / burda mənəm bağdadda kor xəlifə
demək / döşə döymək

مو آتش زدن / تۆکۈ یاندىرماق / tükü
/ yandırmaq

مو از سر کم شدن / باشدان بیر تۆک اسکیلیمک /

yemək / ائششک بئینی یشمک / eşşək beyni
/ yemək

مغز خورده شدن / بئین گتمک / beyin
/ getmək

مغز را خوردن / بئینی آپارماق / beyni
/ aparmaq

مغز زاغی خوردن / بات بات یشمک / bat bat
yemək / قجله بئینی یشمک / qəcələ beyni
/ yemək

مغز سوت کشیدن / بیین تاققیداماق / beyin
/ taqqildamaq

مغز کسی را خوردن / انگ آلتینا سالماق / əng
altına salmaq / یینه قووارا چکمک / beynə
qovara çəkmək / قولاخدان قوزلاتماق
/ qulaxdan quzlatmaq

مغز گرم شدن / باش قیزماق / baş qızmaq
مغز گنجشک خوردن / سترچه بئینی یشمک /
/ serçə beyni yemək
مغفل / خیيار / xiyar

مف کسی آویزان بودن / بورنون چکنمه مک /
/ burnun çəkməmək

مفت چنگ / دبیینه بشل تپمه مک / dibinə bel
təpməmək / سویو پولونا / syu puluna
گتیریب گۇن قورودماق / yel gətirib gün
/ qurudmaq

مفت خور / حاضیرا قوناق / hazırə qonaq
مفتون شدن / ساللاماق / sallamaq

مفتون کننده / ایکی گۆز ایسته ییر باخاسان / iki
/ göz istəyir baxasan

مقابل کسی خوب در آمدن / قاباقا چنخماق /
/ qabaqa çıxmaq

مکتوب مرگ / قارا کاغذ / qara kağız

مکر روباه / اولۇ تۆلکۇدن چوخ بیلیمک / ölü
/ tülküdən çox bilmək

/ qılı vurmaq / قنلی وورماق / موشکافی
 موی لای درز کاری نرفتن / اؤزۈکدن گئچیرتمک
 bu / üzükden geçirtmək / بوندىسى اولماق /
 / nədisi olmamaq
 موی زدن چيزی / بیر زاد لم وورماق / bir zad
 / ləm vurmaq
 موجود دو پا / ابکی آياقلى / iki ayaqli
 مور و ملخ / اؤرکۈتمۈيۈنجه سايماق اولماق /
 / türkütmyüncə saymaq olmamaq / قارışقا
 کیمی قاينماق / qarişqa kimi qaynamaq
 قریخ قشون / qırış qoşun /
 موی موس کردن / مالاللیق ائله مک / mallalıq
 hər işə baş / eləmək / هر ایشه باش اوزادماق /
 / ozadmaq
 موی آب کشیده شدن / بالا بۇلۇل اولماق / bala
 / bülbul olmaq
 موی دوانی / سیکیش قیریش / sikiş qırış
 موی مرده / اؤلۈ تۈلکۈ / ölü tülkü
 موقر / آغیر / ağır
 موقعیت شناس بودن / ساری سیمه وورماق / sari
 / yer bilmək / ساریمه / simə vurmaq
 موی کردن / بیرینی موم ائله مک / birini mum
 / eləmək
 موی کسى را کندن / تۈک داغیتماق / tük
 / dağıtmaq
 موی بر اندام راست شدن / تۈک بیز بیز اولماق /
 / tük biz biz olmaq
 موی دماغ / ساققیز / saqqız / قارین آغریسی /
 / qarın ağrısı / قەمیش / qəmiş / موشاطا /
 / muşata
 موی دماغ شدن / قمیش اولماق / qəmiş olmaq
 / quyruq olmaq / قویروق اولماق /
 موی سر را در آسیاب سفید کردن / باشی
 دگیرماندا آغارتماق / başi dəgirmənda

/ başdan bir tük əskilmək
 موی از کف دست بر آمدن / الین ایچیندن تۈک
 چنخماق / əlin içindən tük çıxmaq /
 موی ماست بیرون کشیدن / یوغوددان تۈک
 چکمک / yoğuddan tük çəkmək /
 موی ماست کشیدن / تۈکۈ سنجمک / tükü
 seçmək / قنلی قیلدان سنجمک / qılı qıldan
 seçmək / گوزدن تۈک چکمک / gözədən tük
 / çəkmək
 موی میان دو کس نگداشتن / ابکی نفرین
 آراسیندان قنل گنجه مک / iki nəfərin
 / arasından qıl geçməmək
 موی بر / مئشه قیران / meşə qıran /
 موی بر اندام راست شدن / تۈک بیز بیز دورماق /
 / tük biz biz durmaq
 موی بر اندام راست کندن / تۈک اۈرپدن / tük
 / örpədən
 موی در میان تگنجیدن / آرادان قیل گنجه مک /
 / aradan qıl geçməmək
 موی از ماست کشیدن / تۈکۈ تۈکۈ سنجمک /
 tükü tükədən seçmək / تۈکۈ یوغورتدان
 چکمک / tükü yoğurtdan çəkmək / تۈکۈ
 وورماق / tükü vurmaq / قیلی قیلدان سنجمک /
 qılı qıldan seçmək / قیلی وورماق / qılı
 vurmaq / گوزدن تۈکۈ چکمک / gözədən tükü
 çəkmək / یوغوددان تۈکۈ چکمک / yoğuddan
 / tükü çəkmək
 موی زدن / تۈکۈ سنجمک / tükü seçmək /
 موی ریختن / تۈک سالماق / tük salmaq / تۈک
 تۈکمک / tük tökmək /
 موی سفید کردن / باش آغارتماق / baş ağartmaq
 / başı ağartmaq / باشی آغارتماق /
 موی سیخ شدن / تۈک بیز بیز اولماق / tük biz biz
 / olmaq

قالماق / suyula od arasında qalmaq / میان آب و آتش گرفتار شدن / اودویلا سو آراسیندا قالماق / oduyla su arasında qalmaq / میان خون کسی رفتن / قان آراسینا گیرمک / qan arasına girmək / قاننان قوتارماق / qannan qutarmaq / قاننین آراسینا گیرمک / qanınin arasına girmək / میان دو دلبړ نشتن / اتيله دیرناق آراسینا گیرمک / ətilə dırnaq arasına girmək / میان دو سنگ / ایکی داشین آراسیندا / iki daşın arasında / میان دو سنگ هم که شده / ایکی داشین آراسیندا دا اولسا / iki daşın arasında da olsa / میان دار / آراچی / araçi / میانه با کسی خوب بودن / بیريله آرا سازلاماق / biriylə ara sazlamaq / میانه به هم خوردن / آرا پوزولماق / ara pozulmaq / آرا دیمک / ara dəymək / میانه خوب بودن / آرا ساز اولماق / ara saz olmaq / میدان را خالی دیدن / میدانی بوش گۆرمک / meydani boş görmək / میراث نیاکان / دده بابادان قالماق / dədə babadan qalmaq / میرزا غضنفر خان یاردانقلی / ایت اوغلی قورد باسان / it oğlu qurd basan / میش را به پای خود آویختن / قویونی اوز قنچتندان آسماق / qoyuni öz qıçından asmaq / میوه را کرم از داخل خوردن / آغاجی اوز ایچیندن قورد یئمک / ağacı öz içindən qurd yemək / میوهی دل / اؤرک یئمیشی / ürək yemişi / اؤرگ میوهسی / ürək mivəsi

ağartmaq / موی سر را در آسیاب سفید نکردن / باشی دگیرماندا آغارتماماق / başı dəgirməndə ağartmamaq / موی کسی را آتش زدن / بیرنین تۆکۆن یاندیرماق / birinin tükün yandırmaq / موی کسی را کندن / بیرنین تۆکۆن دیدمک / birinin tükün didmək / تۆک دیدمک / tük didmək / موی گرگ داشتن / قورد تۆکۆ اولماق / qurd tükü olmaq / موی گندیده کسی را به هیچ چیز ندادن / بیرنین موردار تۆکۆن بیر زادا وئرممک / birinin murdar tükün birzadə verməmək / موی لای درزش نرفتن / تۆکجه اویان بویان اولماماق / tükə oyan buyan olmamaq / موی هم را کندن / ساچ یولما / saç yolma / مه فشاند نور و سگ عوعو کرد / ایت هؤرؤب کروان گنچمک / it hürüb kərvan geçmək / مهار کردن / جیلووون یئغیشدیرماق / cilovun yığışdırmaq / مهر تأیید زدن / دابان باسماق / daban basmaq / مهره‌ی سوراخ‌دار / دلېک منجیق / dəlik muncıq / مهره‌ی مار داشتن / اؤزده شیطان تۆکۆ اولماق / üzde şeytan tükü olmaq / مهمان دو روزه / ایکی گۆنۆن قوناغی / iki günün qonağı / مهمان دو سه روزه / گلدى گندر / gəldi gedər / مهمانی فلان‌الدوله / ائششک قوناقلیق / eşşək qonaqlıq / مهمل بافتن / آزغین دانیشماق / azğın danışmaq / میان آب و آتش رها شدن / سویولا اود آراسیندا

میوهی دل خود را خوردن / اؤرگین یئمیشین
یئمک / ürəgin yemişin yemək

ن

/pişigi
 ناز نازی / ناز نازی / naz nazi
 ناز و ادا در آوردن / گزمانا دۆشمک / gümana
 / düşmək
 نازك دل / قلبی نازیک / qəlbi nazik
 نازك نارنجی / دۆشمه پشیره سینارسان / düşmə
 / dəymə düşər / yerə sınırsan
 گۆن دیمز / gün dəyməz
 نازك نارنجی بودن / دیمه دۆشرلیك / dəymə
 / düşərlik
 ناغافل / تیره توپبازدان / tirə topbazdan
 ناف افتادن / گۆبك دۆشمک / göbək
 / düşmək
 ناف را جای چال کردن / گۆبگی بیر یشره
 قوغلاق / qoqlamaq / göbəgi bir yerə
 ناف زدن بر چیزی / گۆبگی بیر زادا کسمک /
 / göbəgi bir zada kəsmək
 ناف کسی را جای چال کردن / بیرینین گۆبگین
 بیر یشره قوولاماق / birinin göbəgin bir yerdə
 quvlamaq / گۆبگی بیر یشره قوولاماق /
 / bir yerdə quvlamaq
 ناف یه جا / بیر یشرین گۆبگی / bir yerin
 / göbəgi
 نافه و جمل نداشتن / بیر زادین یئمن تۆمنی
 اولماماق / bir zadın yemən tüməni

نارفیق / بولداسی قوردا وئرن / yoldaşı qurda
 / verən
 نانداشتن / جان سیزیلداماق / can cızıldamaq
 ناباب / ناباب / nabab
 ناپدید شدن / گۆزدن ایتمک / gözdən itmək
 ناتنی / اؤگی / ögey
 ناخن بند کردن / دیرناق ایلیشیدیرمک / dirnaq
 / ilişdirmək
 ناخن بند کردن بر چیزی / بیر زادا دیرناخ بند
 ائلمه مک / bir zada dırnaq bənd eləmək
 ناخن خشک / دیرناغ گۆسترمه یین / dirnağ
 göstərməyən / برک / bərk / بیرینه ننه سی جیب
 تیکمه مک / birinə nənəsi cib tikməmək
 بیرینین قوینوندا یومورتا پیشمک / birinin
 qoynunda yumurta pişmək / چۆرک وئرمز
 / çörək verməz / دار بوغاز / dar boğaz
 ناخن دار / دیرناقلی / dırnaqlı
 ناخوری / مال یئمز / mal yeməz
 ناداوری کردن / قویون قوزو آياغی باسماماق /
 / qoyun quzu ayağı basmamaq
 نادیده و ناشنیده گرفتن / آنتن وئرمه مک
 / anten verməmək
 ناز پرورد تنعم / آخور آلچاق یشر یوموشاق / axur
 / alçaq yer yumuşaq
 ناز پرورده / پیغمبر پیشیگی / peyğəmbər

/ olmamaq
 ناکزیر / الی قولاغیندا اولماق / əli qulağında
 / olmaq
 ناله از سنگ بر آورنده / داشی دیلندیرن / daşı
 / dilləndirən
 ناله به عرش رسیدن / ناله‌سی عرشه دایانماق /
 / naləsi ərşə dayanmaq
 نام خود را از دیگران پرسیدن / اؤز آدین
 اؤز گه‌دن سوروشماق / öz adın özgədən
 / soruşmaq
 نام کسی برده نشدن / آد باتماق / ad batmaq
 نام نیک از کسی باقی نماندن / گورا باش آشاغی
 گندمک / gora baş aşağı gedmək
 نامزد / آداخلی / adaxlı
 نان آور / چۆرک گتیرن / çörək gətirən
 نان از غیب آمدن / چۆرک غییدن گلیمک /
 / çörək geybdən gəlmək
 نان بری کردن / چۆرک کسمک / çörək
 / kəsmək
 نان به نرخ روز خور / گۆن آدمی / gün adamı
 نان به نرخ روز خوردن / زامانین نېضین‌اله
 گتیرمک / zamanın nəbzın ələ gətirmək
 قالینی خایینا تومارلاماق / qalını xabına
 tumarlamaq / هارا گۆن اولسا قورودون سرمک /
 / hara gün olsa qurudun sərmək
 نان تو دامن کسی گذاشتن / مچیده بیژ بوراخماق
 / məçidə bij buraxmaq
 نان توی دامن کسی گذاشتن / اتگه چۆرک
 قویماق / ətəgə çörək qoymaq / یاغلی‌الی
 بیرنین باشینا چکمک / yağlı əli birinin
 / başına çəkmək
 نان توی روغن افتادن / اییک بالا باتماق / əbbək
 / bala batmaq
 نان توی روغن بودن / بیرنین اؤلن یثری /

birinin olən yeri / بیلک یاغدا اولماق / bilək
 yağda olmaq / قاویرما باسماق / qavırma
 / basmaq
 نان خود را خوردن و حرف دیگران را زدن /
 اؤز چۆرگین یثیب اؤزگنین سؤزۈن دانیشماق / öz
 / çörəğın yeyib özgənin sözün danışmaq
 نان خور / چۆرک ییین / çörək yiyən / اؤزگه
 چۆرگی ییین / özgə çörəgi yiyən
 نان خور کسی بودن / اله باخیم / ələ baxım
 نان در آمدن / چۆرک چنخماق / çörək
 / çixmaq
 نان در انبان نهادن / بیرنین دستمالینا چۆرک
 باغلاماق / birinin dəsmalına çörək
 / bağlamaq
 نان دو نفر با به آب خیس نشدن / سو بیر یثردن
 آخمماق / su bir yerdən axmamaq / ایکی
 نفرین سو یو بیر آرخا گندمه‌مک / iki nəfərin
 / suyu bir arxa gədməmək
 نان دونی / چۆرک آغاجی / çörək ağacı
 نان را به نرخ روز خوردن / فرشی خایینا
 سیغارلاماق / fərşi xabına sığarlamaq
 نان شدن و سگ خوردن / چۆرک اولوب ایت
 یتمک / çörək olub it yemək
 نان کسی توی روغن افتادن / اؤلۈ قویون بوستانا
 دۆشمک / ölü qoyun bostana düşmək
 انششک یونجایا دۆشمک / eşşək yoncaya
 / düşmək
 نان کسی توی روغن بودن / یاغ بال ایچینده
 یاشماق / yağ bal içində yaşamaq
 نان کسی را خوردن / بیرنین چۆرگین یتمک /
 / birinin çörəğın yemək
 نان کور / نان کور / nan kor / چۆرک ایتیرن /
 / çörək itirən
 نان و آب دار / چۆرکلی / çörəkli

geçmək / نوح بالا کشیدن / بیر شئی جیران داغینا چنخماق /
 / bir şey ceyran dağına çıxmaq /
 نوح چیزی را نپرسیدن / بیر زادین نرخیخ خبر
 آلماق / bir zadin nırxın xəbər almamaq /
 نرخیخ خبر آلماق / nırxın xəbər almamaq /
 نردبان را پله پله بالا رفتن / نردووانی پیلله
 چنخماق / nərduvani pillə pillə çıxmaq /
 نردبان نهادن بر راه / یولا نردووان قویماق / yola
 / nərduvan qoymaq /
 نرم رو / اوزو یوموشاق / üzü yumuşaq /
 نرم زبانی کردن / یوموشاق دانیشماق / yumuşaq
 / danışmaq / دیله دوتماق / dilə dutmaq /
 نرمخو / سویو یوموشاق / suyu yumuşaq / سویو
 بوش / suyu boş /
 نره خر و افسار گلابتون؟ / ارگک ائششک
 گؤلابتون نوختا؟ / ərəkəg eşşək güləbətun /
 / nuxta /
 نزه رقصیدن / چالمامیش اوینایان / çalmamış
 / oynayan /
 نزول خور / سلمچی / sələmçi /
 نسل چیزی از روی زمین برداشته شدن / نسلی
 کسilmک / nəslə kəsilmək /
 نسل کسی را از روی زمین برداشتن / بشر
 اوزوندن گؤتورمک / yer üzündən götürmək /
 نسل کسی یا چیزی را از روی زمین برداشتن /
 قاتیم قاتیم قاتلاماق / qatım qatım qatılmaq /
 نشنه ناقص ماندن / یانقی قالماق / yanqı
 / qalmaq /
 نشنه کسی را پاره کردن / یانقی قویماق /
 / yanqı qoymaq /
 نشست و برخاست کردن با کسی / اوتوروب
 دورماق / oturub durmaq /
 نصف عمر بر باد رفتن / عؤمرؤن یاریسی هئچ

نان و نمک خوردن / چؤرک کسمک / çörək /
 kəsmək / دوز چؤرک یشمک / duz çörək /
 / yemək /
 نان و نمک را تازه کردن / دوز چؤرگی
 تزهلمک / duz çöregi təzələmək /
 نانیش از غیب پخته شدن / چؤرک غییدن پيشمک
 / çörək geybdən pişmək /
 ناودان کسی از طلا بودن / دیرگی قیزیلدان
 اولماق / dirəgi qızıldan olmaq /
 نایاب / آله دؤشمز / ələ düşməz /
 تراشیده و نخراشیدن / تورپو گؤرمه میس /
 / törpü görməmiş /
 تراشیده و نخراشیده / زیرپی اللدی / zirpi
 / əlləzi / یاستی یاپالاق / yasti yapalاق /
 تراشیده و نخراشیده بودن / اوکؤزلنمک /
 / öktüzlənmək /
 نجسب / چيگيد / çigid /
 نخود هر آش / آخسار سیچانی / axsar siçani /
 جين / cin / خير و شر سؤبؤرگهسی / xeyr o şər /
 / süpürgəsi / یارپیز / yarpız /
 نخود هر آش شدن / باش اوزادماق / baş
 / uzadmaq / هاردا آش اورد باش / harda aş /
 / orda baş /
 نخود هر آشی بودن / هر آشین نخودی / hər
 / aşın noxudi /
 نخودی خندیدن / خیردالماق / xirdalamaq /
 / noxodi gülmək /
 نخورده مست شدن / ایشمه میس کئفلنمک /
 / işməmiş keflənmək /
 ندید بدید / آج قورساق / ac qursaq / قره واش
 الینه جيگر دؤشمک / qərəvaş əlinə cığər /
 düşmək / گؤدن سیز / qödən siz / گؤرمه میس /
 / görməmiş /
 ندید گرفتن / اوزدن گنچمک / üzədən

نفس را کشتن / نَفَس اۆلدۆرمک / nəfəs
/ öldürmək

نفس رفتن و نیامدن / آغزی آچیب یوماماق /
/ ağzi açıb yummamaq

نفس کش طلبیدن / آلا دانا گۆی دانا گۆتۆن وار
گل میدانا / ala dana göy dana götün var gəl
meydana / قان قان آختارماق / qan qan
/ axtarmaq

نفس گیر / پالان تۆکن / palan tökən

نفس نفس زنان / قارا نفس / qara nəfəs

نفوذ کلام داشتن / آغزی پولاد / ağzi pulad
نفهم / اؤکۆز / öküz

نق زدن / دونقولدانماق / donquldanmaq
ز نققنماق / zıqqınmaq

نق نقو / دئینگن / deyingən

نقره داغ کردن / لاله داغ ائلمک / lələ dağ
/ eləmək

نقش بر آب زدن / سویا یازماق / suya yazmaq

نقش بر زمین کردن / لش سرمک / ləş sərmək
/ یره اوزاتماق / yerə uzatmaq

نقش زمین شدن / چول کیمی یره سرilmک / çul
/ kimi yerə sərilmək

نقشه‌ی کسی نگرفتن / شله‌سی ایشله‌مه‌مک /
/ şəltəsi işləməmək

نگاه کسی را دور دیدن / گۆزۆ اوزاق گۆرمک /
/ gözü uzaq görmək

نگاه هیز داشتن / گۆزلرده شیطان شئلاقلاماق /
/ gözlərdə şeytan şıllaqlamaq

تگنجد دو شمیر در یک غلاف / ایکی قوش باشی
بیر قازاندا قابناماق / iki qoş başı bir qazanda
/ qaynamamaq

تگه کردن عاقل اندر سفیه / دوه نالبنده باخان

کیمی / dəvə nalbəndə baxan kimi / بان
باخماق / yan baxmaq

اولماق / ömrün yarisi heç olmaq

نصف نصف / قارداش پای / qardaş payı

نصفه آدم / یاریم پالان / yarım palan

نصفه جان شدن / یاری جان اولماق / yarı can
/ olmaq

نطق کسی کور شدن / نطق توتولماق / nıtq
/ tutulmaq

نطق کشیدن / جینقیر چنخارماق /
/ cinqir çıxarmamaq

نظر بازی / گۆز گردیرمک / göz gəzdirmək

نش / جندک / cənək

نعل خر مرده را کشیدن / اؤلۆ ائششگین نالین
چکمک / ölü eşşəgin nalın çəkmək

نعل وارونه زدن / ایز ایتیرمک / iz itirmək
یتددی دره‌دن سو گتیرمک / yeddi dərədən su
/ gətirmək

نفرت آمدن / زهله‌ی زند گندمک / zəhleye
/ zənd gedmək

نفرین کردن / قارقاماق / qarqamaq

نفس از جای گرم بلند شدن / گور گور
گورولدماق / gur gur guruldamaq / نفس
ایستی یردن چنخماق / nəfəs isti yerdən
/ çıxmaq

نفس بریده / قارا دالاق / qara dalaq

نفس به گردن کسی خوردن / بیر نفرین بوینونا
نفس دیمک / bir nəfərin boynuna nəfəs
/ dəymək

نفس نازه کردن / دۆش چالماق / döş çalmaq

نفس تنگ شدن / چگیننن نفس آلماق /
/ çiginnən nəfəs almaq

نفس خود را کشتن / نفسینی اۆلدۆرمک /
/ nəfsini öldürmək

نفس در سینه حبس کردن / نفس اودماق / nəfəs
/ udmaq

اۋستە قاشین وار دینیمەمەك / gözün üstə qaşın
 بىرینى گۆزۈن پۇفلەيە / var diyənməmək
 بىلەمەك / birinin gözün püfləye bilməmək
 دىمەك اولماز گۆزۈن اۋستە قاشین وار / demək
 بىرىن ايرىدى دۇز اوتور / olmaz gözün üstə qaşın var
 demək olmur yerin
 گۆزۈنۈ پۇفلۇيە بىلەمەك / əyridi düz otur
 / gözünü püflüyə bilməmək
 نىر / قىز بىيى / qız bibi
 نو كە آمد به بازار كهنه شود دل آزار / آغى
 گۆرۈپ قارانى اونوتماق / aği görüb qarani
 unutmaq / تازا گلىدى بازاردان كۈهنه دۈشدۈ
 نظردن / taza gəldi bazardan köhnə düşdü
 / nəzərdən
 نور خوردن / نور يىمەك / nur yemək
 نوش داروى بعد از مرگ سهراب / داليدان داش
 آتماق / dalıdan daş atmaq / سازى سىكسندە
 اۋىرەنىپ قىامتدە چالماق / sazi səksəndə
 öyrənib qiyamətdə çalmaq
 ناغارا / toydan sonra nağara
 نوک زبانی / دىل اۋجۇ / dil ücü
 نه به بار و نه به دار بودن / تاخماميش تاقيلداتماق
 / taxmamış taqqıldatmaq
 نه به داره نه به باره / آت آلماميش آخىر باغلاماق
 / at almamış axır bağlamaq
 طۈيلە تىكىدىرمەك / at almamış töylə
 tikdirmək / چاي ايجمەميش خالا اوغلى اولماق
 / çay içməmiş xala oğlu olmaq
 گىنچىن بىر زادين يىمەمەك / qurd geçinin bir
 zadı yeməmək / نه ياتدين نه بوخو گۆرەسن
 / nə yatdın nə yuxu görəsən
 نه سيخ بسوزد نه كباب / نه چۆلمەك سىنسىن نه
 دوواق / nə çölmək sınısın nə duvaq
 شيش يانسىن نه كباب / nə şiş yansın nə

نە پىس ندادن / ياش گىزلىتمەك / yaş gizlətmək
 الى بر كليك / əli bərklik
 نمازی بودن / نامازلىق اولماق / namazlıq
 olmaq
 نمازی نبودن / آي باشى اولماق / ay başı
 olmaq
 نقام / چوغول / çuğul
 نمک روی زخم پاشیدن / يارايما دوز قويماق
 / yaraya duz qoymaq
 نمک به حرام / دوز چۆرك ايتيرن
 / duz çörək itirən
 نمک به زخم پاشیدن / يارانی تازالاماق / yarani
 tazalamaq / ياريا دوز سېمەك / yarıya duz
 səpmək
 نمک به زخم کسی پاشیدن / بىرىنن ياراسينا دوز
 سېمەك / birinin yarasına duz səpmək
 نمک پروردهی کسی بودن / بىرىنن چۆرگىن
 يىمەك / birinin çörəgin yemək
 نمک خوردن و نمکدان شکستن / دوز يىيىب
 دوزدانى سىندىرماق / duz yiyib duzdani
 sındırmaq / گمبەدە اوتوروب گمى چى گۆزۈ
 چىخاتماق / gəmidə oturub gəmiçi gözü
 çıxatmaq
 نمک روی زخم پاشیدن / يارايما دوز باسماق
 / yaraya duz basmaq
 نمک ريختن / دوزلاناك / duzlanmaq
 نمک شناس / دوز بىلن / duz bilən
 نمک کسی را خوردن / دوز دادماق / duz
 dadmaq
 نمک شناس / دوز بىلمز / duz bilməz / فلان
 كە آغلتيان گۆزدن اولار / filan kəsə ağıltıyan
 gözden olar / يا باشينا يا گۆتۈنه / ya başına ya
 göttünə
 نمى توان گفت بالای چشمت ابروست / گۆزۈن

/ kabab

نهر شیر / سۇد گۈلۈ / süd gölü

نهنک / ناققا / naqqa

نى قلیان / شۈورک / şüvərək / قتل اییرمک /

qıl ayırmək / قلمه / qələmə / قلیان بوغاز /

/ qəlyan boğaz

نى قلیان شدن / کولوات کسسونا دۈنمک /

/ kolavat kəssovuna dönmək

نیرنگ باز / جینه پاپیش تیکن / cınə papış tikən

/ firıldağ / فیریلداق / firıldağı / فیریلداقچی /

/ diş ağartmaq / دیش آغارتماق / diş ağartmaq

/ saşmaq / ساشماق / saşmaq

/ diş açıq / دیشی آچیق / diş açıq

/ hırıldamaq / هیریلداماق / hırıldamaq

/ söz atmaq / سۆز آتماق / söz atmaq

/ yarani / یارانی دئشمک / yarani

/ deşmək

/ əldən düşmüş / الدن دۈشمۈش / əldən düşmüş

/ gözün bəbəgi / گۈزۈن بیگی / gözün bəbəgi

9

/ bir zadın vərəqin бүkmək
 / cığnə / جیگنە / وروجک
 وز وز کردن / وئزئلداماق / vızıldamaq / منغ منغ
 کیمی ویزیلداماق / mığ mığ kimi / ویزیلداماق
 / vızıldamaq
 / arvad ağa / آرواد آغا / وزیر جنک
 وصله پینه کردن / بیرتیق یاماق / yırtıq yamaq
 وصله ی ناجور / چیگنە اویماماق / çignə
 / nabaləd yamaq / نابلد یاماق / uymamaq
 وضع کسی توپ بودن / توخ ممه / tox məmə
 وعدە ی سر خرمن / خیرمان اؤستۆ وعدەسی /
 / xirman üstü vədəsi
 وعدە ی سر خرمن دادن / اتششگیم اؤلمه یونجا
 بیتین جه / eşşəgim ölmə yonca bitinca
 خرمن وعدەسی / xərmən vədəsi / زیرنا الە
 وئرمک / zırna ələ vermək / باشدا دولاندیرماق
 / başda dolandırmaq
 وقت به اتمام رسیدن / وقت قوتارماق / vəqt
 / qutarmaq
 وقت گل نی / قاطر دوغان واخت / qatır döğən
 vaxt / قاطر دوغاندا / qatır döğanda / قولاغین
 دالین گۆرنندە / qulağın dalın görəndə / قوم
 گۆللندە / qum güllənəndə / قوم گۆیرمک
 / qum göyermək
 ول معطل بودن / الکچینین قتل وئرنی /

/ dəvə / دوە کیمی دالی ایشەمک
 / kimi dali işəmək / فالانی ایچمک / falani
 / içmək
 واعظ شب / گنجە ماللاسی / gecə mallası
 وبال کسی را شستن / بیر نفرین وبالین یوماق / bir
 / nəfərin vəbalın yumaq
 وجود کسی کیمیا شدن / بیرنین و یجودی کیمیا
 اولماق / birinin vücudi kimiya olmaq
 ور ور کردن / سینیق رادیو / sınıq radyo
 مئددانماق / mıddanmaq
 ور ورو / انگى بى / əngi bəy / مئد مئد / mıd
 / mıd
 وراج / چۆرۆک چو / çürük çü
 وراجی کردن / باشین اییین وئرمک / başın iyin
 / vermək / لاقیرتی وورماق / laqırtı vurmaq
 ورجه وورجه کردن / چاپالماق / çapalamaq
 ورد زبان ها بودن / آدی آغیزدان دۆشمەمک
 / adi ağızdan düşməmək
 / dillər əzbəri olmaq
 ورق برگشتن / کۆهنه دگیрман ایشدن دۆشمک
 / köhnə dəğirman işdən düşmək / ورق
 دۆنمک / vərəq dönmək
 ورق سیاه کردن / جئزما قره ائلهمک / cızma
 / qərə cləmək
 ورق کاری را بستن / بیر زادین ورقین بۆکمک /

/ ələkçinin qıl verəni

ولگرد / آرا يئرچى / ara yerçi / سۇمسۇك /

/ sümsük

ولگردى / ائىننه اوزونونا اولچمك / eninə

/ uzununa ölçmək

ويرش گيرفتن / دامارى توتماق / damari

/ tutmaq

ويلان الدوله / آزالىق آتى كور فاطى / aralıq ati

/ kor fati / آرا يئرچى / ara yerçi

ويولون نواختن / ويىالون چالماق / viyalon

/ çalmaq



هر جا آش كل فراش / هاردا آش اوردا باش /
/ harda aş orda baş

هر چه از دهن بیرون آمد نثار کردن / دیش
dış dibindən çıxani / demək

هر چه بکاری همان را درو می کنی / هر نه اکسن
/ hər nə aksən onu dərərsən

هر چه خاک است عمر کسی بودن / توپراق
/ toprağ sayınca yaşamaq

هر چه خاک عمر کسی بودن / توپراق سانی
ياشاماق / topraq sanı yaşamaq / دۇنيا

دوردوقجا دورماق / dünyā durduqca durmaq
هر چه می خورد زدن / نه یئمیسن تورشولو آش /
/ nə yemisən turşulu aş

هر چه نرم تر از سنگ / داشدان یوموشاق /
/ daşdan yumuşaq

هر دو دم شمشیر بریدن / قئلنجین دالیدا کسمک
قاباغیدا / qılıncın dalıda kəsmək qabağıda

هر را از بر تشخیص ندادن / لورونان شورا فرق
قویماق / lorunan şora fərq qoymamaq

هر روز به رنگی در آمدن / گونده بیر دونا
گیرمک / gündə bir dona girmək

هر روز خدا / آلهین وئرن گؤنؤ / allahın verən
/ günü

هر کس به قدر بضاعت خویش / درویشین

هاپولی کردن / سؤرت پؤرت ائله مک /
/ pürt eləmək

هاج و واج ماندن / انگى آسلاق قالماق /
aslaq qalmaq / انگى ال بیر باش اولماق /
/ bir baş olmaq

هار شدن / قودورماق / قیزماق /
qızmaq / یئمی آرتیق دؤشمک /
/ düşmək

هاگیر و واگیر / زنبیلتی /
/ zıpbıltı
هالو گیر آوردن / خام اله سالماق /
/ xam ələ salmaq

هباء متئورا کردن / کؤل ائله مک /
/ kül eləmək
هپروتی / جوشکار /
/ cuşkar

هپولی کردن / اؤستؤندن سو ایچمک /
üstündən su içmək / یئمک اؤستؤندنه بیر سو
ایچمک / yemək üstündəndə bir su içmək

هذیان گفتن / سؤز آزدیرماق / söz azdırmaq
هر آنچه دیدنه بیند دل کند یاد / گؤز گؤرؤب
گؤز گؤرؤب کؤنؤل گوبار ائله مک / göz görüb könül ğubar
/ eləmək

هر از بر تشخیص ندادن / چیباننان سیکى
تانیماماق / çibanın siki tanımmamaq

هر از بر ندانستن / اوشاق نه بیلیر هیوا کالدى یا
یتیشمیش؟ / uşaq nə bilir heyva kaldı ya
/ yetişmiş

گيرمک / dondn dona girmək / هر دونا
 گيرمک / hər dona girmək /
 هر نشیبي را فرازی بودن / هر انیشین بیر یوخوشو
 اولماق / hər enişin bir yoxuşu olmaq /
 هر ج و مرج / تۆلکۆ سووروغو /
 tülkü sovrugu /
 قیرقین قیامت / qırqın qiyamət /
 هر چه سنگه نصیب پای لنگه / باشی بلالی زینب /
 başı bəlalı zeynəb /
 هرزه / قانجیق / qancıq /
 هرزه درایی کردن / آغزی الله یولونا قویماق /
 ağzi allah yoluna qoymaq /
 هرزه گرد / سؤمسۆك / sümstük /
 هر کی به هر کی / کیم کیمه / kim kimə /
 هر کی هر کی / دره خلوت تۆلکۆ بی /
 dəre xəlvət tülkü bəy /
 هرهری مسلک / آلا مسسب / ala məssəb / بیر
 دقیقه ایوانلیق بیر دقیقه بویانلیق اولماق / bir
 dəqiqə oyanlıq bir dəqiqə buyanlıq /
 olmaq / بیرین دال قاباغینا گئچمک اولماق /
 birinin dal qabağına geçmək olmamaq /
 هزار بار مردن و زنده شدن / کیریکیلرله اود
 گۆتۆرمک / kirpiklärilə od götürmək / مین
 دفا اؤلۆب دیریلمک / min dəfə ölüb dirilmək /
 هزار چاقو درست کند یکی دسته ندارد / مین
 it əlsən biri / min it əlsən biri /
 ایت آلسان بیرى هۆرمز /
 hürməz /
 هزار چهره / بویاقچی / boyaqçı / مین اوزلۇ /
 min üzlü /
 هزار نفر را خریدن و آزاد کردن / مین نفری
 آلیب ساتان / min nəfəri alıb satan /
 هفت پادشاه را به خواب دیدن / یتددی شاهی
 یوخودا گۆرمک / yeddi şahı yuxuda /
 گۆرمک / یتددی یوخونون ایچینده اولماق /
 yeddi yuxunun içində olmaq /

اولدوغوندان / dərvişin olduğundan /
 هر کس در قید خود بودن / هره اۆز دوه سین
 آختارماق / hərə öz dəvəsin axtarmaq /
 هر کسی آرد خود را بیختن / اۆز دنین دارتماق /
 öz dənin dartmaq /
 هر کسی باغ خود را بیل زدن / هره اۆز قوتورون
 قاشیماق / hərə öz qoturun qaşımaq /
 هر کسی را بهر کاری ساختند / آج اولدون چوبانا
 یورولدون ساریبانا / ac oldun çobana /
 yoruldun saribana /
 هر کسی ساز خود را زدن / دن دارتماق /
 dən dartmaq /
 هر آغیزدان بیر آواز گلیمک / hər
 ağızdan bir avaz gəlmək /
 هر کسی سی خود رفتن / آغاج اۆز سمتینه
 یئخیلماق / ağac öz səmtinə yıxılmaq /
 هر که بامش بیش برفش بیش / بؤیۆك باشین
 بؤیۆك بلاسی اولماق / böyük başın böyük
 bəlası olmaq /
 هر که خربزه می خورد باید پای لرزش هم
 بنشیند / هئچ کیمی اۆزگه قیرینه قویمازلار / heç
 kimi özgə qəbrinə qoymazlar /
 هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد /
 بالیق گۆیلۇ ایسته یین قویروغون بوزا قویار / balıq
 göylü istəyəni quyuğun buza qoyar /
 هر که هندوانه بخورد پای لرزش هم می نشیند /
 ایتی اۆلدۆره نینه سۆرۆتدۆرمک / iti öldürəninə
 sürütürmək /
 هر کی به هر کی / آلاهمین جیبیندن پیغمبری
 اوغورلاماق / allahın cibindən peyğəmbəri /
 هر کی هر کی / hər ki hər ki /
 هر گلی بوی خود را داشتن / ایتی ختلخادان
 تانیماق / iti xılxadən tanımaq / هر گۆلۆن اۆز
 ایی اولماق / hər gülün öz iyi olmaq /
 هر لحظه به رنگی در آمدن / دوندان دونا

/ yetmiş kəfən çürütmək
 هلفدونى / دوغوزلوق / doğuzluq / دونوزلوق /
 / donuzluq
 هليدن / قيراغين چكمك / qırağın çəkmək
 هم از آخور خوردن و هم از توپره / ريحان مرزه
 اولماق / reyhan mərzə olmaq / هم آخيران
 بتمك هم ناخيران / həm axırdan yemək /
 / həm naxırdan
 هم جنس باز / خاراب / xarab
 هم دست شدن / آل بير اولماق / əl bir olmaq
 هم زيات هم تجارت / هم خوى اولدى هم طوى /
 / həm xoy oldi həm toy
 هم صحبت / قولاق يولداشى / qulaq yoldaşı
 هم فال و هم تماشا / هم زيارت هم تجارت /
 / həm ziyarət həm ticarət
 هم لحاف و هم تشك / هم يورقان هم دوشك /
 / həm yorqan həm dşək
 همان آش و همان كاسه / كؤهنه حمام كؤهنه
 طاس / köhnə hamam köhnə tas / همان آش
 همان كاسا / haman aş haman kasa / اسگى
 حمام اسگى تاس / əsgı hamam əsgı tas
 همان خاكم كه هستم / اسگى حمام اسگى تاس /
 əsgı hamam əsgı tas / اسگى قاپى اسگى دابان
 / əsgı qapı əsgı daban /
 همآورد طلبیدن / جئدير اويناتماق / cıdır
 / oynatmaq
 همبستر شدن / گؤبك گؤبگه داباماق / göbək
 / göbəgə dayamaq
 هم پا شدن / ترهزيه گيرمك / tərəziyə girmək
 /
 همبالكى / تاي توش / tay tuş
 همپای ایل بودن / ائلينن الله اكبر / elinən
 / ıllaho əkbər
 همپشتى كردن / دال دالا وئرمك / dal dala

هفت پشت / يئددى آرخادان دؤنن / yeddi
 / arxadan dönən
 هفت پشت كسى را شناختن / نه قوشون
 يومورتاسى اولماق / nə quşun yumurtası olmaq
 هفت تا كفن پوساندن / سؤمؤك سؤرمه اولماق /
 / sümük sürmə olmaq
 هفت خط / قيريقچى / qırıqçı
 هفت قلم آرايش كردن / يئددى قلم بزنمك /
 / yeddi qələm bəzənmək
 هفت كسى گرو هشتش بودن / اليم خمير قارنيم
 آج / əlim xəmir qarnım ac / ايپ قيسا
 گلنك / ip qissa gəlmək / على بؤركؤن ولى
 باشينا ولى بؤركؤن على باشينا قويماق / əli bōrkün
 vəli başına vəli bōrkün əli başına
 qoymaq / هر اينه بير چؤرك بوشلو اولماق /
 / itə bir çörək boşlu olmaq
 هفت كسى گرو هشتش نبودن / بئشده آلاجاق
 دؤردده وئرهجك اولماماق / beşdə alacaq
 dörrdə verəcək olmamaq
 اؤشده وئرهجاقى اولمايان / dörrdə alacağı
 üşdə verəcəqi olmayan
 هفت كفن پوساندن / يئددى كفن چؤرؤتمك /
 / yeddi kəfən çürütmək
 هفت گرو هشت بودن / اليم خمير قارنيم آج /
 / əlim xəmir qarnım ac
 هفت گرو هشت نبودن / دؤردده آلاجاقى، بئشده
 وئرهجاقى اولماماق / dörrdə alacağı, beşdə
 verəcəqi olmamaq
 هفت ماهه / بئددى آيلىق / yeddi aylıq
 هفت ماهه بودن / بئددى آيلىق اولماق / yeddi
 / aylıq olmaq
 هفت ماهه به دنيا آمدن / آلتى آيلىق اولماق / altı
 aylıq olmaq / بئددى آيلىق / yeddi aylıq
 هفتاد كفن پوساندن / يئتميش كفن چؤرؤتمك /

همیشه بهار / heris fərşi / هریس فرشی
 همیشه خر خرمانریدن / همیشه دوه قوز
 سنجماق / həmişə dəvə qoz sıçmamaq /
 همیشه سئل کۆتۆک گئیرمه مک /
 həmişə sel / kötü kətirməmək
 هندوانه خوردن و پای لرزش نشستن / عملی
 آياغينا جیدار اولماق /
 əməli ayağına cidar / olmaq
 هندوانه زیر بغل کسی دادن / دلمه مک /
 baş şah / dəmləmək / باش شاه باشی اولماق
 / başi olmaq / بوی اوخشماق / boy oxşamaq
 قولتوغا قارپیز وئرمک /
 qoltuğa qarpız / vermək
 هنگامه به پا شدن / هارای هشير /
 haray həşir / هوا ابری بودن / بولودلوق هاوا /
 buludluq / hava
 هوا پس بودن / بورون قوددالاماق اولماماق /
 burun quddalamaq olmamaq / تۆمسؤ برک
 اولماق / tüssü bərk olmaq / دامدا قولاق کسن
 اولماق / damda qulaq kəsən olmaq / قتر پیس
 اولماق / qır pis olmaq / مجید ائششگ باغلامالی
 اولماماق / məçid eşşəğ bağlamalı olmamaq /
 /
 هوا را پس دیدن / بوروغو دؤنمک /
 buruğu / dönmək
 هوای چیزی را به سر کسی انداختن / مشقه
 سالماق / məşqə salmaq /
 هوای چیزی را کودن / مشقه دؤشمک /
 məşqə / düşmək
 هوای گرگ و میش / آخشام تورانی /
 axşam / torani / آلا توران /
 ala toran / قاش آغارماق /
 qaş ağarmaq / قاش قارالماق /
 qaş qaralmaq / هوايي شدن /
 باشا هاوا گلیمک / başa hava
 / gəlmək

vermək /
 همدست / ال بیر /
 əl bir / همدست شدن /
 himləşmək / همدل /
 ürək bir / دیل بیر /
 dil bir / همدم /
 qulağ yoldaşı / همرنگ جماعت شدن /
 هامی کؤر سنده کؤر /
 hamı kor səndə kor
 همسایه ی دیوار به دیوار / اود قونشوسو /
 od / qonşusu
 همسر شدن / باش بیر ائله مک /
 baş bir eləmək / همقطار /
 تاي توش / tay tuş /
 همگیل بودن / پالچیقی بیر اولماق /
 palçıqı bir / olmaq
 همه جا را زیر پا گذاشتن / آلت ووروب اؤست
 چنخماق / alt vurub üst çıxmaq /
 الک فلک /
 ələk fələk eləmək /
 همه چیز به قاعده بودن / ینرلی ینرینده اولماق /
 yerli yerində olmaq
 همه چیز را روی دایره ریختن / آج صاندینی
 تۆک پانیینی /
 aç sandığı tők panbığı /
 همه را از میدان به در کردن / هامینی آغاچا
 باغلاماق /
 hamını ağaca bağlamaq /
 همه را به یک چشم دیدن / هامینی بیر گؤزده
 گؤرمک /
 hamını bir gözde görmək /
 همه را روی انگشت چرخاندن / هامینی بارماقدا
 فیرلاتماق /
 hamını barmaqda fırlatmaq /
 همه فن حریف / اؤتؤل بؤتؤل /
 ötül bötül /
 همه فن حریف بودن / مین کؤزویه قیرپ قویماق
 /
 min küzüyə qırp qoymaq /
 همه کاره ی هیچ کاره / ایشین آدی بللی اولماماق
 /
 işin adi bellı olmamaq /
 همه اش را یک مار زدن / بیر ایلان چالماق /
 bir / ilan çalmaq
 / hamısını bir ilan çalmaq

هوش از سر پریدن / هوش باشماقدان چنخماق /

/ hüş başmaqdan çıxmaq

هوش از سر رفتن / عاغلینی اودوزماق / ağılıntı

/ uduzmaq

هوش گم شدن / عاغل آزماق / ağıl azmaq

هوشیارتر از کلاغ / قازدان آییق / qazdan ayıq

هول و ولا / آل آقا دوشمک / əl ayaqa

düşmək / əl ayaqı

/ orağa vermək

هیچ بقالی ماست خود را ترش نمی داند / هیچ

کیم اؤز بوغودونا تورش دنمه مک / heç kim öz

/ yoğuduna turş deməmək

هیچ گهی نبودن / بیر پوخ اولماماق / bir pox

/ olmamaq

هیز نگاه کردن / گوزؤيله ينمک / gözüylə

/ yemək

هیزم کش / سوز دولانديران / söz dolandırان

هیزم کش دعوا / چالاسی / çalası

هیزم کش معرکه بودن / اودون قویماق / odun

/ qoymaq

ی

یقه کسی را رها کردن / یاخانی بوشلاماق / yaxani boşlamaq

یقه‌ی خود را کنار کشیدن / یاخانی قیراغا چکمک / yaxani qırağa çəkmək

یقه‌ی کسی را چسبیدن / یاخادان یاپشماق / yaxadan yapışmaq

یقه‌ی کسی را شناختن / یاخا تانیماق / yaxa tanımaq

یک گله / بیر ناخیر / bir naxır

یکدل شدن / ایکی کۆنؤل بیر اولماق / iki könül bir olmaq

بیرلشمک / birləşmək

یک دندگی کردن / قاییرقا وئرمک / qabırqa vermək

یک تخته کم داشتن / تاختاسیز / taxtasız

یک تکه نان شدن و سگ خوردن / بیر تیکه چۆرک اولوب ایت یئمک / bir tikə çörək olub it yemək

یک چشم خندیدن و یک چشم گریستن / بیر گۆز آغلایب بیر گۆز گۆلمک / bir qöz ağlayıb bir göz gülmək

اغلایب بیر گۆز گۆلمک / ağlayıb bir göz gülmək

یک حرف را دو تا کردن / بیر سۆزؤ ایکی الله‌مک / bir sözü iki eləmək

یک حرف را دو تا نکردن / بیر سۆزؤ ایکی الله‌مه‌مک / bir sözü iki eləməmək

یتر به یتر شدن / ال اله یتره گندمک / əl ələ yerə gedmək

حلال باش چنخماق / həlal baş çıxmaq

یتر به یتر کردن / یتر به یتر الله‌مک / yer bə yer cləmək

یا علی گفتن / یا علی دئمک / ya ali demək

یا مفت / مؤفت اللذی / müft əlləzi

یابو / یابی / yabi

یاردانقلی / آد ایت دفترینده اولماق / ad it dəftərində olmamaq

ایت قورد / it qurd

یاسین به گوش خر خواندن / انششگین قولاغینا یاسین اوخوماق / eşşəgin qulağına yasin oxumaq

oxumaq

یال و کوپال ریختن / کسردن دۆشمک / kəsərdən düşmək

کəsərdən düşmək

یاوه سرایی کردن / آزغین دانیشماق / azğın danışmaq

danışmaq

یاوه گو / آغزی یاوا / ağzi yava

یخ کسی باز شدن / دون آچیلماق / don açılmaq

açılmaq

یقه پاره کردن / یاخا جئریب داغیدماق / yaxa cırıb dağıdmaq

cırıb dağıdmaq

یقه دریدن / یاخا جئرماق / yaxa cırmaq

یقه کسی را چسبیدن / یاخانی بوشلاماق / yaxani boşlamamaq

yaxani boşlamamaq

قولاغدان آلیب او بیرری قولاغدان وئرمک / bir
/ qulağdan alıb o biri qulağdan vermək

یک مو از سر کسی کم شدن / باشندان بیر تۆک
اسگیگ اولماق / başdan bir tük əsgig
/ olmaq

یکدل و یک رنگ / بیر اؤزلو / bir üzlü

یکدل و یکصدا / آل بیر دیل بیر / əl bir dil bir
یکی از دو شفا / ایکی شفانین بیرری / iki şəfanın
/ biri

یکی سواره یکی پیاده / بیرری آتلی بیرری پیادا
اولماق / biri atlı biri piyada olmaq
یکی مرد جنگی به از صد هزار / مین آتلیا داو
اولماق / min atlıya dav olmaq

یللی تللی کردن / آتدیرماق / atdırmaq / الک
آباریب غریبل گنیرمک / ələk aparıb gərbil
gətirmək / دوه بؤیودی ائلممک / dəvə böyüdi
eləmək / گونؤ گونہ ساتماق / günü günə
/ satmaq

یه پا در این دنیا و یه پا در آن دنیا داشتن / بیر
آیاق بو دۇنیادا بیر آیاق او دۇنیادا / bir ayaq bu
/ dünyada bir ayaq o dünyada

یه پا لب گور بودن / باش گورا تیره مگ / baş
/ gora titrəmək

یه پارچه جواهر / قیزیل پارچاسی / qızıl
/ parçası

یه پای کسی جایی بودن / آدامین بیر آیاغی بیر
یشرده اولماق / adamın bir ayağı bir yerdə
/ olmaq

یه پوست و استخوان / ایت آشیغی / it aşığı / بیر
دری بیر سؤمؤک / bir dəri bir sümük

یه پوست و استخوان بودن / قیل اییرمک / qıl
/ əyirmək

یه تخته کم داشتن / تخته سی آز / toxtaş az

یه جای کار لنگ بودن / آخساماق / axsamaq

یک دست صدا ندارد / تک الدن سس چنخماماق
/ tək əldən səs çıxmmmaq

یک دست صدا نداشتن / تک الدن سس
چنخماماق / tək əldən səs çıxmmmaq

یک دنده / دؤیؤن / düyün / دؤیؤن آدام
/ düyün adam

یک روح در دو بدن / جان بیر شۆشه / can bir
şüşə / بیر روح ایکی بدنده اولماق / bir ruh iki
/ bədəndə olmaq

یک روح در دو بدن بودن / ات دیرناق اولماق /
can bir / ət dırnaq olmaq
/ qalıb

یک روده‌ی راست در شکم نداشتن / بیرنین
قارینیدا بیر دؤز بوغارسیق اولماق / birinin
qarında bir düz boğarsıq olmamaq
دؤز yumurta / دؤز بوغارسیق
dögüşdürməmək / قارینیدا بیر دؤز بوغارسیق
qarında bir düz boğarsıq
/ olmamaq

یک ریز حرف زدن / دگیرمان کیمی اؤیؤدؤب
تؤکمک / dəğirman kimi üyüdüb tökmək
یک سر و هزار سودا / بیر باش مین اویناش / bir
baş min oynaş / بیر کیشی یؤز ایشی / bir kişi
/ yüz işi

یک سنگ از زیر و یک سنگ از بالا / بیر داش
آتدان بیر داش اؤستدن قویماق / bir daş atdan
/ bir daş üstdən qoymaq

یک طرف طناب را شل گرفتن / اپین بیر طرفین
بوش اؤتورمک / ipin bir tərəfin boş ötürmək
یک گوش در بودن و یک گوش دروازه بودن /
سؤزؤ بو قولاغدان آلیب او قولاغدان اؤتورمک /
sözü bu qulağdan alıb o qulağdan
/ ötürmək

یک گوش در و یک گوش دروازه بودن / بیر

یه چیزیش شدن / قندیخلانماق / qıdıxlanmaq

یه خاکی به سر کردن / داش باش ائله مک / daş
/ baş eləmək

یه سیم کم داشتن / سیمی اسکیک / simi əskik
یه طرف ریش و یه طرف سبیل / اویان ساققال
بویان بیغ / oyan saqqal buyan bıǵ

یه قرص نان در طبق داشتن / طاباخدا بیر چۆرک
اولماق / tabaxda bir çörək olmaq

یه قطره آب شدن و توی زمین رفتن / سو
اولوب یثره باتماق / su olub yerə batmaq

یه لا قبا / بیر حصیر بیرده ممد نصیر / bir həsir
birdə məməd nəsir / دیش قورددالاماقا چۆپؤ
اولماماق / diş qurddalamaqa çöpü
/ olmamaq

یه لا قبا بودن / جیده سیچانلار چاغانا چالماق /
cibdə siçanlar çağana çalmaq / خوتون
آستاری اولماماق / xotun astarı olmamaq

یه لحظه / دیقه یاریم / dəyqə yarım
یه لقمه نان شدن و سگ خوردن / بیر تیکه
چۆرک اولوب ایت یئمک / bir tikə çörək
/ olub it yemək

یه لقمه ی چپ کردن / حب کیمی آتماق / həb
/ kimi atmaq

یه ناخن / بیر دیرناق / bir dirnaq
یه نون در طبق داشتن / طاباقد چۆرک بیر
اولماق / tabaqda çörək bir olmaq

یه وصله ای به کسی چسبیدن / بیر ایش بیرینه
یاپیشماق / bir iş birinə yapışmaq

یهوی / شایبادان شوپادان / şabbadan
/ şubbadan

Deldar Bilingual Dictionary of Ironies

Turkish – Persian

Persian – Turkish

By:

Mir Hossein Deldar Bonab

2012



«إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» پیامبر اکرم (ص)
به درستی که در بیان سحری نهفته است.

... و چه سخنی بالاتر از آن. بیان، سحری عیان، بیان، آن. آنی از آنات که چون شهابی فروزان لحظه ای می درخشد و سیر می کند. چشم ها را خیره می سازد، بی آنکه آنی دیگر از آن اثری مانده باشد. شطی از نور، بارقه ای. آذر خشی. تاریکی ها را می تاراند. می افروزاند. هستی می بخشد. کن فیکون. انسان با بیان افسون می کند و افسون می شود، به پادر می آید و به پادر می آورد. گریبان چاک می کند، اشک می ریزد، خنده سر می دهد، خشنود و یا خشمگین می شود، و چه ها که می شود و نمی شود و چه ها که می کند و نمی کند. تنها سخنی شنیده است و هیچ ا...

بیان، زخم و مرهم، زندگی بخش و هستی سوز، چه اثری نهفته است در مشتی کلمات؟! عالمی را به حرکت در می آورد! سحری از این عظیم تر چه می تواند باشد؟! انسان افسونگری می کند در سایه ی کلمات.
... و اندیشیدن بی واسطه ی کلمات غیر ممکن است و مبارک باد بر او این اندیشیدن ...

(بخشی از مقدمه ی کتاب)